



مرکز تحقیقات اسلامی

اصفهان

گامی



عمران  
علیه السلام

www.

www.

www.

www.

Ghaemiyeh

.com

.org

.net

.ir



# تفسیر اسرار

(جلد ۱)

سورہ مبارکہ حمد و بقرہ

پبلسٹیٹیو  
پبلسٹیٹیو

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

# تفسير اهل البيت عليهم السلام

نويسنده:

سيد محمد حسيني بهارانچي

ناشر چاپي:

مطبع

ناشر دييجيتالي:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

## فهرست

۵	فهرست
۲۳	تفسیر اهل البیت علیهم السلام جلد ۱
۲۳	مشخصات کتاب
۲۴	اشاره
۲۸	فهرست
۵۵	انگیزه تألیف
۵۷	توصیف قرآن از قرآن
۵۷	اشاره
۵۸	توصیف قرآن از روایات معصومین علیهم السلام
۶۳	تفسیر قرآن
۶۵	اختصاص علم قرآن به خاندان پیامبر صلی الله علیه و آله
۶۸	مفسرین قرآن و کتب تفسیر
۶۹	تعلیم و تعلم قرآن
۷۰	قرائت قرآن و آداب آن
۷۰	اشاره
۷۱	آداب قرائت قرآن
۷۲	آداب باطنی قرائت
۷۳	شفاعت قرآن در قیامت
۷۵	شروع در تفسیر و بیان آیات
۷۷	سورة الحمد
۷۷	آیات ۱- ۷
۷۷	اشاره
۷۷	لغات
۷۸	ترجمه

٧٨	تفسیر اهل بیت علیهم السلام
٧٨	اشاره
٩٧	پاداش قرائت سوره حمد
١٠١	سورة البقرة
١٠١	آیات ١-٥
١٠١	اشاره
١٠١	لغات
١٠٢	ترجمه
١٠٢	تفسیر اهل بیت علیهم السلام
١٠٢	اشاره
١٠٥	قصه نماز ابوذر
١١١	شرایط قبولی زکات
١١٨	انکار فضائل امیرالمؤمنین علیه السلام
١٢١	برای هدایت مخالفین، خود را به زحمت نیندازید
١٢٥	آیات ٦-١٠
١٢٥	اشاره
١٢٥	لغات
١٢٦	ترجمه
١٢٦	تفسیر اهل بیت علیهم السلام
١٢٦	اشاره
١٣٥	نفاق و لجاجت راه هدایت را می بندد
١٣٦	پیمان ولایت امیرالمؤمنین علیه السلام
١٣٨	فریب کاری های منافقین
١٤٠	عجایی از اکرام خداوند به امیرالمؤمنین علیه السلام
١٤٣	عواقب نفاق و خیانت
١٤٥	آثار شوم نفاق

- آیات ۱۱ - ۱۵ ..... ۱۴۷
- اشاره ..... ۱۴۷
- لغات ..... ۱۴۷
- ترجمه ..... ۱۴۸
- تفسیر اهل بیت علیهم السلام ..... ۱۴۸
- اشاره ..... ۱۴۸
- سخنان منافقین با اصحاب رسول خدا صلی الله علیه و آله ..... ۱۵۰
- آیات ۱۶ - ۲۰ ..... ۱۵۴
- اشاره ..... ۱۵۴
- لغات ..... ۱۵۴
- ترجمه ..... ۱۵۵
- تجارت دنیا و تجارت آخرت ..... ۱۵۶
- آیات ۲۱ - ۲۵ ..... ۱۶۷
- اشاره ..... ۱۶۷
- لغات ..... ۱۶۷
- ترجمه ..... ۱۶۸
- تفسیر اهل بیت علیهم السلام ..... ۱۶۹
- اشاره ..... ۱۶۹
- عجایی از خلقت آسمان و زمین و... ..... ۱۷۱
- معجزه باقی و جاوید رسول صلی الله علیه و آله ..... ۱۷۴
- علت اختلاف معجزات پیامبران صلی الله علیه و آله ..... ۱۷۶
- تقوا و ترس از دوزخ ..... ۱۷۸
- بشارت به مؤمنین به نعمت های بهشتی ..... ۱۸۱
- راه رسیدن به درجات عالی بهشتی ..... ۱۸۵
- آیات ۲۶ - ۳۰ ..... ۱۸۷
- اشاره ..... ۱۸۷

- ۱۸۷ ..... لغات
- ۱۸۸ ..... ترجمه
- ۱۸۹ ..... تفسیر اهل بیت علیهم السلام
- ۱۸۹ ..... اشاره
- ۱۸۹ ..... مثل های خداوند برای روشن شدن حقیقت
- ۱۹۱ ..... واجب ترین صله رحم
- ۱۹۵ ..... آثار قطع رحم و صله رحم
- ۱۹۷ ..... غفلت و کفران عجیب
- ۱۹۸ ..... وضعیت مؤمن و کافر در قبر
- ۲۰۲ ..... هدف از خلقت آسمان و زمین
- ۲۰۳ ..... خلقت آدم و اعتراض ملائکه
- ۲۰۶ ..... آیات ۳۱ - ۳۶
- ۲۰۶ ..... اشاره
- ۲۰۶ ..... لغات
- ۲۰۷ ..... ترجمه
- ۲۰۸ ..... تفسیر اهل بیت علیهم السلام
- ۲۰۸ ..... اشاره
- ۲۰۸ ..... اعتراف ملائکه به دانش آدم علی
- ۲۱۱ ..... نخستین خلقت خداوند
- ۲۱۳ ..... تکبر ابلیس و کافر شدن او
- ۲۱۴ ..... سجده نکردن ابلیس بر آدم
- ۲۱۹ ..... فریب خوردن آدم و حوا
- ۲۲۱ ..... وسوسه شیطان نسبت به آدم و حوا
- ۲۲۵ ..... حکمت فریب خوردن آدم و حوا
- ۲۳۰ ..... آیات ۳۷ - ۴۳
- ۲۳۰ ..... اشاره



- ۲۳۰ ..... لغات
- ۲۳۱ ..... ترجمه
- ۲۳۲ ..... تفسیر اهل بیت علیهم السلام
- ۲۳۲ ..... اشاره
- ۲۳۸ ..... تکذیب ولایت امیرالمؤمنین علیه السلام
- ۲۴۱ ..... ایمان به نبوت احمد و امامت ائمه صلوات الله علیهم اجمعین
- ۲۴۲ ..... خیانت علمای یهود
- ۲۴۴ ..... اهمیت وفای به عهد و پیمان
- ۲۴۶ ..... نمازهای پنج گانه، کفاره گناهان
- ۲۴۷ ..... فلسفه و حکمت نماز
- ۲۴۸ ..... فلسفه و حکمت زکات
- ۲۴۹ ..... خضوع و ذلت مؤمن در پیشگاه خداوند
- ۲۵۲ ..... آیات ۴۴ - ۵۲
- ۲۵۲ ..... اشاره
- ۲۵۲ ..... لغات
- ۲۵۳ ..... ترجمه
- ۲۵۴ ..... تفسیر اهل بیت علیهم السلام
- ۲۵۴ ..... اشاره
- ۲۵۴ ..... چه کسانی حق امر به معروف و نهی از منکر دارند؟
- ۲۵۵ ..... اتمام حجت خداوند بر علمای یهود
- ۲۵۸ ..... نکوهش از علمایی که به علم خود عمل نمی کنند
- ۲۵۹ ..... ارزش عقل و تعقل
- ۲۶۵ ..... شفاعت از گنهکاران شیعه
- ۲۶۷ ..... شکنجه های فرعون به بنی اسرائیل
- ۲۶۹ ..... نجات بنی اسرائیل با توسل به محمد و آل محمد علیه السلام
- ۲۷۱ ..... امتحان خداوند از بنی اسرائیل

- ۲۷۴ ..... توسل به محمد و آل محمد علیهم السلام -
- ۲۷۵ ..... سوگند به خداوند به حق علی علیه السلام -
- ۲۷۶ ..... بشارت رسول خدا صلی الله علیه و آله به امیرالمؤمنین علیه السلام -
- ۲۷۸ ..... آیات ۵۳ - ۵۹ .....
- ۲۷۸ ..... اشاره .....
- ۲۷۸ ..... لغات .....
- ۲۷۹ ..... ترجمه .....
- ۲۸۰ ..... تفسیر اهل بیت علیهم السلام .....
- ۲۸۰ ..... اشاره .....
- ۲۸۲ ..... کیف پرستش غیر خدا -
- ۲۸۶ ..... بهانه گیری بنی اسرائیل و عذاب الهی .....
- ۲۸۹ ..... احترام به محمد و آل او علیهم السلام و پاک شدن از گناه -
- ۲۹۲ ..... عواقب گناه و مخالفت با خداوند .....
- ۲۹۴ ..... آیات ۶۰ - ۶۲ .....
- ۲۹۴ ..... اشاره .....
- ۲۹۴ ..... لغات .....
- ۲۹۵ ..... ترجمه .....
- ۲۹۶ ..... تفسیر اهل بیت علیهم السلام .....
- ۲۹۶ ..... اشاره .....
- ۲۹۶ ..... اجابت دعای موسی با توسل به محمد و آل محمد صلوات الله علیهم اجمعین -
- ۳۰۰ ..... بهانه گیری و ذلت و بیچارگی .....
- ۳۰۴ ..... معنای خوف و ترس از خداوند .....
- ۳۰۵ ..... آیات ۶۳ - ۷۱ .....
- ۳۰۵ ..... اشاره .....
- ۳۰۵ ..... لغات .....
- ۳۰۷ ..... ترجمه .....

- ۳۰۷ ..... اشاره
- ۳۰۸ ..... پیمان خداوند از پیامبران و امت ها نسبت به ولایت و اطاعت از محمد و آل او علیهم السلام
- ۳۱۱ ..... خیانت اصحاب سبت
- ۳۱۶ ..... بهانه گیری، کار را سخت کرد
- ۳۲۱ ..... آثار توسل به محمد و آل محمد علیهم السلام
- ۳۲۳ ..... آیات ۷۲ - ۷۸
- ۳۲۳ ..... اشاره
- ۳۲۳ ..... لغات
- ۳۲۴ ..... ترجمه
- ۳۲۵ ..... تفسیر اهل بیت علیهم السلام
- ۳۲۵ ..... اشاره
- ۳۲۵ ..... عبرت از احوال گذشتگان
- ۳۲۷ ..... قساوت قلوب به سبب انکار فضائل محمد و آل محمد علیهم السلام
- ۳۳۳ ..... لجاجت های قوم یهود
- ۳۳۵ ..... نفاق قوم یهود و مشرکین مکه
- ۳۳۷ ..... نامه ابوجهل به رسول خدا صلی الله علیه و آله
- ۳۴۲ ..... تقلید حرام و تقلید واجب
- ۳۴۶ ..... آیات ۷۹ - ۸۶
- ۳۴۶ ..... اشاره
- ۳۴۷ ..... لغات
- ۳۴۸ ..... ترجمه
- ۳۴۹ ..... تفسیر اهل بیت علیهم السلام
- ۳۴۹ ..... اشاره
- ۳۴۹ ..... گمراهی امت موسی و عیسی علیهما السلام به دست علمای فاسد
- ۳۵۲ ..... پاک شدن از گناه با ولایت علی علیه السلام
- ۳۵۵ ..... خداوند از بنی اسرائیل درباره هشت چیز پیمان گرفت

۳۶۱ ..... پیمان منع از خونریزی و تجاوز و فساد

۳۶۴ ..... پاداش گریه و اندوه بر امام حسین علیه السلام

۳۶۶ ..... تبعید ابوذر به دست عثمان

۳۷۰ ..... آیات ۸۷-۹۲

۳۷۰ ..... اشاره

۳۷۰ ..... لغات

۳۷۱ ..... ترجمه

۳۷۲ ..... تفسیر اهل بیت علیهم السلام

۳۷۲ ..... اشاره

۳۷۵ ..... مقایسه بین معجزات عیسی علیه السلام و معجزات حضرت محمد صلی الله علیه و آله

۳۸۹ ..... حدیث حدائق و گریه رسول خدا صلی الله علیه و آله برای امیرالمؤمنین علیه السلام

۳۹۲ ..... آیات ۹۳ - ۹۸

۳۹۲ ..... اشاره

۳۹۲ ..... لغات

۳۹۳ ..... ترجمه

۳۹۴ ..... تفسیر اهل بیت علیهم السلام

۳۹۴ ..... اشاره

۳۹۴ ..... محبت گوساله راه را بر آنان بست

۳۹۵ ..... علاقه به مرگ نشانه راستی و درستی است

۳۹۷ ..... قصه عجیبی از قوم یهود

۴۰۰ ..... دشمنی با جبرئیل به خاطر دشمنی با علی علیه السلام

۴۰۳ ..... آیات ۹۹ - ۱۰۴

۴۰۳ ..... اشاره

۴۰۳ ..... لغات

۴۰۴ ..... ترجمه

۴۰۵ ..... تفسیر اهل بیت علیهم السلام

- ۴۰۵ ..... اشاره
- ۴۰۵ ..... عناد و دشمنی یهود با رسول خدا و امیرالمؤمنین علیهما السلام
- ۴۰۷ ..... قصه مسلمان شدن عبدالله بن سلام، عالم یهود
- ۴۱۰ ..... یهودیان به جای تصدیق رسول خدا صلی الله علیه و آله از سحر شیاطین پیروی کردند!
- ۴۱۱ ..... ماجرای سحر شیاطین و ابطال آن به وسیله هاروت و ماروت
- ۴۱۳ ..... توهین یهودیان به رسول خدا صلی الله علیه و آله
- ۴۱۶ ..... آیات ۱۰۵ - ۱۱۳
- ۴۱۶ ..... اشاره
- ۴۱۷ ..... لغات
- ۴۱۷ ..... ترجمه
- ۴۱۸ ..... تفسیر اهل بیت علیهم السلام
- ۴۱۸ ..... اشاره
- ۴۲۱ ..... نسخ شرایع پس از بعثت رسول خدا صلی الله علیه و آله
- ۴۲۳ ..... معجزات عجیبی از رسول خدا صلی الله علیه و آله
- ۴۲۷ ..... جلوگیری یهود از گرایش مردم به رسول خدا صلی الله علیه و آله
- ۴۳۲ ..... برهان وجدال پسندیده و ناپسند
- ۴۳۷ ..... آیات ۱۱۴ - ۱۲۳
- ۴۳۷ ..... اشاره
- ۴۳۷ ..... لغات
- ۴۳۸ ..... ترجمه
- ۴۳۹ ..... تفسیر اهل بیت علیهم السلام
- ۴۳۹ ..... اشاره
- ۴۳۹ ..... ماجرای هجرت و خروج رسول خدا از مکه صلی الله علیه و آله
- ۴۴۲ ..... نمازهای نافله در حال حرکت
- ۴۴۵ ..... تنزیه خداوند از صفات مخلوقین
- ۴۴۷ ..... بهانه گیری های یهود و مشرکین

- التقاطی گری و میانه روی و سازش با دشمن ..... ۴۴۸
- حق تلاوت قرآن ..... ۴۴۹
- قیامت و روز بی پناهی و بیچارگی ..... ۴۵۰
- آیات ۱۲۴ - ۱۳۲ ..... ۴۵۲
- اشاره ..... ۴۵۲
- لغات ..... ۴۵۲
- ترجمه ..... ۴۵۳
- اشاره ..... ۴۵۳
- سکان داران دین خدا سابقه شرک ندارند ..... ۴۵۴
- طواف کعبه و پاکی ظاهری و باطنی ..... ۴۵۸
- امنیت و برکات حرم الهی ..... ۴۶۱
- بنای کعبه توسط ابراهیم و اسماعیل علیهما السلام ..... ۴۶۲
- امت مرحومه از ذریه ابراهیم علیه السلام ..... ۴۶۶
- ملت ابراهیم علیه السلام کیانند؟ ..... ۴۶۸
- آیات ۱۳۳ - ۱۴۱ ..... ۴۷۱
- اشاره ..... ۴۷۱
- لغات ..... ۴۷۱
- ترجمه ..... ۴۷۳
- تفسیر اهل بیت علیهم السلام ..... ۴۷۴
- اشاره ..... ۴۷۴
- اعتقادات حق را همواره به زبان اقرار کنید ..... ۴۷۴
- مقصود از «صبغهُ الله» ..... ۴۷۶
- آیات ۱۴۲ - ۱۵۰ ..... ۴۷۸
- اشاره ..... ۴۷۸
- لغات ..... ۴۷۹
- ترجمه ..... ۴۷۹

۴۸۱	تفسیر اهل بیت علیهم السلام
۴۸۱	اشاره
۴۸۱	ماجرای تغییر قبله
۴۸۳	مقصود از امت وسط
۴۸۵	فلسفه تغییر قبله
۴۸۹	کتمان حق در بین یهود و نصارا و مخالفین
۴۹۵	آیات ۱۵۱ - ۱۶۲
۴۹۵	اشاره
۴۹۵	لغات
۴۹۶	ترجمه
۴۹۷	تفسیر اهل بیت علیهم السلام
۴۹۷	اشاره
۴۹۷	برنامه تبلیغی رسول خدا صلی الله علیه و آله
۴۹۸	معنای «فَأَذْكُرُنِي أَذْكُرْكُمْ»
۵۰۲	استعانت از صبر و نماز
۵۰۳	شهدا زنده هستند
۵۰۴	برخی از نشانه های قیام حضرت مهدی علیه السلام
۵۰۷	فلسفه بین صفا و مروه
۵۱۰	کتمان فضائل امیرالمؤمنین علیه السلام
۵۱۱	انکار نبوت رسول خدا و ولایت امیرالمؤمنین صلوات الله علیهما
۵۱۴	آیات ۱۶۳ - ۱۷۲
۵۱۴	اشاره
۵۱۵	لغات
۵۱۶	ترجمه
۵۱۷	تفسیر اهل بیت علیهم السلام
۵۱۷	اشاره

۵۱۷	معنای وحدانیت و یگانگی خداوند
۵۱۹	شُرک در ولایت
۵۲۳	بهترین و سخت ترین عبادت خداوند
۵۲۴	پرهیز از دام های شیطان
۵۲۸	نجات از شرارت های شیاطین
۵۳۰	آیات ۱۷۳ - ۱۷۷
۵۳۰	اشاره
۵۳۰	لغات
۵۳۱	ترجمه
۵۳۲	تفسیر اهل بیت علیهم السلام
۵۳۲	اشاره
۵۳۲	احکام اضطرار
۵۳۵	کیفر کتمان نشانه های حقانیت رسول خدا صلی الله علیه و آله
۵۳۶	نتیجه کتمان حق
۵۴۰	دو قصه عجیب و عبرت انگیز
۵۴۳	ارزش های واقعی
۵۵۰	آیات ۱۷۸ - ۱۸۶
۵۵۰	اشاره
۵۵۱	لغات
۵۵۲	ترجمه
۵۵۳	تفسیر اهل بیت علیهم السلام
۵۵۳	اشاره
۵۵۳	قانون قصاص و دیه و عفو
۵۵۶	وصیت هنگام مرگ
۵۵۹	فلسفه روزه ماه مبارک رمضان
۵۶۲	معدورین از روزه



۵۶۴	..... نزول قرآن در ماه مبارک رمضان
۵۶۵	..... وچوب روزه ماه مبارک رمضان
۵۶۷	..... افطار مسافر و مریض هدیه خداوند است
۵۶۹	..... معنای دعا و اجابت واستجابت
۵۷۳	..... آیات ۱۸۷ - ۱۹۴
۵۷۳	..... اشاره
۵۷۴	..... لغات
۵۷۴	..... ترجمه
۵۷۴	..... اشاره
۵۷۶	..... آداب و حدود روزه ماه مبارک رمضان
۵۷۹	..... درآمدهای غیرمشروع
۵۸۰	..... تقویم تاریخ با حرکت ماه و خورشید
۵۸۳	..... عادات و رسوم جاهلیت
۵۸۵	..... فلسفه و حکمت جنگ و قتال در اسلام
۵۸۶	..... عدالت در جنگ
۵۸۹	..... آیات ۱۹۵ - ۲۰۳
۵۸۹	..... اشاره
۵۹۰	..... لغات
۵۹۱	..... ترجمه
۵۹۲	..... تفسیر اهل بیت علیهم السلام
۵۹۲	..... اشاره
۵۹۲	..... معنای القای در تهلکه
۵۹۴	..... وچوب حج و عمره
۵۹۶	..... احکام محصور و مصدود
۵۹۹	..... ماه های حج و آداب آن
۶۰۰	..... ذکر خداوند در سرزمین مشعر الحرام

- انگیزه های متفاوت حجج ..... ۶۰۳
- ایام تشریق درمنی ..... ۶۰۷
- آیات ۲۰۴ - ۲۱۳ ..... ۶۱۰
- اشاره ..... ۶۱۰
- لغات ..... ۶۱۱
- ترجمه ..... ۶۱۱
- اشاره ..... ۶۱۱
- دروغگویی و ریاکاری منافقین ..... ۶۱۳
- فداکاری امیرالمؤمنین برای تحصیل رضای خدا ..... ۶۱۵
- دخول در قلعه امن الهی ..... ۶۱۸
- لغزش از قلعه امن الهی ..... ۶۱۹
- اتمام حجت بر بنی اسرائیل ..... ۶۲۱
- آیات ۲۱۴ - ۲۲۰ ..... ۶۲۵
- اشاره ..... ۶۲۵
- لغات ..... ۶۲۶
- ترجمه ..... ۶۲۷
- تفسیر اهل بیت علیهم السلام ..... ۶۲۸
- اشاره ..... ۶۲۸
- بهشت همراه با سختی هاست ..... ۶۲۸
- احکام انفاق ..... ۶۳۰
- وجوب جهاد و قتال ..... ۶۳۲
- قتال در ماه های حرام ..... ۶۳۴
- ایمان هجرت جهاد ..... ۶۳۷
- حرمت شراب و قمار ..... ۶۳۸
- مراعات ایتمام ..... ۶۴۳
- آیات ۲۲۱ - ۲۳۰ ..... ۶۴۷

- ۶۴۷ ..... اشاره
- ۶۴۸ ..... لغات
- ۶۴۹ ..... ترجمه
- ۶۵۰ ..... تفسیر اهل بیت علیهم السلام
- ۶۵۰ ..... اشاره
- ۶۵۰ ..... ازدواج با زنان اهل کتاب
- ۶۵۴ ..... احکام بهره گیری از همسران
- ۶۵۸ ..... احکام اصلاح بین مردم
- ۶۶۰ ..... احکام «یلاء»
- ۶۶۲ ..... احکام طلاق
- ۶۶۵ ..... اقسام طلاق و احکام رجوع
- ۶۶۹ ..... احکام زن سه طلاقه
- ۶۷۱ ..... آیات ۲۳۱ - ۲۳۷
- ۶۷۱ ..... اشاره
- ۶۷۲ ..... لغات
- ۶۷۳ ..... ترجمه
- ۶۷۵ ..... تفسیر اهل بیت علیهم السلام
- ۶۷۵ ..... اشاره
- ۶۷۵ ..... احکام طلاق رجعی
- ۶۷۷ ..... از ازدواج مجدد زن ها جلوگیری نکنید
- ۶۷۹ ..... احکام رضاع و دوران شیرخوارگی اطفال
- ۶۸۱ ..... عده زنان شوهرمرده
- ۶۸۴ ..... احکام طلاق قبل از دخول
- ۶۸۶ ..... آیات ۲۳۸ - ۲۴۵
- ۶۸۶ ..... اشاره
- ۶۸۶ ..... لغات

- ۶۸۷ ..... ترجمه
- ۶۸۸ ..... تفسیر اهل بیت علیهم السلام
- ۶۸۸ ..... اشاره
- ۶۸۸ ..... مواظبت بر نمازها
- ۶۹۰ ..... احکام نماز خوف
- ۶۹۲ ..... ازدواج بعد از فوت همسر
- ۶۹۴ ..... فرار از مرگ سودی ندارد
- ۶۹۶ ..... پاداش قرض به خدا
- ۶۹۹ ..... آیات ۲۴۶ - ۲۵۲
- ۶۹۹ ..... اشاره
- ۷۰۰ ..... لغات
- ۷۰۱ ..... ترجمه
- ۷۰۲ ..... تفسیر اهل بیت علیهم السلام
- ۷۰۲ ..... اشاره
- ۷۰۲ ..... گناه زیاد و سلطه ظالم
- ۷۰۴ ..... ماجرای طالوت و جالوت و تابوت
- ۷۰۹ ..... خداوند به خاطر خوبان بلا را از گنهکاران برطرف می کند
- ۷۱۱ ..... آیات ۲۵۳ - ۲۵۷
- ۷۱۱ ..... اشاره
- ۷۱۱ ..... لغات
- ۷۱۲ ..... ترجمه
- ۷۱۳ ..... تفسیر اهل بیت علیهم السلام
- ۷۱۳ ..... اشاره
- ۷۱۳ ..... فضیلت پیامبر اسلام بر سایر پیامبران علیهم السلام
- ۷۱۶ ..... درجات انفاق و بهترین آنها
- ۷۱۷ ..... آثار و برکات خواندن آیه الكرسي

۷۲۱	ولایت الله و یا ولایت شیطان
۷۲۷	آیات ۲۵۸ - ۲۶۴
۷۲۷	اشاره
۷۲۸	لغات
۷۲۹	ترجمه
۷۳۰	تفسیر اهل بیت علیهم السلام
۷۳۰	اشاره
۷۳۰	احتجاج ابراهیم علیه السلام با نمرود
۷۳۲	نمونه ای از قیامت و معاد
۷۳۸	نمونه دیگری از قیامت و زنده شدن مردگان
۷۴۱	درجات انفاق
۷۴۳	انفاق مقبول و غیرمقبول
۷۴۷	آیات ۲۶۵ - ۲۷۱
۷۴۷	اشاره
۷۴۸	لغات
۷۴۹	ترجمه
۷۵۰	تفسیر اهل بیت علیهم السلام
۷۵۰	اشاره
۷۵۰	نمونه ای از انفاق نیک و خالص
۷۵۱	بهترین را برای خدا بدهید
۷۵۳	وعده خدا و وعده شیطان
۷۵۵	خیر فراوان
۷۵۷	صدقات پنهان و صدقات آشکار
۷۵۸	آیات ۲۷۲ - ۲۸۱
۷۵۸	اشاره
۷۵۹	لغات

۷۵۹	ترجمه
۷۶۱	تفسیر اهل بیت علیهم السلام
۷۶۱	اشاره
۷۶۱	انفاق به فقرای عقیف
۷۶۳	آثار انفاق
۷۶۵	حرمت ربا بعد از بیان
۷۶۷	فرق بین ربا و صدقات
۷۶۸	توبه و یا جنگ با خدا!
۷۷۳	آخرین آیه ای که بر رسول خدا صلی الله علیه و آله نازل شد
۷۷۶	آیات ۲۸۲ - ۲۸۶
۷۷۶	اشاره
۷۷۷	لغات
۷۷۸	ترجمه
۷۷۸	اشاره
۷۷۹	احکام دین و بدهکاری
۷۸۴	فضیلت پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله بر پیامبران گذشته
۸۱۲	سلام مرا به آن سید ولی برسان
۸۱۷	درباره مرکز

سرشناسه: حسینی بهارانچی، سید محمد، 1323 -

عنوان و نام پدیدآور: تفسیر اهل البیت علیهم السلام / تالیف سید محمد حسینی بهارانچی.

مشخصات نشر: قم: انتشارات مطیع، 1393 -

مشخصات ظاهری: 9 ج.

شابک: 280000 ریال: ج. 1 9-24-7107-600-978 ؛ ج. 3 0-56-7107-600-978 ؛ ج. 4 5-51-7107-600-978 ؛  
500000 ریال: ج. 5 6-83-7107-600-978 ؛ ج. 6 6-04-9900-600-978 ؛ ج. 7 4-08-9900-600-978 ؛  
1200000 ریال: ج. 8 1-09-9900-600-978 ؛ ج. 9 5-990014-600-978

یادداشت: ج. 4 و 6 - 8 (چاپ اول: 1397) (فیپا).

یادداشت: ج. 5 (چاپ اول: 1397).

یادداشت: ج. 8 (چاپ اول: 1399)

یادداشت: ج. 9 (چاپ اول: 1398) (فیپا).

یادداشت: کتابنامه.

مندرجات: ج. 1. سوره مبارکه حمد و بقره. - ج. 4. سوره های مبارکه یونس - هود - یوسف - رعد - ابراهیم - حجر - نحل و اسراء. -  
ج. 5. سوره های مبارکه کهف - مریم سلام الله علیها - طه - انبیاء - حج - مومنون و نور. - ج. 6. سوره های فرقان - شعراء - نمل -  
قصص - عنکبوت - روم - لقمان - سجده - احزاب و سبأ. - ج. 7. سوره های فاطر - یس - صافات - ص - زمر - غافر - فصلت -  
شوری - زخرف - دخان - جاثیه - احقاف. - ج. 8. سوره های مبارکه محمد صلی الله علیه و آله - فتح - حجرات - ق - ذاریات - طور -  
نجم - قمر - الرحمن - واقعه - حدید - مجادله - حشر - ممتحنه - صف - جمعه - منافقین - تغابن - طلاق - تحریم

موضوع: تفاسیر شیعه -- قرن 14

Qur'an -- Shiite hermeneutics -- 20th century

رده بندی کنگره: BP98/ح3ت7 1393

رده بندی دیوبندی: 297/179

شماره کتابشناسی ملی: 4922990

خیراندیش دیجیتال: انجمن مددکاری امام زمان (عج) اصفهان

ص: 1

**اشاره**





تفسير اهل البيت عليهم السلام

(جلد 1)

سوره مبارکه حمد و بقره

تالیف خادم اهل البيت عليهم السلام

ص: 3

بسم الله الرحمن الرحيم

ص: 4

انگیزه تألیف... 19

توصیف قرآن از قرآن... 21

توصیف قرآن از روایات معصومین علیهم السلام... 22

تفسیر قرآن... 27

اختصاص علم قرآن به خاندان پیامبر صلی الله علیه و آله... 29

مفسرین قرآن و کتب تفسیر... 32

تعلیم و تعلم قرآن... 33

قرائت قرآن و آداب آن... 35

آداب قرائت قرآن... 36

آداب باطنی قرائت... 36

شفاعت قرآن در قیامت... 37

شروع در تفسیر و بیان آیات... 39

سورة الحمد... 41

آیات 1 - 7... 41

لغات... 41

ترجمه... 42

تفسیر اهل بیت علیهم السلام... 42

پاداش قرائت سوره حمد... 61

سورة البقرة... 65

آیات 1 - 5... 65

لغات...65

ص:5

ترجمه...66

تفسیر اهل بیت علیهم السلام...66

قصه نماز ابوذر...69

شرایط قبولی زکات...74

انکار فضائل امیرالمؤمنین علیه السلام...80

برای هدایت مخالفین، خود را به زحمت نیندازید...83

آیات 6 - 10...87

لغات...87

ترجمه...88

تفسیر اهل بیت علیهم السلام...88

معجزات رسول خدا صلی الله علیه و آله...89

نفاق و لجاجت راه هدایت را می بندد...96

پیمان ولایت امیرالمؤمنین علیه السلام...97

فریب کاری های منافقین...99

عجایبی از اکرام خداوند به امیرالمؤمنین علیه السلام...101

آیات 11 - 15...108

لغات...108

ترجمه...109

تفسیر اهل بیت علیهم السلام...109

سخنان منافقین با اصحاب رسول خدا صلی الله علیه و آله...111

آیات 16 - 20...116

لغات... 116

ترجمه... 117

تفسیر اهل بیت علیهم السلام... 118

تجارت دنیا و تجارت آخرت... 118

هراس منافقین از رسوایی... 123

آیات 21 - 25... 129

لغات... 129

ترجمه... 130

ص: 6

تفسیر اهل بیت علیهم السلام...131

عجایبی از خلقت آسمان و زمین و... 133

معجزه باقی و جاوید رسول خدا صلی الله علیه و آله ... 136

علت اختلاف معجزات پیامبران علیهم السلام...138

تقوا و ترس از دوزخ... 140

بشارت به مؤمنین به نعمت های بهشتی... 143

راه رسیدن به درجات عالی بهشتی... 147

آیات 26 - 30... 149

لغات... 149

ترجمه... 150

تفسیر اهل بیت علیهم السلام...151

مثل های خداوند برای روشن شدن حقیقت...151

واجب ترین صله رحم... 153

آثار قطع رحم و صله رحم... 157

غفلت و کفران عجیب... 159

وضعیت مؤمن و کافر در قبر...160

هدف از خلقت آسمان و زمین... 164

خلقت آدم و اعتراض ملائکه... 165

آیات 31 - 36... 168

الغات... 168

ترجمه... 169



تفسیر اهل بیت علیهم السلام... 170

اعتراف ملائکه به دانش آدم علیه السلام... 170

سجده نکردن ابلیس بر آدم... 176

فریب خوردن آدم و حوا... 181

آیات 37 - 43... 192

لغات... 192

ترجمه... 193

تفسیر اهل بیت علیهم السلام... 194

ص: 7

کلماتی که آدم علیه السلام به وسیله آن ها توبه نمود.... 194

تکذیب ولایت امیرالمؤمنین علیه السلام... 200

پذیرفتن ولایت محمد و آل محمد علیهم السلام و بهشت... 201

ایمان به نبوت احمد و امامت ائمه صلوات الله علیهم أجمعین... 203

خیانت علمای یهود... 205

اهمیت وفای به عهد و پیمان... 206

نمازهای پنج گانه، کفاره گناهان... 209

فلسفه و حکمت نماز... 209

فلسفه و حکمت زکات... 210

خضوع و ذلت مؤمن در پیشگاه خداوند... 211

آیات 44 - 52... 214

لغات... 214

ترجمه... 215

تفسیر اهل بیت علیهم السلام... 216

چه کسانی حق امر به معروف و نهی از منکر دارند؟... 216

اتمام حجت خداوند بر علمای یهود... 217

نکوهش از علمایی که به علم خود عمل نمی کنند... 220

ارزش عقل و تعقل... 221

شفاعت از گنهکاران شیعه... 227

شکنجه های فرعون به بنی اسرائیل... 229

نجات بنی اسرائیل با توسل به محمد و آل محمد علیهم السلام... 231

امتحان خداوند از بنی اسرائیل ... 233

آیات 53 - 59... 240

لغات... 240

ترجمه... 241

تفسیر اهل بیت علیهم السلام... 242

کیفر پرستش غیر خدا... 244

بهبانه گیری بنی اسرائیل و عذاب الهی... 248

احترام به محمد و آل او علیهم السلام و یاک شدن از گناه... 252

ص: 8

عواقب گناه و مخالفت با خداوند... 254

آیات 60 - 62... 256

لغات... 256

ترجمه... 257

تفسیر اهل بیت علیهم السلام... 258

اجابت دعای موسی با توسل به محمد و آل محمد صلوات الله علیهم اجمعین... 258

بهبانہ گیری و ذلت و بیچارگی... 261

معنای خوف و ترس از خداوند... 265

آیات 63 - 71... 266

لغات... 266

ترجمه... 268

تفسیر اهل بیت علیهم السلام... 269

پیمان خداوند از پیامبران و امت ها نسبت به ولایت و اطاعت از محمد و آل او علیهم السلام... 269

خیانت اصحاب سبت... 272

پاداش اعتقاد به مقام محمد و آل محمد علیهم السلام... 275

بهبانہ گیری، کار را سخت کرد... 277

آثار توسل به محمد و آل محمد علیهم السلام... 282

آیات 72 - 78... 284

لغات... 284

ترجمه... 285

تفسیر اهل بیت علیهم السلام... 286

عبرت از احوال گذشتگان... 286

قساوت قلوب به سبب انکار فضائل محمد و آل محمد علیهم السلام... 288

لجاجت های قوم یهود... 294

نفاق قوم یهود و مشرکین مکه.. 296

نامه ابوجهل به رسول خدا صلی الله علیه و آله... 298

تقلید حرام و تقلید واجب... 303

آیات 79 - 86... 307

لغات... 308

ص: 9

تفسیر اهل بیت علیهم السلام... 310

گمراهی امت موسی و عیسی علیهما السلام به دست علمای فاسد... 310

خیال های باطل قوم یهود... 311

پاک شدن از گناه با ولایت علی علیه السلام... 313

خداوند از بنی اسرائیل درباره هشت چیز پیمان گرفت... 316

پیمان منع از خونریزی و تجاوز و فساد... 323

پاداش گریه و اندوه بر امام حسین علیه السلام... 326

تبعید ابوذر به دست عثمان... 327

آیات 87 - 92... 331

لغات... 331

ترجمه... 332

تفسیر اهل بیت علیهم السلام... 333

مقایسه بین معجزات عیسی علیه السلام و معجزات حضرت محمد صلی الله علیه و آله... 336

حدیث حدائق و گریه رسول خدا صلی الله علیه و آله برای امیرالمؤمنین علیه السلام... 349

آیات 93 - 98... 352

لغات... 353

ترجمه... 353

تفسیر اهل بیت علیهم السلام... 354

محبت گوساله راه را بر آنان بست... 354

علاقه به مرگ نشانه راستی و درستی است... 355

قصه عجیبی از قوم یهود... 357

دشمنی با جبرئیل به خاطر دشمنی با علی علیها السلام... 360

آیات 99 - 104... 363

لغات... 363

ترجمه... 364

تفسیر اهل بیت علیهم السلام... 365

عناد و دشمنی یهود با رسول خدا و امیرالمؤمنین علیها السلام... 365

قصه مسلمان شدن عبد الله بن سلام، عالم یهود... 367

ص: 10

یهودیان به جای تصدیق رسول خدا صلی الله علیه و آله از سحر شیاطین پیروی کردند!... 370

ماجرای سحر شیاطین و ابطال آن به وسیله هاروت و ماروت... 371

توهین یهودیان به رسول خدا صلی الله علیه و آله... 373

آیات 105 - 113... 376

لغات... 377

ترجمه... 377

تفسیر اهل بیت علیهم السلام... 378

نسخ شرایع پس از بعثت رسول خدا صلی الله علیه و آله... 381

معجزات عجیبی از رسول خدا صلی الله علیه و آله... 383

جلوگیری یهود از گرایش مردم به رسول خدا صلی الله علیه و آله... 387

برهان و جدال پسندیده و ناپسند... 392

آیات 114 - 123... 397

لغات... 397

ترجمه... 398

تفسیر اهل بیت صلی الله علیه و آله... 399

ماجرای هجرت و خروج رسول خدا صلی الله علیه و آله از مکه... 399

نمازهای نافله در حال حرکت... 402

تنزیه خداوند از صفات مخلوقین... 405

بهانه گیری های یهود و مشرکین... 407

التقاطی گری و میانه روی و سازش با دشمن... 408

حق تلاوت قرآن... 410



قیامت و روز بی پناهی و بیچارگی ...411

آیات 124 - 132...413

لغات...413

ترجمه...414

تفسیر اهل بیت علیهم السلام...415

سگان داران دین خدا سابقه شرک ندارند...415

طواف کعبه و پاکی ظاهری و باطنی...419

امنیت و برکات حرم الهی...422

ص: 11

بنای کعبه توسط ابراهیم و اسماعیل علیهما السلام...423

مرحومه از ذریه ابراهیم علیه السلام...427

ملت ابراهیم علیه السلام کیانند؟...430

آیات 133 - 141 ...433

لغات...433

ترجمه...435

تفسیر اهل بیت علیهم السلام...436

اعتقادات حق را همواره به زبان اقرار کنید...436

مقصود از «صبغة الله»...438

آیات 142 - 150 ...440

لغات...441

ترجمه...441

تفسیر اهل بیت علیهم السلام...443

ماجرای تغییر قبله...443

مقصود از امت وسط...445

فلسفه تغییر قبله...447

کتمان حق در بین یهود و نصارا و مخالفین...451

آیات 151 - 162 ...457

لغات...457

ترجمه...458

تفسیر اهل بیت علیهم السلام...459

برنامه تبلیغی رسول خدا صلی الله علیه و آله...459

معنای «فَاذْكُرُونِي أَذْكُرْكُمْ»...460

استعانت از صبر و نماز...464

شهادت زنده هستند...465

برخی از نشانه های قیام حضرت مهدی عجل الله فرجه الشریف...466

فلسفه بین صفا و مروه...469

کتمان فضائل امیرالمؤمنین علیه السلام...472

انکار نبوت رسول خدا و ولایت امیرالمؤمنین صلوات الله علیهما...473

ص: 12

آیات 163 - 172...476

لغات... 477

ترجمه... 478

تفسیر اهل بیت علیهم السلام... 479

معنای وحدانیت و یگانگی خداوند... 479

شُرک در ولایت... 481

بهترین و سخت ترین عبادت خداوند... 485

پرهیز از دام های شیطان... 486

نجات از شرارت های شیاطین... 490

آیات 173 - 177... 492

لغات... 492

ترجمه... 493

تفسیر اهل بیت علیهم السلام... 494

احکام اضطرار... 494

کیفر کتمان نشانه های حقانیت رسول خدا صلی الله علیه و آله... 497

نتیجه کتمان حق... 498

دو قصه عجیب و عبرت انگیز... 501

ارزش های واقعی... 504

آیات 178 - 186... 510

لغات... 511

ترجمه... 512

تفسیر اهل بیت علیهم السلام...513

قانون قصاص و دیه و عفو...513

وصیت هنگام مرگ...516

فلسفه روزه ماه مبارک رمضان...519

معدورین از روزه...522

نزول قرآن در ماه مبارک رمضان...524

وجوب روزه ماه مبارک رمضان...525

افطار مسافر و مریض هدیه خداوند است...527

ص: 13

معنای دعا و اجابت و استجابات... 529

آیات 187 - 194... 533

لغات... 534

ترجمه... 534

آداب و حدود روزه ماه مبارک رمضان... 536

درامدهای غیر مشروع... 539

تقویم تاریخ با حرکت ماه و خورشید... 540

عادات و رسوم جاهلیت... 543

فلسفه و حکمت جنگ و قتال در اسلام... 545

عدالت در جنگ... 546

آیات 195 - 203... 549

لغات... 550

ترجمه... 551

تفسیر اهل بیت علیهم السلام... 552

معنای القای در تهلکه... 552

و جوب حج و عمره... 554

احکام محصور و مصدود... 556

ماه های حج و آداب آن... 559

ذکر خداوند در سرزمین مشعر الحرام... 560

انگیزه های متفاوت حج... 563

ایام تشریق در منی... 568

آیات 204 - 213...571

لغات...572

ترجمه...572

تفسیر اهل بیت علیهم السلام...574

دروغگویی و ریاکاری منافقین...574

فداکاری امیرالمؤمنین برای تحصیل رضای خدا...576

دخول در قلعه امن الهی...579

ص: 14

لغزش از قلعه امن الهی...580

اتمام حجت بر بنی اسرائیل...582

حب دنیا و انحراف از مسیر حق...583

آیات 214 - 220...586

لغات...587

ترجمه...588

تفسیر اهل بیت علیهم السلام...589

بهشت همراه با سختی هاست...589

احکام انفاق...591

وجوب جهاد و قتال...593

قتال در ماه های حرام...595

ایمان هجرت جهاد...598

حرمت شراب و قمار...599

مراعات ایتمام...604

آیات 221 - 230...608

لغات...609

ترجمه...610

تفسیر اهل بیت علیهم السلام...611

ازدواج با زنان اهل کتاب...611

احکام بهره گیری از همسران...615

احکام اصلاح بین مردم...620



احكام «ايلاء»... 622

احكام طلاق... 623

اقسام طلاق و احكام رجوع

احكام زن سه طلاقه... 627

آيات 231 - 237... 633

لغات... 534

ترجمه... 635

تفسير اهل بيت عليهم السلام... 637

ص: 15

احکام طلاق رجعی... 537

از ازدواج مجدد زن ها جلوگیری نکنید... 639

احکام رضاع و دوران شیرخوارگی اطفال... 641

عده زنان شوهر مرده... 643

احکام طلاق قبل از دخول... 646

آیات 238 - 245... 648

لغات... 648

ترجمه... 648

تفسیر اهل بیت علیهم السلام... 650

مواظبت بر نمازها... 650

احکام نماز خوف... 652

ازدواج بعد از فوت همسر... 654

فرار از مرگ سودی ندارد... 656

پاداش قرض به خدا... 658

آیات 246 - 252... 661

لغات... 662

ترجمه... 663

تفسیر اهل بیت علیهم السلام... 664

گناه زیاد و سلطه ظالم... 664

ماجرای طالوت و جالوت و تابوت... 664

خداوند به خاطر خوبان بلا را از گنهکاران برطرف می کند... 671

آیات 253 - 257...673

لغات...673

ترجمه...674

تفسیر اهل بیت علیهم السلام..675.

فضیلت پیامبر اسلام بر سایر پیامبران علیهم السلام...675

درجات انفاق و بهترین آن ها...678

آثار و برکات خواندن آیه الكرسي...679

ولایت الله و یا ولایت شیطان...683

ص: 16

آیات 258 - 264...689

لغات...690

ترجمه...691

تفسیر اهل بیت علیهم السلام...692

احتجاج ابراهیم علیه السلام با نمرود...692

نمونه ای از قیامت و معاد...694

نمونه دیگری از قیامت و زنده شدن مردگان...700

درجات انفاق...703

انفاق مقبول و غیر مقبول...705

آیات 265 - 271...709

لغات...710

ترجمه...711

تفسیر اهل بیت علیهم السلام...712

نمونه ای از انفاق نیک و خالص...712

بهترین را برای خدا بدهید...713

وعدۀ خدا و وعدۀ شیطان...715

خیر فراوان...717

صدقات پنهان و صدقات آشکار...719

آیات 272 - 281...720

لغات...721

ترجمه...721

تفسیر اهل بیت علیهم السلام...723

انفاق به فقرای عقیف...723

آثار انفاق...725

حرمت ربا بعد از بیان...727

فرق بین ربا و صدقات...729

توبه و یا جنگ با خدا!...730

آخرین آیه ای که بر رسول خدا صلی الله علیه و آله نازل شد...735

آیات 282 - 286...738

ص: 17

لغات... 739

ترجمه... 740

تفسیر اهل بیت علیهم السلام... 741

احکام دین و بدهکاری... 741

فضیلت پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله بر پیامبران گذشته... 746

سلام مرا به آن سید ولی برسان... 769

ص: 18

پس از نوشتارهای پیشین در فکر فرورفتم و با خود گفتم: عمر گذشت و قوارو به تحلیل رفت و تو از قرآن که ثقل اکبر بود غافل شدی و بی بهره ماندی. خوب بود به قرآن نیز توجه می کردی و از دریاها بی منتهای نورانی آن استفاده می نمودی و بهره هایی می بردی؟

از سویی دیدم بحمد الله تفسیرهای فراوانی برای قرآن نوشته شده است و بنده بی بضاعت چیز تازه ای ندارم، و از خداوند با توسلات به حضرات معصومین علیهم السلام. درخواست نمودم تا مرا از کتاب خود بهره مند نماید و برای عموم مردم تفسیری بنویسم و از خداوند نیز استمداد کردم که تا پایان این تفسیر به من مهلت بدهد و اثری در نوشتارم قرار دهد تا مردم از آن استفاده کنند. از این رو خداوند به فکر من انداخت که آیات قرآن را با سخنان اهل البیت علیهم السلام. تفسیر نمایم و نظر هیچ مفسری را جز در موارد ضروری دخالت ندهم. پس با استمداد از خداوند شروع نمودم.

و در ذیل همه آیات، روایاتی را یافتم که آیات قرآن را از جهت مفهوم و اسرار و بطون و شأن نزول و ذکر فضائل محمد و آل محمد - صلوات الله علیهم اجمعین - و مثالب دشمنانشان و مسائل اخلاقی و اعتقادی و فقهی و تاریخی و غیره روشن می نماید و در حد استفاده عموم ابهامی باقی نمی گذارد، بلکه باید بگویم روایات معصومین علیهم السلام. در ذیل برخی از آیات به قدری فراوان است که ناچار باید

خلاصه ای که حاوی همه آنهاست بیان شود تا از ملالت و تطویل پرهیز شده باشد.

لازم به ذکر است که در برخی از موارد همان گونه که اشاره شد ایجاب می نمود که به طور اختصار نظر برخی از اعلام از مفسرین بزرگوار مانند علی بن ابراهیم قمی، عیاشی، طبرسی، فیض کاشانی، طباطبایی و غیرهم را نیز در متن و یا پاورقی ذکر نمایم، رضوان الله علیهم اجمعین. و قبل از ترجمه آیات، لغات هر بخش را به فارسی ترجمه نمایم و ترجمه آیات را در حد امکان آمیخته به تفسیر نمایم و به نظر رسید که این شیوه علاوه بر سهولت کار، نویسنده را از خطر تفسیر به رأی دور می نماید و در ذائقه مردم نیز شیرین تر می باشد.

ولله الحمد أولاً و آخراً.

24 رجب 1433 هـ - ق

خادم اهل البيت عليهم السلام.

سید محمد حسینی بهارانچی (سید قاسم)

ص: 20



خداوند کتاب آسمانی خود را بسیار زیبا توصیف نموده و در آیه ای آن را برای مردم، هادی و بینات و فرقان معرفی نموده و می فرماید: «هُدًى لِّلنَّاسِ وَبَيِّنَاتٍ مِّنَ الْهُدَىٰ وَالْفُرْقَانِ» (1).

و در آیه دیگری، آن را هدایت و بیان و موعظه معرفی نموده و می فرماید: «هَذَا بَيِّنٌ لِّلنَّاسِ وَهُدًى وَمَوْعِظَةٌ لِّلْمُتَّقِينَ» (2).

و در آیه ای تبیان کل شیء و هدایت و رحمت و بشارت معرفی نموده و می فرماید: «وَنَزَّلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ تِبْيَانًا لِّكُلِّ شَيْءٍ وَهُدًى وَرَحْمَةً وَبُشْرَىٰ لِّلْمُسْلِمِينَ» (3).

و در آیه ای آن را برهان و نور مبین معرفی نموده است و می فرماید: «يَا أَيُّهَا النَّاسُ قَدْ جَاءَكُمْ بُرْهَانٌ مِّن رَّبِّكُمْ وَأَنْزَلْنَا إِلَيْكُمْ نُورًا مُّبِينًا» (4).

و در آیه ای آن را نور و کتاب مبین و هادی به بهشت و نجات دهنده از ظلمات و صراط مستقیم معرفی نموده و می فرماید: «قَدْ جَاءَكُمْ مِنَ اللَّهِ نُورٌ وَكِتَابٌ مُّبِينٌ \*

ص: 21

1- بقره / 185.

2- آل عمران / 138.

3- نحل / 89.

4- نساء / 174.

يَهْدِي بِهِ اللَّهُ مَنِ اتَّبَعَ رِضْوَانَهُ سُبُلَ السَّلَامِ وَيُخْرِجُهُم مِّنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ بِإِذْنِهِ وَيَهْدِيهِمْ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ» (1).

و در آیه ای آن را موعظه و شفای صدور نامیده و می فرماید: «يَا أَيُّهَا النَّاسُ قَدْ جَاءَتْكُمْ مَوْعِظَةٌ مِّن رَّبِّكُمْ وَشِفَاءٌ لِّمَا فِي الصُّدُورِ» (2).

و در آیات فراوان دیگری قرآن را وسیله نجات و هدایت و بیان کننده هر خیری و هر امری معرفی نموده و می فرماید: «وَلَا رَطْبٌ وَلَا يَابِسٌ إِلَّا فِي كِتَابٍ مُّبِينٍ» (3) و با می فرماید: «وَتَبَيَّنَّا لِكُلِّ شَيْءٍ» (4). و تفسیر این آیات در جای خود بیان خواهد شد، اکنون مجال آن نیست.

### توصیف قرآن از روایات معصومین علیهم السلام

در روایات و سخنان معصومین علیهم السلام نیز قرآن بهتر از هر چیزی معرفی شده است که به برخی از آن ها اشاره می شود:

1. رسول خدا صلی الله علیه و آله قرآن را به همراه با عترت و اهل بیت خود - دستگیره نجات امت معرفی نموده و در حدیث متواتر و مسلمی که شیعه و اهل تسنن نقل نموده اند می فرماید: «إِنِّي تَارِكٌ فِيكُمْ الثَّقَلَيْنِ كِتَابَ اللَّهِ وَعِترَتِي أَهْلَ بَيْتِي ، مَا إِن تَمَسَّكْتُمْ بِهِمَا لَنْ تَضِلُّوا بَعْدِي أَبَدًا عَلَى الْحَوْضِ» (5).

مؤلف گوید: حدیث فوق از نظر معنا بین خاصه و عامه تواتر قطعی دارد، گرچه در الفاظ آن مختصر اختلافی وجود دارد و در برخی از روایات این گونه نقل شده که

ص: 22

1- مائده / 15 - 16.

2- یونس / 57.

3- انعام / 59.

4- نحل / 89.

5- غایة المرام، ص 211؛ تفسیر برهان، ج 1/6.

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: « إِنِّي تَارِكٌ فِيكُمْ الثَّقَلَيْنِ : الثَّقَلَ الْأَكْبَرَ وَالثَّقَلَ الْأَصْغَرَ، فَأَمَّا الْأَكْبَرُ فَكِتَابُ رَبِّي، وَأَمَّا الْأَصْغَرُ فَعِترتي أهلُ بيّتي، فَاحْفَظُونِي فِيهِمَا؛ فَلَنْ تَضِلُّوا مَا تَمَسَّكْتُمْ بِهِمَا. »(1)

یعنی رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: من دو چیز گرانسنگ و گران بها را بعد از خود بین شما می گذارم، یکی ثقل اکبر و دیگری ثقل اصغر، اما ثقل اکبر کتاب پروردگار من است و اما ثقل اصغر عترت و اهل بیت من هستند، پس شما به خاطر من آن دو را حفظ کنید و تا زمانی که به آن دو تمسک کنید [و از آنان پیروی نمایید] هرگز گمراه نخواهید شد.

2. رسول خدا صلی الله علیه و آله قرآن را هادی و نجاتبخش و روشنگر حقایق و وسیله نجات از انحراف و ظلمت های جهل و نادانی و راهنمای بهشت و... معرفی نموده و می فرماید:

أَيُّهَا النَّاسُ، إِنَّكُمْ فِي دَارٍ هَدَنَهُ، وَأَنْتُمْ عَلَى ظَهْرٍ سَفَرٍ، وَالسَّيْرُ بِكُمْ سَرِيعٌ، وَقَدْ رَأَيْتُمُ اللَّيْلَ وَالنَّهَارَ وَالشَّمْسَ وَالْقَمَرَ بِيَلْيَانٍ كُلِّ جَدِيدٍ، وَ يَقْرَبَانِ كُلِّ بَعِيدٍ، وَيَأْتِيَانِ بِكُلِّ مَوْعُودٍ، فَأَعِدُّوا الْجَهَّازَ لِجَعْدِ الْمَجَازِ. قَالَ: فَقَامَ الْمُقَدَّادُ بْنُ الْأَسْوَدِ فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، وَمَا دَارَ الْهَدَنَةِ؟ قَالَ: دَارٌ بَلَاغٌ وَانْقِطَاعٌ، فَإِذَا التَّبَسَّتْ عَلَيْكُمْ الْفِتْنُ كَقَطْعِ اللَّيْلِ الْمُظْلِمِ فَعَلَيْكُمْ بِالْقُرْآنِ، فَإِنَّهُ شَافِعٌ مُشَفِّعٌ وَ مَاحِلٌ مُصَدِّقٌ، وَ مَنْ جَعَلَهُ أَمَامَهُ قَادَهُ إِلَى الْجَنَّةِ، وَ مَنْ جَعَلَهُ خَلْفَهُ سَاقَهُ إِلَى النَّارِ، وَ هُوَ الدَّلِيلُ يَدُلُّ عَلَى خَيْرِ سَبِيلٍ، وَ هُوَ كِتَابٌ فِيهِ تَفْصِيلٌ وَ بَيَانٌ وَ تَحْصِيلٌ، وَ هُوَ الْفَصْلُ لَيْسَ بِالْهَزْلِ، وَ لَهُ ظَهْرٌ وَ بَطْنٌ، فَظَاهِرُهُ حَكْمٌ وَ بَاطِنُهُ عِلْمٌ، ظَاهِرُهُ أَنْيَقٌ، وَ بَاطِنُهُ عَمِيقٌ لَهُ نُجُومٌ وَ عَلَى نُجُومِهِ نُجُومٌ لَا تَحْصِي عَجَائِبُهُ وَ لَا تَبْلِي غَرَائِبُهُ فِيهِ مَصَابِيحُ الْهُدَى وَ مَنَارُ الْحِكْمَةِ وَ دَلِيلٌ عَلَى الْمَعْرِفَةِ لِمَنْ عَرَفَ الصِّفَةَ فَلْيَجُلْ جَالٍ بَصَرَهُ وَ لِيَبْلُغَ الصِّفَةَ نَظَرَهُ يَنْجُ مَنْ عَطَبٌ وَ يَتَخَلَّصُ مِنْ نَسَبٍ قَبَانِ التَّفَكُّرِ حَيَاةَ قَلْبِ الْبَصِيرِ كَمَا يَمْشِي الْمُسْتَبِيرُ فِي الظُّلَمَاتِ بِالنُّورِ فَعَلَيْكُمْ بِحَسَنِ التَّخَلُّصِ وَ قِلَّةِ التَّرَبُّصِ»(2).

ص: 23

1- بحار الأنوار، ج 27/89 از تفسیر عیاشی

2- کافی، ج 598/2

یعنی: ای مردم، شما در دار هدنه و صلح و آرامش و در راه سفر آخرت هستید و سریع به مقصد خود خواهید رسید، چراکه شما می بینید، شب و روز و سیر خورشید و ماه هر تازه ای را کهنه و هر دوری را نزدیک می کنند و هر موعودی را به وجود می آورند، پس شما برای سفر دور و دراز خود توشه آماده کنید.

مقداد عرضه داشت: یا رسول الله، مقصود از دار هدنه و صلح و آرامش چیست؟ فرمود: داری است که به نهایت می رسد و تمام می شود، پس هرگاه فتنه هایی مانند تاریکی شب، امر را بر شما مشتبه ساخت [و ندانستید که چه باید بکنید] بر شما باد به تمسک به قرآن، چرا که قرآن شفاعت کننده ای است که شفاعت او مقبول است و خصومت کننده ای است که ادعای او پذیرفته است، و هر کس قرآن را جلوی خویش قرار بدهد [و از او پیروی نماید] قرآن او را به بهشت می رساند، و هر کس قرآن را پشت سر اندازد [و با آن مخالفت کند] قرآن او را به طرف دوزخ سوق می دهد. سپس فرمود:

قرآن راهنمایی است که اهل خود را به بهترین راه هدایت می نماید؛ و کتابی است دارای تفصیل و بیان او حق را از باطل جدا می سازد و حقایق را روشن می کند و باطل در آن راه پیدا نمی کند، قرآن را ظاهری و باطنی است، ظاهر آن حکم الهی است و باطن آن علم و دانش است، ظاهرش زیبا و باطنش عمیق است و از فهم عموم دور است آسمانش را ستارگانی است و بر بالای ستارگانش ستارگان دیگری است، عجایب آن قابل شمارش نیست و غرایب و شگفتی هایش کهنه نمی شود، چراغ هایی از هدایت در آن نهفته است و مشعل های حکمت آن فروزان است و آن دلیل و راهنمای معرفت و خداشناسی است، برای کسی که به حقیقت آن آشنا شود.

بنابراین باید کاوشگران، دیده خود را بگشایند و متفکران فکر خود را به کار

بگیرند تا از هلاکت نجات یابند و از افتادن در بیچارگی ها و هلاکت ها خلاص شوند، چرا که تفکر و اندیشه، مایه زندگی دل های بیناست، چنان که روشنائی، انسان ها را از تاریکی نجات می دهد، پس بر شما باد که به نیکی و مراقبت از دنیا بگذرید و کمتر به دنیا پایبند باشید و دنیا را برای خود جایگاه باقی ندانید].

مؤلف گوید: مع الأسف، قرآن آن گونه که باید بین ما مورد توجه باشد، مورد توجه نیست و آن گونه که رسول خدا صلی الله علیه و آله مردم را ترغیب به قرآن نموده است، به آن توجه نمی شود. از این رو خداوند نگرانی رسول خود را درباره قرآن بیان نموده و می فرماید: «وَقَالَ الرَّسُولُ يَا رَبِّ إِنَّ قَوْمِي اتَّخَذُوا هَذَا الْقُرْآنَ مَهْجُورًا» (1).

3. امام باقر علیه السلام نیز می فرماید: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: من نخستین کسی هستم که در قیامت بر خدای عزیز جبار وارد می شوم و سپس کتاب خدا و اهل بیت من وارد می شوند و تا این که امت من وارد می شوند، و من از امت خود سؤال خواهم نمود: شما با کتاب خدا و اهل بیت من چه کردید؟ (2)

4. آری، رسول خدا صلی الله علیه و آله که از دنیا رحلت نمود مردم قرآن و اهل بیت و عترت پیامبر را کنار گذاردند و به هوس های دنیایی خود روی آوردند و چون اهل البیت علیهم السلام را کنار زدند قرآن را نیز کنار زدند و ندانستند که قرآن از اهل البیت علیهم السلام جدا نمی شود و فکر کردند، قرآن تنها، آنان را نجات می دهد، از این رو گفتند: «حسبنا کتاب الله» و این اساس انحراف و گمراهی آنان بود و تا

ص: 25

1- فرقان / 30.

2- فِي الْكَافِي عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ بِيَانٍ ، عَنْ أَبِي الْجَارُودِ قَالَ : قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ ؛ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: أَنَا أَوَّلُ وَافِي عَلَى الْعَزِيزِ الْجَبَّارِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَكِتَابُهُ وَاهْلُ بَيْتِي ثُمَّ أُمِّي ، ثُمَّ أَسْأَلُهُمْ مَا فَعَلْتُمْ بِكِتَابِ اللَّهِ وَبِأَهْلِ بَيْتِي . (كافي، ج 2/ 600)

کنون نیز از این معنا غافل مانده اند، و به همین علت امام صادق علیه السلام فرمود: به خدا سوگند هرگز امامت و خلافت حق آل ابی بکر و عمر و بنی امیه [و...] نیست و در نسل آنان و طلحه و زبیر نخواهد ماند، چراکه آنان کتاب خدا قرآن را کنار زدند و سنت های رسول خدا را باطل نمودند و احکام خدا را تعطیل کردند، در حالی که رسول خدا فرمود: قرآن مردم را هدایت می کند و از گمراهی و از کوری [و جهالت] نجات می دهد و از لغزش ها حفظ می کند، و آن نوری است که تاریکی ها و بدعت ها را برطرف می نماید و مردم را از هلاکت حفظ می نماید و از گمراهی ها و فتنه ها نجات می دهد، و آنان را از دنیا به آخرت و به بهشت می رساند و سبب کمال دین شما می شود. تا این که فرمود: احدی از قرآن دور نشد [و به سراغ مرام های دیگر نرفت] جز آن که به سوی آتش رفت. (1)

5. قرآن همان گونه که گذشت - برای مؤمنان و متیقن و صاحبان قلب های پاک و افراد مستقیم - هادی و نور و رحمت و برهان و ذکر و بیان و شفا و نجاتبخش و حافظ و صراط مستقیم و حق مبین و سبیل الله و راهنمای بهبهشت و زیباترین مخلوق خداست و کسی که اهل قرآن و عامل به آن باشد از هیچ چیزی هراس نخواهد داشت، از این رو امام سجاد علیه السلام می فرماید: «لومات من بین المشرق و المغرب لا استوحشت، بعد أن يكون القرآن معي . و كان عليه السلام إذا قرأ « مالك يوم الدين » يكررها حتى

ص: 26

1- في الكافي أبو علي الأشعري . . . عن أبو عبد الله قال : لا والله لا يرجع الأمر والخلافة إلى آل أبي بكر وعمر أبداً ولا إلى بني أمية أبداً ولا في ولد طلحة و الزبير أبداً و ذلك أنهم تبذوا القرآن و أبطلوا السنن و عطّلوا الأحكام ، و قال رسول الله ان القرآن هدى من الضلال و بيان من العمى و استقالة من العثرة نور من الظلمة و ضياء من الأحداث و عصمة بين الهلكة و رشد من الغواية و بيان من الفتن و بلا من الدنيا إلى الآخرة و فيه كمال دينكم ، و ما عدل أحد عن القرآن إلا إلى النار (كافي، ج 2/600، ح 8)

یعنی: اگر همه مردم از مشرق تا مغرب بمیرند من هراس و وحشتی پیدا نمیکنم بعد از آن که قرآن همراه من باشد. زهری گوید: عادت آن حضرت این بود که چون جمله «مَالِكِ يَوْمِ الدِّينِ» را قرائت می نمود، آن را به قدری تکرار می کرد که نزدیک بود نفس او قطع شود و از دنیا برود.

6. قرآن شفای قلب ها و هر بیماری جسمی می باشد و در روایات آمده که هر کس قرآن او را شفا ندهد، چیز دیگری او را شفا نخواهد داد. از این رو امام صادق علیه السلام از پدران خود از رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل نموده که آن حضرت به کسی که بیماری سینه داشت فرمود: از قرآن شفا بگیر، چرا که خداوند می فرماید: «وَشِفَاءٌ لِّمَا فِي الصُّدُورِ وَهَدًى وَرَحْمَةٌ لِّلْمُؤْمِنِينَ»(2). (3)

همان گونه که می فرماید: «وَنُزِّلُ مِنَ الْقُرْآنِ مَا هُوَ شِفَاءٌ وَرَحْمَةٌ لِّلْمُؤْمِنِينَ»(4).

### تفسیر قرآن

تفسیر در لغت: «کشف الغطاء عن وجه المراد» است یعنی پرده برداشتن از مراد

متکلم است.

و در اصطلاح بیان مراد و مقصود از آیه قرآن است.

قبل از هر چیزی باید توجه نمود که آیات قرآن بلکه سخنان معصومین علیهم السلام را در موارد اجمال و تشابه - بدون مراجعه به سخنان آن بزرگواران و دقت در بیان و اعتبار آن ها نباید کسی به فکر و رأی و سلیقه شخصی خویش معنا کند وگرنه 1

ص: 27

---

1- کافی، ج 602/2، ح 13.

2- یونس / 57.

3- کافی، ج 600 / 2، ح 7. 4.

4- اسراء / 82.

مصدق روایات تفسیر به رأی خواهد بود و با این بیان کیفر کسانی که قرآن را پس از رسول خدا صلی الله علیه و آله بدون مراجعه به اهل بیت علیهم السلام با فکر خود تفسیر نموده اند و هنوز نیز گرفتار آن هستند و توجه ندارند روشن می شود.

مرحوم طبرسی در تفسیر مجمع البیان گوید: «واعلم أنه قد صح عن النبي صلى الله عليه وآله وعن الأئمة عليهم السلام أن تفسير القرآن لا يجوز إلا بالأثر الصحيح والنص الصريح».

سپس گوید: اهل سنت از رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل نموده اند که فرمود: «مَنْ فَسَّرَ الْقُرْآنَ بِرَأْيِهِ فَاصْدَابَ لَمْ يُوجِزْ وَأَخْطَأَ». (1) یعنی، هرکس قرآن را با رأی و فکر خود تفسیر کند گرچه به حق تفسیر کرده باشد خطا کرده است.

زراره گوید: امام باقر علیه السلام فرمود: «لیس شیء أبعد من عقول الرجال من تفسير القرآن» (2) یعنی هیچ چیزی دورتر از عقول مردم، از تفسیر قرآن نیست [و تفسیر قرآن از هر چیزی دورتر از عقول مردم است] تا این که فرمود: [بسا] اول آیه درباره چیزی نازل شده است، و وسط آن درباره چیزی و آخر آن درباره چیز دیگری است. سپس فرمود: «إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا».

مؤلف گوید: امام باقر علیه السلام می خواهد بفرماید: تفسیر قرآن را از پاکانی مانند اهل بیت علیهم السلام باید بگیرد.

هشام بن سالم گوید: امام صادق علیه السلام فرمود: کسی که قرآن را به رأی خود تفسیر کند و به حق تفسیر کرده باشد پاداشی نخواهد داشت و اگر خطا نموده باشد گناهکار خواهد بود. (3)

امام باقر علیه السلام فرمود: آنچه را می دانید [و از منبع صحیح گرفته اید] بگوئید و آنچه 1

ص: 28

1- بحار، ج 29/19؛ برهان، ج 19/1؛ مجمع البیان، ج 39/1.

2- تفسیر عیاشی، ج 17/1.

3- همان.



را نمی دانید، بگوئید: «الله أعلم» چرا که [بسا] شخصی آیه ای را معنا می کند و به واسطه آن بیش از فاصله بین زمین و آسمان سقوط می نماید. (1)

امام صادق علیه السلام فرمود: «... مَنْ فَسَّرَ [بِرَأْيِهِ] آيَةً مِنْ كِتَابِ اللَّهِ فَقَدْ كَفَرَ» (2)

و فرمود: «مَا صَرَبَ رَجُلٌ الْقُرْآنَ بَعْضُهُ بِبَعْضٍ إِلَّا كَفَرَ» (3)

و از رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل شده که فرمود: «مَنْ فَسَّرَ الْقُرْآنَ بِرَأْيِهِ فَلْيَبْتَوُا مَقْعَدَهُ مِنَ النَّارِ» (4) یعنی هرکس قرآن را با رأی و فکر خود تفسیر نماید، باید جایگاه خود را در آتش قرار بدهد.

### اختصاص علم قرآن به خاندان پیامبر صلی الله علیه و آله

از روایات فوق و نظایر آن ها استفاده می شود که در آیات متشابه و مجمل باید به مبینین و مفسرین واقعی قرآن مراجعه نمود و نباید کسی از پیش خود در تفسیر قرآن چیزی بگوید و اگر روایت و اثری از آنان نبود باید بگوید: «الله أعلم» و از خود سخنی نگوید و به این معنا در قرآن نیز اشاره شده است و خداوند در آیه 7 آل عمران می فرماید: «هُوَ الَّذِي أَنْزَلَ عَلَيْكَ الْكِتَابَ مِنْهُ آيَاتٌ مُحْكَمَاتٌ هُنَّ أُمُّ الْكِتَابِ وَأُخَرُ مُتَشَابِهَاتٌ فَأَمَّا الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ زَيْغٌ فَيَتَّبِعُونَ مَا تَشَابَهَ مِنْهُ ابْتِغَاءَ الْفِتْنَةِ وَابْتِغَاءَ تَأْوِيلِهِ وَمَا يَعْلَمُ تَأْوِيلَهُ إِلَّا اللَّهُ وَالرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ...» یعنی اوست خدایی که این کتاب را بر تو فر فرستاد، برخی از آیات آن محکم و صریح و روشن است و آنها اساس این کتابند و برخی از آیات آن متشابه او تأویل پذیر است و کسانی که انحراف فکری دارند، برای فتنه جویی به دنبال تأویل [و دلخواه خود] هستند و از آیات متشابه

ص: 29

1- همان و رواه عنه صاحب البحار، ج 29/19

2- تفسیر عیاشی، ج 18/1.

3- همان.

4- تفسیر صافی، ج 35/1.

پیروی می کنند، در حالی که تأویل این آیات را جز خداوند و راسخان در علم [یعنی پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و اوصیای او علیهم السلام] کسی نمی داند...

در ذیل این آیه روایات متواتری در کتب خاصه [بلکه عامه] نقل شده که تأویل و تفسیر و مجمل و متشابه و ناسخ و منسوخ و عام و خاص قرآن، تنها نزد ائمه اهل البیت علیهم السلام است و قرآن را باید از آنان اخذ نمود و آنان منابع وحی و علوم قرآند و جز آنان کسی به اسرار قرآن آگاه نیست، اکنون به روایات فریقین در تفسیر این آیه توجه می کنیم تا حقیقت برای ما روشن شود.

انس بن مالک گوید: رسول خدا صلی الله علیه و آله به علی علیه السلام فرمود: یا علی! تو باید مردم را به تأویل قرآن آگاه سازی. امیرالمؤمنین علیه السلام عرضه داشت: یا رسول الله! من چگونه باید رسالت شما را بعد از شما به مردم ابلاغ نمایم؟ فرمود: تو باید تأویل قرآن را برای مردم بیان کنی [و به آن عمل نمایی].

اسحاق بن عمار گوید: از امام صادق علیه السلام شنیدم که می فرمود: برای قرآن تأویل هایی است و زمان برخی از آنها آمده و زمان برخی خواهد آمد و هرگاه در زمان های یکی از امامان تأویلی باشد او آن را می داند.

داود بن جعفر گوید: شخصی در مکه به حضرت ابی الحسن [موسی بن جعفر علیه السلام] گفت: آیا شما کتاب خدا را تفسیر می کنی بدون آن که از کسی شنیده باشی؟! حضرت کاظم علیه السلام فرمود: قرآن قبل از آن که به دست مردم برسد بر ما نازل شده و قبل از آن که بر آنان تفسیر شود برای ما تفسیر شده و ما حلال و حرام و ناسخ و منسوخ آن را می دانیم و ما می دانیم که هر آیه ای در چه شبی و درباره چه کسی نازل شده است و ما حکماء الله روی زمین هستیم... (1)

سیف بن عمیره گوید: امام باقر علیه السلام فرمود: راسخون فی العلم ما هستیم و ما

ص: 30

هستیم که تأویل قرآن را می دانیم. (1)

برید بن معاویه گوید: به امام باقر علیه السلام گفتم: آیا مقصود از آیه «بَلْ هُوَ آيَاتٌ بَيِّنَاتٌ فِي صُدُورِ الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ» شما میاید؟ فرمود: جز ما چه کسانی می توانند باشند؟! (2)

سماعة بن مهران گوید: امام صادق علیه السلام فرمود: خداوند حلال و حرام دین و تأویل قرآن را به رسول خدا صلی الله علیه و آله تعلیم نمود و رسول خدا صلی الله علیه و آله علوم خود را کلاً به علی علیه السلام تعلیم کرد. (3)

امام صادق علیه السلام فرمود: مقصود از «وَمَنْ عِنْدَهُ عِلْمُ الْكِتَابِ» ما هستیم و علی علیه السلام اول ما می باشد. (4)

امام باقر و امام صادق علیهما السلام فرموده اند: مقصود از آیه «ثُمَّ أَوْرَثْنَا الْكِتَابَ الَّذِينَ اصَّطَفَيْنَا» ما هستیم و خداوند فقط ما را اراده نموده است. (5)

امام باقر علیه السلام نیز در تفسیر آیه «وَمَا يَعْلَمُ تَأْوِيلَهُ إِلَّا اللَّهُ وَالرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ...» فرمود: رسول خدا صلی الله علیه و آله افضل راسخون در علم است، [و پس از او ما هستیم راسخون در علم]. (6)

و در تفسیر آیه «وَلَوْ رَدُّوهُ إِلَى الرَّسُولِ وَإِلَى أُولِي الْأَمْرِ مِنْهُمْ لَعَلِمَهُ الَّذِينَ يَسْتَنْبِطُونَهُ مِنْهُمْ» فرمود: مقصود از «أولى الأمر» ائمه معصومین [علیهم السلام]

هستند. (7)

ص: 31

1- همان.

2- همان، ص 198.

3- همان، ص 199.

4- همان، ص 200.

5- همان.

6- همان.

7- همان.

اصبغ بن نباته گوید: امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: ... هرچه شما بخواهید در قرآن موجود است و اگر می خواهید از من سؤال کنید. (1)

مؤلف گوید: از مناظرات امیرالمؤمنین و ائمه دیگر به ویژه مناظرات امیرالمؤمنین و امام صادق و امام رضا علیهم السلام نیز استفاده می شود که علم به اسرار و تفسیر و تأویل قرآن نزد آنان بوده است و دیگران مانند علمای اهل سنت و خلفای بنی امیه و بنی مروان و بنی عباس و سایر مردم از آنان استفاده می کرده اند و ما در کتاب امام صادق و کتاب شهید خراسان و کتاب رهبران معصوم برخی از آنها را نقل نموده ایم.

### مفسرین قرآن و کتب تفسیر

همان گونه که از آیات و روایات گذشته استفاده شد و همه مفسرین شیعه نیز بر آن اتفاق دارند، در آیات مجمل و متشابه باید از بیانات معصومین علیهم السلام استفاده نمود و راه دیگری وجود ندارد که مفسر بتواند به اسرار و معانی این آیات پی ببرد و از تفسیر به رأی پرهیز نماید، مفسرین شیعه نیز در مقدمه تفاسیر خود به این معنا اشاره نموده اند و لکن مع الأسف دیده می شود که برخی از مفسرین نظر شخصی خود را نیز خواه موافق روایات و یا مخالف آن ها بیان می کنند و یا تفسیر روایی را در پایان ذکر می نمایند و یا نظرات مفتترین عامه و خاصه را در ردیف تفسیر روایی بیان می کنند بلکه نظرات کسانی مانند عکرمه وقتاده و ضحاک و مقاتل و فخر رازی و سیوطی و امثال آن ها را که بعضاً نزد خود اهل سنت کذاب و جقال شمرده شده اند را در ردیف نظر امام باقر و امام صادق و ائمه دیگر علیهم السلام قرار می دهند در حالی که ائمه علیهم السلام به ما فرموده اند: «اگر اثری از ما نیافتید توقف کنید و علم قرآن را

ص: 32

فقط از ما بگیرید و اگر آیه ای را که اجمال و تشابه دارد] از غیر طریق ما تفسیر کرده باشید کافر و یا گنهکار شده اید». بنابراین اکثر تفاسیر دور از این خطا نیستند والله هو المسدّد و الهادی للصواب ولا حول ولا قوّة إلا بالله العلیّ العظیم

برخی نیز در این اواخر به نکته پردازی مشغول شده و از بیان روایات در ذیل آیات غافل مانده اند در حالی که همه می دانند، همان گونه که قرآن نور و هادی و مبین حقایق است، روایات معصومین علیهم السلام نیز نور و مبین اسرار قرآن است و هیچ سخن دیگری همتای آن ها نخواهد بود. از سویی امام صادق علیه السلام فرمود: اگر سخنان ما را بگیرید من ضامن نجات شمایم و اگر آنها را ترک کنید گمراه و هلاک خواهید شد «فَإِنْ أَخَذْتُمْ بِهَا رَشَدْتُمْ وَنَجَوْتُمْ، وَإِنْ تَرَكْتُمُوهَا ضَلَلْتُمْ وَهَلَكْتُمْ، فَخُذُوا بِهَا وَأَنَا بِنَجَاتِكُمْ رَعِيمٌ» (1).

## تعلیم و تعلم قرآن

در کتاب لآلی الأخبار از رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل شده که فرمود: «الْقُرْآنَ مَادْبَةُ اللَّهِ؛ فَتَعَلَّمُوا مِنْ مَادْبَتِهِ مَا اسْتَطَعْتُمْ» (2) یعنی قرآن، خوان [و سفره] گسترده خداوند است و شما تا می توانید از علوم آن بهره بگیرید.

و در حدیث دیگری از امیرالمؤمنین نقل شده که فرمود: «مَنْ تَعَلَّمَ الْقُرْآنَ وَتَوَاضَعَ فِي الْعِلْمِ وَعَلَّمَ عِبَادَ اللَّهِ وَهُوَ يُرِيدُ بِهِ مَا عِدَّ اللَّهُ لِمَنْ يَكُنْ فِي الْجَنَّةِ أَحَدًا أَعْظَمُ ثَوَابًا مِنْهُ وَلَا أَعْظَمُ مَنزِلَةً مِنْهُ وَلَمْ يَكُنْ فِي الْجَنَّةِ مَنزِلَةً وَلَا دَرَجَةً رَفِيعَةً وَلَا نَفِيسَةً إِلَّا كَانَ لَهُ فِيهَا أَوْفَرُ النَّصِيبِ وَأَشْرَفُ الْمَنَازِلِ» (3).

ص: 33

1- بحار الأنوار، ج 258/71 .

2- لآلی الأخبار، باب 7، ص 341.

3- همان.

یعنی: کسی که علوم قرآن را فرا بگیرد و در راه تعلم قرآن متواضع و فروتن باشد و سپس قرآن را به بندگان خدا بیاموزد و هدف او پاداش خدا باشد، ثواب و منزلت کسی در بهشت بالاتر از او نخواهد بود و در بهشت منزل و درجه ای بالاتر از درجه او نخواهد بود، جز آن که او در بالاترین جایگاه آن قرار خواهد داشت.

امام سجاد علیه السلام فرمود: «مَنْ تَعَلَّمَ مِنْهُ [ای من القرآن] حَرْفًا ظَاهِرًا كَتَبَ اللَّهُ لَهُ عَشْرَ حَسَنَاتٍ وَ مَحَى عَنْهُ عَشْرَ سَيِّئَاتٍ وَ رَفَعَ لَهُ عَشْرَ دَرَجَاتٍ» ثُمَّ قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «لَا أَقُولُ كُلَّ آيَةٍ وَ لَكِنْ كُلَّ حَرْفٍ بَاءٍ أَوْ تَاءٍ أَوْ شِدْبِهِمَا». یعنی: هر کس در ظاهر حرفی از قرآن را بیاموزد، خداوند ده حسنه برای او می نویسد و ده گناه از نامه عمل او پاک می کند و ده درجه به درجات او می افزاید. سپس فرمود: نمی گویم این ثواب ها برای یادگرفتن یک آیه از قرآن است، بلکه می گویم: برای یادگرفتن هر حرفی مانند «باء» و «تاء» و امثال اینها چنین ثوابی خواهد بود. (1)

از رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل شده که فرمود: «مَنْ عَلَّمَ وَلَدَهُ الْقُرْآنَ فَكَأَنَّمَا حَجَّ الْبَيْتَ عَشْرَةَ آلَافٍ حِجَّةٍ وَ اعْتَمَرَ عَشْرَةَ آلَافٍ عُمْرَةً وَ أَعْتَقَ عَشْرَةَ آلَافٍ رَقَبَةٍ مِنْ وُلْدِ إِسْمَاعِيلَ وَ غَزَا عَشْرَةَ آلَافٍ غَزْوَةٍ وَ أَطْعَمَ عَشْرَةَ آلَافٍ مِسْكِينٍ مُسْلِمٍ جَائِعٍ وَ كَانَمَا كَسَى عَشْرَةَ آلَافٍ عَارٍ مُسَلِّمٍ وَ يُكْتَبُ لَهُ بِكُلِّ حَرْفٍ عَشْرُ حَسَنَاتٍ وَ يُمَحَى عَنْهُ عَشْرُ سَيِّئَاتٍ وَ يَكُونُ مَعَهُ فِي قَبْرِهِ حَتَّى يُبْعَثَ وَ يَتَّقِلُ مِيزَانَهُ وَ يُجَاوِزُ بِهِ عَلَى الصِّرَاطِ كَالْبُرْقِ الْخَاطِفِ وَ لَمْ يُعَارِفْهُ الْقُرْآنُ حَتَّى يَنْزَلَ بِهِ مِنَ الْكِرَامَةِ أَفْضَلَ مَا يَتَمَنَّى». (2)

## قرائت قرآن و آداب آن

### اشاره

روایات فراوانی درباره فضیلت تلاوت قرآن و ختم آن، و قرائت از روی مصحف، و در نماز و ایستاده و نشسته و با صدای زیبا و حزین و با ترتیل و توجه و تدبر در

ص: 34

1- همان.

2- همان.

معانی آیات وارد شده است و ما آن روایات را در کتاب «در پناه قرآن» جمع آوری نمودیم و اکنون به برخی از آنها اشاره می‌کنیم.

مرحوم کلینی در کتاب کافی از امام باقر علیه السلام نقل نموده که فرمود: «مَنْ قَرَأَ الْقُرْآنَ قَائِمًا فِي صَلَاتِهِ كَتَبَ اللَّهُ لَهُ بِكُلِّ حَرْفٍ مِائَةَ حَسَنَةٍ وَ مَنْ قَرَأَ فِي صَلَاتِهِ جَالِسًا كَتَبَ اللَّهُ لَهُ بِكُلِّ حَرْفٍ خَمْسِينَ حَسَنَةً وَ مَنْ قَرَأَ فِي غَيْرِ صَلَاتِهِ كَتَبَ اللَّهُ لَهُ بِكُلِّ حَرْفٍ عَشْرَ حَسَنَاتٍ» (1).

یعنی: کسی که قرآن را در حال ایستاده در نماز خود بخواند خداوند به هر حرفی یکصد حسنه برای او می‌نویسد و کسی که در نماز نشسته قرآن بخواند خداوند به هر حرفی پنجاه حسنه برای او می‌نویسد و اگر در غیر نماز قرآن بخواند خداوند به هر حرفی ده حسنه برای او می‌نویسد.

ابوحمزہ ثمالی گوید: امام باقر علیه السلام فرمود: کسی که قرآن را در یک هفته از جمعه تا جمعه و یا بیشتر از آن در مه ختم کند و پایان آن جمعه باشد، برای او پاداش خواندن قرآن از نخستین جمعه دنیا تا آخرین جمعه آن نوشته می‌شود و اگر در سایر روزها نیز چنین کند همین پاداش را خواهد داشت. (2)

امام باقر علیه السلام فرمود: هر کس در نماز ایستاده قرآن بخواند خداوند به اندازه هر حرفی یکصد حسنه به او پاداش می‌دهد. و اگر در نماز نشسته قرآن بخواند خداوند به اندازه هر حرفی پنجاه حسنه به او می‌دهد و اگر در غیر نماز قرآن بخواند به اندازه هر حرفی خداوند ده حسنه به او می‌دهد. (3)

## آداب قرائت قرآن

آداب قرائت، بر دو قسم است، آداب ظاهری و آداب باطنی.

ص: 35

---

1- کافی، ج 611/2.

2- همان، ص 612.

3- همان.

آداب ظاهری قرائت چند چیز است: 1. با طهارت و وضو قرآن بخواند؛ 2. با ادب و احترام قرآن بخواند؛ 3. با طمأنینه و حفظ حرمت قرآن، قرائت کند؛ 4. با ترتیل و شمرده قرآن بخواند چنان که خداوند می فرماید: «وَرَتَّلِ الْقُرْآنَ تَرْتِيلاً»؛ (1) 5. با حالت حزن و سوز قرآن بخواند؛ 6. قبل از شروع در قرائت استعاذه کند [و أعوذ بالله من الشيطان الرجيم بگوید]؛ 7. پس از فراغ از قرائت بگوید: «صدق الله العلي العظيم وبلغ رسوله الكريم، اللهم انفعنا به وبارك لنا فيه و الحمد لله رب العالمين».

## آداب باطنی قرائت

آداب باطنی قرائت نیز چند چیز است:

1. تأمل در آیات قرآن همان گونه که خداوند می فرماید: «أَفَلَا يَتَذَكَّرُونَ الْقُرْآنَ أَمْ عَلَى قُلُوبٍ أَقْفَالُهَا»؛ 2. تأمل در عظمت فرستنده قرآن؛ 3. پی بردن به عظمت قرآن و اعجاز آن؛ 4. لذت بردن از معنویت و شیرینی قرآن؛ 5. سعی در عمل به قرآن و پیروی از دستورات این کتاب آسمانی.

مؤلف گوید: برخی از مفسرین مقدمات زیادی برای شروع در تفسیر بیان نموده اند و ما به همین مختصر اکتفا نمودیم چراکه آن مقدمات در ذیل آیات، مورد بحث قرار خواهد گرفت، مانند اعجاز قرآن، تمسک به قرآن، انحصار اسرار قرآن به خاندان وحی، نزول اکثر قرآن درباره اهل البیت علیهم السلام، معنای آیات مجمل و متشابه قرآن، معنای تفسیر به رأی، عدم تحریف قرآن، معنای تبیان کل شیء بودن قرآن، معنای بطون و معانی فراوان آیات، کیفیت نزول قرآن، تمثل قرآن در قیامت و مهجوریت قرآن بین مسلمانان به ویژه بعد از رحلت رسول خدا صلی الله علیه و آله؛ از

ص: 36



این رواز بیان و تفصیل آن مقدمات صرف نظر شد.

## شفاعت قرآن در قیامت

از خداوند توفیق قرائت و تدبر و لذت بردن از قرآن را خواهیم. از او می خواهیم، ما را از قرآن و عترت رسول خود صلی الله علیه و آله جدا نفرماید و تا زنده هستیم همواره از آنها پیروی کنیم و بهره مند باشیم، تا هرگز گمراه نشویم، چراکه رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: (... مَا إِنَّ تَمَسَّكْتُمْ بِهِمَا لَنْ تَضِلُّوا بَعْدِي أَبَدًا) یعنی تا زمانی که شما به قرآن و عترت تمسک و توسل جوید و از آن ها پیروی کنید هرگز گمراه نخواهید شد.

از سویی روایات مسلم و متواتری به ما رسیده است که قرآن و عترت دو شفیع ما در قیامت خواهند بود و رسول خدا صلی الله علیه و آله در قیامت از امت خود نسبت به آنها سؤال خواهد نمود و همان گونه که گذشت ما نباید هیچ دانشی را مقدم بر دانش قرآن و عترت بدانیم، چراکه هر حقیقتی در این دو نور الهی موجود است؛ و کسی که چیزی را بر قرآن و عترت رسول خدا صلی الله علیه و آله مقدم کند در گمراهی قدم گذارده و قرآن او را به دوزخ سوق خواهد داد.

امام صادق علیه السلام فرمود: «شَرُّوْا أَوْ غَرَّبُوا فِيهِ الْعِلْمُ عِنْدَنَا...» یعنی اگر به شرق و غرب عالم بروید چیزی به دست نمی آورید، چراکه علوم الهی نزد ما نهفته است.

مؤلف گوید: به خدا پناه می بریم که رسول خدا صلی الله علیه و آله در قیامت از ما به درگاه خداوند شکایت نماید و بفرماید: «يَا رَبِّ إِنَّ قَوْمِي اتَّخَذُوا هَذَا الْقُرْآنَ مَهْجُورًا» (1).

جابر گوید: امام باقر علیه السلام فرمود: قرآن در قیامت در زیباترین شکل می آید و چون مسلمانان او را می بینند، می گویند: این مرد از ماست؛ و چون پیامبران او را می بینند می گویند: او از ماست، و چون ملائکه مقرب خداوند او را می بینند،

ص: 37

می گویند: او از ماست، تا این که قرآن مقابل خدای رب العزة می ایستد و می گوید: خدایا! فلانی فرزند فلانی در روزهای گرم و شب های دنیا مرا تلاوت می نمود... پس خداوند به قرآن می فرماید: «أَدْخِلْهُمْ الْجَنَّةَ عَلَى مَنَازِلِهِمْ» و قرآن به مؤمن می گوید: «أَقْرَأْ وَارْقَ» یعنی قرآن را بخوان و خود را به درجات بهشتی برسان. پس مؤمن قرآن می خواند و به درجات بهشتی می رسد و هر کسی در آن روز، به اندازه بهره ای که از قرآن برده است به درجه خود می رسد. (1)

یونس بن عمار می گوید: امام صادق علیه السلام فرمود: روز قیامت برای هر کسی سه دفتر وجود دارد: 1. دفتر نعمت های الهی، 2. دفتر حسنات و اعمال خیر، 3. دفتر گناهان. پس دفتر حسنات مقابل دفتر نعمت ها قرار می گیرد و نعمت های خدا همه حسنات را احاطه می کند و دفتر گناهان باقی می ماند و مؤمن را برای حساب احضار می کنند و به او می گویند: حسنات و اعمال نیک تو در مقابل نعمت ها قرار گرفت، اکنون برای گناهان خود چه داری؟ پس قرآن با زیباترین صورت مقابل مؤمن حاضر می شود و می گوید: خدایا من قرآن هستم، و این بنده مؤمن تو برای تلاوت من، خود را در رنج و زحمت قرار می داد و بسیاری از شب را به تلاوت من سپری می کرد و هنگام تهجد در نیمه شب با تلاوت من اشک می ریخت، پس تو او را خوشنود کن همچنان که او مرا خوشنود می نمود.

امام صادق علیه السلام می فرماید: در این وقت خداوند عزیز جبار می فرماید: ای بنده من، دست خود را باز کن و چون او دست خود را باز می کند، خداوند دست راست او را از رضوان و خوشنودی خود پر می نماید، و دست چپ او را از رحمت خود پر می نماید، و سپس به او گفته می شود: بهشت برای تو مباح گردید، پس تو قرآن بخوان و به درجات آن صعود کن و مؤمن به هر آیه ای که قرائت می کند به

ص: 38

امام صادق علیه السلام در پایان حدیثی می فرماید: خداوند روز قیامت به قرآن می گوید: سوگند به عزت و جلال و ارتقاع مکانم که امروز هر کس تو را گرامی داشته، من او را گرامی خواهم داشت و هر کس به تو اهانت نموده من به او اهانت خواهم نمود. (2)

## شروع در تفسیر و بیان آیات

همان گونه که گذشت، تفسیر در مورد آیات مجمل و متشابه، پرده برداشتن از حقایق و اسرار و بطون این آیات است و این جز از راه وحی امکان پذیر نیست. از این رو تنها راه رسیدن به اسرار و معانی این گونه آیات استفاده از سخنان معصومین علیهم السلام است، گرچه برخی از سخنان معصومین علیهم السلام نیز به خاطر شرایط زمان، به صورت مجمل و یا متشابه نقل شده است و آن بزرگواران فرموده اند: بیان آنها را به ما واگذارید و شما از تفسیر و توجیه آن ها خودداری نمایید.

اکنون از خداوند منان صاحب رحمت بی پایان و فضل و احسان و کرامت و غفران و عفو و رضوان و أحسن التوابین لعباده المذنبین و مبدل سیئاتهم بالحسنات و المعروف بأنه يقبل اليسير و يعطى الكثير و سبقت رحمته غضبه و يجزى القليل و يعفو عن الكثير، إله برّحيم و دودٍ تحمد لعباده باليمن و الجود لا إله إلا هو الرحمن الرحيم ذوالجلال و الإكرام و سعت رحمته كل شيء و ليس كمثله شيء و لم يكن له كفواً أحد - درخواست می کنم و عاجزانه از او می خواهم تا مرا با فضل و کرم خود و به آبروی محمد و آل محمد - صوت الله عليهم أجمعين - عفو نماید، و به حق آن بزرگواران توفیق نوشتن تفسیری به زبان فارسی برای

ص: 39

---

1- همان، ص 602.

2- همان.

دوستان فارسی زبان عنایت فرماید و فهم آیات کتاب خود را با بیان اولیای خود را با بیان اولیای خود برای من آسان نماید و از لغزش و خطا دورم دارد و به صواب و حکمت آگاهم سازد و نور معرفت و فهم آیات قرآن و کلمات اولیای خود را به من عطا نماید و لحظه ای مرا به خود وانگذارد و اگر چنین کند به فضل و رحمت خود عمل کرده است و قال سبحانه: «فَلَوْلَا فَضْلُ اللَّهِ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَتُهُ لَكُنْتُمْ مِنَ الْخَاسِرِينَ»، «وَلَوْلَا فَضْلُ اللَّهِ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَتُهُ لَاتَّبَعْتُمُ الشَّيْطَانَ»، «وَلَوْلَا فَضْلُ اللَّهِ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَتُهُ مَا زَكَا مِنْكُمْ مِنْ أَحَدٍ أَبَدًا» وله الحمد واصبأ دائماً و أولاً و آخرألاً انقطاع له ولا أمد.

اشاره

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ (1)

الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ (2)

الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ (3) مَالِكِ يَوْمِ الدِّينِ (4)

إِيَّاكَ نَعْبُدُ وَإِيَّاكَ نَسْتَعِينُ (5) اهْدِنَا

الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ (6) صِرَاطَ الَّذِينَ أَنْعَمْتَ

عَلَيْهِمْ غَيْرِ الْمَغْضُوبِ عَلَيْهِمْ وَلَا الضَّالِّينَ (7)

لغات

حمد و مدح و شکر قریب المعنا هستند، و فرق بین حمد و شکر این است که حمد نقیض ذم است، چنان که مدح نقیض هجو است و شکر نقیض کفران است، و حمد بدون نعمت صحیح است و لکن شکر اختصاص به نعمت دارد، و بسا حمد به جای شکر استعمال می شود و گویند: «الحمد لله شکراً» یعنی الحمد لله، أشکر شکراً، و شکر، اعتراف به نعمت است همراه با تعظیم، و شکر، با قلب و زبان انجام می گیرد، و اصل آن با قلب است، و شکر زبانی برای نفی اتهام انکار و

کفران لازم است، و اما مدح، سخنی است که حاکی از بزرگی ممدوح می باشد. و «ربّ» چند معنا دارد: 1. سید مطاع، 2. مالک، 3. مرتب، 4. مصلح، و استعمال رب اختصاص به خداوند دارد و در غیر او باید اضافه شود مانند: ربّ الدار و ربّ الضیعة و «عالمین» جمع عالم است و عالم جمع بدون مفرد است؛ و «رحمان و رحیم» دو صفت مشبّهه است و رحمان صفت عام و اسم خاص است و رحیم اسم عام و وصف خاص به مؤمنین است چنان که گفته می شود: یا رحمان الدنیا و رحیم الآخرة و «دین» به معنای جزا و حساب است. و «هدایت» در لغت به معنای ارشاد و راهنمایی به چیزی است، و کسی که از جلو می رود و مردم را راهنمایی به راه صحیح می نماید را، هادی طریق گویند، و هدایت به معنای توفیق نیز آمده است، و هداک الملّیک یعنی وفاق، و «صراط» طریق وسیع و واضح را گویند، و «مستقیم» به معنای مستوی است و صراط مستقیم یعنی راه واضح و مستوی که اعوجاجی در آن نیست.

### ترجمه

به نام خداوند بخشنده مهربان (1) حمد و سپاس مخصوص خداوندی است که پروردگار جهانیان است (2) او بخشنده و مهربان (3) و مالک روز جزا و قیامت است (4) خدایا ما تنها تو را می پرستیم و تنها از تو یاری می جوئیم (5) تو ما را به راه راست هدایت کن (6) راه کسانی که نعمت های خود را به آنان عطا نمودی، نه راه کسانی که مورد خشم و غضب توهستند، و نه راه کسانی که از صراط مستقیم دین تو گمراهاند (7).

### تفسیر اهل بیت علیهم السلام

### اشاره

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

از امام صادق و امام رضا علیهما السلام نقل شده که می فرمایند: «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ» به

اسم اعظم خداوند نزدیک تر از سیاهی چشم به سفیدی آن است. (1)

امیرالمؤمنین علیه السلام می فرماید: «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ» از آیات سوره حمد است، و رسول خدا صلی الله علیه و آله همواره آن را قرائت می نمود و آن را [آیه ای] از سوره حمد می دانست و می فرمود: فاتحة الكتاب «السبع المثاني» است. (2)

اهل سنت نیز از رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل نموده اند که فرمود: هنگامی که سوره حمد را می خوانید، «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ» را نیز بخوانید، چرا که سوره حمد امّ القرآن، و سبع المثانی است و «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ» یکی از آیات آن است. (3)

امام صادق علیه السلام می فرماید: خدا بکشد کسانی را که از روی عمد، بزرگ ترین آیه کتاب خدا را حذف نمودند و گمان کردند آشکار نمودن آن بدعت می باشد!! (4)

امام باقر علیه السلام می فرماید: «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ» بهترین آیه کتاب خداست و آنان [یعنی اهل سنت] آن را دزدیدند. (5)

امام باقر علیه السلام می فرماید: اول هر کتابی که از آسمان نازل شده «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ

ص: 43

1- في التهذيب، عن الصادق عليه السلام، وفي العيون، وتفسير العياشي، عن الرضا عليه السلام: إنها أقرب إلى اسم الله الأعظم، من ناظر

العين إلى بياضها. (تفسير الميزان، ج 1/22)

2- وفي العيون، عن أمير المؤمنين عليه السلام. إنها من الفاتحة وإن رسول الله صلى الله عليه وآله كان يقرأها وبعدها آية منها، ويقول

فاتحة الكتاب هي السبع المثاني. (همان)

3- فعن الدارقطني عن أبي هريرة قال: قال رسول الله صلى الله عليه وآله: إذا قرأتم الحمد فاقراءوا «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ»، فإنها أم

القرآن والسبع المثاني، و«بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ» إحدى آياتها. (همان)

4- وفي الخصال، عن الصادق عليه السلام قال: ما لهم؟! فأتلهم الله، عمدوا إلى أعظم آية في كتاب الله، فزعموا أنها بدعة إذا أظهروها.

(همان، ص 22 - 23)

5- وعن الباقر عليه السلام سرقوا أكرم آية في كتاب الله «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ». (همان، ص 23)

الرَّحِيمِ» بوده است، و اگر «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ» را گفتی نیازی به گفتن: «أعوذ بالله من الشيطان الرجيم» نخواهی داشت، و «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ» تو را از خطرهای بین آسمان ها و زمین مستور و محفوظ خواهد نمود. (1)

امام صادق علیه السلام می فرماید: «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ» سزاوارتر از هر آیه ای است که بلند و آشکار قرائت شود، و این همان آیه ای است که خداوند درباره آن می فرماید: «وَإِذَا ذَكَرْتَ رَبَّكَ فِي الْقُرْآنِ وَحْدًا عَلَىٰ أَدْبَارِهِمْ نُفُورًا» (2). و فرمود: بلند گفتن آن در نمازها واجب و لازم است. (3)

امام صادق علیه السلام فرمود: «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ» را قبل از هر کاری ترک مکن، ولو شعری باشد. (4)

و فرمود: هر کس از شیعیان ما «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ» را ترک کند، خداوند برای او مشکلی ایجاد می کند، تا به یاد شکر و ثنای الهی بیفتد و کفاره ترک «بِسْمِ اللَّهِ» او باشد. (5)

ص: 44

1- في الكافي . . . عَنْ فُرَاتِ بْنِ أَحْتَفَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ : سَمِعْتُهُ يَقُولُ : أَوَّلُ كُلِّ كِتَابٍ نَزَلَ مِنَ السَّمَاءِ « بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ » فَإِذَا قُرِئَتْ « بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ » فَلَاتَبَالِي أَلَا تَسْتَعِيدُ ، وَإِذَا قُرِئَتْ « بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ » تَشْكُ فِيمَا بَيْنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ . (كافي، ج 3/313)

2- القمي عنه عليه السلام : إنها أحق ما يجهر به وهي الآية التي قال الله عزوجل : « وَإِذَا ذَكَرْتَ نِيكَ فِي الْقُرْآنِ وَحْدَهُ وَلَوْ عَلَىٰ أَدْبَارِهِمْ نُفُورًا » . (تفسير صافی، ج 1/52)

3- إن الإجهار بها في الصلاة واجب.

4- في الكافي . . . عَنْ جَمِيلِ بْنِ دَرَّاجٍ قَالَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ لَا تَدْعُ بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ - وَإِنْ كَانَ بَعْدَهُ شَيْءٌ مَعْرُوفًا . (كافي، ج 2/672)

5- عن الصادق عليه السلام: من تركها من شيعتنا، امتحنه الله بمكروه، لينبهه على الشكر والثناء ويمحق عنه وصمة تقصيره عند تركه. (تفسير صافی، ج 1/52)



امیرالمؤمنین علیه السلام می فرماید: از رسول خدا صلی الله علیه و آله شنیدم که می فرمود: هر کاری که قبل از آن «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ» گفته نشود، ناقص و ابتر خواهد ماند. راوی گوید: گفتم: آری، پدر و مادرم فدای شما باد! من هرگز آن را ترک نخواهم نمود. فرمود: اگر چنین کنی بهره مند و سعادت‌مند خواهی شد. (1)

حضرت عسکری علیه السلام می فرماید: (2) مقصود از «الله» خدای معبودی است که هر مخلوقی هنگام نیازها و مشکلات و سختی‌ها به او پناهنده می‌شود، و چون راه نجاتی نمی‌یابد، و از اسباب طبیعی ناامید می‌گردد از او کمک می‌خواهد و

ص: 45

- 1- قال أمير المؤمنين عليه السلام إن رسول الله صلى الله عليه وآله حدثني عن الله جلَّ عزوانه قال: كُلُّ أَمْرٍ ذِي بَالٍ لَمْ يَذْكُرْ فِيهِ «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ» فَهُوَ ابْتَرٌ قُفُلْتُ: بَلَى يَا بَنِي آدَمَ لَا تَرْكَبُهَا بَعْدَهَا. قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ. إِذَا تَخَطَى بِذَلِكَ وَتُسَعِدَ. (بحار الأنوار، ج 305/73)
- 2- روي الصدوق الله في كتاب التوحيد، عن الحسن بن علي بن محمد عليهما السلام في قول الله عزَّ وجلَّ بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ فَقَالَ اللَّهُ هُوَ الَّذِي يُتَالَّهُ إِلَيْهِ عِنْدَ الْحَوَاجِّ وَالشَّدَائِدِ كُلُّ مَخْلُوقٍ عِنْدَ انْقِطَاعِ الرَّجَاءِ مِنْ كُلِّ مَنْ دُونَهُ وَتَقَطُّعِ الْأَسْبَابِ مِنْ جَمِيعٍ مَنْ سِوَاهُ يَقُولُ بِسْمِ اللَّهِ أَيْ أَسْتَعِينُ عَلَى أُمُورِي كُلِّهَا بِاللَّهِ الَّذِي لَا تَحِقُّ الْعِبَادَةُ إِلَّا لَهُ الْمُغِيثِ إِذَا اسْتُعِثَ وَالْمُجِيبِ إِذَا دُعِيَ وَهُوَ مَا قَالَ رَجُلٌ لِلصَّادِقِ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ ذُلَّنِي عَلَى اللَّهِ مَا هُوَ فَقَدْ أَكْثَرَ عَلَيَّ الْمُجَادِلُونَ وَحَيَّرُونِي فَقَالَ لَهُ يَا عَبْدَ اللَّهِ هَلْ رَكِبْتَ سَهْفِيْنَهُ قَطُّ قَالَ نَعَمْ قَالَ فَهَلْ كَسَرَ بِكَ حَيْثُ لَا سَهْفِيْنَهُ تُنْجِيكَ وَلَا سَهْبَاحَهُ تُغْنِيكَ قَالَ نَعَمْ قَالَ فَهَلْ تَعَلَّقَ قَلْبُكَ هُنَالِكَ أَنْ شَيْئاً مِنَ الْأَشْيَاءِ قَادِرٌ عَلَيَّ أَنْ يَخْلَصَكَ مِنْ وَرَطِيْبِكَ قَالَ نَعَمْ قَالَ الصَّادِقُ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَذَلِكَ الشَّيْءُ هُوَ اللَّهُ الْقَادِرُ عَلَيَّ الْإِنْبَاءِ حَيْثُ لَا مُنْجِيَّ وَعَلَى الْإِعَاثَةِ حَيْثُ لَا مُغِيثَ ثُمَّ قَالَ الصَّادِقُ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَرَبَّمَا تَرَكَ بَعْضُ شَيْعَتِنَا فِي افْتِتَاحِ أَمْرِهِ بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ - فَيَمْتَحِنُهُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ بِمَكْرُوهِه لِيُبَيِّنَهُ عَلَيَّ شُكْرَ اللَّهِ تَبَارَكَ وَتَعَالَى وَالثَّنَاءِ عَلَيْهِ وَيَمَحَقَّ عَنْهُ وَصَمَهُ تَقْصِيرَهُ عِنْدَ تَرْكِهِ قَوْلَ بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ». (توحيد صدوق، ص 230)

می گوید: از خدایی استعانت می کنم که او سزاوار پرستش است و او پاسخ هر بیچاره و دعاکننده ای را می دهد.

سپس فرمود: امام صادق علیه السلام در پاسخ مردی که گفت: «ای فرزند رسول خدا، اهل باطل مرا درباره خداوند متحیر نموده اند و شما مرا راهنمایی نمایید» فرمود: ای بنده خدا آیا سوار کشتی شده ای و آیا کشتی تو شکسته و در معرض هلاکت واقعی شده ای که راهی برای نجات تو نباشد؟ گفت: آری. فرمود: آیا در آن وقت قلب تو توجه به کسی پیدا کرد که تو را از آن ورطه و خطر نجات بدهد؟ گفت: آری. امام علیه السلام فرمود: او همان خدایی است که در وقت بیچارگی، قدرت بر نجات و فریاد رسی از هر بیچاره ای را دارد.

سپس فرمود: بسا برخی از شیعیان ما در شروع کار خود «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ» را نمی گویند و خداوند آنان را گرفتار مشکلی می نماید، تا به یاد شکر و ثنای خداوند بیایند، و این گرفتاری کفاره تقصیر آنان نسبت به ترک «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ» باشد.

حضرت عسکری علیه السلام نیز می فرماید: (1) مردی به حضرت زین العابدین علیه السلام عرضه 1.

ص: 46

1- وفیه: وقام رجل إلى علي بن الحسين عليهما السلام فقال: أخبرني عن معنى «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ». فقال علي بن الحسين عليهما السلام: حَدَّثَنِي أَبِي، عَنْ أَخِيهِ الْحَسَنِ، عَنْ أَبِيهِ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: أَنَّ رَجُلًا قَامَ إِلَيْهِ فَقَالَ: يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ، أَخْبِرْنِي عَنِ «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ» مَا مَعْنَاهُ؟ فَقَالَ: إِنَّ قَوْلَكَ: «اللَّهُ» أَعْظَمُ اسْمٍ مِنْ أَسْمَاءِ اللَّهِ عِزِّ وَجَلِّ، وَهُوَ الْإِسْمُ الَّذِي لَا يَنْبَغِي أَنْ يُسَمَّى بِهِ غَيْرُ اللَّهِ، وَلَمْ يَسْمَعْ بِهِ مَخْلُوقٌ. فَقَالَ الرَّجُلُ: فَمَا تَفْسِيرُ قَوْلِهِ: «اللَّهُ»؟ قَالَ: هُوَ الَّذِي يَتَّأَلُّهُ إِلَيْهِ عِنْدَ الْحَوَائِجِ وَالشَّدَائِدِ كُلِّ مَخْلُوقٍ عِنْدَ انْقِطَاعِ الرَّجَاءِ مِنْ جَمِيعِ مَنْ هُوَ دُونَهُ، وَتَقَطُّعِ الْأَسْبَابِ مِنْ كُلِّ مَنْ سِوَاهُ، وَذَلِكَ أَنَّ كُلَّ مُتَرَتِّبٍ فِي هَذِهِ الدُّنْيَا وَمُتَعَطِّمٍ فِيهَا وَإِنْ عَظُمَ غَنَاؤُهُ وَطَعْنَانُهُ وَكَثُرَتْ حَوَائِجُ مَنْ دُونَهُ إِلَيْهِ، فَاتَّهَمُ سَدَّ يَحْتَاجُونَ حَوَائِجَ لَا يَقْدِرُ عَلَيْهَا هَذَا الْمُتَعَطِّمُ، وَكَذَلِكَ هَذَا الْمُتَعَطِّمُ يَحْتَاجُ حَوَائِجَ لَا يَقْدِرُ عَلَيْهَا، فَيَنْقَطِعُ إِلَى اللَّهِ عِنْدَ ضَرْبِ رَوْتِهِ وَفَاقَتِهِ، حَتَّى إِذَا كَفَى هَمَّهُ عَادَ إِلَى شِرْكِهِ، أَمَا تَسْمَعُ اللَّهُ عِزِّ وَجَلِّ: «قُلْ أَرَأَيْتُمْ إِنْ أَتَاكُمْ عَذَابُ اللَّهِ أَوْ أَتَتْكُمْ السَّاعَةُ أَغَيْرَ اللَّهِ تَدْعُونَ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ \* بَلْ إِيَّاهُ تَدْعُونَ فَيَكْشِفُ مَا تَدْعُونَ إِلَيْهِ إِنْ شَاءَ وَتَنْسَوْنَ مَا تُشْرِكُونَ» فَقَالَ اللَّهُ عِزِّ وَجَلِّ لِعِبَادِهِ: أَيُّهَا الْفُقَرَاءُ إِلَى رَحْمَتِي، إِنِّي قَدْ أَلَزَمْتُكُمْ الْحَاجَةَ إِلَيَّ فِي كُلِّ حَالٍ، وَذَلِكَ الْعُبُودِيَّةَ فِي كُلِّ وَقْتٍ، فَإِلَيَّ فَافْزَعُوا فِي كُلِّ أَمْرٍ تَأْخُذُونَ فِيهِ وَتَرْجُونَ تَمَامَهُ وَبُلُوغَ غَايَتِهِ، فَإِنِّي إِنْ أَرَدْتُ أَنْ أُعْطِيَكُمْ لَمْ يَقْدِرْ غَيْرِي عَلَى مَنَعِكُمْ، وَإِنْ أَرَدْتُ أَنْ أَمْنَعَكُمْ لَمْ يَقْدِرْ غَيْرِي عَلَى إِعْطَائِكُمْ، فَأَنَا أَحَقُّ مَنْ سَأَلَ وَأَوْلَى مَنْ تُضَرَّعُ إِلَيْهِ، فَقُولُوا عِنْدَ افْتِتَاحِ كُلِّ أَمْرٍ صَغِيرٍ أَوْ عَظِيمٍ. «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ» أَيْ أَسْتَعِينُ عَلَى هَذَا الْأَمْرِ بِاللَّهِ الَّذِي لَا يَحِقُّ الْعِبَادَةُ لِغَيْرِهِ، الْمُغِيثُ إِذَا اسْتُعِثَ، وَالْمُجِيبُ إِذَا دُعِيَ، الرَّحْمَنُ الَّذِي يَرْحَمُ، بَيِّسُ الرِّزْقِ عَلَيْنَا، الرَّحِيمُ بِنَا فِي أَدْيَانِنَا وَدُنْيَانَا وَآخِرَتِنَا، خَفَّفَ عَلَيْنَا الدِّينَ وَجَعَلَهُ سَهْلًا خَفِيفًا، وَهُوَ يَرْحَمُنَا بِتَمْيِيزِنَا مِنْ أَعْدَائِهِ. ثُمَّ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: مَنْ حَزَنَهُ أَمْرٌ تَعَاوَاهُ فَقَالَ: «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ» وَهُوَ مُخْلِصٌ لِلَّهِ يَقْبَلُ بِقَلْبِهِ إِلَيْهِ، لَمْ يَنْفَكْ مِنْ إِحْدَى اثْنَتَيْنِ: إِمَّا بُلُوغِ حَاجَتِهِ فِي الدُّنْيَا، وَإِمَّا يُعَدُّ لَهُ عِنْدَ رَبِّهِ وَيُدْخَرُ لَدَيْهِ، وَمَا عِنْدَ اللَّهِ خَيْرٌ وَأَبْقَى لِلْمُؤْمِنِينَ.

داشت: معنای «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ» چیست؟ فرمود: پدرم از برادر خود امام حسن از امیرالمؤمنین علیهم السلام نقل نمود که مردی به آن حضرت گفت: یا امیرالمؤمنین! معنای «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ» چیست؟ امیرالمؤمنین علی «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ» فرمود: «الله» بزرگ ترین نام خداوند است، و آن نامی است که سزاوار نیست جز خداوند کسی به آن نامیده شود. آن مرد گفت: تفسیر «الله» چیست؟ فرمود: «الله» آن خدایی است که هر مخلوقی هنگام نیازها و سختی ها - که امید او از همه چیزها قطع می گردد - به او پناهنده می شود، چراکه هر بزرگی و رئیسی در دنیا گرچه خود را بی نیاز بداند و به طغیان رسیده باشد و مردم نیازهای خود را به او ارجاع دهند،

باز او و مردم دیگر، نیازهایی پیدا می کنند، که احدی جز خداوند نمی تواند نیاز آنان را برطرف نماید، از این رو هنگام نیاز و بیچارگی به او پناهنده می شوند، و چون خداوند نیاز آنان را برطرف می نماید، باز هم به شرک خود باز می گردند، همان گونه که خداوند در قرآن می فرماید:

«قُلْ أَرَأَيْتُمْ إِنْ أَتَاكُمْ عَذَابُ اللَّهِ أَوْ أَتَتْكُمْ السَّاعَةُ أَغَيْرَ اللَّهِ تَدْعُونَ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ \* بَلْ إِيَّاهُ تَدْعُونَ فَيَكْشِفُ مَا تَدْعُونَ إِلَيْهِ إِنْ شَاءَ وَتَنْسَوْنَ مَا تُشْرِكُونَ» (1) از این رو خداوند می فرماید: شما فقیر و نیازمند به رحمت من هستید، و من همواره شما را نیازمند به خود، و ذلیل در عبودیت خویش نمودم، پس شما در هر مشکلی و در هر بیچارگی به من پناه بپسید، تا من شما را نجات بدهم و نیازتان را برطرف نمایم، و اگر من اراده کنم که چیزی را به شما عطا نمایم، احدی نمی تواند شما را از آن منع نماید، و اگر بخواهم چیزی را از شما منع کنم احدی نمی تواند آن را به شما عطا نماید، پس سزاوار است که شما از من درخواست کنید و به من تضرع نمایید، و هنگام شروع در هر امر کوچک و یا بزرگی بگویید: «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ» یعنی من در کار خود از خدایی کمک می خواهم که پرستش مخصوص به اوست، و اوست که هر بیچاره ای را پناه می دهد و دعای او را اجابت می کند....

در تفسیر امام عسکری علیه السلام آمده: رحمانیت خداوند، نسبت به روزی مخلوق است و اوست که مواد رزق خود را از آنان قطع نمی کند گرچه از او اطاعت نکنند، و شامل همه خلق خدا نیز می شود، و رحیمیت او مخصوص به مؤمنین است نسبت به سبک نمودن طاعات خود بر آنان. (2)

ص: 48

1- انعام / 40-41.

2- قال الإمام العسکری علیه السلام: «الرَّحْمَنُ»: الْعَاطِفُ عَلَى خَلْقِهِ بِالرِّزْقِ لَا يَقْطَعُ عَنْهُمْ مَوَادَّ رِزْقِهِ وَإِنْ انْقَطَعُوا عَنْ طَاعَتِهِ الرَّحِيمُ بِعِبَادِهِ الْمُؤْمِنِينَ فِي تَخْفِيفِهِ عَلَيْهِمْ طَاعَاتِهِ... (بحار الأنوار، ج 183/4)

امام صادق علیه السلام فرمود: «رحمن» اسم خاص خداوند است ولكن وصف رحمانیت او، مربوط به همه مخلوق است و «رحیم» نام عمومی است و هر کسی می تواند نام خود را رحیم قرار بدهد ولكن صفت رحیمیت خداوند مخصوص به مؤمنین است. (1)

امام صادق علیه السلام می فرماید: حضرت عیسی علیه السلام فرمود: خداوند، رحمن در دنیا و رحیم در آخرت است. (2)

امام صادق علیه السلام درباره حروف «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ» می فرماید: باء اشاره به «بهاء الله» و سین اشاره به «سنا الله» و میم اشاره به «مجد الله» است. و خداوند: إله و معبود کل شیء است، او در دنیا رحمن به جمیع خلق خود می باشد [و در آخرت تنها] رحیم به مؤمنین است. (3)

الْحَمْدُ لِلَّهِ

امیر المومنین علیه السلام در تفسیر «الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ» فرمود: خداوند برخی از نعمت های خود را به طور اجمال به بندگان خود معرفی نموده، چراکه آنان نمی توانند به همه نعمت های خداوند به طور تفصیل معرفت پیدا کنند، و نعمت های خداوند بیش از آن است که به طور تفصیل معرفت پیدا کنند، و نعمت های خداوند بیش از آن است که به شمار در آید و مردم از آنها آگاه شوند،

ص: 49

1- قال الصادق عليه السلام: الرَّحْمَنُ اسْمٌ خَاصٌّ لَصَفَةِ عَامَّةٍ وَ الرَّحِيمُ اسْمٌ عَامٌّ لَصَفَةِ خَاصَّةٍ .

2- وقال: قال عيسى بن مريم عليه السلام الرحمن: رحمن الدنيا، والرحيم: رحيم الآخرة.

3- وقال عليه السلام الباء: بهاء الله، و السنين: سناء الله، و الميم: مجد الله، و الله إله كل شيء، و الرحم بجمع خلقه، و الرحيم بالمؤمنين خاصة. (تفسير صافی ج 81/1 عن الكافي والتوحيد والمعاني والعياشي)

از این رو خداوند به آنان فرموده است: بگوئید «الحمد لله على ما أنعم علينا» یعنی ما خدا را بر نعمت هایی که به ما انعام نموده ستایش می کنیم. (1)

امام صادق علیه السلام می فرماید: اگر خداوند به بنده خود نعمتی بدهد-کوچ یا بزرگ- و او بگوید: «الحمد لله» به راستی شکر آن نعمت را انجام داده است.

## رَبُّ الْعَالَمِينَ

امیرالمؤمنین علیه السلام در تفسیر «رَبُّ الْعَالَمِينَ» می فرماید: (2) «رب العالمین» یعنی خداوندی که مالک و خالق و روزی دهنده همه مخلوق است، و اوست که روزی آنان را از راه هایی که گمان می برند و یا گمان نمی برند می رساند، و اوست که انسان ها و حیوانات را پرورش می دهد، و نیاز آنان را برطرف می کند، و بر آنان احاطه دارد، و تدبیر امور و مصالح آنان به دست اوست، و اوست که با قدرت خود

ص: 50

---

1- فی العیون و تفسیر الامام علیه السلام عن المؤمنین علیها السلام إنه سئل عن تفسیرها فقال: هُوَ أَنْ عَرَفَ عِبَادَةَ بَعْضِ نِعَمِهِ جُمْلًا، إِذْ لَا يَقْدِرُونَ عَلَى مَعْرِفَةِ جَمِيعِهَا بِالتَّفْصِيلِ، لِأَنَّهَا أَكْثَرُ مِنْ أَنْ تُحْصَى أَوْ تُعْرَفَ، فَقَالَ لَهُمْ: قُولُوا: «الْحَمْدُ لِلَّهِ عَلَى مَا أَنْعَمَ بِهِ عَلَيْنَا». (بحار الأنوار، ج 26، ص 274، عن العیون و تفسیر الامام)

2- فی العیون و تفسیر الامام علیه السلام عن أمير المؤمنين علیه السلام: یعنی مالک الجماعات من كل مخلوق، وخالقهم وسائق أرزاقهم إليهم من حيث يعلمون ومن حيث لا يعلمون، يقرب الحيوانات في قدرته، ويغذوها من رزقه، ويحوطها بكنفه، ويدبر كلا منها بمصلحته، ويمسك الجمادات بقدرته، ويمسك ما اتصل منها عن التهافت، و المتهافت عن التلاصق، والسماء أن تقع على الأرض إلا بإذنه، والأرض أن تنخسف إلا بأمره. (تفسیر صافی، ج 83/1)

جمادات را، از خطر تهافت و به هم ریختگی و برخورد با یکدیگر نکه می دارد، و آسمان را از فرو ریختن، و زمین را از خسف و جدا شدن، و فرو بردن مخلوق در درون خود، حفظ می نماید. و فواصل بین جمادات را حفظ می کند، و آسمان را از فرود آمدن بر زمین، و زمین را از خسف و جدا شدن نگاه می دارد جز آن که بخواهد عذابی نازل کند، و یا قیامت برپا شود و در آن صورت عالم و نظام خلقت به امر او فرو می ریزد.

### الرَّحْمَنُ الرَّحِيمُ

رسول خدا فرمود: خداوند یکصد (درجه) رحمت دارد و یک (درجه) رحمت خود را بین مخلوق خویش تقسیم نموده و آنان با این یک رحمت به یکدیگر ترحم و مهربانی می کنند. و حیوانات وحشی و غیر آنان به فرزندان خود مهر می ورزند، و نود و نه رحمت دیگر خود را ذخیره نموده تا با افزودن آن یک رحمت به آن ها در قیامت به بندگان خود ترحم نماید. (1)

به امام صادق علیه السلام گفته شد: در وصیت های لقمان چه بوده است؟ امام صادق علیه السلام فرمود: چیزهای عجیبی در آنها بوده و عجیب ترین آن ها این است که او به فرزند خود فرمود: آن گونه از خدا بترس که اگر عبادت جن و انس را کرده باشی او تو را عذاب کند، و آن گونه به او امیدوار باش که اگر گناهان جن و انس را کرده باشی او به تو ترحم نماید. سپس امام صادق علیه السلام فرمود: پدرم می فرمود: هیچ بنده ..

ص: 51

---

1- عن النبي صلى الله عليه وآله إنه قال: إن الله عز وجل مائة رحمة، أنزل منها واحدة إلى الأرض فقسّمها بين خلقه فبها يتعاطفون ويتراحمون، وأخر تسعاً وتسعين لنفسه يرحم بها عباده يوم القيامة. وفي تفسير الإمام مفهوم ما في الروایتين عن أمير المؤمنين عليه السلام تفسير صافی، ج 51/1، عن كتاب حسن الظن بالله لابن أبي الدنيا، ص 120)

مؤمنی نیست مگر آن که در قلب او دو نور نهفته است: نور ترس و نور امید، و این دو نور مساوی با یکدیگر می باشند به گونه ای که اگر هر کدام آن ها را با دیگری وزن کنند افزون بر او نخواهد بود. (1)

## مَالِكِ يَوْمِ الدِّينِ

حضرت عسکری علیه السلام فرماید: «مَالِكِ يَوْمِ الدِّينِ» یعنی خدایی که قادر بر اقامه روز حساب و برپا نمودن قیامت است، و اوست که در قیامت به حق حکم می کند. سپس فرمود: دین در این آیه به معنای حساب است. (2)

مرحوم عیاشی در تفسیر خود از امام صادق علیه السلام نقل نموده که آن حضرت فراوان این آیه را «مَالِكِ يَوْمِ الدِّينِ» قرائت می نمود. (3)

در روایات اهل بیت علیهم السلام آمده که قرآن در سوره «حمد» خلاصه شده است و سوره «حمد» در «بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ» خلاصه شده است. و طبق این روایات جمله «مَالِكِ يَوْمِ الدِّينِ» یاد آور همه مسائل معاد است، و نماز گزاران با قرائت این آیه باید به یاد همه مواقف قیامت باشند، همان گونه که اولیای خداوند هنگام

ص: 52

1- فی الکافی عن الحارث بن المغیره أو أبیه عن أبی عبد الله علیه السلام قال: قُلْتُ لَهُ مَا كَانَ فِي وَصِيَّتِهِ لِقَمَانٍ قَالَ كَانَ فِيهَا الْأَعَاجِبُ وَ كَمَا أَنْعَجَبَ مَا كَانَ فِيهَا أَنْ قَالَ لِأَبْنِهِ خَفِ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ خَيْفَهُ لَوْ جِئْتَهُ بِبِرِّ الثَّقَلَيْنِ لَعَذَّبَكَ وَ أَرْجُ اللَّهُ رَجَاءً لَوْ جِئْتَهُ بِذُنُوبِ الثَّقَلَيْنِ لَرَحِمَكَ ثُمَّ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ كَانَ أَبِي يَقُولُ إِنَّهُ لَيْسَ مِنْ عَبْدٍ مُؤْمِنٍ إِلَّا [وَ] فِي قَلْبِهِ نُورَانِ نُورٌ خَيْفَهُ وَ نُورٌ رَجَاءٍ لَوْ وُزِنَ هَذَا لَمْ يَزِدْ عَلَى هَذَا وَ لَوْ وُزِنَ هَذَا لَمْ يَزِدْ عَلَى هَذَا. (کافی، ج 67/2)

2- فی تفسیر الامام علیه السلام. یعنی القادر علی إقامته والقاضي فيه بالحق، والدين: الحساب. (تفسیر امام عسکری علیه السلام، ص 38)

3- روی العیاشی: إن الصادق علیه السلام قرأ هذه الآية «مَالِكِ يَوْمِ الدِّينِ» ما لا يحصى.



قرائت این آیه، مضطرب و لرزان می شده اند.

حضرت عسکری علیه السلام از رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل می فرماید که آن حضرت فرمود: داناترین و زیرک ترین مردم کسی است، که خود را به حساب بکشد، و برای بعد از مرگ خود توشه فراهم نماید، و احمق ترین مردم کسی است، که از هوا و هوس خود پیروی کند، و با آمال و آرزوها، خود را طلبکار خدا بداند. (1)

در حدیث دیگری رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: در دنیا از خود حساب بگیرید، قبل از آن که در قیامت به حساب شما رسیدگی شود، و در دنیا خود را وزن کنید، قبل از آن که در قیامت شما را وزن کنند و برای حضور در محضر الهی آماده شوید. (2)

امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: کسی که در دنیا از خود حساب بگیرد، سود می کند، و اگر غافل شود، زیان می کند، و اگر از حساب قیامت بترسد، ایمن می شود، و اگر عبرت بگیرد بینا می شود، و اگر بینا شود می فهمد، و کسی که بفهمد عالم خواهد بود. (3)

إِيَّاكَ نَعْبُدُ

امام عسکری علیه السلام می فرماید: خداوند متعال به بندگان خود - که مورد نعمت او قرار گرفته اند - می فرماید: بگوئید: ای خدایی که نعمت [ایمان و...] را به ما عطا 1

ص: 53

1- في تفسير الإمام عليه السلام عن النبي صلى الله عليه وآله، قال: أْكَيْسُ الْكَيْسِيِّينَ مَنْ حَاسَبَ نَفْسَهُ وَعَمِلَ لِمَا بَعْدَ الْمَوْتِ، وَأَحْمَقُ الْحَمَقِيِّ مَنْ أَتْبَعَ نَفْسَهُ هَوَاهُ، وَتَمَتَّى عَلَى اللَّهِ الْأَمَانِيَّ. (تفسير امام عسکری علیه السلام، ص 38؛ بحار الأنوار، ج 67، ص 69)

2- قال النبي صلى الله عليه وآله: حَاسِبِ بَوَا أَنْفُسِكُمْ قَبْلَ أَنْ تُحَاسَبَ بَوَا، وَزِنُوها قَبْلَ أَنْ تُوزَنُوا، وَتَجَهَّزُوا لِلْعَرْضِ الْأَكْبَرِ. (بحار الأنوار، ج 67/73 عن محاسبة النفس)

3- وفي نهج البلاغة: قال أمير المؤمنين عليه السلام: مَنْ حَاسَبَ نَفْسَهُ رِيحًا، وَمَنْ غَفَلَ عَنْهَا خَسِيرًا، وَمَنْ خَافَ أَمِنَ، وَمَنْ اعْتَبَرَ أَبْصَرَ، وَمَنْ أَبْصَرَ فَهَمَّ، وَمَنْ فَهَمَّ عَلِمَ. (نهج البلاغه، حکمت 208؛ بحار الأنوار، ج 68/73)

نمودی، ما تنها تورا می پرستیم، و با اخلاص و ذلت و خضوع تورا عبادت می کنیم و از ریا کاری و تظاهر به عبادت [وسمعه] پرهیز می نمایم. (1)

امام صادق علیه السلام فرماید: یعنی ما هدف از عبادت جز رسیدن به قرب تونداریم، و همانند جاهلانی که از تو دورند، برای عوض و مزد، تورا عبادت نمی کنیم. (2)

وَإِيَّاكَ نَسْتَعِينُ

امام عسکری علیه السلام می فرماید: مقصود از «وَإِيَّاكَ نَسْتَعِينُ» این است که ما به خدای خود می گوئیم: ما برای اطاعت و عبادت و برای دفع شر دشمنان و جلوگیری از کید و مکر آنان و برای استقامت در دین خود تنها از تو کمک می خواهیم و به تو پناه می بریم. (3)

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: خداوند، به سبب فاتحة الكتاب بر من منت نهاد و جبرئیل به من گفت: هر کس بگوید: «مَالِكِ يَوْمِ الدِّينِ» خداوند و اهل آسمان ها، او را تصدیق می کنند و «إِيَّاكَ نَعْبُدُ» اخلاص در عبادت خداست «وَإِيَّاكَ نَسْتَعِينُ»

ص: 54

1- في تفسير الإمام العسکری عليه السلام. قال الله تعالى: قولوا يا أَيُّهَا الْخَلْقُ الْمُنْعَمُ عَلَيْهِمْ: إِيَّاكَ نَعْبُدُ أَيُّهَا الْمُنْعَمُ عَلَيْنَا، نُطِيعُكَ مُخْلِصِينَ مَعَ التَّذَلُّلِ وَالْخُشُوعِ بِلا رِيَاءٍ وَلَا سُمْعَةٍ. (تفسير امام عسکری عليه السلام، ص 39)

2- وفي رواية عن الصادق عليه السلام: يعني لانريد منك غيرك لانعبدك بالعوض والبدل كما يعبدك الجاهلون بك المغيبون عنك. (تفسير صافي، ج 53/1؛ تفسير الميزان، ج 38/1)

3- في تفسير الإمام: يعني عَلِيٌّ طَاعَتِكَ وَعِبَادَتِكَ وَ عَلِيٌّ دَفَعْتُ رُورِ أَعْدَانِكَ وَرَدَّ مَكَانَهُمْ، وَ الْمَقَامَ عَلَيَّ مَا أَمَرْتُ بِهِ. (تفسير صافي، ج 53/1؛ تفسير امام عسکری عليه السلام ص 41)

بهترین جمله ای است که بندگان خدا می توانند حوائج خود را به وسیله آن از خداوند طلب نمایند. (1)

اهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ

امام صادق علیه السلام می فرماید: «اهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ» یعنی خدایا ما را به راه محبت خود و بهشت هدایت نما، و از پیروی هوای نفس - که سبب گرفتاری ما می شود و از رأی و قیاس در مسائل دینی - که سبب هلاکت ما می شود - دور فرما. (2)

امیرالمؤمنین علیه السلام می فرماید: یعنی، خدایا همان گونه که تا کنون توفیق اطاعت و بندگی خود را به ما داده ای، باز این توفیق را به ما عطا کن، تا در آینده نیز به اطاعت و بندگی تو مشغول باشیم. (3)

و نیز فرمود: صراط مستقیم در دنیا، آن راه مستقیم [دین] است که از غلو [و اعتقاد به الوهیت غیر خدا] و تقصیر در معرفت [به اولیای خدا] دور باشد، و صراط مستقیم در آخرت، راه مؤمنین است به بهشت.

امام صادق علیه السلام می فرماید: صراط مستقیم، راه معرفت به خداوند است، و آن دو

ص: 55

- 
- 1- قال رسول الله صلى الله عليه وآله: إن الله من علي بفتح الكتابة... وقال لي جبرئيل: «ما قال مسلم قط «مَالِكِ يَوْمَ الدِّينِ» إلا صدقه الله وأهل سماواته و «إِيَّاكَ نَعْبُدُ» إخلاص العباداة «وَأِيَّاكَ نَسْتَعِينُ» أفضل ما طلب به العباد حوائجهم... (تفسير عياشي، ج 1/22)
  - 2- في المعاني و تفسير الإمام عن الصادق عليه السلام قال: يعني، أرشدنا للزوم الطريق المؤدي إلى محبتك و المبلغ إلى جنتك، و المانع من أن تتبع أهواءنا فنعطب، أو أن نأخذ بآرائنا فنهلك. (تفسير صافي، ج 1/53، معاني، ص 33)
  - 3- عن أمير المؤمنين عليه السلام يعني، آدم لنا توفيقك الذي أطعناك به في ماضي أيامنا حتى نطيعك كذلك في مستقبل أعمارنا. (همان)

صراط است: 1. صراط مستقيم در دنيا، 2. صراط مستقيم در آخرت. اما صراط مستقيم دنيا، امام [معصوم] واجب الاطاعة است، و هر کس در دنيا او را شناخته باشد و از او پیروی نموده باشد، از صراط قیامت که پلی است بر روی دوزخ، عبور خواهد نمود، و کسی که امام خود را در دنيا نشناخته باشد، به دوزخ سقوط خواهد نمود. (1)

امام صادق علیه السلام (همان گونه که در حدیث پیشین گذشت) می فرماید: مقصود از صراط مستقيم، امیرالمؤمنین علیه السلام است. (2)

ص: 56

1- في المعاني عن الصادق عليه السلام «الصِّرَاطُ الْمُسْتَقِيمُ» هي الطريق إلى معرفة الله، و هما صراطان، صراط في الدنيا و صراط في الآخرة، فأما الصراط في الدنيا فهو الامام المفترض الطاعة، من عرفه في الدنيا واقتدى بهده، مر على الصراط الذي هو جسر جهنم في الآخرة، ومن لم يعرفه في الدنيا زلت قدمه عن الصراط في الآخرة فتردى في نار جهنم. (تفسير صافي، ج 54/1؛ معاني الأخبار، ص 32 وفيها أخبار الباب كم)

2- قال الصادق عليه السلام الصراط [المستقيم] أمير المؤمنين عليه السلام. وفي رواية: و معرفته. وفي أخرى: معرفة الإمام، وفي أخرى: نحن الصراط المستقيم. (تفسير صافي، ج 54/1؛ معاني الأخبار، ص 32) وفي تفسير الصافي: و الاستفادة من الروايات: أن الإمام هو الصراط المستقيم، وأن من عرف الإمام يمشي سويًا على الصراط المستقيم، و أن معرفته معرفة الصراط المستقيم، و المشي على الصراط المستقيم، و أن من عرف الإمام و مشى على صراطه سريعاً أو بطيئاً فاز بدخول الجنة سريعاً أو بطيئاً، و من لم يعرف الإمام زلت قدمه على الصراط الذي هو جسر جهنم و تردي في النار. أعاذنا الله من النار و حشرنا مع محمد و آله الأطهار، صلوات الله عليهم ما دامت الليل والنهار هذا خلاصة ما ورد في الصراط مما وصل إلينا من الأخبار، كما سمعت و تسمع إن شاء الله .

و در روایت دیگری فرمود: مقصود از صراط مستقیم معرفت به امیرالمؤمنین علیه السلام است، و در روایت دیگری فرمود: مقصود، معرفت به امام علیه السلام است.

و در روایتی فرمود: «نَحْنُ الصِّرَاطُ الْمُسْتَقِيمَ» یعنی، ما ایم صراط مستقیم (دین خدا).

و در زیارت جامعه کبیره که از امام هادی علیه السلام نقل شده به این معنا تصریح شده و می فرماید: «أَنْتُمْ الصِّرَاطُ الْأَقْوَمُ...» یعنی، شما امامان صراط اقوم و پایدار دین خدایید.

و یا می فرماید: «إِلَى اللَّهِ تَدْعُونَ، وَبِهِ تَوَمُونَ، . . . وَإِلَى سَبِيلِهِ تُرْشِدُونَ» یعنی، شما مردم را به راه خدا دعوت می کنید... تا این که می فرماید: شما مردم را به صراط و سبیل دین خدا ارشاد می کنید.

و یا می فرماید: «وَبَرُّتُمْ إِلَى اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ مِنْ أَعْدَائِكُمْ وَمِنْ الْجَبْتِ وَالطَّاغُوتِ وَأَوْلِيَائِهِمُ وَالشَّيَاطِينِ وَحِزْبِهِمُ وَالظَّالِمِينَ لَكُمْ وَالْجَاهِدِينَ لِحَقِّكُمْ وَالْمَارِقِينَ مِنْ دِينِكُمْ وَوَلَايَتِكُمْ وَالغَاصِبِينَ لِأَرْثِكُمْ وَالشَّاكِينَ فِيكُمْ الْمُنْحَرِفِينَ عَنْكُمْ...» یعنی، من به خدا پناه می برم از دشمنان شما و از جبت و طاغوت و شیاطین و حزب ستمگر آنان که منکر حق شمایند، و از ولایت شما جدا شده اند و غاصب ارث شما و شاک درباره شما و منحرف از راه شما هستند.

و یا می فرماید: «وَالْحَقُّ مَعَكُمْ وَفِيكُمْ وَ مِنْكُمْ وَإِلَيْكُمْ وَأَنْتُمْ أَهْلُهُ وَ مَعْدِنُهُ...» یعنی حق با شما و در بین شماست و حق از شما به مردم می رسد، و شما اهل حق و معدن حق هستید.

همان گونه که گذشت، از روایات معصومین علیهم السلام استفاده می شود که امام علیه السلام صراط مستقیم است، و بر صراط مستقیم حرکت می کند، و معرفت به او، وارد شدن در صراط مستقیم است، و کسی که در دنیا، به امام زمان خود معرفت پیدا کند، و از او پیروی نماید، در قیامت نیز از صراط - که پلی است بر روی جهنم -

همان گونه خواهد گذشت. اگر با کندی حرکت نموده با کندی عبور خواهد نمود، و اگر با سرعت حرکت نموده با سرعت حرکت خواهد نمود، و داخل بهشت خواهد شد، و کسی که در دنیا امام خود را نشناخته باشد، در قیامت قدم او بر صراط می لغزد، و در دوزخ فرود می آید. و بر آنچه گذشت روایاتی از معصومین علیهم السلام نقل شده که برخی را نقل نمودیم و به برخی نیز اشاره می کنیم.

امام صادق علیه السلام فرمود: صراط باریک تر از مو، و برنده تر از شمشیر است، و برخی از مردم مانند برق از آن عبور می کنند، و برخی مانند اسب سوار، و برخی مانند پیاده، و برخی افتان و خیزان حرکت می کنند، و برخی بر صراط آویزان هستند، و نیمی از بدنشان در آتش، و نیمی خارج از آتش است. (1)

و در روایت دیگری فرمود: صراط تاریک است، و مردم به اندازه نوری که دارند بر آن حرکت می نمایند. (2)

صِرَاطَ الَّذِينَ أَنْعَمْتَ عَلَيْهِمْ

امیرالمؤمنین علیه السلام می فرماید: خداوند ما را امر نموده که بگویید: «خدایا ما را به راه کسانی که به آنان نعمت خود را عطا نمودی هدایت فرما» یعنی توفیق باقی ماندن بردیانت و اطاعت از خود را به ما عطا فرما. سپس فرمود: مقصود از نعمت در این آیه مال و صحت بدن نیست، چراکه صاحبان مال و صحت بدن، بسا کافران و 1.

ص: 58

---

1- في تفسير القمي عن الصادق عليه السلام قال: الصراط أدق من الشعر، وأحد من السيف، فمنهم يمر عليه مثل البرق، ومنهم يمر عليه مثل عدو الفرس، ومنهم من يمر عليه ماشية، ومنهم من يمر عليه حبوا، ومنهم من يمر عليه متعلقا، فتأخذ النار منه شيئا، و تترك شيئا. (تفسير صافی، ج 54/1 عن تفسير القمی، ج 29/1)

2- وفي رواية عن الإمام عليه السلام قال: إن الصراط مظلم، يسعى الناس عليه على قدر أنوارهم. (همان)

فاسقان اند، و مقصود از کسانی که خداوند نعمت خود را به آنان عطا نموده، پیامبران و صدیقین و شهدا و صالحین هستند، و کسی که از خدا و رسول او اطاعت کند در قیامت، هم نشین آنان خواهد بود، همان گونه که خداوند می فرماید: «وَمَنْ يُطِيعِ اللَّهَ وَالرَّسُولَ فَأُولَئِكَ مَعَ الَّذِينَ أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ مِنَ النَّبِيِّينَ وَالصِّدِّيقِينَ وَالشُّهَدَاءِ وَالصَّالِحِينَ وَحَسُنَ أُولَئِكَ رَفِيقًا» (1).

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: مقصود از «الَّذِينَ أَنْعَمْتَ عَلَيْهِمْ» شیعیان علی علیه السلام هستند، و مقصود از نعمت، ولایت علی بن ابی طالب علیه السلام است، و ما می گوئیم: خدایا، ما را به راه آنان هدایت نما چراکه آنان گمراه و مورد غضب تو نیستند. (2)

امام صادق علیه السلام می فرماید: مقصود از «الَّذِينَ أَنْعَمْتَ عَلَيْهِمْ» و حضرت محمد صلی الله علیه و آله و ذریه اویند. (3)

مؤلف گوید: اختلافی در روایات فوق نیست، چراکه روایات در مقام بیان مصادیق «الَّذِينَ أَنْعَمْتَ عَلَيْهِمْ» می باشد.

ص: 59

1- في المعاني وتفسير الامام عن أمير المؤمنين عليه السلام: أي قولوا: اهدنا صراط الذين أنعمت عليهم بالتوفيق لدينك وطاعتك لا بالمال والصحة، فإنهم قد يكونون كفارا أو فساقا. وقال: هم الذين قال الله تعالى: (وَمَنْ يُطِيعِ اللَّهَ وَالرَّسُولَ فَأُولَئِكَ مَعَ الَّذِينَ أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ مِنَ النَّبِيِّينَ وَالصِّدِّيقِينَ وَالشُّهَدَاءِ وَالصَّالِحِينَ وَحَسُنَ أُولَئِكَ رَفِيقًا). (تفسير صافي، ج 55/1؛ معاني الاخبار، ص 36)

2- في معاني عن النبي صلی الله علیه و آله، قال: «الَّذِينَ أَنْعَمْتَ عَلَيْهِمْ» شيعة علي عليه السلام، يعني أنعمت عليهم بولاية علي بن أبي طالب عليه السلام، لم تغضب عليهم ولم يضلوا. (معاني الأخبار، ص 36)

3- عن الصادق عليه السلام قال: «الَّذِينَ أَنْعَمْتَ عَلَيْهِمْ» و محمد و ذريته. (تفسير صافي، ج 55/1)

در تفسیر امام عسکری از امیرالمؤمنین علیه السلام نقل شده که فرمود: «مغضوب علیهم» قوم یهودند که خداوند درباره آنان می فرماید: «من لعنه الله وغضب علیه و ضالین» قوم نصارا هستند که خداوند درباره آنان می فرماید: «قد ضلوا بین قبل وأضلوا كثيرة».(1)

و در تفسیر امام آمده که امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: هر کس کافر به خدا باشد، مغضوب علیهم و ضالین است. یعنی گمراه شده و راه خدا را نیافته و مورد خشم او قرار گرفته است.

و در معانی الاخبار صدوق از رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل شده که فرمود: مقصود از الذین أنعمت علیهم و شیعیان علی علیه السلام هستند، آنان از راه خدا گمراه نشده اند و مورد خشم او نیز قرار نگرفته اند (چراکه علی علیه السلام به فرموده رسول خدا صلی الله علیه و آله: با حق است و حق با اوست و هر کجا او باشد حق همراه اوست).(2)

مرحوم علی بن ابراهیم قمی در تفسیر خود از امیرالمؤمنین علیه السلام نقل نموده که فرمود: مقصود از «مغضوب علیهم» دشمنان اهل البیت علیهم السلام [و دشمنان شیعیان

ص: 60

1- في المعاني و تفسیر الإمام العن امیرالمؤمنین علیه السلام... قال: «غَيْرُ الْمَغْضُوبِ عَلَيْهِمْ» هُمُ الْيَهُودِ الَّذِينَ قَالَ اللَّهُ تَعَالَى فِيهِمْ: « مَنْ لَعَنَهُ اللَّهُ وَ غَضِبَ عَلَيْهِ » ، « وَ لَا الضَّالِّينَ » ، هُمُ النَّصَارَى الَّذِينَ قَالَ اللَّهُ فِيهِمْ: « قَدْ ضَلُّوا مِنْ قَبْلُ وَ أَضَلُّوا كَثِيرًا » . وَ زَادَ فِي تَفْسِيرِ الْإِمَامِ عَلَيْهِ السَّلَامِ . ثُمَّ قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامِ: كُلُّ مَنْ كَفَرَ بِاللَّهِ فَهُوَ مَغْضُوبٌ عَلَيْهِ ، وَ ضَالٌّ عَنِ سَبِيلِ اللَّهِ. (تفسیر صافی، ج 55/1 ؛ تفسیر امام، ص 50)

2- في المعاني عن النبي صلى الله عليه و آله، قال: «الَّذِينَ أَنْعَمْتَ عَلَيْهِمْ» شِيعَةُ عَلِيِّ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَعْنِي أَنْعَمْتَ عَلَيْهِمْ بِوَلَايَةِ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامِ لَمْ يَغْضَبْ عَلَيْهِمْ وَ لَمْ يُضَلُّوا. (معانی الأخبار، ص 36)



آنان] هستند، و مقصود از «ضالین» کسانی هستند که درباره امامت اهل بیت علیهم السلام شک دارند و امام خود را نشناخته اند. (1)

## پاداش قرائت سوره حمد

رسول خدا می فرماید: سوره «ام الكتاب» بهترین سوره ای است که خداوند در کتاب خود نازل نموده است و آن شفای هر دردی است جز مرگ. (2)

امام باقر علیه السلام می فرماید: بیماری که با سوره حمد شفا نیابد با چیز دیگری شفا نخواهد یافت. (3)

امام صادق علیه السلام می فرماید: اگر هفتاد مرتبه سوره حمد را بر مرده ای بخوانی و او زنده شود عجیب نخواهد بود. (4)

و در روایتی آمده که سوره حمد از گنج های عرش الهی است. (5)

امیرالمؤمنین علیه السلام می فرماید (6): از رسول خدا شنیدم که می فرمود: خداوند

ص: 61

- 1- والقتی عنه علا. إن «المَغْضُوبِ عَلَيْهِمْ» : النصاب، و «الضَّالِّينَ» : أهل الشكوك الذين لا يعرفون الإمام. (تفسیر صافی، ج 55/1)
- 2- فی تفسیر العیاشی عن النبی صلی الله علیه و آله، قال: إن أم الكتاب أفضل سورة أنزلها الله في كتابه وهي شفاء من كل داء إلا السام يعني الموت. (تفسیر صافی، ج 56/1؛ بحار الأنوار، ج 237/89)
- 3- وفي الكافي عن الباقر عليه السلام قال: من لم يبرأه «الحمد» لم يبرأه شيء. (کافی، ج 626/2)
- 4- وعن الصادق عليه السلام لَوْ قَرَأْتَ الْحَمْدَ عَلَى مَيِّتٍ سَبْعِينَ مَرَّةً نُمَّ زِدَّتْ فِيهِ الرُّوحُ مَا كَانَ عَجَبًا. (کافی، ج 623/2)
- 5- وفي رواية: إن سورة الحمد من كنوز العرش. (تفسیر صافی، ج 155/1)
- 6- وفي العيون و تفسیر الإمام علیه السلام عن الصادق علیه السلام عن آبائه عن أميرالمؤمنين عليهم السلام قال: سمعت رسول الله صلى الله عليه وآله يقول: قَالَ اللَّهُ (عَزَّوَجَلَّ) : قَسَمَةٌ فَاتِحَةُ الْكِتَابِ بَيْنِي وَبَيْنَ عَبْدِي فَيَصِّفُهَا لِي وَنُصِفُهَا لِعَبْدِي وَ لِعَبْدِي مَا سَأَلَ إِذَا قَالَ الْعَبْدُ بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ بَدَأَ عَبْدِي بِاسْمِي حَقًّا عَلَيَّ أَنْ أُتَمِّمَ لَهُ أُمُورَهُ وَ أَبَارِكَ لَهُ فِي أَحْوَالِهِ فَإِذَا قَالَ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ حَمِدَنِي عَبْدِي وَ عَلِمَ أَنَّ النِّعَمَ الَّتِي لَهُ مِنْ عِنْدِي وَ الْبَلَايَا الَّتِي انْدَفَعْتُ عَنْهُ بِتَطَوُّلِي أَنَّهُ يَهْدِكُمْ أَنِّي أُضْيِفُ لَهُ نِعَمَ الدُّنْيَا إِلَى نِعِيمِ الْآخِرَةِ وَ أَدْفَعُ عَنْهُ بَلَايَا الْآخِرَةِ كَمَا دَفَعْتُ عَنْهُ بَلَايَا الدُّنْيَا فَإِذَا قَالَ الرَّحْمَنُ الرَّحِيمُ قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ شَهِدَ لِي بِأَنَّي الرَّحْمَنُ الرَّحِيمُ أَشْهَدُكُمْ لِأَوْفَرَنِّ مِنْ رَحْمَتِي حَظَّهُ وَ لِأَجْزَلَنَّ مِنْ عَطَائِي نَصِيبُهُ فَإِذَا قَالَ مَالِكُ يَوْمَ الدِّينِ قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ أَشْهَدُكُمْ كَمَا اعْتَرَفَ أَنِّي أَنَا مَالِكُ يَوْمَ الدِّينِ ، لَأَسْهَلَنَّ يَوْمَ الْحِسَابِ حِسَابَهُ ، وَتَجَاوِزَنَّ عَنْ سَيِّئَاتِهِ ، فَإِذَا قَالَ : «إِيَّاكَ نَعْبُدُ» قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ : صَدَقَ عَبِيرِي إِبَائِي يَعْْبُدُ ، أَشْهَدُكُمْ الْأَثِيبَةَ عَلَى عِبَادِهِ تَوَابًا يَغْبِطُهُ كُلُّ مَنْ خَالَفَهُ فِي عِبَادَتِهِ لِي ، فَإِذَا قَالَ : ( وَ إِيَّاكَ نَسْتَعِينُ قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ : بِي اسْتَعَانَ عَبْدِي وَ لَتَجَأَ ، إِلَيَّ أَشْهَدُكُمْ عَيْنُهُ عَلَى أَمْرِهِ لِأَعِيشَتِهِ فِي شِدَائِدِهِ ، وَ لِأَحْذَنَ بِيَدِهِ يَوْمَ نَوَائِبِهِ ، فَإِذَا قَالَ : « اِهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ » إِلَى آخِرِ السُّورَةِ ، قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ : هَذَا لِعَبْدِي وَلِعَبِيرِي مَا سَأَلَ ، فَقَدْ اسْتَجَبْتَ لِعَبْدِي وَ أَعْطَيْتُهُ مَا أَمَّلَ ، وَ آمَنْتُهُ مِمَّا مِنْهُ وَجَلَّ . (تفسیر صافی، ج 56/1؛ عيون اخبار الرضا علاج ج 269/2)

می فرماید: من سوره حمد را بین خود و بنده خود تقسیم نمودم، نصف آن برای من است، و نصف دیگر آن برای بنده من، و بنده من هر چه می خواهد به او داده می شود.

سپس فرمود: چون بنده خدا می گوید: «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ» خداوند می گوید: او کار خود را با نام من شروع نمود و بر من واجب است که امور او را کامل کنم و احوال او را مبارک نمایم. و چون می گوید: «الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ» خداوند می گوید: او مرا ستایش نمود و دانست که نعمت ها، از من است و من بلاها را از او دفع می کنم. پس ای ملائکه شاهد باشید که من نعمت های آخرت را نیز به او عطا

ص: 62

نمودم، و بلاهای آن را نیز از او دفع کردم. و چون می گوید: «الرَّحْمَنُ الرَّحِيمُ» خداوند می گوید: او به رحمانیت و رحیمیت من شهادت داد، و من شما را گواه می گیرم که نعمت و عطای خود را بر او فراوان خواهم نمود. و چون می گوید: «مَالِكِ يَوْمِ الدِّينِ» خداوند می گوید: او اعتراف نمود که من مالک روز قیامت هستم، از این رو من حساب او را آسان، و حسنات او را قبول می نمایم و گناهان او را می آمرزم. و چون می گوید: «إِيَّاكَ نَعْبُدُ» و خداوند می گوید:

بنده من راست می گوید، او مرا عبادت می کند، پس شما شاهد باشید که من پاداشی به او خواهم داد که همه مخالفین حسرت او را خواهند خورد. و چون می گوید: «وَإِيَّاكَ نَسْتَعِينُ» خداوند می گوید: او از من کمک خواست و به من پناه آورد پس شما شاهد باشید که من او را کمک خواهم نمود و در سختی ها به فریاد او خواهم رسید. و چون می گوید: «اهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ، صِرَاطَ الَّذِينَ أَنْعَمْتَ عَلَيْهِمْ غَيْرِ الْمَغْضُوبِ عَلَيْهِمْ وَلَا الضَّالِّينَ» خداوند می گوید: آنچه بنده من خواست به او عطا نمودم، و آنچه بخواهد و آرزو کند را به او عطا می کنم، و از هر چه هراس داشته باشد، او را ایمن خواهم نمود.



اشاره

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الم (1) ذَلِكَ الْكِتَابُ لَا رَيْبَ فِيهِ هُدًى

لِلْمُتَّقِينَ (2) الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِالْغَيْبِ وَيُقِيمُونَ الصَّلَاةَ

وَمِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنْفِقُونَ (3) وَالَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِمَا أُنزِلَ إِلَيْكَ

وَمَا أُنزِلَ مِنْ قَبْلِكَ وَبِالْآخِرَةِ هُمْ يُوقِنُونَ (4) أُولَئِكَ عَلَى هُدًى مِنْ رَبِّهِمْ وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ (5)

لغات

«ذلک» لفظ اشاره به دور است، و اصل آن «ذا» بوده و کاف برای خطاب است و «لام» برای تأکید است، چنان که «هذا» برای اشاره به نزدیک است، و «هَذَا» برای خطاب است، و «کتاب» به معنای مکتوب است، مانند حساب که به معنای محسوب است، و «ریب» به معنای شک است، و گفته شده که بدترین شک را «ریب» گویند، و «هدی» مصدر هدیته می باشد، و «هدایت» همان گونه که گذشت به معنای ارشاد و دلالت است، و «متقین» در اصل موقین بوده و واو قلب به تاء شده و در تاء ادغام شده است، و آن از وقایه است، و اصل «تقوی» وقوا

بوده، و واو قلب به تاء شده است، مانند ثراث که اصل آن وراث بوده، و «اتقاه بالترس» یعنی به وسیله سپر خود را از دشمن حفظ نمود، و «غیب» چیزی است که از خوانش انسان پنهان است، مانند: معرفت به صنع و صفات خداوند، و نبوت حضرت خاتم صلی الله علیه و آله و قیام حضرت مهدی علیه السلام و رجعت و قیامت و حساب و بهشت و دوزخ؛ و «مفلحون» به معنای ناجون و فائزون است.

## ترجمه

به نام خداوند بخشنده مهربان الم (1) این کتاب با عظمتی است و هیچ گونه شگی در آن نیست، و راهنما و هادی پرهیزگاران است (2) آنان که ایمان به غیب او حقایق پنهان می آورند، و نماز را برپا می کنند، و از آنچه ما روزی آنان نموده ایم، انفاق می نمایند (3) و به آنچه بر تونازل شده، و به آنچه بر پیامبران پیش از تونازل شده است ایمان می آورند، و به سرای قیامت یقین دارند (4) آنان مورد هدایت پروردگار خود هستند و رستگار می باشند (5)

## تفسیر اهل بیت علیهم السلام

### اشاره

الم \*ذَلِكَ الْكِتَابُ لَا رَيْبَ فِيهِ هُدًى لِّلْمُتَّقِينَ (بقره / 2-1)

حروف مقطعه قرآن از مجملات قرآن است و روایات گوناگونی درباره آنها نقل شده، گرچه این روایات نیز دارای معانی متفاوتی است.

امام عسکری علیه السلام می فرماید: مردم قریش و یهود [مکه] قرآن را تکذیب نمودند و گفتند: این ها سخنان سحرآمیز است و محمد تا خود این سخنان را بیان کرده او به خدای خود نسبت می دهد. از این رو خداوند در پاسخ آنان فرمود: «الم \*ذَلِكَ الْكِتَابُ لَا رَيْبَ فِيهِ هُدًى لِّلْمُتَّقِينَ». یعنی ای محمد، به آنان بگو: کتابی که بر من نازل شده از همین حروفی است که شما با آنها سخن می گوید، مانند: الف

لام، میم و شما اگر راست می گوئید، مانند آن را بگوئید، و دیگران را نیز بر این عمل کمک بگیریید.

سپس خداوند در آیه دیگری [تحدی نموده و] می گوید: «قُلْ لِّئِنْ اجْتَمَعَتِ الْإِنْسُ وَالْجِنُّ عَلَىٰ أَنْ يَأْتُوا بِمِثْلِ هَذَا الْقُرْآنِ لَا يَأْتُونَ بِمِثْلِهِ وَلَوْ كَانَ بَعْضُهُمْ لِبَعْضٍ ظَهِيرًا»

یعنی: به این مردم بگو: اگر همه جن و انس جمع شوند مانند این قرآن را نمی توانند بیاورند گرچه همدیگر را کمک دهند.

سپس می فرماید: ای محمد، این قرآن که با «الم» و حروف مقطعه شروع شده است، همان کتابی است که موسی و پیامبران بعد از او به بنی اسرائیل خیر داده اند و هرگز باطلی در آن راه پیدا نمی کند و آن فرستاده خدای حکیم و حمید است.

امام عسکری علیه السلام سپس در تفسیر «لَا رَيْبَ فِيهِ» فرمود: بنی اسرائیل بین خود شکی نسبت به ظهور و حقانیت این کتاب ندارند، چرا که پیامبرانشان به آنان خبر داده اند که پیامبری مانند حضرت محمد ال مبعوث به رسالت خواهد شد و کتابی بر او نازل می شود که هیچ باطلی در آن راه پیدا نمی کند و نمی تواند آن را محو نماید، و همواره حضرت محمد و یاران او در حالات مختلف خود، آن را قرائت خواهند نمود. (1)

ص: 67

1- قال الإمام العسکری علیه السلام: كذبت قريش واليهود بالقرآن وقالوا: «سِحْرٌ مَبِينٌ» تَقُولُهُ . فقال الله عز وجل: «الم ذَلِكَ الْكِتَابُ لَا رَيْبَ فِيهِ هُدًى لِّلْمُتَّقِينَ» أي يا محمد، هذا الكتاب الذي أنزلته عليك هو الحروف المقطعة التي منها: ألف، لام، میم وهو بلغتكم و حروف هجائكم، «فأتوا بمثله إن كنتم صادقين» و استعينوا على ذلك بسائر شهدائكم. ثم بين أنهم لا يقدرّون عليه بقوله: «قُلْ لِّئِنْ اجْتَمَعَتِ الْإِنْسُ وَالْجِنُّ عَلَىٰ أَنْ يَأْتُوا بِمِثْلِ هَذَا الْقُرْآنِ لَا يَأْتُونَ بِمِثْلِهِ وَلَوْ كَانَ بَعْضُهُمْ لِبَعْضٍ ظَهِيرًا» ثم قال الله عز وجل: «الم» هو القرآن الذي افتتح بالم، هو «ذَلِكَ الْكِتَابُ» الذي أخبرت به موسی، و من بعده من الأنبياء، فأخبروا بنبي إسرائيل: أني سأنزل- [له] عليك يا محمد، كتابا [عَرَبِيًّا] عَزِيزًا، لا- يَأْتِيهِ الْبَاطِلُ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ، وَ لا- مِنْ خَلْفِهِ، تَنْزِيلٌ مِنْ حَكِيمٍ حَمِيدٍ . «لَا رَيْبَ فِيهِ» لا شك فيه لظهوره عندهم، كما أخبرهم أنبياءهم: أن محمدا ينزل عليه كتاب لا يمحوه الباطل، يقرؤه هو و أمته على سائر أحوالهم. (تفسير امام عسکری علیه السلام، ص 62)

امام عسکری علیه السلام می فرماید: قرآن اهل تقوا را از گمراهی دور می نماید، یعنی قرآن راه های مختلف ضلالت و گمراهی را برای متقین بیان می کند و آنان از گمراهی نجات می یابند.

سپس فرمود: متقین کسانی هستند که از اعمال و راه های هلاکت و سفاهت دوری می کنند و هنگامی که به آنچه باید بدانند و یا عمل کنند آگاه می شوند، به موجب آنچه خشنودی و رضای خداوند است عمل می کنند. (1)

امام صادق علیه السلام در تفسیر آیه «الم \* ذَلِكَ الْكِتَابُ لَا رَيْبَ فِيهِ هُدًى لِّلْمُتَّقِينَ» فرمود: مقصود این است که در کتاب علی، شکی نیست.

سپس فرمود: «متقین» شیعیان ما هستند و آنان ایمان به غیب دارند و نماز را برپا می کنند و از آنچه ما تعلیم آنان نموده ایم به دیگران تعلیم می نمایند و علوم ما را بین مردم منتشر می سازند. (2)

ص: 68

---

1- هدى للمتقين قال الإمام العسکری علیه السلام: (القرآن) بیان من الضلالة للمتقين الذين يتقون الموبقات، و يتقون تسليط السفه على أنفسهم حتى إذا علموا ما يجب عليهم عمله (علمه) عملوا بما يوجب لهم رضاء ربهم. (تفسیر امام عسکری علی ص 63)

2- قال الصادق علیه السلام في قوله: «الم، ذَلِكَ الْكِتَابُ لَا رَيْبَ فِيهِ هُدًى لِّلْمُتَّقِينَ»: كتاب علي لا ريب فيه. وقال في قوله: «هُدًى لِّلْمُتَّقِينَ» المتقون شيعتنا، الذين «الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِالْغَيْبِ وَيُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَمِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنْفِقُونَ» [يعنى] ومما علمناهم ينبئون. (تفسیر عیاشی، ص 25)



امام عسکری علیه السلام فرمود: مقصود از ایمان به غیب، ایمان به چیزهایی است که از حواس ظاهری مؤمن پنهان است، مانند ایمان به قیامت و حساب و بهشت و دوزخ و یگانگی خداوند و سایر چیزهایی که با حواس ظاهری مشاهده نمی شود مانند اعتقاد به پیامبران گذشته و.... (1)

امام صادق علیه السلام فرمود: ایمان به غیب، اقرار به قیام حضرت قائم عجل الله تعالی فرجه شریف است. (2)

امام عسکری علیه السلام فرمود: مقصود از «يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ» کامل نمودن رکوع و سجود و حفظ اوقات و حدود نماز و صیانت آن از فاسد شدن است. (3)

### قصه نماز ابوذر

امام عسکری علیه السلام فرماید: (4) روزی ابوذر که از نیکان اصحاب رسول خدا صلی الله علیه و آله

ص: 69

1- قال الإمام العسكري عليه السلام يعني بما غاب عن حواسهم من الأمور التي يلزمهم الإيمان بها، كالبعث (والنشور) والحساب والجنة والنار، وتوحيد الله تعالى، وسائر ما لا يعرف بالمشاهدة، وإنما يعرف بدلائل قد نصبها الله عز وجل [عليها] كادم، وحواء، وإدريس، ونوح، وإبراهيم، والأنبياء... (تفسير امام عسکری علا، ص 67)

2- عن أبي عبد الله عالا في قوله تعالى: «الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِالْغَيْبِ» قال: من أقر بقيام القائم أنه حق. (تفسير نور الثقلين، ج 31/1)

3- قال الإمام العسكري عليه السلام في قوله: «وَيُقِيمُونَ الصَّلَاةَ»، يعني بإتمام ركوعها وسجودها، وحفظ مواقيتها وحدودها، وصيانتها عما يفسدها وينقضها. (تفسير امام عسکری علاي ص 73)

4- قال الإمام العسكري عليه السلام. رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ كَانَ مِنْ خِيَارِ أَصْحَابِهِ عِدَّةَ أَبُو ذَرٍّ الْغِفَارِيُّ فَجَاءَهُ ذَاتَ يَوْمٍ فَقَالَ يَا رَسُولَ اللَّهِ إِنَّ لِي غَنِيمَاتٍ قَدَرْتُ سِتِينَ شَاةً فَأَكْرَهُ أَنْ أَبْدُو فِيهَا وَأَفَارِقَ حَضْرَتَكَ وَخِدْمَتَكَ وَأَكْرَهُ أَنْ أَكَلَهَا إِلَى رَاعٍ فَيُظْلِمَهَا وَيُسِيءَ رِعَايَتَهَا فَكَيْفَ أَصْنَعُ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ ابْدُ فِيهَا فَبَدَأَ فِيهَا فَلَمَّا كَانَ فِي الْيَوْمِ السَّابِعِ جَاءَ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ يَا أَبَا ذَرٍّ قَالَ لَيْتَكَ يَا رَسُولَ اللَّهِ قَالَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ مَا فَعَلْتَ غَنِيمَاتِكَ قَالَ يَا رَسُولَ اللَّهِ إِنَّ لَهَا قِصَّةً عَجِيبَةً قَالَ وَمَا هِيَ قَالَ يَا رَسُولَ اللَّهِ بَيْنَا أَنَا فِي صَدَاتِي إِذْ عَادَ الذُّبُّ عَلَيَّ غَنِمِي فَقُلْتُ يَا رَبِّ صَدَاتِي وَيَا رَبِّ غَنِمِي فَاتْرُتْ صَدَاتِي عَلَيَّ غَنِمِي وَأَحْضَرَ الشَّيْطَانُ بِيَالِي يَا أَبَا ذَرٍّ أَيْنَ أَنْتَ إِذْ عَادَتِ الذُّبَابُ عَلَيَّ غَنِمِكَ وَأَنْتَ تَصَلِّي فَاهْلِكْتَهَا وَمَا يَبْقَى لَكَ فِي الدُّنْيَا مَا تَعِيشُ بِهِ فَقُلْتُ لِلشَّيْطَانِ يَبْقَى لِي تَوْحِيدُ اللَّهِ تَعَالَى وَالإِيمَانُ بِرَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَمُؤَالَاهُ أَخِيهِ سَيِّدِ الْخَلْقِ بَعْدَهُ عَلَيَّ بِنِ أَبِي طَالِبٍ وَمُؤَالَاهُ الأَيْمَةُ الْهَادِينَ الطَّاهِرِينَ مِنْ وُلْدِهِ وَمُعَادَاهُ أَعْدَائِهِمْ فَكُلُّ مَا فَاتَ مِنَ الدُّنْيَا بَعْدَ ذَلِكَ جَلَلٌ. فَأَقْبَلْتُ عَلَيَّ صَدَاتِي فَجَاءَ ذِئْبٌ فَأَخَذَ حَمَلًا فَذَهَبَ بِهِ وَأَنَا أَحْسَبُ بِهِ إِذْ أَقْبَلْتُ عَلَيَّ الذُّبُّ أَسَدٌ فَقَطَعَهُ نِصْفَيْنِ وَاسْتَقْدَّ الْحَمْلَ وَرَدَّهُ إِلَى الْقَطِيعِ ثُمَّ نَادَانِي يَا أَبَا ذَرٍّ أَقْبَلْتُ عَلَيَّ صَلَاتِكَ فَإِنَّ اللَّهَ قَدْ وَكَّلَنِي بِغَنِمِكَ إِلَى أَنْ تَصَلِّيَ فَأَقْبَلْتُ عَلَيَّ صَدَاتِي وَقَدْ غَشِيَنِي مِنَ التَّعَجُّبِ مَا لَا يَعْلَمُهُ إِلَّا اللَّهُ تَعَالَى حَتَّى فَرَعْتُ مِنْهَا فَجَاءَنِي الأَسَدُ وَقَالَ لِي امْضِ إِلَى مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فَأَخْبِرُهُ أَنَّ اللَّهَ تَعَالَى قَدْ أَكْرَمَ صَاحِبَكَ الْحَافِظَ لِشَرِيعَتِكَ وَوَكَّلَ أَسَدًا بِغَنِمِهِ يَحْفَظُهَا. فَعَجِبَ مَنْ حَوْلَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ صَدَقْتَ يَا أَبَا ذَرٍّ وَلَقَدْ آمَنْتُ بِهِ أَنَا وَعَلِيٌّ وَفَاطِمَةُ وَالحَسَنُ وَالحُسَيْنُ فَقَالَ

بَعْضُ الْمُتَأَفِّقِينَ هَذَا لِمَوَاطَاةِ بَيْنِ مُحَمَّدٍ وَ أَبِي ذَرٍّ يُرِيدُ أَنْ يَخْدَعَنَا بِغُرُورِهِ وَ اتَّفَقَ مِنْهُمْ رِجَالٌ عَشْرُونَ رَجُلًا وَقَالُوا نَذْهَبُ إِلَى غَنَمِهِ وَ نَنْظُرُ  
إِلَيْهَا إِذَا صَدَّ لَنَا هَلْ يَأْتِي الْأَسَدُ فَيَحْفَظُ غَنَمَهُ فَيَتَبَيَّنُ بِذَلِكَ كَذِبُهُ. فَذَهَبُوا وَ نَظَرُوا وَ أَبُو ذَرٍّ قَانِمٌ يُصَلِّي وَ الْأَسَدُ يَطُوفُ حَوْلَ غَنَمِهِ وَ يَرَعَاهَا وَ يَرُدُّ  
إِلَى الْقَطِيعِ مَا شَدَّ عَنْهُ مِنْهَا حَتَّى إِذَا فَرَّغَ مِنْ صَلَاتِهِ نَادَاهُ الْأَسَدُ هَاكَ قَطِيعَكَ مُسَلِّمًا وَ افِرَّ الْعَدَدِ سَالِمًا. ثُمَّ نَادَاهُمُ الْأَسَدُ : [ يَا ] مَعَاشِرَ  
الْمُتَأَفِّقِينَ أَنْكُرْتُمْ لَوْلِيٍّ حَمِيرٍ وَ عَلِيٍّ وَ آلِهِ الطَّيِّبِينَ وَ الْمُتَوَسِّلِ إِلَى اللَّهِ تَعَالَى بِهِمْ أَنْ يَسْخَرَنِي [ اللَّهُ ] رَبِّي لِحِفْظِ غَنَمِهِ ، وَ الَّذِي أَكْرَمَ مُحَمَّدًا  
وَ آلَهُ الطَّيِّبِينَ الطَّاهِرِينَ لَقَدْ جَعَلَنِي اللَّهُ طَوْعَ يَدِي أَبِي ذَرٍّ حَتَّى لَوْ أَمَرَنِي بِافْتِرَاسِكُمْ وَ هَلَا كَيْكُمْ لِأَهْلِكْتُمْ وَ الَّذِي لَا يُخْلِفُ بِأَعْظَمِ مِنْهُ لَوْ  
سَأَلَ اللَّهُ لِحَمْدِ وَ آلِهِ الطَّيِّبِينَ عَلِيمِ السَّلَامِ أَنْ يُحَوِّلَ الْبِحَارَ دُهْنَ زَنْبَقٍ وَ بَانَ وَ الْجِبَالَ مَشَكَا وَ عُنْبِرًا وَ كَافُورًا ، وَ قُضِيَ بَانَ الْأَشْجَارِ قَضَبِ  
الرُّمُودِ ، وَ الزَّبْزَجِدِ لَمَّا مَنَعَهُ اللَّهُ تَعَالَى ذَلِكَ. فَلَمَّا جَاءَ أَبُو ذَرٍّ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ قَالَ لَهُ رَسُولُ اللَّهِ : يَا أَبَا ذَرٍّ إِنَّكَ أَحْسَنُ نَتِ  
طَاعَةِ اللَّهِ ، فَسَرَّ اللَّهُ لَكَ مَنْ يُطِيعُكَ فِي كَفِّ الْعَوَادِي عَنكَ ، فَأَنْتَ بَيْنَ أَفْضَلِ مَنْ مَدَحَهُ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ بِأَنَّهُ يُقِيمُ الصَّلَاةَ (تفسير امام عسكرى  
عليه السلام، ص73؛ بحار الأنوار، ج 393/22)

بود، نزد آن حضرت آمد و گفت: یا رسول الله، من شصت عدد گوسفند دارم و دوست می دارم آن ها را به صحرا و بیابان ببرم و از محضر شما دور شوم. از سویی دوست نمی دارم گوسفندان خود را به کسی بسپارم، چرا که می ترسم او از آنها محافظت نکنند، چه باید بکنم؟ رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: گوسفندان خود را به بیابان ببرد. پس ابوذر گوسفندان خود را به بیابان برد و پس از هفت روز خدمت رسول خدای صلی الله علیه و آله آمد. رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: ای ابذر، چه کردی؟ ابوذر گفت: لبیک یا رسول الله. رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: گوسفندان را چه کردی؟ ابوذر گفت: یا رسول الله، قصه عجیبی برای آنان رخ داد! رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: چه قصه ای؟

ابوذر گفت: یا رسول الله، من مشغول نماز بودم، ناگهان گرگی به طرف گوسفندان من آمد. پس من گفتم: خدایا نماز را چه کنم؟ گوسفندان را چه کنم؟ پس نماز خود را بر گوسفندان مقدم نمودم و شیطان به خاطرم انداخت و گفت: ای ابوذر، اگر گرگ ها به گوسفندان حمله کنند و تو نماز خود را رها نکنی، گوسفندی برای تو نخواهد ماند که به واسطه آن معاش خود را تأمین کنی. پس من به شیطان گفتم: در آن صورت اقرار به یگانگی خداوند، و ایمان به رسول خدا صلی الله علیه و آله و ولایت برادر او علی بن ابی طالب علیه السلام که بهترین مردم بعد از اوست، و ولایت امامان پاک و راهنمایان بعد از او و بیزاری از دشمنان آنان برای من باقی خواهد ماند، و آنچه از دنیا از دست بدهم برای من آسان می باشد. پس به نماز خود ادامه دادم، و گرگی آمد و بره ای را گرفت و رفت، ناگهان دیدم شیری آمد و آن گرگ را دو نیم کرد و بره را گرفت و به گوسفندان من بازگرداند و به من گفت: ای اباذر، مشغول نماز خود باش، همانا خداوند مرا برای حفظ گوسفندان تو فرستاده است. پس من نماز خود را ادامه دادم و بسیار تعجب کردم، و چون از نماز فارغ شدم، آن شیر نزد من آمد و به من گفت: نزد حضرت محمد صلی الله علیه و آله باید بروی و به او خبر بدهی که خداوند صحابی تو (ابوذر) را که حافظ شریعت توست گرامی داشت و شیری را مأمور نمود که گوسفندان او را حفظ نماید.

پس اصحاب رسول خدا صلی الله علیه و آله تعجب نمودند و رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: راست گفתי ای ابوذر، به راستی من و علی و فاطمه و حسن و حسین به این معنا ایمان داریم.

پس برخی از منافقین گفتند: این چیزی است که بین محمد و ابوذر تبانی شده بود و محمد صلی الله علیه و آله می خواهد ما را فریب بدهد. پس عده ای از آنان متفق شدند و گفتند: ما نزد گوسفندان ابوذر می رویم تا ببینیم آیا هنگامی که او نماز می خواند، آن شیر برای حفظ گوسفندان او می آید و از گوسفندان او حفاظت می کند؟ و از این راه، کذب او را ثابت می کنیم. پس نزد ابوذر رفتند و دیدند آن شیر اطراف گوسفندان او می گردد تا نماز ابوذر تمام می شود و آن شیر به ابوذر می گوید: اکنون گوسفندان خود را سالم تحویل بگیر.

سپس آن شیر به منافقین می گوید: شما سخن دوست محمد و علی و آل پاک او را انکار نمودید، همانا او به وسیله آنان به درگاه خدا متوسل شد، و خداوند مرا برای حفظ گوسفندان او فرستاد! سوگند به خدایی که محمد و آل پاک او را گرامی داشت، خداوند مرا در اختیار ابوذر قرار داده است، و اگر ابوذر به من دستور بدهد، من شما را هلاک خواهم نمود. سپس گفت: سوگند به خدایی که بزرگ تر از او

کسی برای سوگند نیست، اگر ابوذر خدا را به حق محمد و آل طیبین او - صلوات الله علیهم أجمعین - سوگند بدهد که او دریاها را برای او تبدیل به روغن یا من، و اشجار نماید، و کوه ها را تبدیل به کافور و مشک و عنبر کند و درختان و نیاها را تبدیل به زمرد و زبرجد نماید، خداوند خواسته او را رد نخواهد نمود.

سپس ابوذر خدمت رسول خدا آمد و رسول خدا صلی الله علیه و آله به او فرمود: ای ابوذر تو اطاعت خدا را به نیکی انجام دادی، و خداوند آن شیر را در بیابان به فرمان تو قرار داد، و تو از بهترین کسانی هستی که خداوند نسبت به نماز، آنان را ستوده است.

وَمِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنْفِقُونَ (بقره / 3)

امام عسکری علیه السلام در تفسیر آیه «وَمِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنْفِقُونَ» فرمود: (1) اهل تقوا از اموال و نیروی بدن و آبرو و اعتبار خود انفاق می نمایند، آنان اهل زکات و صدقه و تحمل آزار مردم هستند، و حقوق واجب خود را مانند: هزینه جهاد هنگام لزوم [و هنگام استحباب] و حقوق واجب دیگر را نیز مانند: نفقه خانواده و خویشان نزدیک و پدران و مادران پرداخت می کنند، نفقات مستحب را نیز مانند: احسان به

ص: 73

---

1- قَالَ الْإِمَامُ الْعَسْكَرِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي قَوْلِهِ تَعَالَى: «وَمِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنْفِقُونَ» : «يَعْنِي: مِنَ الْأَمْوَالِ وَالْقُوَى وَالْجَاهِ وَالْمَقْدَارِ، «يُنْفِقُونَ» يُؤَدُّونَ مِنَ الْأَمْوَالِ الزَّكَاةَ وَيَجِيزُونَ بِالصَّدَقَاتِ وَيَحْتَمِلُونَ الْكُلَّ وَيُؤَدُّونَ الْحُقُوقَ الْأَلْزَمَاتِ كَالنَّفَقَةِ فِي الْجِهَادِ إِذَا لَزِمَ أَوْ اسْتَحَبَّ وَكَسَائِرِ النَّفَقَاتِ الْوَاجِبَاتِ عَلَى الْأَهْلِ وَذَوِي الْأَرْحَامِ وَالْقَرَابَاتِ وَالْأُمَّهَاتِ وَالنَّفَقَاتِ الْمُسْتَحَبَّاتِ عَلَى مَنْ لَمْ يَكُنْ فَرَضًا عَلَيْهِمُ النَّفَقَةُ مِنْ سَائِرِ الْقَرَابَاتِ، وَكَالْمَعْرُوفِ بِالْإِسْتِعَافِ وَالْقَرْضِ وَالْأَخْذِ بِأَيْدِي الضُّعْفَاءِ وَالصَّعِيفَاتِ وَيُؤَدُّونَ مِنْ قُوَى الْأَبْدَانِ الْمَعُونَاتِ كَالرَّجْلِ يَقُودُ ضَرِيرًا وَيُنَجِّيه مِنْ مَهْلِكَةٍ وَيُعِينُ مُسَافِرًا أَوْ غَيْرَ مُسَافِرٍ عَلَى حَمْلِ مَتَاعٍ عَلَى دَابَّةٍ قَدْ سَقَطَ عَنْهَا أَوْ كَدَفَعَ عَنْ مَظْلُومٍ قَصْدَهُ ظَالِمًا بِالضَّرْبِ أَوْ بِالْأَذَى. وَيُؤَدُّونَ الْحُقُوقَ مِنَ الْجَاهِ بَعْدَ أَنْ يَدْفَعُوا بِهِ مِنْ عَرَضٍ مَنْ يُظَلَمُ بِالْوَقِيعَةِ فِيهِ أَوْ يَطْلُبُوا حَاجَةً بِجَاهِهِمْ لِمَنْ قَدْ عَجَزَ عَنْهَا بِمِقْدَارِهِ وَكُلُّ هَذَا إِنْفَاقٌ مِمَّا رَزَقَهُ اللَّهُ تَعَالَى. (تفسير امام عسکری علیه السلام، ص 75 - 76)

خویشان دور، و کارهای خیر، و قرض دادن به نیازمندان، و دستگیری از ضعفا و کمک به افراد ناتوان و دفاع از ضعیف و مظلوم و آبرومند پرداخت می کنند، و همه این ها معنای «وَمِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنْفِقُونَ» است .

## شرایط قبولی زکات

حضرت عسکری علیه السلام می فرماید: (1) رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: کسی که زکات خود را

ص: 74

1- قَالَ الْإِمَامُ الْعَسْكَرِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَمَا الزَّكَاةُ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ مَنْ أَدَّى الزَّكَاةَ إِلَى مُسَدِّ تَحْتِهَا وَفَضَى الصَّلَاةَ عَلَى حُدُودِهَا وَ لَمْ يُلْحِقْ بِهِمَا مِنَ الْمُؤَبَّاتِ مَا يُبْطَلُهُمَا جَاءَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ يَغِطُّهُ كُلُّ مَنْ فِي تِلْكَ الْعَرَصَاتِ حَتَّى يَرْفَعَهُ نَسِيمَ الْجَنَّةِ إِلَى أَعْلَى غُرْفَتِهَا وَعَلَالِيهَا بِحَضْرَةِ مَنْ كَانَ يُوَالِيهِ مِنْ مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّيِّبِينَ وَ مَنْ بَخَلَ بَرَكَاتِهِ وَ أَدَّى صَدَقَاتِهِ فَصَلَاتُهُ مَحْبُوسَةٌ دُونَ السَّمَاءِ إِلَى أَنْ يَجِيءَ يَوْمَ زَكَاةِهِ فَإِنْ أَذَاهَا جُعِلَتْ كَأَحْسَنِ الْأَفْرَاسِ مَطِيَّةً لِمَنْ لَاتِهِ فَحَمَلَتْهَا إِلَى سَاقِ الْعَرْشِ فَيَقُولُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ سِرُّ إِلَى الْجِنَانِ وَ اذْكَصْ فِيهَا إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ فَمَا انْتَهَى إِلَيْهِ رِكَضُكَ فَهُوَ كُلُّهُ بِسَائِرِ مَا تَمَسَّهُ لِإِعْثِكَ فَيُرْكَضُ فِيهَا عَلَى أَنْ كُلَّ رِكَضِهِ مَسِيرَةٌ سَنَةٍ فِي قَدْرِ لَمَحِهِ بَصَرِهِ مِنْ يَوْمِهِ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ حَتَّى يَنْتَهِيَ بِهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ إِلَى ، حَتَّى يَنْتَهِيَ [بِهِ] إِلَى حَيْثُ مَا شَاءَ اللَّهُ تَعَالَى فَيَكُونُ ذَلِكَ كُلُّهُ لَهُ وَ مِثْلُهُ عَنْ يَمِينِهِ وَ شِمَالِهِ وَ أَمَامِهِ وَ خَلْفِهِ وَ فَوْقِهِ وَ تَحْتِهِ . وَ إِنْ بَخَلَ بَرَكَاتِهِ وَ لَمْ يُؤَدِّهَا أَمْرًا بِالصَّلَاةِ فَرُدَّتْ إِلَيْهِ وَ لَقِيَ كَمَا يُلْفُ الثُّوبُ الْخَلْقَ ثُمَّ يَصْرَبُ بِهَا وَجْهَهُ وَ يَقَالُ لَهُ يَا عَبْدَ اللَّهِ مَا تَصْنَعُ بِهَذَا دُونَ هَذَا قَالَ فَقَالَ لَهُ أَصْحَابُ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ مَا أَسْوَأَ حَالٍ هَذَا وَ اللَّهُ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ أَلَا أَنْبَأُكُمْ بِأَسْوَأَ حَالًا مِنْ هَذَا قَالُوا بَلَى يَا رَسُولَ اللَّهِ قَالَ رَجُلٌ حَضَرَ الْجِهَادَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَقَتِلَ مُقْبِلًا غَيْرَ مُدْبِرٍ وَ الْحُورُ الْعَيْنُ يَطْلَعْنَ إِلَيْهِ وَ حُرَّانُ الْجِنَانِ يَنْظُرُونَ وَرُودَ رُوحِهِ عَلَيْهِمْ وَ [مَلَائِكَةُ السَّمَاءِ] أَمْلَأُ الْأَرْضَ يَنْظُرُونَ [إِلَى] نَزْوَلِ حُورِ الْعَيْنِ إِلَيْهِ وَ الْمَلَائِكَةُ وَ حُرَّانُ الْجِنَانِ فَلَا يَأْتُونَهُ . فَيَقُولُ مَلَائِكَةُ الْأَرْضِ حَوَالِي ذَلِكَ الْمُقْتُولِ مَا بَالُ الْحُورِ [الْعَيْنِ] لَا يَنْزِلْنَ إِلَيْهِ وَ مَا بَالُ حُرَّانِ الْجِنَانِ لَا يَرِدُونَ عَلَيْهِ؟ فَيَنَادُونَ مِنْ فَوْقِ السَّمَاءِ السَّابِعَةِ يَا أَيَّتُهَا الْمَلَائِكَةُ انظُرُوا إِلَى آفَاقِ السَّمَاءِ [و] دُونِهَا فَيَنْظُرُونَ فَإِذَا تَوَحَّيْدَ هَذَا الْعَبْدِ وَ إِيْمَانَهُ بِرَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ زَكَاتَهُ وَ صَدَقَتَهُ وَ أَعْمَالَ بَرِّهِ كُلُّهَا مَحْبُوسَاتٌ دُونَ السَّمَاءِ قَدْ طَبَّقَتْ آفَاقَ السَّمَاءِ كُلُّهَا كَالْقَافِلَةِ الْعَظِيمَةِ قَدْ مَلَأَتْ مَا بَيْنَ أَقْصَى الْمَشَارِقِ وَ الْمَغَارِبِ وَ مَهَابِ السَّمَاءِ وَ الْجَنُوبِ تَتَادَى أَمْلَاكُ تِلْكَ الْأَثْقَالِ الْحَامِلُونَ لَهَا الْوَارِدُونَ بِهَا مَا بَالُنَا لَا تَفْتَحُ لَنَا أَبْوَابَ السَّمَاءِ لِنَدْخُلَ إِلَيْهَا بِأَعْمَالٍ هَذَا الشَّهِيدِ فَيَأْمُرُ اللَّهُ بِفَتْحِ أَبْوَابِ السَّمَاءِ فَتَفْتَحُ ثُمَّ يَنَادِي يَا هَؤُلَاءِ الْمَلَائِكَةُ أَذْخَلُوهَا إِنْ قَدَرْتُمْ فَلَا تُقْلَهُمْ أَجْنَحَتَهُمْ وَ لَا يَقْدِرُونَ عَلَى الْإِرْتِفَاعِ بِتِلْكَ الْأَعْمَالِ فَيَقُولُونَ يَا رَبَّنَا لَا تَقْدِرْ عَلَى الْإِرْتِفَاعِ بِهَذِهِ الْأَعْمَالِ فَيَنَادِيهِمْ مُنَادِي رَبَّنَا عَزَّ وَجَلَّ يَا أَيُّهَا الْمَلَائِكَةُ لَسْتُمْ حَمَلًا هَذِهِ الْأَثْقَالِ [الصَّاعِدِينَ بِهَا] إِنْ حَمَلْتَهُمَا الصَّاعِدِينَ بِهَا مَطَايَاهَا الَّتِي تَرَفَعُهَا إِلَى دُونِ الْعَرْشِ ثُمَّ تَقْرُهَا فِي دَرَجَاتِ الْجِنَانِ فَيَقُولُ الْمَلَائِكَةُ يَا رَبَّنَا مَا مَطَايَاهَا فَيَقُولُ اللَّهُ تَعَالَى: وَ مَا الَّذِي حَمَلْتُمْ مِنْ عِنْدِهِ فَيَقُولُونَ تَوْحِيدَهُ لَكَ وَ إِيْمَانَهُ بِنَبِيِّكَ فَيَقُولُ اللَّهُ تَعَالَى فَمَطَايَاهَا مُوَالَاهُ عَلِيٌّ أَخِي نَبِيِّ وَ مُوَالَاهُ الْأَيْمَةُ الطَّاهِرِينَ فَإِنْ أَتَيْتَ فِيهِ الْحَامِلَةَ الرَّافِعَةَ الْوَاضِعَةَ لَهَا فِي الْجِنَانِ فَيَنْظُرُونَ فَإِذَا الرَّجُلُ مَعَ مَا لَهُ مِنْ هَذِهِ الْأَشْيَاءِ لَيْسَ لَهُ مُوَالَاهُ عَلِيٌّ وَ الطَّيِّبِينَ مِنْ آلِهِ وَ مُعَادَاهُ أَعْدَائِهِمْ فَيَقُولُ اللَّهُ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى لِلْأَمْلَاكِ الَّذِينَ كَانُوا حَامِلِيهَا اعْتَرَلُوهَا وَ الْحِقُوا بِمَرَكَزِهِمْ مِنْ مَلَكُوتِي لِيَأْتِيَهُمَا مَنْ هُوَ أَحَقُّ بِحَمَلِهَا وَ وَصَّ بِهَا فِي مَوْضِعٍ اسْتَحْقَاقِهَا فَتُلْحَقُ تِلْكَ الْأَمْلَاكِ بِمَرَكَزِهَا الْمَجْعُولِ لَهَا ثُمَّ يَنَادِي رَبَّنَا عَزَّ وَجَلَّ يَا أَيَّتُهَا الرِّبَانِيَّةُ تَنَاوَلِيهَا وَ حَطِيئَتِهَا إِلَى سِوَاءِ الْجَحِيمِ لِأَنَّ صَاحِبَهَا لَمْ يَجْعَلْ لَهَا مَطَايَا مِنْ مُوَالَاهُ عَلِيٌّ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَ الطَّيِّبِينَ مِنْ آلِهِ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ . قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ تَتَنَوَّلُ تِلْكَ الْأَمْلَاكِ وَ يَقْلَبُ اللَّهُ تِلْكَ الْأَثْقَالَ أَوْزَارًا وَ بَلَايَا عَلَى بَاعِثِهَا لِمَا فَارَقَهَا عَنْ مَطَايَاهَا مِنْ مُوَالَاهُ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَ نَادَتْ تِلْكَ الْمَلَائِكَةُ إِلَى مُخَالَفَتِهِ لِعَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَ مُوَالَاتِهِ لِأَعْدَائِهِ فَيَسْلُطُهَا اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ وَ هِيَ فِي صُورِهِ الْأَسْوَدِ عَلَى تِلْكَ الْأَعْمَالِ وَ هِيَ كَالْغُرْبَانِ وَ الْقُرْقُوسِ فَيُخْرِجُ مِنْ أَفْوَاهِ تِلْكَ الْأَسْوَدِ نِيرَانًا تُحْرِقُهَا وَ لَا يَبْقَى لَهُ عَمَلٌ إِلَّا أَحْبَطَ

وَيَبْقَى عَلَيْهِ مَوْلَاتُهُ لِأَعْدَاءِ عَلِيِّ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَجَحْدِهِ وَلَا يَتَّبِعُهُ فَيَقْرُؤُ ذَلِكَ فِي سِوَاءِ الْجَحِيمِ فَإِذَا هُوَ قَدْ حَبِطَتْ أَعْمَالُهُ وَعَظُمَتْ أَوْزَارُهُ وَأَثْقَلَهُ.  
فَهَذَا أَسْوَأُ حَالًا مِنْ مَانِعِ الزَّكَاةِ الَّذِي يَحْفَظُ الصَّلَاةَ (تفسير امام عسكري عليه السلام ص 77؛ بحار الانوار، ج 187/27، ح 46)



به دست مستحق برساند، و نماز خود را با حدود آنانجام بدهد، و گناहانی که سبب باطل شدن نماز و زکات می شود را انجام ندهد همه اهل محشر در قیامت حسرت او را می خورند، و نسیم بهشت او را به بالاترین مقام بهشتی در محضر اولیای خدا - که آنان را دوست می داشته و [ولایتشان را پذیرفته بوده] است - می رساند.

و کسی که از پرداخت زکات بخل ورزد، و [تنها] نماز بخواند، نماز او حبس می شود و به آسمان بالا نمی رود تا زکات خود را بیاورد، پس اگر زکات خود را پرداخته باشد، زکات مرکب نماز او خواهد شد و او را به ساق عرش می رساند، و خداوند به او می فرماید: به طرف بهشت حرکت کن. پس او به اندازه هر چشم بر هم زدن از عمر دنیای خود تا قیامت، مسیر یک سال راه را طی می کند و به آن مقاماتی که خدا می خواهد می رسد... تا این که فرمود: و اگر از پرداخت زکات بخل ورزد، نماز او پذیرفته نمی شود و مانند لباس کهنه ای، پیچیده می شود، و به او باز می گردد، و به صورت او زده می شود، و به او گفته می شود: ای بنده خدا، نماز

ص: 75

بدون زکات برای تو چه سودی دارد؟ پس اصحاب رسول خدا صلی الله علیه و آله گفتند: یا رسول الله، چه قدر حال چنین بندهای ناپسند و خطرناک است؟!

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: آیا به شما بگویم بدتر از او کیست؟ گفتند: آری. فرمود: بدتر از او کسی است که در جهاد با دشمنان خدا کشته شود و پشت به دشمن نکرده باشد، و حورالعین و ملائکه و خزان بهشتی منتظر روح او باشند، و ملائکه زمین بگویند: چه شده که حورالعین و خزان بهشت نمی توانند نزد او بروند؟ ناگهان از فوق آسمان هفتم ندا می رسد: ای ملائکه، به آفاق آسمانها بنگرید. پس ملائکه نظر می کنند و می بینند: توحید و ایمان این بنده به رسول خدا بی و نماز و زکات و صدقه و اعمال نیک او توقیف شده و درهای آسمان به روی آن ها بسته شده است، و ملائکه نمی توانند اعمال او را بالا ببرند، و منادی پروردگار به آنان خطاب می کند:

ص: 76

بدون ولایت برادر رسول خدا صلی الله علیه و آله و امامان پاک بعد از او هیچ عملی از اعمال او بالا نمی رود، و آتشی می آید و اعمال او را می سوزاند، و هیچ عملی برای او نمی ماند، جز انکار ولایت علی بن ابی طالب علیه السلام و پذیرفتن ولایت دشمنان او، از این رو در وسط دوزخ قرار می گیرد. سپس فرمود: حال این شخص بدتر از حال مانع زکات است. [خلاصه ترجمه حدیث جهت اختصار].

ص: 77

امام عسکری علیه السلام به دنبال حدیث گذشته (1) می فرماید: سپس به رسول خدا صلی الله علیه و آله گفته شد: مستحق زکات کیست؟ رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: زکات را به مستضعفین از شیعیان محمد و آل محمد که بصیرت [کاملی نسبت به ولایت امیرالمؤمنین و فرزندان او علیهم السلام ندارند بدهید و اما کسی که بصیرت کامل نسبت به ولایت ائمه علیهم السلام دارد و از دشمنان آنان بیزار است، او برادر دینی و به منزله رحم شماس است و نباید از زکات و صدقه به او داده شود، چرا که دوستان و شیعیان ما از ما هستند و ما و آنان مانند جسد واحد هستیم و بر همه ما زکات و صدقه حرام است و شما باید به برادران شیعه خود که عارف به ولایت ما هستند آبرومند احسان کنید و شأن آنان را بالاتر از صدقه و زکات . که چرک اموال است بدانید.

سپس فرمود: آیا شما دوست می دارید کسی چرک بدن خود را بشوید و آب آن را بر بدن برادر خود بریزد؟ در حالی که چرک گناه بدتر از چرک بدن است. سپس فرمود: صدقات و زکات خود را به مخالفین که دشمن آل محمد صلی الله علیه و آله و دوستان

ص: 78

1- قَالَ إِمَامُ الْعَسْكَرِيِّ عَلَيْهِ السَّلَامُ: فَقِيلَ لِرَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فَمَنْ يَسْتَحِقُّ الزَّكَاةَ قَالَ: الْمُسْتَضْعَفُونَ مِنْ شَيْعَةِ مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الَّذِينَ لَمْ تَقْوَبْصَدَائِرُهُمْ. فَأَمَّا مَنْ قَوَيْتَ بَصِيرَتَهُ، وَحَسَدَتْ بِالْوَلَايَةِ لِأَوْلِيَائِهِ وَالْبَرَاءَةَ مِنَ أَعْدَائِهِ مَعْرِفَتَهُ، فَذَاكَ أَخُوكُمْ فِي الدِّينِ، أَمْسُ بِكُمْ رَحِمًا مِنَ الْأَبَاءِ وَالْأُمَّهَاتِ الْمُخَالَفِينَ فَلَا تُعْطَوْهُ زَكَاةً وَلَا صَدَقَةً، فَإِنَّ مَوَالِيَنَا وَشَيْعَتَنَا مِنَّا، وَكُلُّنَا كَالْجَسَدِ الْوَاحِدِ يَحْرُمُ عَلَيَّ جَمَاعَتَنَا الزَّكَاةَ وَالصَّدَقَةَ، وَلِيَكُنْ مَا تُعْطُونَهُ إِخْوَانَكُمْ الْمُسْتَبْصِرِينَ: الْبِرَّ، وَارْزُقُوهُمْ عَنِ الزَّكَاةِ وَالصَّدَقَاتِ، وَنَزَّهُوهُمْ عَنِ أَنْ تَصُبُّوا عَلَيْهِمْ أَوْسَاحَكُمْ، أَوْ يُحِبُّ أَحَدُكُمْ أَنْ يَغْسِلَ وَسَخَ بَدَنِهِ، ثُمَّ يَصُبَّهُ عَلَى أَخِيهِ الْمُؤْمِنِ إِنَّ وَسَخَ الذُّنُوبِ أَعْظَمُ مِنْ وَسَخِ الْبَدَنِ، فَلَا تُوسِّخُوا بِهَا إِخْوَانَكُمْ الْمُؤْمِنِينَ. وَ لَا تَقْصِدُوا أَيْضًا بِصَدَقَاتِكُمْ وَزَكَاةِكُمْ [الْمُخَالَفِينَ] الْمُعَانِدِينَ لِأَلِ مُحَمَّدٍ، الْمُحِبِّينَ لِأَعْدَائِهِمْ، فَإِنَّ الْمُتَصَدِّقَ عَلَيَّ أَعْدَائِنَا [كَانَ] كَالسَّارِقِ فِي حَرَمِ رَبِّدَاعِزٍّ وَجَلٍّ وَحَرَمِي قِيلَ يَا رَسُولَ اللَّهِ وَالْمُسْتَضْعَفُونَ مِنَ الْمُخَالَفِينَ الْجَاهِلِينَ لَا هُمْ فِي مُخَالَفَتِنَا مُسْتَبْصِرُونَ وَلَا هُمْ لَنَا مُعَانِدُونَ قَالَ فَيُعْطَى الْوَاحِدُ مِنَ الدَّرَاهِمِ مَا دُونَ الدَّرَاهِمِ وَمِنَ الْخُبْزِ مَا دُونَ الرَّغِيفِ (تفسير امام عسکری علیه السلام، ص 77؛ بحار الأنوار،

ج 93/69

دشمنان آنانند ندهید، چراکه زکات دادن به دشمنان ما همانند احسان به سارق در حرم خدا و در حرم من می باشد.

گفته شد: با مستضعفین آنان که شما را نشناخته اند و با ما نیز دشمنی ندارند

چه کنیم؟ فرمود: کمی به آنان احسان کنید.

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: اموال خود را پس از مصارف لازم - صرف هر کار خیری که به وسیله آن آبروی شما حفظ می شود و از شر دشمنان و کلاب الناس - مانند شعرای دریاری و بدگویان - مصون می مانید، صرف نمایید چراکه این ها نیز برای شما صدقه محسوب می شود. (1)

امام صادق علیه السلام در تفسیر آیه «ذَلِكَ الْكِتَابُ لَا رَيْبَ فِيهِ...» فرمود: مقصود از کتاب، علی علیه السلام است، و شکی نیست که او هادی متقین یعنی شیعیان ماست، و مقصود از «وَمِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنْفِقُونَ» این است که آنچه ما تعلیم آنان داده ایم را آنان به دیگران خبر می دهند و آنچه از قرآن نزد ما آموخته اند را تلاوت می کنند.... (2)

ص: 79

---

1- قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ . ثُمَّ كُلَّ مَعْرُوفٍ بَعْدَ ذَلِكَ ، وَ مَا وَقَيْتُمْ بِهِ أَعْرَاضَكُمْ ، وَ صُنَّتُمْوهَا عَنْ أَلْسِنَةِ كِلَابِ النَّاسِ كَالشُّعْرَاءِ وَ الْوَقَاعِينَ فِي الْأَعْرَاضِ تَكْفُونَهُمْ فَهُوَ مَحْسُوبٌ لَكُمْ فِي الصَّدَقَاتِ . (همان)

2- في تفسير القمي عن أبي بصير عن أبي عبد الله عليه السلام قال: الكتاب علي عليه السلام لا شك فيه «هُدًى لِلْمُتَّقِينَ» بيان لشيعتنا «الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِالْغَيْبِ... وَمِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنْفِقُونَ» قال: مما علمناهم ينبتون [يشنون] ومما علمناهم من القرآن يتلون..... (تفسير قمي،

ج 1/30)

وَالَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِمَا أُنزِلَ إِلَيْكَ وَمَا أُنزِلَ مِنْ قَبْلِكَ وَبِالْآخِرَةِ هُمْ يُوقِنُونَ (بقره/4) امام عسکری علیه السلام می فرماید: خداوند پس از توصیف متقین، به اقامه کنندگان نماز، آنان را باز توصیف نموده و می فرماید آنان به آنچه بر تو و بر پیامبران قبل از تو نازل شده است، ایمان دارند یعنی آنان به تورات موسی علیه السلام و انجیل عیسی علیه السلام و زبور داوود علیه السلام و صحف ابراهیم علیه السلام و سایر کتاب هایی که خداوند بر پیامبران گذشته نازل نموده، ایمان دارند و آنها را حق و صدق و از ناحیه رب العالمین یعنی خدای عزیز و صادق و حکیم میدانند، و به آخرت و عالم پس از این عالم یقین دارند و شکی ندارند که در آخرت و قیامت، مردم پاداش اعمال نیک خود را بهتر از آنچه انجام داده اند و پاداش اعمال زشت خود را مطابق آنچه انجام داده اند، خواهند دید. (1)

### انکار فضائل امیرالمؤمنین علیه السلام

حضرت عسکری علیه السلام از امام حسن مجتبی علیه السلام نقل نموده که فرمود: هر کس فضیلت و برتری امیرالمؤمنین علیه السلام را نسبت به همه اصحاب رسول خدا انکار کند به راستی تورات و انجیل و زبور و صحف ابراهیم و سایر کتاب هایی که بر پیامبران علیهم السلام نازل شده است را انکار نموده، چراکه مهم ترین چیزی که از ناحیه خداوند - بعد از توحید و نبوت - نازل شده، اعتراف به ولایت علی بن ابی طالب و اولاد پاک او علیه السلام است. (2)

ص: 80

1- تفسیر امام عسکری، ص 89.

2- قَالَ الْإِمَامُ الْعَسْكَرِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ [ وَقَالَ الْحَسَنُ بْنُ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ ] مَنْ دَفَعَ فَضْلَ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامِ عَلَيَّ جَمِيعًا مِنْ بَعْدِ النَّبِيِّ صَفَّ دُ كَذَبَ بِالتَّوْرَةِ وَ الْإِنْجِيلِ وَ الزَّبُورِ وَ صَحْفِ اِبْرَاهِيمَ وَ سَائِرِ كُتُبِ اللّهِ الْمَنْزَلَةِ ، فَإِنَّهُ مَانَزَلَ شَيْءًا مِنْهَا إِلَّا وَ أَهْمٌ مَا فِيهِ بَعْدَ الْأَمْرِ بِتَوْحِيدِ اللّهِ تَعَالَى وَ الْإِقْرَازِ بِالنُّبُوَّةِ : الْإِعْتِرَافِ بِوَلَايَةِ عَلِيٍّ وَ الطَّيِّبِينَ مِنْ آلِهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ (تفسیر امام عسکری ، ص 88 - 89؛ تأویل الآيات، ج 1/33).

و نیز فرمود: اگر زاهد و عابدی، برتری و فضیلت امیرالمؤمنین علیه السلام را بر همه خلق خدا - جز پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله - انکار نماید، عمل او مانند شعله آتشی است که در میان باد تندی باشد و آن آتش اعمال او را - که مانند گیاه «حلفاء» است - آتش خواهد زد و چیزی از آن را باقی نخواهد گذارد.

سپس فرمود: مردی نزد حضرت زین العابدین علیه السلام آمد و گفت: چه می فرمایید درباره کسی که ایمان به آنچه بر حضرت محمد صلی الله علیه و آله و بر پیامبران گذشته نازل شده آورده، و قیامت را باور دارد، و نماز می خواند و زکات می دهد و صله رحم می کند و اعمال نیک را انجام می دهد، و لکن می گوید: من نمیدانم حق [خلافت] با علی است و یا با فلانی؟

حضرت زین العابدین علیه السلام فرمود: تو چه می گویی درباره کسی که این اعمال خیر را انجام می دهد و لکن می گوید: من نمی دانم حضرت محمد صلی الله علیه و آله پیامبر است و یا مسیلمه پیامبر است؟ آیا فکر می کنی او از اعمال نیک خود بهره ای می برد؟ آن مرد گفت: بهره ای نمی برد. پس امام سجاد علیه السلام فرمود: رفیق تو نیز چنین است. (1)

ص: 81

---

1- قَالَ الْإِمَامُ الْعَسْكَرِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ: وَ لَقَدْ حَضَرَ رَجُلٌ عِنْدَ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ فَقَالَ لَهُ: مَا تَقُولُ فِي رَجُلٍ يُؤْمِنُ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ عَلَى مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آله: وَ مَا أَنْزَلَ [عَلَى] مَنْ قَبْلَهُ، وَ يُؤْمِنُ بِالْآخِرَةِ، وَ يُصَلِّي وَ يُزَكِّي، وَ يَصِلُ الرَّحِمَ، وَ يَعْمَلُ الصَّالِحَاتِ [وَ] لَكِنَّهُ مَعَ ذَلِكَ يَقُولُ: لَا أَدْرِي الْحَقُّ لِعَلِيٍّ أَوْ لِفُلَانٍ؟ فَقَالَ لَهُ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ: مَا تَقُولُ أَنْتَ فِي رَجُلٍ يَفْعَلُ هَذِهِ الْخَيْرَاتِ كُلَّهَا إِلَّا أَنَّهُ يَقُولُ: لَا أَدْرِي النَّبِيُّ مُحَمَّدٌ أَوْ مُسَيْلِمَةُ؟ هَلْ يَنْتَفِعُ بِشَيْءٍ مِنْ هَذِهِ الْأَفْعَالِ؟ فَقَالَ: لَا. قَالَ: فَكَذَلِكَ صَاحِبُكَ هَذَا، [فَ] كَيْفَ يَكُونُ مُؤْمِنًا بِهَذِهِ الْكُتُبِ مَنْ لَا يَدْرِي أَمْ مُحَمَّدٌ النَّبِيُّ أَمْ مُسَيْلِمَةُ الْكَذَّابُ؟ وَ كَذَلِكَ كَيْفَ يَكُونُ مُؤْمِنًا بِهَذِهِ الْكُتُبِ وَ [بِالْآخِرَةِ] أَوْ مُنْتَفِعًا (بِشَيْءٍ مِنْ أَعْمَالِهِ) مَنْ لَا يَدْرِي أَعَلِيٌّ مُجِبُّ؟ أَمْ فُلَانٌ؟ (تفسير امام عسکری علیه السلام، ص 89؛ بحار الأنوار، ج 285/68).

حضرت رضا علیه السلام فرمود: ایمان دارای چهار پایه و اساس است: 1. توکل بر خدای عزوجل، 2. رضا و خشنودی از تقدیر و قضای خداوند، 3. تسلیم امر خدا و رسول او بودن، 4. تقویض و واگذاری امور به خداوند. (1)

و فرمود: ایمان افضل از اسلام است به یک درجه، و تقوا افضل از ایمان است به یک درجه، و یقین افضل از تقواست به یک درجه. سپس فرمود: چیزی بهتر از یقین بین فرزندان آدم تقسیم نشده است. (2)

امام باقر علیه السلام می فرماید: در برخی از سفرها گروهی از مسلمانان رسول خدا صلی الله علیه و آله را ملاقات نمودند و گفتند: «السلام عليك يا رسول الله.» رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: خود را معرفی کنید! گفتند: ما اهل ایمان هستیم. رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: حقیقت ایمان شما رو علامت و نشانه آن چیست؟ گفتند: «رضای به قضای خدا، و تقویض و تسلیم امور به خداوند.» رسول خدا صلی الله علیه و آله به اصحاب خود فرمود: اینان عالمان و حکیمانند و از حکمت او حلم نزدیک به پیامبرانند. سپس به آنان فرمود: اگر راست می گوئید، چیزی که در آن ساکن نمی شوید را بنا نکنید، و چیزی را که نمی خورید جمع نکنید، و از خدایی که بازگشت شما به اوست بترسید. (3)

ص: 82

1- فی قرب اسناد قال البرنطی وقال الرضا علیه السلام یقول: «الإیمانُ أربعةُ أركانٍ: التَّوَكُّلُ عَلَى اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ وَ الرِّضَا بِقَضَاءِ وَ التَّسْلِيمُ لِأَمْرِ اللَّهِ وَ التَّقْوِيضُ إِلَى اللَّهِ.» قال عبد صالح: «وَأَفْوِضْ أَمْرِي إِلَى اللَّهِ... فَوْقَاهُ اللَّهُ سَيِّئَاتٍ مَا مَكَّرُوا.»

2- وقال: سمعته يقول: «الإيمان أفضل من الإسلام بدرجه، والتقوى أفضل من الإيمان بدرجه، واليقين أفضل من الإيمان بدرجه ولم يعط بنو آدم أفضل من اليقين.» (قرب الاسناد، ص 354؛ کافی، ج 51/2، تحف العقول، ص 445)

3- في الكافي عن أبي جعفر عليه السلام قال: بَيَّنَّا رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فِي بَعْضِ أَسْمَاءِهِ إِذْ لَقِيَهُ رَكْبٌ فَقَالُوا: السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا رَسُولَ اللَّهِ! فَقَالَ: مَا أَنْتُمْ؟ فَقَالُوا: نَحْنُ مُؤْمِنُونَ يَا رَسُولَ اللَّهِ! قَالَ: فَمَا حَقِيقَةُ إِيمَانِكُمْ؟ قَالُوا: الرِّضَا بِقَضَاءِ اللَّهِ وَ التَّقْوِيضُ إِلَى اللَّهِ وَ التَّسْلِيمُ لِأَمْرِ اللَّهِ، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: عُلَمَاءُ حُكَمَاءُ كَادُوا أَنْ يَكُونُوا مِنَ الْحِكْمَةِ أَنْبِيَاءَ فَإِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ فَلَا تَبْنُوا مَا لَا تَسْكُنُونَ وَ لَا تَجْمَعُوا مَا لَا تَأْكُلُونَ، وَ اتَّقُوا اللَّهَ الَّذِي إِلَيْهِ تُرْجَعُونَ. (كافي، ج 53/2)



### برای هدایت مخالفین، خود را به زحمت نیندازید

امام صادق علیه السلام به ثابت بن سعید فرمود: ای ثابت، شما را با این مردم [یعنی مخالفین] چه کار است؟ شما از ارشاد و هدایت آنان خودداری کنید، و آنان را به تشیع دعوت ننمایید، به خدا سوگند اگر اهل آسمان ها و اهل زمین جمع شوند و بخواهند کسی را هدایت کنند، اگر خداوند نخواستہ باشد او هدایت شود، هدایت نخواهد شد، و اگر اهل آسمان ها و اهل زمین جمع شوند و بخواهند کسی را گمراه کنند، اگر خداوند نخواستہ باشد او گمراه شود آنان نمی توانند او را گمراه نمایند.

سپس فرمود: از ارشاد و هدایت این مردم دست بردارید واحدی نگوید: این عمومی من است و یا این برادر من است و یا پسرعموی من است و یا همسایه من است؛ چراکه خداوند اگر به بنده ای نظر خیر داشته باشد، روح او را پاک می کند، و چون روح او پاک شود، هر خوبی و خیری را می پذیرد و از هر زشتی و منکری پرهیز می کند، و سپس در قلب او کلمه خیری قرار می دهد و او سعادت مند می شود (1).

رسول الله . قال : فما حقيقة إيمانكم؟ قالوا: الرضا بقضاء الله، والتفويض إلى الله، والتسليم لأمر الله . فقال ترشول الله الماء گماء، گادوا أن يخنونوا من الحكمة أنبياء، فإن كنتم صابرين فتبوا ما لاتشون، ولا تجمعوا ما تأكلون، واتقوا الله الذي إليه ترجعون.

ص: 83

1- في الكافي عن ثابت بن سعيد قال : قال أبو عبد الله عليه السلام يا ثابت مالكم ول للناس؟ ، كفوا عن الناس ولا تدعوا أحداً إلى أمركم ، فوالله لو أن أهل السموات وأهل الأرض اجتمعوا على أن يهدوا عبداً يريد الله صلاته ما استطاعوا على أن يهدوه ، ولو أن أهل السموات وأهل الأرض اجتمعوا على أن يضلوا عبداً يريد الله هدايته ما استطاعوا أن يضلوه ، كفوا عن الناس ولا يقول أحد : عمي وأخي وابن عمي وجاري ، فإن الله إذا أراد بعبد خيراً طيب روحه فلا يسمع معروفاً إلا عرفه ولا منكراً إلا أنكره ، ثم يقذف الله في قلبه كلمه يجمع بها أمره (همان، ج 1/166)

و نیز فرمود: هنگامی که خداوند خیر بنده ای را بخواهد، در قلب او نقطه نوری قرار می دهد، و قلب او را می گشاید و ملکی برای هدایت و استقامت او می گمارد، و اگر خداوند به بنده ای اراده نیکی نداشته باشد، نقطه سیاهی در قلب او قرار می دهد، و قلب او را مسدود می نماید، و شیطانی را می گمارد تا او را گمراه نماید. سپس امام صادق علیه السلام این آیه را تلاوت نمود: «فَمَنْ يُرِدِ اللَّهُ أَنْ يَهْدِيَهُ يَشْرَحْ صَدْرَهُ لِلْإِسْلَامِ وَمَنْ يُرِدْ أَنْ يُضِلَّهُ يَجْعَلْ صَدْرَهُ ضَيِّقًا حَرَجًا كَأَنَّمَا يَصَّعَّدُ فِي السَّمَاءِ» (1). (2)

امام صادق علیه السلام به شیعیان خود می فرماید: کار خود را برای خدا انجام بدهید نه برای مردم، چراکه هر کاری که برای خدا انجام بشود، خداوند می پذیرد، و هر کاری که برای مردم انجام بشود پذیرفته نمی شود.

سپس فرمود: در مسأله ولایت و تشیع با مردم نزاع نکنید، که دل ها و قلب های شما را مریض و بیمار می کند، چراکه خداوند به پیامبر خود می فرماید: «إِنَّكَ لَا تَهْدِي مَنْ أَحْبَبْتَ وَلَكِنَّ اللَّهَ يَهْدِي مَنْ يَشَاءُ» (3) و می فرماید «أَفَأَنْتَ تُكْرِهُ النَّاسَ حَتَّىٰ يَكُونُوا مُؤْمِنِينَ» (4) شما این مردم را رها کنید، چراکه این مردم دین خود را از

ص: 84

1- انعام / 125.

2- وفيه عنه من قال: إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ إِذَا أَرَادَ بِعَبْدٍ خَيْرًا نَكَتَ فِي قَلْبِهِ نُكْتَةً مِنْ نُورٍ فَأَصْنَاءَ لَهَا سَمْعُهُ وَقَلْبُهُ، حَتَّىٰ يَكُونَ أَحْرَصَ عَلَىٰ مَا فِي أَيْدِيكُمْ مِنْكُمْ، وَإِذَا أَرَادَ بِعَبْدٍ سُوءًا نَكَتَ فِي قَلْبِهِ نُكْتَةً سَوْدَاءَ فَأَظْلَمَ لَهَا سَمْعُهُ وَقَلْبُهُ وَوَكَّلَ بِهِ شَيْطَانًا يُضِلُّهُ. ثُمَّ تَلَا هَذِهِ الْآيَةَ: «فَمَنْ يُرِدِ اللَّهُ أَنْ يَهْدِيَهُ يَشْرَحْ صَدْرَهُ لِلْإِسْلَامِ وَمَنْ يُرِدْ أَنْ يُضِلَّهُ يَجْعَلْ صَدْرَهُ ضَيِّقًا حَرَجًا كَأَنَّمَا يَصَّعَّدُ فِي السَّمَاءِ». (كافي، ج 1/ 166)

3- قصص / 56.

4- يونس / 99.

پیشینیان خود گرفته اند، و شما دین خود را از رسول خدا صلی الله علیه و آله گرفته اید.

تا این که فرمود: من از پدرم شنیدم که می فرمود: خداوند اگر برای کسی نوشته باشد که داخل در ولایت اهل بیت علیهم السلام بشود او سریع تر از پرنده ای که به لانه خود می رود به طرف ما خواهد آمد. (1)

فضیل بن یسار گوید: من و محمد بن مسلم خدمت امام صادق علیه السلام رسیدیم و گفتیم: ما را با این مردم چه کار؟ ما به شما اقتدا می کنیم، و سخن شما را می پذیریم، و تسلیم شما هستیم. به خدا سوگند هر که را شما دوست می دارید ما نیز او را دوست می داریم، و از هر که شما بیزارید ما نیز از او بیزار می باشیم، و از هر که شما اعراض می کنید ما نیز از او اعراض خواهیم نمود. پس امام صادق علیه السلام دست به دعا بلند نمود و فرمود: به خدا سوگند [دین] حق همین است. (2)

مؤلف گوید: خداوند در آیاتی از قرآن «مفلحین» را توصیف نموده است، در آیه

ص: 85

1- في الكافي وَعَنْ عَلِيِّ بْنِ عَقَبَةَ، عَنْ أَبِيهِ قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُولُ: اجْعَلُوا أَمْرَكُمْ هَذَا لِلَّهِ، وَلَا تَجْعَلُوهُ لِلنَّاسِ، فَإِنَّهُ مَا كَانَ اللَّهُ فَهُوَ لِلَّهِ، وَمَا كَانَ لِلنَّاسِ فَلَا يَصْعَدُ إِلَى اللَّهِ، وَلَا تُخَاصِمُوا النَّاسَ لِدِينِكُمْ؛ فَإِنَّ الْمُخَاصِمَةَ مَمْرَضَةٌ لِلْقَلْبِ؛ إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى قَالَ لِنَبِيِّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: «إِنَّكَ لَا تَهْدِي مَنْ أَحْبَبْتَ وَ لَكِنَّ اللَّهَ يَهْدِي مَنْ يَشَاءُ» وَقَالَ: «أَفَأَنْتَ تُكْرِهُ النَّاسَ حَتَّى يَكُونُوا مُؤْمِنِينَ» ذَرُوا النَّاسَ؛ فَإِنَّ النَّاسَ أَخَذُوا عَنِ النَّاسِ، وَإِنَّكُمْ أَخَذْتُمْ عَنِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ، إِنْ سَمِعْتُمْ أَبِي عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُولُ: إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ إِذَا كَتَبَ عَلَى عَبْدٍ أَنْ يَدْخُلَ فِي هَذَا الْأَمْرِ، كَانَ أَسْرَعَ إِلَيْهِ مِنَ الطَّيْرِ إِلَى وَكْرِهِ. (همان)

2-2. في مختصر بصائر الدرجات عن فضيل بن يسار قال: دخلت على أبي عبد الله عليه السلام أنا و محمد بن مسلم فقلنا: ما لنا وللناس؟! بكم نأتم و عنكم نأخذ و لكم و الله نسلم، و من وليتم و الله تولينا و من برئتم منه برئنا منه و من كفتم عنه كفنا عنه، فرجع أبو عبد الله عليه السلام يده إلى السماء فقال: والله هذا هو الحق المبين. (مختصر بصائر الدرجات، ص 76)

157 اعراف می فرماید: «مفلحین و رستگاران کسانی هستند که از پیامبر امی - که وصف او را در تورات و انجیل و قرآن یافته اند به پیروی می کنند... و سپس می فرماید: آنان مفلحین و رستگارانند.

و نیز می فرماید: آنان که ایمان به این پیامبر آوردند و از او حمایت کردند و از نوری که همراه او بود [یعنی امیرالمؤمنین علیه السلام] پیروی نمودند از رستگاران

خواهند بود.

امام باقر علیه السلام می فرماید: مقصود از «وَ اتَّبَعُوا النَّوْرَ الَّذِي اُنزِلَ مَعَهُ» در این آیه امیرالمؤمنین و ائمه بعد از او هستند. و خداوند کامل ترین توصیف مؤمنین رستگار را در اول سوره «مؤمنون» بیان نموده و می فرماید: «قَدْ اَفْلَحَ الْمُؤْمِنُونَ \* الَّذِينَ هُمْ فِي صَلَاتِهِمْ خَاشِعُونَ \* وَالَّذِينَ هُمْ عَنِ اللَّغْوِ مُعْرِضُونَ \*...» (1).

ص: 86

---

1- أقول: قال سبحانه في وصف المفلحين: (الَّذِينَ يَتَّبِعُونَ الرَّسُولَ النَّبِيَّ الْأُمِّيَّ . . . إِلَى قَوْلِهِ: أُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ). وفي الكافي عن أبي عبد الله عليه السلام قال: النَّوْرَ الَّذِي اُنزِلَ مَعَهُ « أُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ » قَالَ: الْوَفِيُّ هَذَا الْمَوْضِعَ ، عَلَى أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ وَ الْأَئِمَّةِ عَلَيْهِمُ السَّلَامِ . وَقَالَ سَبْحَانَهُ: «قَدْ اَفْلَحَ الْمُؤْمِنُونَ \*...». (الكافي، ج 1/194)

## اشاره

إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا سَوَاءٌ عَلَيْهِمْ أُنذِرْتَهُمْ أَمْ لَمْ تُنذِرْهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ (6) خَتَمَ اللَّهُ عَلَى قُلُوبِهِمْ وَعَلَى سَمْعِهِمْ وَعَلَى أَبْصَارِهِمْ غِشَاوَةٌ وَلَهُمْ عَذَابٌ عَظِيمٌ (7) وَمِنَ النَّاسِ مَنْ يَقُولُ آمَنَّا بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَمَا هُمْ بِمُؤْمِنِينَ (8) يُخَادِعُونَ اللَّهَ وَالَّذِينَ آمَنُوا وَمَا يَخْدَعُونَ إِلَّا أَنفُسَهُمْ وَمَا يَشْعُرُونَ (9) فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ فَزَادَهُمُ اللَّهُ مَرَضًا وَلَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ بِمَا كَانُوا يَكْذِبُونَ (10)

## لغات

«کفر» خلاف شکر است چنان که «حمد» خلاف ذم است، کفر به معنای پوشاندن نعمت است و شکر آشکار نمودن آن است، و هرساتری را کافر گویند، و

«سیئ و سوا» به یک معناست، و «سیان» به معنای مثلان است، و «انذار» اعلام با تخویف و ترساندن است، و هر منذری اعلام کننده است و لکن هر اعلام کننده ای منذر نیست، و انذار و تخویف از اوصاف خداوند است، و مفعول دوم انذار با حرف باء و بدون آن آمده، مانند «قُلْ إِنَّمَا أُنذِرُكُمْ بِالْوَحْيِ» و «إِنَّا أَنْذَرْنَاكُمْ عَذَابًا قَرِيبًا»، و «ختم» به معنای طبع است، و «خِتَامُهُ مِسْكٌ» یعنی آخر، و «ختم کتاب» مهر پایانی آن است، و «غشاة» به معنای غطاء و پرده است، و «فؤاد» محل قلب و صدر محل فؤاد است، و گاهی به جای قلب، محل آن که فؤاد است گفته

می شود، مانند «لِنُثَبِّتَ بِهِ فُؤَادَكَ» و «أَلَمْ نَشْرَحْ لَكَ صَدْرَكَ» یعنی قلبک، و «عذاب» به معنای استمرار الم و درد است، و «خدعه» به معنای اخفاء و ابهام است برخلاف حق، و «نفس» به معنای روح و تأکید و ذات آمده است، و «شعور» به معنای احساس و فطانت است، و «لا يشعرون» به معنای لایعلمون است.

### ترجمه

ای رسول من! آنان که کافر شدند، خواه توانان را انذار کنی آواز عذاب خدا بترسانی و یا انذار نکنی، ایمان نخواهند آورد (6) خداوند بردل ها و گوش هایشان مهر زده و بر چشم هایشان پرده انداخته، و عذاب بزرگی در انتظار آن هاست (7) گروهی از مردم می گویند: ما به خدا و قیامت ایمان داریم و حال آن که ایمان نیاورده اند (8) آنان به گمان خود می خواهند خدا و مؤمنان را فریب بدهند، در حالی که جز خود را فریب نمی دهند و نمی فهمند (9) قلب های آنان بیمار است و خداوند بر بیماری آنان افزوده، و برای آنان عذاب دردناکی است، چراکه همواره دروغ می گویند (10)

### تفسیر اهل بیت علیهم السلام

#### اشاره

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ كَفَرُوا سَوَاءٌ عَلَيْهِمْ أُنذَرْتُمْ أَمْ لَمْ تُنذَرْتُمْ لَا يُؤْمِنُونَ (بقره / 6)

امام عسکری علیه السلام می فرماید: پس از آن که خداوند احوال مؤمنین را ذکر نمود و آنان را به خاطر اعتقاد به توحید و نبوت رسول خود حضرت محمد صلی الله علیه و آله و وصایت ولی خود حضرت علی علیه السلام ستود، کافران و مخالفان را نیز یاد نمود و فرمود: آنان که کافر به خدا و معتقدات مؤمنین و یگانگی خداوند، و نبوت رسول خدا حضرت محمد صلی الله علیه و آله، و وصایت علی علیه السلام ولی خدا و وصی رسول او، و امامت امامان پاک و قوامین به مصالح خلق خدا شدند، چه تو آنان را انذار کنی و بترسانی، و یا انذارشان نکنی ایمان نخواهند آورد.

او خداوند چون می دانسته آنان ایمان نمی آورند، رسول خود را از آن آگاه نموده

و فرموده است: «لَا يُؤْمِنُونَ» [1].

معجزات رسول خدا صلی الله علیه و آله

امام باقر علیه السلام می فرماید: (2) هنگامی که رسول خدا صلی الله علیه و آله وارد مدینه شد، و آثار صدق و نشانه های حقانیت و پیامبری او آشکار گردید، یهودیان مدینه سخت به فکر حيله و نابودی و خاموش نمودن انوار و معجزات او افتادند، تا بلکه نور او خاموش و معجزات او را ابطال نمایند، و از کسانی که در مقام رد و تکذیب او برآمدند: 1. مالک بن صیف، 2. کعب بن اشرف، 3. حی بن اخطب، 4. ابولبابه بن عبد المنذر، 5. وشعبة، بودند. از این رو مالک بن صیف به رسول خدا صلی الله علیه و آله گفت: ای محمد تو گمان می کنی رسول خدا هستی؟ رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: این چنین خالق همه خلق فرموده است. مالک گفت: ای محمد ما ایمان به رسالت تو

ص: 89

1- قَالَ الْإِمَامُ عَلَيْهِ السَّلَامُ: لَمَّا ذَكَرَ [اللَّهُ] هَؤُلَاءِ الْمُؤْمِنِينَ وَ مَدَحَهُمْ ذَكَرَ الْكَافِرِينَ الْمُخَالَفِينَ لَهُمْ فِي كُفْرِهِمْ فَقَالَ إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا بِاللَّهِ وَ بِمَا آمَنَ بِهِ هَؤُلَاءِ الْمُؤْمِنُونَ بِتَوْحِيدِ اللَّهِ وَ بِنُبُوهِ مُحَمَّدٍ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ بَوَصِيَّةِ عَلِيٍّ وَ لِيٍّ اللَّهِ وَ وَصِيٍّ رَسُولِ اللَّهِ وَ الْأَيْمَةِ الطَّيِّبِينَ الطَّاهِرِينَ خِيَارِ عِبَادِ اللَّهِ الْمَيَامِينِ الْقَوَامِينَ بِمَصَالِحِ خَلْقِ اللَّهِ تَعَالَى «سَوَاءٌ عَلَيْهِمْ أُنذِرْتَهُمْ أَمْ لَمْ تُنذِرْتَهُمْ» لَمْ تُخَوِّفْهُمْ [فَهُمْ] لَا يُؤْمِنُونَ [أَخْبَرَ عَنْ عِلْمِهِ فِيهِمْ وَ هُمْ الَّذِينَ قَدْ عَلِمَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ أَنَّهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ]. (تفسير امام عسكري عليه السلام، ص 91)

2- في تفسير العسكري عليه السلام. قَالَ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ الْبَاقِرُ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ لَمَّا قَدِمَ الْمَدِينَةَ وَ ظَهَرَتْ آثَارُ صِدْقِهِ وَ آيَاتُ حَقِّهِ وَ بَيِّنَاتُ نُبُوَّتِهِ كَادَتْهُ الْيَهُودُ أَشَدَّ كَيْدٍ وَ قَصَدُوهُ أَفْبَحَ قَصْدٍ يَقْصِدُونَ أَنْوَارَهُ لِيَطْمَسُوهَا وَ حُجَجَهُ لِيُطْلُوَهَا وَ كَانَ مِمَّنْ قَصَدَهُ لِرَدِّ عَلَيْهِ وَ تَكْذِيبِهِ مَالِكُ بْنُ الصَّيْفِ وَ كَعْبُ بْنُ الْأَشْرَفِ وَ حَيْبِيُّ بْنُ أَخْطَبَ وَ جَدِيُّ بْنُ أَخْطَبَ وَ أَبُو يَاسِرٍ بْنُ أَخْطَبَ وَ أَبُو بَابَةَ بْنُ عَبْدِ الْمُنْذِرِ وَ شُعْبَةُ فَقَالَ مَالِكُ لِرَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ يَا مُحَمَّدُ تَزْعُمُ أَنَّكَ رَسُولُ اللَّهِ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ كَذَلِكَ قَالَ اللَّهُ خَالِقُ الْخَلْقِ أَجْمَعِينَ قَالَ يَا مُحَمَّدُ لَنْ نُؤْمِنَ بِكَ رَسُولُ اللَّهِ حَتَّى يُؤْمِنَ لَكَ هَذَا الْبِسَاطُ الَّذِي تَحْتَنَا وَ لَنْ نَشْهَدَ بِكَ عَنِ اللَّهِ حِشْتَنَا حَتَّى يَشْهَدَ لَكَ هَذَا الْبِسَاطُ وَ قَالَ أَبُو بَابَةَ بْنُ عَبْدِ الْمُنْذِرِ لَنْ نُؤْمِنَ لَكَ يَا مُحَمَّدُ بِكَ رَسُولُهُ وَ لَا نَشْهَدُ لَكَ بِهِ حَتَّى يُؤْمِنَ وَ يَشْهَدَ لَكَ هَذَا السَّوْطُ الَّذِي فِي يَدِي وَ قَالَ كَعْبُ بْنُ الْأَشْرَفِ لَنْ نُؤْمِنَ لَكَ أَنَّكَ رَسُولُ اللَّهِ وَ لَنْ نَصَدِّقَكَ حَتَّى يُؤْمِنَ لَكَ هَذَا الْحِمَارُ وَ أَشَارَ لِحِمَارِهِ الَّذِي كَانَ رَاكِبَهُ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ إِنَّهُ لَيْسَ لِلْعِبَادِ الْإِقْتِرَاحُ عَلَى اللَّهِ بَلْ عَلَيْهِمُ التَّسْلِيمُ لِلَّهِ وَ الْإِنْقِيَادُ لِأَمْرِهِ وَ الْإِكْتِفَاءُ بِمَا جَعَلَهُ كَافِيًا مَا كَفَاكُمْ أَنْ أَنْطَقَ التَّوْرَةَ وَ الْإِنْجِيلَ وَ الزَّبُورَ وَ صَدْحَفَ إِبْرَاهِيمَ بِنُبُوَّتِي وَ دَلَّ عَلَى صِدْقِي وَ تَبَيَّنَ لَكُمْ فِيهَا ذِكْرُ أَخِي وَ وَصِيِّي وَ خَلِيفَتِي فِي أُمَّتِي وَ خَيْرٍ مِنْ أَنْتَ كُهُ عَلَى الْخَلَائِقِ بَعْدِي عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ فَأَنْزَلَ عَلَى هَذَا الْقُرْآنَ الْبَاهِرَ لِلْخَلْقِ أَجْمَعِينَ الْمُعْجَزَ لَهُمْ عَنْ يَأْتُوا بِمِثْلِهِ وَ أَنْ يَتَكَلَّفُوا شَيْئًا بِهِ. وَأَمَّا هَذَا الَّذِي اقْتَرَحْتُمُوهُ فَلَسْتُ اقْتَرِحْتُهُ عَلَى رَبِّي عَزَّ وَ جَلَّ بَلْ أَقُولُ إِنَّ مَا أَعْطَانِي رَبِّي مِنْ (دَلَالَةٍ هُوَ) حَسْبِي وَ حَسَدِ بَيْكُمْ فَإِنْ فَعَلَ عَزَّ وَ جَلَّ مَا اقْتَرَحْتُمُوهُ فَذَاكَ زَائِدٌ فِي تَطَوُّلِهِ عَلَيْنَا وَ عَلَيْكُمْ وَ إِنْ مَنَعْنَا ذَلِكَ فَلِعَلْمِهِ -بِأَنَّ الَّذِي فَعَلَهُ كَافٍ فِي مَا أَرَادَهُ مِنَّا. قَالَ [الْإِمَامُ الْبَاقِرُ عَلَيْهِ السَّلَامُ] فَلَمَّا فَرَعَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ مِنْ كَلَامِهِ هَذَا أَنْطَقَ اللَّهُ الْبِسَاطَ فَقَالَ أَشَدُّ هَذَا أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَ حُدَّهُ لَا شَرِيكَ لَهُ إِلَّا هَذَا وَاحِدًا أَحَدًا صَمَدًا [حَيًّا] قَيُّومًا أَبَدًا لَمْ يَتَّخِذْ صَاحِبَةً وَ لَا وَلَدًا وَ لَمْ يُشْرِكْ فِي حُكْمِهِ أَحَدًا وَ أَشْهَدُ أَنَّكَ يَا مُحَمَّدُ عَبْدُهُ وَ رَسُولُهُ أَرْسَلَكَ بِالْهُدَى وَ دِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَكَ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَ لَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ وَ أَشَدُّ هَذَا أَنْ عَلِيٌّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ بْنُ عَبْدِ الْمُطَّلِبِ بْنِ هَاشِمِ بْنِ عَبْدِ مَنَافٍ أَخُوكَ وَ وَصِيُّكَ وَ خَلِيفَتُكَ فِي أُمَّتِكَ وَ خَيْرٌ مِنْ تَتْرُكُهُ عَلَى الْخَلَائِقِ بَعْدَكَ، وَ أَنَّ مَنْ وَالَاهُ فَقَدْ وَالَاكَ وَ مَنْ عَادَاهُ فَقَدْ عَادَاكَ وَ مَنْ أَطَاعَهُ فَقَدْ أَطَاعَكَ

وَ مَنْ عَصَاهُ فَقَدْ عَصَاكَ وَ أَنْ مَنْ أَطَاعَكَ فَقَدْ أَطَاعَ اللَّهَ وَ اسْتَحَقَّ السَّعَادَةَ بِرِضْوَانِهِ وَ أَنْ مَنْ عَصَاكَ فَقَدْ عَصَى اللَّهَ وَ اسْتَحَقَّ أَلِيمَ الْعَذَابِ  
بِنِيرَانِهِ. قَالَ فَعَجِبَ الْقَوْمُ فَقَالَ بَعْضُهُمْ لِبَعْضٍ مَا هَذَا إِلَّا سِحْرٌ مُبِينٌ فَاصْطَرَبَ الْبِسَاطُ وَ ارْتَفَعَ وَ نَكَسَ مَالِكُ بْنُ الصَّيْفِ وَ أَصَدَّ حَابَهُ حَتَّى  
وَقَعُوا عَلَى رُءُوسِهِمْ وَ وُجُوهِهِمْ. ثُمَّ أَنْطَقَ اللَّهُ تَعَالَى الْبِسَاطُ ثَانِيًا فَقَالَ أَنَا بِسَاطٌ أَنْطَقَنِي اللَّهُ وَ أَكْرَمَنِي بِالنُّطْقِ بِتَوْحِيدِهِ وَ تَمَجِيدِهِ وَ الشَّهَادَةِ  
لِمُحَمَّدٍ نَبِيِّهِ وَ أَنَّهُ سَيِّدُ الْأَنْبِيَاءِ وَ رَسُولُهُ إِلَى خَلْقِهِ وَ الْقَائِمُ بَيْنَ عِبَادِ اللَّهِ بِحَقِّهِ وَ إِمَامُهُ أَخِيهِ وَ وَصِيِّهِ وَ وَزِيرِهِ وَ شَدِيقِهِ وَ خَلِيلِهِ وَ قَاضِي دُيُونِهِ وَ  
مُنْجِزِ عِدَاتِهِ وَ نَاصِرِ أَوْلِيَائِهِ وَ قَامِعِ أَعْدَائِهِ وَ الْإِنْتِقَادِ لِمَنْ نَصَبَهُ إِمَامًا وَ وَلِيًّا وَ الْبِرَاءَةِ مِمَّنْ اتَّخَذَهُ مُنَابِدًا وَ عَدُوًّا فَمَا يَنْبَغِي لِكَافِرٍ أَنْ يَطَّأَنِي وَ لَا  
[أَنْ] يَجْلِسَ عَلَيَّ إِنََّّمَا يَجْلِسُ عَلَى الْمُؤْمِنُونَ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ لِسَ لُْمَانَ وَ الْمَقْدَادِ وَ أَبِي ذَرٍّ وَ عَمَّارٍ فَوُومُوا فَاجْلِسُوا عَلَيْهِ  
فَأَنْتُمْ بِجَمِيعٍ مَا شَهِدَ بِهِ هَذَا الْبِسَاطُ لِمُؤْمِنُونَ فَجَلَسُوا ثُمَّ أَنْطَقَ اللَّهُ سَوَاطِ أَيْ لُبَابَهُ..... (تفسير امام عسكرى عليه السلام ص 91 - 98)



نخواهیم آورد تا این فرشی که زیر پای ما قرار دارد به تو ایمان بیاورد، و شهادت به رسالت تو بدهد. سپس ابولبابه گفت: ما ایمان به رسالت تو نمی آوریم، و شهادت به آن نمی دهیم، تا این تازیانه ای که در دست من است به تو ایمان بیاورد و به رسالت تو شهادت بدهد. سپس کعب بن اشرف گفت: ما هرگز به تو ایمان نمی آوریم و تو را تصدیق نمی کنیم تا این الاغی که من سوار آن هستم به تو ایمان بیاورد.

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: بندگان خدا نباید از خدای خود اقتراحات و خواسته های بیجا داشته باشند، بلکه باید تسلیم و مطیع امر او باشند، و به همان نشانه هایی که برای آنان قرار داده اکتفا نمایند.

سپس فرمود: آیا برای شما، شهادت تورات و انجیل و زبور و صحف ابراهیم علیه السلام کافی نیست که به نبوت و پیامبری من و امامت برادر و وصیو خلیفه و بهترین خلق خدا بعد از من - یعنی علی بن ابی طالب علیه السلام - اقرار نمایید؟! و آیا شما مشاهده نمی کنید که خداوند این قرآن - که همواره مخلوق خدا را مبهوت و

مغلوب خود نموده و آنان قدرت مقابله با او را ندارند و نمی توانند همانند او را بیاورند - را نشانه حقانیت من قرار داده است؟

سپس فرمود: من اقتراحات و خواسته های بیجای شما را از خدای خود مطالبه نمی کنم، بلکه می گویم: نشانه هایی که او قرار داده، برای من و شما کافی است، جز آن که خداوند از فضل خود بخواهد خواسته های شما را انجام بدهد.

و چون سخن رسول خدا صلی الله علیه و آله به پایان رسید، خداوند آن بساط و فرش را به زبان آورد و گفت: «أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ إِلَهًا وَاحِدًا أَحَدًا صَمَدًا [حَيًّا] قَيُّومًا أَبَدًا لَمْ يَتَّخِذْ صَاحِبَةً وَلَا وَلَدًا وَلَمْ يَشْرِكْ فِي حُكْمِهِ أَحَدًا وَأَشْهَدُ أَنَّكَ يَا مُحَمَّدُ عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ أَرْسَلْنَاكَ بِالْحَقِّ لِنُظْهِرَكَ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَلَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ وَأَشْهَدُ أَنَّ عَلِيَّ بْنَ أَبِي طَالِبٍ بِنِ عَبْدِ الْمُطَّلِبِ بِنِ هَاشِمِ بْنِ عَبْدِ مَنَافٍ أَخُوكَ وَوَصِيُّكَ وَخَلِيفَتُكَ فِي أُمَّتِكَ وَخَيْرٌ مَنْ تَتْرُكُهُ عَلَى الْخَلَائِقِ بَعْدَكَ وَأَنَّ مَنْ وَالَاهُ فَقَدْ وَالَاكَ وَمَنْ عَادَاهُ فَقَدْ عَادَاكَ وَمَنْ أَطَاعَهُ فَقَدْ أَطَاعَكَ وَمَنْ عَصَاهُ فَقَدْ عَصَاكَ وَأَنَّ مَنْ أَطَاعَكَ فَقَدْ أَطَاعَ اللَّهَ وَاسْتَحَقَّ السَّعَادَةَ بِرِضْوَانِهِ وَأَنَّ مَنْ عَصَاكَ فَقَدْ عَصَى اللَّهَ وَاسْتَحَقَّ أَلِيمَ الْعَذَابِ بِنِيرَانِهِ»

ص: 91

پس همه آنان تعجب نمودند و به یکدیگر گفتند: «مَا هَذَا إِلَّا سِحْرٌ مُّبِينٌ» و آن بساط تکانی خورد و بالا رفت و مالک بن صیف و یاران او به صورت روی زمین افتادند، و باز خداوند آن بساط را به سخن آورد و گفت: خداوند مرا گرامی داشت و به سخن آورد تا به تمجید و یگانگی او و نبوت محمد پیامبر او صلی الله علیه و آله که آقای پیامبران و قائم به حق اوست، و امامت برادر و وصی و وزیر و همتا و خلیل و قاضی دیون و وعده های او، و ناصر اولیای او و نابود کننده دشمنان اوست، شهادت بدهم و مطیع امام و ولی بعد از او باشم، و از دشمنان او بیزاری جویم، از این روسزوار نیست که هیچ کافری بر روی من بنشیند و تنها مؤمن می تواند بر روی من بنشیند.

پس رسول خدا صلی الله علیه و آله به سلمان و مقداد و ابوذر و عمار فرمود: شما برخیزید و بر روی این بساط بنشینید، چرا که شما به آنچه او به آن گواهی داد ایمان دارید پس آنان برخاستند و بر آن بساط نشستند. سپس خداوند تازیانه ای لبابه بن عبد المنذر را به سخن درآورد و گفت: «أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ خَالِقِ الْخُلُقِ، وَ بَاسِطِ الرَّزْقِ، وَ مُدَبِّرِ الْأُمُورِ، وَ الْقَادِرِ عَلَيَّ كُلِّ شَيْءٍ. وَ أَشْهَدُ أَنَّكَ يَا مُحَمَّدُ عَبْدُهُ وَ رَسُولُهُ، وَ صَفِيُّهُ وَ خَلِيلُهُ، وَ حَبِيبُهُ وَ وَلِيُّهُ وَ نَجِيهِ جَعَلَكَ السَّفِيرَ بَيْنَهُ وَ بَيْنَ عِبَادِهِ، لِيُنْجِيَ بِكَ السُّعْدَاءَ، وَ يُهْلِكَ بِكَ الْأَشْقِيَاءَ. وَ أَشْهَدُ أَنَّ عَلِيَّ بْنَ أَبِي طَالِبٍ الْمَذْكُورِ فِي الْمَلَأِ الْأَعْلَى بَأَنَّهُ سَيِّدُ الْخُلُقِ

بَعْدَكَ وَ أَنَّهُ الْمُقَاتِلُ عَلَيَّ تَنْزِيلُ كِتَابِكَ لَيْسُوقَ مُحَمَّدٍ إِلَيْهِ قَبُولِهِ طَائِعِينَ وَ كَارِهِينَ . ثُمَّ الْمُقَاتِلُ بَعْدَ عَلَيَّ تَأْوِيلُهُ الْمُحَرِّفِينَ الَّذِينَ غَلَبَتْ  
أَهْوَاؤُهُمْ عُقُولَهُمْ ، فَحَرَفُوا تَأْوِيلَ كِتَابِ اللَّهِ تَعَالَى وَغَيَّرُوهُ ، وَ السَّابِقُ إِلَيَّ رِضْوَانُ اللَّهِ أَوْلِيَاءِ اللَّهِ بِفَضْلِ عَطِيَّتِهِ وَ الْقَائِدُ فِي نِيرَانِ اللَّهِ أَعْدَاءُ اللَّهِ  
بِسَيِّفِ نِقْمَتِهِ ، وَ الْمُؤَثِّرِينَ لِمَعْصِيَتِهِ وَ مُخَالَفَتِهِ

قَالَ ثُمَّ انجذب السَّوْطُ [انحدر السوط] مِنْ يَدِ أَبِي لُبَابَةَ ، وَ جُذِبَ أِبَالْبَابَةَ فَحَرَّ لَوَجْهِهِ ، ثُمَّ قَامَ بَعْدَ فَجْذِبَهُ السَّوْطُ فَحَرَّ لَوَجْهِهِ ، ثُمَّ لَمْ يَزَلْ كَذَلِكَ  
مَرَارًا حَتَّى قَالَ أَبُو لُبَابَةَ وَيْلِي مَا لِي ؟ ...»

یعنی تازیانه ابولبابه به سخن آمد و گفت: من شهادت می دهم که خدایی جز خدای خالق و رازق و مدبر و قادر نیست، و من شهادت می  
دهم که توای محمد، بنده و رسول و صفی و خلیل و حبیب و ولی و نجی خدا هستی و خداوند تورا سفیر بین خود و بندگان خود قرار داده  
تا به وسیله تو سعادت‌مندان نجات یابند و اشقیایا هلاک شوند. و من شهادت می دهم که علی بن ابی طالب علی در آسمان هفتم بعد از تو  
آقای خلق نامیده می شود و اوست که با تنزیل کتاب تو جنگ می کند و مخالفین تورا خواسته یا ناخواسته به اسلام دعوت می نماید و پس  
از تو نیز با تأویل قرآن با منحرفین از اسلام که عقول خود را مقهور هواهای نفسانی

خویش نموده و کتاب تو را تحریف و تغییر خواهند داد جنگ خواهد نمود و اوست که با فضل خداوند اولیای خدا را به رضوان خدا سوق می دهد، و دشمنان و معصیت کاران را با شمشیر خود به دوزخ می فرستد.

سپس تازیانه باز دست ابولبابه بیرون آمد و ابولبابه را بر زمین زد و چون ابولبابه برخاست با تازیانه او را بر زمین زد و این عمل چند مرتبه تکرار شد، و ابولبابه گفت: وای بر من، مرا چه می شود؟! پس خداوند تازیانه را به سخن در آورد و به ابولبابه گفت: ای ابولبابه، خداوند مرا ناطق به توحید و تمجید خود قرار داد و مرا مشرف به تصدیق به نبوت پیامبر خود محمد و ولایت بهترین خلق خود بعد از او و افضل اولیای خود نمود، او همسر سیده زنان عالم و مشرف به افضل جهاد و به بیتوته در بستر پیامبر است، او دشمنان خدا را با شمشیر انتقام خود ذلیل می کند، و حلال و حرام و شرایع و احکام را برای امت روشن می نماید.

سپس گفت: ای ابولبابه، سزاوار نیست هیچ کافری که مخالف محمد صلی الله علیه و آله است مرا در اختیار بگیرد و من تو را رها نمی کنم و تو را خواهم کشت جز آن که به محمد ایمان بیاوری. پس ابولبابه گفت: ای تازیانه! من به جمیع آنچه تو شهادت دادی اعتقاد دارم و ایمان می آورم. و چون چنین گفت، تازیانه در دست او قرار گرفت و گفت: حال که ایمان آوردی من در اختیار تو هستم و لکن خدا آگاه تر است به باطن و سریره تو، و اوست که به نفع تو یا به ضرر تو، در آن روز معلوم، حکم خواهد نمود...

سپس امام باقر علیه السلام فرمود: کعب بن اشرف نیز که بر الاغ خود سوار بود، الاغ، او را با سر بر زمین کوفت و او متألم شد، و چون باز بر الاغ خود سوار شد الاغ او را بر زمین کوفت، و هفت مرتبه این عمل تکرار شد، و در مرتبه هشتم خداوند الاغ را به سخن در آورد، و الاغ گفت: ای کعب بن اشرف، چه بد بنده ای هستی تو، که آیات الهی

را شنیدی و مشاهده کردی، و به آن‌ها کافر شدی؟! و من که الاغ هستم خداوند مرا گرامی داشت و موفق به توحید او شدم و اکنون می‌گویم: «أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ خَالِقُ الْأَنْبِيَاءِ ذُو الْجَلَالِ وَالْإِكْرَامِ وَأَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ سَيِّدُ أَهْلِ دَارِ السَّلَامِ...» یعنی شهادت می‌دهم به یگانگی خداوند که او خالق مردم و صاحب جلال و کرامت است، و شهادت می‌دهم که محمد بنده و رسول او و آقای اهل بهشت و مبعوث و فرستاده خداست برای کسانی که در علم خدا سعادت‌مند و یا اهل شقاوت بوده‌اند، و من شهادت می‌دهم که خداوند به واسطه علی بن ابی طالب هر که را بخواهد سعادت‌مند می‌کند، و موفق به پذیرفتن موعظه و تأدیب و پیروی از اوامر، و پرهیز از مناهی او می‌شود، و خداوند با شجاعت و شمشیر علی علیه السلام دشمنان محمد صلی الله علیه و آله را خوار می‌نماید و به دوزخ می‌فرستد و آن‌ها را به خاطر سرکشی و ظلم و طغیان و کوری و حق‌شناسی آنان نسبت به او می‌باشد.

سپس الاغ گفت: سزاوار نیست کافر بر من سوار شود، و جز کسی که مؤمن به خدا و رسالت پیامبر اوست و او را در جمیع اقوال و افعال مانند منصوب نمودن برادر خود به خلافت تصدیق نموده نباید سوار بر من شود. پس رسول خدا صلی الله علیه و آله به کعب بن اشرف فرمود: الاغ تو بهتر از تو است و نمی‌گذارد تو سوار بر او بشوی و باید او را به یکی از مؤمنین بفروشی.

کعب بن اشرف گفت: مرا در او حاجتی نیست بعد از آن که او سحر تو را تأیید

نمود. پس الاغ به او گفت: ای دشمن خدا، از آزار به محمد رسول خدا صلی الله علیه و آله خودداری کن، به خدا سوگند اگر کراهت محمد رسول خدا صلی الله علیه و آله نبود من تو را می‌کشتم و پایمال می‌کردم و با دندان‌های خود سر از بدنت جدا می‌نمودم. پس کعب بن اشرف سر به زیر و ساکت شد و از آنچه از الاغ شنید بی‌تاب گردید، و با این وصف باز شقاوت بر او غالب شد [وایمان نیاورد] و ثابت بن قیس آن الاغ را به

یکصد دینار [درهم] از او خریداری نمود، و همواره سوار آن می شد، و خدمت رسول خدا می آمد و الاغ برای او نرم و سبک و ذلیل و کریم بود، و رسول خدا به او فرمود: ای ثابت، این الاغ مال تو باشد و تو به وسیله آن به دوستان خود کمک خواهی نمود.

امام باقر علیه السلام سپس فرمود: هنگامی که قوم یهود [با دیدن معجزات] ایمان نیاوردند و از نزد رسول خدا علیه السلام متفرق شدند خداوند آیات «إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا سَوَاءٌ عَلَيْهِمْ أُنذَرْتَهُمْ...» را بر رسول خود نازل نمود.

حَتَمَ اللَّهُ عَلَى قُلُوبِهِمْ وَعَلَى سَمْعِهِمْ وَعَلَى أَبْصَارِهِمْ غِشَاوَةً وَلَهُمْ عَذَابٌ عَظِيمٌ (بقره/7)

### نفاق و لجابت راه هدایت را می بندد

امام عسکری علیه السلام می فرماید: مقصود از «حَتَمَ اللَّهُ عَلَى قُلُوبِهِمْ وَعَلَى سَمْعِهِمْ...» به این است که خداوند بر قلوب منافقین و گوش های آنان مهر می زند یعنی علامتی بر روی قلوب و گوش هایشان قرار می دهد که چون ملائکه مشاهده می کنند می فهمند که آنان ایمان نخواهند آورد، و بر چشمانشان نیز پرده ای قرار میدهد و آنان حقایق را آن گونه که باید ببینند نمی بینند و در گمراهی باقی می مانند، چراکه آنان توجه به وظایف خود نکردند و در فهم آنها تقصیر نمودند. و از این رو به خدا و رسول او ایمان نیاوردند، مانند کسی که پرده ای بر روی چشم او باشد و مقابل خود را نبیند. از این رو برای آنان در قیامت عذاب دردناکی خواهد بود و در دنیا نیز گرفتار عذاب خواهند بود. (1)

ص: 96

1- قَوْلُهُ عَزَّ وَجَلَّ «حَتَمَ اللَّهُ عَلَى قُلُوبِهِمْ وَعَلَى سَمْعِهِمْ وَعَلَى أَبْصَارِهِمْ غِشَاوَةً وَلَهُمْ عَذَابٌ عَظِيمٌ» قَالَ الْإِمَامُ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَيْ وَسَمَّهَا بِسِمِّهِ يَعْرِفُهَا مَنْ يَشَاءُ مِنْ مَلَائِكَتِهِ إِذَا نَظَرَ إِلَيْهَا بِأَنَّهُمُ الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ، «وَعَلَى سَمْعِهِمْ» كَذَلِكَ بِسِمَاتٍ. «وَعَلَى أَبْصَارِهِمْ غِشَاوَةً» وَ ذَلِكَ أَنَّهُمْ لَمَّا أَعْرَضُوا عَنِ النَّظَرِ فِيهَا كَلَّفُوهُ وَقَصَّرُوا فِيهَا أُرِيدَ مِنْهُمْ [وَأَجْهَلُوا مَا لَزِمَهُمْ مِنَ الْإِيمَانِ بِهِ، فَصَارُوا كَمَنْ عَلَى عَيْنَيْهِ غِطَاءٌ لَا يُبْصِرُ] مَا [أَمَامَهُ]. (تفسیر امام عسکری علیه السلام، ص 98؛ تفسیر نورالثقلین، ج 28/1 از احتجاج طبرسی)

## بیمان ولایت امیرالمؤمنین علیه السلام

امام عسکری علیه السلام می فرماید: (1) هنگامی که رسول خدا صلی الله علیه و آله در غدیر خم به

ص: 97

1- قَالَ الْإِمَامُ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ لَمَّا أَوْفَقَ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيَّ بْنَ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي يَوْمِ الْغَدِيرِ مَوْقِفَهُ الْمَشْهُورَ الْمَعْرُوفَ ثُمَّ قَالَ يَا عِبَادَ اللَّهِ انْتَسِبُونِي فَقَالُوا أَنْتَ مُحَمَّدٌ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَبْدِ الْمُطَّلِبِ بْنِ هَاشِمِ بْنِ عَبْدِ مَنَافٍ ثُمَّ قَالَ أَيُّهَا النَّاسُ أَلَسْتُ أَوْلَىٰ بِكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ (قَالُوا بَلَىٰ يَا رَسُولَ اللَّهِ قَالَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ مَوْلَاكُمْ أَوْلَىٰ بِكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ قَالُوا بَلَىٰ يَا رَسُولَ اللَّهِ فَنَظَرَ إِلَى السَّمَاءِ وَقَالَ اللَّهُمَّ اشْهَدْ يَقُولُ هُوَ ذَلِكَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ [ وَهُمْ ] يَقُولُونَ ذَلِكَ ثَلَاثًا. ثُمَّ قَالَ: أَلَا [ ف ] مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ وَأَوْلَىٰ بِهِ، فَهَذَا عَلِيٌّ مَوْلَاهُ وَأَوْلَىٰ بِهِ، اللَّهُمَّ وَالِ مَنْ وَالَاهُ، وَعَادِ مَنْ عَادَاهُ، وَأَنْصُرْ مَنْ نَصَرَهُ، وَأَخِذْ مَنْ خَذَلَهُ. ثُمَّ قَالَ: قُمْ يَا أَبَا بَكْرٍ، فَبَايَعْ لَهُ بِأَمْرِهِ الْمُؤْمِنِينَ. فَقَامَ فَبَايَعَهُ بِأَمْرِهِ الْمُؤْمِنِينَ. ثُمَّ قَالَ بَعْدَ ذَلِكَ لِيَتَمَامِ (الْتِسَاعِ، ثُمَّ لِرُؤْسَاءِ) الْمُهَاجِرِينَ وَالْأَنْصَارِ، فَبَايَعُوا كُلَّهُمْ. فَقَامَ مِنْ بَيْنِ جَمَاعَتِهِمْ عُمَرُ بْنُ الْخَطَّابِ، فَقَالَ: بَخَّ بَخَّ لَكَ يَا ابْنَ أَبِي طَالِبٍ، أَصْبَحْتَ مَوْلَايَ وَمَوْلَىٰ كُلِّ مُؤْمِنٍ وَمُؤْمِنَةٍ. ثُمَّ تَقَرَّفُوا عَنْ ذَلِكَ، وَقَدْ وَكَّدَتْ عَلَيْهِمُ الْعُهُودُ وَالْمَوَائِقُ. ثُمَّ إِنَّ قَوْمًا مِنْ مُتَمَرِّدِيهِمْ وَجَبَابِرَتِهِمْ تَوَاطَّأُوا بَيْنَهُمْ: لَئِنْ كَانَتْ لِمُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ كَائِتَةٌ، لَيَدْفَعَنَّ هَذَا الْأَمْرَ عَنْ عَلِيٍّ وَلَا يَتْرُكُونَهُ لَهُ. فَعَرَفَ اللَّهُ تَعَالَىٰ ذَلِكَ مِنْ قِبَلِهِمْ وَكَانُوا يَأْتُونَ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَيَقُولُونَ: لَقَدْ أَقَمْتَ عَلَيْنَا أَحَبَّ (خَلَقِ اللَّهُ) إِلَى اللَّهِ وَالْإِنِّاءِ، كَفَيْتَنَا بِهِ مَثْوَى الظَّلْمَةِ لَنَا وَالْجَائِرِينَ فِي سِيَاسَتِنَا، وَعَلِمَ اللَّهُ تَعَالَىٰ مِنْ قُلُوبِهِمْ خِلَافَ ذَلِكَ، وَمِنْ مَوَاطِئِهِمْ بَعْضُهُمْ لِبَعْضٍ أَنَّهُمْ عَلَى الْعَدَاوَةِ مُقِيمُونَ، وَلَيَدْفَعَنَّ الْأَمْرَ عَنْ مُسَدِّحِيهِ مُؤْتِرُونَ. فَأَخْبَرَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ مُحَمَّدًا عَنْهُمْ، فَقَالَ: يَا مُحَمَّدُ « وَمِنَ النَّاسِ مَنْ يَقُولُ آمَنَّا بِاللَّهِ » الَّذِي أَمَرَكَ بِنَصْبِ عَلِيٍّ إِمَامًا، وَ سَائِسًا لِأُمَّتِكَ وَمُدَبِّرًا « وَمَا هُمْ بِمُؤْمِنِينَ » بِذَلِكَ، وَلَكِنَّهُمْ يَتَوَاطَّأُونَ عَلَى إِهْلَاكِكَ وَإِهْلَاكِهِ، يُوْطِنُونَ أَنْفُسَهُمْ عَلَى التَّمَرُّدِ عَلَى عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِنْ كَانَتْ بِكَ كَائِتَةٌ. (تفسير صافى، ج 60/1 از تفسیر امام عسکری علیه السلام ص 111 - 113)



اصحاب خود دستور داد تا با علی بن ابی طالب به عنوان امیرالمؤمنین بیعت کنند، ابوبکر و عمر و هفت نفر از مهاجرین و انصار برخاستند و با او بیعت نمودند، و رسول خدا صلی الله علیه و آله از آنان عهد و پیمان گرفت، و به آنان فرمود: مرا معرفی کنید. گفتند: شما محمد بن عبدالله بن عبدالمطلب بن هاشم بن عبد مناف هستی. پس رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: ای مردم، آیا من سزاوارتر به شما از خود شما نیستم؟ گفتند: آری یا رسول الله. رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: آیا مولای شما سزاوارتر به شما از خود شما نیست؟ گفتند: آری. پس رسول خدا صلی الله علیه و آله نگاهی به آسمان کرد و فرمود: خدایا، تو شاهد باش. و این سؤال و این پاسخ سه مرتبه تکرار شد، و سپس رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «ثُمَّ قَالَ: أَلَا [فَ] مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ وَ أَوْلَىٰ بِهِ، فَهَذَا عَلِيٌّ مَوْلَاهُ وَ أَوْلَىٰ بِهِ، اللَّهُمَّ وَالِ مَنْ وَالَاهُ، وَ عَادِ مَنْ عَادَاهُ، وَ أَنْصُرْ مَنْ نَصَرَهُ، وَ اخْذُلْ مَنْ خَذَلَهُ.» سپس فرمود: ای ابوبکر برخیز، و با علی به عنوان امیرالمؤمنین بیعت کن. ابوبکر برخاست و با او به عنوان امیرالمؤمنین بیعت نمود. سپس رسول خدا صلی الله علیه و آله با دستور داد تا همه آن نه نفر از سران مهاجرین و انصار با او بیعت نمودند و عمر از بین آنان برخاست و گفت: «بَخِ بَخٍ لَكَ يَا ابْنَ أَبِي طَالِبٍ، أَصْبَحْتَ مَوْلَايَ وَ مَوْلَىٰ كُلِّ مُؤْمِنٍ وَ مُؤْمِنَةٍ.» و سپس متفرق شدند، و رسول خدا صلی الله علیه و آله از آنان عهد و پیمان محکمی گرفت که بیعت خود را نقض نکنند، و از اطاعت علی بن ابی طالب علیه السلام سرپیچی ننمایند و او را همواره امیر و امام و فرمانده خود بدانند. [

و

تا این که گروهی از سران منافقین و جباران آنان ترمرد نمودند و با همدیگر پیمان بستند، که اگر رسول خدا صلی الله علیه و آله از دنیا رفت، خلافت را از علی علیه السلام بگیرند و نگذارند او در مسند خلافت بنشیند، ولكن همین گروه پس از غدیر خم خدمت رسول خدا صلی الله علیه و آله می آمدند و می گفتند: «شما بهترین خلق خدا را بر ما حاکم نمودی، و ما را از حاکمیت ظالمان و ستمگران نجات دادی» در حالی که خداوند نفاق آنان را می دانست و آنان بر عداوت و دشمنی خود نسبت به رسول خدا و اهل بیت او

صلوات الله عليهم اجمعین - اصرار داشتند، از این رو خداوند با این آیات از باطن آنان خبر داد و فرمود: ... «وَمَا هُمْ بِمُؤْمِنِينَ» یعنی آنان ایمان ندارند بلکه با همدیگر متحد شده اند تا تو و اهل بیت و دوستان تو را اگر بتوانند از بین ببرند و از احکام خدا به ویژه خلافت امیرالمؤمنین علیه السلام جلوگیری کنند.

يُخَادِعُونَ اللَّهَ وَالَّذِينَ آمَنُوا وَمَا يَخْدَعُونَ إِلَّا أَنفُسَهُمْ وَمَا يَشْعُرُونَ (بقره / 9)

### فريب کاری های منافقين

در ادامه حدیث قبل، امام عسکری علیه السلام می فرماید: (1) سپس خداوند به پیامبر خود خبر داد و فرمود: آنان [یعنی منافقین] می خواهند خدای خود و مؤمنین را فریب بدهند و با آن ها خدعه نمایند، در حالی که جز خود را فریب نمی دهند و نمی فهمند.

امام عسکری علیه السلام از جدش موسی بن جعفر علی نقل نموده که فرمود: هنگامی که سخنان پنهانی منافقین و توطئه های آنان درباره امیرالمؤمنین به گوش رسول خدا صلی الله علیه و آله رسید، آن حضرت آنان را خواست و به آنان سرزنش و توبیخ نمود، و آنان

ص: 99

1- قَوْلُهُ عَزَّ وَجَلَّ: «يُخَادِعُونَ اللَّهَ وَالَّذِينَ آمَنُوا وَمَا يَخْدَعُونَ إِلَّا أَنفُسَهُمْ وَمَا يَشْعُرُونَ» قَالَ [الإمام] مُوسَى بْنُ جَعْفَرٍ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ فَاتَّصَلَ ذَلِكَ مِنْ مُوَاطَاتِهِمْ وَقِيلَهُمْ فِي عَلِيِّ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَسُوءِ تَدْبِيرِهِمْ عَلَيْهِ بِرَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فَدَعَاهُمْ وَعَاتَبَهُمْ فَاجْتَهَدُوا فِي الْأَيْمَانِ وَقَالَ أَوْلَهُمْ يَا رَسُولَ اللَّهِ مَا اعْتَدَدْتُ بِشَيْءٍ كَاعْتِدَادِي بِهِذِهِ الْبَيْعَةِ وَلَقَدْ رَجَوْتُ أَنْ يَفْسَحَ اللَّهُ بِهَا [إلى] فِي الْجَنَانِ وَيَجْعَلَنِي فِيهَا مِنْ أَفْضَلِ النَّزَالِ وَالسَّكَّانِ وَقَالَ ثَانِيهِمْ بَابِي أَنْتَ وَ أُمِّي يَا رَسُولَ اللَّهِ مَا وَثِقْتُ بِدُخُولِ الْجَنَّةِ وَ النَّجَاهِ مِنَ النَّارِ إِلَّا بِهَذِهِ الْبَيْعَةِ وَ اللَّهُ مَا يَسْرُنِي إِنْ تَقَضَّتْهَا أَوْ نَكَثْتُ بَعْدَ مَا أَعْطَيْتُ مِنْ نَفْسِي مَا أَعْطَيْتُ وَإِنْ كَانَ لِي طَلَاعٌ مَا بَيْنَ الثَّرَى إِلَى الْعَرْشِ لِنَالِي رَطْبُهُ وَ جَوَاهِرُ فَاحِرَةٍ وَقَالَ ثَالِثُهُمْ وَ اللَّهُ يَا رَسُولَ اللَّهِ لَقَدْ صِرْتُ مِنَ الْفَرَحِ بِهَذِهِ الْبَيْعَةِ مِنَ الشُّرُورِ وَ الْفِتْحِ مِنَ الْأَمَالِ فِي رِضْوَانِ اللَّهِ مَا أَيَقْنْتُ أَنَّهُ لَوْ كَانَتْ عَلَيَّ ذُنُوبُ أَهْلِ الْأَرْضِ كُلِّهَا لَمْ حَصَّتْ عَنِّي بِهِذِهِ الْبَيْعَةِ وَ حَلَفَ عَلَيَّ مَا حَلَفَ عَلَيْهِ تَتَابَعُ بِهِذَا الْإِعْتِدَارِ مِنْ بَعْدِهِمْ مِنْ الْجَبَابِرَةِ وَ الْمُتَمَرِّدِينَ فَقَالَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ لِمُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ «يُخَادِعُونَ اللَّهَ» يَعْنِي يُخَادِعُونَ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ بِإِبْدَائِهِمْ خِلَافَ مَا فِي جَوَانِحِهِمْ وَ الَّذِينَ آمَنُوا كَذَلِكَ أَيْضاً الَّذِينَ سَدَّيْهِمْ وَ فَاضَلَهُمْ عَلَيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ ثُمَّ قَالَ: «وَمَا يَخْدَعُونَ إِلَّا أَنفُسَهُمْ» وَ مَا يَضُرُّونَ بِتِلْكَ الْخَدِيعَةِ إِلَّا أَنفُسَهُمْ فَاللَّهُ غَنِيٌّ عَنْهُمْ وَ عَن نُّصْرَتِهِمْ وَ لَوْ لَا إِمَهَالُهُ لَمَا قَدَرُوا عَلَيَّ شَيْءٌ مِنْ فُجُورِهِمْ وَ طُغْيَانِهِمْ «وَ مَا يَشْعُرُونَ» أَنَّ الْأَمْرَ كَذَلِكَ وَ أَنَّ اللَّهَ يُطْلِعُ نَبِيَّهُ عَلَى نِفَاقِهِمْ وَ كَذِبِهِمْ وَ كُفْرِهِمْ وَ يَأْمُرُهُ بِلَعْنَتِهِمْ فِي لَعْنَةِ الظَّالِمِينَ النَّاكِثِينَ وَ ذَلِكَ اللَّعْنُ لَا يُفَارِقُهُمْ فِي الدُّنْيَا يَلْعَنُهُمْ خِيَاؤُ عِبَادِ اللَّهِ وَ فِي الْآخِرَةِ يُبْتَلَوْنَ بِشِدَائِدِ عِقَابِ اللَّهِ (تفسير امام عسکری، ص 114)

تأکید نمودند که ما ایمان داریم.

والی گفت: یا رسول الله من هیچ چیزی را مهم تر از این بیعت نمی دانم، و امید وارم که خداوند به سبب این بیعت قصرهای مرا در بهشت وسیع گرداند و جایگاه من در بهشت بهتر از همه بهشتیان باشد.

و دومی گفت: پدر و مادرم فدای شما ای رسول خدا، من با این بیعت اطمینان پیدا کردم به دخول در بهشت و نجات از دوزخ و به خدا سوگند اگر جواهرات دنیا از زمین تا عرش باشد و به من بدهند، من از این بیعت و عهد و پیمانی که بستم باز نمی گردم و بیعت خود را نمی شکنم.

و سومی گفت: یا رسول الله به خدا سوگند من از این بیعت بسیار خشنود شدم، به گونه ای که امیدوار به رضوان خدا شدم، و یقین کردم که اگر گناهان اهل زمین به دوش من باشد با این بیعت بخشوده خواهد شد. سپس بر گفته خود سوگند یاد نمود و لعنت نمود بر کسی که برخلاف گفته او چیزی را به رسول خدا گزارش بدهد.

سپس منافقین و سران عرب و متمردين نیز همین گونه با رسول خدا صلی الله علیه و آله در

مورد بیعت خود با امیرالمؤمنین علیه السلام سخن گفتند. از این رو خداوند به رسول خود فرمود: «يُخَادِعُونَ اللَّهَ» ... یعنی آنان با سوگندهای خود می خواستند رسول خدا صلی الله علیه و آله را فریب بدهند و آنچه در باطن خود داشتند را پنهان نمایند. والذین آموا یعنی منافقین، مؤمنین و سید آنان امیرالمؤمنین علیه السلام را نیز می خواستند فریب دهند. «وَمَا يَخْدَعُونَ إِلَّا أَنْفُسَهُمْ» یعنی منافقین، خود را فریب دادند و فریبتشان به خودشان بازگشت چراکه خداوند از آنان بی نیاز است، و اگر مهلت به آنان نمیداد، قدرت بر طغیان و خیانت پیدا نمی کردند. «وَمَا يَشْعُرُونَ» یعنی آنان نمی فهمند که خداوند، آگاه از نفاق و کذب و کفر آنان است و پیامبر خود را آگاه می سازد، و او را مأمور به لعن آنان می نماید و آنان در دنیا مبتلای به لعنت مؤمنین و در آخرت نیز مبتلای به عذاب الهی خواهند بود.

فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ فَزَادَهُمُ اللَّهُ مَرَضًا وَلَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ بِمَا كَانُوا يَكْذِبُونَ (بقره/ 10)

### عجایی از اکرام خداوند به امیرالمؤمنین علیه السلام

در ادامه حدیث قبل، امام عسکری علیه السلام فرماید: رسول خدا صلی الله علیه و آله بزرگواری نمود و سخنان منافقین را در ظاهر از آنان پذیرفت و باطن آنان را به خدا واگذار کرد، و

لکن جبرئیل آمد و گفت: ای محمد، خداوند علی علیه السلام تو را سلام می رساند و می فرماید: این گروهی که تو دانستی آنان اهل نفاق و بیعت شکنی هستند و درباره علی علیه السلام تصمیم مخالفت دارند، بگو جمع شوند تا عجایی از اکرام خداوند را درباره علی الایبند، و برای آنان روشن شود که خداوند زمین ها و کوه ها و آسمان ها و سایر مخلوق خود را مطیع او قرار داده، و هنگامی که خداوند او را جانشین تو قرار دهد، همه آنان در خدمت او خواهند بود، تا آنان بدانند که علی علیه السلام ولی خداست و نیازی به آنان ندارد، و اگر از آنان انتقام نمیگیرد به خاطر امر خداست، و امر خدا در هر چیزی نافذ و حکیمانه است.

پس رسول خدا صلی الله علیه و آله دستور داد تا منافقین در دامنه کوهی از کوه های مدینه حاضر شدند و به علی علیه السلام فرمود: یا علی، خداوند این ها یعنی منافقین را امر نموده که تو را یاری و مساعدت کنند و کوشای در اطاعت تو باشند، و اگر از تو اطاعت کنند خیر آنان خواهد بود و از ملوک بهشت و متنعم در آن خواهند شد، و اگر با تو مخالفت کنند مخلص در دوزخ خواهند بود.

سپس رسول خدا صلی الله علیه و آله [در آن بیابان] به منافقین فرمود: شما بدانید که اگر از علی عابر اطاعت کنید سعادت مند می شوید و اگر با او مخالفت کنید به شقاوت [و هلاکت] می رسید و خداوند او را از شما بی نیاز خواهد نمود، همان گونه که اکنون خواهید دید. سپس به علی علیه السلام فرمود: یا علی، از پروردگار خود به آبروی محمد و آل طیبین او که تو خود بعد از محمد بهترین آنان هستی - بخواه تا خداوند این کوه ها را به آنچه تو می خواهی تبدیل نماید. پس امیرالمؤمنین علیه السلام از خداوند درخواست نمود، و آن کوه ها تبدیل به نقره شدند و به امیرالمؤمنین علیه السلام خطاب نمودند: ای علی! وای وصی رسول خدای رب العالمین! خداوند ما را در اختیار تو قرار داده است، اگر می خواهی ما را برای امور خود انفاق کن، پس هرگاه تو ما را

بخوانی ما تورا اجابت خواهیم نمود. سپس آن کوه ها تبدیل به طلای سرخ شدند و همان سخنان را به امیرالمؤمنین علیه السلام گفتند، و سپس تبدیل به مشک و عنبر و جواهر و یاقوت شدند و هرکدام صدا زدند: یا ابا الحسن! ای برادر رسول خدا صلی الله علیه و آله! ما در خدمت و اطاعت تو هستیم، هر دستوری به ما بدهی ما از تو اطاعت خواهیم نمود و به هرچه بخواهی ما تبدیل می شویم.

پس رسول خدا صلی الله علیه و آله به منافقین فرمود: دیدید چگونه خداوند علی علیه السلام را از شما و اموال شما بی نیاز نموده است؟ سپس رسول خدا صلی الله علیه و آله به علی علیه السلام فرمود: یا علی، خدا را به حق محمد و آل پاک او که تو بعد از محمد آقای آنان هستی بخوان، تا خداوند برای تو درخت ها را تبدیل به مردان مسلح، و صخره ها را به مارها و درندگان و افعی ها تبدیل نماید. و چون امیرالمؤمنین علیه السلام دعا نمود، کوه ها و بیابان ها و میادین پر از نیروهای مسلح گردید که در مقابل یکی از آنان ده هزار مرد مسلح نمی توانستند مقاومت کنند، و نیز کوه ها و زمین ها از مارها و افعی ها و..... پر شدند و همه آنان به علی علیه السلام خطاب می نمودند: یا علی، یا وصی رسول الله، خدا ما را در اختیار تو قرار داده و به ما دستور داده که از تو اطاعت نمایم و هرکه را بخواهی به هلاکت برسانیم، پس هرگاه دستوری به ما بدهی، ما از تو اطاعت خواهیم نمود.

سپس گفتند: یا علی یا وصی رسول الله، برای تو نزد خداوند مقام بزرگی است و اگر از خدا بخواهی که همه اطراف زمین را یکجا مانند کیسه ای در اختیار تو قرار بدهد و یا آسمان را به زمین فرود آورد و یا زمین را به آسمان بالا ببرد و یا آب دریاها را که شور است، شیرین نماید و یا تبدیل به روغن کند، و یا آن ها را به هرچه تو خواهی تبدیل نماید، تورا اجابت خواهد نمود، و اگر بخواهی خداوند دریاها را منجمد کند و زمین را تبدیل به دریا کند او خواسته تورا انجام خواهد داد،

بنابراین از تمرد و سرپیچی منافقین و مخالفت آنان اندوهی به خود را مده، چراکه آنان هنگامی که از دنیا می روند مانند این است که در دنیا نبوده اند، و هنگامی که به آخرت و قیامت وارد می شوند مانند این است که همواره در آن می زیسته اند.

سپس فرمود: یا علی، خدایی که آنان را با داشتن کفر و فسق در دنیا مهلت داده همان خدایی است که فرعون ذوالاوتاد، و نمرود بن کنعان، و همه طاغیان و مدعیان الوهیت و طغیان گرتین آنان ابلیس را که رئیس اهل طغیان و ضلالت است مهلت داده است، و هرگز خداوند تو را و آنان را برای این دنیای فانی نیافریده، بلکه برای دار بقا آفریده است و شما [ به وسیله مرگ از خانه ای به خانه دیگری منتقل می شوید، و خداوند نیازی ندارد که رهبر و پیشوای مدبری برای این مردم بفرستد و لکن اراده نموده که شرافت و فضل تو را بر آنان آشکار سازد، او اگر می خواست آنان را هدایت می نمود.

سپس فرمود: منافقین با دیدن این معجزات بر بیماری نفاق و حسدشان افزودند، همان گونه که خداوند می فرماید: « فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ فَزَادَهُمُ اللَّهُ » یعنی قلوب مافقین پس از بیعت با امیرالمؤمنین علیه السلام بیماری بیشتری پیدا نمود تا جایی که با دیدن این معجزات قلوب آنان تیره تر گردید. و عذاب دردناکی در انتظار آنان خواهد بود و آن به خاطر این است که آنان رسول خدا صلی الله علیه و آله را تکذیب نمودند و در سخنان خود نیز دروغگو بودند و می گفتند: ما بر بیعت و پیمان خود پای برجا هستیم (در حالی که دروغ می گفتند و منافق بودند). (1)

## عواقب نفاق و خیانت

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: کسی که با مسلمانی در خرید و فروش غش و خیانت

ص: 104

کند از ما نیست و روز قیامت با یهودیان محشور می شود، چرا که آنان بیش از دیگران به مسلمانان خیانت نمودند. (1)

و فرمود: کسی که شب را صبح کند و در قلب او غش و خیانتی نسبت به مسلمانان باشد همواره مورد خشم خدا خواهد بود تا توبه کند. (2)

و نیز فرمود: از ما نیست کسی که به مسلمانی خیانت کند، و یا به او ضرر برساند و یا با او مکر و خدعه نماید.

امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: مؤمن با برادر دینی خود غش و خیانت نمی کند و او را خوار او بی پناه نمی گذارد و او را متهم نمی کند و به او نمی گوید: من از تو بیزار هستم. (3)

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: کسی که با برادر دینی خود غش و خیانت کند، خداوند برکت روزی را از او برمی دارد و راه معیشت را بر او می بندد و او را به خود واگذار می نماید. (4)

امام صادق علیه السلام در وصیت خود به عبدالله بن جندب فرمود: (5) کسی که با برادر دینی خود غش و خیانت بکند و او را تحقیر نماید و با او دشمن باشد، خداوند

ص: 105

---

1- في أمالي الصدوق، في مناهي النبي صلى الله عليه وآله من غش مسلماً في شراءٍ أو بيعٍ فليس منا، ويحشر يوم القيامة مع اليهود لأنهم أغش الخلق للمسلمين. وقال عليه السلام: من بات وفي قلبه غش لأخيه المسلم لم بات في سخط الله وأصبح كذلك حتى يتوب. (مستدرک سفینه، ج 586/7)

2- وفي عيون أخبار الرضا عليه السلام عن آبائه عليهم السلام قال: قال النبي صلى الله عليه وآله: ليس منا من غش مسلماً أو ضره أو ماكره. (عيون أخبار الرضا، ج 29/2)

3- وفي الخصال: الأربعة قال أمير المؤمنين: المؤمن لا يغش أخاه ولا يخونه ولا يخذله ولا يتهمه ولا يقول له أنا منك بريء. (الخصال، ج 622/2)

4- وفي خطبة رسول الله صلى الله عليه وآله: المؤمن لا يغش أخاه ولا يخونه ولا يخذله ولا يتهمه ولا يقول له أنا منك بريء (ثواب الأعمال و عقاب الأعمال، ص 286).

5- وفي وصية مولانا الصادق الا لعبدالله بن جندب: ومن غش أخاه وحقره وناواه جعل الله النار مأواه (تحف العقول، ص 303)



جایگاه او را آتش قرار خواهد داد.

امام کاظم علیه السلام فرمود: ملعون است کسی که برادر دینی خود را متهم کند، و یا به او خیانت کند و یا از او خیرخواهی نکند. (1)

## آثار شوم نفاق

علامه مجلسی در کتاب شریف بحار الأنوار تحت عنوان «باب نفاق» آیات این بخش را ذکر نموده و سپس روایاتی را از معصومین علیهم السلام نقل کرده که به برخی از آنها اشاره می شود.

محمد بن فضیل گوید: من نامه ای به حضرت رضا علیه السلام [درباره برخی از منافقین] نوشتم و آن حضرت در پاسخ من نوشت: خداوند می فرماید: «إِنَّ الْمُنَافِقِينَ يُخَادِعُونَ اللَّهَ وَهُوَ خَادِعُهُمْ... إِلَى قَوْلِهِ سَبِيلًا» (2). سپس فرمود: منافقین ارتباطی با عترت رسول خدا و مؤمنین و مسلمین ندارند، آنان ایمان را به زبان خود جاری می کنند و کفر و تکذیب (حق) را در باطن خود پنهان می دارند، لعنت خدا بر آنان باد. (3)

امام صادق علیه السلام فرمود: چهار چیز علامت نفاق است: قساوت قلب، جمود و

ص: 106

---

1- وقال الكاظم عليه السلام. ملعونٌ من اتهم أخاه، ملعونٌ ملعونٌ من غش أخاه، ملعونٌ ملعونٌ من لم ينصح أخاه... (بحار الأنوار، ج 262/72)

2- نساء / 142 - 143.

3- في البحار عن العياشي عن حمير بن الفضيل عن أبي الحسن الرضا عليه السلام قال: عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْفَضِيلِ عَنْ أَبِي الْحَسَنِ الرِّضَا عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: كَتَبْتُ إِلَيْهِ أَسْأَلُهُ عَنْ مَسْأَلَةٍ فَكَتَبَ إِلَيَّ أَنَّ اللَّهَ يَقُولُ إِنَّ الْمُنَافِقِينَ يُخَادِعُونَ اللَّهَ وَهُوَ خَادِعُهُمْ إِلَى قَوْلِهِ سَبِيلًا (4) لَيْسُوا مِنْ عِتْرَةِ رَسُولِ اللَّهِ وَ لَيْسُوا مِنَ الْمُؤْمِنِينَ وَ لَيْسُوا مِنَ الْمُسْلِمِينَ يُظْهِرُونَ الْإِيمَانَ وَ يُسِرُّونَ الْكُفْرَ وَ التَّكْذِيبَ لَعَنَهُمُ اللَّهُ. (تفسير عياشي، ج 1/ 282)

خشکی چشم، اصرار بر گناه و حرص به دنیا. (1)

امیرالمؤمنین علیه السلام درباره منافقین می فرماید: ای بندگان خدا، من شما را به تقوا سفارش می کنم، و از اهل نفاق بر حذر میدارم، چراکه آنان گمراه و گمراه کننده اند... (2)

امیرالمؤمنین علیه السلام می فرماید: اگر منافقین - لعنهم الله - تأویل این آیات را میدانستند آن ها را از قرآن حذف می کردند و لکن خداوند تبارک و تعالی حکم خود را اجرا می کند و حجت را بر آنان تمام می نماید همان گونه که می فرماید: «فَلِلَّهِ الْحُجَّةُ الْبَالِغَةُ» (3)

سپس فرمود: خداوند بر روی چشمان آنان پرده ای قرار داد و قلبهای آنان را از تأمل در این آیات مسدود نمود، از این رو آنان این آیات را حذف نکردند و در مقام ابطال متشابهات نیز برنیامدند، چراکه آنان از فهم این آیات کورند و اهل سعادت بینا هستند. (4)

ص: 107

1- وفيه عن الإختصاص، قَالَ الصَّادِقُ عَلَيْهِ السَّلَامُ: أَزِيعٌ مِنْ عَلَامَاتِ النَّفَاقِ قَسَاوَةُ الْقَلْبِ وَجُمُودُ الْعَيْنِ وَالْإِصْرَارُ عَلَى الذَّنْبِ وَالْحِرْصُ عَلَى الدُّنْيَا. (اختصاص، ص 228)

2- وفي نهج البلاغة عن علي عليه السلام في خطبة يصف فيها المنافقين ... إلى قوله عليه السلام: أَوْصِيكُمْ عِبَادَ اللَّهِ بِتَقْوَى اللَّهِ وَأَحْذَرُكُمْ أَهْلَ النَّفَاقِ - فَإِنَّهُمْ الضَّالُّونَ الْمُضِلُّونَ... (نهج البلاغة، ج 1/525، خطبه 192)

3- انعام / 149.

4- في الاحتجاج عن أميرالمؤمنين عليه السلام قال: لَوْ عَلِمَ الْمُتَنَافِقُونَ لَعَنَهُمُ اللَّهُ مَا عَلَيْهِمْ مِنْ تَرْكِ هَذِهِ الْآيَاتِ الَّتِي بَيَّنَّتْ لَكَ تَأْوِيلَهَا لِأَنَّهَا قَطُوعًا... وَ لَكِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ اسْمُهُ مَاضٍ حُكْمُهُ بِإِجَابِ الْحُجَّةِ عَلَى خَلْقِهِ كَمَا قَالَ اللَّهُ تَعَالَى: «فَلِلَّهِ الْحُجَّةُ الْبَالِغَةُ» أَغَشَى أَبْصَارَهُمْ وَ جَعَلَ عَلَى قُلُوبِهِمْ أَكِنَّةً عَنْ تَأْمُلِ ذَلِكَ فَتَرَكَوهُ بِحَالِهِ وَ حَجَبُوا عَنْ تَأْكِيدِ الْمُتَلَبِّسِ بِإِطَالِهِ فَالْسُّعْدَاءُ يُنْتَبِهُونَ عَلَيْهِ وَ الْأَشَقِيَاءُ يَعْصَمُونَ عَنْهُ. (تفسير نورالثقلين، ج 1/30)

## اشاره

وَإِذَا قِيلَ لَهُمْ لَا تُفْسِدُوا فِي الْأَرْضِ قَالُوا إِنَّمَا نَحْنُ مُصَدِّقُونَ (11) أَلَا إِنَّهُمْ هُمُ الْمُفْسِدُونَ وَلَكِنْ لَا يَشْعُرُونَ (12) وَإِذَا قِيلَ لَهُمْ آمِنُوا كَمَا آمَنَ النَّاسُ قَالُوا أَنُؤْمِنُ كَمَا آمَنَ السُّفَهَاءُ أَلَا إِنَّهُمْ هُمُ السُّفَهَاءُ وَلَكِنْ لَا يَعْلَمُونَ (13) وَإِذَا لَقُوا الَّذِينَ آمَنُوا قَالُوا آمَنَّا وَإِذَا خَلَوْا إِلَى شَيَاطِينِهِمْ قَالُوا إِنَّا مَعَكُمْ إِنَّمَا نَحْنُ مُسْتَهْزِئُونَ (14) اللَّهُ يَسْتَهْزِئُ بِهِمْ وَيَمُدُّهُمْ فِي طُغْيَانِهِمْ يَعْمَهُونَ (15)

## لغات

«افساد» احداث فساد است، و فساد، هر چیزی است که از استقامت و صلاح خارج شده باشد، و «أرض» محل استقرار حیوان است، و به پاهای اسب نیز ارض گفته می شود، چرا که بر آنها استقرار پیدا می کند. و «سفهاء» جمع سفیه است، و سفیه انسان جاهل ضعیف الرأي و قلیل المعرفه نسبت به منافع و مضار را گویند. از این رو خداوند بچه ها و زن ها را در آیه «وَلَا تُؤْتُوا السُّفَهَاءَ أَمْوَالَكُمُ الَّتِي جَعَلَ اللَّهُ لَكُمْ قِيَامًا» سفها نامیده است. و بعضی گفته اند: سفیه به معنای عجز و ظلوم است که سخن خلاف حق می گوید، و در اخبار آمده که شارب الخمر سفیه است، و «لقاء» به معنای اجتماع و تقارب است، و «خلأ» نقیض ملا است و «خلوت إليه و معه» یعنی اجتمعت معه، و «یستهزؤن» یعنی یهزؤن. و «یمدهم» ای یزیدهم، و مد

به معنای زیاده است، و «طغیان» از طغی الماء به معنای تجاوز از حد است، و «طاغیه» جبار عنید است، و «یعمهون» جمله حالیه از عمه به معنا تحیر است.

## ترجمه

و هنگامی که به آنان یعنی منافقین گفته می شود: «در روی زمین فساد نکنید» می گویند: «ما جز اهل اصلاح نیستیم.» (11) آگاه باشید! آنان همان مفسدانند؛ ولی نمی فهمند (12) و هنگامی که به آنان گفته می شود: «ایمان بیاورید، همان گونه که مردم ایمان آوردند، می گویند: «آیا ما همانند ابلهان ایمان بیاوریم؟! آگاه باشید که آنان همان ابلهانند و لکن نمی دانند. (13) و هنگامی که مؤمنین را ملاقات می کنند [از روی نفاق] می گویند: ما ایمان آوردیم و چون با شیاطین خود ملاقات می کنند می گویند: ما با شما ایمان ما با شما ایمان! و ما فقط مؤمنان را استهزاء میکنیم. (14) [از این رو] خداوند آنان را استهزا می کند و در طغیان و کوری نگه می دارد.

## تفسیر اهل بیت علیهم السلام

### اشاره

وَإِذَا قِيلَ لَهُمْ لَا تُفْسِدُوا فِي الْأَرْضِ قَالُوا إِنَّمَا نَحْنُ مُصْلِحُونَ (بقره/11)

امام عسکری از جد خود موسی بن جعفر علیهم السلام در تفسیر این آیه نقل نموده که فرمود: هنگامی که به ناکثین او بیعت شکنان [غدیر گفته شد: «لَا تُفْسِدُوا فِي الْأَرْضِ» یعنی با شکستن بیعت خود، فکر مردم ضعیف را مشوش و دگرگون نکنید، و آنان را در دیانت متحیر نمایید. آنان گفتند: «إِنَّمَا نَحْنُ مُصْلِحُونَ» یعنی ما هدفی جز اصلاح نداریم، چرا که ما نه دین محمد را قبول داریم و نه غیر آن را، بلکه ما در انتخاب دین متحیر هستیم، و در ظاهر دین محمد صلی الله علیه و آله، او را قبول می کنیم و به شریعت او اقرار می نماییم، و در باطن به خواسته های نفسانی و رفاه و آزادی خود - نسبت به دین محمد صلی الله علیه و آله و اطاعت از پسر عم او علی علیه السلام - می اندیشیم، تا اگر او

پیروز شود آبرویی نزد او داشته باشیم، و اگر مغلوب و نابود شود، ما از دشمنان او آسوده باشیم. (1)

أَلَا إِنَّهُمْ هُمُ الْمُفْسِدُونَ وَلَكِنْ لَا يَشْعُرُونَ (بقره/ 12)

سپس امام عسکری علیه السلام در تفسیر آیه «أَلَا إِنَّهُمْ هُمُ الْمُفْسِدُونَ» فرمود: آنان با اعمال و افکار و سخنانشان بین مردم فساد می کنند، و خداوند نفاق آنان را به پیامبر خود خبر می دهد و او آنان را لعنت می کند، و به امیرالمؤمنین و مسلمانان می فرماید: آنان را لعنت کنید، بلکه دشمنان مؤمنین نیز به آنان اعتماد نمی کنند، چراکه می ترسند با آنان نیز منافقانه برخورد کنند. بنابراین آنان نزد دشمنان اسلام نیز آبرویی ندارند، و لکن نمی فهمند. (2)

ص: 110

1- قَالَ الْإِمَامُ عَلَيْهِ السَّلَامُ: قَالَ الْعَالِمُ مُوسَى بْنُ جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ: [وَإِذَا قِيلَ لَهُؤُلَاءِ التَّكَاثِبِينَ لِلْبَيْعَةِ فِي يَوْمِ الْغَدِيرِ «لَا تُفْسِدُوا فِي الْأَرْضِ» بِإِظْهَارِ نَكْثِ الْبَيْعَةِ لِعِبَادِ اللَّهِ الْمُسْتَضْعَفِينَ فَتَشْوِشُونَ عَلَيْهِمْ دِينَهُمْ وَتَحِيرُونَهُمْ فِي مَذَاهِبِهِمْ. «قَالُوا إِنَّمَا نَحْنُ مُصْلِحُونَ»، لِأَنَّتَا لَا نَعْتَقُدُ دِينَ مُحَمَّدٍ وَلَا نَعْتَقُدُ غَيْرَ دِينِ مُحَمَّدٍ وَنَحْنُ فِي الدِّينِ مُتَحِيرُونَ فَنَحْنُ نَرُضُّ فِي الظَّاهِرِ مُحَمَّدًا بِإِظْهَارِ قَبُولِ دِينِهِ وَشَرِيْعَتِهِ وَنَقْضِي فِي الْبَاطِنِ عَلَى شَهَوَاتِنَا فَنَمْتَعُ وَنَتْرِكُهُ وَنُعْتِقُ أَنْفُسَنَا مِنْ رِقِّ مُحَمَّدٍ وَنَكْفُهَا مِنْ طَاعَةِ ابْنِ عَمِّهِ عَلِيٍّ لِكَيْ إِنْ أَبَدَ أَمْرُهُ فِي الدُّنْيَا كُنَّا قَدْ تَوَجَّهْنَا عِنْدَهُ وَإِنْ اِضْمَحَلَّ أَمْرُهُ كُنَّا قَدْ سَلَّمْنَا عَلَى أَعْدَائِهِ. (تفسیر امام عسکری علیه السلام، ص 118)

2- قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ « أَلَا إِنَّهُمْ هُمُ الْمُفْسِدُونَ » بِمَا يَقُولُونَ مِنْ أُمُورٍ أَنْفَسِيهِمْ لِأَنَّ اللَّهَ تَعَالَى يُعْرِفُ نَبِيَّهُ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ نِفَاقَهُمْ، فَهُوَ يَلْعَنُهُمْ وَيَأْمُرُ الْمُؤْمِنِينَ بِالْعِنْيَةِ، وَلَا يَثِقُ بِهِمْ أَيْضًا أَعْدَاءُ الْمُؤْمِنِينَ، لِأَنَّهُمْ يَطْنُونَ أَنَّهُمْ يُنَافِقُونَهُمْ أَيْضًا، كَمَا يُنَافِقُونَ أَصْحَابَ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ. فَلَا يُرْفَعُ لَهُمْ عِنْدَهُمْ مَنْزِلَةٌ، وَلَا يَحُلُونَ عِنْدَهُمْ مَحَلَّ أَهْلِ النَّبِيِّ. (همان، ص 119)

وَإِذَا قِيلَ لَهُمْ آمِنُوا كَمَا آمَنَ النَّاسُ قَالُوا أَنُؤْمِنُ كَمَا آمَنَ السُّفَهَاءُ أَلَا إِنَّهُمْ هُمُ السُّفَهَاءُ وَلَكِنْ لَا يَعْلَمُونَ (بقره/ 12)

### سخنان منافقین با اصحاب رسول خدا صلی الله علیه و آله

امام عسکری علیه السلام می فرماید: امام کاظم علیه السلام در تفسیر این آیه می فرماید: هنگامی که خوبان از مؤمنین - مانند سلمان و مقداد و ابوذر و عمار - به بیعت شکنندگان غدیر می گویند: به رسول خدا و به جانشین او علی بن ابی طالب علیه السلام - که رسول خدا تا او را به جای خود قرار داد و مصالح دین و دنیای مردم را به او سپرد - ایمان بیاورید، و تسلیم امر امام خود باشید، آنان در پاسخ به هم کیشان خود از منافقین [نه به مؤمنین] می گفتند: آیا ما همانند سفها - یعنی سلمان و امثال او - که با اخلاص کامل ولایت امیرالمؤمنین را پذیرفته بودند - ایمان بیاوریم؟! و خداوند در پاسخ آنان می فرماید: آنان خود سفیه و ضعیف العقل هستند چراکه به حقانیت محمد صلی الله علیه و آله و آل او علیهم السلام پی نبردند، و امامت وصی او را نپذیرفتند و به حال تحیر و هراس باقی ماندند و نمی دانند حق کجاست و پیروزی با که خواهد بود؟ آنان به علت نفاق که داشتند، نه آبرویی نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله و مؤمنین برای آنان ماند و نه نزد یهود و سایر کفارن آری، منافقین این حقیقت را نمی دانند که آبرویی برای آنان نماند و خداوند پیامبر خود را به احوال آنان آگاه ساخت و آنان گرفتار نفرت همگان و لعنت خدا و رسول و مؤمنین شدند!!(1)

ص: 111

1- قَالَ الْإِمَامُ مُوسَى بْنُ جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَإِذَا قِيلَ لَهُوَلَاءِ التَّكَاثِبِينَ لِلْبَيْعَةِ [يعني] قَالَ لَهُمْ خِيَارُ الْمُؤْمِنِينَ كَسَلْمَانَ وَ الْمِقْدَادَ وَ عَمَّارٍ وَ: آمِنُوا بِرَسُولِ اللَّهِ وَ بِعَلِيِّ الَّذِي وَفَّقَهُ مَوْفِقَهُ وَ أَقَامَهُ مَقَامَهُ وَ أَنَاطَ مَصَالِحَ الدِّينِ وَ الدُّنْيَا كُلَّهَا بِهِ ... فَيَقُولُونَ لَهُمْ أَنُؤْمِنُ كَمَا آمَنَ السُّفَهَاءُ يَعْنُونَ سَلْمَانَ وَ أَصْحَابَهُ- لِمَا أَعْطُوا عَلِيًّا خَالِصَ وَدَّهِمْ؟ ... قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ: أَلَا إِنَّهُمْ هُمُ السُّفَهَاءُ الْأَخْفَاءُ الْعُقُولِ وَ الْأَرَاءِ، الَّذِينَ لَمْ يَنْظُرُوا فِي أَمْرِ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آله حَقَّ النَّظْرِ فَيَعْرِفُوا بُبُوتَهُ وَ يَعْرِفُوا بِهِ صِدْقَهُ مَا نَاطَهُ بِعَلِيِّ عَلَيْهِ السَّلَامُ مِنْ أَمْرِ الدِّينِ وَ الدُّنْيَا حَتَّى بَقُوا لِتَرْكِهِمْ تَأْمَلُ حُجَجَ اللَّهِ جَاهِلِينَ وَ صَارُوا خَانِفِينَ وَ جَلِينَ مِنْ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آله وَ ذَوِيهِ وَ مِنْ مُخَالِفِيهِمْ وَ لَا يُؤْمِنُونَ أَنْ يَتَّقَلَبَ فِيهِلْ كُونَ مَعَهُ فَهُمْ السُّفَهَاءُ حَيْثُ لَا يَسْتَلِمُ لَهُمْ بِنَفْسِهِمْ هَذَا لَا مَحَبَّةَ مُحَمَّدٍ وَ الْمُؤْمِنِينَ وَ لَا مَحَبَّةَ الْيَهُودِ وَ سَائِرِ الْكَافِرِينَ لِأَنَّهُمْ بِهِ وَ بِهِمْ يُظْهِرُونَ لِمُحَمَّدٍ مِنْ مَوْلَاتِهِ وَ مَوْلَاهُ أَخِيهِ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَ مُعَادَاهُ أَعْدَائِهِمْ الْيَهُودَ وَ النَّصَارَى وَ التَّوَّاصِبِ كَمَا يُظْهِرُونَ لَهُمْ مِنْ مُعَادَاهُ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آله وَ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَ مُعَادَاهُ أَعْدَائِهِمْ وَ بِهِذَا يَقْدَرُونَ أَنْ يَفَاقَهُمْ مَعَهُمْ كِنَفْسِهِمْ مَعَ مُحَمَّدٍ وَ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَ لَكِنْ لَا يَعْلَمُونَ أَنَّ الْأَمْرَ لَيْسَ كَذَلِكَ فَإِنَّ اللَّهَ يُطْلِعُ نَبِيَّهُ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آله عَلَى أَسْرَارِهِمْ فَيُخَسِّسُهُمْ وَ يَلْعَنُهُمْ وَ يَسْتَقِطُّهُمْ (همان؛ بحار الأنوار، ج

(37/147)

وَإِذَا لَقُوا الَّذِينَ آمَنُوا قَالُوا آمَنَّا وَإِذَا خَلَوْا إِلَىٰ شِيَاطِينِهِمْ قَالُوا إِنَّا مَعَكُمْ إِنَّمَا نَحْنُ مُسْتَهْزِئُونَ \*اللَّهُ يَسْتَهْزِئُ بِهِمْ وَيَمُدَّهُمْ فِي طُغْيَانِهِمْ يَعْمَهُونَ  
(بقره / 15)

امام کاظم علیه السلام در تفسیر این آیه می فرماید: هنگامی که منافقین و بیعت شکنان غدیر که با همدیگر پیمان مخالفت با علی بن ابی طالب علیه السلام و جلوگیری از خلافت او را بسته بودند - با مؤمنین ملاقات می نمودند به آنان می گفتند: ما به محمد صلی الله علیه و آله ایمان داریم و مقام علی و بیعت او را پذیرفته ایم و همانند شما مطیع او هستیم.

ولکن اولین نفر آنان تا نهمین شان هنگامی که در کوچه های مدینه به سلمان و یاران او برخورد می کردند از آنان اظهار نفرت می کردند و می گفتند: این ها یاران آن ساحر و رقیق او هستند. و مقصودشان حضرت محمد و علی علیهما السلام بود. سپس به همدیگر می گفتند: مواظب سخنان خود باشید، مبادا برای یاران محمد از لابه لای سخنانتان اعتقاد ما نسبت به آنچه درباره علی گفته است روشن شود و سبب هلاکت شما گردد. پس اولین نفر آنان می گفت: ببینید من چگونه آنان را مسخره

ص: 112

می کنم و شر آنان را از شما باز می گردانم!

و چون آنان به سلمان برخورد می کردند، می گفتند: مرحبا به سلمان ابن الإسلام که حضرت محمد سید انام درباره او فرمود: «اگر دین در ثریا باشد، فرزندان فارس آن را در خواهند یافت و سلمان افضل آنان است». و نیز درباره او فرمود: «سَلَمَانُ مِنَّا أَهْلَ الْبَيْتِ» و او را قرین جبرئیل نمود، همان گونه که جبرئیل در قصه کسا به رسول خدا صلی الله علیه و آله گفت: «وَأَنَا مِنْكُمْ؟» و رسول خدا صلی الله علیه و آله به او فرمود: «وَأَنْتَ مِنَّا» تا اینکه جبرئیل در ملکوت اعلی در بین ملائکه گفت: «مَنْ مِثْلِي بَخٍ بَخٌ، وَأَنَا مِنْ أَهْلِ بَيْتِ مُحَمَّدٍ؟» و به مقداد نیز از روی نفاق می گفتند: مرحبا بك یا مقداد، تو همان کسی هستی که رسول خدا صلی الله علیه و آله به علی علیه السلام درباره تو فرمود: ای علی مقداد برادر دینی توست، او به قدری تو را دوست می دارد که از شدت دوستی تو و دوستی دوستان تو و دشمنی با دشمنان تو، نزدیک است بدن او متلاشی شود و لکن ملائکه آسمان ها بیش از او تو را دوست می دارند، و بیش از او از دشمنان تو بیزار و خشمناک هستند، پس خوشا به حال تو، و خوشا به حال تو.

سپس فرمود: منافقین به ابوذر نیز [از روی نفاق] می گفتند: تو آن کسی هستی که رسول خدا صلی الله علیه و آله درباره تو فرمود: «مَا أَقَلَّتِ الْغَبْرَاءُ وَلَا أَظَلَّتِ الْخَصْرَاءُ عَلَى ذِي لَهْجَةٍ أَصْدَقُ مِنْ أَبِي ذَرٍّ» یعنی خورشید بر چیزی سایه نیفکنده که راستگوتر از ابوذر باشد. و چون به رسول خدا صلی الله علیه و آله گفته شد: خداوند به چه چیز ابوذر را فضیلت و شرافت داد؟ رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: به علت این که ابوذر فراوان از برادرم علی علیه السلام ستایش می نمود و فضائل او را بیان می کرد، و از بدگویان او بدگویی می نمود، و نسبت به دوستان او علاقه مند بود. از این رو خداوند او را از بهترین ساکنان بهشت و خدام بهشتی را فراوان در خدمت او قرار خواهد داد.

و به عمار نیز، از روی نفاق [گفتند: أَهْلًا وَسَهْلًا وَمَرْحَبًا بِكَ يَا عَمَّارُ - تونیز به



سبب دوستی با برادر رسول خدا صلی الله علیه و آله به مقامی رسیدی، با این که عبادت تو زیاد نیست و تو به واجبات و [برخی] مستحبات اکتفا می کنی و خود را به صیام روز و عبادت شب به زحمت نمی اندازی ... مَرْحَبًا بِكَ ، همانا رسول خدا صلی الله علیه و آله تو را برادر باصفای علی علیه السلام و مدافع او دانست و درباره تو فرمود: «زود است که تو در راه محبت علی کشته شوی، و روز قیامت در زمره خوبان از اصحاب او محشور شوی، خدا به ما نیز توفیق اعمال تو و اعمال یاران و امثال تو که در خدمت رسول خدا صلی الله علیه و آله و برادر او علی علیه السلام هستید را مرحمت کند، و ما نیز مانند شما دوستدار آنان باشیم و با دشمنانشان دشمن باشیم و سعادت‌مند شویم!

پس سلمان و یاران او در ظاهر - همان گونه که دستور الهی است به سخنان آنان را می پذیرفتند و از آنان می گذشتند. و اولی به رفقای خود می گفت: دیدید من چگونه آنان را به مسخره گرفتم و از شر آنان در امان ماندیم؟! پس بقیه به او می گفتند: تو همواره برای ما خیر خواه می باشی. پس او به آنان می گفت: شما نیز همانند من با آنان برخورد کنید، تا روزیبر آنان پیروز شوید، چرا که انسان عاقل باید غصه هایی را تحمل کند تا به فرصت هایی دست یابد.

سپس آنان نزد منافقین دیگر باز می گشتند و به آنان می گفتند: ما با شما هستیم و بر پیمان خود با شما - که اگر برای محمد صلی الله علیه و آله حادثه ای رخ دهد نگذاریم خلافت به علی علیه السلام برسد - برقرار می باشیم و اگر می بینید ما با آنان اظهار موافقت می کنیم شما هراس نکنید . ما آنان را به استهزا گرفتیم.

از این رو خداوند در پاسخ آنان می فرماید: «اللَّهُ يَسْتَهْزِئُ بِهِمْ وَيَمُدُّهُمْ فِي طُغْيَانِهِمْ يَعْمَهُونَ» . (1)

ص: 114

## اشاره

أُولَئِكَ الَّذِينَ اشْتَرُوا الضَّلَالََةَ بِالْهُدَىٰ فَمَا رَبِحَتْ تِجَارَتُهُمْ وَمَا كَانُوا مُهْتَدِينَ (16) مَثَلُهُمْ كَمَثَلِ الَّذِي اسْتَوْقَدَ نَارًا فَلَمَّا أَضَاءَتْ مَا حَوْلَهُ ذَهَبَ اللَّهُ بِنُورِهِمْ وَتَرَكَهُمْ فِي ظُلُمَاتٍ لَا يُبْصِرُونَ (17) صُمُّ بَكْمٌ عُمِيٌّ فَهُمْ لَا يَرْجِعُونَ (18) أَوْ كَصَيِّبٍ مِنَ السَّمَاءِ فِيهِ ظُلُمَاتٌ وَرَعْدٌ وَبَرْقٌ يَجْعَلُونَ أَصَابِعَهُمْ فِي آذَانِهِمْ مِنَ الصَّوَاعِقِ حَذَرَ الْمَوْتِ وَاللَّهُ مُحِيطٌ بِالْكَافِرِينَ (19) يَكَادُ الْبَرْقُ يَخْطَفُ أَبْصَارَهُمْ كُلَّمَا أَضَاءَ لَهُمْ مَشَوْا فِيهِ وَإِذَا أَظْلَمَ عَلَيْهِمْ قَامُوا وَلَوْ شَاءَ اللَّهُ لَذَهَبَ بِسَمْعِهِمْ وَأَبْصَارِهِمْ إِنَّ اللَّهَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ (20)

## لغات

«اشتراء» در حقیقت به معنای استبدال است، و عرب به کسی که چیزی را انتخاب کند و غیر آن را رها نماید، می گوید: اشتراه در حالی که بیع و شرائی وجود ندارد، و «ربح» به معنای زیادی بر رأس المال است، و «تجارت» به معنای به دست آوردن سود معامله است، و عرب بسا ربح و سود را به تجارت نسبت می دهد و می گوید: «ربحوا فی تجارتهم» و یا «ربح بیعک و خسر بیعک» و مثل و مثل و شَبَه و شَبَه» به یک معناست، و «استوقد» طلب و قود است و «وقود» به معنای هیزم است، و «نار» به معنای جوهر سوزان است و اصل آن از نور می باشد

و «أضاء» لازم و متعدی استعمال شده است، و در آیه فوق متعدی می باشد، و «ظلمات» جمع ظلمت به معنای انتقاص حق است، و «وَلَمْ تَظْلِمْ مِنْهُ شَيْئًا» یعنی لم تنقص منه، و «إبصار» ادراک با بصر است، و «صُمُّ وُبُكْمٌ و عَمِي» جمع أصم و أبکم و أعمی است و به معنای کری و گنگی و کوری مادرزایی می باشد. و «صَدَّيْبٌ» به معنای باران است و اصل آن صیوب بوده، و واو در تاء ادغام شده است مانند سید و جید و «سما» به معنای آسمان است، و به هرچه بر ما سایه افکند سماء گفته می شود، و «خطف» به معنای ربودن است، و «قاموا» یعنی وقفوا، و «مشیت» به معنای اراده است.

## ترجمه

آنان کسانی هستند که هدایت را فروخته، و گمراهی را خریده اند، از این رو تجارتشان سودی نداشته و آنان هدایت را از دست داده اند (16) مثل آنان (یعنی منافقین) مثل روشن شده، خداوند نور و روشنائی [اسلام و ایمان] را از آنان گرفته، و در تاریکی رهایشان ساخته و دیگر [از حقانیت اسلام] چیزی را نمی بینند (17) آنان [همانند کرو لال و کورند و به هدایت] باز نمی گردند (18) و یا مثل آنان همچون بارانی است که در شب تاریک همراه رعد و برق در بیابان ببارد، و آنان از ترس مرگ، انگشتان خود را در گوش گذارند تا صدای صاعقه را نشنوند و، لکن [خداوند به کافران احاطه دارد (19) نزدیک است روشنائی (صاعقه) و برق (چون بیابان را روشن می کند) چشمانشان را بریاید، (از این رو) هنگامی که برق آسمان فضا را روشن می کند آنان به راه می افتند، و چون تاریک می شود می ایستند، و اگر خدا بخواهد گوش و چشم را از آنان می گیرد (تا همواره در تاریکی باشند و حقایق را هرگز درک نکنند) همانا خداوند بر هر چیزی قادر و تواناست (20)

أُولَئِكَ الَّذِينَ اشْتَرُوا الضَّلَالَهَ بِالْهُدَىٰ فَمَا رَبِحَتْ تِجَارَتُهُمْ وَمَا كَانُوا مُهْتَدِينَ (بقره/16)

حضرت کاظم موسی بن جعفر علیہ السلام در تفسیر این آیه می فرماید: آنان - یعنی منافقین - به دین خدا را فروختند و در عوض آن کفر را گرفتند. از این رو تجارت آنان در آخرت سودی پیدا نکرد، چرا که آتش و انواع عذاب [دوزخ] را خریدند و بهشت را به جای آن دادند، یعنی اگر ایمان می آوردند بهشت برای آنان آماده شده بود. [بنابراین آنان بهشت را به دوزخ فروختند] و به راه حق هدایت نشدند. (1)

## تجارت دنیا و تجارت آخرت

امام کاظم علیہ السلام می فرماید: هنگامی که این آیه نازل شد، گروهی از مسلمانان نزد

ص: 117

1- قَالَ الْإِمَامُ مُوسَى بْنُ جَعْفَرٍ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ أُولَئِكَ الَّذِينَ اشْتَرُوا الضَّلَالَهَ بِالْهُدَىٰ بِأَعْوَابِ دِينِ اللَّهِ وَاعْتَصَمُوا مِنْهُ الْكُفْرَ بِاللَّهِ فَمَا رَبِحَتْ تِجَارَتُهُمْ أَيْ مَا رَبِحُوا فِي تِجَارَتِهِمْ فِي الْآخِرَةِ لِأَنَّهُمْ اشْتَرَوْا النَّارَ وَأَصْنَفَ عَذَابَهَا بِالْجَنَّةِ الَّتِي كَانَتْ مُعَدَّةً لَهُمْ لَوْ آمَنُوا وَمَا كَانُوا مُهْتَدِينَ إِلَى الْحَقِّ وَالصَّوَابِ. (تفسیر امام عسکری علیہ السلام، ص 125) 2. وقال الكاظم عليه السلام؛ فَلَمَّا أَنْزَلَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ هَذِهِ الْآيَةَ حَضَرَ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ قَوْمٌ فَقَالُوا: يَا رَسُولَ اللَّهِ سُبْحَانَ الرَّازِقِ أَلَمْ تَرِ فُلَانًا كَانَ يَسِيرَ الْبِضَاعَةِ خَفِيفَ ذَاتِ الْيَدِ خَرَجَ مَعَ قَوْمٍ يَخْدُمُهُمْ فِي الْبَحْرِ - فَرَعُوا لَهُ حَقَّ خِدْمَتِهِ وَحَمَلُوهُ مَعَهُمْ إِلَى الصَّيْنِ وَعَيَّنُوا لَهُ سِيرًا مِنْ مَالِهِمْ فَسَطَّوْهُ عَلَى أَنْفُسِهِمْ لَهُ وَجَمَعُوهُ فَأَشْتَرُوا لَهُ [بِهِ] بِضَاعَةً مِنْ هُنَاكَ فَسَلِمَتْ فَرِيحُ الْوَالِدِ عَشْرَةَ فَهُوَ الْيَوْمَ مِنْ مِيَا سِيرِ أَهْلِ الْمَدِينَةِ وَقَالَ قَوْمٌ آخَرُونَ بِحَضْرَةِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ يَا رَسُولَ اللَّهِ أَلَمْ تَرِ فُلَانًا كَانَتْ حَسَنَةُ حَالِهِ كَثِيرَةً أَمْوَالُهُ جَمِيلَةً أَسْبَابُهُ وَافِرَةً خَيْرَاتُهُ مُجْتَمِعَةً شَمْلُهُ أَبِي إِلَّا طَلَبَ الْأَمْوَالِ الْجَمَّةِ فَحَمَلَهُ الْحِرْصُ عَلَى أَنْ تَهْوَرَ فَرَكَبَ الْبَحْرَ فِي وَقْتِ هَيْجَانِهِ وَالسَّفِينَةَ غَيْرَ وَثِيقَةٍ وَالْمَلَّاحُونَ غَيْرَ فَارِهِينَ إِلَى أَنْ تَوَسَّطَ الْبَحْرَ - فَلَعِبَتْ بِسَفِينَتِهِ رِيحٌ [عَاصِفٌ] فَأَزَعَجَتْهَا إِلَى الشَّاطِئِ وَفَتَقَتْهَا فِي لَيْلٍ مُظْلِمٍ وَذَهَبَتْ أَمْوَالُهُ وَسَلِمَ بِحَشَاشَتِهِ فَقَبِيْرًا وَقَبِيْرًا يَنْظُرُ إِلَى الدُّنْيَا حَسْرَةً. فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ أَلَا أُخْبِرُكُمْ بِأَحْسَنِ مِنَ الْأَوَّلِ حَالًا وَبِأَسْوَأِ مِنَ الثَّانِي حَالًا قَالُوا: بَلَى يَا رَسُولَ اللَّهِ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ أَمَّا أَحْسَنُ مِنَ الْأَوَّلِ حَالًا فَرَجُلٌ اعْتَمَدَ صِدْقًا بِمُحَمَّدٍ [رَسُولِ اللَّهِ] وَصِدْقًا بِأَعْظَامِ عَلِيٍّ أَخِي رَسُولِ اللَّهِ وَوَلِيِّهِ وَثَمَرَهُ قَلْبِهِ وَمَحَصَّ طَاعَتَهُ فَشَدَّ كَرَهُ رَبِّهِ وَنَبِيِّهِ وَوَصِيَّ نَبِيِّهِ فَجَمَعَ اللَّهُ تَعَالَى لَهُ بِذَلِكَ خَيْرَ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَرَزَقَهُ لِسَانًا لِأَلَاءِ اللَّهِ تَعَالَى ذَاكِرًا وَقَلْبًا لِنِعْمَاتِهِ شَاكِرًا وَبِأَحْكَامِهِ رَاضِيًا وَعَلَى احْتِمَالِ مَكَارِهِ أَعْدَاءِ مُحَمَّدٍ وَآلِهِ نَفْسَهُ مُوْطِنًا لَا جَرَمَ أَنَّ اللَّهَ تَعَالَى سَدَّمَاهُ عَظِيمًا فِي مَلَكُوتِ أَرْضِهِ وَسَدَّمَاهُ وَحَبَاهُ بِرِضْوَانِهِ وَكَرَامَاتِهِ فَكَانَتْ تِجَارَتُهُ هَذَا أَرْبَحَ وَغَنِيْمَتُهُ أَكْثَرَ وَأَعْظَمَ وَأَمَّا أَسْوَأُ مِنَ الثَّانِي حَالًا فَرَجُلٌ أُعْطِيَ أَخًا مُحَمَّدٍ رَسُولِ اللَّهِ بَيْنَعَتِهِ وَأُظْهِرَ لَهُ مُوَافَقَتَهُ وَمُؤَالَاهُ أَوْلِيَايَاهُ وَ مُعَادَاهُ أَعْدَائِهِ ثُمَّ نَكَثَ بَعْدَ ذَلِكَ وَخَالَفَ وَوَالَى عَلَيْهِ أَعْدَاءَهُ فَخُتِمَ لَهُ بِسُوءِ أَعْمَالِهِ فَصَارَ إِلَى عَذَابٍ لَا يَبِيدُ وَلَا يَنْفَدُ «قَدْ خَسِرَ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةَ ذَلِكَ هُوَ الْخُسْرَانُ الْمُبِينُ» (همان، ص 126)

رسول خدا صلی الله علیه و آله آمدند و گفتند: یا رسول الله منزه است خدای رازق، آیا شما فلانی را ندیدید که برای خدمت همراه تجارت رفت و آنان او را به چین بردند و چیز کمی از اموال خود را تعیین نمودند و به نام او مخلوط با سرمایه تجارتی خود کردند و سهم او از آن تجارت ده برابر سود نمود و اکنون از ثروتمندان مدینه است؟

و گروه دیگری گفتند: یا رسول الله آیا فلانی را ندیدید که وضع مالی خوبی داشت و اموال فراوانی در اختیار او بود و به اعمال خیر زیادی موفق بود، و به خاطر حرص دنیا برای تجارت در زمان غیر مناسبی - که دریا هیجان داشت - سوار کشتی غیر مطمئن شد و با ملاحان غیر مجربی وارد دریا شد و باد کشتی او را در شب تاریک به ساحل انداخت و اموال او نابود شد و با ناتوانی و فقر و ذلت و حسرت بازگشت

!؟

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: آیا می خواهید من شما را به حال کسی خبر بدهم که حال او بهتر از اولی باشد، و به حال کسی خبر بدهم که حال او بدتر از دومی باشد؟ گفتند: آری. رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: اما بهتر از اولی کسی است که ایمان و اعتقاد صادق و درستی نسبت به محمد رسول خدا داشته است و ولایت برادر رسول خدا و میوه قلب او و ولی او را پیدا کرده، از این رو خداوند و رسول خدا و وصی رسول خدا از او تشکر نموده اند، و خداوند نیز خیر دنیا و آخرت را برای او جمع نموده، و زبان ذاکر، و قلب شاکر به او داده است، و او را به احکام خود راضی، و بر آزار دشمنان محمد و آل صلی الله علیه و آله صابر و در ملکوت آسمان ها و زمین بزرگ نموده، و رضوان و کرامت خود را به او اعطا کرده است، البته تجارت چنین کسی سودآورتر و بیشتر و بزرگ تر از آن شخصی است که تجارت مالی نموده است.

و اما کسی که حال او بدتر از آن انسان ورشکسته دنیایی است، مردی است که با برادر محمد رسول خدا صلی الله علیه و آله بیعت نموده و اظهار اطاعت از او، و دوستی با دوستان او و دشمنی با دشمنان او را کرده، و سپس بیعت خود را شکسته، و با برادر رسول خدا صلی الله علیه و آله مخالفت نموده، و ولایت دشمنان او را پذیرفته است، از این رو خداوند به اعمال و عبادات او مهر سیئات زده و به عذاب ابد رهسپار شده و در دنیا و آخرت زیانکار گردیده است، و این برای او خسران و زیان آشکاری خواهد بود...

مَثَلُهُمْ كَمَثَلِ الَّذِي اسْتَوْقَدَ نَارًا فَلَمَّا أَضَاءَتْ مَا حَوْلَهُ ذَهَبَ اللَّهُ بِنُورِهِمْ وَتَرَكَهُمْ فِي ظُلُمَاتٍ لَا يُبْصِرُونَ صُمُّ بَكْمٌ عُمِّي فَهُمْ لَا يَرِجْعُونَ (بقره/ 18)

امام کاظم علیه السلام در تفسیر این آیه می فرماید: (1) مثل منافقین (یعنی بیعت شکنان

ص: 119

1- في تفسير الإمام العسكري عليه السلام: قال الإمام عليه السلام عن أبيه عن جده رسول الله صلى الله عليه وآله: ما من عبدٍ ولا أمةٍ أُعطي بيعة أمير المؤمنين عليٍّ عليه السلام في الظاهر، ونكته في الباطن وأقام عليٍّ نفاقه إلا وإذ جاءه ملك الموت ليقبض روحه تمثّل له إبليس وأعوأته... وتمثّل له أيضاً الجنان و منازله فيها لو كان بقي عليٍّ إيمانه، وفي بيعة يقول له ملك الموت انظر فتلك الجنان التي لا يقدر قدر سرائرها [مسرّاتها] وبهجتها وسرورها إلا الله رب العالمين كانت معدة لك، فلو كنت بقيت عليٍّ ولا يتك لأخي محمد رسول الله صلى الله عليه وآله كان إليها مصيرك يوم فصل القضاء، لكنك نكثت وخالفت فتلك النيران وأصناف عذابها وزبانيتها ومرزباتها وأفاعيها الفاعرة أفاؤها، وعقاربها النصابة أذناؤها، وسباعها الشائلة مخالبها، وسائر أصناف عذابها هو لك وإليها مصيرك فعند ذلك يقول: « يا ليتني اتخذت مع الرسول سبيلاً » فقَبِلْتُ ما أمرني والتزمت من موالاة عليٍّ عليه السلام ما ألزمني (تفسير امام عسکری علیه السلام ص 131؛ بحار الأنوار، ج 18/24 و ج 387/8)

غدیر) مثل کسی است که برای روشن شدن اطراف خود آتشی را روشن کند و چون اطراف خود را ببیند خداوند یکباره باد و یا بارانی بفرستد و آتش او را خاموش نماید و او در تاریکی [و ظلمت قرار بگیرد و چشم او جایی را نبیند] این چنین است مثل کسانی که منافقانه (در غدیر) با علی بن ابی طالب علیه السلام بیعت کردند و به یگانگی خداوند و نبوت رسول خدا صلی الله علیه و آله و ولایت وصی و وارث و خلیفه و... او شهادت دادند و اقرار نمودند و با این شهادت ها (احکام مسلمانان بر آنان جاری شد و) از مسلمانان ارث بردند و با آنان ازدواج نمودند و مسلمانان به سبب این شهادت ها چنین مسلمانی را دوست داشتند و از او حمایت کردند و او را برادر خود نامیدند و او از مصونیت های مسلمانان بهره مند شد.

ولکن هنگام مرگ، خداوند عالم که به اسرار مردم آگاه است و چیزی از او پوشیده نیست - آنان را به باطن و اسرار درونی مؤاخذه نمود و عذاب الهی آنان را گرفت و این معنای گرفتن نور و واقع شدن در تاریکی آخرت است که راهی برای خروج از آن نیست.

ص: 120

سپس خداوند می فرماید: «صُمَّ» یعنی آنان کرانی هستند که با این حالت در عذاب دوزخ قرار می گیرند. «بُكْمٌ» یعنی گنگ هایی هستند که در طبقات دوزخ و آتش قرار می گیرند. «عُمِّيٌّ» یعنی آنان کورانی اند که در دوزخ قرار می گیرند، چنان که خداوند در آیه دیگری می فرماید: «وَنَحْشُرُهُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ عَلَىٰ وُجُوهِهِمْ عُمِّيًّا وَبُكْمًا وَصُمًّا مَأْوَاهُمْ جَهَنَّمُ كُلَّمَا خَبَتْ زِدْنَاهُمْ سَعِيرًا» (1)

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: هر زن و مردی که [در ظاهر] با امیرالمؤمنین علیه السلام [در غدیر] بیعت کرد و در باطن بیعت خود را شکست و بر نفاق خود باقی ماند، هنگامی که ملک الموت خواست او را قبض روح کند، ابلیس و یاران او و آتش دوزخ و انواع آن، مقابل چشم و قلب و... او قرار می گیرند، و نیز بهشت و منازل بهشتی که اگر او به بیعت خود وفادار می بود، جایگاه او بود نیز مقابل او حاضر می شود. پس ملک الموت به او می گوید: بنگر این بهشت است که زیبایی و شیرینی و سرور آن را جز خداوند رب العالمین کسی نمی داند و اگر تو بر ولایت برادر رسول خدا صلی الله علیه و آله باقی مانده بودی، به این نعمت ها و لذت ها می رسیدی و لکن تو بیعت خود را شکستی و با برادر رسول خدا صلی الله علیه و آله مخالفت نمودی پس بنگر آتش دوزخ و انواع عذاب آن را که... برای تو آماده شده و تو باید به آن عذاب های گوناگون منتقل شوی.

سپس فرمود: در چنین وقتی محتضر می گوید: «يَا لَيْتَنِي اتَّخَذْتُ مَعَ الرَّسُولِ سَبِيلًا» (2) یعنی ای کاش من راه رسول خدا صلی الله علیه و آله را [که پیروی از وصی او بود] می پیمودم و آنچه رسول خدا صلی الله علیه و آله به من امر نمود پذیرفته بودم، و به موالات علی علیه السلام و دستورات او ملتزم شده بودم.

ص: 121

1- اسراء / 97.

2- فرقان / 27.



ابراهیم بن ابی محمود گوید: به امام رضا علیه السلام گفتم: معنای آیه «وَتَرَكُهُمْ فِي ظُلُمَاتٍ لَا يُبْصِرُونَ» چیست؟ حضرت رضا علیه السلام فرمود: خداوند را نمی توان توصیف به ترک نمود، ولكن هنگامی که او بداند این مردم از کفر و ضلالت خود باز نخواهد گشت، به آنان کمک و لطف نخواهد نمود و آنان را به حال خود رها خواهد کرد. او در آن صورت گمراه و هلاک خواهند شد. [1]

أَوْ كَصَيْبٍ مِنَ السَّمَاءِ فِيهِ ظُلُمَاتٌ وَرَعْدٌ وَبَرْقٌ يَجْعَلُونَ أَصَابِعَهُمْ فِي آذَانِهِمْ مِنَ الصَّوَاعِقِ حَذَرَ الْمَوْتِ وَاللَّهُ مُحِيطٌ بِالْكَافِرِينَ (بقره / 19)

هراس منافقین از رسوایی امام عسکری علیه السلام می فرماید: [2] سپس خداوند مثل دیگری برای منافقین و

ص: 122

1- في عيون الاخبار باسناده الى ابراهيم بن ابي محمود قال: سألت أبا الحسن الرضا عليه السلام عن قول الله تعالى ( و تركهم في ظلمات لا يبصرون ) فقال: إن الله تبارك و تعالى لا يوصف بالترك كما يوصف خلقه ، و لكنته متى علم أنهم لا يرجعون عن الكفر و الضلال ، منعهم المعاونه و اللطف و خلى بينهم و بين اختيارهم . (تفسير نور الثقلين، ج 30/1، از كتاب عيون الاخبار الرضا عليه السلام)

2- قَالَ الْإِمَامُ عَلَيْهِ السَّلَامُ ثُمَّ ضَرَبَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ لِلْمُنافِقِينَ [ فَقَالَ ] : مَثَلُ مَا حُوطُوا بِهِ مِنْ هَذَا الْقُرْآنِ الَّذِي أَنْزَلْنَا عَلَيْكَ يَا مُحَمَّدُ مُشْتَمَلًا عَلَى بَيَانِ تَوْجِيدِي وَ إِبْصَاحِ حُجَّتِي نُبُوتِي، وَ الدَّلِيلِ الْبَاهِرِ عَلَى اسْتِحْقَاقِي أَخِيكَ عَلِيٍّ لِلْمَوْفِقِ الَّذِي وَقَفْتَهُ، وَ الْمَحَلِّ الَّذِي أَحَلَّتْهُ، وَ الرُّتْبَةِ الَّتِي رَفَعْتَهُ إِلَيْهَا، وَ السِّيَاسَةِ الَّتِي قَلَّدْتَهُ إِيَّاهَا فِيهِ ، فَهِيَ « كَصَيْبٍ مِنَ السَّمَاءِ فِيهِ ظُلُمَاتٌ وَ رَعْدٌ وَ بَرْقٌ » قَالَ: يَا مُحَمَّدُ! كَمَا أَنَّ فِي هَذَا الْمَطَرِ هَذِهِ الْأَشْيَاءُ وَ مِنْ ابْتِلَى بِهِ خَافَ فَكَذَلِكَ هُوَ لِأَنَّ فِي رَدِّهِمْ بَيْعَهُ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَ خَوْفِهِمْ أَنْ تَعْتُرَ أَنْتَ يَا مُحَمَّدُ عَلَى نِفَاقِهِمْ كَمَا أَنَّ هُوَ فِي هَذَا الْمَطَرِ وَ الرَّعْدِ وَ الْبَرْقِ يَخَافُ أَنْ يَخْلَعَ الرَّعْدُ فَوَادَهُ، أَوْ يَنْزِلَ الْبَرْقُ بِالصَّاعِقَةِ عَلَيْهِ، فَكَذَلِكَ هُوَ لِأَنَّ يَخَافُونَ أَنْ تَعْتُرَ عَلَى كُفْرِهِمْ فَتُوجِبَ قَتْلَهُمْ وَ اسْتِيفَالَهُمْ « يَجْعَلُونَ أَصَابِعَهُمْ فِي آذَانِهِمْ مِنَ الصَّوَاعِقِ حَذَرَ الْمَوْتِ » كَمَا يَجْعَلُ هُوَ لِأَنَّ الْمُتَبَلِّغِينَ بِهَذَا الرَّعْدِ وَ الْبَرْقِ أَصَابِعَهُمْ فِي آذَانِهِمْ لِئَلَّا يَخْلَعَ صَوْتُ الرَّعْدِ أُنْفِدَتْهُمْ، فَكَذَلِكَ يَجْعَلُونَ أَصَابِعَهُمْ فِي آذَانِهِمْ إِذَا سَمِعُوا لَعْنَتَكَ لِمَنْ نَكَتَ الْبَيْعَةَ، وَ وَعِيدَكَ لَهُمْ إِذَا عَلِمْتَ أَحْوَالَهُمْ. « يَجْعَلُونَ أَصَابِعَهُمْ فِي آذَانِهِمْ مِنَ الصَّوَاعِقِ حَذَرَ الْمَوْتِ » لِئَلَّا يَسْمَعُوا لَعْنَتَكَ وَ لَا وَعِيدَكَ فَتَغَيَّرَ أَلْوَانُهُمْ فَيَسْتَدِلُّ أَصْحَابُكَ أَنَّهُمْ الْمَغْنِيُّونَ بِاللَّعْنِ وَ الْوَعِيدِ، لِمَا قَدْ ظَهَرَ مِنَ التَّغْيِيرِ وَ الْإِضْطِرَابِ عَلَيْهِمْ فَيَتَقَوَّى التُّهْمَةُ عَلَيْهِمْ فَلَا يَأْمَنُونَ هَلَاكَهُمْ بِذَلِكَ عَلَى يَدِكَ وَ حُكْمِكَ ثُمَّ قَالَ: « وَ اللَّهُ مُحِيطٌ بِالْكَافِرِينَ » مُقْتَدِرٌ عَلَيْهِمْ وَ لَوْ شَاءَ أَظْهَرَ لَكَ نِفَاقَ مُنَافِقِيهِمْ، وَ أَبْدَى لَكَ أَسْرَارَهُمْ، وَ أَمَرَكَ بِقَتْلِهِمْ (تفسير امام عسکری علیه السلام، ص 132 - 133)

بیعت شکنان غدیر زده است و می فرماید: ای رسول من مثل قرآنی که بر تو نازل شد - و آن مشتمل بر بیان توحید و معجزه نبوت تو و دلیل روشنی بر استحقاق برادرت نسبت به مقام امامت و رهبری سیاسی که به عهده او قرار دادی بود - مل باران تندی است که همراه تاریکی و رعد و برق باشد.

یعنی ای محمد، همان گونه که هنگام باران تند، تاریکی ها و برق وجود دارد و کسی که گرفتار آن بشود هراس پیدا می کند، این منافقین و بیعت شکنان غدیر نیز چون بیعت خود با علی علیه السلام را شکستند ترس و هراس دارند که تو از کفر و نفاق آنان آگاه شوی و کشتن آنان را واجب بدانی و آنان را نابود سازی و همان گونه که انسان های گرفتار رعد و برق، از ترس صاعقه و مرگ انگشتان خود را در گوش های خویش میکنند، تا صدای رعد و برق، دل های آنان را از جا نکند و هلاک نشوند، این منافقین نیز هنگامی که می شنوند تو لعنت بر بیعت شکنان می کنی و اعلان خطر و وعده عذاب به آنان می دهی، انگشتان خود را در گوش هایشان می کنند، تا لعنت تو را نشنوند و وعده عذاب تو به آنان نرسد. از این رو با شنیدن سخنان تو،

ص: 123

رنگ صورتشان تغییر می کند و انگشتانشان را در گوش می کنند تا وعده عذاب تو به آنان نرسد. از این رو با شنیدن سخنان تو، رنگ صورتشان تغییر می کند و اصحاب تو آنان را شناسایی می نمایند و آنان خود را در معرض هلاکت می بینند که مبدا تو حکم قتل آنان را صادر نمایی. سپس خداوند می فرماید: «وَاللّٰهُ مُحِيطٌ بِالْكَافِرِيْنَ» یعنی خداوند بر کافران قدرت و احاطه دارد و اگر بخواهد، نفاق منافقین را برای تو آشکار می سازد و اسرار آنان را فاش و تو را مأمور به قتل آنان می نماید.

يَكَادُ الْبَرْقُ يَخْطَفُ أَبْصَارَهُمْ كُلَّمَا أَضَاءَ لَهُمْ مَشَوْا فِيهِ وَإِذَا أَظْلَمَ عَلَيْهِمْ قَامُوا وَلَوْ شَاءَ اللَّهُ لَذَهَبَ بِسَمْعِهِمْ وَأَبْصَارِهِمْ إِنَّ اللَّهَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ (بقره/ 20)

امام عسکری علیه السلام سپس فرمود: (1) مثل این منافقین مثل مردمی است که چشمان

ص: 124

1- ثُمَّ قَالَ: «يَكَادُ الْبَرْقُ يَخْطَفُ أَبْصَارَهُمْ» وَ هَذَا مَثَلٌ قَوْمٍ أُتْبِلُوا بَبَرْقِ فَلَمْ يَغْضُوا عَنْهُ أَبْصَارَهُمْ، وَ لَمْ يَسْتُرُوا مِنْهُ وَجُوهَهُمْ لِتَسْلَمَ عِيُونُهُمْ مِنْ تَأَلُّثِهِ، وَ لَمْ يَنْظُرُوا إِلَى الطَّرِيقِ الَّذِي يُرِيدُونَ أَنْ يَخْلَصُوا فِيهِ بِضَوْءِ الْبَرْقِ، وَ لَكِنَّهُمْ نَظَرُوا إِلَى نَفْسِ الْبَرْقِ فَكَادَ يَخْطَفُ أَبْصَارَهُمْ. فَكَذَلِكَ هَؤُلَاءِ الْمُنَافِقُونَ، يَكَادُ مَا فِي الْقُرْآنِ مِنَ آيَاتِ الْمُحْكَمَةِ، الدَّالَّةِ عَلَى نُبُوتِكَ، الْمَوْضِيحَةِ عَنْ صِدْقِكَ، فِي نَصْبِ أَخِيكَ عَلِيِّ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِمَامًا، وَ يَكَادُ مَا يُشَاهِدُونَهُ مِنْكَ - يَا مُحَمَّدٌ - وَ مِنْ أَخِيكَ عَلِيِّ مِنَ الْمُعْجَزَاتِ، الدَّلَالَةِ عَلَى أَنَّ أَمْرَهُ هُوَ الْحَقُّ الَّذِي لَا رَيْبَ فِيهِ، ثُمَّ هُمْ - مَعَ ذَلِكَ - لَا يَنْظُرُونَ فِي دَلَائِلِ مَا يُشَاهِدُونَ مِنْ آيَاتِ الْقُرْآنِ، وَ آيَاتِكَ وَ آيَاتِ أَخِيكَ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ، يَكَادُ ذَهَابُهُمْ عَنِ الْحَقِّ فِي حُجَجِكَ يُبْطِلُ عَلَيْهِمْ سَائِرَ مَا قَدْ عَمِلُوهُ مِنَ الْأَشْيَاءِ الَّتِي يَعْرِفُونَهَا، لِأَنَّ مَنْ جَحَدَ حَقًّا وَاحِدًا، أَذَاهُ ذَلِكَ الْجُحُودُ إِلَى أَنْ يَجْحَدَ كُلَّ حَقٍّ، فَصَارَ جَا حِدَةً فِي بَطْلَانِ سَائِرِ الْحُقُوقِ عَلَيْهِ، كَالنَّاطِرِ إِلَى جِزْمِ الشَّمْسِ فِي ذَهَابِ نُورِ بَصَرِهِ. ثُمَّ قَالَ: «كُلَّمَا أَضَاءَ لَهُمْ مَشَوْا فِيهِ» إِذَا ظَهَرَ مَا اعْتَقَدُوا أَنَّهُ الْحُجَّةُ، مَشَوْا فِيهِ: تَبَتُّوا عَلَيْهِ، وَ هَؤُلَاءِ كَانُوا إِذَا أَنْتَجَتْ خُبُولُهُمُ الْإِنَاثَ، وَ نَسَاؤُهُمُ الذُّكُورَ، وَ حَمَلَتْ نَخِيلُهُمْ، وَ رَكَتْ زُرُوعُهُمْ، وَ نَمَتَ تِجَارَتُهُمْ، وَ كَثُرَتِ الْأَلْبَانُ فِي صَدْرِهِمْ، قَالُوا: يُوشِكُ أَنْ يَكُونَ هَذَا بِبَرَكَهٖ بَيَعْتِنَا لِعَلِيِّ عَلَيْهِ السَّلَامُ، إِنَّهُ مَبْحُوتٌ، مَدَالٌ [فِي ذَاكَ] يَنْبَغِي أَنْ نُعْطِيَهُ ظَاهِرَ الطَّاعَةِ، لِنَعِيشَ فِي دَوْلَتِهِ. «وَ إِذَا أَظْلَمَ عَلَيْهِمْ قَامُوا» أَيْ إِذَا أَنْتَجَتْ خُبُولُهُمُ الذُّكُورَ، وَ نَسَاؤُهُمُ الْإِنَاثَ، وَ لَمْ يَرَبَّحُوا فِي تِجَارَتِهِمْ، وَ لَا حَمَلَتْ نَخِيلُهُمْ، وَ لَا رَكَتْ زُرُوعُهُمْ، وَقَفُوا وَقَالُوا: هَذَا بِشَوْمِ هَذِهِ الْبَيْعَةِ الَّتِي بَايَعْنَاهَا عَلِيًّا، وَ التَّصَدِيقِ الَّذِي صَدَقْنَا مُحَمَّدًا، وَ هُوَ نَظِيرُ مَا قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ: يَا مُحَمَّدُ، «إِنْ نَصَيْتَهُمْ حَسَنَةً يَقُولُوا هَذِهِ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ وَ إِنْ نَصَيْتَهُمْ سَيِّئَةً يَقُولُوا هَذِهِ مِنْ عِنْدِكَ». قَالَ اللَّهُ تَعَالَى: «قُلْ كُلٌّ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ» بِحُكْمِهِ النَّافِذِ وَ قَضَائِهِ، لَيْسَ ذَلِكَ لِشَوْمِي وَ لَا لِيَمْنِي. ثُمَّ قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ: «وَ لَوْ شَاءَ اللَّهُ لَذَهَبَ بِسَمْعِهِمْ وَ أَبْصَارِهِمْ» حَتَّى لَا يَنْتَهِيَ لَهُمُ الْإِحْتِرَازُ مِنْ أَنْ تَقِفَ عَلَى كُفْرِهِمْ، أَنْتَ وَ أَصْحَابُكَ الْمُؤْمِنُونَ، وَ تُوجِبُ قَتْلَهُمْ «إِنَّ اللَّهَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ» لَا يُعْجِزُهُ شَيْءٌ (تفسير امام عسکری، ص 133؛ تفسير برهان، ج 1/ 66)

خود را در حال [رعد و] برق نبستند و صورت های خود را نپوشاندند، تا چشمانشان از نور برق سالم بماند و نگاه خود را در حال رعد و برق به زمین نینداختند، تا به واسطه برق راه را بیابند و نجات پیدا کنند! بلکه نگاه خود را متوجه برق نمودند و نزدیک بود برق چشمانشان را از بین ببرد، این منافقین نیز نزدیک است از آیات محکمه الهی که دلالت بر نبوت و صداقت تو - درباره نصب برادرت علی علیه السلام به امامت - دارد و معجزاتی که از آیات قرآن و حقانیت تو و برادرت علی علیه السلام مشاهده می کنند، یکباره از مسیر حق خارج شوند و حقایق دیگری را نیز که به آنها معتقد بوده اند، انکار کنند، چراکه هرکس یک حقیقت را انکار کند انکار آن یک حقیقت، او را به انکار همه حقایق وامی دارد، مانند کسی که چون به جرم خورشید نگاه می کند، نور چشم خود را یکباره از دست می دهد.

و در تفسیر «كُلَّمَا أَضَاءَ لَهُمْ مَشْوًا فِيهِ» فرمود: انسانی که در تاریکی گرفتار رعد و برق می شود، به هر اندازه که به وسیله نور برق راه را ببیند حرکت می کند، و چون فضا تاریک می شود، توقف می نماید، این منافقین نیز، اگر در حکومت اسلامی خواسته هایشان برآورده شود، آن را حق می دانند وگرنه می گویند: این حوادث ناگوار از شومی نظام اسلامی است، برای مثال هنگامی که همسرانشان فرزند پسر بیاورند و استرانشان فرزند دختر بیاورند و نخلستان هایشان پر بار شود و مزرعه هایشان برکت پیدا کند و تجارت هایشان سود آور باشد و شیر در پستان های حیواناتشان زیاد گردد، می گویند: این ها به برکت بیعت با علی علیه السلام می باشد، و ما باید در دولت او اظهار اطاعت کنیم، تا زندگی خوبی داشته باشیم.

«وَإِذَا أَظْلَمَ عَلَيْهِمْ قَامُوا» یعنی و هنگامی که استران منافقین فرزند پسر بیاورند و زنانشان فرزند دختر بیاورند و تجارتشان سودآور نشود و نخلستان ها و مزرعه هایشان بارور نگردد، توقف می کنند و می گویند: اینها از شومی بیعتی است که ما با علی کردیم، و گفته های محمد صلی الله علیه و آله را درباره او تصدیق نمودیم!! و این آیه نظیر آیه «وَإِنْ تُصِيبْهُمْ حَسْرَةٌ يَقُولُوا هَذِهِ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ وَإِنْ تُصِيبْهُمْ سَيِّئَةٌ يَقُولُوا هَذِهِ مِنْ عِنْدِكَ» است و خداوند در پاسخ آنان می فرماید: قُلْ كُلُّ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ « یعنی به آنان بگو: همه امور از ناحیه حکم نافذ الهی و قضای اوست، نه به خاطر شومی و یا یمن است. سپس خداوند می فرماید: «وَلَوْ شَاءَ اللَّهُ لَذَهَبَ بِسَمْعِهِمْ وَأَبْصَارِهِمْ إِنَّ اللَّهَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ» یعنی خداوند اگر بخواهد گوش و چشم منافقین را از کار می اندازد تا نتوانند از روی نفاق - باطن خود را مستور نمایند و تو و اصحاب تو به کفر آنان آگاه شوید و کشتن آنان را واجب بدانید، و خداوند بر همه چیز قادر و تواناست.

از رسول خدا صلی الله علیه و آله این سؤال شد: فردای قیامت نجات با چه عملی است؟ فرمود: نجات در این است که شما با خدا خدعه نکنید و خدا را فریب ندهید وگرنه او نیز

شما را فریب خواهد داد و روح ایمان را از شما خواهد گرفت و هر کس خدا را فریب بدهد، خود را فریب داده، اگر بفهمد. گفته شد: چگونه انسان خدای خود را فریب می دهد؟ فرمود: عبادت خدا را برای غیر خدا انجام می دهد؛ پس شما از خدا بترسید و ریاکاری نکنید که آن شرک به خداست. (1)

حضرت رضا علیه السلام فرمود: خداوند متعال با کسی سخریه و استهزا و مکر و خدعه نمی کند و لکن به اهل خدعه و استهزا و سخریه، کیفر سخریه و استهزا و مکر و خدعه را می دهد، و خداوند منزّه است از آنچه ظالمان درباره او می گویند. (2)

و در سخن دیگری در تفسیر «وَتَرَكَهُمْ فِي ظُلُمَاتٍ لَا يُبْصِرُونَ» فرمود: خداوند را نمی توان توصیف به ترک نمود و لکن هنگامی که او بداند این مردم از کفر و ضلالت خود باز نخواهند گشت، به آنان کمک و لطفی نخواهد نمود، و آنان را به حال خود رها خواهد کرد [و این معنای ترک است]. (3)

ص: 127

---

1- في كتاب ثواب الأعمال باسناده الى مسعدة بن زياد عن جعفر بن محمد عن أبيه عليه السلام أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ سُئِلَ :  
فِي مَا النَّجَاةُ عَدَا؟ فَقَالَ: إِنَّمَا النَّجَاةُ فِي أَنْ لَا تُخَادِعُوا اللَّهَ فَيُخَدِعَكُمْ، فَإِنَّهُ مَنْ يُخَادِعِ اللَّهَ يَخْدَعُهُ وَيَخْلَعُ مِنْهُ الْإِيمَانَ؛ وَنَفْسُهُ يَخْدَعُ لَوْ يَشْعُرُ،  
قِيلَ لَهُ: فَكَيْفَ يُخَادِعُ اللَّهَ؟ قَالَ: يَعْمَلُ بِمَا أَمَرَهُ اللَّهُ ثُمَّ يُرِيدُ بِهِ غَيْرَهُ؛ فَاتَّقُوا اللَّهَ فِي الرِّيَاءِ! فَإِنَّهُ الشُّرْكُ بِاللَّهِ. (تفسیر نورالثقلین، ج 29/1 از  
كتاب ثواب الأعمال)

2- قال الرضا عليه السلام إن الله تبارك وتعالى لا- يسخر ولا- يستهزئ ولا- يمكر ولا- يخادع، ولكن الله عز وجل يجازيهم جزاء  
السخرية، وجزاء الاستهزاء، وجزاء المكر، وجزاء الخديعة، تعالى الله عما يقول الظالمون علواً كبيراً. (تفسیر نورالثقلین، ج 30/1 ، از كتاب  
عيون اخبار الرضا عليه السلام)

3- تفسیر نورالثقلین، ج 30/1 از عيون اخبار

## اشاره

يَا أَيُّهَا النَّاسُ اعْبُدُوا رَبَّكُمُ الَّذِي خَلَقَكُمْ وَالَّذِينَ مِنْ قَبْلِكُمْ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ (21) الَّذِي جَعَلَ لَكُمُ الْأَرْضَ فِرَاشًا وَالسَّمَاءَ بِنَاءً وَأَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَأَخْرَجَ بِهِ مِنَ الثَّمَرَاتِ رِزْقًا لَكُمْ فَلَا تَجْعَلُوا لِلَّهِ أَندَادًا وَأَنْتُمْ تَعْلَمُونَ (22) وَإِنْ كُنْتُمْ فِي رَيْبٍ مِمَّا نَزَّلْنَا عَلَىٰ عَبْدِنَا فَأْتُوا بِسُورَةٍ مِثْلِهِ وَادْعُوا شُهَدَاءَكُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ (23) فَإِنْ لَمْ تَفْعَلُوا وَلَنْ تَفْعَلُوا فَاتَّقُوا النَّارَ الَّتِي وَقُودُهَا النَّاسُ وَالْحِجَارَةُ أُعِدَّتْ لِلْكَافِرِينَ (24) وَبَشِّرِ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ أَنَّ لَهُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ كُلَّمَا رُزِقُوا مِنْهَا مِنْ ثَمَرَةٍ رِزْقًا قَالُوا هَذَا الَّذِي رُزِقْنَا مِنْ قَبْلُ وَأُتُوا بِهِ مُتَشَابِهًا وَلَهُمْ فِيهَا أَزْوَاجٌ مُطَهَّرَةٌ وَهُمْ فِيهَا خَالِدُونَ (25)

## لغات

«خَلَقَ» به معنای فعل با تدبیر و اندازه گیری و مطابق با حکمت است، و «خُلِقَ وَخَلِيقَهُ» به معنای طبع و طبیعت است، و «خَلَقَ» به معنای نصیب است، و «جَعَلَ وَخَلَقَ وَاحْدًا» به یک معناست، چنان که «فِرَاشٌ وَبِساطٌ وَمِهَادٌ» به یک معناست، و «سَمَاءٌ» را به خاطر علو آن سماء گویند، و هر چیزی که فوق چیز دیگری است را سماء گویند، و سَمَى فلان لفلانی اذا قصده عالیا علیه، و هر چیزی که بر روی زمین است را «بِنَاءٌ» گویند، و «نِدَاءٌ» به معنای مثل و دل می باشد، و

«إن» شرطیه در اینجا طبق عادت عرب آمده که می گوید: إن كنت إنسانا فافعل کذا، چراکه خداوند عالم است که آنان در ریب و شک می باشند، و «رب» شک با اتهام است، و «عبد» مملوک ذلیل است، و «تعبد» به معنای تذلیل می باشد، چرا که عبد در مقابل مولای خود ذلیل است، و «سورة» به معنای منزلت رفیعه است و مأخوذ از سور البناء می باشد، و هر سوره ای از قرآن به منزله درجه رفیعه است و قاری نیز با قرائت آن به منزلت رفیعه ای می رسد، تا جایی که قرآن را ختم کند و بعضی گفته اند: سوره به معنای قطعه ای از قرآن است.

## ترجمه

ای مردم، آفریدگار خود را پرستید تا پرهیزکار شوید، همانا او شما و کسانی که پیش از شما بوده اند را آفریده است (21) او برای شما زمین را فرش، و آسمان را بنا و سقف قرار داده و برای شما از آسمان آبی فروفرستاده و به وسیله آن میوه ها [و انواع محصولات زمین] را رویانده و روزی شما قرار داده است، بنابراین شما نباید برای او همتایی [ومثل ومانندی] قرار بدهید، در حالی که شما می دانید [جزاؤ کسی شما را نیافریده و به شما روزی نمی دهد] (22) و اگر شما درباره قرآنی که ما برنده خود نازل نموده ایم، شک و تردید دارید، یک سوره همانند آن را بیاورید، و دیگران را نیز به کمک خود دعوت کنید اگر راست می گوید (23) و اگر نمی توانید و هرگز نمی توانید، پس بترسید از آتشی که همیزم و گیرانه آن مردم [کافر] و سنگ ها و بت ها می باشد و برای کافران آماده شده است (24) [ای رسولم] به کسانی که ایمان آورده و اعمال نیک انجام داده اند بشارت بده که باغستان های بهشتی برای آنان آماده شده و نه‌هایی از زیر آنان جاری است و هر زمان از میوه های آن ها استفاده کنند گویند: اینها همان میوه هایی است که قبلا به ما روزی داده شده [ولکن شیرین تر و بهتر است] و همواره برای آنان میوه های مشابه آورده می شود، و همسران پاکی برایشان آماده است، و آنان در آن نعمت ها جاودان خواهند بود (25)



يَا أَيُّهَا النَّاسُ اعْبُدُوا رَبَّكُمُ الَّذِي خَلَقَكُمْ وَالَّذِينَ مِنْ قَبْلِكُمْ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ (بقره/2)

حضرت عسکری علیه السلام از حضرت زین العابدین علیه السلام نقل نموده که فرمود: مقصود از «النَّاسُ» همه انسان های مکلف از زمان آدم علیه السلام [تا قیامت] هستند. و مقصود از «اعْبُدُوا رَبَّكُمُ» این است که اطاعت کنید و اجابت کنید پروردگار خود را همان گونه که فرموده است: بگویند: «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ، وَ لَا شَبِيهَ لَهُ...» یعنی شما باید معتقد به یگانگی خداوند، و نداشتن شریک و مثل برای او باشید و او را عادل و بخشنده و حلیم و حکیم بدانید و حضرت محمد صلی الله علیه و آله را بنده و رسول او بدانید و آل آن حضرت را افضل از آل پیامبران دیگر بدانید و علی علیه السلام را بهترین آل محمد و اصحاب و یاران مؤمن رسول خدا صلی الله علیه و آله را بهتر از اصحاب همه پیامبران دیگر بدانید، [و امت رسول خدا صلی الله علیه و آله را افضل از همه امت ها بدانید].

سپس فرمود: مقصود از «الَّذِي خَلَقَكُمْ» این است که خداوند شما را از نطفه - که آب پستی است - آفرید و آن را تا مدت معینی در محل و قرار محکمی قرار داد و اندازه گیری های ظریف و معلومی برای آن تعیین نمود.

چنان که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: نطفه چهل روز در رحم مادر می ماند و سپس تبدیل به علقه او خون بسته می شود و پس از چهل روز تبدیل به مضغه او گوشت می شود و پس از چهل روز تبدیل به استخوان می شود و سپس گوشت بر آن روییده می شود و پس از آن پوست و مو پیدا می کند و سپس خداوند ملک ارحام را نزد او می فرستد و می گوید: اجل و عمل و رزق و شقاوت و سعادت او را بنویس. پس آن ملک می گوید: من از کجا بر او آگاه شوم؟ خداوند می فرماید:

و در تفسیر «وَالَّذِينَ مِنْ قَبْلِكُمْ» فرمود: خداوند می فرماید: خدایی را عبادت کنید که او شما و انسان های قبل از شما را آفرید، او سزاوار پرستش و عبودیت است نه چیزهایی که مشرکین می پرستند.

سپس فرمود: (2) «لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ» دو معنا دارد [و هردو مراد است] 1. خداوند شما و .. 2.

ص: 131

1- [قَالَ الْإِمَامُ عَلَيْهِ السَّلَامُ] . قَالَ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي قَوْلِهِ تَعَالَى: «يَا أَيُّهَا النَّاسُ» يَعْنِي سَائِرَ النَّاسِ الْمُكَلَّفِينَ مِنْ وُلْدِ آدَمَ عَلَيْهِ السَّلَامِ. «أُعْبُدُوا رَبَّكُمْ» أَيْ أَطِيعُوا رَبَّكُمْ مِنْ حَيْثُ أَمَرَكُمْ مِنْ أَنْ تَعْتَقِدُوا أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ وَلَا شُبَّيْهَ، وَلَا مِثْلَ [لَهُ]، عَدْلٌ لَا- يَجُورُ، جَوَادٌ لَا- يَبْخُلُ، حَلِيمٌ لَا- يَعَجَلُ، حَكِيمٌ لَا- يَخْطَأُ، وَأَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ، وَأَنَّ آلَ مُحَمَّدٍ أَفْضَلُ آلِ النَّبِيِّينَ، وَأَنَّ عَلِيًّا أَفْضَلُ آلِ مُحَمَّدٍ، وَأَنَّ أَصْحَابَ مُحَمَّدٍ الْمُؤْمِنِينَ مِنْهُمْ أَفْضَلُ صَحَابَةِ الْمُرْسَلِينَ، [وَأَنَّ أُمَّةَ مُحَمَّدٍ أَفْضَلُ أُمَّةِ الْمُرْسَلِينَ]. ثُمَّ قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ: «الَّذِي خَلَقَكُمْ»، [اعْبُدُوا الَّذِي خَلَقَكُمْ] مِنْ نَظْفِهِ مِنْ مَاءٍ مَهِينٍ، فَجَعَلَهُ فِي قَرَارٍ مَكِينٍ إِلَى قَدَرٍ مَعْلُومٍ فَقَدَرَهُ، فَنَعَمَ الْقَادِرُ اللَّهُ رَبُّ الْعَالَمِينَ. قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ: إِنَّ النِّظْفَةَ تَثْبُتُ فِي [قَرَارٍ] الرَّحِمِ أَرْبَعِينَ يَوْمًا نَظْفَهُ، ثُمَّ تَصِيرُ عَاقِبَةُ أَرْبَعِينَ يَوْمًا، ثُمَّ مَضَغَهُ أَرْبَعِينَ يَوْمًا، ثُمَّ تَجْعَلُ (بَعْدَهُ عِظَامًا)، ثُمَّ تَكْسَى لَحْمًا، ثُمَّ يَلْبَسُ اللَّهُ فَوْقَهُ جُلْدًا، ثُمَّ يَنْبِتُ عَلَيْهِ شِعْرًا، ثُمَّ يَبْعَثُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ إِلَيْهِ مَلِكَ الْأَرْحَامِ، فَيَقَالُ لَهُ: اكْتُبْ أَجَلَهُ، وَوَعْمَلَهُ، وَرِزْقَهُ، وَشَقِيًّا يَكُونُ أَوْ سَعِيدًا، فَيَقُولُ الْمَلِكُ: يَا رَبِّ! أَتَى لِي بِعِلْمٍ ذَلِكَ؟ فَيَقَالُ لَهُ: اسْتَمَلَّ ذَلِكَ مِنْ قُرَاءَةِ اللَّوْحِ الْمَحْفُوظِ، فَيَسْتَمْلِيهِ مِنْهُمْ (تفسير امام عسکری عليه السلام، ص 135)

2- ثُمَّ قَالَ عَزَّ وَجَلَّ «وَالَّذِينَ مِنْ قَبْلِكُمْ» قَالَ: وَخَلَقَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِكُمْ مِنْ سَائِرِ أَصْنَافِ النَّاسِ «لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ» قَالَ: لَهَا وَجْهَانِ، أَحَدُهُمَا خَلَقَكُمْ وَخَلَقَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِكُمْ لَعَلَّكُمْ كَلَّكُمْ تَتَّقُونَ، أَيْ لِيَتَّقُوا كَمَا قَالَ اللَّهُ تَعَالَى: «وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ» وَالْوَجْهُ الْآخَرُ: «اعْبُدُوا رَبَّكُمْ الَّذِي خَلَقَكُمْ وَالَّذِينَ مِنْ قَبْلِكُمْ»، أَيْ اعْبُدُوهُ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ النَّارَ، وَ«لَعَلَّ» مِنَ اللَّهِ وَاجِبٌ، لِأَنَّهُ أَكْرَمُ مَنْ أَنْ يُعْنَى عَبْدُهُ بِمَا مَنَفَعَهُ وَيُطْعِمَهُ فِي فَضْلِهِ ثُمَّ يُخَيِّبُهُ. أَلَا تَرَاهُ كَيْفَ قُبِحَ مِنْ عَبْدٍ مِنْ عِبَادِهِ إِذَا قَالَ لِرَجُلٍ: أَخْدِمْنِي لَعَلَّكَ تَنْتَفِعَ بِي وَبِخِدْمَتِي، وَلَعَلِّي أَنْفَعَكَ بِهَا، فَيَخْدِمُهُ ثُمَّ يُخَيِّبُهُ وَلَا يَنْفَعُهُ، فَإِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ أَكْرَمُ فِي أَعْمَالِهِ وَأَبْعَدُ مِنَ الْقَبِيحِ فِي أَعْمَالِهِ مِنْ عِبَادِهِ (همان، ص 139 - 142)

انسان های قبل از شما را آفرید، تا اهل تقوا شوید، همان گونه که می فرماید: «وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ». 2. عبادت کنید خدایی را که شما و انسان های قبل از شما را آفرید، تا از آتش [دوزخ] نجات یابید. سپس فرمود: «لَعَلَّ» در این آیه به معنای ترجی و امید نیست، بلکه به معنای وجوب و لزوم است، [یعنی خدای خود را عبادت کنید تا از آتش دوزخ نجات یابید] چراکه خداوند کریم تر از آن است که به بنده خود امید بدهد و او را بی بهره نماید، آیا نمی بینید که اگر کسی به انسانی بگوید: «به من کمک کن تا شاید از من نفعی و بهره ای به تو برسد» اگر آن انسان به او خدمت کند و آن مخدوم او را بی بهره نماید، خداوند این عمل را از بنده خود زشت و قبیح می شمارد؟ و خداوند کریم تر از آن است که به بنده خود امیدی بدهد و او را ناامید نماید و عملی که از دیگران قبیح می داند، خود انجام بدهد. (بنابر این روایت، «لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ» می تواند متعلق به «اعْبُدُوا» باشد، و می تواند متعلق به «خَلَقَكُمْ» باشد، و «تَتَّقُونَ» نیز می تواند به معنای روح تقوا باشد و می تواند به معنای نجات از دوزخ باشد).

الَّذِي جَعَلَ لَكُمْ الْأَرْضَ فِرَاشًا وَالسَّمَاءَ بِنَاءً وَأَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَأَخْرَجَ بِهِ مِنَ الثَّمَرَاتِ رِزْقًا لَكُمْ فَلَا تَجْعَلُوا لِلَّهِ أَدَادًا وَأَنْتُمْ تَعْلَمُونَ (بقره/22)

### عجایی از خلقت آسمان و زمین ...

حضرت عسکری علیه السلام از حضرت زین العابدین علیه السلام نقل نموده که می فرماید: (1)

ص: 132

1- عیون اخبار الرضا علیه السلام عن أبيه عن آبائه عن علي بن الحسين عليه السلام في قوله الله عزَّ وَّ جَلَّ «الَّذِي جَعَلَ لَكُمْ الْأَرْضَ فِرَاشًا وَالسَّمَاءَ بِنَاءً» قَالَ جَعَلَهَا مُلَائِمَةً لِطَبَائِعِكُمْ مُوَافِقَةً لِأَجْسَادِكُمْ وَلَمْ يَجْعَلْهَا شَدِيدَةً الْحَمِي وَالْحَرَارَةَ فَتُحْرِقُكُمْ وَلَا شَدِيدَةً الْبُرُودَةَ فَتُجَمِّدُكُمْ وَلَا شَدِيدَةً طَيْبِ الرِّيحِ فَتُصَدِّعَ هَامَاتِكُمْ وَلَا شَدِيدَةً النَّتَنِ فَتُغَطِّبُكُمْ وَلَا شَدِيدَةً اللَّيْنِ كَالْمَاءِ فَتُغْرِقُكُمْ وَلَا شَدِيدَةً الصَّلَابَةِ فَتَمْتِنِعَ عَلَيْكُمْ فِي دُورِكُمْ وَأَبْنِيَّتِكُمْ وَقُبُورِ مَوْتَاكُمْ وَكَئِنَّ عَزَّ وَجَلَّ جَعَلَ فِيهَا مِنَ الْمَتَانَةِ مَا تَنْتَفِعُونَ بِهِ وَتَمَّاسِكُ عَلَيْهَا أَبْدَانِكُمْ وَبُنْيَانِكُمْ وَجَعَلَ فِيهَا مَا تَتَّقَادُ بِهِ لِيُدُورِكُمْ وَقُبُورِكُمْ وَكَثِيرٍ مِنْ مَنَافِعِكُمْ فَذَلِكَ جَعَلَ لَكُمْ الْأَرْضَ فِرَاشًا لَكُمْ. ثُمَّ قَالَ: «وَالسَّمَاءَ بِنَاءً» سَدِّقًا مَحْفُوظًا مِنْ فَوْقِكُمْ يُدِيرُ فِيهَا شَمْسَهَا وَقَمَرَهَا وَنُجُومَهَا لِمَنَافِعِكُمْ ثُمَّ قَالَ عَزَّ وَجَلَّ يَعْنِي الْمَطَرُ يُنْزِلُهُ مِنْ عَلَيَّ لِيَبْلُغَ قُلُلَ جِبَالِكُمْ وَتِلَالِكُمْ وَهَضَابِكُمْ وَأَوْهَادِكُمْ ثُمَّ فَرَّقَهُ رِزْدًا وَوَابِلًا وَهَطَلًا وَطَلًا لِتَشْتَهَ أَرْضُكُمْ وَلَمْ يَجْعَلْ ذَلِكَ الْمَطَرُ نَازِلًا عَلَيْكُمْ قِطْعَةً وَاحِدَةً فَيُفْسِدَ أَرْضَ بَيْتِكُمْ وَأَشْجَارَكُمْ وَزُرُوعَكُمْ وَثِمَارَكُمْ ثُمَّ قَالَ عَزَّ وَجَلَّ «فَأَخْرَجَ بِهِ مِنَ الثَّمَرَاتِ رِزْقًا لَكُمْ» يَعْنِي مِمَّا يُخْرِجُهُ مِنَ الْأَرْضِ رِزْقًا لَكُمْ «فَلَا تَجْعَلُوا لِلَّهِ أَدَادًا» أَيَّ أَشْجَارًا وَأَمْثَالًا مِنَ الْأَصْدَانِ الَّتِي لَا تَعْقِلُ وَلَا تَسْمَعُ وَلَا تُبْصِرُ وَلَا تَقْدِرُ عَلَى شَيْءٍ وَ«أَنْتُمْ تَعْلَمُونَ» أَنَّهَا لَا تَقْدِرُ عَلَى شَيْءٍ مِنْ هَذِهِ النِّعَمِ الْجَلِيلَةِ الَّتِي أَنْعَمَهَا عَلَيْكُمْ رَبُّكُمْ تَبَارَكَ وَتَعَالَى (عيون اخبار الرضا علیه السلام، ج 2/125؛ تفسير امام عسکری علیه السلام، ص 142؛ تفسير نورالثقلين، ج 1/34)

«مقصود از «جَعَلَ لَكُمْ الْأَرْضَ فِرَاشًا» این است که خداوند زمین را برای شما ملایم و مناسب طبع شما و موافق با بدن های شما قرار داده است، نه آن را دارای حرارت شدید قرار داده که شما را بسوزاند و نه بسیار سرد قرار داده تا شما را منجمد نماید و نه دارای بوی خوش تندی قرار داده تا مغز و دماغ شما را از کار بیندازد و نه دارای بوی تند و متعفن قرار داده تا شامه شما را از کار بازدارد، و نه بسیار نرم و روان همانند آب قرار داده تا شما را در آن غرق کند و نه بسیار سخت و باصلابت قرار داده تا شایسته کشاورزی و ساختن خانه و دفن اموات شما نباشد، بلکه خداوند از آن حکمتی که دارد زمین را برای شما دارای متانت و مناسب نیاز و قابل بهره برداری شما قرار داده است، به گونه ای که شما به آسانی بر روی آن حرکت می کنید و خانه های خود را بنا می نمایید و آن آماده تأمین همه نیازهای شما می باشد، از این رو خداوند می فرماید: ما زمین را برای شما فرش [و بستر تأمین نیازهای شما] قرار دادیم.

سپس می فرماید: «السَّمَاءُ بِنَاءٌ» یعنی ما آسمان را برای شما سقف محفوظی قرار دادیم و خورشید و ماه و ستارگان را برای تأمین نیازهای شما خلق نمودیم و به

گردش درآوردیم، سپس می فرماید: «وَأَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً» یعنی ما باران را از آسمان برای شما فرستادیم تا به همه قسمت های روی زمین از قله ها و کوه ها و بلندی ها و پستی ها برسد و آن را به صورت متفرق و آرام [ با دانه های ریز ] فرستادیم تا به وسیله آن همه روی زمین آبیاری بشود، و باران را یکجا و یک دفعه نفرستادیم تا زمین و اشجار و زراعت ها و میوه های شما را فاسد نماید. سپس می فرماید: «فَأَخْرَجَ بِهِ مِنَ الثَّمَرَاتِ رِزْقًا لَكُمْ» یعنی ما به وسیله باران میوه هایی را از زمین خارج نمودیم و آنها را روزی شما قرار دادیم.

«فَلَا تَجْعَلُوا لِلَّهِ أَنْدَادًا أَنْتُمْ تَعْلَمُونَ» یعنی حال که شما می دانید اینها نعمت هایی است که خداوند به شما عطا نموده، پس شریک و مثل و مانندی برای خدای خود قرار ندهید و در مقابل بت هایی که نه عقلی دارند و نه شنوایی و نه بینایی و نه کاری از آنان ساخته است، خضوع و پرستش نکنید، در حالی که می دانید این بت ها قدرت بر خلقت این نعمت ها را ندارند.

وَإِنْ كُنْتُمْ فِي رَيْبٍ مِمَّا نَزَّلْنَا عَلَىٰ عَبْدِنَا فَأْتُوا بِسُورَةٍ مِثْلِهِ وَادْعُوا شُهَدَاءَكُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ (بقره/ 12)

### معجزه باقی و جاوید رسول صلی الله علیه و آله

حضرت کاظم علیه السلام در تفسیر این آیه می فرماید: پس از آن که خداوند مثال هایی برای کافران و منکران نبوت و پیامبری رسول خدا صلی الله علیه و آله و دشمنان او از منافقین و منکرین ولایت و خلافت امیرالمؤمنین علیه السلام و معجزات آن حضرت به میان آورد و آیات و نشانه ها و معجزاتی را نیز بین مکه و مدینه درباره امیرالمؤمنین علیه السلام آشکار نمود و تأثیری در منافقین و کفار، جز سرکشی و تمرد و طغیان ایجاد نشد، خداوند به متمردين اهل مکه و طاغیان و سرکشان اهل مدینه فرمود:

«إِنْ كُنْتُمْ فِي رَيْبٍ مِمَّا لَنَا عَلَىٰ عَبْدِنَا ...» یعنی اگر شما درباره قرآنی که ما بر بنده خود محمد او فرستادیم شکی دارید و رسالت پیامبر ما را انکار می کنید، و معجزات او - مانند ابری که در سفرها بر سر او سایه می افکند، و کوه ها و درخت ها و سنگ هایی که به او سلام می کنند، و دفاع او از خود در مقابل کسانی که قصد کشتن او را داشتند و به دست او کشته شدند، و آن دو درختی که برای قضای حاجت او، کنار هم قرار گرفتند و سپس به جای خود بازگشتند، و صدا زدن آن حضرت درختی را و اطاعت آن درخت از او را نمی پذیرد، اگر قدرت دارید یک نفر را - که همانند محمد صلی الله علیه و آله باشد، و نزد هیچ استادی چیزی نخوانده و ننوشته باشد از سویی شما او را به خوبی می شناسید و در وطن و سفر از او آگاهی پیدا کرده اید و چهل سال بین شما می زیسته و یکباره علوم اولین و آخرین به او داده شده است را - بگویید: یک سوره همانند سوره های این قرآن را بیاورد، و با این عمل دروغگویی محمد صلی الله علیه و آله را به گمان خود ثابت نمایید، چراکه اگر این قرآن از ناحیه خداوند نباشد، در بین مردم نظیری برای آن یافت خواهد شد.

و شما ای ملت یهود وای ملت نصارا اگر شکی در آیین و شریعت محمد صلی الله علیه و آله و امامت و خلافت برادر و وصی او دارید و معجزات او را به مانند: سخن گفتن غذای مسموم، و سخن گفتن گرگ با او، و ناله نمودن درخت هنگام رفتن او بالای منبر، و جلوگیری خداوند از او نسبت به خوردن غذای مسموم یهود، و هلاک شدن یهود به سبب آن غذا، و فراوان شدن غذای اندک برای او را انکار می کنید، یک سوره همانند این قرآن را از تورات و انجیل و زبور و صحف ابراهیم علیه السلام و کتب چهارده گانه [پیامبران] بیاورید، و هرگز شما در این کتاب های آسمانی یک سوره همانند قرآن را نخواهید یافت، و با این وصف چگونه شما می گوئید: این قرآن ساخته و بافته محمد صلی الله علیه و آله است؟! در حالی که این قرآن از همه سخنان خدا در کتب آسمانی دیگر [و فضل او شیرین تر و زیباتر] است!!

سپس خداوند به جمعیت یهود و مسیحیان می فرماید: شما برای مقابله با قرآن هرکه را می خواهید به کمک خود دعوت کنید، و به مشرکین می فرماید: شما نیز بت های خود را به کمک خود بخوانید، و به نصارا و یهود می فرماید: شما نیز از منکرین دیگر که همانند شما اسلام را نپذیرفته اند کمک بخواهید، و به منافقین نیز می فرماید: ای کسانی که دشمن آل محمد صلی الله علیه و آله هستید، وای کسانی که دشمنان آنان را اعوان خود می دانید، اگر راست می گوئید که محمد صلی الله علیه و آله این قرآن را از پیش خود درآورده و به خدای خود نسبت می دهد، و از پیش خود علی علیه السلام را جانشین خود قرار داده و به امر خدا نبوده است و او را دروغگو پنداشته اید بیاید یک سوره همانند این قرآن را بیاورید، و اگر نتوانستید و هرگز نخواهید توانست، پس بترسید از آتش دوزخ که گیرانه و هیزم آن مردم و سنگ های کبریت زویا بت های سنگی است و برای کافران و آنان که سخن من و سخن پیامبر من را تکذیب می نمایند و دشمن وصی پیامبر من هستند آماده شده است، پس شما

باید از ناتوانی خود پی ببرید که این قرآن از ناحیه خداوند نازل شده است، و اگر این قرآن سخن مخلوق می بود شما قدرت معارضه با آن را پیدا می کردید. (1)

فَإِنْ لَمْ تَفْعَلُوا وَلَنْ تَفْعَلُوا فَاتَّقُوا النَّارَ الَّتِي وَقُودُهَا النَّاسُ وَالْحِجَارَةُ أُعِدَّتْ لِلْكَافِرِينَ (بقره/ 124)

### علت اختلاف معجزات پیامبران صلی الله علیه و آله

ابن سکیت به حضرت رضا علیه السلام گفت: (2) برای چه خداوند متعال موسی بن عمران علیه السلام را با [معجز] عصا و ید بیضا و آلت سحر فرستاد؟ و عیسی علیه السلام را با [معجزه] طب [و شفا دادن بیماران لاعلاج؟] و محمد صلی الله علیه و آله را با [معجزه] کلام و خطابه؟ حضرت رضا علیه السلام فرمود: خداوند متعال هنگامی که موسی علیه السلام را مبعوث به پیامبری نمود بیشتر اهل زمان او اهل سحر بودند. از این رو خداوند معجزه ای به موسی علیه السلام داد که در وسع و قدرت آنان نبود و سحر آنان را باطل نمود و حجت را بر آنان تمام کرد و خداوند عیسی علیه السلام را زمانی به پیامبری مبعوث نمود که مردم آن زمان گرفتار بیماری ها و آفت هایی بودند و نیاز به طیب داشتند و خداوند معجزه پیامبر خود را چیزی قرار داد که آنان همانند آن را نداشتند و عیسی علیه السلام برای آنان به اذن خداوند مرده ها را زنده نمود و اکمه و ابرص را شفا داد و حجت را بر آنان تمام

ص: 137

1- تفسیر امام عسکری علیه السلام، ص 151.

2- إِنَّ إِبْنَ السَّكَيْتِ قَالَ لِأَبِي الْحَسَنِ الرِّضَا عَلَيْهِ السَّلَامُ لِمَاذَا بَعَثَ اللَّهُ مُوسَى بْنَ عِمْرَانَ بِيَدِهِ الْبَيْضَاءِ وَبِأَيْهِ السِّحْرِ وَبَعَثَ عِيسَى بِأَيْهِ الطَّبِّ وَبَعَثَ مُحَمَّدًا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ بِالْكَلامِ وَالْخُطْبِ؟ فَقَالَ لَهُ أَبُو الْحَسَنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ - إِنَّ اللَّهَ لَمَّا بَعَثَ مُوسَى عَلَيْهِ السَّلَامُ كَانَ الْغَالِبُ عَلَى أَهْلِ عَصْرِهِ السِّحْرُ فَأَتَاهُمْ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ بِمَا لَمْ يَكُنْ فِي وَسْعِ الْقَوْمِ مِثْلُهُ وَبِمَا أَبْطَلَ بِهِ سِحْرَهُمْ وَأَثَبَتْ بِهِ الْحُجَّةَ عَلَيْهِمْ وَإِنَّ اللَّهَ بَعَثَ عِيسَى فِي وَفْتٍ قَدْ ظَهَرَتْ فِيهِ الزَّمَانَاتُ وَاحْتِاجَ النَّاسِ إِلَى الطَّبِّ فَأَتَاهُمْ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ بِمَا لَمْ يَكُنْ عِنْدَهُمْ مِثْلُهُ وَبِمَا أَحْيَا لَهُمُ الْمَوْتَى وَأَبْرَأَ الْآكُمَةَ وَالْأَبْرَصَ بِإِذْنِ اللَّهِ وَأَثَبَتْ بِهِ الْحُجَّةَ عَلَيْهِمْ وَإِنَّ اللَّهَ بَعَثَ مُحَمَّدًا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فِي وَفْتٍ كَمَا أَنَّ الْآغْلَبَ عَلَى أَهْلِ عَصْرِهِ الْخُطْبَ وَالْكَلامَ وَأُظْنُّهُ قَالَ وَالشُّعْرُ فَأَتَاهُمْ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ مِنْ مَوَاعِظِهِ وَأَحْكَامِهِ مَا أَبْطَلَ بِهِ قَوْلَهُمْ وَأَثَبَتْ بِهِ الْحُجَّةَ عَلَيْهِمْ - قَالَ فَمَا زَالَ إِبْنُ السَّكَيْتِ يَقُولُ لَهُ وَاللَّهِ مَا رَأَيْتُ مِثْلَكَ قَطُّ فَمَا الْحُجَّةُ عَلَى الْخُلُقِ الْيَوْمِ؟ فَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ الْعَقْلُ يُعْرِفُ بِهِ الصَّادِقَ عَلَى اللَّهِ فَيَصِدِّقُهُ وَالكاذِبَ عَلَى اللَّهِ فَيَكْذِبُهُ فَقَالَ إِبْنُ السَّكَيْتِ هَذَا وَاللَّهِ هُوَ الْجَوَابُ (عيون اخبار الرضا عليه السلام، ج 1/85؛ بحار الأنوار، ج 11/70؛ احتجاج، ج 2/224)



نمود، و خداوند حضرت محمد صلی الله علیه و آله را در زمانی مبعوث به پیامبری نمود که بیشتر مردم زمان او اهل سخن [و کلام زیبا و فصاحت و بلاغت شعر] بودند و خداوند با فرستادن قرآن و مواظظ و احکامی که در آن بود سخنان ظریف و شیرین آنان را باطل نمود و حجت را بر آنان تمام کرد.

ابن سکیت چند مرتبه گفت: به خدا سوگند تا کنون من کسی را مانند شما

ندیده بودم، سپس گفت: امروز حجت برای این مردم چیست؟ حضرت رضا علیه السلام فرمود: امروز عقل حجت بر این مردم است، تا به وسیله آن راستگورا از دروغگو تمیز بدهند، و راستگورا تصدیق نمایند و دروغگورا تکذیب کنند. این سکیت گفت: به خدا سوگند پاسخ حق همین است.

امیرالمومنین علیه السلام می فرماید: ... روزی با رسول خدا صلی الله علیه و آله به کوهی برخورد نمودیم. ناگهان من دیدم اشک از آن جاری است. پس رسول خدا صلی الله علیه و آله به آن کوه فرمود: برای چه گریه می کنی؟ کوه گفت: یا رسول الله، روزی حضرت عیسی عللا از من گذشت و او مردم را از آتشی می ترساند که گیرانه آن مردم و سنگ ها می باشد و من ترس آن دارم که از آن سنگ ها باشم. پس رسول خدا صلی الله علیه و آله به او فرمود: هراس مکن؛ آن کوهی که عیسی علیه السلام گفته گیرانه آتش دوزخ است کوه کبریت است.  
پس کوه

ص: 138

آرام شد و سخن رسول خدا صلی الله علیه و آله را پذیرفت. (1)

## تقوا و ترس از دوزخ

حضرت موسی بن جعفر علیه السلام در تفسیر آیه شریفه «(وَمَنْ يَتَّقِ اللَّهَ يَجْعَلْ لَهُ مَخْرَجًا\* وَيَرْزُقْهُ مِنْ حَيْثُ لَا يَحْتَسِبُ)» می فرماید: کسی که از خدا بترسد [و به طرف حرام و گناه نرود] خداوند دین او را حفظ می کند، و روزی او را از راه بی گمان می رساند. (2)

و فرمود: کسی که از عقوبت خدا بترسد، قدرت گذشت از دنیا را دارد. (3)

و فرمود: از خدا بترس، به گونه ای که او را می بینی، و اگر در ظاهر او را نمی بینی او تو را می بیند. و اگر فکر می کنی که او تو را نمی بیند، کافر شده ای و اگر میدانی که او تو را می بیند و مقابل مردم حیا می کنی از گناه و در خلوت از خدای خود حیا نمی کنی به راستی خدای خود را کوچک تر از مخلوق او دانسته ای چراکه از نگاه او حیا نمی کنی!! (4)

امام صادق علیه السلام می فرماید: در سفارشات و وصیت های لقمان به فرزند خود عجایی بوده است، و عجیب ترین آن ها این بوده که به فرزند خود فرموده است:

ص: 139

---

1- قال اميرالمؤمنين عليه السلام... وَ لَقَدْ مَرَرْنَا مَعَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آله تَابِجَبَلٍ وَإِذَا الدُّمُوعُ تَخْرُجُ مِنْ بَعْضِهِ فَقَالَ لَهُ مَا يُبْكِيكَ يَا جَبَلُ فَقَالَ يَا رَسُولَ اللَّهِ كَانَ الْمَسِيحُ مَرَّ بِي وَ هُوَ يُخَوِّفُ النَّاسَ بِنَارٍ وَ قُودُهَا النَّاسُ وَ الْحِجَارَةُ فَأَنَا أَخَافُ أَنْ أَكُونَ مِنْ تِلْكَ الْحِجَارَةِ قَالَ لَهُ لَا تَخَفْ تِلْكَ حِجَارَةُ الْكِبْرِيتِ فَقَرَّ الْجَبَلُ وَ سَكَنَ وَ هَدَأَ وَ أَجَابَ لِقَوْلِهِ . ( احتجاج، ج 326/1 ؛ بحار الأنوار، ج 40/10 ؛ تفسیر نورالثقلین، ج 36/1 )

2- (فقه الرضا علیه السلام، ص 381)

3- همان.

4- فقه الرضا علیه السلام، ص 382.

آن گونه از خدا بترس که اگر عبادت جن و انس را انجام داده باشی او تو را عذاب نماید و آن گونه به او امیدوار باش که اگر گناهان جن و انس را انجام داده باشی او به تو ترحم نماید.

از حدیث فوق ظاهر می شود که هرکس که در هر شرایطی باشد، باید بین خوف و رجا یعنی ترس و امید قرار داشته باشد و هرگز به سبب عبادات و اعمال خیر خود غرور و محجبی پیدا نکند و به سبب گناهان و خطاها نیز یأس و ناامیدی پیدا نکند. ولا حول ولا قوة إلا بالله العلی العظیم.

امام صادق علیه السلام می فرماید: پدرم می فرمود: هیچ بنده مؤمنی نیست مگر آن که در قلب او دو نور وجود دارد: نور ترس و نور امید و اگر هرکدام آن ها را با دیگری موازنه کنند افزون بر دیگری نخواهد بود. (1)

یعنی مؤمن به همان اندازه که باید برای گناهان خود از خداوند هراس داشته باشد، به همان اندازه باید امیدوار به رحمت خدای خود باشد و خداوند به همان اندازه به او ترحم خواهد نمود.

امام صادق علیه السلام درباره علت خلود اهل بهشت در بهشت و اهل دوزخ در دوزخ می فرماید: تنها علت خلود آنان نیت های آنان است، چراکه اهل دوزخ در دنیا نیت داشتند که هرچه در دنیا بمانند همواره گناه و نافرمانی خدا را بکنند، اهل بهشت نیز نیت داشتند که هرچه در دنیا بمانند همواره عبادت و اطاعت

ص: 140

---

1- عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: قُلْتُ لَهُ: مَا كَانَ فِي وَصِيَّتِهِ لِقَمَانٍ؟ قَالَ: كَانَ فِيهَا الْأَعَاجِيبُ وَكَانَ أَعْجَبَ مَا كَانَ فِيهَا أَنْ قَالَ لِابْنِهِ: خَفِ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ خِيفَةً لَوْ جِئْتَهُ بِيَرِّ الثَّقَلَيْنِ لَعَدَّ بَكَ وَأَرْجُ اللَّهَ رَجَاءً لَوْ جِئْتَهُ بِذُنُوبِ الثَّقَلَيْنِ لَرَحِمَكَ. ثُمَّ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «كَانَ أَبِي يَقُولُ: إِنَّهُ لَيْسَ مِنْ عَبْدٍ مُؤْمِنٍ إِلَّا [وَأَفَى قَلْبِهِ نُورَانِ: نُورٌ خِيفَةٍ وَنُورٌ رَجَاءٍ لَوْ وُزِنَ هَذَا لَمْ يَزِدْ عَلَى هَذَا وَ لَوْ وُزِنَ هَذَا لَمْ يَزِدْ عَلَى هَذَا.] (کافی، ج 2/67)

خدا را بنمایند و به همین علت هر دو گروه در بهشت و دوزخ مخلد و جاودان خواهند بود؛ سپس امام صادق علیه السلام آیه شریفه «قُلْ كُلُّ يَعْمَلُ عَلَى شَاكِلَتِهِ» (1) را تلاوت نمود و فرمود: شاکله به معنای نیت است. یعنی عمل هر کسی بر اساس نیت اوست. (2)

و در تفسیر آیه شریفه «يَوْمَ نَحْشُرُ الْمُتَّقِينَ إِلَى الرَّحْمَنِ وَفِدًا» (3) آمده که امیرالمؤمنین علیه السلام از رسول خدا صلی الله علیه و آله درباره احوال متقین پس از دخول در بهشت سؤال نمود و رسول خدا پس از سخنانی فرمود: سپس اهل بهشت را داخل در چشمه ای در طرف چپ شجره طوبی می نمایند و آنان در آن چشمه که چشمه حیات است غسل می کنند و پس از آن مرگی برای آنان نمی باشد. (4)

امام صادق علیه السلام در تفسیر «يَوْمَ الْحَسْرَةِ» می فرماید: «يوم الحسرة» روزی است که مرگ را می آورند و بین بهشت و دوزخ ذبح می کنند. (5)

ص: 141

1- اسراء / 84.

2- قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: إِنَّمَا خُلِدَ أَهْلُ النَّارِ فِي النَّارِ لِأَنَّ نِيَّاتِهِمْ كَانَتْ فِي الدُّنْيَا أَنْ لَوْ خُلِدُوا فِيهَا أَنْ يَعْصُوا اللَّهَ أَبَدًا وَ إِنَّمَا خُلِدَ أَهْلُ الْجَنَّةِ فِي الْجَنَّةِ لِأَنَّ نِيَّاتِهِمْ كَانَتْ فِي الدُّنْيَا أَنْ لَوْ بَقُوا فِيهَا أَنْ يُطِيعُوا اللَّهَ أَبَدًا فَبِالنِّيَّاتِ خُلِدَ هَؤُلَاءِ وَ هَؤُلَاءِ ثُمَّ تَلَا قَوْلَهُ تَعَالَى: «قُلْ كُلُّ يَعْمَلُ عَلَى شَاكِلَتِهِ». (كافي، ج 2/85)

3- مريم / 85.

4- تفسیر علی بن ابراهیم حدیث طویل عند قوله تعالى: «يَوْمَ نَحْشُرُ الْمُتَّقِينَ إِلَى الرَّحْمَنِ وَفِدًا» يذكر عليه السلام فيه احوال المتقين بعد دخولهم الجنة وفيه ثم يرجعون الى عين اخرى عن يسار الشجرة فيغتسلون منها فهي عين الحياة فلا يموتون أبدا. (تفسیر نورالثقلین، ج 37/1)

5- يَوْمُ الْحَسْرَةِ يَوْمٌ يُؤْتَى بِالْمَوْتِ فَيَذْبَحُ . (بحار الأنوار، ج 8/345)

وَبَشِّرِ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ أَنَّ لَهُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ كُلَّمَا رُزِقُوا مِنْهَا مِنْ ثَمَرَةٍ رِزْقًا قَالُوا هَذَا الَّذِي رُزِقْنَا مِنْ قَبْلُ وَأْتُوا بِهِ مُتَشَابِهًا وَلَهُمْ فِيهَا أَزْوَاجٌ مُطَهَّرَةٌ وَهُمْ فِيهَا خَالِدُونَ (بقره/ 125)

### بشارت به مؤمنین به نعمت های بهشتی

امام عسکری علیه السلام در تفسیر این آیه فرمود: مقصود از «آمَنُوا» ایمان به خدا و ایمان به نبوت رسول خدا صلی الله علیه و آله و تصدیق آن حضرت در اقوال و افعال و تصدیق به امامت وصی او امیرالمؤمنین علیه السلام و اطاعت از او و اعتقاد به این که فرقی بین رسول خدا و امیرالمؤمنین علیهما السلام نیست مگر در نبوت و پیامبری و اعتقاد به این که بهشت مشروط به ولایت امیرالمؤمنین و فرزندان او علیهم السلام و بیزاری و دشمنی با مخالفین و دشمنان آنان است و آتش دوزخ از مردم برداشته نمی شود مگر به وسیله بیزاری از دشمنان امیرالمؤمنین و فرزندان او علیهم السلام.

سپس فرمود: مقصود از «عَمِلُوا الصَّالِحَاتِ» انجام واجبات و پرهیز از محرمات است. و مقصود از «كُلَّمَا رُزِقُوا مِنْهَا مِنْ ثَمَرَةٍ رِزْقًا قَالُوا هَذَا الَّذِي رُزِقْنَا مِنْ قَبْلُ» این است که اهل بهشت چون از میوه های بهشتی می خورند می گویند: این ها همان میوه های دنیای ما، مانند سیب و به و انار است، جز آن که میوه های بهشتی در نهایت خوشبویی و لذت است و در بدن انسان تبدیل به کثافت و سودا و صفرا و خون و بلغم نمی شود بلکه تبدیل به عرق می شود و آن خوشبوتر از مشک و عنبر است. و مقصود از «وَأْتُوا بِهِ مُتَشَابِهًا» این است که میوه های بهشتی کلا- سالم و در نهایت خوشبویی و لذت است و مانند میوه های دنیا نیست که برخی نارس و برخی فاسد و برخی تلخ و ترش و امثال آن باشد. بلکه میوه های بهشتی « متفقات الألوان و مختلفات الطعوم» اند.

سپس فرمود: مقصود از «أَزْوَاجٌ مُطَهَّرَةٌ» این است که همسران بهشتی از انواع آلودگی‌ها و زشتیها، پاکیزه اند و از حیض و نفاس و آلودگی‌های زنانه پاک و مطهراند، و از آلودگی‌های اخلاقی نیز پاکیزه هستند و هرگز «ولاجات» یعنی اهل حيله و خدعه و «خراجات» یعنی کثیرالخروج از منزل و «دخالات و ختالات و متغیرات» یعنی اهل دخالت و خیانت و تلون و تغییر حال و «فرکات» یعنی اهل کینه و «صحبات و یا ضخامات [ ]» یعنی اهل فریاد زدن بر شوهران و «عبات» یعنی اهل عیب جویی و عیب‌گویی، و «فحاشات» یعنی اهل فحش و توهین نیستند و از هر عیب و زشتی دور هستند.

و فرمود: مقصود از «وَهُمْ فِيهَا خَالِدُونَ» این است که اهل بهشت، در باغستان‌های بهشتی خالد و جاوید می‌باشند. (1)

ص: 143

1- قَالَ تَعَالَى: «وَبَشِّرِ الَّذِينَ آمَنُوا» بِاللَّهِ وَصَدَقُوا فِي نُبُوتِكَ، فَاتَّخَذُوا نَبِيًّا وَصَدَقُوا فِي أَقْوَالِكَ وَصَوَّبُوا فِي أَعْمَالِكَ، وَاتَّخَذُوا أَخَاكَ عَلِيًّا بَعْدَكَ إِمَامًا وَ لَكَ وَصِيًّا مَرْضِيًّا، وَانْقَادُوا لِمَا يَأْمُرُهُمْ بِهِ وَصَارُوا إِلَى مَا أَصَارَهُمْ إِلَيْهِ، وَرَأَوْا لَهُ مَا يَرُونَ لَكَ إِلَّا النَّبُوَّةَ الَّتِي أَفْرَدْتَ بِهَا. وَ أَنَّ الْجَنَانَ لَا تَصِيرُ لَهُمْ إِلَّا بِمُؤَالَاتِهِ وَ مُؤَالَاهِ مِنْ يُنْصُ لَهُمْ عَلَيْهِ مِنْ ذُرِّيَّتِهِ وَ مُؤَالَاهِ سَائِرِ أَهْلِ وَلَايَتِهِ، وَ مُعَادَاهِ أَهْلِ مُخَالَفَتِهِ وَ عَدَاوَتِهِ. وَ أَنَّ التَّيْرَانَ لَا تَهْدَأُ عَنْهُمْ، وَ لَا تَعْدِلُ بِهِمْ عَنْ عَذَابِهَا إِلَّا بِتَنَكُّبِهِمْ عَنْ مُؤَالَاهِ مُخَالَفِيهِمْ، وَ مُؤَاوَزِهِ شَانِيِيهِمْ. وَ عَمَلُوا الصَّالِحَاتِ مِنْ أَدَاءِ الْفَرَائِضِ وَ اجْتِنَابِ الْمَعَاصِي، وَ لَمْ يَكُونُوا كَهَوْلَاءِ الْكَافِرِينَ بَكَ بَشْرِهِمْ أَنَّ لَهُمْ جَنَاتٍ بَسَاتِينَ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ مِنْ تَحْتِ أَشْجَارِهَا وَ مَسَاكِينِهَا كَلَّمَا رُزِقُوا مِنْهَا مِنْ تِلْكَ الْجَنَانِ مِنْ ثَمَرِهِ مِنْ ثَمَارِهَا رِزْقًا وَ طَعَامًا يُؤْتُونَ بِهِ قَالُوا هَذَا الَّذِي رُزِقْنَا مِنْ قَبْلُ فِي الدُّنْيَا فَأَسْءَأُوا كَأَسْءَأِ مَا فِي الدُّنْيَا مِنْ تَفَّاحٍ وَ سَفْرَجَلٍ وَ رُمَّانٍ وَ كَذَا وَ كَذَا. وَ إِنْ كَانَ مَا هُنَاكَ مُخَالَفًا لِمَا فِي الدُّنْيَا فَإِنَّهُ فِي غَايَةِ الطَّيِّبِ، وَ أَنَّهُ لَا يَسْتَحِيلُ إِلَى مَا تَسْتَحِيلُ إِلَيْهِ ثَمَارُ الدُّنْيَا مِنْ عَذْرِهِ وَ سَائِرِ الْمَكْرُوهَاتِ مِنْ صَفْرَاءٍ وَ سَوْدَاءٍ وَ دَمٍ وَ بَلْغَمٍ بَلَّ لَا يَتَوَلَّدُ مِنْ مَا كُوْلِهِمْ إِلَّا الْعَرَقُ الَّذِي يَجْرِي مِنْ أَعْرَاضِهِمْ أَطْيَبَ مِنْ رَائِحَةِ الْمَسْكِ. « وَ أَتَوَاهُ » بِذَلِكَ الرِّزْقِ مِنَ الثَّمَارِ مِنْ تِلْكَ الْبَسَاتِينَ « مُشَابِهًا » يُشَبِّهُ بَعْضُهُ بَعْضًا بِأَنَّهَا كُلُّهَا خِيَارٌ لَا رَدْلَ فِيهَا [وَ] بَانَ كُلُّ صِنْفٍ مِنْهَا فِي غَايَةِ الطَّيِّبِ وَ اللَّذَّةِ لَيْسَ كَثْمَارِ الدُّنْيَا [الَّتِي] بَعْضُهَا نَيْ، وَ بَعْضُهَا مُتَجَاوِزٌ لِحَدِّ النَّصْحِ وَ الإِدْرَاكِ إِلَى حَدِّ الْفَسَادِ مِنْ حُمُوضِهِ وَ مَرَارِهِ وَ سَائِرِ ضُرُوبِ الْمَكَارِهِ، وَ مُشَابِهًا أَيْضًا مُتَّفِقَاتِ الْأَلْوَانِ مُخْتَلِفَاتِ الطُّعُومِ. « وَ لَهُمْ فِيهَا » فِي تِلْكَ الْجَنَانِ « أَزْوَاجٌ مُطَهَّرَةٌ » مِنْ أَنْوَاعِ الْأَقْدَارِ وَ الْمَكَارِهِ مُطَهَّرَاتٍ مِنَ الْحَيْضِ وَ النَّفَاسِ، لَا وَ لَاجَاتٍ وَ لَا (خَرَاجَاتٍ وَ لَا دَخَالَاتٍ وَ لَا خَتَالَاتٍ وَ لَا مُتَغَايِرَاتٍ) وَ لَا لِأَزْوَاجِهِنَّ فَرَكَاتٍ وَ لَا صَحَابَاتٍ وَ لَا عِيَابَاتٍ وَ لَا فَحَاشَاتٍ وَ مِنْ كُلِّ الْعُيُوبِ وَ الْمَكَارِهِ بَرِيَّاتٍ. « وَ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ » مُقِيمُونَ فِي تِلْكَ الْبَسَاتِينَ وَ الْجَنَاتِ (تفسير امام عسکری علیه السلام، ص 202)

امام باقر علیه السلام می فرماید: هنگامی که اهل بهشت در بهشت و اهل دوزخ در دوزخ مستقر می شوند، مرگ را به صورت گوسفندی می آورند و بین بهشت و دوزخ نگاه می دارند و سپس منادی خداوند با صدای بلند که به گوش همه اهل بهشت و اهل دوزخ می رسد فریاد می کند: ای اهل بهشت وای اهل دوزخ! پس همه آنان توجه می کنند، و به آنان گفته می شود: آیا مرگ را می شناسید؟ این همان مرگی است که شما در دنیا از آن هراس داشتید. پس اهل بهشت می گویند: خدایا مرگ را از ما دور کن. و اهل دوزخ می گویند: خدایا مرگ را به ما برسان. سپس مرگ را همانند گوسفند ذبح می کنند، و منادی می گوید: بدانید که مرگی برای شما پس از این نخواهد بود؛ پس اهل بهشت و اهل دوزخ یقین به خلود پیدا می کنند و اهل بهشت به قدری خشنود می شوند که اگر کسی در آن روز از خوشحالی می مرد آنان می مردند. سپس امام باقر علیه السلام این آیات را تلاوت نمود: «أَفَمَا نَحْنُ بِمَبِئِينَ \* إِلَّا مَوْتَتَنَا الْأُولَى وَمَا نَحْنُ بِمُعَذَّبِينَ \* إِنَّ هَذَا لَهُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ \* لِمِثْلِ هَذَا فَلْيَعْمَلِ الْعَامِلُونَ» (1) و اهل

ص: 144

دوزخ نیز فریاد و صیحه می زنند که اگر کسی در آن روز از صیحه می مرد آنان می مردند و این معنای سخن خداست که می فرماید:  
«وَأَنْذِرْهُمْ يَوْمَ الْحَسْرَةِ إِذْ قُضِيَ الْأَمْرُ وَهُمْ فِي غَفْلَةٍ» (1). (2)

امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: ای جمعیت شیعیان، از خدا بترسید و مبادا شما همیزم و گیرانه آتش دوزخ شوید، گرچه کافر به خدا نباشید، شما باید برای نجات از آتش دوزخ، از ظلم به برادران مؤمن خود پرهیز نمایید چراکه هر مؤمنی که به برادر مؤمن خود ظلم نماید، خداوند زنجیرهای آتشین دوزخ را بر او سنگین خواهد نمود، و از او برداشته نمی شود مگر با شفاعت ما و ما از او شفاعت نخواهیم نمود تا از برادر مؤمن او بخواهیم که از او بگذرد و اگر از او گذشت نمود ما از او شفاعت خواهیم کرد وگرنه فراوان در آتش خواهد ماند. (3)

ص: 145

1- مریم / 39.

2- عَنْ أَبِي بصيرٍ قَالَ: لَا أَعْلَمُهُ ذَكَرَهُ إِلَّا عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ إِذَا أَدْخَلَ اللَّهُ أَهْلَ الْجَنَّةِ الْجَنَّةَ وَأَهْلَ النَّارِ النَّارَ جِيءَ بِالْمَوْتِ فِي صُورِهِ كَبَشٍ حَتَّى يُوقَفَ بَيْنَ الْجَنَّةِ وَ النَّارِ قَالَ ثُمَّ يُنَادِي مُنَادٍ يَسْمَعُ أَهْلُ الدَّارَيْنِ جَمِيعًا يَا أَهْلَ الْجَنَّةِ يَا أَهْلَ النَّارِ فَإِذَا سَمِعُوا الصَّوْتِ أَقْبَلُوا قَالَ فَيَقَالُ لَهُمْ أَتَدْرُونَ مَا هَذَا هَذَا هُوَ الْمَوْتُ الَّذِي كُنْتُمْ تَخَافُونَ مِنْهُ فِي الدُّنْيَا قَالَ فَيَقُولُ أَهْلُ الْجَنَّةِ اللَّهُمَّ لَا تُدْخِلِ الْمَوْتَ عَلَيْنَا قَالَ وَيَقُولُ أَهْلُ النَّارِ اللَّهُمَّ ادْخِلِ الْمَوْتَ عَلَيْنَا قَالَ ثُمَّ يُدْبِحُ كَمَا تُدْبِحُ الشَّاهُ قَالَ ثُمَّ يُنَادِي مُنَادٍ لَا مَوْتَ أَبَدًا أَيَقْنُوا بِالْخُلُودِ قَالَ فَيَفْرَحُ أَهْلُ الْجَنَّةِ فَرَحًا لَوْ كَانَ أَحَدٌ يَوْمَئِذٍ يَمُوتُ مِنْ فَرَحٍ لَمَاتُوا قَالَ ثُمَّ قَرَأَ هَذِهِ الْآيَةَ «أَفَمَا نَحْنُ بِمَبْتَلِينَ إِلَّا مَوْتَنَا الْأُولَى وَ مَا نَحْنُ بِمُعَذَّبِينَ إِنَّ هَذَا لَهُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ لِمَثَلِ هَذَا فَلْيَعْمَلِ الْعَامِلُونَ» قَالَ وَيَسْهَقُ أَهْلُ النَّارِ شَهْمَةً لَوْ كَانَ أَحَدٌ يَمُوتُ مِنْ شَهْمَةٍ لَمَاتُوا وَ هُوَ قَوْلُ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ وَ «أَنْذِرْهُمْ يَوْمَ الْحَسْرَةِ إِذْ قُضِيَ الْأَمْرُ». (بحار الأنوار، ج 8/346)

3- وَقَالَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ (عَلَيْهِ السَّلَامُ): يَا مَعْشَرَ شِيعَتِنَا، اتَّقُوا اللَّهَ، وَ احْذَرُوا أَنْ تَكُونُوا لِتِلْكَ النَّارِ حَطْبًا، وَإِنْ [لَمْ] تَكُونُوا بِاللَّهِ كَافِرِينَ، فَتَوَقَّوْهَا بِتَوَقُّيْ ظُلْمِ إِخْوَانِكُمُ الْمُؤْمِنِينَ، وَإِنَّهُ لَيْسَ مِنْ مُؤْمِنٍ ظَلَمَ أَخَاهُ الْمُؤْمِنَ الْمُشَارِكَ لَهُ فِي مَوَالِئِنَا إِلَّا تَقَلَّ اللَّهُ فِي تِلْكَ النَّارِ سَلَاسَةً لَهُ وَ أَغْلَالَهُ، وَ لَمْ يَكُنْ مِنْهَا إِلَّا شَفَاعَتُنَا، وَ لَنْ نَشْفَعَ إِلَى اللَّهِ إِلَّا بَعْدَ أَنْ نَشْفَعَ لَهُ إِلَى أَخِيهِ الْمُؤْمِنِ، فَإِنْ عَفَا عَنْهُ شَفَعْنَا [لَهُ] وَ إِلَّا طَالَ فِي النَّارِ مَكْنُتُهُ» (تفسير امام عسکری علیه السلام، ص 204)



امام سجاد علیه السلام فرمود: ای جماعت شیعیان، آگاه باشید که بهشت از شما فوت نخواهد شد، خواه سریع و خواه با فاصله و لکن برای رسیدن به درجات بهشتی بکوشید و بدانید که بالاترین درجه بهشتی و زیباترین قصرها و خانه های بهشتی، برای کسی است که بهتر و بیشتر در انجام خواسته های برادران مؤمن و کمک نمودن به آنان کوشا باشد، و به فقرای آنان رسیدگی کند.

سپس فرمود: بسا خداوند عزوجل به یک کلمه شیرین و زیبا که مؤمن با برادر دینی فقیر خود حرف می زند، بیش از یکصد هزار سال به بهشت نزدیک می شود، گرچه او از معذبین دوزخ باشد، پس شما احسان به برادران مؤمن خود را کوچک نشمارید، زود است که خداوند شما را بهره مند نماید و بدانید که هیچ عمل دیگری جای احسان به برادران دینی را نمی گیرد. (1)

ص: 146

1- قَالَ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ: مَعَاشِرَ شَيْعَتِنَا أَمَّا الْجَنَّةُ فَلَنْ تَقُوتَكُمْ سَرِيعاً كَانَ أَوْ بَطِيناً وَ لَكِنْ تَنَافَسُوا فِي الدَّرَجَاتِ وَ اعْلَمُوا أَنَّ أَرْفَعَكُمْ دَرَجَاتٍ وَ أَحْسَنَكُمْ قُصُوراً وَ دُوراً وَ أُنْبِيَّ أَحْسَنُكُمْ فِيهَا إِجَاباً لِإِخْوَانِهِ الْمُؤْمِنِينَ وَ أَكْثَرَهُمْ [أَكْثَرُكُمْ] مُوَاسَاةً لِفُقَرَائِهِمْ إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ لِيَقْرُبُ الْوَاحِدَ مِنْكُمْ إِلَى الْجَنَّةِ بِكَلِمَةٍ يُكَلِّمُ بِهَا أَخَاهُ الْمُؤْمِنَ الْفَقِيرَ بِأَكْثَرِ مِنْ مَسِيرِ مِائَةِ أَلْفِ عَامٍ فِي سَنَةٍ بِقَدَمِهِ وَ إِنْ كَانَ مِنَ الْمُعَذِّبِينَ بِالنَّارِ فَلَا تَحْتَقِرُوا الْإِحْسَانَ إِلَى إِخْوَانِكُمْ فَسَوْفَ يَنْفَعُكُمُ اللَّهُ تَعَالَى حَيْثُ لَا يَقُومُ مَقَامَ ذَلِكَ شَيْءٌ غَيْرُهُ. (همان؛ بحار الأنوار، ج 308/74)

شخصی به امام صادق علیه السلام عرض کرد: من از شما شنیده ام که می فرمودید: همه شیعیان ما با گناهایی که دارند در بهشت با ما هستند؟! امام صادق علیه السلام فرمود: من به تو راست گفتم، به خدا سوگند همه آنان در بهشت [با ما] هستند. گفتم: فدای شما بشوم، گناهان [آنان] بزرگ و فراوان است؟! فرمود: اما در قیامت همه شما شیعیان، با شفاعت رسول خدا صلی الله علیه و آله و یا وصی او در بهشت خواهید بود و لکن به خدا سوگند، من برای شما از برزخ هراس دارم. گفتم: برزخ چیست؟ فرمود: برزخ از مرگ تا قیامت است. (1)

ص: 147

---

1- عَنْ عَمْرِو بْنِ يَزِيدَ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ (عليه السلام): إِنِّي سَمِعْتِكَ وَأَنْتَ تَقُولُ كُلُّ شَيْعَتِنَا فِي الْجَنَّةِ عَلَيَّ مَا كَانَ فِيهِمْ، قَالَ (عليه السلام): صَدَقْتُكَ كُلُّهُمْ وَاللَّهِ فِي الْجَنَّةِ. قَالَ: قُلْتُ: جُعِلْتُ فِدَاكَ إِنَّ الدُّنُوبَ كَثِيرَةٌ كَبَائِرٌ، فَقَالَ (عليه السلام): أَمَا فِي الْقِيَامَةِ فَكُلُّكُمْ فِي الْجَنَّةِ بِشَفَاعَةِ النَّبِيِّ الْمُطَاعِ أَوْ وَصِيِّ النَّبِيِّ لِكُنِّي وَاللَّهِ أَتَخَوَّفُ عَلَيْكُمْ فِي الْبَرْزَخِ، قُلْتُ: وَمَا الْبَرْزَخُ؟ قَالَ (عليه السلام) الْقَبْرُ مِنْذُ حِينَ مَوْتِهِ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ. (كافي، ج 242/3)

## اشاره

إِنَّ اللَّهَ لَا يَسْتَحْيِي أَنْ يَضْرِبَ مَثَلًا مَّا بَعُوضَةً فَمَا فَوْقَهَا فَأَمَّا الَّذِينَ آمَنُوا فَيَعْلَمُونَ أَنَّهُ الْحَقُّ مِنْ رَبِّهِمْ وَأَمَّا الَّذِينَ كَفَرُوا فَيَقُولُونَ مَاذَا أَرَادَ اللَّهُ بِهَذَا مَثَلًا يُضِلُّ بِهِ كَثِيرًا وَيَهْدِي بِهِ كَثِيرًا وَمَا يُضِلُّ بِهِ إِلَّا الْفَاسِقِينَ (26) الَّذِينَ يَنْقُضُونَ عَهْدَ اللَّهِ مِنْ بَعْدِ مِيثَاقِهِ وَيَقْطَعُونَ مَا أَمَرَ اللَّهُ بِهِ أَنْ يُوصَلَ وَيُفْسِدُونَ فِي الْأَرْضِ أُولَئِكَ هُمُ الْخَاسِرُونَ (27) كَيْفَ تَكْفُرُونَ بِاللَّهِ وَكُنْتُمْ أَمْوَاتًا فَأَحْيَاكُمْ ثُمَّ يُمِيتُكُمْ ثُمَّ يُحْيِيكُمْ ثُمَّ إِلَيْهِ تُرْجَعُونَ (28) هُوَ الَّذِي خَلَقَ لَكُمْ مَّا فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا ثُمَّ اسْتَوَى إِلَى السَّمَاءِ فَسَوَّاهُنَّ سَبْعَ سَمَاوَاتٍ وَهُوَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ (29) وَإِذْ قَالَ رَبُّكَ لِلْمَلَائِكَةِ إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً قَالُوا أَتَجْعَلُ فِيهَا مَنْ يُفْسِدُ فِيهَا وَيَسْفِكُ الدِّمَاءَ وَنَحْنُ نُسَبِّحُ بِحَمْدِكَ وَنُقَدِّسُ لَكَ قَالَ إِنِّي أَعْلَمُ مَا لَا تَعْلَمُونَ (30)

## لغات

«استحياء» از حیاء است و نقیض آن «قہ» مانند «جده» از «وقح الرجل» به معنای کم حیایی است، و «ضرب» برای اکثر اعمال گفته می شود مانند ضرب در تجارت و ضرب فی الأرض و ضرب فی سبیل الله و ضرب المثل، و «بعوضه» پشه کوچک را گویند، و «نقض» نقیض ابرام است، و «عهد الله» یعنی وصیت خدا و امر او، و «عهد فلان إلى فلان بكذا» یعنی امره وأوصاه به، مانند «أَلَمْ أَعْهَدْ إِلَيْكُمْ يَا بَنِي آدَمَ» و «ميثاق» پیمان محکم و مورد وثوق است، و «قطع» جدا کردن چیزی

چیز دیگر است، و در اعراض نیز استعمال می شود چنان که گفته اند: قطع الجبل و قطع الکلام و قطع الرحم، و «امر» دستور عالی به دانی می باشد، و «وصل» تقيض فصل است، و «خسران» به معنای نقصان است، و «خاسر و خسار» به معنای مالک است، و اصل «سران» به معنای از بین رفتن سرمایه است، و «استواء» به معنای اعتدال، و تقيض اعوجاج است و «ملائكة» جمع ملک است، و خلیفه و امام به یک معناست، جز این که خلیفه قائم مقام دیگری است، و امام، متقدم است. و «تفک» ریختن خون است، و «تسبیح» به معنای تنزیه خداوند از هر چیز ناپسندی است که شایسته خداوند نباشد، و «توح» مستحق تنزیه را گویند، «قدوس» مستحق تطهیر و تقدیس است، و تقيض آن تنجیس است، و «سبحان الله» به معنای «برائة الله من کل سوء» است.

## ترجمه

خداوند (باکی ندارد و) حیانمی کند که (برای بیان حق و باطل) به یک پشه و یا

بزرگ تر از آن مثال بزند و کسانی که ایمان آورده اند می دانند که آن مثال را خداوند برای بیان حقی زده است و اما کافران (برای بهانه جوئی) می گویند: خداوند از این مثال چه اراده کرده است که گروه زیادی را به سبب آن گمراه می کند و گروه زیادی را هدایت می نماید؟ و [لکن] خداوند جز فاسقین را به سبب آن گمراه نمیکند (26) همان کسانی که پیمان خدا را پس از پذیرفتن و محکم ساختن شکستند، و پیمان ها و ارتباط هایی که او خواسته بود برقرار باشد را قطع نمودند و در روی زمین فساد کردند، حق آنان زیانکاران می باشند (27) شما چگونه به خدای خود کفر می ورزید، در حالی که مردگانی بودید و او شما را زنده نمود و سپس او شما را می میراند، و باز شما را زنده خواهد نمود و شما به سوی او باز خواهید گشت؟! (28) او خدایی است که برای شما همه آنچه روی زمین است را آفریده، و سپس به خلقت آسمان ها پرداخته و آنها را هفت آسمان قرار داده و او به هر چیزی داناست (29) ای رسول من، به یاد بیاور زمانی را که

پروردگار توبه ملائکه فرمود: من در روی زمین برای خود جانشینی قرار خواهم داد. آنان گفتند: آیا می خواهی در روی زمین کسی را که فساد و خون ریزی می کند خلق بکنی؟ در حالی که ما تسبیح و تقدیس و ستایش تو را می کنیم؟! خداوند فرمود: من چیزهایی را می دانم که شما نمی دانید (30)

## تفسیر اهل بیت علیهم السلام

### اشاره

إِنَّ اللَّهَ لَا يَسْتَحْيِي أَنْ يَضْرِبَ مَثَلًا مَّا بَعُوضَةً فَمَا فَوْقَهَا فَأَمَّا الَّذِينَ آمَنُوا فَيَعْلَمُونَ أَنَّهُ الْحَقُّ مِنْ رَبِّهِمْ وَأَمَّا الَّذِينَ كَفَرُوا فَيَقُولُونَ مَاذَا أَرَادَ اللَّهُ بِهَذَا مَثَلًا يُضِلُّ بِهِ كَثِيرًا وَيَهْدِي بِهِ كَثِيرًا وَمَا يُضِلُّ بِهِ إِلَّا الْفَاسِقِينَ (بقره/ 26)

### مثل های خداوند برای روشن شدن حقیقت

حضرت عسکری علیه السلام می فرماید: (1) امام باقر در تفسیر این آیه فرمود: هنگامی که خداوند در قرآن برای روشن شدن حقیقت مل هایی را بیان نمود، مانند این که در سوره حج آیه 73 فرمود: «يَا أَيُّهَا النَّاسُ ضُرِبَ مَثَلٌ فَاستَمِعُوا لَهُ إِنَّ الَّذِينَ تَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ لَنْ يَخْلُقُوا ذُبَابًا...» و در سوره عنکبوت آیه 41 فرمود: «مَثَلُ الَّذِينَ اتَّخَذُوا مِنْ دُونِ اللَّهِ أَوْلِيَاءَ كَمَثَلِ الْعَنْكَبُوتِ اتَّخَذَتْ بَيْتًا وَإِنَّ أَوْهَنَ الْبُيُوتِ لَبَيْتُ الْعَنْكَبُوتِ لَوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ» و در این سوره بقره برای منافقین فرمود: «مَثَلُهُمْ كَمَثَلِ الَّذِي اسْتَوْقَدَ نَارًا...» و برای نعمت اسلام فرمود: «أَوْ كَصَيِّبٍ مِنَ السَّمَاءِ...» و کفار و منافقین و دشمنان

ص: 150

1- [قال الإمام عليه السلام]: قَالَ الْبَاقِرُ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَلَمَّا قَالَ اللَّهُ تَعَالَى يَا أَيُّهَا النَّاسُ ضُرِبَ مَثَلٌ وَ ذَكَرَ الذُّبَابَ فِي قَوْلِهِ إِنَّ الَّذِينَ تَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ لَنْ يَخْلُقُوا ذُبَابًا أَلَمْ يَكُنْ لَهُمْ آيَاتٌ أَنْ يَسْمَعُوا قَوْلَهُ وَ لَمَّا قَالَ مَثَلُ الَّذِينَ اتَّخَذُوا مِنْ دُونِ اللَّهِ أَوْلِيَاءَ كَمَثَلِ الْعَنْكَبُوتِ اتَّخَذَتْ بَيْتًا وَإِنَّ أَوْهَنَ الْبُيُوتِ لَبَيْتُ الْعَنْكَبُوتِ لَوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ وَ ضَرَبَ الْمَثَلَ فِي هَذِهِ السُّورَةِ بِالَّذِي اسْتَوْقَدَ نَارًا وَ بِالصَّيِّبِ مِنَ السَّمَاءِ قَالَتِ النَّوَاصِبُ وَ الْكُفَّارُ وَ مَا هَذَا مِنَ الْأَمْثَالِ فَتَضَرَّبَ بِهَذَا الطَّعْنَ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ فَقَالَ اللَّهُ يَا مُحَمَّدُ إِنَّ اللَّهَ لَا يَسْتَحْيِي لَا يَتَرَكُ حَيَاءً أَنْ يَضْرِبَ مَثَلًا لِلْحَقِّ يُوَضِّعُهُ بِهَذَا عِبَادِهِ الْمُؤْمِنِينَ مَا بَعُوضَةٌ مَّا هُوَ بَعُوضُهُ الْمَثَلُ فَمَا فَوْقَهَا فَمَا فَوْقَ الْبَعُوضَةِ وَ هُوَ الذُّبَابُ يَضْرِبُ بِهِ الْمَثَلَ إِذَا عَلِمَ أَنَّ فِيهِ صَلَاحَ عِبَادِهِ وَ نَفَعَهُمْ (تفسیر امام عسکری علیه السلام ص 205)

اهل البيت عليهم السلام گفتند: این مثل ها برای چیست؟ «مَاذَا أَرَادَ اللَّهُ بِهَذَا مَثَلًا يُضِلُّ بِهِ كَثِيرًا...» خداوند در پاسخ آنان فرمود: ای محمد، خدا از مل زدن برای اثبات حق و روشن نمودن حقیقت برای مؤمنین حیا نمی کند، گرچه مثل به چیز کوچکی مانند پشه و بزرگ تر از پشه مانند مگس باشد.

امام صادق علیه السلام در تفسیر آیه «إِنَّ اللَّهَ لَا يَسْتَحْيِي أَنْ يَضْرِبَ مَثَلًا مَا بَعُوضَةً...» فرمود: این آیه پاسخ کسانی است که گمان می کردند خداوند متعال بندگان خود را گمراه می کند و سپس آنان را برای گمراهی عذاب می نماید. (1)

و از آن حضرت نیز روایت شده که فرمود: علت این که خداوند در قرآن به بعوضه (یعنی پشه) مثل زده این است که پشه با حجم کوچکی که دارد، خداوند هرچه در بدن فیل - با آن بزرگی - آفریده در بدن او نیز آفریده است به اضافه دو شاخ که در فیل وجود ندارد، و خداوند خواسته است، مؤمنین را به ظرافت و عجایب خلقت و صنع خود آگاه سازد. (2)

ص: 151

---

1- قال الصادق عليه السلام: ان هذا القول من الله رد على من زعم أن الله تبارك وتعالى يضل العباد ثم يعذبهم على ضلالتهم. (تفسير نورالثقلين، ج 37/1)

2- في مجمع البيان روى عن الصادق عليه السلام انه قال، إنما ضرب الله المثل بالبعوضة لأن البعوضة على صغر حجمها خلق الله فيها جميع ما خلق في الفيل مع كبره وزيادة عضوين آخرين فأراد الله سبحانه أن ينبه بذلك المؤمنين على لطف خلقه و عجيب صنعه. (مجمع البيان، نورالثقلين، ج 38/1)

الَّذِينَ يَنْقُضُونَ عَهْدَ اللَّهِ مِنْ بَعْدِ مِيثَاقِهِ وَيَقْطَعُونَ مَا أَمَرَ اللَّهُ بِهِ أَنْ يُوصَلَ وَيُفْسِدُونَ فِي الْأَرْضِ أُولَئِكَ هُمُ الْخَاسِرُونَ (بقره / 27)

## واجب ترین صله رحم

امام باقر علیه السلام می فرماید: (1) سپس خداوند فاسقین و افراد خارج از دین و طاعت خود را توصیف می کند و می فرماید: «الَّذِينَ يَنْقُضُونَ عَهْدَ اللَّهِ...» یعنی فاسقین یادشده کسانی هستند که پیمان ربوبیت خداوند و نبوت محمد صلی الله علیه و آله و امامت علی بن ابی طالب علیه السلام و محبت و کرامت شیعیان محمد و علی و احکام الهی را شکستند و نقض کردند و کسانی را که خداوند امر به وصل و ارتباط با آنان نموده بود، مانند ارحام و خویشان که باید حقوق آنان را ادا می کردند و از آنان دلجویی می نمودند را قطع کردند.

سپس فرمود: بالاترین و واجب ترین حق، حق رحم آل محمد صلی الله علیه و آله است چراکه

حق آنان به خاطر حضرت محمد صلی الله علیه و آله واجب شده است، همان گونه که حق

ص: 152

1- ثُمَّ وَصَفَ هَؤُلَاءِ الْفَاسِقِينَ الْخَارِجِينَ عَنِ دِينِ اللَّهِ وَ طَاعَتِهِ مِنْهُمْ فَقَالَ عَزَّ وَ جَلَّ: «الَّذِينَ يَنْقُضُونَ» عَهْدَ اللَّهِ الْمَأْخُودَ عَلَيْهِمْ لِلَّهِ بِالرُّبُوبِيَّةِ وَ لِمُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ النَّبِيِّ وَ لِعَلِيِّ بِالْإِمَامَةِ وَ لِشِيعَتِهِمَا بِالْمَحَبَّةِ وَ الْكِرَامَةِ مِنْ بَعْدِ مِيثَاقِهِ إِحْكَامِهِ وَ تَغْلِيظِهِ وَ يَقْطَعُونَ مَا أَمَرَ اللَّهُ بِهِ أَنْ يُوصَلَ مِنَ الْأَرْحَامِ وَ الْقَرَابَاتِ أَنْ يَتَّعَاهِدُوهُمْ وَ يَقْضُوا حُقُوقَهُمْ وَ أَفْضَلَ رَحِمٍ وَ أَوْجِبُهُ حَقًّا رَحِمٌ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ فَإِنَّ حَقَّهُمْ بِمُحَمَّدٍ كَمَا أَنَّ حَقَّ قَرَابَاتِ الْإِنْسَانِ بِأَبِيهِ وَ أُمِّهِ وَ مُحَمَّدٍ أَعْظَمُ حَقًّا مِنْ أَبِيهِ كَذَلِكَ حَقُّ رَحِمِهِ أَعْظَمُ وَ قَطِيعَتُهُ أَفْضَحُ وَ «يُفْسِدُونَ فِي الْأَرْضِ» بِالْبِرَاءِ مِنْ فَرَضِ اللَّهِ إِمَامَتَهُ وَ اعْتِقَادِ إِمَامِهِ مَنْ قَدْ فَرَضَ اللَّهُ مُحَالَفَتَهُ أُولَئِكَ أَهْلُ هَذِهِ الصِّفَةِ هُمُ الْخَاسِرُونَ خَسِرُوا أَنْفُسَهُمْ لَمَّا صَارُوا إِلَى النَّيِّرَانِ وَ حُرِمُوا الْجَنَانَ فَيَا لَهَا مِنْ خَسَارِهِ أَلْزَمْتُهُمْ عَذَابَ الْأَبَدِ وَ حَرَمْتُهُمْ نَعِيمَ الْأَبَدِ. وَ قَالَ الْبَاقِرُ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَلَا وَ مَنْ سَلَّمَ لَنَا مَا لَا يَدْرِيهِ ثَمَّةً بَأَنَّا مُحَقَّقُونَ عَالِمُونَ لَا تَقِفُ بِهِ إِلَّا عَلَى أَوْضَحِ الْمَحَجَّاتِ سَلَّمَ اللَّهُ تَعَالَى إِلَيْهِ مِنْ قُصُورِ الْجَنَّةِ أَيْضًا مَا [لَا يَعْلَمُ قَدْرَهَا هُوَ وَ لَا] يُقَادِرُ قَدْرَهَا إِلَّا خَالِقُهَا وَ وَاهِبُهَا [أَلَا وَ] مَنْ تَرَكَ الْمِرَاءَ وَ الْجِدَالَ وَ اقْتَصَرَ عَلَى التَّسَلِيمِ لَنَا وَ تَرَكَ الْأَذَى فَإِذَا حَبَسَهُ اللَّهُ تَعَالَى عَلَى الصِّرَاطِ فَبَدَأَتْهُ الْمَلَائِكَةُ تُجَادِلُهُ عَلَى أَعْمَالِهِ وَ تَوَافَقَهُ عَلَى ذُنُوبِهِ فَإِذَا النَّدَاءُ مِنْ قِبَلِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ يَا مَلَائِكَتِي عِبْدِي هَذَا لَمْ يُجَادِلْ وَ سَلَّمَ الْأَمْرَ لِأَيْمَتِهِ فَلَا تُجَادِلُوهُ وَ سَلِّمُوهُ فِي جَنَانِي إِلَى أَيْمَتِهِ يَكُونُ مُنِيخًا فِيهَا بِقُرْبِهِمْ كَمَا كَانَ مُسَلِّمًا فِي الدُّنْيَا لَهُمْ وَ أَمَّا مَنْ عَارَضَ بِلِمٍ وَ كَيْفَ وَ نَقَضَ الْجُمْلَةَ بِالتَّقْصِيلِ قَالَتْ لَهُ الْمَلَائِكَةُ عَلَى الصِّرَاطِ وَاقِفْنَا يَا عَبْدَ اللَّهِ وَ جَادِلْنَا عَلَى أَعْمَالِكَ كَمَا جَادَلْتَ فِي الدُّنْيَا الْحَاكِمِينَ لَكَ [عَنْ] أَيْمَتِكَ فَسَ يَأْتِيهِمُ النَّدَاءُ صِدْقُكُمْ بِمَا عَامَلْتُمْ فَعَامِلُوهُ أَلَا فَوَاقِفُوهُ فَيُوقَفُ وَ يَطُولُ حِسَابُهُ وَ يَشْتَدُّ فِي ذَلِكَ الْحِسَابِ عَذَابُهُ فَمَا أَعْظَمَ هُنَاكَ نَدَامَتَهُ وَ أَشَدَّ حَسْرَتَهُ لَا تُنْجِيهِ هُنَاكَ إِلَّا رَحْمَةُ اللَّهِ إِنْ لَمْ يَكُنْ فَارِقٌ فِي الدُّنْيَا جُمْلَةَ دِينِهِ وَ إِلَّا فَهُوَ فِي النَّارِ أَبَدًا أَبَادٍ (تفسير امام عسکری علیه السلام، ص 207).

خویشان انسان به خاطر پدر و مادر انسان واجب شده است، در حالی که حق حضرت محمد صلی الله علیه و آله بزرگ تر از حق پدر و مادر است و حق خویشان او نیز بزرگ تر از حق خویشان پدر و مادر انسان می باشد و قطع رحم نمودن با آنان نیز زشت تر و خطرناک تر از قطع رحم با خویشان است.

سپس فرمود: «وَيُفْسِدُونَ فِي الْأَرْضِ أَوْلِيَّكَ هُمُ الْخَاسِرُونَ» برائت و بیزاری آنان از امام واجب الإطاعة و اعتقاد به امامت کسانی است که خداوند مخالفت با آنان را واجب نموده است. «هُمُ الْخَاسِرُونَ» یعنی به راستی این گروه اهل خسران و آتش و محرومیت از بهشت می باشند و چه خسارت و زیانی بزرگ تر از عذاب ابد و محرومیت از نعیم ابد می باشد؟!

سپس امام باقر علیه السلام فرمود: آگاه باشید که اگر کسی تسلیم ما باشد و ما را اهل حق و عالم به حقایق دانسته باشد و بداند که ما او را جز به راه حق دعوت نمی کنیم و آنچه ما می گوئیم را حق بدانند، گرچه اسرار آن را ندانند، خداوند متعال او را به بهشت و قصور آن خواهد رساند و قدر آن را جز او کسی نمی داند.

ص: 153



سپس فرمود: و هر کس تسلیم ما باشد و با ما مراء و جدال نکند، و از آزار و اذیت مال [و شیعیانمان] خودداری بکند، هنگامی که خداوند او را روی صراط ننگه می دارد و ملائکه درباره اعمال و گناهان او با او مجادله می کنند، ناگهان از ناحیه خداوند ندا می رسد: ای ملائکه این بنده من با امامان خود مجادله نکرد و تسلیم آنان بود، شما نیز با او مجادله و بحث نکنید، و او را در بهشت تسلیم امامان او بدهید، تا در کنار آنان شاد و مسرور باشد، همان گونه که او در دنیا تسلیم آنان بود و اما کسانی که با ما در دنیا معارضه نمودند و به ما چرا؟ و برای چه؟ گفتند، ملائکه بر روی صراط به آنان می گویند:

« اعمال خود را برای ما توضیح بدهید، همان گونه که شما در دنیا با راویان حدی امامان خود معارضه می کردید. » و سپس از ناحیه خداوند ندا می رسد: راست گفتید، آنان را نگهدارید و از آنان توضیح بخواهید. پس ملائکه آنان را نگاه می دارند و حسابشان طولانی می شود، و این حساب برای آنان عذابی خواهد بود، از این رو پشیمان می شوند و حسرت هایشان سخت می شود، و چیزی جز رحمت خداوند نجاتبخش آنان نخواهد بود و این در صورتی است که هنگام مرگ از هیچ کدام از مراحل دیانت خود جدا نشده باشند و گرنه در عذاب ابد خواهند بود.

امام باقر علیه السلام درباره آیه «الَّذِينَ يَتَّقُونَ عَهْدَ اللَّهِ...» فرمود: (1)

ص: 154

1- [ وَ ] قَالَ الْبَاقِرُ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَيُقَالُ لِلْمُوفِيِّ بَعْهُدِهِ فِي الدُّنْيَا فِي نُدُورِهِ وَإِيمَانِهِ وَمَوَاعِيدِهِ يَا أَيُّهَا الْمَلَائِكَةُ فِي هَذَا الْعَبْدِ فِي الدُّنْيَا بَعْهُدِهِ فَأَوْفُوا لَهُ هُنَاكَ بِمَا وَعَدْنَا وَسَامِحُوهُ وَلَا تُنَاقِشُوهُ فَحِينَئِذٍ نَصَبِيْرُهُ الْمَلَائِكَةُ إِلَيَّ الْجَنَانُ وَأَمَّا مَنْ قَطَعَ رَحِمَهُ فَإِنْ كَانَ وَصَلَ رَحِمَ مُحَمَّدٍ وَقَدْ قَطَعَ رَحِمَ نَفْسِهِ شَفَعَ أَرْحَامَ مُحَمَّدٍ إِلَيَّ رَحِمَهُ وَقَالُوا لَكَ مِنْ حَسَنَاتِنَا وَطَاعَاتِنَا مَا شِئْتَ فَأَعْفُ عَنْهُ فَيُعْطُوهُ مِنْهَا مَا يَشَاءُ فَيَعْفُوا عَنْهُ وَيُعَوِّضُ اللَّهُ الْمُعْطِينَ وَلَا يَنْقُصُهُمْ وَإِنْ كَانَ وَصَلَ أَرْحَامَ نَفْسِهِ وَقَطَعَ أَرْحَامَ مُحَمَّدٍ بِأَنْ جَحَدَ حُقُوقَهُمْ وَدَفَعَهُمْ عَنْ وَاجِبِهِمْ وَسَمِّيَ غَيْرُهُمْ بِأَسْمَائِهِمْ وَلَقِبَ غَيْرُهُمْ بِالْقَابِ بِهِمْ وَنَبَذَ بِاللَّقَابِ الْقَبِيْحِ مَخَالِفِيهِ مِنْ أَهْلِ وَلَايَتِهِمْ قِيلَ لَهُ يَا عَبْدَ اللَّهِ اكْتَسَبْتَ عِدَاوَةَ آلِ مُحَمَّدٍ لَصِدَاقِهِ هُوَ لَا يَفَاسْتَعِنُ بِهِمْ الْآنَ لِيُعِينُوكَ فَلَا يَجِدُ مُعِينًا وَلَا مُغِيثًا وَيَصِيرُ إِلَيَّ الْعَذَابُ الْأَلِيمُ الْمَهِينُ (تفسير امام عسکری علیه السلام، ص 208)

به عهد و پیمان های خود وفا می نموده و به نذرها و سوگندها و وعده های خود پای بند بوده، به ملائکه گفته می شود: ای ملائکه این بنده من در دنیا به عهد و پیمان خود وفادار بود، شما نیز امروز در مورد وعده های ما، با او مناقشه و سخت گیری نکنید و وعده های ما را برای او عملی کنید. پس ملائکه او را به بهشت می برند [و آسوده می شود] و اما کسی که با خویشان خود قطع رحم نموده باشد اگر با خویشان حضرت محمد صلی الله علیه و آله صله رحم نموده باشد، آل محمد صلی الله علیه و آله نزد خویشان او شفاعت می کنند و به آنان می گویند: از حسنات ما بگیریید و از او بگذرید، پس آنان هرچه می خوانند می گیرند و از او می گذرند، و خداوند به عطاکنندگان عوض می دهد و از آنان چیزی کم نمی شود.

و اگر کسی نسبت به خویشان خود صله رحم کرده باشد، و لکن نسبت به ارحام حضرت محمد صلی الله علیه و آله قطع رحم نموده باشد و حقوق آنان را انکار کرده باشد و دیگران را به نام آنان امیده باشد و لقب های آل محمد صلی الله علیه و آله را به مخالفین آنان داده باشد و شیعیان آنان را نیز با القاب زشتی نام برده باشد، به او گفته خواهد شد: تو با پاکان آل محمد صلی الله علیه و آله دشمنی کردی، و اکنون باید از آنان کمک بخواهی تا تو را یاری کنند، و لکن او یآوری پیدا نمی کند و او را به عذاب دردناک و

خوارکننده ای می برند.

سپس امام باقر علیه السلام فرمود: اما کسانی که ما را با القاب و نام های خودمان بخوانند و دشمنان ما را به نام ها و القاب ما نخوانند به جز در حال تقیه و ضرورت که ما نیز در آن حال دشمنان خود را با القاب خویش صدا می زنیم و به سبب تقیه ای که شیعیان ما می کنند ما از خداوند پاداش فراوانی برای آنان طلب می کنیم - که همه دنیا در مقابل آن به اندازه خردلی است در بین آسمان ها و زمین و خداوند بیش از آن را به آنان خواهد داد. (1)

### آثار قطع رحم و صله رحم

جمیل بن دراج گوید: به امام صادق علیه السلام گفتم: مقصود از «وَاتَّقُوا اللَّهَ الَّذِي تَسَاءَلُونَ بِهِ وَالْأَرْحَامَ» چیست؟ امام صادق علیه السلام فرمود: مقصود ارحام و خویشان مردماست. سپس فرمود: خداوند عزوجل در این آیه امر به صله رحم نموده و آن را بزرگ دانسته است، مگر نمی بینی خداوند صله رحم را مقرون به امر به تقوا نموده است؟! (2)

ص: 156

1- قَالَ الْبَاقِرُ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَ مَنْ سَمَّانَا بِأَسْمَائِنَا وَ لَقَّبَنَا بِالْقَابِنَا وَ لَمْ يُسَمِّ أَضْدَادَنَا بِأَسْمَائِنَا وَ لَمْ يُلَقِّبُهُمْ بِالْقَابِنَا إِلَّا عِنْدَ الضَّرُورَةِ الَّتِي عِنْدَ مِثْلِهَا نُسَمِّي نَحْنُ وَ نُلَقَّبُ أَعْدَاءَنَا بِأَسْمَائِنَا وَ الْقَابِنَا فَإِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ يَقُولُ لَنَا يَوْمَ الْقِيَامَةِ افْتَرِحُوا لِأَوْلِيَائِكُمْ هَؤُلَاءِ مَا تُغْنُونَهُمْ بِهِ فَتَقْتَرِحْ لَهُمْ عَلَى اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ مَا يَكُونُ قَدْرُ الدُّنْيَا كُلِّهَا فِيهِ كَقَدْرِ خَرْدَلِهِ فِي السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ فَيُعْطِيهِمُ اللَّهُ تَعَالَى إِيَّاهُ وَ يُضَاعِفُهُ لَهُمْ أَضْعَافًا مُضَاعَفَاتٍ. (همان)

2- عَنْ جَمِيلِ بْنِ دَرَّاجٍ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنْ قَوْلِ اللَّهِ جَلَّ ذِكْرُهُ: «وَاتَّقُوا اللَّهَ الَّذِي تَسَاءَلُونَ بِهِ وَالْأَرْحَامَ إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلَيْكُمْ رَقِيبًا»؟! قَالَ: فَقَالَ هِيَ أَرْحَامُ النَّاسِ. إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ أَمَرَ بِصِلَتِهَا وَ عَظَمَهَا أَلَّا تَرَى أَنَّهُ جَعَلَهَا مِنْهُ (كافي، ج 2/150)

امام صادق علیه السلام می فرماید: مردی خدمت رسول خدا آمد و گفت: اهل بیت و خویشان من مصمم شده اند که بر من بشورند و به من دشنام بدهند و خویشی خود را با من قطع نمایند، آیا اجازه می دهید که من نیز با آنان قطع رابطه نمایم؟ فرمود: اگر چنین کنی، خداوند رحمت خود را از همه شما قطع خواهد نمود. آن مرد گفت: پس من چه باید بکنم؟ فرمود: تو باید با قاطع رحم صله رحم بکنی و به کسی که تو را محروم می کند احسان کنی و از کسی که به تو ظلم می کند بگذری و اگر چنین کنی نزد خداوند بر آنان حجت خواهی داشت او معذور خواهی بود. (1)

امام باقر علیه السلام فرمود: صله و ارتباط با خویشان، اعمال نیک انسان را پاک می کند و اموال را برکت می دهد و بلاها را دفع می کند و حساب قیامت را آسان می نماید و عمر انسان را طولانی می کند. (2)

امام صادق علیه السلام فرمود: صله با خویشان، اخلاق را نیکو می کند و سخاوت را زیاد می نماید و نفس او روح انسان را پاک می کند و روزی را زیاد می نماید و عمر را طولانی می کند. (3)

ص: 157

---

1- عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَنَّ رَجُلًا أَتَى النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ، فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، أَهْلُ بَيْتِي أَبَوًا إِلَّا تَوُوبًا عَلَيَّ وَقَطِيعَةً لِي وَشَتِيمَةً، فَأَرْفُضُهُمْ. قَالَ: إِذَا يَرُفُضَ كُفُّمُ اللَّهِ جَمِيعًا. قَالَ: فَكَيْفَ أَصْنَعُ؟ قَالَ: تَصِلُ مَنْ قَطَعَكَ، وَتُعْطِي مَنْ حَرَمَكَ، وَتَعْفُو عَمَّنْ ظَلَمَكَ؛ فَإِنَّكَ إِذَا فَعَلْتَ ذَلِكَ كَانَ لَكَ مِنَ اللَّهِ عَلَيْهِمْ ظَهِيرٌ. (همان)

2- قال أبو جعفر عليه السلام: صِلُهُ الْأَرْحَامِ تُرَكِّي الْأَعْمَالَ، وَتَمْتِي الْأَمْوَالَ، وَتَدْفَعِ الْبَلْوَى، وَتَيْسِّرِ الْحِسَابَ، وَتُنْسِي فِي الْأَجَلِ.. (همان)

3- عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: صِلْهُ الْأَرْحَامِ تَحْسُنِ الْخُلُقَ وَتَسْمَحِ الْكُفَّ وَتَطْيِبِ النَّفْسَ وَتَزِيدُ فِي الرِّزْقِ وَتُنْسِي فِي الْأَجَلِ. (همان، ص 151)

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: رحم و امانت در روز قیامت در دو طرف صراط قرار دارند، هنگامی که مؤمن وصول به رحم و اهل امانت بر صراط قرار می گیرد، صراط او را به بهشت می رساند و هنگامی که خائن به امانت و قاطع رحم بر صراط قرار می گیرد، هیچ عملی برای او سودمند نیست و صراط او را به آتش می افکند. (1)

امام صادق علیه السلام فرمود: من نمودنم چیزی عمر را زیاد کند، مگر صله رحم. سپس فرمود: عمر سه ساله با صله رحم سی و سه ساله می شود، و عمر سی و سه ساله با قطع رحم سه سال می شود [یعنی] خداوند عمر کسی که صله رحم می کند را ده برابر می کند و عمر قاطع رحم را نیز ده برابر کم می نماید. (2)

كَيْفَ تَكْفُرُونَ بِاللَّهِ وَكُنْتُمْ أََمْوَاتًا فَأَحْيَاكُمْ ثُمَّ يُمِيتُكُمْ ثُمَّ يُحْيِيكُمْ ثُمَّ إِلَيْهِ تُرْجَعُونَ (بقره/ 28)

### غفلت و کفران عجیب

امام عسکری علیه السلام می فرماید: رسول خدا و به کفار قریش و یهودیان فرمود: چگونه شما به خدای خود کفر می ورزید؟ در حالی که اگر از او اطاعت نمایید او شما را به راه حق هدایت می کند و از راه های گمراهی دور می دارد؟ آیا شما در

ص: 158

- 1- قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: حَافَتَا الصِّرَاطِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ الرَّحْمُ وَالْأَمَانَةُ، فَإِذَا مَرَّ الْوَصُولُ لِلرَّحِمِ الْمُؤَدَّى لِلْأَمَانَةِ، نَفَذَ إِلَى الْجَنَّةِ. وَإِذَا مَرَّ الْخَائِنُ لِلْأَمَانَةِ الْقَطْعُ لِلرَّحِمِ، لَمْ يَنْفَعَهُ مَعَهُمَا عَمَلٌ، وَتَكْفَأُ بِهِ الصِّرَاطُ فِي النَّارِ. (همان، ص 152)
- 2- الإمام الصادق عليه السلام: ما نعلمُ شيئاً يزيدُ في العُمُرِ إلا صِلَةَ الرَّحِمِ، حتّى إنَّ الرَّجُلَ يَكُونُ أَجَلُهُ ثَلَاثَ سِنِينَ فَيَكُونُ وَصُولاً لِلرَّحِمِ، فَيَزِيدُ اللَّهُ فِي عُمُرِهِ ثَلَاثِينَ سَنَةً فَيَجْعَلُهَا ثَلَاثًا وَثَلَاثِينَ سَنَةً، وَيَكُونُ أَجَلُهُ ثَلَاثًا وَثَلَاثِينَ سَنَةً فَيَكُونُ قَاطِعاً لِلرَّحِمِ، فَيَنْقُصُهُ اللَّهُ ثَلَاثِينَ سَنَةً وَيَجْعَلُ أَجَلَهُ إِلَى ثَلَاثِ سِنِينَ. (همان، ص 152 - 153)

پشت پدرها و رحم مادران خود نبودید و او شما را زنده نمود و به دنیا آورد؟ و پس از مدتی خواهید مرد، و در قبرها باز زنده خواهید شد؟ سپس فرمود: کسانی که نبوت حضرت محمد و امامت حضرت علی علیه السلام [و فرزندان او را پذیرفته اند، در قبرها متنعم خواهند بود، و کسانی که کافر به نبوت حضرت محمد و امامت حضرت علی علیه السلام بوده اند در قبرها معذب خواهند بود، و سپس شما در قیامت به [محضر] خدای خود باز خواهید گشت، یعنی قبل از قیامت در قبرها می میرید و سپس برای قیامت زنده می شوید و به ثواب و یا عقاب اعمال خود خواهید رسید. (1)

## وضعیت مؤمن و کافر در قبر

به امام عسکری علیه السلام گفته شد: ای فرزند رسول خدا آیا در قبر عذاب و یا نعمتی هست؟ فرمود: سوگند به خدایی که حضرت محمد صلی الله علیه و آله را به حق، پیامبر پاک و هادی و مهدی و... قرار داد و برادر او علی علیه السلام را نیز به حق دارای فضیلت و مرضی و... قرار داد، قبر دارای عذاب و یا نعمت خواهد بود، و خداوند با نعمت های قبر، اولیا و دوستان خود را بهره مند خواهد کرد، و با عذاب قبر، بر دشمنان خود سخت خواهد گرفت. سپس فرمود: مؤمنیکه دوست محمد و آل طیبین او علیهم السلام باشد و

ص: 159

1- قَالَ الْإِمَامُ الْعَسْكَرِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ لِكُفَّارِ قُرَيْشٍ وَ الْيَهُودِ كَيْفَ تَكْفُرُونَ بِاللَّهِ الَّذِي دَلَّكُمْ عَلَى طُرُقِ الْهَدَى وَ جَنَّبَكُمْ أَنْ أَطَعْتُمُوهُ سِوَالرَّذَى وَ كُنْتُمْ أَمْوَاتًا فِي أَصْلَابِ آبَائِكُمْ وَ أَرْحَامِ أُمَّهَاتِكُمْ فَأَحْيَاكُمْ فَأَخْرَجَكُمْ أَحْيَاءً ثُمَّ يُمَيِّتُكُمْ فِي هَذِهِ الدُّنْيَا وَ يُقْبِرُكُمْ ثُمَّ يُحْيِيكُمْ فِي الْقُبُورِ وَ يُنْعِمُ فِيهَا الْمُؤْمِنِينَ بِنُبُوهِ مُحَمَّدٍ وَ وِلَايَةِ عَلِيٍّ وَ يُعَذِّبُ فِيهَا الْكَافِرِينَ بِهِمَا ثُمَّ إِلَيْهِ تُرْجَعُونَ فِي الْآخِرَةِ بِأَنْ تَمُوتُوا فِي الْقُبُورِ بَعْدَ أَنْ تَحْيَا لِلْبَعْثِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ تُرْجَعُونَ إِلَى مَا وَعَدَكُمْ مِنَ الثَّوَابِ عَلَى الطَّاعَاتِ إِنْ كُنْتُمْ فَاعِلِيهَا وَ مِنَ الْعِقَابِ عَلَى الْمَعَاصِي إِنْ كُنْتُمْ مُقَارِفِيهَا. (تفسیر امام عسکری علیه السلام، ص 210)

علی بن ابی طالب علیه السلام را پس از حضرت محمد صلی الله علیه و آله امام خود بدانند و به او اقتدا نمایند و او را آقا و سید خود دانسته و سخنان او را تصدیق نموده باشند و از او و از فرزندان پاک او در امور دین و سیاست اطاعت کرده باشند، هنگامی که مرگ او می رسد و حکم و قضای الهی بر او فرود می آید و ملک الموت واعوان او حاضر می شوند، او بالای سر خود حضرت محمد رسول خدا صلی الله علیه و آله [آقای پیامبران] را در یک طرف خود می بیند و علی علیه السلام السید الوصیین را در طرف دیگر خود می بیند، و در پایین پای خود امام حسن علیه السلام سبط رسول خدا صلی الله علیه و آله و امام حسین علیه السلام سید همه شهدا را می بیند و در اطراف خود نیز سادات از آل محمد علیهم السلام را می بیند.

سپس مؤمن علیل در آن حال آنان را صدا می زند و خداوند گوش های مردمی که در کنار او هستند را از شنیدن صدای او محجوب می نماید، و چشم های آنان را از دیدن ما اهل البیت و دیدن خواص ما محجوب می نماید، و این به خاطر این است که اطرافیان او از رنج هایی که می بینند پاداش بیشتری ببرند. پس مؤمن محتضر در آن حال به رسول خدا صلی الله علیه و آله و ائمه دیگر خطاب می کند و می گوید: پدر و مادرم فدای شما باد ای رسول خدا وای وصی رسول خدا وای فرزندان رسول خدا؛ سپس به اصحاب و یاران نیک رسول خدا و امیرالمؤمنین و فرزندان او می گوید: مرحبا بکم، خوش آمدید، چقدر من آرزوی دیدار شما را داشتم، و چقدر اکنون با ملاقات شما مسرور شدم.

سپس می گوید: یا رسول الله اکنون ملک الموت نزد من حاضر شده است و شگی ندارم که او به خاطر شما و برادر شما حرمت و جلالت من را رعایت می کند. رسول خدا صلی الله علیه و آله می فرماید: او همین گونه است که می گویی. سپس رسول خدا صلی الله علیه و آله با به ملک الموت می فرماید: وصیت خدا را نسبت به احسان به دوست و خادم ما و کسی که ما را بر دیگران مقدم می داشته است رعایت کن. ملک الموت می گوید: یا

رسول الله دستور بدهید او سر خود را بالا کند و ببیند خداوند در بهشت برای او چه نعمت هایی را آماده کرده است؟ پس رسول خدا عجل الله تعالی فرجه شریف به او می فرماید: به بالا نگاه کن. پس او به بالا نگاه می کند و نعمت هایی را می بیند که از حساب و ادراک خارج است، پس ملک الموت می گوید: چگونه من به کسی که پاداش او چنین است و محمد و آل او زوار او هستند ارفاق نکنم؟

سپس ملک الموت می گوید: یا رسول الله اگر خداوند سختی مرگ را برای رسیدن به این مقامات بهشتی قرار نداده بود من هرگز روح او را قبض نمی کردم و لکن خادم و دوست شما باید به شما و سایر پیامبران اقتدا کند که مرگ را به حکم الهی چشیدند. پس رسول خدا عجل الله تعالی فرجه شریف به ملک الموت می فرماید: ما برادر خود را به تو سپردیم از او خیرخواهی کن ... سپس پرده و حجاب از چشم مؤمن محتضر برداشته می شود، و چون محمد و آل محمد را که هنگام احتضار در کنار او بوده اند در آن جا می بیند به ملک الموت می گوید: هرچه زودتر مرا قبض روح کن و مرا به محمد و آل او ملحق نما چرا که من طاقت صبر بر دوری آنان را ندارم. پس ملک الموت مانند این که مویی را از آرد جدا کنند، به آسانی روح او را قبض می کند.

امام عسکری علیه السلام فرمود: شما فکر نکنید که مؤمن در آن حال در سختی و رنج به سر می برد، بلکه او در آسودگی و لذت می باشد؛ و چون او را داخل قبر می کنند، باز محمد و آل محمد - صلوات الله علیهم اجمعین - را می بیند، و چون نکیر و منکر نزد او می آیند به یکدیگر می گویند: اینان محمد و علی و حسن و حسین و صحابه نیک آنان هستند که نزد این مؤمن جمع شده اند و ما باید در مقابل آنان خضوع کنیم. پس وارد قبر می شوند و بر هرکدام آنان سلام می کنند و می گویند:

یا رسول الله چون شما به زیارت دوست خود آمده اید، و خداوند می خواسته



مقام او را نزد ملائکه آشکار سازد، ما شایسته نمیدانیم که سؤالی از او بکنیم و لکن چاره ای از امتثال امر الهی نیست. سپس به او می گویند: «مَنْ رَبِّكَ؟ وَ مَا دِينُكَ؟ وَ مَنْ نَبِيِّكَ؟ وَ مَنْ إِمَامُكَ؟ وَ مَا قِبَلْتِكَ؟ وَ مَنْ أَخْوَانُكَ؟» پس او می گوید: اللَّهُ رَبِّي، وَ مُحَمَّدٌ نَبِيِّي، وَ عَلِيُّ وَصِيِّي، وَ مُحَمَّدٌ إِمَامِي، وَ الْكَعْبَةُ قِبَلْتِي، وَ الْمُؤْمِنُونَ الْمُؤَلُونَ لِمُحَمَّدٍ وَ عَلِيٍّ [وَ آلِهِمَا] وَ أَوْلِيَاؤُهُمَا وَ الْمُعَادُونَ لِأَعْدَائِهِمَا إِيَّانِي، وَ أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ، وَ أَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ، وَ أَنَّ أَخَاهُ عَلِيًّا وَلِيُّ اللَّهِ، وَ أَنَّ مَنْ نَصَبَهُمْ لِلإِمَامَةِ مِنْ أَطْنَابِ عَشْرَتِهِ، وَ خِيَارِ ذُرِّيَّتِهِ خُلَفَاءُ الإِمَامَةِ، وَ وِلَاءَهُ الْحَقُّ، وَ الْقَوَّامُونَ بِالصِّدْقِ [بِالْقِسْطِ]، هَذَا حَيْثُ، وَ عَلِيٌّ هَذَا مِثُّ، وَ عَلِيٌّ هَذَا تَبَعْتُ إِنْ شَاءَ اللَّهُ تَعَالَى، وَ تَكُونُ مَعَ مَنْ تَتَوَلَّاهُ فِي دَارِ كِرَامَةِ اللَّهِ وَ مُسْتَقَرِّ رَحْمَتِهِ .»

سپس فرمود: واگر محتضر دشمن اولیای ما و دوست دشمنان ما باشد و القاب ما را به دشمنان ما بگوید، هنگامی که ملک الموت برای قبض روح او می آید، خداوند طاغوت هایی را که او دوست می داشته و امام خود می پنداشته را با انواع عذاب ها برای او ممثل می کند، به گونه ای که نزدیک است نگاه او به آنان او را هلاک نماید و همواره خداوند عذابی از آنان به او می رساند که طاقت تحمل آن را ندارد، و ملک الموت به او می گوید:

ای فاجر وای کافر، تو اولیای خدا را رها کردی و دشمنان خدا را گرفتی؟!

پس [بدان که] امروز آنان تو را نجات نخواهند داد و تو راهی برای نجات خود نخواهی یافت، پس عذابی بر او وارد می شود که اگر کمترین آن را بر اهل دنیا تقسیم کنند همه آنان را هلاک خواهد نمود، و چون او را داخل قبر می برند، دری از بهشت به قبر او باز می شود و چون نعمت های بهشتی را می بیند، منکر و نکیر به او می گویند: بین چگونه خود را از این نعمت ها محروم نموده ای؟! سپس آن در بسته می شود. و دری از آتش دوزخ به قبر او باز

می شود، و از آن در عذاب دوزخ به او می رسد و او می گوید: خدایا قیامت را برای من بر پا مکن. (1)

هُوَ الَّذِي خَلَقَ لَكُمْ مَا فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا ثُمَّ اسْتَوَىٰ إِلَى السَّمَاءِ فَسَوَّاهُنَّ سَبْعَ سَمَاوَاتٍ وَهُوَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ (بقره / 29)

### هدف از خلقت آسمان و زمین

امیرالمؤمنین علیه السلام در تفسیر این آیه می فرماید: خداوند مخلوقات روی زمین را آفرید تا شما از خلقت او عبرت بگیرید و به وسیله آن ها به رضوان خدا برسید و از عذاب او نجات یابید، سپس به خلقت آسمان ها پرداخت و آن ها را متقن و محکم و به صورت هفت آسمان مستوی و مستقیم قرار دارد، و او به هر چیزی دانا و عالم است، بنابراین، آنچه خداوند در روی زمین آفریده است، برای مصالح و نیازهای شما می باشد. (2)

امیرالمؤمنین علیه السلام در پاسخ مردی از یهود که گفت: آسمان را برای چه آسمان می گویند؟ فرمود: به علت این که آسمان معدن آب است... (3)

ص: 163

1- تفسیر امام عسکری علیه السلام، ص 210

2- قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ: «هُوَ الَّذِي خَلَقَ لَكُمْ مَا فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا» لِيَتَعْتَبَرُوا بِهِ وَتَتَوَصَّلُوا بِهِ إِلَيَّ رِضْوَانُهُ وَتَتَوَقَّوْا [بِهِ] مِنْ عَذَابِ نِيرَانِهِ «ثُمَّ اسْتَوَىٰ إِلَى السَّمَاءِ» فَسَوَّاهُنَّ سَبْعَ سَمَاوَاتٍ وَهُوَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ 3 قَالَ: «هُوَ الَّذِي خَلَقَ لَكُمْ مَا فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا» لِيَتَعْتَبَرُوا وَلِيَتَوَصَّلُوا بِهِ إِلَى رِضْوَانِهِ وَتَتَوَقَّوْا بِهِ مِنْ عَذَابِ نِيرَانِهِ، «ثُمَّ اسْتَوَىٰ إِلَى السَّمَاءِ» أَخَذَ فِي خَلْقِهَا وَإِتْقَانِهَا، «فَسَوَّاهُنَّ سَبْعَ سَمَاوَاتٍ وَهُوَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ» وَلِيَعْلِمَهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عِلْمَ الْمَصَالِحِ، فَخَلَقَ لَكُمْ كُلَّ مَا فِي الْأَرْضِ لِمَصَالِحِكُمْ يَا بَنِي آدَمَ. (همان، ص 215؛ عیون، ج 12/2؛ بحار، ج 40/3)

3- أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ لَمَّا سَمِعَ السَّمَاءَ سَبْعَ مَاءٍ قَالَ لِأَنَّهَا وَسْمُ الْمَاءِ يَعْنِي مَعْدِنَ الْمَاءِ ... (تفسیر امام عسکری علیه السلام، ص 215؛ تفسیر نورالثقلین، ج 38/1)

وَإِذْ قَالَ رَبُّكَ لِلْمَلَائِكَةِ إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً قَالُوا أَتَجْعَلُ فِيهَا مَنْ يُفْسِدُ فِيهَا وَيَسْفِكُ الدِّمَاءَ وَنَحْنُ نُسَبِّحُ بِحَمْدِكَ وَنُقَدِّسُ لَكَ قَالَ إِنِّي أَعْلَمُ مَا لَا تَعْلَمُونَ (بقره/30)

### خلقت آدم و اعتراض ملائکه

امام باقر علیه السلام در تفسیر این آیه از امیرالمؤمنین علیه السلام ضمن حدیث مفصلی نقل نموده که می فرماید: اشتباه ملائکه این بود که به خاطر عبادت خویش بر خدا منت گذاردند و این سخن برخی از ملائکه بود که وضع اجنه را قبل از خلقت آدم علیه السلام روی زمین به فساد و خون ریزی دیده بودند، پس خداوند از آنان اعراض نمود و آدم را آفرید و نام ها را به او یاد داد و سپس به ملائکه فرمود: اگر راست می گوئید، بگوئید: آنها چیست؟ ملائکه گفتند: خدایا تو منزله از هر عیبی هستی، ما را دانشی نیست جز آنچه تو به ما تعلیم نموده ای، همانا تو علیم و حکیم هستی. (1)

ابوحزمه ثمالی در تفسیر خود از امام سجاد علی بن الحسین علیها السلام نقل نموده و گوید: (2) به آن حضرت عرضه داشتیم: برای چه طواف هفت دور است؟ فرمود: برای این که خداوند تبارک و تعالی به ملائکه فرمود: «إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً» و آنان سخن خدا را رد کردند و گفتند: «تَجْعَلُ فِيهَا مَنْ يُفْسِدُ فِيهَا وَيَسْفِكُ الدِّمَاءَ وَنَحْنُ نُسَبِّحُ بِحَمْدِكَ...» و تا آن زمان هفت هزار سال بود که خداوند آنان را از نور خود محجوب

ص: 164

1- تفسیر نورالثقلین، ج 51/1

2- عَنْ أَبِي حَمَزَةَ الثَّمَالِيِّ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ قَالَ: قُلْتُ لَهُ لِمَ صَارَ الطَّوْافُ سَبْعَةَ أَشْوَاطٍ قَالَ لِأَنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى قَالَ لِلْمَلَائِكَةِ «إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً» فَرَدُّوا عَلَى اللَّهِ تَبَارَكَ وَتَعَالَى وَقَالُوا «أَتَجْعَلُ فِيهَا مَنْ يُفْسِدُ فِيهَا وَيَسْفِكُ الدِّمَاءَ» قَالَ اللَّهُ إِنِّي أَعْلَمُ مَا لَا تَعْلَمُونَ وَكَانَ لَا يَحْجُبُهُمْ عَنْ نُورِهِ فَحَجَبَهُمْ عَنْ نُورِهِ سَبْعَةَ آلَافٍ عَامٍ فَلَاذُوا بِالْعَرْشِ سَبْعَةَ آلَافٍ سَنَةٍ فَرَحِمَهُمْ وَتَابَ عَلَيْهِمْ وَجَعَلَ لَهُمُ الْبَيْتَ الْمَعْمُورَ الَّذِي فِي السَّمَاءِ الرَّابِعَةِ فَجَعَلَهُ مَثَابَةً وَأَمْنًا وَوَضَعَ الْبَيْتَ الْحَرَامَ تَحْتَ الْبَيْتِ الْمَعْمُورِ فَجَعَلَهُ «مَثَابَةً لِلنَّاسِ وَأَمْنًا» فَصَارَ الطَّوْافُ سَبْعَةَ أَشْوَاطٍ وَاجِبًا عَلَى الْعِبَادِ لِكُلِّ أَلْفٍ سَبْعَةَ شَوَاطِئَ وَاحِدًا (تفسیر ابوحزمه، ص 108؛ علل الشرایع، ج 2، باب 143، ص

(406)

و ممنوع نکرده بود و چون این سخن را گفتند از نور الهی محجوب شدند [و دانستند که نباید چنین می گفتند، پس هفت هزار سال به عرش الهی پناهنده شدند و خداوند به آنان ترحم نمود و توبه آنان را پذیرفت و برای آنان بیت المعمور را که در آسمان چهارم قرار دارد محل پناهندگی قرار داد و کعبه و بیت الحرام خود را روی زمین مقابل آن قرار داد و آن را نیز برای بنی آدم محل پناهندگی و امن معین نمود. از این رو طواف برای بندگان خدا هفت دور واجب شد به جای هر هزار سال یک دور .

امام باقر علیه السلام می فرماید: ملائکه از روی تعصب گفتند: «أَتَجْعَلُ فِيهَا مَنْ يُفْسِدُ فِيهَا وَيَسْفِكُ الدِّمَاءَ» و خداوند هفت سال آنان را از نور خود محجوب و ممنوع نمود، و آنان به عرش الهی پناهنده شدند و گفتند: «لبيك ذا المعارج لبيك» و خداوند توبه آنان را پذیرفت، و چون آدم نیز خطا کرد، گرد کعبه طواف نمود و به خدای خود پناهنده شد و خداوند توبه او را قبول کرد. (1)

و در کتاب کافی و تفسیر عیاشی از آن حضرت نقل شده که چون ملائکه آن سخن را گفتند، خداوند بر آنان خشم کرد و آنان از او درخواست توبه کردند و

ص: 165

---

1- قال الباقر عليه السلام: «إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً قَالُوا أَتَجْعَلُ فِيهَا» إلى آخر الآية، كان ذلك من يعصي منهم، فاحتجب عنهم سبع سنين، فلاذوا بالعرش يلوذون يقولون: لبيك ذا المعارج لبيك، حتى تاب عليهم، فلما أصاب آدم الذنب طاف بالبیت حتى قبل الله منه. (تفسیر البرهان، ج 1/165؛ تفسیر الصافی، ج 1/110؛ مستدرک الوسائل، ج 9/370)

خداوند دستور داد تا گرد ضراح یعنی بیت المعمور طواف کنند و آنان هفت سال طواف نمودند و از گفته خود استغفار کردند و پس از آن خداوند توبه آنان را پذیرفت و از آنان راضی شد و این منشأ اصل طواف است و سپس خداوند کعبه را محاذی بیت المعمور قرار داد تا بنی آدم با طواف نمودن گرد آن توبه کنند و پاک شوند. (1)

امام صادق علیه السلام فرمود: ملائکه از خداوند خواستند تا خلیفه خود را از ملائکه قرار بدهد و گفتند: ما تو را تقدیس و اطاعت می کنیم و مانند دیگران نیستیم و نافرمانی تو را نمی کنیم و چون خداوند پاسخ آنان را با آیه «إِنِّي أَعْلَمُ مَا لَا تَعْلَمُونَ» داد، دانستند که از حد خود تجاوز نموده اند، از این رو استغفار کردند و به عرش الهی پناهنده شدند، پس خداوند به آدم - پس از هبوط به زمین به دستور داد تا روی زمین خانه ای برای خدا بنا کند و گناهکاران از بنی آدم به آن پناهنده شوند، همان گونه که ملائکه مقرب خدا به عرش پناهنده می شوند، سپس خداوند به ملائکه فرمود: من به مصالح بندگان خود دانایم از شما. امام صادق علیه السلام سپس فرمود: این است معنای آیه شریفه «أَعْلَمُ مَا لَا تَعْلَمُونَ». (2)

ص: 166

1- وفي الكافي والعياشي عنه عليه السلام: فَغَضِبَ عَلَيْهِمْ، ثُمَّ سَأَلُوهُ التَّوْبَةَ فَأَمَرَهُمْ أَنْ يَطُوفُوا بِالضُّرَاحِ وَهُوَ الْبَيْتُ الْمَعْمُورُ وَ مَكَثُوا يَطُوفُونَ بِهِ سَبْعَ سِنِينَ وَ يَسْتَغْفِرُونَ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ مِمَّا قَالُوا، ثُمَّ تَابَ عَلَيْهِمْ مِنْ بَعْدِ ذَلِكَ وَ رَضِيَ عَنْهُمْ، فَهَذَا كَانَ أَصْلَ الطَّوَّافِ، ثُمَّ جَعَلَ اللَّهُ الْبَيْتَ الْحَرَامَ حُدُودَ الضُّرَاحِ تَوْبَةً لِمَنْ أَذْنَبَ مِنْ بَنِي آدَمَ وَ طَهَّرَ لَهُمْ، لَهُمْ. تفسير صافی، ج 73/1 نقل از کافی و تفسیر عیاشی)

2- عن أبي عبد الله عليه السلام قال: إن الملائكة سألت الله تعالى أن يجعل الخليفة منهم وقالوا نحن نقديسك ونطيعك ولا نعصيك كغيرنا، قال: فلما أجيئوا بما ذكر في القرآن علموا أنهم تجاوزوا ما لهم فلاذوا بالعرش استغفارا، فامر الله تعالى آدم بعد هبوطه أن يبني له في الأرض بيت يلود به المخطئون كما لاذ بالعرش الملائكة المقربون، فقال الله تعالى للملائكة: إني أعرف بالمصلحة منكم. و هو معنى قوله : «أَعْلَمُ مَا لَا تَعْلَمُونَ».

## اشاره

وَعَلَّمَ آدَمَ الْأَسْمَاءَ كُلَّهَا ثُمَّ عَرَضَهُمْ عَلَى الْمَلَائِكَةِ فَقَالَ أَنْبِئُونِي بِأَسْمَاءِ هَؤُلَاءِ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ (31) قَالُوا سُبْحَانَكَ لَا عِلْمَ لَنَا إِلَّا مَا عَلَّمْتَنَا إِنَّكَ أَنْتَ الْعَلِيمُ الْحَكِيمُ (32) قَالَ يَا آدَمُ أَنْبِئْهُمْ بِأَسْمَائِهِمْ فَلَمَّا أَنْبَأَهُمْ بِأَسْمَائِهِمْ قَالَ أَلَمْ أَقُلْ لَكُمْ إِنِّي أَعْلَمُ غَيْبَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَأَعْلَمُ مَا تُبْدُونَ وَمَا كُنْتُمْ تَكْتُمُونَ (33) وَقُلْنَا يَا آدَمُ اسْكُنْ أَنْتَ وَزَوْجُكَ الْجَنَّةَ وَكُلَا مِنْهَا رَغَدًا حَيْثُ شِئْتُمَا وَلَا تَقْرَبَا هَذِهِ الشَّجَرَةَ فَتَكُونَا مِنَ الظَّالِمِينَ (35) فَازْلَمَهُمَا الشَّيْطَانُ عَنْهَا فَأَخْرَجَهُمَا مِمَّا كَانَا فِيهِ وَقُلْنَا اهْبِطُوا بَعْضُكُمْ لِبَعْضٍ عَدُوٌّ وَلَكُمْ فِي الْأَرْضِ مُسْتَقَرٌّ وَمَتَاعٌ إِلَى حِينٍ (36)

## لغات

کلمه «آدم» یا از «أديم الأرض» یعنی خاک گرفته شده، و یا از «أدمه» به معنای رنگ و صفت، و به معنای اول اگر نکره باشد منصرف است و به معنای دوم غیر منصرف است، و أدمه به معنای سمره و گندم گون بودن است، و «عرضت المتاع للبيع عرضنا» یعنی أظهرته للبيع، و «نبأ» به معنای اعلام و اخبار است، و «نبأ» به معنای خبر است، و «أنبئوني بأسماء هؤلاء» یعنی أخبروني بها، و بسا به سه مفعول متعدی می شود مانند «أنبأت زيدا عمرا خيرا للناس»، و نبات نیز چنین است، و

«نی» بدون همزه به معنای طریق واضح است. و «احکام» به معنای اتقان است، و «حکیم» کسی است که مانع از فساد باشد، و «ابداء» به معنای اظهار است مانند اعلان، و ضد ابداء کتمان است، و ضد اظهار، ابطان است، و ضد اعلان، اسرار است و «سجود» به معنای خضوع و تذلل است و در شرع مقدس عمل مخصوصی است در نماز، مانند رکوع و قنوت، و «رغد» زندگی وسیع بدون رنج است.

### ترجمه

خداوند علم اسما [یعنی اسرار آفرینش و نامگذاری موجودات] را کلا به آدم آموخت، آن گاه آن ها را به فرشتگان عرضه داشت و فرمود: اگر راست می گوئید و [از آدم شایسته تر هستید] از این نام ها به من خبر بدهید (31) ملائکه گفتند: خدایا تو منزهی، ما جز آنچه توبه ما یاد داده ای چیزی را نمی دانیم و تویی دانا و حکیم (32) خداوند فرمود: ای آدم، تو آنان را از اسامی و اسرار این موجودات آگاه کن. هنگامی که آدم آنان را آگاه کرد، خداوند به ملائکه فرمود: آیا به شما نگفتم که من غیب آسمان ها و زمین را می دانم؟! و به آنچه شما آشکار می کنید و یا پنهان می دارید آگاهم؟ (33) و [ای رسول من] به یاد آور زمانی را که ما به ملائکه گفتیم: به احترام آدم [در مقابل خدا] سجده کنید، پس همه ملائکه سجده کردند جز ابلیس که سرباز زد و تکبر ورزید و سجده نکرد و او از پیش از کافران بود (34) و ما به آدم گفتیم: تو و همسرت در بهشت ساکن شوید و از نعمت های آن با شادابی و هرگونه که می خواهید بهره مند شوید و لکن نزدیک آن شجره نشوید که از ظالمین به خود خواهید بود. پس شیطان آنان را فریب داد و از بهشت [و نعمت های بهشتی] خارج نمود، و ما به آنان گفتیم: از مقام بهشتی خود فرود آید و شما در روی زمین که کانون فساد و دشمنی هاست [با همدیگر دشمنی خواهید نمود و تا مدت معلومی زمین محل زندگی و بهره برداری شما خواهد بود.

وَعَلَّمَ آدَمَ الْأَسْمَاءَ كُلَّهَا ثُمَّ عَرَضَهُمْ عَلَى الْمَلَائِكَةِ فَقَالَ أَنْبِئُونِي بِأَسْمَاءِ هَؤُلَاءِ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ\* قَالُوا سُبْحَانَكَ لَا عِلْمَ لَنَا إِلَّا مَا عَلَّمْتَنَا إِنَّكَ أَنْتَ الْعَلِيمُ الْحَكِيمُ\* قَالَ يَا آدَمُ أَنْبِئْهُمْ بِأَسْمَائِهِمْ فَلَمَّا أَنْبَأَهُمْ بِأَسْمَائِهِمْ قَالَ أَلَمْ أَقُلْ لَكُمْ إِنِّي أَعْلَمُ غَيْبَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَأَعْلَمُ مَا تُبْدُونَ وَمَا كُنْتُمْ تَكْتُمُونَ (بقره/21 - 33)

### اعتراف ملائکه به دانش آدم علی

امام صادق علیه السلام می فرماید: (1) خداوند تبارک و تعالی نام های اولیای خود را به آدم علیه السلام تعلیم نمود و سپس آنان را - که به صورت ارواح بودند - بر ملائکه عرضه نمود و فرمود: اگر راست میگویند و خود را به سبب تسبیح و تقدیس خویش به خلافت و جانشینی من سزاوارتر از آدم می دانید بگویند: اینان کیانند؟ پس ملائکه گفتند: «سُبْحَانَكَ لَا عِلْمَ لَنَا إِلَّا مَا عَلَّمْتَنَا إِنَّكَ أَنْتَ الْعَلِيمُ الْحَكِيمُ» از این رو خداوند به آدم فرمود: «أَنْبِئْهُمْ بِأَسْمَائِهِمْ...» یعنی ای آدم، تو نام آنان [و منزلشان را به ملائکه خبر بده تا بدانند که مقام اولیا و حجت های الهی بالاتر از آنان است و چون آدم ملائکه را [به مقام اولیای الهی] آگاه نمود و ملائکه دانستند که آنان

ص: 169

1- فی کتاب کمال الدین و تمام النعمه باسناده الی محمد بن زیاد عن ایمن بن محرز عن الصادق جعفر بن محمد علیه السلام إن الله تبارک و تعالی علم آدم علیه السلام أسماء حجج الله کلها ثم عرضهم - وهم ارواح - علی الملائکه فقال: «أَنْبِئُونِي بِأَسْمَاءِ هَؤُلَاءِ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ» بأنکم أحق بالخلافة فی الأرض لتسبیحکم و تقدیسکم من آدم، «قَالُوا سُبْحَانَكَ لَا عِلْمَ لَنَا إِلَّا مَا عَلَّمْتَنَا إِنَّكَ أَنْتَ الْعَلِيمُ الْحَكِيمُ» قال الله تبارک و تعالی: يَا آدَمُ أَنْبِئْهُمْ بِأَسْمَائِهِمْ فَلَمَّا أَنْبَأَهُمْ بِهَا وَقَفُوا عَلَى عَظِيمِ مَنْزِلَتِهِمْ عِنْدَ اللَّهِ تَعَالَى ذَكَرَهُ فَعَلِمُوا أَنَّهُمْ أَحَقُّ بِأَنْ يَكُونُوا خُلَفَاءَ اللَّهِ فِي أَرْضِهِ وَحُجَجِهِ عَلَى بَرِيَّتِهِ، ثُمَّ غَيَّبَهُمْ عَنْ أَبْصَارِهِمْ وَاسْتَعْبَدَهُمْ بِوَلَايَتِهِمْ وَمَحَبَّتِهِمْ، وَقَالَ لَهُمْ: «أَلَمْ أَقُلْ لَكُمْ إِنِّي أَعْلَمُ غَيْبَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَأَعْلَمُ مَا يُدُونِ وَمَا كُنْتُمْ تَكْتُمُونَ». (تفسیر نورالثقلین، ج 54/1، ص 14)



نزد خداوند منزلت بزرگی دارند، و معلوم شد که آنان سزاوارتر از ملائکه هستند برای خلیفه و حجت الهی بودن در روی زمین. خداوند انوار اولیای خود را از ملائکه پنهان نمود و ولایت و محبت آنان را بر ملائکه واجب کرد و به ملائکه فرمود: «أَلَمْ أَقُلْ لَكُمْ إِنِّي أَعْلَمُ غَيْبَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَأَعْلَمُ مَا تُبْدُونَ وَمَا كُنْتُمْ تَكْتُمُونَ» ؟

علی بن ابراهیم قمی در تفسیر آیه «وَعَلَّمَ آدَمَ الْأَسْمَاءَ كُلَّهَا» گوید: مقصود از اسماء نام های کوه ها و دریاها، و دره ها و گیاهان و حیوانات است ... تا این که گوید: آدم اسماء [و اسرار] آن ها را تعلیم گرفت و خداوند آدم علیه السلام را حجت بر ملائکه قرار داد. (1)

امام عسکری علیه السلام (2) می فرماید: مقصود از «اسماء» در آیه «وَعَلَّمَ آدَمَ الْأَسْمَاءَ كُلَّهَا» لها نام های پیامبران و نام های محمد و علی و فاطمه و حسن و حسین علیهم السلام و طبین از آل آنان و نام های خوبان از شیعیان و نام های دشمنان بزرگ آنان است و مقصود از «ثُمَّ عَرَضَهُمْ عَلَى الْمَلَائِكَةِ» عرضه نمودن شباه و انوار محمد و علی و امامان علیهم السلام بر ملائکه را از اسماء پیامبران و

ص: 170

1- فی تفسیر علی بن ابراهیم قوله «وَعَلَّمَ آدَمَ الْأَسْمَاءَ كُلَّهَا» قال: أسماء الجبال والبحار والأودية والنبات، والحیوان، ... فجعل آدم علیه السلام حجة عليهم. (تفسیر نور الثقلین، ج 47/1، از تفسیر علی بن ابراهیم قمی)

2- قال الإمام العسکری علیه السلام وعلم آدم الأسماء كلها أسماء أنبياء الله، وأسماء محمد صلى الله عليه وآله و علي وفاطمة والحسن والحسين، و الطيبين من آلهمما عليه السلام، وأسماء خيار شيعتهم وعتاة أعدائهم ثم عرضه يعني عرض محمد و عليا و الأئمة «عَلَى الْمَلَائِكَةِ» أي عرض أشباحهم وهم أنوار في الأظلة. «فَقَالَ أَنْبِيَايَ بِأَسْمَاءِ هَؤُلَاءِ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ» إِنْ جَمِيعَكُمْ تَسْبِحُونَ وَإِنْ تَرَكَمُ هَاهُنَا أَصْلَحَ مِنْ إِيْرَادِ مَنْ بَعْدَكُمْ أَي فِكَمَا لَمْ تَعْرِفُوا غَيْبَ مَنْ [فِي] خِلَالِكُمْ فَالْحَرِي أَنْ لَا تَعْرِفُوا الْغَيْبَ الَّذِي لَمْ يَكُنْ، كَمَا لَا تَعْرِفُونَ أَسْمَاءَ أَشْخَاصٍ تَرَوْنَهَا. قَالَتِ الْمَلَائِكَةُ: «سُبْحَانَكَ لَا عِلْمَ لَنَا إِلَّا مَا عَلَّمْتَنَا إِنَّكَ أَنْتَ الْعَلِيمُ الْحَكِيمُ» [العليم] بكل شيء، الحكيم المصيب في كل فعل. قال الله عز وجل: يَا آدَمُ أَنْبِئْ هَؤُلَاءِ الْمَلَائِكَةَ بِأَسْمَائِهِمْ: أَسْمَاءَ الْأَنْبِيَاءِ وَالْأئِمَّةِ فَلَمَّا أَنْبَأَهُمْ فَعَرَفُوهَا أَخَذَ عَلَيْهِمُ الْعَهْدَ، وَالمِيثَاقَ بِالْإِيمَانِ بِهِمْ، وَالتَّفْضِيلَ لَهُمْ. قال الله تعالى عند ذلك: «أَلَمْ أَقُلْ لَكُمْ إِنِّي أَعْلَمُ غَيْبَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ» سرهما «وَأَعْلَمُ مَا تُبْدُونَ وَمَا كُنْتُمْ تَكْتُمُونَ» [و] ما كان يعتقده إبليس من الإباء على آدم إن أمر بطاعته، وإهلاكه إن سلط عليه. ومن اعتقادكم أنه لا أحد يأتي بعدكم إلا وأنتم أفضل منه. بل محمد و آل الطيبون أفضل منكم، الذين أنبأكم آدم بأسمائهم. (تفسیر امام عسکری علیه السلام، ص

(217)

ائمه عليهم السلام آگاه نمود و آنان مقام پیامبران و ائمه عليهم السلام را شناختند، خداوند از ملائکه نسبت به پیامبران و ائمه عليهم السلام عهد و میثاق گرفت که به آنان ایمان داشته باشند، و آنان را بر خود فضیلت بدهند. سپس خداوند به ملائکه فرمود:

«أَلَمْ أَقُلْ لَكُمْ إِنِّي أَعْلَمُ غَيْبَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَأَعْلَمُ مَا تُبْدُونَ وَمَا كُنْتُمْ تَكْتُمُونَ»؟ و مقصود از «وَمَا كُنْتُمْ تَكْتُمُونَ» و کتمان ابلیس - در بین ملائکه است - نسبت به اعتقاد خود به این که اگر خداوند او را مأمور به اطاعت از آدم بکند، او از آدم اطاعت نکند بلکه اگر سلطه ای بر آدم پیدا کند او را هلاک نماید و نیز کتمان ملائکه است که اعتقاد داشتند: احدی پس از آنان نخواهد آمد که افضل از آنان باشد. از این رو خداوند به ملائکه فرمود: آری محمد و آل طیبین او افضل از شمایند و آنان همان کسانی هستند که آدم نام هایشان را به شما خبر داد [و شما منزلت و مقامشان را در ساق عرش یافتید].

ص: 171

امام صادق علیه السلام می فرماید: (1) نخستین مخلوق خداوند پنج نفر بودند که خداوند آنان را از نور جلال خود آفرید و برای هر کدام نامی از نام های خود برگزید، او حمید بود و پیامبر خود را محمد نامید، او اعلی و امیرالمؤمنین علیه السلام را علی نامید، او دارای اسماء الحسنی بود و از آن ها نام حسن و حسین را برگزید، او فاطر بود و از اسماء خود فاطمه را برگزید. و چون آنان را خلق نمود در سمت راست عرش قرارشان داد؛ پس ملائکه را از نور آفرید و ملائکه چون نظر به آن پنج وجود مبارک نمودند، شأن و مقام آنان را بزرگ یافتند و خداوند به آنان تلقین کرد که تسبیح خداوند را بگویند، چنان که از قول آنان در قرآن می فرماید: «وَإِنَّا لَنَحْنُ الصَّافُّونَ وَإِنَّا لَنَحْنُ الْمُسَبِّحُونَ» (صافات، 165 - 166) و هنگامی که خداوند آدم - صلوات الله و سلامه علیه - را آفرید و او آن پنج وجود مبارک را در سمت راست عرش دید، عرضه داشت: خدایا تو را سوگند میدهم به حقی که بر آنان داری نام هایشان را به من تعلیم نمایی. خطاب شد: ای آدم نام های آنان نزد توامانت باشد، چراکه نام هایشان از اسرار من است و نباید بدون اجازه من کسی از آنها آگاه شود. آدم گفت: خدایا پذیرفتم. خطاب شد: ای آدم باید عهدهی نزد من بسپاری که این

ص: 172

1- عن أبي عبد الله عليه السلام قال: إن الله تبارك و تعالی كان ولا شيء فخلق خمسة من نور جلاله و [جعل] لكل واحد منهم اسما من أسمائه المنزلة فهو الحمید وسمى [النبي] محمد صلى الله عليه و آله وهو الأعلى وسمى أمير المؤمنين عليا وله الأسماء الحسنی فاشتق منها حسنا و حسينا و هو فاطر فاشتق لفاطمة من أسمائه إسما فلما خلقهم جعلهم في الميثاق فإنهم عن يمين العرش و خلق الملائكة من نور فلما أن نظروا إليهم عظموا أمرهم و شأنهم و لقتوا التسبيح فذلك قوله: «وَإِنَّا لَنَحْنُ الصَّافُّونَ وَإِنَّا لَنَحْنُ الْمُسَبِّحُونَ» فلما خلق الله تعالى آدم عليه السلام نظر إليهم عن يمين العرش فقال: يا رب من هؤلاء؟ قال: يا آدم! هؤلاء صفوتي و خاصتي خلقتهم من نور جلالی و شققت لهم اسما من أسمائي. قال: يا رب! فبحقك عليهم علمني أسمائهم؟ قال: يا آدم! فهم عندك أمانة سر من سري لا يطلع عليه غيرك إلا بإذني. قال: نعم يا رب. قال: يا آدم أعطني على ذلك العهد فأخذ عليه العهد ثم علمه أسمائهم «ثُمَّ عَرَضَهُمْ عَلَى الْمَلَائِكَةِ» ولم يكن علمهم بأسمائهم فقال: «أَنْبِئُونِي بِأَسْمَاءِ هَؤُلَاءِ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ قَالُوا سُبْحَانَكَ لَا عِلْمَ لَنَا إِلَّا مَا عَلَّمْتَنَا إِنَّكَ أَنْتَ الْعَلِيمُ الْخَبِيرُ» قَالَ يَا آدَمُ أَنْبِئْهُمْ بِأَسْمَائِهِمْ فَلَمَّا أَنْبَأَهُمْ بِأَسْمَائِهِمْ» علمت الملائكة أنه مستودع و أنه مفضل بالعلم و أمروا بالسجود إذ كانت سجدتهم لأدم تفضيلا له و عبادة لله إذ كان ذلك بحق له و أبي إبليس الفاسق عن أمر ربه فقال: «مَا مَنَعَكَ إِلَّا تَسْجُدَ إِذْ أَمَرْتُكَ» قال: «أَنَا خَيْرٌ مِنْهُ» قال: فقد فضلتك عليك حيث أمرت) بالفضل للخمسة الذين لم أجعل لك عليهم سلطانا ولا من شيعتهم ليتبعهما فذلك استثناء اللعين «إِلَّا عِبَادُكَ مِنْهُمْ الْمُخْلِصِينَ» وقال: «إِنَّ عِبَادِي لَيْسَ لَكَ عَلَيْهِمْ سُلْطَانٌ» و هم الشيعة. (تفسير فرات كوفی، ص 56)

حقیقت را فاش نکنی؛ و خداوند با گرفتن عهد از آدم، نام آنان را به آدم تعلیم نمود.

سپس خداوند نام های آن پنج وجود مبارک را بر ملائکه عرضه نمود، و ملائکه از پیش نمی دانستند، از این رو به آنان فرمود: «أَتُبُونِي بِأَسْمَاءِ هَؤُلَاءِ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ» و ملائکه در پاسخ گفتند: «سَبِّحَانَكَ لَا عِلْمَ لَنَا إِلَّا مَا عَلَّمْتَنَا إِنَّكَ أَنْتَ الْعَلِيمُ الْحَكِيمُ» پس خداوند به آدم فرمود: «أَتَبْنُهُمْ بِأَسْمَائِهِمْ» و چون آدم نام آن پنج وجود مبارک را برای ملائکه روشن نمود، ملائکه دانستند که آدم امانت دار خداوند و عالم به اسماء مبارک آنان شده و به این سبب بر ملائکه فضیلت پیدا کرده است، از این رو ملائکه مأمور شدند که به آدم سجده کنند و سجده آنان تقضیل آدم و عبادت خداوند بود و حق نیز چنین بود. و لکن ابلیس فاسق، از امر خدا تمزد کرد و خداوند به او فرمود: «مَا مَنَعَكَ أَلَّا تَسْجُدَ إِذْ أُمِّرْتَ؟» (1) و ابلیس [از روی تکبر] گفت:

ص: 173

«أَنَا خَيْرٌ مِنْهُ» یعنی من بهتر از آدم هستم و خداوند در پاسخ او فرمود: «من آدم را بر تو فضیلت دادم، چراکه آدم فضیلت و مقام آن پنج وجود مبارکی که من راهی برای تو در آنان و شیعیانشان قرار ندادم را پذیرفت. همان گونه که خداوند از قول ابلیس می فرماید: «إِلَّا عِبَادَكَ مِنْهُمْ الْمُخْلِصِينَ» (1) و یا می فرماید: «إِنَّ عِبَادِي لَيْسَ لَكَ عَلَيْهِمْ سُلْطَانٌ» (2) و مقصود از آنها حضرت محمد و ائمه اهل بیت علیهم السلام و شیعیان آنان هستند.

وَإِذْ قُلْنَا لِلْمَلَائِكَةِ اسْجُدُوا لِآدَمَ فَسَجَدُوا إِلَّا إِبْلِيسَ أَبَىٰ وَاسْتَكْبَرَ وَكَانَ مِنَ الْكَافِرِينَ (بقره/34)

## تکبر ابلیس و کافر شدن او

از امام صادق علیه السلام سؤال شد: (3) آیا خطاب های خداوند، به گمراهان نیز بوده است؟ امام صادق علیه السلام فرمود: آری کفار نیز داخل خطاب بوده اند، چراکه خداوند به ملائکه فرمود تا به آدم سجده کنند و خطاب او به ملائکه و ابلیس بود و ابلیس با ملائکه در آسمان عبادت می کرد و ملائکه گمان می کردند که ابلیس از آنان است در حالی که او از آنان نبود و چون خداوند ملائکه را امر کرد که به آدم سجده کنند، حسد ابلیس آشکار شد و ملائکه دانستند که ابلیس از آنان نبوده است و نیز به امام صادق علیه السلام گفته شد: چگونه ابلیس مأمور به سجده شد، در حالی که خداوند به ملائکه امر نمود تا به آدم سجده کنند؟! امام صادق علیه السلام فرمود:

ص: 174

1- حجر/ 40.

2- حجر/ 42.

3- عن أبي عبد الله عليه السلام قال: سئل عما ندب الله الخلق إليه أدخل فيه الضلالة؟ قال: نعم، و الكافرون دخلوا فيه لأن الله تبارك وتعالى أمر الملائكة بالسجود لآدم فدخل في أمره الملائكة وإبليس فإن إبليس كان من الملائكة في السماء يعبد الله و كانت. الملائكة تظن أنه منهم ولم يكن منهم فلما أمر الله الملائكة بالسجود لآدم عليه السلام أخرج ما كان في قلب إبليس من الحسد فعلم الملائكة عند ذلك أن إبليس لم يكن مثلهم فقبل له عليه السلام فكيف وقع الأمر على إبليس وإنما أمر الله الملائكة بالسجود لآدم فقال: كان إبليس منهم بالولاء ولم يكن من جنس الملائكة وذلك أن الله خلق خلق قبل آدم وكان إبليس منهم حاكما في الأرض فعتوا و أفسدوا و سفكوا الدماء فبعث الله الملائكة فقتلوهم وأسروا إبليس و رفعوه إلى السماء و كان مع الملائكة يعبد الله إلى أن خلق الله تبارك و تعالى آدم عليه السلام. (تفسير نور الثقلين، ج 47/1؛ تفسير قمی، ج 35/1)

ابلیس به سبب دوستی و ارتباط با ملائکه از آنان محسوب می شد و لکن از

جنس ملائکه نبود بلکه از نژاد جت بود و علت آمدن او بین ملائکه این بود که خداوند قبل از آدم اجنه را خلق نموده بود و ابلیس از آنان بود و بر آنان در روی زمین حکومت می کرد و چون اجنه مشغول ظلم و خون ریزی شدند، خداوند ملائکه را فرستاد و ملائکه آنان را کشتند و ابلیس را اسیر گرفتند و به آسمان بردند و ابلیس همواره بین ملائکه خدا را عبادت می کرد تا این که خداوند آدم علیه السلام را خلق نمود.

### سجده نکردن ابلیس بر آدم

امام باقر علیه السلام در حدیث مفصلی می فرماید: (1) در کتاب امیرالمؤمنین علیه السلام یافتیم ... که پس از خلقت نسناس و فسادی که آنان روی زمین کردند خداوند آدم را آفرید و آدم چهل سال به صورت مصور باقی ماند و ابلیس ملعون هرچه بر او می گذشت می گفت: خدا این را برای چه آفریده است؟

ص: 175

---

1- إلى أن قال: فخلق الله آدم فبقي أربعين سنة مصورا فكان يمر به إبليس اللعين فيقول لأمر ما خلقت؟ فقال العالم عليه السلام، فقال إبليس: لئن أمرني الله بالسجود لهذا الأعصينه، قال: ثم نفخ فيه فلما بلغت الروح إلى دماغه عطس عطسة جلس منها فقال: الحمد لله، فقال الله تعالى: يرحمك الله. قال الصادق عليه السلام: فسبقت له من الله الرحمة. ثم قال الله تبارك وتعالى «للملائكة اسجدوا لآدم فسجدوا» له فأخرج إبليس ما كان في قلبه من الحسد فأبى أن يسجد فقال الله عز وجل: «ما منعك ألا تسجد إذ أمرتك؟ قال: أنا خير منه خلقتني من نارٍ و خلقتَهُ مِنْ طِينٍ». (تفسير قمی، ج 41/1)

امام باقر علیه السلام سپس می فرماید: هنگامی که ابلیس آدم را به صورت مصور دید گفت: اگر خدا مرا امر کند که به او سجده کنم هرگز سجده نخواهم کرد؛ و چون در آدم روح دمیده شد و آدم عطسه نمود و نشست و گفت: «الحمد لله» و خدای تبارک و تعالی فرمود: «یرحمک الله». و رحمت خداوند شامل حال او شد و خداوند به ملائکه فرمود: به آدم سجده کنید، و ملائکه کلا به آدم سجده کردند، ابلیس سجده نکرد و حسد خود را آشکار نمود. پس خداوند به او فرمود: برای چه به آدم سجده نکردی؟ ابلیس گفت: من از آدم بهتر هستم، چراکه تو من را از آتش آفریدی و آدم را از خاک آفریدی!!

امام صادق علیه السلام می فرماید: (1) نخستین کسی که قیاس کرد ابلیس بود. او به خاطر تکبر، به آدم سجده نکرد و تکبر نخستین گناهی است که به سبب آن نافرمانی خداوند انجام گرفت. امام صادق علیه السلام سپس می فرماید: ابلیس به خداوند گفت: مرا از سجده به آدم معاف بدار تا در عوض آن، تو را آن چنان عبادت کنم که هیچ ملک مقرب و نبی مرسل تو را این اندازه عبادت نکرده باشند و خداوند در پاسخ

ص: 176

1- قال الصادق علیه السلام . فأول من قاس إبليس واستكبر والاستكبار هو أول معصية عصي الله بها قال: فقال إبليس: يا رب اعفني من السجود لآدم عليه السلام وأنا أعبدك عبادة لم يعبدكها ملك مقرب ولا نبي مرسل قال الله تبارك وتعالى: لا حاجة لي إلى عبادتك إنما أريد أن أعبد من حيث أريد لا من حيث تريد فأبى أن يسجد فقال الله تعالى: فَأَخْرِجْ مِنْهَا فَإِنَّكَ رَجِيمٌ وَإِنْ عَلَيْكَ لَعْنَتِي إِلَى يَوْمِ الدِّينِ (فقال إبليس: يا رب كيف وأنت العدل الذي لا تجور فتواب عملي بطل؟ قال: «لا ولكن أسأل من أمر الدنيا ما شئت ثوابا لعملك فأعطيتك» فأول ما سأل، البقاء إلى يوم الدين. فقال الله: قد أعطيتك قال سلطني على ولد آدم قال: قد سلطتك قال: أجرني منهم مجرى الدم في العروق قال قد أجريتك قال: ولا يلد لهم ولد إلا وولد لي اثنان قال: و أراهم ولا يروني وأتصور لهم في كل صورة شئت فقال: قد أعطيتك قال: يا رب زدني قال: قد جعلت لك في صدورهم أوطانا قال: رب حسبي فقال: إبليس عند ذلك «فبعثك لأغويهم أجمعين إلا عبادك منهم المخلصين م لايتهم من بين أيديهم ومن خلفهم وعن أيمنهم وعن شمائلهم ولا تجد أكثرهم شاكرين» . (تفسير قمی، ج 41/1؛ بحار الأنوار، ج 106/11)

او فرمود: من نیازی به عبادت تو ندارم و من اراده کرده ام که آن گونه که می خواهم مرا عبادت کنند نه آن گونه که تو می خواهی و چون شیطان از سجده بر آدم امتناع نمود، خداوند به او فرمود: دور شو، که تو از درگاه من رانده شدی و تا قیامت لعنت من بر تو خواهد بود؛ ابلیس گفت:

خدایا چگونه با من چنین می کنی در حالی که تو عادل هستی و هرگز ظلم نمی کنی؟ آیا پاداش عمل من را باطل نمودی؟ خطاب شد: چنین نیست که فکر می کنی، تو از دنیا هرچه می خواهی از من سؤال کن تا من آن را پاداش عمل تو قرار بدهم. پس اول چیزی که ابلیس سؤال نمود زنده ماندن او تا قیامت بود و خداوند خواسته او را پذیرفت، سپس گفت: خدایا من را بر فرزندان آدم مسلط کن. خطاب شد تو را بر آنان مسلط نمودم. ابلیس گفت: مرا همانند خون در بدن آنان جاری کن خطاب شد: چنین کردم. ابلیس گفت: مقابل هر فرزندی که از آدم به دنیا می آید، دو فرزند از من به دنیا آید، این نیز اجابت شد، سپس گفت:

آنان مرا نبینند و لکن من آنان را ببینم و من به هر صورتی که بخواهم بتوانم بین آنان باشم. خطاب شد: خواسته های تو پذیرفته شد. ابلیس گفت: خدایا بیش از



این مرا بر آنان مسلط کن. خطاب شد: ما سینه های آنان را وطن تو قرار دادیم. پس ابلیس گفت: همین مرا بس باشد. و سپس گفت: «قَالَ فَبِعِزَّتِكَ لَأُغْوِيَنَّهُمْ أَجْمَعِينَ\* إِلَّا عِبَادَكَ مِنْهُمُ الْمُخْلَصِينَ» (1)، «ثُمَّ لَأَسْتَبِيَنَّهُمْ مِنْ بَيْنِ أَيْدِيهِمْ وَمِنْ خَلْفِهِمْ وَعَنْ أَيْمَانِهِمْ وَعَنْ شَمَائِلِهِمْ وَلَا تَجِدُ أَكْثَرَهُمْ شَاكِرِينَ» (2) یعنی خدایا به عزت تو سوگند که همه فرزندان آدم را گمراه خواهم نمود جز مخلصین را، و من از پیش روی آنان و پشت سر و از راست و از چپ، سراغ آنان خواهم رفت و تو بیشتر آنان را شاکر نخواهی یافت.

علی بن جعفر گوید: از برادرم موسی بن جعفر علیهما السلام شنیدم که می فرمود: هنگامی که رسول خدا صلی الله علیه و آله (در خواب) دید: تیم و عدی (یعنی اولی و دومی) و بنی امیه بر منبر او بالا رفته اند، سخت نگران شد، و خداوند برای آرامش او [سورة قدر] آیه «وَإِذْ قُلْنَا لِلْمَلَائِكَةِ اسْجُدُوا لِآدَمَ فَسَّجَدُوا إِلَّا إِبْلِيسَ أَبَىٰ وَاسْتَكْبَرَ وَكَانَ مِنَ الْكَافِرِينَ» را نازل نمود و سپس به او وحی نمود: ای محمد! من امر کردم و از من اطاعت نشد، پس تو جزع مکن که درباره وصی خود به این مردم دستوراتی دادی و از تو اطاعت نشد! (3)

امام حسین علیه السلام می فرماید: (4) یکی از یهودیان شام به پدرم امیرالمؤمنین علیه السلام گفت: ... خداوند ملائکه را امر نمود تا به آدم سجده کنند، آیا درباره محمد صلی الله علیه و آله چنین

ص: 178

1- ص/82-83.

2- اعراف/17.

3- عن علی بن جعفر قال: سمعت أبا الحسن عليه السلام يقول: لما رأى رسول الله صلى الله عليه وآله تيمًا و عديا و بني أمية يركبون منبره أفضعه فأنزل الله تبارك و تعالی قرآنا يتأسى به: «وَإِذْ قُلْنَا لِلْمَلَائِكَةِ اسْجُدُوا لِآدَمَ فَسَجَدُوا إِلَّا إِبْلِيسَ أَبَىٰ» ثم أوحى إليه: يا محمد! إني أمرت فلم أطمع فلا تجزع أنت إذا أمرت فلم تطع في وصيتك. (تفسير نورالثقلين، ج 48/1)

4- في كتاب الاحتجاج للطبرسي عليه السلام روى عن موسى بن جعفر عن أبيه عن آبائه عن الحسين بن علي عليهم السلام قال: إن يهوديا من يهود الشام وأجبارهم قال لعلي عليه السلام في كلام طويل. هذا آدم أسجد الله له ملائكته فهل فعل بمحمل شيئا من هذا؟ فقال له علي عليه السلام. لقد كان كذلك ولئن أسجد الله لآدم ملائكته فإن سجودهم لم يكن سجود طاعة، إنهم عبدوا آدم من دون الله عز وجل ولكن اعترافا لآدم بالفضيلة، ورحمة من الله له و محمد صلی الله علیه و آله اعطى ما هو أفضل من هذا، إن الله عز وجل صلي في جبروته والملائكة بأجمعها، وتعبد المؤمنون بالصلوة عليه، فهذه زيادة له يا يهودي. (همان، ص 49)

کاری را کرد؟ امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: آری. سپس فرمود: اگر خداوند ملائکه را مأمور نمود که به آدم سجده کنند، سجده آنان اطاعت و عبادت و پرستش آدم نبود بلکه اقرار به مقام و منزلت او بود و رحمتی بود از خداوند برای او و لکن خداوند به حضرت محمد صلی الله علیه و آله بالاتر از این را عطا نمود، چراکه خداوند عزوجل در جبروت خود بر او صلوات و درود فرستاد و به همه ملائکه و مؤمنین نیز دستور داد تا بر او (و آل او) صلوات بفرستند، و این بالاتر از آن چیزی است که درباره آدم انجام داد.

حضرت رضا علیه فرمود: ... خداوند ما را در صلب آدم قرار داد و به ملائکه فرمود تا به احترام ما به آدم سجده کنند و سجود آنان عبادت خدا و اکرام به آدم بود، به خاطر این که ما در صلب او بودیم و چگونه ما افضل از ملائکه نباشیم در حالی که ملائکه کلا در مقابل آدم سجده نمودند. (1)

امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: آدم، آدم نامیده شد، چون او از اَدیم الارض یعنی ظاهر

ص: 179

---

1- في عيون الاخبار عن الرضا عليه السلام حديث طويل وفيه: إن الله تبارك و تعالی خلق آدم فأودعنا صلبه وأمر الملائكة بالسجود له تعظيماً لنا وإكراماً، وكان سجودهم لله تعالی عبودية، ولآدم إكراماً وطاعة لكوننا في صلبه، فكيف لا نكون أفضل من الملائكة وقد سجدوا لآدم كلهم أجمعون. (همان؛ عيون اخبار الرضا عليه السلام ج 2/ 237)

آن آفریده شد و نام ابلیس در آسمان حارث بود او ابلیس به معنای ممنوع از رحمت خداست و نخستین کسی که کافر به خدا شد و کفر را ایجاد کرد ابلیس ملعون بود. (1)

وَقُلْنَا يَا آدَمُ اسْكُنْ أَنْتَ وَزَوْجُكَ الْجَنَّةَ وَكُلَا مِنْهَا رَغَدًا حَيْثُ شِئْتُمَا وَلَا تَقْرَبَا هَذِهِ الشَّجَرَةَ فَتَكُونَا مِنَ الظَّالِمِينَ \* فَأَزَلَّهُمَا الشَّيْطَانُ عَنْهَا فَأَخْرَجَهُمَا مِمَّا كَانَا فِيهِ وَقُلْنَا اهْبِطُوا بَعْضُكُمْ لِبَعْضٍ عَدُوٌّ وَلَكُمْ فِي الْأَرْضِ مُسْتَقَرٌّ وَمَتَاعٌ إِلَى حِينٍ (بقره/36/36)

## فرب خوردن آدم و حوا

امام عسکری علیه السلام می فرماید: (2) هنگامی که خداوند عزوجل ابلیس را به خاطر سجده نکردن به آدم لعنت نمود و ملائکه را به خاطر سجده کردن به آدم و اطاعت از امر خداوند اکرام نمود، آدم و حوا را دستور داد تا در بهشت ساکن شوند و از میوه های بهشتی بی حساب و بدون زحمت هرگونه که میخواهند بخورند و فرمود: «وَلَا تَقْرَبَا هَذِهِ الشَّجَرَةَ» یعنی نزدیک این درخت - که درخت علم محمد و آل محمد صلی الله علیه و آله است - نروند، چراکه خداوند آن درخت را مخصوص به آنان نموده و سایر خلق او حقی در آن ندارند، بنابراین آن درخت مخصوص حضرت محمد صلی الله علیه و آله و علی و فاطمه و حسن و حسین - صلوات الله علیهم اجمعین -

ص: 180

1- في عيون الاخبار عن أمير المؤمنين عليه السلام حديث طويل وفيه: وسأله لم سمى آدم آدم؟ قال: لأنه خلق من أديم الأرض، وسأله عن اسم إبليس ما كان في السماء؟ فقال: كان اسمه الحارث، وسأله عن أول من كفر وأنشأ الكفر؟ فقال: إبليس لعنه الله. (تفسير نورالثقلين، ج 49/1)

2- قَالَ الْإِمَامُ الْعَسْكَرِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ: إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ لَمَّا لَعَنَ إِبْلِيسَ بِإِبَائِهِ، وَأَكْرَمَ الْمَلَائِكَةَ بِسُجُودِهَا لِآدَمَ، وَطَاعَتِهِمْ لِلَّهِ عَزَّ وَجَلَّ أَمَرَ بِآدَمَ وَحَوَاءَ إِلَى الْجَنَّةِ وَقَالَ: « يَا آدَمُ اسْكُنْ أَنْتَ وَزَوْجُكَ الْجَنَّةَ وَكُلَا مِنْهَا » مِنَ الْجَنَّةِ « رَغَدًا » وَأَسْعًا « حَيْثُ شِئْتُمَا » بِلَا تَعَبٍ. [الشَّجَرَةُ الَّتِي نَهَى اللَّهُ عَنْهَا، وَأَنَّهَا شَجَرَةُ عِلْمِ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ:] « وَلَا تَقْرَبَا هَذِهِ الشَّجَرَةَ » [شَجَرَةُ الْعِلْمِ] شَجَرَةُ عِلْمِ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِمُ الَّذِينَ آتَرَهُمُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ بِهَا دُونَ سَائِرِ خَلْقِهِ. فَقَالَ اللَّهُ تَعَالَى: « وَلَا تَقْرَبَا هَذِهِ الشَّجَرَةَ » شَجَرَةُ الْعِلْمِ فَإِنَّهَا لِمُحَمَّدٍ وَآلِهِ خَاصَّةٌ دُونَ غَيْرِهِمْ، وَلا يَتَنَاوَلُ مِنْهَا بِأَمْرِ اللَّهِ إِلَّا هُمْ، وَمِنْهَا مَا كَانَ يَتَنَاوَلُهُ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَعَلِيُّ وَفَاطِمَةُ وَ الْحَسَنُ وَ الْحُسَيْنُ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِمْ أَجْمَعِينَ بَعْدَ إِطْعَامِهِمُ الْمَسْكِينِ وَ الْيَتِيمِ وَ الْأَسِيرِ حَتَّى لَمْ يُحْسُوا بَعْدَ بَجُوعٍ وَ لَا عَطَشٍ وَ لَا تَعَبٍ وَ لَا نَصَبٍ. وَ هِيَ شَجَرَةٌ تَمَيَّزَتْ مِنْ بَيْنِ أَشْجارِ الْجَنَّةِ. إِنَّ سَائِرَ أَشْجارِ الْجَنَّةِ [كَمَا ن] كُلُّ نَوْعٍ مِنْهَا يَحْمِلُ نَوْعًا مِنَ الثَّمَارِ وَ الْمَأْكُولِ وَ كَانَتْ هَذِهِ الشَّجَرَةُ وَ جِنْسُهَا تَحْمِلُ الْبُرِّ وَ الْعِنَبَ وَ التَّيْنَ وَ الْعُنَابَ وَ سَائِرَ أَنْوَاعِ الثَّمَارِ وَ الْفَوَاكِهِ وَ الْأَطْعِمَةِ. فَلِذَلِكَ اخْتَلَفَ الْحَاكُونَ لِتِلْكَ الشَّجَرَةِ، فَقَالَ بَعْضُهُمْ: هِيَ بَرَّةٌ. وَقَالَ آخَرُونَ: هِيَ عِنَبَةٌ. وَقَالَ آخَرُونَ: هِيَ تِينَةٌ. وَقَالَ آخَرُونَ: هِيَ عُنَابَةٌ. قَالَ اللَّهُ تَعَالَى: « وَلَا تَقْرَبَا هَذِهِ الشَّجَرَةَ » تَلْتَمِسَانِ بِذَلِكَ دَرَجَةَ مُحَمَّدٍ [وَ آلِ مُحَمَّدٍ] فِي فَضْلِ لَهُمْ، فَإِنَّ اللَّهَ تَعَالَى خَصَّهُمْ بِهَذِهِ الدَّرَجَةِ دُونَ غَيْرِهِمْ، وَ هِيَ الشَّجَرَةُ الَّتِي مَنْ تَنَاوَلَ مِنْهَا بِإِذْنِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ لَهُمْ عِلْمُ الْأَوْلِيَيْنِ وَ الْأَسْحَرِيِّينَ مِنْ غَيْرِ تَعَلُّمٍ، وَ مَنْ تَنَاوَلَ [مِنْهَا] بِغَيْرِ إِذْنِ اللَّهِ خَابَ مِنْ مُرَادِهِ وَ عَصَى رِبِّهُ « فَتَكُونَا مِنَ الظَّالِمِينَ » بِمَعْصِيَتِكُمْ وَ الْإِتْمَاسِكُمْ دَرَجَةً قَدْ أُوتِيَ بِهَا غَيْرُكُمْ إِذَا أَرَدْتُمَاهَا بِغَيْرِ حُكْمِ اللَّهِ. (تفسير امام عسکری علیه السلام ص 221)

است، چراکه آنان طعام خود را به مسکین و یتیم و اسیر دادند و پس از آن، گرسنگی و تشنگی و زحمت و خستگی احساس نکردند، و آن درخت بین درختان بهشتی مشخص است، چراکه سایر درختان بهشت هرکدام دارای نوعی از میوه ها و خوردنی ها می باشند، و لکن این درخت دارای انواع میوه ها و خوراکی ها - مانند گندم و انگور و انجیر و عتاب و... می باشد، از این رو درباره این درخت به اختلاف سخن گفته می شود: برخی می گویند: آن درخت گندم بوده و برخی گویند: درخت عنبه بوده و برخی گویند: درخت انجیر بوده و برخی گویند: درخت عناب بوده است.

و خداوند به آدم و حوا فرموده است: شما نباید با نزدیک شدن به این درخت، خواهان مقام و درجه محمد و آل محمد، باشید، چراکه خداوند فقط آنان را به این درجه مخصوص نموده، نه دیگران را، و آن درخت درختی است که هر کس با اذن خداوند از آن بخورد به علم اولین و آخرین ملهم می شود بدون آن که از کسی تعلم نماید و اگر کسی بدون اذن خداوند از این درخت بخورد زیانکار و عاصی پروردگار خود می شود و خداوند به آدم و حوا فرمود: از این درخت نخورید، و خواهان درجه محمد [و آل محمد صلی الله علیه و آله] باشید، چرا که خداوند فقط آنان را به این درجه مخصوص نموده، نه دیگران را، و آن درخت درختی است که هر کس با اذن خداوند از آن بخورد به علم اولین و آخرین ملهم می شود بدون آنکه از کسی تعلم نماید و اگر کسی بدون اذن خداوند از این درخت بخورد زیانکار و عاصی پروردگار خود می شود و خداوند به آدم و حوا فرمود: از این درخت نخورید، و خواهان درجه محمد و آل محمد صلی الله علیه و آله نباشید وگرنه عاصی و ظالم خواهید بود.

امام عسکری علیه السلام می فرماید: شیطان با وسوسه و خدعه و به تردید انداختن آدم و حوا - از روی دشمنی - آنان را فریب داد و نخست نزد آدم آمد و به او گفت: خداوند شما را از خوردن آن شجره نهی نکرده، جز آن که شما ملک باشید، سپس گفت: «اگر از این درخت بخورید، عالم به غیب می شوید، و قدرتی پیدا می کنید که مخصوصین به قدرت از ناحیه خداوند دارا هستند، و از مخلدین در بهشت می شوید و مرگی برای شما نخواهد بود. سپس برای آنان سوگند یاد نمود و گفت: من خیر خواه شما هستم.

امام عسکری علیه السلام می فرماید: شیطان این سخنان را در حالی به آدم و حوا گفت، که خود را زیر چانه ماری پنهان نموده بود و آدم طلا گمان می کرد که آن مار با او سخن می گوید، و نمی دانست که شیطان خود را زیر چانه مار پنهان نموده است. پس آدم سخن مار را رد کرد و گفت: این ها فریب شیطان ملعون است، چگونه امکان دارد که خداوند به ما خیانت نموده باشد؟ و چگونه تو سوگند به نام خدا

می خوری و او را به خیانت و عدم خیرخواهی نسبت می دهی، در حالی که او اکرم الأکرمین است؟! سپس گفت: چگونه من به کاری دست بزنم که خداوند مرا از آن نهی کرده است و من در انجام آن حکمتی نمی بینم؟!

و چون شیطان از فریب آدم مأیوس شد، باز خود را در زیر چانه مار پنهان نمود و نزد حوا آمد و به او گفت: آیا می دانی که خداوند درختی که بر شما حرام کرده بود، به خاطر حسن طاعت و تعظیم شما از او، باز آن درخت را بر شما حلال نمود؟ و نشانه حلال شدن آن درخت برای شما این است که ملائکه ای که سایر حیوانات را از آن درخت منع می کنند، با شما کاریندارند و اگر تو، به آن درخت نزدیک شوی کسی از تو جلوگیری نمی کند و چون چنین دیدی بدان که خداوند آن درخت را برای شما حلال نموده است.

سپس گفت: من به تو بشارت میدهم که اگر تو قبل از آدم از این درخت بخوری بر آدم قدرت و سلطه خواهی داشت، و تو حاکم بر او خواهی شد و به او امر و نهی خواهی نمود. پس حوا گفت: من گفته تو را می آزمایم تا ببینم راست می گویی و یا دروغ می گویی؟

پس حوا به طرف شجرة منهیه رفت و چون ملائکه خواستند با حربه های خود از او جلوگیری کنند، خداوند به ملائکه وحی نمود: شما باید از کسانی که دارای عقل نیستند و عقل، آنان را از کار خلاف باز نمی دارد، جلوگیری کنید و اما کسی که دارای عقل و توان و تمیز و اختیار است را باید واگذار به عقل بکنید، چراکه من عقل را برای او حجت قرار دادم و با داشتن عقل اگر از من اطاعت بکند، مستحق ثواب خواهد بود، و اگر معصیت و نافرمانی بکند مستحق عقاب خواهد بود. پس ملائکه از حوا جلوگیری نکردند، و حوا گمان کرد خداوند به خاطر حلال شدن آن شجره از او جلوگیری نمی کند، از این رو پس از خوردن از آن شجره گفت: آن مار

راست گفت: و گمان می کرد که آن مار با او سخن گفته است و نمی دانست که شیطان این سخنان را به او گفته و او را فریب داده است، از این رونگرانی پیدا نکرد و به آدم نیز گفت: آیا ندانستی که آن شجره منتهه برای ما حلال شده است؟ چراکه من از آن خوردم و ملائکه ای که مأمور به جلوگیری از آن بودند، مرا منع نکردند و من نیز آسیبی از خوردن آن در خود ندیدم، پس آدم نیز فریب خورد و از آن شجره منهبه تناول نمود و شیطان با وسوسه و فریب خود آنان را از بهشت خارج نمود. (1)

مرحوم صدوق در کتاب عیون با سند خود از عبد السلام بن صالح هروی نقل نموده که گوید: به حضرت رضا علیه السلام گفتم: ای فرزند رسول خدا، به من خبر دهید: شجره منتهه ای که آدم و حوا از آن خوردند چه درختی بوده؟ همانا مردم روایات مختلفی درباره آن نقل می کنند. برخی می گویند: درخت گندم بوده و برخی گویند: درخت انگور بوده و برخی گویند: درخت حسد بوده است؟! امام علیه السلام فرمود: همه آنچه گفته اند حق است. گفتم: معنای این اختلاف چیست؟ فرمود: ای اباصلت درخت بهشتی میوه های گوناگونی دارد و ممکن است درختی، درخت گندم باشد و در آن انگور نیز وجود داشته باشد، چراکه درخت های بهشت مانند درخت های دنیا (تک محصولی) نیستند.

سپس فرمود: هنگامی که خداوند آدم را گرامی داشت و به ملائکه دستور داد تا به او سجده کنند و سپس او را داخل بهشت نمود، آدم پیش خود گفت: آیا خداوند انسانی بهتر از من خلق کرده است؟ و خداوند به او خطاب نمود: ای آدم به ساق عرش نگاه کن. آدم سر خود را بالا نمود و به ساق عرش نگاه کرد و دید در آن نوشته شده: «لا إله إلا الله، محمد رسول الله صلی الله علیه و آله وعلی بن ابی طالب علیه السلام امیرالمؤمنین،

ص: 184

و زوجته فاطمة سيدة نساء العالمين، والحسن والحسين سيدا شباب أهل الجنة). آدم عليه السلام گفت: خدایا این ها کیانند؟ خداوند عزوجل فرمود:

این ها فرزندان تو هستند و بهتر از تو و از همه خلق من هستند و اگر اینها نبودند، من تو را و بهشت و دوزخ را و آسمان و زمین را خلق نمی‌کردم. ای آدم مبادا به آنان به چشم حسد بنگری و منزلت آنان را آرزو کنی وگرنه شیطان بر تو مسلط خواهد شد [ پس آدم به آنان حسد ورزید] و از آن شجره منهیه خورد. حوا نیز نسبت به فاطمه علیها السلام حسد ورزید، و او نیز از آن شجره منهیه خورد و خداوند آنان را از بهشت خارج نمود و از جوار رحمت الهی به زمین هبوط نمودند. (1)

ص: 185

1- عَنْ عَبْدِ السَّلَامِ بْنِ صَالِحِ الْهَرَوِيِّ قَالَ: قُلْتُ لِلرِّضَا عَلَيْهِ السَّلَامُ يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ أَخْبِرْنِي عَنِ الشَّجَرَةِ الَّتِي أَكَلَ مِنْهَا آدَمُ وَ حَوَاءُ مَا كَانَتْ فَقَدِ اخْتَلَفَ النَّاسُ فِيهَا فَمِنْهُمْ مَنْ يَرَوِي أَنَّهَا الْحِنْطَةُ وَمِنْهُمْ مَنْ يَرَوِي أَنَّهَا الْعِنَبُ وَمِنْهُمْ مَنْ يَرَوِي أَنَّهَا شَجَرَةُ الْحَسَدِ فَقَالَ كُلُّ ذَلِكَ حَقٌّ قُلْتُ فَمَا مَعْنَى هَذِهِ الْوُجُوهِ عَلَى اخْتِلَافِهَا فَقَالَ يَا أَبَا الصَّلْتِ إِنَّ شَجَرَةَ الْجَنَّةِ تَحْمِلُ أَنْوَاعاً فَكَانَتْ شَجَرَةُ الْحِنْطَةِ وَ فِيهَا عِنَبٌ وَ لَيْسَتْ كَشَجَرَةِ الدُّنْيَا وَ إِنَّ آدَمَ لَمَّا أَكْرَمَهُ اللَّهُ تَعَالَى ذِكْرُهُ بِإِسْدِ جَادٍ مَلَائِكَتِهِ لَهُ وَ بِإِدْخَالِهِ الْجَنَّةِ قَالَ فِي نَفْسِهِ هَلْ خَلَقَ اللَّهُ بَشَرًا أَفْضَلَ مِنِّي فَعَلِمَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ مَا وَقَعَ فِي نَفْسِهِ فَنَادَاهُ ازْفَعِ رَأْسَكَ يَا آدَمُ فَانظُرْ إِلَى سَاقِ عَرْشِي فَرَفَعَ آدَمُ رَأْسَهُ فَنَظَرَ إِلَى سَاقِ الْعَرْشِ فَوَجَدَ عَلَيْهِ مَكْتُوباً لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ- مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ وَ زَوْجَتُهُ فَاطِمَةُ سَيِّدَةُ نِسَاءِ الْعَالَمِينَ وَ الْحَسَنُ وَ الْحُسَيْنُ سَيِّدَا شَبَابِ أَهْلِ الْجَنَّةِ فَقَالَ آدَمُ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَا رَبِّ مَنْ هُوَ لَاءِ فَقَالَ عَزَّ وَ جَلَّ مِنْ ذُرِّيَّتِكَ وَ هُمْ خَيْرٌ مِنْكَ وَ مِنْ جَمِيعِ خَلْقِي وَ لَوْلَاهُمْ مَا خَلَقْتُكَ وَ لَا خَلَقْتُ الْجَنَّةَ وَ النَّارَ وَ لَا السَّمَاءَ وَ الْأَرْضَ فَإِيَّاكَ أَنْ تَنْظُرَ إِلَيْهِمْ بِعَيْنِ الْحَسَدِ فَأُخْرِجَكَ عَنْ جِوَارِي فَنَظَرَ إِلَيْهِمْ بِعَيْنِ الْحَسَدِ وَ تَمَنَّى مَنَزَلَتَهُمْ فَتَسَلَطَ الشَّيْطَانُ عَلَيْهِ حَتَّى أَكَلَ مِنَ الشَّجَرَةِ الَّتِي نُهِىَ عَنْهَا وَ تَسَلَطَ عَلَى حَوَاءَ لِنَظَرِهَا إِلَى فَاطِمَةَ عَلَيْهَا السَّلَامُ بِعَيْنِ الْحَسَدِ حَتَّى أَكَلَتْ مِنَ الشَّجَرَةِ كَمَا أَكَلَ آدَمُ فَأُخْرِجَهُمَا اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ عَنْ جَنَّتِهِ وَ أَهْبَطَهُمَا عَنْ جِوَارِهِ إِلَى الْأَرْضِ (عيون اخبار الرضا عليه السلام، ج 2/274)



امام صادق علیه السلام می فرماید: حضرت موسی علیه السلام از خدای خود خواست که با آدم ملاقات کند و چون ملاقات انجام گرفت حضرت موسی به آدم علیهما السلام گفت: پدر جان، مگر خداوند با دست قدرت خود تو را نیافرید؟ و مگر از روح خود در تو ند مید؟ و مگر ملائکه را امر نکرد تا مقابل تو برای خدا سجده کنند؟ و مگر تو را امر نکرد که از آن درخت - یعنی شجرة منهیه - نخوری؟ پس برای چه نافرمانی کردی؟ آدم فرمود: ای موسی آیا تو در تورات ندیدی که خطای من از سی هزار سال پیش ثبت شده بود؟ موسی علیه السلام گفت: آری، و دیگر چیزی نگفت.

امام صادق علیه السلام فرمود: با این سخن آدم علیه السلام بر موسی علیه السلام غالب شد. (1)

عبدالله بن سنان گوید: از امام صادق علیه السلام شنیدم که فرمود: [در قصه آدم و شجرة منهیه و... ] خداوند به آدم امر کرد که از آن شجره نخورد و [لکن] نخواست که امتثال امر نماید و اگر خواسته بود او امتثال می نمود، به ابلیس نیز امر نمود تا به آدم سجده کند و [لکن] نخواست که او سجده کند و اگر می خواست او سجده می کرد. [و این معنای توفیق و عدم توفیق و تقدیر و عدم تقدیر است، از سویی امور باید مطابق حکمت الهی انجام بگیرد...] (2)

ص: 186

1- عن أبي عبد الله عليه السلام قال: إن موسى عليه السلام سأل ربه أن يجمع بينه وبين آدم عليه السلام، فجمع فقال له موسى: يا أبت الم يخلقك بيده ونفخ فيك من روحه وأسجد لك ملائكته؟ وأمرك أن لا تأكل من الشجرة فلم عصيته؟ قال. يا موسى بكم وجدت خطيئتي قبل خلقي في التوراة؟ قال: ثلثين الف سنة. قال. قال: فهو ذلك. قال الصادق عليه السلام فحج آدم موسى عليه السلام. (تفسير نورالثقلين، ج 52/1)

2- عن عبد الله بن سنان عن أبي عبد الله عليه السلام قال: سمعته يقول: أمر الله ولم يشأ وشاء لم يأمر، امر ابليس أن يسجد لآدم وشاء أن لا يسجد، ولو شاء لسجد. (همان)

امیرالمؤمنین علیه السلام بعد از ذکر قصه آدم علیه السلام می فرماید: خداوند آدم را بعد از توبه، روی زمین آورد تا زمین با نسل او آباد شود و حجت بر بندگان خدا به وسیله آدم تمام شود. (1)

در نهج البلاغه آمده که امیرالمؤمنین علیه السلام می فرماید: ... خداوند سپس آدم را در خانه (دنیا) ساکن نمود و زندگی او را تأمین کرد و آفات را از او دور نمود و او را از ابلیس و دشمنی او برحذر داشت، و [لکن] دشمن او شیطان [فرزندان] او را فریب داد و از همنشینی با ابرار دور نمود [و آنان] یقین را به شک، و عزم را به سستی، و ترس از خدا را، به شادی دنیا، و ندامت از گناه را، به غرور تبدیل کردند. و خداوند برای آدم راه توبه را وسیع نمود و رحمت خود را به او تلقین کرد و به او وعده رسیدن به بهشت (عدن) را عطا نمود، از این رو او را به دار بلا آورد و نسل او فراوان شد. (2) المؤلف گوید: در برخی از احادیث آمده که خداوند پس از قبول شدن توبه آدم و توسل او به محمد و آل محمد - صلوات الله علیهم اجمعین - به آدم خطاب نمود: ای آدم اگر در همان زمانی که شیطان تو را وسوسه نمود، مرا به حق محمد و آل محمد سوگند داده بودی من تو را از فریب او نجات میدادم، و لکن باید قضای من مطابق علم من انجام می گرفت. [

ص: 187

---

1- في نهج البلاغة قال عليه السلام بعد أن ذكر آدم عليه السلام. فأهبطه بعد التوبة ليعمر أرضه بنسله، و الیقیم الحجة به علی عباده. (همان، ج 53/1)

2- وفيه أيضا: ثم أسكن الله سبحانه آدم دارا أرغد فيها عيشته، وأمن فيها محلته و حذره إبليس و عداوته، فاغتره عدوه نفاسة عليه بدار المقام، و مرافقة الأبرار، فباع اليقين بشكه، و العزيمة بوهنه، واستبدل بالجزل و جلا، و بالاعتزاز ندما، ثم بسط الله سبحانه له في توبته، و لقاء كلمة رحمته، و وعده المرد إلى جنته، فأهبطه إلى دار البلية و تناسل الذرية. (تفسير نورالثقلين، ج 53/1)

امام صادق علیه السلام می فرماید: ... خداوند (پس از خطای آدم و حوا) به آنان فرمود: به زمین فرود آید، همانا شما با همدیگر دشمنی خواهید نمود و در مدت کوتاهی در دنیا مستقر خواهید شد و بهره کمی از آن خواهید برد، تا قیامت برپا شود. (1)

امام صادق علیه السلام از پدران خود از امیرالمؤمنین علیهم السلام نقل نموده که فرمود: آدم و حوا تنها هفت ساعت از ایام دنیا در بهشت بودند و خداوند در همان روز آنان را از بهشت فرستاد. (2)

امام رضا علیه السلام می فرماید: هنگامی که خداوند آدم را از بهشت به زمین فرستاد و بر کوه ابوقییس قرار گرفت، وحشت کرد و به خداوند شکایت نمود و گفت: خدایا صداهایی که من در بهشت می شنیدم در روی زمین نمی شنوم، پس خداوند یاقوت سرخی را فرستاد و آدم آن را در محل کعبه قرار داد و گرد آن طواف کرد و نور آن یاقوت تا اعلام و نشانه های حرم رسید و خداوند آن موضع را حرم قرار داد و آدم نشانه های حرم را به وسیله نور آن تعیین نمود و علامتگذاری کرد. (3)

ص: 188

---

1- عن الصادق عليه السلام كلام في المقام، وفي آخره فقال الله لهما: «أهبطوا بعضكم لبعض عدو ولكم في الأرض مسة تنقر ومناغ إلى حين» قال: إلى يوم القيامة. (همان)

2- عن جعفر بن محمد عن آبائه عن علي عليه السلام قال: إنما كان لبث آدم و حوا في الجنة حتى خرجا منها سبع ساعات من أيام الدنيا حتى أهبطهما تعالى من يومهما ذلك. (همان، ص 54)

3- في عيون الاخبار باسناده الى الرضا عليه السلام قال: ان الله تبارك وتعالى لما أهبط آدم عليه السلام من الجنة أهبط على أبي قبيس، فشكا إلى ربه عز وجل الوحشة فإنه لا يسمع ما كان يسمع في الجنة، فأهبط الله تعالى عليه ياقوتة حمراء، فوضعها في موضع البيت، فكان يطوف بها آدم عليه السلام وكان ضوئها يبلغ موضع الاعلام، فعلمت الاعلام على ضوئها [فجعله الله حرما]. (همان)

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: هنگامی که آدم به امر خداوند به زمین هبوط نمود، حوا را نیز با خود آورد و لکن ابلیس و مار بدون همسر به زمین هبوط نمودند، از این رو ابلیس و مار با خود لواط می کردند و فرزندانشان از خود آنان به دنیا می آمدند و لکن آدم همسر داشت و فرزندان او از همسرش به دنیا می آمدند. پس خداوند به آدم و حوا فرمود: مار و ابلیس دشمنان شما هستند. (1)

امام صادق علیه السلام می فرماید: هنگامی که خداوند آدم را از بهشت به زمین آورد، یکصد و بیست نوع از خوراکی ها را همراه او فرستاد، چهل عدد آن ها، پوست و مغز آنها خورده می شد، و چهل عدد آن ها، تنها مغزشان خورده می شد، و چهل عدد آن ها، پوستشان خورده می شد و مغزشان خورده نمی شد، و نیز خورجینی از بذر هر کدام از گیاهان را همراه او فرستاد. (2)

امام صادق علیه السلام نیز می فرماید: هنگامی که آدم علیه السلام روی زمین قرار گرفت، نیاز به آب و غذا پیدا کرد و به جبرئیل شکایت نمود، جبرئیل علیه السلام به او گفت: ای آدم باید کشاورزی بکنی. آدم؟ گفت: دعایی را به من تعلیم کن. جبرئیل گفت: بگو اللهم اکفني مؤنة الدنيا و کل هول دون الجنة و ألبسني العافية حتى نهنني المعيشة... یعنی خدایا مرا نسبت به مؤنه و نیازهای دنیا و هر وحشت و هراسی قبل از بهشت

ص: 189

---

1- قال رسول الله صلى الله عليه وآله ان إن الله عزوجل حين أمر آدم أن يهبط هبط آدم وزوجته، وهبط إبليس ولا زوجة له، وهبط الحية ولا زوج لها، فكان أول من يلوطن بنفسه إبليس لعنه الله، فكانت ذريته من نفسه، وكذلك الحية وكانت ذرية آدم من زوجته، فأخبرهما أنهما عدوان لهما. (همان، ص 55)

2- في كتاب الخصال عن أبي عبدالله عليه السلام قال: لما أهبط الله تعالى آدم من الجنة أهبط معه مائة وعشرين قضيبا، منها أربعون ما يؤكل داخلها وخارجها، وأربعون منها ما يؤكل داخلها ويرمي خارجها، وأربعون منها ما يؤكل خارجها ويرمي داخلها، وغرارة فيها بذر كل شيء من النبات. (همان، ص 56)

کفایت بفرما، و لباس عافیت را به من بپوشان تا زندگی من گوارا شود. (1)

مرحوم علی بن ابراهیم قمی در تفسیر خود - که به منزله روایت است - گوید: آدم بر کوه صفا هبوط نمود و به این علت این کوه را کوه صفا گفتند که صفوة الله (یعنی حضرت آدم) بر آن نزول نمود و کوه مروه را نیز مروه گفتند به علت این که مرأه (یعنی حوا) بر آن نزول نمود. سپس آدم علیه السلام چهل روز سجده نمود و از فراق بهشت گریه کرد، تا این که جبرئیل بر او نازل شد و به او گفت: ای آدم! آیا خداوند به دست قدرت خود تو را خلق نکرد؟ و آیا از روح خود در توند مید؟ و آیا به ملائکه دستور داد که بر تو سجده کنند؟ آدم گفت: آری. جبرئیل گفت: آیا خداوند تو را از خوردن آن شجره نهی نکرد؟ آدم گفت: آری. جبرئیل گفت: پس برای چه از خدای خود نافرمانی کردی؟ آدم گفت: ای جبرئیل ابلیس با نام خدا سوگند خورد و گفت: من از تو خیرخواهی می کنم و من گمان نمی کردم مخلوق خدا به نام خدا سوگند دروغ بخورد. (2)

ص: 190

---

1- في الكافي باسناده إلى مسمع عن أبي عبدالله عليه السلام قال: لما هبط آدم إلى الأرض احتاج إلى الطعام والشراب، فشكا إلى جبرئيل فقال له جبرئيل: يا آدم كن حراثة قال: فعلمني دعاء قال: قل: «اللهم اكفني مؤنة الدنيا وكل هول دون الجنة و ألبسني العافية حتى تهنتني المعيشة». (تفسير نورالثقلين، ج 56/1)

2- قال علي بن ابراهيم القمي رحمة الله: فهبط آدم على الصفا وإنما سميت الصفا لأن صفوة الله نزل عليها ونزلت حواء على المروة وإنما سميت المروة لأن المرأة نزلت عليها فبقى آدم أربعين صباحا ساجدا يبكي على الجنة فنزل عليه جبرئيل عليه السلام فقال: يا آدم! ألم يخلقك الله بيده و نفخ فيك من روحه وأسجد لك ملائكته؟ قال: بلى. قال: وأمرك أن لا تأكل من الشجرة فلم عصيته؟! قال: يا جبرئيل! إن إبليس حلف لي بالله إنه لي ناصح و ما ظننت أن خلق يخلق الله أن يحلف بالله كاذبة. (تفسير قمی، ج 43/1)

## اشاره

فَتَلَقَىٰ آدَمَ مِنْ رَبِّهِ كَلِمَاتٍ فَتَابَ عَلَيْهِ إِنَّهُ هُوَ التَّوَّابُ الرَّحِيمُ (37) فُلْنَا اهْبُطُوا مِنْهَا جَمِيعًا فَإِمَّا يَأْتِيَنَّكُمْ مِنِّي هُدًى فَمَنْ تَبَعَ هُدَايَ فَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ (38) وَالَّذِينَ كَفَرُوا وَكَذَّبُوا بِآيَاتِنَا أُولَٰئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ (39) يَا بَنِي إِسْرَائِيلَ اذْكُرُوا نِعْمَتِيَ الَّتِي أَنْعَمْتُ عَلَيْكُمْ وَأَوْفُوا بِعَهْدِي أُوفِ بِعَهْدِكُمْ وَإِيَّايَ فَارْهَبُونِ (40) وَأَمِنُوا بِمَا أَنْزَلْتُ مُصَدِّقًا لِمَا مَعَكُمْ وَلَا تَكُونُوا أُولَٰئِكَ الَّذِينَ لَا تَسْتَرُوا بِآيَاتِي ثَمَنًا قَلِيلًا وَإِيَّايَ فَاتَّقُونَ (41) وَلَا تَلْبِسُوا الْحَقَّ بِالْبَاطِلِ وَتَكْتُمُوا الْحَقَّ وَأَنْتُمْ تَعْلَمُونَ (42) وَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَآتُوا الزَّكَاةَ وَارْكَعُوا مَعَ الرَّاكِعِينَ (43)

## لغات

«تلقى» به معنای اخذ و گرفتن است، و اصل آن از «لقتیت خیرا» است و متعدی به یک مفعول است، و «کلمات» جمع کلمه است و کلمه به هر چیز کم و زیادی اطلاق می شود، و «کلام» به جمله تألیفی گفته می شود، مانند «يُرِيدُونَ أَنْ يُبَدِّلُوا كَلَامَ اللَّهِ» و «توبه و اقلاع و إنابه» در لغت به یک معناست، و ضد توبه اصرار به گناه است، و توصیف خداوند به «تواب» مبالغه در قبول توبه است، چراکه اصل توبه به معنای رجوع است. بنابراین، توبه بنده به معنای ندامت است و توبه خداوند به معنای قبول توبه است، و «هبوط» به معنای فرود از مقام عالی به دانی

است، و در هبوط از منزلت نیز استعمال می شود، و تابع به معنای تالی و دنباله رو می باشد، و مقابل آن «مقتدا» به معنای «ساده» یعنی پیشوا و صاحب منزلت است، و «خوف و جزع و فزع» به یک معناست، و نقیض خوف «أمن» است و «حزن و غم و هم» به یک معناست، و نقیض حزن سرور است، و معنای کفر و تکذیب گذشت، و «آیه» به معنای نشانه است چنان که خداوند می فرماید: «لَاؤَلْنَا وَآخِرِنَا آيَةٌ مِنْكَ» «بینک و «ابن و ولد» به یک معناست و ولد به پسر و دختر گفته می شود به خلاف این که فقط به پسر گفته می شود، و «اسرائیل» یعنی یعقوب بن اسحاق بن ابراهیم، و بعضی گفته اند: «إسر» به معنای عبد و ایل به معنای الله است و به لغت عبری مانند عبدالله در عربی می باشد، و «ذکر» به معنای حفظ است، و ضد آن نسیان می باشد، و به معنای شرف نیز می آید مانند «وَإِنَّهُ لَذِكْرٌ لَكَ وَلِقَوْمِكَ» و به معنای کتاب خداوند به پیامبران، و به معنای نماز و دعا نیز آمده است، و «وَفِيَتْ وَ أَفِيَتْ» به یک معناست، و «عهد» به معنای وصیت است، و «رهبه» به معنای خوف است، و ضد آن رغبت است، و «ثمن و عوض و بدل» نظائر همدیگرند، و موارد استعمال آنها متفاوت است چنان که ثمن را در بدل معامله استعمال می کنند و عوض مطلق است، و بدل، چیزی است که به جای چیز دیگری قرار می گیرد.

### ترجمه

آدم (پس از فریب شیطان و ندامت) از پروردگار خود کلماتی را دریافت کرد و با آن کلمات توبه نمود و خداوند توبه او را پذیرفت، همانا او نسبت به هرگنهکاری بسیار توبه پذیر و مهربان است (37) ما به آدم و حوا و... گفتیم: همگی از بهشت به روی زمین فرود آید، پس اگر از ناحیه من دستورا هدایتی برای شما آمد، کسانی که از آن پیروی کنند ترس و اندوهی نخواهند داشت (38) و کسانی که کافر شوند و آیات ما را

تکذیب نمایند در دوزخ جاودان خواهند بود (39) ای بنی اسرائیل به یاد بیاورید نعمتی را که من به شما انعام نمودم و به پیمان (خود با) من وفا کنید، تا من نیز به پیمان خود با شما وفا کنم، شما باید تنها از من بترسید (40) و به آنچه من (بر شما) نازل نموده ام ایمان بیاورید، چراکه این قرآن، تورات و انجیل شما را تصدیق می کند، نکند شما اول کافر به این قرآن باشید و آیات من را به بهای ناچیز (دنیا) بفروشید، شما تنها از مخالفت با من بترسید (41) و لباس حق را به باطل نپوشانید و دانسته حق را کتمان نکنید او بر مردم پنهان ننمایید و نماز را به پای بدارید و زکات را پردازید و همراه عبادت کنندگان و رکوع کنندگان (عبادت و) رکوع کنید (42)

## تفسیر اهل بیت علیهم السلام

### اشاره

فَتَلَقَىٰ آدَمُ مِنْ رَبِّهِ كَلِمَاتٍ فَتَابَ عَلَيْهِ إِنَّهُ هُوَ التَّوَّابُ الرَّحِيمُ \* قُلْنَا اهْبِطُوا مِنْهَا جَمِيعًا فَإِمَّا يَأْتِيَنَّكُمْ مِنِّي هُدًى فَمَنْ تَبَعَ هُدَايَ فَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ (بقره/ 37 - 28)

کلماتی که آدم علیه السلام به وسیله آن ها توبه نمود

در تفسیر امام عسکری علیه السلام آمده که فرمود: آدم از پروردگار خود کلماتی را گرفت تا بگوید و آمرزیده شود و چون آن کلمات را به زبان جاری نمود خداوند توبه او را پذیرفت، او نسبت به همه بندگان خود بسیار توبه پذیر و مهربان است. (1)

امام باقر علیه السلام می فرماید: کلماتی که آدم از پروردگار خود گرفت و با آن ها توبه نمود و هدایت یافت، چنین بود: «سبحانك اللهم وبحمدك إني علمت سوءا وظلمت نفسي فاغفر لي إنك خير الغافرين، اللهم إنه لا إله إلا أنت سبحانك وبحمدك إلى عملت سوء وظلمت نفسي فاغفر لي إنك خير الغافرين، اللهم لا إله إلا أنت سبحانك وبحمدك إني

ص: 193

---

1- قَالَ اللَّهُ تَعَالَى - فَتَلَقَىٰ آدَمُ مِنْ رَبِّهِ كَلِمَاتٍ يَقُولُهَا فَقَالَهَا - فَتَابَ اللَّهُ عَلَيْهِ بِهَا إِنَّهُ هُوَ التَّوَّابُ الرَّحِيمُ (تفسیر امام عسکری علیه السلام، ج 1/



عملت سوءاً، و ظلمت نفسي فاغفر لي إنك أنت الغفور الرحيم». (1)

حسن بن راشد گوید: هنگامی که از خواب بیدار شدی، کلماتی که آدم از پروردگار خود گرفت (و با آن ها توبه نمود) را بخوان و آن کلمات چنین است: «سَبُّوحٌ قُدُّوسٌ رَبُّ الْمَلَائِكَةِ وَالرُّوحِ سَبَّحْتَ رَحْمَتَكَ غَضَبَكَ، لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ ظَلَمْتُ نَفْسِي فَأَغْفِرْ لِي إِنَّكَ أَنْتَ التَّوَّابُ الرَّحِيمُ». (2)

امام صادق علیه السلام می فرماید: خداوند تبارک و تعالی در میثاق، ذریه آدم را بر او عرضه نمود و آدم علیهما السلام به پیامبر خدا صلی الله علیه و آله برخورد نمود که تکیه بر علی علیه السلام عمل نموده بود و فاطمه علیها السلام در کنار آنان بود و حسن و حسین علیه السلام در کنار فاطمه بودند پس خداوند به آدم خطاب نمود: ای آدم مبادا به این ها از روی حسد نگاه کنی وگرنه تو را از جوار خود دور خواهم نمود و چون خداوند آدم را در بهشت ساکن نمود تمثال پیامبر و علی و فاطمه و حسن و حسین علیهم السلام را به او نشان داد و آدم از روی حسد به آنان نگاه نمود. سپس خداوند ولایت آنان را بر او عرضه نمود و او انکار کرد. از این رو از بهشت او را بیرون کرد و هنگامی که از حسد خود توبه کرد و به ولایت آنان اقرار نمود و خدا را به حق آن پنج وجود مبارک سوگند داد خداوند او را بخشید.

ص: 194

1- وعلمه الكلمات التي تلقاها من ربه وهي: «سبحانك اللهم وبحمدك إني علمت سوءاً و ظلمت نفسي فاغفر لي إنك خير الغافرين، اللهم إنه لا إله إلا أنت سبحانك وبحمدك إني عملت سوءاً و ظلمت نفسي فاغفر لي إنك خير الغافرين، اللهم لا إله إلا أنت سبحانك وبحمدك إني عملت سوءاً، و ظلمت نفسي فاغفر لي إنك أنت الغفور الرحيم». (تفسير عياشي، ج 41/1؛ تفسير قمی، ج 44/1، عن الباقر عليه السلام)

2- قَالَ الْحَسَنُ بْنُ رَاشِدٍ: إِذَا اسْتَيْقَظْتَ مِنْ مَنَامِكَ فَقُلِ الْكَلِمَاتِ الَّتِي تَلَقَى بِهَا آدَمُ مِنْ رَبِّهِ - سَبُّوحٌ قُدُّوسٌ رَبُّ الْمَلَائِكَةِ وَالرُّوحِ سَبَّحْتَ رَحْمَتَكَ غَضَبَكَ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ - إِنِّي ظَلَمْتُ نَفْسِي فَأَغْفِرْ لِي وَارْحَمْنِي - إِنَّكَ أَنْتَ التَّوَّابُ الرَّحِيمُ الْعَفُورُ. (بحار الأنوار، 195/73)

سپس فرمود: و این است معنای آیه شریفه «فَتَلَقَىٰ آدَمَ مِنْ رَبِّهِ كَلِمَاتٍ يَقُولُهَا فَقَالَهَا فَتَابَ اللَّهُ عَلَيْهِ بِهَا إِنَّهُ هُوَ التَّوَّابُ الرَّحِيمُ» (1).

امیرالمؤمنین علیه السلام می فرماید: کلماتی که آدم از خدای خود گرفت و به وسیله آنها توجه نمود این کلمات است: «یا رب أسألك بحق محمد لما تبت علي». پس به او خطاب شد: ای آدم تو محمد را از کجا شناختی؟ آدم گفت: من در بهشت دیدم که تو نام او را در سرادق اعظم خود نوشته بودی.

جابر می گوید: به امام باقر علیه السلام گفتم: باطن معنای آیه «فِيمَا يَأْتِيَنَّكُمْ مِنِّي هُدًى فَمَنْ تَبِعَ هُدَايَ فَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ» را برای من بیان نمایید! امام باقر علیه السلام فرمود: مقصود از «هدی» علی علیه السلام است. (2)

امام باقر علیه السلام نیز می فرماید: عمر آدم، از ساعتی که خداوند او را آفرید، تا هنگامی که قبض روح شد، نهصد و سی سال بود و در مکه دفن شد. سپس فرمود: روز جمعه هنگام زوال روح در آدم علیه السلام دمیده شد و در همان روز خداوند او را در بهشت ساکن نمود و بیش از شش ساعت در بهشت نماند تا این که (با وسوسه شیطان) از خدای خود نافرمانی کرد و خداوند بعد از غروب آفتاد آدم و حوا را از بهشت اخراج نمود و آنان یک شب هم در بهشت نماندند. (3)

ص: 195

#### 1- تفسیر عیاشی، ج 41/1

- 2- عن علي عليه السلام قال: الكلمات التي تلقاها آدم من ربه، قال: يا رب، أسألك بحق محمد لما تبت علي قال: وما علمك بمحمد؟ قال: رأيت في سرادقك الأعظم مكتوبا وأنا في الجنة. (همان؛ بحار الأنوار، ج 51/5؛ تفسیر برهان، ج 87/1)
- 3- عن جابر، قال: سألت أبا جعفر عليه السلام عن تفسير هذه الآية «فِيمَا يَأْتِيَنَّكُمْ مِنِّي هُدًى فَمَنْ تَبِعَ هُدَايَ فَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ». قال: تفسير الهدي علي عليه السلام. (تفسیر عیاشی، ج 42/1؛ تفسیر برهان، ج 89/1) 4. عن أبي جعفر عليه السلام قال: كان عمر آدم عليه السلام من يوم خلقه الله إلى يوم قبضه تسعمائة و ثلاثين سنة ودفن بمكة ونفخ فيه يوم الجمعة بعد الزوال ثم برأ زوجته من أسفل أضلاعه وأسكنه جنته من يومه ذلك فما استقر فيها إلاست ساعات من يومه ذلك حتى عصى الله وأخرجهما من الجنة بعد غروب الشمس وما بات فيها. (تفسیر قمی، ج 45/1)

ابن عباس می گوید: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: هنگامی که آدم گرفتار آن خطا شد و از بهشت خارج گردید جبرئیل نزد او آمد و گفت: ای آدم (برای نجات خود خدا) را بخوان. آدم گفت: برادر جبرئیل چگونه او را بخوانم؟ جبرئیل گفت: بگو: «رَبِّ أَسْأَلُكَ بِحَقِّ الْخَمْسَةِ الَّذِينَ تَخْرَجُهُمْ مِنْ صُلْبِي آخِرَ الزَّمَانِ إِلَّا تَبْتَ عَلَيَّ وَرَحْمَتِي». آدم گفت: نام آنان را بگو تا خدا را با نام آنان بخوانم. جبرئیل گفت: بگو: «خدایا از تو مسئلت می کنم و تو را سوگند می دهم به حق محمد پیامبرت و به حق علی وصی پیامبرت و به حق فاطمه دختر پیامبرت و به حق حسن و حسین دو سبط پیامبرت که توبه مرا بپذیری و به من ترحم نمایی» و چون آدم خدا را با این نام ها خواند خداوند توبه او را پذیرفت، چنان که می فرماید: «فَتَلَقَّى آدَمُ مِنْ رَبِّهِ كَلِمَاتٍ فَتَابَ عَلَيْهِ». سپس فرمود: و هیچ بنده گرفتاری نیست که با اخلاص خدا را این گونه بخواند جز آن که خداوند دعای او را مستجاب خواهد نمود. (1)

ص: 196

1- عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ لَمَّا نَزَلَتْ الْخَطِيبَةُ بِآدَمَ وَأُخْرِجَ مِنَ الْجَنَّةِ أَتَاهُ جِبْرَائِيلُ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَقَالَ يَا آدَمُ ادْعُ رَبَّكَ قَالَ يَا حَبِيبِي جِبْرَائِيلُ مَا أَدْعُو قَالَ قُلْ رَبِّ أَسْأَلُكَ بِحَقِّ الْخَمْسَةِ الَّذِينَ تَخْرَجُهُمْ مِنْ صُلْبِي آخِرَ الزَّمَانِ إِلَّا تَبْتَ عَلَيَّ وَرَحْمَتِي فَقَالَ لَهُ آدَمُ يَا جِبْرَائِيلُ سَمِّهُمْ لِي قَالَ قُلِ اللَّهُمَّ بِحَقِّ مُحَمَّدٍ نَبِيِّكَ وَبِحَقِّ عَلِيِّ وَصِيِّ نَبِيِّكَ وَبِحَقِّ فَاطِمَةَ بِنْتِ نَبِيِّكَ وَبِحَقِّ الْحَسَنِ وَالْحُسَيْنِ سِبْطَيْ نَبِيِّكَ إِلَّا تَبْتَ عَلَيَّ فَمَا زَحَمْنِي (5) فَادْعَا بِهِنَّ آدَمُ فَتَابَ اللَّهُ عَلَيْهِ وَذَلِكَ قَوْلُ اللَّهِ تَعَالَى فَتَلَقَّى آدَمُ مِنْ رَبِّهِ كَلِمَاتٍ فَتَابَ عَلَيْهِ وَ مَا مِنْ عَبْدٍ مَكْرُوبٍ يُخْلِصُ النَّبِيَّ وَيَدْعُو بِهِنَّ إِلَّا اسْتَجَابَ اللَّهُ لَهُ. (تفسیر فرات کوفی، ص 58)

امام عسکری علیه السلام می فرماید: هنگامی که آدم آن خطا و لغزش را انجام داد و به درگاه خداوند عذرخواهی نمود و گفت: «خدایا توبه مرا بپذیر و عذر مرا قبول کن و مرا به آن مرتبه ای که قبلا داشتم بازگردان و مقام مرا نزد خود بالا ببر، چراکه آثار گناه و ذلت بر اعضای من آشکار گردیده است.» خداوند به او فرمود: ای آدم آیا به یاد نداری که من تو را امر کردم که هنگام سختی ها و شدائد، مرا به حق محمد و آل پاک او بخوانی؟ آدم عرض کرد: پروردگارا چنین است. خطاب شد: اکنون مرا به حق محمد و علی و فاطمه و حسن و حسین بخوان تا تو را اجابت نمایم و بیش از آنچه می خواهی به تو بدهم.

آدم گفت: خدایا! آیا منزلت آنان نزد تو آن قدر بلند است که با توسل به آنان توبه مرا قبول می کنی و گناه مرا می بخشی؟! در حالی که به ملائکه خود امر کردی تا به من سجده کنند و بهشت خود را بر من مباح نمودی و حواری را به من تزویج کردی و ملائکه مقرب خود را در خدمت من قرار دادی!!

خطاب شد: ای آدم ملائکه را به این علت گفتم که به تو تعظیم نمایند و بر تو سجده کنند که تو ظرف آن انوار (مقدس) بودی. و اگر تو قبل از این که گرفتار فریب شیطان بشوی و خطایی از تو سر بزند، از من خواسته بودی و مرا به حق آنها سوگند داده بودی تا تو را حفظ نمایم، و از فریب شیطان نجات بدهم، من دعای تو را مستجاب می نمودم و لکن در علم من گذشته بود که برای تو این گونه تقدیر بشود، و الآن تو مرا به حق آنان بخوان تا خواسته تو را اجابت نمایم.

پس آدم علیه السلام گفت: «اللَّهُ بِجَاهِ مُحَمَّدٍ وَعَلِيٍّ وَفَاطِمَةَ وَالْحَسَنَ وَالْحُسَيْنَ وَالطَّيِّبِينَ مِنَ الْهَمَاءِ تَفَضَّلْتَ بقبولِي توبي وَفراين لي وإعادتي مِنْ كراماتيك إلی مرتبتي ». پس خداوند عزوجل فرمود: «من توبه تو را پذیرفتم، و رضوان خود را به تو معطوف نمودم و نعمت های باطنی و ظاهری خود را به سوی تو فرستادم و

تورا از کرامت خود به مرتبه پیشین بازگرداندم و نصیب تورا از رحمت خود فراوان نمودم».

سپس حضرت عسکری علیه السلام فرمود: این است معنای آیه «فَتَلَقَىٰ آدَمُ مِنْ رَبِّهِ كَلِمَاتٍ يَقُولُهَا فَقَالَهَا فَتَابَ اللَّهُ عَلَيْهِ بِهَا إِنَّهُ هُوَ التَّوَّابُ الرَّحِيمُ» (1).

ص: 198

1- قَالَ الإمام العسکری علیه السلام: فَلَمَّا زَلَّتْ مِنْ آدَمَ الْخَطِيئَةُ وَاعْتَدَرَ إِلَى رَبِّهِ عِزُّ وَجَلُّ، قَالَ: يَا رَبِّ، تُبِّ عَلَيَّ، وَأَقْبَلْ مَعذِرَتِي، وَأَعِدْنِي إِلَى مَرْتَبَتِي، وَارْفَعْ لَدَيْكَ دَرَجَتِي، فَلَقَدْ دَتَّبَيَّنَ نَقْصُ الْخَطِيئَةِ وَذُلُّهَا فِي أَعْضَائِي وَسَائِرِ بَدَنِي. قَالَ اللَّهُ تَعَالَى: يَا آدَمُ! أَمَا تَذَكَّرُ أَمْرِي إِيَّاكَ أَنْ تَدْعُوَنِي بِمُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّيِّبِينَ عِنْدَ شِدَائِكَ وَدَوَاهِيكَ وَفِي النَّوَالِ [الَّتِي] تَبْهَظُّكَ قَالَ آدَمُ: يَا رَبِّ بَلَى. قَالَ اللَّهُ عِزُّ وَجَلُّ لَهُ: فَتَوَسَّلْ بِمُحَمَّدٍ وَعَلِيٍّ وَفَاطِمَةَ وَالْحَسَنَ وَالْحُسَيْنَ بَيْنَ صَمَلَاتِ اللَّهِ عَلَيْهِمْ خُصُوصًا، فَادْعُنِي اجْبِكَ إِلَى مُلْتَمَسِكَ، وَأَزِدْكَ فَوْقَ مُرَادِكَ فَقَالَ آدَمُ يَا رَبِّ يَا إِلَهِي وَقَدْ بَلَغَ عِنْدَكَ مِنْ مَحَلِّهِمْ أَنْكَ بِالتَّوَسُّلِ إِلَيْكَ بِهِمْ تَقْبَلُ تَوْبَتِي وَتَغْفِرُ خَطِيئَتِي وَأَنَا الَّذِي أَسَّجَدْتُ لَهُ مَلَائِكَتَكَ وَأَبْحَثُهُ جَنَّتِكَ وَرَوَّجْتُهُ حَوَاءَ أُمَّتِكَ وَأَخْدَمْتُهُ كِرَامَ مَلَائِكَتِكَ قَالَ اللَّهُ تَعَالَى يَا آدَمُ إِنَّمَا أَمَرْتُ الْمَلَائِكَةَ بِتَعْظِيمِكَ بِالسُّجُودِ لَكَ إِذْ كُنْتَ وَعَاءً لِهَذِهِ الْأَنْوَارِ وَلَوْ كُنْتَ سَأَلْتَنِي بِهِمْ قَبْلَ خَطِيئَتِكَ أَنْ أُعْصِمَكَ مِنْهَا وَأَنْ أُفْطِنَكَ لِدَوَاعِي عَدُوِّكَ إِبْلِيسَ حَتَّى تَحْتَرِزَ مِنْهَا لَكُنْتُ قَدْ جَعَلْتُ لَكَ وَلكِنَّ الْمَعْلُومَ فِي سَابِقِ عِلْمِي يَجْرِي مُوَافِقًا لِعِلْمِي فَالآنَ فَادْعُنِي بِهِمْ لِأَجْبِيكَ فَعِنْدَ ذَلِكَ قَالَ آدَمُ اللَّهُمَّ [بِجَاهِ مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّيِّبِينَ] بِجَاهِ مُحَمَّدٍ وَعَلِيٍّ وَفَاطِمَةَ وَالْحَسَنَ وَالْحُسَيْنَ وَالْحُسَيْنَ مِنَ الطَّيِّبِينَ مِنْ آلِهِمْ لَمَّا تَفَضَّلْتَ [عَلَيَّ] بِقَبُولِ تَوْبَتِي وَغُفْرَانِ زَلَّتِي وَإِعَادَتِي مِنْ كِرَامَتِكَ إِلَى مَرْتَبَتِي قَالَ اللَّهُ عِزُّ وَجَلُّ قَدْ قَبِلْتُ تَوْبَتَكَ وَأَقْبَلْتُ بِرِضْوَانِي عَلَيْكَ وَصَرَفْتُ الْآثِي وَنِعْمَانِي إِلَيْكَ وَأَعَدْتُكَ إِلَى مَرْتَبَتِكَ مِنْ كِرَامَاتِي وَوَفَّرْتُ نَصِيْبَكَ مِنْ رَحْمَاتِي فَذَلِكَ قَوْلُهُ عِزُّ وَجَلُّ «فَتَلَقَىٰ آدَمُ مِنْ رَبِّهِ كَلِمَاتٍ فَتَابَ اللَّهُ عَلَيْهِ إِنَّهُ هُوَ التَّوَّابُ الرَّحِيمُ» (تفسير امام عسکری علیه السلام، ص 225 - 226؛ تفسير صافي،

ج 82/1)

وَالَّذِينَ كَفَرُوا وَكَذَّبُوا بِآيَاتِنَا أُولَٰئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ (بقره/39)

### تکذیب ولایت امیرالمؤمنین علیه السلام

امام عسکری علیه السلام می فرماید: مقصود از آیاتی که مردم آن ها را تکذیب نمودند و کافر شدند، آیاتی است که دلالت بر صدق حضرت محمد صلی الله علیه و آله نسبت به دستورات خداوند و اخبار امت های گذشته و ذکر فضائل علی بن ابی طالب علیه السلام و فرزندان پاک او بعد از آن حضرت داشته است و مردم آن حضرت را در آنچه گذشت تکذیب نموده و کافر شده اند و به سبب آن در آتش دوزخ مخلد گردیده اند. (1)

امام صادق علیه السلام در تفسیر این آیه می فرماید: مقصود از «وَالَّذِينَ كَفَرُوا وَكَذَّبُوا بِآيَاتِنَا» ایمان نداشتن گروهی به ولایت و امامت امیرالمؤمنین و ائمه علیهم السلام است. (2)

يَا بَنِي إِسْرَائِيلَ اذْكُرُوا نِعْمَتِيَ الَّتِي أَنْعَمْتُ عَلَيْكُمْ وَأَوْفُوا بِعَهْدِي أُوفِ بِعَهْدِكُمْ وَإِيَّايَ فَازْهَبُونِ (بقره/40)

پذیرفتن ولایت محمد و آل محمد صلی الله علیه و آله و بهشت

امام عسکری علیه السلام در تفسیر این آیه می فرماید: مقصود از «بَنِي إِسْرَائِيلَ» فرزندان

ص: 199

1- قَالِ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ وَالَّذِينَ كَفَرُوا وَكَذَّبُوا بِآيَاتِنَا الدَّالَاتِ عَلَىٰ صِدْقِ مُحَمَّدٍ عَلَىٰ مَا جَاءَ بِهِ مِنْ أَحْبَابِ الْقُرُونِ السَّالِفَةِ وَ عَلَىٰ مَا آدَاهُ إِلَىٰ عِبَادِ اللَّهِ مِنْ ذِكْرِ تَقْضِيهِ يَلَهُ لِعَلِّيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَ آلِهِ الطَّيِّبِينَ خَيْرِ الْفَاضِلِينَ وَ الْفَاضِلَاتِ بَعْدَ مُحَمَّدٍ سَيِّدِ الْبَرِيَّاتِ - أُولَٰئِكَ الدَّافِعُونَ لِيَصِدْقِ مُحَمَّدٍ فِي أُنْبَائِهِ وَ الْمَكْذُوبُونَ لَهُ فِي تَصَدِيقِهِ لِأَوْلِيَائِهِ عَلَىٰ سَيِّدِ الْأَوْصِيَاءِ وَ الْمُنتَجِبِينَ مِنْ ذُرِّيَّتِهِ الطَّيِّبِينَ الطَّاهِرِينَ «أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ». (تفسیر امام عسکری علیه السلام، ص 227)

2- عن أبي عبد الله عليه السلام. «وَالَّذِينَ كَفَرُوا وَكَذَّبُوا بِآيَاتِنَا» قال: ولم يؤمنوا بولاية أمير المؤمنين والائمة عليه السلام. (تفسیر قمی، ج 86/2)

امام صادق علیه السلام می فرماید: مقصود از اسرائیل، یعقوب است و اسرائیل یعنی بنده خدا؛ چراکه «اسرا» به معنای عبد است، و «ایل» به معنای الله است.

و در سخن دیگری می فرماید: بنی اسرائیل تنها ما هستیم. و از رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل شده که فرمود: «أنا عبدك إسمي أحمد وأنا عبد الله اسمي اسرائیل فما أمره فقد أمرني وما عناه فقد عناني». (2)

امام عسکری علیه السلام در تفسیر «اذْکُرُوا نِعْمَتِي الَّتِي أَنْعَمْتُ عَلَيْكُمْ» می فرماید: (3) یعنی به یاد بیاورید که من محمد صلی الله علیه و آله را بین شما مبعوث به رسالت نمودم و در شهر شما او را قرار دادم و زحمت سفر را برای دسترسی به او از شما برداشتم و علامات و نشانه های حقانیت و صدق او را بر شما آشکار کردم، تا حال او بر شما مشتبه و پوشیده نباشد.

و در تفسیر «وَأَوْفُوا بِعَهْدِي أُوفِ بِعَهْدِكُمْ» می فرماید: خداوند از امت های

ص: 200

- 1- قال الإمام عليه السلام: قال الله عز وجل: «يَا بَنِي إِسْرَائِيلَ» يعني ولد يعقوب. (تفسير امام عسکری علیه السلام، ص 227)
- 2- عن الصادق عليه السلام في حديث: يعقوب هو إسرائيل ومعنى إسرائيل عبد الله لأن إسرا هو العبد وإيل هو الله عن الصادق عليه السلام أنه سئل عن قول الله «يَا بَنِي إِسْرَائِيلَ» فقال هم نحن خاصة. وعن النبي صلى الله عليه وآله أنه سمع يقول: أنا عبدك إسمي أحمد وأنا عبد الله إسمي إسرائيل فما أمره فقد أمرني وما عناه فقد عناني. (تفسير صافی، ج 84/1)
- 3- قَالَ الْإِمَامُ الْعَسْكَرِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ «اذْکُرُوا نِعْمَتِي الَّتِي أَنْعَمْتُ عَلَيْكُمْ» لَمَّا بَعَثْتُ مُحَمَّدًا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَأَقْرَبْتُهُ فِي مَدِينَتِكُمْ وَلَمْ أَجْشِمُكُمْ الْحَطَّ وَالتَّرْحَالَ إِلَيْهِ وَأَوْصَحْتُ عَلَامَاتِهِ وَدَلَائِلَ صِدْقِهِ لِنَلَّا يَشْتَبِهَ عَلَيْكُمْ حَالَهُ. «وَأَوْفُوا بِعَهْدِي» الَّذِي أَخَذْتُهُ عَلَى أَسْدَافِكُمْ أَنْبِيَائِهِمْ وَأَمْرُهُمْ أَنْ يُؤَدُّوهَ إِلَى أَخْلَافِهِمْ لِيُؤْمِنُوا بِمُحَمَّدٍ الْعَرَبِيِّ [الْقُرَشِيِّ] الْهَاشِمِيِّ الْمُبَارَكِ بِالْآيَاتِ الْمَوْجِيئَةِ بِالْمُعْجَزَاتِ الَّتِي مِنْهَا أَنْ كَلَّمْتُهُ ذِرَاعَ مَسِّ مَوْمَةٍ وَنَاطَقَهُ ذَنْبٌ وَحَنَّ إِلَيْهِ عُوْدُ الْمُنْبَرِ وَكَثَّرَ اللَّهُ لَهُ الْقَلِيلَ مِنَ الطَّعَامِ وَالْآنَ لَهُ الصَّعْبُ مِنَ الْأَحْبَارِ وَصَلَبَ لَهُ الْمِيَاهُ السَّيَّالَةُ وَ لَمْ يُؤَيِّدْ نَبِيًّا مِنْ أَنْبِيَائِهِ بِدَلَالَةٍ إِلَّا وَجَعَلَ لَهُ مِثْلَهَا أَوْ أَفْضَلَ مِنْهَا. وَ الَّذِي جَعَلَ مِنْ أَكْبَرِ آيَاتِهِ عَلَيَّ بَنَ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ سَقِيقَهُ وَرَفِيقَهُ عَقْلُهُ مِنْ عَقْلِهِ وَ عِلْمُهُ مِنْ عِلْمِهِ [وَ حُكْمُهُ مِنْ حُكْمِهِ] مُؤَيِّدٌ دِينَهُ بِسَيْفِهِ الْبَاتِرِ بَعْدَ أَنْ قَطَعَ مَعَاذِيرَ الْمُعَانِدِينَ بِدَلِيلِهِ الْقَاهِرِ وَ عِلْمِهِ الْفَاضِلِ وَ فَضْلِهِ الْكَامِلِ «أُوفِ بِعَهْدِكُمْ» الَّذِي أَوْجَبْتُ بِهِ لَكُمْ نَعِيمَ الْأَبَدِ فِي دَارِ الْكِرَامَةِ وَ مَسَّ تَقَرَّرَ الرَّحْمَهُ «وَ إِيَّايَ فَازْهَبُونَ» فِي مُخَالَفَةِ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فَإِنِّي الْقَادِرُ عَلَى صَرْفِ بَلَاءٍ مَنْ يُعَادِيكُمْ عَلَى مُوَافَقَتِي وَ هُمْ لَا يَقْدِرُونَ عَلَى صَرْفِ انْتِقَامِي عَنْكُمْ إِذَا أَتَرْتُمْ مُخَالَفَتِي (تفسير امام عسکری علیه السلام، ص 227)

پیشین و پیامبران آنان پیمان گرفت و به آنان امر نمود که به محمد عربی [قرشی] هاشمی که دارای آیات و معجزات خواهد بود ایمان بیاورند و فرمود: از معجزات اوست: سخن گفتن ذراع گوسفند مسموم با او، و سخن گفتن گرگ با او، و ناله کردن چوب منبر از فراق او و زیاد شدن غذای کم برای او، و نرم شدن سنگ سخت برای او، و سخت شدن آب روان برای او، و خداوند برای هر پیامبری هر معجزه ای قرار داد مانند آن و یا افضل از آن را برای این پیامبر نیز قرار داد و از بزرگ ترین معجزات و نشانه های حقانیت او علی بن ابی طالب علیه السلام است، او همتا و رفیق اوست و عقل او از عقل اوست و علم او از علم اوست و حلم او از حلم اوست و دین او با شمشیر قاطع او برقرار خواهد بود و شمشیر او پس از قطع عذر و اتمام حجت، معاندین و دشمنان او را هلاک خواهد نمود.

و در تفسیر «أَوْفِ بِعَهْدِكُمْ» فرمود: خداوند می فرماید: اگر شما به عهد خود وفا نمودید من نیز به آنچه برای شما واجب نموده ام - از بهشت و نعمت های ابدی - وفا خواهم نمود.



و در تفسیر «وَإِيَّايَ فَازْهَبُونِ» فرمود: خداوند می فرماید: درباره مخالفت با محمد صلی الله علیه و آله از من بترسید، چراکه من قدرت دارم و شر دشمنان را از محمد صلی الله علیه و آله برطرف می کنم و دیگران قادر نیستند که از انتقام من نسبت به شما جلوگیری کنند.

بهواموا بما أن م قالما معك ولا تكونوا أول كافر به

وَأَمِنُوا بِمَا أَنْزَلْتُ مُصَدِّقًا لِمَا مَعَكُمْ وَلَا تَكُونُوا أَوَّلَ كَافِرٍ بِهِ وَلَا تَشْتَرُوا بِآيَاتِي ثَمَنًا قَلِيلًا وَإِيَّايَ فَاتَّقُونِ (بقره/41)

### ایمان به نبوت احمد و امامت ائمه صلوات الله عليهم اجمعين

امام عسکری علیه السلام می فرماید: این آیه خطاب به یهود است و می فرماید: ای یهودیان ایمان بیاورید به آنچه من بر محمد صلی الله علیه و آله نازل نمودم و نبوت او و امامت برادرش علی علیه السلام و عترت پاک او را بپذیرید چراکه در کتاب تورات شما، موجود است که «محمد صلی الله علیه و آله پیامبر و سید اولین و آخرین است، و او مؤید به سید الوصیین و خلیفة رسول رب العالمین و فاروق این امت و باب مدینه حکمت و وصی رسول رحمت است.»

«وَلَا تَشْتَرُوا بِآيَاتِي ثَمَنًا قَلِيلًا» یعنی آیات من را که شاهد نبوت محمد صلی الله علیه و آله و امامت علی علیه السلام و پاکان از عترت اوست، به قیمت ناچیزی نفروشید و نبوت محمد و امامت علی و آل او را انکار نکنید و آنها را به دنیا نفروشید، چراکه [مال و ریاست] دنیا ولو فراوان باشد به نابودی می گراید و سبب خسارت و هلاکت انسان خواهد شد.

«وَإِيَّايَ فَاتَّقُونِ» یعنی از من بترسید و نبوت محمد صلی الله علیه و آله و امامت وصی او را کتمان و انکار نکنید، همانا شما اگر تقوا می داشتید نبوت این پیامبر و اوصیای او را که براهین واضح و نشانه های روشنی برای آن ها در دست شماست و راه عذر شما را مسدود می کند را انکار نمی کردید.

سپس امام عسکری علیه السلام می فرماید: مخاطب این آیه یهودیان مدینه بوده اند که نبوت پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله را انکار نمودند و به آن حضرت خیانت کردند و گفتند: «ما نمی دانیم که پیامبری به نام محمد خواهد آمد و می دانیم که وصی او علی می باشد و لکن تو آن پیامبر نیستی، و او [یعنی علی علیه السلام] نیز آن وصی نیست» پس خداوند لباس و کفش های آنان را به زبان آورد و بر علیه آنان شهادت دادند و هرکدامشان به آنان می گفتند: ای دشمن خدا تو دروغ می گویی، این محمد صلی الله علیه و آله همان محمد موعود است و وصی او علی علیه السلام نیز همان وصی موعود است و اگر خداوند به ما اجازه بدهد ما شما را نابود و هلاک خواهیم نمود. پس رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: خداوند یهودیان را مهلت خواهد داد، چراکه از صلب آنان افراد پاک و مؤمنی خارج خواهند شد. (1)

وَلَا تَلْبِسُوا الْحَقَّ بِالْبَاطِلِ وَتَكْتُمُوا الْحَقَّ وَأَنْتُمْ تَعْلَمُونَ (بقره/42)

### خیانت علمای یهود

امام عسکری علیه السلام می فرماید: این آیه خطاب به یهود است که لباس حق را به باطل خود پوشاندند و باطل را به حق آمیخته کردند و گفتند: محمد صلی الله علیه و آله پیامبر خداست و علی وصی اوست و لکن پانصد سال بعد خواهند آمد. پس رسول خدای صلی الله علیه و آله به آنان فرمود: آیا راضی می شوید که تورات بین من و شما حاکم باشد؟

ص: 203

گفتند: آری و تورات را آوردند و شروع کردند خلاف آنچه در تورات واقعی بود بخوانند. پس خداوند آن طوماری که در دست دو نفر قاری آنان بود و هرکدام یک طرف آن را گرفته بودند و می خواندند تبدیل به یک اژدهای دو سر نمود و هر سری از آن اژدها شروع کرد دست هر کدام از آن دو قاری را نیش بزند و فریاد آنان بلند شد، پس طومارهای دیگری از تورات که در بین آنان بود به سخن درآمدند و گفتند: این عذاب برای شما ادامه دارد تا وقتی که طومار تورات واقعی را بخوانید که در آن نبوت این پیامبر و صفات علی علیه السلام و امامت او طبق آنچه خداوند فرستاده ثبت شده است، پس آن دو قاری تورات حقیقی را قرائت نمودند و به رسول خدا صلی الله علیه و آله ایمان آوردند و اعتقاد به امامت علی علیه السلام ولی خدا و وصی رسول خدا صلی الله علیه و آله پیدا کردند، از این رو خداوند به آنان فرمود: «وَلَا تَلْبِسُوا الْحَقَّ بِالْبَاطِلِ وَتَكْتُمُوا الْحَقَّ وَأَنْتُمْ تَعْلَمُونَ» (1).

ص: 204

1- قَالَ الْإِمَامُ عَلَيْهِ السَّلَامُ خَاطَبَ اللَّهِ بِهَا قَوْمًا يَهُودًا لَبِسُوا الْحَقَّ بِالْبَاطِلِ بَأَن زَعَمُوا أَنَّ مُحَمَّدًا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ نَبِيٌّ وَأَنَّ عَلِيًّا وَصِيٌّ وَ كَنَّهُمَا يَأْتِيَانِ بَعْدَ وَقْتِنَا هَذَا بِخَمْسِمِائَةِ سَنَةٍ فَقَالَ لَهُمْ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ أَلَمْ تَرْضَوْنَ التَّوْرَةَ بَيْنِي وَبَيْنَكُمْ حَكَمًا قَالُوا بَلَى فَجَاءُوا بِهَا وَجَعَلُوا يَقْرَأُونَ مِنْهَا خِلَافَ مَا فِيهَا فَقَلَبَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ الطُّومَارَ الَّذِي مِنْهُ كَانُوا يَقْرَأُونَ وَهُوَ فِي يَدِ قَارِعَيْنِ مِنْهُمْ مَعَ أَحَدِهِمَا أَوْلَهُ وَمَعَ الْأَمْرِ آخِرُهُ فَاثْقَلَتْ ثِقْبَانًا لَهَا رَأْسَانِ [و] تَنَاولَ كُلُّ رَأْسٍ مِنْهُمَا يَمِينَ مَنْ هُوَ فِي يَدِهِ وَجَعَلَتْ جَعَلٌ يُرَضُّضُهُ وَيُهَشِّمُهُ وَيَصِيحُ الرَّجُلَانِ وَ يَصْرُخَانِ وَكَانَتْ هُنَاكَ طَوَامِيرُ أُخْرُ فَنَطَقَتْ وَقَالَتْ لَا تَرَالَانَ فِي هَذَا الْعَذَابِ حَتَّى تَقْرَأَ مَا فِيهَا مِنْ صِفَةِ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَنُبُوتِهِ وَصِفَةِ عَلِيِّ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَإِمَامَتِهِ عَلَى مَا أَنْزَلَ اللَّهُ فِيهَا. فَقَرَأَ صَدِّيقًا وَآمَنَّا بِرَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَاعْتَقَدْنَا إِمَامَةَ عَلِيِّ وَوَلِيِّ اللَّهِ وَ وَصِيِّ رَسُولِ اللَّهِ فَقَالَ اللَّهُ تَعَالَى وَ لَا تَلْبِسُوا الْحَقَّ بِالْبَاطِلِ (تفسير امام عسکری علیه السلام ص 230)

امام باقر علیه السلام در تفسیر این آیه می فرماید: بزرگان یهود مانند حی بن اخطب و کعب بن اشرف و امثال آنان، از یهودیان مدینه، از مردم در آمد سالانه داشتند، از این رو ترسیدند اگر یهود به رسول خدا صلی الله علیه و آله ایمان بیاورند، در آمد آنان باطل شود و به این علت آیاتی از تورات که در آن ها رسول خدا صلی الله علیه و آله توصیف شده بود را تحریف نمودند تا بنی اسرائیل به آن حضرت ایمان نیاورند و در آمد آنان برقرار بماند و مراد از ثمن قلیل در آیه پیشین همین است. (1)

## اهمیت وفای به عهد و پیمان

امام صادق علیه السلام فرمود: در سه چیز برای احدی جای عذر نیست: ادای امانت نسبت به نیکوکار و بدکار، وفای به عهد و پیمان نسبت به نیکوکار و بدکار، احسان و احترام به پدر و مادر نیکوکار و بدکار (2)

امام صادق علیه السلام می فرماید: (3) امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: برای اهل دیانت نشانه هایی است که به وسیله آن ها شناخته می شوند، 1. راستگویی، 2. ادای امانت، 3. وفای به عهد و پیمان، 4. صلح و احسان به خویشان، 5. ترحم به ضعفا و بیچارگان

ص: 205

1- روی عن ابي جعفر في هذه الآية قال : كان حي بن اخطب وكعب بن الأشرف و آخرون من اليهود لهم مأكلة على اليهود في كل سنة، فكروها بطلانها بأمر النبي صلى الله عليه و آله فحرفوا لذلك آيات، من التوراة فيها صفة و ذكره، فذلك الثمن الذي أريد في الآية . (تفسير نورالثقلين، ج 73/1)

2- عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ (عَلَيْهِ السَّلَام) قَالَ: ثَلَاثٌ لَمْ يَجْعَلِ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ لِأَحَدٍ فِيهِنَّ رُحْمَةً أَدَاءُ الْأَمَانَةِ إِلَى الْبَرِّ وَالْفَاجِرِ وَالْوَفَاءُ بِالْعَهْدِ لِلْبَرِّ وَالْفَاجِرِ وَبِرُّ الْوَالِدَيْنِ بَرِّينَ كَانَا أَوْ فَاجِرِينَ (كافي، ج 162/2)

3- عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: إِنَّ لِأَهْلِ الدِّينِ عَلَامَاتٍ يُعْرَفُونَ بِهَا: صِدْقَ الْحَدِيثِ، وَأَدَاءُ الْأَمَانَةِ، وَوَفَاءً بِالْعَهْدِ، وَصِلَةَ الْأَرْحَامِ، وَرَحْمَةَ الضُّعَفَاءِ، وَقَلَّةَ الْمُرَاقَبَةِ لِلنِّسَاءِ أَوْ قَالَ: قَلَّةَ الْمُؤَاتَاةِ لِلنِّسَاءِ وَبَدَلُ الْمَعْرُوفِ، وَحُسْنَ الْخُلُقِ، وَسَعَةَ الْخُلُقِ، وَاتِّبَاعَ الْعِلْمِ، وَمَا يَقْرُبُ إِلَى اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ زُلْفَى، طُوبَى لَهُمْ وَحُسْنُ مَأْبٍ - وَطُوبَى شَجَرَةٍ فِي الْجَنَّةِ أَصْدَلُهَا فِي دَارِ النَّبِيِّ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ، وَ لَيْسَ مِنْ مُؤْمِنٍ إِلَّا وَفَى دَارِهِ غُصْنٌ مِنْهَا، لَا يَنْخَطِرُ عَلَى قَلْبِهِ شَيْءٌ هَوَاهُ شَيْءٌ إِلَّا أَنَا بِهِ ذَلِكَ، وَ لَوْ أَنَّ رَاكِبًا مَجِدًّا سَارَ فِي ظِلِّهَا مِائَةَ عَامٍ مَا خَرَجَ مِنْهُ، وَ لَوْ طَارَ مِنْ أَسْفَلِهَا غُرَابٌ مَا بَلَغَ أَغْلَاهَا حَتَّى يَسْقُطَ هَرِمًا - أَلَا فَفِي هَذَا فَازِغُبُوا، إِنَّ الْمُؤْمِنَ مِنْ نَفْسِهِ فِي شُغْلِ النَّاسِ مِنْهُ فِي رَاحِهِ، إِذَا جَنَّ عَلَيْهِ اللَّيْلُ افْتَرَشَ وَجْهَهُ، وَ سَجَدَ لِلَّهِ عَزَّ وَجَلَّ بِمَكَارِمِ بَدَنِهِ، يُنَاجِي الَّذِي خَلَقَهُ فِي فَكَاكِ رَقَبَتِهِ أَلَا فَهَكَذَا كُونُوا (همان، ج 239/2 - 240)

6. کمتر به سخنان زن ها گوش فرادادن و از آنان اطاعت نمودن، 7. از کارهای خیر دریغ نکردن، 8. اخلاق نیک داشتن، 9. به دنبال دانش رفتن، 10. اسباب قرب و نزدیک شدن به خدا را فراهم نمودن.

سپس فرمود: پاداش صاحبان این اوصاف درخت طوبی و بازگشت نیک به خداوند خواهد بود. تا این که فرمود: طوبی درختی است در بهشت که اصل آن در خانه پیامبر صلی الله علیه و آله است و هیچ مؤمنی در بهشت نیست مگر آن که شاخه ای از آن درخت بر فراز خانه او سرازیر است و به هر چیزی او مایل باشد و از قلب او بگذرد از آن شاخه دریافت می نماید و اگر سواره کوشایی یکصد سال زیر سایه آن حرکت کند به انتهای آن نخواهد رسید و اگر کلاغی از پایین آن پرواز کند، به بالای آن نمی رسد تا این که به واسطه پیری سقوط می نماید.

سپس فرمود: پس بر شما باد که خود را به چنین نعمت هایی برسانید، همانا مؤمن همواره به اصلاح خود مشغول است و مردم از او آزاری نمی بینند و چو شب فرا می رسد صورت خود را در پیشگاه خداوند بر خاک می ساید و با خالق خود مناجات می کند و از او می خواهد که از آتش دوزخ آزدش کند، همانا من شما را آگاهی می دهم که این گونه باشید.

ص: 206

امام عسکری علیه السلام فرمود: مقصود از «وَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ» نمازهای واجب شبانه روزی است، که خداوند بر حضرت محمد صلی الله علیه و آله و امت او واجب نموده است. سپس می فرماید: صلوات بر محمد و آل طیبین و طاهرین او علیهم السلام نیز واجب است.

و مقصود از «وآتوا الزکوة زکات واجب اموال و زکات بدنها (یعنی زکات فطره) است و از زکات محسوب می شود، کمک شما به برادران دینی خود هنگامی که درخواست کمک نمایند.

و فرمود: مقصود از «وَارْكَعُوا مَعَ الرَّاكِعِينَ» رکوع نماز و تواضع در پیشگاه خداوند با متواضعین است، و نیز اطاعت از اولیای خدا - یعنی پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و علی علیه السلام ولی خدا و ائمه بعد از آنان علیهم السلام که آقای برگزیدگان خداوند - خضوع و تواضع در پیشگاه خداوند می باشد.

### نمازهای پنج گانه، کفاره گناهان

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: کسی که نمازهای پنج گانه شبانه روزی را بخواند خداوند گناهان بین آنها را از او می بخشد و مانند کسی خواهد بود که نهر آبی در کنار خانه او باشد و او هر شبانه روز پنج مرتبه خود را در آن شستشو بدهد و در آن صورت چرک هر گناهی از او برطرف می شود، جز گناهان هلاک کننده مانند: انکار نبوت پیامبر صلی الله علیه و آله و امامت امام علیه السلام و ظلم به برادران مؤمن و ترک تقیه که سبب آزار به خود و برادران مؤمن باشد. (1)

ص: 207

---

1- قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: مَنْ صَلَّى الْخَمْسَ كَفَّرَ اللَّهُ عَنْهُ مِنَ الذُّنُوبِ مَا بَيْنَ كُلِّ صَلَاةٍ وَكَانَ كَمَنْ عَلَى بَابِهِ نَهْرٌ جَارٍ يَغْتَسِلُ فِيهِ خَمْسَ مَرَّاتٍ - لَا تَبْقَى عَلَيْهِ مِنَ الذُّنُوبِ شَيْئًا إِلَّا الْمُوبِقَاتِ الَّتِي هِيَ جَحْدُ النَّبُوَّةِ أَوْ الْإِمَامَةِ أَوْ ظُلْمُ إِخْوَانِهِ الْمُؤْمِنِينَ أَوْ تَرْكُ التَّعْيَةِ حَتَّى يُضَرَّ بِنَفْسِهِ وَإِخْوَانِهِ الْمُؤْمِنِينَ. (تفسیر امام عسکری علیه السلام، ص 231)

نویسنده گوید: بحث نماز و زکات و اهمیت و آثار و برکات و خطر انکار آنها در کتاب واجبات اسلام و محرمات اسلام بیان شده است، علاقه مندان می توانند به آن دو کتاب مراجعه فرمایند.

## فلسفه و حکمت نماز

حضرت رضا علیه السلام درباره حکمت و فلسفه نماز می فرماید: اگر کسی بگوید: برای چه نماز بر مردم واجب شده است؟ در پاسخ او گفته می شود. به این علت که نماز اقرار به ربوبیت خداوند و مصلحت عامه مردم است، تا همواره اقرار به پروردگار خود بکنند و از پرستش غیر او پرهیز نمایند و در پیشگاه پروردگار خود با ذلت و ناچیزی و خضوع بایستند و به خطاهای خود اعتراف کنند و از خداوند بخواهند تا خطاهای گذشته آنان را ببخشد و در مقابل او هر شب و روز صورت به خاک بسایند و خدای خود را فراموش نکنند و از روی خشوع و ترس و ذلت درخواست تقویت دین و دنیای خود را داشته باشند و از فساد دوری نمایند و مدبر و خالق خویش را فراموش نمایند و گرنه گرفتار غفلت و طغیان خواهند شد، از سویی یاد خدای آفریننده و ایستادن در مقابل او انسان را از گناهان و انواع فسادها دور می نماید. (1)

ص: 208

---

1- في عيون الاخبار في العلل التي ذكرها الفضل بن شاذان عن الرضا عليه السلام قال: فإن قال: فلم أمروا بالصلوة؟ قيل، لان الصلوة الإقرار بالربوبية وهو صلاح عام لان فيه خلع الأنداد والقيام بين يدي الجبار بالذل والاستكانة، والخضوع والاعتراف و طلب الإقالة من سالف الزمان، ووضع الجبهة على الأرض كل يوم وليلة، ويكون العبد ذاكرة لله تعالى غير ناس له، ويكون خاشعا و جلا متذللا طالبا راغبا في الزيادة للدين والدنيا، مع ما فيه من الانزجار عن الفساد، وصار ذلك عليه في كل يوم وليلة، لئلا ينسى العبد مدبره وخالقه، فيبطر ويطغى، وليكون في ذكر خالقه والقيام بين يدي ربه زجرا له عن المعاصي، وحاجزا و مانعا عن أنواع الفساد. (تفسير نورالثقلين، ج 1/74)

حضرت رضا علیه السلام در پاسخ به مسائل محمد بن سنان نوشت: (1) علت وجوب زکات این است که زکات برای تأمین فقر و پاک شدن اموال اغنیاست و خداوند عزوجل افراد سالم را تکلیف نموده تا افراد ناتوان و زمین گیر و مبتلا را تأمین نمایند، همان گونه که می فرماید: «لَتُبْلَوْنَ فِي أَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ» (آل عمران / 186) یعنی «شما به طور حتم در اموال و انفس خود آزمایش خواهید شد» و امتحان در « اموال» به معنای پرداخت زکات است و امتحان در « انفس» به معنای آمادگی برای صبر است، علاوه بر این که شکر نعمت های خداوند با پرداخت زکات انجام می شود، و آن سبب زیادی مال و رأفت و ترحم و توجه به فقرا و از کار افتاده ها و کمک به آنان در امر دین و دنیای آنان خواهد بود.

از سویی پرداخت زکات موعظه و عبرتی است برای اهل ثروت و متمکنین، چراکه ثروتمند مؤمن با کمک به فقرا و تأمین نیازهای آنان به یاد بیچارگی و نیازمندی آخرت خود می افتد و شاکر نعمت های الهی می شود و از خداوند با

ص: 209

---

1- فی من لا یحضره الفقیه: وکتب الرضا علی بن موسی علیهما السلام الی محمد بن سنان فیما کتب الیه من جواب مسائله إن علة الزکاة من أجل قوت الفقراء وتحصین أموال الأغنیاء، لأن الله عز و جل کلف أهل الصحة القيام بشأن أهل الزمانة والبلوی كما قال الله: «لَتُبْلَوْنَ فِي أَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ» فی أموالکم إخراج الزکاة، وفي أنفسکم توطین النفس علی الصبر مع ما فی ذلك من أداء شکر نعم الله عز و جل، والطمع فی الزیادة مع ما فیہ من الزیادة والرأفة والرحمة لأهل الضعف، والعطف علی أهل المسکنة والحث لهم علی المواساة وتقویة الفقراء والمعونة لهم علی أمر الدین و هوعظة لأهل الغنی، وعبرة لهم لیستدلوا علی فقر الآخرة بهم، وما لهم من الحث فی ذلك علی الشکر لله عز و جل لما خولهم وأعطاهم، والدعاء والتضرع والخوف من أن یصیروا مثلهم فی أمور كثيرة، فی أداء الزکاة والصدقات، وصلة الأرحام واصطناع المعروف. (تفسیر نورالثقلین، ج 62/1، از من لا یحضره الفقیه صدوق رحمة الله)



تضرع و دعا می خواهد تا همانند آنان گرفتار فقر نشود و در ادای زکات و صدقات و رسیدگی به خویشان و انجام کارهای خیر کوتاهی نکند.

### خضوع و ذلت مؤمن در پیشگاه خداوند

مفضل گوید: از امام صادق علیه السلام شنیدم که فرمود: از سخنانی که خداوند با پیامبر خود موسی علیه السلام مناجات نمود این بود که فرمود: ای فرزند عمران! دروغ می گوید کسی که گمان می کند مرا دوست می دارد و چون [نیمه] شب می رسد از من غافل می شود و با من مناجات نمی کند، آیا کسی که کسی را دوست می دارد، علاقه ندارد که با او خلوت کند؟ ای فرزند عمران من دوستان خود را می شناسم و چون شب فرا می رسد من چشم قلب آنان را باز می کنم و عقوبت خود را به آنان نشان می دهم، از این رو آنان مانند کسی که مرا مشاهده کند و خود را در محضر من ببیند با من سخن می گویند.

ای فرزند عمران! خشوع قلب خود را به من واگذار، و خضوع بدن خویش را مخصوص به من کن و اشک چشم خود را در تاریکی شب به من واگذار و مرا بخوان و بدان که من به تو نزدیک هستم و تو را اجابت می کنم. (1)

ص: 210

1- عَنِ الْمُفَضَّلِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَال: كَانَ فِيمَا نَاجَى اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ بِهِ مُوسَى بْنُ عِمْرَانَ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَنْ قَالَ لَهُ يَا ابْنَ عِمْرَانَ كَذَبَ مَنْ زَعَمَ أَنَّهُ يُجِبُّنِي فَإِذَا جَنَّهُ اللَّيْلُ نَامَ عَنِّي أَلَيْسَ كُلُّ مُحِبٍّ يُحِبُّ خَلْوَةَ حَبِيبِهِ هَا أَنَا ذَا يَا ابْنَ عِمْرَانَ مُطَّلِعٌ عَلَى أَحِبَّائِي إِذَا جَنَّهُمُ اللَّيْلُ حَوَّلْتُ أَبْصَارَهُمْ مِنْ قُلُوبِهِمْ وَ مَثَّلْتُ عُقُوبَتِي بَيْنَ أَعْيُنِهِمْ يُخَاطِبُونِي عَنِ الْمَشَاهِدِ وَيَكَلِّمُونِي عَنِ الْحُضُورِ يَا ابْنَ عِمْرَانَ هَبْ لِي مِنْ قَلْبِكَ الْخُشُوعَ وَ مِنْ بَدَنِكَ الْخُضُوعَ وَ مِنْ عَيْنِكَ الدُّمُوعَ فِي ظِلْمِ اللَّيْلِ وَ ادْعُنِي فَإِنَّكَ تَجِدُنِي قَرِيباً مُجِيباً (امالی صدوق، ص 438؛ بحار الانوار، ج 13/329، ح 7)

امام صادق علیه السلام فرمود: هیچ بندهای دست گدایی به درگاه خداوند عزیز جبار بالا نمی کند، جز آن که خداوند عزوجل حیا می کند که دست او را خالی برگرداند، بلکه از فضل رحمت خود چیزی در دست او می گذارد، از این رو هرگاه شما دست خود را به دعا بالا می برید پایین نیاورید تا بر سر و صورت خویش بکشید. (1)

امام باقر علیه السلام می فرماید: به خدا سوگند هیچ بندهای الحاح و اصرار در دعای خود نمی کند، جز آن که خداوند دعای او را مستجاب خواهد نمود. (2)

امام صادق علیه السلام فرمود: خداوند الحاح و اصرار مردم را به همدیگر [به خاطر نیازهایشان] دوست نمی دارد و لکن دوست می دارد که از او سؤال و درخواست شود. (3)

رسول خدا صلی الله علیه وسلم فرمود: خدا رحمت کند بنده ای را که در دعای خود با خداوند الحاح و اصرار داشته باشد خواه دعای او مستجاب شود و خواه مستجاب نشود؛

ص: 211

---

1- عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: مَا أَبْرَزَ عَبْدٌ يَدَهُ إِلَى اللَّهِ الْعَزِيزِ الْجَبَّارِ إِلَّا اسْتَجَابَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ أَنْ يَرُدَّهَا صِدْفُراً حَتَّى يَجْعَلَ فِيهَا مِنْ فَضْلِ رَحْمَتِهِ مَا يَشَاءُ فَإِذَا دَعَا أَحَدُكُمْ فَلَا يَرُدُّ يَدَهُ حَتَّى يَمْسَحَ عَلَى وَجْهِهِ وَرَأْسِهِ. (كافي، ج 471/2)

2- عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: لَا وَاللَّهِ لَا يَلِخُ عَبْدٌ عَلَى اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ إِلَّا اسْتَجَابَ اللَّهُ لَهُ. (همان، ص 475)

3- عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: إِنَّ اللَّهَ كَرِهَ الْحَاحَ النَّاسِ بَعْضُهُمْ عَلَى بَعْضٍ فِي الْمَسْأَلَةِ وَأَحَبَّ ذَلِكَ لِنَفْسِهِ، إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ أَنْ يُسْأَلَ وَيُطْلَبَ مَا عِنْدَهُ. (همان)

سپس این آیه را تلاوت نمود: «وَأَدْعُو رَبِّي عَسَىٰ أَلَا أَكُونَ بِدُعَاءِ رَبِّي شَقِيًّا» (1). (2)

امام صادق علیه السلام فرمود: هنگامی که قلب یکی از شما رقت پیدا می کند [و حال دعا دارد] باید دعا کند، چرا که قلب چون رقت پیدا می کند خالص می شود. 31(3)

ص: 212

1- مریم/48.

2- قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «إِذَا رَقَّ أَحَدُكُمْ فَلْيَدْعُ، فَإِنَّ الْقَلْبَ لَا يَرِقُّ حَتَّىٰ يَخْلُصَ». (همان، ص 477، ح 5)

3- عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: «إِذَا رَقَّ أَحَدُكُمْ فَلْيَدْعُ، فَإِنَّ الْقَلْبَ لَا يَرِقُّ حَتَّىٰ يَخْلُصَ». (همان، ص 477، ح 5)

## اشاره

أَتَأْمُرُونَ النَّاسَ بِالْبِرِّ وَتَنْسَوْنَ أَنْفُسَكُمْ وَأَنْتُمْ تَتْلُونَ الْكِتَابَ أَفَلَا تَعْقِلُونَ (44) وَأَسَّ تَعِينُوا بِالصَّبْرِ وَالصَّلَاةِ وَإِنَّهَا لَكَبِيرَةٌ إِلَّا عَلَى الْخَاشِعِينَ  
 (45) الَّذِينَ يَظُنُّونَ أَنَّهُمْ مُلَا فُورِبَهُمْ وَأَنَّهُمْ إِلَيْهِ رَاجِعُونَ (46) يَا بَنِي إِسْرَائِيلَ اذْكُرُوا نِعْمَتِيَ الَّتِي أَنْعَمْتُ عَلَيْكُمْ وَأَنِّي فَضَّلْتُكُمْ عَلَى الْعَالَمِينَ  
 (47) وَاتَّقُوا يَوْمًا لَا تَجْرِي نَفْسٌ عَنْ نَفْسٍ شَيْئًا وَلَا يُقْبَلُ مِنْهَا شَفَاعَةٌ وَلَا يُؤْخَذُ مِنْهَا عَدْلٌ وَلَا هُمْ يُنصَرُونَ (48) وَإِذْ نَجَّيْنَاكُمْ مِنْ آلِ فِرْعَوْنَ  
 يَسُومُونَكُمْ سُوءَ الْعَذَابِ يُدَبِّحُونَ أَبْنَاءَكُمْ وَيَسْتَحْيُونَ نِسَاءَكُمْ وَفِي ذَلِكُمْ بَلَاءٌ مِنْ رَبِّكُمْ عَظِيمٌ (49) وَإِذْ فَرَقْنَا بِكُمْ الْبَحْرَ فَأَنجَيْنَاكُمْ وَأَغْرَقْنَا آلَ  
 فِرْعَوْنَ وَأَنْتُمْ تَنْظُرُونَ (50) وَإِذْ وَعَدْنَا مُوسَىٰ أَرْبَعِينَ لَيْلَةً ثُمَّ اتَّخَذْتُمُ الْعِجْلَ مِنْ بَعْدِهِ وَأَنْتُمْ ظَالِمُونَ (51) ثُمَّ عَفَوْنَا عَنْكُمْ مِنْ بَعْدِ ذَلِكَ لَعَلَّكُمْ  
 تَشْكُرُونَ (52)

## لغات

«بر و احسان و صله» در لغت به یک معناست چنان که گفته می شود: «فلان باز وصول محسن» و ضد بر، عقوق است، و فرق بین بز و خیر، این است که بر با قصد انجام می شود و خیر اعم است، و «نسیان و سهو و غفلت» به یک معناست، و ضد نسیان تذکر و یادآوری است، و نسیان به معنای ترک نیز آمده است مانند «نَسُوا اللَّهَ فَنَسِيَهُمْ» یعنی ترکوا ذکر الله فخذلهم، و «تلاوت» به معنای قرائت است، و

«تلا-یتلو» به معنای متابعت نیز آمده است، و فرق بین تلاوت و قرائت این است که قرائت جمع حروف است و تلاوت اتباع حروف است، و «عقل و فهم و معرفت و لب» به یک معناست، و ضد عقل حماقت است، و «صبر» کف نفس از هوا و هوس است، و به این خاطر ماه رمضان را ماه صبر گویند، و «قتل صبر» کشتن بعد از بستن است، و «خشوع و خضوع و تذلل و اخبات» نظائراند، و ضد خشوع تکبر است، و خضوع، در بدن است و خشوع در قلب است، و خشوع در صوت و بصر نیز آمده، مانند «خَاشِعَةً أَبْصَارُهُمْ» و «خشعت الأصوات» و «خاشع و متواضع و متذلل و مستکین» به یک معناست، و «یظنون» در این آیه به معنای یقین است، و «جزاء و مکافات و مقابله» به یک معناست، و «أخذ» خلاف اعراض است، و «قبول و انقیاد و طاعت و اجابت» مترادفند، و نقیض قبول امتناع است، و «شفاعت» از شفع به معنای جفت است، و مشفوع له کأنه از شفیع درخواست شفاعت می کند، و «شفاعت و وسیله و قربت و وصله» به یک معناست، و «عدل و حق و انصاف» به یک معناست، و نقیض دل جور است، و عدل در این آیه به معنای فدیة است و «نصرت و معونه و تقویت» نظائراند، و «انجاء و تنجیه و تلخیص» به یک معناست، و «نجات و خلاص و سلامت و تخلص» نیز به یک معناست، و اهل اعم از آل است، چراکه اهل البصره گفته می شود و لکن آل بصره گفته نمی شود، و «فرق» به معنای فصل بین دو چیز است، و «عفو و صفح و مغفرت و تجاوز» به یک معناست، و «عفو الله» محو ذنوب عبد است، و اصل عفو ترک است و «فَمَنْ فِي لَهُ مِنْ أَخِيهِ شَيْءٌ» ای ترک له، و العفو ترك العقوبة، و عفو به معنای مال پاک و به معنای معروف نیز آمده است.

## ترجمه

آیا مردم را به نیکی و (ایمان به پیامبری که صفات او را در تورات دیده اید) دعوت

ص: 214

می کنید، و خود را فراموش می نمایید؟! در حالی که شما کتاب آسمانی (تورات) را می خوانید؟! آیا تعقل نمی کنید؟! (44) از صبر (و روزه) و نماز کمک بگیرید، و نماز برای هرکسی سنگین است جز برای خاشعان (45) آنان که یقین دارند خدای خود را ملاقات می کنند، و به سوی او باز می گردند (46) ای بنی اسرائیل به یاد بیاورید نعمتی را که من بر شما ارزانی داشتم و شما را بر جهانیان فضیلت دادم (47) و بترسید از روزی که، کسی به جای کسی مجازات نمی شود و شفاعت کسی (بدون اذن خداوند) پذیرفته نمی شود، و غرامتی از کسی قبول نمی شود، و مجرمین را یآوری نخواهد بود (48) و به یاد آورید زمانی را که ما شما را از آل فرعون نجات دادیم، آنان شما را به بدترین وضعیت شکنجه میکردند، آنان پسران شما را سر می بریدند و زنانتان را زنده میگذارند و ما شما را (از فرعونیان) نجات دادیم و آل فرعون را مقابل چشم شما غرق کردیم (50) و به یاد آورید زمانی را که ما با موسی چهل شب (برای گرفتن فرمان ما) وعده گذاردیم و چون او به میعادگاه ما آمد شما گوساله را به جای خدای خود برگزیدید (و پرستش کردید) و در حق خود ستم کردید (51) و سپس ما بعد از آن قصه شما را بخشیدیم تا شاید خدای خود را شکرگزار باشید.

## تفسیر اهل بیت علیهم السلام

### اشاره

أَتَأْمُرُونَ النَّاسَ بِالْبِرِّ وَتَنْسَوْنَ أَنْفُسَكُمْ وَأَنْتُمْ تَتْلُونَ الْكِتَابَ أَفَلَا تَعْقِلُونَ (بقره/ 44)

### چه کسانی حق امر به معروف و نهی از منکر دارند؟

امام صادق علیه السلام در تفسیر این آیه می فرماید: کسی که از هواهای نفسانی و از آفات و شهوات نفس خود خلاصی نیافته و شیطان را مغلوب نکرده و در پناه خداوند و توحید و عصمت او قرار نگرفته و امنیت الهی شامل او نشده است، صلاحیت امر به معروف و نهی از منکر ندارد، چرا که اگر دارای شرایط یادشده نباشد به هرچه امر بکند و یا از هر چه نهی بکند، حجت بر او خواهد بود و مردم از

او بهره ای نخواهند برد، همان گونه که خداوند می فرماید: «أَتَأْمُرُونَ النَّاسَ بِالْبِرِّ وَتَنْسَوْنَ أَنْفُسَكُمْ» و به او گفته می شود: ای خائن؟ آیا از خلق من چیزی را مطالبه می کنی که خود به سبب آن به خویشتن خیانت نمودی و از آن بی پروا بودی؟! (1)

### اتمام حجت خداوند بر علمای یهود

امام عسکری علیه السلام می فرماید: این آیه خطاب به یهود است که مردم را به صدقات و ادای امانات امر می کردند و خود را فراموش می نمودند... و آنان گروهی از رؤسای یهود و علمای آنان بودند که اموال صدقه و خیرات را از مردم می گرفتند و می خوردند و سپس عوام یهود را وامی داشتند تا بگویند: محمد صلی الله علیه و آله از حد خود تجاوز نموده و چیزی را ادعا می نماید که شایسته آن نیست و روزی نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله اجتماع نمودند و تصمیم گرفتند تا بر سر رسول خدا بریزند و او را بکشند، و بزرگان آنان با عوامشان تباری نمودند که چون با آن حضرت مجادله کنند و او را مغلوب نمایند، عوام آنان با شمشیر به آن حضرت حمله نمایند، پس رؤسای یهود به رسول خدا صلی الله علیه و آله گفتند:

آیا شما گمان کرده ای که همانند موسی و پیامبران دیگر، رسول خدا هستی؟! رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: آری من گفته ام که رسول خدا هستم اما نگفته ام که نظیر موسی و سایر پیامبران دیگر هستم و من قدر خود را که خدا بزرگ نموده کوچک

ص: 216

---

1- قال الصادق عليه السلام: من لم ينسلخ من هواجسه ولم يتخلص من آفات نفسه وشهواتها، ولم يهزم الشيطان ولم يدخل في كنف الله تعالى وتوحيده وأمان عصمته، لا يصلح له الأمر بالمعروف والنهي عن المنكر لأنه إذا لم يكن بهذه الصفة فكلمنا أظهر [امرا] يكون حجة عليه، ولا ينتفع الناس به، قال الله تعالى: «أَتَأْمُرُونَ النَّاسَ بِالْبِرِّ وَتَنْسَوْنَ أَنْفُسَكُمْ» ويقال له: يا خائن! أتطالب خلقي بما خنت به نفسك، و أرخيت عنه عنانك؟ (تفسير نورالثقلين، ج 63/1)

نمی‌کنم چراکه پروردگار من فرموده است: «ای محمد فضیلت تو بر جمیع پیامبران و مرسلین و ملائکه مقربین، مانند فضیلت من - که رب العزة هستم - می‌باشد بر جمیع خلق خود» و خداوند این چنین به موسی گفت، هنگامی که گمان کرد: خداوند او را بر جمیع خلق خود فضیلت داده است.

پس این سخنان بر یهود گران آمد و تصمیم قتل رسول خدا صلی الله علیه و آله را گرفتند، و چون شمشیرهای خود را از غلاف خارج کردند، دست‌های خویش را به پشت بسته دیدند و دست‌هایشان خشکید و قدرت حرکت از آنان گرفته شد و متحیر ماندند. پس رسول خدا صلی الله علیه و آله به آنان فرمود: جزع و بی‌تابی نکنید چرا که خداوند خیر شما را خواسته و شما را از این عمل بازداشته تا نتوانید ولی او را از بین ببرید و شما را مهلت داده تا نشانه حقانیت پیامبر او محمد، و وصی و برادر او علی علیه السلام برای شما آشکار شود.

سپس رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: ای جمعیت یهود بدانید که رؤسای شما کافرند و آنان اموال شما را به ناحق گرفته و حقوق شما را غصب نموده و در حق شما ظلم کرده‌اند. پس رؤسای یهود گفتند: آیا حجت و نشانه پیامبری تو و وصایت برادرت علت این ادعاهای باطلی است که می‌کنی و مردم را بر ما می‌شورانی؟!

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: این گونه نیست که شما می‌گویید، بلکه اکنون خداوند عزوجل به پیامبر خود اجازه داده تا دستور بدهد، اموالی که شما از ضعف گرفته‌اید و به آنان خیانت نموده‌اید (با اعجاز) حاضر شود و دفاتر حسابتان نیز نزد او حاضر شوند و نیز کسانی که شما با آنان برای گرفتن اموال ضعف تبانی نموده‌اید حاضر شوند و اعضا و جوارح شما و آنان شهادت بدهند که شما چه کرده‌اید.

سپس رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «ای ملائکه پروردگار من! اکنون آن اموالی که علما و رؤسای یهود از عوام خود غصب نموده‌اند را حاضر کنید». ناگهان مردم دیدند



کیسه های درهم و دینار و لباس های غضب شده و حیوانات و اموال دیگری مقابل آنان فروریخت و سپس رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: دفاتر حساب این ستمگران که به فقرا ظلم کرده اند را نیز بیاورید.

ناگهان دفاتر حساب آنان فرود آمد و چون روی زمین قرار گرفت، رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: بگیریید این دفاتر را؛ پس آنان دفاتر را گرفتند و دیدند که سهم هر قومی از یهود در آنها نوشته شده است. سپس رسول خدا صلی الله علیه و آله به ملائکه فرمود: ای ملائکه پروردگار من! زیر نام هر کدام از این مردم عوام بنویسید که چقدر از او غضب نموده اند؟ و چون نوشته شد، معلوم گردید که علما و رؤسای یهود، ده برابر آنچه به عوام یهود پرداخته اند را برای خود برداشته اند و به آنان خیانت کرده اند...

پس رسول خدا سهم هر کدام از عوام یهود را که حاضر بودند از آن اموال به طور کامل پرداخت نمود و سهم کسانی که غایب بودند را برای آنان فرستاد و اگر مرده بودند به وارثان آنان پرداخت نمود و رؤسای یهود رسوا شدند و برخی شقاوت بر آنان غلبه نمود (و ایمان نیاوردند) و برخی از عوامشان نیز به یهودیت باقی ماندند و برخی را خدا توفیق داد و ایمان آوردند، پس آن دسته از رؤسای یهود که علاقه به اسلام پیدا کردند به رسول خدا صلی الله علیه و آله گفتند: ای محمد ما شهادت می دهیم که تو همان پیامبر افضل و وصی و برادر تو علی علیه السلام نیز همان وصی اجل و اکمل است، و خداوند ما را به خاطر گناهایی که انجام داده بودیم رسوا نمود، آیا اگر توبه کنیم و خطاهای خویش را جبران نماییم چگونه خواهیم بود؟

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: اگر چنین کنید، در بهشت رفقای ما هستید و در دنیا اهل دین خدا و برادران ما خواهید بود و خداوند روزی شما را وسیع می نماید و چندین برابر آنچه از مال دنیا از شما گرفته شد را به شما خواهد داد، و رسوایی شما را نیز از یاد مردم خواهد برد و احدی نامی از آن به میان نخواهد آورد. پس

رؤسای یهود گفتند: «إِنَّا نَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ، وَ أَنْتَ يَا مُحَمَّدٌ عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ وَصَفِيُّهُ وَخَلِيلُهُ، وَ أَنْ عَلِيًّا أَخُوكَ وَوَزِيرُكَ، وَ الْقَيْمُ بِدِينِكَ، وَ النَّائِبُ عَنْكَ وَ الْمُقَاتِلُ دُونِكَ، وَ هُوَ مِنْكَ بِمَنْزِلَةِ هَارُونَ مِنْ مُوسَى إِلَّا أَنَّهُ لَا نَبِيَّ بَعْدَكَ.» پس رسول خدا به آنان فرمود: اکنون شما رستگار شدید. (1)

### نکوهش از علمایی که به علم خود عمل نمی کنند

مرحوم علی بن ابراهیم قمی در تفسیر آیه «أَتَأْمُرُونَ النَّاسَ بِالْبِرِّ وَتَنْسَوْنَ أَنْفُسَكُمْ» می فرماید: این آیه درباره سخن پردازها و خطبایی است که به گفته خود عمل نمی کنند. از این رو امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: بر هر منبری از آنان (یعنی اهل سنت) خطیب بلیغی بالا می رود و بر خدا و رسول او و کتاب او دروغ می گوید. (2)

امام باقر علیه السلام به خیمه فرمود: به شیعیان ما بگو: بزرگ ترین حسرت در قیامت برای کسی است که عدالت را برای مردم توصیف نماید و خود خلاف آن را عمل کند. (3)

و نیز فرمود: شدید ترین عذاب در روز قیامت برای کسی است که عدالت را

برای مردم توصیف نماید و خود خلاف آن را عمل کند. (4)

ص: 219

1- تفسیر امام عسکری علیه السلام، ص 234 - 237

2- فی تفسیر علی بن ابراهیم و قوله: «أَتَأْمُرُونَ النَّاسَ بِالْبِرِّ وَتَنْسَوْنَ أَنْفُسَكُمْ» قال: نزلت فی القصاص و الخطاب، و هو قول أمير المؤمنين علیه السلام و علی کل منبر منهم خطیب مصقع یکذب علی الله و علی رسوله و علی کتابه. (تفسیر نورالثقلین، ج 63/1)

3- و باسناده الی خیمه قال: قال لی ابو جعفر علیه السلام: أبلغ شیعتنا أن أعظم الناس حسرة یوم القیامة من وصف عدلا ثم خالفه الی غیره. (همان، از کتاب کافی)

4- عن أبي عبد الله علیه السلام انه قال: من أشد الناس عذابا یوم القیامة من وصف عدلا و عمل بغيره. (همان، ص 64، از کتاب کافی)

مرحوم کلینی در کتاب کافی از امام باقر علیه السلام نقل نموده که فرمود: هنگامی که خداوند عقل را آفرید او را به سخن آورد و سپس به او فرمود: از این سویا و او اطاعت نمود و فرمود: به آن سو بازگرد و او اطاعت نمود. سپس فرمود: به عزت و جلالم سوگند هیچ مخلوقی نزد من محبوب تر از تو نیست، و من تو را کامل نکردم مگر در کسانی که آنان را دوست میداشتم، آگاه باش که من تنها تو را امر می کنم و تنها تو را نهی می نمایم و تنها تو را کیفر می دهم و تنها تو را پاداش می دهم. (1)

امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: جبرئیل بر آدم نازل شد و گفت: ای آدم من مأمور هستم که تو را مخیر نمایم تا یکی از سه چیز را انتخاب کنی، پس هر کدام را می خواهی انتخاب کن. آدم گفت: آن سه چیز کدام است؟ جبرئیل گفت: عقل، حیا، دین. آدم گفت: من عقل را انتخاب کردم. پس جبرئیل به حیا و دین فرمود: شما به مکان خود بازگردید و او را رها کنید. حیا و دین گفتند: ما از ناحیه خداوند مأمور هستیم که از عقل جدا نشویم. جبرئیل گفت: به آنچه مأمور هستید عمل کنید و عروج نمود. (2)

ص: 220

1- عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: لَمَّا خَلَقَ اللَّهُ الْعَقْلَ إِسْمَهُ تَنْطَقُهُ ثُمَّ قَالَ لَهُ: أَقْبِلْ! فَأَقْبَلَ ثُمَّ قَالَ لَهُ: أَذْبِرْ فَأَذْبِرْ! ثُمَّ قَالَ: وَعِزَّتِي وَجَلَالِي مَا خَلَقْتُ خَلْقًا هُوَ أَحَبُّ إِلَيَّ مِنْكَ وَلَا أَكْمَلْتُكَ إِلَّا فِيمَنْ أُحِبُّ؛ أَمَا إِنِّي إِيَّاكَ أَمَرُ وَإِيَّاكَ أَنْهَى وَإِيَّاكَ أَعاقِبُ وَإِيَّاكَ أُثِيبُ. (كافی، ج 10/1)

2- عَنْ عَلِيِّ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: هَبَطَ جِبْرَائِيلُ عَلَى آدَمَ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَقَالَ: يَا آدَمُ! إِنِّي أَمَرْتُ أَنْ أُخَيِّرَكَ وَاحِدَةً مِنْ ثَلَاثٍ فَأَخْتَرَهَا وَدَعِ اثْنَتَيْنِ. فَقَالَ لَهُ آدَمُ: يَا جِبْرَائِيلُ وَمَا الثَّلَاثُ فَقَالَ الْعَقْلُ وَالْحَيَاءُ وَالذِّينُ فَقَالَ آدَمُ إِنِّي قَدْ اخْتَرْتُ الْعَقْلَ فَقَالَ جِبْرَائِيلُ: لِلْحَيَاءِ وَالذِّينِ انْصَرِفَا وَدَعَا. فَقَالَ: يَا جِبْرَائِيلُ! إِنَّا أَمَرْنَا أَنْ نَكُونَ مَعَ الْعَقْلِ حَيْثُ كَانَ قَالَ: فَشَانُكُمَا وَعَرَجَ. (همان)

یکی از اصحاب امام صادق علیه السلام می گوید: به آن حضرت عرض کردم عقل چیست؟ فرمود: عقل چیزی است که به وسیله آن خدا عبادت می شود و بهشت به دست می آید. گفتم: پس آنچه در معاویه بود چه بود؟ فرمود: آن نکرا و حيله گری و شیطنت بود، و آن شبیه به عقل است و لکن عقل نیست. (1)

امام صادق علیه السلام فرمود: کسی که عاقل باشد دین دارد و کسی که دین داشته باشد، اهل بهشت خواهد بود. (2)

امام کاظم علیه السلام می فرماید: لقمان به فرزند خود فرمود: در مقابل حق تواضع کن تا عاقل ترین مردم باشی و بدان که آدم کیس و عاقل برای پذیرفتن حق کمیاب است و بدان که دنیا دریای عمیق و خطرناکی است و تو باید کشتی نجات خود را روی این دریای خطرناک تقوا قرار بدهی و... (3)

وَاسْتَعِينُوا بِالصَّبْرِ وَالصَّلَاةِ وَإِنَّهَا لَكَبِيرَةٌ إِلَّا عَلَى الْخَاشِعِينَ (بقره/ 45)

امام عسکری علیه السلام می فرماید: (4) این آیه خطاب به همه یهودیان و کفار و مشرکین .

ص: 221

1- أَحْمَدُ بْنُ إِدْرِيسَ ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الْجَبَّارِ ، عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِنَا ، رَفَعَهُ إِلَى أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ ، قَالَ : قُلْتُ لَهُ : مَا الْعَقْلُ ؟ قَالَ : « مَا عَزَمَ بِهِ الرَّحْمَنُ ، وَاكْتَسَبَ بِهِ الْجَنَانَ » . قَالَ : قُلْتُ : فَأَلَّذِي كَانَ فِي مُعَاوِيَةَ ؟ فَقَالَ : تِلْكَ النَّكْرَاءُ ، تِلْكَ الشَّيْطَنَةُ ، وَهِيَ شَبِيهَةٌ بِالْعَقْلِ وَكَيْسَتْ بِالْعَقْلِ . (همان، ص 11)

2- قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ مَنْ كَانَ عَاقِلًا كَانَ لَهُ دِينٌ وَ مَنْ كَانَ لَهُ دِينٌ دَخَلَ الْجَنَّةَ . (همان)

3- عَنْ هِشَامِ بْنِ الْحَكَمِ قَالَ قَالَ لِي أَبُو الْحَسَنِ مُوسَى بْنُ جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ... إِنَّ لُقْمَانَ قَالَ لِابْنِهِ : تَوَاضَعْ لِلنَّاسِ تَكُنْ أَعْقَلَ النَّاسِ ، وَإِنَّ الْكَيْسَ لَدَى الْحَقِّ سَيْرٌ ، يَا بَنِيَّ ، إِنَّ الدُّنْيَا بَحْرٌ عَمِيقٌ قَدْ غَرِقَ فِيهَا عَالَمٌ كَثِيرٌ ، فَلْتَكُنْ سَفِينَتَكَ فِيهَا تَقْوَى اللَّهِ (همان، ص 16)

4- ثُمَّ قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ لِسَائِرِ الْيَهُودِ وَالْكَافِرِينَ الْمُظْهِرِينَ: « وَاسْتَعِينُوا بِالصَّبْرِ وَالصَّلَاةِ » [أَيُّ بِالصَّبْرِ] عَنِ الْحَرَامِ [وَ] عَلَى تَأْدِيَةِ الْأَمَانَاتِ ، وَبِالصَّبْرِ عَلَى الرِّئَاسَاتِ الْبَاطِلَةِ ، وَ عَلَى الْإِعْتِرَافِ لِمُحَمَّدٍ بِنُبُوَّتِهِ وَ لِعَلِّيٍّ بِوَصِيَّتِهِ . « وَاسْتَعِينُوا بِالصَّبْرِ » عَلَى خِدْمَتِهِمَا ، وَ خِدْمَةِ مَنْ يَأْمُرَانِكُمْ بِخِدْمَتِهِ عَلَى إِسْتِحْقَاقِ الرِّضْوَانِ وَ الْغُفْرَانِ وَ دَائِمِ نَعِيمِ الْجَنَانِ فِي جَوَارِ الرَّحْمَنِ ، وَ مُرَافَقِهِ خِيَارِ الْمُؤْمِنِينَ ، وَ التَّمَتُّعِ بِالنَّظَرِ إِلَى عِزِّهِ مُحَمَّدٍ سَيِّدِ الْأَوْلِيَيْنِ وَ الْآخِرِينَ ، وَ عَلَى سَيِّدِ الْوَصِيِّينَ وَ السَّادَةِ الْأَخْيَارِ الْمُتَّجِبِينَ ، فَإِنَّ ذَلِكَ أَقْرَبُ لِعُيُونِكُمْ ، وَ أَنْتُمْ لَسْتُمْ رُورِكُمْ ، وَ أَكْمَلُ لِهَيْدَائِيَّتِكُمْ مِنْ سَائِرِ نَعِيمِ الْجَنَانِ . وَاسْتَعِينُوا أَيْضًا بِالصَّلَاةِ الْخَمْسِ ، وَبِالصَّلَاةِ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ الطَّيِّبِينَ (عَلَى قُرْبِ الْوُصُولِ إِلَى جَنَاتِ النَّعِيمِ) . وَ إِنَّهَا أَيْ هَذِهِ الْفِعْلَةُ مِنَ الصَّلَاةِ الْخَمْسِ ، وَ [مِنْ] الصَّلَاةِ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ الطَّيِّبِينَ مَعَ الْإِتْقَانِ لِأَوْامِرِهِمْ وَ الْإِيمَانِ بِسِرِّهِمْ وَ عَلَانِيَتِهِمْ وَ تَرْكِ مُعَارَضَتِهِمْ بِلَمٍّ وَ كَيْفٍ لَكَبِيرَةٍ لِعَظِيمَتِهِ إِلَّا عَلَى الْخَاشِعِينَ الْخَائِفِينَ مِنْ عِقَابِ اللَّهِ فِي مُخَالَفَتِهِ فِي أَعْظَمِ فَرَائِضِهِ (تفسير امام عسکری علیه السلام، ص 237)

(و مسلمین) است و مقصود از صبر، صبر از حرام و صبر بر ادای امانات و صبر از ریاست های باطل و صبر بر اعتراف به مقام نبوت رسول خدا حضرت محمد صلی الله علیه و آله و صبر بر قبول امامت و خلافت وصی او علی علیه السلام است. و نیز مقصود از صبر، صبر بر خدمت (و اطاعت از) رسول خدا و امیرالمؤمنین علیه السلام و خدمت (و اطاعت از) کسانی که آنان امر به خدمت (و اطاعتشان) می کنند می باشد و پاداش آن استحقاق رضوان و غفران الهی و نعمت های ابدی بهشت - در جوار خدای رحمان - و هم نشینی با خوبان از مؤمنین و لذت مشاهده نورانیت و عزت حضرت محمد صلی الله علیه و آله - سید اولین و آخرین - و علی علیه السلام - سید وصیین - و نیکان و سادات برگزیده خداوند است؛ آری مشاهده عظمت و عزت محمد و آل محمد - صلوات الله علیهم اجمعین - در آن عالم از هر نعمتی شیرین تر و مسرت بخش تر است و آن بهترین وسیله است برای رسیدن به نعمت های دیگر بهشتی.

ص: 222

سپس می فرماید: مقصود از استعانت به نماز، کمک گرفتن از اقامه نمازهای پنج گانه واجب شبانه روزی است و کلمه «وَالصَّلَاةَ» شامل صلوات بر محمد و آل طیبین او نیز می شود (و آن سبب نزدیک شدن به درجات بهشتی خواهد بود). تا این که می فرماید: مقصود از جمله «وَإِنَّهَا لَكَبِيرَةٌ» نمازهای پنج گانه و صلوات بر محمد و آل محمد علیهم السلام است، مشروط به انقیاد و اطاعت از اوامر و دستورات آنان و ایمان به امور سری و آشکارشان و پرهیز از معارضه آنان و گفتن: برای چه و دلیل آن چیست؟ می باشد و مقصود از «الْخَاشِعِينَ» ترس از عذاب و عقاب و مخالفت خداوند است نسبت به بزرگترین واجبات اسلام (مانند نمازهای واجب و اطاعت از اولیای خداوند).

امام صادق علیه السلام می فرماید: صبر در این آیه به معنای روزه است.

و در سخن دیگری می فرماید: هنگامی که برای انسان پیش آمد سختی بشود باید روزه بگیرد (تا مشکل او حل شود)، همان گونه که خداوند می فرماید: «وَأَسْتَعِينُوا بِالصَّبْرِ وَالصَّلَاةِ». (1)

امام رضا علیه السلام می فرماید: صبر بر بلا زیبا و نیکوست و افضل از آن صبر بر محارم (یعنی کارهای حرام) است.

و نیز می فرماید: روز قیامت منادی خداوند ندا می کند: صابران کجایند؟ پس عده ای سر بالا می کنند، و به آنان گفته می شود: بدون حساب داخل بهشت شوید، پس ملائکه آنان را ملاقات می کنند و می گویند: اعمال شما چه بوده است؟ و چون می گویند: «ما بر طاعت خدا و معصیت خدا صبر می کردیم»

ص: 223

---

1- عن الصادق عليه السلام. في هذه الآية أن الصبر الصيام. وقال عليه السلام. إذا نزلت بالرجل النازلة الشديدة فليصم فإن الله تعالى يقول: «وَأَسْتَعِينُوا بِالصَّبْرِ وَالصَّلَاةِ» يعني الصيام. (تفسير صافی، ج 87/1)

ملانکه می گویند: چه نیکوست پاداش شما! (1)

الَّذِينَ يَظُنُّونَ أَنَّهُمْ مُلَاقُوا رَبِّهِمْ وَأَنَّهُمْ إِلَيْهِ رَاجِعُونَ (بقره/ 46)

امیرالمؤمنین علیه السلام می فرماید: «يُظُنُّونَ» در این آیه به معنای «يُوقِنُونَ» است یعنی گمان آنان یقین است و مقصود از لقای پروردگار قیامت است. (2)

حضرت رضا علیه السلام می فرماید: مقصود از آن گنجی که در قصه موسی و خضر خداوند می فرماید: «وَكَانَ تَحْتَهُ كَنْزٌ» (3) این جملات بوده است: «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ عَجَبٌ لِمَنْ أَيَقُنَ بِالمَوْتِ كَيْفَ يَفْرَحُ وَعَجَبٌ لِمَنْ أَيَقُنَ بِالقَدِيرِ كَيْفَ يَحْزَنُ وَعَجَبٌ لِمَنْ رَأَى الدُّنْيَا وَتَقَلَّبَهَا بِأَهْلِهَا كَيْفَ يَرْكُنُ إِلَيْهَا...»؛ یعنی من تعجب می کنم از کسی که یقین به مرگ دارد، چگونه شاد می باشد و تعجب می کنم از کسی که یقین به تقدیر خداوند دارد، چگونه (برای روزی خود) اندوه پیدا می کند و تعجب می کنم از کسی که دنیا و بی اعتباری های آن را می بیند، چگونه بر آن اعتماد می کند و به آن دل می بندد. (4)

يَا بَنِي إِسْرَائِيلَ اذْكُرُوا نِعْمَتِيَ الَّتِي أَنْعَمْتُ عَلَيْكُمْ وَأَنِّي فَضَّلْتُكُمْ عَلَى الْعَالَمِينَ (بقره / 47)

امام عسکری علیه السلام می فرماید: (5) مقصود از «نِعْمَتِي الَّتِي أَنْعَمْتُ عَلَيْكُمْ» نعمت نبوت

ص: 224

1- فقه الرضا علیه السلام، ص 368.

2- تفسیر صافی، ج 87/1

3- کشف / 82.

4- قَالَ إِنْ أَبَا الْحَسَنِ الرِّضَا عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُولُ كَانَ فِي الْكَنْزِ الَّذِي قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ «وَكَانَ تَحْتَهُ كَنْزٌ لَهُمَا» كَانَ فِيهِ بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ عَجَبٌ لِمَنْ أَيَقُنَ بِالمَوْتِ كَيْفَ يَفْرَحُ وَعَجَبٌ لِمَنْ أَيَقُنَ بِالقَدِيرِ كَيْفَ يَحْزَنُ وَعَجَبٌ لِمَنْ رَأَى الدُّنْيَا وَتَقَلَّبَهَا بِأَهْلِهَا كَيْفَ يَرْكُنُ إِلَيْهَا... (تفسیر صافی، ج 257/3)

5- قَالَ الْإِمَامُ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ «اذْكُرُوا نِعْمَتِي الَّتِي أَنْعَمْتُ عَلَيْكُمْ» أَنْ بَعَثْتُ مُوسَى وَهَارُونَ إِلَى أَسْلَافِكُمْ بِالنُّبُوَّةِ فَهَدَيْتَاهُمَا إِلَى نُبُوَّةِ مُحَمَّدٍ وَوَصِيَّتِهِ (عَلِيٍّ) وَإِمَامِهِ عِشْرَتِهِ الطَّيِّبِينَ وَأَخَذْنَا عَلَيْكُمْ بِذَلِكَ الْعَهْدِ وَالْمَوَاقِفِ الَّتِي إِنْ وَفَيْتُمْ بِهَا كُنْتُمْ مُلُوكًا فِي جَنَانِهِ مُسَدِّ تَحْقِينِ لِكِرَامَاتِهِ وَرِضْوَانِهِ. «وَ أَنِّي فَضَّلْتُكُمْ عَلَى الْعَالَمِينَ» هُنَاكَ أَيْ فَعَلْتُهُ بِأَسْلَافِكُمْ فَفَضَّلْتُهُمْ دِينًا وَ دُنْيَا أَمَّا تَفْضِيلُهُمْ فِي الدِّينِ فَلِقَبُولِهِمْ نُبُوَّةَ مُحَمَّدٍ (وَوَلَايَةَ عَلِيٍّ) وَ آلِهِمَا الطَّيِّبِينَ. وَ أَمَّا فَضِيلُهُمْ فِي الدُّنْيَا فَبِأَنَّ ظَلَلْتُ عَلَيْهِمُ الْعِمَامَ وَأَنْزَلْتُ عَلَيْهِمُ الْمَنَّ وَالسَّلْوَى وَسَدَّقْتُهُمْ مِنْ حَجَرٍ مَاءً عَذْبًا وَفَلَقْتُ لَهُمُ الْبَحْرَ فَأَنْجَيْتُهُمْ وَ أَعْرَفْتُ أَعْدَاءَهُمْ فِرْعَوْنَ وَ قَوْمَهُ وَ فَضَّلْتُهُمْ بِذَلِكَ (عَلَى) عَالَمِي زَمَانِهِمُ الَّذِينَ خَالَفُوا طَرِيقَهُمْ وَ حَادُوا عَنْ سَبِيلِهِمْ ثُمَّ قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ (لَهُمْ) فَإِذَا كُنْتَ (قَدْ) فَعَلْتَ هَذَا بِأَسْلَافِكُمْ فِي ذَلِكَ الزَّمَانِ لِقَبُولِهِمْ وَوَلَايَةَ مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ فَبِالْحَرِيِّ أَنْ أَرِيدَكُمْ فَضْلًا فِي هَذَا الزَّمَانِ إِذَا أَنْتُمْ وَمَا أَخَذْتُمْ مِنَ الْعَهْدِ وَالْمِيثَاقِ عَلَيْكُمْ (تفسیر امام عسکری علیه السلام، ص 240؛ بحار الأنوار، ج 311/9 و ج 62/24)

حضرت موسی و هارون است و خداوند می فرماید: نبوت آنان سبب هدایت شما شد و شما را به نبوت حضرت محمد صلی الله علیه و آله و وصی او علی علیه السلام و امامت عترت پاک اولاد هدایت نمود و از شما (بنی اسرائیل) نسبت به ولایت آنان عهد و پیمان گرفت و فرمود: اگر به این عهد و میثاق من عمل کنید، ملوک و پادشاهان بهشت خواهید بود و مستحق رضوان و کرامت الهی خواهید شد.

«وَأَنِّي فَضَّلْتُكُمْ عَلَى الْعَالَمِينَ» یعنی من در زمان موسی و هارون شما را از نظر دین و از نظر دنیا بر همه مردم زمانتان فضیلت دادم.

سپس فرمود: اما تفضیل آنان در دین، به خاطر پذیرفتن نبوت پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و ولایت علی علیه السلام و اولاد پاک او علیهم السلام بوده است، و اما تفضیل آنان در دنیا به این بوده که خداوند می فرماید: من ابر را بر سر آنان سایه افکندم، و «من و سلوی» را برای آنان فرستادم و از وسط سنگ، آب گوارا برای آنان در آوردم و آنان را سیراب نمودم و دریای نیل را برای عبور آنان شکافتم و آنان را نجات دادم و دشمنانشان که فرعون و قوم او بودند را غرق نمودم و به این وسیله آنان را بر مردم زمانشان که از راه حق منحرف بودند فضیلت دادم. سپس خداوند به بنی اسرائیل می فرماید: حال که من



پیشینیان شما را در آن زمان به خاطر پذیرفتن ولایت محمد و آل او علیهم السلام فضیلت دادم، شما اکنون سزاوارترید که من فضل خود را بر شما بیفزایم مشروط به آن که به عهد و میثاق خود - درباره محمد و آل و محمد صوات الله علیهم اجمعین - وفادار باشید.

وَأَتَّقُوا يَوْمًا لَا تَجْزِي نَفْسٌ عَنْ نَفْسٍ شَيْئًا وَلَا يُقْبَلُ مِنْهَا شَفَاعَةٌ وَلَا يُؤْخَذُ مِنْهَا عَدْلٌ وَلَا هُمْ يُنصَرُونَ (بقره / 48)

### شفاعت از گنهکاران شیعه

امام صادق علیه السلام می فرماید: مقصود از «وَأَتَّقُوا يَوْمًا» روز مرگ و مردن است که در آن روز شفاعت و فدا دادن برای محتضر سودی ندارد و اما در قیامت، ما اهل البیت همه گونه از شیعیانمان شفاعت خواهیم نمود. سپس فرمود: ما بر اعراف - که محلی است بین بهشت و دوزخ - قرار می گیریم یعنی محمد و علی و فاطمه و حسن و حسین و پاکان از آل آنان علیهم السلام در آن محل حاضر می شویم و شیعیان خود را در عرصات قیامت می بینیم، پس هر کدام مقصر بوده باشند و در سختی قرار گرفته باشند، ما خوبان از شیعیانمان را به مانند سلمان و مقداد و ابی ذر و عمار و امثال آنان که در هر زمان از شیعیان ما می زیسته اند را می فرستیم و آنان مانند باز شکاری و امثال آن، آنها را از بین مردم بر می دارند و همانند عروسی که به زفاف می برند آنان را به بهشت خواهند برد و برای نجات دیگران از دوستانمان نیز خوبان از شیعیانمان را می فرستیم و آنان نیز همانند پرنده ای که

دانه خود را از روی زمین بر می دارد، از بین عرصات قیامت آنان را بر می گیرند و به بهشت می رسانند و نزد ما می آورند.

سپس فرمود: و چون یکی از شیعیان گنهکار ما را که دارای ولایت ما و اهل تقیه و رعایت حقوق برادران دینی خود بوده - می آورند، در مقابل او یکصد نفرتا یکصد هزار نفر از نصاب و دشمنان ما را قرار می دهند و به آن شیعه گفته می شود: اینها فدای تو می شوند و به جای توبه دوزخ می روند. پس مأمورین، گنهکاران شیعیان ما را به بهشت می برند، و نصاب و دشمنان ما را به جای آنان به دوزخ خواهند برد، همان گونه که خداوند می فرماید: «رُبَمَا يَوَدُّ الَّذِينَ كَفَرُوا - يَعْنِي بِالْوَالِيَةِ - لَوْ كَانُوا مَسْ لَمِينَ» (1) فِي الدُّنْيَا مُنْقَادِينَ لِلْإِمَامَةِ، لِيُجْعَلَ مُخَالِفُوهُمْ فِدَاءَهُمْ مِنَ النَّارِ « یعنی در قیامت منکرین ولایت اهل البیت علیهم السلام آرزو می کنند که ای کاش در دنیا مسلمان و مطیع امام خود می بودند تا مخالفین آنان فدایشان بشوند و به جایشان به دوزخ بروند. (2)

ص: 227

## 1- حجر/ 2.

2- قَالَ الصَّادِقُ عَلَيْهِ السَّلَامُ : وَ هَذَا [الْيَوْمُ] يَوْمُ الْمَوْتِ، فَإِنَّ السَّفَاعَةَ وَ الْفِدَاءَ لَا يُعْنِي عَنْهُ. فَأَمَّا فِي الْقِيَامَةِ، فَإِنَّا وَ أَهْلَنَا نَجْزِي عَنْ شَيْعَتِنَا كُلِّ جَزَاءٍ، لِيَكُونَ عَلَى الْأَعْرَافِ بَيْنَ الْجَنَّةِ وَ النَّارِ « مُحَمَّدٌ وَ عَلِيٌّ وَ فَاطِمَةُ وَ الْحَسَنُ وَ الْحُسَيْنُ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ وَ الطَّيِّبُونَ مِنْ آلِهِمْ » فَتَرَى بَعْضَ شَيْعَتِنَا فِي تِلْكَ الْأَعْرَافِ مِمَّنْ كَانَ مِنْهُمْ مُقْصِرًا فِي بَعْضِ شِدَائِدِهَا فَتَبَعَتْ عَلَيْهِمْ خِيَارَ شَيْعَتِنَا كَسَلْمَانَ وَ الْمُقَدَّادِ وَ أَبِي ذَرٍّ وَ عَمَّارٍ وَ نَظَائِرِهِمْ فِي الْعَصْرِ الَّذِي يَلِيهِمْ، ثُمَّ فِي كُلِّ عَصْرٍ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ، فَيَنْقَضُونَ عَلَيْهِمْ كَالْبُرَاهِ وَ الصُّقُورِ وَ يَتَنَاوَلُونَهُمْ كَمَا تَتَنَاوَلُ الْبُرَاهُ وَ الصُّقُورُ صَيْدَهَا، فَيَرْفُونَهُمْ إِلَى الْجَنَّةِ رَفَاءً. وَ إِنَّا لَنَبْعَثُ عَلَى آخِرِينَ مِنْ مُجَبِّبَاتٍ مِنْ خِيَارِ شَيْعَتِنَا كَالْحَمَامِ فَيَلْتَقِطُونَهُمْ مِنَ الْأَعْرَافِ كَمَا يَلْتَقِطُ الطَّيْرُ الْحَبَّ، وَ يَنْقُلُونَهُمْ إِلَى الْجَنَّةِ بِحُضْرَتِنَا. وَ سَيُؤْتَى بِالْوَالِدِ مِنْ مُقْصِرِي شَيْعَتِنَا فِي أَعْمَالِهِ، بَعْدَ أَنْ قَدْ حَازَ الْوَالِيَةَ وَ التَّقِيَّةَ وَ حُقُوقَ إِخْوَانِهِ، وَ يُوقَفُ بِإِزَائِهِ مَا بَيْنَ مَائِهِ وَ أَكْثَرَ مِنْ ذَلِكَ إِلَى مَائِهِ أَلْفٍ مِنَ النَّصَابِ فَيُقَالُ لَهُ: هُوَ لَاءٌ فِدَاؤُكَ مِنَ النَّارِ. فَيَدْخُلُ هُوَ لَاءُ الْمُؤْمِنُونَ الْجَنَّةَ، وَ أَوْلَاكَ النَّصَابُ النَّارَ. وَ ذَلِكَ مَا قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ: « رُبَمَا يَوَدُّ الَّذِينَ كَفَرُوا - يَعْنِي بِالْوَالِيَةِ - لَوْ كَانُوا مَسْ لَمِينَ » فِي الدُّنْيَا مُنْقَادِينَ لِلْإِمَامَةِ، لِيُجْعَلَ مُخَالِفُوهُمْ فِدَاءَهُمْ مِنَ النَّارِ. (تفسیر امام عسکری علیه السلام، ص 241 - 242؛ تفسیر صافی، ج 88/1)

وَإِذْ نَجَّيْنَاكُمْ مِنْ آلِ فِرْعَوْنَ يَسُومُونَكُمْ سُوءَ الْعَذَابِ يُدَبُّحُونَ أَبْنَاءَكُمْ وَيَسْتَحْيُونَ نِسَاءَكُمْ وَفِي ذَلِكُمْ بَلَاءٌ مِنْ رَبِّكُمْ عَظِيمٌ (بقره/ 49)

### شکنجه های فرعون به بنی اسرائیل

امام عسکری علیه السلام می فرماید: این آیه خطاب به بنی اسرائیل است، و خداوند به آنان می فرماید: به یاد بیاورید که ما پیشینیان شما را که از خویشان فرعون بوده اند از ظلم آل فرعون نجات دادیم و آل فرعون شما را به کار می گرفتند و شکنجه می کردند.

سپس امام عسکری علیه السلام می فرماید: یکی از شکنجه های فرعون به بنی اسرائیل این بود که آنان را به کار بنایی و جابه جا کردن مصالح ساختمانی تکلیف می نمود و برای آن که فرار نکنند دستور می داد تا آنان را ببندند و با این حال مواد ساختمانی را از نردبان ها بالا ببرند، از این رو برخی از آنان سقوط می کردند و می مردند و یا زمین گیر می شدند و فرعونیان باکی از آن نداشتند، تا این که به موسی علیه السلام وحی شد: به آنان بگو: هیچ کاری را بدون صلوات بر محمد و آل طیبین او علیهم السلام شروع نکنند تا کارهای سخت برایشان آسان شود و چون بنی اسرائیل به این دستور عمل کردند، کار برای آنان آسان شد، و موسی علیه السلام دستور داد کسانی که به خاطر فراموش کردن صلوات سقوط نموده و یا زمین گیر شده اند صلوات را در باطن خود بگویند و یا اگر قدرت گفتن آن را ندارند برای آنان گفته شود پس به این

ص: 228

دستور عمل کردند و به پا خاستند و سالم ماندند.

و در تفسیر «يُدْبِحُونَ أَبْنَاءَكُمْ» فرمود: (منجمین) به فرعون گفتند: در بنی اسرائیل فرزندی به دنیا خواهد آمد و هلاکت و زوال سلطنت تو، به دست او انجام خواهد گرفت، از این رو فرعون دستور داد تا هر فرزند پسری از بنیاسرائیل به دنیا می آید را ذبح کنند و بکشند و چون زن های باردار فرزندان خود را در معرض کشته شدن دیدند، برخی از آنان به آن قابله ای که مأمور آن ها بود رشوه دادند تا فرزند آنان را پنهان نماید و فرعونیان را از آن آگاه نسازند و چون به دنیا آمد او را به صحرا و یا غاری و یا مکان پنهانی قرار بدهد و ده مرتبه بالای سر او صلوات بر محمد و آل محمد - صلوات الله عليهم اجمعين - بفرستد تا خداوند ملکی را مأمور تربیت او نماید و با یک انگشت خود شیر به او بدهد و با انگشت دیگر غذای نرم و مناسبی به او بدهد تا نسل بنی اسرائیل برقرار بماند. از این رو بیشتر فرزندان بنی اسرائیل سالم ماندند، و نسل آنان منقرض نشد.

سپس فرمود: مقصود از «وَيَسَّ تَحْيُونَ نِسَاءَكُمْ» و این است که فرعونیان فرزندان دختر بنی اسرائیل را باقی می گذاردند و آنان را کنیزان خود قرار می دادند، پس بنی اسرائیل پریشان حال نزد موسی علیه السلام آمدند و گفتند: فرعونیان دختران و خواهران ما را مورد تجاوز قرار می دهند، و خداوند دستور داد تا اگر دختران بنی اسرائیل احساس چنین خطری را بکنند، بر محمد و آل محمد عليهم السلام صلوات بفرستند و خداوند به برکت صلوات آنان، فرعونیان را از این تجاوز جلوگیری نمود و آنان نمی توانستند به دختران بنی اسرائیل تجاوز بکنند.

از این رو خداوند می فرماید: «وَفِي ذَلِكُمْ بَلَاءٌ مِّنْ رَبِّكُمْ عَظِيمٌ» یعنی نجات شما از چنین خطر، نعمت بزرگی بوده از خداوند بر شما. (1)

ص: 229

### نجات بنی اسرائیل با توسل به محمد و آل محمد علیه السلام

امام عسکری علیه السلام در معنای این آیه می فرماید: ای بنی اسرائیل به یاد بیاورید زمانی را که ما (برای نجات شما از آل فرعون) آب دریا را باز نمودیم و راهی برای عبور شما در آن قرار دادیم و شما را از دریا نجات دادیم و فرعونیان را مقابل چشم شما غرق نمودیم.

سپس می فرماید: علت نجات بنی اسرائیل این بود که موسی علیه السلام هنگامی که با قوم خود به دریا رسیدند (و فرعونیان آنان را تعقیب می کردند) خداوند به موسی علیه السلام وحی کرد: به بنی اسرائیل بگو: توحید مرا در قلب های خود تجدید کنید و به نبوت بهترین بندگان من حضرت محمد صلی الله علیه و آله و ولایت علی علیه السلام برادر محمد صلی الله علیه و آله و پاکان از آل او علیهم السلام اعتراف نمایید و بگویید: «خدایا به آبروی آنان ما را از روی این آب عبور ده» و اگر چنین بگویید، آب برای شما تبدیل به زمین می شود. و چون موسی علیه السلام این خبر را به آنان داد، بنی اسرائیل گفتند:

آیا می خواهی ما را از آنچه می ترسیدیم (یعنی مرگ) باز گرفتار آن بکنی و ما را در این دریای عمیق بیندازی؟ در حالی که ما نمی دانیم چه بر سرمان خواهد آمد؟ پس یکی از بنی اسرائیل به نام «کالب بن یوحنا» که بر مرکب خود سوار بود و عرض دریا چهار فرسخ بود - به موسی علی گفت: ای پیامبر خدا آیا خدا امر کرده است که ما این کلمات را بگوییم و از آب عبور نماییم؟ موسی علیه السلام فرمود: آری. کالب گفت: اکنون شما نیز مرا به این عمل امر می کنی؟ فرمود: آری. پس کالب ایستاد و توحید خداوند و نبوت حضرت محمد صلی الله علیه و آله و ولایت علی بن ابی طالب و آل او علیه السلام را به قلب خود عبور داد و گفت:

«خدایا به آبروی آنان ما را از روی این آب عبور ده» و سپس با اسب خود بر آن آب

زد و آب برای او مانند زمین نرمی شد و عرض دریا را طی کرد و سپس بازگشت و نزد موسی علیه السلام آمد و به بنی اسرائیل گفت: از موسی علیه السلام اطاعت کنید و بدانید که این دعا کلید باز شدن درهای بهشت، و بسته شدن درهای دوزخ، و رسیدن ارزاق و روزی مردم، و سبب خوشنودی خدای رحمان و نگهبان و خلاق عالمیان است. پس بنی اسرائیل این سخنان را نپذیرفتند و گفتند: ما جز بر روی زمین حرکت نخواهیم کرد. از این رو خداوند به موسی علیه السلام وحی نمود: «أَنْ اضْرِبْ بِعَصَاكَ الْبَحْرَ»<sup>(1)</sup> یعنی عصای خود را به دریا بزن و بگو: خدایا به آبروی محمد و آل پاک او دریا را بر ما بشکاف و چون موسی ما چنین گفت: دریا شکافته شد و زمین آن تا آخر ظاهر گردید و موسی علیه السلام به بنی اسرائیل فرمود: داخل شوید. بنی اسرائیل گفتند: زمین دریا گل آلود است و ما هراس داریم که در آن فروبریم و هلاک شویم.

پس خداوند به موسی علیه السلام فرمود: ای موسی بگو: «خدایا به حق محمد و آل پاک او زمین دریا را بخشکان» و چون موسی علیه السلام چنین گفت خداوند باد صبا را فرستاد و زمین دریا را خشکاند و موسی علیه السلام

به بنی اسرائیل فرمود: داخل دریا شوید. بنی اسرائیل گفتند: ای پیامبر خدا ما دوازده قبیله هستیم و اگر داخل دریا بشویم هر قبیله ای می خواهد از قبیله دیگر سبقت بگیرد و ایمن از اختلاف و نزاع نیستیم و اگر برای هر قبیله راه جداگانه ای باشد ایمن از اختلاف هستیم.

پس خداوند به موسی فرمود: با عصای خود دوازده مرتبه، در دوازده جای دریا بزن و بگو: «خدایا به آبروی محمد و آل پاک او علیهم السلام دوازده راه در دریا برای ما باز نما و زمین آنرا خشک کن. و چون دعای او مستجاب شد موسی علی به بنی اسرائیل فرمود: داخل دریا شوید. بنی اسرائیل گفتند: ما اگر از این راه ها داخل شویم از حال همدیگر آگاه نیستیم و هیچ قبیله ای نمی داند بر سر قبیله دیگر چه آمده است؟

ص: 231

پس خداوند به موسی علیه السلام فرمود: با عصای خود به هر قسمت از این آب ها بزن و بگو: خدایا به آبروی محمد و آل پاک او بین این آب ها روزنه هایی قرار بده تا بنی اسرائیل همدیگر را ببینند، این خواسته نیز انجام گرفت و بنی اسرائیل وارد دریا شدند و چون خارج گردیدند، فرعون و قوم او نیز داخل دریا شدند و چون خواستند از دریا خارج شوند خداوند دستور داد تا آب ها به هم پیوستند و فرعون و قوم او غرق شدند و بنی اسرائیل به آنان نگاه می کردند، چنان که خداوند می فرماید: «وَأَغْرَقْنَا آلَ فِرْعَوْنَ وَأَنْتُمْ تَنْظُرُونَ»

امام عسکری علیه السلام سپس فرمود: خداوند به بنی اسرائیل زمان حضرت محمد صلی الله علیه و آله می فرماید: خداوند با گذشتگان شما به خاطر حضرت محمد صلی الله علیه و آله این گونه عمل نمود و موسی علیه السلام نیز خدا را به حق آنان خواند تا پدران شما نجات یابند، اکنون شما نیز عاقلانه فکر کنید و با دیدن محمد [و معجزاتی که از او مشاهده نمودید] به او و آل او ایمان بیاورید. (1)

وَإِذْ وَاَعَدْنَا مُوسَىٰ أَرْبَعِينَ لَيْلَةً ثُمَّ اتَّخَذْتُمُ الْعِجْلَ مِنْ بَعْدِهِ وَأَنْتُمْ ظَالِمُونَ (بقره/ 51)

### امتحان خداوند از بنی اسرائیل

امام عسکری علیه السلام در تفسیر این آیه می فرماید: حضرت موسی بن عمران به بنی اسرائیل همواره می گفت: اگر خداوند شما را نجات داد و دشمنان شما را هلاک نمود، من کتابی از طرف خداوند برای شما می آورم که مشتمل بر اوامر و نواهی و مواعظ و عبرت ها و مشتمل ها باشد و چون خداوند فرعونیان را هلاک نمود به موسی علیه السلام دستور داد تا برای مناجات به کوه طور برود و در پایین کوه، سی روز روزه بگیرد؛ و موسی علیه السلام گمان کرد که خداوند در پایان سی روز به او آن کتاب را خواهد.

ص: 232

داد، پس سی روز در پایین کوه روزه گرفت و چون روز آخر تمام شد، قبل از افطار مسواک نمود (تا با دهان پاک و خوشبو به مناجات پروردگار خود برود) پس خداوند به او وحی نمود: ای موسی آیا نمی دانی که بوی دهان روزه دار نزد من از بوی مشک بهتر است؟ اکنون ده روز دیگر روزه بگیر و هنگام افطار مسواک نکن؛ پس موسی علی چنین کرد و وعده خدا بر این بود که پس از چهل شب کتاب (تورات) را به موسی بدهد و خداوند کتاب تورات را به موسی علیه السلام داد.

از سوی سامری نزد ضعیفای بنی اسرائیل آمد و گفت: موسی به شما وعده داد که تورات را پس از سی روز برای شما بیاورد و آن سی روز گذشته و به چهل شب و روز رسیده است و موسی خطا نموده و اکنون پروردگار شما آمده و می خواهد بگوید من خود می توانم خویش را به شما معرفی نمایم و شما را به سوی خود دعوت نمایم و نیازی نیست که من موسی را به سوی شما بفرستم.

سپس سامری گوساله ای که به دست خود ساخته بود را نزد مردم آورد و گفت: این خدای شماست. مردم گفتند: چگونه گوساله می تواند خدای ما باشد؟! سامری گفت: خداوند به وسیله این گوساله با شما سخن می گوید، همان گونه که به وسیله آن درخت با موسی سخن گفت، پس خدای شما در این گوساله است همان گونه که در آن درخت بود و با موسی سخن گفت و با این سخنان، مردم را فریب داد و همراه نمود و مردم گوساله را پرستیدند. و چون موسی علیه السلام به قوم خود بازگشت، به گوساله گفت: آیا همان گونه که مردم گمان کرده اند پروردگار ما در تو قرار دارد؟ پس گوساله به امر الهی به سخن آمد و گفت: پروردگار ما اجل از آن است که در گوساله قرار بگیرد و یا در آن شجره قرار گرفته باشد و یا در مکان دیگری قرار بگیرد (چراکه او خالق مکان و هر موجودی است و هیچ چیزی نمی تواند حاوی او باشد) سپس گفت: ای موسی به خدا سوگند، گوساله جای



خداوند نیست و لکن سامری گوساله ای را درست کرد و پشت او را به دیوار قرار داد و سوراخی از دیوار به پشت گوساله باز نمود و برخی از مرده خود را گفت تا دهان خود را به نشیمن گاه گوساله قرار بدهد و بگوید: «هَذَا إِلَهُكُمْ وَإِلَهُ مُوسَى» (1). سپس گوساله سامری به موسی علیه السلام گفت: علت این که مردم مرا پرستیدند و مرا خدای خود دانستند این بود که آنان از صلوات بر محمد و آل پاک او سستی می کردند و نبوت محمد و ولایت وصی او را انکار می نمودند و این عمل، آنان را واداشت که مرا خدای خود قرار بدهند.

از این رو خداوند در این آیه به بنی اسرائیل می فرماید: شما که می دانید خداوند گوساله پرستان را به خاطر سستی و بی اعتنایی به صلوات بر محمد و وصی او علی (و آل آن حضرت علیه السلام) خوار و ذلیل نمود، چگونه نمی ترسید که خذلان و خواری بزرگ تری - به خاطر دشمنی با محمد و علی - برای شما قرار بدهد؟! در حالی که شما اکنون حضرت محمد و علی علیه السلام را مشاهده نمودید و حقانیت آنان بر شما ثابت گردید؟!

سپس امام عسکری علیه السلام در تفسیر «ثُمَّ عَفَوْنَا عَنْكُمْ مِنْ بَعْدِ ذَلِكَ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ» فرمود: خداوند می فرماید: ما پیشینیان شما را به خاطر پرستش گوساله بخشیدیم و آنان را عفو نمودیم، تا شاید شما بنی اسرائیل که در عصر حضرت محمد صلی الله علیه و آله هستید، بر نعمتی که ما بر شما و پیشینیان شما ارزانی داشتیم شاکر باشید، (و آیین این پیامبر را بپذیرید).

امام عسکری علیه السلام سپس فرمود: خداوند عزوجل به این خاطر آنان را بخشید که خدا را به محمد و آل پاک محمد صلی الله علیه و آله خواندند و ولایتشان را پذیرفتند.

نویسنده گوید: از این آیه و از آیه «فَتَلَقَى آدَمَ مِنْ رَبِّهِ كَلِمَاتٍ فَتَابَ عَلَيْهِ إِنَّهُ هُوَ التَّوَّابُ

ص: 234

الرَّحِيمِ»(1) و آیات دیگری از قرآن که گذشت و خواهد آمد ظاهر می شود که هر کس خدا را به حق آنان سوگند بدهد، و حق آنان را شناخته باشد، خداوند او را نجات خواهد داد و دعای او را مستجاب می نماید و گناهان او را می آمرزد، برای نمونه به دو مورد آنها که در روایات شیعه و اهل سنت آمده اشاره می کنیم.

### توسل به محمد و آل محمد علیهم السلام

صفوان جمال گوید: خدمت امام صادق علیه السلام رسیدم دیدم که آن حضرت این آیه را تلاوت می نمود: «فَتَلَقَىٰ آدَمُ مِنْ رَبِّهِ كَلِمَاتٍ فَتَابَ عَلَيْهِ إِنَّهُ هُوَ التَّوَّابُ الرَّحِيمُ» و سپس روی مبارک به من نمود و فرمود: ای صفوان خداوند متعال به آدم الهام نمود تا به عرش نگاه کند و چون آدم نور پنج نفر را دید که خدا را تسبیح و تقدیس می کنند عرضه داشت: خدایا این ها کیانند؟ خطاب شد: ای آدم اینها برگزیدگان از مخلوق من هستند و اگر وجود اینها نبود من بهشت و دوزخ را نمی آفریدم، همانا من بهشت را برای آنان و دوستانشان آفریدم و آتش را برای دشمنانشان آفریدم و اگر بنده ای از بندگان من به اندازه کوه های بزرگ گناه کرده باشد و سپس مرا به حق آنان سوگند بدهد (و به آبروی آنان به من توسل پیدا کند) من او را خواهم بخشید.

از این رو هنگامی که آدم در آن خطا واقع شد، عرضه داشت: خدایا به حق این اشباح (نورانی) مرا ببخش و خداوند به او وحی نمود: (حال که) تو توسل به برگزیدگان من پیدا کردی من تو را بخشیدم. آدم عرض کرد: خدایا تو را سوگند می دهم به آن مغفرتی که مرا به آن بخشیدی به من خبر دهی آنان کیانند؟ خطاب شد: ای آدم! آنان پنج نفر از فرزندان تو هستند و حق آنان نزد من بزرگ است و من

ص: 235

نام های آنان را از نام خود گرفتیم، من محمود هستم و این محمد است و من علی (اعلی) هستم و این علت است و من فاطر هستم و این فاطمه است و من محسن هستم و این حسن است و من (قدیم) الإحسان هستم و این حسین است.

### سوگند به خداوند به حق علی علیه السلام

عبدالله بن مسعود گوید: روزی خدمت رسول خدا صلی الله علیه و آله رسیدم و عرضه داشتم: ای رسول خدا حق را به من نشان ده تا از آن جدا نشوم.» رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: داخل اتاق شو تا حق را ببینی. پس من داخل شدم و علی بن ابی طالب علیه السلام را دیدم که در حال نماز بود و در رکوع و سجود خود می گفت: «خدایا به حق بنده و رسول خود محمد صلی الله علیه و آله گنهکاران از شیعیان من را ببخش» پس خارج شدم تا این خبر را به رسول خدا صلی الله علیه و آله بدهم، ناگهان دیدم او نیز در حال نماز است و می گوید:

خدایا به حق بنده خود علی بن ابی طالب علیه السلام گنهکاران از امت من را ببخش» پس من از این سخن تعجب نمودم و مدهوش شدم و رسول خدا صلی الله علیه و آله سر مبارک خود را بالا نمود و فرمود: «ای عبدالله مسعود آیا بعد از ایمان، کافر شدی؟! گفتم: یا رسول الله هرگز کافر نشدم ولیکن دیدم علی علیه السلام خدا را به حق شما سوگند می دهد و شما را نیز دیدم که خدا را به حق علی سوگند می دهید، از این رو متحیر ماندم که کدام یک از شما در پیشگاه خداوند افضل هستید؟ رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: بنشین و چون من مقابل آن حضرت نشستم، فرمود: خداوند من و علی را دو هزار سال قبل از خلقت این مردم که نه تقدیسی بود و نه تسبیحی - از نور عظمت خود آفرید و سپس از نور من آسمان ها و زمین را خلق کرد و به خدا سوگند من از آسمان ها و زمین افضل هستم، سپس نور علی علیه السلام را خلق نمود و از آن عرش

کرسی را آفرید، در حالی که علی علیه السلام افضل از عرش و کرسی می باشد، و سپس نور حسن علیه السلام را آفرید، و از نور او لوح و قلم را آفرید، در حالی که حسن علیه السلام افضل از لوح و قلم می باشد و سپس نور حسین علیه السلام را آفرید و از نور او بهشت و حورالعین را خلق نمود و به خدا سوگند حسین علیه السلام از بهشت و حورالعین افضل می باشد و سپس خداوند شرق و غرب عالم را در تاریکی فرو برد، از این رو ملائکه به درگاه خدا شکوه نمودند و از او خواستند تا آنان را از تاریکی نجات دهد. پس خداوند به کلمه ای تکلم نمود و از آن روح را آفرید و سپس کلمه دیگری تکلم نمود و از آن نور را آفرید و نور را به آن روح افزود و آن دورا مقابل عرش خود قرار داد و شرق و غرب عالم از آن روشن شد و آن نور فاطمه زهرا بود و چون عالم به واسطه او روشن شد او را زهرا نامید، چرا که از نور او آسمان ها را روشن نمود.

سپس فرمود: ای عبدالله مسعود چون قیامت برپا شود خداوند به علی بن ابی طالب و به من می فرماید: «هر که را خواهید داخل بهشت کنید و هر که را خواهید داخل آتش نمایید» همان گونه که خداوند می فرماید: «الْقِيَامِ فِي جَهَنَّمَ كُلَّ كَفَّارٍ عَنِيدٍ» (1) و کافر کسی است که نبوت من را انکار کند و عنید کسی است که ولایت علی بن ابی طالب را انکار نماید، بنابراین، دوزخ و آتش مخصوص دشمنان اوست و بهشت مخصوص شیعیان و دوستان اوست. (2)

### **بشارت رسول خدا صلی الله علیه و آله به امیرالمؤمنین علیه السلام**

مرحوم مقدس اردبیلی در کتاب مجمع الفائدة از کتاب بشارة المصطفی لشعبة علی المرتضی تصنیف عالم بزرگوار و زاهد و باتقوا سید بن طاوس حسینی رحمة الله نقل

ص: 237

1- ق / 24.

2- الفضائل تألیف شاذان بن جبرئیل قمی، ص 128 - 129؛ بحارالأنوار، ج 43/40.

نموده که گوید: روزی رسول خدا صلی الله علیه و آله در حالی که بسیار شاد و مسرور بود وارد بر امیرالمؤمنین علیه السلام شد و پس از سلام و پاسخ، نشست و امیرالمؤمنین علیه السلام تعجب نمود و عرضه داشت: یا رسول الله من تا کنون مانند امروز شما را شاد و مسرور ندیده بودم؟!

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: عزیزم آمده ام تو را بشارت بدهم. سپس فرمود: در همین ساعت جبرئیل بر من نازل شد و گفت: خدایت تو را سلام می رساند و می فرماید: « به علی بشارت بده که شیعیان او از صالح و عاصی اهل بهشت خواهند بود» و چون امیرالمؤمنین علیه السلام این سخن را شنید در پیشگاه خداوند به خاک افتاد و سجده نمود و دست های مبارک خود را به طرف آسمان بالا برد و سپس فرمود: «من خدا را بر خود گواه می گیرم که نصف حسنات و اعمال نیک خود را به شیعیانم بخشیدم.» پس حضرت فاطمه علیها السلام نیز فرمود: «خدایا تو شاهد باش که من نیز نصف حسنات و کارهای نیک خود را به شیعیان علی بخشیدم.» سپس امام حسن و امام حسین علیهما السلام نیز چنین گفتند و پس از آنان رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «شما از من کریم تر نیستید، خدایا تو بر من گواه باش که من نیز نصف حسنات و کارهای نیک خود را به شیعیان علی بخشیدم.» پس خداوند به رسول خود وحی نمود: شما از من کریم تر نیستید، همانا من، جمیع گناهان شیعیان و دوستان علی را بخشیدم. (1)

سپس مقدس اردبیلی گوید: در حدیث صحیحی از ابی شبل نقل شده که امام صادق علیه السلام به اصحاب خود فرمود: کسی که شما را با همین وضعی که دارید دوست بدارد داخل بهشت می شود گرچه اعتقاد او مانند اعتقاد شما نباشد. (2)

ص: 238

---

1- مجمع الفائدة مقدس اردبیلی، ج 514/2

2- مجمع الفائدة، ج 514/2؛ تهذیب شیخ طوسی در اواخر کتاب طهارت .

## اشاره

وَإِذْ آتَيْنَا مُوسَى الْكِتَابَ وَالْفُرْقَانَ لَعَلَّكُمْ تَهْتَدُونَ (53) وَإِذْ قَالَ مُوسَى لِقَوْمِهِ يَا قَوْمِ إِنَّكُمْ ظَلَمْتُمْ أَنْفُسَكُمْ بِاتِّخَاذِكُمُ الْعِجَلَ فَتُوبُوا إِلَى بَرِّئِكُمْ فَاقْتُلُوا أَنْفُسَكُمْ ذَلِكَ خَيْرٌ لَكُمْ عِنْدَ بَرِّئِكُمْ فَتَابَ عَلَيْكُمْ إِنَّهُ هُوَ التَّوَّابُ الرَّحِيمُ (54) وَإِذْ قُلْتُمْ يَا مُوسَى لَنْ نُؤْمِنَ لَكَ حَتَّى نَرَى اللَّهَ جَهْرَةً فَأَخَذَتْكُمُ الصَّاعِقَةُ وَأَنْتُمْ تَنْظُرُونَ (55) ثُمَّ بَعَثْنَاكُم مِّن بَعْدِ مَوْتِكُمْ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ (56) وَظَلَّلْنَا عَلَيْكُمُ الْغَمَامَ وَأَنْزَلْنَا عَلَيْكُمُ الْمَنَّاءَ وَالسَّلْوَى كُلُوا مِن طَيِّبَاتِ مَا رَزَقْنَاكُمْ وَمَا ظَلَمُونَا وَلَكِن كَانُوا أَنْفُسَهُمْ يَظْلِمُونَ (57) وَإِذْ قُلْنَا ادْخُلُوا هَذِهِ الْقَرْيَةَ فَكُلُوا مِنْهَا حَيْثُ شِئْتُمْ رَغَدًا وَاَدْخُلُوا الْبَابَ سُجَّدًا وَقُولُوا حِطَّةً نَّغْفِرْ لَكُمْ خَطَايَاكُمْ وَسَنَزِيدُ الْمُحْسِنِينَ (58)

## نکات

«فرقان» مصدر فرقت بین المسیئین فرقا و فرقانا است، و هر چیزی که فارق بین دو چیز است را فرقان گویند، از این رو به کتاب خدا فرقان گفته می شود، چراکه فارق بین حق و باطل است، و روز جنگ بدر را خداوند فرقان نامیده، به خاطر این که خداوند در آن روز حق را از باطل جدا ساخت، و نیز نتیجه تقوا را خداوند

فرقان قرار داده، چراکه افراد با تقوا نیروی فارق بین حق و باطل پیدا می کنند،

چنان که خداوند می فرماید: «وَمَنْ يَتَّقِ اللَّهَ يَجْعَلْ لَهُ مَخْرَجًا» و یا می فرماید: «وَاتَّقُوا اللَّهَ وَيَعْلَمَكُمُ اللَّهُ» و یا می فرماید: «وَهَدَيْنَاهُ النَّجْدَيْنِ» و «باری» به معنای خالق و صانع است، و «ایمان» به معنای تصدیق و باور است و «آمن» بالام و بآء متعدی می شود مانند «آمن به» و «آمن له» و «رؤیت» به معنای ادراک با چشم است و به معنای علم و به معنای نظر و اعتقاد نیز آمده است، و «جهر و علامت و معاینه» نظائراند، و «جهر بکامه» یعنی أعلن بکلامه و ضد جهر سر است، و اصل معنای جهر ظهور است، و فرق بین جهر و رؤیت این است که جهر در مبصرات و مسموعات و محسوسات است و رؤیت بسا در خواب و یا در قلب است، و «صاعقه» یا آتشی است که از آسمان می آید مانند «فَصَعَقَ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ» و یا به معنای عذاب است مانند «أَنْذَرْتُكُمْ صَاعِقَةً مِثْلَ صَاعِقَةِ عَادٍ وَثَمُودَ» و «بعث» به معنای حرکت دادن چیزی از محل خود می باشد مانند «بعثت فلانا لحاجتی» و روز قیامت را «یوم البعث» گویند، چراکه مردم از قبور خود در آن روز برای قیامت برانگیخته می شوند، و اصل «بعث» به معنای ارسال است، و «ظله و غمامه و ستر» نظائراند، و «ظل الشجر» یعنی سترها، و «لا أزال الله عنا ظل فلان» یعنی ستره، و به تاریکی شب نیز «ظل» گفته می شود و «من» به معنای احسان است و خداوند به بندگان خود مان است، و «من» که بر بنی اسرائیل نازل شد احسان خداوند بود و «سلوی» پرنده ای است و به او «بلدرچین» گویند، و «حطه» از حط به معنای وضع و خفض است یعنی پایین افتادن گناه از دوش گنهکار است.

## ترجمه

(ای بنی اسرائیل به یاد بیاورید). زمانی را که ما به موسی کتاب و فرقان [یعنی چیزی

که وسیله تشخیص حق از باطل است را) دادیم، تا شاید شما هدایت شوید (53) و به یاد بیاورید زمانی را که موسی علیه السلام به قوم خود فرمود: شما با پرستش گوساله به خود ظلم کردید، پس توبه کنید و (توبه شما این است که) همدیگر را بکشید و این کار نزد خداوند برای شما بهتر خواهد بود. و با این کار خدا توبه شما را پذیرفت و او بسیار مهربان و توبه پذیر است (54) و (به یاد بیاورید) زمانی را که شما به موسی علیه السلام گفتید: ما به توایمان نمی آوریم تا خدای خود را آشکار ببینیم و با این سخن صاعقه آمد و شما را گرفت (و هلاک شدید) و شما آن را مشاهده نمودید (55) سپس ما شما را زنده کردیم تا شاید شاکر باشید (56) ما ابر را برای شما سایبان قرار دادیم و نعمت های خود را مانند) من (که نوعی از صمغ شیرین است) و سلوی (که نوعی از پرند است) را برای شما فرستادیم (و گفتیم): از نعمت های پاکیز ما بخورید. (ولکن گروهی به خود ظلم کردند) و آنان به ما ظلم نکردند بلکه به خود ظلم نمودند (57) و به یاد بیاورید زمانی را که ما به شما گفتیم: در این قریه (وشهر بیت المقدس) وارد شوید و از نعمت های فراوان آن هرگونه که می خواهید بخورید و از درب (بیت المقدس) با خضوع وارد شوید و بگویید: خداوندا گناهان ما را بریز و اگر چنین کنید، ما از خطای شما می گذریم و به نیکوکاران شما پاداش بیشتری خواهیم داد (58) و لکن افراد ستمکار از روی استهزاء این سخن را به گونه دیگری تبدیل نمودند و ما بر آنان عذابی از آسمان فرستادیم،

چراکه فاسق بودند (59)

## تفسیر اهل بیت علیهم السلام

### اشاره

وَإِذْ آتَيْنَا مُوسَى الْكِتَابَ وَالْفُرْقَانَ لَعَلَّكُمْ تَهْتَدُونَ (بقره / 53)

امام عسکری علیه السلام در تفسیر این آیه می فرماید: (1) یعنی «ای بنی اسرائیل به یاد

ص: 241

1- قَالَ الْإِمَامُ الْعَسْكَرِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ: وَ أذْكَرُوا إِذْ آتَيْنَا مُوسَى الْكِتَابَ وَ هُوَ التَّوْرَةُ الَّتِي أَخَذَ عَلَى بَنِي إِسْرَائِيلَ الْإِيمَانَ بِهِ وَ الْإِنْفِيَادَ لِمَا يُوجِبُهُ وَ الْفُرْقَانَ آتَيْنَاهُ أَيْضاً وَ هُوَ فَرْقٌ بِهِ (مَا) بَيْنَ الْحَقِّ وَ الْبَاطِلِ وَ فَرْقٌ (مَا) بَيْنَ الْمُحَقِّقِينَ وَ الْمُبْطِلِينَ وَ ذَلِكَ أَنَّهُ لَمَّا أَكْرَمَهُمُ اللَّهُ بِالْكِتَابِ وَ الْإِيمَانَ بِهِ وَ الْإِنْفِيَادِ لَهُ أَوْحَى اللَّهُ بَعْدَ ذَلِكَ إِلَى مُوسَى يَا مُوسَى هَذَا الْكِتَابُ قَدْ أَقْرَأُوا بِهِ وَ قَدْ بَقِيَ الْفُرْقَانُ فَرْقٌ مَا بَيْنَ الْمُؤْمِنِينَ وَ الْكَافِرِينَ وَ الْمُحَقِّقِينَ وَ الْمُبْطِلِينَ فَجَدَّدَ عَلَيْهِمُ الْعَهْدَ بِهِ فَإِنِّي آتَيْتُ عَلَى نَفْسِي قَسَمًا حَقًّا لَا أَقْبَلُ مِنْ أَحَدٍ إِيمَانًا وَ لَا عَمَلًا إِلَّا مَعَ الْإِيمَانِ بِهِ فَقَالَ مُوسَى عَلَيْهِ السَّلَامُ مَا هُوَ يَا رَبِّ قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ يَا مُوسَى تَأْخُذُ عَلَى بَنِي إِسْرَائِيلَ أَنْ مُحَمَّدًا خَيْرُ الْبَشَرِ وَ سَيِّدُ الْمُرْسَلِينَ وَ أَنَّ أَخَاهُ وَ وَصِيَّهُ خَيْرُ الْوَصِيِّينَ وَ أَنَّ أَوْلِيَاءَهُ الَّذِينَ يُقِيمُهُمْ سَادَةَ الْخَلْقِ وَ أَنَّ شَيْعَتَهُ الْمُتَقَادِينَ لَهُ الْمُسْلِمِينَ لَهُ وَ لِأَوَامِرِهِ وَ نَوَاهِيهِ وَ لِخُلَفَائِهِ نُجُومَ الْفِرْدَوْسِ الْأَعْلَى وَ مُلُوكَ جَنَّاتِ عَدْنٍ . قَالَ فَأَخَذَ عَلَيْهِمُ مُوسَى عَلَيْهِ السَّلَامُ ذَلِكَ فَمِنْهُمْ مَنْ إِعْتَقَدَهُ حَقًّا وَ مِنْهُمْ مَنْ أَعْطَاهُ بِلِسَانِهِ دُونَ قَلْبِهِ فَكَانَ الْمُعْتَقِدُ مِنْهُمْ حَقًّا يَلُوحُ عَلَى جَبِينِهِ نُورٌ مُبِينٌ وَ مَنْ أَعْطَاهُ بِلِسَانِهِ دُونَ قَلْبِهِ لَيْسَ لَهُ ذَلِكَ التَّوْرُ فَذَلِكَ الْفُرْقَانُ الَّذِي أَعْطَاهُ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ مُوسَى وَ هُوَ فَرْقٌ مَا بَيْنَ الْمُحَقِّقِينَ وَ الْمُبْطِلِينَ . ثُمَّ قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ لَعَلَّكُمْ تَهْتَدُونَ أَي لَعَلَّكُمْ تَعْلَمُونَ أَنَّ الَّذِي يُشْرَفُ بِهِ الْعَبْدُ عِنْدَ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ هُوَ إِعْتِقَادُ الْوَلَايَةِ كَمَا تُشْرَفُ بِهِ أَسْلَافُكُمْ . (تفسیر امام عسکری علیه السلام، ص 252؛ بحار الأنوار، ج 13 / 233، ضمن حدیث 43)



بیاورید زمانی را که ما به موسی علیه السلام کتاب تورات را دادیم، و از بنی اسرائیل آن زمان پیمان ایمان و اطاعت از موسی علیه السلام را گرفتیم و فرقان را نیز به او دادیم تا به وسیله آن حق از باطل تمیز داده شود و اهل حق نیز از اهل باطل جدا شوند و پس از آن که خداوند بنی اسرائیل را به کتاب و ایمان به آن و اطاعت از موسی علیه السلام گرامی داشت، به موسی علیه السلام وحی نمود: «ای موسی! کتاب همین تورات است که بنی اسرائیل به آن اقرار نمودند، و اما فرقان فارق بین مؤمنین و کافرین، و اهل حق و اهل باطل است و تو باید نسبت به آن از بنی اسرائیل عهد و پیمان بگیری و من نیز سوگند یاد نموده ام که ایمان و عمل هیچ کسی را نپذیرم جز آن که به فرقان ایمان

موسی علیه السلام عرضه داشت: پروردگارا، فرقان چیست؟ خطاب شد: ای موسی باید از بنی اسرائیل پیمان بگیری که: محمد صلی الله علیه و آله بهترین پیامبران و آقای مرسلین (و خیرالبشر) می باشد و برادر او علی علیه السلام نیز بهترین اوصیا است و اولیای او یعنی امامان بعد از او که مردم را به راه مستقیم هدایت می نمایند، آقا و سید خلق خدایند و شیعیان آنان نیز که اوامر و نواهی او را رعایت می کنند و تسلیم جانشینان او هستند، ستاره های فردوس اعلی و پادشاهان جنات عدن می باشند.

پس موسی علیه السلام این پیمان را بین بنی اسرائیل مطرح نمود، برخی آن را حق دانسته و به آن معتقد شدند و برخی تنها با زبان خود به آن اقرار نمودند و ایمان قلبی به آن پیدا نکردند و هر کدام از روی اعتقاد آن را پذیرفتند، نوری در پیشانی آنان ظاهر شد و هر کدام تنها به زبان اقرار کردند آن نور را نداشتند، و این همان فرقانی بود که خداوند عزوجل به موسی علیه السلام داد و به وسیله آن اهل حق از اهل باطل تمیز داده می شدند. سپس فرمود: «لَعَلَّكُمْ تَهْتَدُونَ» یعنی ما فرقان را فرستادیم تا شما بنی اسرائیل بدانید: آن چیزی که سبب شرافت بنده نزد خداوند است اعتقاد به ولایت محمد و آل محمد علیهم السلام می باشد و پیشینیان شما نیز با پذیرفتن ولایت محمد و آل محمد علیهم السلام شرافت پیدا کردند.

وَإِذْ قَالَ مُوسَى لِقَوْمِهِ يَا قَوْمِ إِنِّي كُنْتُ ظَالِمًا لِّنَفْسِي أَنفُسِكُمْ أَنفُسِكُمْ بِاتَّخَاذِكُمُ الْعِجْلَ فَتُوبُوا إِلَى بَارئِكُمْ فَاقْتُلُوا أَنفُسَكُمْ ذَلِكَمُ خَيْرٌ لَّكُمْ عِنْدَ بَارئِكُمْ فَتَابَ عَلَيْكُمْ إِنَّهُ هُوَ التَّوَّابُ الرَّحِيمُ (بقره/ 54)

### کیفر پرستش غیر خدا

امام عسکری علیه السلام می فرماید: خداوند به بنی اسرائیل زمان رسول خدا صلی الله علیه و آله

می فرماید: به یاد بیاورید زمانی را که موسی علیه السلام به قوم خود - که گوساله را پرستیده بودند - گفت: شما به خویشتن ستم کردید و گوساله را خدای خود قرار دادید، پس توبه کنید و به خدای خود بازگردید، همانا او شما را آفرید و به صورت انسان قرار داد، از این رو باید برای قبول شدن توبه شما، کسانی که گوساله پرستیده اند، گوساله پرستان را بکشند و این کشته شدن برای شما نزد خداوند بهتر از آن است که زنده بمانید و آمرزیده نشوید و سرانجام کار شما به آتش باشد و اگر کشته شوید، توبه شما پذیرفته می شود و خداوند کشته شدن را کفاره گناه شما قرار می دهد و بهشت جایگاه شما خواهد شد و قبل از آن که همه شما کشته شوید خداوند توبه شما را قبول خواهد نمود. سپس امام عسکری علیه السلام (در توضیح قصه پرستش گوساله) می فرماید: پس از آن که خداوند به دست موسی علیه السلام (همان گونه که گذشت) ماجرای گوساله را روشن نمود و گوساله را به سخن آورد و او شیطنت سامری را برای مردم برملا نمود و چون موسی ما دستور داد، کسانی که گوساله پرستیده اند، گوساله پرستان را بکشند. بیشتر قوم موسی علیه السلام گفتند: ما گوساله پرستیده ایم و از آن بیزاری جستند. پس خداوند به موسی علیه السلام فرمود: «این گوساله طلایی را به وسیله آهن بشکن و ذرات آن را به دریا بریز» و چون موسی چنین کرد، کسانی که گوساله پرستیده بودند از آب دریا آشامیدند و بینی و لب هایشان سیاه شد و به این وسیله گوساله پرستان شناخته شدند، پس خداوند دستور داد: آن دوازده هزار نفری که گوساله را پرستیده بودند، با شمشیرهای برهنه به گوساله پرستان حمله کنند و آنان را به قتل برسانند. از سویی منادی موسی علیه السلام فریاد زد: «خدا لعنت کند کسی را که با دست و یا پای خود از کشته شدن جلوگیری کند، و خدا لعنت کند کسی را که مقتول خود را شناسایی نماید، تا اگر دوست و یا خویش او باشد از کشتن او

خودداری نماید و تنها غریبه ها را بکشد». پس گوساله پرستان تسلیم شدند، و کسانی که گوساله نپرستیده بودند گفتند: مصیبت ما از مصیبت گوساله پرستان سخت تر است، چراکه ما با دست خود پدران و مادران و فرزندان و برادران و خویشان خود را می کشیم، در حالی که ما گوساله پرست نبوده ایم. پس خداوند به موسی علیه السلام وحی نمود و فرمود:

من به این علت این ها را گرفتار کشتن پدران و مادران و... نمودم که از گوساله پرستان بیزاری جستند و با آنان اظهار دشمنی نمودند و ارتباط خود را با آنان قطع نکردند، اکنون به آنان بگو: کسی که خدا را به حق محمد و آل پاک او علیهم السلام بخواند، کشتن گوساله پرستان برای او آسان خواهد شد، پس آنان این دعا را خواندند و کار برایشان آسان شد و چون کشته شدن گوساله پرستان ادامه یافت و کار برای گوساله پرستان سخت شد جمعیت بنی اسرائیل ششصد هزار نفر بودند و تنها دوازده هزار نفر آنان گوساله را نپرستیده بودند، خداوند توفیقی به آنان داد و به همدیگر گفتند: مگر خداوند توسل به محمد و آل محمد علی را وسیله نجات ما از گرفتاری ها و بلاها قرار نداده است؟ و مگر پیامبران گذشته به آنان توسل ننموده اند؟ پس برای چه ما به آنان توسل نجویم تا نجات پیدا کنیم؟!

از این رو همه گوساله پرستان جمع شدند و به درگاه خدا ضجه و ناله نمودند و گفتند: «خدایا تو را سوگند می دهیم به آبروی محمد اکرم و علی افضل و فاطمه افضل و حسن و حسین دو سبط آقای پیامبران و دو آقای جوانان بهشتی و به آبروی ذره پاک محمدی آل طه و پس، از ما بگذر و خطای ما را عفو کن و این کشتار را از ما بردار».

پس ندایی از آسمان به موسی علیه السلام رسید و خداوند به او فرمود: «از کشتار گوساله پرستان خودداری کن، چراکه برخی از بنی اسرائیل از من درخواستی کردند

و مرا سوگندی دادند، که اگر این سوگند را قبل از پرستش گوساله به من داده بودند من آنان را نجات میدادم» پس خداوند کشتار را از بنی اسرائیل برداشت و آنان حسرت می خوردند که ای کاش زودتر به یاد توصل به محمد و علیه السلام پاک او علیهم السلام افتاده بودیم، و خداوند ما را از این فتنه حفظ می نمود؟! (1)

مرحوم قمی رحمة الله در تفسیر خود گوید: هنگامی که موسی علیه السلام از میقات بازگشت و قوم خود را دید که گوساله پرستیده اند، پس از خشم و عتاب بر آنان گفت: «باید توبه کنید و همدیگر را بکشید.» آنان گفتند: چگونه همدیگر را بکشیم؟ فرمود: هر کسی با شمشیر خود در بیت المقدس حاضر شود و صورت خود را بپوشاند و کسی کسی را نشناسد و چون من بالای منبر رفتم شما همدیگر را بکشید. پس آنان که گوساله پرستیده بودند جمع شدند و عدد آنان هفتاد هزار نفر بود و چون موسی علیه السلام نماز جماعت را با آنان خواند و بالای منبر رفت آنان شروع به کشتن همدیگر نمودند، تا این که وحی به موسی علیه السلام رسید: توبه شما قبول شد، و دیگر کسی کسی را نکشد، در حالی که ده هزار نفر آنان کشته شده بودند. (2)

ص: 246

1- تفسیر امام عسکری علیه السلام، ص 255

2- والقمی: إن موسی لما رجع من المیقات وقد عبد قومه العجل قال لهم بعد الغضب علیهم والعتب لهم: «فَتَوْبُوا إِلَيَّ بَارِكُمْ فَأَقْتُلُوا أَنْفُسَكُمْ» قالوا: وكيف نقتل أنفسنا؟ قال لهم: ليعد كل واحد منكم إلى بيت المقدس ومعه سيف أو سكين فإذا صعدت المنبر تكونوا أنتم متلثمين لا يعرف أحدكم صاحبه فاقتلوا بعضكم بعضا فاجتمع الذين عبدوا العجل وكانوا سبعين ألفا فلما صلى بهم موسی علیه السلام و صعد المنبر أقبل بعضهم يقتل بعضا حتى نزل الوحي قل لهم: يا موسى ارفعوا القتل فقد تاب الله علیکم وكان قد قتل منهم عشرة آلاف. (تفسیر صافی، ج 93/1، از تفسیر قمی)

وَإِذْ قُلْتُمْ يَا مُوسَى لَنْ نُؤْمِنَ لَكَ حَتَّى نَرَى اللَّهَ جَهْرَةً فَأَخَذَتْكُمُ الصَّاعِقَةُ وَأَنْتُمْ تَنْظُرُونَ \* ثُمَّ بَعَثْنَاكُم مِّن بَعْدِ مَوْتِكُمْ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ (بقره/ 55)

(56 -)

### بهانه گیری بنی اسرائیل و عذاب الهی

امام عسکری علیه السلام می فرماید: خداوند به بنی اسرائیل زمان رسول خدا صلی الله علیه و آله می فرماید: پدران شما در زمان موسی به موسی علیه السلام گفتند: «ما به تو ایمان نمی آوریم تا خدا را با چشم خود ببینیم» پس صاعقه و عذاب الهی آمد و آنان را هلاک نمود و سپس خداوند آنان را زنده کرد تا شاید خدا را شکر کنند و این گونه سخن نگویند و اگر آنان را زنده نمی کرد تا ابد گرفتار عذاب بودند.

سپس فرمود: علت این عذاب و صاعقه آسمانی این بود که موسی علیه السلام چون خواست از بنی اسرائیل پیمان ایمان به فرقان را برای محمد و آل او علیهم السلام از بنی اسرائیل بگیرد و به وسیله آن اهل حق از اهل باطل مشخص شوند، به بنی اسرائیل فرمود: «شما باید نبوت حضرت محمد صلی الله علیه و آله و امامت علی علیه السلام و امامت ائمه طاهرین از اولاد او را بپذیرید.» آنان گفتند:

ما ایمان نمی آوریم و این دستور را از ناحیه خداوند نمی دانیم، جز آن که خدا را عیاناً و با چشمان خود ببینیم و او چنین خبری را به ما بدهد. از این رو صاعقه و عذاب به صورت آشکار بر آنان نازل شد و خداوند به موسی فرمود: من گرامی می دارم آن گروه از اولیای خود را که برگزیدگان مرا تصدیق کنند، و باکی ندارم که دشمنان خود - یعنی کسانی که حق برگزیدگان مرا انکار می کنند - را عذاب نمایم.

پس حضرت موسی علیه السلام به آن گروه که گرفتار عذاب و صاعقه نشده بودند فرمود: شما چه می گوید؟ آیا مقام اولیا و برگزیدگان خدا را می پذیرید؟ و یا می خواهید گرفتار عذاب بشوید؟ آنان گفتند: ای موسی ما نمی دانیم برای چه صاعقه بر آنان

ص: 247

نازل شد؟ ممکن است به خاطر تو نبوده باشد و یک امر طبیعی بوده باشد، که عموم مردم گرفتار آن می شوند و اگر می گویی این صاعقه به خاطر این بوده که آنان دعوت تو را نسبت به پذیرفتن حق محمد و علی و آل آنان رد کرده اند، اکنون پروردگار خود را به حق محمد و آل او - که ما را دعوت به قبول ولایت آنان می کنی - بخوان تا اینهایی که با صاعقه هلاک شدند را زنده کند و ما از آنان سؤال کنیم: شما به چه علت گرفتار عذاب صاعقه شدید؟

پس موسی علیه السلام خدای خود را به حق محمد و آل او خواند و خداوند آنان را زنده نمود و موسی علیه السلام به بنی اسرائیل فرمود: اکنون از آنان سؤال کنید: برای چه گرفتار صاعقه شدید؟ پس آنان گفتند: ای بنی اسرائیل علت این عذاب این بود که از اعتقاد به امامت علی علیه السلام پس از اعتقاد به نبوت محمد صلی الله علیه و آله امتناع نمودیم و پس از مرگ، ملکوت خداوند و آسمان ها و عرش و کرسی و بهشت و دوزخ را دیدیم و در آن عالم کسی را عزیزتر از محمد و علی و فاطمه و حسن و حسین علیهم السلام ندیدیم و چون ما به سبب این صاعقه از دنیا رفتیم و ملائکه عذاب خواستند ما را به دوزخ ببرند، حضرت محمد و علی علیهما السلام گفتند:

این ها را رها کنید چرا که دعا کننده ای خدا را به حق ما سوگند خواهد داد تا خداوند آنان را زنده کند. و این زمانی بود که هنوز ما را به هاویه دوزخ پرتاب نکرده بودند، پس ملائکه ما را نگاه داشتند تا با دعای موسی و توسل به محمد و آل طیبین او باز زنده شدیم.

امام عسکری علیه السلام فرمود: اکنون خداوند به بنی اسرائیل زمان رسول خدا صلی الله علیه و آله می فرماید: حال که پیشینیان شما به برکت توسل به محمد و آل محمد علیهم السلام نجات یافتند، آیا شما بر خود واجب نمی دانید که از انکار چیزی که آنان به سبب آن

هلاک شدند دست بردارید و خود را گرفتار عذاب نکنید؟! (1)

وَوَلَّلْنَا عَلَيْكُمُ الْغَمَامَ وَأَنْزَلْنَا عَلَيْكُمُ الْمَنَّ وَالسَّلْوَى كُلُوا مِنْ طَيِّبَاتِ مَا رَزَقْنَاكُمْ وَمَا ظَلَمُونَا وَلَكِنْ كَانُوا أَنْفُسَهُمْ يَظْلِمُونَ بقره / 57)

امام عسکری علیه السلام در تفسیر این آیه می فرماید: خداوند به بنی اسرائیل می فرماید: ای بنی اسرائیل به یاد بیاورید که ما (برای پیشینیان شما) ابر را در بیابان - برای نجات شما از حرارت خورشید و سردی ماه - بالای سر شما قرار دادیم و برای شما «من» یعنی ترنجبین (که از درختی می گرفتید) و «سلوی» (یعنی پرنده بلدرچین) که گوشت آن لذیذترین گوشت هاست را فرستادیم و گفتیم: روزی پاکیزه و طیب ما را بخورید و شکرگزار نعمت ما باشید و کسانی را که ما بزرگ دانسته ایم بزرگ بدانید و احترام کنید و به عهد و پیمان خود درباره محمد و آل پاک او عمل نمایید.

سپس خداوند از ظلم و پیمان شکنی بنی اسرائیل خبر می دهد و می فرماید: بنی اسرائیل با تبدیل آنچه ما آنان را به آن امر نموده بودیم و ترک عهد و پیمان خود به ما ظلم نکردند بلکه به خود ظلم کردند چراکه کفر کافر و ایمان مؤمن سود و زینانی برای ما ندارد.

سپس امام عسکری علیه السلام می فرماید: رسول خدا فرمود: «ای بندگان خدا بر شما باد به اعتقاد به ولایت ما اهل البیت و دوری از اختلاف و تفرقه، و بنگرید چگونه خداوند به شما وسعت خواهد داد و حجت را بر شما آشکار خواهد نمود تا به آسانی معرفت به حق پیدا کنید؟»

سپس فرمود: خداوند تقیه را وسیله نجات شما شیعیان از شر این خلق قرار داده است و اگر شما تبدیل و تغییری در (عمل به احکام خدا و) دیانت خود پیدا

ص: 249

---

1- تفسیر امام عسکری علیه السلام، ص 256؛ بحار الأنوار، ج 13/235، ح 43 و ج 26/328، ح 1.



کردید، خداوند راه توبه را برای شما باز گذارده و توبه شما را می پذیرد، پس همواره شاکر نعمت های خدا باشید. (1)

وَإِذْ قُلْنَا ادْخُلُوا هَذِهِ الْقَرْيَةَ فَكُلُوا مِنْهَا حَيْثُ شِئْتُمْ رَغَدًا وَاذْخُلُوا الْبَابَ سُجَّدًا وَقُولُوا حِطَّةٌ نَغْفِرْ لَكُمْ خَطَايَاكُمْ وَسَنَزِيدُ الْمُحْسِنِينَ \*فَبَدَّلَ الَّذِينَ ظَلَمُوا قَوْلًا غَيْرَ الَّذِي قِيلَ لَهُمْ فَأَنْزَلْنَا عَلَى الَّذِينَ ظَلَمُوا رِجْزًا مِنَ السَّمَاءِ بِمَا كَانُوا يَفْسُقُونَ (بقره/ 58 - 59)

### احترام به محمد و آل او عليهم السلام و پاک شدن از گناه

امام عسکری علیه السلام در تفسیر این آیه می فرماید: خداوند به بنی اسرائیل زمان رسول

ص: 250

1- قَالِ الْإِمَامُ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ وَ اذْكُرُوا يَا بَنِي إِسْرَائِيلَ «إِذْ ظَلَلْنَا عَلَيْكُمُ الْغَمَامَ» لَمَّا كُنْتُمْ فِي التِّيهِ تَقِيكُمْ حَرَّ الشَّمْسِ وَ بَرْدَ الْقَمَرِ. «وَ أَنْزَلْنَا عَلَيْكُمُ الْمَنَّ وَ السَّلْوَى» الْمَنَّ التَّرْنَجِينُ كَانَ يَسْقُطُ عَلَى شَجَرِهِمْ فَيَتَنَاوَلُونَهُ وَ السَّلْوَى السَّمَانِي أَطْيَبُ طَيْرٍ لَحْمًا يَسْتَرْسِلُ لَهُمْ فَيَصْطَادُونَهُ. قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ (لَهُمْ): «كُلُوا مِنْ طَيِّبَاتِ مَا رَزَقْنَاكُمْ» وَ اشْكُرُوا نِعْمَتِي وَ عَظِّمُوا مِنْ عَظَمَتِهِ وَ قَرُّوا مِنْ وَقْرَتِهِ مِمَّنْ أَخَذْتُ عَلَيْكُمُ الْعُهُودَ وَ الْمَوَاقِيقَ (لَهُمْ) مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ الطَّيِّبِينَ. قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ «وَ مَا ظَلَمُونَا» لَمَّا بَدَّلُوا وَقَالُوا غَيْرَ مَا (بِهِ) أُمِرُوا وَ لَمْ يَقُوا بِمَا عَلَيْهِ عُوْهُدُوا لِأَنَّ كُفْرَ الْكَافِرِ لَا يَقْدَحُ فِي سُلْطَانِنَا وَ مَمَالِكِنَا كَمَا أَنَّ إِيمَانَ الْمُؤْمِنِ لَا يَزِيدُ فِي سُلْطَانِنَا «وَ لَكِنْ كَانُوا أَنْفُسَهُمْ يَظْلِمُونَ» يَضْرِبُونَ بِهَا لِكُفْرِهِمْ وَ تَبْدِيلِهِمْ. ثُمَّ (قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ) رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ عِبَادَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ بِاعْتِقَادِ وَ لَا يَتَنَا أَهْلَ الْبَيْتِ وَ لَا تَفْرُقُوا بَيْنَنَا وَ انظُرُوا كَيْفَ وَسَّعَ اللَّهُ عَلَيْكُمْ حَيْثُ أَوْضَحَ لَكُمْ الْحُجَّةَ لَيْسَ هَلْ عَلَيْكُمْ مَعْرِفَةُ الْحَقِّ ثُمَّ وَسَّعَ لَكُمْ فِي التَّيْبَةِ لِتَسُدُّ لِمُؤْمِنٍ شُرُورَ الْخَلْقِ ثُمَّ إِنْ بَدَلْتُمْ وَ غَيَّرْتُمْ عَرْضَ عَلَيْكُمْ التَّوْبَةَ وَ قَبَلَهَا مِنْكُمْ فَكُونُوا لِلنَّعْمَاءِ اللَّهُ مِنَ الشَّاكِرِينَ. (تفسير امام عسکری علیه السلام، ص 257؛ بحار الأنوار، ج 182/13؛ تفسير برهان، ج 101/1)

خدا صلی الله علیه و آله می فرماید: به یاد بیاورید زمانی را که ما به پیشینیان شما پس از نجات از سرگردانی در بیابان ها گفتیم: داخل شهر «اریحا» - که از بلاد شام است - بشوید و از نعمت ها و غذاهای آن بدون زحمت هرگونه که می خواهید بخورید و چون مقابل درب «اریحا» می رسید، و مثال حضرت محمد صلی الله علیه و آله و علی علیه السلام را می بینید، سجده کنید و در مقابل آنان تعظیم کنید و بیعت خود را با آنان تجدید نمایید و عهد و پیمان ولایت و دوستی با آنان را به یاد بیاورید، و بگویید:

«حِطَّةٌ» و سجده و تعظیم و اعتقاد به ولایت محمد و علی علیهما السلام را سبب پاکی از گناهان و اعمال ناپسند خود بدانید و از خداوند به واسطه آنان درخواست مغفرت و آمرزش بکنید و اگر چنین کنید ما شما را می آمرزیم و از خطاهای گذشته شما می گذریم و بر پاداش محسنین شما [که خلافی نکرده اند و بر این اعتقاد بوده اند می افزاییم . و(لکن) برخی از بنی اسرائیل - که چنین اعتقادی را نداشتند - به خود ظلم کردند و به جای کلمه «حِطَّةٌ» چیز دیگری مانند «حِطَّةٌ» گفتند و در مقابل تمثال محمد و آل او علیهم السلام سجده نمودند و از خداوند با کلمه «حِطَّةٌ» درخواست آمرزش نکردند، بلکه از عقب وارد آن درب شدند و به جای «حِطَّةٌ» گفتند:

«هَطًّا سَمَقَانًا - أَيُّ حِطَّةً حَمْرَاءُ نَتَقَوُّنَهَا أَحَبُّ إِلَيْنَا مِنْ هَذَا الْفِعْلِ وَهَذَا الْقَوْلِ.» یعنی گندم قرمزی باشد ما بخوریم برای ما بهتر از سجده کردن و گفتن این کلمات است. از این رو خداوند می فرماید: ما برای آنان که گفته ما را تبدیل و تغییر دادند و در مقابل محمد و علی و آل طیبین آنان منقاد و مطیع نشدند، عذاب طاعون را فرستادیم و در فاصله کمتر از یک روز یکصد و بیست هزار نفر آنان مردند، چراکه خداوند می دانست آنان ایمان نخواهند آورد و توبه نخواهند کرد و کسانی را که خداوند می دانست توبه می کنند و یا از آنان فرزندان

1- قَالَ الْإِمَامُ الْعَسْكَرِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ وَادْكُرُوا يَا بَنِي إِسْرَائِيلَ «إِذْ قُلْنَا» لِأَسْلَافِكُمْ «ادْخُلُوا هَذِهِ الْقَرْيَةَ» وَهِيَ «أَرِيحَا» مِنْ بِلَادِ الشَّامِ وَذَلِكَ حِينَ خَرَجُوا مِنَ النَّبِيِّ «فَكُلُّوا مِنْهَا» مِنَ الْقَرْيَةِ «حَيْثُ شِئْتُمْ رَغَدًا» وَاسْمُهَا بِلَا تَعَبٍ (وَلَا نَصَبٍ) «وَادْخُلُوا الْبَابَ» الْقَرْيَةَ «سُدَّ جَدًّا» مَثَلُ اللَّهِ تَعَالَى عَلَى الْبَابِ مِثَالُ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَعَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَأَمْرُهُمْ أَنْ يَسُدُّوا تَعْظِيمًا لِذَلِكَ الْمِثَالِ وَأَنْ يُجَدِّدُوا عَلَى أَنْفُسِهِمْ بِيَعْتَهُمَا وَذَكَرَ مَوَالِيَهُمَا وَلِيَذْكُرُوا الْعَهْدَ وَالْمِيثَاقَ الْمَأْخُودَيْنِ عَلَيْهِمْ لَهُمَا «وَقُولُوا حِطَّةً» أَيْ قُولُوا إِنَّ سُدُّ جُودَنَا لِلَّهِ تَعْظِيمًا لِمِثَالِ مُحَمَّدٍ وَعَلِيٍّ وَاعْتِقَادًا لَوْلَايَتِهِمَا حِطَّةً لِدُنُوبِنَا وَمَحْوُوسَةً يَتَنَا قَالَ اللَّهُ تَعَالَى «نُغْفِرْ لَكُمْ» (أَيْ) بِهِذَا الْفِعْلِ «خَطَايَاكُمْ» السَّالِفَةَ وَنَزِيلٌ عَنْكُمْ آثَامِكُمُ الْمَاضِيَةَ «وَسَنَزِيدُ الْمُحْسِنِينَ» مَنْ كَانَ فِيكُمْ لَمْ يُعَارَفِ الدُّنُوبَ الَّتِي قَارَفَهَا مَنْ خَالَفَ الْوَلَايَةَ (وَوَثَّ عَلَى مَا أَعْطَى اللَّهُ مِنْ نَفْسِهِ مِنْ عَهْدِ الْوَلَايَةِ) فَإِنَّا نَزِيدُهُمْ بِهِذَا الْفِعْلِ زِيَادَةَ دَرَجَاتٍ وَثُوبَاتٍ وَذَلِكَ قَوْلُهُ عَزَّ وَجَلَّ وَ «سَنَزِيدُ الْمُحْسِنِينَ». قَوْلُهُ عَزَّ وَجَلَّ «فَبَدَّلَ الَّذِينَ ظَلَمُوا قَوْلًا غَيْرَ الَّذِي قِيلَ لَهُمْ» أَيْ لَمْ يَسُدُّوا كَمَا أُمِرُوا وَلَا قَالُوا مَا أُمِرُوا وَلَكِنْ دَخَلُوهَا مِنْ مُسَدِّ تَقْبِيلِهَا بِأَسَدِّ تَاهِهِمْ وَقَالُوا هِنَا سَمَقْنَا أَيْ حِنِطَةَ حَمْرَاءٍ يُتَّقُونَهَا أَحَبُّ إِلَيْنَا مِنْ هَذَا الْفِعْلِ وَهَذَا الْقَوْلُ قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ «فَأَنْزَلْنَا عَلَى الَّذِينَ ظَلَمُوا» غَيَّرُوا وَبَدَّلُوا مَا قِيلَ لَهُمْ وَلَمْ يَتَّقُوا لَوْلَايَةَ مُحَمَّدٍ وَعَلِيٍّ وَآلِهِمَا الطَّيِّبِينَ «رِجْزًا مِنَ السَّمَاءِ بِمَا كَانُوا يَفْسُقُونَ» يَخْرُجُونَ عَنْ أَمْرِ اللَّهِ وَطَاعَتِهِ قَالَ وَالرَّجْزُ الَّذِي أَصَابَهُمْ أَنَّهُ مَاتَ مِنْهُمْ بِالطَّاعُونَ فِي بَعْضِ يَوْمٍ مِائَةٌ وَعِشْرُونَ أَلْفًا وَهُمْ مِنْ عِلْمِ اللَّهِ تَعَالَى مِنْهُمْ أَنَّهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ وَلَا يَتُوبُونَ وَلَمْ يَنْزِلْ هَذَا الرَّجْزُ عَلَى مَنْ عَلِمَ أَنَّهُ يَتُوبُ أَوْ يَخْرُجُ مِنْ صُلْبِهِ ذُرِّيَّةٌ طَيِّبَةٌ يُوحِّدُ اللَّهُ وَ يُؤْمِنُ بِمُحَمَّدٍ وَيَعْرِفُ الْوَلَايَةَ لِعَلِيٍّ وَصِدِّيقِهِ وَأَخِيهِ. (تفسير امام عسكرى عليه السلام، ص 260؛ بحار الأنوار، ج 183/13)

حضرت رضا علیه السلام می فرماید: هر چه مردم گناه های تازه ای که انجام نمی داده اند را انجام دهند خداوند نیز بلاهایی که نمی شناختند را برای آنان پیش می آورد. (1)

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: پنج چیز را اگر در زمانی درک کردید از آنها به خدا پناه ببرید: 1. عمل فاحشه و خلاف عفت اگر آشکار و علنی شود طاعون و یا بیماری های جدیدی بین مردم ظاهر خواهد شد، 2. اگر خیانت در ترازو و کم فروشی پیدا شود، مردم گرفتار فقر و سختی معیشت و ظلم سلطان خواهند شد، 3. اگر مردم زکات (و خمس) مال خود را نپرداختند قطعا از برکات آسمان و باران های نافع محروم خواهند شد و اگر چهارپایان نبودند بارانی از آسمان برای آنان نمی بارید، 4. اگر مردم عهد و پیمان خدا و رسول او صلی الله علیه و آله را بشکنند، خداوند دشمن را بر آنان مسلط خواهد نمود و او برخی از اموال و منابع آنان را خواهد گرفت، 5. اگر حکام و قضات حکم به غیر ما انزل الله بکنند، خداوند آنان را گرفتار نزاع و اختلاف خواهد نمود. (2)

امام صادق علیه السلام فرمود: گناهی که نعمت را از انسان سلب می کند، ظلم و تجاوز به حقوق دیگران است و گناهی که سبب ندامت و پشیمانی می شود، آدم کشی هاست و گناهی که سبب ندمت و گرفتاری می شود، ظلم است و

ص: 253

1- وسائل، ج 2، کتاب جهاد، باب وجوب اجتناب الخطایا.

2- قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: خَمْسٌ إِنْ أَدْرَكْتُمُوهُنَّ فَتَعَوَّذُوا بِاللَّهِ مِنْهُنَّ: لَمْ تَظْهَرَ الْفَاحِشَةُ فِي قَوْمٍ قَطُّ حَتَّى يُعْلِنُوهَا إِلَّا ظَهَرَ فِيهِمُ الطَّاعُونُ وَالْأَوْجَاعُ الَّتِي لَمْ تَكُنْ فِي أَسْدَانِهِمُ الَّذِينَ مَضَوْا، وَلَمْ يَنْقُصُوا الْمِكْيَالَ وَالْمِيزَانَ إِلَّا أَخَذُوا بِالسِّنِينَ وَشَدَّ اللَّهُ أَمْتَهُ وَجَوْرَ السُّلْطَانِ، وَلَمْ يَمْنَعُوا الزَّكَاةَ إِلَّا مُنِعُوا الْقَطْرَ مِنَ السَّمَاءِ وَ لَوْ لَا الْبَهَائِمُ لَمْ يُمْطَرُوا، وَ لَمْ يَنْقُضُوا عَهْدَ اللَّهِ وَ عَهْدَ رَسُولِهِ إِلَّا سَلَطَ اللَّهُ عَلَيْهِمُ عَدُوَّهُمْ وَ أَخَذُوا بَعْضَ مَا فِي أَيْدِيهِمْ، وَ لَمْ يَحْكُمُوا بِغَيْرِ مَا أَنْزَلَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ إِلَّا جَعَلَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ بِأَسْهُمِ بَيْنَهُمْ. (وسائل، ج 512/11)

گناهی که پرده عصمت و حیا را پاره می کند، شرابخواری است و گناهی که ارزاق را حبس می کند، زنا است و گناهی که عمر انسان را کوتاه می کند، قطع رحم است و گناهی که دعا را بر می گرداند و عالم را برای انسان تیره می کند، عقوق پدر و مادر است. [و گناه فراوان و پیاپی، سب تکذیب آیات خدا خواهد شد.] (1)

ص: 254

---

1- عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: الذُّنُوبُ الَّتِي تُغَيِّرُ النَّعْمَ الْبَغْيَ، وَالذُّنُوبُ الَّتِي تُورِثُ النَّدَمَ الْقَتْلُ، وَالَّتِي تُنْزِلُ النَّقْمَ الظُّلْمُ، وَالَّتِي تَهْتِكُ الشُّنُورَ شُرْبُ الْخَمْرِ، وَالَّتِي تَحْبِسُ الرِّزْقَ الزُّنَا، وَالَّتِي تُعَجِّلُ الْفَنَاءَ قَطِيعَةُ الرَّحِمِ، وَالَّتِي تَرُدُّ الدُّعَاءَ وَتُظْلِمُ الْهَوَاءَ عُقُوقُ الْوَالِدِينَ. (همان، ص

(513)

وَإِذِ اسْتَسْقَىٰ مُوسَىٰ لِقَوْمِهِ فَقُلْنَا اضْرِبْ بِعَصَاكَ الْحَجَرَ فَانْفَجَرَتْ مِنْهُ اثْنَتَا عَشْرَةَ عَيْنًا قَدْ عَلِمَ كُلُّ أُنَاسٍ مَّشْرَبَهُمْ كُلُوا وَاشْرَبُوا مِنْ رِزْقِ اللَّهِ وَلَا تَعْتُوا فِي الْأَرْضِ مُفْسِدِينَ (60) وَإِذْ قُلْتُمْ يَا مُوسَىٰ لَنْ نَصْبِرَ عَلَىٰ طَعَامٍ وَاحِدٍ فَادْعُ لَنَا رَبَّكَ يُخْرِجْ لَنَا مِمَّا تُنْبِتُ الْأَرْضُ مِنْ بَقْلِهَا وَقِثَّائِهَا وَفُومِهَا وَعَدَسَیْهَا وَبَصِلَهَا قَالَ أَسْتَبْدِلُونَ الَّذِي هُوَ أَدْنَىٰ بِالَّذِي هُوَ خَيْرٌ اهْبِطُوا مِصْرًا فَإِنَّ لَكُمْ مِمَّا سَأَلْتُمْ وَضُرِبَتْ عَلَيْهِمُ الذَّلَّةُ وَالْمَسْكَنَةُ وَبَاءُوا بِغَضَبٍ مِنَ اللَّهِ ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ كَانُوا يَكْفُرُونَ بِآيَاتِ اللَّهِ وَيَقْتُلُونَ النَّبِيِّينَ بِغَيْرِ الْحَقِّ ذَلِكَ بِمَا عَصَوْا وَكَانُوا يَعْتَدُونَ (61) إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَالَّذِينَ هَادُوا وَالنَّصَارَىٰ وَالصَّابِئِينَ مَنْ آمَنَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَعَمِلَ صَالِحًا فَلَهُمْ أَجْرُهُمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ وَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ (62)

## لغات

«استسقاء» طلب کردن آب است، و «سقیته و اسقیته» به یک معناست، و

بعضی گفته اند: «اسقیته» دلالت و راهنمایی به آب است، و «انفجار» به معنای انشقاق و دو نیم شدن است، و «انجاس» شکاف ضعیف است بنابراین انشقاق بعد از انجاس است، و «وَلَا تَعْتُوا فِي الْأَرْضِ مُفْسِدِينَ» یعنی طغیان نکنید، و «عشا یعثو» شدت

طغیان و فساد است، و «دعاء» به معنای ندا و صدا زدن است، و کسی که دعا می کند خدای خود را ندا و صدا می زند، و فرق بین دعا و امر در رتبه است و «إنبات» اخراج نبات را گویند، و اصل آن ظهور است، و «بقل» گیاهی است که در بهار می روید و آن هر گیاهی است که ساق نداشته باشد، و «قثاء» به کسر وضم، به معنای خیار است و «فوم» گندم و نان است، و بعضی گفته اند: «فوم» همان سیر است، چراکه ابن عباس و ابن مسعود «ثومها» خوانده اند، و «أدنی» ای آدون، و «ذلة» به معنای خواری است، و «مسكنة» مصدر مسکین به معنای فقر است، و «وَبَاءُوا بِغَضَبٍ» یعنی رجعوا إلى غضب، و «باء وا بخیر» نادر است و اکثراً «باء وا» در شر استعمال می شود، و «غضب الهی» به معنای انزال عقوبت به مغضوب علیه است (نعوذ بالله من غضبه)، و «نبی» از نبأ به معنای خبر است، و «تنبوء» به معنای ادعای نبوت است. و «هادوا» یعنی صاروا یهودا و دانوا بالیهودیة و «هاد یهود هودا» ای تاب، و اشتقاقه من الیهود ای التوبة ومنه قوله: «هُدُنَا إِلَيْكَ» یعنی تنبا إليك، و یهود، یهود نامیده شدند به خاطر توبه آنان از عبادت عجل، و یا منسوب به «یهودا» بزرگ ترین فرزند یعقوب شدند و ذال در زبان عرب تبدیل به دال شده است، و یا «هادوا» به معنای مالوا عن الاسلام است، و چیزهای دیگری نیز گفته شده والله العالم، و «نصار» از ناصرة که قریه ای است که عیسی علیه السلام در آن ساکن بوده گرفته شده است، و یا از «مَنْ أَنْصَارِي إِلَى اللَّهِ» گرفته شده است، و صابی به معنای کسی است که از دینی به دین دیگری برمی گردد، والله العالم.

## ترجمه

و به یاد بیاورید زمانی را که موسی علیه السلام برای قوم خویش آب طلب نمود، پس ما به او گفتیم: عصای خویش را بر آن سنگ بزن، ناگاه دوازده چشمه آواز آن جوشید، به گونه ای که هر طایفه ای (از دوازده طایفه بنی اسرائیل) چشمه آب خود را شناختند (و ما

به آنان گفتیم: از روزی خداوند بخورید و بیاشامید، و روی زمین فساد نکنید (60) و به یاد بیاورید زمانی را که به موسی علیه السلام گفتید: ما بربیک نوع غذا اکتفا نمی کنیم، پس تواز پروردگار خود بخواه تا از آنچه در روی زمین می روید: از سبزیجات و خیار و سیرو عدس و پیاز برای ما فراهم شود. موسی علیه السلام گفت: آیا شما غذای پست تر را به جای غذای بهتر انتخاب می نمایید؟! اکنون وارد شهر شوید (زیرا) هرچه خواستید برای شما آماده است. (و به خاطر این بهانه جویی) مهرذلت و نیاز برینی اسرائیل زده شد، و گرفتار غضب خدا شدند چرا که آنان به آیات خدا کفر می ورزیدند و پیامبران خدا را به ناحق می کشتند، و این سیه روزی به خاطر نافرمانی خدا و تجاوز به حق دیگران بود (61) (وگرنه) کسانی که به پیامبر اسلام ایمان آوردند و کسانی که به آیین یهود گرویدند، و کسانی که نصرانی بودند و یا پیروان یحیی علیه السلام بودند: هر کدام به خدا و قیامت ایمان آوردند و مسلمان شوند و عمل شایسته انجام بدهند پاداش آنان نزد خدایشان می باشد و ترس و اندوهی برای آنان نیست (62)

## تفسیر اهل بیت علیهم السلام

### اشاره

وَإِذِ اسْتَسْقَىٰ مُوسَىٰ لِقَوْمِهِ فَقُلْنَا اضْرِبْ بِعَصَاكَ الْحَجَرَ فَانْفَجَرَتْ مِنْهُ اثْنَتَا عَشْرَةَ عَيْنًا قَدْ عَلِمَ كُلُّ أُنَاسٍ مَّشْرَبَهُمْ كُلُوا وَاشْرَبُوا مِنْ رِزْقِ اللَّهِ وَلَا تَعْتُوا فِي الْأَرْضِ مُفْسِدِينَ (بقره / 60)

## اجابت دعای موسی با توسل به محمد و آل محمد صلوات الله علیهم اجمعین

امام عسکری علیه السلام می فرماید: (1) قوم موسی علیه السلام در بیابان «تیه» تشنه شدند و با ضجه و ناله و گریه نزد موسی آمدند و گفتند: تشنگی ما را هلاک نمود به فریاد ما برس. پس موسی علیه السلام دست به دعا بلند نمود و گفت: «إِلَّهِمَّ بِحَقِّ مُحَمَّدٍ سَيِّدِ الْأَنْبِيَاءِ

ص: 257

1- ثم قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ: «وَإِذِ اسْتَسْقَىٰ مُوسَىٰ لِقَوْمِهِ فَقُلْنَا اضْرِبْ بِعَصَاكَ الْحَجَرَ فَانْفَجَرَتْ مِنْهُ اثْنَتَا عَشْرَةَ عَيْنًا قَدْ عَلِمَ كُلُّ أُنَاسٍ مَّشْرَبَهُمْ كُلُوا وَاشْرَبُوا مِنْ رِزْقِ اللَّهِ وَلَا تَعْتُوا فِي الْأَرْضِ مُفْسِدِينَ وَ لَا تَسْعَوْا فِيهَا وَأَنْتُمْ مُفْسِدُونَ عَاصُونَ. قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ مَنْ (أ) قَامَ عَلَىٰ مَوْلَاتِنَا أَهْلَ الْبَيْتِ سَقَاهُ اللَّهُ تَعَالَىٰ مِنْ مَحَبَّتِهِ كَأَسَا لَا يَبْعُونَ بِهِ بَدَلًا وَ لَا يُرِيدُونَ سِوَاهُ كَافِيًا وَ لَا كَالِيًا وَ لَا نَاصِرًا وَ مَنْ وَطَنَ نَفْسَهُ عَلَىٰ احْتِمَالِ الْمَكَارِهِ فِي مَوْلَاتِنَا جَعَلَهُ اللَّهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فِي عَرَصَاتِهَا بِحَيْثُ يَقْضَىٰ كُلُّ مَنْ تَضَمَّنَهُ تِلْكَ الْعَرَصَاتُ أَبْصَارُهُمْ عَمَّا يُشَاهِدُونَ مِنْ دَرَجَاتِهِمْ وَ إِنَّ كُلَّ وَاحِدٍ مِنْهُمْ لَيُحِيطُ بِمَا لَهُ مِنْ دَرَجَاتِهِ كَإِحَاطَتِهِ فِي الدُّنْيَا (لَمَّا يَلْقَاهُ) بَيْنَ يَدَيْهِ ثُمَّ يُقَالُ لَهُ وَطَنْتَ نَفْسَكَ عَلَىٰ احْتِمَالِ الْمَكَارِهِ فِي مَوْلَاهِ مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ الطَّيِّبِينَ فَقَدْ جَعَلَ اللَّهُ إِلَيْكَ وَ مَكَانَكَ مِنْ تَخْلِيصِ كُلِّ مَا تُحِبُّ تَخْلِيصَهُ مِنْ أَهْلِ السَّدَائِدِ فِي هَذِهِ الْعَرَصَاتِ فِيمُدُّ بَصَرَهُ فَيُحِيطُ ثُمَّ يَنْتَقِدُ مِنْ مِنْهُمْ أَحْسَنَ إِلَيْهِ أَوْ بَرَّهُ فِي الدُّنْيَا بِقَوْلٍ أَوْ فِعْلٍ أَوْ رَدِّ غِيْبِهِ أَوْ حُسْنِ مَحْضَرٍ أَوْ زَفَاقٍ فَيَنْتَقِدُهُ مِنْ بَيْنِهِمْ كَمَا يَنْتَقِدُ الدَّرْهَمَ الصَّحِيحَ مِنَ الْمَكْسُورِ ثُمَّ يُقَالُ لَهُ اجْعَلْ هَؤُلَاءِ فِي الْجَنَّةِ حَيْثُ شِئْتَ فَيُنزِلُهُمْ جَنَّاتِ رَبَّنَا ثُمَّ يُقَالُ قَدْ جَعَلْنَا لَكَ وَ مَكَانَكَ مِنْ لِقَاءِ مَنْ تُرِيدُ فِي نَارِ جَهَنَّمَ فَيَرَاهُمْ فَيُحِيطُ بِهِمْ وَ



يَنْتَقِدُهُمْ مِنْ بَيْنِهِمْ كَمَا يَنْتَقِدُ الدِّينَارَ مِنَ الْقَرَاظِهِ ثُمَّ يُقَالُ لَهُ صَدَّيْرُهُمْ فِي النَّيْرَانِ إِلَى حَيْثُ تَشَاءُ فَيَصَدَّيْرُهُمْ حَيْثُ يَشَاءُ مِنْ مَضَائِقِ النَّارِ فَقَالَ  
اللَّهُ تَعَالَى لِبَنِي إِسْرَائِيلَ الْمُؤْجُودِينَ فِي عَصْرِ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فَإِذَا كَانَ أَسَدَ لَأْفُكُمُ إِنَّمَا دُعُوا إِلَى مُوَالَاهِ مُحَمَّدٍ وَآلِهِ فَأَنْتُمْ (لَمَّا)  
شَاهَدْتُمُوهُمْ فَقَدْ وَصَلْتُمْ إِلَى الْغَرَضِ وَالْمَطْلَبِ الْأَفْضَلِ إِلَى مُوَالَاهِ مُحَمَّدٍ وَآلِهِ فَأَنْتُمْ الْآنَ فَتَقَرَّبُوا إِلَى اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ بِالتَّقَرُّبِ إِلَيْهِمْ وَلَا  
تَتَقَرَّبُوا مِنْ سَخَطِهِ وَلَا تَبَاعَدُوا مِنْ رَحْمَتِهِ بِالْإِزْرَاءِ عَنَّا. (تفسير امام عسكري عليه السلام، ص 261 - 263، ح 129)

وَبِحَقِّ عَلِيِّ سَيِّدِ الْأَوْصِيَاءِ وَبِحَقِّ فَاطِمَةَ سَيِّدَةِ النَّسَاءِ وَبِحَقِّ الْحَسَنِ سَيِّدِ الْأَوْلِيَاءِ وَبِحَقِّ الْحُسَيْنِ أَفْضَلِ الشَّهَدَاءِ وَبِحَقِّ عَثْرَتِهِمْ وَخُلَفَائِهِمْ سَادَةِ الْأَرْكَيَاءِ لَمَّا سَقَيْتَ عِبَادَكَ هَوْلَاءِ».

و خداوند به موسی علیه السلام وحی نمود: «ای موسی عصای خود را بر این سنگ بزن» و چون موسی علیه السلام عصای خود را بر آن سنگ زد، دوازده چشمه آب از آن جاری شد و هر کدام از دوازده قبیله بنی اسرائیل که پدرانشان فرزندان یعقوب بودند چشمه مخصوص به خود را پیدا کردند و مزاحم همدیگر نشدند و خداوند به آنان فرمود: از رزق خدا بخورید و بیاشامید و روی زمین فساد نکنید.

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: کسی که بر موالات ما اهل البیت پابرجا باشد خداوند چنان او را از آب محبت خود سیراب می کند که مثل و ماندی برای آن نخواهد بود و کسی که در راه ولایت ما بر سختی ها صبر کند خداوند در قیامت درجاتی به او می دهد که اهل قیامت از دیدن و مشاهده درجات او عاجز می مانند و او چنان بر درجات خود احاطه دارد که گویی همه آن ها مقابل او قرار گرفته است. سپس به او گفته می شود:

ص: 258

«تو، به خاطر ولایت محمد و آل محمد علیهم السلام صبر کردی و امروز خداوند تو را از همه سختی ها و شدائد قیامت نجات داد.» پس چشم می اندازد و همه درجات و مقامات خود را می بیند و سپس در صفحه قیامت می نگرد و هر کس به او احسان و کمکی کرده و یا غیبتی را از او دفع نموده و یا برخورد نیکو و ارفاقی به او نموده است را شناسایی می کند و به او گفته می شود: این ها را با خود به هر کجای بهشت می خواهی ببر؛ سپس به او گفته می شود: اکنون به اهل دوزخ بنگر و به احوال آنان آگاه شو و هر کدام آنان را در هر منزلی از منازل دوزخ که می خواهی قرار ده؛ پس او دوزخیان را شناسایی می کند و هر کدام را در جایی از درکات دوزخ که می خواهد می فرستد.

سپس امام عسکری علیه السلام می فرماید: خداوند به بنی اسرائیل زمان رسول خدا صلی الله علیه و آله می فرماید: حال که پیشینیان شما را خداوند به موالات و دوستی با محمد و آل محمد - صلوات الله علیهم اجمعین - دعوت نموده، شما نیز که اکنون محمد و آل او علیهم السلام را مشاهده نمودید و به برکت آنان به مقصود خود رسیدید، با ولایت آنان به من تقرب پیدا کنید و از خشم من بهراسید و به سبب (گناهان خود و) اعراض از محمد و آل او علیهم السلام از رحمت من دور نشوید.

وَإِذْ قُلْتُمْ يَا مُوسَى لَنْ نَصْبِرَ عَلَى طَعَامٍ وَاحِدٍ فَادْعُ لَنَا رَبَّكَ يُخْرِجْ لَنَا مِمَّا تُنْبِتُ الْأَرْضُ مِنْ بَقْلِهَا وَقِثَّائِهَا وَفُومِهَا وَعَدَسِهَا وَبَصَّاءَ لِمَهَا قَالَ  
 أَتَسْتَبْدِلُونَ الَّذِي هُوَ أَدْنَى بِالَّذِي هُوَ خَيْرٌ اهْبِطُوا مِصْرًا فَإِنَّ لَكُمْ مَا سَأَلْتُمْ وَضُرِبَتْ عَلَيْهِمُ الذَّلَّةُ وَالْمَسْكَنَةُ وَبَاءُوا بِغَضَبٍ مِنَ اللَّهِ ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ  
 كَانُوا يَكْفُرُونَ بِآيَاتِ اللَّهِ وَيَقْتُلُونَ النَّبِيِّينَ بِغَيْرِ الْحَقِّ ذَلِكَ بِمَا عَصَوْا وَكَانُوا يَعْتَدُونَ (بقره/ 61)

## بهانه گیری و ذلت و بیچارگی

امام عسکری علیه السلام می فرماید: (1) خداوند به بنی اسرائیل زمان حضرت محمد: می فرماید: به یاد بیاورید که پیشینیان شما به موسی علیه السلام گفتند: ما بربیک نوع غذا - یعنی من و سلوی - قانع نیستیم و باید غذاهای دیگری بر آن افزوده شود و تواز خدای خود بخواه تا برای ما از زمین، خیار و سبزی و سیر و عدس و پیاز برویاند. موسی علیه السلام به آنان فرمود: آیا می خواهید غذای بهتر را بدهید و غذای پست تر را بگیرید؟ اگر چنین است باید داخل شهر مصر شوید، تا به خواسته خود برسید.

ص: 260

1- ثُمَّ قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ « وَإِذْ قُلْتُمْ يَا مُوسَى لَنْ نَصْبِرَ عَلَيَّ طَعَامٍ وَاحِدٍ » وَ اذْكُرُوا إِذْ قَالَ اسْلَافِكُمْ لَنْ نَصْبِرَ عَلَيَّ طَعَامٍ وَاحِدٍ الْمَنِّ وَالسَّلْوِي ، وَ لَا بُدَّ لَنَا مِنْ خَلَطٍ مَعَهُ . فَادْعُ لَنَا رَبَّكَ يُخْرِجْ لَنَا مِمَّا تُنْبِتُ الْأَرْضُ مِنْ بَقْلِهَا وَقِثَّائِهَا وَ فُومِهَا وَ عَدَسِهَا وَ بَصَّاءَ لِمَهَا . قَالَ مُوسَى « أَتَسْتَبْدِلُونَ الَّذِي هُوَ أَدْنَى بِالَّذِي هُوَ خَيْرٌ » يَرِيدُ ائْتَسْتَدْعُونَ الْأَدْنَى لِيَكُونَ لَكُمْ بَدَلًا مِنَ الْأَفْضَلِ ثُمَّ قَالَ « اهْبِطُوا مِصْرًا » [ مِنَ الْأَمْصَارِ ] مِنْ هَذَا التَّيْبِ « فَإِنَّ لَكُمْ مَا سَأَلْتُمْ » فِي الْمِصْرِ ثُمَّ قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ وَ « ضُرِبَتْ عَلَيْهِمُ الذَّلَّةُ » الْجَزِيَّةُ أُخْرُوا بِهَا عِنْدَ رَبِّهِمْ وَ عِنْدَ مُؤْمِنِي عِبَادِهِ ، « وَ الْمَسْكَنَةُ » هِيَ الْفَقْرُ وَ الذَّلَّةُ « وَ بَاءُوا بِغَضَبٍ مِنَ اللَّهِ » اِحْتَمَلُوا الْغَضَبُ وَ اللَّعْنَةُ مِنَ اللَّهِ « ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ كَانُوا » بِذَلِكَ أَلِيذِي لِحَقِّهِمْ مِنَ الذَّلَّةِ وَ الْمَسْكَنَةِ وَ اِحْتَمَلُوهُ مِنْ غَضَبِ اللَّهِ ، ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ كَانُوا « يَكْفُرُونَ بِآيَاتِ اللَّهِ » قَبْلَ أَنْ تُضْرَبَ عَلَيْهِمْ هَذِهِ الذَّلَّةُ وَ الْمَسْكَنَةُ « وَ يَقْتُلُونَ النَّبِيِّينَ بِغَيْرِ الْحَقِّ » وَ كَانُوا يَقْتُلُونَهُمْ بِغَيْرِ حَقٍّ بَلَا جُزْمٍ كَانَ مِنْهُمْ إِلَيْهِمْ وَ لَا إِلَيَّ غَيْرِهِمْ « ذَلِكَ بِمَا عَصَوْا » ذَلِكَ الْخِيَدَانِ أَلِيذِي اسْتَوْلِي عَلَيْهِمْ حَتَّى فَعَلُوا الْأَتَامَ الَّتِي مِنْ أَجْلِهَا ضُرِبَتْ عَلَيْهِمُ الذَّلَّةُ وَ الْمَسْكَنَةُ ، وَ بَاءُوا بِغَضَبٍ مِنَ اللَّهِ [ بِمَا عَصَوْا ] « وَ كَانُوا يَعْتَدُونَ » [ أَي ] يَتَجَاوَزُونَ أَمْرَ اللَّهِ إِلَيَّ أَمْرَ إِبْلِيسَ . ثُمَّ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آله أَلَا فَلَاتَفْعَلُوا كَمَا فَعَلْتَ بَنُو إِسْرَائِيلَ ، وَ لَا تَسَّ خَطُوا نِعَمَ اللَّهِ ، وَ لَا تَقْتَرِحُوا عَلَيَّ اللَّهُ تَعَالَى ، وَ إِذَا بَتَلِي أَحَدَكُمْ فِي رِزْقِهِ أَوْ مَعِيشَتِهِ بِمَا لَا يُحِبُّ ، فَلَا يَحْدَسْ شَيْئًا يَسْأَلُهُ لَعَلَّ فِي ذَلِكَ حَتْفَهُ وَ هَلَاكِهِ ، وَ لَكِنَّ لِيُقِيلَ . « اللَّهُمَّ بِجَاهِ مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ الطَّيِّبِينَ إِنْ كَانَ مَآكِرُهُ مِنْ أَمْرِي هَذَا خَيْرًا لِي ، وَ أَفْضَلُ فِي دِينِي ، فَصَبِّرْنِي عَلَيْهِ وَ قَوِّبْنِي عَلَيَّ اِحْتِمَالِهِ ، وَ نَشْطِنِي لِلنُّهُوضِ بِثِقَلِ أَعْبَانِهِ وَ إِنْ كَانَ خِلَافَ ذَلِكَ خَيْرًا [ لِي ] فَجِدِّ عَلَيَّ بِهِ ، وَ رَضِّنِي بِقَضَائِكَ عَلَيَّ كُلِّ حَالٍ فَلَكَ الْحَمْدُ » . فَإِنَّكَ إِذَا قُلْتَ ذَلِكَ قَدَّرَ اللَّهُ [ لَكَ ] وَيَسِّرْ لَكَ مَا هُوَ خَيْرٌ (همان، ص 263)

سپس خداوند نتیجه بهانه گیری آنان را بیان می کند و می فرماید: « وَضُرِبَتْ عَلَيْهِمُ الذَّلَّةُ وَالْمَسْكَنَةُ... » یعنی نتیجه بهانه گیری آنان ذلت و خواری و فقر و خشم و لعنت خداوند شد، چرا که آنان به آیات الهی کافر شدند و پیامبران خدا را به ناحق کشتند و از فرمان خداوند سرپیچی کردند و به جای امتثال امر خداوند و اطاعت از او، امر ابلیس را اطاعت نمودند.

سپس رسول خدا صلی الله علیه و آله به بنی اسرائیل زمان خود فرمود: شما آگاه باشید و کاری که پدرانتان کردند را انجام ندهید و نعمت های خدا را از خود دور نکنید و از خدای خود درخواست های بی جا نداشته باشید و اگر تقدیرات خداوند برخلاف میل شما بود و خداوند شما را در معیشت و روزی امتحان نمود درخواستی نکنید که سبب هلاکت شما بشود، و تنها بگویید: «خدا یا ما تو را به آبروی محمد و آل پاک او سوگند می دهیم که اگر تقدیرات تو صلاح ماست و ما آن ها را خوش

نداریم، توفیق صبر و طاقت تحمل آن‌ها را به ما عطا کنی تا با نشاط و رضایت، مقدرات تو را تحمل کنیم و اگر مصلحت ما در چیز دیگری است، تواز کرم خود آن را به ما عطا کن و ما را در همه حالات به قضای خود راضی بفرما، «فلک الحمد». سپس فرمود: اگر این گونه با خدای خود سخن بگویند، خداوند تقدیرات نیک و بهتری را برای شما انجام خواهد داد.

امام عسکری علیه السلام می‌فرماید: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: ای بندگان خدا از فرو رفتن در گناه و ناچیز شمردن آن بترسید چراکه معصیت خداوند سبب خذلان و خواری بنده می‌شود و صاحب خود را در خطر بزرگ تری قرار می‌دهد و آن این است که خدا او را به خود واگذار می‌کند و او همواره گناه می‌کند و هراسی ندارد و پیاپی در خطر بزرگ تری قرار می‌گیرد تا جایی که گناه او را به انکار ولایت وصی رسول خدا صلی الله علیه و آله و انکار نبوت پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و انکار توحید و الحاد و کفر وامی‌دارد؟! (1)

«إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَالَّذِينَ هَادُوا وَالنَّصَارَى وَالصَّابِئِينَ مَنْ آمَنَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَعَمِلَ صَالِحًا فَلَهُمْ أَجْرُهُمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ وَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ» (بقره/ 62)

امام عسکری علیه السلام در تفسیر این آیه می‌فرماید: مقصود از «إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا» ایمان

ص: 262

1- ثُمَّ قَالَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: يَا عِبَادَ اللَّهِ فَاحْذَرُوا الْإِنْهَمَاكَ فِي الْمَعَاصِي وَالتَّهَؤُنِ بِهَا فَإِنَّ الْمَعَاصِيَ يَسْتَوْلِي بِهَا الْخِذْلَانُ عَلَى صَاحِبِهَا حَتَّى يُوقِعَهُ فِي مَا هُوَ أَعْظَمُ مِنْهَا، فَلَا يَزَالُ يَعْصِي وَتَهَؤُنٌ وَيَحْدُلُ وَيُوقِعُ فِي مَا هُوَ أَعْظَمُ مِمَّا جَنَى حَتَّى يُوقِعَهُ فِي رَدِّ وَلَا يَهِي وَصِي رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَدَفَعِ نُبُوهُ نَبِيِّ اللَّهِ، وَلَا يَزَالُ أَيْضًا بِذَلِكَ حَتَّى يُوقِعَهُ فِي دَفْعِ تَوْحِيدِ اللَّهِ، وَالإِلْحَادِ فِي دِينِ اللَّهِ. (همان؛ مستدرک الوسائل، ج 313/2)

به خدا و ایمان به نبوت پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و ولایت علی بن ابی طالب و امامان پاک از آل او علیهم السلام است و مقصود از «وَالَّذِينَ هَادُوا» قوم یهودند و مقصود از و التّصاری و مسیحیان هستند که گمان کرده اند: همدیگر را برای حمایت از دین خدا یاری می کنند و مقصود از «والایین» کسانی هستند که گمان کرده اند: به دین محمد صلی الله علیه و آله گرویده و علاقه مند به آن هستند، در حالی که دروغ می گویند.

و مقصود از من آمن بالله به این است که هرکدام از گروه های یاد شده اگر از کفر خود دست بردارند و ایمان بیاورند، و از مسلمانان نیز هرکدام آنان در آینده عمر خویش در ایمان و عهد و پیمان خود نسبت به نبوت حضرت محمد صلی الله علیه و آله و امامت علی بن ابی طالب و امامان بعد از محمد و علی علیهما السلام باقی بمانند و به عهد و پیمان خود با خلوص و حقیقت وفادار باشند و اعمال صالح و نیکو انجام بدهند، پاداش آنان نزد خداوند محفوظ خواهد بود و هیچ ترسی و اندوهی برای آنان نخواهد بود. (1)

ص: 263

---

1- ثُمَّ قَالَ اللَّهُ تَعَالَى «إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا» بِاللَّهِ وَبِمَا فَرَضَ الْإِيمَانَ بِهِ مِنْ نُبُوِّ نَبِيِّ اللَّهِ وَوَلَايَةِ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ وَ الطَّيِّبِينَ مِنْ آلِهِ «وَالَّذِينَ هَادُوا» يَعْنِي الْيَهُودَ «وَالنَّصَارَى» الَّذِينَ رَعَمُوا أَنَّهُمْ فِي دِينِ اللَّهِ مُتَنَاصِرُونَ «وَالصَّابِئِينَ» الَّذِينَ رَعَمُوا أَنَّهُمْ صَبَّوْا إِلَى دِينِ (اللَّهِ وَهُمْ يَقُولُهُمْ) كَاذِبُونَ «مَنْ آمَنَ بِاللَّهِ» مِنْ هَؤُلَاءِ هَؤُلَاءِ الْكُفَّارِ وَنَزَعَ عَنْ كُفْرِهِ وَ مَنْ آمَنَ مِنْ هَؤُلَاءِ الْمُؤْمِنِينَ فِي مُسْتَقْبَلِ أَعْمَارِهِمْ وَأَخْلَصَ وَوَفَى بِالْعَهْدِ وَ الْمِيثَاقِ الْمَأْخُودِينَ عَلَيْهِ لِمُحَمَّدٍ وَ عَلِيٍّ وَ خُلَفَائِهِمَا الطَّاهِرِينَ وَ عَمِلَ صَالِحًا وَ مَنْ عَمِلَ صَالِحًا مِنْ هَؤُلَاءِ الْمُؤْمِنِينَ فَلَهُمْ أَجْرُهُمْ نَوَابُهُمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ فِي الآخِرَةِ وَ لَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ هُنَاكَ حِينَ يَخَافُ الْفَاسِقُونَ وَ لَا هُمْ يَحْزَنُونَ إِذَا حَزَنَ الظَّالِمُونَ لِأَنَّهُمْ لَمْ يَعْمَلُوا مِنْ مَخَافَةِ اللَّهِ مَا يُخَافُ مِنْ فِعْلِهِ وَ لَا يَحْزَنُ لَهُ. (تفسیر امام عسکری علیه السلام ص 264 - 265)

روزی امیرالمؤمنین علیه السلام از مردی آثار خوف و ترس دید و به او فرمود: (1) تو را چه می شود؟ آن مرد گفت: «من از خدا می ترسم» امیرالمؤمنین علیه السلام به او فرمود: ای بنده خدا، از گناهان خود و عدل خداوند نسبت به مظلوم مردم بترس و از خدای خود اطاعت کن و نافرمانی او را مکن و پس از آن از خدا مترس چراکه او به احدی ظلم نمی کند و بدون استحقاق، کسی را عذاب نمی نماید، جز آن که از بد عاقبتی بترسی که شاید در آینده انحراف پیدا بکنی و اگر بخواهی خدا تو را از بد عاقبتی ایمن بدارد، باید به فضل خداوند امیدوار باشی، چراکه اعمال خیر با توفیق و فضل الهی خواهد بود و اعمال بد نیز به خاطر بی توفیقی تو است که خدا تو را به خود واگذار نموده و به تو مهلت داده و تو را مؤاخذه نمی کند تا بر خطاهای خود بیفزایی و سپس ناگهان تو را خواهد گرفت و تو را کیفر خواهد نمود و این معنای استدراج است که خداوند می فرماید: «وَالَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا سَنَسْتَدْرِجُهُمْ مِنْ حَيْثُ لَا يَعْلَمُونَ\* وَأُمْلِي لَهُمْ إِنَّ كَيْدِي مَتِينٌ» (183) (2).

ص: 264

1- وَ نَظَرَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (عَلِيٌّ) عَلَيْهِ السَّلَامُ إِلَى رَجُلٍ (فَرَأَى) أَثَرَ الْخَوْفِ عَلَيْهِ فَقَالَ: مَا بَلَكَ؟ قَالَ: إِنِّي أَخَافُ اللَّهَ فَقَالَ يَا عَبْدَ اللَّهِ خَفْ ذُنُوبَكَ وَ خَفْ عَدْلَ اللَّهِ عَلَيْكَ فِي مَظَالِمِ عِبَادِهِ وَ أَطِعْهُ فِي مَا كَلَّفَكَ وَ لَا تَعْصِهِ فِي مَا يُصَدِّحُكَ ثُمَّ لَا تَخَفِ اللَّهَ بَعْدَ ذَلِكَ فَإِنَّهُ لَا يَظْلِمُ أَحَدًا وَ لَا يُعَذِّبُهُ فَوْقَ اسْتِحْقَاقِهِ أَبَدًا إِلَّا أَنْ تَخَافَ سُوءَ الْعَاقِبَةِ بَأَنْ تَغَيَّرَ أَوْ تَبَدَّلَ فَإِنْ أَرَدْتَ أَنْ يُؤْمِنَكَ اللَّهُ سُوءَ الْعَاقِبَةِ فَاعْلَمْ أَنَّ مَا تَأْتِيهِ مِنْ خَيْرٍ فَفَضَّلِ اللَّهَ وَ تَوَفَّقِهِ وَ مَا تَأْتِيهِ مِنْ سُوءٍ فَيَاْمُهَالِ اللَّهُ وَ انْظُرْهُ إِتَاكَ وَ حِلْمِهِ وَ عَفْوِهِ عَنْكَ. (تفسیر امام عسکری علیه السلام، ص 265)

2- اعراف 182 - 183



## اشاره

وَإِذْ أَخَذْنَا مِيثَاقَكُمْ وَرَفَعْنَا فَوْقَكُمُ الطُّورَ خُذُوا مَا آتَيْنَاكُمْ بِقُوَّةٍ وَاذْكُرُوا مَا فِيهِ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ (63) ثُمَّ تَوَلَّيْتُمْ مِنْ بَعْدِ ذَلِكَ فَلَوْلَا فَضْلُ اللَّهِ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَتُهُ لَكُنْتُمْ مِنَ الْخَاسِرِينَ (64) وَلَقَدْ عَلِمْتُمُ الَّذِينَ اعْتَدَوْا مِنْكُمْ فِي السَّبْتِ فَقُلْنَا لَهُمْ كُونُوا قِرَدَةً خَاسِئِينَ (65) فَجَعَلْنَاهَا نَكَالًا لِمَا بَيْنَ يَدَيْهَا وَمَا خَلْفَهَا وَمَوْعِظَةً لِّلْمُتَّقِينَ (66) وَإِذْ قَالَ مُوسَى لِقَوْمِهِ إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُكُمْ أَنْ تَذْبُحُوا بَقَرَةً قَالُوا أَتَتَّخِذُنَا هُزُؤًا قَالَ أَعُوذُ بِاللَّهِ أَنْ أَكُونَ مِنَ الْجَاهِلِينَ (67) قَالُوا ادْعُ لَنَا رَبَّكَ يُبَيِّنْ لَنَا مَا هِيَ قَالَ إِنَّهُ يَقُولُ إِنَّهَا بَقَرَةٌ لَا فَارِضٌ وَلَا بِكْرٌ عَوَانٌ بَيْنَ ذَلِكَ فَافْعَلُوا مَا تُؤْمَرُونَ (68) قَالُوا ادْعُ لَنَا رَبَّكَ يُبَيِّنْ لَنَا مَا لُونَهَا قَالَ إِنَّهُ يَقُولُ إِنَّهَا بَقَرَةٌ صَفْرَاءٌ فَاقِعٌ لَوْنُهَا تَسُرُّ النَّاظِرِينَ (69) قَالُوا ادْعُ لَنَا رَبَّكَ يُبَيِّنْ لَنَا مَا هِيَ إِنَّ الْبَقَرَ تَشَابَهَ عَلَيْنَا وَإِنَّا إِن شَاءَ اللَّهُ لَمُهْتَدُونَ (70) قَالَ إِنَّهُ يَقُولُ إِنَّهَا بَقَرَةٌ لَا ذَلُولٌ تُثِيرُ الْأَرْضَ وَلَا تَسْقِي الْحَرْثَ مُسَلَّمَةٌ لَا شِيبَةَ فِيهَا قَالُوا الْآنَ جِئْتَ بِالْحَقِّ فَذَبَحُوهَا وَمَا كَادُوا يَفْعَلُونَ (71)

## لغات

«میثاق» از وثیقه است که با سوگند و یا عهد و پیمان همراه باشد (و یا با گرو

گرفتن مال) گرفته می شود، و «طور» در لغت به معنای کوه است، و بعضی گفته اند: طور نام آن کوهی است که موسی علیه السلام بر بالای آن با خداوند مناجات نمود، و «تولیتم» یعنی عرضتم و استدبرتم و جعلتموه خلف ظهورکم، و «خاسرین» کسانی هستند که سرمایه آنان از دست رفته باشد، و «الَّذِينَ اعْتَدُوا مِنْكُمْ فِي السَّبْتِ» مفعول علمتم است، و «سبت» روز شنبه را گویند، و بعضی گفته اند: سبت، مقداری از زمان را گویند، و به این علت روز شنبه را سبت گفته اند، و بعضی گویند: سبت به معنای قطع است و یهود کارهای خود را در آن قطع می کنند، و یا اصل سبت سکون است و یهود در آن روز استراحت می کنند، و آیه «وَجَعَلْنَا نَوْمَكُمْ سُبَاتًا» یعنی راحة، و «قرده» جمع قرد است به معنای بوزینه، و «خاسی» دور شده و مطرود را گویند و آن از «خسأت الكلب» است یعنی طردته، و «نکال» از نکل به معنای قید و لجام است و مفاد آن ارهاب و عقوبت می باشد، و «موعظه و وعظ» به معنای تخویف است، و «بقرة» گاو ماده را گویند، و «ثور» گاو نر را گویند، و اصل معنای بقر، شق و شکافتن است، و «بقرت بطنه» یعنی شققتنه، و گاو چون زمین را شخم می زند به او بقر گویند، و «هزوا» از هر به معنای لعب و بازی و سخریه است، و «أعوذ بالله» یعنی أَلجأ إلى الله من شر فلان و «فارض» گاو پیر و بزرگ را گویند، و اصل آن در لغت به معنای واسع است و گاو اگر فرزندان زیادی آورده باشد شکم او بزرگ خواهد بود، و «لحیته فارضة» یعنی عظیمه، و گاو بکر گاو کوچک است که کاری از او ساخته نیست، و «بکر» از حیوانات و بنی آدم شوهرنדיده است، و اول هر چیزی را نیز بکر می گویند، و «ضربت بکر»، ضربت قاطعه را گویند که نیاز به دوم ندارد، و روایت شده که ضربات علی بن ابی طالب علیه السلام بکر بوده و نیاز به ضربت دوم نداشته است، و «عوان» میان سال را گویند، و «فاقع لونها» یعنی شدیدة الصفرة، و «لَا ذُلُولٌ تُثِيرُ الْأَرْضَ وَلَا تَسْقِي الْحَرْثَ»

یعنی برای شخم زمین و آبکشی برای مزرعه رام نیست و «لا شِیَّةَ فِیْهَا» یعنی لا لون فیها من غیرها.

## ترجمه

## اشاره

(ای بنی اسرائیل) به یاد بیاورید زمانی را که ما از شما پیمان گرفتیم و کوه طور را بالای سرتان نگه داشتیم و گفتیم: آیات ما را با قوت بگیرید و معانی آنها را به یاد داشته باشید تا پرهیزگار شوید (63) سپس شما به آنها پشت کردید و اگر فضل و رحمت خدا بر شما نبود زیانکار بودید (64) به راستی شما حال کسانی که در روز شنبه از فرمان ما تخلف نمودند را دانستید و ما به آنان (در اثر آن تخلف) گفتیم: به صورت بوزینه های طرد شده در آید (65) ما آن مجازات را درس عبرتی برای مردم آن زمان و نسل های بعدی و اندرزی برای پرهیزگاران قرار دادیم (66) به یاد آورید زمانی را که موسی علیه السلام به قوم خود گفت: خداوند شما را امر کرده تا گاوی را ذبح کنید. (و چیزی از آن را به آن مقتول بزنید تا زنده شود و قاتل خود را معرفی کند). بنی اسرائیل گفتند: ای موسی آیا تو ما را به مسخره گرفته ای؟ موسی علیه السلام گفت: به خدا پناه می برم که از جاهلان باشم (67) بنی اسرائیل گفتند: از خدای خود بخواه تا وضعیت آن گاو را روشن کند. موسی علیه السلام گفت: خدا می فرماید: آن گاو نه پیرفروده است و نه جوان، بلکه میان سال می باشد و شما باید با سرعت مأموریت خود را انجام دهید (68) بنی اسرائیل گفتند: از خدای خود بخواه رنگ آن گاو چگونه باشد؟ موسی علیه السلام گفت: خدا می فرماید: آن گاو باید زرد روشن باشد و بینندگان را شاد و مسرور سازد (69) بنی اسرائیل گفتند: از خدای خود بخواه آن گاو چگونه گاوی باشد چرا که آن برای ما ناشناخته است و اگر خدا بخواهد ما هدایت خواهیم شد (70) موسی علیه السلام گفت: خدا می فرماید: باید گاوی باشد که نه به درد شخم زدن و نه به درد آبکشی برای زراعت بخورد و باید سالم باشد و رنگ دیگری در آن نباشد. بنی اسرائیل گفتند: اکنون حق را گفتی. پس آن گاو را ذبح کردند، گرچه مایل به انجام آن نبودند (71)

وَإِذْ أَخَذْنَا مِيثَاقَكُمْ وَرَفَعْنَا فَوْقَكُمُ الطُّورَ خُذُوا مَا آتَيْنَاكُمْ بِقُوَّةٍ وَاذْكُرُوا مَا فِيهِ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ (بقره/ 62)

### پیمان خداوند از پیامبران و امت‌ها نسبت به ولایت و اطاعت از محمد و آل او علیهم السلام

امام عسکری علیه السلام در تفسیر این آیه می‌فرماید: (1) مقصود از «إِذْ أَخَذْنَا مِيثَاقَكُمْ» پیمانی است که خداوند از بنی اسرائیل برای عمل به تورات و فرقان یعنی ذکر محمد و علی و آل پاک آنان علیهم السلام که بهترین خلق خدا و قوامین به حق هستند گرفت، تا به مقام آنان اقرار کنند، و پیامبر هر امتی تا قیامت باید به امت خود توصیه نماید که به محمد رسول خدا صلی الله علیه و آله ایمان بیاورند و تسلیم او باشند و دستور او را درباره علی ولی الله و جانشینان او اجرا نمایند و به نسل‌های پس از خود ابلاغ کنند. و لکن بنی اسرائیل تکبر نمودند و از پذیرفتن آن امتناع ورزیدند. از این رو خداوند می‌فرماید:

ص: 268

1- قَالَ الْإِمَامُ قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ لَهُمْ وَإِذْ أَخَذْنَا أَيْ وَ (اذْكُرُوا) «إِذْ أَخَذْنَا مِيثَاقَكُمْ» وَ عُهُودَكُمْ أَنْ تَعْمَلُوا بِمَا فِي التَّوْرَةِ وَ مَا فِي الْفُرْقَانِ الَّذِي أَعْطَيْنَاهُ مُوسَى مَعَ الْكِتَابِ الْمَخْصُوصِ بِذِكْرِ مُحَمَّدٍ وَعَلِيٍّ وَ الطَّيِّبِينَ مِنْ آلِهِمَا بِأَنَّهُمْ سَادَةُ الْخَلْقِ وَ الْقَوَامُونَ بِالْحَقِّ وَ إِذْ أَخَذْنَا مِيثَاقَكُمْ أَنْ تَقْرُوا بِهِ وَ أَنْ تُؤَدُّوهُ إِلَىٰ أَخْلَافِكُمْ وَ تَأْمُرُوهُمْ أَنْ يُؤَدُّوهُ إِلَىٰ أَخْلَافِهِمْ إِلَىٰ آخِرِ مَقَدَّرَاتِي فِي الدُّنْيَا لِكَيْ يُؤْمِنَ بِمُحَمَّدٍ نَبِيِّ اللَّهِ وَ لِيَسَّ لِمَنْ لَهُ مَا يَأْمُرُوهُمْ فِي عَلِيٍّ وَ لِيُؤَدُّوهُ إِلَى اللَّهِ وَ مَا يُخْبِرُهُمْ بِهِ مِنْ أَحْوَالِ خُلَفَائِهِ بَعْدَهُ الْقَوَامِينَ بِحَقِّ اللَّهِ فَأَيُّتُمْ قَبُولَ ذَلِكَ وَ اسْتَكْبَرْتُمُوهُ. «وَ رَفَعْنَا فَوْقَكُمْ الطُّورَ» الْجَبَلَ أَمْرًا جَبْرِيًّا أَنْ يَقَطَعَ مِنْ «جَبَلِ فَلَسْتِ طِينٍ» قَطْعَهُ عَلَى قَدْرِ مَعَسَةِ كَرِاسٍ لَكُمْ فَرَسَخًا فِي فَرْسَخٍ فَقَطَعَهَا وَ جَاءَ بِهَا فَرَفَعَهَا فَوْقَ رُءُوسِهِمْ فَقَالَ مُوسَى عَلَيْهِ السَّلَامُ لَهُمْ إِمَّا أَنْ تَأْخُذُوا بِمَا أَمَرْتُمْ بِهِ فِيهِ وَ إِمَّا أَنْ أُلْقِيَ عَلَيْكُمْ هَذَا الْجَبَلَ فَالْجِنُّوا إِلَيَّ قَبُولَهُ كَارِهِينَ إِلَّا مَنْ عَصَمَهُ اللَّهُ مِنَ الْعِنَادِ فَإِنَّهُ قَبِلَهُ طَائِعًا مُخْتَارًا ثُمَّ لَمَّا قَبِلُوهُ سَجَدُوا وَ عَفَّرُوا وَ كَثِيرٌ مِنْهُمْ عَفَّرَ خَدَيْهِ لِإِرَادَةِ الْخُضُوعِ لِلَّهِ وَ لَكِنْ نَظَرَ إِلَى الْجَبَلِ هَلْ يَقَعُ أَمْ لَا وَ آخَرُونَ سَجَدُوا طَائِعِينَ مُخْتَارِينَ. (ثم قال عليه السلام) فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ أَحْمَدُوا اللَّهَ مَعَاشِرَ شِيَعَتِنَا عَلَى تَوْفِيقِهِ إِيَّاكُمْ فَإِنَّكُمْ تُعَفَّرُونَ فِي سُجُودِكُمْ لَا كَمَا عَفَّرَهُ كَفَرَةُ بَنِي إِسْرَائِيلَ وَ لَكِنْ كَمَا عَفَّرَهُ خِيَارُهُمْ قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ «خُذُوا مَا آتَيْنَاكُمْ بِقُوَّةٍ» مِنْ هَذِهِ الْأَمْرِ وَ النَّوَاهِي عَنْ هَذَا الْأَمْرِ الْجَلِيلِ مِنْ ذِكْرِ مُحَمَّدٍ وَعَلِيٍّ وَ آلِهِمَا الطَّيِّبِينَ «وَ اذْكُرُوا مَا فِيهِ» فِيهِمَا آتَيْنَاكُمْ اذْكُرُوا جَزِيلَ ثَوَابِنَا عَلَى قِيَامِكُمْ بِهِ وَ شَدِيدَ عِقَابِنَا عَلَى إِبَائِكُمْ لَهُ «لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ» لِتَتَّقُوا الْمُخَالَفَةَ الْمُوجِبَةَ لِلْعَذَابِ فَتَسْتَحِقُّوا بِذَلِكَ جَزِيلَ الثَّوَابِ. (تفسیر امام عسکری علیه السلام ص 266؛ بحار الأنوار، ج 13/237 و ج 26/288)

ما کوه طور را بالای سر بنی اسرائیل نگه داشتیم و به جبرئیل دستور دادیم که قطعه ای از کوه فلسطین را جدا کند و بالای سر لشکر بنی اسرائیل - که یک فرسخ در یک فرسخ بوده اند - قرار بدهد و چون جبرئیل چنین کرد، موسی علیه السلام به قوم خود گفت: شما باید یا به دستوری که خدا به شما داده عمل کنید و یا این کوه بر سر شما فرو خواهد ریخت؛ از این رو بنی اسرائیل ناچار شدند یا سخن موسی علیه السلام را بپذیرند و یا کوه بر سر آنان فرود آید. پس ناچار به قبول آن شدند در حالی که کراهت داشتند، جز کسانی که خداوند آنان را از عناد و لجاجت مصون نموده بود و مطیع امر خدا و پیامبر او بودند.

امام عسکری علیه السلام می فرماید: بنی اسرائیل پس از پذیرفتن ولایت محمد و آل او علیهم السلام از روی کراهت سجده نمودند و صورت به خاک ساییدند و بیشتر آنان از ترس فرود آمدن کوه بر سرشان سجده کردند نه از روی خضوع، و گروهی (ناچیز) از آنان با اختیار خضوع و سجده نمودند.

رسول خدا صلی الله علیه و آله پس از بیان این قصه به پیروان و شیعیان خود فرمود: شما خدا را ستایش کنید که به شما توفیق داد که از روی خضوع صورت به خاک بسایید و سجده کنید نه مانند کار بنی اسرائیل که از ترس فرود آمدن کوه سجده نمودند. امام عسکری علیه السلام سپس فرمود: مقصود از آیه «خُدُّوا مَا آتَيْنَاكُمْ بِقُوَّةٍ» دستوری است که خداوند درباره خضوع در مقابل محمد و آل او علیهم السلام به بنی اسرائیل داد و

احترام و ذکر محمد و آل او علیهم السلام را بر آنان واجب و لازم نمود و پاداش آن را بزرگ دانست، همان گونه که کفر و عذاب امتناع از آن را نیز شدید و سخت قرار داد، از این رو در پایان آیه فرمود: «لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ» یعنی در مقابل محمد و آل او علیهم السلام خضوع کنید تا از عقاب مخالفت با آنان نجات پیدا کنید.

ثُمَّ تَوَلَّيْتُمْ مِنْ بَعْدِ ذَلِكَ فَلَوْلَا فَضْلُ اللَّهِ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَتُهُ لَكُنْتُمْ مِنَ الْخَاسِرِينَ (بقره/ 64)

امام عسکری علیه السلام می فرماید: (1) خداوند به بنی اسرائیل می فرماید: پیشینیان شما پس از پیمانی که خداوند از آنان درباره اعتقاد به مقام محمد و آل او علیهم السلام گرفت و از انجام آن سرپیچی نمودند و به پیمان خود وفا نکردند و خداوند به آنان فرمود: اگر فضل و رحمت خدا بر شما نبود و خداوند مهلت توبه و انابه به درگاه خود را به شما نداده بود و از خطای شما در دنیا و آخرت نمی گذشت، زیانکار می بودید و لکن خداوند به شما مهلت و توفیق توبه داد و شما توبه کردید، و افراد مؤمنی از نسل شما به وجود آمدند. امام عسکری علیه السلام سپس فرمود:

ص: 270

1- قال الامام عليه السلام قال الله عز و جل (لهم): ثُمَّ تَوَلَّيْتُمْ يَعْنِي تَوَلَّيْتُمْ مِنْ بَعْدِ ذَلِكَ عَنِ الْقِيَامِ بِهِ وَ الْوَفَاءِ بِمَا عُوْهُدُوا عَلَيْهِ فَلَوْلَا فَضْلُ اللَّهِ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَتُهُ يَعْنِي عَلَى أَسْءَلِكُمْ لَوْ لَا فَضْلُ اللَّهِ عَلَيْهِمْ بِإِمْهَالِهِ إِيَّاهُمْ لِلتَّوْبَةِ وَ إِنْظَارِهِمْ لِمَحْوِ الْخَطِيئَةِ بِالْإِنَابَةِ لَكُنْتُمْ مِنَ الْخَاسِرِينَ الْمُغْبُونِينَ قَدْ خَسِرْتُمْ الْآخِرَةَ وَ الدُّنْيَا لِأَنَّ الْآخِرَةَ فَسَدَتْ عَلَيْكُمْ بِكُفْرِكُمْ وَ الدُّنْيَا كَانَ لَا يَحْصُلُ لَكُمْ نَعِيمُهَا لِاخْتِرَامِنَا لَكُمْ وَ تَبَقِيَ عَلَيْكُمْ حَسْرَاتٌ نُفُوسِكُمْ وَ أَمَانِيكُمْ الَّتِي قَدْ افْتَطَعْتُمْ دُونَهَا وَ لَكُنَّا أَمْهَلْنَاكُمْ لِلتَّوْبَةِ وَ أَنْظَرْنَاكُمْ لِلْإِنَابَةِ أَيْ فَعَلْنَا ذَلِكَ بِأَسْءَلِكُمْ فَتَابَ مَنْ تَابَ مِنْهُمْ فَسَدَ عَدُوٌّ مِنْ صُلْبِهِ مَنْ قُدِّرَ أَنْ يَخْرُجَ مِنْهُ الدَّرِيَّةُ الطَّيِّبَةُ الَّتِي تَطَيَّبُ فِي الدُّنْيَا (بِاللَّهِ تَعَالَى) مَعِيشَتُهَا وَ تَشَرَّفَ فِي الْآخِرَةِ بِطَاعَةِ اللَّهِ مَرَّتَبَتُهَا. وَقَالَ الْحَسَنُ بْنُ بِنِ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَمَا إِنَّهُمْ لَوْ كَانُوا دَعَوْا اللَّهَ بِمُحَمَّدٍ وَ آلِهِ الطَّيِّبِينَ بِصِدْقٍ مِنْ نِيَّاتِهِمْ وَ صِحِّهِ اعْتِقَادِهِمْ مِنْ قُلُوبِهِمْ أَنْ يَعْصِيَهُمْ حَتَّى لَا يُعَازِدُوهُ بَعْدَ مُشَاهَدَةِ تِلْكَ الْمُعْجَزَاتِ الْبَاهِرَاتِ لَفَعَلَ ذَلِكَ بِجُودِهِ وَ كَرَمِهِ وَ لَكِنَّهُمْ قَصَرُوا فَأَثَرُوا الْهُوَيْنَا وَ مَضَوْا مَعَ الْهُوَى فِي طَلَبِ لَذَاتِهِمْ. (تفسير امام عسکری علیه السلام، ص 266)

امام حسین علیه السلام فرمود: اگر بنی اسرائیل با نیت صحیح و اعتقاد خالص خدا را به حق محمد و آل پاک او می خواندند خداوند آنان را با دیدن معجزات رسول خدا از عناد و دشمنی با آن حضرت و اهل بیت او حفظ می نمود و لکن آنان به خواسته های نفسانی خود روی آوردند و به دنبال لذت های دنیایی رفتند.

وَلَقَدْ عَلِمْتُمُ الَّذِينَ اعْتَدَوْا مِنْكُمْ فِي السَّبْتِ فَقُلْنَا لَهُمْ كُونُوا قِرَدَةً خَاسِئِينَ فَجَعَلْنَاهَا نَكَالًا لِمَا بَيْنَ يَدَيْهَا وَمَا خَلْفَهَا وَمَوْعِظَةً لِّلْمُتَّقِينَ (بقره/ 65)

– (66)

### خیانت اصحاب سبت

امام عسکری علیه السلام می فرماید: خداوند به بنی اسرائیل زمان رسول خدا صلی الله علیه و آله می فرماید: شما دانستید که پیشینیان شما را خداوند از صید کردن ماهی در روز شنبه نهی نمود و آنان حيله کردند و روز شنبه راه هایی از دریا به حوضچه های خود باز کردند و چون ماهی ها داخل آنها شدند، از بازگشت آنان جلوگیری نمودند و روز یکشنبه آنان را صید کردند و گفتند: ما روز شنبه صید ماهی نکردیم. از این رو خداوند آنان را مسخ نمود و به شکل بوزینه درآمدند و از هر خیری دور گردیدند و این عمل برای آنان سبب خواری و لعنت و عذاب و عبرت

ص: 271

حضرت زین العابدین علیه السلام می فرماید: اصحاب سبت مردمی بودند که در کنار دریا زندگی می کردند و خداوند و پیامبران او، آنان را از صید ماهی در روز شنبه نهی نمودند، پس آنان برای حلال نمودن حرام الهی، حوضچه هایی آماده کردند و راه هایی از دریا به آن ها باز نمودند، به گونه ای که ماهی ها داخل آن ها می شدند و لکن نمی توانستند به دریا بازگردند، از این رو ماهی ها طبق آمان الهی روز شنبه داخل حوضچه ها می شدند و چون شب می شد و می خواستند به دریا بازگردند راهی برای بازگشت نداشتند و بنی اسرائیل می گفتند: ما روز شنبه ماهی نگرفتیم. و آنان دروغ می گفتند، چراکه آنان در حقیقت روز شنبه ماهی ها را صید کرده بودند. و با این عمل مال و ثروتی به دست آوردند، و از جمعیت بنی اسرائیل که هشتاد و چند هزار نفر بودند، هفتاد هزار نفر آنان دست به چنین کاری زدند و بقیه به آنان اعتراض و انکار داشتند.

مؤلف گوید: تفصیل قصه آنان در سوره اعراف آیه 163 که می فرماید: «وَأَسْأَلُهُمْ عَنِ الْقَرْيَةِ الَّتِي كَانَتْ حَاضِرَةَ الْبَحْرِ...» خواهد آمد در این آیه نیز خداوند می فرماید: گروهی از بنی اسرائیل اصحاب سبت را از عمل حرامی که انجام می دادند نهی کردند و خطر عذاب خدا و انتقام شدید او را به آنان گوشزد نمودند و لکن گروه بی تفاوتی به آنان پاسخ می دادند و می گفتند: شما برای چه کسانی را موعظه می کنید که خداوند آنان را هلاک خواهد نمود و یا به عذاب سختی مبتلا خواهند شد؟! و گروه اول در پاسخ می گفتند: ما می خواهیم در پیشگاه خداوند معذور باشیم از این رو به وظیفه امر به معروف و نهی از منکر عمل می کنیم تا خداوند ببیند که ما با آنان مخالفت نموده ایم و عمل آنان را زشت دانسته ایم از سویی شاید با موعظه ما از خدا بترسند و از انتقام خدا



وَإِذْ قَالَ مُوسَى لِقَوْمِهِ إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُكُمْ أَنْ تَذْبَحُوا بَقْرَةً قَالُوا أَتَتَّخِذُنَا هُزُؤًا قَالَ أَعُوذُ بِاللَّهِ أَنْ أَكُونَ مِنَ الْجَاهِلِينَ (بقره/ 67)

پاداش اعتقاد به مقام محمد و آل محمد علیهم السلام

امام عسکری علیه السلام می فرماید: خداوند به یهود مدینه فرمود: به یاد بیاورید زمانی را که حضرت موسی علیه السلام به پدران شما فرمود: خداوند به شما امر می کند که گاوی را ذبح کنید و بعضی از بدن او را به این مقتول (که نمی دانید قاتل او کیست) بزنید تا به اذن خداوند زنده شود و به شما خبر بدهد که قاتل او کیست؟

سپس فرمود: این قصه مربوط به زمانی است که آن مقتول روی زمین مانده بود و حضرت موسی علیه السلام دستور داد تا پنجاه نفر از خوبان قبیله ای که آن مقتول بین آنان افتاده بود، به خدای قوی شدید و مفضل محمد و آل طیبین او علیهم السلام - سوگند یاد کنند که ما او را نکشته ایم و قاتل او را نیز نمی شناسیم و اگر چنین سوگندی را خوردند دیه آن مقتول را پردازند وگرنه باید قاتل او را معرفی کنند تا قصاص شود وگرنه در زندان تنگی محبوس شوند تا یا سوگند بخورند و یا اقرار کنند و قاتل را معرفی نمایند. بنی اسرائیل گفتند: آیا سوگندهای ما مانع از پرداخت دیه نمی شود؟ موسی علیه السلام فرمود: خیر، این حکم خداست.

امام عسکری علیه السلام فرمود: ماجرای این مقتول این بوده که زن زیبای صاحب کمال و جمال و حیا و فضیلتی در بنی اسرائیل خواستگاران فراوانی داشت، و سه نفر از عموزاده های او خواستگار او بودند، و او بهترین آنان را از جهت علم و حیا - پذیرفته بود تا با او ازدواج نماید، از این رو حسد آن دو پسرعموی دیگر سبب شد ..

ص: 273

تا پسرعموی مورد رضایت آن دختر را کشتند و جنازه او را شبانه در یکی از محله های پر جمعیت بنی اسرائیل انداختند و صبحگاه آمده بر سر صورت زده و خاک بر سر ریخته و از بنی اسرائیل مطالبه قاتل او را نمودند، حضرت موسی علیه السلام بنی اسرائیل را جمع نمود و از آنان خواست تا قاتل را معرفی کنند و یا سوگند یاد کنند که او را نکشته اند و دیه او را پردازند و آنان انکار نمودند و گفتند:

ما قاتل او نیستیم و قاتل را نیز نمی شناسیم، و خداوند این چنین بر آنان حکم نمود و بنی اسرائیل گفتند:

اگر ما باید دیه مقتول را پردازیم، سوگند ما چه سودی دارد؟ و موسی علیه السلام در پاسخ آنان فرمود: کل سود و نفع در اطاعت از خداوند و پرهیز از مخالفت اوست. بنی اسرائیل گفتند: ما جنایتی نکرده ایم و اگر خداوند قاتل را معرفی می نمود ما از این خسارت نجات می یافتیم، پس تو از خدای خود بخواه تا قاتل را معرفی نماید و او کیفر خود را ببیند و برای دیگران عبرتی باشد. حضرت موسی علیه السلام فرمود: خداوند این گونه حکم این واقعه را بیان نموده است و من حق ندارم درخواست تغییر حکم او را بکنم، مگر شما ندیدید خداوند صید ماهی را در روز شنبه ممنوع نمود و نیز گوشت شتر را بر شما حرام کرد و کسی حق نداشت حکم او را تغییر بدهد؟ از این رو ما باید تسلیم امر او باشیم. و چون موسی علیه السلام تصمیم گرفت که این حکم را بر آنان جاری کند، خداوند به او وحی نمود:

ای موسی خواسته آنان را بپذیر و از من بخواه تا قاتل را برای آنان معرفی نمایم و فقط قاتل کشته شود و بقیه از این تهمت و غرامت نجات یابند، چراکه من می خواهم با پذیرفتن خواسته آنان، روزی یکی از نیکان بنی اسرائیل را که اعتقاد به نیکی محمد و آل پاک او علیهم السلام دارد و محمد و علی علیهما السلام و آل پاک آنان را بر همه مردم و اهل عالم فضیلت می دهد را زیاد کنم و در این قضیه او را در دنیا بی نیاز

نمایم و این برخی از پاداش او باشد، به خاطر تعظیم به محمد و آل محمد علیهم السلام.

پس موسی علیه السلام به خدای خود گفت: خدایا قاتل را معرفی کن. خطاب شد: ای موسی به بنی اسرائیل بگو: خداوند قاتل را برای شما معرفی می کند مشروط به این که گاو را ذبح کنید و برخی از آن را به آن مقتول بزنید تا زنده شود و قاتل خود را معرفی نماید، آیا چنین کاری را خواهید کرد؟ و اگر چنین کاری را نمی کنید به همان وظیفه ای که به شما گفته شد باید ملتزم باشید. (1)

امام صادق علیه السلام در تکمیل این قصه می فرماید: ... در بنی اسرائیل مردی صاحب یک گاو بود و فرزند صالحی داشت که اهل تجارت بود و گروهی آمدند تا مال او را خریداری کنند در حالی که کلید انبار او زیر سر پدرش بود و او به خواب رفته بود و این فرزند صالح نخواست خواب پدر را بر هم بزند از این رو از فروختن مال خود صرف نظر نمود و چون پدر از خواب بیدار شد به فرزند خود گفت: آیا مال خود را فروختی؟ فرزند گفت: کلید انبار زیر سر شما بود و من نخواستم شما را از خواب خوشی که داشتی بیدار نمایم. پدر گفت:

این گاو برای تو باشد به جای آن سودی که از تجارت خود نبردی. و خداوند خواست پاداش آن فرزند را بدهد از این رو به موسی فرمود: به بنی اسرائیل بگوید: باید گاو همین فرزند صالح را که به پدر خود نیکی نموده خریداری کنید و او را ذبح نمایید و برخی از آن را به آن مقتول بزنید تا زنده شود و قاتل خود را معرفی نماید. از این رو خداوند به موسی فرمود: به بنی اسرائیل بگو: خداوند شما را امر نموده تا گاو را ذبح کنید. پس بنی اسرائیل تعجب نمودند و گفتند: «أَتَتَّخِذُنَا هُرُؤًا» یعنی آیا ما را به مسخره گرفته ای؟ موسی علیه السلام فرمود: «أَعُوذُ بِاللَّهِ أَنْ أَكُونَ مِنَ الْجَاهِلِينَ» یعنی من پناه به خدا می برم که از جاهلان باشم. سپس به آنان فرمود: مگر این نیست

ص: 275

که نطفه مرد و زن جان ندارند و چون برخورد به همدیگر می کنند خداوند از بین آن دو انسان زنده ای را می آفریند؟ و مگر خداوند بذر شما را در زمین بعد از متلاشی شدن و گندیدن زنده نمی کند و این گیاه ها و درخت های زیبا را از آن می رویاند؟

قَالُوا ادْعُ لَنَا رَبَّكَ يُبَيِّنْ لَنَا مَا هِيَ قَالَ إِنَّهُ يَقُولُ إِنَّهَا بَقَرَةٌ لَا فَارِضٌ وَلَا بُكْرٌ عَوَانٌ بَيْنَ ذَلِكَ فافعلوا ما تؤمرون (بقره / 68)

و چون بنی اسرائیل پاسخی نداشتند به موسی گفتند: از خدای خود بخواه که آن گاو چگونه باشد؟ و موسی علیه السلام از خدای خود سؤال نمود، و خداوند فرمود: آن گاو نه پیر فرسوده است و نه کوچک و ناتوان بلکه متوسط بین این دو می باشد. از این رو موسی علیه السلام به آنان فرمود: بروید امر خدا را اطاعت کنید و بی درنگ گاو را ذبح نمایید. (1)

قَالُوا ادْعُ لَنَا رَبَّكَ يُبَيِّنْ لَنَا مَا لَوْئِهَا قَالَ إِنَّهُ يَقُولُ إِنَّهَا بَقَرَةٌ صَفْرَاءٌ فَاقِعٌ لَوْنُهَا تَسُرُّ النَّاطِرِينَ \* قَالُوا ادْعُ لَنَا رَبَّكَ يُبَيِّنْ لَنَا مَا هِيَ إِنَّ الْبَقَرَ تَشَابَهَ عَلَيْنَا وَإِنَّا إِن شَاءَ اللَّهُ لَمُهْتَدُونَ \* قَالَ إِنَّهُ يَقُولُ إِنَّهَا بَقَرَةٌ لَا ذَلُولٌ تُثِيرُ الْأَرْضَ وَلَا تَسْقِي الْحَرْثَ مُسَلَّمَةٌ لَا شِيَةَ فِيهَا قَالُوا الْآنَ جِئْنَا بِالْحَقِّ فَدَبَّحُوا مَا كَادُوا يَفْعَلُونَ (بقره / 70-71)

### بهانه گیری، کار را سخت کرد

امام عسکری علیه السلام می فرماید: بنی اسرائیل بهانه گیری کردند و گفتند: ای موسی

ص: 276

---

1- وفي رواية القمي: فعلموا أنهم قد أخطأوا قال إنه يقول بعد ما سأل ربه إِنَّهَا بَقَرَةٌ لَا فَارِضٌ وَلَا بُكْرٌ عَوَانٌ وَسَطٌ بَيْنَ ذَلِكَ بَيْنَ الْفَارِضِ وَالْبُكْرِ فَافْعَلُوا مَا تُؤْمَرُونَ إِذَا أَمَرْتُمْ بِهِ. (تفسير صافي، ج 1/100، از تفسیر قمی)

برای ما از خدای خود بخواه که رنگ آن گاوی که تو می خواهی ما آن را ذبح کنیم چگونه باشد؟ پس موسی علیه السلام سؤال نمود و در پاسخ آنان فرمود: خداوند می فرماید: آن گاو باید زرد خالص و شفاف باشد به گونه ای که بینندگان از زیبایی آن شاد شوند.

باز بنی اسرائیل گفتند: ای موسی از خدای خود بخواه آن گاو را بیشتر توصیف نماید. حضرت موسی علیه السلام از ناحیه خداوند به آنان فرمود: آن گاو نه برای شخم زدن رام است و نه برای آبکشی، او سالم از هر عیبی است و رنگ دیگری (جز آنچه گفته شد) ندارد. بنی اسرائیل گفتند: آیا خداوند ما را به ذبح چنین گاوی امر نموده است؟ فرمود: آری.

ولکن موسی علیه السلام از ابتدا آن گاو را برای آنان این چنین توصیف نکرده بود وگرنه نیازی به این سؤالات و پاسخ ها نبود بلکه موسی علیه السلام نخست به آنان فرمود: خداوند شما را به ذبح بقره ای امر نموده است و اگر آنان گاوی را به هر وصفی ذبح می کردند کفایت می نمود (ولکن کار را بر خود سخت کردند و در نهایت با کراهت انجام دادند) و چون امر خداوند برای آنان روشن و مستقر گردید به جستجوی آن گاورفتند و چنین گاوی را تنها نزد جوانی از بنی اسرائیل یافتند - که خداوند حضرت محمد و علی و پاکان از ذریه آنان را در خواب به او نشان داده بود و محمد و علی علیهما السلام در خواب به او فرموده بودند: تو از دوستان و اولیای ما هستی و ما را بر همه اهل عالم فضیلت میدهی، از این رو ما می خواهیم بخشی از پاداش تو را در این عالم به تو برسانیم و چون بنی اسرائیل برای خریدن گاو تو آمدند، بدون امر مادرت آن را به آنان بفروش، چراکه خداوند به او قیمتی را تلقین می کند که سبب بی نیازی تو و فرزندان تو خواهد شد. پس آن جوان خشنود شد. و چون بنی اسرائیل به او گفتند: گاو خود را به چه قیمت می فروشی؟ او گفت: به دو دینار

ولکن اختیار با مادرم می باشد. گفتند: ما به یک دینار راضی هستیم و چون از مادر خود سؤال کرد او گفت: به چهار دینار بنی اسرائیل گفتند به دو دینار مادر گفت: به هشت دینار و همین گونه مادر قیمت را دو برابر نمود تا قیمت آن رسید به این که بنی اسرائیل پوست بزرگ ترین گاو را پر از طلا کنند و به آن جوان بدهند، و با این قیمت معامله انجام گرفت و آن گاو را خریدند و ذبح کردند و دم او را به آن مقتول زدند و گفتند: خدایا به آبروی محمد و آل پاک او علیهم السلام این مرده را زنده کن تا بگوید قاتل او کیست؟ پس آن مرده زنده شد و ایستاد و گفت: «ای بنی اسرائیل این دو پسرعموی من به خاطر دخترعمویم بر من حسد بردند و مرا کشتند و جنازه مرا در محله این ها انداختند تا از آنان دیه بگیرند» پس موسی علیه السلام آن دو نفر را گرفت و به قتل رسانید.

امام عسکری علمی فرماید: قبل از پرداخت قیمت گاو هرچه دم او را به آن مقتول زدند زنده نشد و بنی اسرائیل گفتند: ای موسی وعده خدا چه شد؟ موسی علیه السلام فرمود: من راست گفتم ولکن امر امر خداست. پس به موسی علیه السلام وحی شد: ای موسی خلفی در وعده من نیست ولکن باید قیمت آن گاو را به آن جوان پردازند تا من این مقتول را زنده کنم. پس بنی اسرائیل اموال خود را جمع آوری نمودند و خداوند پوست آن گاو را وسیع نمود به قدری که گنجایش پنج میلیون مثقال طلا را پیدا کرد. پس برخی از بنی اسرائیل هنگام زنده شدن آن مقتول به موسی علیه السلام گفتند:

ما نمی دانیم زنده شدن این مقتول و سخن گفتن او عجیب تر است و یا به دست آوردن این جوان چنین مال عظیمی را؟! از این رو خداوند به موسی علیه السلام وحی نمود: «ای موسی به بنی اسرائیل بگو: خدای شما می فرماید: هرکدام از شما که دوست می دارد من زندگی دنیای او را پاکیزه نمایم و جایگاه بهشتی او را بزرگ کنم

و در بهشت او را همنشین محمد و آل پاک او قرار دهم باید مثل این جوان عمل کند، چراکه این جوان چون از موسی علیه السلام وصف محمد صلی الله علیه و آله و علی و آل او علیهم السلام را شنید بر آنان درود و صلوات فرستاد و آنان را بر جمیع خلائق از جن و انس و ملائکه فضیلت داد و به این علت من این مال بزرگ را به او دادم تا به وسیله آن بهره مند شود و به دوستان خود نیز احسان نماید و بر دشمنان خویش نیز غالب شود.»

پس آن جوان به موسی علیه السلام گفت: ای پیامبر خدا چگونه من این اموال را حفظ نمایم؟ و چگونه از دشمنان و حشاد نجات پیدا کنم؟  
حضرت موسی ملا فرمود: همان صلواتی که قبلاً بر محمد و آل او علیهم السلام

این اموال را نصیب تو نمود، به برکت صلوات و اعتقاد صحیح تو نسبت به محمد و آل او علیهم السلام برای تو حفظ خواهد نمود.

پس آن جوان همواره برای حفظ آن اموال بر محمد و آل پاک او صلوات می فرستاد و خداوند، حشاد و سارقین و غاصبین را با لطف خود از آن اموال دور می کرد و آنان را گرفتار آفت و بلا می نمود.

سپس امام عسکری علیه السلام فرمود: و چون موسی علیه السلام این سخنان را به آن جوان فرمود، آن جوان مقتول که زنده شده بود خدای خود را چنین خواند: «خدایا من از تو مسئلت می نمایم به آنچه این جوان به وسیله آن از تو سؤال کرد و بر محمد و آل پاک او درود فرستاد و به وسیله آنان به درگاه تو - توسل نمود، مرا در دنیا زنده نگهداری و به ازدواج با دختر عمویم بهره مند کنی و شر دشمنان و حساد را از من دورنمایی و در دنیا خیر فراوانی نصیب من بکنی و زندگی پاک و شیرینی را برای من میسر نمایی

پس خداوند به موسی علیه السلام وحی نمود: ای موسی این جوان هنگامی که کشته

شد شصت سال از عمر او باقی مانده بود و من به خاطر توسل او به محمد و آل پاک او علیهم السلام هفتاد سال دیگر به آن افزودم و او یکصد و سی سال با سلامت حواش و قلب سالم و شهوات نیرومند، از حلال دنیا استفاده خواهد نمود و همسر او نیز همانند او زندگی خواهد نمود و با یکدیگر از دنیا خواهند رفت و در بهشت نیز متنعم خواهند بود، و اگر قاتل شقی او نیز همین گونه به من توسل نموده بود من او را از حسد مصون می نمودم و به روزی خود قانع می ساختم و اگر پس از گناه خود با چنین توسلی، توبه نموده بود و از من خواسته بود که او را رسوا نکنم، او را رسوا نمی کردم، و این مردم را از درخواست معلوم شدن قاتل منصرف می ساختم، و این جوان را نیز از راه دیگری همین اندازه بی نیاز می نمودم، و اگر پس از رسوایی نیز توبه کرده بود و این توسل را انجام داده بود تا من مردم را از یاد عمل او فراموشی بدهم و آنان او را از قصاص معاف بدارند و احدی او را به واسطه این عمل سرزنش نکند چنین می کردم و لکن لتوفیق [توسل به محمد و آل او فضل من است و من به هر کس بخواهم این توفیق را میدهم و از هر کس بخواهم منع می کنم، وَأَنَا ذُو الْفَضْلِ الْعَظِيمِ وَ أَعْدَلُ بِالْمَنْعِ عَلَى مَنْ أَشَاءُ وَأَنَا الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ. (1)]

سپس حضرت عسکری علیه السلام در تفسیر آیه «فَذَبْحُوهَا وَمَا كَادُوا يَفْعَلُونَ» فرمود: بنی اسرائیل به خاطر قیمت سنگین آن گاو نمی خواستند آن را ذبح نمایند و لکن الجاجتشان سبب شد تا چنین قیمتی را برای آن گاو بپردازند و اگر نخست یک گاو را بدون هیچ شرطی ذبح نموده بودند کافی بود از سوئی آنان حضرت موسی علیه السلام را متهم (به کذب و کتمان واقع) نمودند و این نیز سبب سختگیری خداوند بر آنان شد. از این رو آنان پس از پرداخت قیمت گاو فقیر شدند و به موسی علیه السلام گفتند: قبیله ما فقیر و نیازمند شدند و به گدایی افتادند و ما به سبب

ص: 280



الرجاء هر چه داشتیم از دست دادیم، پس برای ما دعا کن تا خداوند به ما وسعت روزی بدهد.

## آثار توسل به محمد و آل محمد عليهم السلام

حضرت موسی علیه السلام فرمود: (1) وای بر شما چقدر کوردل شده اید؟ مگر شما قصه آن جوان که صاحب آن گاو بود را نشنیدید که سبب ثروت و بی نیازی او شد؟! و مگر دعای آن جوان مقتول را که زنده شد نشنیدید که سبب عمر طولانی و لذت دنیا و سعادت آخرت او شد؟! اکنون برای چه از دعای آنان غافل مانده اید و همانند آنان خدای خود را نمی خوانید و توسل به محمد و آل پاک او عليهم السلام پیدا نمی کنید تا خداوند شما را از فقر نجات بدهد و جبران خسارت های شما را بنماید؟! پس بنی اسرائیل دست به دعا بلند کردند و گفتند:

ص: 281

1- فَلَمَّا ذَبَحُوهَا قَالَ اللَّهُ تَعَالَى: « فَاذْبَحُوهَا وَ مَا كَادُوا يَفْعَلُونَ » فَأَرَادُوا أَنْ لَا يَفْعَلُوا ذَلِكَ مِنْ عَظِيمِ ثَمَنِ الْبَقْرَةِ، وَ لَكِنَّ الْجَاحِ حَمَلَهُمْ عَلَى ذَلِكَ، وَ إِنْتَهَامُهُمْ لِمُوسَى عَلَيْهِ السَّلَامُ حَادَاهُمْ عَلَيْهِ. [قَالَ:] فَضَدَّحُوا إِلَى مُوسَى عَلَيْهِ السَّلَامُ وَقَالُوا: ائْتَقَرَّتِ الْقَبِيلَةُ وَ دَفَعَتْ إِلَى التَّكْفُفِ وَ إِنْسِ لِحْنًا بِلَجَاحِ مَا عَنْ قَلِيلِنَا وَ كَثِيرِنَا فَادْعُ اللَّهَ لَنَا بِسَعَةِ الرِّزْقِ. فَقَالَ مُوسَى عَلَيْهِ السَّلَامُ: وَيَحْكُمُ مَا أَعْمَى قُلُوبَكُمْ أَمَا سَمِعْتُمْ دُعَاءَ الْفَتَى صَاحِبِ الْبَقْرَةِ وَ مَا أَوْرَثَهُ اللَّهُ تَعَالَى مِنَ الْعِنَى أَوْ مَا سَمِعْتُمْ دُعَاءَ [الْفَتَى] الْمَقْتُولِ الْمَنْشُورِ، وَ مَا أُنْمَرَ لَهُ مِنَ الْعُمُرِ الطَّوِيلِ وَ السَّعَادَةِ وَ التَّنْعِيمِ وَ التَّمَتُّعِ بِحَوَاسِهِ وَ سَائِرِ بَدَنِهِ وَ عَقْلِهِ لِمَ لَا تَدْعُونَ اللَّهَ تَعَالَى بِمِثْلِ دُعَائِهِمَا، وَ تَتَوَسَّلُونَ إِلَى اللَّهِ بِمِثْلِ تَوَسُّلِهِمَا لِيَسُدَّ فَاقَتَكُمْ، وَ يَجْبُرَ كَسْرَكُمْ، وَ يَسُدَّ خَلَّتَكُمْ فَقَالُوا: اللَّهُمَّ إِلَيْكَ التَّجَانُّ، وَ عَلَى فَضْلِكَ اعْتَمَدْنَا، فَأَزِلْ فَقْرَنَا وَ سُدَّ خَلَّتَنَا بِجَاهِ مُحَمَّدٍ وَ عَلِيٍّ وَ فَاطِمَةَ وَ الْحَسَنِ وَ الْحُسَيْنِ وَ الطَّيِّبِينَ مِنْ آلِهِمْ. فَأَوْحَى اللَّهُ إِلَيْهِ: يَا مُوسَى قُلْ لَهُمْ: لِيَذْهَبَ رُؤْسَاؤُهُمْ إِلَى خَرِبَةِ بَنِي فُلَانٍ، وَ يَكْشِفُوا فِي مَوْضِعٍ كَذَا - لِمَوْضِعٍ عَيْنُهُ - وَجْهَ أَرْضِهَا قَلِيلًا ثُمَّ يَسَّ تَخْرُجُوا مِمَّا هُنَاكَ، فَإِنَّهُ عَشْرَةُ آلَافِ دِينَارٍ، لِيُرُدُّوا عَلَى كُلِّ مَنْ دَفَعَ فِي ثَمَنِ هَذِهِ الْبَقْرَةِ مَا دَفَعَ، لِيَتَّعُدَّ أَحْوَالَهُمْ إِلَى مَا كَانَتْ [عَلَيْهِ] ثُمَّ لِيَنْقَاسَ مِمَّا بَعَدَ ذَلِكَ مَا يُفْضَلُ وَ هُوَ خَمْسَةُ آلَافِ دِينَارٍ عَلَى قَدْرِ مَا دَفَعَ كُلُّ وَاحِدٍ مِنْهُمْ فِي هَذِهِ الْمَحَنَةِ لِيَتَّصَاعَفَ أَمْوَالُهُمْ جَزَاءً عَلَى تَوَسُّلِهِمْ بِمُحَمَّدٍ وَ آلِهِ الطَّيِّبِينَ، وَ اعْتِقَادِهِمْ لِيَفْضِلَهُمْ. فَذَلِكَ مَا قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ: « وَ إِذْ قَتَلْتُمْ نَفْسًا فَادَّارْتُمْ فِيهَا... »

« اللَّهُمَّ إِلَيْكَ التَّجَانُّ وَعَلَى فَضْلِكَ اعْتَمَدْنَا فَأَنْزِلْ فَقْرَنَا وَشُدَّ حَلَّتْنَا بِجَاهِ مُحَمَّدٍ وَعَلِيٍّ وَفَاطِمَةَ وَالْحُسَيْنِ وَالْحُسَيْنِ وَالطَّيِّبِينَ مِنْ آلِهِمْ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ ».

خداوند به موسی علیه السلام وحی نمود: ای موسی به رؤسای بنی اسرائیل بگو: به فلان خرابه بروند و فلان محل را از زمین حفر کنند، همانا ده هزار دینار در آن نهفته است آن ها را برگیرند و به کسانی که قیمت آن گاو را پرداخت نموده اند بدهند تا احوال آنان مانند قبل بشود و پنج هزار دیگر را باز بین آنان تقسیم نمایند تا اموال آنان دوچندان گردد و این پاداش توسل آنان به محمد و آل پاک او و اعتقاد به تفضیل محمد و آل او بر دیگران باشد.

مؤلف گوید: این خلاصه قصه ای است که خداوند در آیه « وَإِذْ قَتَلْتُمْ نَفْسًا فَادَّارَأْتُمْ فِيهَا... » بیان می نماید.

## اشاره

وَإِذ قَتَلْتُمْ نَفْسًا فَادَّارَأْتُمْ فِيهَا وَاللَّهُ مُخْرِجٌ مَّا كُنْتُمْ تَكْتُمُونَ (72) فَقُلْنَا اصْدِرْبُوهُ بِعِضِّهَا كَذَلِكَ يُحْيِي اللَّهُ الْمَوْتَى وَيُرِيكُمْ آيَاتِهِ لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ (73) ثُمَّ قَسَتْ قُلُوبُكُمْ مِّنْ بَعْدِ ذَلِكَ فَهِيَ كَالْحِجَارَةِ أَوْ أَشَدُّ قَسْوَةً وَإِنَّ مِنَ الْحِجَارَةِ لَمَا يَتَفَجَّرُ مِنْهُ الْأَنْهَارُ وَإِنَّ مِنْهَا لَمَا يَشَقَّقُ فَيَخْرُجُ مِنْهُ الْمَاءُ وَإِنَّ مِنْهَا لَمَا يَهْبِطُ مِنْ خَشْيَةِ اللَّهِ وَمَا اللَّهُ بِغَافِلٍ عَمَّا تَعْمَلُونَ (74) أَفَتَطْمَعُونَ أَنْ يُؤْمِنُوا لَكُمْ وَقَدْ كَانَ فَرِيقٌ مِنْهُمْ يَسْمَعُونَ كَلَامَ اللَّهِ ثُمَّ يُحَرِّفُونَهُ مِنْ بَعْدِ مَا عَقَلُوهُ وَهُمْ يَعْلَمُونَ (75) وَإِذَا لَقُوا الَّذِينَ آمَنُوا قَالُوا آمَنَّا وَإِذَا خَلَا بِعَضُدٍ مِنْهُمْ إِلَى بَعْضٍ قَالُوا أَتُحَدِّثُونَهُمْ بِمَا فَتَحَ اللَّهُ عَلَيْكُمْ لِيُحَاجُّوكُمْ بِهِ عِنْدَ رَبِّكُمْ أَفَلَا تَعْقِلُونَ (76) أَوَلَا يَعْلَمُونَ أَنَّ اللَّهَ يَعْلَمُ مَا يُسِرُّونَ وَمَا يُعْلِنُونَ (77) وَمِنْهُمْ أُمِّيُونَ لَا يَعْلَمُونَ الْكِتَابَ إِلَّا أَمَانِيًّا وَإِنْ هُمْ إِلَّا يَظُنُّونَ (78)

## لغات

«إِذ رَأَيْتُمْ» یعنی اختلافتم و اصل آن «تدارأتم» بوده و تا در دال پس از سکون ادغام شده است و همزه وصلی قبل از آن آمده تا ابتدای به ساکن نشود، واصل «درء» به معنای دفع است چنان که گفته می شود: «ادراًوا الحدود بالشبهات» و «یدروُن بالحسنة السيئة»، و «قسوة» به معنای سنگدلی و دوری از لین و رحمت است و تقيض قسوه، رقت است و «شدت» به

معنای قوت جسمانی و صعوبت امر است، و «نهر» مجرای وسیع آب است، و جمع نهر، نهر است، و اصل «یشقق» یشقق بوده و تاء در شین ادغام شده است، و «غفلت» به معنای سهو و فراموشی است، و تغافل غفلت از روی عمد است، و «طمع و أمل و رجاء» نظائراند، و نقیض آنها یأس است، و «فریق و طائفه» به یک معناست، و مفردی از لفظ خود ندارد، و «تحریف در کلام» تغییر کلمه از معنای خود می باشد، و «حدیث و خبر و نبأ» نظائراند، و حدیث مشتق از حدوث و اخبار از حوادث است، و «فتح» به معنای باز کردن قفل و به معنای حکم و قضا نیز می باشد، و به معنای تعلیم و نصرت و فتح بلاد نیز آمده است، و «امی» به کسی گویند که قدرت نوشتن ندارد، و اشتقاق آن یا از ام است؛ چراکه به حال اول خود که از مادر متولد شده باقی مانده است، و یا از امت است یعنی مانند بقیه جماعت بر اصل عادت مردم باقی مانده است. و «آسانی» جمع «آمنیه» است به معنای اعتقاد، و یا تمی ما لیس له، و یا تمنی مالا حقیقه له، مثل قولهم: هذا أمنیتی یعنی اعتقادی، و «ظن و مظنه» ترجیح یکی از دو طرف قضیه را گویند.

## ترجمه

به یاد آورید هنگامی را که شخصی را به قتل رسانیدید و سپس درباره (قاتل) آن نزاع کردید و خداوند آنچه را پنهان نمودید آشکار کرد (72) پس ما گفتیم: (گاوی را ذبح کنید و) بخشی از آن را به آن (مقتول) بزنید (تا زنده شود و قاتل خود را معرفی نماید) و این گونه خداوند مرده ها را زنده می نماید و آیات خود را به شما نشان می دهد تا شاید تعقل نمایید (73) سپس قلب های شما همانند سنگ و یا سخت تر از سنگ شد، چرا که از برخی از سنگ ها آب جاری می شود، و برخی از ترس خدا فرومی ریزند، و خدا از کار شما غافل نیست (74) آیا شما (مسمانان) انتظار دارید آنان (یعنی اهل کتاب) به آیین شما ایمان بیاورند؟ در حالی که آنان سخن خدا را شنیدند و فهمیدند و دانسته آن را

تحریف نمودند؟! (75) آنان مؤمنان را که ملاقات می کنند (در ظاهر) می گویند: ما ایمان آورده ایم؛ و چون با هم کیشان خود خلوت می کنند (به همدیگر) اعتراض می کنند و می گویند: برای چه مطالبی را که (درباره پیامبراسلام) خداوند برای شما بیان نموده برای مسلمانان بازگو می کنید، تا آنان در پیشگاه خداوند بر شما حجت داشته باشند؟ آیا تعقل نمی کنید؟! (76) آیا آنان نمی دانند که خداوند آشکار و پنهان آنان را می داند؟! (77) [آری] برخی از آنان بی سواد هستند و کتاب خدا را جز (خیالات و) آرزوهایی نمی دانند و تنها به گمان های خود تکیه می کنند (78)

## تفسیر اهل بیت علیهم السلام

### اشاره

وَإِذْ قَتَلْتُمْ نَفْسًا فَادَّارَأْتُمْ فِيهَا وَاللَّهُ مُخْرِجٌ مَا كُنْتُمْ تَكْتُمُونَ \*فَقُلْنَا اصْبِرْ بُوهُ بَعْضِهَا كَذَلِكَ يُحْيِي اللَّهُ الْمَوْتَى وَيُرِيكُمْ آيَاتِهِ لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ (بقره/ 72 - 73)

### عبرت از احوال گذشتگان

امام عسکری علیه السلام می فرماید: خداوند در این آیه به بنی اسرائیل زمان رسول خود صلی الله علیه و آله می فرماید: به یاد بیاورید احوال پدرانتان را که خداوند به آنان فرمود: شما شخصی بی گناه را کشتید، و (درباره قاتل او) اختلاف پیدا کردید و خداوند آنچه پنهان می کردید را آشکار نمود. آری شما قاتل را معرفی نمی کردید و می خواستید حضرت موسی علیه السلام را در باطن تکذیب کنید و همواره از او بهانه می گرفتید تا بلکه نتواند به شما پاسخ بدهد و ما گفتیم: گاوی را ذبح کنید، و بعضی از او را به بدن مقتول بزنید تا زنده شود و قاتل خود را معرفی نماید و با این عمل معلوم شد که خداوند چگونه در دنیا و آخرت مرده ها را زنده می کند، چنان که خداوند با ملاقات آب مرد با آب زن در دنیا به نطفه ها حیات می دهد و در آخرت نیز بین دو نطفه صور از بحر مسجور که در قرآن به آن اشاره شده و می فرماید: ﴿وَالْبَحْرِ﴾

ص: 285

المُسْجُورِ» (1) آبی همانند منی مرد فرومی فرستد و چون بر زمین می بارد اموات زنده می شوند و خداوند این آیات و سایر آیات خود را که دلالت بر توحید و نبوت موسی علیه السلام و فضیلت حضرت محمد و آل او علیهم السلام دارد و فضل آنان را بر همه خلائق اثبات می نماید را به شما نشان می دهد، تا شاید تعقل کنید و عبرت بگیرید، و بدانید که خدایی که این عجایب را خلق می کند بدون حکمت دستور نمی دهد و برگزیدگان خود به مانند محمد و آل او علیهم السلام - را نیز بدون حکمت بر همه صاحبان عقل فضیلت نمی دهد. (2)

ص: 286

1- طور/6.

2- فَذَلِكَ مَا قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ: « وَ إِذْ قَتَلْتُمْ نَفْسًا فَادَّارَأْتُمْ فِيهَا » اِخْتَلَفْتُمْ فِيهَا وَ تَدَارَأْتُمْ، اَلْقَى بَعْضُكُمْ اَلدَّنْبَ فِي قَتْلِ اَلْمَقْتُولِ عَلٰى بَعْضٍ، وَ دَرَأَهُ عَنْ نَفْسِهِ وَ ذَوِيهِ « وَ اَللَّهُ مُخْرِجٌ » مُطَهَّرٌ « مَا كُنْتُمْ تَكْتُمُونَ » مَا كَانَ مِنْ خَبَرِ اَلْقَاتِلِ، وَ مَا كُنْتُمْ تَكْتُمُونَ مِنْ اِرَادَةِ تَكْذِيبِ مُوسٰى عَلَيْهِ السَّلَامُ بِاَقْتِرَاحِكُمْ عَلَيْهِ مَا قَدَرْتُمْ اَنَّ رَبَّهُ لَا يُجِيبُهُ اِلَيْهِ. « فَقُلْنَا اِصْبِرْ بِرَبِّهِ بِبَعْضِهَا » بِبَعْضِ اَلْبَقَرَةِ « كَذَلِكَ يُحْيِ اَللَّهُ اَلْمَوْتٰى » فِي اَلدُّنْيَا وَ اَلْآخِرَةِ كَمَا اُحْيَا اَلْمَيِّتَ بِمُلَاقَاةِ مَيِّتٍ اٰخَرَ لَهُ. اَمَّا فِي اَلدُّنْيَا فَيَلْقٰى مَاءَ الرَّجُلِ مَاءَ اَلْمَرَاةِ فَيُحْيِي اَللَّهُ اَلَّذِي كَانَ فِي اَلْاَصِّ اَلْاَبِ وَ اَلْاَرْحَامِ حَيًّا. وَ اَمَّا فِي اَلْآخِرَةِ فَاِنَّ اَللَّهَ تَعَالٰى يُنْزِلُ بَيْنَ نَفْحَتِي الصُّورِ بَعْدَ مَا يُنْفَخُ اَلنَّفْحَةُ اَلْاُولٰى مِنْ دُوَيْنِ السَّمَاةِ اَلدُّنْيَا مِنَ اَلْبَحْرِ اَلْمَسْجُورِ اَلَّذِي قَالَ اَللَّهُ تَعَالٰى [فِيهِ] « وَ اَلْبَحْرِ اَلْمَسْجُورِ » وَ هِيَ مَنِيٌّ كَمَنِيِّ الرَّجَالِ، فَيَمْطُرُ ذَلِكَ عَلٰى اَلْاَرْضِ فَيَلْقٰى اَلْمَاءَ اَلْمَنِيَّ مَعَ اَلْاَمْوَاتِ اَلْبَالِيَةِ فَيَنْبُتُونَ مِنْ اَلْاَرْضِ وَ يُحْيَوْنَ. ثُمَّ قَالَ اَللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ: « وَ يُرِيكُمْ آيَاتِهِ » سَائِرَ آيَاتِهِ سِوٰى هٰذِهِ اَلدَّلَالَاتِ عَلٰى تَوْجِيْدِهِ وَ نُبُوِّهِ مُوسٰى عَلَيْهِ السَّلَامُ نَبِيِّهِ، وَ فَضْلِ مُحَمَّدٍ صَلَّى اَللَّهُ عَلَيْهِ وَ اٰلِهِ عَلٰى اَلْخَلَائِقِ سَيِّدِ اِمَانِهِ وَ عِبِيْدِهِ، وَ تَبْيِيْنِهِ فَضْلَهُ وَ فَضْلَ اِلٰهِ الطَّيِّبِيْنَ عَلٰى سَائِرِ خَلْقِ اَللَّهِ اَجْمَعِيْنَ. « لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ » [تَعْتَبِرُونَ وَ تَتَفَكَّرُونَ] اَنَّ اَلَّذِي يَفْعَلُ هٰذِهِ الْعَجَبَاتِ لَا- يَأْمُرُ اَلْخَلْقَ اِلَّا بِالْحِكْمَةِ، وَ لَا يَخْتَارُ مُحَمَّدًا وَ اٰلَهُ اِلَّا لِأَنَّهُمْ اَفْضَلُ ذَوِي اَلْاَلْبَابِ . (تفسير امام- عسكري عليه السلام، ص 282؛ بحار الأنوار، ج 392/6 و 43/7 و ج 266/13 و ج 358/60؛ تأويل الآيات، ج 67/1)

ثُمَّ قَسَتْ قُلُوبَكُمْ مِنْ بَعْدِ ذَلِكَ فَهِيَ كَالْحِجَارَةِ أَوْ أَشَدَّ قَسْوَةً وَإِنَّ مِنَ الْحِجَارَةِ لَمَا يَتَفَجَّرُ مِنْهُ الْأَنْهَارُ وَإِنَّ مِنْهَا لَمَا يَشَّقَّقُ فَيَخْرُجُ مِنْهُ الْمَاءُ وَإِنَّ مِنْهَا لَمَا يَهْبِطُ مِنْ خَشْيَةِ اللَّهِ وَمَا اللَّهُ بِغَافِلٍ عَمَّا تَعْمَلُونَ (بقره/ 74)

### قساوت قلوب به سبب انکار فضائل محمد و آل محمد عليهم السلام

امام عسکری علیه السلام می فرماید: خداوند - پس از بیان آیات و معجزات موسی علیه السلام و معجزاتی که بنی اسرائیل از حضرت محمد صلی الله علیه و آله دیدند و باز لجاجت کردند - به بنی اسرائیل می فرماید: [با انکار حقانیت موسی و مقام محمد صلی الله علیه و آله] تا قلب های شما همانند سنگ سخت شد و از خیر و رحمت دور گردید و همانند سنگ خشک شد و (خیری در آن نماند و) بی خاصیت شد، چراکه شما نه حق خدا را ادا می کنید، و نه زکات اموالتان را می دهید، و نه اهل کارهای خیر و احسان هستید، و نه اهل میهمان نوازی می باشید، و نه به فریاد گرفتارها و بیچاره ها می رسید، و نه (با همدیگر) با انسانیت معاشرت و معامله می کنید، از این رو قلوب شما سخت تر از سنگ می باشد، چرا که از بین برخی از سنگ ها بسا آب جاری می شود و برخی شکافته می شود و از بین آن ها آب ریزش می کند، و برخی از سنگ ها هنگامی که با نام خدا و نام اولیای او - یعنی محمد و علی و فاطمه و حسن و حسین و آل پاک آنان علیهم السلام - سوگند داده می شوند از خوف خداوند فرو می ریزند، در حالی که قلب های شما هیچ خیری ندارد، و خداوند از اعمال شما غافل نیست و مطابق عدل خود به شما پاداش می دهد و ظلمی به شما نخواهد نمود.

سپس امام عسکری علیهم السلام فرمود: این سرزنش ها مربوط به قوم یهود و دشمنان

اهل البيت عليهم السلام است و چون يهود هر دو خطا را انجام دادند با خشونت بيشتري با آنان سخن گفته شده و رسول خدا صلى الله عليه و آله نيز آنان را توبيخ نموده است، از اين رو بزرگان يهود و علمای آنان به رسول خدا صلى الله عليه و آله گفتند: تو ما را هجو نمودی و بی مقدار معرفی کردی، و چیزی درباره قلب های ما گفتی که خدا می داند چنین نیست و در قلب های ما خیر فراوانی وجود دارد و ما اهل روزه و صدقه و کمک به فقرا هستیم!

رسول خدا صلى الله عليه و آله در پاسخ آنان فرمود: عمل خیر عملی است که برای خدا و مطابق دستور خدا انجام بگیرد، و اما عملی که همراه ریا و سمعه و دشمنی با رسول خدا صلى الله عليه و آله و بزرگی و تفاخر باشد، عمل خیر نیست بلکه شر خالص و وبال بر صاحب خود خواهد بود و خداوند اهل آن را عذاب سختی خواهد نمود.

پس قوم يهود گفتند: ای محمد اکنون که تو این گونه می گویی، ما اموال خود را فقط برای ابطال امر تو و جلوگیری از رسالت تو و متفرق نمودن مردم از گرد تو مصرف می کنیم و این برای ما جهاد بزرگ است و از خداوند امید پاداش بزرگ داریم و کمترین سخن ما این است که تو در ادعاهای خود با ما مساوی هستی و فضیلتی بر ما نداری.

رسول خدا صلى الله عليه و آله فرمود: ای برادران يهود، ادعاهای اهل حق و اهل باطل یکسان است و لکن دلائل و حجت های الهی، حق و باطل را از یکدیگر جدا می کند و نفاق و خیانت اهل باطل و حقانیت اهل حق را روشن می سازد و شما بدانید که رسول خدا - محمد - نمی خواهد از جهل شما استفاده کند و بدون دلیل شما را موظف به تسلیم خود نماید و لکن او حجت خدا را برای شما روشن می کند، به گونه ای که نتوانید آن را رد کنید و قدرت امتناع از پذیرفتن آن را نداشته باشید، اکنون من به شما می گویم: اگر محمد نشانه و دلیلی (برای حقانیت اسلام) بیاورد



آیا شما باز شک می کنید و می گوئید: او از پیش خود این سخن را می گوید و چیزی است که خود بافته و ساخته است؟ اکنون اگر شما نشانه و دلیلی از او مطالبه کنید (و معجزه ای را تعیین نمایید) و او خواسته شما را انجام بدهد نمی توانید بگوئید: این چیزی است که او از پیش آماده کرده بوده و حيله ای است که به کار برده است. پس هر معجزه و نشانه ای که می خواهید طلب کنید، چرا که خداوند رب العالمین به من وعده داده است که خواسته های شما را انجام بدهد تا عذر کافران قطع شود و اهل ایمان بصیرت بیشتری پیدا کنند.

قوم یهود گفتند: اکنون ای محمد با انصاف سخن گفتمی، و اگر طبق گفته خود نتوانی خواسته ما را برآورده کنی باید از ادعای پیامبری خود دست برداری و همانند دیگران تسلیم حکم تورات باشی.

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: حق بین ما و شما حاکم باشد، هر چه می خواهید

بخواهید!

قوم یهود گفتند: ای محمد تو گمان کردی که در قلب های ما توجهی به فقرا و ضعفا نیست و ما را علاقه ای به صرف مال برای ابطال باطل و احقاق حق نیست و این سنگ ها مطیع تر و نرم تر از قلب های ماست؟» اکنون این کوه ها مقابل ماست، پس تو بیا تا نزد برخی از آن ها برویم و تو از آنان بخواه تا شهادت به حقانیت تو بدهند و تو را تصدیق نمایند و ما را تکذیب کنند، پس اگر تو را تصدیق نمودند، تو حق خواهی بود و بر ما لازم است که تو را تصدیق نماییم و اگر تو را تکذیب کردند و یا سکوت نمودند و پاسخی به تو ندادند، بدان که تو در ادعای خود اهل باطل و عناد می باشی و از پیش خود ادعای پیامبری کرده ای.

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: آری بیایید تا نزد هر کدام از این کوه ها که شما مایلید برویم، تا من از او بخواهم، به حقانیت من شهادت بدهد. پس قوم یهود، رسول

ص: 289

خدا صلی الله علیه و آله را نزد بزرگ ترین کوهی که می دیدند بردند و گفتند: «ای محمد به این کوه بگو، تا به حقانیت تو گواهی بدهد!» پس رسول خدا به آن کوه فرمود: «ای کوه، من تو را به آبروی محمد و آل پاک او که با نام آنان خداوند عرش را بر دوش ملانکه هشت گانه سبک نمود، پس از آن که قادر بر حرکت دادن آن نبودند. گرچه آنان خلق کثیری بودند و عدد آنان را جز خداوند نمی داند - سوگند میدهم و تو را به حق محمد و آل پاک او که با نام آنان خداوند توبه آدم علیه السلام را قبول نمود و او را آمرزید و به مقام پیشین او بازگرداند، سوگند میدهم و تو را به حق محمد و آل پاک او که با نام آنان خداوند ادریس را در بهشت قرار داد و به مقام بلندی رسانید، سوگند می دهم که طبق دستور خداوند به حقانیت من گواهی بدهی و نیز به قساوت قلب های این قوم یهود و تکذیب آنان نسبت به سخن محمد - رسول خدا صلی الله علیه و آله - شهادت بدهی!

پس آن کوه تکانی خورد و به خود لرزید و آب از آن جاری شد و فریاد کرد: ای محمد من شهادت می دهم که تو رسول خدای رب العالمین و سید همه خلق خدا هستی و گواهی میدهم که قلب های این قوم یهود همان گونه که تو، توصیف نموده ای از سنگ سخت تر است و خیری از آن ها بروز نمی کند، همان گونه که از سنگ ها آب جاری می شود، و شهادت می دهم که آنان در تکذیب نمودن تو دروغ می گویند چرا که آنان تو را به خوبی می شناسند و در حقیقت آنان خدا را تکذیب می نمایند.

سپس رسول خدا صلی الله علیه و آله به آن کوه فرمود: تو را به حق محمد و آل طیبین او - آن کسانی که به سبب آنان خدا نوح را از آن مصیبت بزرگ نجات داد و آتش را بر ابراهیم سرد و سلامت نمود و او را در وسط آتش بر روی تخت و فرش نیکویی نشانند، که آن طاغوت (یعنی نمرود) مانند آن را از هیچ پادشاهی ندیده بود و نیز

اطراف ابراهیم درختان سبز و خرمی را رویاند و انواع هواها را قرار داد، که جز در فصول چهارگانه سال یافت نمی شود - آیا خداوند تو را مأمور به اطاعت من نموده است؟ پس آن کوه گفت:

آری، من گواهی میدهم که آنچه تو گفتی حق است، و گواهی میدهم که اگر تو از خدا بخواهی که انسان های روی زمین را تبدیل به بوزینه و خنزیر کند و یا آنان را ملائکه قرار بدهد و یا آتش های دنیا را تبدیل به یخ کند و یا یخ ها را تبدیل به آتش نماید و یا آسمان را به زمین آورد و زمین را به آسمان ببرد و با مشارق و مغارب زمین را مانند صره و کیسه ای در اختیار تو قرار بدهد، چنین خواهد نمود و او اکنون زمین و آسمان و کوه ها و دریاها و سایر مخلوق خود مانند بادها و صاعقه ها و اعضای انسان ها و حیوانات را در اختیار تو قرار داده است و آنان مطیع تو خواهند بود و هر دستوری به آنان بدهی از تو اطاعت خواهند نمود.

پس قوم یهود گفتند: ای محمد آیا شعبده بازی می کنی؟ و پیروان خود را پشت این کوه پنهان کرده ای تا آنان این گونه با ما سخن بگویند و ما ندانیم که آیا صدای آنان را می شنویم و یا صدای کوه را می شنویم؟ سپس گفتند: فریب این کارها را جز اصحاب و یاران کم عقل تو نمی خورند، و اگر راست می گویی از جای برخیز و در این محل بنشین و به این کوه بگو تا از جای خود کنده شود و نزد تو بیاید و چون نزد تو حاضر شود و ما آن را مشاهده کردیم به او بگو دو نصف شود و پایین او بالا برود و بالای او پایین قرار بگیرد تا ما بدانیم که این از ناحیه خداوند بوده و از توطئه تو و یاران نبوده است.

پس رسول خدا صلی الله علیه و آله به قطعه ای از کوه فرمود: نزد من بیا. و چون آن قطعه کوه نزد آن حضرت آمد، رسول خدا صلی الله علیه و آله مخاطب خود از یهود فرمود: این سنگ را بگیر و کنار گوش خود گذار تا آنچه قبلا از کوه شنیدی برای تو بازگو کند، چراکه این

نیز جزئی از آن کوه است. پس آن مرد قطعه سنگ را گرفت و نزدیک گوشخود برد و همان سخنانی که او از کوه شنیده بود را از آن شنید یعنی آن سنگ رسول خدا صلی الله علیه و آله را تصدیق نمود و سخنان او را راجع به قلوب یهود و این که آنان اموال خود را به باطل، صرف جلوگیری از رسالت پیامبر خدا صلی الله علیه و آله تلاش می کنند و این کار سبب عذاب قیامت آنان خواهد شد را تأیید نمود.

تا این که رسول خدا صلی الله علیه و آله به آن مرد فرمود: آیا سخنان این سنگ را شنیدی؟ و آیا کسی پشت این سنگ با تو سخن گفت؟ آن مرد گفت: خیر ولیکن خواسته من را درباره این که آن کوه زیر و بالا شود و دو نصف گردد و... انجام ندادی.

پس رسول خدا صلی الله علیه و آله در فضای وسیعی رفت و با صدای بلند فرمود: « يَا أَيُّهَا الْجَبَلُ بِحَقِّ مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ الطَّيِّبِينَ الَّذِينَ بَجَّاهِهِمْ وَ مَسَّاهُ عِبَادِ اللَّهِ بِهِمْ أَرْسَلَ اللَّهُ عَلَى قَوْمٍ عَادٍ رِيحاً صَرْصِراً عَاتِيَةً تَنْزِعُ النَّاسَ كَأَنَّهُمْ أَعْجَازُ نَخْلٍ خَاوِيَةٍ وَ أَمَرَ جِبْرِيْلَ أَنْ يَصِيحَّ صَيْحَةً فِي قَوْمٍ صَالِحٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ حَتَّى صَارُوا كَهَشِيمِ الْمُحْتَظِرِ لَمَّا انْقَلَعَتْ مِنْ مَكَانِكَ بِإِذْنِ اللَّهِ وَ جِئْتَ إِلَى حَضْرَتِي هَذِهِ وَ وَضَعْتُ يَدَهُ عَلَى الْأَرْضِ بَيْنَ يَدَيْهِ - ».

امام عسکری علیه السلام می فرماید: پس از این سخنان، کوه لرزه ای پیدا کرد و همانند اسب آرامی، مقابل رسول خدا صلی الله علیه و آله آمد و پایه و اساس آن کنار دست مبارک رسول خدا صلی الله علیه و آله قرار گرفت و صدا زد یا رسول رب العالمین من سامع و مطیع شما هستم و اگر می خواهی، بینی این دشمنان را به خاک بمالی، هر دستوری داری بگو تا من اطاعت بکنم!

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: این یهود [معاند] از من خواسته اند که به تو فرمان بدهم که از جای خود کنده شوی و دو نصف گردی، و بالای تو پایین قرار بگیرد و پایین تو بالا قرار بگیرد.

پس کوه گفت: یا رسول الله رب العالمین آیا مرا به چنین کاری امر می کنی؟ فرمود: آری. پس کوه از جای خود کنده شد و دو نصف گردید، و بالای آن پایین

قرار گرفت و پایین آن بالا قرار گرفت، و سپس آن کوه به قوم یهود گفت: این که شما می بینید، کمتر از معجزات موسی علیه السلام نیست که شما به گمان خود به آن اعتقاد دارید؟

پس یهودی ها به همدیگر نگاه کردند و گفتند: راهی برای انکار این معجزه نیست. ولکن برخی از آنان گفتند: این مرد مبخوت است (یعنی دارای بخت و بهره است) و هرچه بخواهد برای او فراهم می شود، و عجایی از او دیده می شود، شما فریب او را نخورید. پس آن کوه در پاسخ آنان گفت: ای دشمنان خدا، شما با سخنان خود نبوت موسی علیه السلام را نیز ابطال کردید. سپس گفت: شما چگونه به موسی نگفتید: تبدیل عصا به اژدها، و باز شدن راه در دریا، و قرار گرفتن کوه بالای سر شما - شانس تو بوده و این از عجایی است که برای تو فراهم شده است و ما نباید فریب آن را بخوریم؟! تا این که آن کوه آنان را مبهوت و محکوم نمود و حجت خدا را بر آنان تمام کرد. (1)

أَفْتَطْمَعُونَ أَنْ يُؤْمِنُوا لَكُمْ وَقَدْ كَانَ فَرِيقٌ مِنْهُمْ يَسْمَعُونَ كَلَامَ اللَّهِ ثُمَّ يُحَرِّفُونَهُ مِنْ بَعْدِ مَا عَقَلُوهُ وَهُمْ يَعْلَمُونَ (بقره/ 75)

### لجاجت های قوم یهود

امام عسکری علیه السلام می فرماید: هنگامی که رسول خدا صلی الله علیه و آله با معجزات خود بر (رؤسای قوم) یهود پیروز شد و همه بهانه ها و عذرهای آنان را قطع نمود و آنان راهی برای اشکال و تشکیک در معجزات او نیافتند، مردم یهود گفتند: «ای محمد ما ایمان پیدا کردیم که تو رسول خدا و هادی مهدی هستی و برادرت علی وصی تو و ولی خداست».

ص: 293

و(لکن رؤسای یهود) هنگامی که با دیگران از یهود می نشستند به آنان می گفتند: اظهار ایمان ما به او (یعنی محمد صلی الله علیه و آله) به خاطر نجات از قدرت آنان است، تا نکند ما را از بین ببرند و ما که اظهار ایمان می کنیم، مسلمانان طبق اعتقاد خود اسرار خویش را بر ما آشکار می کنند و چیزی را از ما کتمان و پوشیده نمی دارند. از این رو ما اسرار آنان را به دشمنانشان می گوییم و آنان با کمک مادر زمان مناسب بر آنان می شوردند). از سویی بزرگان قوم یهود، معجزات و نشانه های حقی که از رسول خدا صلی الله علیه و آله می دیدند، از بقیه یهودی ها پنهان می داشتند، از این رو خداوند رسول خود را از اعتقادات باطل و اخلاق زشت و کتمان معجزات رؤسای یهود آگاه ساخت و به رسول خود و یاران او فرمود:

«أَفْتَطْمَعُونَ أَنْ يُؤْمِنُوا لَكُمْ وَقَدْ كَانَ فَرِيقٌ مِنْهُمْ...» یعنی ای محمد آیا تو و اصحاب و یاران امید دارید که قوم یهود ایمان بیاورند و گمان می کنید که آنان با معجزاتی که دیدند و شما آنان را مبهوت و مغلوب نمودید و آیات خدا را بر آنان آشکار ساختید، اسلام را بپذیرند و شما را تصدیق کنند و اعتقاد باطنی داشته باشند و حقانیت شما را بر مردم یهود آشکار سازند؟ هرگز چنین فکری نکنید، چراکه (پدران) اینها از (بنی اسرائیل) کلام خدا را در پایین کوه طور شنیدند و اوامر و نواهی او را دانستند و چون بین مردم آمدند آن ها را تحریف نمودند و تغییر دادند، در حالی که خود می دانستند دروغ می گویند!!

سپس فرمود: و لکن (خوبان) بنی اسرائیل هنگامی که با موسی علیه السلام به کوه طور رسیدند و سخن خدا را با موسی شنیدند و به اوامر و نواهی او آگاه شدند، در بازگشت به (علمای) بنی اسرائیل خبر دادند و بر آنان (یعنی علمای بنی اسرائیل) سخت شد که این خبر را به همه بنی اسرائیل برسانند، جز برخی از آنان که ایمان پیدا کرده بودند و در ایمان خود ثابت و صادق بودند و اما پدران و اسلاف این قوم

یهود - که با رسول خدا صلی الله علیه و آله با نفاق و دورویی برخورد نمودند - به بنی اسرائیل گفتند: خداوند به ما این چنین گفت و ما را نسبت به آنچه به شما گفتیم امر و نهی نمود و سپس گفتند: خداوند فرمود: اگر امر و نهی ما بر شما سخت و گران آمد باکی نیست که اوامر ما را امتثال نکنید و از نواهی ما نیز پرهیز نمایید. و این در حالی بود که می دانستند بر خدای خود دروغ می بندند.

وَإِذَا لَقُوا الَّذِينَ آمَنُوا قَالُوا آمَنَّا وَإِذَا خَلَا بِعَضُدِهِمْ إِلَىٰ بَعْضِ قَالُوا أَتَدُّونَهُمْ بِمَا فَتَحَ اللَّهُ عَلَيْكُمْ لِيُحَاجُّوكُمْ بِهِ عِندَ رَبِّكُمْ أَفَلَا تَعْقِلُونَ (بقره/76)

## نفاق قوم یهود و مشرکین مکه

خداوند باز نفاق و جهل آنان را آشکار ساخته و می فرماید: (1) «وَإِذَا لَقُوا الَّذِينَ آمَنُوا قَالُوا آمَنَّا...».

امام عسکری علیه السلام در تفسیر این آیه می فرماید: یهودی ها [پس از ایمان ظاهری] هنگامی که سلمان و مقداد و ابوذر و عمار را می دیدند به آنان می گفتند: ما نیز همانند شما به نبوت محمد صلی الله علیه و آله و امامت برادر او علی بن ابی طالب علیه السلام ایمان آورده ایم و علی علیه السلام را برادر و وزیر و خلیفه رسول خدا صلی الله علیه و آله بر امت و انجام دهنده

ص: 295

1- ثُمَّ أَظْهَرَ اللَّهُ (عَلَىٰ نِفَاقِهِمُ الْآخِرِ) مَعَ جَهْلِهِمْ. فَقَالَ عَزَّ وَجَلَّ: «وَإِذَا لَقُوا الَّذِينَ آمَنُوا قَالُوا آمَنَّا» كَانُوا إِذَا لَقُوا سَلْمَانَ وَ الْمِقْدَادَ وَ أَبَا ذَرٍّ وَ عَمَّارًا قَالُوا آمَنَّا كَمَا إِنَّا بِإِيمَانًا بِنَبِيِّهِ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ مَقْرُونًا (بِالْإِيمَانِ) بِإِمَامِهِ أَخِيهِ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَ بِأَنَّهُ أَخُوهُ الْهَادِي وَ وَزِيرُهُ الْمُوَالِي (الْمُوَالِي) وَ خَلِيفَتُهُ عَلَىٰ أُمَّتِهِ وَ مُنْجِزُ عِدَّتِهِ وَ الْوَافِي بِذِمَّتِهِ وَ النَّاهِضُ بِأَعْبَاءِ سَيَاسَتِهِ وَ قِيَمُ الْخَلْقِ الذَّاكِرُ لَهُمْ عَنْ سَخَطِ الرَّحْمَنِ الْمَوْجِبِ لَهُمْ إِنْ أَطَاعُوهُ رَضِيَ الرَّحْمَنُ وَ أَنْ خَلَفَاءَهُ مِنْ بَعْدِهِ هُمُ النَّجْمُ الرَّاهِرُ وَ الْأَقْمَارُ الْمُنِيرَةُ وَ الشَّمْسُوسُ الْمُضِيئَةُ الْبَاهِرَةُ وَ أَنَّ أَوْلِيَاءَهُمْ أَوْلِيَاءُ اللَّهِ وَ أَنَّ أَعْدَاءَهُمْ أَعْدَاءُ اللَّهِ. وَ يَقُولُ بَعْضُهُمْ تَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا صَاحِبُ الْمُعْجَزَاتِ وَ مُقِيمُ الدَّلَالَاتِ الْوَاضِحَاتِ هُوَ الَّذِي لَمَّا تَوَاطَأَتْ قُرَيْشٌ عَلَى قَتْلِهِ وَ طَلَبُوهُ فَقَدَا لِرُوحِهِ أَيْبَسَ اللَّهُ أَيْدِيَهُمْ فَلَمْ تَعْمَلْ وَ أَرْجَلَهُمْ فَلَمْ تَنْهَضْ حَتَّى رَجَعُوا عَنْهُ خَائِبِينَ مَغْلُوبِينَ لَوْ شَاءَ مُحَمَّدٌ وَحْدَهُ قَتَلَهُمْ أَجْمَعِينَ وَ هُوَ الَّذِي لَمَّا جَاءَتْهُ قُرَيْشٌ وَ اشْخَصَتْهُ إِلَى هُبَلٍ لِيَحْكُمَ عَلَيْهِ بِصِدْقِهِمْ وَ كَذِبِهِ خَرَّ هُبَلٌ لِرُوحِهِ وَ شَهِدَ لَهُ بِنُبُوَّتِهِ وَ لِعَلِيِّ أَخِيهِ بِإِمَامَتِهِ وَ لِأَوْلِيَائِهِ مِنْ بَعْدِهِ بِوَرَائْتِهِ وَ الْقِيَامِ بِسِيَاسَتِهِ وَ إِمَامَتِهِ وَ هُوَ الَّذِي لَمَّا أَلْجَأَتْهُ قُرَيْشٌ إِلَى السُّعْبِ وَ وَكَلُوا بِبَابِهِ مَنْ يَمْنَعُ مِنْ إِيصَالِ قُوْتٍ وَ مِنْ خُرُوجِ أَحَدٍ عَنْهُ خَوْفًا أَنْ يَطْلُبَ لَهُمْ قُوْتًا غَدَىٰ هُنَاكَ كَافِرُهُمْ وَ مُؤْمِنُهُمْ أَفْضَلَ مِنَ الْمَنِّ وَ السَّلْوَىٰ كُلَّمَا ائْتَىٰ كُلُّ وَاحِدٍ مِنْهُمْ مِنْ أَنْوَاعِ الْأَطْعِمَةِ الطَّيِّبَاتِ وَ مِنْ أَصْنَافِ الْحَلَالَاتِ وَ كَسَاهُمْ أَحْسَنَ الْكِسْوَاتِ (تفسیر امام عسکری علیه السلام، ص 291)

وعده ها و پرداخت کننده دیون و قیام کننده به سیاست ها، و سرپرستی از امت و دورکننده مردم از سخط و خشم خداوند می دانیم و امامان و خلفای بعد از او را نیز ستارگان روشن هدایت و ماه های نورانی و خورشید درخشنده می دانیم و دوستان آنان را دوستان خداوند و دشمنانشان را دشمنان خداوند می دانیم.

و برخی از یهود می گفتند: ما شهادت می دهیم که حضرت محمد صلی الله علیه و آله دارای معجزات و راهنمایی های روشن و آشکاری است، او همان پیامبری است که قریش برای کشتن او متحد شدند و چون به جستجوی او آمدند او را نیافتند و خداوند دست ها و پاهایشان را از کار انداخت و ناامید و مغلوب بازگشتند و اگر حضرت محمد اراده می نمود، به تنهایی می توانست همه آنان را به قتل برساند و او همان پیامبری است که قریش او را نزد بت هبل بردند تا حکم به صدق آنان و کذب آن حضرت بکند و لکن بت هبل مقابل او به رو افتاد و شهادت به نبوت او و امامت برادرش علی و امامان بعد از او داد و آنان را وارث و قائم به سیاست و امامت بعد از او دانست و او همان پیامبری است که قریش او را در شعب ابوطالب محبوس نمودند و بر درب شعب مأموری گماشتند که غذایی داخل



شعب نشود و احدی از آن خارج نگردد تا نکند برای آنان غذایی ببرد!! و لکن خداوند غذاهایی بهتر از «من و سلوی» و هرچه مایل به آن بودند از انواع غذاها و شیرینی جات و لباس های نیک را برای آنان فرستاد و...

### نامه ابوجهل به رسول خدا صلی الله علیه و آله

امام عسکری علیه السلام می فرماید: هنگامی که رسول خدا صلی الله علیه و آله از مکه به مدینه هجرت نمود ابوجهل نامه ای به آن حضرت نوشت و رسول خدا صلی الله علیه و آله نیز به او پاسخ داد، از این رو علمای یهود به دنبال سخنان گذشته به این نامه - که نشانه حقانیت آن حضرت بوده است - اشاره نموده اند و می گویند:

او همان پیامبری است که چون فرستاده ابوجهل نامه تهدید آمیز و توهین آمیز ابوجهل را به آن حضرت داد، در آن نوشته بود: «ای محمد جنون و اختلال فکر، مگه را برای تو تنگ نمود و به یثرب (یعنی مدینه) رفتی، این بیماری از تو جدا نخواهد شد، تا تو را به هلاکت برساند و تو با این بیماری مدینه را نیز فاسد خواهی نمود و اهل آن را به آتش خود خواهی سوزاند و چیزی نمی گذرد که قریش حمله سختی به تو می کنند، و شر تو را از مردم کوتاه می نمایند و تو باید با فریب خوردگان خود و کسانی که ایمان به تو ندارند و از ترس جان خود و عیالاتشان به کمک تو درمی آیند - چراکه هراس دارند که اگر تو مغلوب شوی، دشمنان تو به آنان نیز رحم نکنند - آماده جنگ بشوی و با چنین مردمی با لشکر قریش روبه رو شوی و من با این سخنان، خود را نزد تو معذور قرار دادم (تا بلکه از این حرکت دست برداری)»

این نامه را فرستاده ابوجهل در مدینه مقابل اصحاب رسول خدا صلی الله علیه و آله و عموم کفار از یهود بنی اسرائیل و... قرائت نمود تا اصحاب آن حضرت را به وحشت اندازد و کفار را بر او بشورانند. و رسول خدا صلی الله علیه و آله در پاسخ، به آورنده نامه فرمود: آیا نامه خود را کامل نمودی و پیچیدی؟ او گفت: آری. رسول خدا فرمود: اکنون پاسخ آن را گوش کن: همانا ابوجهل مرا به حوادث تلخ و ناتوانی، تهدید می کند، در حالی که خدای رب العالمین به من وعده یاری و پیروزی می دهد و البته خبر خداوند صادق تر و سزاوارتر به قبول است. سپس فرمود:

بعد از وعده خداوند به نصرت و یاری محمد و فضل وجود و کرم او، هرگز

محمد آسیبی از بدخواهان و خشم کنندگان بر او نخواهد دید. به ابوجهل بگو: ای ابوجهل، تو با اغوا و القای شیطان این نامه را تنظیم نمودی و من با الهام خداوند رحمان به تو پاسخ می دهم: ای ابوجهل بدان که بیست و نه روز دیگر جنگ بین ما و تو برقرار خواهد شد، و خداوند تو را در این جنگ به دست ضعیف ترین اصحاب من خواهد کشت و جسد کشته توو عتبه و شیبه و ولید و... از قریش، در چاه بدر خواهند افتاد و من هفتاد نفر از شما را خواهم کشت و هفتاد نفر را اسیر خواهم نمود و سپس با گرفتن فدیة و عوض سنگینی آنان را آزاد خواهم نمود.

سپس رسول خدا صلی الله علیه و آله به گروهی از مؤمنین و یهود و نصارا و دیگرانی که حاضر بودند فرمود: آیا می خواهید محل کشته شدن آنان را بدانید؟ گفتند: آری. فرمود: بیاید تا نزد چاه بدر برویم - چرا که آن بیابان محل جنگ و بلای بزرگ است - تا من قدم خود را در جای کشته شدن آنان بگذارم، و شما پس از اتمام جنگ بیاید که جز آنچه می گویم نخواهد شد. پس کسی جز علی بن ابی طالب اظهار آمادگی نکرد و علی علیه السلام در پاسخ رسول خدا صلی الله علیه و آله عرض کرد: آری بسم الله من آماده ام. و بقیه گفتند: ما نیاز به مرکب و وسایل سفر داریم و ما را امکان رفتن به منطقه بدر

نیست، چرا که تا آن جا چند روز راه است. پس رسول خدا صلی الله علیه و آله به یهودیان فرمود: شما چه می گوئید؟ آنان نیز گفتند: ما در خانه های خود می مانیم و نیازی به دیدن آن نداریم، چرا که این ادعای محالی است که تو می کنی. رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: برای رفتن به آن جا زحمتی برای شما نیست، چرا که خداوند با برداشتن یک قدم، شما را به آن منطقه می رساند.

پس مسلمانان مؤمن گفتند: رسول خدا صلی الله علیه و آله راست می گوید و ما می خواهیم به این معجزه تشریف پیدا کنیم. ولکن کفار و منافقین گفتند: ما این دروغ را آزمایش می کنیم تا عذر محمد قطع شود و ادعای کذب او به روشنی واضح شود و رسوا گردد.

امام عسکری علیه السلام می فرماید: آنان با برداشتن یک قدم خود را نزد چاه بدریافتند و تعجب نمودند. پس رسول خدا صلی الله علیه و آله نزد چاه آمد و فرمود: چاه را علامت و مرکز قرار دهید و از چاه متر کنید تا فلان فاصله. و چون متر کردند فرمود: این جا محل کشته شدن ابوجهل است و فلان مرد انصاری ضربه ای به او می زند و سپس عبدالله بن مسعود که ضعیف ترین اصحاب من است او را می کشد. سپس فرمود:

از سمت دیگر چاه متر کنید و با فاصله های گوناگون محل کشته شدن دیگران را بیان نمود و فرمود: این جا محل کشته شدن عتبه و آن جا محل کشته شدن شیبیه و آن جا محل کشته شدن ولید است و زود است که فلان و فلان ... و تا هفتاد نفر را شماره نمود و نام پدران و صفات آنان را بیان کرد و فرمود: این ها نیز اسیر خواهند شد.

سپس روی مبارک به جمعیت همراه نمود و فرمود: آیا از آنچه گفتم آگاه شدید؟ گفتند: آری. فرمود: آنچه گفتم پس از بیست و هشت روز (در روز بیست و نهم)

واقع خواهد شد و این وعده و قضای حتم الهی است، تا این که فرمود:

ای مسلمانان! وای یهودیان! آنچه گفتم را مکتوب کنید. پس آنان گفتند: یا رسول الله شنیدیم و حفظ نمودیم و فراموش نخواهیم نمود. رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: کتابت و نوشتن افضل و به یاد ماندنی تر است. اصحاب گفتند: در اینجا دوات و کتفی نیست! فرمود: اکنون ملانکه حضور دارند، پس فرمود: ای ملانکه پروردگار من! بنویسید این قصه را و در آستین هر کدام این مردم قرار بدهید. پس به مردم فرمود: در آستین های خود بنگرید و نوشته ها را خارج کنید و بخوانید. پس مردم دیدند در آستین هر کسی مکتوبی آماده شده و چون خواندند، دانستند که تمام قصه بدون کم و کاست و به همان ترتیب نوشته شده است. و رسول خدا صلی الله علیه و آله به آنان فرمود: نوشته های خود را حفظ کنید، تا برای کافران شما حجت و برای مؤمنان شما شرف و افتخاری باشد. و این نوشته همراه آنان بود تا جنگ بدر به وقوع پیوست و آنان مشاهده نمودند که همان گونه که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرموده بود بدون هیچ کم و کاستی واقع شده است ... (1)

و چون برخی از یهود که همراه رسول خدا صلی الله علیه و آله بودند این قصه را برای مردم بازگو کردند، منافقان از یهود به آنان گفتند: آیا چیزی را به مردم خبر دادند که بر علیه شما باشد و مسلمانان شما را محکوم نمایند و حقانیت و صدق این پیامبر و امامت برادر او ثابت شود؟ و آنان فردای قیامت در پیشگاه خداوند بر شما حجتی داشته باشند و بگویند: شما حقانیت این پیامبر را دانستید و مشاهده کردید و به او ایمان نیاوردید و از او اطاعت نکردید؟!

حضرت عسکری علیه السلام می فرماید: یهودیان منافق، از جهالت و نادانی فکر کردند، اگر این خبر را منتشر نمی کردند، حجت الهی از راه های دیگری بر آنان تمام

ص: 300

نمیشد؟! از این رو خداوند در پایان این آیه می فرماید: «أَفَلَا تَعْقِلُونَ» یعنی آیا نمی فهمید که این قصه برای شما در پیشگاه خداوند حجت خواهد بود (خواه منتشر بکنید و یا منتشر نکنید). (1)

أَوَلَا يَعْلَمُونَ أَنَّ اللَّهَ يَعْلَمُ مَا يُسِرُّونَ وَمَا يُعْلِنُونَ (بقره / 77)

از این رو خداوند به آن گروه از یهود که می گفتند: نباید این قصه را منتشر می کردید می فرماید: آیا این ها نمی دانند که خداوند آشکار و پنهان آنان را می داند؟! و آنان در باطن دشمن پیامبر خدا صلی الله علیه و آله هستند و اگر اظهار ایمان می کنند برای نابود کردن او و یاران او می باشد؟! آنان می خواهند با اظهار ایمان خود اسرار مسلمانان را بدانند و نزد دشمنان او افشا نمایند در حالی که خداوند عالم به باطن آنان است و اسرار آنان را برای پیامبر خود آشکار می نماید. (2)

ص: 301

1- فَلَمَّا أَفْضَى بَعْضُ هَؤُلَاءِ الْيَهُودِ إِلَى بَعْضٍ قَالُوا أَيُّ شَيْءٍ صَدَقْنَا بِمَا نَحْنُ فِيهِ مِنْ دَلَالٍ عَلَى صِدْقِ نَبِيِّ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَإِمَامِهِ أَخِيهِ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ لِيُحَايِجُواكُمْ بِهِ عِنْدَ رَبِّكُمْ بَأَنَّكُمْ كُنْتُمْ قَدْ عَلِمْتُمْ هَذَا وَشَاهَدْتُمْوه فَلَمْ تُؤْمِنُوا بِهِ وَلَمْ تُطِيعُوهُ. وَقَدَرُوا بِجَهْلِهِمْ إِنْ لَمْ يُخْبِرُوهُمْ بِتِلْكَ الْآيَاتِ لَمْ تَكُنْ لَهُ عَلَيْهِمْ حُجَّةٌ فِي غَيْرِهَا ثُمَّ قَالَ عَزَّ وَجَلَّ «أَفَلَا تَعْقِلُونَ» أَنَّ هَذَا الَّذِي يُخْبِرُوهُمْ (بِهِ) مِمَّا فَتَحَ اللَّهُ عَلَيْكُمْ مِنْ دَلَائِلِ نَبِيِّ مُحَمَّدٍ حُجَّةً عَلَيْكُمْ عِنْدَ رَبِّكُمْ. (همان، ص 297)

2- قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ: «أَوَلَا يَعْلَمُونَ» يَعْنِي أَوْلَا- يَعْلَمُ هَؤُلَاءِ الْقَائِلُونَ لِأَخْوَانِهِمْ: «أَتُحَدِّثُونَهُمْ بِمَا فَتَحَ اللَّهُ عَلَيْكُمْ»: «أَنَّ اللَّهَ يَعْلَمُ مَا يُسِرُّونَ» مِنْ عَدَاوَةِ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ يُضْمِرُونَ مِنْ أَنْ إِظْهَارَهُمُ الْإِيمَانَ بِهِ أَمَكَّنْ لَهُمْ مِنْ إِصْطِلَامِهِ، وَ إِبَادَةِ أَصْحَابِهِ وَمَا يُعْلِنُونَ مِنَ الْإِيمَانِ ظَاهِرًا لِيُؤْنِسُوهُمْ، وَ يَقْفُوا بِهِ عَلَى أَسْرَارِهِمْ فَيَذْبَعُوهَا بِحَضْرَةِ مَنْ يَضُرُّهُمْ. (همان)

## تقلید حرام و تقلید واجب

امام عسکری علیه السلام می فرماید: سپس خداوند فرمود: ای محمد برخی از این قوم یهود امی و بی سواد هستند و قدرت خواندن و نوشتن ندارند و همانند زمانی هستند که از مادر متولد شده اند. از این رو اطلاعی از کتاب آسمانی و تکذیب کننده آن ندارند، جز آن که برای آنان قرائت شود و گفته شود: این کتاب خدا و کلام خداست و اگر چیزی از کتاب خوانده شود تحریف آن را نمی شناسند «وَإِنْ هُمْ إِلَّا يَظُنُّونَ» یعنی آنان به گفته علمای خود در تکذیب نبوت حضرت محمد صلی الله علیه و آله و امامت حضرت علی علیه السلام- تکیه می کنند و از آنان تقلید و پیروی می نمایند، در حالی که تقلید از علمای یهود (که از فساد و بی تقوایی آنان اطلاع دارند) برای آنان حرام است.

امام عسکری علیه السلام سپس در ذیل این آیه می فرماید: شخصی به امام صادق علیه السلام گفت: در صورتی که عوام یهود اطلاعی از کتاب خداوند ندارند و تنها به گفته علمای خود تکیه می کنند و راهی جز آن ندارند، چگونه خداوند از آنان مذمت نموده است؟! و آیا فرقی بین عوام یهود و عوام ما مسلمانان هست؟ در حالی که عوام ما نیز به گفته علمای خود تکیه می کنند؟ و اگر عوام یهود در اشتباه باشند، عوام ما نیز باید در اشتباه باشند؟!

امام صادق علیه السلام فرمود: بین عوام ما و علمای ما و عوام یهود و علمای آنان از یک جهت فرقی نیست و از یک جهت فرقی هست اما عدم فرق به این است که خداوند از عوام ما و عوام یهود (در صورتی که علمای خود را شایسته ندانند) مذمت نموده و اما فرقی که بین عوام ما و عوام یهود هست این است که عوام یهود علمای خود را به کذب و دروغ صریح و حرام خواری و رشوه خواری و تغییر احکام

و تعصب شدید و ظلم و انجام محرمات شناخته بودند و می دانستند که آنان فاسق هستند و نباید به گفته آنان در دین خدا اعتماد نمایند و با این وصف به علمای خود اعتماد کردند، و به همین علت خداوند از آنان مذمت نموده است. چراکه آنان نباید به گفته چنین علمایی درباره حقانیت پیامبر خدا تکیه می کردند، بلکه باید از نزدیک وضع این پیامبر را بررسی می کردند و معجزات او را می دیدند تا حقیقت برای آنان روشن شود.

سپس فرمود: عوام ما نیز اگر از علمای خود فسق و گناه و تعصب شدید و دنیاطلبی و حرام خواری ببینند و از آنان پیروی کنند همانند عوام یهود خواهند بود.

تا این که فرمود: «فَأَمَّا مَنْ كَانَ مِنَ الْفُقَهَاءِ صَائِبًا لِنَفْسِهِ ، حَافِظًا لِدِينِهِ مُخَالَفًا عَلَى هَوَاهُ ، مُطِيعًا لِأَمْرِ مَوْلَاهُ فَلِلْعَوَامِّ أَنْ يُقَلَّدُوهُ ، وَذَلِكَ لَا يَكُونُ إِلَّا بَعْضُ فُقَهَاءِ الشَّيْعَةِ لَا جَمِيعَهُمْ» .

یعنی، واما فقهای که خویشان دار (از خطا) و حافظ دین خود و مخالف هواهای نفسانی و مطیع امر مولای خویش باشند، عوام می توانند از آنان تقلید و پیروی نمایند و این خصلت ها تنها در برخی از فقهای شیعه وجود دارد نه در جمیع آنان، چراکه اگر فقیهی اهل اعمال زشت و فحشا باشد، همانند فقهای عامه خواهد بود و مردم نباید درباره ما چیزی را از آنان بپذیرند، چراکه برای آنان احترام و کرامتی نیست، و اگر در آنچه از ما نقل می شود اختلاف و دگرگونی دیده شود علت آن این است که علمای فاسق سخنان ما را شنیده اند و از بی تقوایی و جهالتی که داشته اند آنها را تحریف نموده و مواضع آن را تغییر داده اند، و برخی از آنان از روی عمد بر ما دروغ بسته اند، تا به متاع دنیای خود برسند! در حالی که بهره ای که برده اند توشه دوزخ آنان شده است.

و برخی از آنان با ما دشمن بوده و چون راهی برای تضعیف ما نداشته

بعضی از علوم صحیح ما را یاد گرفته اند و به وسیله آن ها نزد شیعیان ما آبرو پیدا کرده اند، و لکن چندین برابر آن را به آنها افزوده اند، و نزد دشمنان ما به وسیله افزوده های خود از ما بدگویی می کنند! و گروهی از شیعیان ما - که اهل تسلیم هستند - فکر می کنند: اینها سخنان ماست، و با این گونه سخنان شیعیان ما را گمراه می نمایند، همانند این که خود گمراه شده اند و ما از آنان بیزار خواهیم بود، و ضرر این گونه علمای فاسد برای ضعفای شیعیان ما از لشکر یزید بن معاویه - برای کشتن امام حسین علیه السلام و اصحاب او - خطرناک تر خواهد بود، چراکه لشکر یزید تنها جان و مال شیعیان ما را گرفتند و لکن نتوانستند مقام و منزلت آنان را در پیشگاه خداوند بگیرند، اما علمای ناصبی و فاسق که دشمن ما هستند و خود را اهل ولایت ما نشان می دهند، در دل های ضعفای شیعیان ما شک و شبهه ایجاد می کند و آنان را گمراه و از راه حق منع می نمایند.

ولکن شکی نیست که خداوند از عوامی که قصدی جز صیانت از دین خود را ندارند و هدف آنان تعظیم ولی خداست، حمایت خواهد نمود و آنان را از دست چنین کافرهای تشکیک کننده ای، نجات خواهد داد و مؤمن صالحی را که اهل فکر صحیح باشد قرین او خواهد نمود تا او را به راه صحیح راهنمایی کند و خیر دنیا و آخرت برای او فراهم گردد، و خداوند آن عالم فاسد گمراه کننده را به لعنت دنیا و عذاب آخرت مبتلا خواهد نمود.

سپس امام عسکری علیه السلام می فرماید: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: بدترین علمای امت من، کسانی هستند که مردم را از راه ما (اهل البیت) گمراه می نمایند، و آنان دزدان و راهزن های راه ما هستند و دشمنان ما را با نام ما نامگذاری می کنند و القاب ما را به آنان می گویند و بر آنان درود می فرستند و در حالی که خود مستحق لعنت خدا هستند، ما را لعنت می کنند و لکن کرامات خداوند ما را احاطه نموده، و ما با



صلوات خداوند و صلوات ملائکه بر ما، از درود و صلوات آنان بی نیاز هستیم.

سپس فرمود: به امیرالمؤمنین علیه السلام گفته شد: بهترین خلق خدا بعد از ائمه هدی که چراغ های نورانی خداوند هستند - کیانند؟ امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: «علمای شایسته و صالح». گفته شد: بدترین خلق خدا بعد از ابلیس و فرعون و نمرود و کسانی که خود را با نام شما و القاب شما نامگذاری می کنند و اماکن شما را غصب نموده اند و در ممالک شما حکومت می کنند، کیانند؟ فرمود: «علمای فاسدی که باطلها را رواج می دهند و حقایق را کتمان می نمایند و خداوند درباره آنان فرموده است: «أُولَئِكَ يَلْعَنُهُمُ اللَّهُ وَيَلْعَنُهُمُ اللَّاعِنُونَ \*إِلَّا الَّذِينَ تَابُوا...»(1)

ص: 305

---

1- تفسیر امام عسکری علیه السلام، ص 298.

فَوَيْلٌ لِلَّذِينَ يَكْتُمُونَ الْكِتَابَ بِأَيْدِيهِمْ ثُمَّ يَقُولُونَ هَذَا مِنْ عِنْدِ اللَّهِ لَيْسَتْ بِهَا بِأَيِّدِيهِمْ وَمِمَّا كَتَبَتْ أَيْدِيهِمْ وَوَيْلٌ لَهُمْ مِمَّا يَكْتُمُونَ (79) وَقَالُوا لَنْ تَمَسَّنَا النَّارُ إِلَّا أَيَّامًا مَعْدُودَةً قُلْ أَتَّخَذْتُمْ عِنْدَ اللَّهِ عَهْدًا فَلَنْ يُخْلَفَ اللَّهُ عَهْدَهُ أَمْ تَقُولُونَ عَلَى اللَّهِ مَا لَا تَعْلَمُونَ (80) بَلَى مَنْ كَسَبَ سَيِّئَةً وَأَحَاطَتْ بِهِ خَطِيئَتُهُ فَأُولَئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ (81) وَالَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ أُولَئِكَ أَصْحَابُ الْجَنَّةِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ (82) وَإِذْ أَخَذْنَا مِيثَاقَ بَنِي إِسْرَائِيلَ لَا تَعْبُدُونَ إِلَّا اللَّهَ وَبِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا وَذِي الْقُرْبَىٰ وَالْيَتَامَىٰ وَالْمَسَاكِينِ وَقُولُوا لِلنَّاسِ حُسْنًا وَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَآتُوا الزَّكَاةَ ثُمَّ تَوَلَّيْتُمْ إِلَّا قَلِيلًا مِّنْكُمْ وَأَنْتُمْ مُّعْرِضُونَ (83) وَإِذْ أَخَذْنَا مِيثَاقَكُمْ لَا تَسْفِكُونَ دِمَاءَكُمْ وَلَا تُخْرِجُونَ أَنْفُسَكُمْ مِنْ دِيَارِكُمْ ثُمَّ أَقْرَرْتُمْ وَأَنْتُمْ تَشْهَدُونَ (84) ثُمَّ أَنْتُمْ هَؤُلَاءِ تَقْتُلُونَ أَنْفُسَكُمْ وَتُخْرِجُونَ مِنْ دِيَارِهِمْ تَظَاهِرُونَ عَلَيْهِمْ بِالْإِثْمِ وَالْعُدْوَانِ وَإِنْ يَأْتُوكُمْ أُسَارَىٰ تَقُولُونَ هُوَ أَدُوهُمْ وَهُوَ مُحَرَّمٌ عَلَيْكُمْ إِخْرَاجُهُمْ أَفَتُؤْمِنُونَ بِبَعْضِ الْكِتَابِ وَتَكْفُرُونَ بِبَعْضٍ فَمَا جَزَاءُ مَنْ يَفْعَلُ ذَلِكَ مِنْكُمْ إِلَّا خِزْيٌ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَيَوْمَ الْقِيَامَةِ يُرَدُّونَ إِلَىٰ أَشَدِّ الْعَذَابِ وَمَا اللَّهُ بِغَافِلٍ عَمَّا تَعْمَلُونَ (85) أُولَئِكَ الَّذِينَ اشْتَرُوا الْحَيَاةَ الدُّنْيَا بِالْآخِرَةِ فَلَا يَخَفُ عَنْهُمْ الْعَذَابُ وَلَا هُمْ يُنصَرُونَ (86)

«ویل» در لغت به معنای هلاکت و عذاب است، مانند «ویح و ویس» و به معنای تقبیح نیز آمده است مانند «وَلَكُمْ الْوَيْلُ مِمَّا تَصِفُونَ» و بعضی گفته اند: به معنای «حزن و هوان و خزی» نیز می باشد، و «کسب» عملی است که از آن سودی حاصل شود و یا ضرری دفع شود، و «مس» نظیر لمس است، جز آن که در «لمسن» احساس وجود دارد، و «اخلاف» از خلف به معنای نقض عهد است، و «أخذ» ضد اعطاء است، و «قربی» مصدر قربت می رحم فلان، و «قراة و قربا» دو مصدر دیگر، آن است، و «یتامی» جمع یتیم است، و یتیم کسی را گویند که پدر خود را از دست داده باشد، و تا قبل از بلوغ به او یتیم گفته می شود، و یتیم در انسان پدر مرده است و در غیر انسان مادر مرده می باشد، و «مسکین» از سکون است، کانه قد أسکنه الفقر، و «سفک» به معنای صب و ریختن است و فعل آن «سفک الدم سفکا» می باشد، و «دماء» جمع دم است و دم، می ودنی بوده، و «نفس» از نفاسة به معنای جلالت است و نفس انسان نفیس ترین چیز اوست، و «دار» منزلی است که در آن بنا و ساختمان شده باشد، و منزل محل ارتحال و رفتن است، و «شهادت» از مشاهده به معنای اخبار از چیزی است که رؤیت شده باشد، و «تَظَاهَرُونَ عَلَيْهِمْ» یعنی تعاونون علیهم، و ظهیر به معنای معین است، مانند والملائیکه د «وَالْمَلَائِكَةُ بَعْدَ ذَلِكَ ظَهِيرٌ» و «إثم» عمل قبیحی است که به سبب آن انسان ملامت می شود و نظیر آن «وزر» است و «عدوان» افراط در ظلم است و يقال عدا فلان في ظلمه، و «أساری» جمعی اسیر است و أسر به معنای اخذ به قهر و شدت است،

وأسره إذا شده، و «خزی» به معنای سختی و ذلت است و «تخفیف» نقیض تثقیل است.

وای برانان (یعنی تحریف کنندگان تورات) که برای رسیدن به متاع ناچیز دنیا چیزی را با دست خود نوشتند و گفتند: این از طرف خداوند (نازل شده) است، پس وای بر آنان نسبت به آنچه نوشتند و آنچه به دست آوردند (79) آنان گفتند: هرگز آتش دوزخ به ما نخواهد رسید جز چند روزی، به آنان بگو: آیا شما پیمانی از خدا گرفته اید؟! - که خداوند پیمان خود را برهم نخواهد زد؟ و یا چیزی که نمی دانید به خدا نسبت می دهید؟! (80) آری کسانی که گناه میکنند و (آثار) گناه آنان را احاطه می کند همواره در آتش (دوزخ خواهند ماند (81) و آنان که ایمان آورده و عمل نیک انجام می دهند در بهشت جاودان خواهند بود (82) و (به یاد آورید) زمانی را که ما از بنی اسرائیل پیمان گرفتیم (و گفتیم:) جز خدای خود را پرستش نکنید و به پدر و مادر و خویشان و یتیمان و مستمندان نیکی کنید و با مردم نیکوسخن بگویید و نماز را به پا دارید و زکات را ادا کنید، و جزعه کمی از شما (از این دستورات) روگردانیدید و (از پیمان خود با خداوند) سرپیچی کردید (83) و به یاد آورید زمانی را که ما از شما پیمان گرفتیم که خون همدیگر را نریزید و مردم را از خانه های خود اخراج نکنید و شما پذیرفتید و بر آن گواه بودید (84) سپس شما خون همدیگر را ریختید و مردم را آواره کردید و با دشمنی و تجاوزتان، بر آنان سلطه پیدا کردید و اگر آنان به صورت اسیر به شما بازگردند فدیة آنان را به دشمن می دهید در حالی که اخراج آنان بر شما حرام است، آیا به برخی از دستورات کتاب خدا ایمان دارید و به برخی کافر هستید؟ پس جزای این کار شما جز دلت و خواری دنیا و سخت ترین عذاب قیامت نخواهد بود، و خداوند از اعمال شما غافل نمی باشد (85) آنان کسانی هستند که زندگی دنیا را با راز دست دادن آخرت خریدند. از این رو عذاب آنان تخفیف پیدا نمی کند، و (از هیچ راهی) یاری نخواهند شد (86)

فَوَيْلٌ لِلَّذِينَ يَكْتُمُونَ الْكِتَابَ بِأَيْدِيهِمْ ثُمَّ يَقُولُونَ هَذَا مِنْ عِنْدِ اللَّهِ لَيْسَ تَرَوَاهُ بِتَمَنَّا قَلِيلًا فَوَيْلٌ لَهُمْ مِمَّا كَتَبَتْ أَيْدِيهِمْ وَوَيْلٌ لَهُمْ مِمَّا يَكْسِبُونَ (بقره/ 79)

### گمراهی امت موسی و عیسی علیهما السلام به دست علمای فاسد

امام عسکری علیه السلام می فرماید: (1) این آیه در مذمت از (علمای) قوم یهود است که (برای گمراه کردن مردم و جلوگیری آنان از پذیرفتن پیامبر اسلام) از پیش خود صفاتی برای پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله نوشتند و به مردم عوام گفتند: «این ها صفات آن پیامبری است که در آخرالزمان مبعوث به رسالت می شود» آنان به مردم عوام گفتند: «پیامبر آخرالزمان دارای بدنی بزرگ و شکمی وسیع و موهایی سرخ است» در حالی آن حضرت چنین صفاتی را نداشته است. و نیز گفتند: آن پیامبر پانصد سال پس از این خواهد آمد و هدف آنان این بود که ریاست خود را بر مردم ادامه بدهند و از آنان بهره های مادی داشته باشند، و از اطاعت و خدمت به پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و امیرالمؤمنین علیه السلام و مخصوصین او نجات یابند.

از این رو خداوند درباره آنان فرمود: «فَوَيْلٌ لِلَّذِينَ يَكْتُمُونَ الْكِتَابَ بِأَيْدِيهِمْ» یعنی وای بر آنان، نسبت به این صفاتی که به دروغ برای این پیامبر بیان

ص: 309

1- قال الإمام عليه السلام قال الله عزَّ وجلَّ (هذا) لِقَوْمٍ مِنْ هُؤُلَاءِ الْيَهُودِ كَتَبُوا صِفَةً رَعَمُوا أَنَّهَا صِفَةُ النَّبِيِّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَهُوَ خِلَافُ صِفَتِهِ وَقَالُوا لِلْمُسْتَضْعَفِينَ (منهم): هَذِهِ صِفَةُ النَّبِيِّ الْمَبْعُوثِ فِي آخِرِ الزَّمَانِ أَنَّهُ طَوِيلٌ عَظِيمُ الْبَدَنِ وَالْبَطْنِ أَصَبَ هَبُّ الشَّعْرِ وَمُحَمَّدٌ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ بِخِلَافِهِ وَهُوَ يَجِيءُ بَعْدَ هَذَا الزَّمَانِ بِخَمْسَةِ مِائَةٍ سَنَةٍ وَإِنَّمَا أَرَادُوا بِذَلِكَ لِيَتَّبِعِيَ لَهُمْ عَلَى ضَعْفَائِهِمْ رِئَاسَتَهُمْ وَتَدْوَمَ لَهُمْ مِنْهُمْ إِصَابَاتُهُمْ وَيَكْفُوا أَنْفُسَهُمْ مَثْوَنَهُ خَرَدَمَهُ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ (خِدْمَتِهِ عَلَيَّ عَلَيْهِ السَّلَام) وَ أَهْلِ خَاصَّتِهِ فَقَالَ اللَّهُ تَعَالَى: «فَوَيْلٌ لَهُمْ مِمَّا كَتَبَتْ أَيْدِيهِمْ» مِنْ هَذِهِ الصِّفَاتِ الْمُحَرَّفَاتِ الْمُخَالَفَاتِ لِصِفَةِ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ عَلَيَّ عَلَيْهِ السَّلَامِ الشَّدَّةُ (لَهُمْ مِنْ) الْعَذَابِ فِي أَسْوَأِ بَقَاعِ جَهَنَّمَ وَوَيْلٌ لَهُمْ الشَّدَّةُ مِنَ الْعَذَابِ ثَانِيَةً لَهُمْ مُضَافَةً إِلَى الْأُولَى مِمَّا يَكْسِبُونَ مِنْ الْأَمْوَالِ الَّتِي يَأْخُذُونَهَا إِذَا أَنْتَبُوا عَوَامَهُمْ عَلَى الْكُفْرِ - بِمُحَمَّدٍ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ الْجَحْدِ لَوْصِيَّةِ أَخِيهِ عَلِيِّ وَ لِيَّ اللَّهُ (تفسیر امام عسکری علیه السلام، ص

کردند و مردم را از ایمان به او دور نمودند، آنان به خاطر این عمل در بدترین مکان دوزخ با سخت ترین عذاب گرفتار خواهند شد، چراکه مردم عوام را بر کفر و انکار نبوت حضرت محمد و وصی او علی بن ابی طالب علیها السلام باقی نگه داشتند.

وَقَالُوا لَنْ نَمَسَّنَا النَّارُ إِلَّا أَيَّامًا مَعْدُودَةً قُلْ أَتَّخَذْتُمْ عِنْدَ اللَّهِ عَهْدًا فَلَنْ يُخْلِفَ اللَّهُ عَهْدَهُ أَمْ تَقُولُونَ عَلَى اللَّهِ مَا لَا تَعْلَمُونَ (بقره/ 80)

خیال های باطل قوم یهود امام عسکری علیه السلام در تفسیر این آیه می فرماید: آن گروه از قوم یهود که اهل نفاق بودند و در ظاهر اظهار ایمان می نمودند و نفاق خود را پنهان می داشتند و به رسول خدا صلی الله علیه و آله و اهل بیت او علیهم السلام پشت نموده بودند و گمان می کردند: گرفتاری ها و مشکلاتشان از ناحیه رسول خدا صلی الله علیه و آله می باشد، در پاسخ خویشان خود از مسلمانان که به آنان می گفتند: این نفاق برای شما خطرناک است و شما مورد خشم خدا خواهید شد و خداوند شما را عذاب خواهد نمود. می گفتند: «مدت عذاب ما چند روزی بیش نیست و سپس ما در بهشت متنعم خواهیم بود، از این رو به خاطر آن عذاب موقت خود را گرفتار مشکلات دنیا نمی کنیم» و خداوند در پاسخ این خیال باطل می فرماید:

«اتَّخَذْتُمْ عِنْدَ اللَّهِ عَهْدًا» یعنی آیا شما پیمانی از خدا گرفته اید که عذاب شما بر (نفاق و) کفر به آیین محمد صلی الله علیه و آله و جلوگیری از او و از وصی او علی و سایر خلفای او علیهم السلام چند روزی بیش نباشد؟! در حالی که عذاب شما دائم خواهد بود، پس جرئت بر این گناهان (یعنی کفر به خدا و رسول او و اوصیای بعد از او) پیدا نکنید، و چیزی را که نمی دانید به خدای خود نسبت ندهید و ادعای آن را نکنید. (1)

ص: 311

1- قَالِ الْإِمَامُ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ وَقَالُوا يَعْنِي الْيَهُودَ الْمُظْهِرِينَ لِلإِيمَانِ الْمُسْرِينَ لِلنِّفَاقِ الْمُدْبِرِينَ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَذَوِيهِ بِمَا يَطُئُونَ أَنْ فِيهِ عَطْبُهُمْ لَنْ تَمَسَّنَا النَّارُ إِلَّا أَيَّامًا مَعْدُودَةً وَذَلِكَ أَنَّهُ كَانَ لَهُمْ أَصَدُّ هَارًا وَإِخْوَهُ رَضَاعٍ مِنَ الْمُسَدِّ لِمِينَ يَسِيرُونَ كُفْرَهُمْ عَنْ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَصَحْبِهِ وَإِنْ كَانُوا بِهِ عَارِفِينَ صِيَانَهُ لَهُمْ لِأَرْحَامِهِمْ وَأَصَدُّ هَارِهِمْ قَالَ لَهُمْ هَوْلَاءِ وَلِمَ تَعْلُونَ هَذَا النِّفَاقَ الَّذِي تَعْلَمُونَ أَنَّكُمْ بِهِ عِنْدَ اللَّهِ مَسْخُوطٌ عَلَيْكُمْ مَعْدَبُونَ أَجَابَهُمْ ذَلِكَ الْيَهُودُ بِأَنَّ مَدَّةَ ذَلِكَ الْعَذَابِ تُعَذَّبُ بِهِ لِهَذِهِ الذُّنُوبِ أَيَّامًا مَعْدُودَةً تَنْقِضِي ثُمَّ نَصِي بِرِ بَعْدُ فِي النِّعْمَةِ فِي الْجِنَانِ فَلَا تَتَعَجَّلِ الْمَكْرُوهَةَ فِي الدُّنْيَا لِلْعَذَابِ الَّذِي هُوَ بِقَدْرِ أَيَّامٍ ذُنُوبِنَا فَإِنَّهَا تَفْنَى وَتَنْقِضِي وَ نَكُونُ قَدْ حَصَلْنَا لِذَاتِ الْحَرِيَّةِ مِنَ الْخِدْمَةِ وَ لِذَاتِ نِعْمَةِ الدُّنْيَا ثُمَّ لَا نُبَالِي بِمَا يُصِيبُنَا بَعْدَ فَإِنَّهُ إِذَا لَمْ يَكُنْ دَائِمًا فَكَأَنَّهُ قَدْ فَنَى. فَقَالَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ قُلْ يَا مُحَمَّدُ اتَّخَذْتُمْ عِنْدَ اللَّهِ عَهْدًا أَنْ عَذَابَكُمْ عَلَى كُفْرِكُمْ بِمُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ دَفْعِكُمْ لِآيَاتِهِ فِي نَفْسِهِ وَ فِي عَلِيِّ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَ سَائِرِ خُلَفَائِهِ وَ أَوْلِيَائِهِ مُنْقَطِعٌ غَيْرُ دَائِمٍ بَلْ مَا هُوَ إِلَّا عَذَابٌ دَائِمٌ لَا نَقَادَ لَهُ فَلَا تَجْتَرُوا عَلَى الْإِثَامِ وَ الْقَبَائِحِ مِنَ الْكُفْرِ بِاللَّهِ وَ بِرَسُولِهِ وَ بِوَلِيِّهِ الْمَنْصُوبِ بَعْدَهُ عَلَى أُمَّتِهِ لَيْسُوسَةً هُمْ وَ يَرَعَاهُمْ سِي يَاسَةَ الْوَالِدِ الشَّفِيقِ الرَّحِيمِ الْكَرِيمِ لَوْلَدِهِ وَ رِعَايَةِ الْحَدَبِ الْمُسْتَفِيقِ عَلَى خَاصَّتِهِ فَلَنْ يُخْلِفَ اللَّهُ عَهْدَهُ وَ عَدَّهُ فَلِذَلِكَ أَنْتُمْ بِمَا تَدْعُونَ مِنْ فَنَاءِ عَذَابِ ذُنُوبِكُمْ هَذِهِ فِي حَزْرٍ أَمْ تَقُولُونَ عَلَى اللَّهِ مَا لَا تَعْلَمُونَ بَلَى أَنْتُمْ فِي إِلَيْهِمَا ادْعَيْتُمْ كَاذِبُونَ. (همان، ص 303 - 304 با تلخیص)

بَلَىٰ مَنْ كَسَبَ سَيِّئَةً وَأَحَاطَتْ بِهِ خَطِيئَتُهُ فَأُولَٰئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ (بقره/ 81)

امام عسکری علیه السلام می فرماید: گناهی که صاحبش را حاطه می کند، آن گناهی است که صاحب خود را از دین و ولایت خداوند خارج می کند و در سخط و خشم او قرار می دهد و آن شرک و کفر به خداوند و کفر به نبوت حضرت محمد صلی الله علیه و آله و ولایت علی بن ابی طالب علیه السلام است، و هر کدام اینها گناهی است که اگر به صاحبش و یا به اعمال او احاطه پیدا کند اعمال او را باطل و او را مخلد در دوزخ می نماید، همان گونه که خداوند می فرماید: « ولی أصحاب الایر هم فیها الدون».

### پاک شدن از گناه با ولایت علی علیه السلام

رسول خدا صلی الله علیه و آله در تفسیر این آیه فرمود: ولایت علی علیه السلام عمل نیکی است که با بودن آن هیچ گناهی گرچه بزرگ باشد به صاحبش آسیب نمی رساند، جز گناهی که با مصائب دنیا و یا مقداری از عذاب آخرت پاک می شود و صاحب آن در نهایت، با شفاعت اولیای خدا (یعنی ائمه طاهرین علیهم السلام) نجات می یابد، چنان که ولایت و دوستی با دشمنان علی علیه السلام نیز گناهی است که با بودن آن هیچ عمل نیکی برای صاحبش سودی ندارد، جز بهره های دنیایی مانند سلامتی بدن و وسعت مال، و لکن صاحب این گناه چون وارد قیامت میشود چیزی جز عذاب دائم برای او نخواهد بود.

سپس فرمود: کسی که ولایت علی بن ابی طالب علیه السلام را انکار کند هرگز بهشت را نخواهد دید، جز آن وقتی که بهشت را به او نشان می دهند و به او می گویند: اگر ولایت علی علیه السلام را پذیرفته بودی جایگاه و منزل تو این بود. و او در آن ساعت با دیدن بهشت پشیمانی و حسرت فراوانی پیدا می کند.

سپس فرمود: کسی که ولایت علی علیه السلام را پذیرفته باشد و از دشمنان او بیزار باشد، و تسلیم اولیای دین خود باشد، هرگز دوزخ و آتش را نخواهد دید، جز زمانی



که دوزخ را به او نشان می دهند و به او می گویند: اگر اعتقادات توجز این می بود، جایگاه تو این جا بود؛ آری برخی از مسرفین که گناه آنان به حد کفر نرسیده باشد داخل دوزخ می شوند و همانند این که انسان آلوده به حمام می رود و پاکیزه می شود، آنان نیز پاک می شوند و سپس با شفاعت اولیای خود نجات پیدا می کنند و داخل بهشت می شوند.

سپس رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: ای جماعت شیعه از خدا بترسید (و از معصیت و گناه دوری کنید) چراکه گناه، شما را از بهشت دور می نماید، گرچه شما قطعه اهل بهشت هستید و بهشت از شما فوت نخواهد شد، پس بکوشید و به درجات بهشتی سبقت بگیرید. گفته شد: یا رسول الله آیا کسی از دوستان شما و دوستان علی علیه السلام داخل دوزخ می شود؟ رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: کسی کهبه واسطه مخالفت با محمد و علی علیهما السلام و انجام محرمات و ظلم به مؤمنین خود را آلوده کرده باشد، و برخلاف دستورات آنان عمل نموده باشد، روز قیامت با آلودگی وارد خواهد شد، و محمد و علی علیهما السلام به او می گویند: تو آلوده هستی و شایستگی هم نشینی با خوبان و آغوش حورالعین و ملائکه مقرب خدا را نداری و تا از آلودگی گناه پاک نشوی داخل بهشت نخواهی شد؛ پس او را در طبقه بالای دوزخ می برند و او به اندازه گناهان خود عذاب می شود (و سپس با شفاعت اولیای خدا داخل بهشت می گردد) و برخی برای پاک شدن از گناه، گرفتار سختی های قیامت می شوند، و سپس خوبان از شیعه همانند پرنده ای که دانه خود را از زمین برمی دارد آنان را از بین اهل محشر برمی گیرند (و به بهشت می برند) و برخی که گناه کمتری انجام داده اند، در دنیا گرفتار سختی ها و ظلم سلاطین و مشکلات دیگری مانند بیماری ها و... می شوند تا هنگام دخول در قبر پاک و طاهر باشند.

و برخی مرگشان فرا می رسد و هنوز گناهی بر آنها مانده است و به واسطه

سختی جان دادن پاک می شوند، و برخی اگر چیزی از گناه بر آنان مانده باشد، به واسطه برخی از بیماری ها که سبب تنفر مردم از آنان می شود و ذلتی پیدا می کنند، پاک خواهند شد و اگر گناهان آنان بیش از این ها باشد، با سختی های قیامت پاک خواهند شد و اگر بیش از این ها باشد (همان گونه که گفته شد) او را در طبقه بالای دوزخ می برند و چون پاک می شود با شفاعت اولیای خداوند داخل بهشت می گردد و این گروه از دوستان ما بیشترین عذاب را خواهند داشت چراکه گناهان بیشتری انجام داده اند و آنان شیعیان ما نامیده نمی شوند بلکه دوستان ما هستند که با دشمنان ما دشمن بوده اند، و شیعیان ما کسانی هستند که پیرو ما باشند و به ما اقتدا نموده باشند. (1)

امام کاظم علیه السلام می فرماید: جز اهل کفر و منکرین خدا و اهل ضلالت و اهل شرک کسی در دوزخ مخلد نخواهد بود. (2)

امام صادق علیه السلام می فرماید: هرکس امامت امیرالمؤمنین علیه السلام را انکار کند مخلد در دوزخ خواهد بود. (3)

وَالَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ أُولَئِكَ أَصْحَابُ الْجَنَّةِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ (بقره/ 82)

امام حسن مجتبی علیه السلام به شخصی که می گفت: من از شیعیان علی علیه السلام هستم. فرمود: ای بنده خدا، تو از شیعیان علی علیه السلام نیست، بلکه از دوستان او هستی و

ص: 314

---

1- تفسیر امام عسکری علیه السلام، ص 305.

2- عن الكاظم عليه السلام لا يخلد الله في النار إلا أهل الكفر والجحود وأهل الضلال والشرك. (تفسیر صافی، ج 107/1)

3- عن أحدهما عليهما السلام قال: إذا جحدوا إمامة أمير المؤمنين عليه السلام فأولئك أصحاب الجنة هم فيها خالدون. (همان)

شیعیان علی علیه السلام کسانی هستند که خداوند درباره آنها می فرماید: «وَالَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ...».

وَإِذْ أَخَذْنَا مِيثَاقَ بَنِي إِسْرَائِيلَ لَا تَعْبُدُونَ إِلَّا اللَّهَ وَبِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا وَذِي الْقُرْبَىٰ وَالْيَتَامَىٰ وَالْمَسَاكِينِ وَقُولُوا لِلنَّاسِ حُسْنًا وَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَآتُوا الزَّكَاةَ ثُمَّ تَوَلَّيْتُمْ إِلَّا قَلِيلًا مِّنْكُمْ وَأَنْتُمْ مُعْرِضُونَ (بقره/83)

### خداوند از بنی اسرائیل درباره هشت چیز پیمان گرفت

1. رسول خدا صلی الله علیه و آله می فرماید: کسی که به واسطه عبادت خدا از دعا کردن باز بماند خداوند بهترین چیزی که به دعاکنندگان می دهد را به او خواهد داد. (1)

امام صادق علیه السلام فرمود: خداوند به هیچ بندهای بالاتر از این انعام نکرده که در قلب او جز یاد خود را قرار نداده باشد. (2)

حضرت زهرا علیها السلام فرمود: کسی که عبادت خالص خود را به سوی خدا بفرستد، خداوند نیز بهترین مصلحت را برای او تقدیر می نماید. (3)

امام حسن علیه السلام می فرماید: کسی که تنها خدا را عبادت کند، خداوند همه چیز را به پرستش (یعنی اطاعت) او وا میدارد. (4)

ص: 315

1- قال رسول الله صلى الله عليه وآله قال: من شغلته عبادة الله عن مسألته أعطاه أفضل ما يعطي السائلين. (تفسير صافی، ج 1/107)

2- قال الصادق عليه السلام: ما أنعم الله على عبد أجل من أن لا يكون في قلبه مع الله غيره. (همان، ص 108)

3- مَنْ أَصْعَدَ إِلَى اللَّهِ خَالِصَ عِبَادَتِهِ أَهْبَطَ اللَّهُ إِلَيْهِ أَفْضَلَ مَصْلَحَتِهِ. (تفسير امام عسکری علیه السلام، ص 327؛ بحار الأنوار، ج 184/71)

4- قال الحسن بن علي عليه السلام: مَنْ عَبَدَ اللَّهَ عَبَدَ اللَّهُ لَهُ كُلَّ شَيْءٍ. (همان منابع)

امام حسین علیه السلام می فرماید: کسی که خدا را به حق عبادت کند، خداوند فوق نیاز و آرزوی او را به او خواهد داد. (1)

2. امام صادق علیه السلام در تفسیر آیه «وَبِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا» فرمود: احسان به آنان این است که معاشرت و برخورد نیکویی با آنان داشته باشید، و آنان را مجبور نکنید که نیاز خود را به شما بگویند، گرچه بی نیاز باشند، چراکه خداوند می فرماید: «لَنْ تَنَالُوا الْبِرَّ حَتَّى تُنْفِقُوا مِمَّا تُحِبُّونَ». (2)

در تفسیر حضرت عسکری علیه السلام از رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل شده که فرمود: بهترین پدر و مادر و احق به سپاس و تشکر، محمد صلی الله علیه و آله و علی بن ابی طالب علیه السلام هستند.

امیرالمؤمنین می فرماید: از رسول خدا صلی الله علیه و آله شنیدم که می فرمود: من و علی دو پدر این امت هستیم، و حق ما بر مردم بزرگ تر از حق پدر و مادر نسبی آنان است، چراکه اگر از ما اطاعت کنند ما آنان را از آتش نجات و به بهشت و دار قرار رهسپار می نمایم و به سبب عبودیت و بندگی خداوند هم نشین خوبان خواهند شد.

3. و در تفسیر «وَدِي الْقُرْبَى» امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: مقصود خویشان پدر و مادر انسان است و همان گونه که خداوند بنی اسرائیل را امر به احسان به خویشان نموده و از آنان پیمان گرفته است شما نیز موظفید که به آنان (یعنی پدر و مادر) احسان کنید و نیز خداوند از شما امت محمد صلی الله علیه و آله پیمان گرفته که حق خویشان محمد یعنی امامان بعد از او و نیکان از ذریه او را رعایت کنید.

ص: 316

---

1- قال الحسين بن علي عليه السلام: مَنْ عَبَدَ اللَّهَ حَقَّ عِبَادَتِهِ، آتَاهُ اللَّهُ فَوْقَ أَمَانِيهِ وَكَفَايَتِهِ. (همان منابع)

2- في الكافي سنن الصادق عليه السلام. ما هذا الإحسان؟ قال: أن تحسن صحبتهم وأن لا تكلفهما أن يسألك شيئا مما يحتاجان إليه وإن كانا مستغنيين أليس الله يقول: «لَنْ تَنَالُوا الْبِرَّ حَتَّى تُنْفِقُوا مِمَّا تُحِبُّونَ». (تفسیر صافی، ج 1/108)

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: کسی که رعایت خویشان پدر و مادر خود را بکند خداوند در بهشت هزارهزار درجه به او می دهد. سپس آن درجات را تفسیر نمود و فرمود: و کسی که رعایت خویشان محمد و علی علیه السلام را بکند، خداوند از آن درجات و ثواب ها به قدری بر او می افزاید که محمد و علی طلبان بر پدر و مادر نسبی او فضیلت دارند. (1)

4. امام عسکری علیه السلام در تفسیر «وَالْيَتَامَى» فرمود: مقصود از «یتامی» کسانی هستند که پدران خود را که زندگی آنان را تأمین می کرده اند از دست داده اند. سپس فرمود: سخت تر از این یتیمان، یتیمانی هستند که از امام خود محروم مانده اند و نمی توانند از او استفاده بکنند و نمی دانند حکم او در مسائل دینی چیست؟ و هر کدام از شیعیان ما که عالم به علوم ما باشد و این گونه یتیمان را که

ص: 317

---

1- في تفسير الامام عليه السلام: قال رسول الله صلى الله عليه وآله، أفضل والديكم وأحقهما بشكركم محمد صلى الله عليه وآله و علي عليه السلام وقال علي بن أبي طالب عليه السلام سمعت رسول الله صلى الله عليه وآله أن يقول: أنا وعلي أبو هذه الأمة ولحقنا عليهم أعظم من حق أبوي ولادتهم فانا نتقدمهم أن أطاعونا من النار إلى دار القرار ونلحقهم من العبودية بخيار الأحرار «وَذِي الْقُرْبَى» وأن تحسنوا بقرباتهم لكرامتهما وقال أيضا: هم قرباتك من أهلك وأمك قيل لك اعرف حقهم كما أخذ العهد به علي بنى إسرائيل وأخذ عليكم معاشر أمة محمد صلى الله عليه وآله بمعرفة حق قربات محمد الذين هم الأئمة بعده ومن يليهم بعد من خيار أهل دينهم. قال رسول الله صلى الله عليه وآله: من رعى حق قربات أبويه أعطي في الجنة ألف ألف درجة ثم فتر الدرجات ثم قال ومن رعى حق قريبي محمد وعلي أوتي من فضائل الدرجات وزيادة المثوبات على قدر زيادة فضل محمد صلى الله عليه وآله وعلي عليه السلام على أبوي نسبه. (تفسير صافي، ج 1، ص 107 - 108)

نسبت به علوم ما آگاهی ندارند، راهنمایی و ارشاد کند و آنان را به علوم ما آشنا سازد در رفیق اعلاهی بهشت هم نشین با ما خواهد بود. سپس فرمود: این سخن را پدرم از پدرانش از رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل نمود. (1)

5. امام عسکری علیه السلام در تفسیر مساکینی فرمود: مساکین کسانی هستند که به سبب ابتلا و فقر از حرکت و تلاش بازمانده اند؛ سپس فرمود: کسانی که از گوشه های مال خود به آنان کمک کنند، خداوند بهشت را برای آنان وسعت می دهد و به آمرزش و رضوان خدا می رسند.

سپس فرمود: برخی از دوستان رسول خدا صلی الله علیه و آله مساکینی هستند که کمک به آنان افضل از کمک به فقرا می باشد و آنان کسانی هستند که توان مبارزه با دشمن خود - که آنان را در دیانت سرزنش و تسفیه می کنند - را ندارند، و هر کس آنان را از نظر علمی و فقهی تقویت کند تا بر دشمنان خود - که در ظاهر ناصبی و دشمن ما هستند و در باطن ابلیس و پیروان او می باشند - پیروز شوند، خداوند آن مسکنت و بیچارگی را بر دشمنان آنان مسلط خواهد نمود تا نتوانند بندگان او را گمراه نمایند، و این قضای حتم الهی است و بر زبان رسول او صلی الله علیه و آله جاری شده است. (2)

ص: 318

---

1- ثم قال العسکری علیه السلام «وَالْيَتَامَى» الذين فقدوا آباءهم الكافين لهم أمورهم السائقين إليهم قوتهم وغذائهم المصلحين لهم ثم معاشهم. قال عليه السلام وأشد من يتم هذا اليتيم، من يتم عن إمامه ولا يقدر على الوصول إليه ولا يدري كيف حكمه فيما يتبلي به من شرائع دينه ألا فمن كان من شيعتنا عالم بعلومنا وهذا الجاهل بشريعتنا المنقطع عن مشاهدتنا يتيم في حجره ألا فمن هداه وأرشده وعلمه شريعتنا كان معنا في الرفيق الأعلى حدثني بذلك أبي عن آبائه عن رسول الله صلى الله عليه وآله (تفسير امام عسکری علیه السلام، ص 339 و 326)

2- ثم قال عليه السلام «وَالْمَسَاكِينَ» هم الذين سكن الضر والفقر حركتهم قال: ألا فمنواساهم بحواشي ماله وسع الله عليه جناحه وأنا له غفرانه ورضوانه. ثم قال عليه السلام: إن من محبي محمد، مساكين مواساتهم أفضل من مواساة مساكين الفقر وهم الذين سكنت جوارحهم وضعفت قواهم عن مقاتلة أعداء الله الذين يعيرونهم بدینهم و يسفهن أحلامهم، ألا- فمن قواهم بفقهم وعلمه حتى أزال مسكنتهم ثم سلطهم على الأعداء الظاهرين من النواصب وعلى الأعداء الباطنين إبليس و مردته حتى يهزمونهم عن دين الله و يذود وهم عن أولياء رسول الله حول الله تعالى تلك المسكنة إلى شياطينهم وأعجزهم عن إضلالهم، قضى الله بذلك قضاء حقا على لسان رسول الله. (تفسير صافی، ج 1/109)

6. امام صادق علیه السلام در تفسیر «وَقُولُوا لِلنَّاسِ حُسْنًا» فرمود: خداوند می فرماید: با همه مردم خواه مؤمن و خواه مخالف نیکو سخن بگوئید، اما مؤمنان را با صورت باز و شادمانی ملاقات کنید و مخالفان را با مدارا و ارفاق، تا بلکه به ایمان گرایش پیدا کنند و اگر امیدی به ایمان آنان نیست، شما از شر آنان نسبت به خود و برادران مؤمن خود جلوگیری کرده باشید.

سپس فرمود: مدارای با دشمنان خدا بهترین صدقه انسان است به خود و برادران دینی خود. تا این که فرمود: روزی رسول خدا صلی الله علیه و آله در منزل خود بود و عبدالله بن ابی بن سلول (منافق) اجازه دخول خواست و رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: او بد برادر عشیره است برای ما ولیکن به او اجازه دخول بدهید. و چون داخل شد رسول خدا صلی الله علیه و آله او را جای داد و با صورت باز و خوشرویی با او سخن گفت، و چون خارج شد، عایشه گفت: یا رسول الله شما آن گونه درباره او فرمودید و این گونه با او برخورد کردید؟! رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: ای عایشه بدترین مردم کسی است که مردم از ترس آزار او به او اکرام کنند. (1)

ص: 319

---

1- قال الصادق علیه السلام. «وَقُولُوا لِلنَّاسِ حُسْنًا» کلهم مؤمنهم ومخالفهم أما المؤمنون فیسقط لهم وجهه وبشره وأما المخالفون فیکلمهم بالمداراة لاجتذابهم إلى الإیمان فإن یأس من ذلك یکف شرورهم عن نفسه وإخوانه المؤمنین. ثم قال علیه السلام: إن مداراة أعداء الله من أفضل صدقة المرء علی نفسه وإخوانه وكان رسول الله صلی الله علیه و آله فی منزله إذ استأذن علیه عبد الله بن ابی بن سلول فقال رسول الله صلی الله علیه و آله: بس أخو العشیره ائذنوا له فلما دخل أجلسه و بشر فی وجهه فلما خرج قالت عائشة: یا رسول الله صلی الله علیه و آله قلت فی ما قلت و فعلت فی ما فعلت؟ فقال رسول الله صلی الله علیه و آله یا عویش یا حمیراء إن شر الناس عند الله یوم القیامة من یکرم اتقاء شره. (همان)

امام باقر علیه السلام در تفسیر آیه «وَقُولُوا لِلنَّاسِ حُسْنًا» می فرماید: بهترین سخنی که دوست می دارید به شما گفته شود، به مردم بگویید چراکه خداوند انسانی که فراوان لعنت و دشنام و توهین می نماید را دشمن می دارد و انسان حلیم و نرم خو و عقیف را دوست می دارد. (1)

7. «وَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ» امام عسکری علیه السلام می فرماید: مقصود از صلاة نمازهای واجب شبانه روزی و صلوات بر محمد و آل او در احوال مختلف زندگی است.

8. «وَأَتُوا الزَّكَاةَ» امام عسکری علیه السلام می فرماید: یعنی زکات مال و زکات آبرو و زکات نیروی بدن خود را بپردازید، یعنی از مال خود با برادران مؤمن خود مواسات و کمک داشته باشید، و از جاه و آبروی خود برخی از نیازهای دیگر آنان را برآورده کنید و با قدرت بدن خود نیز برخی از نیازهای برادران مؤمن خود را برآورده کنید، مشروط به آن که با انجام آنچه گفته شد، معتقد به ولایت محمد و آل پاک او، و براءت از دشمنان آنان باشید، تا خداوند اعمال شما را پاک کند و چند برابر به شما پاداش بدهد. (2)

ص: 320

1- في الكافي والعياشي عن الباقر عليه السلام في هذه الآية «وَقُولُوا لِلنَّاسِ حُسْنًا»: أحسن ما تحبون أن يقال لكم فإن الله يبغض اللعان السباب الطعان على المؤمنين المتفحش السائل الملحف و يحب الحي الحلیم الضعیف المتعفف. (همان)

2- قال الإمام عليه السلام: «وَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ» يعني الصلوات الخمس، وأقيموا أيضا الصلاة على محمد و آل محمد الطيبين عند أحوال غضبكم ورضاكم، وشدتكم ورخائكم، وهمومكم المعلقة بقلوبكم. «وَأَتُوا الزَّكَاةَ» من المال والجاه وقوة البدن: فمن المال مواساة إخوانك المؤمنين، و من الجاه إيصالهم إلى ما يتقاعسون عنه لضعفهم عن حوائجهم المترددة في صدورهم، و بالقوة معونة أخ لك قد سقط حماره أو جملة في صحراء أو طريق، وهو يستغيث فلا يغاث، تعينه حتى يحمل عليه متاعه، وتركبه وتنهضه حتى يلحق القافلة، وأنت في ذلك كله معتقد لموالة محمد وآله الطيبين، فإن الله يزكي أعمالك ويضاعفها بموالاتك لهم، وبراءتك من أعدائهم. (تفسير برهان، ج 1/

(267)



«ثُمَّ تَوَلَّيْتُمْ إِلَّا قَلِيلًا مِّنْكُمْ وَأَنْتُمْ مُعْرِضُونَ» امام عسکری علیه السلام می فرماید: این آیه مذمت از یهود است که خداوند به آنان می فرماید: پیشینان شما از وفای به پیمان خود با خداوند اعراض نمودند و از آنان غافل شدند جز کمی از آنان. (1)

«وَإِذْ أَخَذْنَا مِيثَاقَكُمْ لَا تَسْفِكُونَ دِمَاءَكُمْ وَلَا تُخْرِجُونَ أَنْفُسَكُمْ مِنْ دِيَارِكُمْ ثُمَّ أَقْرَرْتُمْ وَأَنْتُمْ تَسْهَدُونَ \* ثُمَّ أَنْتُمْ هَؤُلَاءِ تَقْتُلُونَ أَنْفُسَكُمْ وَتُخْرِجُونَ فَرِيقًا مِّنْكُمْ مِنْ دِيَارِهِمْ تَطَّأْهُرُونَ عَلَيْهِمُ الْبَلَاءُ وَالْعَذَابُ وَإِنَّ يَأْتِيكُمْ أَسْرَارِي تَفَادُوهُمْ وَهُوَ مُحَرَّمٌ عَلَيْكُمْ إِخْرَاجُهُمْ أَفَتُؤْمِنُونَ بِبَعْضِ الْكِتَابِ وَتَكْفُرُونَ بِبَعْضٍ فَمَا جَزَاءُ مَنْ يَفْعَلُ ذَلِكَ مِنْكُمْ إِلَّا خِزْيٌ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَيَوْمَ الْقِيَامَةِ يُرَدُّونَ إِلَى أَسَدِّ الْعَذَابِ وَمَا اللَّهُ بِغَافِلٍ عَمَّا تَعْمَلُونَ \* أُولَئِكَ الَّذِينَ اشْتَرُوا الْحَيَاةَ الدُّنْيَا بِالْآخِرَةِ فَلَا يَخَفُفُ عَنْهُمْ الْعَذَابُ وَلَا هُمْ يُنصَرُونَ (بقره / 84-86)

### پیمان منع از خونریزی و تجاوز و فساد

حضرت عسکری علیه السلام در تفسیر این آیه می فرماید: خداوند به بنی اسرائیل زمان

ص: 321

---

1- ثُمَّ تَوَلَّيْتُمْ أَيُّهَا الْيَهُودُ عَنِ الْوَفَاءِ بِمَا نُقِلَ إِلَيْكُمْ مِنَ الْعَهْدِ الَّذِي آدَاهُ أَسْلَافُكُمْ إِلَيْكُمْ وَأَنْتُمْ مُعْرِضُونَ عَنْ ذَلِكَ الْعَهْدِ تَارِكِينَ لَهُ غَافِلِينَ عَنْهُ. (تفسیر امام عسکری علی، ص 327)

رسول خدا صلی الله علیه و آله می فرماید: ای بنی اسرائیل، به یاد بیاورید زمانی را که ما از پیشینان شما به و هر کسی که این خبر به او می رسد - پیمان گرفتیم و گفتیم: خون همدیگر را نریزید و همدیگر را از خانه و شهر خود بیرون نکنید و شما اقرار نمودید و همانند پدرانتان پذیرفتید و بر آن شاهد بودید، سپس شما (مردم یهود) همدیگر را کشتید و عده ای را به ناحق و با زور از خانه و دیار خود خارج نمودید و با گناه و دشمنی و تعدی، برای انجام این کار، به همدیگر کمک کردید و اگر این اخراج شده ها را دشمنان به اسارت گرفته باشند، شما فدیة آنان را از مال خود می پردازید و از دشمن تحویل می گیرید، گرچه این عمل شما صحیح است و لکن اخراج آنان بر شما حرام بوده است، آیا به بعضی از کتاب [خدا] که فدیة دادن باشد ایمان می آورید و به بعضی از آن که کشتن برادران و اخراج آنان باشد کافر هستید؟! پس خود بگویید کیفر کسانی که این گونه با برادران خود عمل می کنند چیست؟ آیا کیفر آنها جز ذلت و خواری در دنیا، و عذاب شدید و سخت قیامت است؟ البته خداوند از اعمال شما - جماعت یهود - غافل نخواهد بود.

سپس خداوند قوم یهود را توصیف نموده و می فرماید: آنان کسانی هستند که آخرت خود را به ضلالت و زندگی دنیا فروختند و راضی شدند که بهشت از دست آنان برود و دنیا و بهره های آن را به دست بیاورند، از این رو در قیامت عذاب آنان تخفیف پیدا نمی کند و احدی آنان را یاری نخواهد کرد و از آنان دفاع نخواهد نمود. (1)

ص: 322

1- قَالَ الْإِمَامُ عَلَيْهِ السَّلَامُ «وَإِذْ أَخَذْنَا مِيثَاقَكُمْ» وَادْكُرُوا يَا بَنِي إِسْرَائِيلَ حِينَ أَخَذْنَا مِيثَاقَكُمْ (أَي أَخَذْنَا مِيثَاقَكُمْ) عَلَى أَسْلَافِكُمْ وَعَلَى كُلِّ مَنْ يَصِلُ إِلَيْهِ الْخَبْرُ بِذَلِكَ مِنْ أَخْلَافِهِمُ الَّذِينَ أَنْتُمْ مِنْهُمْ «لَا تَسْفِكُونَ دِمَاءَكُمْ» لَا يَسْفِكُ بَعْضُكُمْ دِمَاءَ بَعْضٍ «وَلَا تُخْرِجُونَ أَنْفُسَكُمْ» مِنْ دِيَارِكُمْ لَا يُخْرِجُ بَعْضُكُمْ بَعْضًا مِنْ دِيَارِهِمْ «ثُمَّ أَقْرَبْتُمْ» بِذَلِكَ الْمِيثَاقِ كَمَا أَقْرَبَ بِهِ أَسْلَافُكُمْ وَالتَّرَمُّمُوهُ كَمَا التَّرَمُّمُوهُ وَ «أَنْتُمْ تَشْهَدُونَ» بِذَلِكَ عَلَى أَسْلَافِكُمْ وَ أَنْفُسِكُمْ. ثُمَّ أَنْتُمْ مَعَاشِرَ الْيَهُودِ- تَقْتُلُونَ أَنْفُسَكُمْ يَقْتُلُ بَعْضُكُمْ بَعْضًا- (عَلَيْ إِيخْرَاجٍ مَنْ يُخْرِجُونَهُ مِنْ دِيَارِهِمْ) وَ تُخْرِجُونَ فَرِيقًا مِنْكُمْ مِنْ دِيَارِهِمْ غَضَبًا وَقَهْرًا تَظَاهِرُونَ عَلَيْهِمْ تَظَاهَرُونَ عَلَيْهِمْ تَظَاهَرُونَ وَ إِنْ يَأْتُوَكُمْ يَعْنِي هَؤُلَاءِ الَّذِينَ تُخْرِجُونَهُمْ أَيْ تَرْمُونَهُمْ إِخْرَاجَهُمْ وَ تَقْتُلُونَهُ مِنْهُمْ بَغَيْرِ حَقٍّ بِالْإِلْمِ وَ الْعُدْوَانِ بِالتَّعَدِي تَتَعَاوَنُونَ وَ تَظَاهَرُونَ وَ إِنْ يَأْتُوَكُمْ يَعْنِي هَؤُلَاءِ الَّذِينَ تُخْرِجُونَهُمْ أَيْ تَرْمُونَهُمْ إِخْرَاجَهُمْ وَ قَتْلَهُمْ ظُلْمًا أَنْ يَأْتُوَكُمْ أُسَارَى قَدْ أَسْرَهُمْ أَعْدَاؤُهُمْ وَ أَعْدَاؤَكُمْ- تَتَادَوُهُمْ مِنَ الْأَعْدَاءِ بِأَمْوَالِكُمْ «وَهُوَ مُحَرَّمٌ عَلَيْكُمْ» إِخْرَاجَهُمْ أَعَادَ قَوْلُهُ عَزَّ وَ جَلَّ إِخْرَاجَهُمْ وَ لَمْ يَنْتَصِرْ عَلَى أَنْ يَقُولَ وَ هُوَ مُحَرَّمٌ عَلَيْكُمْ لِأَنَّهُ لَوْ قَالَ لَرَأَى أَنَّ الْمُحَرَّمِ إِنَّهُ هُوَ مُفَادَاتُهُمْ. ثُمَّ قَالَ عَزَّ وَ جَلَّ «أَفْتَوْمُنُونَ بِبَعْضِ الْكِتَابِ» وَ هُوَ الَّذِي أَوْجَبَ عَلَيْكُمْ الْمَفَادَةَ وَ تَكْفُرُونَ بِبَعْضٍ وَ هُوَ الَّذِي حَرَّمَ عَلَيْكُمْ قَتْلَهُمْ وَ إِخْرَاجَهُمْ فَقَالَ فَإِذَا كَانَ قَدْ حَرَّمَ الْكِتَابُ قَتْلَ النَّفْسِ وَ الْإِخْرَاجَ مِنَ الدِّيَارِ كَمَا فَرَضَ فِي دَاءِ الْأَسْرِ رَأَى فَمَا بِالْكُمْ تُطْبِعُونَ فِي بَعْضٍ وَ تَعْصُونَ فِي بَعْضٍ كَأَنَّكُمْ بِبَعْضٍ كَافِرُونَ وَ بِبَعْضٍ مُؤْمِنُونَ. ثُمَّ قَالَ عَزَّ وَ جَلَّ: «فَمَا جَزَاءُ مَنْ يَفْعَلُ ذَلِكَ مِنْكُمْ» يَا مَعْشَرَ الْيَهُودِ- إِلَّا خِزْيٌ ذُلٌّ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا جِزْيَةٌ تُضْرَبُ عَلَيْهِ وَ يَذَلُّ بِهَا وَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ يُرَدُّونَ إِلَى أَشَدِّ الْعَذَابِ إِلَى جَنْسِ أَشَدِّ الْعَذَابِ يَتَفَاوَتُ ذَلِكَ عَلَى قَدْرِ تَفَاوَتِ مَعَاصِيهِمْ وَ مَا اللَّهُ بِغَافِلٍ عَمَّا تَعْمَلُونَ يَعْمَلُ هَؤُلَاءِ الْيَهُودُ. ثُمَّ وَصَفَهُمْ فَقَالَ عَزَّ وَ جَلَّ- أُولَئِكَ الَّذِينَ اشْتَرُوا الْحَيَاةَ الدُّنْيَا بِالْآخِرَةِ رَضُوا بِالْدُّنْيَا وَ حَطَّامُهَا بَدَلًا مِنْ نَعِيمِ الْجَنَّةِ الْمُسْتَحَقِّ بِطَاعَاتِ اللَّهِ فَلَا يُخَفَّفُ عَنْهُمْ الْعَذَابُ وَ لَا هُمْ يُنصَرُونَ لَا يُنصَرُهُمْ أَحَدٌ يَرْفَعُ عَنْهُمْ الْعَذَابَ. (تفسير امام عسکری علیه السلام ص 368)

سپس فرمود: هنگامی که این آیه درباره یهود نازل شد، رسول خدا صلی الله علیه و آله به اصحاب خود فرمود: این گروه از یهود کسانی هستند که پیمان خود را با خدا

ص: 323

شکستند و پیامبران او را تکذیب کردند و اولیای او را کشتند. آیا مشابه آنان را از این امت به شما معرفی بکنم؟ اصحاب عرض کردند: آری. رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: گروهی از امت من خود را معتقد به آیین من می دانند، ولكن بهترین و پاک ترین ذریه من را می کشند و دین و شریعت و سنت های من را تغییر می دهند. آنان فرزندانم حسن و حسین علیهما السلام را می کشند، همان گونه که پیشینیان این یهود، زکریا و یحیی را کشتند، و شما آگاه باشید که خداوند قاتلان فرزندان مرا لعنت نموده همان گونه که ملت های پیشین یهود را لعنت نموده است.

سپس فرمود: خداوند قبل از قیامت فرزندم مهدی که از فرزندان حسین علیهما السلام علی است را مبعوث خواهد نمود و او ذریه قاتلین فرزندانم را به آتش می کشد و با شمشیرهای دوستان خود آنان را به دوزخ می فرستد. (1)

### پاداش گریه و اندوه بر امام حسین علیه السلام

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: ای مردم، آگاه باشید که خداوند قاتلین امام حسین علیه السلام و دوستان و یاری کنندگان آنان و کسانی که از لعنت کردن به آنان بدون تقیه ساکت می مانند را لعنت نموده است.

و آگاه باشید که خداوند بر گریه کنندگان بر حسین و لعنت کنندگان به

ص: 324

1- فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ لَمَّا نَزَلَتْ هَذِهِ الْآيَةُ فِي الْيَهُودِ (الَّذِينَ) نَقَضُوا عَهْدَ اللَّهِ وَكَذَّبُوا رَسُولَ اللَّهِ وَقَتَلُوا أَوْلِيَاءَ اللَّهِ أَفَلَا أُبَيِّنُكُمْ بِمَنْ يُضَاهِيهِمْ مِنْ يَهُودِ هَذِهِ الْأُمَّةِ قَالُوا بَلَى يَا رَسُولَ اللَّهِ قَالَ قَوْمٌ مِنْ أُمَّتِي يَنْتَحِلُونَ أَنَّهُمْ مِنْ أَهْلِ مِلَّتِي يَقْتُلُونَ أَفْضَلَ ذُرِّيَّتِي وَأَطَايِبَ أَرْوَمَتِي وَيَبْدُلُونَ شَرِيْعَتِي وَسُنَّتِي وَيَقْتُلُونَ وَلَدَيَّ الْحَسَنَ وَالْحُسَيْنَ كَمَا قَتَلَ أَسْلَافُ الْيَهُودِ زَكَرِيَّا وَيَحْيَىٰ آلَا وَإِنَّ اللَّهَ يَلْعَنُهُمْ كَمَا لَعَنَهُمْ وَبَعَثَ عَلَيَّ بَقَايَا ذُرَارِيَّتِهِمْ قَبْلَ يَوْمِ الْقِيَامَةِ هَادِيًا مَهْدِيًّا مِنْ وُلْدِ الْحُسَيْنِ الْمَظْلُومِ يُحْرِفُهُمْ (بِسُيُوفِ أَوْلِيَائِهِ) إِلَىٰ نَارِ جَهَنَّمَ . (همان، ص 369)

دشمنان او و خشم کنندگان بر آنان درود می فرستد.

و آگاه باشید که هر کس راضی به کشته شدن امام حسین علیه السلام بوده باشد با قاتلین او شریک خواهد بود.

و آگاه باشید، که قاتلین امام حسین علیه السلام و یاران و پیروان و اقتداکنندگان به آنان، از دین خدا بیزار خواهند بود.

و آگاه باشید که خداوند به ملائکه مقرب خود دستور می دهد تا اشک های گریه کنندگان بر حسین علیه السلام را بگیرند و به خزینه های بهشت ببرند و با آب حیوان بیامیزند، تا طراوت و عطر آن ها هزار برابر شود.

و آگاه باشید که ملائکه اشک های کسانی را که از کشته شدن حسین علیه السلام شاد شده اند و بر آن خندیده اند را نیز می گیرند و در هاویه دوزخ می ریزند و با حمیم و صدید و غشاق و غسلین آمیخته می کنند تا حرارت و عذاب آن هزار برابر شود و به وسیله آن، دشمنان آل محمد صلی الله علیه و آله عذاب شوند.

پس ثوبان - یکی از دوستان آن حضرت به عرضه داشت: پدر و مادرم فدای شما باد ای رسول خدا قیامت کی برپا می شود؟ رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: برای قیامت چه آماده کرده ای که از آن سؤال می کنی؟ ثوبان عرض کرد: یا رسول الله عمل زیادی آماده نکرده ام، جز آن که من خدا و رسول او را دوست می دارم. رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: محبت تو نسبت به رسول خدا چقدر است؟ ثوبان گفت: سوگند به خدایی که شما را به نبوت مبعوث نمود، محبت شما در قلب من به قدری است که اگر با شمشیرها قطعه قطعه شوم و با اژه ها بریده شوم و با مقراض ها ریزریز شوم و با آتش سوخته شوم و زیر سنگ های آسیاب له شوم، برای من آسان تر از این است که در قلب خود غش و خیانتی و یا دشمنی با شما و یا یکی از اهل بیت و اصحاب شما را پیدا کنم و محبوب ترین خلق خدا بعد از شما نزد من کسی است

ص: 325

که نزد شما محبوب تر باشد و مبعوض ترین آنان نزد من کسی است که شما را دوست نداشته باشد و یا با شما و محبوبین شما دشمن باشد و اگر خداوند این را از من قبول کند من سعادت‌مند شده‌ام و اگر عملی جز این را از من بخواهد، من عملی ندارم که به آن تکیه کنم و تنها عمل من این است که من همه شما را دوست می‌دارم ولیکن طاقت اعمال و عبادات شما را ندارم.

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: من تو را بشارت میدهم به نجات، چراکه روز قیامت هرکسی با محبوب خود محشور می‌شود. سپس فرمود: ای ثوبان اگر گناهان تو از زمین تا عرش را پر کرده باشد با این محبت و دوستی که نسبت به ما داری برطرف خواهد شد. (1)

### تبعید ابوذر به دست عثمان

مرحوم علی بن ابراهیم قمی در تفسیر آیه «أُولَئِكَ الَّذِينَ اشْتَرُوا الْحَيَاةَ الدُّنْيَا بِالْآخِرَةِ فَلَا يُخَفَّفُ عَنْهُمْ الْعَذَابُ وَلَا هُمْ يُنصَرُونَ» گوید: این آیه درباره ابوذر و آنچه عثمان بر سر او آورد نازل شده است و سبب نزول آن این بوده که عثمان چون دستور داد ابوذر را به ریزه تبعید کنند، ابوذر در حالی که مریض و ناتوان بود و بر عصای خود تکیه کرده بود نزد عثمان آمد و دید مقابل عثمان یکصد هزار درهم - که از برخی از نواحی حجاز برای او فرستاده بودند. قرار دارد و عده ای از اطرافیان او نگاه می‌کنند تا عثمان آن مال را بین آنان تقسیم کند. پس ابوذر به عثمان گفت:

این مال چیست؟ عثمان گفت: این ها یکصد هزار درهم است که برای ما فرستاده اند و من می‌خواهم به همین اندازه بر آن بیفزایم و سپس به مصرفی که می‌خواهم برسانم. ابوذر گفت: ای عثمان یکصد هزار درهم بیشتر است یا چهار دینار؟ عثمان گفت: یکصد هزار درهم. ابوذر گفت: به یاد داری که من و توشبی

ص: 326

خدمت رسول خدا صلی الله علیه و آله رسیدیم و بر او سلام کردیم و او را محزون و پریشان دیدیم و او پاسخ سلام ما را نداد و چون صبح فردا نزد او رفتیم او را خندان و شادمان دیدیم و من عرض کردم: یا رسول الله پدر و مادرم فدای شما باد، ما دیشب خدمت شما آمدیم و شما را محزون و پریشان دیدیم و اکنون شما را شاد و خندان می بینیم؟! رسول خدا فرمود: آری، از بیت المال چهار دینار نزد من مانده بود و هنوز بین مسلمانان تقسیم نکرده بودم و ترسیدم مرگ من فرارسد و این چهار دینار نزد من مانده باشد و امروز آنها را تقسیم کردم و راحت شدم. پس عثمان رو کرد به کعب الأحبار (عالم درباری خود) و به او گفت:

ای ابا اسحاق چه می گویی درباره کسی که زکات واجب خود را پرداخته باشد، آیا چیز دیگری بر او واجب است؟ کعب الأحبار گفت: چیزی بر او واجب نیست گرچه خشتی از طلا- و خشتی از نقره را انباشته کرده باشد. پس ابوذر عصای خود را بالا برد و بر سر کعب الأحبار زد و فرمود: ای فرزند زن یهودی مشرک، تو را چه می رسد که در احکام مسلمین نظر بدهی؟! همانا سخن خدا صادق تر از سخن توست که می فرماید: «الَّذِينَ يَكْنِزُونَ الذَّهَبَ وَالْفِضَّةَ وَلَا يَنْفِقُونَهَا فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَبِشْرَمٍ بَعْدَ بَشْرِهِمْ إِلَيْ قَوْلِهِ: قَدْ وَقُوا مَا كُنْتُمْ تَكْنِزُونَ»<sup>(1)</sup> پس عثمان گفت:

ای اباذر تو پیر و خرفت شده ای و عقل خود را از دست داده ای و اگر از صحابه رسول خدا صلی الله علیه و آله نبودی من تو را می کشتم. ابوذر گفت: ای عثمان تو دروغ گفتی؟ وای بر تو! همانا حبیب من رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «آنان تو را نخواهند کشت و تو را از دین خارج نتوانند نمود»، اما عقل من هنوز باقی مانده به دلیل این که حدیثی از رسول خدا صلی الله علیه و آله درباره تو و قوم تو شنیدم و اکنون برای تو نقل می کنم. عثمان گفت: آن حدیث چیست؟

ص: 327

ابوذر گفت: آن حدیث این است که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «هنگامی که آل ابی العاص به سی نفر برسند مال خدا را بین خود می گردانند و کتاب خدا را دگرگون می کنند و بندگان خدا را در وحشت و هراس قرار می دهند و به جنگ صالحین برمی خیزند و فاسقان را حزب خود قرار می دهند.» پس عثمان رو به اصحاب رسول خدا صلی الله علیه و آله نمود و گفت: آیا شما چنین حدیثی را از رسول خدا صلی الله علیه و آله شنیده اید؟ گفتند: ما چنین حدیثی از رسول خدا نشنیده ایم. ابوذر گفت: علی [علیه السلام] را بگویند بیاید. و چون علی علیه السلام آمد، عثمان گفت: یا ابا الحسن، بین این پیرمرد کذاب چه می گوید: امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: ای عثمان او را کذاب مخوان چراکه من از رسول خدا صلی الله علیه و آله شنیدم که می فرمود: «خورشید بر هیچ زمین سبز و خاکی سایه نیفکنده که در روی آن گوینده ای راستگوتر از ابوذر باشد.» پس اصحاب رسول خدا صلی الله علیه و آله این سخن را تصدیق کردند و گفتند: علی علیه السلام راست می گوید. ناگهان ابوذر گریان شد و گفت: وای بر شما، شما همگی چشم به این مال دوخته بودید و گمان کردید من بر رسول خدا صلی الله علیه و آله دروغ بستم... (1)

مؤلف گوید: عثمان ابوذر را غریبانه از مدینه تبعید نمود و امیرالمؤمنین علیه السلام با امام حسن و امام حسین علیهما السلام او را بدرقه نمود و فرمود: «يَا أَبَا ذَرٍّ إِنَّكَ غَضِبْتَ لِلَّهِ فَارْجُ مَنْ غَضِبْتَ لَهُ إِنَّ الْقَوْمَ خَافُوكَ عَلَى دُنْيَاهُمْ وَ خَفْتَهُمْ عَلَى دِينِكَ فَاتْرِكْ فِي أَيْدِيهِمْ مَا خَافُوكَ عَلَيْهِ وَ اهْرُبْ مِنْهُمْ بِمَا خَفْتَهُمْ عَلَيْهِ فَمَا أَحْوَجَهُمْ إِلَى مَا مَنَعْتَهُمْ وَ مَا أَغْنَاكَ عَمَّا مَنَعُوكَ وَ سَتَتَعَلَّمُ مِنَ الرَّابِعِ غَدًا وَ الْأَكْثَرُ حُسْدًا وَ لَوْ أَنَّ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِينَ كَانَتَا عَلَى عَبْدٍ رَتَقًا ثُمَّ اتَّقَى اللَّهَ لَجَعَلَ اللَّهُ لَهُ مِنْهُمَا مَخْرَجًا لَا يُؤْنِسُكَ إِلَّا الْحَقُّ وَ لَا يُوحِشُكَ إِلَّا الْبَاطِلُ، فَلَوْ قَبِلْتَ دُنْيَاهُمْ لَأَحْبَبُوكَ وَ لَوْ قَرَضْتَ

ص: 328



و در کافی نقل شده که امام حسن و امام حسین علیهما السلام و عقیل و عمار نیز ابوذر را دلداری دادند و ابوذر گفت: پدر و مادرم فدای این صورت ها باد و من هنگامی که شما را می بینم به یاد سفارشات رسول خدا صلی الله علیه و آله نسبت به شما می افتم... (2)

ص: 329

---

1- نهج البلاغه، ج 2/12 من کلامه رقم 130.

2- کافی، ج 8/207.

وَلَقَدْ آتَيْنَا مُوسَى الْكِتَابَ وَقَفَّيْنَا مِنْ بَعْدِهِ بِالرُّسُلِ وَآتَيْنَا عِيسَى ابْنَ مَرْيَمَ الْبَيِّنَاتِ وَأَيَّدْنَاهُ بِرُوحِ الْقُدُسِ أَفَكُلَّمَا جَاءَكُمْ رَسُولٌ بِمَا لَا تَهْوَى أَنْفُسُكُمْ اسْتَكْبَرْتُمْ فَفَرِيقًا كَذَّبْتُمْ وَفَرِيقًا تَقْتُلُونَ (87) وَقَالُوا قُلُوبُنَا غُلْفٌ بَلْ لَعَنَهُمُ اللَّهُ بِكُفْرِهِمْ فَقَلِيلًا مَّا يُؤْمِنُونَ (88) وَلَمَّا جَاءَهُمْ كِتَابٌ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ مُصَدِّقٌ لِمَا مَعَهُمْ وَكَانُوا مِنْ قَبْلُ يَسْتَفْتِحُونَ عَلَى الَّذِينَ كَفَرُوا فَلَمَّا جَاءَهُمْ مَا عَرَفُوا كَفَرُوا بِهِ فَلَعْنَةُ اللَّهِ عَلَى الْكَافِرِينَ (89) بِسْمَا اشْتَرَوْا بِهِ أَنْفُسَهُمْ أَنْ يَكْفُرُوا بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ بَغْيًا أَنْ يَنْزِلَ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ عَلَى مَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ فَبَاءُوا بِغَضَبٍ عَلَى غَضَبٍ وَلِلْكَافِرِينَ عَذَابٌ مُهِينٌ (90) وَإِذَا قِيلَ لَهُمْ آمِنُوا بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ قَالُوا نُوْمِنُ بِمَا أَنْزَلَ عَلَيْنَا وَيَكْفُرُونَ بِمَا وَرَاءَهُ وَهُوَ الْحَقُّ مُصَدِّقًا لِمَا مَعَهُمْ قُلْ فَلِمَ تَقْتُلُونَ أَنْبِيَاءَ اللَّهِ مِنْ قَبْلُ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ (91) وَلَقَدْ جَاءَكُمْ مُوسَى بِالْبَيِّنَاتِ ثُمَّ اتَّخَذْتُمُ الْعِجْلَ مِنْ بَعْدِهِ وَأَنْتُمْ ظَالِمُونَ (92)

## لغات

«قفینا» یعنی اُردفنا و اُتبعنا بعضهم خلف بعض، و اصل آن از قفا می باشد، چنان که گفته می شود: قفوت فلانا إذا صرت خلف قفاه، و «رسل» جمع رسول است، مانند صبر و شکر که جمع صبور و شکور است، و «أدناه» یعنی قویناه، و «قدس» به معنای طهر است و «تقدیس» به معنای تطهیر است، و توصیف

خداوند به «قدوس» به معنای طاهر و منزّه از ولد و عمل خلاف عدل بودن است، و «بیت المقدس و بیت المقدس» یا مصدر و یا اسم مکان است، و «تقدیس» به معنای تطهیر است، چنان که خداوند درباره کعبه می فرماید: «طَهَّرْنَا بَيْتِي لِلطَّائِفِينَ» و تطهیر کعبه به معنای دور کردن بت ها از آن است، و «هوی» به معنای شهوت است، از هوی یهوی هوی، و «غلف» به ضم لام یعنی اوعیة الخیر والعلوم، و با سکون لام «غلف» یعنی غطاء، و «لعن» به معنای ابعاد و دورباش است، و «بس و نعم» دو فعل ماضی بر وزن فعل برای مدح و ذم هستند، و «اشترا» از شراء به معنای بیع است و به معنای خریدن نیز می باشد، و «شریت» به معنای بعت و «اشتریت» به معنای ابتعت می باشد، و اصل «بغی» به معنای فساد است، و به معنای طلب نیز می آید، مانند «یتغون العزة» و «بغاة العلم» و زانیه را بغی گویند چون طالب بغی و فساد است، و «اهانت» به معنای اذلال است، و «ماوراء» یعنی مابعد و ماسوا، و «اسمعوا» یعنی اقبلوا، و «سمع الله لمن حمد» یعنی قبل الله حمد من حمد، و «أشرب قلبه حب كذا» یعنی سقی، و «أشربوا في قلوبهم العجل» یعنی شربوا في قلوبهم حب العجل.

### ترجمه

ما به موسی کتاب (تورات) دادیم و پس از او پیاپی پیامبرانی را فرستادیم و به عیسی بن مریم (نیز) معجزات روشنی دادیم و او را با روح القدس تأیید نمودیم، آیا اگر هر پیامبری (قانونی) برخلاف خواسته های نفسانی شما آورد، شما در برابر او تکبر کردید؟ گروهی را تکذیب کردید و گروهی را به قتل رسانیدید؟! (87) و (گروهی از شما به پیامبران خدا) گفتند: قلب های ما (نسبت به گفته شما) در غلاف است (وما سخن شما را نمی فهمیم) آری همین گونه است و خداوند آنان را به سبب کفرشان لعنت نموده، از این رو کمی از آنان ایمان می آورند (88) و هنگامی که کتابی از ناحیه خداوند آمد و

هماهنگ با نشانه هایی بود که آنان با خود داشتند و از پیش نوید آن را می دادند و امید پیروزی برکفار را داشتند، چون آن کتاب (وآن پیامبر موعود) آمد با آن که او را شناخته بودند، به او کافر شدند! پس لعنت خدا بر کافران (89) چه بد بود کار آنان که خود را فروختند و به جای آن، کفر به آنچه خدا نازل نموده بود را گرفتند و از روی دشمنی و حسادت گفتند: برای چه خداوند برای هرکه از بندگان خود بخواهد فضل خویش را فرومی فرستد؟! و با این سخن به خشمی دیگر از خشم خداوند گرفتار شدند، و کافران را عذاب خوارکننده ای خواهد بود (90) هنگامی که به آنان گفته شود: به آنچه خداوند نازل نموده ایمان بیاورید، می گویند: ما تنها به آنچه بر خودمان نازل شده ایمان می آوریم، و به غیر آن کفر می ورزند در حالی که آن حق است و با نشانه هایی که در اختیار دارند مطابق است، به آنان بگو: اگر راست می گوئید (و به آنچه بر شما نازل شده ایمان دارید) برای چه قبل از این، پیامبران خدا را میکشید؟! (91) همانا موسی با معجزات روشنی نزد شما آمد و شما پس از رفتن او به میقات، گوساله را خدای خود برگزیدید، و (در حق خود) ظلم کردید!! (92).

## تفسیر اهل بیت علیهم السلام

### اشاره

وَلَقَدْ آتَيْنَا مُوسَى الْكِتَابَ وَفَقَّيْنَا مِنْ بَعْدِهِ بِالرُّسُلِ وَآتَيْنَا عِيسَى ابْنَ مَرْيَمَ الْبَيِّنَاتِ وَأَيَّدْنَا بِرُوحِ الْقُدُسِ أَفَكُلَّمَا جَاءَكُمْ رَسُولٌ بِمَا لَا تَهْوَى أَنْفُسُكُمْ اسْتَكْبَرْتُمْ فَفَرِّقًا كَذَّبْتُمْ وَفَرِّقًا تَقْتُلُونَ (بقره/87)

امام عسکری علیه السلام می فرماید: این آیه خطاب به یهودیانی است که حضرت محمد صلی الله علیه و آله معجزاتی را (که قبلاً گذشت) کنار کوه های مدینه به آنان نشان داد و آنان را توییح نمود. سپس می فرماید: مقصود از کتاب در این آیه تورات است که مشتمل بر احکام دین و ذکر فضائل محمد و علی و آل آنان، و امامت علی بن ابی طالب علیه السلام و امامان بعد از او و شرافت کسانی که تسلیم او هستند، و مذمت از

مخالفین او می باشد و خداوند می فرماید: ما بعد از موسی علیه السلام پیامبرانی را پیاپی فرستادیم و به عیسی بن مریم علیه السلام معجزات و نشانه های روشنی دادیم، مانند زنده نمودن مرده ها، شفادادن کورها و ابرص ها، خبردادن از آنچه مردم در خانه های خود ذخیره نموده اند، و تأیید نمودن او به وسیله روح القدس، یعنی جبرائیل علیه السلام که او را از روزنه خانه اش به آسمان برد و شبیهی به جای او قرار داد و کسانى (از یهود) که قصد قتل او را داشتند آن شخص را به گمان این که عیسی علیه السلام است، به قتل رساندند. (1)

مرحوم قمی در تفسیر خود از امام باقر علیه السلام نقل نموده که فرمود: عیسی علیه السلام در آن شبی که خداوند او را به آسمان برد، اصحاب (خاص) خود را که دوازده نفر بودند جمع نمود، و به آنان فرمود: خداوند به من وحی نموده که در این ساعات مرا به آسمان ببرد و از (خباثت) یهودیان پاکم نماید، اکنون کدام یک از شما خود را به شکل من قرار می دهد تا کشته شود و به دار آویخته گردد و (در بهشت) در درجه من باشد؟ پس جوانی گفت: یا روح الله من چنین خواهم کرد. عیسی علیه السلام فرمود:

ص: 333

---

1- قَالَ الْإِمَامُ الْعَسْكَرِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ وَهُوَ يُخَاطَبُ هَؤُلَاءِ الْيَهُودَ الَّذِينَ أَظْهَرَ مُحَمَّدٌ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ الْمُعْجَزَاتِ لَهُمْ عِنْدَ تِلْكَ الْجِبَالِ وَيُؤَبِّخُهُمْ وَ لَقَدْ آتَيْنَا مُوسَى الْكِتَابَ التَّوْرَةَ الْمُسْتَمَلَّ عَلَى أَحْكَامِنَا وَعَلَى ذِكْرِ فَضْلِ مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّيِّبِينَ وَإِمَامِهِ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَخُلَفَائِهِ بَعْدَهُ وَشَرَفِ أَحْوَالِ الْمُسْلِمِينَ لَهُ وَسُوءِ أَحْوَالِ الْمُخَالِفِينَ عَلَيْهِ وَقَفَيْنَا مِنْ بَعْدِهِ بِالرُّسُلِ وَجَعَلْنَا رَسُولًا فِي أَثَرِ رَسُولٍ وَآتَيْنَا أَعْظَمَنَا عَيْسَى ابْنَ مَرْيَمَ الْبَيْنَاتِ الْوَاضِحَاتِ (مثل): إِحْيَاءَ الْمَوْتَى وَإِبْرَاءَ الْأَكْمَهَةِ وَالْإِبْرَصِ وَالْإِنْبَاءَ بِمَا يَأْكُلُونَ وَبِمَا يَدْخُرُونَ فِي بُيُوتِهِمْ وَأَيَّدْنَاهُ بِرُوحِ الْقُدْسِ وَهُوَ جَبْرَائِيلُ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَذَلِكَ حِينَ رَفَعَهُ مِنْ رَوْزَنَةِ بَيْتِهِ إِلَى السَّمَاءِ وَأَلْقَى شَيْئًا مِنْهَا عَلَى مَنْ رَامَ قَتْلَهُ فَقُتِلَ بَدَلًا مِنْهُ وَقِيلَ هُوَ الْمَسِيحُ. (تفسیر امام عسکری علیه السلام، ص 371)

«أَفَكَلَّمَا جَاءَكُمْ رَسُولٌ بِمَا لَا تَهْوَى أَنْفُسُكُمْ»... امام عسکری علیه السلام می فرماید: مقصود از این آیه این است که خداوند از بنی اسرائیل عهد و پیمان غلیظ گرفت که از پیامبر اسلام حضرت محمد صلی الله علیه و آله پیروی کنند و مطیع اولیای او باشند و آنان از این پیمان کراهت داشتند و نسبت به ایمان به حضرت محمد صلی الله علیه و آله و اطاعت از او تکبر می ورزیدند، از این رو خداوند به آنان می فرماید: شما هر پیامبری را که دوست نمی داشتید، از ایمان به او تکبر کردید، برخی را مانند موسی و عیسی علیهما السلام تکذیب نمودید و برخی را مانند زکریا و یحیی کشتید و در این زمان نیز قصد کشتن محمد و علی علیهما السلام را کردید و خداوند شما را ناامید نمود و کید و مکر شما را به خودتان بازگرداند.

امام عسکری علیه السلام سپس فرمود: (در این امت نیز) در شب عقبه (که رسول خدا صلی الله علیه و آله از جنگ تبوک باز می گشت) کافران و فاجران این امت قصد کشتن رسول خدا صلی الله علیه و آله را داشتند و منافقین مدینه نیز قصد کشتن علی بن ابی طالب علیه السلام را داشتند، و خداوند از آنان جلوگیری نمود، و انگیزه آنان از کشتن علی علیه السلام حسدی بود که از رسول خدا صلی الله علیه و آله نسبت به علی علیه السلام داشتند، چراکه رسول خدا صلی الله علیه و آله مقام او را بالا برده بود و منزلت او را بزرگ دانسته بود... (2)

ص: 334

1- عن أبي جعفر عليه السلام قال: إن عيسى عليه السلام وعد أصحابه ليلة رفعه الله إليه، فاجتمعوا إليه عند المساء وهم إثنا عشر رجلاً فأدخلهم بيتاً ثم خرج عليهم من عين في زاوية البيت وهو ينفذ رأسه من الماء، فقال إن الله أوحى إلي أنه رافعي إليه الساعة و مطهري من اليهود فأیکم یلقی علیه شبھی فیقتل ویصلب ویكون معي في درجتي؟ فقال شاب منهم: أنا یا روح الله؟ قال: فانت هوذا. (تفسیر قمی، ج 1/93)

2- «أَفَكَلَّمَا جَاءَكُمْ رَسُولٌ بِمَا لَا تَهْوَى أَنْفُسُكُمْ» و أخذ عهدكم و موثیقکم بما لا تحبون من اتباع النبي صلی الله علیه و آله و بذل الطاعة لأولیاء الله استکبرتم علی الإیمان و الاتباع ففريقاً کذبتم کموسی و عیسی و فريقاً تقتلون قتل أسلافکم زکریا و یحیی و أنتم رمتم قتل محمد و علي علیهما السلام فخیب الله سعیکم و رد کیدکم في نحورکم فمعنی تقتلون قتلتم كما تقول لمن توبخه و یلک لم تکذب ولا ترید ما یفعله بعدوانما ترید لم فعلت و انت علیه موطن. ثم قال علیه السلام: ولقد رامت الفجرة الکفرة ليلة العقبة قتل رسول الله صلی الله علیه و آله علی العقبة و رام من بقي من مردة المنافقین بالمدينة قتل علي بن أبي طالب علیه السلام فما قدروا علی مغالبة ربهم حملهم علی ذلك حسدهم لرسول الله صلی الله علیه و آله فی علی لما فخم أمره و عظم شأنه.... (تفسیر صافی، ج 1/114)

امام عسکری علیه السلام می فرماید: (1) خداوند برای هیچ پیامبری از پیامبران گذشته نشانه و معجزه ای قرار نداد جز آن که برای حضرت محمد و علی علیه السلام مثل آن و یا بزرگ تر از آن را قرار داد. گفته شد: ای فرزند رسول خدا صلی الله علیه و آله چه معجزاتی خداوند برای حضرت محمد و علی علیهما السلام قرار داد که همانند معجزات حضرت عیسی علیه السلام بود؟ در حالی که عیسی علیه السلام دارای معجزاتی مانند احیای اموات، شفا دادن نابیناها، شفا دادن بیماری های پیسی، و خبر دادن به آنچه مردم خورده بودند و یا در خانه های خود ذخیره نموده اند بود!

امام عسکری علیه السلام فرمود: رسول خدا صلی الله علیه و آله روزی با برادر خود علی علیه السلام در مکه حرکت می نمود و عمومی او ابولهب از پشت سر به او سنگ می زد و قدم های او را

ص: 335

1- قَالَ الْإِمَامُ الْعَسْكَرِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ مَا أَظْهَرَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ لِنَبِيِّ تَقَدَّمَ آيَهُ إِلَّا وَقَدْ جَعَلَ لِمُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَعَلِيِّ عَلَيْهِ السَّلَامُ مِثْلَهَا وَأَعْظَمَ مِنْهَا قِيلَ يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فَأَيُّ شَيْءٍ جَعَلَ لِمُحَمَّدٍ وَعَلِيِّ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ مَا يَعْدِلُ آيَاتِ عِيسَى إِيحْيَاءَ الْمَوْتَى وَإِبْرَاءَ الْأَكْمَهَةِ وَالْأَبْرَصِ وَالْإِنْبَاءَ بِمَا يَأْكُلُونَ وَمَا يَدْخِرُونَ. قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ كَانَ يَمْشِي بِمَكَّةَ وَأَخُوهُ عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَمْشِي مَعَهُ وَعَمَّهُ أَبُو لَهَبٍ خَلْفَهُ يَزِمِي عَقِبَهُ بِالْأَحْجَارِ وَقَدْ أَدْمَاهُ يُنَادِي مَعَاشِرَ قُرَيْشٍ هَذَا سَاحِرٌ كَذَّابٌ فَافْذِفُوهُ وَاهْجُرُوهُ وَاجْتَنِبُوهُ وَحَرِّسْ عَلَيْهِ أَوْبَاشِ قُرَيْشٍ فَتَبِعُوهُمَا بِرِثْمَيْهِمَا بِالْأَحْجَارِ فَمَا مِنْهَا حَجَرٌ أَصَابَهُ إِلَّا أَصَابَ عَلِيًّا عَلَيْهِ السَّلَامُ فَقَالَ بَعْضُهُمْ يَا عَلِيُّ أَلَسْتَ الْمُتَعَصِّبَ لِمُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَالْمُقَاتِلَ عَنْهُ وَالشُّجَاعَ لَا تَظِيرَ لَكَ مَعَ حَدَائِهِ سَيْدِكَ وَأَنْتَ لَمْ تُشَاهِدِ الْحُرُوبَ مَا بَالُكَ لَا تَتَضَرَّ مُحَمَّدًا وَلَا تَدْفَعُ عَنْهُ فَنَادَاهُمْ عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «مَعَاشِرَ أَوْبَاشِ قُرَيْشٍ لَا أُطِيعُ مُحَمَّدًا بِمَعْصِيَتِي لَهُ لَوْ أَمَرَنِي لَرَأَيْتُمْ الْعَجَبَ وَمَا زَالُوا يَتَّبِعُونَهُ حَتَّى خَرَجَ مِنْ مَكَّةَ فَأَقْبَلَتِ الْأَحْجَارُ عَلَيَّ حَالَهَا تَدَّخِرُ حَالَهَا فَقَالُوا الْآنَ تَدْخِرُ هَذِهِ الْأَحْجَارُ مُحَمَّدًا وَعَلِيًّا وَتَتَخَلَّصُ مِنْهُمَا وَتَنْحَتُ قُرَيْشٌ عَنْهُ خَوْفًا عَلَى أَنْفُسِهِمْ مِنْ تِلْكَ الْأَحْجَارِ فَرَأَوْا تِلْكَ الْأَحْجَارَ قَدْ أَقْبَلَتْ عَلَى مُحَمَّدٍ وَعَلِيِّ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ كُلُّ حَجَرٍ مِنْهَا يُنَادِي السَّلَامَ عَلَيْكَ يَا مُحَمَّدَ بْنَ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَبْدِ الْمُطَّلِبِ بْنِ هَاشِمِ بْنِ عَبْدِ مَنَافٍ السَّلَامَ عَلَيْكَ يَا عَلِيُّ بْنَ أَبِي طَالِبِ بْنِ عَبْدِ الْمُطَّلِبِ بْنِ هَاشِمِ بْنِ عَبْدِ مَنَافٍ السَّلَامَ عَلَيْكَ يَا رَسُولَ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَخَيْرِ الْخَلْقِ أَجْمَعِينَ السَّلَامَ عَلَيْكَ يَا سَيِّدَ الْوَصِيِّينَ وَيَا خَلِيفَةَ رَسُولِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَ سَمِعَهَا جَمَاعَاتُ قُرَيْشٍ فَوَجَمُوا فَقَالَ عَشْرَةٌ مِنْ مَرَدِّيهِمْ وَعُنَاتِهِمْ مَا هَذِهِ الْأَحْجَارُ تَكَلَّمُهَا وَ لِكِنَّهُمْ رِجَالٌ فِي حُفْرِهِ بَحْضَرَهُ الْأَحْجَارِ قَدْ حَبَّأَهُمْ مُحَمَّدٌ تَحْتَ الْأَرْضِ فَهِيَ تَكَلَّمُهَا لِتَعْرَنَّا وَتَخْدَعُنَا فَأَقْبَلَتْ عِنْدَ ذَلِكَ أَحْجَارٌ عَشْرَةٌ مِنْ تِلْكَ الصُّخُورِ وَتَحَلَّقَتْ وَازْتَفَعَتْ فَوْقَ الْعَشْرَةِ الْمُتَكَلِّمِينَ بِهَذَا الْكَلَامِ فَمَا زَالَتْ تَقَعُ بِهِمَا تَتَمُّعُ وَتَرْتَفِعُ وَتُرَضُّضُهَا حَتَّى مَا بَقِيَ مِنَ الْعَشْرَةِ أَحَدٌ إِلَّا سَالَ دِمَاغُهُ وَدِمَاؤُهُ مِنْ مَنخَرِيهِ وَ قَدْ تَخَلَّخَ رَأْسُهُ وَهَامَتْهُ وَيَافُوخُهُ فَبَجَاءَ أَهْلُهُمْ وَعَشَائِرُهُمْ يَبْكُونَ وَيَضْجُونَ يَقُولُونَ أَشَدُّ مِنْ مُصَابِنَا بِهَوْلَاءِ تَبْجُحُ مُحَمَّدٌ وَتَبْدُخُهُ بِأَنْفُسِهِمْ قَتَلُوا بِهِ ذِهِ الْأَحْجَارِ (فصار ذلك) آيَةً لَهُ وَ دَلَالَةً وَ مُعْجِزَةً فَأَنْطَقَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ جَنَائِزَهُمْ (فَقَالَتْ): صَدَقَ مُحَمَّدٌ وَمَا كَذَبَ وَ كَذَبْتُمْ وَمَا صَدَقْتُمْ وَ اضْطَرَبَتِ الْجَنَائِزُ وَ رَمَتْ مِنْ عَلَيْهَا وَ سَقَطُوا الْأَرْضَ وَ نَادَتْ مَا كُنَّا لِنَنْقَادَ لِيُحْمَلَ عَلَيْنَا أَعْدَاءُ اللَّهِ إِلَى عَذَابِ اللَّهِ فَقَالَ أَبُو جَهْلٍ لِعَنْهُ اللَّهُ إِنَّمَا سَحَرَ مُحَمَّدٌ هَذِهِ الْجَنَائِزُ كَمَا سَحَرَ تِلْكَ الْأَحْجَارَ وَ الْجَلَامِيدَ وَ الصُّخُورَ حَتَّى وَجَدَ مِنْهَا مِنَ النَّطْقِ مَا وَجَدَ فَإِنْ كَانَتْ قَتَلُ هَذِهِ الْأَحْجَارِ هَوْلَاءِ لِمُحَمَّدٍ آيَةً لَهُ وَ تَصَدِّقًا لِقَوْلِهِ وَ تَبْيِينًا لِأَمْرِهِ فَقُولُوا لَهُ يَسْأَلُ مَنْ خَلَقَهُمْ أَنْ يُحْيِيَهُمْ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ يَا أَبَا الْحَسَنِ قَدْ سَمِعْتَ اقْتِرَاحَ الْجَاهِلِينَ وَ هَوْلَاءِ عَشْرَةَ قَتَلُوا كَمْ جُرِحَتْ بِهِ ذِهِ الْأَحْجَارِ الَّتِي رَمَاتَ بِهَا الْقَوْمُ يَا عَلِيُّ؟ قَالَ عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ جُرِحَتْ أَرْبَعُ جِرَاحَاتٍ وَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ جُرِحَتْ أَنَا سِتُّ جِرَاحَاتٍ فَلْيَسْأَلْ كُلُّ وَاحِدٍ مَنَّا رَبَّهُ أَنْ يُحْيِيَ مِنَ الْعَشْرِ رُبْعًا

جَرَاحَاتِهِ فَدَعَا رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ لِسِتِّهِ مِنْهُمْ فَنَشِرُوا وَدَعَا عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ لِأَزْبَعِهِ مِنْهُمْ فَنَشِرُوا ثُمَّ نَادَى الْمُحْيُونَ مَعَاشِرَ  
الْمُسْلِمِينَ إِنَّ لِمُحَمَّدٍ وَعَلِيٍّ شَأْنًا عَظِيمًا فِي الْمَمَالِكِ الَّتِي كُنَّا فِيهَا لَقَدْ رَأَيْنَا لِمُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ مِثْلًا عَلَى سَدْرِ بَدْرِ عِنْدَ الْبَيْتِ  
الْمَعْمُورِ وَعِنْدَ الْعَرْشِ وَعَلَيٍّْ عَلَيْهِ السَّلَامُ مِثْلًا عِنْدَ الْبَيْتِ الْمَعْمُورِ وَعِنْدَ الْكُرْسِيِّ وَأَمْلَاكِ السَّمَاوَاتِ وَالْحُجُبِ وَأَمْلَاكِ الْعَرْشِ يَحْفُونَ  
بِهِمَا وَيُعْظَمُونَهُمَا وَيَصَلُّونَ عَلَيْهِمَا وَيَصُدُّونَ عَنْ أَوْامِرِهِمَا وَيُقَسِّمُونَ عَلَى اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ لِحَوَائِجِهِمْ إِذَا سَأَلُوهُ بِهِمَا فَأَمَّنَ مِنْهُمْ سَبْعَةَ نَفَرٍ وَ  
غَلَبَ الشَّقَاءُ عَلَى الْآخِرِينَ (تفسير امام عسكري عليه السلام، ص 373 - 376)



خونین نموده بود و به مرم می گفت: «این ساحر و کذاب است؛ او را بکشید و از او دوری نمایید» و او یاش قریش را بر او می شوراند و آنان نیز به او و علی علیهما السلام سنگ می زدند و هر سنگی به او اصابت می نمود به علی علیه السلام نیز اصابت می کرد. و بعضی به علی ما می گفتند: مگر تو مدافع سخت او و شجاع بی نظیر - در سن جوانی - در جنگ ها نبودی؟ برای چه از حضرت محمد صلی الله علیه و آله دفاع نمی کردی؟ امیرالمؤمنین علیه السلام در پاسخ آنان فرمود: من بدون اجازه او کاری نمی کنم و لکن اگر او به من دستوری بدهد شما چیز عجیبی را خواهید دید.

امام عسکری علیه السلام می فرماید: او یاش قریش سنگ به آن حضرت زدند تا از مکه خارج شد و سنگ ها همراه او می رفتند و او یاش مکه می گفتند: الآن این سنگ ها محمد و علی [علیه السلام] را نابود می کنند، و ما از آنها آسوده می شویم؛ از این رو مردم قریش فرار می کردند که آن سنگ ها به آنان اصابت نکنند، پس همه آنان دیدند که آن سنگ ها مقابل حضرت محمد و علی علیهما السلام آمدند و هر کدام می گفتند:

«السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا مُحَمَّدَ بْنَ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَبْدِ الْمُطَّلِبِ بْنِ هَاشِمِ بْنِ عَبْدِ مَنَافٍ السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا عَلِيَّ بْنَ أَبِي طَالِبِ بْنِ عَبْدِ الْمُطَّلِبِ بْنِ هَاشِمِ بْنِ عَبْدِ مَنَافٍ السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا رَسُولَ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَ خَيْرِ الْخَلْقِ أَجْمَعِينَ السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا سَيِّدَ الْأَوْصِيَاءِ وَ يَا خَلِيفَةَ رَسُولِ

رَبِّ الْعَالَمِينَ.» و چون مردم قریش این سخنان را از آن سنگ ها شنیدند سکوت کردند و از شدت غیظ سخنی نگفتند. پس ده نفر از سران قریش گفتند: «این سخنان را سنگ ها نمی گویند بلکه محمد مردانی را در گودال هایی نزدیک آنها پنهان نموده و آنان این گونه با محمد و علی سخن می گویند، و او می خواهد ما را فریب بدهد».

پس سنگ هایی از ده قسمت از کوه ها جدا شدند و به صورت دایره بالای سر آن ده نفر قرار گرفتند و همان سخنان را تکرار نمودند و همواره بر سر هر کدام از آن ده نفر فرود آمدند تا سرهای آنان را کوبیدند و خون و دماغ سرشان از بینی هایشان جاری شد و سرهایشان شکافته و دگرگون شد و هلاک شدند، و خویشان آنان آمدند و صدای گریه و ناله آنان بلند شد و گفتند: سخت تر از این مصیبت این است که اکنون محمد و علی و پیروانشان از این حادثه شاد شدند و این برای آنان نشانه حقانیت و معجزه بود.

قریش عه خوفاً علی أنفسهم من تلك الأحجار، فأوأ تلك الأحجار قد أقبلت علی محلي و علي علائنا، گل حجر منها الجي: «السلام عليك يا محمد بن عبير الله بن عبد المطلب بن هاشم بن عبد مناف. السلام عليك يا علي بن أبي طالب بن عبير المطلب بن هاشم بن عبير ممتاف. السلام عليك يا شول رب العالمين. وخير الخلق أجمعين. السلام عليك يا سيد الوصيين و يا خليفة ترشول رب العالمين» و

بيعهآ جماعات قریش وكموا فقال عشرة من مردتهم و ممتاهم: ما هي الأحجار كليهما، ولهم رجال في حفرة بكرة الأخبار، قد خباهم محمد تحت الأرض فهي تكليهما إنما و تير ممتا. فأقبل عند ذلك أجار عشرة من تلك الممخور وتلفت و ارتفعت فوق العشرة المتكلمين بهذا الكلام، فما لث تقع بهاماتهم و ترتفع و ترها حتى ما بقي من العشرة أحد إلا ال ماه و ماؤه من منترية، و تخلل رأسه وهامه واوآه جاء أهلوهم و عشائهم يبون و بون، يقولون:

پس خداوند جنازه های آنان را به سخن آورد و آن جنازه ها گفتند: «محمد صلی الله علیه و آله و راست می گوید و شما دروغ می گوید.» سپس جنازه ها به لرزه درآمدند و خود را بر سر مردم قریش کوبیدند و صدا زدند: ما از شما اطاعت نمی کنیم و بار گناه دشمنان خدا را تحمل نمی کنیم. پس ابو جهل گفت: این نیز همانند سنگ ها و صخره ها، سحری از سحرهای محمد صلی الله علیه و آله است و اگر کشته شدن این ها به وسیله سنگ ها معجزه و نشانه حقانیت اوست به او بگوئید از خدای خود بخواهد تا آنان زنده شوند.

پس رسول خدا صلی الله علیه و آله به امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: تو شنیدی سخن این جاهلان را و دیدی که آن ده نفر (به سبب آن سنگ ها) کشته شدند. اکنون جراحات تو به سبب سنگ هایی که به تو زدند چقدر است؟ فرمود: چهار جراحی است. رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: من نیز شش جراحی پیدا کرده ام، پس هر کدام از ما از خدای خود می خواهیم که به عدد جراحاتمان این کشته ها را زنده نماید. پس با دعای رسول خدا صلی الله علیه و آله شش نفر آنان زنده شدند و با دعای امیرالمؤمنین علیه السلام چهار نفر دیگر زنده شدند و این ده نفر که زنده شدند صدا زدند: ای مسلمانان بدانید که محمد و علی در این عالم مقام والایی دارند و ما محمد صلی الله علیه و آله را در این عالم بر

تختی نزد بیت المعمور و عرش دیدیم، و علی علیه السلام را نیز بر تختی نزد بیت المعمور و کرسی دیدیم و ملائکه آسمان ها و حجاب و عرش را دیدیم که بر آنان احاطه نموده و به آنان تعظیم می کنند و بر آنان صلوات می فرستند و دستور آنان را اجرا می کنند و برای حوائج خود خدا را به حق آنان سوگند می دهند. پس هفت نفر از قریش ایمان آوردند و دیگران بر شقاوت خود باقیماندند.

وَقَالُوا قُلُوبُنَا غُلْفٌ بَلْ لَعَنَهُمُ اللَّهُ بِكُفْرِهِمْ فَقَلِيلًا مَّا يُؤْمِنُونَ (بقره / 88)

امام عسکری علیه السلام می فرماید: یهودیانی که معجزات پیشین را از رسول خدا صلی الله علیه و آله دیدند گفتند: «ای محمد قلب های ما ظرف خیر و علوم فراوانی است و با این وصف ما هیچ فضلی برای تو در هیچ کدام از کتاب های آسمانی و بر زبان هیچ پیامبری ندیدیم.» و خداوند در رد سخن آنان می فرماید: قلوب آنان ظرف علوم نیست، بلکه آنان مورد لعنت خداوند هستند و از هر خیری دور می باشند. از

ص: 339

این روایمانشان ناچیز است و به برخی از آیات خدا ایمان می آورند و به برخی کافر می شوند و چون حضرت محمد صلی الله علیه و آله را تکذیب نمودند، تکذیب آنان به آیات و پیامبران الهی بیش از تصدیقتشان می باشد.

سپس فرمود: اگر قرائت آیه، «غلف» باشد معنای آیه این است که «قلب های ما در غطا و پرده ای قرار گرفته و ما سخن توار نمی فهمیم» مانند آیه «وَقَالُوا قُلُوبُنَا فِي أَكِنَّةٍ مِّمَّا تَدْعُونَا إِلَيْهِ وَفِي آذَانِنَا وَقْرٌ وَمِنْ بَيْنِنَا وَبَيْنِكَ حِجَابٌ» (1) و هر دو قرائت حق است.

امام عسکری علیه السلام می فرماید: سپس رسول خدا صلی الله علیه و آله به آنان فرمود: ای جماعت یهود، شما با رسول و فرستاده خدای رب العالمین عناد می کنید و به حقانیت او اعتراف نمی کنید، چراکه از گناهان خود آگاه نیستند و فکر می کنید خداوند به سبب این عنادی که دارید شما را عذاب نخواهد نمود، در حالی که هرگز خداوند عذاب خود را از اهل عناد بر نمی دارد. (2)

ص: 340

## 1- فصلت / 5.

2- قال الإمام عليه السلام قَوْلُهُ عَزَّ وَجَلَّ وَقَالُوا «قُلُوبُنَا غُلْفٌ» بَلْ لَعَنَهُمُ اللَّهُ بِكُفْرِهِمْ فَقَلِيلًا مَا يُؤْمِنُونَ قَالَ الْإِمَامُ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ اللَّهُ تَعَالَى وَقَالُوا يَعْنِي الْيَهُودَ الَّذِينَ أَرَاهُمْ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ الْمُعْجَزَاتِ الْمَذْكُورَاتِ عِنْدَ قَوْلِهِ فَهِيَ كَالْحِجَارَةِ الْآيَةِ قُلُوبُنَا غُلْفٌ أَوْعِيَهُ لِلْخَيْرِ وَالْعُلُومِ قَدْ أَحَاطَتْ بِهَا وَاسْتَمَلَتْ عَلَيْهَا ثُمَّ هِيَ مَعَ ذَلِكَ لَا نَعْرِفُ لَكَ يَا مُحَمَّدٌ فَصَدًّا مَذْكُورًا فِي شَيْءٍ مِنْ كُتُبِ اللَّهِ وَلَا عَلَى لِسَانِ أَحَدٍ مِنْ أَنْبِيَاءِ اللَّهِ فَقَالَ اللَّهُ تَعَالَى رَدًّا عَلَيْهِمْ بَلْ لَيْسَ كَمَا يَقُولُونَ أَوْعِيَهُ لِلْعُلُومِ وَ لَكِنْ قَدْ لَعَنَهُمُ اللَّهُ أَبَعْدَهُمْ مِنَ الْخَيْرِ فَقَلِيلًا مَا يُؤْمِنُونَ قَلِيلٌ إِيْمَانُهُمْ يُؤْمِنُونَ بِبَعْضِ مَا أَنْزَلَ اللَّهُ وَيَكْفُرُونَ بِبَعْضٍ فَإِذَا كَذَّبُوا مُحَمَّدًا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فِي سَائِرِ مَا يَقُولُ فَقَدْ صَارَ مَا كَذَّبُوا بِهِ أَكْثَرَ وَ مَا صَدَّقُوا بِهِ أَقَلَّ وَإِذَا قُرِئَ (غُلْفٌ) فَإِنَّهُمْ قَالُوا قُلُوبُنَا غُلْفٌ فِي غِطَاءٍ فَلَا نَفْهَمُ كَلَامَكَ وَ حَمْدِيكَ نَحْوَمَا قَالَ اللَّهُ تَعَالَى: « وَقَالُوا قُلُوبُنَا فِي أَكِنَّةٍ مِمَّا تَدْعُونَا إِلَيْهِ وَ فِي آذَانِنَا وَقْرٌ وَ مِنْ بَيْنِنَا وَ بَيْنِكَ حِجَابٌ » وَ كَلَّا الْقِرَاءَتَيْنِ حَقٌّ وَ قَدْ قَالُوا بِهِذَا وَ بِهِذَا جَمِيعًا ثُمَّ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ مَعَاشِرَ الْيَهُودِ أَتَعَانِدُونَ رَسُولَ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَ تَأْبُونَ الْإِعْتِرَافَ بِأَنَّكُمْ كُنْتُمْ بِذُنُوبِكُمْ مِنَ الْجَاهِلِينَ إِنَّ اللَّهَ لَا يُعَذِّبُ بِهَا أَحَدًا وَ لَا يُزِيلُ عَنْ فَاعِلٍ هَذَا عَذَابَهُ أَبَدًا (تفسير امام عسکری علیه السلام، ص 1390 - 391)

وَلَمَّا جَاءَهُمْ كِتَابٌ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ مُصَدِّقٌ لِمَا مَعَهُمْ وَكَانُوا مِنْ قَبْلُ يَسْتَفْتِحُونَ عَلَى الَّذِينَ كَفَرُوا فَلَمَّا جَاءَهُمْ مَا عَرَفُوا كَفَرُوا بِهِ فَلَعْنَةُ اللَّهِ عَلَى الْكَافِرِينَ (بقره/89)

امام عسکری علیه السلام می فرماید: خداوند از یهودیان مذمت نموده و می فرماید: هنگامی که کتابی مانند قرآن از طرف خداوند برای آنان نازل شد و آن کتاب هماهنگ با تورات بود، و در تورات آمده بود که محمد امی (امین) از فرزندان اسماعیل است و او مؤید به بهترین خلق خدا بعد از خود: علی بن ابی طالب ولی خدا می باشد، و یهودیان از پیش، ظهور حضرت محمد صلی الله علیه و آله را به عنوان یک پیامبر مرسل انتظار می کشیدند و از خداوند می خواستند که آنان را با ایمان به آن پیامبر بر دشمنانشان پیروز نماید و به دشمنان خود از کار می گفتند: هنگامی که آن پیامبر موعود بیاید، ما به او ایمان می آوریم و بر شما پیروز خواهیم شد، و چون آن پیامبری که وصف او را در تورات دیده بودند، آمد و (آنان او را همانند فرزندان خود می شناختند)، به او کافر شدند و به خاطر حسد و دشمنی با او، نبوت او را انکار نمودند، از این رو خداوند بر آنان لعنت نمود و فرمود: «فَلَعْنَةُ اللَّهِ عَلَى الْكَافِرِينَ» (1)

ص: 341

1- قال الإمام عليه السلام ذمَّ اللهُ تعالى اليهودَ فقالَ: «وَلَمَّا جَاءَهُمْ يَعْنِي هُؤُلَاءِ الْيَهُودَ - الَّذِينَ تَقَدَّمَ ذِكْرُهُمْ وَإِخْوَانُهُمْ مِنَ الْيَهُودِ، جَاءَهُمْ كِتَابٌ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ الْقُرْآنُ مُصَدِّقٌ ذَلِكَ الْكِتَابُ لِمَا مَعَهُمْ مِنَ التَّوْرَةِ الَّتِي بَيْنَ فِيهَا أَنَّ مُحَمَّدًا الْأُمِّيَّ مِنْ وُلْدِ إِسْمَاعِيلَ، الْمُؤَيَّدَ بِخَيْرِ خَلْقِ اللَّهِ بَعْدَهُ، عَلِيِّ وَوَلِيِّ اللَّهِ، وَكَانُوا يَعْنِي هُؤُلَاءِ الْيَهُودُ مِنْ قَبْلِ ظُهُورِ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ بِالرِّسَالَةِ يَسْتَفْتِحُونَ يَسْأَلُونَ اللَّهَ الْفَتْحَ وَالظَّفَرَ عَلَى الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ أَعْدَائِهِمْ وَالْمُنَاوِينَ لَهُمْ، فَكَانَ اللَّهُ يَفْتَحُ لَهُمْ وَيَنْصُرُهُمْ. قَالَ اللَّهُ تَعَالَى: فَلَمَّا جَاءَهُمْ جَاءَ هُؤُلَاءِ الْيَهُودَ مَا عَرَفُوا مِنْ نَعْتِ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَصِفَتِهِ كَفَرُوا بِهِ وَجَحَدُوا بُبُوتَهُ حَسَدًا لَهُ وَبَغْيًا عَلَيْهِ. قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ «فَلَعْنَةُ اللَّهِ عَلَى الْكَافِرِينَ»

مرحوم کلینی در کتاب کافی از امام صادق علیه السلام نقل نموده که آن حضرت در پاسخ شخصی که از این آیه سؤال نمود فرمود: (1) قومی (از یهود) بین حضرت عیسی علیه السلام و بین حضرت محمد (در مدینه) می زیستند و بت پرستان و مشرکین را تهدید می کردند و می گفتند: «پیامبری خواهد آمد و او بت های شما را خواهد شکست و شما را از بین خواهد برد» و چون رسول خدا و به نبوت مبعوث شد به او کافر شدند!!

مرحوم قمی نیز در تفسیر خود می فرماید: یهودیان (مدینه قبل از آمدن رسول خدا به عرب ها می گفتند: « نزدیک است پیامبری از مکه به رسالت مبعوث شود و به مدینه هجرت نماید و او آخرین پیامبر خدا و افضل از همه پیامبران است (و از نشانه های او این است که) در چشمان او حمره و قرمزی وجود دارد و بین دو شانه او مهر نبوت زده شده و کساء و عبایی به دوش می گیرد و به چند دانه خرما و پاره نانی قانع است و بر حماری جهازی سوار می شود و خندان و قتال است و شمشیر خود را بر شانه اش می گذارد و باکی ندارد که با چه کسی روبه رو شود و سیطره او بین خف و حافر می رسد و ما به او ایمان می آوریم و شما را همانند قوم عاد خواهیم کشت».

جاء هؤلاء اليهود ما عرفوا من تغني محمد ولي وقته كفوا به وجحدوا بنوته خدا كه وبغيا عليه. قال الله وجل: (فلعنة الله على الكافرين .  
(تفسیر امام عسکری علیه السلام، ص 383؛ بحار الأنوار، ج 181/9

؛ تفسیر برهان، ج 126/1

(

ص: 342

---

1- وفي الكافي عن الصادق عليه السلام أنه سئل عن هذه الآية فقال: كان قوم فيما بين محمد صلى الله عليه وآله وعيسى وكانوا يتوعدون أهل الأصنام بالنبي ويقولون ليخرجن النبي فليكسرن أصنامكم وليفعلن بكم كذا فلما خرج رسول الله صلى الله عليه وآله كفروا به. والقمي كانت اليهود يقولون للعرب قبل مجيء النبي صلى الله عليه وآله: أيها العرب هذا أوان نبي يخرج من مكة وكانت مهاجرته بالمدينة وهو آخر الأنبياء وأفضلهم في عينه حمرة وبين كتفيه خاتم النبوة يلبس الشملة ويجتري بالكسرة والتميرات ويركب الحمار العربي وهو الضحوك القتال يضع سيفه على عاتقه لايبالي من لاقى يبلغ سلطانه منقطع الخف والحافر لنقتلكم به يا معشر العرب قتل عاد فلما بعث الله نبيه بهذه الصفة حسدوه وكفروا به كما قال الله وكأنوا من قتل، الآية. (تفسیر صافی، ج 115/1)

و چون خداوند پیامبر خود حضرت محمد (صلی الله علیه و آله) را با این صفات مبعوث به رسالت نمود قوم یهود نسبت به او حسد ورزیدند و به او کافر شدند، در حالی که قبلاً آمدن او را وعده می دادند و مشرکین را تهدید می کردند!! (از این رو خداوند آنان را کافر معرفی نمود و به آنان لعنت کرد و فرمود: «فَلَعْنَةُ اللَّهِ عَلَى الْكَافِرِينَ»).

بِسِّمَاءِ مَا اشْتَرَوْا بِهِ أَنْفُسَهُمْ أَنْ يَكْفُرُوا بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ بَغْيًا أَنْ يَنْزِلَ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ عَلَى مَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ فَبَاءُوا بِغَضَبٍ عَلَى غَضَبٍ وَلِلْكَافِرِينَ عَذَابٌ مُهِينٌ (بقره/90)

امام عسکری علیه السلام می فرماید: (1) خداوند در این آیه از (علمای) یهود مذمت نموده و آنان را نسبت به کفر به حضرت محمد صلی الله علیه و آله ملامت کرده چراکه آنان سعادت خود را به دنیا و هدایای مردم یهود فروختند و عذاب دائم الهی را خریدند، در حالی که خداوند به آنان امر نموده بود که با او معامله کنند، و با اطاعت از خداوند، نعمت های دائم آخرت را خریداری کنند، و لکن آنان با عداوت و

ص: 343

1- قَالَ الْإِمَامُ عَلَيْهِ السَّلَامُ ذَمَّ اللَّهُ تَعَالَى الْيَهُودَ وَعَابَ فِعْلَهُمْ فِي كُفْرِهِمْ بِمُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فَقَالَ «بِسِّمَاءِ مَا اشْتَرَوْا بِهِ أَنْفُسَهُمْ» أَيْ اشْتَرَوْهَا بِالْهَدَايَا وَالْفُضُولِ الَّتِي كَانَتْ تَصِلُ إِلَيْهِمْ وَكَانَ اللَّهُ أَمْرَهُمْ بِشِرَائِهَا مِنَ اللَّهِ بِطَاعَتِهِمْ لَهُ لِيَجْعَلَ لَهُمْ أَنْفُسَهُمْ وَالْإِنْتِفَاعَ بِهَا دَائِمًا فِي نَعِيمِ الْآخِرَةِ فَلَمْ يَشْتَرَوْهَا بَلِ اشْتَرَوْهَا بِمَا أَنْفَقُوهُ فِي عَدَاوَةِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ لِيَبْقَى لَهُمْ عِزُّهُمْ فِي الدُّنْيَا وَرِنَاسَتُهُمْ عَلَى الْجَهَالِ وَيَنَالُوا الْمُحَرَّمَاتِ وَأَصَابُوا الْفُضُولَاتِ مِنَ السَّفَلَةِ وَصَدَّرُوهُمْ عَنِ سَبِيلِ الرَّشَادِ وَوَقَفُوهُمْ عَلَى طُرُقِ الضَّلَالَاتِ ثُمَّ قَالَ عَزَّ وَجَلَّ أَنْ يَكْفُرُوا بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ بَغْيًا أَيْ بِمَا أَنْزَلَ عَلَى مُوسَى مِنْ تَصْدِيقِ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ بَغْيًا أَنْ يَنْزِلَ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ عَلَى مَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ. قَالَ وَ إِنَّمَا كَانَ كُفْرُهُمْ لِيَبْغِيَهُمْ وَحَسَدِهِمْ لَهُ لِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ عَلَيْهِ وَهُوَ الْقُرْآنُ الَّذِي أَبَانَ فِيهِ نُبُوَّتَهُ وَأَظْهَرَ بِهِ آيَتَهُ وَ مُعْجَزَاتِهِ ثُمَّ قَالَ فَبَاءُوا بِغَضَبٍ عَلَى غَضَبٍ يَعْنِي رَجَعُوا وَعَلَيْهِمُ الْغَضَبُ مِنَ اللَّهِ عَلَى غَضَبٍ فِي أَثَرِ غَضَبِ الْآلِ وَ لِحِينَ كَذَّبُوا بِعِيسَى ابْنِ مَرْيَمَ وَالْغَضَبِ الثَّانِي حِينَ كَذَّبُوا بِمُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَقَالَ وَالْغَضَبُ الْآلِ وَ لِحِينَ كَذَّبُوا بِعِيسَى ابْنِ مَرْيَمَ وَالْغَضَبِ الثَّانِي حِينَ سَلَطَ عَلَيْهِمْ سَيُوفَ مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَأَصْحَابِهِ وَأُمَّتِهِ حَتَّى ذَلَّلَهُمْ بِهَا فَأَمَّا دَخَلُوا فِي الْإِسْلَامِ طَائِعِينَ وَإِمَّا أَدَّوْا الْجِزْيَةَ صَاغِرِينَ دَاخِرِينَ (تفسير امام عسکری علیه السلام ص 401)



دشمنی با رسول خدا صلی الله علیه و آله و صرف اموال خود در تضعیف آیین او و دور کردن عوام مردم از ایمان به آن حضرت، عذاب آخرت را برای خویش فراهم نمودند، به امید آن که عزت و ریاست آنان بر جهال باقی بماند و از محرمات الهی و فضولات دنیا لذت ببرند. از این رو خداوند درباره آنان می فرماید: « ما اشتروا به أنفسهم » یعنی به بد چیزی خود را فروختند.

سپس فرمود: کافر شدن [علمای] یهود به خاطر دشمنی و حسد آنان نسبت به رسول خدا صلی الله علیه و آله بوده است، چراکه آنان دیدند خداوند رسول خود را به سبب قرآن فضیلت داده و نشانه های نبوت و معجزات او را آشکار نموده است. از این رو (علمای) یهود دو مرتبه مورد خشم خداوند قرار گرفتند: خشم اول خداوند بر آنان زمانی بود که عیسی علیه السلام را تکذیب نمودند و خداوند آنان را مسخ نمود و به صورت بوزینه و خوک درآمدند و خوار و ذلیل شدند و خداوند به زبان عیسی علیه السلام آنان را لعنت نمود و خشم دوم خداوند بر آنان زمانی بود که حضرت محمد صلی الله علیه و آله را تکذیب نمودند و خداوند شمشیرهای حضرت محمد صلی الله علیه و آله و آل او و اصحاب و امت او را بر آنان مسلط نمود و آنان را ذلیل کرد، تا این که برخی با میل خود مسلمان شدند و برخی با ذلت، جزیه و مالیات دادند (و به کفر خود باقی ماندند و در قیامت به عذاب خوارکننده ای گرفتار خواهند شد).

وَإِذَا قِيلَ لَهُمْ آمِنُوا بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ قَالُوا نُوْمِنُ بِمَا أَنْزَلَ عَلَيْنَا وَيَكْفُرُونَ بِمَا وَرَاءَهُ وَهُوَ الْحَقُّ مُصَدِّقًا لِمَا مَعَهُمْ قُلْ فَلِمَ تَقْتُلُونَ أَنْبِيَاءَ اللَّهِ مِنْ قَبْلُ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ (بقره/91)

امام عسکری علیه السلام در تفسیر این آیه می فرماید: هنگامی که به مردم یهود یادشده گفته می شود: به آنچه خداوند (توسط پیامبرش) فرستاده و قرآنی که مشتمل بر حلال و حرام و فرائض و احکام الهی است ایمان بیاورید، آنان می گویند: ما تنها به تورات ایمان می آوریم. و به غیر تورات کفر می ورزیم؛ در حالی که قرآن حق است و آن ناسخ کتب قبل از خود می باشد. از این رو خداوند به پیامبر خود می فرماید: به آنان بگو: اگر شما تورات را قبول دارید، برای چه پیشینیان شما پیامبران خدا را می کشتند؟ پس شما به تورات نیز ایمان ندارید چراکه تورات کشتن پیامبران را حرام دانسته است. (1)

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: خداوند (در این آیه) خبر داده که هر کس به قرآن ایمان

ص: 345

1- قَالَ الْإِمَامُ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَإِذَا قِيلَ لَهُمْ قَالُوا نُوْمِنُ بِمَا أَنْزَلَ عَلَيْنَا وَيَكْفُرُونَ بِمَا وَرَاءَهُ يَعْنِي مَا سِوَاهُ لَا يُؤْمِنُونَ بِهِ وَهُوَ الْحَقُّ وَالَّذِي يَقُولُ هُوَ الْيَهُودُ إِنَّهُ وَرَاءَهُ هُوَ الْحَقُّ لِأَنَّهُ هُوَ النَّاسِخُ لِلْمَنْسُوحِ الَّذِي تَقَدَّمَ اللَّهُ تَعَالَى. قَالَ اللَّهُ تَعَالَى: «قُلْ فَلِمَ تَقْتُلُونَ» وَلِمَ كَانَ يَقْتُلُ أَسَدَ أَفْكُمْ أَنْبِيَاءَ اللَّهِ مِنْ قَبْلُ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ بِالتَّوْرَةِ أَى (لَيْسَ فِي التَّوْرَةِ الْآمُرُ) بِقَتْلِ الْأَنْبِيَاءِ فَإِذَا كُنْتُمْ تَقْتُلُونَ الْأَنْبِيَاءَ فَمَا آمَنْتُمْ بِمَا أَنْزَلَ عَلَيْكُمْ مِنَ التَّوْرَةِ لِأَنَّ فِيهَا تَحْرِيمَ قَتْلِ الْأَنْبِيَاءِ. (همان، ص 403)

نیاورد به تورات نیز ایمان نیاورده است؛ چراکه از بنی اسرائیل پیمان گرفته که به تورات و قرآن ایمان بیاورند و اگر کسی منکر یکی از این دو باشد، منکر دیگری نیز خواهد بود و خدا ایمان به یکی از آن ها را بدون ایمان به دیگر نمی پذیرد.

و نیز خداوند همان گونه که ایمان به نبوت حضرت محمد صلی الله علیه و آله را واجب نموده، ایمان به ولایت علی بن ابی طالب را نیز واجب نموده است. پس کسی که بگوید: من به نبوت محمد صلی الله علیه و آله ایمان دارم و به ولایت علی [علیه السلام] کافر هستم، به نبوت محمد نیز ایمان نیاورده است.

سپس فرمود: هنگامی که خداوند همه خلایق را در قیامت جمع می کند،

منادی او در تعریف اهل ایمان و اهل کفر می گوید: «الله أكبر، الله أكبر» و منادی دیگری گوید: «با او در تکبیر همراهی کنید! پس کسانی که دهری و کمونیست بوده اند، گنگ می شوند و نمی توانند پاسخ بدهند و خداپرستان پاسخ می دهند. پس دهریه و کمونیست ها از بقیه مردم جدا می شوند. سپس منادی خداوند صدا می زند: «أشهد أن لا إله إلا الله» و همه خلایق پاسخ می دهند جز مشرکین از مجوس و نصارا و بت پرستان که گنگ می شوند و نمی توانند پاسخ بدهند و جدا می شوند. سپس منادی خداوند صدا می زند: «أشهد أن محمدا رسول الله» پس همه مسلمانان آن را تکرار می کنند، جز یهود و نصارا و سایر مشرکین که گنگ می شوند و پاسخ نمی دهند. سپس منادی از انتها عرصات قیامت صدا می زند: کسانی که شهادت به نبوت حضرت محمد صلی الله علیه و آله دادند را به بهشت ببرید! ناگهان ندایی از ناحیه پروردگار می رسد (و خطاب می شود): چنین نیست و باید آنان را بازداشت کنید تا مورد سؤال واقع شوند. ملائکه می گویند:

خدایا برای چه آنان را بازداشت کنیم؟ خطاب می رسد: آنان را بازداشت کنید تا از ولایت علی بن ابی طالب و آل محمد علیهم السلام نیز سؤال شوند، چراکه آنان باید پس

از شهادت به نبوت محمد، شهادت به ولایت علی و فرزندان او نیز بدهند وگرنه شهادت به یگانگی من و نبوت محمد صلی الله علیه و آله برای آنان سودی نخواهد داشت. پس برخی از مسلمانان به دروغ می گویند: «ما نسبت به ولایت علی بن ابی طالب شهادت می دادیم و آل محمد علیهم السلام را دوست میداشتیم» و گمان می کنند که با این دروغ نجات پیدا می کنند، پس به آنان گفته می شود: اکنون ما از علی علیه السلام درباره این ادعای (دروغین) شما سؤال می کنیم.

سپس رسول خدا صلی الله علیه و آله به علی علیه السلام فرمود: تو به آنان خواهی گفت: بهشت، دوستان مرا می شناسد، و دوزخ نیز دشمنان مرا می شناسد، و هرکدام از شما که راستگو باشد، باها و نسیم های بهشتی او را به بهشت می برند و در بالاترین مقام بهشتی که هرگز رنج و زحمتی در آن نیست با فضل پروردگار او را جای می دهند. و هرکدام که دروغگو باشند، سموم و حمیم دوزخ او را برمی گیرند و به آتش جهنم داخل می کنند.

سپس رسول خدا صلی الله علیه و آله به امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: از این رو تو یاعلی قسمت کننده بهشت و دوزخ خواهی بود و به آتش می گویی: این از من، و این از تو. (1)

وَلَقَدْ جَاءَكُمْ مُوسَىٰ بِالْبَيِّنَاتِ ثُمَّ اتَّخَذْتُمُ الْعِجْلَ مِنْ بَعْدِهِ وَأَنْتُمْ ظَالِمُونَ (بقره/92)

امام عسکری علیه السلام می فرماید: خداوند به یهود بنی اسرائیل می فرماید: موسی علیه السلام با بینات و معجزات نزد شما آمد و او محمد صلی الله علیه و آله را بر همه خلائق فضیلت و شرافت داد و به آمدن او و وصی او علی علیه السلام و خلفای بعد از او علیهم السلام خبر داد و شما بعد از

ص: 347

رفتن موسی علیه السلام به کوه طور، با خلیفه او هارون مخالفت نمودید و گوساله را خدای خود برگزیدید و با این عمل به خود ظلم کردید و کافر شدید. (1)

### حدیث حدائق و گریه رسول خدا صلی الله علیه و آله برای امیرالمؤمنین علیه السلام

امام عسکری علیه السلام می فرماید: روزی رسول خدا صلی الله علیه و آله در اطراف مدینه با امیرالمؤمنین علیه السلام راه می رفت و چون به باغستان زیبایی رسیدند، امیرالمؤمنین علیه السلام عرض کرد: یا رسول الله چه باغستان زیبایی است! رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: در بهشت برای تو بهتر از آن خواهد بود، تا این که به هفت باغستان برخورد نمودند و امیرالمؤمنین علیه السلام می فرمود: چقدر باغستان زیبایی است! و رسول خدا صلی الله علیه و آله می فرمود: در بهشت برای تو بهتر از آن خواهد بود.

سپس رسول خدا صلی الله علیه و آله گریه شدیدی نمود و امیرالمؤمنین علیه السلام نیز به خاطر گریه رسول خدا صلی الله علیه و آله گریه کرد و به رسول خدا عرض کرد: یا رسول الله، برای چه گریه می کنید؟ رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: ای برادر من، ای ابوالحسن، کینه هایی در سینه های این مردم نسبت به تو هست که بعد از من ظاهر خواهند نمود!!

امیرالمؤمنین علیه السلام عرضه داشت: یا رسول الله آیا با این کینه ها دین من سالم خواهد ماند؟ فرمود: آری دین تو سالم خواهد ماند. امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: اگر دین من سالم بماند، مرا باکی نیست. رسول خدا فرمود: به همین علت خداوند تو

ص: 348

---

1- الإمام علیه السلام قَوْلُهُ عَزَّ وَجَلَّ «وَلَقَدْ جَاءَكُمْ مُوسَى بِالْبَيِّنَاتِ» ثُمَّ اتَّخَذْتُمُ الْعِجْلَ مِنْ بَعْدِهِ وَأَنْتُمْ ظَالِمُونَ قَالَ الْإِمَامُ قَالَ اللَّهُ تَعَالَى لِلْيَهُودِ الَّذِينَ تَقَدَّمُوا دِكْرَهُمْ وَلَقَدْ جَاءَكُمْ مُوسَى بِالْبَيِّنَاتِ الدَّلَالِ عَلَى نُبُوَّتِهِ وَعَلَى مَا وَصَفَهُ مِنْ فَضْلِ مُحَمَّدٍ وَشَرَفِهِ عَلَى الْخَلَائِقِ وَأَبَانَ عَنْهُ مِنْ خِلَافِهِ عَلَى اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَوَصِيَّتِهِ وَأَمْرٍ خُلَفَائِهِ بَعْدَهُ ثُمَّ اتَّخَذْتُمُ الْعِجْلَ إِلَهَا مِنْ بَعْدِهِ بَعْدَ انْطِلَاقِهِ إِلَى الْجَبَلِ وَخَالَفْتُمْ خَلِيفَتَهُ الَّذِي نَصَّ عَلَيْهِ وَتَرَكَهُ عَلَيْكُمْ وَهُوَ هَارُونَ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَأَنْتُمْ ظَالِمُونَ كَافِرُونَ بِمَا فَعَلْتُمْ مِنْ ذَلِكَ. (تفسیر امام عسکری علیه السلام، ص 408)

را همتای من و داعی به رضوان الله و غفران الله و معیار جدایی فرزندان شایسته از غیر شایسته و حامل لوا و پرچم محمد صلی الله علیه و آله در قیامت قرار داد و تورا در زیر لوای من قائد و جلودار پیامبران و مرسلین و کسانی که به بهشت برده می شوند قرار داد.

سپس فرمود: یا علی، اصحاب موسی با نبودن موسی علیه السلام گوساله پرست شدند و با خلیفه موسی مخالفت نمودند و به سخن او گوش نکردند و زود است که امت من نیز بعد از من با تو مخالفت کنند و گوساله هایی را پرستند، در حالی که تو خلیفه من بر آنان خواهی بود و آنان همانند قوم موسی علیه السلام که گوساله پرست شدند، گوساله پرست خواهند شد.

تا این که فرمود: آگاه باش که هر کس (امامت) تورا بپذیرد و از تو اطاعت کند، در رفیع اعلا بهشت با ما خواهد بود و هر کس بعد از من گوساله پرست شود و با تو مخالفت نماید و توبه نکند، با گوساله پرستان زمان موسی علیه السلام محشور خواهد شد و مخلد در جهنم خواهد بود. (1)

ص: 349

1- قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ لِعَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَقَدْ مَرَّ مَعَهُ بِحَدِيثِهِ حَسَنٌ نَهِيَ فَقَالَ عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ مَا أَحْسَنَ نَهْيًا مِنْ حَدِيثِهِ فَقَالَ يَا عَلِيُّ لَكَ فِي الْجَنَّةِ أَحْسَنُ مِنْهَا إِلَى أَنْ مَرَّ بِسَبْعِ حَدَائِقَ كُلِّ ذَلِكَ عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُولُ مَا أَحْسَنَ نَهْيًا وَيَقُولُ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ لَكَ فِي الْجَنَّةِ أَحْسَنُ مِنْهَا. ثُمَّ بَكَى رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ بُكَاءً شَدِيداً فَبَكَى عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ لِبُكَائِهِ ثُمَّ قَالَ مَا يُبْكِيكَ يَا رَسُولَ اللَّهِ قَالَ يَا أَخِي يَا أَبَا الْحَسَنِ ضَعَائِنُ فِي صُدُورِ قَوْمٍ يُبْذَوْنَ فِيهَا لَكَ بَعْدِي قَالَ عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَا رَسُولَ اللَّهِ فِي سَلَامِهِ مِنْ دِينِي قَالَ فِي سَلَامِهِ مِنْ دِينِكَ قَالَ يَا رَسُولَ اللَّهِ إِذَا سَلِمَ لِي دِينِي فَمَا يَسُوؤُنِي ذَلِكَ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ لِيذَلِكَ جَعَلَكَ اللَّهُ لِمُحَمَّدٍ تَالِيًا وَ إِلَى رِضْوَانِهِ وَ غُفْرَانِهِ دَاعِيًا وَ عَنْ أَوْلَادِ الرَّشْدِ وَ الْبُغْيِ بِحُبِّهِمْ لَكَ وَ بُغْضِهِمْ مُنْبِئًا وَ لِلْوَاءِ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ حَامِلًا وَ لِلْأَنْبِيَاءِ وَ الرُّسُلِ الصَّابِرِينَ تَحْتَ لَوَائِي إِلَى جَنَّاتِ النَّعِيمِ قَائِدًا يَا عَلِيُّ إِنَّ أَصْحَابَ مُوسَى اتَّخَذُوا بَعْدَهُ عِجَالًا فَخَالَفُوا خَلِيفَتَهُ وَ سَتَّخَذُوا أُمَّتِي بَعْدِي عِجَالًا ثُمَّ عِجَالًا ثُمَّ عِجَالًا وَ يُخَالِفُونَكَ وَ أَنْتَ خَلِيفَتِي عَلَى هَؤُلَاءِ يُضَاهَهُونَ أَوْلِيكَ فِي اتِّخَاذِهِمُ الْعِجْلَ أَلَا فَمَنْ وَافَقَكَ وَ أَطَاعَكَ فَهُوَ مَعَنَا فِي الرَّفِيقِ الْأَعْلَى وَ مَنْ اتَّخَذَ بَعْدِي الْعِجْلَ وَ خَالَفَكَ وَ لَمْ يَتَّبِعْ فَأَوْلِيكَ مَعَ الَّذِينَ اتَّخَذُوا الْعِجْلَ زَمَانَ مُوسَى وَ لَمْ يَتَّبِعُوا فِي نَارِ جَهَنَّمَ خَالِدِينَ مُخَلَّدِينَ (همان؛ بحار الأنوار، ج 66/28)

مرحوم علامه مجلسی گوید: حدیث فوق متواتر و قطعی است و خاصه و عامه آن را با سندهای متعددی نقل کرده اند. تا این که گوید: احمد بن حنبل آن را در کتاب فضائل الصحابة، ج 651/2، ح 1109 و حاکم نیشابوری در مستدرک، ج 139/3 و خطیب بغدادی در تاریخ بغداد، ج 398/12 و خوارزمی در مناقب، ص 37 و ابن جوزی در تذکرة الخواص، ص 45 و دیگران از مؤلفین اهل سنت آن را نقل نموده اند.

راوی حدیث فوق ابویعقوب یوسف بن محمد گوید: به امام عسکری علیه السلام گفتم:

ایا برای رسول خدا صلی الله علیه و آله و امیرالمؤمنین علیه السلام معجزات و نشانه هایی همانند معجزات موسی علیه السلام بوده است؟ امام عسکری علیه السلام؟ فرمود: علی علیه السلام نفس رسول خدا صلی الله علیه و آله است و معجزات رسول خدا صلی الله علیه و آله معجزات علی علیه السلام است و معجزات علی علیه السلام نیز معجزات رسول خداست و خداوند هیچ معجزه ای به موسی علیه السلام و پیامبران دیگر نداد جز آن که به حضرت محمد صلی الله علیه و آله مثل آن و بزرگ تر از آن را داد... (1)

ص: 350

---

1- قَالَ أَبُو يَعْقُوبَ قُلْتُ لِلْإِمَامِ عَلَيْهِ السَّلَامُ هَلْ كَانَ لِرَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ لِأَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ آيَاتٌ تُضَاهِي آيَاتِ مُوسَى عَلَيْهِ السَّلَامُ فَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَلِيُّ نَفْسُ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ آيَاتُ رَسُولِ اللَّهِ آيَاتُ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَ آيَاتُ عَلِيٍّ آيَاتُ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ مَا آيَةٌ أَعْطَاهَا اللَّهُ مُوسَى عَلَيْهِ السَّلَامُ وَ لَا غَيْرَهُ مِنَ الْأَنْبِيَاءِ إِلَّا وَقَدْ أَعْطَى اللَّهُ مُحَمَّدًا مِثْلَهَا أَوْ أَعْظَمَ مِنْهَا... (تفسیر امام عسکری علیه السلام، ص 410؛ بحار الأنوار، ج 265/17)

## آشاره

وَإِذْ أَخَذْنَا مِيثَاقَكُمْ وَرَفَعْنَا فَوْقَكُمُ الطُّورَ خُذُوا مَا آتَيْنَاكُمْ بِقُوَّةٍ وَاسْمَعُوا قَالُوا سَمِعْنَا وَعَصَيْنَا وَأَنشُرُوا فِي قُلُوبِهِمُ الْعِجْلَ بِكُفْرِهِمْ قُلْ بِئْسَ مَا يَأْمُرُكُمْ بِهِ إِيمَانُكُمْ إِن كُنتُمْ مُؤْمِنِينَ (93) قُلْ إِن كَانَتْ لَكُمْ الدَّارُ الْآخِرَةُ عِندَ اللَّهِ خَالِصَةً مِّن دُونِ النَّاسِ فَتَمَنَّوْا الْمَوْتَ إِن كُنتُمْ صَادِقِينَ (94) وَلَن يَتَمَنَّوهُ أَبَدًا بِمَا قَدَّمْت أَيْدِيهِمْ وَاللَّهُ عَلِيمٌ بِالظَّالِمِينَ (95) وَلَتَجِدَنَّهُمْ أَحْرَصَ النَّاسِ عَلَى حَيَاةٍ وَمِنَ الَّذِينَ أَشْرَكُوا يَوَدُّ أَحَدُهُمْ لَوْ يُعَمَّرَ أَلْفَ سَنَةٍ وَمَا هُوَ بِمُرَحِّزٍ لَهُ مِنَ الْعَذَابِ أَن يُعَمَّرَ وَاللَّهُ بَصِيرٌ بِمَا يَعْمَلُونَ (96) قُلْ مَنْ كَانَ عَدُوًّا لِجِبْرِيلَ فَإِنَّهُ نَزَّلَهُ عَلَى قَلْبِكَ بِإِذْنِ اللَّهِ مُصَدِّقًا لِّمَا بَيْنَ يَدَيْهِ وَهُدًى وَبُشْرَى لِّلْمُؤْمِنِينَ (97) مَنْ كَانَ عَدُوًّا لِلَّهِ وَمَلَائِكَتِهِ وَرُسُلِهِ وَجِبْرِيلَ وَمِيكَالَ فَإِنَّ اللَّهَ عَدُوٌّ لِّلْكَافِرِينَ (98)

## لغات

«اسمعوا» یعنی اقبلوا، و «سمع الله لمن حمده» یعنی قبل الله حمد من حمده و «سمع الله» دعا و انشاء است و خبر نیست، و «أشربوا» از شرب است و شب و أشرب غیره، إذا حملة على الشرب، و «أشرب الزرع وأشرب قلبه حب كذا» یعنی شقی قلبه بحبه، و «شربوا في قلوبهم العجل» یعنی حب العجل، و «خالصة» مصدر است مانند عافية، واصل خلوص صفای باطن است از هر شائبه ای، و



خالصة منصوب به حالت است، و «وجه و صادق و ألفاه» نظائراند، و وجدت الشيء إذ أصبته، و بعضی گفته اند: «وجدت» به معنای علمت است، و «حرص» شدت طلب را گویند، و جمع حریص حراص است، و «مودت» محبت شدیده است، و «تعمیر» به معنای طول عمر است و عمر از عماره است و آن ضد خراب است، و عمر مدت زندگی را گویند، و «زحزحه» به معنای منع کردن و تنجیه است، و «بصیر» به معنای مصر و بیناست، چنان که سمیع به معنای مسمع و بدیع به معنای مبدع است، و «عذاب أليم» به معنای عذاب مؤلم است، و در نزد متکلمین «بصیر» به معنای مدرک ممبرات و به معنای انسانی است که آفتی ندارد و مبصرات را درک می کند، و سمیع نیز چنین است. و «جبرئیل و میکائیل لغت سریانی است، و «جبر» به معنای عبد است و «ایل» به معنای الله است، و

بشری و بشارت» خبر خوش را گویند، و «بشرة الوجه» اثر بشارت است.

## ترجمه

به یاد بیاورید زمانی را که از شما (بنی اسرائیل) پیمان گرفتیم و کوه طور را بالای سرتان بردیم (و گفتیم): با تمام قدرت بگیرد دستورات ما را و عمل کنید و شما گفتید: شنیدیم و مخالفت نمودیم، (و به این علت بود که) دل های آنان به سبب کفرشان به محبت گوساله آمیخته شده بود، به آنان بگو: ایمان شما، بدفرمانی به شما داده، اگر ایمان دارید (93) بگو: شما که می گوید: آخرت مخصوص شماست، پس آرزوی مرگ کنید اگر راست می گوید (94) و (لکن) با اعمالی که انجام داده اید، هرگز آرزوی مرگ نمی کنید و خدا به (اعمال) ستمگران آگاه است (95) و تو خواهی دید که آنان از مشرکان حریص تر بر دنیا هستند و هر کدام آنان دوست دارد که هزار سال زنده بماند، گرچه عمر هزارساله، آنان را از عذاب نجات نخواهد داد و خدا به اعمال آنان آگاه است (96) به آنان بگو: هر کس دشمن جبرئیل باشد (دشمن خداست) چراکه او با اذن خداوند وحی خدا را بر قلب تو وارد می نماید و آنچه او می آورد با کتاب های آسمانی

هماهنگ است و برای مؤمنان هدایت و بشارت خواهد بود (97) هرکس دشمن خدا و ملائکه و پیامبران و جبرئیل و میکائیل باشد، کافر خواهد بود و خداوند دشمن کافران است (98)

## تفسیر اهل بیت علیهم السلام

### اشاره

وَإِذْ أَخَذْنَا مِيثَاقَكُمْ وَرَفَعْنَا فَوْقَكُمُ الطُّورَ خُذُوا مَا آتَيْنَاكُمْ بِقُوَّةٍ وَأَسَّعُوا قَالُوا سَعِينَا وَعَصَىٰ بِنَا وَأَشْرَبُوا فِي قُلُوبِهِمُ الْعِجْلَ بِكُفْرِهِمْ قُلْ نَسِئَ مَا يَأْمُرُكُمْ بِهِ إِيمَانُكُمْ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ (بقره/93)

### محبت گوساله راه را بر آنان بست

امام عسکری علیه السلام می فرماید: امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: خداوند متعال بنی اسرائیل زمان حضرت محمد صلی الله علیه و آله را خطاب نموده و احوال پدران آنان که در زمان حضرت موسی علیه السلام می زیسته اند را یاد کرده و می فرماید: خداوند از آنان درباره محمد و علی و آل پاک آنان علیهم السلام که برای خلافت بر مردم برگزیده شده اند - عهد و میثاق گرفت تا مقام آنان و مقام اصحاب و شیعیان و سایر امت محمد صلی الله علیه و آله را بپذیرند، از این رو فرمود: «وَإِذْ أَخَذْنَا مِيثَاقَكُمْ» یعنی به یاد بیاورید که ما از پدران شما پیمان گرفتیم و چون از پذیرفتن مقام محمد و آل او علیه السلام (در باطن) خودداری کردند، و به مقام آنان اعتراف نمودند، ما کوه طور را بالای سر آنان قرار دادیم و گفتیم: با قدرت تمام و نیرویی که ما به شما داده ایم این پیمان را بپذیرید و اطاعت کنید؛ (ولکن بنی اسرائیل از لجاجتی که داشتند) گفتند: «ما با گوش خود شنیدیم و با قلب خود مخالفت و عصیان نمودیم». گرچه در ظاهر همه آنان با ذلت و خواری اظهار اطاعت کردند.

و این به خاطر آن بود که پرستش گوساله در قلوب آنان رسوخ نموده بود !!

سپس فرمود: هنگامی که موسی علیه السلام از کوه طور بازگشت و دید که بنی اسرائیل گوساله پرست شده اند، به آنان فرمود: چه کسانی گوساله پرستیده اند، تا من حکم خدا را درباره آنان اجرا نمایم؟ پس آنان از ترس عقوبت الهی هر کدام گفتند: ما گوساله نپرستیده ایم، دیگران پرستیده اند. از این رو موسی علیه السلام به سامری فرمود: به خدایی که می پرستیدی بنگر و بین که ما آن را آتش می زیم و خاکستر آن را به دریا می ریزیم و چون موسی علیه السلام با گوساله سامری چنین کرد، به آنان فرمود: از آب دریا بنوشید! پس کسانی که گوساله پرستیده بودند با نوشیدن آب دریا، لب ها و بینی هایشان سیاه شد و کسانی که گوساله نپرستیده بودند، گرچه سیاه چهره بودند، لب ها و بینی هایشان سفید گردید، و موسی علیه السلام به این وسیله حکم خدا را درباره آنان اجرا نمود.

سپس خداوند به حضرت محمد صلی الله علیه و آله می فرماید: به بنی اسرائیل زمان خود بگو: (با توجه به آنچه پیشینیان شما انجام دادند) چقدر شما در اعتقاد و ایمان خود سخیف و نکوهیده هستید که به نبوت محمد صلی الله علیه و آله، و امامت علی علا و منزلت آنان و شیعیان آنان کفر می ورزید و خود را مؤمن به موسی ملا و کتاب تورات می دانید؟!... (1)

قُلْ إِنْ كَانَتْ لَكُمْ الدَّارُ الْآخِرَةُ عِنْدَ اللَّهِ خَالِصَةً مِنْ دُونِ النَّاسِ فَتَمَنَّوْا الْمَوْتَ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ \*وَلَنْ يَتَمَنَّوْهُ أَبَدًا بِمَا قَدَّمْتُمْ أَيْدِيهِمْ وَاللَّهُ عَلِيمٌ بِالظَّالِمِينَ (بقره/ 94 - 95)

### علاقه به مرگ نشانه راستی و درستی است

امام عسکری علیه السلام از امام حسن مجتبی نقل می نماید که در تفسیر این آیه فرمود: خداوند چون یهود را (به خاطر لجاجت و نپذیرفتن مقام محمد و آل محمد علیهم السلام) .

ص: 354

توییح و سرزنش نمود و با معجزات روشنی نبوت و مقام حضرت محمد صلی الله علیه و آله السید پیامبران و بهترین خلق خدا و امامت علی علیه السلام سید و آقای اوصیا و بهترین خلق خدا بعد از رسول خدا صلی الله علیه و آله و امامت ائمه پاک و معصوم بعد از آنان را اثبات نمود و عذری برای یهود باقی نگذارد، و آنان نتوانستند هیچ گونه دلیل و شبهه ای بر پیامبر خدا وارد کنند، باز به انکار و مخالفت خود ادامه دادند و گفتند: ما نمیدانیم تو چه می گویی؟! ولکن ما می گوئیم: بهشت در بست مخصوص به ما می باشد و تو و علی و اهل بیت شما و امت تو در آن راهی ندارید و خداوند ما را مبتلا و گرفتار به شما نموده و تنها ما بندگان مخلص و نیکوی خداوند هستیم و خداوند تنها دعای ما را مستجاب می نماید.

و چون این گونه سخن گفتند خداوند به پیامبر خود صلی الله علیه و آله فرمود: ای محمد به آنان بگو: «اگر آخرت و بهشت و نعمت های آن مخصوص به شماست و مردم دیگر مانند محمد و علی و امامان بعد از آنها و اصحاب محمد و مؤمنان دیگر این امت، راهی به آنها ندارند و شما گرفتار و مبتلای به محمد و ذریه او شده اید و خداوند تنها دعای شما را می پذیرد؟ از خداوند برای مخالفین خود درخواست مرگ بکنید، چرا که محمد و علی و پیروان آنان می گویند: ما اولیای خدا هستیم، نه دیگران، و دعای ما مستجاب می شود نه دعای دیگران. و شما که خود را اهل حق می دانید اگر راست می گوئید، از خداوند برای مخالفین خود درخواست مرگ نمایید و بگوئید: خدایا هرکدام از ما و مخالفین ما دروغ می گوید را هلاک کن، تا صادقین و راستگویان آسوده شوند و حجت شما نیز روشن گردد؟!»

سپس رسول خدا صلی الله علیه و آله به آنان فرمود: «هرکدام از شما چنین دعایی بکنند، در همان ساعت هلاک خواهد شد. از سویی یهودیان می دانستند که دروغ می گویند، و محمد صلی الله علیه و آله و علی علیه السلام و کسانی که آنان را تصدیق نموده اند، راستگو

هستند. از این رو چنین دعایی را نکردند و هرگز آرزوی مرگ نداشتند، چراکه با کفر به خداوند و به نبوت محمد رسول او صلی الله علیه و آله-و به امامت وصی او علی و جانشینان او ائمه برگزیده خداوند، هرگز آرزوی مرگ نمی کردند و خداوند به ظالمان دانا و آگاه است.(1)

وَلْتَجِدَنَّهُمْ أَحْرَصَ النَّاسِ عَلَى حَيَاةٍ وَمِنَ الَّذِينَ أَشْرَكُوا يَوَدُّ أَحَدُهُمْ لَوْ يُعَمَّرَ أَلْفَ سَنَةٍ وَمَا هُوَ بِمُزَحَّزِحٍ مِنَ الْعَذَابِ أَنْ يُعَمَّرَ وَاللَّهُ بَصِيرٌ بِمَا يَعْمَلُونَ (بقره / 96)

### قصه عجیبی از قوم یهود

امام حسن علیه السلام فرمود: سپس خداوند به رسول خود صلی الله علیه و آله می فرماید: تو این یهودیان را حریص بر زندگی دنیا خواهی یافت بلکه آنان از مشرکان یعنی مجوس نیز حریص تر بر دنیا هستند، چراکه آنان در کفر خود فرو رفته، و می دانند که بهره ای در آخرت (جز عذاب) نخواهند داشت و داخل بهشت نمی شوند.

سپس خداوند قوم یهود را توصیف نموده و می فرماید: هرکدام آنان آرزو دارد که هزار سال در دنیا زنده باشد؛ گرچه زندگی هزارساله، او را از عذاب نجات نخواهد داد و خداوند به اعمال آنان بینا و آگاه است و بر حسب اعمالشان آنان را کیفر می دهد و ظلمی به آنان نخواهد نمود.

امام حسن علیه السلام سپس می فرماید: و چو قوم یهود از آرزوی عمر هزارساله ترسیدند، و خداوند عذرهای آنان را قطع نمود، گروهی از آنان به رسول خدا صلی الله علیه و آله گفتند: حال اگر شما و وصی و برادرت علی علیه السلام و مؤمنان مخلص دیگر شما، مورد عنایت خداوند هستید و دعای شما مستجاب می شود، به علی علیه السلام بگویید: برای فرزند رئیس ما که فرزند زیبایی است و اکنون بیماری پیسی و جذام پیدا کرده است، و

ص: 356

---

1- تفسیر امام عسکری علیه السلام، ص 443.

چون بیماری او مسری است کسی نمی تواند نزدیک او برود و باید نان را بر سر نیزه ای بگذارند و به او بدهند دعا کند تا خداوند او را شفا بخشد؟

پس رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: او را بیاورید، و رسول خدا صلی الله علیه و آله نگاهی به وضع فظیح و زشت و کریه او نمود و فرمود: یا ابا الحسن برای او دعای عافیت بخوان، همانا خداوند دعای تو را مستجاب خواهد کرد. پس امیرالمؤمنین علیه السلام در حق او دعا نمود، و آن جوان یکباره به حال سلامت و صحت و زیبایی پیشین خود بازگشت و رسول خدا صلی الله علیه و آله او فرمود: او را بیاورید، و رسول خدا صلی الله علیه و آله به او فرمود: ای جوان، ایمان بیاور به کسی که تو را از این بلا نجات داد. پس آن جوان ایمان آورد و ایمان او نیکو بود، و (لکن) پدر آن جوان به رسول خدا صلی الله علیه و آله گفت: ای محمد تو به من ظلم کردی و فرزندم را گرفتی، ای کاش او همواره گرفتار پیسی و جذام می بود و مسلمان نمی شد.

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: خداوند بر خلاف خواسته تو او را از این آفت نجات داد و بهشت را برای او واجب گردانید. پس پدر آن جوان گفت: شفای فرزندم به خاطر تو و علی نبود، بلکه وقت عافیت او رسیده بود و عافیت یافت. سپس گفت: اگر علی [علیه السلام] در دعای خیر، مستجاب الدعوة است، باید در دعای شر و نفرین نیز چنین باشد، پس به او بگو: از خدا بنخواهد تا من گرفتار پیسی و جذام شوم، و من می دانم که با دعای او چنین نخواهم شد و این سخن را به این علت می گویم که این مردم ضعیف که فریب شما را خورده اند، بدانند که شفای فرزند من به خاطر دعای علی [علیه السلام] نبوده است.

پس رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: ای یهودی از خدا بترس و سلامت و عافیت خود را قدر بدان و خود را گرفتار بلایی که طاقت آن را نداری مکن و شاکر نعمت خدا باش و بدان که هر کس کفران نعمت کند، نعمت از او سلب خواهد شد، و هر

کس شاکر باشد، نعمت را بر خود افزوده است. پس مرد یهودی گفت: شکر نعمت خدا این است که ما دشمن خدا و کسی که تهمت به خدا می زند را تکذیب کنیم و من می خواهم به فرزندم بفهمانم که شفای او به واسطه شما نبوده است.

پس رسول خدا صلی الله علیه و آله تبسم نمود و فرمود: ای یهودی، گیرم که عافیت و سلامت فرزند تو به واسطه دعای علی علیه السلام نباشد، آیا اگر علی علیه السلام دعا کند و تو گرفتار آن بلا بشوی، آیا باز می گویی: این بلا اتفاقی بوده و ارتباطی به دعای او ندارد؟ مرد یهودی گفت: چنین نخواهم گفت، چراکه این احتجاجی است که من در راه دین خدا با دشمن خدا می کنم و علی نیز با دعای خود بر من احتجاج می کند و خداوند حکیم تر از آن است که بندگان خود را گرفتار تصدیق دروغگوها بکند.

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: خداوند هرگز مردم را گرفتار تلبیس در دین و تصدیق کاذب نخواهد نمود. پس مرد یهودی متحیر شد و راهی برای پاسخ دادن نداشت و گفت: اگر تو راست می گویی، به علی علیه السلام بگو تا به من نفرین کند و من گرفتار آن بلای فرزندم بشوم. پس رسول خدا صلی الله علیه و آله به امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: یا ابا الحسن این کافر دست از طغیان و سرکشی خود برنمی دارد، تو دعا کن تا آنچه او می خواهد را خداوند بر سر او بیاورد. پس امیرالمؤمنین علیه السلام به او نفرین نمود و او گرفتار بلای فرزند خود شد و صدای ناله واستغاثه او بلند گردید و گفت: ای محمد من دانستم که تو راست می گویی، پس از من بگذر و مرا نجات ده. رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: اگر خدا بداند که تو راست می گویی، تو را نجات خواهد داد و لکن او می داند که تو دست از انکار و کفر خود برنمیداری و بر کفر خود می افزایی و اگر می دانستی که پس از نجات یافتن از این بلا ایمان خواهی آورد، تو را نجات می داد، چرا که او جواد و کریم است.

امام حسن علیه السلام می فرماید: آن مرد یهودی چهل سال گرفتار آن بلا بود و سبب

عبرت مردم گردیده بود و فرزند او هشتاد سال در عافیت و سلامت به سر برد و سبب عبرت مردم و ترغیب در ایمان و پرهیز از کفر و عصیان مردم شد. (1)

قُلْ مَنْ كَانَ عَدُوًّا لِجِبْرِيلَ فَإِنَّهُ نَزَّلَهُ عَلَى قَلْبِكَ بِإِذْنِ اللَّهِ مُصَدِّقًا لِمَا بَيْنَ يَدَيْهِ وَهُدًى وَبُشْرَى لِلْمُؤْمِنِينَ (بقره/97)

### دشمنی با جبرئیل به خاطر دشمنی با علی علیه السلام

امام حسن علیه السلام می فرماید: (2) خداوند متعال قوم یهود را به خاطر دشمنی با جبرائیل مذمت و نکوهش نموده، چرا که جبرئیل حکم خدا را برخلاف خواسته یهود - اجرا می نموده، و نیز خداوند قوم یهود و دشمنان اهل بیت علیهم السلام را به خاطر دشمنی با جبرائیل و میکائیل و ملائکه ای که علی بن ابی طالب علیه السلام را برای نابودی کار کمک می کرده اند، مذمت و نکوهش نموده است. و دشمنی کفار و یهود نسبت به علی بن ابی طالب علیه السلام به این خاطر بوده که او با کمک جبرئیل و میکائیل و ملائکه دیگر، با شمشیر خود آنان را ذلیل نموده است.

از این رو خداوند به حضرت محمد صلی الله علیه و آله می فرماید: به آنان یعنی کفار و یهود و

ص: 359

1- تفسیر امام عسکری علیه السلام ص 445

2- قَالَ الْإِمَامُ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ الْحُسَيْنُ بْنُ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ: إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى ذَمَّ الْيَهُودَ فِي بُغْضِهِمْ لِجِبْرِيلَ الَّذِي كَانَ يُنْفِذُ قَضَاءَ اللَّهِ فِيهِمْ بِمَا يَكْرَهُونَ وَذَمَّهُمْ أَيْضاً وَذَمَّ النَّوَاصِبَ فِي بُغْضِهِمْ لِجِبْرِيلَ وَمِيكائيلَ وَمَلَأَ نِكَّةَ اللَّهِ النَّازِلِينَ لِتَأْيِيدِ عَلِيٍّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَلَى الْكَافِرِينَ حَتَّى أَذَلَّهُمْ بِسَيِّفِهِ الصَّارِمِ فَقَالَ قُلٌّ مَنْ كَانَ عَدُوًّا لِجِبْرِيلَ مِنَ الْيَهُودِ لَرَفَعِهِ مِنْ بُحْتٍ نَصَرَ أَنْ يَقْتُلَهُ دَانِيَالُ مِنْ غَيْرِ ذَنْبٍ كَانَ جَنَاهُ بُحْتٍ نَصَرَ حَتَّى بَلَغَ كِتَابُ اللَّهِ فِي الْيَهُودِ أَجَلَهُ وَحَلَّ بِهِمْ مَا جَرَى فِي سَابِقِ عِلْمِهِ وَ مَنْ كَانَ أَيْضاً عَدُوًّا لِجِبْرِيلَ مِنْ سَائِرِ الْكَافِرِينَ وَ مِنْ أَعْدَاءِ مُحَمَّدٍ وَ عَلِيٍّ النَّاصِبِينَ لِأَنَّ اللَّهَ تَعَالَى بَعَثَ جِبْرِيلَ لِعَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ مُؤَيِّدًا وَ لَهُ عَلَى أَعْدَائِهِ نَاصِرًا وَ مَنْ كَانَ عَدُوًّا لِجِبْرِيلَ لِمُظَاهَرَتِهِ مُحَمَّدًا وَ عَلِيًّا عَلَيْهِمَا السَّلَامُ مُعَاوَنَتِهِ لَهُمَا وَ انْقِيَادِهِ لِقَضَاءِ رَبِّهِ عَزَّ وَ جَلَّ فِي إِهْلَاكِ أَعْدَائِهِ عَلَى يَدِ مَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ فَإِنَّهُ يَعْنِي جِبْرِيلَ نَزَّلَهُ يَعْنِي نَزَلَ هَذَا الْقُرْآنَ عَلَى قَلْبِكَ يَا مُحَمَّدُ بِإِذْنِ اللَّهِ بِأَمْرِ اللَّهِ وَ هُوَ كَقَوْلِهِ «نَزَلَ بِهِ الرُّوحُ الْأَمِينُ عَلَى قَلْبِكَ لِتَكُونَ مِنَ الْمُنذِرِينَ بِلِسَانٍ عَرَبِيٍّ مُبِينٍ» مُصَدِّقًا لِمَا بَيْنَ يَدَيْهِ نَزَلَ هَذَا الْقُرْآنَ جِبْرِيلُ عَلَى قَلْبِكَ يَا مُحَمَّدُ مُصَدِّقًا مُوَافِقًا لِمَا بَيْنَ يَدَيْهِ مِنَ التَّوْرَةِ وَ الْإِنْجِيلِ وَ الزَّبُورِ وَ صَدِّ حُفِّ إِبْرَاهِيمَ وَ كُتُبِ شِيثٍ وَ غَيْرِهِمْ مِنَ الْأَنْبِيَاءِ (تفسیر امام عسکری علیه السلام، ص 449)



دشمنان اهل البيت عليه السلام بگو: هرکس دشمن جبرائیل باشد . به خاطر حمایت و کمک او به محمد صلی الله علیه و آله و علی علیه السلام - (گناهکار خواهد بود چراکه) جبرائیل به اذن خداوند این قرآن را نازل نموده است، همان گونه که خداوند می فرماید: «نَزَلَ بِهِ الرُّوحُ الْأَمِينُ \*عَلَى قَلْبِكَ» (شعراء / 193 - 194) و در این جا نیز می فرماید: «فَإِنَّهُ نَزَّلَهُ عَلَى قَلْبِكَ بِإِذْنِ اللَّهِ» «علی قلبك بإذن الله و از سویی قرآن موافق و هماهنگ با تورات و انجیل و زبور و صحف ابراهیم علیه السلام و کتاب های شیث و غیر او از پیامبران گذشته است و آنان را تصدیق و تأیید می نماید.

در تفسیر صافی از رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل شده که آن حضرت درباره علی علیه السلام فرمود: (1) جبرئیل در سمت راست اوست، و میکائیل در سمت چپ اوست، و اسرافیل پشت سر اوست، و ملک الموت پیش روی اوست، و خداوند از فوق عرش - با رضوان خود - به او توجه می کند و یاور اوست. پس یکی از نصاب و دشمنان او (از منافقین) گفت: من از خدا و جبرئیل و میکائیل و ملائکه ای که این گونه باور اویند، بیزار هستم. و خداوند در پاسخ او فرمود: «مَنْ كَانَ عَدُوًّا لِلَّهِ

ص: 360

---

1- قال النبي صلى الله عليه وآله في علي عليه السلام جبرائيل عن يمينه و ميكائيل عن يساره و اسرافيل من خلفه و ملك الموت أمامه و الله تعالى من فوق عرشه ناظر بالرضوان إليه ناصره قال بعض الناب انا أبرأ من الله و جبرائيل و ميكائيل و الملائكة الذين حالهم مع علي ما قاله محمد صلى الله عليه و آله فقال الله من كان عدوا لهؤلاء تعصبا على علي فان الله يفعل بهم ما يفعل العدو بالعدو. (تفسیر صافی، ج 121/1)

وَمَلَايَكْتُهُ...» یعنی هر کس از روی تعصب دشمن خدا و جبرئیل و... باشد، خداوند نیز همانند دشمن با او معامله خواهد نمود.

ص: 361

## اشاره

وَلَقَدْ أَنْزَلْنَا إِلَيْكَ آيَاتٍ بَيِّنَاتٍ وَمَا يَكْفُرُ بِهَا إِلَّا الْفَاسِقُونَ (99) أَوْ كَلَّمَآ عَاهِدُوا عَهْدًا نَّبَذَهُ فَرِيقٌ مِنْهُم بَلْ أَكْثَرُهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ (100) وَلَمَّا جَاءَهُمْ رَسُولٌ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ مُصَدِّقٌ لِمَا مَعَهُمْ نَبَذَ فَرِيقٌ مِنَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ كِتَابَ اللَّهِ وَرَاءَ ظُهُورِهِمْ كَانْتَهُمْ لَا يَعْلَمُونَ (101) وَاتَّبَعُوا مَا تَتْلُو الشَّيَاطِينُ عَلَى مُلْكِ سُلَيْمَانَ وَمَا كَفَرَ سُلَيْمَانُ وَلَكِنَّ الشَّيَاطِينَ كَفَرُوا يُعَلِّمُونَ النَّاسَ السِّحْرَ وَمَا أُنزِلَ عَلَى الْمَلَائِكِينَ بِبَابِلَ هَارُوتَ وَمَارُوتَ وَمَا يُعَلِّمَانِ مِنْ أَحَدٍ حَتَّى يَقُولَا إِنَّمَا نَحْنُ فِتْنَةٌ فَلَا تَكْفُرْ فَيَتَعَلَّمُونَ مِنْهُمَا مَا يُفَرِّقُونَ بِهِ بَيْنَ الْمَرْءِ وَرَوْجِهِ وَمَا هُمْ بِضَارِّينَ بِهِ مِنْ أَحَدٍ إِلَّا بِإِذْنِ اللَّهِ وَيَتَعَلَّمُونَ مَا يَضُرُّهُمْ وَلَا يَنْفَعُهُمْ وَلَقَدْ عَلِمُوا لَمَنِ اشْتَرَاهُ مَا لَهُ فِي الْآخِرَةِ مِنْ خَلَقٍ وَلَبِئْسَ مَا شَرَوْا بِهِ أَنْفُسَهُمْ لَوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ (102) وَلَوْ أَنَّهُمْ آمَنُوا وَاتَّقَوْا لَمَثُوبَةٌ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ خَيْرٌ لَوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ (103) يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَقُولُوا رَاعِنَا وَقُولُوا انظُرْنَا وَاسْمَعُوا وَلِلْكَافِرِينَ عَذَابٌ أَلِيمٌ (104)

## لغات

«آیه» به معنای علامتی است که در آن عبرت باشد، و یا علامتی که در آن حجت و نشانه حقانیت باشد، و «بینه» دلالت روشنی است که دروغ را از راست جدا می کند، و مأخوذ از «ایبانه» است که چیزی را که به چیز دیگری اشتباه شده

روشن نماید، و «نبذ فریق» به معنای پرت کردن چیزی است با دست، و منبوذ چیزی است که دور انداخته شده است، و «اتبعه» یعنی اقتدی به، و «تَتْلُوا الشَّيَاطِينُ» یعنی ما تتبع الشیاطین، چراکه تالی به معنای تابع است، و به معنای قرائت نیز آمده مانند «تلوت کتاب الله» و در آیه «هُنَالِكَ تَبْلُغُوا كُلَّ نَفْسٍ مَا أَسَّ لَفَتْ» یعنی تتبع، و «سحرو كهانت و حيله» نظائراند، و سحر خلاف واقع نشان دادن است، و آن عمل خفی و پنهانی است که سبب تخیل مسحور می شود و چیزی را خلاف واقع آن می بیند، و «مثوبت و ثواب و اجر» به یک معناست، و نقیض مثوبت عقوبت است، و اصل در ثواب، چیزی است که به انسان بازمی گردد و مکافات عمل اوست، و مراعات به معنای تفقد نمودن از کسی و یا چیزی است، و «مراعات و محافظت و مراقبت» به یک معناست، و نقیض مراعات اغفال و تغافل است و «رعی الله فلانا» یعنی حفظه و عرف حقه، و «نظرت الرجل» یعنی انتظرته و ارتقبتته.

## ترجمه

(ای رسول من) به یقین ما نشانه ها و معجزات روشنی برای تو فرستادیم، و جز فاسقان کسی به آنها کفر نمی ورزد (99) آیا چنین نیست که [یهود] هربار پیمانی با ما بستند، گروهی از آنان، آن را شکستند؟! آری بیشتر آنان ایمان نخواهند آورد (100) و هنگامی که رسولی از طرف خدا - با نشانه هایی که یهود با خود داشتند - نزد آنان آمد، گروهی (از علمای یهود) که کتاب آسمانی به آنان داده شده بود، کتاب خدا را پشت سر انداختند، گویی چیزی از آن نمی دانند!! (101) و از آنچه شیاطین در زمان سلیمان بر مردم می خواندند پیروی کردند، در حالی که سلیمان (با سحر شیاطین) کافر نشد، و شیاطین کافر شدند و سحر را به مردم آموختند، و یهود نیز از آنچه بر آن دو فرشته بابل (به نام) هاروت و ماروت نازل شد (و آنان راه ابطال سحر را به مردم می آموختند) پیروی 364

کردند در حالی که آن دو فرشته به احدی سحررا تعلیم نمی کردند جز آن که به او میگفتند: «ما وسیله آزمایشیم پس تو(از انجام سحر پرهیزکن و) کافر مشو» ولكن يهود سحر را از آنان تعلیم می گرفتند و به وسیله آن بین زن و همسرش جدایی می انداختند، اگرچه آنان بدون اذن خداوند نمی توانستند به کسی آسیبی برستانند و آنان می دانستند که هرکس خریدار سحر باشد (و به آن عمل) کند. در آخرت بهره ای نخواهد داشت، و چه ناپسند بود چیزی که خود را به آن فروختند، اگر می دانستند (103) ای کسانی که ایمان آورده اید، (هنگامی که از پیامبر خدا مهلت می خواهید حرف دوپهلونزیید و) نگویید: «راعنا» بلکه بگویید: «أنظرنا» و به دستور او عمل کنید (وگرنه کافر می شوید) و برای کافران عذاب دردناکی خواهد بود (104)

## تفسیر اهل بیت علیهم السلام

### اشاره

وَلَقَدْ أَنْزَلْنَا إِلَيْكَ آيَاتٍ بَيِّنَاتٍ وَمَا يَكْفُرُ بِهَا إِلَّا الْفَاسِقُونَ\* أَوْ كَلَّمَا عَاهَدُوا عَهْدًا نَبَذَهُ فَرِيقٌ مِنْهُمْ بَلْ أَكْثَرُهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ (بقره/ 99-100)

### عناد و دشمنی یهود با رسول خدا و امیرالمؤمنین علیهما السلام

امام عسکری علیه السلام می فرماید: (1) مقصود از آیات بینات، معجزاتی است که خداوند برای اثبات نبوت حضرت محمد صلی الله علیه و آله و امامت برادر و وصی او علی بن ابی طالب علیه السلام قرار داد، و آن آیات نشان دهنده کفر کسانی بود که درباره رسول خدا و امیرالمؤمنین علیهما السلام شک کردند و یا تسلیم آنان نشدند، از این رو فرمود: «وَمَا يَكْفُرُ

ص: 364

1- قَالَ الْإِمَامُ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ اللَّهُ تَعَالَى وَ لَقَدْ أَنْزَلْنَا إِلَيْكَ يَا مُحَمَّدُ آيَاتٍ بَيِّنَاتٍ دَالَّاتٍ عَلَى صِدْقِكَ فِي نُبُوتِكَ مُبَيِّنَاتٍ عَنْ إِمَامَةِ عَلِيِّ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَخِيكَ وَ وَصِيِّكَ وَ صَفِيِّكَ مُوضِحَاتٍ عَنْ كُفْرٍ مَنْ شَكَّ فِيكَ أَوْ فِي أَخِيكَ أَوْ قَابَلَ أَمْرًا وَاحِدًا مِنْكُمْ بِخِلَافِ الْقَبُولِ وَ التَّسْلِيمِ ثُمَّ قَالَ وَ مَا يَكْفُرُ بِهَا بِهِذِهِ الْآيَاتِ الدَّالَّاتِ عَلَى تَفْضِيلِكَ وَ تَفْضِيلِ عَلِيِّ عَلَيْهِ السَّلَامُ بَعْدَكَ عَلَى جَمِيعِ الْوَرَى إِلَّا الْفَاسِقُونَ الْخَارِجُونَ عَنْ دِينِ اللَّهِ وَ طَاعَتِهِ مِنَ الْيَهُودِ الْكَاذِبِينَ وَ التَّوَّاصِبِ الْمُسَمِّينَ بِالْمُسْلِمِينَ (تفسیر امام عسکری علیه السلام، ص 459)

بِهَذَا إِلَّا الْفَاسِقُونَ» یعنی به این معجزات - که دلالت بر افضلیت تو و افضلیت علی علیه السلام بعد از تو بر همه عالم می کند - کافر نشدند مگر فاسقان - . که خارج از دین خدا و اطاعت از او می باشند، مانند (علمای) یهود که به مردم دروغ گفتند، و مانند نواصب و دشمنان اهل البیت علیهم السلام که خود را مسلمان می نامیدند.

سپس خداوند از یهودیان مذمت می نماید و می فرماید: «أَوْكَلَمَا عَاهَدُوا عَهْدَ بِيَدِي مِنْهُمْ» امام عسکری علیه السلام می فرماید: امام باقر علیه السلام در تفسیر این آیه فرمود: این آیه در مقام مذمت از یهودیان یاد شده است که در مقابل رسول خدا صلی الله علیه و آله عناد و دشمنی نمودند و نیز در مقام مذمت از دشمنان رسول خدا صلی الله علیه و آله است که با او پیمان شکنی نمودند و پس از پیمان اطاعت از او و از علی بن ابی طالب علیه السلام (در غدیر خم) پیمان خود را شکستند و با علی علیه السلام مخالفت کردند و خداوند از احوال آینده آنان خبر داده است و می فرماید: «بَلْ أَكْثَرُهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ» یعنی در آینده آنان به وعده های خود پای بند نیستند و از اعمال خود توبه نخواهند نمود، با این که نشانه ها و آیات و معجزات رسول خدا صلی الله علیه و آله و علی علیه السلام را دیده اند!! (1)

ص: 365

---

1- قَالَ الْإِمَامُ عَلَيْهِ السَّلَامُ: قَالَ الْبَاقِرُ عَلَيْهِ السَّلَامُ: قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ، وَهُوَ يُبَيِّحُ هَؤُلَاءِ الْيَهُودَ الَّذِينَ تَدَّيَمَ ذِكْرَ عِنَادِهِمْ، وَهَؤُلَاءِ النَّصَابُ الَّذِينَ نَكَّثُوا مَا أَخَذُوا مِنَ الْعَهْدِ عَلَيْهِمْ، فَقَالَ: «أَوْ كَلَّمَا عَاهَدُوا عَهْدًا» وَاتَّقُوا وَعَاقِدُوا لِيَكُونُوا لِمُحَمَّدٍ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) طَائِعِينَ، وَلِعَلِيِّ (عَلَيْهِ السَّلَامُ) بَعْدَهُ مُؤْتَمِرِينَ، وَإِلَى أَمْرِهِ صَائِرِينَ نَبَذَهُ نَبَذَ الْعَهْدِ فَرِيقٍ مِنْهُمْ وَخَالَفَهُ. قَالَ اللَّهُ: بَلْ أَكْثَرُهُمْ أَكْثَرُ هَؤُلَاءِ الْيَهُودِ وَالنَّوَاصِبِ لَا يُؤْمِنُونَ أَيُّ فِي مُسْتَقْبَلِ أَعْمَارِهِمْ لَا يُرَاعُونَ، وَلَا يَتُوبُونَ مَعَ مُشَاهَدَتِهِمْ لِلآيَاتِ، وَمُعَايِنَتِهِمْ لِلدَّلَالَاتِ. (همان، ص 465)

امام عسکری علیه السلام از (پدرانش از) امام سجاد علیه السلام نقل نموده که فرمود: هنگامی که عبد الله بن سلام نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله ایمان آورد و مسائلی را از رسول خدا صلی الله علیه و آله این سؤال نمود و آن حضرت به او پاسخ داد، عرضه داشت: یک سؤال دیگر در پایان مسائل خود دارم که سؤال بزرگ و نهایی من است و آن این است که آیا خلیفه بعد از شما و کسی که قاضی دیون شما و عمل کننده به وعده های شما ورد کننده امانات شماست و آیات معجزات شما را روشن می کند کیست؟

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: اکنون اصحاب من نشسته اند، تو در بین آنان بنگر تا شخصی را که دارای چهره ای نورانی است را بیابی و چون او را یافتی بدان که او خلیفه و ولی عهد من است و این طومار و نوشته تو نیز به سخن در خواهد آمد و به تو خواهد گفت که او وصی من است و نیز اعضای بدن تو شهادت خواهند داد که او وصی من است.

پس عبد الله بن سلام بین اصحاب رسول خدا صلی الله علیه و آله گردش نمود و چشم او به علی بن ابی طالب علیه السلام افتاد و دید که نور صورت او غالب بر نور خورشید است، از سویی طومار و اعضای بدن او نیز شهادت دادند و گفتند: ای عبدالله سلام، این علی بن ابی طالب علیه السلام است که بهشت را با شیعیان خود و دوزخ را با دشمنان خود پر می کند، و دین خدا را به سرتاسر زمین می رساند و کفر را از اطراف زمین برطرف می نماید، پس تو، به ولایت او تمسک کن تا سعادت مند شوی و تسلیم او باش تا به کمال خود برسی .

پس عبدالله بن سلام به رسول خدا صلی الله علیه و آله عرضه داشت: یا رسول الله این آقا همان وصیت تو است که در تورات به آمدن او وعده داده شده. سپس گفت: «وَأَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ، وَأَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ الْمُصْطَفَى، وَأَمِينُهُ الْمُرْتَضَى، وَ

أَمِيرُهُ عَلَى جَمِيعِ الْوَرِيِّ أَشَدَّ هَدًى أَنْ عَلِيًّا عَلَيْهِ السَّلَامُ أَخُوهُ وَصَفِيُّهُ وَوَصِيُّهُ الْقَائِمُ بِأَمْرِهِ الْمُنْجِزُ لِعِدَاتِهِ الْمُؤَدِّي لِأَمَانَاتِهِ الْمَوْضِعُ لِآيَاتِهِ وَبَيِّنَاتِهِ الدَّافِعُ لِلْأَبَاطِيلِ بَدَلًا لِنَيْلِهِ وَ مُعْجَزَاتِهِ».

تا این که گفت: من گواهی میدهم که شما (یعنی رسول خدا و علی علیهما السلام) همان بزرگوارانی هستید که حضرت موسی و پیامبران پیشین خداوند و اوصیای آنان بشارت آمدن شما را داده اند. سپس گفت: یا رسول الله حجت بر من کامل شد و راه عذر برای من بسته گردید و اگر من از شما جدا شوم عذری نخواهم داشت و اگر از شما حمایت نکنم خیری در من نخواهد بود.

سپس گفت: یا رسول الله، قوم یهود اهل تهمت و افترا هستند و اگر اطلاع از مسلمان شدن من پیدا کنند مرا به زشتی یاد خواهند نمود؛ اکنون شما مرا نزد خود پنهان کنید و آنان را بخواهید و درباره من از آنان سؤال نمایید تا سخن آنان را درباره من قبل از مسلمان شدن و بعد از مسلمان شدن بشنوید.

پس رسول خدا صلی الله علیه و آله عبدالله بن سلام را در خانه خود پنهان داشت و سپس گروهی از قوم یهود را دعوت نمود و به آنان فرمود: مسلمان شوید؛ و چون از مسلمان شدن امتناع ورزیدند، فرمود: به چه کسی راضی می شوید که بین من و شما قضاوت کند؟ گفتند: به عبدالله بن سلام. رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: او را چگونه می پندارید؟ گفتند: او رئیس و فرزند رئیس ما و آقای ما و فرزند آقای ما و فرزند عالم ما و اهل زهد و تقوا است، پدر او نیز اهل زهد و تقوا بوده است.

پس رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: آیا اگر او به من ایمان بیاورد، شما نیز ایمان می آورید؟ گفتند: خدا نکند او به تو ایمان بیاورد. رسول خدا صلی الله علیه و آله باز سخن خود را تکرار نمود و آنان نیز پاسخ خود را تکرار کردند. سپس رسول خدا صلی الله علیه و آله به عبدالله بن سلام فرمود: بین ما و آنچه خدا تو را به آن توفیق داد بر آنان آشکار کن. پس عبد الله بن سلام بر رسول خدا صلی الله علیه و آله وارد شد و گفت: «أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا



شَرِيكَ لَهُ، وَأَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ...» سپس گفت: نبوت این پیامبر در تورات و انجیل و زبور و صحف ابراهیم و سایر کتاب های آسمانی یاد شده است، همان گونه که امامت برادر او علی ما نیز در آن کتاب ها یاد شده است. یهودیان چون این سخنان را از عالم خود عبدالله بن سلام شنیدند، گفتند: ای محمد، او سفیه و نادان و فرزند سفیه و نادان و پلید و فرزند پلید و فاسق و فرزند فاسق و جاهل و فرزند جاهل ما می باشد و چون او بین ما نبود ما دوست نداشتیم غیبت او را بکنیم.

پس عبدالله بن سلام به رسول خدا صلی الله علیه و آله عرض کرد: یا رسول الله این همان چیزی است که من از آن هراس داشتم.

امام سجاد علیه السلام سپس فرمود: عبدالله بن سلام مسلمان وارسته ای شدو لکن همسایگان او از یهود سخت با او دشمن شدند، تا این که روزی بعد از اذان ظهر با چشم گریان در هوای گرم نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله آمد و گفت: یا رسول الله، یهودیان با من دشمنی می کنند و اموالی که من به آنان عاریه داده ام را شکسته اند و آنچه من از آنان عاریه گرفته ام را مطالبه می کنند و با همدیگر پیمان بسته اند که روابط خود را با من قطع نمایند، تا جایی که اهل و اولاد من نیز با من سخن نمی گویند و همه همسایگان من یهودی هستند و من در وحشت افتاده ام و فاصله بین من و شما زیاد است و من نمی توانم همواره نزد شما بیایم. رسول خدا صلی الله علیه و آله این سخنان را شنید و حال وحی بر او عارض شد و این آیه بر آن حضرت نازل گردید: «إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ رَاكِعُونَ» (1)... (2)

ص: 368

1- مائده / 55.

2- تفسیر امام عسکری علیه السلام، ص 460.

وَلَمَّا جَاءَهُمْ رَسُولٌ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ مُصَدِّقٌ لِمَا مَعَهُمْ نَبَذَ فَرِيقٌ مِنَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ كِتَابَ اللَّهِ وَرَاءَ ظُهُورِهِمْ كَأَنَّهُمْ لَا يَعْلَمُونَ \* وَاتَّبَعُوا مَا تَتْلُو الشَّيَاطِينُ عَلَىٰ مُلْكِ سُلَيْمَانَ (بقره/ 101 - 102)

### یهودیان به جای تصدیق رسول خدا صلی الله علیه و آله از سحر شیاطین پیروی کردند!

امام صادق علیه السلام در تفسیر این آیه می فرماید: هنگامی که قرآن از ناحیه خداوند نازل شد و مشتمل بر اوصافی بود که (علمای) قوم یهود و دشمنان رسول خدا صلی الله علیه و آله از آن آگاه بودند، و آنان در تورات منزلت محمد و علی علیهما السلام و وجوب ولایت آنان و ولایت اولیای آنان و برائت از دشمنانشان را دیده بودند، گروهی از یهود، کتاب تورات و کتاب های دیگر پیامبران علیهم السلام (که شاهد بر صدق نبوت این پیامبر صلی الله علیه و آله بود) را پشت سر انداختند و به آنها عمل نکردند و نسبت به حضرت محمد و علی علیهما السلام حسد ورزیدند و فضائل آنان را که در کتب آسمانی یافته بودند انکار کردند و مانند کسی که اطلاعی از آنها نداشته باشد، اظهار عدم آگاهی نمودند در حالی که حقانیت آن را می دانستند.

تا این که فرمود: یهود به جای تصدیق پیامبران الهی، از سحر ساحران که توسط شیاطین در زمان حکومت حضرت سلیمان خوانده می شد پیروی کردند و گمان کردند که سلیمان با سحر و فریب و نیرنگ به قدرت رسیده است و خواستند با سحر از راه خدا و کتاب الهی جلوگیری کنند.

علت توجه یهود و دشمنان رسول خدا صلی الله علیه و آله به سحر این بود که آنان چون فضائل علی بن ابی طالب علیه السلام را از آن حضرت شنیدند و معجزات آن دو بزرگوار را مشاهده کردند، به همدیگر گفتند: محمد با حيله و سحر و نیرنگ می خواهد به قدرت دست پیدا کند و بر ما مسلط شود و پس از خود نیز علی علیه السلام را جانشین خویش قرار بدهد در حالی که آنچه می گوید از طرف خدا نیست، بلکه سخن اوست که به وسیله سحر و نیرنگ می خواهد به ما و ضعفای مردم وانمود کند که

او پیامبر خداست، همان گونه که قوی تر از آن را سلیمان بن داوود در دست داشت و به وسیله آن همه دنیا و جن و انس و شیاطین را در اختیار خود قرار داده بود و اگر ما نیز به برخی از سحر سلیمان دست پیدا کنیم، همانند محمد و علی قدرت پیدا خواهیم نمود و می توانیم برای خود همان مقامی که محمد برای علی ادعا می کند را ادعا کنیم و در آن صورت از اطاعت از علی بی نیاز خواهیم بود.

از این رو خداوند همه یهود و نواصب (یعنی دشمنان محمد و آل محمد علیهم السلام) را مذمت نموده و می فرماید: «نَبَذَ فَرِيقٌ مِنَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ كِتَابَ اللَّهِ وَرَاءَ ظُهُورِهِمْ كَأَنَّهُمْ لَا يَعْلَمُونَ» یعنی قوم یهود کتاب خدا تورات - که امر به پذیرفتن ولایت حضرت محمد و علی علیهما السلام نموده بود - را پشت سر انداختند و به آن عمل نکردند و از سحر شیاطین پیروی نمودند یعنی سحر را از آنان تعلیم گرفتند تا به گمان خود بتوانند بر آیین محمد صلی الله علیه و آله پیروز شوند، آنان می گفتند: سلیمان کافرو ساحر ماهری بوده است در حالی که خداوند می فرماید: «وَمَا كَفَرَ سُلَيْمَانُ وَلَكِنَّ الشَّيَاطِينَ كَفَرُوا» (1).

وَمَا كَفَرَ سُلَيْمَانُ وَلَكِنَّ الشَّيَاطِينَ كَفَرُوا يُعَلِّمُونَ النَّاسَ السِّحْرَ وَمَا أُنزِلَ عَلَى الْمَلَائِكَةِ بِبَابِلَ هَارُوتَ وَمَا يُعَلِّمَانِ مِنْ أَحَدٍ حَتَّى يَقُولَا إِنَّمَا نَحْنُ فِتْنَةٌ فَلَا تَكْفُرْ فَيَتَعَلَّمُونَ مِنْهُمَا مَا يُفَرِّقُونَ بِهِ بَيْنَ الْمَرْءِ وَزَوْجِهِ وَمَا هُمْ بِضَارِّينَ بِهِ مِنْ أَحَدٍ إِلَّا بِإِذْنِ اللَّهِ وَيَتَعَلَّمُونَ مَا يَضُرُّهُمْ وَلَا يَنْفَعُهُمْ وَلَقَدْ عَلِمُوا لَمَنِ اشْتَرَاهُ مَا لَهُ فِي الْآخِرَةِ مِنْ خَلَقٍ وَلَبِئْسَ مَا شَرَوْا بِهِ أَنْفُسَهُمْ لَوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ (بقره / 102)

### ماجرای سحر شیاطین و ابطال آن به وسیله هاروت و ماروت

امام صادق علیه السلام می فرماید: بعد از حضرت نوح علیه السلام ساحران و فریب کاران، فراوان

ص: 370

شدند، از این رو خداوند دو ملک از ملائکه را نزد پیامبر آن زمان فرستاد تا سحر و راه ابطال آن را به آن پیامبر تعلیم دهند و آن پیامبر نیز به امر خداوند معنای سحر و راه ابطال آن را به مردم تعلیم دهد، تا از کید و مکر ساحران و فریب کاران جلوگیری شود پس آن پیامبر سحر و راه ابطال آن را به مردم تعلیم نمود، و آنان را از عمل به سحر برحذر داشت، مانند این که شخصی سمی را معرفی کند و راه معالجه مسموم را نیز بگوید و سفارش کند که این سم را به کسی نخورانید که تلف خواهد شد.

امام صادق علیه السلام سپس فرمود: آن پیامبر دستور داد تا آن دو ملک به شکل انسان بین مردم ظاهر شوند و آنچه را خداوند درباره سحر به آنان تعلیم نموده به مردم تعلیم بدهند، پس آن دو ملک بین مردم ظاهر شدند و سحر را به آنان تعلیم کردند و راه ابطال آن را نیز به آنان یاد دادند و به آنان سفارش نمودند و گفتند: «ما فتنه و وسیله آزمایش شما هستیم، پس شما مواظب باشید که کافر نشوید و با یاد گرفتن سحر دیگران را سحر نکنید» و لکن مردم با یاد گرفتن سحر به جای این که سحر ساحران را ابطال کنند، مردم را سحر نمودند و با سحر خود بین زن و شوهر را جدایی انداختند، گرچه بدون اذن خداوند نمی توانستند کاری بکنند اما خداوند آنان را مهلت داد و آزمایش نمود و آنان به کفر گرایش پیدا کردند و آن مردم خوب می دانستند که با این عمل بهره ای در آخرت (جز عذاب) نخواهند داشت و خود را به بهره ناچیز دنیا فروخته اند و عذاب را برای خود آماده کرده اند.

امام صادق علیه السلام در سخن دیگری می فرماید: آنان اعتقاد به آخرت و قیامت نداشتند و با نداشتن اعتقاد بهره ای در قیامت نخواهند داشت. (1)

ص: 371

1- قَالَ الصَّادِقُ عَلَيْهِ السَّلَامُ: وَكَانَ بَعْدَ نُوحٍ (عَلَيْهِ السَّلَامُ) قَدْ كَثُرَ السَّحْرَةُ وَالْمُؤْمَهُونَ، فَبَعَثَ اللَّهُ تَعَالَى مَلَكَينِ إِلَى نَبِيِّ ذَلِكَ الزَّمَانِ بِذِكْرِ مَا يَسَّحَرُ بِهِ السَّحْرَةَ، وَذَكَرَ مَا يُبْطِلُ بِهِ سِحْرَهُمْ، وَيُرَدُّ بِهِ كَيْدَهُمْ، فَتَلَقَّاهُ النَّبِيُّ عَنِ الْمَلَكَينِ، وَأَذَاهُ إِلَى عِبَادِ اللَّهِ بِأَمْرِ اللَّهِ، وَأَمَرَهُمْ أَنْ يَقِفُوا بِهِ عَلَى السَّحْرِ وَأَنْ يُبْطِلُوهُ، وَنَهَاهُمْ أَنْ يَسَّحَرُوا بِهِ النَّاسَ، وَهَذَا كَمَا يَدُلُّ عَلَى السَّمِّ مَا هُوَ، وَعَلَى مَا يَدْفَعُ بِهِ غَائِلَهُ السَّمِّ، ثُمَّ يَقَالُ لِمُتَعَلِّمٍ ذَلِكَ: هَذَا السَّمُّ فَمَنْ رَأَيْتَهُ سَمًّا فَادْفَعْ غَائِلَتَهُ بِكَذَا، وَإِيَّاكَ أَنْ تَقْتُلَ بِالسَّمِّ أَحَدًا. ثُمَّ قَالَ: وَ مَا يُعَلِّمَانِ مِنْ أَحَدٍ وَهُوَ أَنَّ ذَلِكَ النَّبِيَّ أَمَرَ الْمَلَكَينِ أَنْ يَظْهَرَا لِلنَّاسِ بِصُورِهِ بَشَرَيْنِ، وَيُعَلِّمَاهُمَا مَا عَلَّمَهُمَا اللَّهُ تَعَالَى مِنْ ذَلِكَ وَيَعْظَاهُمَا؛ فَقَالَ اللَّهُ تَعَالَى: «وَ مَا يُعَلِّمَانِ مِنْ أَحَدٍ» ذَلِكَ السَّحْرَ وَإِبْطَالَهُ حَتَّى يَقُولَا لِلْمُتَعَلِّمِ: إِنَّمَا نَحْنُ فِتْنَةٌ إِمْتِحَانٌ لِلْعِبَادِ؛ لِيُطِيعُوا اللَّهَ تَعَالَى فِي مَا يَتَعَلَّمُونَ مِنْ هَذَا، وَيُبْطِلُوا بِهِ كَيْدَ السَّحْرَةِ، فَلَا يَسَّحَرُونَهُمْ . قَوْلُهُ تَعَالَى: فَلَا تَكْفُرْ بِاسْمِ نِعْمَالِ هَذَا السَّحْرِ وَطَلَبِ الْأَضْرَارِ بِهِ وَدُعَاءِ النَّاسِ إِلَى أَنْ يَعْتَقِدُوا (بِك) أَنَّكَ تُحْيِي وَتُمِيتُ، وَتَفْعَلُ مَا لَا يَقْدِرُ عَلَيْهِ إِلَّا اللَّهُ تَعَالَى، فَإِنَّ ذَلِكَ كُفْرٌ. (تفسير امام عسکری علیه السلام، ص 473؛ تفسير صافی، ج 1/ 125)

وَلَوْ أَنَّهُمْ آمَنُوا وَاتَّقَوْا لَمَثُوبَةٌ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ خَيْرٌ لَوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ \* يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَقُولُوا زَاعِنًا وَقُولُوا انظُرْنَا وَاسْمَعُوا وَلِلْكَافِرِينَ عَذَابٌ أَلِيمٌ  
(بقره / 102-104)

### توهین یهودیان به رسول خدا صلی الله علیه و آله

امام عسکری از موسی بن جعفر علیه السلام نقل نموده که فرمود: هنگامی که رسول خدا صلی الله علیه و آله به مدینه آمد مهاجرین و انصار فراوان گرد او جمع شدند و مسائل زیادی را از آن حضرت سؤال کردند و با خطاب زیبایی که شایسته آن بزرگوار بود او را خطاب می نمودند، چراکه خداوند دستور احترام به او را در آیه «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَرْفَعُوا أَصْوَاتَكُمْ فَوْقَ صَوْتِ النَّبِيِّ وَلَا تَجْهَرُوا لَهُ بِالْقَوْلِ كَجَهْرِ بَعْضِكُمْ لِبَعْضٍ أَنْ تَحْبَطَ أَعْمَالُكُمْ وَأَنْتُمْ لَا تَشْعُرُونَ» (1) بیان نموده بود، رسول خدا صلی الله علیه و آله نیز نسبت به آنان رحیم و مهربان بود و می کوشید تا آنان گرفتار حبط اعمال نشوند و اگر کسی با صدای بلند با او سخن می گفت، آن حضرت صدای خود را بلندتر می نمود، تا اعمال او

ص: 372

حبط نشود و روزی یکی از اعراب بادیه از پشت دیوار او را با صدای بلند صدا زد، و گفت: یا محمد. و رسول خدا صلی الله علیه و آله پاسخ او را با صدای بلندتر داد، تا گرفتار گناه و حبط اعمال نشود.

مرد اعرابی به رسول خدا صلی الله علیه و آله گفت: یا رسول الله، توبه گنهکار تا چه زمانی پذیرفته می شود؟ رسول خدا فرمود: ای برادر عرب، راه توبه برای فرزندان آدم بسته نمی شود، تا زمانی که خورشید از مغرب طلوع کند، همان گونه که خداوند می فرماید: «هَلْ يَنْظُرُونَ إِلَّا أَنْ تَأْتِيَهُمُ الْمَلَائِكَةُ أَوْ يَأْتِي رَبُّكَ أَوْ يَأْتِي بَعْضُ آيَاتِ رَبِّكَ يَوْمَ يَأْتِي بَعْضُ آيَاتِ رَبِّكَ لَا يَنْفَعُ نَفْسًا إِيْمَانُهَا لَمْ تَكُنْ آمَنَتْ مِنْ قَبْلُ أَوْ كَسَبَتْ فِي إِيْمَانِهَا خَيْرًا قُلِ انْتَضَرُوا إِنَّا مُنْتَظِرُونَ» سپس فرمود: مقصود از «بَعْضُ آيَاتِ رَبِّكَ» طلوع خورشید از مغرب می باشد (و مقصود قیام حضرت مهدی علیه السلام است) که تا آن وقت اگر کسی ایمان به آن حضرت نیاورده باشد، پس از آن، ایمان او سودی نخواهد داشت.

امام کاظم علیه السلام سپس می فرماید: مسلمانان با کلمه «راعنا» رسول خدا صلی الله علیه و آله را خطاب می کردند و مقصود آنان این بود که مراعات ما را بکن و به سخن ما توجه کن همان گونه که ما به سخن شما توجه می کنیم و این احترامی بود که به آن بزرگوار می نمودند، و لکن در لغت و زبان یهود «راعنا» توهین و نفرین محسوب می شد، و یهودیان با خود گفتند: ما تا کنون در پنهانی او را دشنام می دادیم و اکنون با این کلمه آشکار او را دشنام می دهیم و چون روزی آن حضرت را با کلمه «راعنا» خطاب نمودند و مقصود آنان دشنام به آن حضرت بود، سعد بن معاذ انصاری مقصود آنان را دانست و گفت:

«ای دشمنان خدا لعنت خدا بر شما باد، آیا آمده اید رسول خدا صلی الله علیه و آله را دشنام می دهید و به ما وانمود می کنید که مانند ما با او سخن گفته اید؟! به خدا سوگند

اگر پس از این یکی از شما این گونه با او سخن بگویند، گردن او را می زنم، و اگر این نبود که من دوست نمی دارم بدون اجازه او و بدون اجازه وصی او علی بن ابی طالب علیه السلام که قیم امور و نائب اوست در همه امور - کاری را انجام بدهم، الآن گردن کسی که این سخن از او صادر شد را می زدم. و خداوند این آیه را بر پیامبر خود صلی الله علیه و آله نازل نمود: «مَنْ الذِّينَ هَادُوا يُحَرِّفُونَ الْكَلِمَ عَنْ مَوَاضِعِهِ وَيَقُولُونَ سَمِعْنَا وَعَصَيْنَا وَاسْمَعْتَ غَيْرَ مَعٍ وَرَاعِنَا لَيًّا بِاللِّسَانِ وَأَطَعْنَا فِي الدِّينِ وَلَوْ أَنَّهُمْ قَالُوا سَمِعْنَا وَأَطَعْنَا وَاسْمَعْتَ وَأَنْظُرْنَا لَكَانَ خَيْرًا لَهُمْ وَأَقْوَمَ وَلَكِنْ لَعَنَهُمُ اللَّهُ بِكُفْرِهِمْ فَلَا يُؤْمِنُونَ إِلَّا قَلِيلًا» (1) و نیز این آیه را نازل نمود: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَقُولُوا رَاعِنَا وَقُولُوا انظُرْنَا وَاسْمَعُوا وَلِلْكَافِرِينَ عَذَابٌ أَلِيمٌ» یعنی به جای «رعنا» بگویید: «انظرنا» چراکه با کلمه «رانا» دشمنان، به شما و به رسول خدا صلی الله علیه و آله دشنام می دهند و هنگامی که رسول خدا صلی الله علیه و آله دستوری به شما می دهد، بشنوید و اطاعت کنید و بدانید که خداوند برای کار از یهود - که به رسول خدا صلی الله علیه و آله دشنام می دهند . عذاب دردناکی را آماده نموده است. (2)

ص: 374

1- نساء / 46.

2- تفسیر امام عسکری علیه السلام، ص 477.

مَا يَوْمُ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ وَلَا الْمُشْرِكِينَ أَنْ يُنَزَّلَ عَلَيْكُمْ مِنْ خَيْرٍ مِنْ رَبِّكُمْ وَاللَّهُ يَخْتَصُّ بِرَحْمَتِهِ مَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ ذُو الْفَضْلِ الْعَظِيمِ (105) مَا نَسَخَ مِنْ آيَةٍ أَوْ نُنسِهَا نَأْتِ بِخَيْرٍ مِنْهَا أَوْ مِثْلَهَا أَلَمْ تَعْلَمْ أَنَّ اللَّهَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ (106) أَلَمْ تَعْلَمْ أَنَّ اللَّهَ لَهُ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَا لَكُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ مِنْ وَلِيٍّ وَلَا نَصِيرٍ (107) أَمْ تُرِيدُونَ أَنْ تَسْأَلُوا رَسُولَكُمْ كَمَا سَأَلَ مُوسَى مِنْ قَبْلُ وَمَنْ يَتَّبِعِ الْكُفْرَ بِالْإِيمَانِ فَقَدْ ضَلَّ سَوَاءَ السَّبِيلِ (108) وَدَّ كَثِيرٌ مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ لَوْ يَرُدُّونَكُمْ مِنْ بَعْدِ إِيمَانِكُمْ كُفَّارًا حَسَدًا مِنْ عِنْدِ أَنْفُسِهِمْ مِنْ بَعْدِ مَا تَبَيَّنَ لَهُمُ الْحَقُّ فَاعْفُوا وَاصْفَحُوا حَتَّى يَأْتِيَ اللَّهُ بِأَمْرِهِ إِنَّ اللَّهَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ (109) وَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَآتُوا الزَّكَاةَ وَمَا تُقَدِّمُوا لِأَنْفُسِكُمْ مِنْ خَيْرٍ تَجِدُوهُ عِنْدَ اللَّهِ إِنْ اللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ (110) وَقَالُوا لَنْ يَدْخُلَ الْجَنَّةَ إِلَّا مَنْ كَانَ هُودًا أَوْ نَصَارَى تِلْكَ أَمَانِيُّهُمْ قُلْ هَاتُوا بُرْهَانَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ (111) بَلَى مَنْ أَسْلَمَ وَجْهَهُ لِلَّهِ وَهُوَ مُحْسِنٌ فَلَهُ أَجْرُهُ عِنْدَ رَبِّهِ وَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ (112) وَقَالَتِ الْيَهُودُ لَيْسَتِ النَّصَارَى عَلَى شَيْءٍ وَقَالَتِ النَّصَارَى لَيْسَتِ الْيَهُودُ عَلَى شَيْءٍ وَهُمْ يَتْلُونَ الْكِتَابَ كَذَلِكَ قَالَ الَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ مِثْلَ قَوْلِهِمْ فَاللَّهُ يَحْكُمُ بَيْنَهُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فِيمَا كَانُوا فِيهِ يَخْتَلِفُونَ (113)



«مودت» به معنای محبت شدید است، و «اختصاص» به معنای، انفراد به چیزی است، و «خصه بالشيء» یعنی فضله به، و «نسخ» در لغت، ابطال چیزی و ابدال چیز دیگری به جای آن است و «نسخت الشمس الظل» یعنی اذهبته و حلت محله، و «أونسها» یعنی نمحو من القلوب رسمها، و «ولی» قائم به امری را گویند، مانند «ولی عهد المسلمین» یعنی قائم به امور مسلمین، و «دون الله» یعنی سوی الله و «نصیر» به معنای ناصر و مؤید و مقوی می باشد، و «سؤال» به معنای طلب است، و «حسد» اراده زوال نعمت از محسود است، و یا اندوه نسبت به آن است، و «غبطه» آرزوی داشتن آن نعمت است بدون اراده سلب آن نعمت از دیگری، و معنای یهود و نصارا گذشت، و «أسلم» دو استعمال دارد، 1. أسلمه إلی کذا ای صرفه إلیه، مانند أسلمت الثوب إلیه یعنی لباس را تحویل او دادم، 2. «أسلم» به معنای «أخلص له» و به این معناست آیه «وَرَجُلًا سَلَمًا لِرَجُلٍ» یعنی خالصا له. و «قیامت» مصدر قام یقوم قیام است و لکن اسم علم شده برای روزی که مردم برای حساب از قبرها به پا می خیزند.

### ترجمه

کفار - از مشرکین و اهل کتاب - دوست نمی دارند که از ناحیه خداوند بر شما خیر و برکتی نازل شود، در حالی که خداوند رحمت خود را به هر کس بخواهد اختصاص می دهد و اوست صاحب رحمت بزرگ (105) ما هر حکمی را نسخ کنیم و یا نسخ آن را به تأخیر اندازیم، حکمی بهتر از آن و یا مانند آن را می آوریم، آیا نمی دانی که خداوند بر هر چیزی تواناست؟ (106) آیا نمی دانی که حکومت آسمانها و زمین مخصوص خداوند است و جز او سرپرست و یاورى برای شما نیست؟ (107) آیا می خواهید از این پیامبر همان درخواست (نامعقولى) را بکنید که پیش از این مردم از موسى کردند؟ [و با این

بهانه جویبها ایمان نیاورید] هرکس کفر را به جای ایمان بپذیرد، به یقین از راه راست منحرف و گمراه شده است (108) زیادی از اهل کتاب دوست می دارند که شما (مسلمانان) را به خاطر حسدی که از شما دارند پس از روشن شدن حق برای آنان - به کفر بازگردانند، پس شما باید از آنان بگذرید و آنان را نادیده بگیرید، تا خداوند امر خود را اجرا نماید، همانا او بر هر چیزی تواناست (109) شما نماز را برپا بدارید و زکات را ادا کنید و آنچه برای خود از عمل خیر پیش فرستید، نزد خداوند می یابید و خداوند به اعمال شما بیناست (110) اهل کتاب گفتند: هرگز داخل بهشت نمی شود مگر یهودی یا نصرانی و این آرزو و پندار آنان است، به آنان بگو: اگر راست می گوئید برهان و دلیل خود را بیاورید (111) آری هرکس تسلیم خدا شود و نیکوکار باشد، پاداش او نزد پروردگارش موجود است و هراس و اندوهی (برای چنین افراد) نخواهد بود (112) یهودیان گفتند: نصارا ارزشی ندارند و نصارا گفتند: یهودیان ارزشی ندارند؛ در حالی که آنان کتاب خدا را می خوانند و از آن آگاهی دارند و همانند این سخن را افراد نادان گفتند و خداوند در قیامت در مورد اختلافات آنان حکم خواهد نمود (113)

## تفسیر اهل بیت علیهم السلام

### اشاره

مَا يَوَدُّ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ وَلَا الْمُشْرِكِينَ أَنْ يُنَزَّلَ عَلَيْكُمْ مِنْ خَيْرٍ مِنْ رَبِّكُمْ وَاللَّهُ يَخْتَصُّ بِرَحْمَتِهِ مَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ ذُو الْفَضْلِ الْعَظِيمِ (بقره/ 105)

امام عسکری علیه السلام می فرماید: علی بن موسی الرضا علیه السلام فرمود: خداوند در این آیه یهود و نصاری و مشرکین و دشمنان (محمد و آل محمد) را مذمت و نکوهش نموده، و می فرماید: آنان از این که خداوند نام محمد صلی الله علیه و آله را می برد، و فضائل علی علیه السلام را بیان می نماید خشم می کنند و دوست نمی دارند که از ناحیه خداوند برای شما خیری فرود آید، و در شرافت و فضائل محمد و آل طیبین او آیاتی نازل شود، و نیز دوست نمی دارند که از ناحیه خداوند معجزاتی برای آنان نازل شود، از

این رو آنان مردم خود را از بحث و سخن با رسول خدا صلی الله علیه و آله منع می کنند، مبدا معجزات آن حضرت را ببینند و به او ایمان بیاورند و به علمای خود اعتراض نمایند. در حالی که خداوند توفیق و رحمت خود را مخصوص به هر کس بخواهد می کند و او را موفق به دین اسلام و ولایت محمد و علی علیهما السلام خواهد نمود و هرکس موفق به دین اسلام و ولایت محمد و علی بن ابی طالب علیهما السلام بشود، فضل بزرگ خداوند شامل حال او شده است.

علی بن موسی الرضا علیه السلام سپس فرمود: هنگامی که رسول خدا صلی الله علیه و آله این آیه را برای اهل کتاب و مشرکین و دشمنان اهل بیت علیهم السلام خواند و آنان را منکوب نمود، گروهی از آنان جمع شدند و از روی دشمنی گفتند: «ای محمد تو چیزی را ادعا می کنی که در قلوب ما وجود ندارد وگرنه ما از این که از طرف خداوند - حجتی نازل شود و موظف به قبول و پیروی از آن باشیم امتناعی نداریم» رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: اگر شما امروز با محمد صلی الله علیه و آله عناد و دشمنی می کنید (و سخن او را نمی پذیرید) در قیامت نیز با خدای رب العالمین عناد و ستیز خواهید نمود و در آن روز خداوند نامه های اعمال شما را به سخن در خواهد آورد و آنها اعمال شما را بازگو خواهند نمود و شما خواهید گفت که ملائکه حفظه به ما ظلم نموده اند و کاری که ما انجام نداده ایم را بر ما نوشته اند، در چنین وقتی خداوند اعضا و جوارح شما را به سخن خواهد آورد و آن ها بر علیه شما گواهی خواهند داد. آنان گفتند: تو شاهد حقانیت خود را به قیامت موکول می کنی و این کار دروغگویان است و اگر راست می گویی شاهد زنده ای از خود ما بیاور، تاما یقین به راستگویی تو پیدا کنیم و هرگز چنین کاری را نمی توانی بکنی، چراکه تواز دروغگویان هستی.

پس رسول خدا صلی الله علیه و آله به امیرالمؤمنین علیه فرمود: به اعضا و جوارح آنان بگو

تا بر علیه آنان گواهی بدهند. پس علی علیه السلام به آنان اشاره نمود و همه جوارح و اعضای آنان شهادت دادند که آنان دوست نمی دارند از ناحیه خداوند بر امت محمد صلی الله علیه و آله خیری نازل شود و دلیل نبوت آن حضرت و امامت برادر او علی علیه السلام باشد، از ترس آن که مبادا مردم عوام او را بپذیرند و علاقه آنان به علما و پیشوایانشان سست شود. از این رو در پاسخ رسول خدا صلی الله علیه و آله گفتند:

ما شهادت جوارح خود را که بر علیه ما شهادت می دهند نمی شنویم و نمی پذیریم. پس رسول خدا صلی الله علیه و آله به امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: این مردم کسانی هستند که خداوند درباره آنان می فرماید: «إِنَّ الَّذِينَ حَقَّتْ عَلَيْهِمْ كَلِمَتُ رَبِّكَ لَا يُؤْمِنُونَ\* وَلَوْ جَاءَتْهُمْ كُلُّ آيَةٍ» (1) پس تو در حق آنان نفرین کن تا هلاک شوند، و چون امیرالمؤمنین علیه السلام در حق آنان نفرین نمود، همان اعضا و جوارحی که بر علیه آنان شهادت داده بودند آنان را نابود کردند. و چون هلاک شدند گروه دیگری از یهود که حاضر بودند گفتند: ای محمد چقدر قساوت داری؟ آیا راضی شدی که همه آنان هلاک شوند؟!

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: من نسبت به کسانی که مورد خشم خداوند واقع شدند، نمی توانم ارفاق نمایم. سپس فرمود: آگاه باشید که اگر آنان خدا را به حق محمد و علی و آل پاک آنان سوگند می دادند تا به آنان مهلت بدهد و نجات یابند، خداوند دعای آنان را مستجاب می نمود، چنان که درباره کسانی که گوساله پرست بودند چنین کرد و آنان را از کشته شدن نجات داد. (2)

ص: 379

---

1- یونس، 96-97

2- تفسیر امام عسکری علیه السلام، ص 489

مَا نَنْسَخُ مِنْ آيَةٍ أَوْ نُنسِئُهَا نَأْتِ بِخَيْرٍ مِنْهَا أَوْ مِثْلَهَا أَلَمْ تَعْلَمْ أَنَّ اللَّهَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ \* أَلَمْ تَعْلَمْ أَنَّ اللَّهَ لَهُ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَا لَكُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ مِنْ وَلِيٍّ وَلَا نَصِيرٍ (بقره/ 106 - 107)

### نسخ شرایع پس از بعثت رسول خدا صلی الله علیه و آله

امام عسکری علیه السلام از امام جواد علیه السلام نقل نموده که در تفسیر این آیه می فرماید: ما حکم هیچ آیه ای را بر نمی داریم و نشانه حفظ آن را از قلب تو و قلب امت تو محو نمی کنیم، جز آن که آیه ای بهتر و اصلح به حال شما را می فرستیم و آیه دوم برای شما پاداش بیشتری نسبت به آن آیه منسوخه خواهد داشت.

سپس خداوند می فرماید: ای محمد آیا نمی دانی که خداوند بر هر چیزی قادر و تواناست؟ و آیا نمی دانی که آسمان ها و زمین تحت قدرت و سیطره خداوند است؟ و اوست که عالم به تدبیر و مصالح آنهاست؟ و اوست که با دانش خود مصالح شما را تدبیر می نماید و جز خداوند کسی ولی و ناصر شما نیست و تنها اوست که عالم به مصالح و تدبیر امور شما می باشد و جز او کسی قادر و عالم به تدبیر اسمان ها و زمین نیست.

سپس خداوند به مردم یهود و تکذیب کنندگان رسول خدا صلی الله علیه و آله منکرین نسخ شرایع می فرماید: کسی جز خداوند ولی و قادر به مصالح شما نیست و تنها اوست که باید شما را یاری کند و عذاب را از شما دور نماید.

سپس امام جواد علیه السلام در شأن نزول این دو آیه می فرماید: خداوند رسول خود صلی الله علیه و آله را در مکه موظف نمود تا نمازهای خود را به طرف بیت المقدس بخواند و اگر امکان داشت کعبه را بین خود و بین بیت المقدس قرار بدهد و به طرف هردو نماز بخواند وگرنه به طرف بیت المقدس نماز بخواند و رسول خدا صلی الله علیه و آله در مدت

سیزده سالی که در مکه بود به طرف بیت المقدس نماز می خواند و در مدینه نیز هفده ماه به طرف بیت المقدس نماز خواند، تا این که گروهی از یهودیان گفتند:

« به خدا سوگند محمد ندانست چگونه نماز بخواند تا این که به طرف قبله ما نماز خواند و عبادت خود را به روش ما انجام داده و چون این سخنان به گوش رسول خدا صلی الله علیه و آله رسید، بر آن حضرت سخت آمد و از نماز خواندن به طرف بیت المقدس کراهت پیدا نمود و دوست داشت تا به طرف کعبه نماز بخواند، از این رو جبرئیل نزد او آمد و رسول خدا صلی الله علیه و آله به او فرمود: من دوست می دارم که خداوند قبله من را کعبه قرار بدهد، چرا که من از گفته های یهود اذیت شدم؛ پس جبرئیل گفت: من اکنون از خدای تو می خواهم که او قبله تو را کعبه قرار بدهد و او خواسته تو را رد نخواهد نمود و چون دعای جبرئیل تمام شد و به آسمان رفت، فوراً این آیه را آورد: «قَدْ نَرَى تَقَلُّبَ وَجْهِكَ فِي السَّمَاءِ فَلَنُوَلِّيَنَّكَ قِبْلَةً تَرْضَاهَا فَوَلِّ وَجْهَكَ شَطْرَ...» (1).

پس یهودی ها گفتند: «مَا وَلاَهُمْ عَنْ قِبَلَتِهِمُ الَّتِي كَانُوا عَلَيْهَا؟» (2) یعنی چه چیز آنان را قبله ای که بر آن بودند برگردانید؟ و خداوند در پاسخ آنان فرمود: «قُلْ لِلَّهِ الْمَشْرِقُ وَالْمَغْرِبُ يَهْدِي مَنْ يَشَاءُ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ» یعنی خدایی که مالک مشرق و مغرب عالم است او پیامبر خود را به جانب کعبه بازگرداند و او هر که را بخواهد به صراط مستقیم هدایت خواهد نمود تا به وسیله اطاعت از خداوند به بهشت برساند.

امام عسکری علیه السلام می فرماید: قومی از یهود به رسول خدا صلی الله علیه و آله گفتند: شما چهارده سال به طرف بیت المقدس نماز خواندی و اکنون آن را رها کردی و به طرف کعبه نماز می خوانی؟! آیا عمل اول تو حق بوده و این عمل باطل است؟ و یا

ص: 381

1- بقره / 144.

2- بقره / 142.

این حق است و آن باطل بوده است؟ ما به گفته تو اطمینان نداریم؛ شاید تا کنون تو در باطل بوده ای! رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: آن حق بوده و این نیز حق است، چنانکه خداوند می فرماید: «قُلْ لِلَّهِ الْمَشْرِقُ وَالْمَغْرِبُ يَهْدِي مَنْ يَشَاءُ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ»... (1)

«أَمْ تُرِيدُونَ أَنْ تَسْأَلُوا رَسُولَكُمْ كَمَا سُئِلَ مُوسَىٰ مِنْ قَبْلُ وَمَنْ يَتَّبِعِ الْكُفْرَ بِالْإِيمَانِ فَقَدْ ضَلَّ سَوَاءَ السَّبِيلِ» (بقره / 108)

### معجزات عجیبی از رسول خدا صلی الله علیه و آله

امام جواد علیه السلام می فرماید: خداوند در این آیه به قوم یهود و کفار قریش می فرماید: شما می خواهید از این پیامبر بهانه گیری کنید و از او آیاتی را مطالبه کنید که صلاح و فساد خود را نسبت به آن ها نمی دانید؟ همان گونه که قوم موسی علیه السلام از موسی علیه السلام بهانه گیری کردند و گفتند: «لَنْ نُؤْمِنَ لَكَ حَتَّىٰ نَرَىٰ اللَّهَ جَهْرَةً فَأَخَذَتْكُمُ الصَّاعِقَةُ» (2) یعنی ما هرگز به تو ایمان نمی آوریم تا خدای خود را با چشم بینیم. پس عذاب صاعقه آمد و شما را گرفت. در حالی که موسی علیه السلام به شما فرمود: این بهانه گیری ها بعد از دیدن آیات و نشانه های حق، صلاح شما نیست و شما با این بهانه گیری ها کفر را به جای ایمان گرفتید و از راه مستقیم منحرف و گمراه شدید و به جای بهشت، راه دوزخ را پیمودید.

امام جواد علیه السلام سپس در شأن نزول این آیه می فرماید: ده نفر از یهود نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله آمدند و هدف آنان این بود که از آن حضرت سؤالات آزمایشی و دردرسازي بکنند. در این بین مردی از اعراب بادیه نشین درحالی که کیسه

ص: 382

1- تفسیر امام عسکری علیه السلام، ص 491

2- بقره / 55.

سربسته ای به دوش داشت وارد شد و گفت: ای محمد به آنچه من سؤال می کنم پاسخ بده. رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: ای برادر عرب، قبل از تو این جماعت یهود از من سؤال نموده اند اگر اجازه می دهی نخست به آنان پاسخ بدهم! مرد اعرابی گفت: من مسافر و غریب هستم، باید نخست به من پاسخ بدهی. رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: آری تو به این خاطر سزاوارتری که به تو پاسخ بدهم، سؤال تو چیست؟ اعرابی گفت:

این یهودی ها دارای کتابی (مانند تورات) هستند و آن را حق می دانند و من گمان می کنم آنان با تو در پنهانی توافقی انجام داده باشند، تا مردم را فریب بدهند از این رو من قانع نمی شوم مگر به یک معجزه روشن و آشکاری. رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: علی بن ابی طالب علیه السلام کجاست؟ و چون علی علیه السلام نزد آن حضرت آمد، اعرابی گفت: ای محمد با این جوان چه کاری داری که او را در بین مذاکره من با خود خبر کردی؟ رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: ای اعرابی تو معجزه روشن و آشکاری خواستی و او بیان روشن و علم کافی من است. من شهر علم هستم و او در این شهر است و هرکس طالب علم و حکمت باشد باید از آن وارد شود.

سپس رسول خدا صلی الله علیه و آله با صدای بلند فرمود: «ای بندگان خدا، هرکس بخواهد به آدم بنگرد در جلالت او، و به شیث بنگرد در حکمت او، و به ادریس بنگرد در بزرگواری و مهابت او، و به نوح بنگرد در شکر و عبادت او، و به ابراهیم بنگرد در دوستی و وفای او و به موسی بنگرد در دشمن ستیزی او، و به عیسی بنگرد در مؤمن دوستی و حسن معاشرت او، باید به این آقا یعنی علی بن ابی طالب علیه السلام بنگرد.

پس با شنیدن این سخنان، مؤمنین شاد شدند و برایمانشان افزوده شد و



منافقان خشمگین شدند و بر نفاقشان افزوده شد. و اعرابی گفت: ای محمد تو پسرعم خود را ستایش نمودی، در حالی که شرف او شرف توست و عزت او عزت توست و من این چیزها را نمی پذیرم، جز آن که این «ضَب» (یعنی سوسمار = مارمولک) شهادت به حقانیت تو و او بدهد. رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: او را از کیسه خود خارج کن تا به نبوت من و مقام برادرم علی شهادت بدهد. اعرابی گفت: من با زحمت او را صید کرده ام و می ترسم که فرار کند. رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: هراس نداشته باش، او فرار نمی کند و به حقانیت ما شهادت خواهد داد. اعرابی گفت: می ترسم فرار کند. رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: اگر فرار کرد تو ما را تکذیب کن؛ او هرگز فرار نخواهد نمود، بلکه به حق گواهی خواهد داد و اگر فرار کرد تو او را رها کن و من عوض آن را به چیزی بهتر از او به تو خواهم داد.

پس اعرابی آن «ضَب» را رها نمود و او مقابل رسول خدا صلی الله علیه و آله ایستاد و سپس صورت به خاک مالید و سر خود را بالا نمود و خداوند او را به سخن آورد و گفت: «أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ، وَأَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ وَصَفِيهِ، وَسَيِّدِ الْمُرْسَلِينَ، وَأَفْضَلِ الْخَلْقِ أَجْمَعِينَ، وَخَاتَمِ النَّبِيِّينَ، وَقَائِدِ الْغُرِّ الْمُحَجَّلِينَ، وَأَشْهَدُ أَنَّ أَخَاكَ عَلِيَّ بْنَ أَبِي طَالِبٍ عَلَى الْوَصْفِ الَّذِي وَصَفْتُهُ، وَبِالْفَضْلِ الَّذِي ذَكَرْتَهُ، وَأَنَّ أَوْلِيَاءَهُ فِي الْجَنَّةِ مَكْرُمُونَ، وَأَنَّ أَعْدَاءَهُ فِي النَّارِ يَهَانُونَ (خالدون)».

پس مرد اعرابی در حالی که گریه می کرد گفت: یا رسول الله من نیز همانند این «ضَب» شهادت به نبوت شما و... می دهم، و من چیزی را دیدم و شنیدم که راهی برای رد آن نیست. سپس مرد اعرابی به یهودیان گفت: وای بر شما، چه معجزه و نشانه ای بهتر از این می خواهید؟ شما راهی ندارید جز آن که ایمان بیاورید وگرنه همگی هلاک خواهید شد. پس جمعیت یهود کلا ایمان آوردند و به مرد اعرابی گفتند: برکت «ضَب» تو بر ما بزرگ بود. و رسول خدا صلی الله علیه و آله به مرد اعرابی فرمود:

«ضَب» خود را رها کن تا من عوض بهتری از آن را به تو بدهم، چراکه این «ضَب» به خدا و رسول او و برادر علی ایمان آورد و به حق شهادت داد و سزاوار نیست که اسیر تو باشد. پس آن ضَب صدا زد: یا رسول الله مرا آزاد کن تا من به او عوض بدهم. اعرابی گفت: چه عوضی به من خواهی داد؟ ضَب گفت: مرا نزد آن سوراخی که مرا از آن گرفتی ببر تا به توده هزار دینار و سیصد هزار درهم بدهم. اعرابی گفت: من چگونه می توانم از چنین مالی بهره مند شوم در حالی که حاضرین در جلسه این سخن را از ضَب شنیدند و آنان قبل از من این مال را خواهند گرفت؟

پس آن ضَب گفت: ای برادر عرب خداوند این مال را عوض من برای تو قرار داده است و اگر کسی قبل از تو بخواهد بگیرد خداوند او را هلاک خواهد نمود. پس مرد اعرابی که مردی ناتوان بود آهسته حرکت نمود و منافقین که در آن مجلس بودند زودتر نزد یک سوراخ ضَب رفتند و چون دست خود را داخل آن کردند تا آن طلا و نقره ها را بردارند مار افعی آنان را نیش زد و کشته شدند و چون اعرابی آمد، آن افعی گفت:

بنگر چگونه خداوند مرا امر نمود که آنان را هلاک کنم و حافظ این مال باشم؟ پس برگیر این مال را و چون اعرابی آن مال را بیرون آورد و نتوانست به دوش بگیرد، آن افعی گفت: کمر بند خود را باز کن و سر کسیه را با آن ببند و به دم من بیاویز تا من آن را به منزل تو برسانم و من نگهبان تو و مال تو خواهم بود و آن افعی همواره آن مال را برای اعرابی حفظ نمود تا اعرابی آن را صرف زراعت و باغ و بستان خود نمود و افعی پس از آن از او دور شد. (1)

ص: 385

### جلوگیری یهود از گرایش مردم به رسول خدا صلی الله علیه و آله

امام عسکری علیه السلام در تفسیر این آیه می فرماید: زیادی از اهل کتاب از آن حسد و کینه ای که نسبت به محمد و آل پاک او علیهم السلام داشتند شبهاتی بین مسلمانان القا می کردند و دوست می داشتند که مسلمانان را از ایمانی که به محمد و آل او علیهم السلام پیدا کرده بودند بازدارند و داخل در کفر نمایند در حالی که حقانیت اسلام و مقام آن بزرگواران با معجزاتی که از آنان مشاهده نموده بودند آشکار گردیده بود و خداوند متعال رسول خود و اصحاب او را امر نموده تا از جهالت آنان بگذرند و با آنان مقابله نکنند و سخنان باطل آنان را با دلیل قاطع پاسخ بدهند، تا امر الهی ترک مکه بلکه جزیره العرب شوند و در حال کفر در آنجا بمانند (تا بمیرند)، چراکه خداوند بر هر چیزی قادر و تواناست و او صلاح بندگان خود را در مقابل قوم یهود مدارای با آنان و استدلال صحیح و محکوم نمودن آنان می داند.

امام عسکری علیه السلام سپس در شأن نزول آیه فوق می فرماید: هنگامی که مسلمانان در جنگ احد (در اثر ترک اطاعت از رسول خدا صلی الله علیه و آله) گرفتار شکست شدند، گروهی از یهودیان به عمار یاسر و حذیفه بن الیمان برخورد نمودند و گفتند: آیا دیدید در جنگ احد بر سر شما چه گذشت؟ همانا محمد صلی الله علیه و آله مانند دنیا طلبان آتش جنگ را می افروزد، گاه غالب می شود و گاه مغلوب می گردد (بنابراین او ارتباطی با خدا ندارد بلکه می خواهد پادشاهی بکند) پس شما از دین او بازگردید.

حذیفه به آنان گفت: خدا شما را لعنت کند، من پس از این با شما نخواهم نشست و به سخن شما گوش فرانخواهم داد، و به خاطر دینم از شما فرار خواهم نمود و سپس از آنان فرار نمود. و اما عمار به آنان گفت: ای جماعت یهود، بدانید که حضرت محمد در جنگ بدر به اصحاب خود فرمود: اگر صبر کنید پیروز خواهید شد و آنان صبر کردند (و از آن حضرت اطاعت نمودند) و پیروز شدند و در جنگ احد نیز به آنان فرمود: اگر صبر کنید، پیروز خواهید شد. و لکن آنان صبر نکردند و از دستور او تخلف نمودند و شکست خوردند و اگر اطاعت و صبر می داشتند پیروز می شدند. پس یهودیان گفتند:

ای عمار آیا اگر با این پاهای ناتوان خود از محمد صلی الله علیه و آله اطاعت کنی، محمد بر بزرگان قریش پیروز خواهد شد؟ عمار گفت: آری، به خدایی که جز او خدایی نیست و او محمد صلی الله علیه و آله را به حق مبعوث به نبوت نموده است، محمد صلی الله علیه و آله مرا چنان به فضیلت و حکمت و نبوت خود و منزلت برادر و وصی و بهترین مردم بعد از خود آگاه نموده است که من تسلیم او و وصی او و ذریه پاک او می باشم و او به من فرموده است که در سختی ها و مهمات خدا را به حق آنان سوگند بدهم تا خداوند خواسته مرا اجابت نماید و من اعتقاد دارم که اگر با اعتقاد صحیح از او اطاعت کنم به خواسته خود خواهم رسید، حتی اگر او مرا امر کند که آسمان را به زمین آورم و یا زمین را به آسمان ببرم خداوند به من قدرت خواهد داد تا با همین پاهای ناتوانم چنین کاری را انجام بدهم.

یهودیان گفتند: ای عمار به خدا سوگند چنین نخواهد بود و محمد صلی الله علیه و آله نزد خداوند کوچک تر از این است و تو نیز نزد خدا و محمد صلی الله علیه و آله کوچک تر از آن هستی که بتوانی سنگی را که به اندازه چهل نفر باشد بلند کنی!!

پس عمار از یهودیان جدا شد و گفت: من حجت پروردگار خود را به شما ابلاغ

نمودم و شما را نصیحت کردم و لکن شما نصیحت پذیر نیستید. سپس عمار نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله آمد و رسول خدا صلی الله علیه و آله به او فرمود: ای عمار خبر شما به من رسید، اما حذیفه به خاطر دین خود از شیطان و دوستانش فرار کرد، و او از بندگان صالح خداست. و اما تو ای عمار، از دین خدا حمایت کردی و از رسول خدا خیر خواهی نمودی، پس تو از مجاهدان با فضیلت در راه خدا هستی... (1)

وَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَآتُوا الزَّكَاةَ وَمَا تُقَدِّمُوا لِأَنْفُسِكُمْ مِنْ خَيْرٍ تَجِدُوهُ عِنْدَ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ (بقره / 110)

امام عسکری علیه السلام می فرماید: مقصود از «وَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ» این است که وضوی نماز و تکبیرات و قیام و قرائت و رکوع و سجود و حدود دیگر نماز را، کامل و صحیح انجام بدهید.

و مقصود از «وَأَتُوا الزَّكَاةَ» این است که زکات را به مستحقین آن بدهید و به کافر و منافق و دشمن اهل بیت علیهم السلام ندهید، چراکه رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: کسی که زکات را به دشمنان ما بدهد، مانند این است که در حرم خدا دزدیکرده باشد. و مقصود از «وَمَا تُقَدِّمُوا لِأَنْفُسِكُمْ مِنْ خَيْرٍ» این است که مال خود را در طاعت خدا صرف کنید و اگر مالی نداشتید، با آبروی خود به برادران مؤمن خویش احسان نمایید و مشکلات آنان را اصلاح کنید.

و در تفسیر «تَجِدُوهُ عِنْدَ اللَّهِ» فرمود: آنچه در راه خدا می دهید، در قیامت به خاطر محمد و علی و آل آنان علیهم السلام برای شما سود مند خواهد بود و خداوند به سبب آن، گناهان شما را محو می نماید و حسنات و اعمال نیک شما را دوچندان می نماید

ص: 388

و درجات شما را بالا می برد و خداوند از اعمال درونی و برونی شما آگاه است. و اعمال شما را بر حسب اعتقادات و نیت های شما پاداش می دهد، او مانند ملوک دنیا نیست که به اشتباه، عمل کسی را به دیگری نسبت بدهد و جنایت کسی را به دیگری منسوب نماید.

سپس فرمود: رسول خدا صلی الله علیه و آله می فرماید: مفتاح ورود به نماز طهارت است، و تحریم آن تکبیر است، و خروج و تحلیل آن تسلیم است و هیچ نمازی بدون طهارت پذیرفته نمی شود، و هر صدقه ای که از حرام و خیانت باشد، صدقه نخواهد بود، و بزرگ ترین طهارت برای قبولی نماز و غیر نماز - که بدون آن پذیرفته نمی شود - ولایت محمد صلی الله علیه و آله آقای پیامبران، و ولایت علی علیه السلام آقای اوصیا، و ولایت و دوستی دوستان آنان، و دشمنی و بیزاری از دشمنان آنان است. (1)

ص: 389

1- قَالَ الْإِمَامُ عَلَيْهِ السَّلَامُ: « أَقِيمُوا الصَّلَاةَ » بِإِتْمَامٍ وَضَوْئِهَا وَتَكْبِيرَاتِهَا وَقِيَامِهَا وَقِرَاءَتِهَا وَرُكُوعِهَا وَسُجُودِهَا وَحُدُودِهَا. « وَآتُوا الزَّكَاةَ » مُسَدِّتِ حَقِّهَا، لَا تَوْتُوها كَافِرًا وَلَا مَنَاصِبًا. قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: « الْمُتَّصِدِّقُ عَلَى أَعْدَائِنَا كَالسَّارِقِ فِي حَرَمِ اللَّهِ » وَ مَا تَقَدَّمُوا لِأَنْفُسِكُمْ مِنْ خَيْرٍ مِنْ مَالٍ تُنْفِقُونَهُ فِي طَاعَةِ اللَّهِ فَإِنَّ لَمْ يَكُنْ لَكُمْ مَالٌ فَمِنْ جَاهِكُمْ تَبَدُّلُونَهُ لِإِخْوَانِكُمُ الْمُؤْمِنِينَ تَجْرُونَ بِهِ إِلَيْهِمُ الْمَنَافِعَ وَتَدْفَعُونَ بِهِ عَنْهُمْ الْمَضَارَّ. تَجِدُوهُ عِنْدَ اللَّهِ يَنْفَعُكُمُ اللَّهُ تَعَالَى بِجَاهِ مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّيِّبِينَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فَيَحِطُّ بِهِ سَيِّئَاتِكُمْ وَيُضَاعِفُ بِهِ حَسَنَاتِكُمْ وَ يَرْفَعُ بِهِ دَرَجَاتِكُمْ - إِنَّ اللَّهَ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ عَالِمٌ لَيْسَ يَخْفَى عَلَيْهِ ظَاهِرٌ فَعِلٍ وَلَا بَاطِنٌ ضَمِيرٌ فَهُوَ يُجَازِيكُمْ عَلَى حَسَبِ اعْتِقَادَاتِكُمْ وَ نِيَّاتِكُمْ وَ لَيْسَ هُوَ كَمُلُوكِ الدُّنْيَا الَّذِي يَلْسُ يَلْتَبِسُ عَلَى بَعْضِهِمْ فَيَنْسُبُ فَعْلَ بَعْضٍ إِلَى غَيْرِ فَاعِلِهِ وَ جَنَائِهِ بَعْضِهِمْ إِلَى غَيْرِ جَانِيهِ فَيَقْعُ عِقَابَهُ وَ نَوَابِهُ بِجَهْلِهِ بِمَا لَبَسَ (لَيْسَ) عَلَيْهِ بِغَيْرِ مُسَدِّتِ حَقِّهِ. وَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ: مِفْتَاحُ الصَّلَاةِ الطَّهُورُ، وَ تَحْرِيمُهَا الْكَبِيرُ، وَ تَحْلِيلُهَا التَّسْلِيمُ، وَ لَا يَقْبَلُ اللَّهُ صَلَاةً بِغَيْرِ طَهُورٍ، وَ لَا صَدَقَةً مِنْ غُلُولٍ. وَ إِنَّ أَعْظَمَ طَهُورِ الصَّلَاةِ الَّتِي لَا يَقْبَلُ الصَّلَاةَ إِلَّا بِهِ، وَ لَا شَيْءٌ مِنَ الطَّاعَاتِ مَعَ فَقْدِهِ مُوَالَاةُ مُحَمَّدٍ، وَ أَنَّهُ سَيِّدُ الْمُرْسَلِينَ، وَ مُوَالَاةُ عَلِيٍّ، وَ أَنَّهُ سَيِّدُ الْوَصِيِّينَ وَ مُوَالَاةُ أَوْلِيَائِهِمَا، وَ مُعَادَاةُ أَعْدَائِهِمَا (تفسير امام عسکری علیه السلام، ص 520)

امام عسکری علیه السلام سپس درباره ثواب و پاداش وضو فرمود: رسول خدا صلی الله علیه و آله می فرماید: هنگامی که بنده خدا برای وضو صورت خود را می شوید، گناهان صورت او می ریزد و هنگامی که دست های خود را می شوید، گناهان دست های او می ریزد و هنگامی که سر خود را مسح می کند، گناهان سر او می ریزد و هنگامی که پاهای خود را مسح می کند، گناهان پاهای او می ریزد... (1)

وَقَالُوا لَنْ يَدْخُلَ الْجَنَّةَ إِلَّا مَنْ كَانَ هُودًا أَوْ نَصَارَى تِلْكَ أَمَانِيُّهُمْ قُلْ هَاتُوا بُرْهَانَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ (بقره/ 111)

امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: قوم یهود گفتند: کسی جز یهود، داخل بهشت نمی شود. و نصارا گفتند: کسی جز نصارا، داخل بهشت نمی شود. و دهریه یعنی منکرین خداوند گفتند: چیزها همه از اول بوده و خواهد بود و اگر کسی جز این بگوید گمراه و خطاکار است. و ثنویه گفتند: نور و ظلمت عالم را تدبیر می کنند و کسی که خلاف این را بگوید گمراه است. و مشرکان و بت پرستان گفتند: بت های ما، خدایان ما هستند و کسی که جز این را بگوید، گمراه است.

پس خداوند در پاسخ آنان فرمود: «تِلْكَ أَمَانِيُّهُمْ» یعنی این ها امیدها و آرزوهای

ص: 390

---

1- وَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: إِنْ الْعَبْدُ إِذَا تَوَضَّأَ فَغَسَلَ وَجْهَهُ تَنَاطَرَتْ (عَنْهُ) ذُنُوبُ وَجْهِهِ وَإِذَا غَسَلَ يَدَيْهِ إِلَى الْمِرْفَقَيْنِ تَنَاطَرَتْ ذُنُوبُ يَدَيْهِ وَإِذَا مَسَحَ رَأْسَهُ تَنَاطَرَتْ عَنْهُ ذُنُوبُ رَأْسِهِ وَإِذَا مَسَحَ رِجْلَيْهِ أَوْ غَسَلَهَا لِلتَّهَيُّهِ تَنَاطَرَتْ عَنْهُ ذُنُوبُ رِجْلَيْهِ. (همان، ص 521)

(بی اساس) آنان است، به آنان بگو: اگر راست می گویند، دلیل و برهانی برای سخنان خود بیاورید. (1)

### برهان وجدال پسندیده و ناپسند

امام صادق علیه السلام فرمود: خداوند از جدال نیکو و صحیح نهی نکرده است، بلکه از جدال غیر صحیح نهی نموده است، چنان که می فرماید: «وَلَا تُجَادِلُوا أَهْلَ الْكِتَابِ إِلَّا بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ» (2) و یا می فرماید: «ادْعُ إِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحُكْمَةِ وَالْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ وَجَادِلْهُمْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ» (3) سپس فرمود: جدال نیکو و احسن، مقرون به دیانت است، و جدال غیر نیکو را خداوند بر شیعیان ما حرام نموده است، بنابراین جدال به طور کلی حرام نیست، بلکه جدال غیر نیکو و غیر احسن حرام است، چنان که خداوند از قول یهود و نصارا می فرماید: «وَقَالُوا لَنْ يَدْخُلَ الْجَنَّةَ إِلَّا مَنْ كَانَ هُودًا أَوْ نَصَارَى تِلْكَ أَمَانِيُّهُمْ قُلْ هَاتُوا بُرْهَانَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ». در این آیه خداوند، علم به صدق و ایمان یهود و نصارا را متوقف بر برهان و

ص: 391

1- قَالَ الْإِمَامُ عَلَيْهِ السَّلَامُ: قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: « وَ قَالُوا » يَعْنِي الْيَهُودَ وَ النَّصَارَى : قَالَتِ الْيَهُودُ « لَنْ يَدْخُلَ الْجَنَّةَ إِلَّا مَنْ كَانَ هُودًا » أَيْ يَهُودِيًّا . وَقَوْلُهُ « أَوْ نَصَارَى » يَعْنِي وَقَالَتِ النَّصَارَى : لَنْ يَدْخُلَ الْجَنَّةَ إِلَّا مَنْ كَانَ نَصْرَانِيًّا . قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ : وَقَدْ قَالَ غَيْرُهُمْ : قَالَتِ الدَّهْرِيَّةُ : الْأَشْيَاءُ لَا بَدَأَ لَهَا ، وَ هِيَ دَائِمَةٌ ، وَ مَنْ خَالَفَنَا فِي هَذَا ضَالٌّ مُخْطِئٌ [مُضِلٌّ] . وَقَالَتِ الثَّنَوِيَّةُ : الثُّورُ وَ الظُّلْمَةُ هُمَا الْمَدْبِرَانِ ، وَ مَنْ خَالَفَنَا فِي هَذَا ضَلَّ . وَقَالَ مُشْرِكُو الْعَرَبِ : إِنَّ أَوْثَانَنَا إِلَهَةٌ ، مَنْ خَالَفَنَا فِي هَذَا ضَلَّ . فَقَالَ اللَّهُ تَعَالَى : « تِلْكَ أَمَانِيُّهُمْ » الَّتِي يَتَمَنَّوْنَهَا « قُلْ » لَهُمْ « هَاتُوا بُرْهَانَكُمْ » عَلَى مَقَالَتِكُمْ « إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ » . (همان، ص 526؛ بحار الأنوار، ج 255/9 ؛ تفسیر برهان، ج

(143/1)

2- عنكبوت/46.

3- نحل/125.



استدلال صحیح آنان نموده و برهان صحیح همان جدال بالتی هی احسن می باشد.

به امام صادق علیه السلام گفته شد: معنای جدال صحیح و جدال غیر صحیح چیست؟ امام علیه السلام فرمود: جدال غیر صحیح این است که تو سخن باطل طرف خود را با استدلال صحیحی که خداوند معین نموده پاسخ ندهی بلکه تنها حرف او را انکار نمایی و یا حرف حقی که او می خواهد دلیل باطل خود قرار بدهد را انکار نمایی از ترس آن که باطل او اثبات شود، چراکه تو راه ابطال باطل او را با دلیل صحیح نمیدانی، و این عمل بر شیعیان ما حرام و سبب شک و تردید ضعفای شیعه و (بدبینی و بستن راه به روی) مبطلین و منکرین حق خواهد شد، اما منکرین، ناتوانی این شخص را در استدلال، دلیل باطل بودن حرف او قرار می دهند، و اما ضعفای شیعه غصه مند خواهند شد که می بینند اهل حق مقابل اهل باطل مغلوب واقع شده است !!

و اما جدال صحیح این است که در مقابل سخن باطل، استدلالی بشود که گوینده باطل و دیگران نتوانند آن را انکار نمایند، مانند استدلالی که خداوند در مقابل منکر معاد بیان نموده و می فرماید: «وَصَرَ رَبِّ لَنَا مَثَلًا وَنَسِي خَلْقَهُ قَالَ مَنْ يُحْيِي الْعِظَامَ وَهِيَ رَمِيمٌ» (1) و خداوند در پاسخ او به پیامبر خود می فرماید: به او بگو: «يُحْيِيهَا الَّذِي أَنْشَأَهَا أَوَّلَ مَرَّةٍ وَهُوَ بِكُلِّ خَلْقٍ عَلِيمٌ\* الَّذِي جَعَلَ لَكُم مِّنَ الشَّجَرِ الْأَخْضَرِ نَارًا فَإِذَا أَنْتُمْ مِّنْهُ تُوقَدُونَ» (2) در این آیه خداوند به پیامبر خود صلی الله علیه و آله می فرماید: به این کسی که استخوان پوسیده ای را در دست گرفته و

ص: 392

1- یس/78.

2- یس/79-80

می گوید: چگونه این استخوان پوسیده زنده می شود؟ بگو: آن خدایی که نخست او را آفریده به خوبی می تواند او را زنده کند، چراکه در خلقت اول او را از نیستی و عدم به وجود آورده است، و اعاده و زنده نمودن دوبارها و آسان تر خواهد بود و او قادر بر هر چیزی است، چنان که او آتش را از میان درخت سبز برای شما خارج می نماید. از سویی خداوند که خالق آسمانها و زمین است، قطعاً قادر بر زنده کردن دوباره آن استخوان پوسیده خواهد بود. سپس امام صادق علیه السلام فرمود: جدال صحیح این است، چراکه این استدلال راه عذری برای طرف باقی نمی گذارد... (1)

بَلَىٰ مَنْ أَسْلَمَ وَجْهَهُ لِلَّهِ وَهُوَ مُحْسِنٌ فَلَهُ أَجْرُهُ عِنْدَ رَبِّهِ وَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ (بقره / 12)

امام عسکری علیه السلام می فرماید: مقصود از «بَلَىٰ مَنْ أَسْلَمَ وَجْهَهُ لِلَّهِ وَهُوَ مُحْسِنٌ» کسانی هستند که با شنیدن و دیدن معجزات و نشانه های حق، به رسول خدا صلی الله علیه و آله ایمان می آورند و در عمل نیز نیکوکار و اهل اعمال خیر می باشند و خداوند در روز قیامت پاداش آنان را خواهد داد و هنگامی که کفار از عذاب و آتش هراس پیدا می کنند آنان هراسی نخواهند داشت و هنگام مرگ نیز اندوهی پیدا نخواهند کرد و به آنان بشارت بهشت داده خواهد شد. (2)

ص: 393

1- تفسیر امام عسکری علیه السلام، ص 527؛ بحار الأنوار، ج 125/2

2- ثُمَّ قَالَ: «بَلَىٰ مَنْ أَسْلَمَ وَجْهَهُ لِلَّهِ» يَعْنِي كَمَا فَعَلَ هَؤُلَاءِ الَّذِينَ آمَنُوا بِرَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ لَمَّا سَمِعُوا بِرَاهِيْنَهُ وَحُجَجَهُ وَهُوَ مُحْسِنٌ فِي عَمَلِهِ لِلَّهِ فَلَهُ أَجْرُهُ ثَوَابُهُ عِنْدَ رَبِّهِ يَوْمَ فَصَلَّ لِلِ الْقَضَاءِ وَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ حِينَ يَخَافُ الْكَافِرُونَ مَا يُشَاهِدُونَهُ مِنَ الْعَذَابِ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ عِنْدَ الْمَوْتِ لِأَنَّ الْبِشَارَةَ بِالْجَنَانِ تَأْتِيهِمْ. (تفسیر امام عسکری علیه السلام، ص 543)

وَقَالَتِ الْيَهُودُ لَيْسَتِ النَّصَارَى عَلَى شَيْءٍ وَقَالَتِ النَّصَارَى لَيْسَتِ الْيَهُودُ عَلَى شَيْءٍ وَهُمْ يَتْلُونَ الْكِتَابَ كَذَلِكَ قَالَ الَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ مِثْلَ قَوْلِهِمْ فَاللَّهُ يَحْكُمُ بَيْنَهُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فِيمَا كَانُوا فِيهِ يَخْتَلِفُونَ (بقره/ 12)

امام عسکری علیه السلام می فرماید: (1) یهود و نصارا با آن که تورات را می خواندند (و باید حقیقت برای آنان روشن می بود) همدیگر را به کفر و عدم ایمان نسبت دادند و این به علت تقلید از پدرانشان بود و اگر در آیات تورات تأمل و دقت می کردند به این ضلالت و گمراهی مبتلا نمی شدند، و این چنین خواهد بود حال کسانی که در حقایق ادیان دقت نمی کنند و همدیگر را تکفیر می نمایند و خداوند در قیامت بین آنان حکم خواهد نمود.

امام حسن مجتبی علیه السلام در شأن نزول این آیه می فرماید: گروهی از یهود و گروهی از نصارا نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله آمدند و به آن حضرت گفتند: ای محمد بین ما حکم کن. رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: قصه شما چیست؟ یهودیان گفتند: «ما ایمان به خدای واحد حکیم و اولیای او داریم و نصارا بر دین حق نیستند.» نصارا نیز

ص: 394

1- قَالَ الْإِمَامُ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ اللَّهُ تَعَالَى «وَقَالَتِ الْيَهُودُ لَيْسَتِ النَّصَارَى عَلَى شَيْءٍ» مِنَ الدِّينِ بَلْ دِينُهُمْ بَاطِلٌ وَكُفْرٌ «وَقَالَتِ الْيَهُودُ لَيْسَتِ النَّصَارَى عَلَى شَيْءٍ» مِنَ الدِّينِ بَلْ دِينُهُمْ بَاطِلٌ وَكُفْرٌ وَهُمْ يَتْلُونَ الْكِتَابَ التَّوْرَةَ فَقَالَ هَؤُلَاءِ وَهَؤُلَاءِ مُقَلِّدُونَ بِلَا حُجَّةٍ وَهُمْ يَتْلُونَ الْكِتَابَ فَلَا يَتَأَمَّلُونَهُ لِيَعْمَلُوا بِمَا يُوجِبُهُ فَيَتَخَلَّصُوا مِنَ الضَّلَالَةِ ثُمَّ قَالَ «كَذَلِكَ قَالَ الَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ» الْحَقُّ وَلَمْ يُنْظَرُوا فِيهِ مِنْ حَيْثُ أَمَرَهُمُ اللَّهُ فَقَالَ بَعْضُهُمْ لِبَعْضٍ هُمْ مُخْتَلِفُونَ كَقَوْلِ الْيَهُودِ وَالنَّصَارَى بَعْضُهُمْ لِبَعْضٍ هَؤُلَاءِ يَكْفُرُ هَؤُلَاءِ وَهَؤُلَاءِ يَكْفُرُ هَؤُلَاءِ ثُمَّ قَالَ اللَّهُ تَعَالَى «فَاللَّهُ يَحْكُمُ بَيْنَهُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فِيمَا كَانُوا فِيهِ يَخْتَلِفُونَ» فِي الدُّنْيَا يُبَيِّنُ صَدَاقَتَهُمْ وَفَسَدَ قَهْمِهِمْ وَبِجَازِي كُلِّ وَاحِدٍ مِنْهُمْ بِقَدْرِ اسْتِحْقَاقِهِ. وَقَالَ الْإِمَامُ الْحَسَنُ بْنُ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ إِنَّمَا أَنْزَلَتِ الْآيَةُ لِأَنَّ قَوْمًا مِنَ الْيَهُودِ وَقَوْمًا مِنَ النَّصَارَى جَاءُوا إِلَى رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فَقَالُوا يَا مُحَمَّدُ أَفْضَلُ بَيْنَنَا فَقَالَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فَصُّوا عَلَيَّ فَصَّاتِكُمْ فَقَالَتِ الْيَهُودُ نَحْنُ الْمُؤْمِنُونَ بِالْإِلَهِ الْوَاحِدِ الْحَكِيمِ وَأَوْلِيَائِهِ وَ لَيْسَتِ النَّصَارَى عَلَى شَيْءٍ مِنَ الدِّينِ وَالْحَقُّ وَقَالَتِ النَّصَارَى بَلْ نَحْنُ الْمُؤْمِنُونَ بِالْإِلَهِ الْوَاحِدِ الْحَكِيمِ وَ لَيْسَتِ الْيَهُودُ عَلَى شَيْءٍ مِنَ الدِّينِ وَالْحَقُّ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ كُلُّكُمْ مُخْطِئُونَ مُبْطِلُونَ فَاسْتَمُونَا عَنْ دِينِ اللَّهِ وَأَمْرِهِ فَقَالَتِ الْيَهُودُ فَكَيْفَ نَكُونُ كَافِرِينَ وَ فِيمَا كِتَابُ اللَّهِ التَّوْرَةَ نَقَرُوهُ فَقَالَتِ النَّصَارَى كَيْفَ نَكُونُ كَافِرِينَ وَ لَنَا كِتَابُ اللَّهِ الْإِنْجِيلُ نَقَرُوهُ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ إِنَّكُمْ خَالِفْتُمْ آيَاتَهَا الْيَهُودُ وَ النَّصَارَى كِتَابَ اللَّهِ فَلَمْ تَعْمَلُوا بِهِ فَلَوْ كُنْتُمْ عَامِلِينَ بِالْكِتَابَيْنِ لَمَا كَفَرْتُمْ بَعْضُكُمْ بِبَعْضٍ حُجَّتُهُ لَأَنَّ كُتِبَ اللَّهُ أَنْزَلَهَا شِفَاءً مِنَ الْعَمَى (الغنى خ ل) وَ بَيَانًا مِنَ الضَّلَالَةِ لِيَهْدِيَ الْعَامِلِينَ بِهَا إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ وَ كِتَابُ اللَّهِ إِذَا لَمْ تَعْمَلُوا بِمَا كَانَ فِيهِ كَانَ وَبَالًا عَلَيْكُمْ وَ حُجَّتُهُ اللَّهُ إِذَا لَمْ تَقَادُوا لَهَا كُنْتُمْ لِلَّهِ عَاصِينَ وَ لِسَخَطِهِ مُتَعَرِّضِينَ (همان، ص 544)

گفتند: «بلکه ما ایمان به خدای واحد حکیم و اولیای او داریم و یهودیان بردین حق نیستند».

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: همه شما اهل خطا و باطل و خارج از دین خدا و امر او هستید!! آنان گفتند: چگونه ما کافر هستیم، در حالی که تورات و انجیل بین ماست و ما آن ها را قرائت می نماییم؟!

رسول خدا صلی الله علیه و آله به آنان فرمود: شما با کتاب تورات و انجیل مخالفت نموده اید و به آن ها عمل نکرده اید وگرنه بدون دلیل همدیگر را تکفیر نمی کردید، چراکه کتاب های آسمانی بیان و شفای از گمراهی است و کسانی که به آن ها عمل کنند به صراط مستقیم هدایت خواهند شد و چون شما به تورات و انجیل عمل نمی کنید، آن ها وبال و حجت خداوند بر شما خواهند بود و شما گنهکار و مورد خشم خدا خواهید بود.

ص: 395

## أشاره

وَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنْ مَنَعَ مَسَاجِدَ اللَّهِ أَنْ يُذَكَرَ فِيهَا اسْمُهُ وَسَعَىٰ فِي خَرَابِهَا أُولَٰئِكَ مَا كَانَ لَهُمْ أَنْ يَدْخُلُوهَا إِلَّا خَائِفِينَ لَهُمْ فِي الدُّنْيَا خِزْيٌ وَلَهُمْ فِي الْآخِرَةِ عَذَابٌ عَظِيمٌ (114) وَلِلَّهِ الْمَشْرِقُ وَالْمَغْرِبُ فَأَيْنَمَا تُوَلُّوا فَثَمَّ وَجْهَ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ وَاسِعٌ عَلِيمٌ (115) وَقَالُوا اتَّخَذَ اللَّهُ وَلَدًا سُبْحَانَهُ بَلْ لَهُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ كُلُّ لَّهُ قَانُونٌ (116) بَدِيعُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَإِذَا قَضَىٰ أَمْرًا فَإِنَّمَا يَقُولُ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ (117) وَقَالَ الَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ لَوْلَا يُكَلِّمُنَا اللَّهُ أَوْ تَأْتِينَا آيَةٌ كَذَلِكَ قَالَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ مِثْلَ قَوْلِهِمْ تَشَابَهَتْ قُلُوبُهُمْ قَدْ بَيَّنَّا الْآيَاتِ لِقَوْمٍ يُوقِنُونَ (118) إِنَّا أَرْسَلْنَاكَ بِالْحَقِّ بَشِيرًا وَنَذِيرًا وَلَا تُسْأَلُ عَنْ أَصْحَابِ الْجَحِيمِ (119) وَلَنْ تَرْضَىٰ عَنْكَ الْيَهُودُ وَلَا النَّصَارَىٰ حَتَّىٰ تَتَّبِعَ مِلَّتَهُمْ قُلْ إِنَّ هُدَىٰ اللَّهِ هُوَ الْهُدَىٰ وَلَئِنَّ آتِبَعْتَ أَهْوَاءَهُمْ بَعْدَ الَّذِي جَاءَكَ مِنَ الْعِلْمِ مَا لَكَ مِنَ اللَّهِ مِنْ وَلِيٍّ وَلَا نَصِيرٍ (120) الَّذِينَ آتَيْنَاهُمْ الْكِتَابَ يَتْلُونَهُ حَقَّ تِلَاوَتِهِ أُولَٰئِكَ يُؤْمِنُونَ بِهِ وَمَنْ يَكْفُرْ بِهِ فَأُولَٰئِكَ هُمُ الْخَاسِرُونَ (121) يَا بَنِي إِسْرَائِيلَ اذْكُرُوا نِعْمَتِيَ الَّتِي أَنْعَمْتُ عَلَيْكُمْ وَأَنِّي فَضَّلْتُكُمْ عَلَى الْعَالَمِينَ (122) وَاتَّقُوا يَوْمًا لَا تَجْزِي نَفْسٌ عَنْ نَفْسٍ شَيْئًا وَلَا يُقْبَلُ مِنْهَا عَدْلٌ وَلَا تَنْفَعُهَا شَفَاعَةٌ وَلَا هُمْ يُنصَرُونَ (123)

## لغات

«منع وصد و حيلولة» به يك معناست، و ضد منع اطلاق است، و «سعى و

رکض و عدو» نظائراند، و ضد سعی وقف و توقف است، و «یسعی علی عیاله» یعنی یکسب لهم، و «سعی للسلطان» یعنی برای سلطان صدقه و زکات جمع آوری می کند، و «خراب و هدم و نقض» نظائراند، و «مشرق و مشرق» محل طلوع ماه و خورشید است، و «شرقت الشمس» إذا طلعت، و اشرقت یعنی اضاءت، و «مغرب» محل غروب آفتاب است، و «واسع» به معنای غنی است، به خاطر وسعت مقدرات او، و به معنای کثیر الرحمة نیز می باشد، و «قانتون» به معنای مطیعون و به معنای نمازگزاران، و به معنای طول قیام در عبادت است، و از رسول خدا صلی الله علیه و آله سؤال شد: «أی الصلاة أفضل» فرمود: «طول القنوت یعنی طول القیام»، و به معنای دعا نیز آمده مانند «أمن هوقانت آناء اللیل ساجدا أوقائما» و «بدیع» به معنای مبدع است با مبالغه، و «جحیم» آتش سوزان است. و «رضا» به معنای محبت و مودت، و به معنای «مرضی» آمده، و اصل آن «رضو» است، به دلیل رضوان، و «املتل و نحله و دیانت» به یک معناست، و «املت الرجل» یعنی دخل فی ملة الاسلام، و «املال» املاء الکتاب است تا نوشته شود، یعنی کسی بخواند و بگوید تا دیگری بنویسد.

## ترجمه

آیا ستمکارتر از کسانی که مردم را از آمدن در مساجد - برای ذکر خدا - منع میکنند و برای تخریب مساجد می کوشند کیانند؟ چنین مردمی داخل مساجد نخواهند شد مگر با ترس و وحشت؛ بهره آنان در دنیا جز خواری و رسوایی، و در آخرت جز عذاب بزرگ نخواهد بود (114) مشرق و مغرب (عالم) ملک خداوند است و شما به هرسور و کنید، رو به خدا کرده اید. خداوند وسعت دهنده و داناست (115) کافران گفتند: «خداوند برای خود فرزندی برگزیده» (در حالی که) او منزه از آن است (و نیازی به فرزند ندارد) آری آنچه در آسمان ها و زمین است از آن اوست و همه در برابر او خاضعاند (116) او پدید

آورنده آسمان ها و زمین است و هنگامی که فرمان ایجاد چیزی را بدهد آن چیز وجود می یابد (117) افراد نادان گفتند: چرا خدا با ما سخن نمی گوید؟ و چرا نشانه ای (از او) برای ما نمی آید؟ پیشینیان آنان نیز همین سخن را می گفتند، قلب هایشان مشابه یکدیگر است، ما نشانه ها را (به اندازه کافی) برای اهل یقین روشن ساخته ایم (118) به حق ما تو را بشیر و نذیر فرستادیم و از تونسبت به دوزخیان سؤال نخواهد شد (119) و هرگز یهود و نصارا از تو راضی نخواهند شد تا تواز خواسته های آنان پیروی کنی، به آنان بگو: تنها هدایت خدا، هدایت است (و من از او پیروی می کنم) و اگر تو، پس از آگاهی، از خواسته های آنان پیروی کنی، از ناحیه خداوند برای توهیچ نگهبان و یآوری نخواهد بود (120) به آنان که ما کتاب (تورات و انجیل) دادیم به حق آن را تلاوت می کنند و به پیامبر (ما) ایمان خواهند آورد و کسانی که به او کافر شوند، زیانکار خواهند بود (121) ای بنی اسرائیل به یاد بیاورید نعمتی را که من بر شما ارزانی داشتم و شما را برجهانیان برتری و فضیلت دادم (122) و بترسید از روزی که هرگز کسی به کسی پاداش نمی دهد و از کسی عوضی و شفاعتی پذیرفته نیست و مردم یآوری نخواهند داشت (123)

### تفسیر اهل بیت علیهم السلام

#### اشاره

وَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنْ مَنَعَ مَسَاجِدَ اللَّهِ أَنْ يُذْكَرَ فِيهَا اسْمُهُ وَسَعَىٰ فِي خَرَابِهَا أُولَٰئِكَ مَا كَانَ لَهُمْ أَنْ يَدْخُلُوهَا إِلَّا خَائِفِينَ لَهُمْ فِي الدُّنْيَا خِزْيٌ وَلَهُمْ فِي الْآخِرَةِ عَذَابٌ عَظِيمٌ (بقره/ 114)

#### ماجرای هجرت و خروج رسول خدا از مکه صلی الله علیه و آله

امام سجاد علیه السلام می فرماید: هنگامی که خداوند حضرت محمد صلی الله علیه و آله را در مکه مبعوث به رسالت نمود و دعوت او را آشکار کرد و سخن او را به گوش مشرکین رساند و آنان را نسبت به پرستش بت، ملامت کرد، مشرکین مکه به خشم آمدند و با رسول خدا صلی الله علیه و آله به دشمنی برخاستند و مساجد یاران آن حضرت را تخریب

نمودند و مساجدی که در اطراف کعبه ساخته شده بود، و بر علیه مشرکین در آن ها تبلیغ می شد را با سرعت خراب نمودند، و سپس حضرت محمد صلی الله علیه و آله و یاران او را تحت فشار قرار دادند و آنان را مجبور کردند تا از مکه به مدینه هجرت نمایند، از این رو رسول خدا صلی الله علیه و آله روی مبارک خود را به کعبه بازگرداند و فرمود: «ای کعبه خدا میداند که من تو را دوست می دارم و اگر اهل مکه مرا اخراج نمی کردند من جز تو جایی را انتخاب نمی کردم و در کنار تو می ماندم و اکنون از مفارقت و جدایی از تو اندوهناکم».

. پس خداوند به رسول خود وحی نمود و جبرئیل به او فرمود: «ای محمد! خدای علی اعلی، تو را سلام می رساند و می فرماید: زود است ما تو را باز با پیروزی و قدرت به این شهر بازگردانیم» همان گونه که در آیه دیگری می فرماید: «إِنَّ الَّذِي فَرَضَ عَلَيْكَ الْقُرْآنَ لَرَادُّكَ إِلَيَّ مَعَادٍ» (1) یعنی، ای محمد! آن کسی که قرآن را بر تو فرض نمود، او با پیروزی تو را به مکه و میعادگاه خود باز خواهد گرداند؛ و چون رسول خدا این نوید را به اصحاب خود خبر داد، به گوش اهل مکه رسید و آنان این خبر را به استهزا گرفتند، خداوند به رسول خود صلی الله علیه و آله فرمود:

زود است که من تو را بر اهل مکه پیروز کنم و حکم خود را بر آنان اجرا نمایم، و زود است که مشرکان را از ورود به مکه منع نمایم و احدی از آنان نتواند داخل مکه شود، مگر با ترس و وحشت و یا ناشناخته باشد، از ترس این که اگر شناخته شود کشته خواهد شد و چون برای رسول خدا صلی الله علیه و آله فتح مکه از قضای الهی گذشت و مکه فتح گردید، آن حضرت شخصی به نام «عتاب بن اسید» را که نوجوانی بود بر آنان امیر قرار داد و اهل مکه گفتند:

محمد صلی الله علیه و آله همواره ما را تحقیر می کند، و اکنون جوان هیجده ساله ای را امیر بر

ص: 399



ما قرار داده، در حالی که ما بزرگان مکه و خدام خانه خدا و همسایگان حرم امن او - بهترین بقعه روی زمین - هستیم!!

از سویی رسول خدا صلی الله علیه و آله دستورالعملی به «عتاب بن اسید» درباره اهل مکه نوشت و او را والی و استاندار مکه معرفی نمود و در ابتدای آن مرقوم نمود: (بسم الله الرحمن الرحيم) از محمد رسول خدا صلی الله علیه و آله به همسایگان بیت الله و سگان حرم الهی:

اما بعد، هرکس از شما ایمان به خدا و رسول او محمد صلی الله علیه و آله داشته باشد و سخنان و اعمال او را تصدیق نماید و به برادر او علی علیه السلام نیز ایمان داشته باشد، و او را برگزیده و وصی او و بهترین خلق خدا بعد از او بداند و ولایت او را پذیرفته باشد، او از ما خواهد بود و به ما بازمی گردد و هر کس مخالف آنچه گفته شد باشد و عملی را - کم و یا زیاد از او نمی پذیرد و او را در دوزخ مخلد خواهد نمود... (1)

امام صادق علیه السلام در تفسیر این آیه می فرماید: مقصود از «مِمَّنْ مَنَعَ مَسَاجِدَ اللَّهِ» مشرکین قریش هستند که رسول خدا صلی الله علیه و آله را از دخول مکه و مسجد الحرام منع نمودند. امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: مقصود از این آیه همه مساجد روی زمین است چراکه رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «جُعِلَتْ لِي الْأَرْضُ مَسْجِدًا وَتَرَابُهَا طَهُورًا». (2)

ص: 400

1- تفسیر امام عسکری علیه السلام، ص 554.

2- «وَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنْ مَنَعَ مَسَاجِدَ اللَّهِ أَنْ يُذَكَّرَ فِيهَا اسْمُهُ» هي مساجد خيار المؤمنين بمكة منعوهم من التعبد فيها بأن أجازوا رسول الله صلى الله عليه وآله إلى الخروج عن مكة، وفي المجمع عن الصادق عليه السلام والقمي أنهم قریش حين منعوا رسول الله صلى الله عليه وآله دخول مكة والمسجد الحرام وعن زيد بن علي عن أبيه عن علي عليه السلام أنه أراد جميع الأرض لقول النبي صلى الله عليه وآله: جعلت لي الأرض مسجدا و ترابها طهورا. (تفسیر صافی، ج 1/134)

مرحوم فیض از امام عسکری از امام سجاد علیه السلام نقل نموده که فرمود: برخی از منافقین و ضعفا - که همانند منافقین بودند - به قصد تخریب مساجد مدینه و تخریب همه مساجد دنیا را داشتند، و آنان همان کسانی بودند که در مدینه قصد کشتن علی بن ابی طالب علیه السلام را نیز داشتند و در جنگ تبوک نیز در گردنه عقبه قصد کشتن رسول خدا صلی الله علیه و آله را داشتند. (1)

وَلِلَّهِ الْمَشْرِقُ وَالْمَغْرِبُ فَأَيْنَمَا تُوَلُّوا فَثَمَّ وَجْهَ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ وَاسِعٌ عَلِيمٌ (بقره / 115)

### نمازهای نافله در حال حرکت

امام عسکری علیه السلام در تفسیر این آیه می فرماید: مشرق و مغرب عالم ملک خداست و اگر شما به امر او توجه کنید و از او اطاعت نمایید به هدف الهی خود رسیده اید و پاداش او را درک کرده اید. رسول خدا صلی الله علیه و آله (درباره تغییر قبله) فرمود: ای بندگان خدا، شما همانند مریض می مانند و خدای رب العالمین همانند طبیب است برای شما و صلاح مریض در آن چیزی است که طبیب برای او تدبیر می کند، نه در آنچه مریض اشتها دارد و بهانه گیری می کند، پس شما مصلحت امور خود را به خدا واگذار کنید و از او اطاعت نمایید، تا رستگار شوید... (2)

ص: 401

1- قال علي بن الحسين عليه السلام: ولقد كان من المنافقين و الضعفاء أشباه المنافقين قصد إلى تخریب المساجد بالمدينة و تخریب مساجد الدنيا كلها بما هوا به من قتل علي عليه السلام بالمدينة و قتل رسول الله صلی الله علیه و آله في طريقهم إلى العقبة يعني في غزوة تبوك. (همان، ص 135)

2- قال الامام عليه السلام: وأنزل الله تعالى «وَلِلَّهِ الْمَشْرِقُ وَالْمَغْرِبُ فَأَيْنَمَا تُوَلُّوا فَثَمَّ وَجْهَ اللَّهِ» 1 أي إذا تَوَجَّهْتُمْ بِأَمْرِهِ، فَثَمَّ الْوَجْهَ الَّذِي تَقْصِدُونَ مِنْهُ اللَّهُ، وَتَأْمُلُونَ ثَوَابَهُ. ثُمَّ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ يَا عِبَادَ اللَّهِ أَنْتُمْ كَالْمَرَضِيِّ وَاللَّهُ رَبُّ الْعَالَمِينَ كَالطَّبِيبِ فَصَدَّاحُ الْمَرَضِيِّ فِيمَا يَعْلَمُهُ الطَّبِيبُ يُدَبِّرُهُ بِهِ لَا فِيمَا يَشْتَهِيهِ الْمَرِيضُ وَ يَقْتَرِحُهُ أَلَا فَسَلِّمُوا لَهُ أَمْرَهُ تَكُونُوا مِنَ الْفَائِزِينَ (تفسیر امام عسکری علیه السلام، ص 495) اقول: انتهى ما في تفسير الإمام العسکری عليه السلام

مرحوم علی بن ابراهیم قمی در تفسیر خود می فرماید: این آیه درباره نافله و نماز مستحبی است که از هر سو شما حرکت کنید می توانید بخوانید (و نیازی به قبله ندارد) و خداوند درباره نمازهای واجب فرموده است: «وَحَيْثُ مَا كُنْتُمْ فَوَلُّوا وُجُوهَكُمْ شَطْرَهُ» (1) یعنی نمازهای واجب را به طرف قبله بخوانید. (2)

صاحب مجمع البیان گوید: این معنا از ائمه اهل البیت علیهم السلام روایت شده است. و در تفسیر عیاشی از امام باقر علیه السلام نقل شده که فرمود: این آیه درباره نمازهای نافله است.

زراره می گوید: به امام صادق علیه السلام گفتم: آیا نماز در کشتی و محمل، در سفر یکسان است؟ فرمود: نافله را در کشتی و محمل به هر سو کشتی و محمل حرکت نمود با اشاره بخوان، ولكن برای نماز واجب باید پیاده شوی (و مقابل قبله) نماز بخوانی، جز آن که در خطر و خوف باشی که در آن صورت با اشاره نماز می خوانی و اما در کشتی تا بتوانی باید نماز واجب خود را ایستاده و رویه قبله بخوانی، چنان که حضرت نوح علیه السلام نماز واجب خود را در کشتی رو به قبله و ایستاده انجام داد... تا این که فرمود: همه اطراف برای نافله قبله است، چراکه خداوند می فرماید:

«فَأَيُّنَمَا تَوَلَّوْا فَثَمَّ وَجْهُ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ وَاسِعٌ عَلِيمٌ» «فَمَنْ وَجَّهَ اللَّهُ لَيْلَى اللَّهِ وَاسِعٌ عَلِيمٌ». (3)

ص: 402

1- بقره/ 144.

2- فإنها نزلت في صلاة النافلة فصلها حيث توجهت إذا كنت في سفر و أما الفرائض فقولهُ «وَحَيْثُ مَا كُنْتُمْ فَوَلُّوا وُجُوهَكُمْ شَطْرَهُ» يعني الفرائض لا تصلحها إلا إلى القبلة. (تفسیر قمی، ج 59/1)

3- وفي المجمع مثله قال هذا هو المروي عن أئمتنا. والعياشي عن الباقر عليه السلام أنزل الله هذه الآية في التطوع خاصة «فَأَيُّنَمَا تَوَلَّوْا فَثَمَّ وَجْهُ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ وَاسِعٌ عَلِيمٌ» و صلى رسول الله صلى الله عليه و آله المساء على راحلته أينما توجهت به حيث خرج إلى خيبر و حين رجع من مكة و جعل الكعبة خلف ظهره، قال: قال زرارة قلت لأبي عبد الله عليه السلام الصلاة في السفر و السفينة و المحمل سواء قال النافلة كلها سواء تومئ إيماء أينما توجهت دابتك و سفينتك و الفريضة تنزل بها عن المحمل إلى الأرض إلا من خوف فان خفت أو مات و اما السفينة فصل فيها قائما و توح القبلة بجهدك إن نوحا قد صلي الفريضة فيها قائما متوجها إلى القبلة وهي مطبقة عليهم ... ثم قال: كل ذلك قبلة للمتقل إنه قال: «فَأَيُّنَمَا تَوَلَّوْا فَثَمَّ وَجْهُ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ وَاسِعٌ عَلِيمٌ». (تفسیر صافی، ج 135/1 - 136)

روایات فراوان دیگری نیز به این معنا نقل شده است که به جهت اختصار از

نقل آن ها صرف نظر شد.

از امام صادق علیه السلام سؤال شد: شخصی بعد از فراغ از نماز می فهمد که نماز خود را به سمت راست و یا به سمت چپ قبله خوانده است. امام علیه السلام فرمود: نماز او صحیح است و مابین مشرق و مغرب قبله است. و فرمود: این آیه درباره قبله متحیر است که نمی داند قبله از کدام طرف است.

امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: «وجه الله» حجت های خدا هستند که خداوند نام آنان را پس از نام خود و نام رسول خود ذکر نموده و اطاعت آنان را بر مردم واجب کرده است و می فرماید: «أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ» (1).

ص: 403

---

1- عن الصادق عليه السلام أنه سئل عن رجل يقوم في الصلاة ثم ينظر بعد ما فرغ فيرى أنه قد انحرف عن القبلة يمينا وشمالا فقال: قد مضت صلواته و ما بين المشرق والمغرب قبلة. وفي الفقيه عن الصادق عليه السلام أنه سئل عن رجل يقوم في الصلاة ثم ينظر بعد ما فرغ فيرى أنه قد انحرف عن القبلة يمينا وشمالا فقال قد مضت صلواته و ما بين المشرق والمغرب قبلة. عن اميرالمؤمنين عليه السلام إن وجه الله هم الجج الذين قرنهم الله بنفسه و برسوله و فرض على العباد طاعتهم مثل الذي فرض عليهم منها لنفسه. (همان، ص 136)

وَقَالُوا اتَّخَذَ اللَّهُ وَلَدًا سُبْحَانَ بَلْ لَهُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ كُلُّ لَه قَائِنُونَ \*بَدِيعُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَإِذَا قَضَىٰ أَمْرًا فَإِنَّمَا يَقُولُ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ  
(بقره/ 116 - 117)

### تنزيه خداوند از صفات مخلوقین

از آیات قرآن استفاده می شود که (1) یهودیان، «عزیر» را فرزند خدا دانستند و مسیحیان، عیسی علیه السلام را فرزند خدا دانستند، و مشرکان عرب ملائکه را دختران خدا دانستند، از این رو خداوند خود را تنزیه نمود و فرمود: «سُبْحَانَ بَلْ لَهُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ...».

امام باقر علیه السلام در تفسیر آیه «بَدِيعُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ» می فرماید: خداوند با علم

ص: 404

1- «وَقَالُوا اتَّخَذَ اللَّهُ وَلَدًا» قالت اليهود عزیز ابن الله وقالت النصارى المسيح ابن الله وقالت مشركوا العرب الملائكة بنات الله سُبْحَانَ تَنْزِيهِهِ لَه عَنْ ذَلِكَ فَانَّهُ يَتَّصِفُ بِالشَّبِيهِ وَالْحَاجَةِ وَالْفَنَاءِ «بَلْ لَهُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ» بل كله ملك له عزير و المسيح والملائكة وغيرهم كَلُّ لَه قَائِنُونَ منقادون مقرون له بالعبودية طبعاً وحيلة لا يمتنعون عن مشيئته وتكوينه فكيف يكونون مجانسين له و من حق الولد أن يجانس والده. «بَدِيعُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ» في الكافي عن الباقر عليه السلام في تفسيره: ابتدع الأشياء كلها بعلمه على غير مثال كان قبله فابتدع السموات والأرض ولم يكن قبلهن سموات ولا أرضون أما تسمع لقوله تعالى: «وَكَانَ عَرْشُهُ عَلَى الْمَاءِ» وإذا قضى أمرًا أراد فعله و خلقه كما قال: «إِنَّمَا أَمْرُهُ إِذَا أَرَادَ شَيْئًا أَنْ يَقُولَ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ» لا بصوت يقرع ولا بلفظ ويريد و لا يضم. وفي الكافي والتوحيد عن الكاظم: الإرادة من المخلوق الضمير وما يبدو له بعد ذلك من الفضل واما من الله تعالى فإرادته للفعل احداثه لا غير ذلك لأنه لا يروي و لا يهيم و لا يتفكر وهذه الصفات منتفية عنه وهي من صفات الخلق فإرادة الله هي الفعل لا غير ذلك «يَقُولُ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ» بلا لفظ و لا نطق بلسان و لا هممة و لا تفكر و لا كيف لذلك كما أنه لا كيف له. وفي رواية و «كن» منه صنع و ما يكون منه هو المصنوع. (تفسير صافي،

ج 1/137)

خود همه چیز را آفرید، بدون آن که مثالی قبل از خلقت آن ها وجود داشته باشد، چنان که او آسمان ها و زمین را قبل از آن که آسمان و زمینی وجود داشته باشد آفرید. مگر نشنیدی که می فرماید: «وَكَانَ عَرْشُهُ عَلَى الْمَاءِ»؟

امام کاظم در تفسیر «وَإِذَا قَضَىٰ أَمْرًا فَإِنَّمَا يَقُولُ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ» می فرماید: اراده مخلوق امری است در باطن او که پس از آن فعلی از او صادر می شود، اما اراده خداوند نسبت به چیزی، مساوی با انجام آن چیز است. او می گوید: «كُنْ» یعنی اراده انجام آن کار را می کند، و بدون آن که لفظی و نطقی از او صادر شود، و یا کوششی بکند و یا فکری درباره آن کرده باشد انجام می گیرد.

در روایتی آمده که «كُنْ» از ناحیه خداوند مساوی با انجام است، «وما یكون» مساوی با انجام شده است.

امام صادق علیه السلام فرمود: خداوند هیچ درختی را خلق نکرد، مگر آن که میوه قابل خوردنی داشت و چون مردم گفتند: «اتَّخَذَ اللَّهُ وَلَدًا» ولد نصف آن ها بدون میوه شد و چون خدایی جز او را پرستیدند (برخی از آن ها) به جای میوه خار پیدا کردند. (1)

ص: 405

---

1- عن أبي عبد الله عليه السلام قال: لم يخلق الله شجرة إلا ولها ثمرة تؤكل، فلما قال الناس: اتخذ الله ولدا ذهب نصف ثمرها. فلما اتخذوا مع الله إلهًا شك الشجر. (نورالثقلین، ج 1/100)

وَقَالَ الَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ لَوْلَا يُكَلِّمُنَا اللَّهُ أَوْ تَأْتِينَا آيَةٌ كَذَلِكَ قَالَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ مِثْلَ قَوْلِهِمْ تَشَابَهَتْ قُلُوبُهُمْ قَدْ بَيَّنَّا الْآيَاتِ لِقَوْمٍ يُوقِنُونَ (بقره / 118)

### بهانه گیری های یهود و مشرکین

این آیه درباره بهانه گیری های یهود و مشرکین است، همانند آیه سوره مدثر است که می فرماید: «بَلْ يُرِيدُ كُلُّ امْرِئٍ مِنْهُمْ أَنْ يُؤْتَى صَاحِفًا مُنَشَّرَةً» (1) و یا درباره بنی اسرائیل می فرماید: «قَالُوا أَرِنَا اللَّهَ جَهْرَةً» (2) و یا از قول آنان می فرماید: «هَلْ يَسْتَطِيعُ رَبُّكَ أَنْ يُنَزِّلَ عَلَيْنَا مَائِدَةً مِنَ السَّمَاءِ» (3). و از آیات قرآن ظاهر می شود که بهانه گیری ها و مطالبات بیجایی که بنی اسرائیل داشته اند سبب گرفتاری و یا عذاب آنان شده است، مانند این که خداوند به دنبال آیه اخیر می فرماید: «إِنِّي مُنَزِّلُهَا عَلَيْكُمْ فَمَنْ يَكْفُرْ بَعْدُ مِنْكُمْ فَإِنِّي أُعَذِّبُهُ عَذَابًا لَا أُعَذِّبُهُ أَحَدًا مِنَ الْعَالَمِينَ» (4) و یا به دنبال خواسته آنان که به موسی علیه السلام گفتند: «أَرِنَا اللَّهَ جَهْرَةً» خداوند فرمود: «فَأَخَذَتْهُمُ الصَّاعِقَةُ بِظُلْمِهِمْ ثُمَّ اتَّخَذُوا الْعِجْلَ مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَتْهُمْ الْبَيِّنَاتُ» (5) و از این ماجراها روشن می شود که تسلیم و رضای به مقدرات خداوند همان گونه که در روایات آمده بهترین عبادت و عمل نیک مؤمن است .

إِنَّا أَوْسَلْنَاكَ بِالْحَقِّ بَشِيرًا وَنَذِيرًا وَلَا تُسْأَلُ عَنْ أَصْحَابِ الْجَحِيمِ (بقره/ 119)

از امام باقر علیه السلام نقل شده که فرمود: «وَلَا تُسْأَلُ» را با فتح تاء و جزم لام بخوانید

ص: 406

1- مدثر / 52.

2- نساء / 153.

3- مائده / 112.

4- مائده / 115.

5- نساء / 153.

(یعنی درباره اصحاب دوزخ سؤال مکن).

مؤلف گوید: در ذیل این آیه جز روایت فوق تفسیری دیده نشد، چراکه این آیه از آیات محکمت بوده و نیازی به تفسیر نداشته است.

وَلَنْ تَرْضَىٰ عَنْكَ الْيَهُودُ وَلَا النَّصَارَىٰ حَتَّىٰ تَتَّبِعَ مِلَّتَهُمْ قُلْ إِنَّ هُدَىٰ اللَّهِ هُوَ الْهُدَىٰ وَلَئِنَّ آتِبَعْتَ أَهْوَاءَهُمْ بَعْدَ الَّذِي جَاءَكَ مِنَ الْعِلْمِ مَا لَكَ مِنَ اللَّهِ مِنْ وَلِيٍّ وَلَا نَصِيرٍ (بقره/120)

### التقاطی گری و میانه روی و سازش با دشمن

تردید نیست که رسول خدا صلی الله علیه و آله برای هدایت مردم، بسیار کوشا بوده است تا جایی که خداوند می فرماید: «فَلَعَلَّكَ بَاخِعٌ نَفْسَكَ عَلَىٰ آثَارِهِمْ إِنْ لَمْ يُؤْمِنُوا بِهِدَا الْحَدِيثِ آسَفًا» (1) و یا می فرماید: «عَزِيزٌ عَلَيْهِ مَا عَنِتُّمْ حَرِيصٌ عَلَيْكُمْ بِالْمُؤْمِنِينَ رَءُوفٌ رَحِيمٌ» (2) و خداوند این شدت را کنترل نموده و می فرماید: «وَلَنْ تَرْضَىٰ عَنْكَ الْيَهُودُ...» و در آیه قبل نیز فرمود: «وَلَا تُسْأَلُ عَنْ أَصْحَابِ الْجَحِيمِ» و یا در سوره عبس می فرماید: انتظار ایمان آوردن ثروتمندان مغرور را نداشته باش و دل به آنان مبند و به مؤمنان فقیری که پذیرای دین خدا هستند بسنده کن. و می فرماید: «أَمَّا مَنْ اسْتَتَعَنَىٰ \* فَأَنْتَ لَهُ تَصَدَّىٰ \* وَمَا عَلَيْكَ أَلَّا يَزَكِي \* وَأَمَّا مَنْ جَاءَكَ يَسْعَىٰ \* وَهُوَ يَخْشَىٰ \* فَأَنْتَ عَنْهُ تَلَهَّىٰ» (3).

از این آیات ظاهر می شود که اهل کتاب و ثروتمندان مترف و خوشگذران و دنیا طلب را هرچه بر آنان بخوانند سودی ندارد و اگر بهانه های آنان را برآورده کنند باز هدایت نخواهند شد. بنابراین نباید به امید هدایت آنان بود و کوچک ترین موافقتی با آنان کرد. از این رو خداوند در این آیه می فرماید: «وَلَئِنَّ آتِبَعْتَ أَهْوَاءَهُمْ...»

ص: 407

1- کهف/6.

2- توبه/128.

3- عبس/5-10.



مَا لَكَ مِنَ اللَّهِ مِنْ وَلِيٍّ وَلَا نَصِيرٍ». البته خطاب از باب «إِيَّاكَ أَعْنِي وَاسْمَعِي يَا جَارَةٌ» می باشد و خداوند در حقیقت امت این پیامبر را به این خطاب مخاطب نموده است.

نکته قابل توجه این است که مشرکین و کفار و اهل کتاب بسا مسلمانان را فریب می دهند و می گویند: «شما چیزی از آیین ما را بپذیرید تا ما نیز آیین شما را بپذیریم» و خداوند از چنین چیزی نهی نموده و می فرماید: هرگز آنان از شما راضی نخواهند شد جز آن که شما به کیش آنان درآید، چنان که در این آیه و آیه مبارکه سوره کافرون این معنا مشهود است.

در تفسیر سوره کافرون آمده که عده ای از مشرکین به رسول خدا صلی الله علیه و آله گفتند: «شما بیاید با ما همراهی کنید و آنچه ما می پرستیم را پرستید تا ما نیز آنچه شما می پرستید را پرستیم و در آن صورت حق را دریافته ایم» و خداوند در پاسخ آنان با لحن شدید فرمود: «قُلْ يَا أَيُّهَا الْكَافِرُونَ \* لَا أَعْبُدُ مَا تَعْبُدُونَ \* وَلَا أَنْتُمْ عَابِدُونَ \* وَأَنَا عَابِدٌ \* وَلَا أَنْتُمْ عَابِدُونَ \* مَا أَعْبُدُ \* لَكُمْ دِينُكُمْ وَلِيَ دِينٌ» (1)

الَّذِينَ آتَيْنَاهُمُ الْكِتَابَ يَتْلُونَهُ حَقَّ تِلَاوَةٍ أُولَئِكَ يُؤْمِنُونَ بِهِ وَمَنْ يَكْفُرْ بِهِ فَأُولَئِكَ هُمُ الْخَاسِرُونَ \* يَا بَنِي إِسْرَائِيلَ اذْكُرُوا نِعْمَتِيَ الَّتِي أَنْعَمْتُ عَلَيْكُمْ وَأَنِّي فَضَّلْتُكُمْ عَلَى الْعَالَمِينَ (بقره / 121 - 122)

### حق تلاوت قرآن

ابوولاد گوید: از امام صادق علیه السلام سؤال نمودم مقصود از آیه «الَّذِينَ آتَيْنَاهُمُ الْكِتَابَ يَتْلُونَهُ حَقَّ تِلَاوَةٍ أُولَئِكَ يُؤْمِنُونَ بِهِ...» چیست؟ فرمود: مقصود ائمه

ص: 408

اهل البيت عليهم السلام است. (1)

صاحب تفسیر مجمع البیان نیز از امام صادق علیه السلام نقل نموده که فرمود: حق تلاوت این است که قاری قرآن هنگام ذکر بهشت و دوزخ توقف کند و از خداوند درخواست بهشت نماید و از دوزخ به او پناه ببرد. (2)

امام صادق علیه السلام فرمود: قرآن عهد خداوند است به خلق خود، و سزاوار است که هر مسلمانی همواره در عهدنامه خداوند نگاه کند، و در هر روز پنجاه آیه از قرآن راقرائت نماید. (3)

امام سجاد علیه السلام فرمود: آیات قرآن گنج های الهی است، و سزاوار است هرگاه قرآن گشوده شود به دقت در آن نظر شود. (4)

وَأَتَّقُوا يَوْمًا لَا تَجْزِي نَفْسٌ عَنْ نَفْسٍ شَيْئًا وَلَا يُقْبَلُ مِنْهَا عَدْلٌ وَلَا تَنْفَعُهَا شَفَاعَةٌ وَلَا هُمْ يُنصَرُونَ (بقره / 123)

### قیامت و روز بی پناهی و بیچارگی

امام عسکری علیه السلام در تفسیر این آیه می فرماید: مقصود از این آیه این است که

ص: 409

1- عَنْ أَبِي وِلَادٍ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنْ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ: «الَّذِينَ آتَيْنَاهُمُ الْكِتَابَ يَتْلُونَهُ حَقَّ تِلَاوَتِهِ أُولَئِكَ يُؤْمِنُونَ بِهِ» قَالَ: هُمْ الْأَيْمَةُ عَلَيْهِ السَّلَام. (کافی، ج 1/215)

2- روى عن أبي عبد الله عليه السلام: ان حق تلاوته هو الوقوف عند ذكر الجنة والنار، يسأل في الأولى، ويستعيد من الاخرى. (تفسیر نورالثقلین، ج 1/101)

3- عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: الْقُرْآنُ عَهْدُ اللَّهِ إِلَى خَلْقِهِ فَقَدْ يَنْبَغِي لِلْمَرْءِ الْمُسْلِمِ أَنْ يَنْظُرَ فِي عَهْدِهِ، وَأَنْ يَقْرَأَ مِنْهُ فِي كُلِّ يَوْمٍ خَمْسِينَ آيَةً. (کافی، ج 2/609)

4- عَنْ الزُّهْرِيِّ قَالَ: سَمِعْتُ عَلِيَّ بْنَ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِمَا السَّلَام يَقُولُ: «آيَاتُ الْقُرْآنِ خَزَائِنٌ فَكَلِّمْنَا فُحِّتْ خِزَانَهُ يَنْبَغِي لَكَ أَنْ تَنْظُرَ مَا فِيهَا. (همان)

بترسید از روز جان دادن و ساعت مرگ که هیچ کس نمی تواند از عذابی که شما مستحق آن هستید جلوگیری کند و نیز هیچ شفیعی نمی تواند مرگ شما را به تأخیر اندازد و کسی نمی تواند به جای شما بمیرد تا شما زنده بمانید.

امام صادق علیه السلام می فرماید: مقصود از این روز، روز مرگ و خروج از دنیاست و در آن روز، شفاعت و فدا برای کسی کارساز نیست و اما روز قیامت ما و خاندان ما از شیعیان خود کاملاً دفاع خواهیم نمود و ما (یعنی محمد و علی و فاطمه و حسن و حسین و پاکان از اهل البیت علیهم السلام) بر اعراف (بین بهشت و دوزخ) قرار می گیریم و شیعیان خود را در عرصه قیامت می بینیم و هر کدام از آنان که مقصر باشد و در سختی و شدائد قیامت قرار گرفته باشد، ما خوبان از شیعیان خود مانند سلمان و مقداد و ابوذر و عمار و امثال آنان را - که در هر عصری تا قیامت خواهند آمد - می فرستیم تا همانند باز شکاری آنان را از بین اهل محشر برگیرند و همانند عروس به بهشت داخل شوند و نیز دیگران از دوستان ما را که گرفتار شدائد قیامت هستند، به واسطه خوبان از شیعیانمان نجات می دهیم و آنان مانند کبوترانی که دانه خود را از روی زمین برمی دارند آنان را برمی دارند و در بهشت نزد ما می آورند. (1)

مؤلف گوید: علت این که در برخی از آیات و روایات شفاعت نفی شده و در برخی دیگر اثبات شده این است که اولاً شفاعت مخصوص به شیعیان است و ثانیاً مواقف برزخ و قیامت درباره شفاعت متفاوت است و تنافی بین آیات و روایات نیست و این موضوع در ذیل آیات شفاعت خواهد آمد، إن شاء الله.

ص: 410

## أشاره

وَإِذِ ابْتَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ رَبُّهُ بِكَلِمَاتٍ فَأَتَمَّهُنَّ قَالَ إِنِّي جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِمَامًا قَالَ وَمِنْ ذُرِّيَّتِي قَالَ لَا يَنَالُ عَهْدِي الظَّالِمِينَ (124) وَإِذْ جَعَلْنَا الْبَيْتَ مَثَابَةً لِّلنَّاسِ وَأَمْنَاً وَاتَّخِذُوا مِن مَّقَامِ إِبْرَاهِيمَ مُصَلًّى وَعَهِدْنَا إِلَىٰ إِبْرَاهِيمَ وَإِسْمَاعِيلَ أَنَّ طَهِّرَا بَيْتِيَ لِلطَّائِفِينَ وَالْقَائِمِينَ وَالرُّكَّعِ السُّجُودِ (125) وَإِذْ قَالَ إِبْرَاهِيمُ رَبِّ اجْعَلْ هَذَا بَلَدًا آمِنًا وَارْزُقْ أَهْلَهُ مِنَ الثَّمَرَاتِ مَنْ آمَنَ مِنْهُمْ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ قَالَ وَمَنْ كَفَرَ فَأُمَتِّعُهُ قَلِيلًا ثُمَّ أَضْطَرُّهُ إِلَىٰ عَذَابِ النَّارِ وَبِئْسَ الْمَصِيرُ (126) وَإِذْ يَرْفَعُ إِبْرَاهِيمُ الْقَوَاعِدَ مِنَ الْبَيْتِ وَإِسْمَاعِيلُ رَبَّنَا تَقَبَّلْ مِنَّا إِنَّكَ أَنْتَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ (127) رَبَّنَا وَاجْعَلْنَا مُسْلِمَيْنِ لَكَ وَمِنْ ذُرِّيَّتِنَا أُمَّةً مُّسْلِمَةً لَّكَ وَأَرِنَا مَنَاسِكَنَا وَتُبْ عَلَيْنَا إِنَّكَ أَنْتَ التَّوَّابُ الرَّحِيمُ (128) رَبَّنَا وَابْعَثْ فِيهِمْ رَسُولًا مِنْهُمْ يَتْلُو عَلَيْهِمْ آيَاتِكَ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَيُزَكِّيهِمْ إِنَّكَ أَنْتَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ (129)»

«وَمَنْ يَرْغَبُ عَنْ مِلَّةِ إِبْرَاهِيمَ إِلَّا مَنْ سَفِهَ نَفْسَهُ وَلَقَدِ اصَّ طَفِينَاةً فِي الدُّنْيَا وَإِنَّهُ فِي الْآخِرَةِ لَمِنَ الصَّالِحِينَ (130) إِذْ قَالَ لَهُ رَبُّهُ أَسَلِمْتَ قَالَ أَسَلِمْتُ لِرَبِّ الْعَالَمِينَ (131) وَوَصَّىٰ بِهَا إِبْرَاهِيمُ بَنِيهِ وَيَعْقُوبُ يَا بَنِيَّ إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَىٰ لَكُمْ الدِّينَ فَلَا تَمُوتُنَّ إِلَّا وَأَنْتُمْ مُسْلِمُونَ (132)»

## لغات

«ابتلاء» به معنای اختبار و آزمایش است، و «تمام و کمال و وفاء» نظائراند، و

ص: 411

ضد تمام نقصان است و «ذریه و نسل و ولد» نظائراند، و «بیت و مأوی و منزل» نظائراند، و دو مصرع شعر را یک بیت شعر گویند، و «مثابه» از ثاب یثوب مثابه و مثابا، إذ رجع، و مثابه در این آیه موضع رجوع است، و ثاب إليه عقله یعنی رجع بعد عزوبه، و اصل مثابه، مثوبة بوده و واو قلب به الف شده است، و «مقام» محل قیام را گویند و جمع آن مقاوم است، و طائف به معنای دایره است، و طاف یطوف طوفا، إذا دار حول شيء، و طائف الجن و الشیطان چیزی را گویند که با وسوسه قلب را احاطه کند، و «عاکف» ملازم چیزی را گویند، و به همین سبب به معتکف در مسجد عاکف گویند، و «رکع» جمع راکع و «سجد» جمع ساجد است. و «رفع و إعلاء و اصعاد» نظائراند، و نقیض رفع، وضع است، و نقیض اصعاد، انزال است، و «قواعد و اساس و ارکان» به یک معناست، و مفرد قواعد قاعده است، و اصل آن به معنای ثبوت و استقرار است، و «امرأة قاعده» یعنی لم تتزوج او لم تحمل الولد او لم تحض، و «اسلام» به معنای انقیاد و تسلیم است، و اسلام و ایمان به یک معناست چنان که خداوند می فرماید: «إِنَّ الَّذِينَ عِنْدَ اللَّهِ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ وَالرَّاسِخِينَ وَالرَّاسِخَاتِ فِي الْأُمْنِ» و «مناسک» به معنای متعبدات است.

## ترجمه

## اشاره

به یاد آور زمانی را که خداوند ابراهیم را به کلماتی آزمود و چون ابراهیم در امتحان خود کاملاً موفق شد، خداوند به او فرمود: من تو را امام و پیشوای مردم قرار دادم. ابراهیم گفت: دودمان من نیز امام خواهند شد؟ فرمود: پیمان من به ستمکاران نمی رسد (124) و به یاد آور زمانی را که ما کعبه را محل بازگشت (واجتماع) مردم و امن قرار دادیم (و به مردم گفتیم): مقام ابراهیم را برای نماز طواف خود برگزینید، و از ابراهیم و اسماعیل پیمان گرفتیم تا خانه من را برای طائفین و مجاورین و راکعین و ساجدین پاکیزه نمایند (125) و به یاد آور که ابراهیم گفت: پروردگارا این شهر را امن

قرار ده واهل آن را که ایمان به خدا و قیامت دارند، از میوه ها روزی کن، و فرمود: کسی که کافر شود، من بهره کمی از دنیا به او می دهم و سپس او را به اجبار به عذاب میبرم و آن بدفرجامی است (126) و به یاد آور که ابراهیم و اسماعیل پایه های کعبه را بالا بردند و گفتند: پروردگارا این عمل را از ما بپذیر، همانا توشنوا و دانا هستی (127) پروردگارا ما را تسلیم (فرمان) خود قرار ده، وازدودمان ما [نیز امتی تسلیم) قرارده، و شیوه عبادت

خود را به ما تعلیم ده و توبه ما را بپذیر، همانا تو پذیرنده توبه و مهربان هستی (128) پروردگارا پیامبری از بین فرزندان من برانگیز تا آیات تورا برآنان بخواند، و به آنان کتاب و حکمت بیاموزد و (اخلاق) آنان را پاکیزه کند، همانا تو غالب و حکیم هستی (129) جز افراد سفیه و نادان چه کسی از آیین و ملت ابراهیم روی می گرداند، ما ابراهیم را در دنیا برگزیدیم و او در آخرت از صالحان است (130) به یاد آور هنگامی را که پروردگارش به او فرمود: «تسلیم (پروردگار خود باش) ابراهیم گفت: من تسلیم پروردگار جهانیان شدم (131) ابراهیم و یعقوب فرزندان خود را به این آیین وصیت نمودند (و هرکدام) به فرزندان خویش گفتند: خداوند این آیین را برای شما برگزید، پس شما جز با آیین اسلام از دنیا نروید (132) تفسیر اهل بیت عال

تفسیر اهل بیت علیهم السلام

وَإِذِ ابْتَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ رَبُّهُ بِكَلِمَاتٍ فَأَتَمَّهُنَّ قَالَ إِنِّي جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِمَامًا قَالَ وَمِنْ ذُرِّيَّتِي قَالَ لَا يَنَالُ عَهْدِي الظَّالِمِينَ (بقره/ 124)

### سکان داران دین خدا سابقه شرک ندارند

مفضل گوید: امام صادق علیه السلام فرمود: مقصود از کلمات، کلماتی است که آدم علیه السلام از پروردگار خود گرفت و به وسیله آن کلمات توبه نمود و گفت: «يَا رَبِّ أَسْأَلُكَ بِحَقِّ مُحَمَّدٍ وَعَلِيِّ وَفَاطِمَةَ وَ الْحَسَنِ وَ الْحُسَيْنِ إِلَّا تُبْتَّ عَلَيَّ» و خداوند توبه او را پذیرفت «فَتَابَ عَلَيْهِ إِنَّهُ هُوَ التَّوَّابُ الرَّحِيمُ». مفضل می گوید: به امام صادق علیه السلام گفتم: معنای

«فَاتَّمَّهُنَّ» چیست؟ فرمود: مقصود این است که ابراهیم علیه السلام آن کلمات را تا حضرت قائم علا به اتمام رساند و نام دوازده امام بالا را که به نفر آنان از فرزندان امام حسین هستند به زبان جاری نمود. (1)

در تفسیر مجمع البیان نیز از امام صادق علیه السلام نقل شده که فرمود: مقصود از ابتلای ابراهیم علیه السلام این است که خداوند او را در خواب امتحان نمود و او مأمور به قربانی نمودن فرزند خود گردید و چون خداوند او را چنین یافت به او فرمود: «إِنِّي جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِمَامًا». سپس خداوند سنت حنیفه (یعنی طهارت و پاکیزگی) را بر او نازل نمود و سنت حنیفه ده چیز است؛ پنج چیز در سر و پنج چیز در بدن است و آنچه در سر است: کوتاه کردن شارب، رها نمودن ریش، طم الشعر (یعنی کوتاه کردن مو) و مسواک و خلال دندان هاست. و آنچه در بقیه بدن سنت است: تراشیدن مو از بدن، ختنه کردن، گرفتن ناخن، غسل جنابت و تطهیر بدن با آب است. و این هاست حنیفه ابراهیمی است و تا کنون بوده و نسخ نشده و نخواهد شد و تا قیامت نیز خواهد بود. از این رو خداوند به رسول خدا صلی الله علیه و آله می فرماید: «وَاتَّبِعْ مِلَّةَ إِبْرَاهِيمَ حَنِيفًا». (2)

ص: 414

1- عَنِ الْمُفَضَّلِ عَنِ الصَّادِقِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنْ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ «وَإِذِ ابْتَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ رَبُّهُ بِكَلِمَاتٍ» مَا هَذِهِ الْكَلِمَاتُ قَالَ هِيَ الْكَلِمَاتُ الَّتِي تَلَقَّاهَا آدَمُ مِنْ رَبِّهِ فَتَابَ عَلَيْهِ وَهُوَ أَنَّهُ قَالَ يَا رَبِّ أَسْأَلُكَ بِحَقِّ مُحَمَّدٍ وَعَلِيٍّ وَفَاطِمَةَ وَالحَسَنِ وَالحُسَيْنِ إِلَّا تُبَّتَ «عَلَىٰ فَتَابَ اللَّهُ عَلَيْهِ إِنَّهُ هُوَ التَّوَّابُ الرَّحِيمُ» فَقُلْتُ لَهُ: يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ فَمَا يَعْنِي عَزَّ وَجَلَّ بِقَوْلِهِ «فَاتَّمَّهُنَّ» قَالَ: يَعْنِي أَتَمَّهُنَّ إِلَى الْقَائِمِ عَلَيْهِ السَّلَامُ اثْنَيْ عَشَرَ إِمَامًا تَسَعَهُ مِنْ وُلْدِ الْحُسَيْنِ. (تفسیر نورالثقلین، ج 101/1؛ از خصال مرحوم صدوق)

2- في مجمع البیان روی عن الصادق علیه السلام: انه ما ابتلاه الله به في نومه من ذبح ولد اسمعيل أبي العرب، فأتَمَّها إبراهيم وعزم عليها وسلم لأمر الله، فلما عزم قال الله تعالى ثوبا له لما صدق، وعمل بما أمر الله: إني جاعلك للناس إماما ثم أنزل الله عليه الحنيفة وهي الطهارة، وهي عشرة أشياء، خمسة في الرأس، وخمسة في البدن، فاما التي في الرأس: فأخذ الشارب وإعفاء اللحي، وطم الشعر، والسواك، و الخلال، فأما التي في البدن: فحلق الشعر من البدن، والختان، وتقليم الأظفار، و الغسل من الجنابة، والظهور بالماء، فهذه الحنيفة الطاهرة التي جاء بها إبراهيم عليه السلام، فلم تنسخ ولا تنسخ الى يوم القيامة، وهو قوله تعالى: «وَاتَّبِعْ مِلَّةَ إِبْرَاهِيمَ حَنِيفًا». (تفسیر نورالثقلین، ج 101/1 از تفسیر قمی)

حضرت رضا علیه السلام ضمن حدیث مفصلی می فرماید: مقام امامتی که خداوند بعد از نبوت و خلیل الرحمانی به ابراهیم - صلوات الله علیه و آله - داد، مرتبه و مقام سومی بود که خداوند به او داد و منزلت و فضیلت او را بالا برد و فرمود: «إِنِّي جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِمَامًا» و حضرت ابراهیم علیه السلام با سرور و شادی عرضه داشت: «وَمِنْ ذُرِّيَّتِي» یعنی آیا ذریه من نیز به این مقام خواهند رسید؟ خطاب شد: «لَا يَنَالُ عَهْدِي الظَّالِمِينَ» یعنی مقام امامت که عهد من است، به ستمکاران نمی رسد. سپس فرمود: این آیه امامت هر ظالمی را تا قیامت ابطال نمود و امامت و رهبری مخصوص به پاکان و زبندگان از بندگان خداوند گردید. (1)

امام صادق علیه السلام می فرماید: حضرت ابراهیم علیه السلام پیامبر بود و امام نبود تا زمانی که خداوند (او را به قربانی نمودن اسماعیل امتحان نمود و) به او فرمود: «إِنِّي جَاعِلُكَ

ص: 415

---

1- في عيون الاخبار باسناده الى الرضا عليه السلام حديث طويل يقول فيه عليه السلام: أن الإمامة خص الله عز وجل بها إبراهيم الخليل - صلوات الله عليه و آله - بعد النبوة والخلة، مرتبة ثالثة وفضيلة شرفه بها وأشار بها ذكره فقال عز وجل: «إِنِّي جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِمَامًا». فقال الخليل عليه السلام سرورا بها «وَمِنْ ذُرِّيَّتِي؟» قال الله عز وجل: «لَا يَنَالُ عَهْدِي الظَّالِمِينَ» فأبطلت هذه الآية إمامة كل ظالم إلى يوم القيامة، وصارت في الصفوة. (همان، از عيون اخبار الرضا عليه السلام)



لِلنَّاسِ إِمَامًا». پس ابراهیم گفت: «وَمِنْ ذُرِّيَّتِي؟» یعنی آیا ذریه من نیز به امامت خواهند رسید؟ و خداوند در پاسخ او فرمود: «لَا يَنَالُ عَهْدِي الظَّالِمِينَ» یعنی عهد من (یعنی امامت بر مردم به کسی که بت پرست بوده و در مقابل بت سجده می کرده است، نخواهد رسید (یعنی چنین کسی برای امامت و رهبری مردم شایسته نیست). (1)

زید شام می گوید: از امام صادق علیه السلام شنیدم که می فرمود: خداوند متعال ابراهیم علیه السلام را نخست بنده خود برگزید و سپس او را پیامبر خود قرار داد و پس از آن او را رسول خود معرفی نمود و سپس او را خلیل خود خواند و پس از آن (که او را آزمود) به او فرمود: «إِنِّي جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِمَامًا»؛ و چون مقام امامت در چشم ابراهیم علیه السلام بزرگ آمد، گفت: «وَمِنْ ذُرِّيَّتِي؟» یعنی آیا از ذریه من نیز کسی به امامت خواهد رسید؟ خطاب آمد: عهد امامت به ظالمان نمی رسد. سپس امام صادق علیه السلام فرمود: هرگز سفیه و نادان امام تقی و پارسا نخواهد بود. (2)

امیرالمؤمنین علیه السلام ضمن حدیث مفصلی می فرماید: کسی که سابقه کفر داشته است، نمی تواند به مقام پیامبران و اولیای خداوند راه پیدا کند، چراکه خداوند به

ص: 416

---

1- وقد كان إبراهيم نبياً وليس بإمام ، حتى قال الله : «إِنِّي جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِمَامًا قَالَ وَمِنْ ذُرِّيَّتِي» فقال الله : «لَا يَنَالُ عَهْدِي الظَّالِمِينَ» مَنْ عَبْدَ صِنماً أَوْ وَثناً لَا يَكُونُ إِمَاماً. (همان، ص 102 از کتاب کافی)

2- عن زید الشَّحَّام قال : سمعت أبا عبد الله عليه السلام يقول : « إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى اتَّخَذَ إِبْرَاهِيمَ عَبْدًا قَبْلَ أَنْ يَتَّخِذَهُ نَبِيًّا وَإِنَّ اللَّهَ اتَّخَذَهُ نَبِيًّا قَبْلَ أَنْ يَتَّخِذَهُ رَسُولًا وَإِنَّ اللَّهَ اتَّخَذَهُ رَسُولًا قَبْلَ أَنْ يَتَّخِذَهُ خَلِيلًا وَإِنَّ اللَّهَ اتَّخَذَهُ خَلِيلًا قَبْلَ أَنْ يَجْعَلَهُ إِمَامًا فَلَمَّا جُمِعَ لَهُ الْأَشْيَاءُ « قَالَ إِنِّي جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِمَامًا » قَالَ : فَمِنْ عَظْمِهَا فِي عَيْنِ إِبْرَاهِيمَ « قَالَ وَمِنْ ذُرِّيَّتِي قَالَ لَا يَنَالُ عَهْدِي الظَّالِمِينَ »

ابراهیم علیه السلام فرمود: «لَا يَدَّأِلُ عَهْدِي الظَّالِمِينَ» و ظالمین در این آیه به معنای مشرکین است و خداوند در آیه «إِنَّ الشِّرْكَ لَظُلْمٌ عَظِيمٌ» شرک را ظلم بزرگ دانسته است، و ابراهیم علی چون دانست که عهد امامت به بت پرستان نمی رسد، به خدای خود گفت: «وَاجْتَنِبْنِي وَبُنْيَانِي أَنْ نَعْبُدَ الْأَصْنَامَ» یعنی خدایا من و فرزندانم را از پرستش بت دور گردان. (1)

وَإِذْ جَعَلْنَا الْبَيْتَ مَثَابَةً لِّلنَّاسِ وَأَمْنًا وَاتَّخِذُوا مِن مَّقَامِ إِبْرَاهِيمَ مُصَدِّقِينَ وَعِوَدْنَا إِلَىٰ إِبْرَاهِيمَ وَإِسْمَاعِيلَ أَنَّ طَهِّرَا بَيْتِيَ لِلطَّائِفِينَ وَالْقَائِمِينَ وَالرُّكَّعِ السُّجُودِ (بقره / 125)

### طواف کعبه و پاکی ظاهری و باطنی

امام صادق علیه السلام می فرماید: هنگامی که داخل مسجد الحرام شدی، مقابل کعبه دست به دعا بلند کن و بگو: «اللهم اني أشهدك أن هذا بيتك الحرام الذي جعلته مثابة للناس وأمنا مباركا وهدى للعالمين». یعنی خدایا من تو را گواه می گیرم که این خانه توست و تو آن را محل مراجعه مردم و امن و مبارک و هدایت برای عالمین قرار دادی. (2)

ص: 417

- 1- عن أمير المؤمنين عليه السلام حديث طويل يقول فيه: قد خطر على من ماته الكفر تقلد ما فوضه إلى أنبيائه وأوليائه بقوله لإبراهيم: «لَا يَدَّأِلُ عَهْدِي الظَّالِمِينَ» أي المشركين لأنه سمى الشرك ظلما بقوله «إِنَّ الشِّرْكَ لَظُلْمٌ عَظِيمٌ» فلما علم إبراهيم أن عهد الله تبارك اسمه بالامامة لا ينال عبدة الأصنام، قال: «وَاجْتَنِبْنِي وَبُنْيَانِي أَنْ نَعْبُدَ الْأَصْنَامَ». (همان، از احتجاج طبرسی)
- 2- في تهذيب الأحكام عن أبي عبد الله عليه السلام قال: إذا دخلت المسجد فارفع يديك واستقبل البيت وقل: اللهم اني أشهدك أن هذا بيتك الحرام الذي جعلته مثابة للناس وأمنا مباركا وهدى للعالمين. (همان، از تهذيب الأحكام)

امام باقر علیه السلام فرمود: ای جابر، بنده ای از بندگان خداوند (یعنی ابراهیم خلیل علیه السلام) قدم خود را بر سنگی گذارد و خداوند ما را امر نمود تا آن را محل نماز خود قرار بدهیم (و مقابل آن نماز طواف خود را بخوانیم). (1)

امام باقر علیه السلام نیز فرمود: سه سنگ از بهشت فرود آمد: مقام ابراهیم، حجر بنی اسرائیل و حجر الأسود. (2)

امام صادق علیه السلام فرمود: احدی حق ندارد نماز طواف واجب را جز پشت مقام ابراهیم به جای دیگری بخواند، چراکه خداوند می فرماید: «وَاتَّخِذُوا مِنْ مَّقَامِ إِبْرَاهِيمَ مُصَلًّى» ابراهیم مصلی و اگر نماز طواف واجب را در جایی دیگر بخوانی باید اعاده نمایی. (3)

امام صادق علیه السلام در تفسیر آیه «طَهَّرْنَا بَيْتِي لِلطَّائِفِينَ...» فرمود: سزاوار است که بنده خدا داخل مسجد الحرام نشود مگر طاهر باشد، و بدن خود را از عرق و آلودگی پاکیزه نموده و با طهارت و (غسل) وارد مسجد شود. (4)

و در سخن دیگری فرمود: هنگامی که حضرت ابراهیم علیه السلام کعبه را بنا نمود و

ص: 418

---

1- في كتاب التوحيد باسناده إلى عمرو بن شمر وعن جابر بن يزيد الجعفي قال عليه السلام: قال محمد بن علي الباقر عليه السلام... ولقد وضع عبد من عباد الله قدمه على صخرة فأمرنا الله تعالى أن نتخذها مصلى. (تفسير نور الثقلين، ج 103/1 از کتاب توحيد)

2- وروي عن أبي جعفر الباقر عليه السلام انه قال: نزلت ثلاثة أحجار من الجنة مقام إبراهيم و حجر بني إسرائيل، والحجر الأسود. (همان، از کتاب معجم البيان)

3- عن أبي عبد الله عليه السلام قال: ليس لأحد أن يصلي ركعتي طواف الفريضة إلا خلف المقام، لقول الله عز وجل: (و اوان مقام إبراهيم مصلى) فإن صليتهما في غيره فعليك إعادة الصلوة. (همان، از تهذيب الأحكام)

4- في كتاب علل الشرائع عن أبي عبد الله عليه السلام: إن الله عز وجل يقول: «أَنْ طَهَّرْنَا بَيْتِي لِلطَّائِفِينَ وَالْعَاكِفِينَ وَالرُّكَّعِ السُّجُودِ» فينبغي للعبد أن لا يدخل إلا وهو طاهر قد غسل عنه العرق والأذى وتطهر. (تفسير نور الثقلين، ج 104/1 از کتاب علل الشرائع)

مردم گرد آن (طواف کردند و) حج به جا آوردند، کعبه به خدای خود از نفس های مشرکین شکایت نمود و خداوند به او وحی کرد: آرام بگیر، همانا من در آخرالزمان مردمی را می فرستم (در کنار تو) که (اهل نظافت باشند و) مسواک و خلال نمایند. (1)

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: در هر شبانه روزی خداوند یکصد و بیست رحمت بر خانه خود می فرستد: شصت رحمت برای طواف کنندگان، چهل رحمت برای نمازگزاران و بیست رحمت برای نگاه کنندگان به کعبه. (2)

حضرت رضا علیه السلام می فرماید: علت نام گذاری طائف به طائف این است که چون ابراهیم علیه السلام از خداوند خواست که اهل مکه را از ثمرات و میوه ها روزی کند و خداوند به درخت «اردن» امر نمود تا با میوه های خود نزد کعبه آید و دور کعبه طواف نماید و سپس به جای خود که اکنون آن را طائف می گویند بازگردد. از این رو طائف را طائف گفته اند. (3)

ص: 419

---

1- في تفسير علي بن ابراهيم قال الصادق عليه السلام : لما بني ابراهيم عليه السلام البيت وحج الناس شكت الكعبة الى الله تبارك وتعالى ما تلقى من أنفاس المشركين، فأوحى الله إليها قري كعبتي فإني أبعث في آخر الزمان قوما يتنظفون بقضبان الشجر ويتخللون. (همان، از تفسیر قمی)

2- في مجمع البيان قال رسول الله صلى الله عليه وآله قال: إن الله عز وجل في كل يوم وليلة عشرين و مائة رحمة تنزل على هذا البيت، ستون منها للطائفين، وأربعون للمصلين، وعشرون للناظرين. (تفسیر نورالثقلین، ج 1/104 از مجمع البيان)

3- في كتاب علل الشرائع أبي رحمة الله قال: حدثنا سعد بن عبد الله عن ابراهيم بن مهزيار عن أخيه علي باسناده قال: قال ابو الحسن عليه السلام في الطائف: أتدري لم سمي الطائف؟ قلت: لا، قال: إن ابراهيم عليه السلام دعا ربه أن يرزق أهله من كل الثمرات، فقطع له قطعة من الأردن، فأقبلت حتى طافت بالبيت سبعا، ثم أقرها الله عز وجل في موضعها، فإنما سميت الطائف للطواف بالبيت. (همان، از كتاب علل الشرائع)

وَإِذْ قَالَ إِبْرَاهِيمُ رَبِّ اجْعَلْ هَذَا بَلَدًا آمِنًا وَارْزُقْ أَهْلَهُ مِنَ الثَّمَرَاتِ مَنْ آمَنَ مِنْهُمْ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ قَالَ وَمَنْ كَفَرَ فَأُمْتِعْهُ قَلِيلًا ثُمَّ أَضْطَرُّهُ إِلَى عَذَابِ النَّارِ وَبِئْسَ الْمَصِيرُ (بقره 126)

## امنيت و برکات حرم الهی

امام صادق علیه السلام می فرماید: هنگامی که حضرت ابراهیم علیه السلام از بنای کعبه و حج فارغ شد، به خدای خود گفت: «رَبِّ اجْعَلْ هَذَا بَلَدًا آمِنًا وَارْزُقْ أَهْلَهُ مِنَ الثَّمَرَاتِ مَنْ آمَنَ مِنْهُمْ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ». سپس فرمود: مقصود از «مِنَ الثَّمَرَاتِ» ثمرات قلوب است، یعنی خدایا آنان را محبوب مردم قرار ده و قلوب مردم را متمایل به آن کن تا همواره به مکه رفت و آمد کنند. (1).  
حدیثی ابی عن النضر بن سويد عن هشام عن أبي عبدالله قال: إن إبراهيم كان نازلا في بادية الشام إلى أن قال: فقال إبراهيم عليه السلام لما فرغ من بناء البيت والحج قال: «رَبِّ اجْعَلْ هَذَا بَلَدًا آمِنًا وَارْزُقْ أَهْلَهُ مِنَ الثَّمَرَاتِ مَنْ آمَنَ مِنْهُمْ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ» قال: «مِنَ الثَّمَرَاتِ» و القلوب ای حبيبهم إلى الناس لينتابوا ويعودوا إليهم. (تفسیر نورالثقلین، ج 104/1 از تفسیر قمی) (2)

ص: 420

- 1- في تفسير العياشي عن علي بن الحسين عليهما السلام في قول إبراهيم عليه السلام: «رَبِّ اجْعَلْ هَذَا بَلَدًا آمِنًا وَارْزُقْ أَهْلَهُ مِنَ الثَّمَرَاتِ مَنْ آمَنَ مِنْهُمْ بِاللَّهِ» إيانا عني بذلك وأولياؤه وشيعة وصيه، قال: «وَمَنْ كَفَرَ فَأُمْتِعْهُ قَلِيلًا ثُمَّ أَضْطَرُّهُ إِلَى عَذَابِ النَّارِ» قال: عني بذلك من جحد وصيه ولم يتبعه من أمته، وكذلك والله هذه الأمة. (تفسیر نورالثقلین، ج 104/1 از تفسیر عياشى)
- 2- امام سجاد علیه السلام فرمود: مقصود از «مَنْ آمَنَ مِنْهُمْ» ما هستيم و دوستان حضرت ابراهیم علیه السلام و شیعیان وصی او، و مقصود از «وَمَنْ كَفَرَ فَأُمْتِعْهُ قَلِيلًا ثُمَّ أَضْطَرُّهُ إِلَى عَذَابِ النَّارِ» کسانی از امت ابراهیم علیه السلام هستند که وصی ابراهیم علیه السلام را نپذیرفتند و از او پیروی نکردند. سپس فرمود: به خدا سوگند این امت نیز همین گونه خواهند بود.

امام صادق علیه السلام در تفسیر «رَبِّ اجْعَلْ هَذَا بَلَدًا آمِنًا» فرمود: کسی که به حرم پناهنده شود از خشم خدا ایمن خواهد بود، و هر پرنده و حیوان وحشی که داخل آن شود کسی حق ندارد او را تعقیب و یا اذیت و آزار نماید، تا این که از حرم خارج شود. (1)

رسول خدا صلی الله علیه و آله در روز فتح مکه فرمود: خداوند هنگامی که آسمان ها و زمین را آفرید مگه را حرم خود قرار داد و مگه تا قیامت حرم الهی است و همواره احکام حرم را خواهد داشت، و حرم برای احدی قبل از من و بعد از من و حتی برای ساعتی از روز از حرمت و حرم بودن خارج نگردیده و حلال نشده و نخواهد شد. (2)

وَإِذْ يَرْفَعُ إِبْرَاهِيمُ الْقَوَاعِدَ مِنَ الْبَيْتِ وَإِسْمَاعِيلُ رَبَّنَا تَقَبَّلْ مِنَّا إِنَّكَ أَنْتَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ (بقره / 127)

### بنای کعبه توسط ابراهیم و اسماعیل علیهما السلام

امام صادق علیه السلام فرمود: هنگامی که اسماعیل به بلوغ رسید، خداوند ابراهیم علیه السلام را امر نمود تا کعبه را بنا نماید. پس ابراهیم علیه السلام گفت: پروردگارا، در چه محلی خانه تو را بنا کنم؟ فرمود: در همان محلی که قبه (یعنی حجر الأسود) را بر آدم فرورستادم و از نور آن حرم روشن گردید. پس ابراهیم ندانست که محل قبه کجاست؛ چراکه کعبه تا قبل از طوفان نوح برقرار بود و چون طوفان شد، آب همه دنیا را فراگرفت و

ص: 421

---

1- روی عن الصادق علیه السلام من قوله: من دخل الحرم مستجیرا به فهو آمن من سخط الله عزوجل، ومن دخله من الوحش والطیر كان آمن من أن يهاج أو يوذی حتی یخرج من الحرم. (تفسیر نورالثقلین، ج 1/105 از مجمع البیان)

2- قال رسول الله صلی الله علیه و آله يوم فتح مكة: إن الله حرم مكة يوم خلق السموات والأرض فهي حرام إلى أن تقوم الساعة لم تحل لأحد قبلي، ولا تحل لأحد بعدي، ولم تحل لي إلا ساعة من النهار. (همان)

خداوند آن قبه را بالا برد و محل آن زیر آب نرفت. از این رو كعبه را بيت عتيق ناميدند؛ چراكه از غرق شدن نجات يافت. پس جبرئيل نازل شد و موضع كعبه را براي ابراهيم عليه السلام معين نمود و خداوند پايه هاي كعبه را براي ابراهيم از بهشت فرو فرستاد و حجرالأسود، هنگامي كه از ناحيه خداوند بر آدم عليه السلام فرود آمد بسيار سفيد و نوراني بود و از برف سفيدتر بود و چون دست هاي كار با آن تماس پيدا كرد، سياه شد.

امام صادق عليه السلام سپس مي فرمايد: حضرت ابراهيم عليه السلام شروع به ساختن كعبه نمود و اسماعيل عليه السلام از كوه ذي طوى براي او سنگ مي آورد تا اين كه كعبه را نه متر بالا- برد و جبرئيل عليه السلام محل حجرالاسود را به او نشان داد و ابراهيم عليه السلام حجرالأسود را در محل كنوني به دست خود نصب نمود و براي كعبه دو درب قرار داد؛ دري به طرف مشرق و دري به طرف مغرب، و آن دري كه به طرف مغرب است مستجار ناميده شد. سپس ابراهيم عليه السلام از درخت اذخر سقف كعبه را پوشاند و هاجر عباي ابراهيم ما را بر در كعبه آويخت و ابراهيم و اسماعيل و هاجر عليهم السلام در داخل كعبه اسكان پيدا كردند. (1)

ص: 422

1- القمي عن الصادق عليه السلام قال: لما بلغ إسماعيل مبلغ الرجال أمر الله إبراهيم أن يبني البيت فقال: يا رب في أي بقعة؟ قال: في البقعة التي أنزلت بها على آدم القبة فأضاء لها الحرم فلم يدر إبراهيم في أي موضع يبنيه فإن القبة التي أنزلها الله على آدم كانت قائمة إلى أيام الطوفان أيام نوح فلما غرقت الدنيا رفع الله تلك القبة وبقي موضعها لم يغرق ولهذا سمي البيت العتيق لأنه أعتق من الغرق فبعث الله جبرائيل فحفظ له موضع البيت فأنزل الله عليه القواعد من الجنة وكان الحجر لما أنزله الله على آدم أشد بياضا من الثلج فلما مسته أيدي الكفار اسود فبني إبراهيم عليه السلام البيت ونقل إسماعيل الحجر من ذي طوى فرفعه في السماء تسعة أذرع ثم دله على موضع الحجر فاستخرجه إبراهيم ووضعه في موضعه الذي هو فيه الآن فلما بنى جعل له بابين باب إلى المشرق وبابا إلى المغرب والباب الذي إلى المغرب يسمى المستجار ثم ألقى عليه الشجر الإذخر وعلقت هاجر على بابه كساء كان معه وكانوا يكونون تحته. (تفسير صافي، ج 1/140)

(

در کتاب کافی ضمن حدیثی آمده که امام صادق علیه السلام می فرماید: هنگامی که خداوند اجازه ساختن کعبه را به ابراهیم علیه السلام داد، ابراهیم به اسماعیل فرمود: خداوند مرا به بنای کعبه مأمور نموده است. پس ابراهیم و اسماعیل محل آن را جستجو نمودند تا به سنگ سرخی رسیدند، و خداوند به ابراهیم علیه السلام وحی نمود: کعبه را بر روی این سنگ بنا کن. سپس خداوند چهار ملک از ملائکه را فرستاد و آنان برای ابراهیم و اسماعیل سنگ جمع نمودند و به دست آنان دادند تا کعبه را دوازده ذراع بالا بردند و دو درب برای ورود و خروج آن قرار دادند و آستانه و قفل آهنی برای درهای آن نصب نمودند. (1)

در کتاب کافی نیز از امام باقر و یا امام صادق علیهما السلام نقل شده که فرمود: خداوند به ابراهیم علیه السلام دستور داد تا کعبه را بنا کند و پایه های آن را بالا ببرد و مناسک حج را به مردم تعلیم نماید. و چون ابراهیم و اسماعیل علیه السلام هر روز مقداری از آن را بالا بردند تا به محل حجر الأسود رسید، کوه ابوقبیس به ابراهیم علیه السلام خطاب نمود: تو امانتی نزد من داری. پس حجر الأسود را به او داد و ابراهیم علیه السلام آن را در جای خود نصب نمود. (2)

ص: 423

---

1- وفي الكافي عنه عليه السلام في حديث فلما أذن الله له في البناء قدم إبراهيم فقال: يا بني قد أمر الله ببناء الكعبة وكشفا عنها فإذا هو حجر واحد احمر فأوحى الله تعالى إليه ضع بناءها عليه وأنزل الله تعالى أربعة أملاك يجمعون إليه الحجارة والملائكة تناولهما حتى تمت اثنا عشر ذراعاً وهياً له بابان يدخل منه وبابا يخرج منه ووضعا عليه عتبا وشرجا من حديد على أبوابه . (همان)

2- وفي الكافي عن أحدهما عليه السلام قال: إن الله تعالى أمر إبراهيم ببناء الكعبة وأن يرفع قواعدها ويري الناس مناسكهم فبني إبراهيم وإسماعيل البيت كل يوم ساقا حتى انتهى إلى موضع الحجر الأسود. قال أبو جعفر عليه السلام فنأدى ابوقبیس إبراهيم: إن لك عندي وديعة فأعطاه الحجر فوضعه موضعه. (همان)



و در علل الشرایع و تفسیر عیاشی از امام صادق علیه السلام نقل شده که فرمود: خداوند از بهشت حجر الأسود را برای آدم علیه السلام فرستاد و کعبه و خانه خدا، در سفید بود و خداوند آن را به آسمان برد و اساس آن روی زمین باقی ماند و خانه خدا که به آسمان بالا رفت محاذی کعبه قرار گرفت و هر روز هفتاد هزار ملک آن را زیارت می کردند و پس از آن تا آخر دنیا نوبتی برای آنان نبود. سپس خداوند به ابراهیم و اسماعیل دستور داد تا کعبه را از روی آن اساس بالا ببرند. (1)

در تفسیر مجمع البیان از امام باقر علیه السلام نقل شده که فرمود: اول کسی که زبان به عربیت گشود اسماعیل بود و ابراهیم در حال ساختن کعبه به عربی به اسماعیل می فرمود: «أعطني حجرا» و اسماعیل نیز به عربی می گفت: «یا أبت هاك حجرا» و ابراهیم کعبه را بنا می نمود و اسماعیل نیز به او سنگ میداد. (2)

ص: 424

---

1- وفي العلل والعیاشی عن الصادق علیه السلام قال: إن الله عز وجل أنزل الحجر لآدم علیه السلام من الجنة و كان البيت درة بیضاء فرفعه الله إلى السماء و بقي اشته فهو بحیال هذا البيت یدخله كل يوم سبعون ألف ملك لا یرجعون إليه أبدا فأمر الله ابراهیم و اسماعیل ببیان البيت علی القواعد.

2- وفي المجمع عن الباقر علیه السلام إن اسماعیل أول من شق لسانه بالعربية و كان أبوه یقول و هما ببیان: های ای أعطني حجر فیقول له اسماعیل بالعربية یا أبت هاك حجرا فإبراهیم ببینی و اسماعیل یناوله.

رَبَّنَا وَاجْعَلْنَا مُسْلِمِينَ لَكَ وَمِنْ ذُرِّيَّتِنَا أُمَّةً مُسْلِمَةً لَكَ وَأَرِنَا مَنَاسِكَكَ وَتُبْ عَلَيْنَا إِنَّكَ أَنْتَ التَّوَّابُ الرَّحِيمُ \* رَبَّنَا وَابْعَثْ فِيهِمْ رَسُولًا مِنْهُمْ يَتْلُو عَلَيْهِمْ آيَاتِكَ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَيُزَكِّيهِمْ إِنَّكَ أَنْتَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ (بقره/ 128 - 129)

### امت مرحومه از ذریه ابراهیم علیه السلام

ابوعمر و زبیری گوید: به امام صادق علیه السلام گفتم: به من خبر دهید امت محمد صلی الله علیه و آله کیانند؟ امام علیه السلام فرمود: (1) امت محمد صلی الله علیه و آله تنها بنی هاشم هستند. گفتم: دلیل آن چیست؟ فرمود: دلیل آن آیه «وَإِذْ يَرْفَعُ إِبْرَاهِيمُ الْقَوَاعِدَ.. رَبَّنَا وَاجْعَلْنَا مُسْلِمِينَ لَكَ وَمِنْ ذُرِّيَّتِنَا أُمَّةً مُسْلِمَةً لَكَ...» سپس فرمود: هنگامی که خداوند دعای ابراهیم و اسماعیل را مستجاب نمود و از ذریه آنان امت مسلمه را قرار داد و در آن امت رسولی را از آن امت مبعوث به رسالت نمود تا آیات او را بر مردم تلاوت کند و آنان را (از اخلاق بد) پاک نماید و کتاب و حکمت را به آنان تعلیم نماید. سپس فرمود: ابراهیم و اسماعیل خواسته دیگری نیز داشتند و آن این بود که از خداوند برای ذریه خود پاکی از گناه و دوری از شرک و عبادت بت ها را خواستار شدند تا امت ابراهیم و اسماعیل شایسته رهبری و امامت باشند. از این رو ابراهیم علیه السلام گفت:

ص: 425

1- في تفسير العياشي عن أبي عمرو الزبيري عن أبي عبد الله عليه السلام قال: قلت: أخبرني عن أمة محمد صلى الله عليه وآله من هم؟ قال أمة محمد بنو هاشم خاصة. قلت: فما الحجة في أمة محمد إنهم أهل بيته الذين ذكرت دون غيرهم؟ قال قول الله: «وَإِذْ يَرْفَعُ إِبْرَاهِيمُ الْقَوَاعِدَ مِنَ الْبَيْتِ وَإِسْمَاعِيلُ رَبَّنَا تَقَبَّلْ مِنَّا إِنَّكَ أَنْتَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ رَبَّنَا وَاجْعَلْنَا مُسْلِمِينَ لَكَ وَمِنْ ذُرِّيَّتِنَا أُمَّةً مُسْلِمَةً لَكَ وَأَرِنَا مَنَاسِكَكَ وَتُبْ عَلَيْنَا إِنَّكَ أَنْتَ التَّوَّابُ الرَّحِيمُ» فلما أجاب الله إبراهيم واسماعيل وجعل من ذريتهما أمة مسلمة، وبعث فيها رسولا منها يعني من تلك الأمة يتلو عليهم آياته ويزكيهم ويعلمهم الكتاب والحكمة ورفد إبراهيم واسماعيل دعوته الأولى بدعوته الأخرى وسئل تطهير من الشرك ومن عبادة الأصنام ليصح أمره فيهم ولا يتبعوا غيرهم، فقال: «وَاجْتَنِبِي وَبَنِيَّ أَنْ نَعْبُدَ الْأَصْنَامَ \* رَبِّ إِنَّهُنَّ أَضَلَّلْنَ كَثِيرًا مِنَ النَّاسِ فَمَنْ تَبِعَنِي فَإِنَّهُ مِنِّي وَمَنْ عَصَانِي فَإِنَّكَ غَفُورٌ رَحِيمٌ» فهذه دلالة أنه لا يكون الأئمة والأئمة المسلمة التي بعث فيها محمد صلى الله عليه وآله إلا من ذرية إبراهيم لقوله: «وَاجْتَنِبِي وَبَنِيَّ أَنْ نَعْبُدَ الْأَصْنَامَ». (تفسير نورالثقلين، ج 109/1 از تفسير عياشي)

«وَاجْتَنِبِي وَبَنِيَّ أَنْ نَعْبُدَ الْأَصْنَامَ \* رَبِّ إِنَّهُنَّ أَضَلَّلْنَ كَثِيرًا مِنَ النَّاسِ فَمَنْ تَبِعَنِي فَإِنَّهُ مِنِّي وَمَنْ عَصَانِي فَإِنَّكَ غَفُورٌ رَحِيمٌ» (1).

سپس فرمود: این آیه دلالت می کند که ائمه و امت مسلمه ای که حضرت محمدی صلی الله علیه و آله به پیامبری، بین آنان مبعوث به رسالت گردید جز از ذریه ابراهیم علیه السلام نبوده اند، چرا که ابراهیم علیه السلام به خدای خود فرمود: «وَاجْتَنِبِي وَبَنِيَّ أَنْ نَعْبُدَ الْأَصْنَامَ».

ابوعمر زبیری در حدیث دیگری از امام صادق علیه السلام نقل نموده که آن حضرت پس از سخنانی می فرماید: (2) خداوند در قرآن کسانی را که حق دعوت به دین او را به بعد از پیامبرش - داشته اند را یاد نموده و می فرماید: «وَلْتَكُنْ مِنْكُمْ أُمَّةٌ يَدْعُونَ إِلَى الْخَيْرِ وَيَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَأُولَئِكَ هُمُ

ص: 426

1- ابراهیم / 35 - 36.

2- فی الکافی باسناده الی ابی عمرو الزبیری عن ابی عبدالله علیه السلام حدیث طویل یقول فیہ الا ثم ذکر من أذن له فی الدعاء إلیه بعده وبعد رسوله فی کتابه، فقال: «وَلْتَكُنْ مِنْكُمْ أُمَّةٌ يَدْعُونَ إِلَى الْخَيْرِ وَيَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ» ثم أخبر عن هذه الأمة وممن هي وأنها من ذرية إبراهيم وذرية اسمعيل من سكان الحرم ممن لم يعبدوا غير الله قط الذين وجبت لهم الدعوة دعوة إبراهيم وإسمعيل من أهل المسجد، الذين أخبر عنهم في كتابه أنه «أذهب عنهم الرجس و طهرهم تطهيرا». (تفسیر نورالثقلین، ج 1/109 از کتاب کافی)

الْمُفْلِحُونَ» (1) و سپس درباره وضعیت این امت و انتساب آنان به ابراهیم و اسماعیل - که از سکان حرم بوده و هرگز جز خدا را پرستش نموده اند - سخن گفته و می فرماید آنان با دعای ابراهیم و اسماعیل به دنیا آمده اند و خداوند در توصیفشان فرموده است: «الذین أذهب الله عنهم الرجس وطهرهم تطهيرا».

و در تفسیر علی بن ابراهیم قمی از رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل شده که فرمود: من با دعای جدم ابراهیم آفریده شدم. (2)

و در کتاب خصال از ابوامامه نقل شده که گوید: من به رسول خدا صلی الله علیه و آله گفتم: منشأ خلقت شما چیست؟ فرمود: من نتیجه دعای ابراهیم و بشارت عیسی علیهما السلام هستم و مادرم در خواب دید که نوری از او خارج گردید و قصرهای شام از آن نور روشن شد. (3)

وَمَنْ يَرْغَبُ عَنْ مِلَّةِ إِبْرَاهِيمَ إِلَّا مَنْ سَفِهَ نَفْسَهُ وَلَقَدِ اصْطَفَيْنَاهُ فِي الدُّنْيَا وَإِنَّهُ فِي الْآخِرَةِ لَمِنَ الصَّالِحِينَ \* إِذْ قَالَ لَهُ رَبُّهُ أَسْلِمْ قَالَ أَسْلَمْتُ لِرَبِّ الْعَالَمِينَ \* وَوَصَّى بِهَا إِبْرَاهِيمُ بَنِيهِ وَيَعْقُوبُ يَا بَنِيَّ إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَى لَكُمُ الدِّينَ فَلَا تَمُوتُنَّ إِلَّا وَأَنْتُمْ مُسْلِمُونَ (بقره / 130 - 132)

### ملت ابراهیم علیه السلام کیانند؟

امام سجاد علیه السلام می فرماید: احدی جز ما و شیعیان ما بر ملت ابراهیم علیه السلام نخواهد

ص: 427

1- آل عمران / 104.

2- فی تفسیر علی بن ابراهیم و اما قوله «وَابْعَثْ فِيهِمْ رَسُولًا مِنْهُمْ» شولا منهم « (الایة) فإنه یعنی ولد اسمعیل علیه السلام فلذلك قال رسول الله صلی الله علیه و آله: أنا دعوة أبي إبراهيم. (تفسیر نورالثقلین، ج 1 / 109)

3- فی کتاب الخصال عن أبي أمامة قال: قلت: يا رسول الله ما كان بدو أمرك؟ قال: دعوة أبي إبراهيم وبشرى عيسى ورأت أمي أنه خرج منها شيء أضاعت منه قصور الشام. (همان)

بود و سایر مردم از ملت ابراهیم علیه السلام بیزار می باشند. (1)

امام باقر علیه السلام ضمن حدیث مفصلی درباره اتصال وصیت از زمان آدم علیه السلام (به وصی خود و هر پیامبری به وصی و جانشین و فرزندان خود) می فرماید: خداوند به این معنا تصریح نموده و می فرماید: «وَوَصَّي بِهَا إِبْرَاهِيمَ بَنِيهِ وَيَعْقُوبَ» و نیز می فرماید: «وَوَهَبْنَا لَهُ إِسْحَاقَ وَيَعْقُوبَ كُلًّا هَدَيْنَا» (2) یعنی ما او را راهنمایی نمودیم تا نبوت را در اهل بیت خود قرار دهد «وَنوحًا هَدَيْنَا مِنْ قَبْلُ» یعنی نوح را نیز راهنمایی نمودیم تا نبوت را در اهل بیت خود قرار بدهد. (3)

امام صادق علیه السلام می فرماید: یعقوب و عیص دو برادر بودند و با همدیگر به دنیا آمدند جز آن که عیص قبل از یعقوب به دنیا آمد و یعقوب را به این علت یعقوب گفتند که بعد از برادر خود عیص به دنیا آمد... (4)

در تفسیر صافی از امام کاظم علیه السلام نقل شده که آن حضرت به بعضی از اصحاب

ص: 428

---

1- في المحاسن عن السجاد عليه السلام: ما أحد على ملة إبراهيم الا نحن وشيعتنا وسائر الناس منها براء. (تفسیر صافی، ج 1/142 از محاسن و در کافی از امام صادق علیه السلام نیز نقل شده است)

2- انعام / 84.

3- عن أبي جعفر محمد بن علي الباقر عليه السلام حديث طويل ذكره في باب اتصال الوصية من لدن آدم عليه السلام يقول فيه عليه السلام وقال الله عز وجل: «وَوَصَّي بِهَا إِبْرَاهِيمَ بَنِيهِ وَيَعْقُوبَ» و قوله: «وَوَهَبْنَا لَهُ إِسْحَاقَ وَيَعْقُوبَ كُلًّا هَدَيْنَا» لنجعلها في أهل بيته «وَنوحًا هَدَيْنَا مِنْ قَبْلُ» لنجعلها في أهل بيته. (تفسیر نور الثقلین، ج 1/110 از کمال الدین صدوق)

4- في كتاب علل الشرائع باسناده إلى أبي عبد الله علي قال: كان يعقوب وعيص توأمين فولد عيص ثم ولد يعقوب، فسمى يعقوب لأنه خرج بعقب أخيه عيص. (همان از کتاب علل الشرائع)

خود فرمود: آیه «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ حَقَّ تَقَاتِهِ وَلَا تَمُوتُنَّ إِلَّا وَأَنْتُمْ مُسْلِمُونَ» (1) را چگونه قرائت می کنید؟ او گفت: «وَأَنْتُمْ مُسْلِمُونَ» قرائت می کنیم. امام علیه السلام فرمود: سبحان الله! آیا خداوند اول آنان را مؤمن خطاب می کند و سپس اسلام را از آنان مطالبه می کند؟ در حالی که ایمان فوق اسلام است؟! آن شخص گفت: قرائت زید چنین است. امام علیه السلام فرمود: قرائت علی علیه السلام که تنزیل واقعی قرآن است و همانی است که جبرئیل بر رسول خدا صلی الله علیه و آله نازل نموده این گونه است: «وَلَا تَمُوتُنَّ إِلَّا وَأَنْتُمْ مُسْلِمُونَ لِرَسُولِ اللَّهِ ثُمَّ الْإِمَامُ مِنْ بَعْدَهُ» (2)

مؤلف گوید: این تفسیر مخصوص به آیه 102 آل عمران است و لکن در این آیه مقصود از دینی که ابراهیم علیه السلام به فرزندان خود سفارش نموده اسلام است و آن جمله اضافی و امثال آن از اسراری است که تنها در قرائت امیرالمؤمنین علیه السلام یافت می شود و رسول خدا صلی الله علیه و آله این اسرار را تنها به امیرالمؤمنین علیه السلام تعلیم نموده است و این به معنای تحریف قرآن نیست چنان که ما در جای خود بیان نموده ایم.

ص: 429

1- آل عمران / 102.

2- و العياشي عن الكاظم عليه السلام أنه قال لبعض أصحابه: كيف تقرأ هذه الآية: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ حَقَّ تَقَاتِهِ وَلَا تَمُوتُنَّ إِلَّا وَأَنْتُمْ» ماذا؟ قال: «مُسْلِمُونَ» فقال: سبحان الله! يوقع عليهم الإيمان فيسميهم مؤمنين ثم يسألهم الإسلام والإيمان فوق الإسلام؟ قال: هكذا يقرأ في قراءة زيد. قال: إنما هي في قراءة علي - صلوات الله عليه - وهو التنزيل الذي نزل به جبرئيل على محمد صلی الله علیه و آله قال: «إِلَّا وَأَنْتُمْ مُسْلِمُونَ لِرَسُولِ اللَّهِ ثُمَّ الْإِمَامُ مِنْ بَعْدِهِ». (تفسير صافي، ج 1/365)

## اشاره

أَمْ كُنْتُمْ شُهَدَاءَ إِذْ حَضَرَ يَعْقُوبَ الْمَوْتُ إِذْ قَالَ لِبَنِيهِ مَا تَعْبُدُونَ مِنْ بَعْدِي قَالُوا نَعْبُدُ إِلَهَكَ وَإِلَهَ آبَائِكَ إِبْرَاهِيمَ وَإِسْمَاعِيلَ وَإِسْحَاقَ إِلَهًا وَاحِدًا وَنَحْنُ لَهُ مُسْلِمُونَ (133) تِلْكَ أُمَّةٌ قَدْ خَلَتْ لَهَا مَا كَسَبَتْ وَلَكُمْ مَا كَسَبْتُمْ وَلَا تُسْأَلُونَ عَمَّا كَانُوا يَعْمَلُونَ (134) وَقَالُوا كُونُوا هُودًا أَوْ نَصَارَى تَهْتَدُوا قُلْ بَلْ مِلَّةَ إِبْرَاهِيمَ حَنِيفًا وَمَا كَانَ مِنَ الْمُشْرِكِينَ (135) قُولُوا آمَنَّا بِاللَّهِ وَمَا أُنزِلَ إِلَيْنَا وَمَا أُنزِلَ إِلَى إِبْرَاهِيمَ وَإِسْمَاعِيلَ وَإِسْحَاقَ وَيَعْقُوبَ وَالْأَسْبَاطِ وَمَا أُوتِيَ مُوسَى وَعِيسَى وَمَا أُوتِيَ النَّبِيُّونَ مِنْ رَبِّهِمْ لَا نُفَرِّقُ بَيْنَ أَحَدٍ مِنْهُمْ وَنَحْنُ لَهُ مُسْلِمُونَ (136) فَإِنْ آمَنُوا بِمِثْلِ مَا آمَنْتُمْ بِهِ فَقَدْ اهْتَدَوْا وَإِنْ تَوَلَّوْا فَإِنَّمَا هُمْ فِي شِقَاقٍ فَسَيَكْفِيكَهُمُ اللَّهُ وَهُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ (137) صِبْغَةَ اللَّهِ وَمَنْ أَحْسَنُ مِنَ اللَّهِ صِبْغَةً وَنَحْنُ لَهُ عَابِدُونَ (138) قُلْ أَنْتَاجُونََنَا فِي اللَّهِ وَهُوَ رَبُّنَا وَرَبُّكُمْ وَلَنَا أَعْمَالُنَا وَلَكُمْ أَعْمَالُكُمْ وَنَحْنُ لَهُ مُخْلِصُونَ (139) أَمْ تَقُولُونَ إِنَّ إِبْرَاهِيمَ وَإِسْمَاعِيلَ وَإِسْحَاقَ وَيَعْقُوبَ وَالْأَسْبَاطَ كَانُوا هُودًا أَوْ نَصَارَى قُلْ أَأَنْتُمْ أَعْلَمُ أَمْ اللَّهُ وَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنْ كَتَمَ شَهَادَةَ عِنْدَهُ مِنَ اللَّهِ وَمَا اللَّهُ بِعَافٍ عَمَّا تَعْمَلُونَ (140) تِلْكَ أُمَّةٌ قَدْ خَلَتْ لَهَا مَا كَسَبَتْ وَلَكُمْ مَا كَسَبْتُمْ وَلَا تُسْأَلُونَ عَمَّا كَانُوا يَعْمَلُونَ (141)

## لغات

«شهداء» جمع شهيد و شاهد است و شاهد به معنای حاضر است،

«حضیره» به معنای جماعت از مردم بین پنج تا ده نفر می باشد، و اصل آن از حضور خلاف غیبت است، و «امت» چند معنا دارد، 1. جماعت که در این آیه است، 2. قدوة و امام، چنان که خداوند می فرماید: «إِنَّ إِبْرَاهِيمَ كَانَ أُمَّةً قَانِتًا لِلَّهِ»، 3. به معنای زمان، چنان که در آیه «وَأذْكُرْ بَعْدَ أُمَّةٍ» آمده است، 4. به معنای اهل یک ملت، مانند: امت موسی و امت عیسی علیهما السلام و امت محمد صلی الله علیه و آله، و اصل معنای امت قصد است، و «أمة» یعنی قصده، و «خلت» یعنی مضت، و اصل آن در لغت به معنای انفراد است، چنان که گویند: «خلا الرجل بنفسه» یعنی انفراد، و «حنیف» یعنی مایل به حق و خالص از ادیان باطل، و «حنيفية» یعنی استقامت بردین حنیف ابراهیمی و دوری از شرک، و در حدیثی آمده: «بهترین ادیان نزد خداوند دین حنیفیه سمحه (سهله) است و آن آئین پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله است، که در آن مشقت و تنگنایی وجود ندارد» و «اسباط» جمع سبط است، و آنان فرزندان اسرائیل یعنی یعقوب بن اسحاق بن ابراهیم اند و آنان دوازده سبط از دوازده فرزند یعقوب بوده اند، و حسن و حسین علیهما السلام نیز دو سبط رسول خدا و فرزندان اویند، و اسباط بنی اسرائیل دوازده نفر بوده اند و امامان بعد از رسول خدا صلی الله علیه و آله نیز دوازده نفر هستند، و «شقاق» به معنای منازعه و محاربه است، و آن از شق است چراکه در منازعه و عداوت هرکدام از دو طرف در یک شق می باشند، و «کفایت» رسیدن به نهایت است، و یکفیی و یجزیی و کسی به یک معناست و کفایک هذا یعنی حسبک هذا الأمر، و «صبغة الله» از صبغ است یعنی رنگ خدایی، و یهود و نصارا یصبغون اولادهم بالیهودیة والنصرانیة یعنی به آنها تلقین یهودیت و نصرانیت می کردند، و چجاج و جدال و خصام به یک معناست، و اخلاص و افراد و اختصاص نظائراند، و ضد خالص مشوب است، و «أعلم وأعرف وأدری» به یک معناست، و «أظلم وأجور وأعتی» نظائراند.



آیا هنگامی که مرگ یعقوب رسید شما حاضر بودید که او به فرزندان خود گفت: پس از من چه چیز را می پرستید؟ آنان گفتند: ما خدای توو خدای پدرانت ابراهیم و اسماعیل و اسحاق - خدای یگانه - را می پرستیم و تسلیم او خواهیم بود (133) آنان امتی بودند که به نتیجه اعمال خود رسیدند و شما نیز به نتیجه اعمال خود خواهید رسید و شما مسئول اعمال آنان نخواهید بود (134) [اهل کتاب] گفتند: «یهودی یا مسیحی شوید تا هدایت یابید» بگو: (آیین های تحریف شده و شرک آلود نمی تواند کسی را هدایت کند و) شما باید از آیین ابراهیم که ایمان خالص داشت و مشرک نبود پیروی کنید (135) به آنان بگویید: ما به خدا و به آنچه بر ما نازل شده و آنچه بر ابراهیم و اسماعیل و اسحاق و یعقوب و اسباط (یعنی پیامبران از فرزندان یعقوب) نازل شده و آنچه بر موسی و عیسی و سایر پیامبران از ناحیه خداوند نازل شده ایمان آورده ایم، و فرقی میان آنان نمی گذاریم و ما تسلیم فرمان خدا هستیم (136) (ای رسول من اگر آن» به آنچه شما ایمان آورده اید، ایمان بیاورند، هدایت یافته اند و اگر سرپیچی کنند، از حق جدا شده اند و خداوند شر آنان را از تودفع خواهد نمود و اوست شنوای دانا (137) رنگ خدایی (به خود بگیرید) و چه رنگی از رنگ خدایی بهتر است؟! (و بگویید: ما تنها او را عبادت میکنیم (138) (به اهل کتاب بگو: آیا درباره خداوند با ما مجادله می کنید؟! در حالی که او پروردگار ما و شماست و اعمال ما از آن ماست و اعمال شما از آن شماست و ما بندگان مخلص او هستیم (139) آیا شما [ اهل کتاب ] میگویید: «ابراهیم و اسماعیل و اسحاق و یعقوب و اسباط، یهودی یا نصرانی بوده اند»؟ آیا شما بهتر می دانید یا خدا؟؟ و آیا چه کسی ستمکارتر از کسی است که گواهی و شهادت الهی نزد اوست و کتمان می کند؟ همانا خداوند از اعمال شما غافل نخواهد بود (140) (به هر حال) آنان امتی بودند و درگذشتند. اعمالشان مربوط به خودشان بود و اعمال شما نیز مربوط به شما خواهد بود، و شما مسئول اعمال آنان نخواهید بود (141)

أَمْ كُنْتُمْ شُهَدَاءَ إِذْ حَضَرَ يَعْقُوبَ الْمَوْتُ إِذْ قَالَ لِبَنِيهِ مَا تَعْبُدُونَ مِنْ بَعْدِي قَالُوا نَعْبُدُ إِلَهَكَ وَإِلَهَ آبَائِكَ إِبْرَاهِيمَ وَإِسْمَاعِيلَ وَإِسْحَاقَ إِلَهًا وَاحِدًا وَنَحْنُ لَهُ مُسْلِمُونَ \* تِلْكَ أُمَّةٌ قَدْ خَلَتْ لَهَا مَا كَسَبَتْ وَلَكُمْ مَا كَسَبْتُمْ وَلَا تُسْأَلُونَ عَمَّا كَانُوا يَعْمَلُونَ \* وَقَالُوا كُونُوا هُودًا أَوْ نَصَارَى تَهْتَدُوا قُلْ بَلْ مِلَّةَ إِبْرَاهِيمَ حَنِيفًا وَمَا كَانَ مِنَ الْمُشْرِكِينَ \* قُولُوا آمَنَّا بِاللَّهِ وَمَا أُنزِلَ إِلَيْنَا وَمَا أُنزِلَ إِلَى إِبْرَاهِيمَ وَإِسْمَاعِيلَ وَإِسْحَاقَ وَيَعْقُوبَ وَالْأَسْبَاطِ وَمَا أُوتِيَ مُوسَى وَعِيسَى وَمَا أُوتِيَ النَّبِيُّونَ مِنْ رَبِّهِمْ لَا نُفَرِّقُ بَيْنَ أَحَدٍ مِنْهُمْ وَنَحْنُ لَهُ مُسْلِمُونَ (بقره / 133-136)

### اعتقادات حق را همواره به زبان اقرار کنید

جابر می گوید: به امام باقر علیه السلام گفتم: مقصود از آیه «إذ قال لبني ما تعبدون من بعدي... چیست؟ فرمود: مقصود اقرار تا حضرت قائم علیه السلام است (یعنی هر پیامبر و امامی به فرزندان خود این گونه سفارش نموده و سفارش خواهد نمود و این آیه تا حضرت مهدی قائم علیه السلام جاری خواهد بود). (1)

در کتاب خصال نقل شده که امیرالمؤمنین علیه السلام به اصحاب خود فرمود: هنگامی که آیه «قُولُوا آمَنَّا بِاللَّهِ وَمَا أُنزِلَ...» را قرائت نمودید بگوئید: «آمنّا بالله و ما أنزل إلینا و ما أنزل إلى إبراهيم وإسماعيل وإسحاق ويعقوب والأسباط و ما أوتي موسى و عيسى و.. و نحن له مسلمون». (2)

ص: 433

1- في تفسير العياشي عن جابر عن أبي جعفر عليه السلام قال: سألته عن تفسير هذه الآية من قول الله: إذ قال إني ما تعبدون من غيري قالوا نعبد إله وإله آبائك إبراهيم وإسماعيل وإسحاق إلها واحدا قال: جرت في القائم عليه السلام. (تفسير نورالثقلين، ج 1/110 از تفسير عياشي)

2- في كتاب الخصال فيما علم أمير المؤمنين عليه السلام أصحابه، قال عليه السلام: إذا قرأتم: قولوا آمنا بالله فقولوا آمنا بالله حتى تبلغوا «إلى قوله» مسلمون. (همان، ج 1/110 از كتاب خصال)

البته معلوم است که اسماعیل علیه السلام از پدران یعقوب نبوده، بلکه عموی او بوده است، جز آن که عرب بسا احتراماً عمو وجد را پدر می نامد چنان که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «ردوا علی ابي» و مقصود او عباس عموی او بود. و در حدیثی آمده: «عم الرجل صنو ابيه» (1).

حنان بن سدير می گوید: به امام باقر علیه السلام گفتم: آیا فرزندان یعقوب پیامبر بودند؟ فرمود: پیامبر نبودند و لکن اسباط [یعنی] فرزندان پیامبران بودند و از دنیا خارج نشدند مگر با سعادت و خوشبختی؛ چراکه آنان توبه نمودند و کارهای خویش را جبران کردند. (2)

در خصال صدوق از امیرالمؤمنین علیه السلام نقل شده که آن حضرت به فرزندان خود فرمود: هنگامی که آیه «قُولُوا آمَنَّا بِاللَّهِ» را قرائت می کنید، بگویید: «آمَنَّا بِاللَّهِ وَمَا أُنزِلَ إِلَيْنَا وَمَا أُنزِلَ إِلَىٰ إِبْرَاهِيمَ وَإِسْمَاعِيلَ وَإِسْحَاقَ وَيَعْقُوبَ وَالْأَسَدَ بِاطٍ وَمَا أُوتِيَ مُوسَىٰ وَعِيسَىٰ وَمَا أُوتِيَ النَّبِيُّونَ مِنْ رَبِّهِمْ لَا نُفَرِّقُ بَيْنَ أَحَدٍ مِنْهُمْ وَنَحْنُ لَهُ مُسْلِمُونَ». (3)

و در کتاب من لا يحضره الفقيه نیز از امیرالمؤمنین علیه السلام نقل شده که آن حضرت در وصیت های خود به فرزند خویش محمد بن الحنفیه فرمود: خداوند بر زبان واجب نموده که به آنچه شخص در قلب خود معتقد است اقرار نماید، چنان که

ص: 434

#### 1- تفسیر مجمع البیان و صافی

- 2- عن حنان بن سدير عن ابيه عن ابي جعفر عليه السلام قال: قلت له: أكان ولد يعقوب أنبياء؟ قال لا ولكنهم كانوا أسباط أولاد الأنبياء ولم يكونوا فارقوا الدنيا لإلعاء، تابوا وتداركوا ما صنعوا. (تفسیر نورالثقلین، ج 1/110 از مجمع البیان)
- 3- إذا قرأتم: «قُولُوا آمَنَّا بِاللَّهِ» فقولوا: آمَنَّا بِاللَّهِ، حَتَّىٰ تَبْلُغُوا إِلَىٰ قَوْلِهِ مُسْلِمُونَ. (خصال، ج 2/629 حدیث أربعمأة)

می فرماید: «قُولُوا آمَنَّا بِاللَّهِ وَمَا أُنزِلَ إِلَيْنَا...» (1).

صِبْغَةَ اللَّهِ وَمَنْ أَحْسَنُ مِنَ اللَّهِ صِبْغَةً وَنَحْنُ لَهُ عَابِدُونَ (بقره / 138)

### مقصود از «صبغة الله»

امام باقر علیه السلام می فرماید: مقصود از «قُولُوا آمَنَّا بِاللَّهِ وَمَا أُنزِلَ إِلَيْنَا وَمَا أُنزِلَ إِلَىٰ إِبْرَاهِيمَ...» و علی و فاطمه و حسن و حسین علیهم السلام هستند و پس از آنان در ائمه دیگران علیهم السلام جاری است، و مقصود از «فَإِنْ آمَنُوا بِمِثْلِ مَا آمَنْتُمْ بِهِ فَقَدْ اهْتَدَوْا...» (یعنی عامه) هستند، و خداوند درباره آنان فرموده است: «وَإِنْ تَوَلَّوْا فَإِنَّمَا هُمْ فِي شِقَاقٍ...» (2)

امام صادق علیه السلام فرمود: مقصود از «فِي شِقَاقٍ» این است که اگر از علی و فاطمه و حسن و حسین روگرداندند کافر خواهند بود. (3)

و نیز فرمود: مقصود از «صِبْغَةَ اللَّهِ وَمَنْ أَحْسَنُ مِنَ اللَّهِ صِبْغَةً» صبغه اسلام است (و همه چیز مسلمان باید رنگ خدایی داشته باشد). (4)

ص: 435

1- من لا يحضره الفقيه، ج 2/129، باب 227، الفروض على الجوارح

2- في أصول الكافي باسناده الى سلام عن أبي جعفر عليه السلام في قوله تعالى: «آمَنَّا بِاللَّهِ وَمَا أُنزِلَ إِلَيْنَا» قال: إنما عنى بذلك عليا عليه السلام و فاطمة و الحسن و الحسين، و جرت بعدهم في الأئمة عليهم السلام ثم يرجع القول من الله في الناس، فقال: فان آمنوا يعنى الناس بمثل ما آمنتم به يعنى عليا و فاطمة و الحسن و الحسين و الأئمة (عليهم السلام فقَدَّ اهْتَدَوْا وَإِنْ تَوَلَّوْا فَإِنَّمَا هُمْ فِي شِقَاقٍ). (تفسير نورالثقلين، ج 1/111، از اصول کافی)

3- في مجمع البيان وروي عن الصادق عليه السلام إنه قال: يعني في كفر. (همان، از مجمع البيان)

4- عن أبي عبد الله عليه السلام في قول الله عز وجل: «صبغة الله ومن أحسن من الله صلية» فقال: هي الإسلام. (همان، از معاني الأخبار)

و در سخن دیگری فرمود: مقصود از «صِبْغَةَ اللَّهِ...» صبغ المؤمنین بالولاية في الميثاق است یعنی مؤمنین به سبب پذیرفتن پیمان ولایت (محمد و آل محمد علیهم السلام) رنگ خدایی پیدا کردند (ومن أحسن من الله بق) یعنی رنگ خدایی از هر رنگی زیباتر است. (1)

قُلْ أَتَحَاجُّونَنَا فِي اللَّهِ وَهُوَ رَبُّنَا وَرَبُّكُمْ وَلَنَا أَعْمَالُنَا وَلَكُمْ أَعْمَالُكُمْ وَنَحْنُ لَهُ مُخْلِصُونَ \* أَمْ تَقُولُونَ إِنَّ إِبْرَاهِيمَ وَإِسْمَاعِيلَ وَإِسْحَاقَ وَيَعْقُوبَ وَالْأَسَدَ بَاطِلًا كَانُوا هُودًا أَوْ نَصَارَى قُلْ أَلَأَنْتُمْ أَعْلَمُ أَمِ اللَّهُ وَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنْ كَتَمَ شَهَادَةَ عِنْدَهُ مِنَ اللَّهِ وَمَا اللَّهُ بِغَافِلٍ عَمَّا تَعْمَلُونَ (بقره / 139 - 140)

امام کاظم علیه السلام در تفسیر آیه «وَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنْ كَتَمَ شَهَادَةَ عِنْدَهُ...» که در مذمت اهل کتاب نازل شده و آنان در تورات و انجیل بشارت آمدن پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و اوصاف او و وصی او را دیده بودند و کتمان نمودند و نیز در تفسیر آیه «إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُكُمْ أَنْ تُؤَدُّوا الْأَمَانَاتِ إِلَىٰ أَهْلِهَا» (2) فرمود: اگر از تو شهادت خواستند (و تو ماجرای مورد نظر آنان را مشاهده نموده ای)، باید برای آنان شهادت بدهی (چراکه کتمان شهادت نزد خداوند از هر ظلمی بزرگ تر است). (3)

ص: 436

---

1- عن ابي عبد الله عليه السلام في قوله: «صبغ اللير ومن أخ من الله بقعة قال: صبغ المؤمنین بالولاية في الميثاق . (همان، از اصول کافی)  
2- نساء / 58.

3- في عيون الاخبار باسناده إلى أبي الحسن موسى عليه السلام حديث طويل يقول فيه: وإن سئلت عن الشهادة فأدها، فإن الله تبارك وتعالى يقول، «إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُكُمْ أَنْ تُؤَدُّوا الْأَمَانَاتِ إِلَىٰ أَهْلِهَا» وقال عز وجل: «وَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنْ كَتَمَ شَهَادَةَ عِنْدَهُ مِنَ اللَّهِ». (تفسیر نور الثقلین، ج 11/1، از کتاب عیون اخبار الرضا علیه السلام)

سَيَقُولُ السُّفَهَاءُ مِنَ النَّاسِ مَا وَلَا هُمْ عَنْ قِبَلَتِهِمُ الَّتِي كَانُوا عَلَيْهَا قُلْ لِلَّهِ الْمَشْرِقُ وَالْمَغْرِبُ يَهْدِي مَنْ يَشَاءُ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ (142) وَكَذَلِكَ جَعَلْنَاكُمْ أُمَّةً وَسَطًا لِتَكُونُوا شُهَدَاءَ عَلَى النَّاسِ وَيَكُونَ الرَّسُولُ عَلَيْكُمْ شَهِيدًا وَمَا جَعَلْنَا الْقِبْلَةَ الَّتِي كُنْتَ عَلَيْهَا إِلَّا لِنَعْلَمَ مَنْ يَتَّبِعِ الرَّسُولَ مِمَّنْ يَنْقَلِبُ عَلَى عَقْبَيْهِ وَإِنْ كَانَتْ لَكَبِيرَةً إِلَّا عَلَى الَّذِينَ هَدَى اللَّهُ وَمَا كَانَ اللَّهُ لِيُضَيِّعَ إِيمَانَكُمْ إِنَّ اللَّهَ بِالنَّاسِ لَرَءُوفٌ رَحِيمٌ (143) قَدْ نَرَى تَقَلُّبَ وَجْهِكَ فِي السَّمَاءِ فَلَنُوَلِّيَنَّكَ قِبْلَةً تَرْضَاهَا فَوَلِّ وَجْهَكَ شَطْرَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ وَحَيْثُ مَا كُنْتُمْ فَوَلُّوا وُجُوهَكُمْ شَطْرَهُ وَإِنَّ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ لَيَعْلَمُونَ أَنَّهُ الْحَقُّ مِنْ رَبِّهِمْ وَمَا اللَّهُ بِغَافِلٍ عَمَّا يَعْمَلُونَ (144) وَلَئِنْ أَتَيْتَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ بِكُلِّ آيَةٍ مَا تَبِعُوا قِبْلَتَكَ وَمَا أَنْتَ بِتَابِعٍ قِبْلَتَهُمْ وَمَا بَعْضُهُمْ بِتَابِعٍ قِبْلَةَ بَعْضٍ وَلَئِنْ اتَّبَعْتَ أَهْوَاءَهُمْ مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَكَ مِنَ الْعِلْمِ إِنَّكَ إِذَا لَمِنَ الظَّالِمِينَ (145) الَّذِينَ آتَيْنَاهُمُ الْكِتَابَ يَعْرِفُونَهُ كَمَا يَعْرِفُونَ أَبْنَاءَهُمْ وَإِنَّ فَرِيقًا مِنْهُمْ لَيَكْتُمُونَ الْحَقَّ وَهُمْ يَعْلَمُونَ (146) الْحَقُّ مِنْ رَبِّكَ فَلَا تَكُونَنَّ مِنَ الْمُكْفِرِينَ (147) وَلِكُلِّ وَجْهَةٌ هُوَ مُوَلِّيَهَا فَاسْتَبِقُوا الْخَيْرَاتِ أَيْنَ مَا تَكُونُوا يَأْتِ بِكُمْ اللَّهُ جَمِيعًا إِنَّ اللَّهَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ (148) وَمِنْ حَيْثُ خَرَجْتَ فَوَلِّ وَجْهَكَ شَطْرَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ وَإِنَّهُ لَلْحَقُّ مِنْ رَبِّكَ وَمَا اللَّهُ بِغَافِلٍ عَمَّا تَعْمَلُونَ (149) وَمِنْ حَيْثُ خَرَجْتَ فَوَلِّ

وَجَهَّكَ شَهْرُ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ وَحَيْثُ مَا كُنْتُمْ فَوَلُّوا وُجُوهَكُمْ شَهْرَهُ لِئَلَّا يَكُونَ لِلنَّاسِ عَلَيْكُمْ حُجَّةٌ إِلَّا الَّذِينَ ظَلَمُوا مِنْهُمْ فَلَا تَخْشَوْهُمْ  
وَاحْشَوْنِي وَلَا تَمَّ نِعْمَتِي عَلَيْكُمْ وَلَعَلَّكُمْ تَهْتَدُونَ (150)

## لغات

«سفيه و جاهل و غبی» به یک معناست، و «ولاهم عنه» یعنی صرفهم و فتلهم عنه»، و «ولاهم عنه» خلاف «ولاهم إليه» است، و «متول عنه» به معنای خلاف یکدیگر است، و قبله مانند جلسه است، و «أمة وسطا» یعنی خیرا و عدلا، و بعضی گفته اند: «وسط من کل شیء» عدله و أفضله، و در توصیف رسول خدا صلی الله علیه و آله گفته شده: «کان من أوسط قومه» یعنی من خیارهم و أفضلهم»، و «عقبة» به معنای الكرة بعد الكرة و الركوب و المشي الى العقب است، و «ینقلب علی عقبيه» یعنی یرجع علی عقبيه، و «ضیاع» به معنای هلاکت و نابود شدن است، و «رأفت» به معنای مهربانی است، و «رؤیت» به معنای ادراک با چشم است، مانند ابصار، و به معنای علم نیز آمده است، و «تَقَلَّبُ وَجْهَكَ» به معنای تحول و تصرف و تحرك در جهات و اطراف است، و ضد «محبت» بغض است و ضد «رضا» سخط است، و «سخط» جایی گفته می شود که اراده انتقام باشد، و «شَهْرُ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ» یعنی تلقاه و نحوه، و «ممتزین» یعنی شاکین، و «مراء» به معنای جدال است و «لِكُلِّ وَجْهٍ» وجهه اسم متوجه است و جهت مصدر است، و «استباق» به معنای ابتدا و اسراع است.

## ترجمه

به زودی مردم نادان خواهند گفت: چه چیز مسلمانان را از قبله ای که داشتند بازگرداند؟ به آنان بگو: مشرق و مغرب از آن خداست و خداوند هرکس را بخواهد به راه

راست هدایت می نماید (142) آری ما شما را امت وسط (و معتدل) قرار دادیم تا شما بر مردم گواه باشید و رسول خدا نیز بر شما گواه باشد، و ما آن قبله پیشین را براتوقرار ندادیم جز این که می خواستیم بدانیم چه کسی از پیامبر ما پیروی می کند و چه کسی به جاهلیت بازمی گردد، گرچه این حکم (و این نماز) - جز برای هدایت یافتگان - سنگین خواهد بود، و هرگز خداوند ایمان او نمازهای گذشته شما را ضایع نخواهد نمود؛ زیرا او به مردم رثوف و مهربان است (143) مانگاه انتظار تو را (برای تغییر قبله) می بینیم و ما تو را به سوی قبله ای که از آن خشنود میشوی، بازمی گردانیم. پس تورووی خود را به سوی مسجدالحرام بگردان و هرکجا که باشید روی خود را به طرف مسجدالحرام بگردانید. به آنان که کتاب آسمانی داده شد، به خوبی آن را حق می دانند، و خداوند از اعمال آنان غافل نیست (144) به خدایت سوگند که اگر تو هر آیه ای برای اهل کتاب بیاوری. آنان از قبله تو پیروی نخواهند نمود؛ تونیز از قبله آنان پیروی نخواهی کرد و هیچ کدام آنان از قبله دیگری پیروی نخواهند نمود. واگرتو پس از این از هوس های آنان پیروی کنی از ظالمان خواهی بود (145) آنان که ما کتاب آسمانی به آنها دادیم، این پیامبر را همچون فرزندان خود می شناسند، و گروهی از آنان حق را کتمان می کنند در حالی که از آن آگاهند (146) فرمان تغییر قبله حکم حقی است از ناحیه پروردگار تو و توتردیدى در آن مکن (147) خداوند بهرامتی قبله ای قرار داده است، (و شما به جای گفتگودر باره آن) در نیکی های بریکدیگر سبقت بگیرید. هرکجا باشید خداوند همه شما را در قیامت حاضر می کند. او بر هر چیزی تواناست (148) از هر سو خارج شدی (برای نماز) صورت خود را به طرف مسجدالحرام کن. این حکم حقی است از پروردگارتو، و هرگز خداوند از اعمال شما غافل نخواهد بود (149) و از هر سو خارج شدی صورت خود را به طرف مسجدالحرام کن، و هرکجا بودید صورت های خود را به طرف مسجدالحرام کنید، تا مردم (یهود) بر شما حجتی نداشته باشند، مگر آنان که ستمکار (ولجوج) هستند. پس شما از آنان هراس نکنید و از من بترسید (و بدانید که) این تغییر قبله به خاطر آن بود که من نعمت خود را بر شما کامل کنم تا شاید هدایت شوید (150)



## اشاره

سَيَقُولُ السُّفَهَاءُ مِنَ النَّاسِ مَا وَلَّاهُمْ عَنْ قِبَلَتِهِمُ الَّتِي كَانُوا عَلَيْهَا قُلْ لِلَّهِ الْمَشْرِقُ وَالْمَغْرِبُ يَهْدِي مَنْ يَشَاءُ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ \*وَكَذَلِكَ جَعَلْنَاكُمْ أُمَّةً وَسَطًا لِتَكُونُوا شُهَدَاءَ عَلَى النَّاسِ وَيَكُونَ الرَّسُولُ عَلَيْكُمْ شَهِيدًا (بقره / 142 - 143)

## ماجرای تغییر قبله

امام عسکری علیه السلام می فرماید: خداوند در مکه رسول خود صلی الله علیه و آله را امر نمود تا به طرف بیت المقدس نماز بخواند به گونه ای که کعبه بین او و بیت المقدس باشد، و اگر امکان پیدا نکرد، به طرف بیت المقدس نماز بخواند. از این رو رسول خدا صلی الله علیه و آله در سیزده سالی که در مکه بود چنین می کرد. در مدینه نیز هفده ماه و یا شانزده ماه به طرف بیت المقدس نماز خواند، تا این که گروهی از پیشینیان یهود گفتند: به خدا سوگند ما نمی دانیم چگونه شده که محمد [صلی الله علیه و آله] نماز خود را به طرف قبله ما می خواند [و تابع ما گردیده است و قبله ای برای خود ندارد؟!]. تا این که این سخنان بر رسول خدا صلی الله علیه و آله گران آمد و از قبل بیت المقدس کراحت پیدا نمود و دوست داشت که به طرف کعبه نماز بخواند. پس جبرئیل آمد و رسول خدا صلی الله علیه و آله به او فرمود: من دوست می دارم که خداوند قبله مرا کعبه قرار دهد، و من از سخنان یهود آزرده شده ام. جبرئیل گفت:

« از خدای خود بخواه تا قبله تو را کعبه قرار بدهد. همانا او خواسته تو را رد نخواهد نمود. » پس رسول خدا صلی الله علیه و آله دعا کرد و جبرئیل به آسمان رفت و بازگشت و به رسول خدا گفت: این آیات را بخوان: «قَدْ نَرَى تَقَلُّبَ وَجْهِكَ فِي السَّمَاءِ فَلَنُوَلِّيَنَّكَ قِبْلَةً تَرْضَاهَا فَوَلِّ وَجْهَكَ شَطْرَ...» پس یهود با شنیدن این آیات گفتند: «مَا وَلَّاهُمْ عَنْ قِبَلَتِهِمُ الَّتِي كَانُوا

عَلَيْهَا؟» و خداوند زیباترین پاسخ را به آنان داد و فرمود: «قُلْ لِلَّهِ الْمَشْرِقُ وَالْمَغْرِبُ» یعنی او مالک مشرق و مغرب عالم است و تکلیف نمودن او نسبت به تغییر قبله مانند آن است که شما را از سوی به سوی دیگر تکلیف نماید، «يَهْدِي مَنْ يَشَاءُ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ» یعنی اوست که هر که را بخواهد به صراط مستقیم هدایت می نماید و او به مصالح بندگان خود آگاه تر است، و چون بندگان او از خدای خود اطاعت کنند، به سعادت و بهشت و نعمت های آن راه پیدا خواهند کرد. (1)

ص: 441

1- في كتاب الاحتجاج للطبرسي رحمة الله قال أبو محمد الحسن العسكري عليه السلام لما كان رسول الله صلى الله عليه وآله بمكة أمره الله تعالى أن يتوجه نحو البيت المقدس في صلوته، ويجعل الكعبة بينه وبينها إذا أمكن، وإذا لم يتمكن استقبال البيت المقدس كيف كان، فكان رسول الله صلى الله عليه وآله يفعل ذلك طول مقامه بها ثلاثة عشرة سنة، فلما كان بالمدينة وكان متعبداً باستقبال بيت المقدس استقبله وانحرف عن الكعبة سبعة عشر شهراً أو ستة عشر شهراً، وجعل قوم من مردة اليهود يقولون، والله ما ندري محمد كيف يصلي حتى صار يتوجه إلى قبلتنا ويأخذ في صلوته بهدينا ونسكننا، واشتد ذلك على رسول الله ان لما اتصل به عنهم وكره قبلتهم، وأحب الكعبة، فجاء جبرئيل عليه السلام فقال له رسول الله صلى الله عليه وآله: يا جبرئيل لوددت لو صرفني الله عن بيت المقدس إلى الكعبة، فقد تأذيت بما يتصل بي من قبل اليهود من قبلتهم، فقال جبرئيل عليه السلام: فاسأل ربك أن يحولك إليها فإنه لا يردك عن طلبتك ولا يخيبك من بغيتك، فلما استتم دعائه صعد جبرئيل ثم عاد من ساعته فقال اقرأ يا محمد «قَدْ نَرَى تَقَلُّبَ وَجْهِكَ فِي السَّمَاءِ فَلَنُوَلِّيَنَّكَ قِبْلَةً تَرْضَاهَا فَوَلِّ وَجْهَكَ شَطْرَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ وَحَيْثُ مَا كُنْتُمْ فَوَلُّوا وُجُوهَكُمْ شَطْرَهُ» الآيات. فقال اليهود عند ذلك: «مَا وَلَاهُمْ عَنْ قَتْلِهِمُ الَّتِي كَانُوا عَلَيْهَا» فأجابهم الله بأحسن جواب فقال: «قُلْ لِلَّهِ الْمَشْرِقُ وَالْمَغْرِبُ» وهو يملكها و تكليفه التحول من جانب إلى جانب كتحويله لكم من جانب إلى جانب آخر «يَهْدِي مَنْ يَشَاءُ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ» هو مصلحتهم وتؤديهم طاعتهم إلى جنات النعيم. (تفسير نورالثقلين، ج 1/112، از احتجاج و تفسير امام عسكري عليه السلام)

در اصول کافی روایاتی درباره آیه «وَكذلكَ جَعَلْنَاكُمْ أُمَّةً وَسَطًا لِتَكُونُوا شُهَدَاءَ عَلَى النَّاسِ» نقل شده و در برخی از آنها آمده است که امام باقر علیه السلام می فرماید: امت وسط ماییم و در قیامت ما شاهد بر مردم هستیم و رسول خدا صلی الله علیه و آله بر ما شاهد و گواه خواهد بود.

و یا می فرماید: ... خداوند حکم نموده که بین مؤمنین اختلافی نباشد. از این رو خداوند آنان را شاهد بر مردم قرار داده است و در قیامت حضرت محمد صلی الله علیه و آله شاهد بر ما خواهد بود، و ما شاهد بر شیعیانمان خواهیم بود، و شیعیان ما شاهد بر مردم خواهند بود. (1)

علمای اهل سنت نیز مانند حسکانی در شواهد التنزیل از امیرالمؤمنین علیه السلام نقل نموده که فرمود: مقصود از آیه «لِتَكُونُوا شُهَدَاءَ عَلَى النَّاسِ...» ما هستیم و رسول خدا صلی الله علیه و آله شاهد بر ما، و ما شاهد بر خلق

ص: 442

---

1- عن برید العجلی قال: قلت لأبي جعفر علیه السلام قول الله تبارك وتعالى «وَكذلكَ جَعَلْنَاكُمْ أُمَّةً وَسَطًا لِتَكُونُوا شُهَدَاءَ عَلَى النَّاسِ وَيَكُونَ الرَّسُولُ عَلَيْكُمْ شَهِيدًا» قال: نحن الأمة الوسطی، ونحن شهداء الله تبارك وتعالى على خلقه و حججه في أرضه. و باسناده إلى أبي جعفر الباقر علیه السلام حدیث طویل و فیه یقول: ولقد قضی الأمر أن لا یكون بین المؤمنین اختلاف، ولذلك جعلهم شهداء على الناس لیشهد محمد صلی الله علیه و آله علینا، ولنشهد على شیعتنا و لیشهد شیعتنا على الناس. (تفسیر نورالثقلین، ج 1/113، از اصول کافی)

حجت های خداوند در روی زمین هستیم، و خداوند درباره ما فرموده است:

«وَكَذَلِكَ جَعَلْنَاكُمْ أُمَّةً وَسَطًا» (1)

امام صادق علیه السلام در تفسیر آیه فوق می فرماید: اگر گمان کنی که خداوند از این آیه همه اهل قبله را اراده نموده است باید بگویی: «کسی که شهادتش در دنیا برای صاعی از خرما پذیرفته نیست، خداوند او را در قیامت گواه بر اعمال مردم قرار خواهد داد و شهادت او را در مقابل همه امت های گذشته قبول خواهد نمود.» و هرگز خداوند چنین نخواهد کرد و عموم مردم را شاهد بر اعمال کسانی که با دعای ابراهیم آفریده شدند (و پاک و معصوم هستند) قرار نخواهد داد، بلکه مقصود از امت وسط در این آیه بهترین امت هستند که خداوند در آیه «كُنْتُمْ خَيْرَ أُمَّةٍ أُخْرِجَتْ لِلنَّاسِ...» (2) به آنان اشاره نموده است. (3)

ص: 443

1- وروی الحاكم ابوالقاسم الحسكاني في كتاب شواهد التنزيل لقواعد التفضيل باسناده عن سليم بن قيس الهلالي عن علي عليه السلام: إن الله تعالى إيانا عني بقوله «لِتَكُونُوا شُهَدَاءَ عَلَى النَّاسِ» فرسول الله صلى الله عليه وآله شاهد علينا، ونحن شهداء الله على خلقه، وحقته في أرضه، ونحن الذين قال الله تعالى: «وَكَذَلِكَ جَعَلْنَاكُمْ أُمَّةً وَسَطًا». (همان، از شواهد التنزيل)

2- آل عمران / 110.

3- عن أبي عمرو الزبيري عن أبي عبد الله عليه السلام قال: قال الله: «وَكَذَلِكَ جَعَلْنَاكُمْ أُمَّةً وَسَطًا لِتَكُونُوا شُهَدَاءَ عَلَى النَّاسِ وَيَكُونَ الرَّسُولُ عَلَيْكُمْ شَهِيدًا» فإن ظننت أن الله عني بهذه الآية جميع أهل القبلة من الموحدين افتري أن من لا تجوز شهادته في الدنيا على صاع من تمر يطلب الله شهادته يوم القيامة، وتقبلها منه بحضرة جميع الأمم الماضية، كلالم يعن الله مثل هذا من خلقه، يعنى الأمة التي وجبت لها دعوة إبراهيم «كُنْتُمْ خَيْرَ أُمَّةٍ أُخْرِجَتْ لِلنَّاسِ» وهم الأمة الوسطى وهم خير أمة أخرجت للناس. (همان، از تفسیر عیاشی)

وَمَا جَعَلْنَا الْقِبْلَةَ الَّتِي كُنْتَ عَلَيْهَا إِلَّا لِنَعْلَمَ مَنْ يَتَّبِعَ الرَّسُولَ مِمَّنْ يَنْقَلِبُ عَلَيَّ عَقْبَيْهِ وَإِنْ كَانَتْ لَكَبِيرَةً إِلَّا عَلَى الَّذِينَ هَدَى اللَّهُ وَمَا كَانَ اللَّهُ لِيُضَيِّعَ إِيمَانَكُمْ إِنَّ اللَّهَ بِالنَّاسِ لَرُءُوفٌ رَحِيمٌ \* قَدْ نَرَى تَقَلُّبَ وَجْهِكَ فِي السَّمَاءِ فَلَنُوَلِّيَنَّكَ قِبْلَةً تَرْضَاهَا فَوَلِّ وَجْهَكَ شَطْرَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ وَحَيْثُ مَا كُنْتُمْ فَوَلُّوا وُجُوهَكُمْ شَطْرَهُ وَإِنَّ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ لَيَعْلَمُونَ أَنَّهُ الْحَقُّ مِنْ رَبِّهِمْ وَمَا اللَّهُ بِغَافِلٍ عَمَّا يَعْمَلُونَ \* وَلَئِنْ أَتَيْتَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ بِكُلِّ آيَةٍ مَا تَبِعُوا قِبْلَتَكَ وَمَا أَنْتَ بِتَابِعٍ قِبْلَتِهِمْ وَمَا بَعْضُهُمْ بِتَابِعٍ قِبْلَةَ بَعْضٍ وَلَئِنْ اتَّبَعْتَ أَهْوَاءَهُمْ مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَكَ مِنَ الْعِلْمِ إِنَّكَ إِذَا لَمِنَ الظَّالِمِينَ (بقره/ 143 - 145)

### فلسفه تغییر قبله

در کتاب احتجاج از تفسیر امام عسکری علیه السلام نقل شده که شخصی به آن حضرت عرض کرد: ای فرزند رسول خدا، برای چه نخست قبله مسلمانان بیت المقدس بود (و سپس کعبه قبله آنان گردید)؟ امام علیه السلام فرمود: علت آن آزمایش و امتحان خداوند است که می فرماید: «وَمَا جَعَلْنَا الْقِبْلَةَ الَّتِي كُنْتَ عَلَيْهَا (یعنی بیت المقدس) «إِلَّا لِنَعْلَمَ مَنْ يَتَّبِعَ الرَّسُولَ مِمَّنْ يَنْقَلِبُ عَلَيَّ عَقْبَيْهِ» یعنی ما می دانستیم که قبله تغییر خواهد نمود و نخست قبله را [برای اهل مکه] بیت المقدس قرار دادیم، چراکه اهل مکه دوست می داشتند قبله آنان کعبه باشد، و خداوند می خواست آنان را امتحان نماید، و اهل مدینه دوست می داشتند که قبله آنان بیت المقدس باشد و خداوند آنان را نیز امتحان نمود و قبله را به طرف کعبه تغییر داد، تا معلوم شود چه کسانی از پیامبر خدا صلی الله علیه و آله پیروی می کنند و تسلیم امر او خواهند بود. سپس فرمود: مقصود از «وَإِنْ كَانَتْ لَكَبِيرَةً إِلَّا عَلَى الَّذِينَ هَدَى اللَّهُ» این است که توجه به قبله بیت المقدس برای اهل مکه سنگین و ناگوار بود، و خداوند اهل مکه و مدینه را بر

امام صادق علیه السلام می فرماید: رسول خدا صلی الله علیه و آله همواره صورت خود را به طرف آسمان می گرداند و خداوند از خواسته درونی او دانا بود (و می دانست که آن حضرت دوست می دارد کعبه قبله او باشد) از این رو فرمود: «قَدْ نَرَى تَقَلُّبَ وَجْهِكَ فِي السَّمَاءِ فَلَنُوَلِّيَنَّكَ قِبْلَةً تَرْضَاهَا». (2)

ابوبصیر به امام صادق و یا امام باقر علیهما السلام عرض می کند: قصه آیه «سَيَقُولُ السُّفَهَاءُ

ص: 445

1- في كتاب الإحتجاج للطبرسي رحمة الله متصلا بآخر الكلام السابق أعنى قوله عليه السلام وقصده الى مصالحكم قيل: يا بن رسول الله فلم أمر بالقبلة الأولى؟ فقال: لما قال عز وجل: «وَمَا جَعَلْنَا الْقِبْلَةَ الَّتِي كُنْتَ عَلَيْهَا» وهي بيت المقدس «إِلَّا لِنَعْلَمَ مَنْ يَتَّبِعُ الرَّسُولَ مِمَّنْ يَنْقَلِبُ عَلَى عَقْبَيْهِ» إلا لنعلم ذلك منه وجودة بعد أن علمناه سيوجد وذلك أن هوى أهل مكة كان في الكعبة، فأراد الله أن يبين متبع محمد ممن خالفه باتباع القبلة التي كرهها، و محمد يأمر بها، ولما كان هوى أهل المدينة في بيت المقدس أمرهم بمخالفتها، والتوجه الى الكعبة، ليبين من يوافق محمد فيما يكرهه فهو يصدقه و يوافقه، ثم قال: «وَإِنْ كَانَتْ لَكَبِيرَةً إِلَّا عَلَى الَّذِينَ هَدَى اللَّهُ» إنما كان التوجه إلى بيت المقدس في ذلك الوقت كبيرة إلا على من يهدى الله. فعرف أن الله يتعبد بخلاف ما يريد المرء، ليبتلى طاعته في مخالفة هواه. (تفسير نورالثقلين، ج 1/114، از احتجاج و تفسير امام عسكري عليه السلام)

2- في تهذيب الأحكام الطاطري عن محمد بن أبي حمزة عن ابن مسكان عن ابى بصير عن أبي عبد الله عليه السلام قال: سألته عن قوله عز وجل: «وَمَا جَعَلْنَا الْقِبْلَةَ الَّتِي كُنْتَ عَلَيْهَا إِلَّا لِنَعْلَمَ مَنْ يَتَّبِعُ الرَّسُولَ مِمَّنْ يَنْقَلِبُ عَلَى عَقْبَيْهِ» أمره به؟ قال نعم، إن رسول الله صلى الله عليه وآله كان يقلب وجهه في السماء، فعلم الله عز وجل ما في نفسه، فقال: «قَدْ نَرَى تَقَلُّبَ وَجْهِكَ فِي السَّمَاءِ فَلَنُوَلِّيَنَّكَ قِبْلَةً تَرْضَاهَا». (همان، از كتاب تهذيب الأحكام)

مِنَ النَّاسِ مَا وَلَا هُمْ عَنْ قِبَلَتِهِمْ... إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ» چیست؟ امام علیه السلام می فرماید: نخست خداوند پیامبر خود را مأمور نمود تا به طرف بیت المقدس نماز بخواند، همان گونه که می فرماید: «وَمَا جَعَلْنَا الْقِبْلَةَ...» سپس فرمود: گروهی از قبیله بنی الأشهل [در مسجد قبلتین] وارد بر رسول خدا صلی الله علیه و آله شدند و آن حضرت دو رکعت نماز خود را به طرف بیت المقدس خوانده بود. پس به آنان گفته شد: پیامبر شما مأمور گردیده تا به طرف کعبه نماز بخواند. از این رو جماعت نمازگزار دگرگون شدند و زن ها به جای مردها و مردها به جای زن ها قرار گرفتند و دو رکعت باقی مانده نما را به طرف کعبه خواندند، و یک نماز به دو قبله خوانده شد، و به این خاطر، آن مسجد را مسجد قبلتین گفتند. (1)

مرحوم صدوق رحمة الله در کتاب من لا يحضره الفقيه نقل نموده که رسول خدا صلی الله علیه و آله سیزده سال در مکه به طرف بیت المقدس نماز خواند، و چون به مدینه هجرت نمود، نوزده ماه نیز در مدینه به طرف بیت المقدس نماز خواند، تا این که یهود مدینه او را ملامت و سرزنش کردند و گفتند: تو به طرف قبله ما نماز می خوانی (و

ص: 446

1- وعنه عن وهيب عن أبي بصير عن أحدهما عليهما السلام في قوله «سَيَقُولُ السُّفَهَاءُ مِنَ النَّاسِ مَا وَلَا هُمْ عَنْ قِبَلَتِهِمْ الَّتِي كَانُوا عَلَيْهَا قُلْ لِلَّهِ الْمَشْرِقُ وَالْمَغْرِبُ يَهْدِي مَنْ يَشَاءُ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ» فقلت له: الله أمره أن يصلي إلى بيت المقدس؟ قال: نعم، ألا ترى أن الله تعالى يقول: «وَمَا جَعَلْنَا الْقِبْلَةَ الَّتِي كُنْتَ عَلَيْهَا إِلَّا لِنَعْلَمَ مَنْ يَتَّبِعِ الرَّسُولَ مِمَّنْ يَنْقَلِبْ عَلَى عَقْبَيْهِ وَإِنْ كَانَتْ لَكَبِيرَةً إِلَّا عَلَى الَّذِينَ هَدَى اللَّهُ وَمَا كَانَ اللَّهُ لِيُضَيِّعَ إِيْمَانَكُمْ إِنَّ اللَّهَ بِالنَّاسِ لَرَّءُوفٌ رَحِيمٌ»؛ قال: إن بني عبد الأشهل أتوهم وهم في الصلوة وقد صلوا ركعتين إلى بيت المقدس، فقبل لهم إن نبيكم قد صرف إلى الكعبة، فتحول النساء مكان الرجال، والرجال مكان النساء، وصلوا الركعتين الباقيتين إلى الكعبة، فصلوا صلوة واحدة إلى قبلتین، فلذلك سمى مسجدهم مسجد القبلتین. (همان، ص 115، از کتاب تهذيب الاحكام)

برای خود قبله ای نداری). پس رسول خدا علیه السلام سخت آزرده و اندوهگین شد و در نیمه های شب از اتاق خارج گردید و صورت مبارک خود را به طرف آسمان گردانید (و آرزو کرد که قبله او کعبه باشد). پس نماز صبح را (به طرف بیت المقدس) خواند و چون نماز ظهر را شروع نمود و دو رکعت آن را به طرف بیت المقدس خواند، جبرئیل علیه السلام آمد و گفت:

«قَدْ نَرَى تَقَلُّبَ وَجْهِكَ فِي السَّمَاءِ فَلَنُوَلِّيَنَّكَ قِبْلَةً تَرْضَاهَا فَوَلِّ وَجْهَكَ شَطْرَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ...». سپس جبرئیل دست آن حضرت را گرفت و او را به طرف کعبه بازگردانید و کسانی که پشت سر آن حضرت بودند نیز صورت های خود را به طرف کعبه برگردانیدند، تا این که زن ها به جای مردها و مردها به جای زن ها قرار گرفتند و نصف اول نماز را به طرف بیت المقدس خواندند، و دو رکعت باقی مانده را به طرف کعبه خواندند، و به این خاطر آن مسجد را مسجد قبلتین نامیدند. پس گروهی از مسلمانان به رسول خدا صلی الله علیه و آله گفتند: آیا آن مقدار از نماز را که ما به طرف بیت المقدس خواندیم ضایع شد؟! و در پاسخ آنان این آیه نازل شد: «وَمَا كَانَ اللَّهُ لِيُضَيِّعَ إِيمَانَكُمْ»؛ یعنی نماز شما به طرف بیت المقدس ضایع نشد (و خداوند از شما قبول نمود). (1)

ص: 447

1- في من لا يحضره الفقيه: وصلى رسول الله صلى الله عليه وآله إلى البيت المقدس بعد النبوة ثلث عشر سنة بمكة، وتسعة عشر شهرا بالمدينة، ثم غيرته اليهود فقالوا له: إنك تابع لقبلتنا، فاعتم لذلك غما شديدا، فلما كان في بعض الليل خرج الا يقرب وجهه في آفاق السماء، فلما أصبح صلى الغداة فلما صلى من الظهر ركعتين جاءه جبرئيل فقال له: «قَدْ نَرَى تَقَلُّبَ وَجْهِكَ فِي السَّمَاءِ فَلَنُوَلِّيَنَّكَ قِبْلَةً تَرْضَاهَا فَوَلِّ وَجْهَكَ شَطْرَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ» الاية، ثم أخذ بيد النبي صلى الله عليه وآله، فحول وجهه الى الكعبة، وحول من خلفه وجوههم حتى قام الرجال مقام النساء و النساء مقام الرجال فكان أول صلوته إلى البيت المقدس و آخرها إلى الكعبة، و بلغ الخبر مسجدا بالمدينة و قد صلى أهله من العصر ركعتين، فحولوا نحو القبلة، فكاتبوا صلوتهم الى البيت المقدس، و آخرها الى الكعبة، فسمي ذلك المسجد مسجد القبلتين، فقال المسلمون: صلوتنا الى بيت المقدس تضيع يا رسول الله؟ فأنزل الله عز وجل: «وَمَا كَانَ اللَّهُ لِيُضَيِّعَ إِيمَانَكُمْ» یعنی صلوتكم إلى بيت المقدس. (همان، از کتاب من لا يحضره الفقيه)



صاحب تفسیر مجمع البیان گوید: روایت شده که اهل کتاب پس از تغییر قبله به رسول خدا صلی الله علیه و آله گفتند: «ای محمد، تو از طرف خداوند مأمور به تغییر قبله نشده ای، بلکه از پیش خود یک بار، بیت المقدس را قبله خود قرار دادی و یک بار کعبه را قبله خود قرار دادی!» از این رو خداوند این آیه را نازل نمود و فرمود: «وَإِنَّ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ لَيَعْلَمُونَ أَنَّهُ الْحَقُّ مِنْ رَبِّهِمْ» یعنی اهل کتاب در تورات و انجیل خوانده اند و می دانند که این تغییر قبله حق است و از ناحیه خداوند انجام گرفته است. (1)

الَّذِينَ آتَيْنَاهُمُ الْكِتَابَ يَعْرِفُونَهُ كَمَا يَعْرِفُونَ أَبْنَاءَهُمْ وَإِنَّ فَرِيقًا مِّنْهُمْ لَيَكْتُمُونَ الْحَقَّ وَهُمْ يَعْلَمُونَ \* الْحَقُّ مِنْ رَبِّكَ فَلَا تَكُونَنَّ مِنَ الْمُمْتَرِينَ (بقره / 146-147)

### کتمان حق در بین یهود و نصارا و مخالفین

مرحوم کلینی در اصول کافی با سند خود از امیرالمؤمنین علیه السلام در حدیث مفصلی نقل نموده که آن حضرت در بخشی از آن می فرماید: «وَأَصْحَابُ الْمَشْأَمَةِ» (2) یهود و نصارا هستند و خداوند درباره آنان می فرماید: «الَّذِينَ آتَيْنَاهُمُ الْكِتَابَ يَعْرِفُونَهُ كَمَا

ص: 448

---

1- قال عز من قائل «وَإِنَّ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ لَيَعْلَمُونَ أَنَّهُ الْحَقُّ مِنْ رَبِّهِمْ» الآية. في مجمع البیان: روي أنهم قالوا عند التحويل ما أمرت بهذا يا محمد وإنما هو شيء تبتدعه من تلقاء نفسك مرة الى هنا و مرة الى هنا، فأنزل الله هذه الآية و بين أنهم يعلمون خلاف ما يقولون. (همان، ص 116، از تفسیر مجمع البیان)

2- واقعه / 9؛ بلد / 19.

يَعْرِفُونَ أَبْنَاءَهُمْ» یعنی یهود و نصارا نبوت محمدی صلی الله علیه و آله و ولایت (علی علیه السلام) را در تورات و انجیل دیده اند و آنان را همانند فرزندان خود در منازل خویش - می شناسند.

«وَإِنَّ فَرِيقًا مِنْهُمْ لَيَكْتُمُونَ الْحَقَّ وَهُمْ يَعْلَمُونَ \* الْحَقُّ مِنْ رَبِّكَ فَلَا تَكُونَنَّ مِنَ الْمُمْتَرِينَ» یعنی گروهی از یهود و نصارا با این که نشانه های حضرت محمد صلی الله علیه و آله اش را به روشنی در تورات و انجیل دیده اند، نبوت او را انکار می نمایند در حالی که به خوبی می دانستند او پیامبر موعود آخرالزمان است. از این رو خداوند به پیامبر خود می فرماید: نبوت تو از ناحیه خداوند حق و مسلمات، مبدا تو از مهمترین و اهل تردید باشی! (1)

مرحوم علی بن ابراهیم قمی در تفسیر خود با سند صحیح از امام صادق علیه السلام نقل نموده که فرمود: آیه «الَّذِينَ آتَيْنَاهُمُ الْكِتَابَ يَعْرِفُونَهُ...» درباره یهود و نصارا نازل شد و آنان رسول خدا صلی الله علیه و آله را با اوصافی که خداوند در تورات و انجیل و زبور از او یاد نموده بود همانند فرزندان خود می شناختند، چراکه خداوند در تورات و انجیل و زبور صفات حضرت محمد صلی الله علیه و آله و صفات اصحاب او و محل بعثت و هجرت او را برای آنان روشن نموده بود، چنان که در آیه دیگری می فرماید: «مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ وَالَّذِينَ مَعَهُ أَشِدَّاءُ عَلَى الْكُفَّارِ رُحَمَاءُ بَيْنَهُمْ تَرَاهُمْ رُكَّعًا سُجَّدًا يَبْتَغُونَ فَضْلًا مِنَ اللَّهِ وَرِضْوَانًا سِيمَاهُمْ فِي وُجُوهِهِمْ مِنْ أَثَرِ السُّجُودِ ذَلِكَ مَثَلُهُمْ فِي التَّوْرَةِ وَمَثَلُهُمْ فِي الْإِنْجِيلِ» (2). سپس

ص: 449

---

1- في أصول الكافي عن احمد بن محمد بن خالد عن أبيه رفعه عن محمد بن داود الغنوي عن الأصمغ بن نباتة عن أمير المؤمنين عليه السلام حديث طويل ذكرته بتمامه في الواقعة، وفيه يقول عليه السلام: فأما أصحاب المشمة فهم اليهود والنصارى، يقول الله عز وجل الَّذِينَ «الَّذِينَ آتَيْنَاهُمُ الْكِتَابَ يَعْرِفُونَهُ كَمَا يَعْرِفُونَ أَبْنَاءَهُمْ» يعرفون محمداً و الولاية في التوراة والإنجيل، كما يعرفون أبنائهم في منازلهم، «وَإِنَّ فَرِيقًا مِنْهُمْ لَيَكْتُمُونَ الْحَقَّ وَهُمْ يَعْلَمُونَ الْحَقُّ مِنْ رَبِّكَ» أنك الرسول إليهم «فَلَا تَكُونَنَّ مِنَ الْمُمْتَرِينَ». (تفسير نورالثقلين، ج 1/196، از اصول كافي)

2- فتح/29.

فرمود: اینها اوصاف رسول خدا صلی الله علیه و آله و اوصاف اصحاب او است که در تورات و انجیل به آن ها تصریح شده است و چون خداوند او را مبعوث به رسالت نمود اهل کتاب به خوبی او را شناختند. «فَلَمَّا جَاءَهُمْ مَا عَرَفُوا كَفَرُوا بِهِ» (1) یعنی چون پیامبری که شناخته بودند نزد آنان آمد به او کافر شدند. (2)

وَلِكُلِّ وَجْهَةٌ هُوَ مُوَلِّيُّهَا فَاسْتَبَقُوا الْخَيْرَاتِ أَيْنَ مَا تَكُونُوا يَأْتِ بِكُمْ اللَّهُ جَمِيعًا إِنَّ اللَّهَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ \* وَمِنْ حَيْثُ خَرَجْتَ فَوَلِّ وَجْهَكَ شَطْرَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ وَإِنَّهُ لَلْحَقُّ مِنْ رَبِّكَ وَمَا اللَّهُ بِغَافِلٍ عَمَّا تَعْمَلُونَ \* وَمِنْ حَيْثُ خَرَجْتَ فَوَلِّ وَجْهَكَ شَطْرَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ وَحَيْثُ مَا كُنْتُمْ فَوَلُّوا وُجُوهَكُمْ شَطْرَهُ لِئَلَّا يَكُونَ لِلنَّاسِ عَلَيْكُمْ حُجَّةٌ إِلَّا الَّذِينَ ظَلَمُوا مِنْهُمْ فَلَا تَخْشَوْهُمْ وَاخْشَوْنِي وَلَا تَمَّ نِعْمَتِي عَلَيْكُمْ وَلَعَلَّكُمْ تَهْتَدُونَ (بقره/ 148 - 150)

مرحوم صدوق در کتاب کمال الدین با سند خود از عبدالعظیم حسنی نقل نموده که گوید: به حضرت جواد علیه السلام عرض کردم: «من امیدوارم که شما قائم

ص: 450

1- بقره/ 89.

2- فی تفسیر علی بن ابراهیم حدیثی ابی عن ابی عمیر عن حماد عن حریر عن ابی عبد الله علیه السلام قال: نزلت هذه الآية في اليهود والنصارى يقول الله تبارك وتعالى «الَّذِينَ آتَيْنَاهُمُ الْكِتَابَ يَعْرِفُونَهُ» یعنی رسول الله صلی الله علیه و آله «كَمَا يَعْرِفُونَ آبَاءَهُمْ» ؛ لأن الله عزوجل قد أنزل عليهم في التوراة والإنجيل والزبور صفة محمد صلی الله علیه و آله و صفة أصحابه ومبعثه و مهاجرته، وهو قوله تعالى: «مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ وَالَّذِينَ مَعَهُ أَشِدَّاءُ عَلَى الْكُفَّارِ رُحَمَاءُ بَيْنَهُمْ تَرَاهُمْ رُكَّعًا سُجَّدًا يَبْتَغُونَ فَضْلًا مِنَ اللَّهِ وَرِضْوَانًا مِنْهُ يَمَّاهُمْ فِي وُجُوهِهِمْ مِنْ أُنْزُرِ السُّجُودِ ذَلِكَ مَثَلُهُمْ فِي التَّوْرَةِ وَمَثَلُهُمْ فِي الْإِنْجِيلِ» فهذه صفة رسول الله صلی الله علیه و آله في التوراة والإنجيل وصفة أصحابه، فلما بعثه الله عزوجل عرفه أهل الكتاب كما قال جل جلاله: «فَلَمَّا جَاءَهُمْ مَا عَرَفُوا كَفَرُوا بِهِ» . (تفسیر نورالثقلین، ج 1/ 116، از تفسیر قمی)

اهل بیت محمد صلی الله علیه و آله باشی و زمین را پر از عدل و داد نمایی، پس از آن که پر از ظلم شده باشد». امام جواد علیه السلام فرمود: ای عبد العظیم، همه ما قائم به امر خدا و هادی به دین او هستیم، ولیکن آن قائمی که زمین را از کفر و انکار حق، پاک خواهد نمود و زمین را پر از عدل و داد خواهد کرد، پس از آن که پر از ظلم و جور شده باشد، امامی است که ولادت او پنهان خواهد بود و مردم شخص او را نمی بینند و بردن نام او بر آنان حرام است و نام او نام رسول خدا صلی الله علیه و آله است و کنیه او کنیه رسول خداست. و او کسی است که زمین به امر خدا برای او در هم پیچیده می شود و هر مشکلی برای او آسان می گردد و یاران او همانند اصحاب بدر سیصد و سیزده نفر هستند که از دورترین نقاط زمین نزد او جمع می شوند، چنان که

خداوند می فرماید:

«أَيُّنَ مَا تَكُونُوا يَأْتِ بِكُمْ اللَّهُ جَمِيعًا إِنَّ اللَّهَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ». و چون این عدد از اهل اخلاص، گرد او جمع می شوند خداوند امر او را آشکار خواهد نمود و چون عدد مورد نیاز او که ده هزار نفر خواهد بود، گرد او جمع می شوند او با اذن خداوند قیام خواهد کرد، و همواره دشمنان خدا را خواهد کشت، تا خداوند راضی شود.

عبدالعظیم حسنی گوید: به آن حضرت گفتم: چگونه می داند که خداوند از او راضی شده است؟ امام علیه السلام فرمود: خداوند رحمت را در قلب او وارد می کند، و چون داخل مدینه می شود، لات و عزی را از قبر خارج می کند و آنان را به آتش می کشد.

امام سجاد علیه السلام فرمود: کسانی که ناگهان از بسترهای خود ناپدید می شوند و گرد حضرت مهدی علیه السلام جمع می شوند مانند اصحاب بدر سیصد و سیزده نفر هستند که یک باره صبحگاه [نزد حضرت مهدی علیه السلام] جمع خواهند شد و آنان اصحاب (خاص) حضرت مهدی علیه السلام می باشند، چنان که خداوند می فرماید: «أَيُّنَ 452

ص: 451

در تفسیر علی بن ابراهیم قمی از امام باقر علیه السلام نقل شده که فرمود: به خدا سوگند من اکنون می بینم که حضرت مهدی [علیه السلام] پشت خود را به حجرالأسود نموده و حق را آشکار می سازد. سپس فرمود: به خدا سوگند اوست مضطرب که خداوند در قرآن می فرماید: «أَمَّنْ يُجِيبُ الْمُضْطَرَّ إِذَا دَعَاً وَيَكْشِفُ السُّوءَ وَيَجْعَلُكُمْ خُلَفَاءَ الْأَرْضِ» (2) و اول کسی که با او بیعت می نماید جبرئیل خواهد بود و سپس آن گروه سیزده نفر از مردها با او بیعت می نمایند. برخی از آنان با طی طریق و برخی یک باره از بسترهای خود (با طی الأرض) به او می رسند، چنان که امیرالمؤمنین علیه السلام درباره

ص: 452

1- في كتاب كمال الدين و تمام النعمة باسناده الى سهل بن زياد عن عبد العظيم بن عبد الحسني قال: قلت لمحمد بن علي بن موسى عليهما السلام: إني لأرجو أن تكون القائم من أهل بيت محمد صلى الله عليه وآله الذي يملأ الأرض قسطاً وعدلاً كما ملئت جوراً وظلماً. فقال عليه السلام: يا أبا القاسم ما منا إلا وهو قائم بأمر الله عز وجل وهدا إلى دين الله، ولكن القائم الذي يطهر الله عز وجل به الأرض من أهل الكفر والجحود، ويملاها عدلاً وقسطاً هو الذي تخفى على الناس ولادته، ويغيب عنهم شخصه، ويحرم عليهم تسميته، وهو سمى رسول الله وكنية صلى الله عليه وآله وهو الذي تطوى له الأرض، و يذل له كل صعب يجتمع إليه أصحابه عدة أهل بدر ثلاثمائة وثلاثة عشر رجلاً- من أقاصي الأرض، وذلك قول الله عز وجل: «أَيَّنَ مَا تَكُونُوا يَأْتِ بِكُمْ اللَّهُ جَمِيعًا إِنَّ اللَّهَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ» فإذا اجتمعت له هذه العدة من أهل الإخلاص أظهر الله أمره فإذا أكمل له العقد وهو عشرة آلاف رجل خرج بإذن الله عز وجل فلا يزال يقتل أعداء الله حتى يرضى الله تعالى، قال عبد العظيم: فقلت له: يا سيدي كيف يعلم أن الله عز وجل قد رضي؟ قال: يلقي في قلبه الرحمة، فإذا دخل المدينة أخرج اللات والعزى فأحرقهما. (همان، ص 116 - 117، از كمال الدين)

2- نمل/62

آنان فرمود: «هم المفقودون عن فرشهم» و خداوند نیز درباره آنان فرموده است: «فَاسْتَبِقُوا الْخَيْرَاتِ أَيْنَ مَا تَكُونُوا يَأْتِ بِكُمُ اللَّهُ جَمِيعًا» و مقصود از خیرات ولایت [آل محمد علیهم السلام] است. (1)

مؤلف گوید: آیات مربوط به قبله قبلا تفسیر شد و نیازی به تکرار آن ها نیست.

ص: 453

---

1- في تفسير علي بن إبراهيم حدثني أبي عن ابن أبي عمير عن منصور بن يونس عن أبي خالد الكابلي قال: قال أبو جعفر عليه السلام: والله لكأني انظر الى القائم وقد استند ظهره الى الحجر ثم ينشد حقه إلى أن قال: هو والله المضطر في كتاب الله في قوله «أَمَّنْ يُجِيبُ الْمُضْطَرَّ إِذَا دَعَاهُ وَيَكْشِفُ السُّوءَ وَيَجْعَلُكُمْ خُلَفَاءَ الْأَرْضِ» فيكون أول من يبايعه جبرئيل ثم الثلاثمائة و الثلاثة عشر رجلا، فمن كان بالمسير وافى، و من لم يبتل بالمسير فقد عن فراشه، وهو قول أمير المؤمنين عليه السلام هم المفقودون عن فرشهم وذلك قول الله: «فَاسْتَبِقُوا الْخَيْرَاتِ أَيْنَ مَا تَكُونُوا يَأْتِ بِكُمُ اللَّهُ» قال: الخيرات الولاية. (تفسير نورالثقلين، ج 1/117، از تفسیر قمی)

## أشاره

كَمَا أَرْسَلْنَا فِيكُمْ رَسُولًا مِّنْكُمْ يَتْلُو عَلَيْكُمْ آيَاتِنَا وَيُزَكِّيكُمْ وَيُعَلِّمُكُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَيُعَلِّمُكُم مَّا لَمْ تَكُونُوا تَعْلَمُونَ (151) فَادْكُرُونِي أَدْكُرْكُمْ وَاشْكُرُوا لِي وَلَا تَكْفُرُونِ (152) يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اسْتَعِينُوا بِالصَّبْرِ وَالصَّلَاةِ إِنَّ اللَّهَ مَعَ الصَّابِرِينَ (153) وَلَا تَقُولُوا لِمَنْ يُقْتَلُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْوَاتٌ بَلْ أحيَاءٌ وَلَكِنْ لَا تَشْعُرُونَ (154) وَلَنَبِّئَنَّكُمْ بِشَيْءٍ مِّنَ الْخَوْفِ وَالْجُوعِ وَنَقْصٍ مِّنَ الْأَمْوَالِ وَالْأَنْفُسِ وَالثَّمَرَاتِ وَبَشِّرِ الصَّابِرِينَ (155) الَّذِينَ إِذَا أَصَابَتْهُمُ مُصِيبَةٌ قَالُوا إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ (156) أُولَئِكَ عَلَيْهِمْ صَلَوَاتٌ مِّن رَّبِّهِمْ وَرَحْمَةٌ وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُهْتَدُونَ (157) إِنَّ الصَّفَا وَالْمَرْوَةَ مِن شَعَائِرِ اللَّهِ فَمَنْ حَجَّ الْبَيْتَ أَوْ اعْتَمَرَ فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِ أَنْ يَطَّوَّفَ بِهِمَا وَمَن تَطَوَّعَ خَيْرًا فَإِنَّ اللَّهَ شَاكِرٌ عَلِيمٌ (158) إِنَّ الَّذِينَ يَكْتُمُونَ مَّا أَنْزَلْنَا مِنَ الْبَيِّنَاتِ وَالْهُدَىٰ مِنْ بَعْدِ مَا بَيَّنَّاهُ لِلنَّاسِ فِي الْكِتَابِ أُولَئِكَ يَلْعَنُهُمُ اللَّهُ وَيَلْعَنُهُمُ اللَّاعِنُونَ (159) إِلَّا الَّذِينَ تَابُوا وَأَصْلَحُوا وَبَيَّنُّوا فَأُولَئِكَ أَتُوبُ عَلَيْهِمْ وَأَنَا التَّوَّابُ الرَّحِيمُ (160) إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا وَمَاتُوا وَهُمْ كُفَّارًا أُولَئِكَ عَلَيْهِمْ لَعْنَةُ اللَّهِ وَالْمَلَائِكَةِ وَالنَّاسِ أَجْمَعِينَ (161) خَالِدِينَ فِيهَا لَا يُخَفَّفُ عَنْهُمُ الْعَذَابُ وَلَا هُمْ يُنظَرُونَ (162)

## لغات

«كَمَا أَرْسَلْنَا» يعنى وجهنا رسولنا بالرسالة، «التلاوة» تلاوت، كلمات را با نظام

معینی دنبال همدیگر قرار دادن است، و «تلاه» یعنی تبعه، و «زکی فلان فلانا» یعنی طهره و قسه و مدحه، و «حکمت» دانشی است که به سبب آن، افعال صحیح و مستقیم انجام می شود، برخلاف خطور که فقط با قلب است، «وَأَشْكُرُوا لِي» یعنی واشکروا نعمتی علیکم، و حقیقت شکر، اعتراف به نعمت است، و «وَلَا تَكْفُرُونِ» یعنی لا- تکفروا نعمتی علیکم، و کفر به معنای سترو پوشاندن نعمت و ملازم نعمت خواهد بود، و مقصود کفر به صاحب نعمت نیست، و «سَبِيلِ اللَّهِ» به معنای طریق مرضات خداوند است، و «موت» به معنای بطلان حیات است، و «شعوره» ابتدای علم است که به وسیله حواش و مشاعر به دست می آید، و به همین علت به خداوند نسبت داده نمی شود، و به خداوند، عالم گفته می شود، و برخی گفته اند: «شعور» به معنای ادراک دقیق است و به همین علت شاعر را شاعر گویند، و «بلاء» به معنای اختبار همراه با خیر و شر و خوف است، و «مصیبت» به معنای مشقت و ضرر است، و اصل آن از اصابت است، و «صفا» سنگ نرم را گویند و آن از ماده صفو است، و «صفا یصفو» به معنای خالص است، و واو در صفوان، نشانه واوی بودن آن است، و «مروء» سنگ سخت را گویند که نرم باشد، و «شعائر» به معنای علامت ها و نشانه های اعمال است، و هر عبادتی مانند نماز و دعا و غیره را شعائر و نشانه های دین گویند، و مفرد آن شعیره است، و حج در لغت به معنای قصد است و مقصود قصد بیت الله است با اعمال مخصوصه.

### ترجمه

(ما نعمت خود را بر شما تمام کردیم) و پیامبری از خودتان برای (هدایت) شما فرستادیم، تا آیات ما را بر شما بخواند، و شما را پاکیزه سازد، و به شما کتاب و حکمت بیاموزد، و آنچه نمی دانید را به شما یاد بدهد (151) پس شما مرا یاد کنید تا من نیز شما

ص: 455



را یاد نمایم، و مرا شکر کنید و (نعمت های من را) کفران نکنید (152) ای کسانی که ایمان آورده اید! از صبر (و روزه) و نمازیاری بگیریید، همانا خدا با صابران است (153) و به آنان که در راه خدا کشته می شوند مرده نگویید؛ همانا آنان زنده اند و شما نمی فهمید (154) ما شما را به وسیله ترس و گرسنگی و از بین رفتن مالها و جانها و میوه ها آزمایش می نمایم (ای رسول من) تو صابران را بشارت ده (155) آنان که چون مصیبتی به آن ها می رسد می گویند: «ما از خداییم و به سوی او باز می گردیم» (156) درود و رحمت پروردگارشان بر آنان باد، آنان هدایت یافتگانند (157) صفا و مروه از شعائر الهی است، و هرکس حج یا عمره انجام دهد باکی نیست که بین آن دو طواف نماید و کسی که کار نیک انجام دهد خداوند نسبت به عمل او آگاه و قدردان است (158) کسانی که دلائل روشن هدایت ما را که در کتاب برای مردم فرو فرستاده ایم کتمان نمایند مورد لعنت خدا و لعنت کنندگان خواهند بود (159) جز کسانی که توبه کنند و اعمال (بد) خود را جبران نمایند و حقایق را برای مردم آشکار سازند، پس من توبه آنان را می پذیرم و من توبه پذیر و مهربانم (160) کسانی که با کفر از دنیا رفتند لعنت خدا و ملائکه و همه مردم بر آنان خواهد بود (161) و همواره مورد لعنت و در عذاب الهی هستند و عذاب آنان کم نخواهد شد و مهلتی به آنان داده نمی شود و خداوند نظر رحمتی به آنان نمی کند (162).

### تفسیر اهل بیت علیهم السلام

#### اشاره

كَمَا أَرْسَلْنَا فِيكُمْ رَسُولًا مِّنْكُمْ يَتْلُو عَلَيْكُمْ آيَاتِنَا وَيُزَكِّيكُمْ وَيُعَلِّمُكُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَيُعَلِّمُكُم مَّا لَمْ تَكُونُوا تَعْلَمُونَ \*فَاذْكُرُونِي أَذْكُرْكُمْ  
وَاشْكُرُوا لِي وَلَا تَكْفُرُونِ (بقره/152 - 151)

#### برنامه تبلیغی رسول خدا صلی الله علیه و آله

در این آیه و چند آیه دیگر، خداوند دستور العمل تبلیغی پیامبر خود را بیان نموده است، چنان که در اول سوره جمعه می فرماید: «هُوَ الَّذِي  
بَعَثَ فِي الْأُمِّيِّينَ رَسُولًا مِنْهُمْ

ص: 456

يَتْلُو عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَيُزَكِّيهِمْ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَإِنْ كَانُوا مِنْ قَبْلُ لَفِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ» و یا در آیه 129 سوره بقره می فرماید: «رَبَّنَا وَابْعَثْ فِيهِمْ رَسُولًا مِنْهُمْ يَتْلُو عَلَيْهِمْ آيَاتِكَ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَيُزَكِّيهِمْ إِنَّكَ أَنْتَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ» و یا در سوره آل عمران آیه 164 می فرماید: «لَقَدْ مَنَّ اللَّهُ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ إِذْ بَعَثَ فِيهِمْ رَسُولًا مِنْ أَنْفُسِهِمْ يَتْلُو عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَيُزَكِّيهِمْ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَإِنْ كَانُوا مِنْ قَبْلُ لَفِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ» و در همه این آیات تلاوت آیات الهی و بیان توحید و خداشناسی اولین تبلیغ آن حضرت بیان شده چنان که در اولین سخن خود به مردم فرموده است: «قولوا لا إله إلا الله تفلحوا» و پس از مسأله توحید، مسأله تزکیه و تعلیم کتاب و حکمت همزمان وظیفه آن حضرت بوده است، چرا که تزکیه در آیه بقره بعد از تعلیم کتاب و حکمت آمده و در آیه جمعه قبل از تعلیم کتاب و حکمت آمده است.

### معنای «فَاذْكُرُونِي أَذْكُرْكُمْ»

رسول خدا در تفسیر آیه «فَاذْكُرُونِي أَذْكُرْكُمْ وَاشْكُرُوا لِي وَلَا تَكْفُرُونِ»؛ می فرماید: ملک کاتب اعمال، اول روز و اول شب، عمل بنی آدم را می نویسد و شما باید در اول روز و آخر آن عمل خیری انجام بدهید تا خداوند اعمالی که بین این دو انجام می دهید را ببخشد این شاء الله (و ذاکر و شاکر خدا باشید) همان گونه که می فرماید: «فَاذْكُرُونِي أَذْكُرْكُمْ».<sup>(1)</sup>

سماعة بن مهران می گوید: به امام صادق علیه السلام گفتم: آیا برای شکر حدی هست؟ فرمود: آری گفتم: حد آن چیست؟ فرمود: حد آن این است که هر کدام از شما بگوید: «الحمد لله على كل نعمتي أنعمها على» یعنی خدا را شکر و ستایش می کنم به

ص: 457

1- قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: إِنَّ الْمَلَكَ يَنْزِلُ بِصَحِيفَتِهِ أَوَّلَ النَّهَارِ وَآخِرَ النَّهَارِ فَيَكْتُبُ فِيهَا عَمَلَ ابْنِ آدَمَ فَأَمْلُوا فِي أَوْلِيهَا خَيْرًا وَفِي آخِرِهَا خَيْرًا فَإِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ يَغْفِرُ لَكُمْ فِيمَا بَيْنَ ذَلِكَ إِنْ شَاءَ اللَّهُ وَإِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ يَقُولُ فَاذْكُرُونِي أَذْكُرْكُمْ. (تفسیر عیاشی، ج 1/67، ح 119)

تمام شکر و ستایش برهر نعمتی که به من عطا نموده است. سپس فرمود: این ستایش کننده اگر حقی از شما در مال او هست، باید پردازد (تا حمد و ستایش او پذیرفته شود). سپس امام صادق علیه السلام فرمود: یکی از انواع شکر این است که (چون بر مرکب خود سوار می شود) بگوید: «الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي سَخَّرَ لَنَا هَذَا» و سپس آیات دیگری را نیز قرائت نمود. (1)

امام صادق علیه السلام فرمود: کفر در کتاب خدا پنج معنا دارد و یکی از آن ها به معنای ناسپاسی و کفران نعمت های خداوند است چنان که خداوند از قول حضرت سلیمان می فرماید: «هَذَا مِنْ فَضْلِ رَبِّي لِيَبْلُوَنِي أَشْكُرُوا أَمْ أَكْفُرُ...» و یا می فرماید: «لَئِنْ شَكَرْتُمْ لَأَزِيدَنَّكُمْ» و یا می فرماید: «فَاذْكُرُونِي أَذْكُرْكُمْ وَاشْكُرُوا لِي وَلَا تَكْفُرُونِ». (2)

امام باقر علیه السلام می فرماید: تسبیح حضرت فاطمه زهرا علیها السلام نمونه ذکر کثیری است که خداوند می فرماید: «فَاذْكُرُونِي أَذْكُرْكُمْ» [و یا می فرماید: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اذْكُرُوا اللَّهَ ذِكْرًا كَثِيرًا سَبِّحُوهُ بُكْرَةً وَأَصِيلًا»] (3)

امام صادق علیه السلام ضمن سخن مفصلی می فرماید: به خدا سوگند هر کدام از مؤمنین که خدا را یاد کند، خداوند نیز به یاد او خواهد بود. (وامور او را اصلاح خواهد نمود) سپس فرمود: بدانید که احدی از مؤمنین خدای خود را یاد نمی کند،

ص: 458

---

1- عَنْ إِسْمَاعِيلَ بْنِ مِهْرَانَ عَنْ سَيْفِ بْنِ عَمِيرَةَ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: هَلْ لِلشُّكْرِ حَدٌّ إِذَا فَعَلَهُ الْعَبْدُ كَانَ شَاكِرًا؟ قَالَ: «نَعَمْ». قُلْتُ: مَا هُوَ؟ قَالَ: «يَحْمَدُ اللَّهُ عَلَى كُلِّ نِعْمَةٍ عَلَيْهِ فِي أَهْلِ وَمَالٍ، وَإِنْ كَانَ فِيهَا أَنْعَمَ عَلَيْهِ فِي مَالِهِ حَقُّ أَذَاهُ وَمِنْهُ قَوْلُهُ جَلَّ وَعَزَّ: «سَبَّحَانَ الَّذِي سَخَّرَ لَنَا هَذَا وَمَا كُنَّا لَهُ مُقْرِنِينَ» وَمِنْهُ قَوْلُهُ تَعَالَى: «رَبِّ إِنِّي لِمَا أَنْزَلْتَ إِلَيَّ مِنْ خَيْرٍ فَقِيرٌ»... (تفسیر عیاشی، ج 67/1، ح 120؛ بحار الانوار، ج 16/19؛ تفسیر برهان، ج 163/1)

2- تفسیر عیاشی، ج 67/1؛ بحار الانوار، ج 136/15؛ تفسیر برهان، ج 166/1

3- تفسیر عیاشی، ج 67/1؛ تفسیر برهان، ج 166.

جز آن که خداوند او را به خیر و خوبی یاد خواهد کرد، پس شما باید برای خدا (وبه خاطر نعمت های او) در اطاعت از او کوشا باشید. (1)

امام باقر علیه السلام در تفسیر آیه «وَلَذِكْرِ اللَّهِ أَكْبَرُ» می فرماید: ذکر خداوند به وسیله نماز، بزرگ تر از ذکر اوست در غیر نماز؛ مگر نمی بینی که خداوند می فرماید: «فَاذْكُرُونِي أَذْكَرُكُمْ» (و یا می فرماید: «وَأَقِمِ الصَّلَاةَ لِذِكْرِي»)(2).

رسول خدا ت ضمن سفارشات که به امیرالمؤمنین علیه السلام نمود فرمود: سه چیز

است که این امت طاق آن ها را ندارند :

1. مواسات مالی با برادران دینی

2. انصاف با آنان

3. یاد و ذکر خداوند در همه حالات؛ سپس فرمود: مقصود من از یاد خداوند گفتن «سبحان و الحمد لله ولا إله إلا الله والله أكبر» نیست، بلکه مقصود من این است که چون حرامی برای او آماده شود از خدا بترسید و آن را ترک نمایید. (و اگر واجبی برای او پیش آید انجام دهد)(3).

ابوحزمه ثمالی گوید: امام باقر علیه السلام فرمود: آنچه از طرف خداوند می آید

ص: 459

---

1- تفسیر نورالثقلین، ج 1/118، ح 431 - از روضه کافی

2- عن أبي جعفر ال- في قوله: «وَلَذِكْرِ اللَّهِ أَكْبَرُ» يقول: ذكر الله لأهل الصلاة أكبر من ذكرهم إياه ألا ترى أنه يقول: «فَاذْكُرُونِي أَذْكَرُكُمْ».

(تفسیر نورالثقلین، ج 1/118، ح 431 - از تفسیر قمی)

3- يَا عَلِيُّ ثَلَاثٌ لَا تُطِيقُهَا هَذِهِ الْأُمَّةُ الْمُوَأَسَاءُ لِلْأَخِ فِي مَالِهِ وَإِنْصَافُ النَّاسِ مِنْ نَفْسِهِ وَذِكْرُ اللَّهِ عَلَى كُلِّ حَالٍ وَ لَيْسَ هُوَ سَبْحَانَ اللَّهِ وَ الْحَمْدُ لِلَّهِ وَ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَ اللَّهُ أَكْبَرُ وَ لَكِنْ إِذَا وَرَدَ عَلَى مَا يَحْرُمُ عَلَيْهِ خَافَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ عِدَّةً وَ تَرَكَهُ. (تفسیر نورالثقلین، ج 1/118، ح

432 - از کتاب خصال)

وقضنا و نعمت است و مؤمن باید در بلا صابر و در قضا تسلیم و در نعمت شاکر باشد (1).

ابوحزمه ثمالی گوید: امام سجاد علیه السلام فرمود: هر کس بگوید: «الحمد لله» شکر همه نعمت های خدا را انجام داده است (2).

امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: همه جا به یاد خدا باشید و اگر چنین کنید او با شما خواهد بود (3).

و فرمود: شکر هر نعمتی این است که از حرام های در کنار آن پرهیز نمایی (4).

خداوند به موسی علیه السلام وحی فرمود: حق شکر من این است که بنده اعتراف به ناتوانی از ادای شکر من بکند (5).

ص: 460

1- عَنْ أَبِي حمزة الثماليِّ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: الْعَبْدُ بَيْنَ ثَلَاثَةِ بَلَاءٍ وَقَضَاءٍ وَنِعْمَةٍ فَعَلَيْهِ فِي الْبَلَاءِ مِنَ اللَّهِ الصَّبْرُ فَرِيضَةٌ وَعَلَيْهِ فِي الْقَضَاءِ مِنَ اللَّهِ التَّسَلُّيمُ فَرِيضَةٌ وَعَلَيْهِ فِي النُّعْمَةِ مِنَ اللَّهِ عَزٌّ وَجَلٌّ الشُّكْرُ فَرِيضَةٌ. (تفسیر نورالثقلین، ج 1/118، ح 434 - از کتاب خصال)

2- عن أبي حمزة الثمالي عن علي بن الحسين عليهما السلام ومن قال: الْحَمْدُ لِلَّهِ فَقَدْ أَدَّى شُكْرَ كُلِّ نِعْمَةٍ لِلَّهِ تَعَالَى. (تفسیر نورالثقلین، ج 1/119، ح 437 - از خصال)

3- وفيما علم أمير المؤمنين عليه السلام أصحابه، اذكروا الله في كل مكان وانه معكم. (همان، ح 438)

4- عن أمير المؤمنين عليه السلام في حديث له: وشكر كل نعمة الورع عما حرم الله تعالى. (همان، ح 439)

5- فِيمَا أُوحِيَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ إِلَى مُوسَى (عليه السلام) يَا مُوسَى إِنَّهُ كَرِهِيَ حَقَّقَ شُكْرِي فَقَالَ يَا رَبِّ وَكَيْفَ أَشْكُرُكَ حَقَّقَ شُكْرِكَ وَ لَيْسَ مِنْ شُكْرٍ أَشْكُرُكَ بِهِ إِلَّا وَأَنْتَ أَنْعَمْتَ بِهِ عَلَيَّ؟ قَالَ يَا مُوسَى الْآنَ شَكَرْتَنِي حِينَ عَلِمْتَ أَنَّ ذَلِكَ مِنِّي. (كافي، ج 2/98)

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اسْتَعِينُوا بِالصَّبْرِ وَالصَّلَاةِ إِنَّ اللَّهَ مَعَ الصَّابِرِينَ (بقره/153)

## استعانت از صبر و نماز

فضیل گوید: امام باقر علیه السلام فرمود: ای فضیل چون شیعیان ما را دیدی سلام ما را به آنها برسان و بگو: کاری از من برای شما ساخته نیست مگر آن که با تقوا و ورع باشید، پس زبان های خود را حفظ کنید و به دیگران آزار نرسانید و بر شما باد به صبر و نماز، همانا خدا با صابران است (1).

امام صادق علیه السلام فرمود: مقصود از صبر در این آیه روزه است (2).

امام رضا علیه السلام می فرماید: کلیه آیاتی که با «أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا» شروع شده است در حق ما می باشد (3).

ابن عباس گوید: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: هر آیه ای که با یا «أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا» شروع شده است، علی بن ابی طالب علی در رأس آن و امیر آن و نخستین آن می باشد. (یعنی او بهترین مصداق ایمان آورندگان است).

اهل سنت از ابن عباس نقل کرده اند که هر آیه ای از قرآن که با «أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا» نازل شده است، علی بن ابی طالب علیه السلام (فرد عالی و) بزرگ و امیر آن است (4).

ص: 461

1- عَنْ الْفَضْلِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: قَالَ لِي يَا فَضْلُ بَلِّغْ مَنْ لَقِيتَ مِنْ مَوَالِينَا عَنَّا السَّلَامَ وَقُلْ لَهُمْ إِنِّي لَا أُغْنِي عَنْهُمْ مِنَ اللَّهِ شَيْئاً إِلَّا بِالْوَرَعِ فَاحْفَظُوا أَلْسِنَتَكُمْ وَكُفُّوا أَيْدِيَكُمْ وَعَلَيْكُمْ بِالصَّبْرِ وَالصَّلَاةِ إِنَّ اللَّهَ مَعَ الصَّابِرِينَ. (تفسیر عیاشی، ج 1 / 68، ح 123؛ بحار الأنوار، ج 20 / 60)

2- عن أبي عبد الله عليه السلام: الصبر هو الصوم. (تفسیر عیاشی، ج 1 / 87 ح 124)

3- مناقب ابن شهر آشوب، ص 3، ح 53 از صحیفه الرضا علیه السلام.

4- عَنْ عِكْرِمَةَ عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ قَالَ مَا فِي الْقُرْآنِيِّ آيَةٍ «الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ» إِلَّا عَلِيٌّ أَمِيرُهَا وَشَرِيفُهَا. (بحار الأنوار، ج 36 / 107، ح 55)

وَلَا تَقُولُوا لِمَنْ يُقْتَلُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْوَاتٌ بَلْ أَحْيَاءٌ وَلَكِنْ لَا تَشْعُرُونَ (بقره/ 154)

## شهادت زنده هستند

مرحوم کلینی در کافی از امام صادق علیه السلام نقل نمود که آن حضرت ضمن حدیثی به یونس بن ظبیان فرمود: هنگام قبض روح مؤمنین حضرت محمد وعلی و فاطمه و حسن و حسین - صلوات الله علیهم أجمعین - و ملائکه مقرب خداوند نزد آنان حاضر می شوند و چون خداوند آنان را قبض روح می نماید، روح آنان در قالبی همانند قالب دنیایی قرار می گیرد، و آنان (زنده هستند و) می خورند و می آشامند و اگر کسی آنان را به بیند، با همان شکل دنیایی، آنان را می شناسد. (1)

شیخ طوسی نیز در کتاب تهذیب از امام صادق علیه السلام نقل نموده که آن حضرت به ابوبصیر فرمود: ارواح مؤمنین در بهشت (برزخ) در شکل جسمانی شان هستند و اگر تو آن روح را ببینی خواهی گفت: او فلانی است (2)

احمد بن حنبل، مسلم، نسایی و حاکم در کتاب های خود روایتی را با سند صحیح از انس بن مالک از رسول خدا نقل نموده اند که فرمود: مرد مؤمن بهشتی را (در برزخ) می آورند و خداوند عزوجل به او می فرماید: منزل تو چگونه است؟ او می گوید: پروردگارا! منزل من بهترین منزل است. خطاب می شود: این منزل بر تو مبارک باشد. مرد مؤمن می گوید: «خدایا مرا به دنیا بازگردان تا در راه توده بارکشته شوم» چرا که او فضیلت شهادت را دیده است. سپس رسول خدا صلی الله علیه و آله

ص: 462

1- قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ سُبْحَانَ اللَّهِ الْمُؤْمِنُ أَكْرَمُ عَلَى اللَّهِ مِنْ أَنْ يَجْعَلَ رُوحَهُ فِي حَوْصَةٍ لَهُ طَيْرٍ يَا يُونُسُ إِذَا كَانَ ذَلِكَ أَتَاهُ مُحَمَّدٌ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ عَلِيُّ وَ فَاطِمَةُ وَ الْحَسَنُ وَ الْحُسَيْنُ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَ الْمَلَائِكَةُ الْمُقَرَّبُونَ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَإِذَا قَبَضَهُ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ صَيَّرَ تِلْكَ الرُّوحَ فِي قَالِبٍ كَقَالِبِهِ فِي الدُّنْيَا فَيَأْكُلُونَ وَ يَشْرَبُونَ فَإِذَا قَدِمَ عَلَيْهِمُ الْقَادِمُ عَرَفُوهُ بِتِلْكَ الصُّورَةِ الَّتِي كَانَتْ فِي الدُّنْيَا. (كافی، ج 1/ 3/ 245 ح 6)

2- تهذیب شیخ، ج 1/ 466 ح 1526 و 1527.

فرمود: مردی از جهنمیان را نیز می آورند و خداوند به او می فرماید: منزل تو چگونه است؟ آن مرد می گوید: پروردگارا! منزل من بدترین منزل است. پس به او خطاب می شود: آیا حاضری در مقابل آن به اندازه زمین طلا پردازی [تا نجات یابی؟] آن مرد می گوید: آری. و خداوند به او می فرماید: دروغ گفתי، چرا که من کمتر از آن را از تو در دنیا خواستم و انفاق نکردی (1).

أُولَئِكَ عَلَيْهِمْ صَلَوَاتٌ مِنْ رَبِّهِمْ وَرَحْمَةٌ وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُهْتَدُونَ (بقره / 157)

### برخی از نشانه های قیام حضرت مهدی علیه السلام

محمد بن مسلم گوید: امام صادق علیه السلام در تأویل آیه «أُولَئِكَ عَلَيْهِمْ صَلَوَاتٌ مِنْ رَبِّهِمْ وَرَحْمَةٌ وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُهْتَدُونَ» فرمود: برای قائم ما نشانه هایی است. گفتم: فدای شما شوم آن نشانه ها چیست؟ فرمود: مؤمنین قبل از قیام حضرت مهدی علیه السلام گرفتار خوف و ترس از پادشاهان بنی فلان خواهند شد، و مقصود از «وَالْجُوعُ» گرانی و بالا رفتن قیمت هاست و مقصود از «وَتَقْصُصُ مِنَ الْأَمْوَالِ» کساد تجارت و بازار و قلت سود و درآمد است و مقصود از «وَتَقْصُصُ مِنَ الْأَنْفُسِ» مرگ شایع و ناگوار است و مقصود از «وَتَقْصُصُ مِنَ الثَّمَرَاتِ» کم بودن سود کشاورزی و کم بودن برکت میوه هاست و مقصود از «وَبِرِّ الْأَبْرِينَ صَبْرٌ» مؤمنین هنگام قیام حضرت قائم علیه السلام است.

سپس امام صادق علیه السلام فرمود: ای محمد بن مسلم آنچه گفته شد تأویل این آیه است و خداوند می فرماید: «وَمَا يَعْلَمُ تَأْوِيلَهُ إِلَّا اللَّهُ وَالرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ» (3). (2). (3)

ص: 463

1- مسند احمد، ج 3/239، سنن النبی صلی الله علیه و آله ج 6/36، مستدرک حاکم، ج 2/75.

2- آل عمران / 7.

3- عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ أَنَّهُ قَالَ إِنَّ قُدَّامَ قِيَامِ الْقَائِمِ عَلَامَاتٌ بَلَوَى مِنَ اللَّهِ تَعَالَى لِعِبَادِهِ الْمُؤْمِنِينَ قُلْتُ وَمَا هِيَ؟ قَالَ ذَلِكَ قَوْلُ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ: «وَلَنَبْلُوَنَّكُمْ بِشَيْءٍ مِنَ الْخَوْفِ وَالْجُوعِ وَنَقْصٍ مِنَ الْأَمْوَالِ وَالْأَنْفُسِ وَالثَّمَرَاتِ وَبَشِّرِ الصَّابِرِينَ» قَالَ «لَنَبْلُوَنَّكُمْ» يَعْنِي الْمُؤْمِنِينَ بِشَيْءٍ مِنَ الْخَوْفِ مِنْ مُلُوكِ بَنِي فُلَانٍ فِي آخِرِ سُلْطَانِهِمْ «وَالْجُوعِ» بِغَلَاءِ أَسْعَارِهِمْ «وَنَقْصٍ مِنَ الْأَمْوَالِ» فَسَادِ التِّجَارَاتِ وَقِلَّةِ الْفَضْلِ فِيهَا «وَالْأَنْفُسِ» قَالَ مَوْتُ ذُرَيْعٍ «وَالثَّمَرَاتِ» فَلَهُ رَيْعٌ مَا يُزْرَعُ وَقِلَّةِ بَرَكَهِ الثَّمَارِ «وَبَشِّرِ الصَّابِرِينَ» عِنْدَ ذَلِكَ بِخُرُوجِ الْقَائِمِ عَلَيْهِ السَّلَامُ ثُمَّ قَالَ لِي يَا مُحَمَّدُ هَذَا تَأْوِيلُهُ. إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ يَقُولُ: «وَمَا يَعْلَمُ تَأْوِيلَهُ إِلَّا اللَّهُ وَالرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ» (ينابيع الموده، ج 3/435؛ غيبت نعمانی، ص 250)



ابوبصیر گوید: امام صادق علیه السلام فرمود: بدون شک قبل از قیام حضرت مهدی علیه السلام سالی خواهد آمد که مردم در آن گرفتار گرسنگی و ترس شدید از کشته شدن و کمبود اموال و مرگ زودرس و کمبود میوه ها خواهند شد، چنان که خداوند می فرماید: «وَلَنَبْلُوَنَّكُمْ بِشَيْءٍ مِّنَ الْخَوْفِ وَالْجُوعِ وَنَقْصٍ مِّنَ الْأَمْوَالِ وَالْأَنْفُسِ وَالثَّمَرَاتِ وَبَشِّرِ الصَّابِرِينَ» (1).

رسول خدا صلی الله علیه و آله در تفسیر «الَّذِينَ إِذَا أَصَابَتْهُمُ مُصِيبَةٌ قَالُوا إِنَّا لِلَّهِ» فرمود: خداوند تبارک و تعالی می فرماید: «من دنیا را فیضاً (قرضاً) به بندگان خود عطا نمودم، پس هرکسی چیزی از آن را به من قرض بدهد من ده برابر تا هفتصد برابر و بیشتر به او عوض میدهم، و کسی که چیزی از آن را به من قرض ندهد و من قهرا از او بگیرم (و اوصابر باشد) من سه چیز به او می دهم که اگر یکی از

ص: 464

---

1- عَنْ أَبِي بصيرٍ، قَالَ: قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: لَا بَدَّ أَنْ يَكُونَ قُدَّامَ الْقَائِمِ سَنَةٌ تَجُوعُ فِيهَا النَّاسُ، وَبُصْبُ يَبُيْهُمُ خَوْفٌ شَدِيدٌ مِنَ الْقَتْلِ، وَنَقْصٌ مِنَ الْأَمْوَالِ وَالْأَنْفُسِ وَالثَّمَرَاتِ، فَإِنَّ ذَلِكَ فِي كِتَابِ اللَّهِ لَبِيْنٌ، ثُمَّ تَلَا هَذِهِ الْآيَةَ: «وَلَنَبْلُوَنَّكُمْ بِشَيْءٍ مِّنَ الْخَوْفِ وَالْجُوعِ وَنَقْصٍ مِنَ الْأَمْوَالِ وَالْأَنْفُسِ وَالثَّمَرَاتِ وَبَشِّرِ الصَّابِرِينَ» (غیبت نعمانی، ص 250-251، باب نشانه های قبل از قیام مهدی)

آن ها را به ملائکه خودم بدهم خشنود خواهد شد» همان گونه که می فرماید: «الَّذِينَ إِذَا أَصَابَتْهُمْ مُصِيبَةٌ قَالُوا إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ» تا آن جا که می فرماید: «وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُهْتَدُونَ». (1)

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: خداوند می فرماید: من نعمتی را به بنده مؤمنم ارزانی می کنم و به او می بخشم و سپس از او قرض می خواهم، پس اگر به من بدون چشم داشت قرض بدهد، من یکصد هزار برابر و بیشتر به او پاداش میدهم، و اگر به من قرض ندهد و من نعمت خود را به زور از او بگیرم و او صابر باشد، من در عوض سه خلصت به او عطا می کنم که اگر نسبت به یکی از آن ها ملائکه خود را اختبار نمایم آن را انتخاب خواهند نمود سپس رسول خدا صلی الله علیه و آله این آیه را تلاوت نمود:

«الَّذِينَ إِذَا أَصَابَتْهُمْ». (2)

ص: 465

1- قال رسول الله صلى الله عليه وآله: قال الله تبارك وتعالى: إني أعطيت الدنيا بين عبادي قرضا، فمن أقرضني منها قرضة، أعطيته لكل واحدة منهن عشر إلى سبع مائة ضعف، وما شئت، فمن لم يقرضني منها قرض فأخذتها منه قسرا فصبر، أعطيته ثلاث خصال، لو أعطيت واحدة منهن ملائكتي رضوا بها. ثم قال: «الَّذِينَ إِذَا أَصَابَتْهُمْ مُصِيبَةٌ قَالُوا إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ» - إلى قوله - وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُهْتَدُونَ». (تفسير عياشي، ج 68/1، ح 126)

2- قال رسول الله قال: قال الله صلى الله عليه وآله: عبدي المؤمن، إن خولته وأعطيته ورزقته واستقرضته، فإن أقرضني عفوا أعطيته مكان الواحد مائة ألف فما زاد، وإن لا يفعل أخذته قسرا بالمصائب في ماله، فإن يصبر أعطيته ثلاث خصال، إن أخير الواحد منهن ملائكتي اختاروها. ثم تلا هذه الآية: «الَّذِينَ إِذَا أَصَابَتْهُمْ - إلى قوله - الْمُهْتَدُونَ». (تفسير عياشي، ج 69/1، ح 129)

إِنَّ الصَّفَا وَالْمَرْوَةَ مِنْ شَعَائِرِ اللَّهِ فَمَنْ حَجَّ الْبَيْتَ أَوْ اعْتَمَرَ فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِ أَنْ يَطُوفَ بِهِمَا وَمَنْ تَطَوَّعَ خَيْرًا فَإِنَّ اللَّهَ شَاكِرٌ عَلِيمٌ (بقره/ 158)

## فلسفه بین صفا و مروه

امام صادق علیه السلام می فرماید: صفا و مروه به این علت صفا و مروه نامیده شد که آدم «مصطفی» بر صفا فرود آمد و همسر او حوا برکوه مروه فرود آمد، چنان که خداوند می فرماید: «إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَى آدَمَ وَنُوحًا وَآلَ إِبْرَاهِيمَ وَآلَ عِمْرَانَ عَلَى الْعَالَمِينَ» (1) و مروه از این رو مروه نامیده شد که «مرأه» یعنی زن بر آن فرود آمد. (2)

امام صادق علیه السلام نیز فرمود: چون ابراهیم علیه السلام اسماعیل علیه السلام را در کنار کعبه رها کرد اسماعیل که کودکی بیش نبود تشنه شد و در بین صفا و مروه درختی وجود نداشت پس مادرش هاجر بر روی کوه صفا ایستاد و گفت: آیا در این وادی کسی هست؟ و چون پاسخی نشنید به کوه مروه رفت و گفت: آیا در این وادی کسی هست؟ و چون پاسخی نشنید باز بالای کوه صفا رفت و همان سخن را تکرار نمود و این عمل هفت بار تکرار شد، و خداوند آن را سنت قرارداد (تا حجاج و معتمرین هفت مرتبه بین کوه صفا و مروه سعی کنند) سپس جبرئیل نزد هاجر آمد و گفت: تو کیستی؟ هاجر گفت: من مادر اسماعیل هستم. جبرئیل گفت: ابراهیم شما را به چه کسی واگذارده است؟ هاجر گفت: من همین سؤال را از ابراهیم علیه السلام نمودم و او فرمود: من

ص: 466

1- آل عمران / 33.

2- عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: سَمِيَ الصَّفَا صَفَاً لِأَنَّ الْمُصْطَفَى آدَمَ هَبَطَ عَلَيْهِ فَقُطِعَ لِلْجَبَلِ اسْمٌ مِنْ اسْمِ آدَمَ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُولُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَى آدَمَ وَنُوحًا وَهَبَطَتْ حَوَاءٌ عَلَى الْمَرْوَةِ وَإِنَّمَا سُمِّيَتِ الْمَرْوَةُ مَرْوَةً لِأَنَّ الْمَرْأَةَ هَبَطَتْ عَلَيْهَا فَقُطِعَ لِلْجَبَلِ اسْمٌ مِنْ اسْمِ الْمَرْأَةِ. (علل الشرايع، ج 431/2 - 432، باب 165)

شما را به خداوند عزوجل واگذار نمودم. جبرئیل گفت: او شما را به کسی واگذار نموده که او شما را کفایت خواهد نمود....

سپس امام صادق علیه السلام فرمود: آن کودک (تشنه) یعنی اسماعیل با پایش زمین را سایید و چشمه زمزم زیر آن جوشید و هاجر (پس از ناامیدی) از مروه، به سوی کودک خود بازگشت و از ترس آن که آب جاری شود با شتاب آب را مهار نمود و اطراف آن را خاک ریخت، و چون پرندگان، آن آب را دیدند گرد آن آمدند و کاروانی از یمن که از آن محل عبور میکرد چون پرواز پرندگان را به دور آن محل دیدند، نزد اسماعیل آمدند و درخواست آب کردند و هاجر به آنان آب داد و آنان به هاجر و اسماعیل غذا دادند و خداوند به این وسیله روزی آنان را فراهم نمود. (1)

ص: 467

1- عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ إِنَّ إِبْرَاهِيمَ عَلَيْهِ السَّلَامُ لَمَّا خَلَّفَ إِسْمَاعِيلَ بِمَكَّةَ عَطَشَ الصَّبِيُّ فَكَانَ فِيمَا بَيْنَ الصَّفَا وَالْمَرْوَةِ شَجْرًا فَخَرَجَتْ أُمُّهُ حَتَّى قَامَتْ عَلَى الصَّفَا فَقَالَتْ هَلْ بِالْوَادِي مِنْ أُنَيْسٍ؟ فَلَمْ يَجِبْهَا أَحَدٌ فَمَضَتْ حَتَّى انْتَهَتْ إِلَى الْمَرْوَةِ فَقَالَتْ هَلْ بِالْوَادِي مِنْ أُنَيْسٍ؟ فَلَمْ يَجِبْهَا ثُمَّ رَجَعَتْ إِلَى الصَّفَا وَقَالَتْ ذَلِكَ حَتَّى صَدَّعَتْ ذَلِكَ سَبْعًا فَأَجْرَى اللَّهُ ذَلِكَ سُنَّةً وَأَتَاهَا جَبْرَائِيلُ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَقَالَ لَهَا مَنْ أَنْتِ؟ فَقَالَتْ أَنَا أُمُّ وَلَدِ إِبْرَاهِيمَ فَقَالَ لَهَا إِلَى مَنْ تَرَكْتِكُمْ فَقَالَتْ أَمَا لَيْنُ قُلْتُ ذَاكَ لَقَدْ قُلْتُ لَهُ حَيْثُ أَرَادَ الذَّهَابَ يَا إِبْرَاهِيمُ إِلَى مَنْ تَرَكْتَنَا فَقَالَ إِلَى اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ فَقَالَ: جَبْرَائِيلُ عَلَيْهِ السَّلَامُ لَقَدْ وَكَلْتُمْ؟ إِلَى كَافٍ... فَفَحَصَ الصَّبِيُّ بِرِجْلِهِ فَنَبَعَتْ زَمْزَمٌ قَالَتْ فَرَجَعْتُ مِنَ الْمَرْوَةِ إِلَى الصَّبِيِّ وَقَدْ نَبَعَ الْمَاءُ فَأَقْبَلَتْ تَجْمَعُ التُّرَابَ حَوْلَهُ مَخَافَهُ أَنْ يَسِيحَ الْمَاءُ وَلَوْ تَرَكَتَهُ لَكَانَ سَيْحًا قَالَ فَلَمَّا رَأَتْ الطَّيْرَ الْمَاءَ حَلَقَتْ عَلَيْهِ فَمَرَّ رَكْبٌ مِنَ الْيَمَنِ فَلَمَّا رَأُوا الطَّيْرَ قَالُوا مَا حَلَقَتْ الطَّيْرُ إِلَّا عَلَى مَاءٍ فَأَتَوْهُمْ فَسَقَوْهُمْ مِنَ الْمَاءِ فَأَطْعَمُوهُمْ الرِّكْبَ مِنَ الطَّعَامِ وَأَجْرَى اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ لَهُمْ بِذَلِكَ رِزْقًا وَكَانَ النَّاسُ يَمْرُونُ بِمَكَّةَ فَيَطْعَمُونَهُمْ مِنَ الطَّعَامِ وَيَسْقُونَهُمْ مِنَ الْمَاءِ. (علل الشرايع، ج 2/432، باب 166، ح 1)

مرحوم کلینی در کتاب کافی روایت نموده که از امام صادق علیه السلام سؤال شد: آیا سعی بین صفا و مروه واجب است؟ امام صادق علیه السلام فرمود: آری واجب است. سؤال کننده گفت: مگر خداوند می فرماید: «فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِ أَنْ يَطَّوَّفَ بِهِمَا» علیه آن یطیر بهما؟ 4 امام صادق علیه السلام فرمود: این آیه درباره عمره قضا بوده است و ماجرای آن از این قرار بوده که رسول خدا صلی الله علیه و آله با مشرکان شرط کرده بود که آنان بت ها که در بین صفا و مروه گذارده بودند را بردارند (تا آن حضرت واصحاب او عمره خود را انجام بدهند) و مردی از اصحاب آن حضرت به کاری مشغول شد و تاخیر نمود تا مشرکان بت ها را بازگرداندند و چون این خبر به رسول خدا صلی الله علیه و آله رسید، این آیه نازل شد: «إِنَّ الصَّفَا وَالْمَرْوَةَ مِنْ شَعَائِرِ اللَّهِ فَمَنْ حَجَّ الْبَيْتَ أَوْ اعْتَمَرَ فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِ أَنْ يَطَّوَّفَ بِهِمَا» [واجازه طواف به آن مرد صحابی داده شد.] (1)

مرحوم عیاشی از حماد بن عثمان از امام صادق علیه السلام نقل نموده که فرمود: بت هایی بر روی صفا و مروه بوده و مردم چون به حج می رفتند نمی دانستند چه باید بکنند؟ تا این که این آیه نازل شد و مردم دانستند که باید سعی خود را انجام بدهند، تا این که (مکه فتح شد و) رسول خدا صلی الله علیه و آله به حج رفت و بت ها را دور انداخت. (2)

ص: 468

1- سَدِّ مِلِّ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنِ السَّعْيِ بَيْنَ الصَّفَا وَالْمَرْوَةِ فَرِيضَةً أَمْ سَدِّ تَنَّهُ؟ فَقَالَ: فَرِيضَةٌ. قُلْتُ: أَوْ لَيْسَ قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ: «فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِ أَنْ يَطَّوَّفَ بِهِمَا» قَالَ: «كَانَ ذَلِكَ فِي عُمُرِهِ الْقَضَاءِ إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ شَرَطَ عَلَيْهِمْ أَنْ يَرْفَعُوا الْأَصْنَامَ مِنَ الصَّفَا وَالْمَرْوَةِ فَتَشَاغَلَ رَجُلٌ وَتَرَكَ السَّعْيَ حَتَّى انْقَضَتِ الْأَيَّامُ وَأُعِيدَتِ الْأَصْنَامُ فَجَاءُوا إِلَيْهِ فَقَالُوا: يَا رَسُولَ اللَّهِ إِنَّ فُلَانًا لَمْ يَسْعَ بَيْنَ الصَّفَا وَالْمَرْوَةِ وَقَدْ أُعِيدَتِ الْأَصْنَامُ فَأَنْزَلَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ: «فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِ أَنْ يَطَّوَّفَ بِهِمَا» «أَيُّ وَعَلَيْهِمَا الْأَصْنَامُ». (كافي، ج 4/435، ح 8)

2- قال أبو عبد الله عليه السلام في خبر حماد بن عثمان: إنه كان على الصفا والمروة أصنام، فلما أن حج الناس لم يدروا كيف يصنعون، فأنزل الله هذه الآية، فكان الناس يسعون والأصنام على حالها، فلما حج النبي صلى الله عليه وآله رمى بها. (تفسير عیاشی، ج 1/89،

ح 136)

إِنَّ الَّذِينَ يَكْتُمُونَ مَا أَنْزَلْنَا مِنَ الْبَيِّنَاتِ وَالْهُدَىٰ مِنْ بَعْدِ مَا بَيَّنَّاهُ لِلنَّاسِ فِي الْكِتَابِ أُولَٰئِكَ يَلْعَنُهُمُ اللَّهُ وَيَلْعَنُهُمُ اللَّاعِنُونَ \* إِلَّا الَّذِينَ تَابُوا وَأَصْلَحُوا وَبَيَّنَّوْنَا فَأُولَٰئِكَ أَتُوبُ عَلَيْهِمْ وَأَنَا التَّوَّابُ الرَّحِيمُ (بقره/ 159 - 160)

### کتمان فضائل امیر المؤمنین علیه السلام

امام صادق علیه السلام فرمود: این آیه در شأن علی علیه السلام نازل شده است (و مقصود از کتمان بینات و هدایت، کتمان فضائلی است که خداوند درباره علی -علا- نازل نموده و مردم را نسبت به مقام او هدایت کرده و کتمان کنندگان دشمنان اهل بیت علیهم السلام هستند.) (1)

امام صادق علیه السلام نیز فرمود: مقصود از لاعنون و لعنت کنندگان ما هستیم. (2)

امام عسکری علیه السلام می فرماید: به امیر المؤمنین علیه السلام گفته شد: بهترین خلق خدا بعد از ائمه هدی و مصابیح الدجی کیانند؟ امیر المؤمنین علیه السلام فرمود: علمای شایسته اند. گفته شد: بدترین خلق خدا بعد از ابلیس و فرعون و قوم ثمود و کسانی که حق شما را غصب نمودند و خود را به القاب شما ملقب کردند کیانند؟ فرمود: علمای فاسدی هستند که باطل ها را برای مردم (به اسم حق) آشکار می نمایند و حقایق را انکار و کتمان می کنند و خداوند درباره آنان می فرماید: «أُولَٰئِكَ يَلْعَنُهُمُ اللَّهُ وَيَلْعَنُهُمُ اللَّاعِنُونَ» (3)

ص: 469

1- تفسیر عیاشی، ج 1/71؛ بحار الانوار، ج 1/88؛ البرهان، ج 1/170.

2- تفسیر صافی، ج 1/155

3- قِيلَ لِأَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ مَنْ خَيْرُ خَلْقِ اللَّهِ بَعْدَ أَيْمَةِ الْهُدَىٰ وَ مَصَابِيحِ الدُّجَىٰ؟ قَالَ الْعُلَمَاءُ إِذَا صَدَّ لِحُوا قَيْلَ وَمَنْ شَدَّ خَلْقَ اللَّهِ بَعْدَ إِبْلِيسَ وَ فِرْعَوْنَ وَ ثَمُودَ وَ بَعْدَ الْمُتَسَدِّمِينَ بِأَسْمَائِكُمْ وَ بَعْدَ الْمُتَلَقِّينَ بِالْقَابِكُمْ وَ الْأَخْذِينَ لِأَمْكِنَتِكُمْ وَ الْمُتَأَمِّرِينَ فِي مَمَالِكِكُمْ؟ قَالَ الْعُلَمَاءُ إِذَا فَسَدُوا هُمُ الْمُظْهَرُونَ لِلْأَبَاطِيلِ الْكَاتِمُونَ لِلْحَقَائِقِ وَ فِيهِمْ قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ «أُولَٰئِكَ يَلْعَنُهُمُ اللَّهُ وَيَلْعَنُهُمُ اللَّاعِنُونَ» (تفسیر صافی، ج 1/155 - از تفسیر امام عسکری علیه السلام، ص 302، ح 144)

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: زمانی که بدعت‌ها در امت من آشکار می‌شود بر هر عالمی واجب است که علم خود را (برای رد آن بدعت‌ها) آشکار سازد و اگر چنین نکند لعنت خدا بر او خواهد بود. (1)

امام عسکری مطلاً می‌فرماید: مقصود من از این آیه این است که اگر از کتمان حقایق توبه‌کنند و اعمال گذشته خویش را اصلاح نمایند و حقایق را همان‌گونه که بوده است برای مردم آشکار سازند و فضائلی که از اولیای خدا کتمان کرده‌اند را اظهار نمایند و ویژگی‌های حضرت محمد صلی الله علیه و آله و علی‌الا را آشکار کنند، خداوند توبه‌آنان را می‌پذیرد همان‌گونه که توبه هر توبه‌کننده‌ای را می‌پذیرد. (2)

إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا وَمَاتُوا وَهُمْ كُفَّارًا أُولَئِكَ عَلَيْهِمْ لَعْنَةُ اللَّهِ وَالْمَلَائِكَةِ وَالنَّاسِ أَجْمَعِينَ خَالِدِينَ فِيهَا لَا يُخَفَّفُ عَنْهُمْ الْعَذَابُ وَلَا هُمْ يُنظَرُونَ (بقره/ 161 - 162)

### انکار نبوت رسول خدا و ولایت امیرالمؤمنین صلوات الله علیهما

امام عسکری علیه السلام می‌فرماید: مقصود از «کفروا» نپذیرفتن وانکار نبوت حضرت محمد صلی الله علیه و آله ولایت علی بن ابی طالب علیه السلام است و اگر مردم این‌گونه بمیرند کافر

ص: 470

---

1- رسول الله صلی الله علیه و آله: إِذَا ظَهَرَتِ الْبِدْعُ فِي أُمَّتِي فَلْيُطَهِّرِ الْعَالِمِ عِلْمَهُ، فَمَنْ لَمْ يَفْعَلْ فَعَلَيْهِ لَعْنَةُ اللَّهِ. (تفسیر صافی، ج 1/ 155 - از تفسیر قمی)

2- قَالَ الْإِمَامُ الْعَسْكَرِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ: قَوْلُهُ عَزَّ وَجَلَّ: «إِنَّ الَّذِينَ يَكْتُمُونَ مَا أَنْزَلْنَا مِنَ الْبَيِّنَاتِ» مِنْ صِدْقِهِ مُحَمَّدٍ وَصِدْقِهِ عَلِيٍّ وَحِلْيَتِهِ «وَ الْأَهْدَى مِنْ بَعْدِ مَا بَيَّنَّاهُ لِلنَّاسِ فِي الْكِتَابِ» [قَالَ:] وَ الَّذِي أَنْزَلْنَاهُ مِنْ [بَعْدِ] الْأَهْدَى، هُوَ مَا أَظْهَرْنَاهُ مِنَ الْآيَاتِ عَلَى فَضْلِهِمْ وَ مَحَلِّهِمْ. (تفسیر امام عسکری عل، ص 570، ح 333)

مرده اند و لعنت خدا و ملائکه و همه مردم بر آنان خواهد بود و در لعنت و آتش دوزخ همواره قرار خواهند داشت و عذاب آنان کم نمی شود و حتی برای یک روز و یک ساعت از عذاب و شکنجه نجات پیدا نمی کنند!! (1)

امام عسکری علیه السلام از علی بن الحسین علیه السلام از رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل می نماید که فرمود: ملک الموت هنگام قبض روح، کتمان کنندگان اوصاف محمد - رسول خدا صلی الله علیه و آله - و انکار کنندگان فضیلت علی ولی الله با بدترین منظره و زشت ترین چهره ظاهر می شود، و نیز شیاطینی که او را گمراه می کرده اند گرد او جمع می شوند و سپس ملک الموت می گوید: «ای نفس خبیث که با انکار نبوت پیامبر صلی الله علیه و آله و امامت جانشین او علی بن ابی طالب علیه السلام به پروردگارت کافر شدی، من به تو مژده لعنت و خشم خدا را می دهم و سپس به او می گوید: سر خود را بالا - کن و بنگرو چون او می نگرد، در زیر عرش الهی حضرت محمد صلی الله علیه و آله را بر روی تختی مقابل عرش خدای رحمان، و علی علیه السلام را بر تختی مقابل او و سایر ائمه علیه السلام را بدرجات عالی در حضور او می بیند و سپس بهشت را می بیند که درهای آن گشوده و کاخها و قصرها و منازلی را می بیند که آرزومندان از درک آنها قاصرند و ملک الموت به او می گوید: اگر تو ولایت محمد صلی الله علیه و آله را می داشتی اکنون روح تو عروج می نمود و

ص: 471

1- قال الإمام العسکری علیه السلام إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا وَ مَاتُوا وَ هُمْ كُفَّارٌ أُولَئِكَ عَلَيْهِمْ لَعْنَةُ اللَّهِ وَ الْمَلَائِكَةِ وَ النَّاسِ أَجْمَعِينَ خَالِدِينَ فِيهَا لَا يُخَفَّفُ عَنْهُمْ الْعَذَابُ وَ لَا هُمْ يُنظَرُونَ قَالَ الْإِمَامُ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ اللَّهُ تَعَالَى إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا بِاللَّهِ فِي رَدِّهِمْ نُبُوَّةَ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آله وَ وَلَا يَهْ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ وَ آلِهِمَا عَلَيْهِمُ السَّلَامُ وَ مَاتُوا عَلَى كُفْرِهِمْ وَ هُمْ كُفَّارٌ أُولَئِكَ عَلَيْهِمْ لَعْنَةُ اللَّهِ يُوجِبُ اللَّهُ تَعَالَى لَهُمُ الْبُعْدَ مِنَ الرَّحْمَةِ وَ السَّحْقَ مِنَ الثَّوَابِ وَ الْمَلَائِكَةِ وَ عَلَيْهِمْ لَعْنَةُ الْمَلَائِكَةِ يَلْعَنُونَهُمْ وَ النَّاسُ أَجْمَعِينَ كُلُّ يَلْعَنُهُمْ لِأَنَّ كُلًّا مِنَ الْمَأْمُورِينَ الْمُنتَهَبِينَ يَلْعَنُونَ الْكَافِرِينَ وَ الْكَافِرُونَ أَيْضاً يَقُولُونَ لَعْنَةُ اللَّهِ الْكَافِرِينَ فَهُمْ فِي لَعْنِ أَنْفُسِهِمْ أَيْضاً خَالِدِينَ فِيهَا فِي اللَّعْنَةِ فِي نَارِ جَهَنَّمَ لَا يُخَفَّفُ عَنْهُمْ الْعَذَابُ يَوْمًا وَ لَا سَاعَةً وَ لَا هُمْ يُنظَرُونَ لَا يُؤَخَّرُونَ سَاعَةً إِلَّا يَجِلُّ بِهِمُ الْعَذَابُ. (همان، ص 572، ح 334)



منزلگاه تو بهشت می بود و چون ولایت آنان را نپذیرفتی و مخالف آنان بودی، از درک محضرشان محروم شدی؛ سپس حجاب های دوزخ کنار می رود و او جهنم را با بلاها و مصیبت ها و عقرب ها و مارها و افعی ها و انواع عذاب ها و غل و زنجیرهای آن، مشاهده می کند، و به او گفته می شود: اکنون منزلگاه تو آن جاست، سپس شیاطین که او را می فریفته اند در برابر او ظاهر می شوند و آنان نیز همراه او در دوزخ به غل و زنجیر کشیده می شوند، و مرگ او همراه با شدید ترین حسرت و بزرگ ترین تأسف خواهد بود. (1)

ص: 472

1- قَالَ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ إِنَّ هَؤُلَاءِ الْكَاتِمِينَ لِيَصْفَهُ (محمد) رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ الْجَاحِدِينَ لِجَلِيلِهِ عَلِيٍّ وَ لِيِ اللَّهِ إِذَا أَتَاهُمْ مَلَكَ الْمَوْتِ لِيَقْبِضَ أَرْوَاحَهُمْ أَتَاهُمْ بِأَفْطَحِ الْمَنَاطِرِ وَ أَفْبَحِ الْوُجُوهِ فَيَحِيْطُ بِهِمْ عِنْدَ نَزْعِ أَرْوَاحِهِمْ مَرْدَهُ شَيْطَانِيهِمُ الَّذِينَ كَانُوا يَعْرِفُونَهُمْ ثُمَّ يَقُولُ مَلَكُ الْمَوْتِ أَبْشِرِي أَيَّتَهَا النَّفْسُ الْحَيِيَّةُ الْكَافِرَةُ بِرَبِّهَا بِجَحْدِ بُؤَه نَبِيِّهَا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ إِمَامِهِ عَلِيٍّ وَ صِيْبِهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ بَلَعَنَهُ مِنَ اللَّهِ وَ غَضِبَ ثُمَّ يَقُولُ ازْفَعِ رَأْسَكَ وَ طَرْفَكَ وَ انْظُرْ (فينظر) فَيَرَى دُونَ الْعَرْشِ مُحَمَّدًا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ عَلَى سَرِيرٍ بَيْنَ يَدَيْ عَرْشِ الرَّحْمَنِ وَ يَرَى عَلِيًّا عَلَيْهِ السَّلَامُ عَلَى كُرْسِيِّ بَيْنَ يَدَيْهِ وَ سَائِرَ الْأَيْمَةِ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ عَلَى مَرَاتِبِهِمُ الشَّرِيفَةِ بِحَضْرَتِهِ ثُمَّ يَرَى الْجِنَانَ فَدَفُتْحَتْ أَبْوَابُهَا وَ يَرَى الْقُصُورَ وَ الدَّرَجَاتِ وَ الْمَنَازِلَ الَّتِي تَقْصُرُ عَنْهَا أَمَانِيُّ الْمُتَمَنِّينَ فَيَقُولُ لَهُ لَوْ كُنْتُ لِأَوْلِيَائِكَ مُوَالِيًا كَانَتْ رُوحَكَ يُعْرَجُ بِهَا إِلَى حَضْرَتِهِمْ وَ كَانَ يَكُونُ مَأْوَاكَ فِي تِلْكَ الْجِنَانِ وَ كَانَتْ تَكُونُ مَنَازِلَكَ فِيهَا وَ أَوْلِيَاؤَكَ وَ أَوْلِيَاؤَكَ مُجَاوِرُونَ وَ مَدَارِبُوكَ فَانْظُرْ فَيَرْفَعُ حُجْبُ الْهَائِيَةِ فَيَرَاهَا بِمَا فِيهَا مِنْ بَلَايَاهَا وَ دَوَاهِيهَا وَ عَقَارِبِهَا وَ حَيَاتِهَا وَ أَفَاعِيهَا وَ صُرُوفِ عَذَابِهَا وَ نَكَالِهَا فَيَقَالُ لَهُ فَتِلْكَ إِذَا مَنَازِلَكَ ثُمَّ تَمَثَّلُ لَهُ شَيْطَانِيَّهُ هَؤُلَاءِ الَّذِينَ كَانُوا يُعْوُونَهُ وَ يَقْبَلُ مِنْهُمْ مُقَرَّنِينَ هُنَاكَ فِي الْأَصْفَادِ وَ الْأَغْلَالِ فَيَكُونُ مَوْتُهُ بِأَشَدِّ حَسْرَةٍ وَ أَعْظَمِ أَسْفٍ. (تفسير امام عسكري عليه السلام، ص 572، ح 335)

وَالْهَكْمُ إِلَهُ وَاحِدٌ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الرَّحْمَنُ الرَّحِيمُ (163) إِنَّ فِي خَلْقِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَاخْتِلَافِ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ وَالْفُلْكِ الَّتِي تَجْرِي فِي الْبَحْرِ بِمَا يَنْفَعُ النَّاسَ وَمَا أَنْزَلَ اللَّهُ مِنَ السَّمَاءِ مِنْ مَاءٍ فَأَحْيَا بِهِ الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا وَبَثَّ فِيهَا مِنْ كُلِّ دَابَّةٍ وَتَصَوَّرَ رِيْفَ الرِّيَّاحِ وَالسَّحَابِ الْمُسْتَخْرَجِينَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ لآيَاتٍ لِقَوْمٍ يَعْقِلُونَ (164) وَمِنَ النَّاسِ مَنْ يَتَّخِذُ مِنْ دُونِ اللَّهِ أَنْدَادًا يُحِبُّونَهُمْ كَحُبِّ اللَّهِ وَالَّذِينَ آمَنُوا أَشَدُّ حُبًّا لِلَّهِ وَلَوْ يَرَى الَّذِينَ ظَلَمُوا إِذْ يَرُونَ الْعَذَابَ أَنَّ الْقُوَّةَ لِلَّهِ جَمِيعًا وَأَنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعَذَابِ (165) إِذْ تَبَرَّأَ الَّذِينَ اتَّبَعُوا مِنَ الَّذِينَ اتَّبَعُوا وَرَأَوْا الْعَذَابَ وَتَقَطَّعَتْ بِهِمُ الْأَسْبَابُ (166) وَقَالَ الَّذِينَ اتَّبَعُوا لَوْ أَنْ لَنَا كَرَّةٌ فَنَتَّبَرًا مِنْهُمُ كَمَا تَبَرَّءُوا مِنَّا كَذَلِكَ يُرِيهِمُ اللَّهُ أَعْمَالَهُمْ حَسَرَاتٍ عَلَيْهِمْ وَمَا هُمْ بِخَارِجِينَ مِنَ النَّارِ (167) يَا أَيُّهَا النَّاسُ كُلُوا مِمَّا فِي الْأَرْضِ حَلَالًا طَيِّبًا وَلَا تَتَّبِعُوا خُطُوَاتِ الشَّيْطَانِ إِنَّهُ لَكُمْ عَدُوٌّ مُبِينٌ (168) إِنَّمَا يَأْمُرُكُمْ بِالسُّوءِ وَالْفَحْشَاءِ وَأَنْ تَقُولُوا عَلَى اللَّهِ مَا لَا تَعْلَمُونَ (169) وَإِذَا قِيلَ لَهُمْ اتَّبِعُوا مَا أَنْزَلَ اللَّهُ قَالُوا بَلْ نَتَّبِعُ مَا أَلْفَيْنَا عَلَيْهِ آبَاءَنَا أَوَلَوْ كَانَ آبَاؤُهُمْ لَا يَعْقِلُونَ شَيْئًا وَلَا يَهْتَدُونَ (170) وَمَثَلُ الَّذِينَ كَفَرُوا كَمَثَلِ الَّذِي يَنْعِقُ بِمَا لَا يَسْمَعُ إِلَّا دُعَاءً وَنِدَاءً صُمٌّ بُكْمٌ عُمْيٌ فَهُمْ لَا يَعْقِلُونَ (171) يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُلُوا مِنْ طَيِّبَاتِ مَا رَزَقْنَاكُمْ وَاشْكُرُوا لِلَّهِ إِنْ كُنْتُمْ إِيَّاهُ تَعْبُدُونَ (172)

«واحد» چیزی است که قابل تقسیم نمی باشد، و «خلق» به معنای احداث چیزی است بر اندازه و تقدیری بدون آن که از چیز دیگری برآورده شده باشد، از این رو استعمال آن بر غیر خداوند صحیح نباشد، و «خلق» به معنای مخلوق نیز استعمال شده (و آن اسم مصدر خواهد بود) و «سماوات» جمع سماء است و به هر سقفی سماء گفته می شود با قرینه و اگر مطلق گفته شود همان آسمان است، و «سماوات» به اعتبار تعدد آن هاست و «أرضین» به اعتبار مناطق زمین است. بنابراین «سماوات» جنس نیست و لکن «أرضین» جنس زمین است و به خاطر مناطق آن جمع بسته می شود، و «اختلاف» نقیض اتفاق است و از تخلف گرفته شده، چراکه شب و روز پشت سر همدیگر قرار دارند، و یا از باب اختلاف جنس آن هاست، چراکه از نظر ادراک اختلاف دارند و شب، تاریکی پس از روز است و یا از باب عدم و ملکه است، چراکه روز به معنای نور وسیع است و شب عدم آن است، و «فلک» به معنای کشتی است و مفرد و جمع آن یکسان است، و «سما» به معنای سقف است، چنان که خداوند می فرماید: «وَجَعَلْنَا السَّمَاءَ سَقْفًا مَحْفُوظًا وَهُمْ عَنْ آيَاتِهَا مُعْرَضُونَ (32)» و «بحر» به معنای شکاف وسیع آب است که وسیع تر از نهر می باشد، و «منفعت» به معنای لذت و سرور هر چیزی است که موجب لذت و سرور شود، و نفع و خیر و حظ نظائراند، و «دابة» از دَب است و هر جنبنده ای که روی زمین راه می رود را دابه گویند، و آنداد و أشباه و امثال نظائراند، و آنداد جمع بند است، و اصل نذ مثل است، و «تبراً» یعنی تباعد و تولى، و «تبراً الله من المشركين» یعنی باعدهم من رحمتهم لعداوتهم، و «أسباب» به معنای وصلات است و به همین علت طناب را سبب گویند، چراکه سبب اتصال می شود.

و معبود شما، معبود یگانه ای است که جز او هیچ معبودی نیست، (و اوست) بخشایشگر مهربان (163) راستی که در آفرینش آسمانها و زمین، و در پی یکدیگر آمدن شب و روز، و کشتی هایی که در دریا روانند با آن چه به مردم سود می رساند، و (همچنین) آبی که خدا از آسمان فرو فرستاده، و با آن، زمین را پس از مردنش زنده گردانیده، و در آن هرگونه جنبندهای پراکنده کرده، و (نیز در) گردانیدن بادهای وابری که میان آسمان و زمین آرمیده است، برای گروهی که می اندیشند، واقعا نشانه هایی گویا وجود دارد (164) و برخی از مردم، در برابر خدا، همانندهایی (برای او) برمی گزینند، و آنها را چون دوستی خدا، دوست می دارند؛ ولی کسانی که ایمان آورده اند، به خدا محبت بیشتری دارند. کسانی که با برگزیدن بت ها، به خود ستم نموده اند اگر میدانستند هنگامی که عذاب را مشاهده کنند تمام نیروها از آن

خداست، و خدا سخت کیفر است (هرگز بت نمی پرستیدند) (165) آنگاه که پیشوایان از پیروان بیزاری جویند؛ و عذاب را مشاهده کنند، و پیوندها بریده گردد (166) و پیروان میگویند: «کاش برای ما بازگشتی بود تا همان گونه که (آنان) از ما بیزاری جستند اما نیز از آنان بیزاری می جستیم.» این گونه خداوند، کارهایشان را - که برآنان مایه حسرت هاست - به ایشان می نمایاند، و از آتش بیرون آمدنی نیستند (167) ای مردم، از آن چه در زمین است، حلال و پاکیزه را بخورید، و از گام های شیطان پیروی مکنید که او دشمن آشکار شماست (168) [او] شما را فقط به بدی و زشتی فرمان می دهد، و (و میدارد) تا بر خدا، چیزی را که نمی دانید بر بندید (169) و چون به آنان گفته شود: «از آن چه خدا نازل کرده است پیروی کنید»؛ میگویند: «نه، بلکه از چیزی که پدران خود را بر آن یافته ایم، پیروی می کنیم.» آیا هر چند پدرانشان چیزی را درک نمی کرده و به راه صواب نمی رفته اند باز هم در خور پیروی هستند (170) و مثل کافران چون مثل کسی است که حیوانی را که جز صدا و ندایی مبهم، چیزی نمی شنود بانگ می زند. (آری، آنان) کنند، لالند، کورند. (و) در نمی یابند. (171) ای کسانی که ایمان آورده اید، از نعمت های پاکیزه ای که روزی شما کرده ایم، بخورید و خدا را شکر کنید

اشاره

وَإِلَهُكُمْ إِلَهٌ وَاحِدٌ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الرَّحْمَنُ الرَّحِيمُ \* إِنَّ فِي خَلْقِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَاخْتِلَافِ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ وَالْفُلْكِ الَّتِي تَجْرِي فِي الْبَحْرِ بِمَا يَنْفَعُ النَّاسَ وَمَا أَنْزَلَ اللَّهُ مِنَ السَّمَاءِ مِنْ مَاءٍ فَأَحْيَا بِهِ الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا وَبَثَّ فِيهَا مِنْ كُلِّ دَابَّةٍ وَنَضْرِبُ الرِّيَّاحِ وَالسَّحَابِ الْمُسَخَّرِ بَيْنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ لآيَاتٍ لِقَوْمٍ يَعْقِلُونَ (بقره/ 162 - 164)

معنای وحدانیت و یگانگی خداوند

هشام بن حکم گوید: امام کاظم علیه السلام به من فرمود: خداوند ادله و براهین حق را با نیروی عقل تکمیل نمود و پیامبران علیهم السلام را با ادله روشن همراه ساخت و آنان را به ربوبیت خود راهنمایی کرد و فرمود: «وَإِلَهُكُمْ إِلَهٌ وَاحِدٌ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الرَّحْمَنُ الرَّحِيمُ \* إِنَّ فِي خَلْقِ السَّمَاوَاتِ» (1)

ابوهاشم جعفری گوید: از امام باقر علیه السلام پرسیدم معنای «واحد» چیست؟ فرمود: یعنی تمام زبان ها قائل به وحدانیت خداوند هستند. [وَإِنْ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا يُسَبِّحُ بِحَمْدِهِ وَلَكِنْ لَا تَفْقَهُونَ تَسْبِيحَهُمْ] (2)

ص: 476

1- عَنْ هِشَامِ بْنِ الْحَكَمِ قَالَ قَالَ لِي أَبُو الْحَسَنِ مُوسَى بْنُ جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ: يَا هِشَامُ إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى بَشَّرَ أَهْلَ الْعَقْلِ وَالْفَهْمِ فِي كِتَابِهِ فَقَالَ «فَبَشِّرْ عِبَادَ الَّذِينَ يَسْتَمِعُونَ الْقَوْلَ فَيَتَّبِعُونَ أَحْسَنَهُ أُولَئِكَ الَّذِينَ هَدَاهُمُ اللَّهُ وَأُولَئِكَ هُمْ أُولُوا الْأَلْبَابِ» يَا هِشَامُ إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى أَكْمَلَ لِلنَّاسِ الْحُجَجَ بِالْعُقُولِ وَنَصَرَ النَّبِيِّينَ بِالْبَيَانِ وَدَلَّهُمْ عَلَى رُبُوبِيَّتِهِ بِالْأَدْلَةِ فَقَالَ «وَإِلَهُكُمْ إِلَهٌ وَاحِدٌ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الرَّحْمَنُ الرَّحِيمُ. إِنَّ فِي خَلْقِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ...» (كافي، ج 10/1، ح 12)

2- عَنْ أَبِي هَاشِمٍ الْجَعْفَرِيِّ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا جَعْفَرٍ الثَّانِيَّ عَلَيْهِ السَّلَامُ مَا مَعْنَى الْوَاحِدِ؟ قَالَ: الْمَجْتَمَعُ عَلَيْهِ جَمِيعُ الْأَلْسُنِ بِالْوَحْدَانِيَّةِ (معانى الاخبار، ص 5، ح؛ توحيد، ص 182، ح 1)

ابوهاشم جعفری گوید: به امام باقر علیه السلام گفتم: معنای «واحد» چیست؟ فرمود: این که تمام زبان ها قائل به وحدانیت او می باشند همان گونه که خداوند می فرماید: «وَلَيْنَ سَأَلْتَهُمْ مَنْ خَلَقَهُمْ لَيَقُولُنَّ اللَّهُ» یعنی اگر از آنان پرسشی چه کسی آنان را آفریده؟ مسلما خواهند گفت: خداوند آنان را آفریده است. (1)

مرحوم صدوق در کتاب توحید نقل می کند که در جنگ جمل مردی اعرابی به امیرالمؤمنین علیه السلام عرض کرد: «یا امیرالمؤمنین! آیا شما خدا را یگانه میدانید؟» پس برخی از اصحاب آن حضرت او را نکوهش نموده و گفتند: مگر نمی بینی امیرالمؤمنین سرگرم جنگ است؟ امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: او را رها کنید، چرا که خواسته او همان چیزی است که ما از این مردم می خواهیم. سپس فرمود: ای اعرابی، سخن در یگانگی خداوند چهارصورت دارد: دو صورت آن بر خدا روا نیست و دو صورت دیگر آن صحیح است، و آن دو صورتی که بر خدا روا نیست یکی این است که گوینده از «واحد» عدد اراده کند و این بر خداوند صحیح نیست؛ زیرا خداوند «واحدی» است که دومی ندارد، همان گونه که گفتن: «هو ثالث ثلاثة» کفر است. و دیگر این که مقصود او از «واحد» فردی از نوع باشد مانند این که می گویند: فلانی یکی از مردم است این نیز بر خداوند روا نیست زیرا که خدا را به دیگران تشبیه نموده است و خداوند به چیزی تشبیه نمی شود، سپس فرمود: و اما آن دو صورت دیگری که در مورد خداوند صحیح است یکی این است که

ص: 477

---

1- عَنْ أَبِي هَاشِمٍ الْجَعْفَرِيِّ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا جَعْفَرٍ الثَّانِيَّ عَلَيْهِ السَّلَامُ مَا مَعْنَى الْوَاحِدِ؟ قَالَ: الْمُجْتَمَعُ عَلَيْهِ جَمِيعُ الْأَلْسُنِ بِالْوَحْدَانِيَّةِ، كَقَوْلِهِ: «وَلَيْنَ سَأَلْتَهُمْ مَنْ خَلَقَهُمْ لَيَقُولُنَّ اللَّهُ». (کافی، ج 1/192، ح 12)

مقصود گوینده از «واحد» این باشد که خداوند یگانه است و مثل و مانندی ندارد و دوم این که بگوید: خداوند تک معنایی (واحدی المعنی) است و وهم و فکر کسی به او راه پیدا نمی کند و این چنین است که پروردگار ما. (1)

وَمِنَ النَّاسِ مَنْ يَتَّخِذُ مِنْ دُونِ اللَّهِ أَتَدَادًا يُحِبُّونَهُمْ كَحُبِّ اللَّهِ وَالَّذِينَ آمَنُوا أَشَدُّ حُبًّا لِلَّهِ وَلَوْ يَرَى الَّذِينَ ظَلَمُوا إِذْ يَرُونَ الْعَذَابَ أَنَّ الْقُوَّةَ لِلَّهِ جَمِيعًا وَأَنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعَذَابِ \* إِذْ تَبَرَّأَ الَّذِينَ اتَّبَعُوا مِنَ الَّذِينَ اتَّبَعُوا وَرَأَوُا الْعَذَابَ وَتَقَطَّعَتْ بِهِمُ الْأَسْبَابُ \* وَقَالَ الَّذِينَ اتَّبَعُوا لَوْ أَنَّ لَنَا كَرَّةً فَنَتَبَرَّأَ مِنْهُمْ كَمَا تَبَرَّءُوا مِنَّا كَذَلِكَ يُرِيهِمُ اللَّهُ أَعْمَالَهُمْ حَسَرَاتٍ عَلَيْهِمْ وَمَا هُمْ بِخَارِجِينَ مِنَ النَّارِ (بقره/ 165 - 167)

## شک در ولایت

جابرگوید: امام باقر علیه السلام در تفسیر این آیه فرمود: به خدا سوگند آنان: دوستداران

ص: 478

1- إِنَّ أَعْرَابِيًّا قَامَ يَوْمَ الْجَمَلِ إِلَى أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَقَالَ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ أَتَقُولُ إِنَّ اللَّهَ وَاحِدٌ قَالَ فَحَمَلَ النَّاسُ عَلَيْهِ وَقَالُوا يَا أَعْرَابِيُّ أَمَا تَرَى مَا تَرَى مَا فِيهِ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ مِنْ تَقْسِمِ الْقَلْبِ؟ فَقَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ دَعُوهُ فَإِنَّ الَّذِي يُرِيدُهُ الْأَعْرَابِيُّ هُوَ الَّذِي نُرِيدُهُ مِنَ الْقَوْمِ ثُمَّ قَالَ يَا أَعْرَابِيُّ إِنَّ الْقَوْلَ فِي أَنَّ اللَّهَ وَاحِدٌ عَلَى أَرْبَعَةِ أَقْسَامٍ فَوَجْهَانِ مِنْهَا لَا يَجُوزُ عَلَى اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ وَوَجْهَانِ يَنْبُتَانِ فِيهِ فَأَمَّا اللَّذَانِ لَا يَجُوزَانِ عَلَيْهِ فَقَوْلُ الْقَائِلِ وَاحِدٌ يَقْصِدُ بِهِ بَابَ الْأَعْدَادِ فَهَذَا مَا لَا يَجُوزُ لِأَنَّ مَا لَا ثَانِي لَهُ لَا يَدْخُلُ فِي بَابِ الْأَعْدَادِ أَمَا تَرَى أَنَّهُ كَفَرَ مَنْ قَالَ إِنَّهُ ثَلَاثٌ ثَلَاثَةٌ وَقَوْلُ الْقَائِلِ هُوَ وَاحِدٌ مِنَ النَّاسِ يُرِيدُ بِهِ النَّوْعَ مِنَ الْجِنْسِ فَهَذَا مَا لَا يَجُوزُ لِأَنَّهُ تَشْبِيهُ وَجَلَّ رَبُّنَا عَنْ ذَلِكَ وَتَعَالَى مَا الْوَجْهَانِ اللَّذَانِ يَنْبُتَانِ فِيهِ فَقَوْلُ الْقَائِلِ هُوَ وَاحِدٌ لَيْسَ لَهُ فِي الْأَشْيَاءِ شِبْهُ كَذَلِكَ رَبُّنَا وَقَوْلُ الْقَائِلِ إِنَّهُ عَزَّ وَجَلَّ أَحَدٌ الْمَعْنَى يَعْنِي بِهِ أَنَّهُ لَا يَنْقَسِمُ فِي وُجُودٍ وَلَا عَقْلٍ وَلَا وَهْمٍ كَذَلِكَ رَبُّنَا عَزَّ وَجَلَّ. (توحيد صدوق، ص 83، ح 3)

فلائی و فلائی هستند که آن‌ها را به جای امامی که خدا تعیین نموده بود برگزیدند، از این رو خداوند درباره آنان فرمود: «وَلَوْ يَرَى الَّذِينَ ظَلَمُوا إِذْ يَرُونَ الْعَذَابَ أَنَّ الْقُوَّةَ لِلَّهِ جَمِيعًا وَأَنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعَذَابِ» و سپس امام باقر علیه السلام فرمود: به خدا سوگندای جابر! آنان امامان ظالم و ستمگر هستند و پیروان شان نیز همانند آنان خواهند بود. (1)

امام صادق علیه السلام فرمود: منادی خداوند در روز قیامت صدا می زند: جانشین خداوند در روی زمین کجاست؟ پس داود علیه السلام قیام می کند و خداوند به او می فرماید: گرچه تو جانشین خدا بر روی زمین بوده ای ولیکن مقصود ما تو نیستی. سپس منادی خداوند صدا می زند: جانشین خداوند بر روی زمین کجاست؟ و امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب علیه السلام قیام می کند و ندایی از جانب خداوند عزوجل می آید و به مردم گفته می شود: ای مردم! این علی بن ابی طالب جانشین خداوند در روی زمین و حجت او بر بندگانش می باشد، پس هرکس در دنیا به ریسمان او چنگ زده بوده به دنبال او بهشت می رود، سپس از ناحیه خداوند عزوجل به مردم ندا می شود: «آگاه باشید هرکس در دنیا از هر امامی پیروی نموده است در آخرت نیز همراه او خواهد رفت» پس مردم از امامان باطل خود بیزاری می جویند و امامان باطل نیز از آنان بیزاری می جویند، چنان که خداوند می فرماید: «إِذْ تَبَرَّأَ الَّذِينَ اتَّبَعُوا

ص: 479

1- عَنْ جَابِرٍ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنْ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ - «مِنَ النَّاسِ مَنْ يَتَّخِذُ مِنْ دُونِ اللَّهِ أَنْدَادًا يُحِبُّونَهُمْ كَحُبِّ اللَّهِ» قَالَ هُمْ وَاللَّهُ أَوْلِيَاءُ فُلَانٍ وَفُلَانٍ اتَّخَذُوهُمْ أَيْمَةً دُونَ الْإِمَامِ الَّذِي جَعَلَهُ اللَّهُ لِلنَّاسِ إِمَامًا فَلِذَلِكَ قَالَ «وَلَوْ يَرَى الَّذِينَ ظَلَمُوا إِذْ يَرُونَ الْعَذَابَ أَنَّ الْقُوَّةَ لِلَّهِ جَمِيعًا وَأَنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعَذَابِ». إِذْ تَبَرَّأَ الَّذِينَ اتَّبَعُوا مِنَ الَّذِينَ اتَّبَعُوا وَرَأَوْا الْعَذَابَ وَتَقَطَّعَتْ بِهِمُ الْأَسْبَابُ. وَقَالَ الَّذِينَ اتَّبَعُوا لَوْ أَنَّ لَنَا كَرَّةً فَنَتَبَرَّأَ مِنْهُمْ كَمَا تَبَرَّأْنَا مِنْكَ كَذَلِكَ يُرِيهِمُ اللَّهُ أَعْمَالَهُمْ حَسَرَاتٍ عَلَيْهِمْ وَ مَا هُمْ بِخَارِجِينَ مِنَ النَّارِ» ثُمَّ قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ هُمْ وَاللَّهُ يَا جَابِرُ أَيْمَةُ الظَّالِمَةِ وَأَشْيَاعُهُمْ. (کافی، ج 374/1، ح 11)



امام باقر علیه السلام در تفسیر آیه «وَمِنَ النَّاسِ مَنْ يَتَّخِذُ مِنْ دُونِ اللَّهِ أَندَادًا يُحِبُّونَهُمْ كَحُبِّ اللَّهِ» به جابر فرمود: آنان دوستداران فلانی و فلانی و فلانی هستند که آنان را به جای امامی که خداوند برای مردم تعیین کرده بود برگزیدند و خداوند درباره آنان می فرماید: «وَلَوْ يَرَى الَّذِينَ ظَلَمُوا إِذْ يَرُونَ الْعَذَابَ أَنَّ الْقُوَّةَ لِلَّهِ جَمِيعًا وَأَنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعَذَابِ إِذْ تَبَرَّأَ الَّذِينَ اتَّبَعُوا مِنَ الَّذِينَ اتَّبَعُوا» جابر می گوید: سپس امام باقر علیه السلام فرمود: ای جابر به خدا سوگند، آنان امامان ظلم و جور و پیروان ایشان هستند. (2)

ص: 480

1- عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ قَالَ: إِذَا كَانَ يَوْمُ الْقِيَامَةِ نَادَى مُنَادٍ مِنْ بَطْنَانِ الْعَرْشِ أَيْنَ خَلِيفَةُ اللَّهِ فِي أَرْضِهِ؟ فَيَقُومُ دَاوُدُ النَّبِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَيَأْتِي النَّدَاءَ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ لَسْنَا إِيَّاكَ أَرَدْنَا وَإِنْ كُنْتَ لِلَّهِ تَعَالَى خَلِيفَةً ثُمَّ يَنَادِي ثَانِيَةً أَيْنَ خَلِيفَةُ اللَّهِ فِي أَرْضِهِ فَيَقُومُ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ فَيَأْتِي النَّدَاءَ مِنْ قِبَلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ يَا مَعْشَرَ الْخَلَائِقِ! هَذَا عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ خَلِيفَةُ اللَّهِ فِي أَرْضِهِ وَحُجَّتُهُ عَلَى عِبَادِهِ فَمَنْ تَعَلَّقَ بِحَبْلِهِ فِي دَارِ الدُّنْيَا فَلْيَتَعَلَّقْ بِحَبْلِهِ فِي هَذَا الْيَوْمِ يَسْتَصِيءُ بِنُورِهِ وَلِيَتَّبِعْهُ إِلَى الدَّرَجَاتِ الْعُلَى مِنَ الْجَنَّاتِ قَالَ فَيَقُومُ النَّاسُ الَّذِينَ قَدِ تَعَلَّقُوا بِحَبْلِهِ فِي الدُّنْيَا فَيَتَّبِعُونَهُ إِلَى الْجَنَّةِ ثُمَّ يَأْتِي النَّدَاءَ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ جَلَّ جَلَالُهُ أَلَا مَنْ اتَّهَمَ بِإِمَامٍ فِي دَارِ الدُّنْيَا فَلْيَتَّبِعْهُ إِلَى حَيْثُ يَذْهَبُ بِهِ فَحِينَئِذٍ تَبَرَّأَ الَّذِينَ اتَّبَعُوا مِنَ الَّذِينَ اتَّبَعُوا وَرَأَوْا الْعَذَابَ وَتَقَطَّعَتْ بِهِمُ الْأَسْبَابُ وَقَالَ الَّذِينَ اتَّبَعُوا لَوْ أَنَّ لَنَا كَرَّةً فَنَتَبَرَّأَ مِنْهُمْ كَمَا تَبَرَّأْنَا مِنْكَ كَذَلِكَ يُرِيهِمُ اللَّهُ أَعْمَالَهُمْ حَسَرَاتٍ عَلَيْهِمْ وَمَا هُمْ بِخَارِجِينَ مِنَ النَّارِ». (امالی مفید، ص 285، ح 3)

2- عن جابر قال: سألت أبا عبد الله عليه السلام عن قول الله: «وَمِنَ النَّاسِ مَنْ يَتَّخِذُ مِنْ دُونِ اللَّهِ أَندَادًا يُحِبُّونَهُمْ كَحُبِّ اللَّهِ» قال: فقال هم أولياء فلان وفلان وفلان اتخذوهم أئمة من دون الإمام الذي جعل الله للناس إماما فلذلك قال الله تبارك وتعالى ولو يرى الذين ظلموا إذ يرون العذاب أن القوة لله جميعا وألله يريد العذاب إذ تبرأ الذين اتبعوا من الذين اتبعوا إلى قوله «وَلَوْ يَرَى الَّذِينَ ظَلَمُوا إِذْ يَرُونَ الْعَذَابَ أَنَّ الْقُوَّةَ لِلَّهِ جَمِيعًا وَأَنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعَذَابِ إِذْ تَبَرَّأَ الَّذِينَ اتَّبَعُوا مِنَ الَّذِينَ اتَّبَعُوا» قال: ثم قال أبو جعفر عليه السلام والله يا جابر هم أئمة الظلم وأشياعهم. (تفسير عياشي، ج 91/1، ح 142)

منصور بن حازم گوید: امام صادق علیه السلام در تفسیر آیه «وَمَا هُمْ بِخَارِجِينَ مِنَ النَّارِ» فرمود: دشمنان علی علیه السلام، همان کسانی هستند که تا ابد در آتش دوزخ باقی می مانند. (1)

مؤلف گوید: در تفسیر آیه «كَذَلِكَ يُرِيهِمُ اللَّهُ أَعْمَالَهُمْ حَسْرَاتٍ عَلَيْهِمْ» معنای دیگری نیز از ائمه معصومین علیه السلام رسیده است که باید به آن اشاره شود.

امام صادق علیه السلام فرمود: مقصود از این آیه این است که شخصی اموال خود را از روی بخل، در راه طاعت خدا انفاق نمی کند و برای وارثانی می گذارد که اگر در طاعت خدا صرف کنند، او در قیامت حسرت می خورد که پاداش انفاق مال او در نامه دیگران است، و اگر در معصیت خدا صرف کنند او آنان را تقویت بر معصیت خدا نموده است، و در هر صورت بر حسرت او افزوده می شود. (2)

امام باقر علیه السلام می فرماید: مقصود از این آیه شخصی است که اموالی را به دست می آورد و آنها را در هیچ امر خیری مصرف نمی کند، و دیگران این اموال را به ارث

ص: 481

---

1- عن منصور بن حازم قال: قلت لأبي عبد الله عليه السلام: «وَمَا هُمْ بِخَارِجِينَ مِنَ النَّارِ» قال: أعداء علي ع لا هم المنخلدون في النار أبدا الأبدین و دهر الداهرين. (تفسیر عیاشی، ج 91/1، ح 146)

2- عن عثمان بن عيسى عن حدثه عن أبي عبد الله عليه السلام في قول الله: «كَذَلِكَ يُرِيهِمُ اللَّهُ أَعْمَالَهُمْ حَسْرَاتٍ عَلَيْهِمْ» قال: هو الرجل يدع المال لا ينفقه في طاعة الله بخلا ثم يموت فيدعه لمن هو يعمل به في طاعة الله أو في معصيته، فإن عمل به في طاعة الله رآه في ميزان غيره فزاده حسرة وقد كان المال له، أو من عمل به في معصية الله قواه بذلك المال حتى أعمل به في معاصي الله. (تفسیر عیاشی، ج 91/1، ح 144؛ بحار الانوار، ج 102/15)

می برند و در کار خیر و نیکی مصرف می کنند و او اموال خود را در قیامت در نامه عمل دیگران می بیند و حسرت می خورد. (1)

يَا أَيُّهَا النَّاسُ كُلُوا مِمَّا فِي الْأَرْضِ حَلَالًا طَيِّبًا وَلَا تَتَّبِعُوا خُطُوَاتِ الشَّيْطَانِ إِنَّهُ لَكُمْ عَدُوٌّ مُبِينٌ (بقره / 168)

### بهترین و سخت ترین عبادت خداوند

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: عبادت، هفتاد جزء است و برترین آنها طلب حلال است. (2) امام باقر علیه السلام فرمود: هیچ انسانی نیست مگر آن که خداوند عزوجل رزق او را از راه حلال همراه با عافیت واجب (ومقدر) نموده و راه حرامی را نیز برای او باز نموده است پس اگر او رزق خود را از راه حرام به دست آورد، خداوند به همان اندازه از رزق حلال او کم خواهد نمود سپس فرمود: خداوند رزق دیگری نیز جز رزق مقدر برای بنده خود قرار داده است و آن از راه تفضل و مزید فضل فراوان اوست، چنان که می فرماید: «وَأَسْأَلُوا اللَّهَ مِنْ فَضْلِهِ» (3). (4)

ص: 482

1- عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ: «كَذَلِكَ يُرِيهِمُ اللَّهُ أَعْمَالَهُمْ حَسَرَاتٍ عَلَيْهِمْ» قَالَ: «هُوَ الرَّجُلُ يَدْعُ مَالَهُ لَا يُنْفِقُهُ فِي طَاعَةِ اللَّهِ بُخْلًا، ثُمَّ يَمُوتُ فَيَدْعُهُ لِمَنْ يَعْمَلُ فِيهِ بِطَاعَةِ اللَّهِ أَوْ فِي مَعْصِيَةِ اللَّهِ، فَإِنْ عَمِلَ بِهِ فِي طَاعَةِ اللَّهِ رَأَهُ فِي مِيزَانٍ غَيْرِهِ فَرَأَهُ حَسْرَةً وَقَدْ كَانَ الْمَالُ لَهُ، وَإِنْ كَانَ عَمِلَ بِهِ فِي مَعْصِيَةِ اللَّهِ قَوَاهُ بِذَلِكَ الْمَالِ حَتَّى عَمِلَ بِهِ فِي مَعْصِيَةِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ. (كافي، ج 42/4، ح 2)

2- قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: الْعِبَادَةُ سَبْعُونَ جُزْءًا وَأَفْضَلُهَا جُزْءٌ أَسْأَلُ اللَّهَ مِنْ فَضْلِهِ. (تهذيب شيخ، ج 324/6، ح 891)

3- نساء / 37.

4- عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: لَيْسَ مِنْ نَفْسٍ إِلَّا وَقَدْ فَرَضَ اللَّهُ لَهَا رِزْقًا حَلَالًا يَأْتِيهَا فِي عَافِيَةٍ وَعَرَضَ لَهَا بِالْحَرَامِ مِنْ وَجْهِ آخَرَ فَإِنْ هِيَ تَنَاوَلَتْ شَيْئًا مِنَ الْحَرَامِ قَاصِّهَا مِنَ الْحَلَالِ الَّذِي فَرَضَ لَهَا وَعِنْدَ اللَّهِ سِوَاهُمَا فَضْلٌ كَثِيرٌ وَهُوَ قَوْلُهُ «وَأَسْأَلُوا اللَّهَ مِنْ فَضْلِهِ». (كافي، ج 80/5، ح 2)

امام صادق علیه السلام به یکی از اصحاب خود به نام مصادف (که بر حلال صبر نکرده بود) فرمود: «یا مصادف مجالدة السیوف أهون من طلب الحلال»<sup>(1)</sup>. یعنی ای مصادف، مقابل شمشیر رفتن آسان تر از به دست آوردن حلال است.

ولکن رسول خدا صلی الله علیه و آله به عروة باری که همان عمل مصادف را انجام داده بود و سود و سرمایه را بازگردانده بود به خاطر رعایت حلال و حرام فرمود: باریک الله فی صفة یمینک.<sup>(2)</sup>

### پرهیز از دام های شیطان

در تفسیر آیه «وَلَا تَتَّبِعُوا خُطُوَاتِ الشَّيْطَانِ إِنَّهُ لَكُمْ عَدُوٌّ مُّبِينٌ» و روایاتی نقل شده و ائمه معصومین علیهم السلام مواردی از پیروی از شیطان را بیان نموده اند که برای تنبه به برخی از آن ها اشاره می شود.

امام صادق علیه السلام درباره مردی که سوگند یاد نموده بود که فرزند خود را قربانی کند، فرمود: این از اعمال شیطانی است.<sup>(3)</sup>

امام صادق علیه السلام به منصور بن حازم فرمود: آیا ماجرای طارق را که در شهر مدینه برده فروشی می کرد شنیده ای؟! او نزد امام باقر علیه السلام آمد و عرض کرد:

ص: 483

---

1- قال الصادق علیه السلام: یا مُصَادِفُ مُجَالِدَةُ السُّيُوفِ أَهْوَنُ مِنْ طَلَبِ الْحَلَالِ. (همان، ج 5/161)

2- مجمع الفائدة، ج 8/158؛ مستدرک، ج 13/245، ح 15260.

3- سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنْ رَجُلٍ حَلَفَ أَنْ يَنْحَرَ وَلَدِهِ. فَقَالَ: ذَلِكَ مِنْ خُطُوَاتِ الشَّيْطَانِ. (تهذيب شيخ طوسي، ج 8/288، ح

ای اباجعفر! من در حال نابودی هستم، چرا که سوگند به طلاق همسرم و آزادی غلامم خورده ام. و امام باقر علیه السلام به او فرمود: این عمل توازاعمال شیطانی است. (1)

امام صادق علیه السلام درباره مردی که می گفت: «فلان چیز هزار سال بر من حرام باشد، و اگر آن را انجام دهم هزار قربانی بر من واجب باشد» فرمود: این قسم از اعمال شیطانی است. (2)

امام صادق علیه السلام درباره زنی که بر خود عهد کرده بود «اگر با خواهر خود سخن بگویند، تمام اموالش را قربانی کند و تمام غلامان و کنیزان خود را آزاد نماید» فرمود: اگر با خواهرش سخن بگوید چیزی براون نیست و این عهد و مانند آن از اعمال شیطانی است. (3)

عبدالله بن سنان گویند: به امام صادق علیه السلام عرض کردم: مردی از (برادران من) مبتلای به وسواس در وضو و نماز است و او مرد عاقلی است؟ امام صادق علیه السلام فرمود: چگونه او عاقل است در حالی که از شیطان اطاعت می کند؟ سپس فرمود: تواز او سؤال کن برای چه چنین کاری را می کند؟ او در جواب تو خواهد گفت: کار

ص: 484

---

1- عَنْ مَنْصُورِ بْنِ حَازِمٍ قَالَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: أَمَا سَمِعْتَ بِطَارِقٍ إِنَّ طَارِقًا كَانَ نَخَاسًا بِالْمَدِينَةِ فَأَتَى أَبَا جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَقَالَ يَا أَبَا جَعْفَرٍ إِنِّي هَالِكٌ إِنِّي حَلَفْتُ بِالطَّلَاقِ وَالْعَتَاقِ وَالنُّدُورِ فَقَالَ لَهُ يَا طَارِقُ إِنَّ هَذِهِ مِنْ خُطُوبَاتِ الشَّيْطَانِ. (همان، ص 287، ح 1058)

2- (کافی، ج 441/7، ح 12)

3- عن أبي عبد الله عليه السلام: أَنَّهُ سُئِلَ عَنِ امْرَأَةٍ جَعَلَتْ مَالَهَا هَدِيًّا وَكُلَّ مَمْلُوكٍ لَهَا حُرًّا إِنْ كَلَّمَتْ أُخْتَهَا أَبَدًا قَالَ تُكَلِّمُهَا وَلَيْسَ هَذَا بِشَيْءٍ إِتْمَا هَذَا وَ أَشْبَاهُهُ مِنْ خُطُوبَاتِ الشَّيْطَانِ. (تفسیر عیاشی، ج 92/1، ح 146)

او عمل شیطانی و از ناحیه شیطان است. (یعنی او خود می داند که این وسوسه ها از ناحیه شیطان است.) (1)

امام صادق علیه السلام می فرماید: مردی نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله آمد و گفت: یا رسول الله من هلاک شدم. رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: آیا شیطان خبیث نزد تو آمد و گفت: چه کسی تو را آفرید؟ و چون تو گفتی: خدا مرا آفرید، او گفت: خدا را چه کسی آفرید؟ آن مرد گفت: آری به خدا سوگند همین گونه بود. رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: این (وحشت و اضطراب تو) محض ایمان است. و درسختن دیگری فرمود: شیطان چون از راه اعمال نمی تواند بر شما چیره شود از راه اعتقاد می خواهد شما را به لغزش و انحراف و ابدا رد، پس هرگاه چنین فکری برای شما رخداد، خدا را یاد کنید. چرا که خداوند می فرماید: «إِنَّ الَّذِينَ اتَّقَوْا إِذَا مَسَّهُمْ طَائِفٌ مِّنَ الشَّيْطَانِ تَذَكَّرُوا فَإِذَا هُمْ مُبْصِرُونَ» (2).

ص: 485

1- عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سِنَانٍ قَالَ: ذَكَرْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ رَجُلًا مُّبْتَلَىٰ بِالْوُضُوءِ وَالصَّلَاةِ، وَقُلْتُ هُوَ رَجُلٌ عَاقِلٌ؛ فَقَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: وَأَيُّ عَقْلٍ لَهُ وَهُوَ يُطِيعُ الشَّيْطَانَ؟ فَقُلْتُ لَهُ: وَكَيْفَ يُطِيعُ الشَّيْطَانَ؟ فَقَالَ: سَأَلُهُ هَذَا الَّذِي يَأْتِيهِ مِنْ أَيِّ شَيْءٍ هُوَ؟ فَإِنَّهُ يَقُولُ لَكَ: مِنْ عَمَلِ الشَّيْطَانِ. (كافي، ج 12/1، ح 10)

2- عن أبي جعفر عليه السلام قال: إن رجلاً أتى رسول الله صلى الله عليه وآله فقال: يا رسول الله إنني نأقت، فقال: والله، ما نأقت ولو نأقت ما أتيتني تعلمني، ما الذي رابك؟ أظن العدو الحاضر (3) أتاك فقال لك: من خلقتك؟ فقلت: الله خلقتني، فقال لك: من خلق الله؟ قال: إي والذى بعثك بالحق لكان كذا. فقال: إن الشيطان أتاكم من قبل الأعمال فلم يقو عليكم، فأتاكم من هذا الوجه لكي يستزلكم، فإذا كان كذلك فليذكر أحدكم الله وحده. (كافي، ج 2/425، ح 5)

إِنَّمَا يَأْمُرُكُمْ بِالسُّوءِ وَالْفَحْشَاءِ وَأَنْ تَقُولُوا عَلَى اللَّهِ مَا لَا تَعْلَمُونَ\* وَإِذَا قِيلَ لَهُمْ اتَّبِعُوا مَا أَنْزَلَ اللَّهُ قَالُوا بَلْ نَتَّبِعُ مَا أَلْفَيْنَا عَلَيْهِ آبَاءَنَا أَوْلُو كَانُوا هُمْ لَا يَعْقِلُونَ شَيْئًا وَلَا يَهْتَدُونَ\* وَمِثْلَ الَّذِينَ كَفَرُوا كَمَثَلِ الَّذِي يَنْعِقُ بِمَا لَا يَسْمَعُ إِلَّا دُعَاءً وَنِدَاءً صُمُّ بَكُمْ عُمِّي فَهُمْ لَا يَعْقِلُونَ

امام عسکری علیه السلام در تفسیر این آیه می فرماید: مقصود از «إِنَّمَا يَأْمُرُكُمْ بِالسُّوءِ» شیطان است که شما را به بدی یعنی نپذیرفتن مذهب حق و انکار رسالت بهترین مخلوقات خداوند حضرت محمد و ولایت بهترین اولیای خداوند پس از رسول خدا [علی بن ابی طالب علیه السلام] امر می نماید، و شما را نیز امر می کند که بر خلاف امر خداوند چیزی را که نمی دانید بگویند او معتقد شوید یعنی به امامت کسی که خداوند او را شایسته امامت ندانسته و او سخت ترین دشمن خدا و کافرترین مردم است، معتقد شوید!!(1)

هشام بن حکم گوید: امام باقر علیه السلام به من فرمود: ای هشام! خداوند تبارک و تعالی در کتاب خود به عاقلان و اهل فهم مژده داده و فرموده است: «فَبَشِّرْ عِبَادِي الَّذِينَ يَسْتَمِعُونَ الْقَوْلَ فَيَتَّبِعُونَ أَحْسَنَهُ» یعنی ای رسول من بر کسانی که سخنان را استماع می کنند و اتعقل می نمایند و از بهترین آن ها پیروی می کنند، بشارت ده. سپس هشام آن حدیث طولانی را ذکر می کند، تا آن جا که امام باقر علیه السلام می فرماید: خداوند کسانی که اهل فکر و تعقل نیستند را نکوهش نموده و می فرماید: «وَإِذَا قِيلَ لَهُمْ اتَّبِعُوا مَا أَنْزَلَ اللَّهُ قَالُوا بَلْ نَتَّبِعُ مَا أَلْفَيْنَا عَلَيْهِ آبَاءَنَا».

ص: 486

1- وَيَأْمُرُكُمْ بِمُخَالَفَةِ أَفْضَلِ النَّبِيِّينَ وَمُعَانَدَةِ أَشْرَفِ الْوَصِيِّينَ إِنَّمَا يَأْمُرُكُمُ الشَّيْطَانُ بِالسُّوءِ بِسُوءِ الْمَذْهَبِ وَالْإِعْتِقَادِ فِي خَيْرِ خَلْقِ اللَّهِ مُحَمَّدٍ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَجُحُودِ وَلَا يَهْ أَفْضَلِ أَوْلِيَاءِ اللَّهِ بَعْدَ مُحَمَّدٍ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَأَنْ تَقُولُوا عَلَى اللَّهِ مَا لَا تَعْلَمُونَ بِإِمَامِهِ مَنْ لَمْ يَجْعَلِ اللَّهُ لَهُ فِي الْإِمَامِ حِطًّا وَمَنْ جَعَلَهُ مِنْ أَرَاذِلِ أَعْدَائِهِ وَأَعْظَمِهِمْ كُفْرًا (به). (تفسیر امام عسکری علیه السلام، ص 581، ح 342)

علی بن ابراهیم قمی در تفسیر آیه «وَمَثَلُ الَّذِينَ كَفَرُوا كَمَثَلِ الَّذِي يَنْعِقُ بِمَا لَا يَسْمَعُ» گوید: مثل سخن کافران مثل حیوانی است که جز صدا و ندایی را نمی شنود، یعنی زمانی که صاحب حیوانات، حیوانات خود را می راند آن ها صدای او را می شنوند، ولكن نمی دانند که او چه می خواهد، کفار نیز این چنین هستند، یعنی اگر برایشان قرآن بخوانی و یا ایمان را بر آنان عرضه داری، همانند حیوانات چیزی از آن نمی فهمند. (صُمَّ بَكْمُ عُمِّي فَهَمْ لَا يَعْقِلُونَ- یعنی آنان کران و گنگ ها و کورانند، (از این رو تعقل) و فهمی ندارند) (1)

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُلُوا مِن طَيِّبَاتِ مَا رَزَقْنَاكُمْ وَاشْكُرُوا لِلَّهِ إِن كُنتُمْ إِيَّاهُ تَعْبُدُونَ (بقره / 172)

### نجات از شرارت های شیاطین

امام عسکری علیه السلام در تفسیر این آیه می فرماید: یعنی ای کسانی که به یگانگی خداوند، و نبوت محمد رسول الله، و امامت علی ولی الله، ایمان آورده اید، از طیباتی که ما روزی شما کرده ایم استفاده کنید و شکر خدا را به جای آورید، و بر ولایت محمد صلی الله علیه و آله و علی علیه السلام پایدار باشید و اگر شما در ولایت خود نسبت به آنان پایدار بودید، ما شما را از شرارت های شیاطین سرکش نگاه خواهیم داشت، چرا که شما هرگاه با ولایت محمد صلی الله علیه و آله و علی علیه السلام تجدید عهد نمایید، ولایت آنان بر شیاطین سرکش و مورد لعنت خدا، تجدید می شود، و خداوند شما را از نفخات (دمیدن ها) و نفثات (فوت کردن های) آنان محافظت می کند، و چون رسول خدا صلی الله علیه و آله این مطلب را بیان نمود برخی گفتند: ای رسول خدا! منظور از نفخات شیاطین چیست؟ رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: همان چیزی که آنان هنگام خشم و غضب در انسان می دمند و موجبات نابودی و هلاکت او را فراهم می کنند.

ص: 487



سپس فرمود: آیا می دانید شدید ترین چیزی که آنان در انسان می دمند چیست؟ پس خود فرمود: آن چیز این است که آنان به انسان القا می کنند: «که آیا در میان این امت کسی هست که از اهل بیت برتر و بافضیلت تر و یا هم ردیف آنان باشد» و لکن به خدا سوگند چنین نیست چرا که خداوند متعال محمد و آل او را از تمام امت آسمان را بالای زمین قرار داده و نور خورشید و ماه را بر نور ستاره سهیل افزونی بخشیده است .

سپس فرمود: و از نفثات شیاطین این است که «آیا پس از قرآن چیزی وجود دارد که از ذکر ما اهل بیت و درود بر ما، شفا دهنده تر باشد؟» در حالی که خداوند متعال ذکر ما اهل بیت را شفای دل ها، و صلوات بر ما را عامل پاک شدن از گناهان و پاک سازی باطنها از عیوب، و چند برابر شدن پاداش اعمال نیک قرارداد داده است. (1)

امام عسکری علیه السلام در تفسیر «إِنْ كُنْتُمْ إِيَّاهُ تَعْبُدُونَ» فرمود: خدای متعال می فرماید: اگر شما خدای خود را می پرستید باید با پیروی نمودن از کسانی که خداوند شما را به پیروی آنان امر نموده مانند محمد و علی و جانشینان پاک آنان علیهم السلام - شکر نعمت خداوند را به جای آورید. (2)

ص: 488

- 
- 1- قَالَ الْإِمَامُ الْعَسْكَرِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ : قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ : « يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا » بِتَوْحِيدِ اللَّهِ ، وَنُبُوَّةِ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ رَسُولِ اللَّهِ وَبِإِمَامَةِ عَلِيِّ وَلِيِّ اللَّهِ : « كُلُّوا مِنْ طَيِّبَاتِ مَا رَزَقْنَاكُمْ وَاشْكُرُوا لِلَّهِ » عَلَى مَا رَزَقْنَاكُمْ مِنْهَا بِالْمَقَامِ عَلَى وَلَايَةِ مُحَمَّدٍ وَعَلِيِّ لِيَقْبَلَكُمْ اللَّهُ تَعَالَى بِذَلِكَ شُرُورَ الشَّيَاطِينِ الْمُتَمَرِّدَةِ عَلَى رَبِّهَا عَزَّ وَجَلَّ ، فَإِنَّكُمْ كُلَّمَا جَدَّدْتُمْ عَلَى أَنْفُسِكُمْ وَلَايَةَ مُحَمَّدٍ وَعَلِيِّ عَلَيْهِ السَّلَامُ تَجَدَّدُوا عَلَى مَرَدَةِ الشَّيَاطِينِ لِعَائِنِ اللَّهِ ، وَأَعَادَكُمْ اللَّهُ مِنْ نَفَخَاتِهِمْ وَنَفَثَاتِهِمْ . (تفسیر برهان - از تفسیر امام عسکری علا، ص 584، ح 348)
- 2- قَالَ الْإِمَامُ الْعَسْكَرِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ : قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ : « إِنْ كُنْتُمْ إِيَّاهُ تَعْبُدُونَ » [أَيَّ إِنْ كُنْتُمْ إِيَّاهُ تَعْبُدُونَ] فَاشْكُرُوا نِعْمَةَ اللَّهِ بِطَاعَةِ مَنْ أَمَرَكُمْ بِطَاعَتِهِ مِنْ مُحَمَّدٍ وَعَلِيٍّ وَخُلَفَائِهِمُ الطَّيِّبِينَ . (تفسیر برهان - از تفسیر امام عسکری علیه السلام، ص 585، ح 349)

## اشاره

إِنَّمَا حَرَّمَ عَلَيْكُمُ الْمَيْتَةَ وَالِدَّمَ وَالْحَمَّ الْخِنْزِيرِ وَمَا أَهَلَ بِهِ لِغَيْرِ اللَّهِ فَمَنْ اضْطُرَّ غَيْرَ بَاغٍ وَلَا عَادٍ فَلَا إِثْمَ عَلَيْهِ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ (173) إِنَّ الَّذِينَ يَكْتُمُونَ مَا أَنزَلَ اللَّهُ مِنَ الْكِتَابِ وَيَشْتَرُونَ بِهِ ثَمَنًا قَلِيلًا أُولَئِكَ مَا يَأْكُلُونَ فِي بُطُونِهِمْ إِلَّا النَّارَ وَلَا يُكَلِّمُهُمُ اللَّهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَلَا يُزَكِّيهِمْ وَلَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ (174) أُولَئِكَ الَّذِينَ اشْتَرُوا الضَّلَالََةَ بِالْهَدَىٰ وَالْعَذَابَ بِالْمَغْفِرَةِ فَمَا أَصْبَرَهُمْ عَلَى النَّارِ (175) ذَلِكَ بِأَنَّ اللَّهَ نَزَّلَ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ وَإِنَّ الَّذِينَ اخْتَلَفُوا فِي الْكِتَابِ لَفِي شِقَاقٍ بَعِيدٍ (176) لَيْسَ الْبِرَّ أَنْ تُوَلُّوا وُجُوهَكُمْ قِبَلَ الْمَشْرِقِ وَالْمَغْرِبِ وَلَكِنَّ الْبِرَّ مَنْ آمَنَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَالْمَلَائِكَةِ وَالْكِتَابِ وَالنَّبِيِّينَ وَآتَى الْمَالَ عَلَى حُبِّهِ ذَوِي الْقُرْبَىٰ وَالْيَتَامَىٰ وَالْمَسَاكِينَ وَابْنَ السَّبِيلِ وَالسَّائِلِينَ وَفِي الرِّقَابِ وَأَقَامَ الصَّلَاةَ وَآتَى الزَّكَاةَ وَالْمُوفُونَ بِعَهْدِهِمْ إِذَا عَاهَدُوا وَالصَّابِرِينَ فِي الْبَأْسَاءِ وَالضَّرَّاءِ وَحِينَ الْبَأْسِ أُولَئِكَ الَّذِينَ صَدَقُوا وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُتَّقُونَ (177)

## لغات

«إهلال» در هنگام ذبح حیوان، بلند گفتن «بسم الله» است و مشرکین به جای «بسم الله» نام بت های خود را بلند می گفتند، و «هلال» ماه شب اول ماه را گویند؛ چراکه با دیدن آن مردم صدای خود را بلند می کنند، و «محرم» نیز صدای خود را

هنگام شروع احرام به «لیک» بلند می کند، و «استهلال صبی» بلند شدن صدای اوست هنگام ولادت و هنگام اضطرار، و «اضطرار» کاری است که انسان چاره ای از آن ندارد مانند گرسنگی انسان که چاره ای از آن نیست، و «بغی» به معنای طلب (ظلم) است و «عاد» از عادی به معنای تجاوز از حد مجاز است، و «بطن» به معنای شکم است و به معنای باطن، و خلاف ظاهر نیز آمده است، و «بطن از عرب» جمعیت کمتر از قبيله است، و «اختلاف» حرکت به سوی تفرق است، و اختلاف به معنای تفاوت نیز آمده است، و «شقاق» و «مشاقه به معنای جدا شدن یکی از دیگری از روی عداوت و دشمنی است، و «پر» به معنای احسان و ارتباط از روی نیکی است، و به معنای صدق و ایمان و تقوی نیز آمده است و «بر» خلاف بحر است و فرق بین مسکین و فقیر در لغت و کلمات فقها محل اختلاف است و گروهی گفته اند: مسکین کسی است که تهی دست و ناتوان از تلاش باشد و فقیر کسی است که مالی دارد ولیکن او را کفایت نمی کند، و بعضی عکس این را گفته اند، و «ابن سبیل» کسی است که در سفر تهی دست شده باشد، گرچه در وطن خود بی نیاز باشد و به چنین کسی زکات داده می شود، و «رقاب» جمع رقبه است و به انسان نیز اطلاق می شود، و «بأساء و بوس» به معنای فقر است، و «ضراء» به معنای بیماری است.

### ترجمه

(خداوند)، تنها مردار و خون و گوشت خوک و آن چه را که (هنگام سربریدن) نام غیر خدا بر آن برده شده، بر شما حرام گردانیده است. (ولی) کسی که (برای حفظ جان خود به خوردن آنها] ناچار شود، در صورتی که ستمگر و متجاوز نباشد براو گناهی نیست، زیرا خدا آمرزنده و مهربان است (173) کسانی که آن چه را خداوند از کتاب نازل کرده، پنهان می دارند و بدان بهای ناچیزی به دست می آورند، آنان جز آتش در

شکم های خویش فرونبرند. و خدا روز قیامت با ایشان سخن نخواهد گفت، و پاکشان نخواهد کرد، و عذابی دردناک خواهند داشت (174) آنان همان کسانی هستند که گمراهی را به (بهای) هدایت، و عذاب را به (ازای) آموزش خریدند، پس به راستی چه اندازه باید بر آتش شکیباشند! (175) چرا که خداوند کتاب (تورات) را به حق نازل کرده است، و کسانی که درباره کتاب (خدا) با یکدیگر به اختلاف پرداختند، در ستیزهای دور و درازند (176) نیکوکاری آن نیست که روی خود را به سوی مشرق و (یا) مغرب بگردانید، بلکه نیکی آن است که کسی به خدا و روز بازپسین و فرشتگان و کتاب آسمانی و پیامبران ایمان آورد، و مال خود را با وجود دوست داشتش، به خویشاوندان و یتیمان و بینویان و در راه ماندگان و گدایان و در (راه آزاد کردن) بندگان بدهد، و نماز را برپای دارد، و زکات را بدهد، و آنان که چون عهد بندند، به عهد خود وفاداراند؛ و درسختی و زیان، و به هنگام جنگ شکیبایانند؛ آنانند کسانی که راست گفته اند، و آنان همان پرهیزگارانند (177)

## تفسیر اهل بیت علیهم السلام

### اشاره

إِنَّمَا حَرَّمَ عَلَيْكُمُ الْمَيْتَةَ وَالْدَّمَ وَالْحَمَّ الْخِنْزِيرِ وَمَا أُهْلَ بِهِ لِغَيْرِ اللَّهِ فَمَنْ اضْطُرَّ غَيْرَ بَاغٍ وَلَا عَادٍ فَلَا إِثْمَ عَلَيْهِ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ (بقره / 173)

### احکام اضطرار

امام صادق علیه السلام در تفسیر (فی اضری باغ و عاد) فرمود: مقصود از «باغ» شکارچی و مقصود از «عاد» دزد است و این دو در صورت اضطرار مجاز به خوردن میته و مردار نیستند و نماز خود را نیز (در سفر شکار و دزدی) نباید شکسته بخوانند. (1)

ص: 491

---

1- عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ «فَمَنْ اضْطُرَّ غَيْرَ بَاغٍ وَلَا عَادٍ» قَالَ الْبَاغِيُّ بَاغِي الصَّيْدِ وَالْعَادِي السَّارِقُ لَيْسَ لَهُمَا أَنْ يَأْكُلَا الْمَيْتَةَ إِذَا اضْطُرَّ إِلَيْهَا هِيَ حَرَامٌ عَلَيْهِمَا لَيْسَ هِيَ عَلَيْهِمَا كَمَا هِيَ عَلَى الْمُسْلِمِينَ وَ لَيْسَ لَهُمَا أَنْ يُقَصِّرَا فِي الصَّلَاةِ (كافي، ج 3/438، ح 7)

و در روایت دیگری از آن حضرت نقل شده که فرمود: باغی کسی است که به جنگ امام علیه السلام قیام کند و عادی کسی است که راهزنی می کند، و خوردن مرداب بر آنان (در صورت اضطرار) حلال نیست. (1)

و در روایت دیگری از آن حضرت نقل شده که فرمود: مقصود از باغی، ظالم و

مقصود از عادی غاصب است. (2)

ابوبصیر می گوید: از امام صادق علیه السلام شنیدم که می فرمود: انسان مضطر نباید شراب بنوشد چرا که شراب فایده ای جز شر و فساد ندارد و شفاعت نخواهد بود و اگر کسی بنوشد هلاک خواهد شد، بنابراین انسان مضطر حق ندارد قطرای از شراب را بنوشد. (3)

مرحوم عیاشی در تفسیر خود از یکی از اصحاب امامیه نقل نموده که گوید: زنی نزد عمر بن خطاب آمد و گفت: ای امیرالمؤمنین من مرتکب زنا شده ام، حد خدا را بر من جاری کن. پس عمر دستور سنگسار کردن او را صادر نمود، و علی ما که در آن مجلس حضور داشت فرمود: از او پرس چگونه مرتکب زنا شده ای؟ آن زن گفت: «من در بیابانی تشنه بودم و خیمه ای را دیدم که مردی اعرابی در آن بود و چون من از او درخواست آب کردم گفت: اگر خود را در اختیار من می گذاری، من به

ص: 492

---

1- الْبَاغِي الَّذِي يَخْرُجُ عَلَى الْإِمَامِ وَالْعَادِي الَّذِي يَقَطُّعُ الطَّرِيقَ لَا تَجِلُّ لَهُ الْمَيْتَةُ. (معاني الأخبار، ص 213، ح 1)

2- قال عليه السلام الباغي الظالم، والعادي الغاصب. (تفسیر عیاشی، ج 74/1، ح 151)

3- عن أبي بصير قال: سمعت أبا عبد الله عليه السلام يقول: المضطر لا يشرب الخمر لأنها لا تزيد إلا شرفاً فإن شربها قتلتها فلا يشرب منها قطرة. (تفسیر عیاشی، ج 74/1، ح 152)

تو آب می‌دهم. پس من از او فرار کردم و لکن شدت تشنگی من به جایی رسید که چشمانم به گودی رفت و قدرت سخن گفتن نداشتم و چون به این حد از تشنگی رسیدم نزد آن مرد رفتم و او به من آب داد و با من زنا نمود.»

پس امیرالمؤمنین علیه السلام به عمر فرمود: این زن از مصادیق آیه «فَمَنْ أَضْرَّ غَيْرِ بَاغٍ وَ عَادٍ فَلَا إِثْمَ عَلَيْهِ» است و زناکار و ستمکار نیست و باید او را رها کنی. پس عمر او را رها نمود و گفت: اگر علی علیه السلام نمی بود عمر هلاک می شد. (1)

محمد بن مسلم گوید: به امام صادق علیه السلام عرض کردم: شخصی نابینا شده و اطبا گفته اند یک ماه و یا چهل روز باید به پشت بخوابی تا تور را معالجه کنیم و این گونه باید نماز خود را بخوانی. امام علیه السلام فرمود: باید همین گونه نماز بخواند سپس فرمود: «فَمَنْ أَضْرَّ غَيْرِ بَاغٍ وَ عَادٍ فَلَا إِثْمَ عَلَيْهِ». (2)

ص: 493

1- عن بعض أصحابنا قال: أتت امرأة إلى عمر فقالت: يا أمير المؤمنين إني فجرت فأقم في حد الله، فأمر برجمها و كان علي أمير المؤمنين عليه السلام حاضرة قال: فقال له: سلها كيف فجرت؟ قالت: كنت في فلاة من الأرض أصابني عطش شديد فرفعت لي خيمة فأتيتها فأصبحت فيها رجلا أعرابيا فسألته الماء، فأبى علي أن يسقيني إلا أن أمكنه من نفسي، فوليت عنه هاربة فاشتد بي العطش حتى غارت عيناي وذهب لساني، فلما بلغ ذلك مني أتيته فسقاني ووقع علي، فقال له علي عليه السلام عن هذه التي قال الله: «فَمَنْ أَضْرَّ غَيْرِ بَاغٍ وَ لَا عَادٍ» وهذه غير باغية ولا عادية فخل سبيلها، فقال عمر: لولا علي لهلك عمر. (تفسير عياشي، ج 74/1، ح 155)

2- عن محمد بن مسلم قال: سألت أبا عبد الله عليه السلام عن الرجل و المرأة يذهب بصره فيأتيه الأطباء فيقولون، نداويك شهرا أو أربعين ليلة، مستلقيا كذلك تصلي، فرخص في ذلك وقال: «فَمَنْ أَضْرَّ غَيْرِ بَاغٍ وَ عَادٍ فَلَا إِثْمَ عَلَيْهِ». (تفسير نورالثقلين، ج 154/1، ح 500)

إِنَّ الَّذِينَ يَكْتُمُونَ مَا أَنْزَلَ اللَّهُ مِنَ الْكِتَابِ وَيَشْتُرُونَ بِهِ ثَمَنًا قَلِيلًا أُولَئِكَ مَا يَأْكُلُونَ فِي بُطُونِهِمْ إِلَّا النَّارَ وَلَا يُكَلِّمُهُمُ اللَّهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَلَا يُزَكِّيهِمْ وَلَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ (بقره/ 174)

### کیفر کتمان نشانه های حقانیت رسول خدا صلی الله علیه و آله

امام حسن عسکری علیه السلام در تفسیر این آیه می فرماید: (1) خداوند در توصیف کسانی که فضائل ما اهل بیت را کتمان می کنند می فرماید: «إِنَّ الَّذِينَ يَكْتُمُونَ مَا أَنْزَلَ اللَّهُ» و این آیه شامل انکار مقام حضرت محمد صلی الله علیه و آله و برتری او بر تمام پیامبران، وانکار برتری علی علیه السلام بر تمام اوصیا و جانشیان پیامبران می شود، و خداوند می فرماید: با این انکار دشمنان محمد و علی علیهما السلام ثمن قلیل و بهره اندکی از دنیا را به دست آوردند و ریاستی را در این دنیا بر بندگان نادان خدا پیدا کردند، از این رو خداوند درباره آنان می فرماید: «وَأُولَئِكَ مَا يَأْكُلُونَ فِي بُطُونِهِمْ إِلَّا النَّارَ» یعنی آنان مالی که به وسیله انکار فضایل محمد و علی علیهما السلام به دست آوردند و خوردند در حقیقت آتش خورده اند، و خداوند در قیامت نظر رحمت به آنان نخواهد نمود بلکه به آنان لعنت و نفرین خواهد کرد و آنان را خوار می نماید و می فرماید: شما چه بندگان بدی

ص: 494

1- قَالَ الْإِمَامُ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ فِي صِفَةِ الْكَاتِمِينَ لِفَضْلِنَا أَهْلِ الْبَيْتِ «إِنَّ الَّذِينَ يَكْتُمُونَ مَا أَنْزَلَ اللَّهُ مِنَ الْكِتَابِ» الْمُسْتَمِلِ عَلَى ذِكْرِ فَضْلِ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ عَلَى جَمِيعِ النَّبِيِّينَ وَفَضْلِ عَلِيِّ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَلَى جَمِيعِ الْوَصِيِّينَ وَيَشْتُرُونَ بِهِ بِالْكِتْمَانِ ثَمَنًا قَلِيلًا يَكْتُمُونَهُ لِيَأْخُذُوا عَلَيْهِ عَرَضًا مِنَ الدُّنْيَا يَسِيرًا وَيُنَالُوا بِهِ فِي الدُّنْيَا عِنْدَ جُهَالِ عِبَادِ اللَّهِ رِئَاسَةً قَالَ اللَّهُ تَعَالَى «أُولَئِكَ مَا يَأْكُلُونَ فِي بُطُونِهِمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ إِلَّا النَّارَ» بَدَلًا مِنْ إِصَابَتِهِمْ الْيَسِيرِ مِنَ الدُّنْيَا لِكِتْمَانِهِمْ الْحَقِّ وَلَا يُكَلِّمُهُمُ اللَّهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ بِكَلَامٍ خَيْرٍ بَلْ يُكَلِّمُهُمْ بِأَنْ يَلْعَنَهُمْ وَ يُخْزِيَهُمْ وَيَقُولُ بِئْسَ الْعِبَادُ أَنْتُمْ غَيَّرْتُمْ تَرْتِيبِي وَأَخْرَجْتُمْ مَنْ قَدَّمْتُمْ وَقَدَّمْتُمْ مَنْ أَخْرَجْتُمْ وَاللَّيْتُمْ مَنْ عَادَيْتُمْ وَعَادَيْتُمْ مَنْ وَالَيْتُمْ (و لا يُزَكِّيهِمْ) مِنْ ذُنُوبِهِمْ لِأَنَّ الذُّنُوبَ إِتْمَا تَذُوبٌ وَ تَصَدَّ مَحَلُّ إِذَا قَرَنَ بِهَا مُوَالَاهُ مُحَمَّدٍ وَ عَلِيٍّ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ فَأَمَّا مَا يَقْرَنُ مِنْهَا بِالزَّوَالِ عَنْ مُوَالَاهُ مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ فَتِلْكَ ذُنُوبٌ تَتَضَاعَفُ وَ أَجْرَامٌ تَتَزَايَدُ وَ عُقُوبَاتُهَا تَتَعَاطَفُ وَ لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ مُوجَعٌ فِي النَّارِ. (تفسیر امام عسکری علیه السلام، ص 587، ح 352)

هستید، شما چیزی را که من مرتب نمودم برهم زدید و آن که را مقدم داشتیم مؤخر نمودید و آن که را مؤخر ساختیم مقدم دانستید، و آن که را من دوست داشتم شما دشمن داشتید؟!

سپس امام عسکری علیه السلام در تفسیر «وَلَا يُزَكِّيهِمْ» فرمود: خداوند آنان را از گناه پاک نخواهد نمود، زیرا گناهان تنها با موالات و دوستی محمد صلی الله علیه و آله و علی علیه السلام و خاندان پاک آنان محو و زدوده می شود، و گناهانی که به این وسیله زدوده و محو نشود دو چندان و بزرگ تر خواهد شد، و عذاب دردناکی در دوزخ برای صاحبان آنان خواهد بود.

امام صادق علیه السلام فرمود: خداوند در روز قیامت با سه نفر سخن نخواهد گفت و آنان را از گناه پاک نخواهد کرد و عذاب دردناکی خواهند داشت، 1. پیر مرد زناکاری 2. مرد بی غیرت و دیوث، 3. زنی که در بستر همسرش با دیگران زنا کند. (1)

أُولَئِكَ الَّذِينَ اشْتَرُوا الصَّلَاةَ بِالْهَدَىٰ وَالْعَذَابَ بِالْمَغْفِرَةِ فَمَا أَصْبَرَهُمْ عَلَى النَّارِ \* ذَلِكَ بِأَنَّ اللَّهَ نَزَّلَ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ وَإِنَّ الَّذِينَ اخْتَلَفُوا فِي الْكِتَابِ لَفِي شِقَاقٍ بَعِيدٍ (بقره / 175 - 176)

### نتیجه کتمان حق

امام صادق علیه السلام در تفسیر این آیه فرمود: آنان به خاطر انجام اعمالی که می دانند

ص: 495

---

1- عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: ثَلَاثَةٌ لَا يُكَلِّمُهُمُ اللَّهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَلَا يُزَكِّيهِمْ وَلَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ: الشَّيْخُ الرَّزَّازِيُّ؛ وَالدِّيُّوثُ؛ وَ الْمَرْأَةُ تُوَطِّئُ فِرَاشَ زَوْجِهَا. (دعائم الاسلام، ج 448/2، ح 1570)



عاقبت آن آتش جهنم است، فراوان باید در آتش صبرکنند. (1)

ودرسخن دیگری در تفسیر این آیه فرمود: آنان در برابر آتش جهنم چه گستاخ و بی باک اند؟! (2)

ودرسخن دیگری فرمود: آنان چه قدر به انجام اعمال اهل جهنم، مشتاقند (3)؟!؟

امام عسکری علیه السلام فرمود: (4) «ذلک» یعنی آن عذابی که بر آنان واجب شد، به سبب گناهان و جرمی بود که مرتکب شدند و از موالات و دوستی بهترین مخلوق خدا پس از رسول خدا صلی الله علیه و آله دوری کردند و به حق او اعتراف ننمودند.

و در تفسیر «ذَلِكَ بِأَنَّ اللَّهَ نَزَلَ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ» فرمود: خداوند این قرآن را به حق نازل نمود، و در آن به کسانی که با اهل حق مخالفت کنند و از راستگویان (یعنی خاندان نبوت) دوری نمایند و از فاسقان پیروی کنند وعده های حتمی و تخلف ناپذیری داده است. چنان که می فرماید: «وَإِنَّ الَّذِينَ اخْتَلَفُوا فِي الْكِتَابِ لَفِي شِقَاقٍ بَعِيدٍ» یعنی آنانکه به قرآن ایمان نیاوردند و برخی گفتند: اینها سحر و جادوست و برخی آن را شعر نامیدند و برخی آن را پیش گویی دانستند و از حقیقت دور شدند.

ص: 496

1- عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ: «فَمَا أَصْبَرَهُمْ عَلَى النَّارِ» فَقَالَ: مَا أَصْبَرَهُمْ عَلَى فِعْلِ مَا يَعْلَمُونَ أَنَّهُ يُصِيرُهُمْ إِلَى النَّارِ. (کافی، ج 268/2، ح 2)

2- مجمع البيان، ج 480/1

3- ما عملهم بأعمال أهل النار. (همان)

4- قَالَ الْإِمَامُ الْعَسْكَرِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ فِي صِفَةِ الْكَاتِمِينَ لِفَضْلِنَا أَهْلَ الْبَيْتِ إِنَّ الَّذِينَ يَكْتُمُونَ مَا أَنْزَلَ اللَّهُ مِنَ الْكِتَابِ الْمُسْتَمِلِ عَلَى ذِكْرِ فَضْلِ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ عَلَى جَمِيعِ النَّبِيِّينَ وَ فَضْلِي عَلَى جَمِيعِ الْوَصِيِّينَ وَ يَشْتَرُونَ بِهِ بِالْكِتْمَةِ إِنْ ثَمَنًا قَلِيلًا يَكْتُمُونَهُ لِيَأْخُذُوا عَلَيْهِ عَرَضًا مِنَ الدُّنْيَا يَسِيرًا وَ يَنَالُوا بِهِ فِي الدُّنْيَا عِدَّةَ جُحَالٍ عِبَادَ اللَّهِ رِئَاسَةً قَالَ اللَّهُ تَعَالَى أُولَئِكَ مَا يَأْكُلُونَ فِي بُطُونِهِمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ إِلَّا النَّارَ بَدَلًا مِنْ إِصْدَابَتِهِمْ السَّيْرِ مِنَ الدُّنْيَا لِكْتِمَتِهِمْ الْحَقِّ وَ لَا- يَكْلَمُهُمُ اللَّهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ بِكَلَامٍ خَيْرٍ بَلْ يَكْلَمُهُمْ بِأَن يَلْعَنَهُمْ وَ يُحْزِرَهُمْ وَ يَقُولُ بَسَّ الْعِبَادُ أَنْتُمْ غَيْرْتُمْ تَرْتَبِي وَ أَخْرَجْتُمْ مَنْ قَدَّمْتُمْ وَ قَدَّمْتُمْ مَنْ أَخْرَجْتُمْ وَ الْإِثْمُ مَنْ عَادَيْتُمْ وَ عَادَيْتُمْ مَنْ وَالَيْتُمْ وَ لَا يَرْكَبُهُمْ مِنْ ذُنُوبِهِمْ لِأَنَّ الذُّنُوبَ إِنَّمَا تَدُوبُ وَ نَصَّ مَحَلُّ إِذَا قَرَنَ بِهَا مُوَالَاةُ مُحَمَّدٍ وَ عَلِيٍّ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ فَأَمَّا مَا يَخْرُنُ مِنْهَا بِالرِّوَالِ عَنْ مُوَالَاةِ مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ فَبَلَدُكَ ذُنُوبٌ تَنْصَدُاعَفُ وَ أَجْرَامٌ تَنْزَايِدُ وَ عُقُوبَاتٌ تَنْعَاطُظُ وَ لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ مُوجِعٌ فِي النَّارِ أُولَئِكَ الَّذِينَ اشْتَرُوا الضَّلَالََةَ بِالْهُدَى أَخَذُوا الضَّلَالََةَ عِوَضًا عَنِ الْهُدَى وَ الرَّدَى فِي دَارِ الْبُورِ بَدَلًا مِنَ السَّعَادَةِ فِي دَارِ الْقَرَارِ وَ مَحَلُّ الْأَبْرَارِ وَ الْعَذَابِ بِالْمَغْفِرَةِ اشْتَرُوا الْعَذَابَ الَّذِي اسْتَحَقُّوا بِمُوَالَاةِهِمْ لِأَعْدَاءِ اللَّهِ بَدَلًا مِنَ الْمَغْفِرَةِ الَّتِي كَانَتْ تَكُونُ لَهُمْ لَوْ وَالُوا أَوْلِيَاءَ اللَّهِ فَمَا أَصْبَرَهُمْ عَلَى النَّارِ مَا أَجْرَاهُمْ عَلَى عَمَلٍ يُوجِبُ عَلَيْهِمْ عَذَابَ النَّارِ ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ يَعْنِي ذَلِكَ الْعَذَابَ الَّذِي وَجَبَ عَلَى هَؤُلَاءِ بِأَثَامِهِمْ وَ أَجْرَامِهِمْ لِمُخَالَفَتِهِمْ لِأَمَامِهِمْ وَ رَوَاهُمْ عَنْ مُوَالَاةِ سَيِّدِ خَلْقِ اللَّهِ بَعْدَ مُحَمَّدٍ نَبِيِّهِ أَخِيهِ وَ صَفِيهِ بِأَنَّ اللَّهَ نَزَلَ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ نَزَلَ الْكِتَابَ الَّذِي تَوَعَّدَ فِيهِ مَنْ خَالَفَ الْمُحِقِّينَ وَ جَانِبَ الصَّادِقِينَ وَ شَرَعَ فِي طَاعَةِ الْفَاسِقِينَ نَزَلَ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ أَنْ مَا يُوعَدُونَ بِهِ يُصِيبُهُمْ وَ لَا يُخْطِئُهُمْ وَ إِنَّ الَّذِينَ اخْتَلَفُوا فِي الْكِتَابِ فَلَمْ يُؤْمِنُوا بِهِ وَ قَالَ بَعْضُهُمْ إِنَّهُ سَيِّئٌ حَرٌّ وَ بَعْضُهُمْ إِنَّهُ شَيْءٌ عَرٌّ وَ بَعْضُهُمْ إِنَّهُ كِهَانَةٌ لَفِي شِقَاقٍ بَعِيدٍ مُخَالَفَهُ بَعِيدٍ عَنِ الْحَقِّ كَانَ الْحَقُّ فِي شِقِّ وَ هُمْ فِي شِقِّ غَيْرِهِ يُخَالَفُهُ قَالَ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ هَذَا أَحْوَالُ مَنْ كَتَمَ فُضَائِلَنَا وَ جَحَدَ حُقُوقَنَا، وَ سَمَى بِأَسْمَائِنَا، وَ لَقَّبَ بِالْقَابِنَا، وَ أَعَانَ ظَالِمَنَا عَلَى غَضَبِ حُقُوقِنَا، وَ مَالَ أَعْدَاءَنَا، وَ التَّعَيَّبَ عَلَيْنَا لَمْ تَزْعَجْهُ، وَ الْمُخَالَفَةُ عَلَى نَفْسِهِ وَ مَالِهِ وَ حَالِهِ لَا تَبْعَثُهُ. فَاتَّقُوا

اللَّهُ مَعَاشِرَ رَشِيْعَتِنَا، لَا تَسَّ تَعْمَلُوا الْهُوْبَنَا وَ لَا تَقِيَّهَ عَلَيْنُكُمْ، وَ لَا تَسَّ تَعْمَلُوا الْمَهَاجِرَةَ وَ النَّقِيَّةَ تَمْنَعُكُمْ، وَ سَاحَدْتُكُمْ فِي ذَلِكَ بِمَا يَرَدُّكُمْ وَ  
 يَعْظُكُمْ: دَخَلَ عَلَى أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ رَجُلَانِ مِنْ أَصْحَابِهِ، فَوَطِئَ أَحَدُهُمَا عَلَى حِيَّهِ فَلَدَغَتْهُ، وَ وَقَعَ عَلَى الْآخَرَ فِي طَرِيقِهِ مِنْ حَانِطٍ  
 عَقْرَبٌ فَلَسَّ عَتَّهُ وَ سَقَطَا جَمِيْعًا فَكَانَتْهُمَا لِمَا بِهِمَا يَتَضَرَّعَانِ وَ يَبْكِيَانِ، فَقِيلَ لِأَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ، فَقَالَ: دَعُوهُمَا، فَإِنَّهُ لَمْ يَحِنْ حِينُهُمَا،  
 وَ لَمْ تَنْمَ مِحْنَتُهُمَا، فَحَمَلَا إِلَى مَنْزِلَيْهِمَا، فَبَقِيََا عَلَيَيْنِ أَلْيَمِينَ فِي عَذَابٍ شَدِيدٍ شَهْرَيْنِ. ثُمَّ إِنَّ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ (عَلَيْهِ السَّلَامُ) بَعَثَ إِلَيْهِمَا،  
 فَحَمَلَا إِلَيْهِ، وَ النَّاسُ يَقُولُونَ: سَيَمُوتَانِ عَلَى أَيْدِي الْحَامِلِينَ لَهُمَا. فَقَالَ لَهُمَا: كَيْفَ حَالُكُمَا؟ قَالََا: نَحْنُ بِالْأَلَمِ عَظِيمٍ، وَ فِي عَذَابٍ شَدِيدٍ. قَالَ  
 لَهُمَا: إِيَّاهُ تَغْفِرُ اللَّهُ مِنْ كُلِّ ذَنْبٍ أَدَاكُمَا إِلَى هَذَا، وَ تَعُوذَا بِاللَّهِ مِمَّا يُحْبِطُ أَجْرَكُمَا، وَ يُعْظِمُ وَرُكْمَا. قَالََا: وَ كَيْفَ ذَلِكَ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ؟ فَقَالَ  
 عَلِيُّ (عَلَيْهِ السَّلَامُ): مَا أَصِيبَ وَاحِدٌ مِنْكُمَا إِلَّا بِذَنْبِهِ، أَمَا أَنْتَ يَا فُلَانٌ - وَ أَقْبَلَ عَلَى أَحَدِهِمَا - فَتَذْكُرُ يَوْمَ غَمَزَ عَلَى سَلْمَانَ الْفَارِسِيِّ (رَحِمَهُ  
 اللَّهُ) فُلَانٌ وَ طَعَنَ عَلَيْهِ لِمُؤَالَاتِهِ لَنَا، فَلَمْ يَمْنَعَكَ مِنَ الرَّدِّ وَ الْإِسْتِخْفَافِ بِهِ خَوْفٍ عَلَى نَفْسِكَ وَ لَا عَلَى أَهْلِكَ وَ لَا عَلَى وُلْدِكَ وَ مَالِكَ، أَكْثَرَ  
 أَصَابِكَ فَإِنْ أَرَدْتَ أَنْ يُزِيلَ اللَّهُ مَا بِكَ فَاعْتَقِدْ أَنْ لَا تَرَى مُزْرئًا عَلَى وُلِيِّ لَنَا تَقْدِرُ عَلَى نُصْرَتِهِ بِظَهْرِ الْغَيْبِ إِلَّا نُصْرَتَهُ إِلَّا أَنْ تَخَافَ عَلَى نَفْسِكَ  
 وَ أَهْلِكَ وَ وُلْدِكَ وَ مَالِكَ وَ قَالَ لِلْآخَرِ فَأَنْتَ أَتَدْرِي لِمَا أَصَابَكَ مَا أَصَابَكَ قَالَ لَا قَالَ أَمَا تَذْكُرُ حَيْثُ أَقْبَلَ فَنَبْرٌ خَادِمِي وَ أَنْتَ بِحَضْرَةِ فُلَانٍ  
 الْعَاتِي فَفُتِمْتَ إِجْلَالًا لَهُ لِإِجْلَالِكَ لِي فَقَالَ لَكَ أَوْ تَقُومُ لِهَذَا بِحَضْرَتِي فَقُلْتَ لَهُ وَ مَا بَالِي لَا أَقُومُ وَ مَلَائِكَةُ اللَّهِ تَضَعُ لَهُ أَجْنِحَتَهَا فِي طَرِيقِهِ  
 فَعَلَيْهَا يَمْشِي فَلَمَّا قُلْتَ هَذَا لَهُ قَامَ إِلَى قَنْبَرٍ وَ ضَرَبَهُ وَ شَتَمَهُ وَ آذَاهُ وَ تَهَدَّدَنِي وَ الزَّمَنِي الْأَعْصَاءَ عَلَى قَدِي فَلِهَذَا سَقَطْتُ عَلَيْكَ هَذِهِ الْحِيَّةَ فَإِنْ  
 أَرَدْتَ أَنْ يُعَافِيكَ اللَّهُ تَعَالَى مِنْ هَذَا فَاعْتَقِدْ أَنْ لَا تَفْعَلَ بِنَا وَ لَا بِأَحَدٍ مِنْ مَوَالِينَا بِحَضْرَةِ أَعْدَائِنَا مَا يُخَافُ عَلَيْنَا وَ عَلَيْهِمْ مِنْهُ أَمَا إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ  
 صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ كَرَانَ مَعَ تَقْضِيهِ إِلَيْهِ لِي لَمْ يَكُنْ يَقُومُ لِي عَنْ مَجْلِسِهِ إِذَا حَضَرَ رُتُهُ كَمَا كَانَ يَفْعَلُهُ بَعْضُ مَنْ لَا يَبْقِيَسُ مِعْشَارَ جُزْءٍ مِنْ مَائِهِ  
 أَلْفِ جُزْءٍ مِنْ إِيْجَابِهِ لِي لِأَنَّهُ عَلِمَ أَنَّ ذَلِكَ يَحْمِلُ بَعْضَ أَعْدَاءِ اللَّهِ عَلَى مَا يُعْمُهُ وَ يَغْمُنِي وَ يَغْمُ الْمُؤْمِنِينَ وَ قَدْ كَانَ يَقُومُ لِقَوْمٍ لَا يَخَافُ عَلَى  
 نَفْسِهِ وَ لَا عَلَيْهِمْ مِثْلَ مَا خَافَهُ عَلِيُّ لَوْ فَعَلَ ذَلِكَ بِي (بحار الأنوار، ج 235/26 - 238، ح 2)

سپس فرمود: حضرت علی بن الحسین علیه السلام می فرمود: این ها اوصاف کسانی است که فضائل ما را کتمان و حقوق ما را انکار کرده اند و دیگران را با نام و لقب های ما می خوانند و غاصبین حقوق ما را یاری می کنند و با دشمنان ما همدست شده اند، در حالی که تقیه ای ندارند و از جان و مال خود نمی ترسند.

سپس فرمود: ای شیعیان ما! تقوای الهی را پیشه کنید و در جایی که تقیه ای بر شما نیست، با مخالفین ما رفق و مدارا نکنید و در جاهایی که تقیه شما را از فتنه نجات می دهد، برای مصون ماندن، به مکان دیگری مهاجرت ننمایید.

ص: 497

تا این که فرمود: من برای شما ماجرای را نقل می کنم تا موجب مصون ماندن و پند و نصیحتی برای شما باشد و آن ماجرا از این قرار است که دونفر از اصحاب امیرالمؤمنین علیه السلام یکی از آنان ماری را لگد کرده بود و مار به او نیش زده بود و دیگری را عقرب گزیده بود و هر دو سخت در فشار بودند و گریه می کردند، امیرالمؤمنین علیه السلام به اصحاب خود فرمود: آنان را به حال خود واگذارید تا رنج خود را ببینند. پس آنان را به خانه هایشان بردند و به مدت دو ماه در عذاب شدیدی باقی ماندند، سپس امیرالمؤمنین علیه السلام به دنبال آنان فرستاد و آنان را نزد آن حضرت آوردند در حالی که مردم می گفتند: آنان روی دست مردم خواهند مرد؛ پس امیرالمؤمنین علیه السلام به آنان فرمود: حالتان چطور است؟ و آنان عرض کردند: ما، در عذاب و درد عظیمی هستیم. امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود:

از خداوند نسبت به گناهان خود که شما را به این عذاب گرفتار نموده توبه کنید و از آن چه پاداش شما را ضایع نموده و بارگناه را بر شما افزایش می دهد به خدا پناه ببرید. آنان گفتند: چه ارتباطی بین گناهان ما و این ماجرا وجود دارد؟ امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: شما به خاطر گناهانتان به این مصیبت گرفتار شده اید.

تا این که آن حضرت روی مبارک خود را به یکی از آنان نمود و فرمود: آیا به یاد می آوری که فلان شخص به سلمان فارسی با گوشه چشم اشاره کرد و چون سلمان ما را دوست می داشت او به سلمان طعنه و زخم زبان زد و تو با آن که ترسی نداشتی و تقیه ای برای تونبود به خاطر خجالت از آن شخص از سلمان دفاع نکردی و جوابی به آن مخالف ندادی و او را حقیر نشمردی؟! و به این علت گرفتار این مصیبت شدی، اکنون اگر می خواهی خداوند این درد را از تو برطرف نماید، باید باور داشته باشی که نباید به دوستان ما به چشم حقارت بنگری و هرگاه توانایی یاری آنان را داشتی باید از آنان دفاع کنی مگر آن که در تقیه باشی و برجان و خانواده و یا فرزندان و مال خود هراس داشته باشی.

سپس به آن دیگری فرمود: اماتو، آیا میدانی برای چه گرفتار این مصیبت شده ای؟ آن مرد عرض کرد: خیر نمی دانم. امام علیه السلام فرمود: آیا به یاد می آوری که نزد فلان ظالم ستمگر و سرکش بودی و چون قنبر وارد شد تو به احترام او احترام به من از جای خود برخاستی؟ و آن مرد سرکش به تو گفت: آیا در مقابل من به او احترام می کنی و مقابل او قیام می کنی؟! و تو رعایت تقیه را نکردی و به او گفتی: چرا در مقابل او به پا خیزم و به او احترام نکنم در حالی که ملائکه بالشان را بر سر راه او

پهن می کنند و او بر روی بال های ملائکه راه می رود؟ و چون تو این گونه سخن گفتی او برخاست و قنبر را دشنام داد و او را کتک زد و به او آزار و اذیت رسانید و او و من را تهدید کرد و به قدری بر من سخت گرفت که من مانند کسی که خاری در چشم او باشد، خانه نشین شدم، و تو به خاطر این عمل گرفتار آن عقرب شدی، و اگر می خواهی شفا یابی، باید باور داشته باشی که نباید نسبت به ما و دوستان ما در حضور دشمنان مان عملی انجام بدهی که موقعیت ما به خطر افتد.

سپس فرمود: رسول خدا صلی الله علیه و آله با آن که مرا بر دیگران برتری میداد هنگامی که به محضرش می رسیدم از جای خود بر نمی خاست در حالی که هنگام حضور بعضی که یک دهم از یکصد هزار فضیلتی که در من است را نداشت از جای خود بر می خاست، زیرا که او می دانست که اگر به خاطر من از جای خود برخیزد دشمنان خدا به من و مؤمنین دیگر آزار خواهند رسانید.

ص: 500

لَيْسَ الْبِرَّ أَنْ تُوَلُّوا وُجُوهَكُمْ قِبَلَ الْمَشْرِقِ وَالْمَغْرِبِ وَلَكِنَّ الْبِرَّ مَنْ آمَنَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَالْمَلَائِكَةِ وَالْكِتَابِ وَالنَّبِيِّينَ وَآتَى الْمَالَ عَلَى حُبِّهِ ذَوِي الْقُرْبَىٰ وَالْيَتَامَىٰ وَالْمَسَاكِينَ وَابْنَ السَّبِيلِ وَالسَّائِلِينَ وَفِي الرِّقَابِ وَأَقَامَ الصَّلَاةَ وَآتَى الزَّكَاةَ وَالْمُوفُونَ بِعَهْدِهِمْ إِذَا عَاهَدُوا وَالصَّابِرِينَ فِي الْبَأْسَاءِ وَالضَّرَّاءِ وَحِينَ الْبَأْسِ أُولَئِكَ الَّذِينَ صَدَقُوا وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُتَّقُونَ (بقره/ 177)

## ارزش های واقعی

امام عسکری صلی الله علیه و آله از امام سجاد علیه السلام نقل می فرماید که فرمود: یهود می گفتند: ما نماز فراوانی به سوی قبله خود بیت المقدس خوانده ایم و در بینما کسانی هستند که شب را تا به صبح به طرف بیت المقدس نماز می خوانند و آن قبله موسی علیه السلام بوده و او ما را امر کرده که آن را قبله خود قرار بدهیم. و نصارا نیز همین سخن را می گفتند، و همه یهود و نصارا (بعد از تغییر قبله به مسلمانان) می گفتند: آیا خدا عباداتی که ما به سوی بیت المقدس انجام داده ایم را به خاطر محمد صلی الله علیه و آله و برادر او علی علیه السلام که فکر می کنند، قبله آنان کعبه است، باطل قرار می دهد؟ پس خداوند این آیه را نازل نمود و به پیامبر خود فرمود: به آنان بگو: «لَيْسَ الْبِرُّ أَنْ تُوَلُّوا...» یعنی به آنان بگو: عمل نیکی که شما به واسطه آن به بهشت می رسید و استحقاق غفران و رضوان خدا را پیدا می کنید، این نیست که شما «نصاری» به طرف مشرق رو کنید و یا شما «یهودیان» به طرف مغرب رونمایید و با امر خدا مخالفت کنید، و ولی خدا را دشمن بدارید. بلکه عمل نیک این است که به خدا و قیامت و ملائکه و کتاب خدا و پیامبران ایمان بیاورید و مال خود را با علاقه ای که به آن دارید برای خدا به مستمندان از خویشان پیامبر صلی الله علیه و آله و یتیمان و مساکین و در راه مانده ها و نجات

1- قَالَ الْإِمَامُ قَالَ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ «لَيْسَ الْبِرُّ أَنْ تُؤَلُّوا» الْآيَةَ قَالَ إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ لَمَّا فَضَّلَ عَلِيًّا عَلَيْهِ السَّلَامُ وَأَخْبَرَ عَنْ جَلَالَتِهِ عِنْدَ رَبِّهِ عَزَّ وَجَلَّ وَأَبَانَ عَنْ فَضَائِلِ شَيْعَتِهِ وَأَنْصَارِ دَعْوَتِهِ وَوَبَّخَ الْيَهُودَ وَ النَّصَارَى عَلَى كُفْرِهِمْ وَ كِتْمَانِهِمْ لِذِكْرِ مُحَمَّدٍ وَعَلِيٍّ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ وَ الْإِمَامُ السَّلَامُ فِي كُتُبِهِمْ بِفَضَائِلِهِمْ وَ مَحَاسِنِهِمْ فَخَرَّتِ الْيَهُودُ وَ النَّصَارَى عَلَيْهِمْ فَقَالَتِ الْيَهُودُ قَدْ صَدَّقْنَا لِيْنَا إِلَى قِبَلَتِنَا هَذِهِ الصَّلَاةَ الْكَثِيرَةَ وَ فِينَا مَنْ يُحِبِّي اللَّيْلَ صَلَاةَ إِلَيْهَا وَ هِيَ قَبْلَهُ مُوسَى الَّتِي أَمَرْنَا بِهَا وَقَالَتِ النَّصَارَى قَدْ صَلَّيْنَا إِلَى قِبَلَتِنَا هَذِهِ الصَّلَاةَ الْكَثِيرَةَ وَ فِينَا مَنْ يُحِبِّي اللَّيْلَ صَلَاةَ إِلَيْهَا وَ هِيَ قَبْلَهُ عِيسَى عَلَيْهِ السَّلَامُ الَّتِي أَمَرْنَا بِهَا وَقَالَ كُلُّ وَاحِدٍ مِنَ الْفَرِيقَيْنِ أَ تَرَى رَبَّنَا يُبْطِلُ أَعْمَالَنَا هَذِهِ الْكَثِيرَةَ وَ صَلَّاتِنَا إِلَى قِبَلَتِنَا لِأَنَّهَا لَا تَتَّبِعُ مُحَمَّدًا عَلَى هَوَاهُ فِي نَفْسِهِ وَ أَخِيهِ فَأَنْزَلَ اللَّهُ تَعَالَى يَا مُحَمَّدُ قُلْ لَيْسَ الْبِرُّ الطَّاعَةَ الَّتِي تَتَّالُونَ بِهَا الْجِنَانَ وَ تَسْتَحِقُّونَ بِهَا الْغُفْرَانَ وَ الرِّضْوَانَ أَنْ تُولُوا وَ جُوهَكُمْ بِصَدِّ لَانِكُمْ قَبْلَ الْمَشْرِقِ يَا أَيُّهَا النَّصَارَى وَقِيلَ الْمَغْرِبِ يَا أَيُّهَا الْيَهُودُ وَ أَنْتُمْ لِأَمْرِ اللَّهِ مُخَالِفُونَ وَ عَلَى وَلِيِّ اللَّهِ مُعْتَاطُونَ وَ لَكِنَّ الْبِرَّ مَنْ آمَنَ بِاللَّهِ يَعْنِي بِأَنَّهُ الْوَاحِدُ الْأَحَدُ الْفَرْدُ الصَّمَدُ يُعْظَمُ مِنْ شَيْءٍ وَ يُكْرَمُ مِنْ شَيْءٍ وَ يُهَيَّبُ مِنْ شَيْءٍ وَ يَذَلُّهُ لَا رَادَّ لِأَمْرِهِ وَ لَا مُعَقَّبَ لِحُكْمِهِ وَ الْيَوْمَ الْآخِرِ وَ آمَنَ بِالْيَوْمِ الْآخِرِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ الَّتِي أَفْضَلُ مَنْ يُؤَافِيهَا مُحَمَّدٌ سَيِّدُ النَّبِيِّينَ وَ بَعْدَهُ عَلِيُّ أَخُوهُ وَ صَفِيُّهُ سَيِّدُ الْوَصِيِّينَ وَ الَّتِي لَا يَحْضُرُهَا مِنْ شِيعَةِ مُحَمَّدٍ أَحَدٌ إِلَّا أَصَاعَتْ فِيهَا أَنْوَارُهُ فَسَارَ فِيهَا إِلَى جَنَاتِ النَّعِيمِ هُوَ وَ إِخْوَانُهُ وَ أَرْوَاجُهُ وَ ذُرِّيَّاتُهُ وَ الْمُحْسِنُونَ إِلَيْهِ وَ الدَّافِعُونَ فِي الدُّنْيَا عَنْهُ وَ لَا يَحْضُرُهَا مِنْ أَعْدَاءِ مُحَمَّدٍ أَحَدٌ إِلَّا غَشِيَتْهُ ظُلْمَانُهَا فَيَصِيرُ فِيهَا إِلَى الْعَذَابِ الْأَلِيمِ هُوَ وَ شُرَكَاءُ فِي عَقْدِهِ وَ دِينِهِ وَ مَذْهَبِهِ وَ الْمُتَقَرَّبُونَ كَانُوا فِي الدُّنْيَا إِلَيْهِ لِغَيْرِ تَقْوَى لِحَقِّقَتُهُمْ وَ الَّتِي تُتَادَى الْجِنَانُ فِيهَا الْيَنَابِغُ الْيَنَابِغُ الْأَوْلِيَاءُ مُحَمَّدٍ وَ عَلِيٍّ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ وَ شِيعَتُهُمَا وَ عَنَّا عَنَّا أَعْدَاءُ مُحَمَّدٍ وَ عَلِيٍّ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ وَ أَهْلَ مُخَالَفَتِهِمَا وَ تُتَادَى النَّيْرَانُ عَنَّا عَنَّا أَوْلِيَاءَ مُحَمَّدٍ وَ عَلِيٍّ وَ شِيعَتُهُمَا وَ الْيَنَابِغُ الْيَنَابِغُ أَعْدَاءُ مُحَمَّدٍ وَ عَلِيٍّ وَ شِيعَتُهُمَا يَوْمَ نَقُولُ الْجِنَانُ يَا مُحَمَّدُ يَا عَلِيُّ إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى أَمَرْنَا بِطَاعَتِكُمَا وَ أَنْ تَأْذَنَا فِي الدُّخُولِ إِلَيْنَا مَنْ تَدْخُلَانِيهِ فَامْلَأْنَا بِشَيْعَتِكُمَا مَرْحَبًا بِهِمْ وَ أَهْلًا وَ سَهْلًا وَ نَقُولُ النَّيْرَانُ يَا مُحَمَّدُ يَا عَلِيُّ إِنَّ اللَّهَ أَمَرْنَا بِطَاعَتِكُمَا وَ أَنْ يَحْرَقَ بِنَا مَنْ تَأْمُرَانَا بِحَرْقِهِ فَامْلَأْنَا بِأَعْدَائِكُمَا وَ الْمَلَائِكَةُ وَ مَنْ آمَنَ بِالْمَلَائِكَةِ أَنَّهُمْ عِبَادٌ مَعْصُومُونَ لَا يَعْصُونَ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ مَا أَمَرَهُمْ وَ يَقْعَلُونَ مَا يُؤْمَرُونَ وَ إِنَّ أَسْرَفَ أَعْمَالِهِمْ فِي مَرَاتِبِهِمُ الَّتِي قَدْ رُبُّوا فِيهَا مِنَ الثَّرَى إِلَى الْعَرْشِ الصَّلَاةَ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ الطَّيِّبِينَ صَدِّ لِمَوَاتِ اللَّهِ عَلَيْهِمْ وَ اسْتِدْعَاءِ رَحْمَةِ اللَّهِ وَ رِضْوَانِهِ لِشَيْعَتِهِمُ الْمُتَّقِينَ وَ اللَّعْنُ لِلْمُتَّبِعِينَ لِأَعْدَائِهِمُ الْمُجَاهِرِينَ وَ الْمُنَافِقِينَ الْمُجَاهِرِينَ وَ الْكُتَابِ وَ يُؤْمِنُونَ بِالْكِتَابِ الَّذِي أَنْزَلَ اللَّهُ مُسْتَمْلًا عَلَى ذِكْرِ فَضْلِ مُحَمَّدٍ سَيِّدِ الْمُرْسَلِينَ وَ عَلَى الْمَخْصُوصِ بِمَا لَمْ يُخْصَصْ بِهِ أَحَدٌ مِنَ الْعَالَمِينَ وَ عَلَى ذِكْرِ فَضْلِ مَنْ تَبِعَهُمَا وَ أَطَاعَهُمَا مِنَ الْمُؤْمِنِينَ وَ بَعْضُ مَنْ خَالَفَهُمَا مِنَ الْمُعَارِضِينَ وَ الْمُنَافِقِينَ وَ النَّبِيِّينَ وَ آمَنَ بِالنَّبِيِّينَ أَنَّهُمْ أَفْضَلُ خَلْقِ اللَّهِ أَجْمَعِينَ وَ أَنَّهُمْ كُلُّهُمْ دَلُّوا عَلَى فَضْلِ مُحَمَّدٍ سَيِّدِ الْمُرْسَلِينَ وَ فَضْلِ عَلِيٍّ سَيِّدِ الْوَصِيِّينَ وَ فَضْلِ شِيعَتِهِمَا عَلَى سَائِرِ الْمُؤْمِنِينَ بِالنَّبِيِّينَ وَ بِأَنَّهُمْ كَانُوا لِفَضْلِ مُحَمَّدٍ وَ عَلِيٍّ مُعْتَرِفِينَ وَ لَهُمَا بِمَا خَصَّهُمَا اللَّهُ بِهِ مُسَلِّمِينَ وَ أَنَّ اللَّهَ تَعَالَى أَعْطَى مُحَمَّدًا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ مِنَ الشَّرَفِ وَ الْفَضْلِ مَا لَمْ تَسْمُ إِلَيْهِ نَفْسٌ أَحَدٍ مِنَ النَّبِيِّينَ إِلَّا نَهَاهُ اللَّهُ عَنْ ذَلِكَ وَ زَجَرَهُ وَ أَمَرَهُ أَنْ يَسَلَّمَ لِمُحَمَّدٍ وَ عَلِيٍّ وَ إِلَيْهِمَا الطَّيِّبِينَ فَضَّلَهُمْ وَ أَنَّ اللَّهَ قَدْ فَضَّلَ مُحَمَّدًا بِفَاتِحِهِ الْكِتَابِ عَلَى جَمِيعِ النَّبِيِّينَ مَا أَعْطَاهَا أَحَدًا قَبْلَهُ إِلَّا مَا أَعْطَى سُلَيْمَانَ بْنَ دَاوُدَ مِنْ بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ فَرَأَاهَا أَشْرَفَ مِنْ جَمِيعِ مَمَالِكِهِ كُلِّهَا الَّتِي أُعْطِيهَا فَقَالَ يَا رَبِّ مَا أَشْرَفَهَا مِنْ كَلِمَاتٍ إِنَّهَا لَأَثَرٌ مِنْ جَمِيعِ مَمَالِكِي الَّتِي وَهَبْتَهَا لِي قَالَ اللَّهُ تَعَالَى يَا سُلَيْمَانُ وَ كَيْفَ لَا تَكُونُ كَذَلِكَ وَ مَا مِنْ عَبْدٍ وَ لَا أَمَةٍ سَمَانِي بِهَا إِلَّا أَوْجَبَتْ لَهُ مِنَ الثَّوَابِ أَلْفَ ضِعْفٍ مَا أَوْجَبَتْ لِمَنْ تَصَدَّقَ بِأَلْفِ ضِعْفٍ مَمَالِكِكِ يَا سُلَيْمَانُ هَذِهِ سُبْعُ مَا أَهَبَهُ لِمُحَمَّدٍ سَيِّدِ النَّبِيِّينَ تَمَامَ فَاتِحَةِ الْكِتَابِ إِلَى آخِرِهَا فَقَالَ يَا رَبِّ أَ تَأْذَنُ لِي أَنْ أَسْأَلَكَ تَمَامَهَا قَالَ اللَّهُ تَعَالَى يَا سُلَيْمَانُ أَفْتَعِ بِمَا أَعْطَيْتُكَ فَلَنْ تَبْلُغَ شَرَفَ مُحَمَّدٍ وَ إِيَّاكَ وَ أَنْ تَقْتَرِحَ عَلَيَّ دَرَجَةَ مُحَمَّدٍ وَ فَضْلَهُ وَ جَلَالَهُ فَأَخْرَجَكَ عَنْ مُلْكِكَ كَمَا أَخْرَجْتَ آدَمَ عَنْ مُلْكِ الْجِنَانِ لَمَّا افْتَرَحَ دَرَجَةَ مُحَمَّدٍ وَ عَلِيٍّ فِي الشَّجَرَةِ الَّتِي أَمَرْتُهُ أَنْ لَا يَتْرَبَهَا يَوْمَ أَنْ يَكُونَ لَهُ فَضْلُهَا وَ هِيَ شَجَرَةُ أَصْلُهَا مُحَمَّدٌ وَ أَكْبَرُ أَغْصَانِهَا عَلِيُّ وَ سَائِرُ أَغْصَانِهَا أَلْ مُحَمَّدٍ عَلَى قَدْرِ مَرَاتِبِهِمْ وَ فَضْلُهَا بِشَيْعَتِهِ وَ أُمَّتِهِ عَلَى مَرَاتِبِهِمْ وَ أَحْوَالِهِمْ إِنَّهُ لَيْسَ لِأَحَدٍ مِثْلُ دَرَجَاتِ مُحَمَّدٍ فَعِنْدَ



ذَلِكَ قَالَ سَلِيمَانُ يَا رَبِّ فَنَعْنِي بِمَا رَزَقْتَنِي فَأَقْنَعُهُ فَقَالَ يَا رَبِّ سَلَّمْتُ وَرَضِيْتُ وَفَنِعْتُ وَعَلِمْتُ أَنْ لَيْسَ لِأَحَدٍ مِثْلُ دَرَجَاتِ مُحَمَّدٍ صَلَّى  
اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَآتَى الْمَالَ عَلَى حُبِّهِ أَعْطَى فِي اللَّهِ الْمُسْتَحَقِّينَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ عَلَى حُبِّهِ لِلْمَالِ وَشَدَّ حَاجَتَهُ إِلَيْهِ يَأْمُلُ الْحَيَاةَ وَيَحْسَدِي الْفَقْرَ  
لِأَنَّهُ صَدَّ حَيْحُ شَحِيحِ ذَوِي الْقُرْبَى أَعْطَى قَرَابَةَ النَّبِيِّ الْفُقَرَاءَ هَدِيَّةً وَبِرًّا لَا صَدَقَةَ فَإِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ قَدْ أَجْلَهُمْ عَنِ الصَّدَقَةِ وَآتَى قَرَابَةَ نَفْسِهِ صَدَقَةَ  
وَبِرًّا وَعَلَى أَى سَبِيلٍ أَرَادَ وَالتَّيَامَى وَآتَى التَّيَامَى مِنْ بَنِي هَاشِمِ الْفُقَرَاءَ بِرًّا لَا صَدَقَةَ وَآتَى تَيَامَى غَيْرِهِمْ صَدَقَةَ وَصِدْلَهُ وَ الْمَسَاكِينَ مَسَاكِينَ  
النَّاسِ وَابْنَ السَّبِيلِ الْمُجْتَمَازِ الْمُنْقَطِعِ بِهِ لَا نَفَقَةَ مَعَهُ وَ السَّائِلِينَ الَّذِينَ يَتَكَفَّفُونَ وَيَسْأَلُونَ الصَّدَقَاتِ وَ فِي الرَّقَابِ الْمُكَاتِبِينَ يُعِينُهُمْ لِيُؤَدُّوا  
فِيَعْتَقُوا قَالَ فَإِنْ لَمْ يَكُنْ لَهُ مَالٌ يَحْتَمِلُ الْمَوَاسَاةَ فَلْيُجِدْ دَرَجَةَ الْإِفْرَارِ بِتَوْحِيدِ اللَّهِ وَ تَبُوهُ مُحَمَّدٍ رَسُولِ اللَّهِ وَ لِيَجْهَرَ بِتَفْضِيلِنَا وَ الْإِعْتِرَافِ بِوَجِبِ  
حُقُوقِنَا أَهْلَ الْبَيْتِ وَ بِتَفْضِيلِنَا عَلَى سَائِرِ النَّبِيِّينَ وَ بِتَفْضِيلِ مُحَمَّدٍ عَلَى سَائِرِ النَّبِيِّينَ وَ مَوْلَاهِ أَوْلِيَائِنَا وَ مُعَادَاهِ أَعْدَائِنَا وَ الْبِرَاءَةِ مِنْهُمْ كَانِنًا مَنْ  
كَانُوا آبَاءَهُمْ وَ أُمَّهَاتِهِمْ وَ ذَوَى قَرَابَتِهِمْ وَ مَوَدَّاتِهِمْ فَإِنَّ وَايَةَ اللَّهِ لَا تَبَالُ إِلَّا بِوَايَةِ أَوْلِيَائِهِ وَ مُعَادَاهِ أَعْدَائِهِ وَ أَقَامَ الصَّلَاةَ قَالَ وَ الْبِرُّ بِرُّ مَنْ أَقَامَ  
الصَّلَاةَ بِحُدُودِهَا وَ عَلِمَ أَنَّ أَكْبَرَ حُدُودِهَا الدُّخُولُ فِيهَا وَ الْخُرُوجُ عَنْهَا مُعْتَرِفًا بِفَضْلِ مُحَمَّدٍ سَيِّدِ أَنْبِيَائِهِ وَ عِبِيدِهِ وَ الْمَوْلَاهِ لِسَيِّدِ الْأَوْصِيَاءِ وَ  
أَفْضَلِ الْأَتْقِيَاءِ عَلَى سَيِّدِ الْأَبْرَارِ وَ قَائِدِ الْأَخْيَارِ وَ أَفْضَلِ أَهْلِ دَارِ الْقَرَارِ بَعْدَ النَّبِيِّ الرَّجِيِّ الْمُخْتَارِ وَ آتَى الزَّكَاةَ الْوَاجِبَةَ عَلَيْهِ لِأَخْوَانِهِ الْمُؤْمِنِينَ  
فَإِنْ لَمْ يَكُنْ لَهُ مَالٌ يُرَكِّبُهُ فَرَكَاةً بَدَنَهُ وَ عَقْلَهُ وَ هُوَ أَنْ يَجْهَرَ بِفَضْلِ عَلِيِّ وَ الطَّيِّبِينَ مِنْ آلِهِ إِذَا قَدَّرَ وَ يَسْتَعْمِلُ النَّبِيَّةَ عِنْدَ الْبَلَايَا إِذَا عَمَّتْ وَ  
الْمِحْنَ إِذَا نَزَلَتْ وَ لِأَعْدَائِنَا إِذَا غَلَبُوا أَوْ يُعَاشِرَ عِبَادَ اللَّهِ بِمَا لَمْ يَتْلَمْ دِينَهُ وَ لَا يَدْحُ فِي عِرْضِهِ وَ بِمَا يَسْأَلُ مَعَهُ دِينَهُ وَ دُنْيَاهُ فَهُوَ اسْتِعْمَالُ النَّبِيَّةِ  
يُؤَفِّرُ نَفْسَهُ عَلَى طَاعَةِ مَوْلَاهِ وَ يَصُونُ عِرْضَهُ الَّذِي فَرَضَ اللَّهُ عَلَيْهِ صِدْقَاتِهِ وَ يَحْفَظُ عَلَى نَفْسِهِ أَمْوَالَهُ الَّتِي جَعَلَهَا اللَّهُ لَهُ قِيَامًا وَ لِيَدِينَهُ وَ عِرْضَهُ وَ  
بَدَنَهُ قَوْمًا وَ لَعَنَ الْمَغْضُوبَ عَلَيْهِمُ الْآخِذِينَ مِنَ الْخِصَالِ بِأَزْدَلِهَا وَ مِنَ الْخِلَالِ بِأَسَّ خَطِّهَا لِذَفْعِهِمُ الْحُقُوقَ عَنْ أَهْلِهَا وَ تَسَلِيمِهِمُ الْوَلَايَاتِ  
إِلَى غَيْرِ مُسْتَحَقِّهَا ثُمَّ قَالَ وَ الْمُؤْمِنُونَ بِعَهْدِهِمْ إِذَا عَاهَدُوا قَالَ وَ مِنْ أَعْظَمِ عُهُودِهِمْ أَنْ لَا يَسْتُرُوا مَا يَعْلَمُونَ مِنْ شَرِّ مَنْ شَرَّفَهُ اللَّهُ تَعَالَى وَ  
فَضَّلَهُ اللَّهُ وَ أَنْ لَا يَصَدَّعُوا الْأَسْمَاءَ الشَّرِيفَةَ عَلَى مَنْ لَا يَسْتَحِقُّهَا مِنَ الْمُقْصِرِينَ وَ الْمُسْرِفِينَ الصَّالِحِينَ الَّذِينَ صَلُّوا عَمَّنْ دَلَّ اللَّهُ عَلَيْهِ  
بِدَلَالَتِهِ وَ اخْتَصَّهُ بِكَرَامَاتِهِ الْوَاصِينَ فَبَيْنَ لَهُ بِخِلَافِ صِفَاتِهِ وَ الْمُنْكَرِينَ لِمَا عَرَفُوا مِنْ دَلَالَتِهِ وَ عِلْمَاتِهِ الَّذِينَ سَمَّوْا بِأَسْمَائِهِمْ مَنْ لَيْسُوا بِأَكْفَانِهِمْ  
مِنَ الْمُقْصِرِينَ الْمُتَمَرِّدِينَ ثُمَّ قَالَ وَ الصَّابِرِينَ فِي الْبِئْسَاءِ يَعْنِي فِي مُحَارَبَةِ الْأَعْدَاءِ وَ لَا عَدُوَّ يُحَارِبُهُ أَعْدَى مِنْ إِبْلِيسَ وَ مَرَدَّتِهِ يَهْتَفُ بِهِ وَ يَدْفَعُهُ  
وَ إِيَّاهُمْ بِالصَّلَاةِ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ الطَّيِّبِينَ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ وَ الضَّرَاءِ الْفَقْرَ وَ الشَّدَّةَ وَ لَا فَقْرَ أَشَدُّ مِنْ فَقْرٍ مُؤْمِنٍ يَلْجَأُ إِلَى التَّكْفُفِ مِنْ أَعْدَاءِ آلِ  
مُحَمَّدٍ يَصْبِرُ عَلَى ذَلِكَ وَ يَرَى مَا يَأْخُذُهُ مِنْ مَالِهِمْ مَغْنَمًا يَلْعَنُهُمْ بِهِ وَ يَسْتَعِينُ بِمَا يَأْخُذُهُ عَلَى تَجْدِيدِ ذِكْرِ وَايَةِ الطَّيِّبِينَ الطَّاهِرِينَ وَ حِينَ  
الْبِئْسِ عِنْدَ شِدَّةِ الْقِتَالِ يَذْكُرُ اللَّهَ وَ يَصَدِّقُ عَلَى مُحَمَّدٍ رَسُولِ اللَّهِ وَ عَلَى عَلِيِّ وَلِيِّ اللَّهِ وَ يُوَالِي بَقْلَبِهِ وَ لِسَانِهِ أَوْلِيَائِ اللَّهِ وَ يُعَادِي كَذَلِكَ أَعْدَاءَ  
اللَّهِ قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ أَوْلِيكَ أَهْلُ هَذِهِ الصِّفَاتِ الَّتِي ذَكَرَهَا الْمُؤَصِّفُونَ بِهَا الَّذِينَ صَدَّقُوا فِي إِيْمَانِهِمْ وَ صَدَّقُوا أَقْوَابَهُمْ بِأَفَاعِيلِهِمْ وَ أَوْلِيكَ  
هُمُ الْمُتَّقُونَ لِمَا أَمُرُوا بِاتَّقَائِهِ مِنْ عَذَابِ النَّارِ وَ لِمَا أَمُرُوا بِاتَّقَائِهِ مِنْ شُرُورِ التَّوَابِغِ الْكُفَّارِ (تفسير امام عسكري عليه السلام ص 591، ح





امام باقر و امام صادق عليهما السلام می فرمایند: ذوی القربی خویشان رسول خدا صلی الله علیه و آله هستند

ص: 505

امام صادق صلی الله علیه و آله فرمود: فقیر کسی است که نیازمند است و از مردم سؤال نمی کند، و مسکین حال سخت تری دارد، و بانس حال سخت تر از مسکین دارد. (1)

امام باقر صلی الله علیه و آله فرمود: « ابن السبیل» کسی است که در راه مانده باشد (گرچه در وطن خود فقیر نباشد) (2)

امام صادق صلی الله علیه و آله فرمود: مقصود از «وفی الرقاب» برده ای است که با مولای خود قرارداد بسته که پولی را برای آزادی خود بدهد تا آزاد شود ولیکن از پرداخت آن عاجز مانده است (و یکی از مصارف زکات همین است). (3)

ص: 506

---

1- عَنْ أَبِي بصيرٍ قَالَ: قُلْتُ لِأبي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَوْلَ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ «إِنَّمَا الصَّدَقَاتُ لِلْفُقَرَاءِ وَالْمَسْكِينِ» قَالَ الْفَقِيرُ الَّذِي لَا يَسْأَلُ النَّاسَ وَالْمَسْكِينُ أَجْهَدُ مِنْهُ وَالْبَائِسُ أَجْهَدُ مِنْهُمَا فَكُلُّ مَا فَرَضَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ عَلَيْكَ فَإِعْلَانُهُ أَفْضَلُ مِنْ إِسْرَارِهِ وَكُلُّ مَا كَانَ تَطَوُّعًا فَإِسْرَارُهُ أَفْضَلُ مِنْ إِعْلَانِهِ وَ لَوْ أَنَّ رَجُلًا يَحْمِلُ زَكَاةَ مَالِهِ عَلَى عَاتِقِهِ فَتَسَمَّهَا عِلَانِيَةً كَانَ ذَلِكَ حَسَنًا جَمِيلًا (كافي، ج 3، 501، ح 16)

2- مجمع البيان، ج 487/1

3- تهذيب شيخ طوسی، ج 275/8، ح 1002.

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُتِبَ عَلَيْكُمُ الْقِصَاصُ فِي الْقَتْلَى الْحُرُّ بِالْحُرِّ وَالْعَبْدُ بِالْعَبْدِ وَالْأُنثَى بِالْأُنثَى فَمَنْ عُفِيَ لَهُ مِنْ أَخِيهِ شَيْءٌ فَاتَّبِعْ بِالْمَعْرُوفِ وَأَدَاءٌ إِلَيْهِ بِإِحْسَانٍ ذَلِكَ تَخْفِيفٌ مِنْ رَبِّكُمْ وَرَحْمَةٌ فَمَنْ اعْتَدَى بِكُمْ وَرَحْمَةٌ فَمَنْ اعْتَدَى بِكُمْ وَرَحْمَةٌ فَمَنْ اعْتَدَى بِكُمْ وَرَحْمَةٌ فَمَنْ اعْتَدَى بِكُمْ وَرَحْمَةٌ فَمَنْ اعْتَدَى بِكُمْ وَرَحْمَةٌ (178) وَلَكُمْ فِي الْقِصَاصِ حَيَاةٌ يَا أُولِي الْأَلْبَابِ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ (179) كُتِبَ عَلَيْكُمْ إِذَا حَضَرَ أَحَدَكُمُ الْمَوْتُ إِنْ تَرَكَ خَيْرًا الْوَصِيَّةَ لِلْوَالِدَيْنِ وَالْأَقْرَبِينَ بِالْمَعْرُوفِ حَقًّا عَلَى الْمُتَّقِينَ (180) فَمَنْ بَدَّلَهُ بَعْدَمَا سَمِعَهُ فَإِنَّمَا إِثْمُهُ عَلَى الَّذِينَ يُبَدِّلُونَهُ إِنَّ اللَّهَ سَمِيعٌ عَلِيمٌ (181) فَمَنْ خَافَ مِنْ مَوْصٍ جَنَفًا أَوْ إِثْمًا فَأَصْلَحَ بَيْنَهُمْ فَلَا إِثْمَ عَلَيْهِ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ (182) يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُتِبَ عَلَيْكُمُ الصِّيَامُ كَمَا كُتِبَ عَلَى الَّذِينَ مِنْ قَبْلِكُمْ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ (183) أَيَّامًا مَعْدُودَاتٍ فَمَنْ كَانَ مِنْكُمْ مَرِيضًا أَوْ عَلَى سَفَرٍ فَعِدَّةٌ مِنْ أَيَّامٍ أُخَرَ وَعَلَى الَّذِينَ يُطِيقُونَهُ فِدْيَةٌ طَعَامُ مَسْكِينٍ فَمَنْ تَطَوَّعَ خَيْرًا فَهُوَ خَيْرٌ لَهُ وَأَنْ تَصُومُوا خَيْرٌ لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ (184) شَهْرُ رَمَضَانَ الَّذِي أُنزِلَ فِيهِ الْقُرْآنُ هُدًى لِلنَّاسِ وَبَيِّنَاتٍ مِنَ الْهُدَى وَالْفُرْقَانِ فَمَنْ شَهِدَ مِنْكُمُ الشَّهْرَ فَلْيَصُمْهُ وَمَنْ كَانَ مَرِيضًا أَوْ عَلَى سَفَرٍ فَعِدَّةٌ مِنْ أَيَّامٍ أُخَرَ يُرِيدُ اللَّهُ بِكُمُ الْيُسْرَ وَلَا يُرِيدُ بِكُمُ الْعُسْرَ وَلِتُكْمِلُوا الْعِدَّةَ وَلِتُكَبِّرُوا اللَّهَ عَلَى مَا هَدَاكُمْ وَلَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ (185)

«کتب» به معنای فض و واجب شدن است، و اصل «کتابت» به معنای خطی است که دلالت بر معنایی داشته باشد و به این خاطر به آن فرض گفته می شود، و قصاص و مقاصه و معاوضه و مبادله نظائراند، و قص اثره ای تلافی شیئا بعد شیء و «قصاص» به دنبال جنایت می آید، و بعضی گفته اند: قصاص این است که مثل آنچه کرده بر سر او بیاورند، و «حر» تقیض عبد است، و حر از هر چیزی، گرامی آن است، و «تحریر کتابت» مرتب نمودن حروف آن است، و «عفو» به معنای ترک است، و «عفت الدار» ای ترکت حتی درست، و عفو از معصیت ترک عقوبت آن است، و جمع اخ، اخوة است اگر از یک پدر باشند و اگر مادر آنان یکی باشد جمع آن اخوان است، و «أداء و تأدیه» به معنای پرداخت و رساندن کامل حق است، و «معروف» عدالت غیرقابل انکار است که ظلمی در آن نیست، و «حق» عملی است که قابل انکار نیست، و «جت» به معنای جور و انحراف از حق است، و «صوم» به معنای امساک است، از این رو به سکوت صوم گویند، چراکه آن امساک از کلام است و صوم در شرع مقدس امساک معینی است، و «سفر» در لغت به معنای کشف است، و انسفرت الإبل یعنی انکشف، و «عدة» به معنای معدود است، و «طوق» به معنای طاقت است، و «طوقه» یعنی ألبسه الطوق، و هر چیز دائره ای را طوق گویند، و «رمضان» به معنای شدت حرارت خورشید و غیر آن است، و بعضی گفته اند رمضان یکی از نام های خداوند است، و روایت شده که نگویید: رمضان آمد بلکه بگویید: ماه رمضان آمد، و از رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل شده

که فرمود: کسی که ماه رمضان را برای خدا روزه بگیرد گناهان گذشته و آینده او آمرزیده می شود.

## ترجمه

ای افرادی که ایمان آورده اید! حکم قصاص در مورد کشتگان، بر شما نوشته شده است: آزاد در برابر آزاد، و برده در برابر برده، وزن در برابر زن، پس اگر کسی از سوی برادر (دینی) خود، چیزی به او بخشیده شود، (و حکم قصاص او، تبدیل به خونها گردد)، باید از راه پسندیده پیروی کند. (و صاحب خون، حال پرداخت کننده دیه را در نظر بگیرد.) و او اقاتل نیز، به نیکی دیه را (به ولی مقتول) پردازد (و در آن، مسامحه نکند). این، تخفیف و رحمتی است از ناحیه پروردگار شما! و کسی که بعد از آن، تجاوز کند، عذاب دردناکی خواهد داشت (178). و برای شما در قصاص، حیات و زندگی است، ای صاحبان خرد! شاید شما تقوا پیشه کنید (179). بر شما نوشته شده: «هنگامی که یکی از شما را مرگ فرارسد، اگر چیز خوبی (مالی) از خود به جای گذارده، برای پدر و مادر و نزدیکان، بطور شایسته وصیت کند! این حقی است بر پرهیزکاران!» (180). پس کسانی که بعد از شنیدنش آن را تغییر دهند، گناه آن، تنها بر کسانی است که آن (وصیت) را تغییر می دهند خداوند، شنوا و داناست (181). و کسی که از انحراف وصیت کننده (و تمایل یک جانبه او به بعضی ورثه)، یا از گناه او (که مبادا وصیت به کار خلافتی کند) بترسد، و میان آنها را اصلاح دهد، گناهی بر او نیست (و مشمول حکم تبدیل وصیت نمی باشد). خداوند، آمرزنده و مهربان است (182). ای افرادی که ایمان آورده اید! روزه بر شما نوشته شده، همان گونه که بر کسانی که قبل از شما بودند نوشته شد تا پرهیزکار شوید (183). چند روز معدودی را (باید روزه بدارید!) و هرکس از شما بیمار یا مسافر باشد تعدادی از روزهای دیگر را (روزه بدارد) و بر کسانی که روزه برای آنها طاقت فرساست (همچون بیماران مزمن، و پیرمردان و پیرزنان)، لازم است کفاره بدهند: مسکینی را اطعام کنند و کسی که کار خیری انجام دهد، برای او بهتر است و روزه داشتن برای شما بهتر است اگر بدانید! (184). (روزه، در چند روز معدود)



مایر رمضان است ماهی که قرآن، برای راهنمایی مردم، و نشانه های هدایت، و فرق میان حق و باطل، در آن نازل شده است. پس آن کس از شما که در ماه رمضان در حضر باشد، روزه بدارد! و آن کس که بیمار یا در سفر است، روزه های دیگری را به جای آن، روزه بگیرد! خداوند، راحتی شما را می خواهد، نه زحمت شما را! هدف این است که این روزها را تکمیل کنید و خدا را بر اینکه شما را هدایت کرده، بزرگ بشمرید باشد که شکرگزاری کنید! (185). و هنگامی که بندگان من، از تودرباره من سؤال کنند، (بگو: من نزدیکم! دعای دعا کننده را، به هنگامی که مرا می خواند، پاسخ میگویم! پس باید دعوت مرا بپذیرند، و به من ایمان بیاورند، تا راه یابند (و به مقصد برسند)! (186)

## تفسیر اهل بیت علیهم السلام

### اشاره

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُتِبَ عَلَيْكُمُ الْقِصَاصُ فِي الْقَتْلِ الْحُرِّ بِالْحُرِّ وَالْعَبْدُ بِالْعَبْدِ وَالْأُنثَىٰ بِالْأُنثَىٰ فَمَنْ عُفِيَ لَهُ مِنْ أَخِيهِ شَيْءٌ فَاتَّبِعْ بِالْمَعْرُوفِ وَأَدَاءٌ إِلَيْهِ بِإِحْسَانٍ ذَلِكَ تَخْفِيفٌ مِنْ رَبِّكُمْ وَرَحْمَةٌ فَمَنْ اعْتَدَىٰ بَعْدَ ذَلِكَ فَعَلَهُ عَذَابٌ أَلِيمٌ (بقره/ 178)

### قانون قصاص و ديه و عفو

امام باقر و یا امام صادق علیه السلام درباره قصاص فرمود: اگر شخص آزادی، غلام مملوکی را بکشد نباید او را بکشند بلکه باید به شدت او را کتک بزنند و ديه آن غلام را از او بگیرند. (1)

امام صادق علیه السلام در تفسیر «فَمَنْ عُفِيَ لَهُ مِنْ أَخِيهِ شَيْءٌ فَاتَّبِعْ بِالْمَعْرُوفِ وَأَدَاءٌ إِلَيْهِ بِإِحْسَانٍ» به فرمود: سزاوار است کسی که حق قصاص دارد، اگر می خواهد ديه بگیرد بر برادر دینی خود سخت گیری نکند و سزاوار است کسی که بدهکار ديه است اگر توانایی مالی دارد در پرداخت آن کوتاهی نکند و با احسان و نیکی دین خود

ص: 510

را ادا کند. (1)

و در تفسیر «فَمَنْ اعْتَدَىٰ بَعْدَ ذَلِكَ فَلَهُ عَذَابٌ أَلِيمٌ» فرمود: این مربوط به کسی است که به جای قصاص دیه می پذیرد و یا عفو می کند و یا با چیزی مصالحه می نماید و سپس ظالمانه قاتل را به قتل می رساند، از این رو خداوند می فرماید: عذاب الیم و دردناکی برای او خواهد بود. (2)

امام صادق علیه السلام در تفسیر آیه «الْحُرُّ بِالْحُرِّ وَالْعَبْدُ بِالْعَبْدِ وَالْأَنْثَىٰ بِالْأُنْثَىٰ» فرمود ... اگر مردی زنی را بکشد و اولیای مقتول تقاضای قصاص بکنند باید نصف دیه مرد را به قاتل بپردازند و سپس او را قصاص نمایند. (3)

امام صادق علیه السلام فرمود: آیه «كُتِبَ عَلَيْكُمُ الْقِصَاصُ» مخصوص به مؤمنین است و برای همه مسلمانان نیست. (4)

امام سجاد علیه السلام در تفسیر این آیه می فرماید: این خطاب به امت حضرت محمد صلی الله علیه و آله است و خداوند به آنان می فرماید: قصاص برای شما موجب حیات و زندگی است چرا که هرکس بخواهد کسی را بکشد چون می داند قصاص خواهد شد، از کشتن برادر دینی خود صرف نظر می نماید و این سبب حیات و زنده ماندن او و زنده ماندن کسی که اراده قتل او را داشت و زنده ماندن مردم دیگر خواهد بود و هنگامی که مردم بدانند آدمکشی قصاص دارد از ترس قصاص جرات برقتل نمی کنند از این رو خداوند می فرماید «يَا أُولِي الْأَلْبَابِ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ» یعنی ای

ص: 511

1- همان، ص 358، ح 2.

2- همان، ص 359، ح 3.

3- عن أبي عبد الله عليه السلام... إن قتل رجل امرأة فأراد أولياء المقتول أن يقتلوا أدوا نصف ديته إلى أهل الرجل. (تفسیر عیاشی، ج 94/1، ح 158)

4- عن أبي عبد الله عليه السلام هي جماعة المسلمين قال: هي للمؤمنين خاصة. (تفسیر عیاشی، ج 75/1، ح 159)

سپس فرمود: ای بندگان خدا این قصاص در برابر کسانی است که شما آنان را در دنیا می کشید و روح آنان را از بدن شان جدا می سازید، آیا می خواهید من شما را از قتلی که بزرگ تر از این است و خداوند قصاص بزرگ تری برای قاتل آن قرار داده است خبر بدهم؟ عرض کردند آری ای فرزند رسول خدا. پس امام سجاد علیه السلام فرمود: بزرگ تر از این قتل، قتلی است که قابل جبران نیست و مقتول دیگر زنده نخواهد شد. عرض کردند: آن چیست؟ فرمود: آن این است که کسی مردم را از نبوت حضرت محمد صلی الله علیه و آله و ولایت علی بن ابی طالب علیه السلام گمراه سازد و آنان را به راهی غیر از راه خداوند بکشاند، و به پیروی از راه دشمنان علی علیه السلام و اعتقاد به امامت آنان و ابدار و از اعتقاد به امامت علی و حق او و فضل او باز دارد، و این قتلی است که مقتول اوقات را برای ابد در آتش جهنم مخلد و جاوید خواهد کرد و کيفر قاتل و مقتول عذاب ابد خواهد بود. (1)

ص: 512

1- بِالْإِسْمِ نَادِ الْمَتَقَدِّمِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ: فِي تَفْسِيرِ قَوْلِهِ تَعَالَى - «وَلَكُمْ فِي الْقِصَاصِ حَيَاةٌ» الْآيَةِ - وَ لَكُمْ يَا أُمَّةَ مُحَمَّدٍ فِي الْقِصَاصِ حَيَاةٌ لِأَنَّ مَنْ هَمَّ بِالْقَتْلِ فَعَرَفَ أَنْ يُقْتَصَّ مِنْهُ فَكَفَّ لِذَلِكَ عَنِ الْقَتْلِ كَانَ حَيَاةً لِلَّذِي كَانَ هَمَّ بِقَتْلِهِ وَ حَيَاةً هَذَا الْجَافِي (الْجَانِي) الَّذِي أَرَادَ أَنْ يَقْتُلَ وَ حَيَاةً لِغَيْرِهِمَا مِنَ النَّاسِ إِذَا عَلِمُوا أَنَّ الْقِصَاصَ وَاجِبٌ لَا يَجُودُ عَلَى الْقَتْلِ مَخَافَةَ الْقِصَاصِ يَا أَوْلِي الْأَلْبَابِ أَوْلِي الْعُقُولِ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ ثُمَّ قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ عِبَادَ اللَّهِ هَذَا قِصَاصٌ قَتَلَكُمْ لِمَنْ تَقْتُلُونَهُ فِي الدُّنْيَا وَ تَقْتُلُونَ رُوحَهُ أَوْ لَا تُبْنِيكُمْ بِأَعْظَمَ مِنَ الْقَتْلِ وَ مَا يُوجَّهُ اللَّهُ عَلَى قَاتِلِهِ مِمَّا هُوَ أَعْظَمُ مِنْ هَذَا الْقِصَاصِ؟ فَالْوَابِلِيُّ يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ قَالَ أَعْظَمُ مِنْ هَذَا الْقَتْلِ أَنْ يَقْتُلَهُ قَتْلًا لَا يَنْجِبُ وَ لَا يَحْيَا بَعْدَهُ أَبَدًا قَالُوا مَا هُوَ؟ قَالَ أَنْ يُضِلَّهُ عَنْ نُبُوَّةِ مُحَمَّدٍ وَ عَنْ وِلَايَةِ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَ يَسْلُكَ بِهِ غَيْرَ سَبِيلِ اللَّهِ وَ يُغْرِيَهُ بِاتِّبَاعِ طَرَائِقِ أَعْدَاءِ عَلِيِّ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَ الْقَوْلِ بِإِمَامَتِهِمْ وَ دَفْعِ عَلِيٍّ عَنْ حَقِّهِ وَ جَحْدِ فَضْلِهِ وَ الْأَيُّبِيَّ بِإِعْطَائِهِ وَاجِبَ تَعْظِيمِهِ فَهَذَا هُوَ الْقَتْلُ الَّذِي هُوَ تَخْلِيدُ الْمَقْتُولِ فِي نَارِ جَهَنَّمَ خَالِدًا مُخَلَّدًا أَبَدًا فَجَزَاءُ هَذَا الْقَتْلِ مِثْلُ ذَلِكَ الْخُلُودُ فِي نَارِ جَهَنَّمَ (احتجاج، ج 2/50)

كُتِبَ عَلَيْكُمْ إِذَا حَضَرَ أَحَدَكُمُ الْمَوْتُ إِنْ تَرَكَ خَيْرًا الْوَصِيَّةَ لِلْوَالِدَيْنِ وَالْأَقْرَبِينَ بِالْمَعْرُوفِ حَقًّا عَلَى الْمُتَّقِينَ (بقره / 180)

## وصیت هنگام مرگ

یکی از دوستان امیرالمؤمنین علیه السلام بیمار بود و به آن حضرت عرض کرد: آیا من باید برای خویشان خود وصیت کنم؟ امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: تو با داشتن هفتصد درهم و یا ششصد درهم نیاز به وصیت برای خویشان خود نداری چرا که مال فراوانی نداری. (1)

امام صادق علیه السلام از پدران خود از امیرالمؤمنین علیه السلام نقل نمود که فرمود: کسی که هنگام مرگ برای خویشان غیر وارث خود وصیت نکند، عمل خود را با معصیت و گناه ختم نموده است. (2)

محمد بن مسلم می گوید: از امام باقر علیه السلام سؤال کردم: آیا کسی می تواند برای وارث خود وصیت بکند؟ فرمود: آری. و سپس این آیه را تلاوت نمود «إِنْ تَرَكَ خَيْرًا الْوَصِيَّةَ لِلْوَالِدَيْنِ وَالْأَقْرَبِينَ». (3)

امام باقر علیه السلام فرمود: هرکس برای غیر وارث خود کوچک یا بزرگ وصیت

ص: 513

---

1- روی عن علي عليه السلام أنه دخل على مولى له في مرضه وله سبعمائة أو ستمائة درهم فقال: ألا أوصي؟ فقال: لا إن الله سبحانه قال: «إِنْ تَرَكَ خَيْرًا» وليس لك كثير مال. (مجمع البيان، ج 493/1)

2- روی السكوني عن أبي عبد الله عن أبيه عن علي عليهم السلام قال: من لم يوص عند موته لذوي قرابته ممن لا يرث فقد ختم عمله بمعصية. (همان، ص 494)

3- کافی، ج 10/7، ح 5.

معروف و پسندیده و دور از منکر و ظلم - بنماید باید به وصیت او عمل شود. (1)

عمار بن مروان گوید: به امام صادق علیه السلام عرض کردم: برای آیه «إِنْ تَرَكَ خَيْرًا الْوَصِيَّةُ» حد محدودی هست؟ فرمود: آری. عرض کردم: حد آن چیست؟ فرمود: کمتر آن سدس و بیشتر آن ثلث است. (2)

محمد بن مسلم گوید: به امام صادق علیه السلام عرض کردم: مردی وصیت نمود که اموال او را در راه خدا بدهند؟ امام علیه السلام فرمود: باید به هرکسی که برای او وصیت نموده بدهید، گرچه یهودی یا مسیحی باشد، چرا که خداوند می فرماید: «فَمَنْ بَدَّلَهُ بَعْدَمَا سَمِعَهُ فَإِنَّمَا إِثْمُهُ عَلَى الَّذِينَ يُبَدِّلُونَهُ إِنَّ اللَّهَ سَمِيعٌ عَلِيمٌ». (3)

اما صادق علیه السلام درباره کسی که وصیت به حج کرده بود و وصی او آن مال را صرف کار دیگری نمود فرمود: وصی باید غرامت بدهد و از مال خود به همان اندازه صرف حج نماید چرا که خداوند می فرماید: «فَمَنْ بَدَّلَهُ بَعْدَمَا سَمِعَهُ فَإِنَّمَا إِثْمُهُ عَلَى الَّذِينَ يُبَدِّلُونَهُ» (4)

از امام صادق علیه السلام درباره مردی که چیزی برای او وصیت شده بود و پیش از آن که آن را بگیرد از دنیا رفته بود، فرمود: به دنبال وارث و ولی او بگرد و آن مال را به دست او برسان چرا که خداوند می فرماید: «فَمَنْ بَدَّلَهُ بَعْدَمَا سَمِعَهُ فَإِنَّمَا إِثْمُهُ عَلَى الَّذِينَ يُبَدِّلُونَهُ» راوی می گوید: عرض کردم: او اهل فارس است و مسلمان شده و نامی برای او نیست و ما ولی او را نیز نمی شناسیم؟ حضرت فرمود: تلاش کن تا ولی او را پیدا کنی، پس اگر او را نیافتی و خداوند از تلاش تو آگاه شد، آن مال را از طرف آن

ص: 514

1- تفسیر برهان، ج 2/178.

2- کافی، ج 11/7، ح 4.

3- همان، ص 14، ح 2.

4- همان، ص 22، ح 2.

فَمَنْ خَافَ مِنْ مُوصٍ جَنَفًا أَوْ إِثْمًا فَأَصْلَحَ بَيْنَهُمْ فَلَا إِثْمَ عَلَيْهِ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ (بقره/ 182)

علی بن ابراهیم قمی در تفسیر خود از امام صادق علیه السلام نقل نموده که فرمود: هنگامی که مسلمانی وصیتی می کند بر وصی (و وارث) او حرام است که وصیت او را تغییر بدهد، بلکه باید طبق آن چه او وصیت نموده عمل کند، جز آن که وصیت کننده بر خلاف امر خدا وصیت کرده باشد و به وارث خود ظلم نموده باشد، و در آن صورت بروصی جایز است که وصیت او را به حق بازگرداند، مانند این که مردی وصیت کند که اموال او را به بعضی از ورثه او بدهند و بقیه ورثه را از ارث محروم نمایند، و در این صورت بروصی جایز است که وصیت او را به حق بازگرداند (و مطابق قانون ارث اموال او را تقسیم نماید) و این معنای «جنفاً أو اثمًا» می باشد، سپس فرمود: «جنف» این است که مایل به برخی از ورثه باشد و مایل به برخی نباشد و «اِثْمٌ» این است که وصیت کند مال او را صرف آتش پرستی و یا ساختن شراب نمایند و در این صورت وصی نباید به این گونه وصیت ها عمل کند. (2)

ص: 515

1- عن أبي عبد الله عليه السلام قال: سألته عن رجل أوصى له بوصية فمات قبل أن يقبضها ولم يترك عقبا قال: اطلب له وارثا أو مولى فادفعها إليه، فإن الله يقول: «فَمَنْ بَدَّلَهُ بَعْدَمَا سَمِعَهُ فَإِنَّمَا إِثْمُهُ عَلَى الَّذِينَ يُبَدِّلُونَهُ» قلت: إن الرجل كان من أهل فارس دخل في الإسلام لم يسم ولا يعرف له ولي، قال: اجهد أن يقدر له على ولي فإن لم تجده وعلم الله منك الجهد تصدق بها. (تفسير عياشي، ج 77/1، ح 171)

2- قال الصادق عليه السلام: إذا أوصى الرجل بوصية فلا يحل للوصي أن يغير وصيته بوصيها، بل يمضيها على ما أوصى، إلا أن يوصي بغير ما أمر الله فيعصي في الوصية و يظلم فالموصى إليه جائز له أن يردده إلى الحق مثل رجل يكون له ورثة فيجعل المال كله البعض ورثته و يحرم بعضا فالوصي جائز له أن يردده إلى الحق وهو قوله: «جَنَفًا أَوْ إِثْمًا» فالجنف الميل إلى بعض ورثته دون بعض و الإثم أن يأمر بعمارة بيوت النيران واتخاذ المسكر فيحل للوصي أن لا يعمل بشيء من ذلك. (تفسير قمی، ج 65/1)

ذیل حدیث فوق امام صادق علیه السلام در تفسیر آیه «فَمَنْ خَافَ مِنْ مَوْصٍ جَنَفًا أَوْ إِثْمًا» فرمود: اگر کسی در وصیت خود از ثلث تجاوز کند (وصی می تواند وصیت او را به ثلث بازگرداند). (1)

در روایت دیگری فرمود: خداوند این اختیار را به وصی داده که اگر وصیت به امر پسندیده و معروفی نباشد و موصی از حق منحرف شده باشد، او می تواند وصیت را به امر پسندیده ای تغییر بدهد، چرا که خداوند می فرماید: «فَمَنْ خَافَ مِنْ مَوْصٍ جَنَفًا أَوْ إِثْمًا فَأَصْلَحَ بَيْنَهُمْ فَلَا إِثْمَ عَلَيْهِ». (2)

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُتِبَ عَلَيْكُمُ الصِّيَامُ كَمَا كُتِبَ عَلَى الَّذِينَ مِنْ قَبْلِكُمْ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ «بقره / 183»

### فلسفه روزه ماه مبارک رمضان

امام حسن مجتبی می فرماید: یکی از مسائلی که یهودیان از رسول خدا صلی الله علیه و آله سؤال کردند این بود که مردی از یهود به آن حضرت گفت: ای محمد برای چه خداوند برامت تو سی روز روزه واجب نموده و بر امت های پیشین بیش از آن واجب نموده است؟ رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: به خاطر این که آدم هنگامی که از آن

ص: 516

1- همان.

2- محمد بن یعقوب: عن علي بن ابراهيم، عن ابيه، عن رجاله، قال: إن الله عز وجل أطلق للموصى إليه أن يغير الوصية إذا لم يكن بالمعروف، و كان فيها حيف، و يردّها إلى المعروف، لقوله عز وجل: «فَمَنْ خَافَ مِنْ مَوْصٍ جَنَفًا أَوْ إِثْمًا فَأَصْلَحَ بَيْنَهُمْ فَلَا إِثْمَ». (كافي، ج 20/7، ح 1)

شجره منهيه خورد، سى روز در شكم او باقى ماند، از اين رو خداوند بر ذريه اوسى روز گرسنگى و تشنگى را واجب نمود، و آن چه بين آن مى خوردند تفضل الهى است بر آنان، و آدم كه چنين كرد خداوند بر امت من نيز چنين واجب نمود.

سپس رسول خدا صلى الله عليه و آله اين آيه را تلاوت كرد «كُتِبَ عَلَيْكُمُ الصِّيَامُ كَمَا كُتِبَ» مرد يهودى گفت: راست گفتى اى محمد، اکنون بگو: پاداش روزه ماه رمضان چيست؟ رسول خدا صلى الله عليه و آله فرمود: هيچ مؤمنى ماه رمضان را براى خدا روزه نمى گيرد جز آن كه خداوند هفت پاداش به او مى دهد. 1. حرام در بدن او ذوب مى شود، 2. به رحمت خدا نزديك مى گردد، 3. كفاره گناه پدر خود آدم را مى پردازد، 4. سختى مرگ براى او آسان مى شود، 5. از گرسنگى و تشنگى قيامت ايمن خواهد بود، 6. از دوزخ نجات مى يابد و داخل بهشت مى شود، 7. خداوند از ميوه هاى بهشت به او اطعام مى كند. مرد يهودى گفت: راست گفتى اى محمد. (1)

ص: 517

1- عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ قَالُوا: جَاءَ نَفَرٌ مِنَ الْيَهُودِ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ فَقَالُوا: يَا مُحَمَّدٌ... فَأَخْبَرَنِي لِأَيِّ شَيْءٍ فَرَضَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ الصَّوْمَ عَلَى أُمَّتِكَ بِالنَّهَارِ ثَلَاثِينَ يَوْمًا وَفَرَضَ عَلَى الْأُمَّمِ أَكْثَرَ مِنْ ذَلِكَ فَقَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ إِنَّ آدَمَ لَمَّا أَكَلَ مِنَ الشَّجَرِ بَقِيَ فِي بَطْنِهِ ثَلَاثِينَ يَوْمًا فَفَرَضَ اللَّهُ عَلَى ذُرِّيَّتِهِ ثَلَاثِينَ يَوْمًا الْجُوعَ وَالْعَطَشَ وَالَّذِي يَأْكُلُونَهُ تَقْضُلٌ مِنَ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ عَلَيْهِمْ وَكَذَلِكَ كَانَ عَلَى آدَمَ فَفَرَضَ اللَّهُ ذَلِكَ عَلَى أُمَّتِي ثُمَّ تَلَا رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ هَذِهِ الْآيَةَ «كُتِبَ عَلَيْكُمُ الصِّيَامُ كَمَا كُتِبَ عَلَى الَّذِينَ مِنْ قَبْلِكُمْ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ» أَيَّامًا مَعْدُودَاتٍ قَالَ الْيَهُودِيُّ صَدَقْتَ يَا مُحَمَّدٌ فَمَا جَزَاءُ مَنْ صَامَهَا فَقَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ مَا مِنْ مُؤْمِنٍ يَصُومُ سَهْرَ رَمَضَانَ احْتِسَابًا إِلَّا أَوْجَبَ اللَّهُ لَهُ سَبْعَ خِصَالٍ أَوْلَاهَا يَذُوبُ الْحَرَامُ مِنْ جَسَدِهِ وَالثَّانِيهِ يَقْرُبُ مِنْ رَحْمَةِ اللَّهِ وَالثَّلَاثَةُ يَكُونُ قَدْ كَفَّرَ خَطِيئَتَهُ أَبِيهِ آدَمَ وَالرَّابِعَهُ يَهْوَنُ اللَّهُ عَلَيْهِ سَكَرَاتِ الْمَوْتِ وَالْخَامِسَهُ أَمَانٌ مِنَ الْجُوعِ وَالْعَطَشِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَالسَّادِسَهُ يُعْطِيهِ اللَّهُ بَرَاءَةً مِنَ النَّارِ وَالسَّابِعَهُ يُطْعِمُهُ اللَّهُ مِنْ طَيِّبَاتِ الْجَنَّةِ قَالَ صَدَقْتَ يَا مُحَمَّدٌ (امالى صدوق، ص 260، ح 1)



امام صادق علیه السلام فرمود: روزه ماه رمضان بر امت های پیشین واجب نبوده است، بلکه بر انبیا و پیامبران واجب بوده و خداوند به این امت تفضل نموده و روزه ماه رمضان را بر رسول خدا صلی الله علیه و آله و بر امت او واجب کرده است. (1)

امام صادق علیه السلام در سخن دیگری فرمود: آیه «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُتِبَ عَلَيْكُمُ الصِّيَامُ» مخصوص به مؤمنین است. (2)

امام صادق علیه السلام فرمود: لذت ندا و خطاب الهی در مورد روزه (و غیر روزه) زحمت و رنج عبادت را برطرف می نماید. (3)

و در حدیث معروف آمده که: «الصوم جنة من النار» یعنی روزه سپری است در مقابل آتش دوزخ. و در حدیث دیگری آمده که: «من لم يستطع الباه فليصم فإن الصوم وجاء» یعنی هرکس غریزه شهوت به او فشار می آورد و ازدواج برای او فراهم نمی شود باید برای کنترل غریزه روزه بگیرد. (4)

ص: 518

---

1- عن حفص بن غياث النخعي: سمعت أبا عبد الله عليه السلام يقول: إن شهر رمضان لم يفرض الله صيامه على أحد من الأمم قبلنا، فقلت له: فقول الله عز وجل: «يا أيها الذين آمنوا كتب عليكم الصيام كما كتب على الذين من قبلكم»؟! قال: إنما فرض الله صيام شهر رمضان على الأنبياء دون الأمم، ففضل الله به هذه الأمة، وجعل صيامه فرضاً على رسول الله صلى الله عليه وآله وعلى أمته. (الفقيه، ج 19/2، ح 1844)

2- تفسير عياشي، ج 97/1، ح 175؛ تفسير برهان، ج 180/2

3- وفي المجمع عنه عليه السلام قال: لذة التداء أزال تعب العبادة والعناء. (تفسير صافي، ج 318/1، از مجمع البيان)

4- المجازات النبوتية، ص 85.

أَيَّامًا مَعْدُودَاتٍ فَمَنْ كَانَ مِنْكُمْ مَرِيضًا أَوْ عَلَى سَفَرٍ فَعِدَّةٌ مِنْ أَيَّامٍ أُخَرَ وَعَلَى الَّذِينَ يُطِيقُونَهُ فِدْيَةٌ طَعَامُ مِسْكِينٍ فَمَنْ تَطَوَّعَ خَيْرًا فَهُوَ خَيْرٌ لَهُ وَأَنْ تَصُومُوا خَيْرٌ لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ (بقره/184)

## معدورین از روزه

در تفسیر عیاشی از محمد بن مسلم از امام صادق علیه السلام نقل شده که فرمود: رسول خدا صلی الله علیه و آله در مسافرت روزه نمی گرفت نه روزه واجب و نه روزه مستحب. سپس فرمود: مخالفین دروغ می گویند که رسول خدا صلی الله علیه و آله در سفر روزه می گرفته است، چرا که آیه (فن گات بینکم مریضا او علی قبر قعده ممن ایام آخر هنگامی نازل شد که رسول خدا صلی الله علیه و آله در منطقه «کراع الغمیم» (که تا مدینه یکصد و هفتاد میل فاصله داشت) نازل شد و هنگام طلوع فجر بود، پس رسول خدا صلی الله علیه و آله ظرف آبی طلب نمود و از آن نوشید و دستور داد تا مردم نیز افطار نمودند، پس گروهی گفتند: « اکنون روز شد و ای کاش ما این روز را روزه می گرفتیم» و رسول خدا صلی الله علیه و آله آنان را عصاة (و متمردين) نامید و همواره به این نام معروف بودند تا رسول خدا صلی الله علیه و آله از دنیا رحلت نمود. (1)

امام سجاد علیه السلام فرمود: اهل تستن درباره روز؛ مریض و مسافر اختلاف نموده اند، گروهی می گویند مریض و مسافر باید روزه بگیرند، و گروهی می گویند مختارند، اگر خواستند، روزه بگیرند و اگر نخواستند روزه نگیرند و اما ما ((خاندان نبوت) می گوئیم: باید روزه نگیرند، و اگر کسی در سفر و بیماری روزه بگیرد (گناه کرده و) باید قضای آن را انجام بدهد چرا که خداوند می فرماید: «فَمَنْ كَانَ مِنْكُمْ مَرِيضًا أَوْ عَلَى سَفَرٍ فَعِدَّةٌ مِنْ أَيَّامٍ أُخَرَ».؟ (2)

ص: 519

1- تفسیر صافی، ج 219/1

2- عن عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: ... أَمَّا صَوْمُ السَّفَرِ وَالْمَرَضِ، فَإِنَّ الْعَامَّةَ قَدِ اخْتَلَفَتْ فِي ذَلِكَ فَقَالَ قَوْمٌ: يَصُومُ وَقَالَ آخَرُونَ: لَا يَصُومُ وَقَالَ قَوْمٌ: إِنْ شَاءَ صَامَ وَإِنْ شَاءَ أَفْطَرَ وَأَمَّا نَحْنُ فَنَقُولُ: يُفْطَرُ فِي الْحَالَيْنِ جَمِيعًا، فَإِنْ صَامَ فِي السَّفَرِ أَوْ فِي حَالِ الْمَرَضِ فَعَلَيْهِ الْقَضَاءُ فَإِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ يَقُولُ «وَمَنْ كَانَ مَرِيضًا أَوْ عَلَى سَفَرٍ فَعِدَّةٌ مِنْ أَيَّامٍ أُخَرَ» (كافی، ج 86/4، ح 1)

ابوبصیر می گوید: از امام صادق علیه السلام درباره حد مرض و بیماری که با وجود آن نباید روزه گرفت سؤال نمودم و آیه «فَمَنْ كَانَ مِنْكُمْ مَرِيضًا أَوْ عَلَى سَفَرٍ» را قرائت کردم.

و امام علیه السلام فرمود: خداوند حد آن را به خود مکلف و اگذار نموده، اگر ضعف و ناتوانی (شدید) احساس کند باید روزه نگیرد. همان گونه که مسافر روزه نمی گیرد - و اگر در خود توانایی احساس نماید باید روزه بگیرد. (1)

امام باقر علیه السلام در تفسیر آیه «وَعَلَى الَّذِينَ يُطِيقُونَهُ فِدْيَةٌ طَعَامُ مِسْكِينٍ» فرمود: مقصود پیر مرد سالخورده و کسی است که عطش شدید پیدا می کند. و در مورد آیه «فَمَنْ لَمْ يَسْتَطِعْ فِإِطْعَامُ سِتِّينَ مِسْكِينًا» نیز فرمود: مقصود مریض و بیمار ذوالعطاش است. (2)

امام صادق علیه السلام فرمود: کسی که در ماه رمضان مریض شود و روزه نگیرد و سپس سلامت یابد و قضا نکند تا به ماه رمضان برسد باید روزه خود را قضا کند و برای هر روز یک مد طعام به فقیر بدهد. (3)

ص: 520

1- عن أبي بصير قال سألت أبا عبد الله عليه السلام: عن حد المرض الذي يجب على صاحبه فيه الإفطار كما يجب عليه في السفر في قوله: «فَمَنْ كَانَ مِنْكُمْ مَرِيضًا أَوْ عَلَى سَفَرٍ» قال: هو مؤتمن عليه مفوض إليه فإن وجد ضعفا فليفطر، وإن وجده قوة فليصم كان المريض على ما كان. (تفسير عیاشی، ج 81/1، ح 188)

2- عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ: «وَعَلَى الَّذِينَ يُطِيقُونَهُ فِدْيَةٌ طَعَامُ مِسْكِينٍ» قَالَ الشَّيْخُ الْكَبِيرُ وَالَّذِي يَأْخُذُهُ الْعَطَاشُ وَ عَنْ قَوْلِهِ عَزَّ وَجَلَّ - فَمَنْ لَمْ يَسْتَطِعْ فِإِطْعَامُ سِتِّينَ مِسْكِينًا قَالَ مِنْ مَرَضٍ أَوْ عَطَاشٍ. (كافی، ج 116/4، ح 1)

3- عن الصادق عليه السلام: و على الذين يطيقونه فدية من مرض في شهر رمضان فأفطر ثم صح فلم يقض ما فاته حتى جاء شهر رمضان آخر فعليه أن يقتضي ويتصدق لكل يوما مدا من طعام. (مجمع البيان، ج 10/2 - 11)

## نزول قرآن در ماه مبارک رمضان

امام صادق علیه السلام فرمود: ماه ها (ی اسلامی) نزد خداوند در کتاب خدا به هنگام خلقت آسمان ها و زمین - دوازده ماه بوده است و نخست آن ها شهر الله عزوجل - ماه رمضان - است و قلب ماه رمضان شب قدر است و قرآن در شب اول ماه رمضان نازل شده است و ماه رمضان با نزول قرآن شروع گردیده است. (1)

حفص بن غیاث می گوید: من به امام صادق علیه السلام درباره این آیه گفتم: قرآن از اول آن تا آخر در مدت بیست سال نازل شد؟ امام علیه السلام فرمود: قرآن جمله واحده در ماه رمضان در بیت المعمور (به قلب مبارک رسول خدا صلی الله علیه و آله) نازل شد و سپس در طول بیست سال تدریج بر رسول خدا صلی الله علیه و آله نازل گردید.

سپس فرمود: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: صحف ابراهیم علیه السلام در اولین شب از ماه رمضان نازل شد و تورات در شب ششم ماه رمضان نازل شد و انجیل در شب سیزدهم ماه رمضان نازل شد و زبور داود علیه السلام در شب هیجدهم ماه رمضان نازل شد و قرآن در شب بیست و سوم ماه رمضان نازل شد. (2)

ص: 521

1- عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: «إِنَّ عِدَّةَ الشُّهُورِ عِنْدَ اللَّهِ اثْنَا عَشَرَ شَهْرًا فِي كِتَابِ اللَّهِ يَوْمَ خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ» فَغَرَّةَ الشُّهُورِ شَهْرُ اللَّهِ عَزَّ ذِكْرُهُ وَهُوَ شَهْرُ رَمَضَانَ وَقَلْبُ شَهْرِ رَمَضَانَ لَيْلَةُ الْقَدْرِ وَنَزَلَ الْقُرْآنُ فِي أَوَّلِ لَيْلِهِ مِنْ شَهْرِ رَمَضَانَ فَاسْتَقْبَلَ الشَّهْرَ بِالْقُرْآنِ كَافِي، ج 65/4، ح 1

2- عَنْ حَفْصِ بْنِ غِيَاثٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنْ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ «شَهْرُ رَمَضَانَ الَّذِي أُنزِلَ فِيهِ الْقُرْآنُ» وَإِنَّمَا أُنزِلَ فِي عَشْرِينَ سَنَةً بَيْنَ أَوَّلِهِ وَآخِرِهِ فَقَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ نَزَلَ الْقُرْآنُ جُمْلَةً وَاحِدَةً فِي شَهْرِ رَمَضَانَ إِلَى الْبَيْتِ الْمَعْمُورِ ثُمَّ نَزَلَ فِي طَوْلِ عَشْرِينَ سَنَةً ثُمَّ قَالَ قَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ نَزَلَتْ صُحُفُ إِبْرَاهِيمَ فِي أَوَّلِ لَيْلِهِ مِنْ شَهْرِ رَمَضَانَ وَأُنزِلَتِ التَّوْرَةُ لِسِتِّ مَضِينٍ مِنْ شَهْرِ رَمَضَانَ وَأُنزِلَ الْإِنْجِيلُ لِثَلَاثِ عَشْرَةَ لَيْلَةً حَلَّتْ مِنْ شَهْرِ رَمَضَانَ وَأُنزِلَ الزَّبُورُ لِثَمَانِيَةِ عَشَرَ حَلُونَ مِنْ شَهْرِ رَمَضَانَ وَأُنزِلَ الْقُرْآنُ فِي ثَلَاثٍ وَ عَشْرِينَ مِنْ شَهْرِ رَمَضَانَ (همان، ج 628/2، ح 6)

امام باقر علیه السلام فرمود: نگوید: این رمضان است و رمضان رفت و رمضان آمد، چرا که رمضان نامی از نام های خداوند است و صحیح نیست که بگوید: رمضان آمد و رمضان رفت و آمدن و رفتن مربوط به مخلوق زوال پذیر است و لکن بگوید: ماه رمضان آمد و یا ماه رمضان رفت و ماه را اضافه به رمضان کنید و ماه رمضان ماهی است که قرآن در آن نازل شده است و خداوند آن را مثل عید قرار داده است. (1)

از امام صادق علیه السلام سؤال شد: فرق بین قرآن و فرقان چیست؟ فرمود: قرآن نام کل کتاب خداست و فرقان نام آیات محکم و واجب العمل است. (2)

فَمَنْ شَهِدَ مِنْكُمُ الشَّهْرَ فَلْيَصُمْهُ وَمَنْ كَانَ مَرِيضًا أَوْ عَلَى سَفَرٍ فَعِدَّةٌ مِنْ أَيَّامٍ أُخَرَ (بقره / 185)

### و جوب روزه ماه مبارک رمضان

عبید بن زرارہ گوید: آیه «فَمَنْ شَهِدَ مِنْكُمُ الشَّهْرَ فَلْيَصُمْهُ» را برای امام صادق علیه السلام

ص: 522

- 
- 1- عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: كُنَّا عِدَّةَ ثَمَانِيَةِ رَجَالٍ فَذَكَرْنَا رَمَضَانَ فَقَالَ: لَا تَقُولُوا: هَذَا رَمَضَانُ، وَلَا ذَهَبَ رَمَضَانُ، وَلَا جَاءَ رَمَضَانُ، فَإِنَّ رَمَضَانَ اسْمٌ مِنْ أَسْمَاءِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ لَا يَجِيءُ وَلَا يَذْهَبُ، وَإِنَّمَا يَجِيءُ وَيَذْهَبُ الرَّأْيُ، وَلَكِنْ قُولُوا: شَهْرُ رَمَضَانَ، فَإِنَّ الشَّهْرَ مُضَافٌ إِلَى الْأَسْمِ وَالْأَسْمُ اسْمُ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ، وَهُوَ الشَّهْرُ الَّذِي أُنزِلَ فِيهِ الْقُرْآنُ جَعَلَهُ مَثَلًا وَعِيدًا. (همان، ج 69/4، ح 2)
  - 2- سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنِ الْقُرْآنِ وَالْفُرْقَانِ أَهْمَا شَيْئَانِ أَوْ شَيْءٌ وَاحِدٌ فَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ الْقُرْآنُ جُمْلَةُ الْكِتَابِ وَالْفُرْقَانُ الْمُحْكَمُ الْوَاجِبُ الْعَمَلُ بِهِ. (همان، ج 461/2، ح 11)

تلاوت نمودم، فرمود: معنای این آیه بسیار روشن است، کسی که ماه رمضان را شاهد باشد و آن را درک کند باید روزه بگیرد، و کسی که مسافر (و یا مریض باشد) نباید روزه بگیرد. (1)

ابن ابی یعفر از امام صادق علیه السلام سؤال نمود ماه رمضان می رسد و من در خانه خود هستم و سپس مسافرت می نمایم؟ امام علیه السلام فرمود: خداوند می فرماید: «فَمَنْ شَهِدَ مِنْكُمُ الشَّهْرَ فَلْيَصُمْهُ» پس کسی که در بین خانواده خود باشد و ماه رمضان برسد حق ندارد به مسافرت برود مگر سفر حج و یا عمره و یا برای دریافت مالی که از تلف آن هراس داشته باشد. (2)

ابوبصیر گوید: به امام صادق علیه السلام عرض کردم: فدای شما شوم، ماه رمضان می رسد و من برخی از آن را روزه می گیرم و سپس نیت می کنم که به زیارت قبر امام حسین علیه السلام بروم و در آن صورت در رفتن به زیارت و بازگشت و در کنار قبر او چند روزی می مانم و روزه نمی گیرم؟ فرمود: نزد قبر آن حضرت بمان و روزه نگیر. عرض کردم: فدای شما شوم آیا این عمل افضل است و یا ماندن در وطن و روزه گرفتن؟ امام علیه السلام فرمود: زیارت جدم افضل است، مگر تودر کتاب خدا نمی خوانی: «فَمَنْ

ص: 523

---

1- عُبَيْدُ بْنُ زُرَّارَةَ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَوْلَ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ: «فَمَنْ شَهِدَ مِنْكُمُ الشَّهْرَ فَلْيَصُمْهُ»، قَالَ: مَا أُبَيِّنُهَا مِنْ شَهِدَ فَلْيَصُمْهُ وَ مَنْ سَافَرَ لَا يَصُمْهُ. (همان، ج 4/126، ح 1)

2- قلت لأبي عبد الله عليه السلام: إن ابن أبي يعفور أمرني أن أسألك عن مسائل فقال: وما هي قال: يقول لك: إذا دخل شهر رمضان وأنا في منزلي إلى أن أسافر قال: إن الله يقول: «فَمَنْ شَهِدَ مِنْكُمُ الشَّهْرَ فَلْيَصُمْهُ» فمن دخل عليه شهر رمضان وهو في أهله فليس له أن يسافر إلا لحج أو عمرة أو في طلب مال يخاف تلفه. (تفسير عياشي، ج 1/80، ح 186)

امام صادق علیه السلام فرمود: «فلیصمه» یعنی باید ماه رمضان را روزه بگیرد، و روزه مربوط به دهان است و روزه دار نباید سخنی جز سخن خیر بگوید (2).

يُرِيدُ اللَّهُ بِكُمْ الْيُسْرَ وَلَا يُرِيدُ بِكُمْ الْعُسْرَ وَلِتُكْمِلُوا الْعِدَّةَ وَلِتُكَبِّرُوا اللَّهَ عَلَى مَا هَدَاكُمْ وَلَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ (بقره / 185)

### افطار مسافر و مریض هدیه خداوند است

در کتاب کافی و علل الشرایع از امام صادق علیه السلام از رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل شده که فرمود: خداوند بر مریض ها و مسافره‌های امت من ترحم و تصدق نموده و در سفرو و بیماری دستور افطار روزه و شکسته خواندن نماز داده است. آیا شما دوست می دارید که صدقه او را رد کنید؟ (3)

در کتاب خصال از رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل شده که فرمود: خداوند از کرامتی که بر ما دارد، به من و امت من هدیه ای داده که به هیچ امت دیگری نداده است. اصحاب آن حضرت عرض کردند: هدیه او چیست یا رسول الله؟ فرمود: افطار در

ص: 524

1- عَنْ أَبِي بصيرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: قُلْتُ لَهُ جُعِلْتُ فِدَاكَ يَدْخُلُ عَلَيَّ شَهْرُ رَمَضَانَ فَأَصُومُ بَعْضَهُ فَيَحْضُرُنِي نَيْتُهُ زِيَارَةَ قَبْرِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَأَزُورُهُ وَأُفْطِرُ ذَاهِبًا وَجَانِيًا أَوْ أَقِيمُ حَتَّى أُفْطِرَ وَأَزُورُهُ بَعْدَ مَا أُفْطِرُ بِيَوْمٍ أَوْ يَوْمَيْنِ؟ فَقَالَ أَقِمْ حَتَّى تُفْطِرَ قُلْتُ لَهُ جُعِلْتُ فِدَاكَ فَهَوَ أَفْضَلُ؟ قَالَ نَعَمْ أَمَا تَقْرَأُ فِي كِتَابِ اللَّهِ «فَمَنْ شَهَدَ مِنْكُمْ الشَّهْرَ فَلْيَصُمْهُ»؟ (تهذيب شيخ طوسي، ج 4/316 ح 961)

2- قال أبو عبد الله «فَلْيَصُمْهُ» قال: الصوم فوه لا يتكلم إلا بالخير. (تفسير عياشي، 1/100، ح 188)

3- (علل الشرایع، ج 2/382)

سفر وشکسته خواندن نماز در سفر و هر کس در سفر چنین نکند هدیه خدا را رد نموده است. (1)

مرحوم صدوق در کتاب فقیه از حضرت رضا علیه السلام نقل نموده که فرمود: علت این که تکبیر در نماز عید فطر بیشتر از نمازهای دیگر است این است که تکبیر تعظیم و تمجید خداوند است بر هدایت و عافیتی که به بنده خود داده، همان گونه که می فرماید: «وَلِتُكَبِّرُوا اللَّهَ عَلَىٰ مَا هَدَاكُمْ وَلَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ».

در کتاب کافی از امام صادق علیه السلام نقل شده که فرمود: در (عید) فطر تکبیراتی است و لکن مستحب است. راوی گوید: گفتیم: آن تکبیرات چیست؟ فرمود: پس از نماز مغرب و عشاء شب عید فطر و پس از نماز صبح عید و پس از نماز عید فطر. گفتیم: چگونه بگوییم: فرمود: بگو: «اللَّهُ أَكْبَرُ اللَّهُ أَكْبَرُ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَاللَّهُ أَكْبَرُ اللَّهُ أَكْبَرُ وَلِلَّهِ الْحَمْدُ اللَّهُ أَكْبَرُ عَلَىٰ مَا هَدَانَا» چنان که خداوند می فرماید: «وَلِتُكَبِّرُوا اللَّهَ عَلَىٰ مَا هَدَاكُمْ» (2).

امام باقر علیه السلام فرمود: مقصود از «یسر» امیرالمؤمنین است و مقصود از «عسر» فلان و فلان است، پس هر کس از فرزندان آدم باشد در ولایت فلان و فلان داخل نمی شود

ص: 525

- 
- 1- قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ أَهْدَىٰ إِلَيَّ وَإِلَىٰ أُمَّتِي هَدِيَّةً لَمْ يُهْدِهَا إِلَىٰ أَحَدٍ مِنَ الْأُمَمِ كَرَامَةً مِنَ اللَّهِ لَنَا قَالُوا وَ مَا ذَلِكَ يَا رَسُولَ اللَّهِ قَالَ الْإِفْطَارُ فِي السَّفَرِ وَ التَّفْصِيرُ فِي الصَّلَاةِ فَمَنْ لَمْ يَفْعَلْ ذَلِكَ فَقَدْ رَدَّ عَلَى اللَّهِ عِزَّ وَ جَلَّ هَدِيَّتَهُ. (همان، ح 1)
- 2- عن سعيد النقاش: قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ لِي: أَمَا إِنَّ فِي الْفِطْرِ تَكْبِيرًا وَلَكِنَّهُ مَسْتَوْرٌ، قَالَ: قُلْتُ: وَأَيْنَ هُوَ؟ قَالَ: فِي لَيْلَةِ الْفِطْرِ فِي الْمَغْرِبِ وَالْعِشَاءِ الْآخِرَةِ، وَفِي صَلَاةِ الْفَجْرِ، وَفِي صَلَاةِ الْعِيدِ، ثُمَّ يُقَطَّعُ. قَالَ: قُلْتُ: كَيْفَ أَقُولُ؟ قَالَ: تَقُولُ: «اللَّهُ أَكْبَرُ اللَّهُ أَكْبَرُ، لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَاللَّهُ أَكْبَرُ، اللَّهُ أَكْبَرُ وَلِلَّهِ الْحَمْدُ، اللَّهُ أَكْبَرُ عَلَىٰ مَا هَدَانَا»، وَهُوَ قَوْلُ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ: «وَلِتُكَبِّرُوا اللَّهَ عَلَىٰ مَا هَدَاكُمْ» (كافي، ج 4/166، ح 1)



(و آنان را پیشوای خود نمی داند). (1)

وَ إِذَا سَأَلَكَ عِبَادِي عَنِّي فَإِنِّي قَرِيبٌ أُجِيبُ دَعْوَةَ الدَّاعِ إِذَا دَعَانِ فَلْيَسْتَجِيبُوا لِي وَلْيُؤْمِنُوا بِي لَعَلَّهُمْ يَرْشُدُونَ (بقره/ 186)

### معنای دعا و اجابت و استجاب

روایت شده که مردی از اعراب بادیه نشین به رسول خدا صلی الله علیه و آله گفت: آیا خدا نزدیک به ماست تا با او راز کنیم و یا از ما دور است تا او را صدا بزنیم؟ پس این آیه نازل شد (2).

و در مناجات سید الشهداء علیه السلام آمده که می فرماید: «إلهي ما أقربك مني وأبعدني عنك وما أرفك بي فما الذي يحجبني عنك؟ وإنما يجد قربه من بده كأنه يراه» (3).

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «أعبد الله كأنك تراه فإن لم تكن تراه فإنه يراك» (4).

ص: 526

1- عن الشمالي عن أبي جعفر عليه السلام في قول الله: «يُرِيدُ اللَّهُ بِكُمُ الْيُسْرَ وَلَا يُرِيدُ بِكُمُ الْعُسْرَ» قال: اليسر علي عليه السلام، وفلان وفلان العسر، فمن كان من ولد آدم لم يدخل في ولاية فلان وفلان. (تفسير عياشي، ج 82/1، ح 191)

2- عن أبي جعفر عليه السلام قال: مكتوب في التوراه التي لم تُعَيَّرَ أَنَّ مُوسَى عَلَيْهِ السَّلَامُ سَأَلَ رَبَّهُ فَقَالَ: يَا رَبِّ، أَقْرَبُ أَنْتَ مِنِّي فَأُنَاجِيكَ، أَمْ بَعِيدٌ فَأُنَادِيكَ فَأُوحَى إِلَيْهِ: يَا مُوسَى، أَنَا جَلِيسٌ مَنْ ذَكَرَنِي. فَقَالَ مُوسَى: فَمَنْ فِي سِتْرِكَ يَوْمَ لَا سِتْرَ إِلَّا سِتْرُكَ؟ فَقَالَ: الَّذِينَ يَذْكُرُونِي فَأَذْكُرُهُمْ، وَيَتَحَابُّونَ فِيَّ فَأُحِبُّهُمْ، فَأُولَئِكَ الَّذِينَ إِذَا أَرَدْتُ أَنْ أُصِيبَ أَهْلَ الْأَرْضِ بِسَوْءٍ ذَكَرْتُهُمْ فَدَفَعْتُ عَنْهُمْ بِهِمْ. (كافي، ج 496/2، ح 4)

3- وفي مناجاة سید الشهداء - عليه الصلاة والسلام - : إلهي ما أقربك مني وأبعدني عنك وما أرفك بي فما الذي يحجبني عنك وإنما يجد قربه من عبده كأنه يراه.

4- قال نبينا صلی الله علیه و آله : أعبد الله كأنك تراه فان لم تكن تراه فانه يراك. (تفسير صافي، ج 67/1)

امام صادق علیه السلام در تفسیر و إذا سألك عبادي عيني.. که فرمود: معنای ایمان داشتن به خداوند در این آیه این است که بدانند، او قادر بر اجابت دعا و عطای به آنان است.

احمد بن محمد بن ابی نصر گوید: (1) به امام کاظم علیه السلام گفتم: فدای شما شوم من سال هایی است که حاجتی را از خداوند طلب نموده ام و از تأخیر اجابت آن در قلب من چیزی وارد شده؟! امام علیه السلام فرمود: ای احمد بترس از آن که شیطان بر تو مسلط شود و تو را نا امید نماید.

سپس فرمود: امام باقر علیه السلام می فرمود: خداوند اجابت دعای مؤمن را به خاطر این که صدای او را دوست می دارد به تأخیر می اندازد. تا این که فرمود: به خدا سوگند تأخیر اجابت مؤمنین نسبت به خواسته های دنیای آنان مصلحت و خیر آنهاست، چرا که دنیا ارزشی ندارد و سزاوار است که مؤمن همان گونه که در سختی دعا می کند، در رفاه و آسایش نیز دعا کند، و اگر حاجت او برآورده شد از دعا غافل نشود، چرا که دعا نزد خداوند منزلت بالایی دارد.

سپس امام کاظم علیه السلام به احمد بن محمد بن ابی نصر فرمود: بر تو باد به صبر و طلب حلال و صلح رحم و دورباش از دشمنی و بدگویی از مردم، همانا ما اهل

ص: 527

1- عن أحمد بن محمد بن أبي نصر: قلت لأبي الحسن عليه السلام: جعلت فداك! إني قد سألت الله حاجه منذ كذا وكذا سنة، وقد دخل قلبي من إبطائها شيء. فقال عليه السلام: يا أحمد! إياك والشيطان أن يكون لك عليك سبيل حتى يقتطك، إن أبا جعفر عليه السلام كان يقول: إن المؤمن يسأل الله عز وجل حاجه، فيؤخر عنه تعجيل إجابته حباً لصوته واستماع نحيبه. ثم قال: واللّه، ما أحرّ الله عز وجل عن المؤمنين ما يطلبون من هذه الدنيا خير لهم مما عجل لهم فيها، وأى شيء الدنيا إن أبا جعفر عليه السلام كان يقول: ينبغي للمؤمن أن يكون دعوته في الرخاء نحو من دعوته في الشدة، ليس إذا أعطى فتر، فلا تمل الدعاء؛ فإنه من الله عز وجل بمكان، وعليك بالصبر، وطلب الحلال، وصد له الرجم، وإياك ومكاشفة الناس؛ فإننا أهل البيت نصل من قطعنا، ونحسن إلى من أساء إلينا، فترى والله في ذلك العاقبة الحسنه. إن صاحب النعمه في الدنيا إذا سأل فأعطى، طلب غير الذي سأل، وصد غرت النعمه في عينه، فلا يشبع من شيء. وإذا كثرت النعم، كان المسلم من ذلك على خطر؛ للحقوق التي تحب عليه، وما يخاف من الفتنه فيها، أخبرني عنك، لو أتى قلت لك قولاً، أكنت تثق به مني فقلت له: جعلت فداك إذا لم أثق بقولك فبمن أثق، وأنت حجه الله على خلقه قال: فكن بالله أوثق، فإنك على موعده من الله، أليس الله عز وجل يقول: «وإذا سألك عبادي عني فإني قريب أجيب دعوة الداع إذا دعان» وقال: «لا تقنطوا من رحمه الله» وقال: «والله يعدكم مغفرة منه وفضلاً» فكن بالله عز وجل أوثق منك بغيره، ولا تجعلوا في أنفسكم إلا خيراً؛ فإنه مغفور لكم (كافي، ج 2/

488، ح 1)

بیتی هستیم که با قاطع رحم صله می کنیم و به کسی که به ما ظلم کرده احسان می کنیم و به خدا سوگند در این عمل عافیت نیکی به دست می آوریم.

سپس فرمود: صاحب نعمت در دنیا هنگامی که چیزی از خدا سؤال کند و به او داده شود باز چیز دیگری را طلب می کند و نعمت خدا در نظر او ناچیز می شود و از هیچ چیزی سیر نمی شود و هنگامی که نعمت برای او فراوان شود، وظیفه ادای حقوق و امتحان الهی پیشمی آید و فتنه هایی برای او خواهد بود.

تا این که فرمود: بگو بدانم آیا اگر من به تو وعده ای بدهم به من اطمینان داری که به وعده خود عمل کنم؟ احمد بن ابی نصر گوید: گفتم: اگر به شما اطمینان نداشته باشم به چه کسی اطمینان دارم، در حالی که شما حجت خدا هستید؟ امام علیه السلام فرمود: پس تو باید به خدایی که به تو وعده اجابت دعا داده است اطمینان بیشتری داشته باشی، آیا خداوند نفرموده: «وَإِذَا سَأَلَكَ عِبَادِي عَنِّي فَإِنِّي قَرِيبٌ أُجِيبُ دَعْوَةَ الدَّاعِ إِذَا دَعَانِ»؟ و آیا نفرموده است: ( لَا تَقْنَطُوا مِنْ رَحْمَةِ اللَّهِ ) و آیا

ص: 528

نفرموده است: « وَاللَّهُ يَعْذِبُكُمْ مِغْفَرَةٌ مِنْهُ وَفَضْلًا » پس به خدای خود بیش از همه امیدوار باش، و نسبت به خداوند جز خوبی فکر نکنید، تا او شما را مورد مغفرت خود قرار بدهد.

ص: 529

أَحَلَّ لَكُمْ لَيْلَةَ الصِّيَامِ الرَّفَثُ إِلَى نِسَائِكُمْ هُنَّ لِبَاسٌ لَكُمْ وَأَنْتُمْ لِبَاسٌ لَهُنَّ عَلِمَ اللَّهُ أَنَّكُمْ كُنْتُمْ تَخْتَانُونَ أَنْفُسَكُمْ فَتَابَ عَلَيْكُمْ وَعَفَا عَنْكُمْ فَالآنَ بَاشِرُوهُنَّ وَابْتَغُوا مَا كَتَبَ اللَّهُ لَكُمْ وَكُلُوا وَاشْرَبُوا حَتَّى يَتَبَيَّنَ لَكُمُ الْخَيْطُ الْأَبْيَضُ مِنَ الْخَيْطِ الْأَسْوَدِ مِنَ الْفَجْرِ ثُمَّ أَتُمُوا الصِّيَامَ إِلَى اللَّيْلِ وَلَا تُبَاشِرُوهُنَّ وَأَنْتُمْ عَاكِفُونَ فِي الْمَسَاجِدِ تِلْكَ حُدُودُ اللَّهِ فَلَا تَقْرُبُوهَا كَذَلِكَ يُبَيِّنُ اللَّهُ آيَاتِهِ لِلنَّاسِ لَعَلَّهُمْ يَتَّقُونَ (187) وَلَا تَأْكُلُوا أَمْوَالَكُمْ بَيْنَكُمْ بِالْبَاطِلِ وَذُدُّوا بِهَا إِلَى الْحُكَّامِ لِتَأْكُلُوا فَرِيقًا مِنْ أَمْوَالِ النَّاسِ بِالْإِثْمِ وَأَنْتُمْ تَعْلَمُونَ (188) يَسْأَلُونَكَ عَنِ الْأَهْلِ قُلْ هِيَ مَوَاقِيتُ لِلنَّاسِ وَالْحَجِّ وَلَيْسَ الْبِرُّ بِأَنْ تَأْتُوا الْبُيُوتَ مِنْ ظُهُورِهَا وَلَكِنَّ الْبِرَّ مَنِ اتَّقَى وَأْتُوا الْبُيُوتَ مِنْ أَبْوَابِهَا وَاتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ (189) وَقَاتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ الَّذِينَ يُقَاتِلُونَكُمْ وَلَا تَعْتَدُوا إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْمُعْتَدِينَ (190) وَاقْتُلُوهُمْ حَيْثُ تَقِفْتُمُوهُمْ وَأَخْرِجُوهُمْ مِنْ حَيْثُ أَخْرَجْتُمُوهُمْ وَالْفِتْنَةُ أَشَدُّ مِنَ الْقَتْلِ وَلَا تُقَاتِلُوهُمْ عِنْدَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ حَتَّى يُقَاتِلُوكُمْ فِيهِ فَإِنْ قَاتَلُوكُمْ فَاقْتُلُوهُمْ كَذَلِكَ جَزَاءُ الْكَافِرِينَ (191) فَإِنْ انْتَهَوْا فَإِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ (192) وَقَاتِلُوهُمْ حَتَّى لَا تَكُونَ فِتْنَةٌ وَيَكُونَ الدِّينُ لِلَّهِ فَإِنْ انْتَهَوْا فَلَا عُدْوَانَ إِلَّا عَلَى الظَّالِمِينَ (193) الشَّهْرُ الْحَرَامُ بِالشَّهْرِ الْحَرَامِ وَالْحُرُمَاتُ قِصَاصٌ فَمَنْ اعْتَدَى عَلَيْكُمْ فَاعْتَدُوا عَلَيْهِ بِمِثْلِ مَا اعْتَدَى عَلَيْكُمْ وَاتَّقُوا اللَّهَ وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ مَعَ الْمُتَّقِينَ (194)

«رفت» به معنای جماع است، و «لباس» چیزی است که بدن را می پوشانند و هر پوشاننده ای را لباس گویند، چنان که گفته می شود: «لبس السيف بالحلیة» و عرب زن را لباس و ازار می نامد، و «اختیان» به معنای خیانت است و «خائنة الأعين» به معنای نگاه دزدی است، و «باشروهن» یعنی أَلصَقُوا البَشْرَةَ بالبَشْرَةِ، و «ابتغاء» به معنای طلب است، و مراد از «خیط أبيض» سفیدی صبح است، و مراد از «خیط أسود» سیاهی شب است و اول روز طلوع فجر ثانی است که نور افقی وسیعی دارد، و «أهله» جمع هلال است و از «استهل الصبی حین الولادة» گرفته شده است، و «أهل القوم بالحج» هنگامی گفته می شود که حجاج صدای خود را به لبیک بلند می کنند، و «هلال ماه» روزهای اول ماه را گویند که ماه به صورت دایره نشده است و «معتدین» متجاوزین از حد را گویند و «عدا طوره» یعنی جاوز حده، و «تقفتموهم» یعنی وجدتموهم، و «فتنة» به معنای اختبار و امتحان است، و به معنای بلا و عذاب نیز آمده است، و به معنای صد از دین نیز آمده مانند «وَإِحْذَرُهُمْ أَنْ يَفْتِنُوكَ عَنْ بَعْضِ مَا أَنْزَلَ اللَّهُ إِلَيْكَ»، و فتنه در آیه «وَ الْفِتْنَةُ أَشَدُّ مِنَ الْقَتْلِ» شرک است و «وَ يَكُونُ الدِّينُ لِلَّهِ» یعنی الإذعان لله أو الإسلام لله. و «شهر حرام» ماهی است که قتال در آن حرام است، و «مات» جمع حرمت به معنای چیزهایی است که حفظ آنها واجب و هتک آن ها حرام است، و «حرام» چیزی است که انجام آن ممنوع است، و «قصاص» انتقام گرفتن از ظالم برای مظلوم است، و «اعتدى علیه» و «عدا علیه» به یک معناست.

## ترجمه

## اشاره

در شب های روزه، همخوابگی با زنانان بر شما حلال گردیده است. آنان برای شما

لباسی هستند و شما برای آنان لباسی هستید. خدا می دانست که شما با خودتان ناراستی میکردید، پس توجه شما را پذیرفت و از شما درگذشت. پس، اکنون (در شب های ماه رمضان میتوانید) با آنان همخوابگی کنید، و آن چه را خدا برای شما مقرر داشته طلب کنید. و بخورید و بیاشامید تا رشته سپید بامداد از رشته سیاه [شب] بر شما نمودار شود؛ سپس روزه را تا (فرا رسیدن) شب به اتمام رسانید. و در حالی که در مساجد معتکف هستید (با زنان) درنیامیزید. این است حدود احکام الهی! پس (زنهار به قصد گناه) بدان نزدیک نشوید. این گونه، خداوند آیات خود را برای مردم بیان می کند، باشد که پروا پیشه کنند (187) و امواتان را میان خودتان به ناروا مخورید، و به عنوان رشوه قسمتی از آن را به قضات مدهید تا بخشی از اموال مردم را به گناه

بخورید، در حالی که خودتان هم خوب می دانید (188) درباره (حکمت) هلال ها (ی ماه) از تو می پرسند، بگو: «آنها [شاخص] گاه شماری برای مردم و (موسم) حج اند.» و نیکی آن نیست که از پشت خانه ها درآید، بلکه نیکی آن است که کسی تقوا پیشه کند، و به خانه ها از در ورودی آنها درآید، و از خدا بترسید، باشد که رستگار گردید (189) و در راه خدا، با کسانی که با شما می جنگند، بجنگید، و الی از اندازه درنگذیرید، زیرا خداوند تجاوزکاران را دوست نمی دارد؛ (190) و هرکجا برایشان دست یافتید آنان را بکشید، و همان گونه که شما را بیرون راندند، آنان را بیرون برانید، چرا که فتنه شرک از قتل بدتر است، با این همه در کنار مسجد الحرام با آنان جنگ نکنید، مگر آن که با شما در آن جا به جنگ درآیند، پس اگر با شما جنگیدند، آنان را بکشید، که کیفر کافران چنین است (191) و اگر باز ایستادند، البته خدا آمرزنده مهربان است (192) با آنان بجنگید تا دیگر فتنه ای نباشد، و دین، مخصوص خدا شود. پس اگر دست برداشتند، تجاوز جز برستمکاران روا نیست (193) این ماه حرام در برابر آن ماه حرام است، و (هتک) حرمت ها قصاص دارد. پس هرکس بر شما تعدی کرد، همان گونه که بر شما تعدی کرده، براو تعدی کنید و از خدا پروا بدارید و بدانید که خدا با تقوای پیشگان است (194)

أَحِلَّ لَكُمْ لَيْلَةَ الصِّيَامِ الرَّفَثُ إِلَى نِسَائِكُمْ هُنَّ لِبَاسٍ لَكُمْ وَأَنْتُمْ لِبَاسٍ لَهُنَّ عَلِمَ اللَّهُ أَنَّكُمْ كُنْتُمْ تَخْتَانُونَ أَنْفُسَكُمْ فَتَابَ عَلَيْكُمْ وَعَفَا عَنْكُمْ فَالآنَ بَاشِرُوهُنَّ وَأَبْتَغُوا مَا كَتَبَ اللَّهُ لَكُمْ وَكُلُوا وَاشْرَبُوا حَتَّى يَتَبَيَّنَ لَكُمُ الْخَيْطُ الْأَبْيَضُ مِنَ الْخَيْطِ الْأَسْوَدِ مِنَ الْفَجْرِ ثُمَّ أَتُمُوا الصِّيَامَ إِلَى اللَّيْلِ... (بقره/187)

## آداب و حدود روزه ماه مبارک رمضان

ابن ابی عمیر از حماد از حلبی نقل نموده که گوید: به امام صادق علیه السلام گفتم: مقصود از «حتی یتبین لكم الخیط الأبيض من الخیط الأسود» چیست؟ فرمود: سفیدی روز (هنگام طلوع فجر) از سیاهی شب است... (1)

ابوبصیر گوید: از امام باقر یا امام صادق علیه السلام درباره این آیه سؤال نمودم فرمود: این آیه درباره خوات بن جبیر انصاری نازل شده که در ماه رمضان در خندق با پیامبر خدا صلی الله علیه و آله مشغول کار بود و قبل از نزول این آیه هرکس قبل از افطار کردن به خواب می رفت حرام بود که چیزی بخورد و یا بیاشامد تا روز بعد را روزه بگیرد. و چون شب شد، خوات به خانه آمد و به اهل خود گفت: آیا طعامی نزد شما هست که من بخورم؟ خانواده او گفت: نخواب تا برای تو طعامی آماده کنم. پس خوات (که) خسته بود به دیواری تکیه داد و خواب او را ربود و به او گفتند: به خواب رفتی؟

ص: 533

1- عَنْ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ حَمَّادٍ عَنِ الْحَلْبِيِّ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنِ الْخَيْطِ الْأَبْيَضِ مِنَ الْخَيْطِ الْأَسْوَدِ فَقَالَ: بَيَاضُ النَّهَارِ مِنْ سَوَادِ اللَّيْلِ قَالَ وَكَانَ بِلَالٌ يُؤَدِّنُ لِلنَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَابْنُ أُمِّ مَكْتُومٍ وَكَانَ أَعْمَى يُؤَدِّنُ بِلَيْلٍ وَيُؤَدِّنُ بِلَالٌ حِينَ يَطْلُعُ الْفَجْرُ فَقَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ إِذَا سَمِعْتُمْ صَوْتَ بِلَالٍ فَدَعُوا الطَّعَامَ وَالشَّرَابَ فَقَدْ أَصْبَحْتُمْ. (كافي، ج 18/4، ح 3)



گفت: آری و آن شب را گذراند و صبحگاه وارد خندق شد و (از ناتوانی) غش نمود و چون رسول خدا صلی الله علیه و آله او را چنین دید و از حال او باخبر شد، این آیه نازل گردید. «وَكُلُوا وَاشْرَبُوا حَتَّى يَتَبَيَّنَ لَكُمُ الْخَيْطُ الْأَبْيَضُ مِنَ الْخَيْطِ الْأَسْوَدِ مِنَ الْفَجْرِ». (1)

در روایتی آمده که امام علیه السلام می فرماید: «الحي الأبي» همان فجر صبح است که شکی در آن نیست. (2)

و در روایت دیگر در تهذیب از امام صادق علیه السلام نقل شده که شخصی به آن حضرت عرض کرد: آیا شب ماه رمضان غذا بخورم تا وقتی که شک در طلوع فجر دارم؟ امام علیه السلام فرمود: بخور تا وقتی که یقین به طلوع فجر پیدا کنی.

و در تهذیب و کافی و تفسیر عیاشی از امام صادق علیه السلام نقل شده که به آن حضرت گفته شد: دو نفر در شب ماه رمضان به جستجوی فجر قیام می کنند و یکی از آنان می گوید: این فجر صادق است. و دیگری می گوید: من چیزی را نمی بینم. پس امام علیه السلام فرمود: آن کس که یقین به فجر ندارد می تواند بخورد و آن که گمان کرده فجر

ص: 534

1- عَنْ أَبِي بصيرٍ عَنْ أَحَدِهِمَا عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي قَوْلِ اللَّهِ تَعَالَى: «أَجَلٌ لَكُمْ لَيْلَةَ الصَّيَامِ الرَّفَثُ إِلَى نِسَائِكُمْ» الْآيَةَ، فَقَالَ نَزَلَتْ خَوَاتِ بْنِ جُبَيْرِ الْأَنْصَارِيِّ وَكَانَ مَعَ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فِي الْخَنْدَقِ وَهُوَ صَائِمٌ فَأَمْسَى وَهُوَ عَلَى تِلْكَ الْحَالِ وَكَانُوا قَبْلَ أَنْ تَنْزِلَ هَذِهِ الْآيَةُ إِذَا نَامَ أَحَدُهُمْ حُرِّمَ عَلَيْهِ الطَّعَامُ وَالشَّرَابُ فَجَاءَ خَوَاتِ إِلَى أَهْلِهِ حِينَ أَمْسَى فَقَالَ هَلْ عِدَّكُمْ طَعَامٌ فَقَالُوا لَا لَا تَنَمْ حَتَّى نُصَدِّمَ لَكَ طَعَامًا فَاتَّكَأَ فَنَامَ فَقَالُوا لَهُ قَدْ فَعَلْتَ قَالَ نَعَمْ فَبَاتَ عَلَى تِلْكَ الْحَالِ فَأَصْبَحَ ثُمَّ عَدَا إِلَى الْخَنْدَقِ فَبَجَلَ يُغَشِّي عَلَيْهِ فَمَرَّ بِهِ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فَلَمَّا رَأَى الَّذِي بِهِ أَحْبَرَهُ كَيْفَ كَانَ أَمْرُهُ فَأَنْزَلَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ فِيهِ الْآيَةَ: «وَكُلُوا وَاشْرَبُوا حَتَّى يَتَبَيَّنَ لَكُمُ الْخَيْطُ الْأَبْيَضُ مِنَ الْخَيْطِ الْأَسْوَدِ مِنَ الْفَجْرِ». (همان، ح 4)

2- وقال في خبر آخر: وهو الفجر الذي لا شك فيه. (تفسير نورالثقلين، ج 1/173، ح 600)

را دیده است، حرام است چیزی بخورد، چرا که خداوند می فرماید: «وَكُلُوا وَاشْرَبُوا حَتَّى يَتَبَيَّنَ لَكُمُ...» (1).

در تفسیر جوامع از امام صادق علیه السلام نقل شده که فرمود: غذا خوردن در شب ماه رمضان برای کسی که بعد از مغرب به خواب برود در صد راول حرام بوده، همان گونه که مسأله زناشویی در شب و روز ماه رمضان حرام بوده است و مردی از اصحاب رسول خدا صلی الله علیه و آله به نام مطعم بن جبیر در شب ماه رمضان قبل از افطار به خواب رفت و روز بعد به خندق رفت تا خندق را حفر کند و در اثر گرسنگی غش نمود و نیز گروهی از جوان ها مخفیانه در شب های ماه رمضان عمل زناشویی انجام دادند، و پس از آن آیه نازل شد و خداوند زناشویی در شب و افطار بعد از خواب را حلال نمود و فرمود: «عَفَا عَنْكُمْ»

«.

و در مجمع البیان نقل شده که عمر گفت: «یا رسول الله من معذرت می خواهم که در شب ماه رمضان با همسر خود همبستر شدم.» و پس از او گروهی دیگر نیز به این عمل اعتراف نمودند و سپس این آیه نازل شد (2).

ص: 535

---

1- عن سماعة بن مهران قال: سألته عن رجلين قاما فنظرا الى الفجر فقال أحدهما: هو ذا وقال الآخر ما أرى شيئا؟ قال: فيأكل الذي لم يستبين له الفجر، وقد حرم على الذي زعم انه رأى الفجر، ان الله عز وجل يقول: «وَكُلُوا وَاشْرَبُوا حَتَّى يَتَبَيَّنَ لَكُمُ الْخَيْطُ الْأَبْيَضُ مِنَ الْخَيْطِ الْأَسْوَدِ مِنَ الْفَجْرِ». (همان، ص 174، ح 603)

2- في الجوامع عن الصادق عليه السلام قال: كان الأكل محرما في شهر رمضان بالليل بعد التوم و كان التكا حرام بالليل والنهار و كان رجل من أصحاب رسول الله صلى الله عليه و آله يقال له مطعم بن جبیر نام قبل أن يفطر وحضر حفر الخندق فأغمي عليه و كان قوم من الشبان ينكحون بالليل سرا في شهر رمضان فنزلت الآية فأحل النكاح بالليل والأكل بعد النوم فذلك قوله: «عَفَا عَنْكُمْ» . (تفسیر صافی، ج 1/170 - از تفسیر جوامع، ج 1/186)

وَلَا تَأْكُلُوا أَمْوَالَكُم بَيْنَكُم بِالْبَاطِلِ وَتُدْلُوا بِهَا إِلَى الْحُكَّامِ لِيَأْكُلُوا فَرِيقًا مِنْ أَمْوَالِ النَّاسِ بِالْإِثْمِ وَأَنْتُمْ تَعْلَمُونَ (بقره/ 188)

## درآمدهای غیر مشروع

امام صادق علیه السلام در تفسیر این آیه فرمود: قریش با خانواده و مال همدیگر قمار می کردند و خداوند در این آیه آنان را از این عمل نهی نموده است. (1)

ابوبصیر گوید: امام صادق علیه السلام در تفسیر این آیه فرمود: ای ابابصیر خداوند می دانسته که در این امت حکام جائر و ستمگری خواهند آمد و تو بدان که مقصود از این آیه، حکام عدل نیست. سپس فرمود: ای ابابصیر اگر کسی مدیون باشد و تو او را دعوت کنی که نزد حکام عدل بیاید و او بخواهد تو را نزد حکام جور ببرد، تا به نفع او حکم کنند، او از کسانی خواهد بود که برای بیان حکم خدا به طاغوت مراجعه نموده است و خداوند مراجعه به طاغوت ها را حرام کرده و می فرماید: «أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ يَزْعُمُونَ أَنَّهُمْ آمَنُوا بِمَا نُزِّلَ إِلَيْكَ وَمَا نُزِّلَ مِنْ قَبْلِكَ يُرِيدُونَ أَنْ يَتَحَاكَمُوا إِلَى الطَّاغُوتِ» (2). (3)

ص: 536

1- عن أبي عبد الله عليه السلام قال: كانت قریش تقامر الرجل باهله وماله فنهاهم الله عز وجل عن ذلك. (کافی، ج 5/122 ح 1)

2- نساء/ 60.

3- عن ابی بصیر قال: قلت لأبی عبد الله علیه السلام: قول الله عز وجل في كتابه: «وَلَا تَأْكُلُوا أَمْوَالَكُم بَيْنَكُم بِالْبَاطِلِ وَتُدْلُوا بِهَا إِلَى الْحُكَّامِ»؟ فقال: يا أبا بصیر! إن الله عز وجل، قد علم أن في الامة حکام یجورون، أما! إنه لم یعن حکام أهل العدل، ولكنه عني حکام أهل الجور. یا ابا محمد! إنه لو كان لك علی رجل حق، فدعوته الی حکام أهل العدل، فأبی عليك إلا أن یرافعك الی حکام أهل الجور، لیقضوا له، لكان ممن حاکم الی الطاغوت، وهو قول الله عز وجل: «أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ يَزْعُمُونَ أَنَّهُمْ آمَنُوا بِمَا نُزِّلَ إِلَيْكَ وَمَا نُزِّلَ مِنْ قَبْلِكَ يُرِيدُونَ أَنْ يَتَحَاكَمُوا إِلَى الطَّاغُوتِ» (کافی، ج 7/411 ح 3)

سماعة می گوید: به امام صادق علیه السلام عرض کردم: شخصی مالی در اختیار دارد که تنها از آن معاش خود را تأمین می کند و دینی نیز به عهده اوست، آیا با آن مال عیال خود را تأمین کند و منتظر باشد که برای ادای دین خود مال دیگری را به دست آورد. و یا از مردم برای ادای دین خود قرضی بگیرد؟ امام علیه السلام فرمود: با آن مالی که دارد، دین خود را ادا کند و اموال مردم را نگیرد، مگر آن که به اندازه آن، مالی اندوخته باشد، چرا که خداوند می فرماید: «وَلَا تَأْكُلُوا أَمْوَالَكُم بَيْنَكُم بِالْبَاطِلِ» (1).

يَسْأَلُونَكَ عَنِ الْأَهْلِ قُلْ هِيَ مَوَاقِيتُ لِلنَّاسِ وَالْحَجَّ... (بقره / 189)

### تقویم تاریخ با حرکت ماه و خورشید

مرحوم شیخ طوسی در کتاب تهذیب از امام صادق علیه السلام در تفسیر این آیه نقل نموده که فرمود: ماه ها برای تعیین زمان شروع روزه و پایان آن و تعیین زمان حج مسلمانان است (2).

در تفسیر عیاشی از امام صادق علیه السلام نقل شده که فرمود: مقصود از «أهله» ماه ها می باشد و هنگامی که تو ماه را (در شب اول ماه رمضان) دیدی روزه بگیر و چون در

ص: 537

---

1- عن سماعة قال: قلت لأبي عبد الله عليه السلام: الرجل يكون عنده الشيء تبلغ به و عليه الدين أيطعمه عياله حتى يأتيه الله بميسرة فيقضي دينه، أو يستقرض على ظهره؟ فقال: يقضي بما عنده دينه، ولا يأكل أموال الناس إلا وعنده ما يؤدي إليهم حقوقهم، إن الله يقول: «وَلَا تَأْكُلُوا أَمْوَالَكُم بَيْنَكُم بِالْبَاطِلِ». (تفسیر عیاشی، ج 1/ 104 ح 208)

2- عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ فِي قَوْلِهِ عَزَّ وَجَلَّ: (قُلْ هِيَ مَوَاقِيتُ لِلنَّاسِ وَالْحَجَّ) قَالَ: لِيَصُومَهُمْ وَفِطْرِهِمْ وَحَجَّهُمْ. (تهذیب شیخ، ج 4/ 166 ح 472)

شب اول ماه شوال ماه را دیدی روزه نگیر. راوی گوید: به آن حضرت گفتم: اگر ماه بیست و نه روز باشد، آیا باید من قضای آن یک روز دیگر را بگیرم؟ فرمود: خیر، مگر آن که سه نفر عادل شهادت بدهند که یک شب زودتر ماه را دیده اند. (1)

مرحوم علی بن ابراهیم قمی در تفسیر خود گوید: موافقت دو قسم است: مشهوره و مبهمه و موافقت مشهوره چند چیز است: 1. چهار ماه حرام، که خداوند می فرماید: «مِنْهَا أَرْبَعَةٌ حَرَمٌ» 2. دوازده ماه سال که اول آن ها محترم و آخر آن ها ذوالحجّة است و ماه های حرام، رجب و ذوالقعدة و ذوالحجّة و محترم است و قتال در آنها حرام می باشد و کیفر گناه و ثواب عبادات و حسنات در آن ها مضاعف خواهد بود، 3. ماه های سیاحت و آن ها بیست روز از آخر ذی حجه و ماه محرم و صفر و ربیع الأول و ده روز اول ربیع الثانی می باشند که خداوند مشرکین مکه را در آنها مهلت داد و فرمود: «فَسَيُحْوَ فِي الْأَرْضِ أَرْبَعَةَ أَشْهُرٍ»، 4. ماه های حج، و آن ها شوال و ذوالقعدة و ذوالحجّة است، و کسی که در غیر این ماه ها عمره به جا آورد خواه نیت ماندن برای حج را داشته باشد و خواه نداشته باشد، عمره او عمره تمتع نخواهد بود چرا که در ماه های حج داخل مگه نشده است، و خداوند فرموده است: «الْحَجُّ أَشْهُرٌ مَعْلُومَاتٌ»، 5. ماه رمضان.

و اما موافقت مبهمه که باید به انتظار آن بود برای چند چیز است 1. عده طلاق و آن سه طهر است اگر زن حیض ببیند و اگر حیض نبیند سه ماه است، 2. عده وفات و آن چهار ماه و ده روز است، 3. عده طلاق زن باردار، وضع حمل اوست،

ص: 538

---

1- عن زيد أبي أسامة قال سئل أبو عبد الله عليه السلام عن الأهلة، قال: هي الشهور فإذا رأيت الهلال فصم وإذا رأيتته فأفطر، قلت: رأيت إن كان الشهر تسعة وعشرين أيقضي ذلك اليوم قال: لا إلا أن تشهد ثلاثة عدول فإنهم إن شهدوا أنهم رأوا الهلال قبل ذلك فإنه يقضي ذلك اليوم. (تفسير عياشي، ج 1/104 ح 208)

4. عده ايلاء - يعنى قسم بر ترك وطى زوجه - وأن چهار ماه است، 5 و 6. كفاره ظهار و كفاره قتل خطايى دو ماه روزه پيايى مى باشد، 7. روزه هاى در حج براى كسى كه قربانى نيافته است و آنها سه روز در حج وهفت روز در بازگشت از حج است، 8. كفارة قسم و آن سه روز روزه است، 9. ماه ها در اجل ديون نيز مورد نياز است و اينها مواقيت معروفه و مبهمه اى است كه خداوند در قرآن از آنها ياد نموده و مى فرمايد: «يَسْأَلُونَكَ عَنِ الْأَهْلِ قُلْ هِيَ مَوَاقِيتُ لِلنَّاسِ وَالْحَجِّ» (1).

ص: 539

1- وقوله: «يَسْأَلُونَكَ عَنِ الْأَهْلِ قُلْ هِيَ مَوَاقِيتُ لِلنَّاسِ وَالْحَجِّ» فإن المواقيت منها معروفة مشهورة في أوقات معروفة، ومنها مبهمه فأما المواقيت المعروفة المشهورة فأربعة، الأشهر الحرم التي ذكرها الله في قوله «مِنْهَا أَرْبَعَةٌ حَرَّمَ» والاثنا عشر شهرا التي خلقها الله تعرف بالهلال، أولها المحرم وآخرها ذو الحجة، والأربعة الحرم رجب مفرد و ذو القعدة و ذو الحجة والمحرم متصله، حرم الله فيها القتال، و يضاعف فيها الذنوب و كذلك الحسنات، وأشهر السياحة معروفة وهي عشرون من شهر ذي الحجة والمحرم و صفر و شهر ربيع الأول و عشر(ون) من شهر ربيع الآخر، وهي التي أحل الله فيها قتال المشركين في قوله: فسيحوا في الأرض أربعة أشهر وأشهر الحج معروفة، وهي شوال و ذو القعدة و ذو الحجة وإنما صارت أشهر الحج لأنه من اعتمر في هذه الأشهر في شوال أو في ذي القعدة أو في ذي الحجة ونوى أن يقيم بمكة حتى يحج فقد «تَمَتَّعَ بِالْعُمْرَةِ إِلَى الْحَجِّ»، و من اعتمر في غير هذه الأشهر ثم نوى أن يقيم إلى الحج أو لم ينو فليس هو ممن «تَمَتَّعَ بِالْعُمْرَةِ إِلَى الْحَجِّ» لأنه لم يدخل مكة في أشهر الحج فسمى هذه أشهر الحج فقال الله تبارك وتعالى «الْحَجُّ أَشْهُرٌ مَعْلُومَاتٌ» و شهر رمضان معروف، وأما المواقيت المبهمه التي إذا حدث الأمر و جب فيها انتظار تلك الأشهر فعدة النساء في الطلاق، و المتوفى عنها زوجها، فإذا طلقها زوجها فإن كانت تحيض تعدد الأقرء التي قال الله عز وجل، وإن كانت لا تحيض تعدد بثلاثة أشهر بيض لا دم فيها، و عدة المتوفى عنها زوجها أربعة أشهر وعشرا، و عدة المطلقة الحبلى أن تضع ما في بطنها و عدة الإيلاء أربعة أشهر، وكذلك في الديون إلى الأجل الذي يكون بينهم او شهرين متتابعين في الظهار و صيام شهرين متتابعين في كفارة قتل الخطا و عشرة أيام للصوم في الحج لمن لم يجد الهدي، و صيام ثلاثة أيام في كفارة اليمين واجب، فهذه المواقيت المعروفة والمبهمه التي ذكرها الله عز وجل في كتابه «يَسْأَلُونَكَ عَنِ الْأَهْلِ قُلْ هِيَ مَوَاقِيتُ لِلنَّاسِ وَالْحَجِّ». (تفسير قمى، ج 1/ 67)

وَلَيْسَ الْبِرُّ بِأَنْ تَأْتُوا الْبُيُوتَ مِنْ ظُهُورِهَا وَلَكِنَّ الْبِرَّ مَنِ اتَّقَى وَأَتُوا الْبُيُوتَ مِنْ أَبْوَابِهَا وَاتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ (بقره / 189)

## عادات و رسوم جاهلیت

امام باقر علیه السلام می فرماید: مردم [زمان جاهلیت] هنگامی که محرم می شدند از درهای خانه های خویش وارد نمی شدند، بلکه از پشت خانه های خود راهی باز می کردند و از آن وارد و خارج می شدند و خداوند آنان را در این آیه از این عادت نهی نموده است (1).

امام صادق علیه السلام فرمود: اوصیای پیامبران «ابواب الله» و درهای رسیدن به خدا هستند و اگر آنان نبودند خداوند شناخته نمی شد و خداوند به واسطه آنان حجت را بر مردم تمام می نماید (2).

امام باقر علیه السلام فرمود: ما حجت های خداوند و باب الله و لسان الله و وجه الله و عین

ص: 540

---

1- وی عن الباقر علیه السلام إنه قال: كان المحرمون لا يدخلون بيوتهم من أبوابها ولكنهم كانوا ينقبون في ظهر بيوتهم أي في مؤخرها نقبا يدخلون ويخرجون منه فنهوا عن التدین. (مجمع البيان، ج 2/ 27)

2- قال أبو عبد الله علیه السلام: الأوصیاء هم أبواب الله عز وجل التي یؤتی منها، ولولا هم ما عرف الله عز وجل، وبهم احتج الله تبارک وتعالی علی خلقه. (کافی، ج 1/ 149 ح 2)

الله وولاية ونمايندگان خدا بر مردم هستیم(1).

امیرالمؤمنین علیه السلام در تفسیر این آیه فرمود: ما ییم خانه هایی که خداوند فرموده است: از در خانه ها وارد شوید سپس فرمود: ما باب الله و بیوت الله هستیم که خداوند فرموده است از آنها وارد شوید، پس هرکس با ما بیعت کند و به ولایت ما اقرار نماید، از در خانه های الهی وارد شده است و هرکس با ما مخالفت کند و دیگران را بر ما مقدم نماید و فضیلت بدهد، خانه ها را از پشت وارد شده است(2).

امام باقر علیه السلام در تفسیر این آیه فرمود: آل محمد علیه السلام تا قیامت ابواب الله و سبیل الله و دعوت کنندگان و پیشوایان و راهنمایان به بهشت هستند.

امام باقر علیه السلام در تفسیر این آیه فرمود: برای رسیدن به هر چیزی از راه صحیح آن باید وارد شد(3).

و فرمود: کسی که به سوی آل محمد علیه السلام بیاید، وارد چشمه زلال علم خداوند شده و آن تمام نخواهد شد. سپس فرمود: خداوند اگر می خواست خود را به مردم نشان می داد تا از باب او وارد شوند و لکن او آل محمد علیه السلام را ابواب رسیدن به (مرضات) خود قرار داده و فرموده است: «وَلَيْسَ الْبِرُّ بِأَنْ تَأْتُوا الْبُيُوتَ مِنْ ظُهُورِهَا...»(4).

ص: 541

1- (بصائر الدرجات، ص 75، ح 1)

2- قال علي عليه السلام نَحْنُ الْبُيُوتُ الَّتِي أَمَرَ اللَّهُ أَنْ تُؤْتَى مِنْ أَبْوَابِهَا نَحْنُ بَابُ اللَّهِ وَبُيُوتُهُ الَّتِي يُؤْتَى مِنْهُ فَمَنْ تَابَعَنَا وَاقْرَبَ بَوْلًا يَتَنَا فَقَدْ دَأَّتِي الْبُيُوتَ مِنْ أَبْوَابِهَا وَمَنْ خَالَفَنَا وَفَضَّلَ عَلَيْنَا غَيْرَنَا فَقَدْ أَتَى الْبُيُوتَ مِنْ ظُهُورِهَا. (احتجاج، ص 338)

3- عن جابر بن يزيد عن أبي جعفر عليه السلام في قوله: «وَلَيْسَ الْبِرُّ بِأَنْ تَأْتُوا الْبُيُوتَ مِنْ ظُهُورِهَا» الآية قال: يعني أن يأتي الأمر من وجهها أي الأمور كان. (تفسير عياشي، ج 1/ 105 ح 212)

4- قال علي عليه السلام: نحن الأعراف نعرف أنصارنا بسيماهم، ونحن الأعراف الذين لا يعرف الله إلا بسبيل معرفتنا ونحن الأعراف نوقف يوم القيامة بين الجنة والنار فلا يدخل الجنة إلا من عرفنا و عرفناه، ولا يدخل النار إلا من أنكرنا و أنكرناه وذلك قول الله عز و جل. لو شاء لعرف الناس نفسه حتى يعرفوا حده و يأتونه من بابه، جعلنا أبوابه و صراطه و سبيله و بابه الذي يؤتي منه. (تفسير الميزان، ج 8/ 145) و رواه بصائر الدرجات ص 519 عن أبي جعفر الباقر عليه السلام مع اختلاف يسير



وَقَاتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ الَّذِينَ يَدَّبُّونَكُمْ وَلَا تَعْتَدُوا إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْمُعْتَدِينَ \* وَأَقْتُلُوهُمْ حَيْثُ تَقْتُلُوهُمْ وَأَخْرِجُوهُمْ مِنْ حَيْثُ أَخْرَجْتُمْ  
وَالْفِتْنَةُ أَشَدُّ مِنَ الْقَتْلِ وَلَا تَقَاتِلُوهُمْ عِنْدَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ حَتَّى يُقَاتِلُوكُمْ فِيهِ فَإِنْ قَاتَلُوكُمْ فَاقْتُلُوهُمْ كَذَلِكَ جَزَاءُ الْكَافِرِينَ \* فَإِنْ انْتَهَوْا فَإِنَّ اللَّهَ  
غَفُورٌ رَحِيمٌ \* وَقَاتِلُوهُمْ حَتَّى لَا تَكُونَ فِتْنَةٌ وَيَكُونَ الدِّينُ لِلَّهِ فَإِنْ انْتَهَوْا فَلَا عُدْوَانَ إِلَّا عَلَى الظَّالِمِينَ (بقره/ 190-193)

## فلسفه و حکمت جنگ و قتال در اسلام

امام باقر علیه السلام فرمود: مقصود از فتنه در «حَتَّى لَا تَكُونَ فِتْنَةٌ» شرک به خداست (1).

امام صادق علیه السلام در معنای «لَا عُدْوَانَ إِلَّا عَلَى الظَّالِمِينَ» فرمود: مقصود از ظالمین فرزندان قاتلین امام حسین علیه السلام هستند. 2

عبد السلام هروی گوید: به امام رضا علیه السلام عرض کردم: ای فرزند رسول خدا چه می فرمایید درباره حدیثی که از امام صادق علیه السلام روایت شده که فرموده است: هنگامی که حضرت قائم آل محمد علیه السلام قیام می نماید او فرزندان قاتلین امام حسین علیه السلام را به سبب عمل پدرانشان خواهد کشت؟ حضرت رضا علیه السلام فرمود: آن حدیث صحیح است. گفتم: پس معنای آیه «وَتِيرِ وَاذَرَةٌ وِرْزٌ أُخْرَى» چیست؟

ص: 542

---

1- عن الحسن بیاع الهروی یرفعه عن أحدهما فی قوله: «فَلَا عُدْوَانَ إِلَّا عَلَى الظَّالِمِينَ» قال: إلا علی ذریة قتلة الحسین علیه السلام. (تفسیر عیاشی، ج 82/1، ح 214؛ تفسیر برهان، ج 190/1)

فرمود: خداوند در جمیع سخنان خود صادق است، ولكن فرزندان قاتلین امام حسین علیه السلام به عمل پدران خود راضی میشوند و به آن افتخار می نمایند و هرکس به انجام عملی راضی شود مانند این است که آن عمل را انجام داده باشد. |

سپس فرمود: «اگر مردی در مشرق کشته شود و شخصی که در مغرب است به کشتن او راضی شود، شخص راضی نزد خداوند با قاتل شریک خواهد بود و حضرت مهدی علیه السلام هنگامی که قیام می کند، فرزندان قاتلین امام حسین علیه السلام را تنها به خاطر رضایت از اعمال پدرانشان خواهد کشت...» (1).

الشَّهْرُ الْحَرَامُ بِالشَّهْرِ الْحَرَامِ وَالْحُرُمَاتُ قِصَاصٌ فَمَنْ اعْتَدَى عَلَيْكُمْ فَاعْتَدُوا عَلَيْهِ بِمِثْلِ مَا اعْتَدَى عَلَيْكُمْ وَاتَّقُوا اللَّهَ وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ مَعَ الْمُتَّقِينَ (بقره/ 194)

## عدالت در جنگ

معاویه بن عمار گوید: از امام صادق علیه السلام درباره کسی که مردی را در غیر حرم کشته و سپس داخل حرم شده است سؤال نمودم؟ فرمود: نباید در حرم او را بکشند بلکه باید به او آب و غذا داده نشود و چیزی به او نروشند تا از حرم خارج .

ص: 543

1- عَنْ عَبْدِ السَّلَامِ بْنِ صَالِحِ الْهَرَوِيِّ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي الْحَسَنِ الرِّضَا عَلَيْهِ السَّلَامُ: يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ! مَا تَقُولُ فِي حَدِيثِ رُوِيَ عَنِ الصَّادِقِ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَنَّهُ قَالَ: إِذَا خَرَجَ الْقَائِمُ قَتَلَ ذُرَارِيَّ قَتَلَهُ الْحُسَيْنُ عَلَيْهِ السَّلَامُ بِفِعَالِ آبَائِهَا؟ فَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: هُوَ كَذَلِكَ فَقُلْتُ: وَقَوْلُ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ: «وَلَا تَرْرُ وَازِرَةً وَرُزْرَ أُخْرَى» مَا مَعْنَاهُ؟ قَالَ: صَدَقَ اللَّهُ فِي جَمِيعِ أَقْوَالِهِ، وَ لَكِنَّ ذُرَارِيَّ قَتَلَهُ الْحُسَيْنُ بِفِعَالِ آبَائِهِمْ وَ يَفْتَخِرُونَ بِهَا وَ مَنْ رَضِيَ سَيِّئًا كَانَ كَمَنْ أَتَاهُ وَ لَوْ أَنَّ رَجُلًا قُتِلَ بِالْمَشْرِقِ فَرَضِيَ بِقَتْلِهِ رَجُلٌ بِالْمَغْرِبِ لَكَانَ الرَّاضِي عِنْدَ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ شَرِيكَ الْقَاتِلِ وَ إِنَّمَا يَقْتُلُهُمُ الْقَائِمُ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِذَا خَرَجَ، لِرِضَاهُمْ بِفِعَالِ آبَائِهِمْ قَالَ: قُلْتُ لَهُ: يَا سَيِّدِي! يَبْدَأُ الْقَائِمُ مِنْكُمْ إِذَا قَامَ؟ قَالَ: يَبْدَأُ بِنَبِيِّ سَبِيَّةٍ فَيَقْطَعُ أَيْدِيَهُمْ لِأَنَّهُمْ سَرَّاقُ بَيْتِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ. (علل الشرايع، ج 1/ 229، ح 1)

شود و حد خدا را بر او جاری نمایند. گفتم: چه می فرمایید درباره کسی که در حرم سرقت کند و یا کسی را بکشد؟ فرمود: در حرم حد خدا بر او جاری می شود، چرا که حرمت حرم را حفظ نکرده است و خداوند می فرماید: «فَمَنْ اَعْتَدَى عَلَيكُمْ فَاَعْتَدُوا عَلَيْهِ بِمِثْلِ مَا اَعْتَدَى عَلَيْكُمْ» سپس فرمود: این شخص در حرم ظلم کرده است و خداوند می فرماید: «لَا عُدْوَانَ اِلَّا عَلَى الظَّالِمِينَ» (1).

علاء بن رزین گوید: از امام علیه السلام سؤال کردم: آیا مسلمانان می توانند در ماه حرام با مشرکان جنگ کنند؟ امام علیه السلام فرمود: (2) اگر مشرکین شروع به جنگ کرده باشند و حرمت ماه حرام را حفظ نکرده باشند مسلمانان می توانند در ماه حرام با آنان جنگ کنند، چرا که خداوند می فرماید: «الشَّهْرُ الْحَرَامُ بِالشَّهْرِ الْحَرَامِ وَالْحُرُمَاتُ قِصَاصٌ» و رومیان نیز در این مسأله همانند مشرکانند، چرا که آنان نیز حرمتی برای ماه حرام نمیدانند و در ماه حرام شروع به جنگ می کنند. سپس فرمود: مشرکان (مکه) قبلاً برای ماه حرام حق و حرمتی قائل بودند و چون ماه حرام را برای خود حلال

ص: 544

1- عَنْ مُعَاوِيَةَ بْنِ عَمَّارٍ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنْ رَجُلٍ قَتَلَ رَجُلًا فِي الْحِجْلِ ثُمَّ دَخَلَ الْحَرَمَ فَقَالَ: لَا يُقْتَلُ وَلَا يُطْعَمُ وَلَا يُسْتَقَى وَلَا يُبَايَعُ وَلَا يُؤْوَى حَتَّى يَخْرُجَ مِنَ الْحَرَمِ فَيَقَامَ عَلَيْهِ الْحَدُّ قُلْتُ: فَمَا تَقُولُ فِي رَجُلٍ قَتَلَ فِي الْحَرَمِ أَوْ سَرَقَ؟ قَالَ: يُقَامُ عَلَيْهِ الْحَدُّ فِي الْحَرَمِ صَاحِرًا إِنَّهُ لَمْ يَرِ لِلْحَرَمِ حُرْمَةً، وَقَدْ قَالَ اللَّهُ تَعَالَى: «فَمَنْ اَعْتَدَى عَلَيكُمْ فَاَعْتَدُوا عَلَيْهِ بِمِثْلِ مَا اَعْتَدَى عَلَيْكُمْ» فَقَالَ: «هَذَا هُوَ فِي الْحَرَمِ» فَقَالَ: «فَلَا عُدْوَانَ اِلَّا عَلَى الظَّالِمِينَ». (کافی، ج 227/4، ح 2)

2- عَنِ الْعَلَاءِ بْنِ الْفَضْلِ قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنِ الْمُشْرِكِينَ أَيَّبَدْنَهُمُ الْمُسْلِمُونَ بِالْقِتَالِ فِي الشَّهْرِ الْحَرَامِ؟ فَقَالَ: إِذَا كَانَ الْمُشْرِكُونَ يَبْتَدِئُونَهُمْ بِاسْتِحْلَالِهِ، ثُمَّ رَأَى الْمُسْلِمُونَ أَنَّهُمْ يَظْهَرُونَ عَلَيْهِمْ فِيهِ؛ وَذَلِكَ قَوْلُ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ: «الشَّهْرُ الْحَرَامُ بِالشَّهْرِ الْحَرَامِ وَالْحُرُمَاتُ قِصَاصٌ» وَ الرَّوْمُ فِي هَذَا بِمَنْزِلَةِ الْمُشْرِكِينَ لِأَنَّهُمْ لَمْ يَعْرِفُوا لِلشَّهْرِ الْحَرَامِ حُرْمَةً وَلَا حَقًّا، فَهُمْ يَبْتَدِئُونَ بِالْقِتَالِ فِيهِ، وَكَانَ الْمُشْرِكُونَ يَرَوْنَ لَهُ حَقًّا وَ حُرْمَةً فَاسْتَحْلَوْهُ وَاسْتَحْلَلَتْ مِنْهُمْ وَ أَهْلُ الْبَغْيِ يُبْتَدِئُونَ بِالْقِتَالِ. أَقُولُ وَ تَقَدَّمَ مَا يَدُلُّ عَلَى ذَلِكَ وَيَأْتِي مَا يَدُلُّ عَلَيْهِ. (وسائل، ج 70/15، ح 20006)

دانستند، خداوند نیز جنگ با آنان را در ماه حرام حلال قرارداد و اگر مشرکان متجاوز و ستمگر در ماه حرام شروع به جنگ نمایند مسلمانان به جنگ با آنان برمی خیزند.

ص: 545

وَأَنْفِقُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَلَا تُلْقُوا بِأَيْدِيكُمْ إِلَى التَّهْلُكَةِ وَأَحْسِنُوا إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ (195) وَأَتِمُّوا الْحَجَّ وَالْعُمْرَةَ لِلَّهِ فَإِنْ أُحْصِرْتُمْ فَمَا اسْتَيْسَرَ مِنَ الْهَدْيِ وَلَا تَحْلِقُوا رُءُوسَكُمْ حَتَّى يَبْلُغَ الْهَدْيُ مَحَلَّهُ فَمَنْ كَانَ مِنْكُمْ مَرِيضًا أَوْ بِهِ أَذًى مِنْ رَأْسِهِ فَفِدْيَةٌ مِنْ صِيَامٍ أَوْ صَدَقَةٍ أَوْ نُسُكٍ فَإِذَا أَمِنْتُمْ فَمَنْ تَمَتَّعَ بِالْعُمْرَةِ إِلَى الْحَجِّ فَمَا اسْتَيْسَرَ مِنَ الْهَدْيِ فَمَنْ لَمْ يَجِدْ فَصِيَّةً يَوْمَ تَلَاثَةِ أَيَّامٍ فِي الْحَجِّ وَسَبْعَةٍ إِذَا رَجَعْتُمْ تِلْكَ عَشْرَةٌ كَامِلَةٌ ذَلِكَ لِمَنْ لَمْ يَكُنْ أَهْلُهُ حَاضِرِي الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ وَاتَّقُوا اللَّهَ وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ (196) الْحَجُّ أَشْهُرٌ مَعْلُومَاتٌ فَمَنْ فَرَضَ فِيهِنَّ الْحَجَّ فَلَا رَفَثَ وَلَا فُسُوقَ وَلَا جِدَالَ فِي الْحَجِّ وَمَا تَفْعَلُوا مِنْ خَيْرٍ يَعْلَمُهُ اللَّهُ وَتَزَوَّدُوا فَإِنَّ خَيْرَ الزَّادِ التَّقْوَى وَاتَّقُونِ يَا أُولِي الْأَلْبَابِ (197) لَيْسَ عَلَيْكُمْ جُنَاحٌ أَنْ تَبْتَغُوا فَضْلًا مِنْ رَبِّكُمْ فَإِذَا أَفْضَيْتُمْ مِنْ عَرَاقَاتٍ فَاذْكُرُوا اللَّهَ عِنْدَ الْمَشْعَرِ الْحَرَامِ وَاذْكُرُوهُ كَمَا هَدَاكُمْ وَإِنْ كُنْتُمْ مِنْ قَبْلِهِ لَمَنِ الضَّالِّينَ (198) ثُمَّ أَفِيضُوا مِنْ حَيْثُ أَفَاضَ النَّاسُ وَاسْتَغْفِرُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ (199) فَإِذَا قَضَيْتُمْ مَنَاسِكَكُمْ فَاذْكُرُوا اللَّهَ كَذِكْرِكُمْ آبَاءَكُمْ أَوْ أَشَدَّ ذِكْرًا فَمِنَ النَّاسِ مَنْ يَقُولُ رَبَّنَا آتِنَا فِي الدُّنْيَا وَمَا لَهُ فِي الْآخِرَةِ مِنْ خَلَاقٍ (200) وَمِنْهُمْ مَنْ يَقُولُ رَبَّنَا آتِنَا فِي الدُّنْيَا حَسَنَةً وَفِي الْآخِرَةِ

حَسَنَةٌ وَقَنَا عَذَابَ النَّارِ (201) أُولَئِكَ لَهُمْ نَصِيبٌ مِّمَّا كَسَبُوا وَاللَّهُ سَرِيعُ الْحِسَابِ (202) وَادْكُرُوا اللَّهَ فِي أَيَّامٍ مَعْدُودَاتٍ فَمَنْ تَعَجَّلَ فِي يَوْمَيْنِ فَلَا إِثْمَ عَلَيْهِ وَمَنْ تَأَخَّرَ فَلَا إِثْمَ عَلَيْهِ لِمَنِ اتَّقَى وَاتَّقُوا اللَّهَ وَاعْلَمُوا أَنَّكُمْ إِلَيْهِ تُحْشَرُونَ (203)

## لغات

«الإنفاق» انفاق این است که کسی چیزی را از مال خود خارج کند و در ملک دیگری وارد نماید، و «إلقاء» انداختن چیزی به طرف پایین است، و ألقى إليه مسألة، یعنی طرح علیه مسألة، و «تهلكة و هلاکت و هلاک» به یک معناست، و اصل هلاک به معنای ضایع شدن است، و در کلام عرب مصدری بر وزن «تهلكة» وجود ندارد، و «إحسان» به معنای نفع رسانی می باشد، و در معنای «حسن» باید نفع وجود داشته باشد، از این رو به عقاب گرچه صحیح باشد احسان نمی گویند، و قبلا معنای حج و عمره در ذیل آیه «فمن حج البيت أو اعتمر» گذشت، و «إحصار» به معنای منع است و محصور به معنای ممنوع است، و «آخره» یعنی عرضه للحصر، و «حصر حصرا» إذاعي في الكلام یعنی در سخن ناتوان شد، و حصير به معنای بیخیل و به معنای حبس آمده و محصور به معنای محبوس آمده، و «هدی» از هدیه است، و «أهدیت الهدی إلى بیت الله» یعنی قربانی خود را به بیت خدا هدیه نمودم و واحد هدی هدیه است مثل تمر و تمرة و جمع هدی هی بر وزن فعیل است مانند عبد و عبید، و «خلق» به معنای تراشیدن سر است، و «أذی» چیزی را گویند که انسان از آن آذیت ببیند، واصل آذیت به معنای ضرر است، و «شک» جمع نسیکة به معنای ذبیحة است و جمع آن نسائك است مانند صحیفه و صحائف و صحل، و «نسک» به معنای عبادت

است و رجل ناسک یعنی عابد، و «تمتع» به معنای التذاذ واستمتاع است، و متعه حج این است که در ماه های حج، عمره به جا بیاورد و سپس از احرام خارج شود و باز محرم به احرام حج شود، بدون رفتن به میقات یعنی بین دو احرام محل شود.

## ترجمه

و در را خدا، انفاق کنید! و (باترك انفاق)، خود را به دست خود، به هلاکت نیفکنید؟ و نیکی کنید! که خداوند، نیکوکاران را دوست می دارد (195). و حج و عمره را برای خدا به اتمام برسانید؛ و اگر محصور شدید، (و مانعی مانند ترس از دشمن یا بیماری، اجازه نداد که پس از احرام بستن، وارد مکه شوید)، آنچه از قربانی فراهم شود (ذبح کنید، و از احرام خارج شوید)؛ و سرهای خود را تراشید، تا قربانی به محلش برسد (و در قربانگاه ذبح شود)؛ و اگر کسی (از شما بیمار بود، و یا ناراحتی در سر داشت، (و ناچار بود سر خود را تراشد)، باید فدیة و كفارة ای از قبیل روزه یا صدقه یا گوسفندی بدهد؛ و هنگامی که از بیماری و دشمن) در امان بودید، هرکس با ختم عمره، حج را آغاز کند، آنچه از قربانی برای او میتراست (ذبح کند)؛ و هر که نیافت، سه روز در ایام حج، و هفت روز هنگامی که باز می گردید، روزه بدارد! این، ده روز کامل است. (البته) این برای کسی است که خانواده او، نزد مسجد الحرام نباشد (اهل مکه و اطراف آن نباشد). و از خدا پرهیزید. و بدانید که او، سخت کیفر است! (196). حج، در ماه های معینی است! و کسانی که با بستن احرام، و شروع به مناسک حج، حج را بر خود فرض کرده اند، باید بدانند که در حج، آمیزش جنسی با زنان، و گناه و جدال نیست! و آنچه از کارهای نیک انجام دهید، خدا آن را می داند. و زاد و توشه تهیه کنید، که بهترین زاد و توشه، پرهیزکاری است! و از من پرهیزید ای خردمندان! (197). گناهی بر شما نیست که از فضل پروردگارتان (و از منافع اقتصادی در ایام حج) طلب کنید (که یکی از منافع حج، پی ریزی يك اقتصاد صحیح است). و هنگامی که از « عرفات» کوچ کردید، خدا را نزد « مشعرالحرام» یاد کنید! او را یاد کنید همان طور که

شما را هدایت نمود و قطعاً شما پیش از این، از گمراهان بودید (198). سپس از همان جا که مردم کوچ میکنند، (به سوی سرزمین منی) کوچ کنید! و از خداوند، آموزش بطلبید، که خدا آمرزنده مهربان است! (199). و هنگامی که مناسبتی (حج) خود را انجام دادید، خدا را یاد کنید، همانند یاد آوری از پدران (آن گونه که رسم آن زمان بود)، بلکه از آن هم بیشتر (در این مراسم، مردم دو گروهند): بعضی از مردم میگویند: «خداوند! به ما در دنیا، (نیکی) عطا کن!» ولی در آخرت، بهره ای ندارند (200). و بعضی می گویند: «پروردگارا! به ما در دنیا (نیکی) عطا کن! و در آخرت نیز (نیکی) مرحمت فرما! و ما را از عذاب آتش نگاه دار!» (201). آنها از کار و دعای خود، نصیب و بهره ای دارند و خداوند، سریع الحساب است. (202). و خدا را در روزهای معینی یاد کنید! (روزهای 11 و 12 و 13 ماه ذی حجه). و هرکس شتاب کند، (و ذکر خدا را) در دو روز انجام دهد، گناهی بر او نیست، و هرکه تأخیر کند، (و سه روز انجام دهد نیز) گناهی براونست برای کسی که تقوا پیشه کند. و از خدا بپرهیزد! و بدانید شما به سوی او محشور خواهید شد! (203)

## تفسیر اهل بیت علیهم السلام

### اشاره

وَأَنْفِقُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَلَا تُلْقُوا بِأَيْدِيكُمْ إِلَى التَّهْلُكَةِ وَأَحْسِنُوا إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ (بقره/195)

### معنای القای در تهلکه

امام صادق علیه السلام می فرماید: اگر کسی یکجا تمام اموال خود را انفاق نماید (و خود را تهی دست قرار بدهد) هیچ توفیقی به دست نیاورده است، چرا که خداوند می فرماید: «وَلَا تُلْقُوا بِأَيْدِيكُمْ إِلَى التَّهْلُكَةِ وَأَحْسِنُوا إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ» و منظور از محسنین در این آیه اهل اعتدال و میانه روی هستند. (1)

ص: 549

---

1- عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: لَوْ أَنَّ رَجُلًا أَنْفَقَ مَا فِي يَدَيْهِ فِي سَبِيلِ اللَّهِ مَا كَانَ أَحْسَنَ وَلَا وُفَّقَ أَلَيْسَ يَقُولُ اللَّهُ تَعَالَى: «وَلَا تُلْقُوا بِأَيْدِيكُمْ إِلَى التَّهْلُكَةِ وَأَحْسِنُوا إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ» يَعْنِي الْمُقْتَصِدِينَ (كافي، ج 53/4، ح 7)



رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: (در مواقع تقیه) اطاعت از سلطان جور واجب است و اگر کسی از او اطاعت نکند از خداوند اطاعت ننموده و مورد نهی خدا خواهد بود چرا که خداوند می فرماید: «وَلَا تُلْقُوا بِأَيْدِيكُمْ إِلَى التَّهْلُكَةِ» (1).

امام صادق علیه السلام فرمود: هنگامی که مؤمن عمل خود را نیکو (و صحیح و از روی اعتدال و اقتصاد) قرار می دهد، خداوند پاداش او را تا هفتصد برابر زیاد می کند چنان که می فرماید: «وَاللَّهُ يُضَاعِفُ لِمَنْ يَشَاءُ» سپس فرمود: شما به خاطر چنین ثوابی اعمال خود را نیکو قرار بدهید. گفته شد: نیکو بودن عمل به چیست؟ فرمود: هنگامی که نماز می خوانی رکوع و سجود آن را نیکو قرار بده و هنگامی که روزه می گیری از چیزهایی که روز تو را فاسد می کند دوری کن و هنگامی که حج می روی از محرّمات حج و عمره دوری کن و هر عملی که انجام میدهی برای خدا و پاک انجام بده. (2) (و خلاصه این که انجام محرّمات و ترک واجبات القای در تهلکه است. برای مثال - همان گونه که در روایات آمده به کسی که موظف به

ص: 550

- 
- 1- عن رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: طَاعَةُ السَّاطِنِ وَاجِبَةٌ وَمَنْ تَرَكَ طَاعَةَ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ، وَدَخَلَ فِي نَهْيِهِ. أَنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ يَقُولُ: «وَلَا تُلْقُوا بِأَيْدِيكُمْ إِلَى التَّهْلُكَةِ». (امالی صدوق، ص 418، ح 20) 2
- 2- عن عمر بن يونس قال: سمعت أبا عبد الله عليه السلام يقول: إذا أحسن المؤمن عمله ضاعف الله (له) عمله بكل حسنة سبعمائة ضعف، فذلك قول الله: «وَاللَّهُ يُضَاعِفُ لِمَنْ يَشَاءُ» فأحسنوا أعمالكم التي تعملونها لثواب الله قلت: وما الإحسان قال: إذا صليت فأحسن ركوع و سجودك، وإذا صمت فتوق [كل] ما فيه فساد صومك وإذا حججت فتوق كل ما يحرم عليك في حجتك و عمرتك، قال: و كل عمل تعمله فليكن نقيا من الدنس. (تفسير عياشي، ج 146/1، ح 478)

جهاد با دشمن است اگر در این وظیفه کوتاهی کند القای در تهلکه است و اگر طبق وظیفه بجنگد و کشته شود هرگز القای در تهلکه نیست).

وَأَتِمُّوا الْحَجَّ وَالْعُمْرَةَ لِلَّهِ... (بقره/196)

### وجوب حج و عمره

امام باقر علیه السلام فرمود: حج به معنای فلاح و رستگاری است و «حج فلان ای افلاح فلان» (1)

امام صادق علیه السلام فرمود: مقصود از تمامیت حج و عمره انجام صحیح آن ها و پرهیز از محرمات احرام است و مقصود از حج اکبر وقوف به عرفه و رمی جمار است و حج اصغر عمره است. (2)

امام صادق علیه السلام می فرماید: این آیه دلالت می کند که حج و عمره واجب است. (3)

و فرمود: عمره همانند حج برافراد مستطیع واجب است چرا که خداوند

ص: 551

---

1- عَنْ أَبَانَ بْنِ عُمَانَ عَمَّنْ أَخْبَرَهُ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ لِمَ سَمِيَ الْحَجُّ حَجًّا قَالَ حَجَّ فُلَانٌ أَيْ أَفْلَحَ فُلَانٌ. (علل الشرایع، ج 411/2، باب 148، ح 1)

2- عَنْ عُمَرَ بْنِ أُذَيْنَةَ قَالَ: كَتَبْتُ إِلَى أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ بِمَسَائِلَ بَعْضُهَا مَعَ ابْنِ بُكَيْرٍ وَبَعْضُهَا مَعَ أَبِي الْعَبَّاسِ فَجَاءَ الْجَوَابُ بِأَمْلَائِهِ سَأَلْتُ عَنْ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ: «وَلِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ مَنِ اسْتَطَاعَ إِلَيْهِ سَبِيلًا» يَعْنِي بِهِ الْحَجَّ وَالْعُمْرَةَ جَمِيعًا لِأَنَّهُمَا مَفْرُوضَانِ وَسَأَلْتُهُ عَنْ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ: «وَأَتِمُّوا الْحَجَّ وَالْعُمْرَةَ لِلَّهِ» قَالَ: يَعْنِي بِتَمَامِهِمَا أَذَاءَهُمَا وَاتِّقَاءَ مَا يَنْبَغِي الْمُحْرِمِ فِيهِمَا وَسَأَلْتُهُ عَنْ قَوْلِهِ تَعَالَى: «الْحَجُّ الْأَكْبَرُ» مَا يَعْنِي بِالْحَجِّ الْأَكْبَرِ؟ فَقَالَ: «الْحَجُّ الْأَكْبَرُ الْوُفُوفُ بِعَرَفَةَ وَرَمَى الْجِمَارِ وَالْحَجُّ الْأَصْغَرُ الْعُمْرَةُ. (كافی، ج 264/4، ح 1)

3- عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ - وَأَتِمُّوا الْحَجَّ وَالْعُمْرَةَ لِلَّهِ قَالَ هُمَا مَفْرُوضَتَانِ. (تهذیب، ج 459/5، ح 1593)

می فرماید: «وَأَتَمُّوا الْحَجَّ وَالْعُمْرَةَ لَهُ» گفته شد: آیا حج تمتع کفایت از عمره می کند؟ فرمود: آری. (1)

امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: تمامیت حج و عمره به این است که در احرام آنها از جماع و فسوق و جدال پرهیز شود و فرمود: هنگامی که محرم شدی بر تو باد به تقوای خدا و فراوان خدای خود را یاد کن و از سخن زیاد پرهیز کن مگر سخن خیری باشد. سپس فرمود: از تمامیت حج و عمره این است که انسان زبان خود را از هر سخنی حفظ کند مگر سخن خیری باشد، همان گونه که خداوند می فرماید: «فَمَنْ فَرَضَ فِيهِنَّ الْحَجَّ فَلَا رَفَثَ وَلَا فُسُوقَ وَلَا جِدَالَ فِي الْحَجِّ» (2) امام باقر علیه السلام فرمود: تمامیت حج ملاقات با امام است. (3)

امام صادق علیه السلام فرمود: اگر حج به جا آوردی باید حج خود را به زیارت ما ختم کنی چرا که زیارت ما سبب تمامیت حج تو خواهد بود. (4)

ص: 552

1- عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: الْعُمْرَةُ وَاجِبَةٌ عَلَى الْخَلْقِ بِمَنْزِلَةِ الْحَجِّ مَنْ اسْتَطَاعَ لِأَنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ يَقُولُ «وَأَتَمُّوا الْحَجَّ وَالْعُمْرَةَ لِلَّهِ» وَإِنَّمَا نَزَلَتْ الْعُمْرَةُ بِالْمَدِينَةِ وَأَفْضَلُ الْعُمْرَةِ عُمْرَةُ رَجَبٍ. (علل الشرايع، ج 408/2، ح 1)

2- تفسير صافی - از کافی 3.

3- وفي الكافي عنه عليه السلام قال: إِذَا أُحْرِمْتَ فَعَلَيْكَ بِتَقْوَى اللَّهِ وَذِكْرِ اللَّهِ كَثِيرًا وَقَلِّهِ الْكَلَامَ إِلَّا بِخَيْرٍ، فَإِنَّ مِنْ تَمَامِ الْحَجِّ وَالْعُمْرَةِ أَنْ يَحْفَظَ الْمَرْءُ لِسَانَهُ إِلَّا مِنْ خَيْرٍ، كَمَا قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ فَإِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ يَقُولُ: «فَمَنْ فَرَضَ فِيهِنَّ الْحَجَّ فَلَا رَفَثَ وَلَا فُسُوقَ وَلَا جِدَالَ فِي الْحَجِّ». وفيه عن الباقر عليه السلام قال: تَمَامُ الْحَجِّ لِقَاءُ الْإِمَامِ. (تفسير صافی، ج 174/1 - از کتاب کافی، ج 338/4، ح 3)

4- عن جعفر بن محمد عليهما السلام قال: إِذَا حَجَّ أَحَدُكُمْ فَلْيَخْتِمِ حَجَّهُ بِزِيَارَتِنَا، لِأَنَّ ذَلِكَ مِنْ تَمَامِ الْحَجِّ. (علل الشرايع، ج 459/2، ح 1)

فَإِنْ أَحْصَيْتُمْ فَمَا اسْتَيْسَرَ مِنَ الْهَدْيِ وَلَا تَحْلِقُوا رُءُوسَكُمْ حَتَّىٰ يَبْلُغَ الْهَدْيُ مَحَلَّهُ فَمَنْ كَانَ مِنْكُمْ مَرِيضًا أَوْ بِهِ أَذًى مِنْ رَأْسِهِ فَفَدِيهِ مِنْ صِيَامٍ أَوْ صَدَقَةٍ أَوْ نُسُكٍ فَإِذَا أَمِنْتُمْ فَمَنْ تَمَتَّعَ بِالْعُمْرَةِ إِلَى الْحَجِّ فَمَا اسْتَيْسَرَ مِنَ الْهَدْيِ فَمَنْ لَمْ يَجِدْ فَصِيَّةً يَوْمَ ثَلَاثَةِ أَيَّامٍ فِي الْحَجِّ وَسَبْعَةٍ إِذَا رَجَعْتُمْ تِلْكَ عَشْرَةٌ كَامِلَةٌ ذَلِكَ لِمَنْ لَمْ يَكُنْ أَهْلُهُ حَاضِرِي الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ وَاتَّقُوا اللَّهَ وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ (بقره / 196)

## احکام محصور و مصدود

از روایات معصومین علیهم السلام ظاهر می شود که مقصود از «فَإِنْ أَحْصَيْتُمْ فَمَا اسْتَيْسَرَ مِنَ الْهَدْيِ» این است که حاجی پس از محرم شدن «محصور» یعنی مریض شود و یا «مصدود» یعنی دشمن از او جلوگیری کند و نتواند به مکه برود.

در کتاب کافی از امام صادق علیه السلام نقل شده که فرمود: «محصور» مریض است و «مصدود» کسی است که مشرکان و غیر آنان او را از رفتن به مکه باز می دارند، همان گونه که رسول خدا صلی الله علیه و آله و اصحاب او را از رفتن به مکه باز داشتند، و برای «مصدود» زن حلال است و لکن برای «محصور» حلال نیست. (1)

امام باقر علیه السلام فرمود: «مصدود» در همان مکانی که ممنوع گردیده است باید قربانی خود را ذبح کند تا زن ها برای او حلال شوند و لکن «محصور» باید قربانی خود را به من بفرستد و با کاروانیان برای ذبح قربانی خود وعده کند و چون قربانی او به محل خود رسید و ذبح گردید. او در همان مکان از احرام خارج شود و اگر در

ص: 553

1- عَنْ مُعَاوِيَةَ بْنِ عَمَّارٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: سَمِعْتُهُ يَقُولُ: الْمَحْصُورُ غَيْرُ الْمَصْدُودِ؛ الْمَحْصُورُ الْمَرِيضُ، وَالْمَصْدُودُ الَّذِي يَصُدُّهُ الْمُشْرِكُونَ كَمَا رَدُّوا رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَاصْدَحَابَهُ لَيْسَ مِنْ مَرَضٍ، وَالْمَصْدُودُ تَحِلُّ لَهُ النِّسَاءُ وَالْمَحْصُورُ لَا تَحِلُّ لَهُ النِّسَاءُ. (کافی، ج 369/4، ح 3)

خود احساس سلامت و توان نمود و گمان کرد که می تواند به قافله برسد باید حرکت کند و اگر قبل از ذبح قربانی به مکه رسید باید به احرام خود باقی بماند تا همه مناسک را انجام بدهد و قربانی خویش را ذبح کند و در آن صورت حج او صحیح است و چیزی بر او نیست و لکن اگر وارد مکه شود و قربانی او ذبح شده باشد باید سال آینده به حج و یا عمره برود. گفته شد: اگر قبل از رسیدن به مکه در حال احرام بمیرد چه حکمی دارد؟ امام علیه السلام فرمود: باید در سال بعد برای او حجی انجام گیرد. (1)

امام صادق علیه السلام در تفسیر «فَمَنْ كَانَ مِنْكُمْ مَرِيضًا أَوْ بِهِ أَذًى مِنْ رَأْسِهِ» فرمود: هنگامی که حاجی بعد از احرام محصور و مریض می شود باید قربانی خود را (همان گونه که گذشت) به مکه بفرستد، پس اگر قبل از آن که قربانی او ذبح شود در سر او بیماری پیدا شود و نتواند صبر کند باید در همان محل گوسفندی را ذبح کند و یا سه روز روزه بگیرد و یا صدقه بدهد یعنی به شش نفر فقیر هرکدام نصف صاع صدقه بدهد (و از احرام خارج شود). (2)

و در کافی و تفسیر عیاشی آمده که رسول خدا صلی الله علیه و آله در حج به یکی از اصحاب خود به نام کعب بن عجره برخورد نمود و او محرم بود و شپش از سر او می ریخت، پس رسول خدا صلی الله علیه و آله به او فرمود: آیا در آزار هستی؟ عرض کرد: آری. پس این آیه نازل شد: «فَمَنْ كَانَ مِنْكُمْ مَرِيضًا أَوْ بِهِ أَذًى مِنْ رَأْسِهِ» و رسول خدا صلی الله علیه و آله به او فرمود تا سر خود را بتراشد و سه روز روزه بگیرد و یا به شش مسکین صدقه بدهد یعنی به هر کدام دو مد طعام بدهد و یا گوسفندی را ذبح کند. او در انتخاب هرکدام به فرموده امام صادق الا مختار خواهد بود و مقصود از «نسک» در آیه گوسفند است. (3)

ص: 554

---

1- تهذیب شیخ طوسی، ج 423/5، ح 147، تفسیر صافی، ج 174/1

2- تفسیر صافی، ج 175/5 - از کتاب کافی

3- تفسیر صافی، ج 175/1

امام صادق علیه السلام در تفسیر «فَإِذَا أُمِنْتُمْ فَمَنْ تَمَتَّعَ بِالْعُمْرَةِ إِلَى الْحَجِّ فَمَا اسْتَيْسَرَ مِنَ الْهَدْيِ فَمَنْ لَمْ يَجِدْ فَصِيَامُ ثَلَاثَةِ أَيَّامٍ فِي الْحَجِّ وَسَبْعَةٍ إِذَا رَجَعْتُمْ» فرمود: «متمتع اگر گوسفند قربانی برای خود نیافت باید در روز هفتم و هشتم و نهم ذی الحجه روزه بگیرد» گفته شد: او شاید روزه هشتم وارد مکه شده باشد؟ امام علیه السلام فرمود: او بعد از ایام تشریق سه روز روزه می گیرد. گفته شد: اگر قافله به او مهلت ندهند تا در مکه روزه بگیرد چه باید بکند؟ فرمود: «روز حرکت از مکه را در مکه روزه بگیرد و دو روز دیگر را در سفر» گفته شد: او مسافر خواهد بود؟ فرمود: مگر او روز عرفه مسافر نبود؟ سپس فرمود: ما خانواده از کتاب خدا سخن می گوئیم که می فرماید: «فَصِيَامُ ثَلَاثَةِ أَيَّامٍ فِي الْحَجِّ» یعنی در ماه ذی الحجه در مکه «وَسَبْعَةٍ إِذَا رَجَعْتُمْ» یعنی وهفت روز در بازگشت از حج (1).

امام صادق علیه السلام در تفسیر «ذَلِكَ لِمَنْ لَمْ يَكُنْ أَهْلُهُ حَاضِرِي الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ» فرمود: هر کس فاصله او تا مکه جنوبا و شمالا و شرقا و غربا بیش از هیجده میل (شانزده فرسخ) نباشد نمی تواند حج تمتع انجام بدهد مانند «مر» و امثال آن (که فاصله آن تا مکه یک مرحله است).

امام باقر علیه السلام فرمود: این آیه مربوط به اهل مکه است و حج تمتع و عمره برای آنان نیست. گفته شد: حد آن چیست؟ فرمود: چهل و هشت میل از همه اطراف مکه

ص: 555

1- عَنْ رِفَاعَةَ بْنِ مُوسَى قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنِ الْمُتَمَتِّعِ لَا يَجِدُ الْهَدْيَ؟ قَالَ: «يَصُومُ قَبْلَ التَّرْوِيهِ يَوْمَ وَ يَوْمَ التَّرْوِيهِ وَ يَوْمَ عَرَفَةَ» قُلْتُ: فَإِنَّهُ قَدِمَ يَوْمَ التَّرْوِيهِ؟ قَالَ: يَصُومُ ثَلَاثَةَ أَيَّامٍ بَعْدَ التَّشْرِيقِ قُلْتُ: لَمْ يُقِمْ عَلَيْهِ جَمَالُهُ؟ قَالَ: يَصُومُ يَوْمَ الْحَصَةِ بِهِ وَ بَعْدَهُ يَوْمَيْنِ قَالَ: قُلْتُ: وَ مَا الْحَصَةُ بِهِ؟ قَالَ: يَوْمَ نَفَرِهِ قُلْتُ: يَصُومُ وَ هُوَ مُسَافِرٌ؟ قَالَ: «نَعَمْ، أَلَيْسَ هُوَ يَوْمَ عَرَفَةَ مُسَافِرًا، إِنَّا أَهْلُ بَيْتِ نَقُولُ ذَلِكَ لِقَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ: «فَصِيَامُ ثَلَاثَةِ أَيَّامٍ فِي الْحَجِّ» يَقُولُ فِي ذِي الْحِجَّةِ». (كافي، ج 4/506، ح 1)

جز عسفان وذات عرق و این دو محل مصداق «حاضری المسجد الحرام» اند. (1)

الْحَجُّ أَشْهُرٌ مَّعْلُومَاتٌ فَمَنْ فَرَضَ فِيهِنَّ الْحَجَّ فَلَا رَفَثَ وَلَا فُسُوقَ وَلَا جِدَالَ فِي الْحَجِّ وَمَا تَفَعَّلُوا مِنْ خَيْرٍ يَعْلَمُهُ اللَّهُ وَتَزَوَّدُوا فَإِنَّ خَيْرَ الزَّادِ التَّقْوَىٰ وَاتَّقُونِ يَا أُولِي الْأَلْبَابِ (بقره / 197)

## ماه های حج و آداب آن

امام صادق و امام باقر علیهما السلام در عده ای از روایات فرموده اند: «أَشْهُرٌ مَّعْلُومَاتٌ» ماه های شوال و ذی القعدة و ذی الحجة است «ولیس لأحد أن یحج فیما سواهن ومن أحرم الحج فی غیر أشهر الحج فلا حج له». (2) یعنی احدی حق ندارد در غیر ماه های حج احرام ببندد و اگر چنین کند حج او حج نخواهد بود.

و در کتاب کافی و تفسیر عیاشی از امام صادق علیه السلام نقل شده که فرمود: مقصود از من «فَمَنْ فَرَضَ فِيهِنَّ الْحَجَّ» تلبیه و اشعار و تقلید است و هر کدام را انجام بدهد وارد حج شده است و فرمود: مقصود از «رفث» جماع است. و مقصود از «فسوق» کذب و دروغ و فحش است. و مقصود از «جدال» گفتن: لا-والله ولی والله است. و در روایت کافی آمده که فرمود: کفارة جدال یک گوسفند است و کفارة فسوق یک گاو است و کفارة جماع فساد حج است. (3)

ص: 556

1- عن زرارة قال: سألت أبا جعفر عليه السلام عن قول الله: «ذَلِكَ لِمَنْ لَمْ يَكُنْ أَهْلَهُ حَاضِرِي الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ»، قال: هو لأهل مكة ليست لهم متعة ولا عليهم عمرة. قلت: وما حد ذلك؟ قال: ثمانية وأربعين ميلا من نواحي مكة، كل شيء دون عسفان ودون ذات عرق فهو من حاضري المسجد الحرام. (تفسیر عیاشی، ج 93/1، ح 247)

2- عَنْ زُرَّارَةَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: «الْحَجُّ أَشْهُرٌ مَّعْلُومَاتٌ» سُؤَالَ وَ ذُو الْقَعْدَةِ وَ ذُو الْحِجَّةِ لَيْسَ لِأَحَدٍ أَنْ يَحُجَّ فِيهَا سِوَاهُنَّ. (کافی، ج 289/4، ح 1)

3- قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «إِذَا أُحْرِمْتَ فَعَلَيْكَ بِتَقْوَى اللَّهِ وَ ذِكْرِ اللَّهِ كَثِيرًا وَ قَلِّهِ الْكَلَامَ إِلَّا بِخَيْرٍ، فَإِنَّ مِنْ تَمَامِ الْحَجِّ وَ الْعُمْرَةِ أَنْ يَحْفَظَ الْمَرْءُ لِسَانَهُ إِلَّا مِنْ خَيْرٍ، كَمَا قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ فَإِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ يَقُولُ: «فَمَنْ فَرَضَ فِيهِنَّ الْحَجَّ فَلَا رَفَثَ وَلَا فُسُوقَ وَلَا جِدَالَ فِي الْحَجِّ» وَ الرَّفَثُ الْجَمَاعُ؛ وَ الْفُسُوقُ الْكُذْبُ وَ السَّبَابُ؛ وَ الْجِدَالُ قَوْلُ الرَّجُلِ: لَا وَاللَّهِ، (تهذيب، ج 296/5، ح 1003)

محمد بن مسلم گوید: به امام باقر علیه السلام عرض کردم: اگر شخص محرم بگوید: به جانم سوگند آیا جدال نموده است؟ فرمود: این گونه سوگندها جدال نیست و سوگند حرام سوگندی است که با نام خدا باشد و بگوید: به خدا سوگند و یا نه به خدا سوگند. (1)

مؤلف گوید: احادیث این بحث فراوان است و آن چه بیان شد خلاصه ای از

آنها بود و برای تفصیل بیشتر باید به کتب فقهی مراجعه شود.

لَيْسَ عَلَيْكُمْ جُنَاحٌ أَنْ تَبْتَغُوا فَضْلًا مِنْ رَبِّكُمْ فَإِذَا أَفَضْتُمْ مِنْ عَرَفَاتٍ فَاذْكُرُوا اللَّهَ عِنْدَ الْمَشْعَرِ الْحَرَامِ وَاذْكُرُوهُ كَمَا هَدَاكُمْ وَإِنْ كُنْتُمْ مِنْ قَبْلِهِ لَمَنِ الضَّالِّينَ (بقره / 198)

### ذکر خداوند در سرزمین مشعر الحرام

امام صادق علیه السلام فرمود: مقصود از « فَضْلًا مِنْ رَبِّكُمْ » به دست آوردن مال و تأمین معاش است و هنگامی که حاجی از اعمال و مناسک حج فارغ شد و از احرام خارج گردید، می تواند در موسم حج به تجارت و خرید و فروش بپردازد.

جابر از امام باقر وائمه دیگر از نقل نموده که فرمودند: مردم قبلاً تجارت و خرید و فروش را در حج حرام می دانستند و خداوند در این آیه تصریح نموده که تجارت و خرید و فروش در موسم حج حرام نیست. (2)

ص: 557

---

1- عن محمد بن مسلم عن أحدهما عن رجل محرم قال لرجل: لا لعمرى، قال: ليس ذلك بجَدَالٍ إنما الجَدَالُ واللّه و بلى واللّه. (تفسیر عیاشی، ج 115/1، ح 264)

2- عن أبي عبد الله عليه السلام في قول الله: «لَيْسَ عَلَيْكُمْ جُنَاحٌ أَنْ تَبْتَغُوا فَضْلًا مِنْ رَبِّكُمْ» يعني الرزق إذا أحل الرجل من إحرامه وقضى نسكه فليشتر وليبيع في الموسم. (تفسیر عیاشی، ج 115/1)



اما باقر علیه السلام در سخن دیگری می فرماید مقصود از «لَيْسَ عَلَيْكُمْ جُنَاحٌ...» یعنی باکی نیست که پس از اعمال حج از خدای خود درخواست مغفرت و آمرزش کنید. (1)

امام عسکری علیه السلام می فرماید: «فَإِذَا أَفَضْتُمْ مِنْ عَرَفَاتٍ...» یعنی هنگامی که از عرفات حرکت کردید و به مزدلفه (ومشعرالحرام) رسیدید، نعمت های ظاهری و باطنی خدا را یاد کنید و برسید و آقای پیامبران صلی الله علیه و آله و وصی او علی بن ابی طالب علیه السلام سید و آقای اصفیا درود و صلوات بفرستید چرا که او شما را به دین خود و ایمان به رسول خدا صلی الله علیه و آله هدایت نموده است و قبل از آن شما در گمراهی بوده اید. (2)

ثُمَّ أَفِيضُوا مِنْ حَيْثُ أَفَاضَ النَّاسُ وَاسْتَغْفِرُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ (بقره / 199)

امام باقر علیه السلام می فرماید: قریش وهم سوگندهای آنان با مردم دیگر در عرفات وقوف نمی کردند و از عرفات به مشعر افاضه نمی نمودند و می گفتند: ما اهل حرم خدا هستیم و از حرم خدا خارج نمی شویم از این رو در مشعر وقوف می کردند و از مشعر به من می آمدند و خداوند (در این آیه) آنان را امر نموده که در عرفات وقوف بکنند و سپس از عرفات به مشعر افاضه کنند. (3)

ص: 558

1- مجمع البیان، ج 47/2.

2- قَالَ الْإِمَامُ الْعَسْكَرِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ اللَّهُ تَعَالَى لِلْحُجَّاجِ «فَإِذَا أَفَضْتُمْ مِنْ عَرَفَاتٍ» وَ مَصَدَّقْتُمْ إِلَى الْمُزْدَلِفَةِ «فَاذْكُرُوا اللَّهَ عِنْدَ الْمَشْرِعِ الْحَرَامِ» بِآلَائِهِ وَ نِعْمَائِهِ وَ الصَّلَاةِ عَلَى مُحَمَّدٍ سَيِّدِ أَنْبِيَائِهِ وَ عَلَى عَلِيِّ سَيِّدِ أَصْفِيَائِهِ وَ اذْكُرُوهُ كَمَا هَدَاكُمْ لِدِينِهِ وَ الْإِيمَانَ بِرَسُولِهِ وَ إِنْ كُنْتُمْ مِنْ قَبْلِهِ لَمَنِ الضَّالِّينَ عَنْ دِينِهِ قَبْلَ أَنْ يَهْدِيَكُمْ إِلَى دِينِهِ. (تفسیر امام عسکری علیه السلام، ص 607، ح 358)

3- تفسیر صافی، ج 1/177 - از مجمع البیان.

در تفسیر عیاشی از امام صادق علیه السلام ضمن اخباری این معنا نقل شده است و امام صادق علیه السلام می فرماید: مقصود از «الناس» ابراهیم و اسماعیل و اسحاق و کسان دیگری هستند که از عرفات به مشعر افاضه می نموده اند. (1)

امام حسین علیه السلام می فرماید: ناس ما خانواده هستیم.

امام صادق علیه السلام ضمن بیان حدیث حج رسول خدا صلی الله علیه و آله می فرماید: سپس رسول خدا صلی الله علیه و آله صبحگاه با اصحاب خود (از منی) به عرفات آمد در حالی که عادت قریش این بود که در مشعر الحرام وقوف می کردند و از آن جا به منا افاضه می نمودند و مردم را از وقوف به مشعر منع می کردند، پس رسول خدا صلی الله علیه و آله برای وقوف حرکت نمود و قریش دوست می داشتند که او در مشعر الحرام وقوف نماید و همانند آنان از مشعر به منی افاضه نماید، پس خداوند این آیه را نازل نمود «ثُمَّ أَفِيضُوا مِنْ حَيْثُ أَفَاضَ النَّاسُ وَاسْتَغْفِرُوا اللَّهَ» و مقصود از ناس ابراهیم و اسماعیل و اسحاق و پیامبران و مؤمنین بعد از آنان هستند. (2)

مؤلف گوید: روایات در ذیل این آیه فراوان است و خلاصه همه آنها چیزی بود

که نقل شد.

ص: 559

---

1- وفي المجمع عن الباقر عليه السلام: كانت قریش وحلفاؤهم من الحمس لا يقفون مع الناس بعرفات ولا يفيضون منها و يقولون نحن أهل حرم الله تعالى فلا نخرج من الحرم فيقفون بالمشعر و يفيضون منه فأمرهم الله أن يقفوا بعرفات و يفيضوا منه. (تفسیر صافی، ج 1/235 ، ح 199)

2- عن علي قال سألت أبا عبد الله عليه السلام عن قول الله: «ثُمَّ أَفِيضُوا مِنْ حَيْثُ أَفَاضَ النَّاسُ» قال: كانت قریش يفيض من المزدلفة في الجاهلية يقولون: نحن أولى بالبيت من الناس، فأمرهم الله أن يفيضوا من حيث أفاض الناس من عرفة. (تفسیر صافی، ج 1/177؛ تفسیر عیاشی، ج 1/97، ح 266)

فَإِذَا قَضَيْتُمْ مَنَاسِكَكُمْ فَاذْكُرُوا اللَّهَ كَذِكْرِكُمْ آبَاءَكُمْ أَوْ أَشَدَّ ذِكْرًا فَمِنَ النَّاسِ مَنْ يَقُولُ رَبَّنَا آتِنَا فِي الدُّنْيَا وَمَا لَهُ فِي الْآخِرَةِ مِنْ خَلَاقٍ \* وَمِنْهُمْ مَنْ يَقُولُ رَبَّنَا آتِنَا فِي الدُّنْيَا حَسَنَةً وَفِي الْآخِرَةِ حَسَنَةً وَقِنَا عَذَابَ النَّارِ \* أُولَئِكَ لَهُمْ نَصِيبٌ مِمَّا كَسَبُوا وَاللَّهُ سَرِيعُ الْحِسَابِ (بقره / 200-202)

## انگیزه های متفاوت حجاج

امام باقر علیه السلام می فرماید: (قریش وامثال آنان از) مردم مکه عادت داشتند که پس از اعمال حج (در ایام تشریق) گرد هم جمع می شدند و مفاخر پدران خود و آثار آنان را بر می شمردند و از تاریخ زندگی و حقوق آنان یاد می کردند، از این رو خداوند آنها را امر نمود که در چنین مکانی به جای شمردن آثار و مفاخر پدران خود، خدای خود را یاد کنند بلکه شایسته است که بیش از آن به یاد خداوند و نعمت های ظاهری و باطنی او باشند. چرا که حق خداوند از حق پدران آنان بزرگ تر و نعمت های او بیشتر می باشد. (1)

امام صادق علیه السلام در تفسیر «رَبَّنَا آتِنَا فِي الدُّنْيَا حَسَنَةً وَفِي الْآخِرَةِ حَسَنَةً» فرمود: حسنه

ص: 560

1- وفي المجمع عن الباقر عليه السلام كانوا إذا فرغوا من الحج يجتمعون هناك يعدون مفاخر آبائهم ومآثرهم ويذكرون أيامهم القديمة و ياديهم الجسيمة فأمرهم الله سبحانه أن يذكروه مكان ذكر آبائهم في هذا الموضع أو أشد ذكرا أو يزيدوا على ذلك بأن يذكروا نعم الله سبحانه و يعدوا آلاءه و يشكروا نعمائه لأن آبائهم وإن كانت لهم عليهم أيا و نعم فنعم الله سبحانه عليهم أعظم و أياديه عندهم أفخم ولأنه سبحانه المنعم بتلك المآثر والمفاخر على آبائهم و عليهم في الناس من يقول فإن الناس من بين مقل لا يطلب بذكركه الا الدنيا و مكثر يطلب به خير الدارين فيكونوا من المكثرين تينا آتينا اجعل إيتاءنا و منحتنا في الدنيا خاصة و ما له في الآخرة من خلاق نصيب و حظ لأن همه مقصور على الدنيا لا يعمل للآخرة عملا ولا يطلب منها خيرا. (تفسير صافى، ج 1/ 178 - از مجمع البيان)

در آخرت، به معنای رضوان الله و بهشت است و حسنه در دنیا، وسعت روزی و معاش و حسن خلق در دنیا است (1)

امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: حسنه در دنیا، زن صالحه است و در آخرت حورالعین بهشتی است و «عَذَابُ النَّارِ» زن ناشایسته [و بد زبان و بد اخلاق] است (2).

امام عسکری علیه السلام فرمود: مقصود از «أُولَئِكَ لَهُمْ نَصِيبٌ مِّمَّا كَسَبُوا» این است که خواننده این دعا از نصیب و ثواب دنیا و آخرت بهره مند خواهند شد (3).

امام صادق علیه السلام می فرماید: شخصی از پدرم - پس از بازگشت از موقف [عرفات] - سؤال کرد: آیا به نظر شما خداوند دعای همه این مردم را اجابت می کند؟ پدرم فرمود: هیچ کس در این موقف (عرفات) وقوف نمی کند، مگر آن که خداوند او را می بخشد خواه مؤمن باشد و خواه کافر، جز آن که آمرزش آنان سه گونه است 1. اگر مؤمن باشد، خداوند گناهان گذشته و آینده او را می آمرزد و او را از آتش دوزخ آزاد می کند، چنان که می فرماید: «رَبَّنَا آتِنَا فِي الدُّنْيَا حَسَنَةً وَفِي الْآخِرَةِ حَسَنَةً وَقِنَا عَذَابَ النَّارِ أُولَئِكَ لَهُمْ نَصِيبٌ مِّمَّا كَسَبُوا وَاللَّهُ سَرِيعُ الْحِسَابِ»، 2. کسی که خداوند گناهان گذشته او را می بخشد و به او گفته می شود: «در باقیمانده عمر خود نیکوکار باش» چنان که می فرماید: «فَمَنْ تَعَجَّلَ فِي يَوْمَيْنِ فَلَا إِثْمَ عَلَيْهِ وَمَنْ تَأَخَّرَ فَلَا إِثْمَ عَلَيْهِ» یعنی

ص: 561

---

1- عن عبد الأعلى قال: سألت أبا عبد الله عليه السلام عن قول الله: «رَبَّنَا آتِنَا فِي الدُّنْيَا حَسَنَةً وَفِي الْآخِرَةِ حَسَنَةً وَقِنَا عَذَابَ النَّارِ» قال رضوان الله و الجنة في الآخرة والسعة في المعيشة و حسن الخلق في الدنيا. (تفسير عياشي، ج 1/98، ح 274)

2- عن أمير المؤمنين عليه السلام: في الدنيا المرأة الصالحة وفي الآخرة الحوراء و عذاب النار المرأة السوء و قيل الحسنه في الدنيا العلم و العبادة و في الآخرة الجنة، و عذاب النار الشهوات و الذنوب المؤدية اليها. (تفسير صافي، ج 1/179)

3- همان

کسی که قبل از گذشتن از موقف بمیرد گناهی بر او نخواهد بود و کسی که مرگ او به تأخیر افتد گناهی بر او نیست و نیز کسی که از کبائر پرهیز کند گناهی بر او نخواهد بود.

واما عامه و مخالفین ما می گویند: «معنای (فَمَنْ تَعَجَّلَ فَلَا إِثْمَ عَلَيْهِ) این است که اگر حاجی در «نفر» اول (یعنی روز 12 ذیحجه) از منی خارج شود گناهی بر او نیست و اگر در «نفر» دوم (یعنی روز 13 ذیحجه) خارج شود نیز گناهی بر او نیست اگر از صید پرهیز نموده باشد. در حالی که تو میدانی که خداوند پس از خروج از احرام صید را حلال نموده و فرموده است: «وَإِذَا حَلَلْتُمْ فَاصْطَادُوا» و لکن عامه می گویند: «وَإِذَا حَلَلْتُمْ فَاتَّقُوا الصَّيْدَ». 3. کافری که برای زینت و هوس های دنیایی در موقف عرفات آمده باشد او نیز اگر از کفر و شرک خود توبه کند خداوند گناهان گذشته او را می بخشد و اگر بدون توجه به حال شرک و نفاق باقی بماند خداوند پاداش و قوف او را در عرفات از دنیا می دهد، چنان که می فرماید: «مَنْ كَانَ يُرِيدُ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا وَزِينَتَهَا نُوفَّ إِلَيْهِمْ أَعْمَالَهُمْ فِيهَا وَهُمْ فِيهَا لَا يُبْخَسُونَ\*أُولَئِكَ الَّذِينَ لَيْسَ لَهُمْ فِي الْآخِرَةِ إِلَّا النَّارُ وَحَبِطَ مَا صَنَعُوا فِيهَا وَبَاطِلٌ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ» (1). (2)

ص: 562

1- هود / 15.

2- عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: سَأَلَ رَجُلٌ أَبِي بَعْدَ مُنْصَرَفِهِ مِنَ الْمَوْقِفِ فَقَالَ أَتَرَى يُحِبُّ اللَّهُ هَذَا الْخَلْقَ كُلَّهُ فَقَالَ أَبِي مَا وَقَفَ بِهَذَا الْمَوْقِفِ أَحَدٌ إِلَّا غَفَرَ اللَّهُ لَهُ مُؤْمِنًا كَانَ أَوْ كَافِرًا إِلَّا أَنَّهُمْ فِي مَغْفِرَتِهِمْ عَلَى ثَلَاثِ مَنَازِلَ مُؤْمِنٌ غَفَرَ اللَّهُ لَهُ مَا تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِهِ وَ مَا تَأَخَّرَ وَأَعْتَقَهُ مِنَ النَّارِ وَ ذَلِكَ قَوْلُهُ عَزَّ وَجَلَّ «رَبَّنَا آتِنَا فِي الدُّنْيَا حَسَنَةً وَفِي الْآخِرَةِ حَسَنَةً وَقِنَا عَذَابَ النَّارِ أُولَئِكَ لَهُمْ نَصِيبٌ مِمَّا كَسَبُوا وَ اللَّهُ سَرِيعُ الْحِسَابِ» وَ مِنْهُمْ مَنْ غَفَرَ اللَّهُ لَهُ مَا تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِهِ وَ قِيلَ لَهُ يَغْنِي مِنْ مَاتَ قَبْلَ أَنْ يَمْضِيَ فَلَا إِثْمَ عَلَيْهِ وَ مَنْ تَأَخَّرَ فَلَا إِثْمَ عَلَيْهِ» يَعْنِي مَنْ مَاتَ قَبْلَ أَنْ يَمْضِيَ فَلَا إِثْمَ عَلَيْهِ وَ مَنْ تَأَخَّرَ فَلَا إِثْمَ عَلَيْهِ لِمَنْ اتَّقَى الصَّيْدَ أَفْتَرَى أَنَّ الصَّيْدَ يَحْرِمُهُ اللَّهُ بَعْدَ مَا أَحَلَّهُ فِي قَوْلِهِ عَزَّ وَجَلَّ وَ إِذَا حَلَلْتُمْ فَاصْطَادُوا وَ فِي تَفْسِيرِ الْعَامَّةِ مَعْنَاهُ وَ إِذَا حَلَلْتُمْ فَاتَّقُوا الصَّيْدَ وَ كَافِرٌ وَقَفَ هَذَا الْمَوْقِفَ زِينَةَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا غَفَرَ اللَّهُ لَهُ مَا تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِهِ إِنْ تَابَ مِنَ الشَّرْكِ فِيمَا بَقِيَ مِنْ عُمْرِهِ وَ إِنْ لَمْ يَتُبْ وَقَاهُ أَجْرُهُ وَ لَمْ يَحْرِمْهُ أَجْرُهُ هَذَا الْمَوْقِفِ وَ ذَلِكَ قَوْلُهُ عَزَّ وَجَلَّ «مَنْ كَانَ يُرِيدُ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا وَ زِينَتَهَا نُوفَّ إِلَيْهِمْ أَعْمَالَهُمْ فِيهَا وَ هُمْ فِيهَا لَا يُبْخَسُونَ أُولَئِكَ الَّذِينَ لَيْسَ لَهُمْ فِي الْآخِرَةِ إِلَّا النَّارُ وَ حَبِطَ مَا صَنَعُوا فِيهَا وَ بَاطِلٌ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ» (كافي، ج 4 /

521 ح 10)

محمد بن مسلم می گوید: امام باقر علیه السلام در تفسیر «فَاذْكُرُوا اللَّهَ كَذِكْرِكُمْ آبَاءَكُمْ أَوْ أَشَدَّ ذِكْرًا» فرمود: بین مردم جاهلیت مرسوم بوده که از پدران خود زیاد یاد می کردند و می گفتند: پدرم چنین و چنان بود. (1)

امام باقر علیه السلام در تفسیر آیه فوق فرمود: در جاهلیت مردم به پدران خود سوگند می خوردند و می گفتند: «کلا و أبیک» و «بلی و أبیک» پس به آنان امر شد که بگویند: «لا والله» و «بلی والله» (2).

مرحوم طبرسی در مجمع البیان از امیرالمؤمنین علیه السلام در تفسیر «وَاللَّهُ سَرِيعُ الْحِسَابِ» نقل نموده که فرمود: خداوند حساب همه خلق خود را دفع انجام خواهد داد، همان گونه که رزق آنان را دفع می دهد (3).

ص: 563

1- عن محمد بن مسلم قال: سألت أبا جعفر عليه السلام في قول الله: «فَاذْكُرُوا اللَّهَ كَذِكْرِكُمْ آبَاءَكُمْ أَوْ أَشَدَّ ذِكْرًا» قال: كان الرجل في الجاهلية يقول: كان أبي وكان أبي فأنزلت هذه الآية في ذلك

2- عن زرارة عن أبي جعفر عليه السلام قال سألته عن قوله: «فَاذْكُرُوا اللَّهَ كَذِكْرِكُمْ آبَاءَكُمْ أَوْ أَشَدَّ ذِكْرًا» قال: إن أهل الجاهلية كان من قولهم كلا و أبیک، بلی و أبیک، فأمروا أن يقولوا لا والله و بلی والله. (تفسیر عیاشی، ح 117/1 ح 273)

3- روي عن أمير المؤمنين عليه السلام أنه قال: معناه أنه يحاسب الخلق دفعة كما يرزقهم دفعة. (مجمع البیان، ج 52/2)

مرحوم فیض در تفسیر صافی می فرماید: در روایت دیگری وارد شده که خداوند حساب همه خلایق را در مقدار چشم برهم زدن انجام خواهد داد. (1)

در تفسیر امام عسکری علیه السلام آمده که می فرماید: علت اینکه خداوند در یک لحظه حساب همه خلایق را در قیامت انجام می دهد این است که هیچ چیزی توجه او را از چیز دیگر مشغول نمی کند و هیچ محاسبه ای توجه او را از محاسبه دیگر باز نمی دارد و هنگامی که حساب یک نفر را می کند حساب همه خلایق را نیز خواهد نمود چنان که می فرماید: «مَا خَلَقَكُمْ وَلَا بَعَثَكُمْ إِلَّا كَنَفْسٍ وَاحِدَةً» (2).

وَأَذْكُرُوا اللَّهَ فِي أَيَّامٍ مَعْدُودَاتٍ فَمَنْ تَعَجَّلَ فِي يَوْمَيْنِ فَلَا إِثْمَ عَلَيْهِ وَمَنْ تَأَخَّرَ فَلَا إِثْمَ عَلَيْهِ لِمَنِ اتَّقَىٰ وَاتَّقُوا اللَّهَ وَاعْلَمُوا أَنَّكُمْ إِلَيْهِ تُحْشَرُونَ (203)(بقره/ 203)

### ایام تشریق در منی

امام صادق علیه السلام فرمود: مقصود از «أَيَّامٍ مَعْدُودَاتٍ» ایام تشریق (یعنی 11-12-13 ذی حجه) است و مردم (جاهلیت) هنگامی که در منی قرار می گرفتند بعد از انجام قربانی با همدیگر تفاخر می کردند و هر کدام به دیگری می گفت: پدرم چنین و چنان کرد. پس خداوند به آنان فرمود: همانند این که پدران خود را یاد می کنید

ص: 564

- 
- 1- يحاسب الخلائق كلهم على كثرتهم و كثرة أعمالهم في مقدار لمح البصر كما ورد في الخبر. (تفسیر صافی، ج 1/ 179)
  - 2- وفي تفسیر الامام لأنه لا يشغله شأن عن شأن ولا محاسبة عن محاسبة فإذا حاسب واحد فهو في تلك الحالة محاسب لكل يتم حساب الكل بتمام حساب الواحد وهو كقوله: «مَا خَلَقَكُمْ وَلَا بَعَثَكُمْ إِلَّا كَنَفْسٍ وَاحِدَةً» و يأتي في سورة الأنعام ما يقرب منه. (همان)

خدا را به یاد آورید بلکه بیش از آن به یاد خدا و ذکر او باشید. سپس امام صادق علیه السلام فرمود: بگوئید: «الله أكبر، الله أكبر، لا إله إلا الله والله أكبر ولله الحمد، الله أكبر على ما هدانا، الله أكبر على ما رزقنا من بهيمة الأنعام» (1)

محمد بن مسلم گوید: از امام صادق علیه السلام در تفسیر «وَأذْكُرُوا اللَّهَ فِي أَيَّامٍ مَعْدُودَاتٍ» سؤال نمودم فرمود: تکبیر در ایام تشریق برای کسانی که در منی هستند از بعد از نماز ظهر روز عید قربان تا بعد از نماز صبح روز سیزدهم می باشد و در شهرهای دیگر، از بعد از نماز ظهر عید قربان تا بعد از ده نماز می باشد... (2)

ابویوب گوید: به امام صادق علیه السلام در شب دوازدهم ذی حجه - عرض کردم: من می خواهم زود از منی خارج شوم در چه ساعتی خارج شوم؟ امام علیه السلام فرمود: اما روز دوازدهم نباید خارج شوی تا ظهر شود، و اما روز سیزدهم هنگامی که خورشید تابید خارج می شوی «على بركة الله» چرا که خداوند می فرماید: «فَمَنْ تَعَجَّلَ فِي يَوْمَيْنِ فَلَا إِثْمَ عَلَيْهِ وَمَنْ تَأَخَّرَ فَلَا إِثْمَ عَلَيْهِ» و اگر خداوند «وَمَنْ تَأَخَّرَ فَلَا إِثْمَ عَلَيْهِ» را نفرموده بود همه مردم روز دوازدهم از منی کوچ می کردند (3).

ص: 565

1- عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ: «وَأذْكُرُوا اللَّهَ فِي أَيَّامٍ مَعْدُودَاتٍ» قَالَ هِيَ أَيَّامُ الشَّرِيقِ كَانُوا إِذَا أَقَامُوا بِيَمْنَى بَعْدَ النَّحْرِ تَفَاخَرُوا فَقَالَ الرَّجُلُ مِنْهُمْ كَانَ أَبِي يَفْعَلُ كَذَا وَكَذَا فَقَالَ اللَّهُ جَلَّ ثَنَاؤُهُ: «فَإِذَا أَفْضَنْتُمْ مِنْ عَرَفَاتٍ فَادْكُرُوا اللَّهَ كَذِكْرِكُمْ آبَاءَكُمْ أَوْ أَشَدَّ ذِكْرًا» قَالَ وَالْتَكْبِيرُ اللَّهُ أَكْبَرُ اللَّهُ أَكْبَرُ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَاللَّهُ أَكْبَرُ اللَّهُ أَكْبَرُ وَ لِلَّهِ الْحَمْدُ اللَّهُ أَكْبَرُ عَلَى مَا هَدَانَا اللَّهُ أَكْبَرُ عَلَى مَا رَزَقَنَا مِنْ بِهِمَةِ الْأَنْعَامِ.

(کافی، ج 4/516 ح 3)

2- مُحَمَّدُ بْنُ مُسْلِمٍ عَنْ أَحَدِهِمَا عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنْ رَجُلٍ فَاتَتْهُ رُكْعَةٌ مَعَ الْإِمَامِ مِنَ الصَّلَاةِ أَيَّامَ الشَّرِيقِ قَالَ يُتِمُّ صَلَاتَهُ ثُمَّ يُكَبِّرُ قَالَ وَ سَأَلْتُهُ عَنِ التَّكْبِيرِ بَعْدَ كُلِّ صَلَاةٍ فَقَالَ كَمْ سَبَّحْتَ إِلَهَ لَيْسَ شَيْءٌ مُؤَقَّتٌ يَعْنِي فِي الْكَلَامِ . (کافی، ج 4/516 ح 5)

3- عَنْ أَبِي أَيُّوبَ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: إِنَّا نُرِيدُ أَنْ نَتَعَجَّلَ السَّيْرَ وَ كَانَتْ لَيْلَةُ النَّفْرِ حِينَ سَأَلْتُهُ فَأَيَّ سَاعَةٍ نَنْفِرُ فَقَالَ لِي: أَمَّا الْيَوْمَ الثَّانِي فَلَا تَنْفِرُ حَتَّى تَزُولَ الشَّمْسُ وَ كَانَتْ لَيْلَةُ النَّفْرِ، وَ أَمَّا الْيَوْمَ الثَّلَاثِ فَإِذَا ابْيَضَّتِ الشَّمْسُ فَانْفِرْ عَلَى بَرَكَهِ اللَّهِ، فَإِنَّ اللَّهَ جَلَّ ثَنَاؤُهُ يَقُولُ: «فَمَنْ تَعَجَّلَ فِي يَوْمَيْنِ فَلَا إِثْمَ عَلَيْهِ وَ مَنْ تَأَخَّرَ فَلَا إِثْمَ عَلَيْهِ» فَلَوْ سَكَتَ لَمْ يَبْقَ أَحَدٌ إِلَّا تَعَجَّلَ وَ لَكِنَّهُ قَالَ: «وَ مَنْ تَأَخَّرَ فَلَا إِثْمَ عَلَيْهِ» (کافی، ج 4/519 ح 1)



امام صادق علیه السلام فرمود: اگر محرم در حال احرام صید کند نمی تواند در نفر اول یعنی روز دوازدهم از منی خارج شود و نیز کسی که در نفر اول خارج می شود نباید صید کند تا مردم از منی خارج شوند چنان که خداوند می فرماید: «فَمَنْ تَعَجَّلَ فِي يَوْمَيْنِ فَلَا إِثْمَ عَلَيْهِ وَمَنْ تَأَخَّرَ فَلَا إِثْمَ عَلَيْهِ لِمَنِ اتَّقَى» (1).

ابوحمزه ثمالی گوید: امام باقر علیه السلام در تفسیر «فَمَنْ تَعَجَّلَ فِي يَوْمَيْنِ فَلَا إِثْمَ عَلَيْهِ وَمَنْ تَأَخَّرَ فَلَا إِثْمَ عَلَيْهِ لِمَنِ اتَّقَى» فرمود: به خدا سوگند مقصود از این آیه شماست؛ چرا که رسول خدا صلی الله علیه و آله و فرمود: بر ولایت علی علیه السلام ثابت نمی مانند مگر متقون (2).

امام باقر علیه السلام فرمود: نفر اول مربوط به کسی است که در احرام خود از صید و زناشویی و دروغ و قسم و آنچه خداوند در احرام او حرام نموده بوده پرهیز کرده باشد (3).

ص: 566

1- وسائل، ج 14، ح 19196.

2- عن أبي حمزة الثمالي عن أبي جعفر عليه السلام في قوله: «فَمَنْ تَعَجَّلَ فِي يَوْمَيْنِ فَلَا إِثْمَ عَلَيْهِ وَمَنْ تَأَخَّرَ فَلَا إِثْمَ عَلَيْهِ» الآية، قال: أنتم والله هم، إن رسول الله صلى الله عليه وآله قال: لا يثبت على ولاية علي عليه السلام إلا المتقون. (تفسير عياشي، ج 1/119، ح 286)

3- عن أبي جعفر عليه السلام في قوله: «فَمَنْ تَعَجَّلَ فِي يَوْمَيْنِ فَلَا إِثْمَ عَلَيْهِ وَمَنْ تَأَخَّرَ فَلَا إِثْمَ عَلَيْهِ لِمَنِ اتَّقَى» منهم الصيد واتقى الرفث والفسوق والجدال و ما حرم الله عليه في إحرامه. (تفسير عياشي، ج 1/99، ح 280)

وَمِنَ النَّاسِ مَنْ يُعْجِبُكَ قَوْلُهُ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَيُشْهَدُ اللَّهُ عَلَى مَا فِي قَلْبِهِ وَهُوَ أَلَدُّ الْخِصَامِ (204) وَإِذَا تَوَلَّى سَعَى فِي الْأَرْضِ لِيُفْسِدَ فِيهَا وَيُهْلِكَ الْحَرْثَ وَالنَّسْلَ وَاللَّهُ لَا يُحِبُّ الْفُسَادَ (205) وَإِذَا قِيلَ لَهُ اتَّقِ اللَّهَ أَخَذَتْهُ الْعِزَّةُ بِالْإِثْمِ فَحَسَدُ بِهِ جَهَنَّمَ وَلِبَسَ الْمِهَادُ (206) وَمِنَ النَّاسِ مَنْ يَشْرِي نَفْسَهُ ابْتِغَاءَ مَرْضَاتِ اللَّهِ وَاللَّهُ رَءُوفٌ بِالْعِبَادِ (207) يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا ادْخُلُوا فِي السَّلَامِ كَافَّةً وَلَا تَتَّبِعُوا خُطَوَاتِ الشَّيْطَانِ إِنَّهُ لَكُمْ عَدُوٌّ مُبِينٌ (208) فَإِنْ زَلَلْتُمْ مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَتْكُمْ الْبَيِّنَاتُ فَاذْكُرُوا أَنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ حَكِيمٌ (209) هَلْ يَنْظُرُونَ إِلَّا أَنْ يَأْتِيَهُمُ اللَّهُ فِي ظُلَلٍ مِنَ الْغَمَامِ وَالْمَلَائِكَةُ وَقُضِيَ الْأَمْرُ وَإِلَى اللَّهِ تُرْجَعُ الْأُمُورُ (210) سَلِّ بَنِي إِسْرَائِيلَ كَمَا آتَيْنَاهُمْ مِنْ آيَةٍ بَيِّنَةٍ وَمَنْ يُبَدِّلْ نِعْمَةَ اللَّهِ مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَتْهُ فَإِنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ (211) زُيِّنَ لِلَّذِينَ كَفَرُوا الْحَيَاةَ الدُّنْيَا وَيَسْخَرُونَ مِنَ الَّذِينَ آمَنُوا وَالَّذِينَ اتَّقَوْا فَوْفَهُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَاللَّهُ يَرْزُقُ مَنْ يَشَاءُ بِغَيْرِ حِسَابٍ (212) كَانَ النَّاسُ أُمَّةً وَاحِدَةً فَبَعَثَ اللَّهُ النَّبِيِّنَ مُبَشِّرِينَ وَمُنذِرِينَ وَأَنْزَلَ مَعَهُمُ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ لِيَحْكُمَ بَيْنَ النَّاسِ فِي مَا اخْتَلَفُوا فِيهِ وَمَا اخْتَلَفَ فِيهِ إِلَّا الَّذِينَ أُوتُوهُ مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَتْهُمْ الْبَيِّنَاتُ بَغْيًا بَيْنَهُمْ فَهَدَى اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا لِمَا اخْتَلَفُوا فِيهِ مِنَ الْحَقِّ بِإِذْنِهِ وَاللَّهُ يَهْدِي مَنْ يَشَاءُ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ (213)

(اعجاب و عجب) سرور معجب است از چیزی استحسانا له وذلك إذا تعجب من شدة حسنه، و «ألد» شدید الخصومة را گویند، و «لده یلده» إذا غلبه في الخصومة، و «خصام» جمع الخصم، و قیل مصدر كالمخاصمة، و «تولی» به معنای انحراف از چیزی به خلاف جهت اوست، و «سعی» به معنای عمل و کوشش است، و «إفساد» به معنای اضرار بدون استحقاق و مصلحت است، و «إهلاك» کاری است که به سبب آن نفی انتفاع شود، و «حرث» به معنای زرع است، و «نسل» به معنای عقب و دودمان است، مانند این که «ناس» نسل آدم اند، و «اتقاء» پرهیز از خسران است، و «إتقاء الله» پرهیز از عذاب اوست، و «عزت» قدرت غیر قابل شکست است، و «مهاد» به معنای جایگاه است، و «شراء» به معنای فروختن و خریدن آمده و در قرآن فقط به معنای فروختن است، مانند « وَ شَرَوْهُ بِثَمَنٍ بَخْسٍ » و «رضا» ضد سخط است، و «كافة» به معنای جمیعا منصوب به حالت است، و «زل الرجل» إذا أذنب، و زل عن الطريق یعنی لم يستعصم، و «عزیز» القدير الذي لا يعجزه شيء، واصل العزة الإمتناع، و «هَلْ يَنْظُرُونَ» یعنی هل ينتظرون، واصل النظر، الطلب لإدراك الشيء، و نظر با قلب به معنای فکر است و نظر با چشم، انتظار دیدن است، و «ظلل» جمع طلة به معنای سایبان است، از این رو سحاب را ظله گویند، و «غمام» به معنای سحاب است و آن ابر سفیدی است که سایه می شود از نور خورشید، و «تزیین و تحسین» به یک معناست و زینت اسم مصدر است، و «زین» خلاف شین است، و «امت» به معنای ملت و دین است.

### ترجمه

### اشاره

و از مردم، کسانی هستند که گفتار آنان، در زندگی دنیا مایه اعجاب تو می شود (در ظاهر، اظهار محبت شدید می کنند) و خدا را بر آنچه در دل دارند گواه می گیرند. (این در

حالی است که) آنان، سرسخت ترین دشمنانند (204). (نشانه آن، این است که) هنگامی که روی برمی گردانند (و از نزد تو خارج می شوند)، در راه فساد در زمین، کوشش می کنند، و زراعتها و چهارپایان را نابود می سازند (با اینکه می دانند) خدا فساد را دوست نمی دارد (205). و هنگامی که به آنها گفته شود: «از خدا بترسید!» (لجاجت آنان بیشتر می شود)، ولجاجت و تعصب، آنها را به گناه می کشاند. آتش دوزخ برای آنان کافی است و چه بدجایگاهی است! (206). بعضی از مردم (با ایمان وفداکار، همچون علی علیه السلام در «لیلة المبیت» به هنگام خفتن در جایگاه پیغمبران صلی الله علیه و آله)، جان خود را به خاطر خشنودی خدا می فروشند و خداوند نسبت به بندگان مهربان است (207). ای کسانی که ایمان آورده اید همگی در صلح و آشتی درآید! و از گامهای شیطان، پیروی نکنید که او دشمن آشکار شماست (208). و اگر بعد از این همه نشانه های روشن، که برای شما آمده است، لغزش کردید (و گمراه شدید)، بدانید (از چنگال عدالت خدا، فرار نتوانید کرد) که خداوند، توانا و حکیم است (209). آیا (پیروان فرمان شیطان، پس از این همه نشانه ها و برنامه های روشن) انتظار دارند که خداوند و فرشتگان، در سایه هایی از ابرها به سوی آنان بیایند (و دلایل تازه ای در اختیارشان بگذارند؟! با اینکه چنین چیزی محال است!) و همه چیز انجام شده، و همه کارها به سوی خدا بازمی گردد (210). از بنی اسرائیل بپرس: «چه اندازه نشانه های روشن به آنها دادیم؟» (ولی آنان، نعمتها و امکانات مادی و معنوی را که خداوند در اختیارشان گذاشته بود، در راه غلطی به کار گرفتند.) و کسی که نعمت خدا را، پس از آن که به سراغش آمد، تبدیل کند و (در مسیر خلاف به کار گیرد، گرفتار عذاب شدید الهی خواهد شد) که خداوند شدید العقاب است (211). زندگی دنیا برای کافران زینت داده شده است، از این رو افراد با ایمان را (که گاهی دستشان تهی است)، مسخره میکنند در حالی که پرهیزگاران در قیامت، بالاتر از آنان هستند (چرا که ارزشهای حقیقی در آنجا آشکار می گردد، و صورت عینی به خود می گیرد) و خداوند، هرکس را بخواهد بدون حساب روزی می دهد (212). مردم (در آغاز) يك دسته بودند (و تضادی در میان آنها وجود نداشت. بتدریج جوامع و طبقات پدید آمد و اختلافات و تضادهایی در میان آنها پیدا 570

شد، در این حال) خداوند، پیامبران را برانگیخت تا مردم را بشارت و بیم دهند و کتاب آسمانی، که به سوی حق دعوت می کرد، با آنها نازل نمود تا در میان مردم، در آنچه اختلاف داشتند، داوری کند. (افراد با ایمان، در آن اختلاف نکردند) تنها (گروهی از) کسانی که کتاب را دریافت داشته بودند، و نشانه های روشن به آنها رسیده بود، به خاطر انحراف از حق و ستمگری، در آن اختلاف کردند. خداوند، آنها را که ایمان آورده بودند، به حقیقت آنچه مورد اختلاف بود، به فرمان خودش، رهبری نمود. (اما افراد بی ایمان، هم چنان در گمراهی و اختلاف، باقی ماندند.) و خدا، هرکس را بخواهد، به راه راست هدایت میکند (213).

تفسیر اهل بیت علیهم السلام

وَمِنَ النَّاسِ مَنْ يُعْجِبُكَ قَوْلُهُ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَيُشْهِدُ اللَّهَ عَلَىٰ مَا فِي قَلْبِهِ وَهُوَ أَلَدُّ الْخِصَامِ \* وَإِذَا تَوَلَّىٰ سَعَىٰ فِي الْأَرْضِ لِيُفْسِدَ فِيهَا وَيُهْلِكَ الْحَرْثَ وَالنَّسْلَ وَاللَّهُ لَا يُحِبُّ الْفُسَادَ \* وَإِذَا قِيلَ لَهُ اتَّقِ اللَّهَ أَخَذَتْهُ الْعِزَّةُ بِالْإِثْمِ فَحَسْبُهُ جَهَنَّمُ وَلَيْسَ الْمِهَادُ (بقره / 204 - 206)

### دروغگویی و ریاکاری منافقین

امام عسکری علیه السلام در تفسیر این سه آیه به طور خلاصه می فرماید: مقصود از «مَنْ يُعْجِبُكَ» کسی است که با اظهار دیانت و اسلام و نشان دادن زهد و احسان، می خواهد خود را در قلب تو بزرگ و با شرافت جلوه دهد، و مقصود از «وَيُشْهِدُ اللَّهَ عَلَىٰ مَا فِي قَلْبِهِ» این است که برای تو، به نام خدا سوگند می خورد که او مخلص و مؤمن و اهل احسان می باشد، و مقصود از «وَهُوَ أَلَدُّ الْخِصَامِ» این است که او دشمن سرسختی است برای تو و مسلمانان و با زبان بازی می خواهد خود را نیکو نشان بدهد، و لکن چون از نزد تو می رود، سعی می کند تا با کفر و ظلم باطنی خود، روی زمین فساد کند و زراعت و حیوانات (و نعمت های دیگر خداوند را) از بین ببرد و

ص: 570

چون به او گفته می شود: از خدا بترس، تکبر و جهالت، او را به گناه وا می دارد و ظلم و شر خود را افزون می کند، از این رو خداوند می فرماید: «فَحَسْبُهُ جَهَنَّمُ وَلَبِئْسَ الْمِهَادُ» (1).

آنچه گفته شد، در تفسیر برهان از امیرالمؤمنین و امام کاظم و امام صادق و امام باقر علیهم السلام از کتاب کافی و تفسیر عیاشی نقل شده است (2).

مرحوم طبرسی از امام صادق علیه السلام نقل نموده که فرمود: مقصود از «حرث» دین است و مقصود از «نسل» مردم هستند. (یعنی این منافق مفسد می خواهد دین خدا و مسلمانان را تباہ نماید) (3).

ص: 571

1- قَالَ الْإِمَامُ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَلَمَّا أَمَرَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ فِي الْآيَةِ الْمُتَقَدِّمَةِ لِهَذِهِ الْآيَاتِ بِالتَّقْوَى سِرًّا وَعَلَانِيَةً أَخْبَرَ مُحَمَّدًا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ أَنَّ فِي النَّاسِ مَنْ يُظْهِرُهَا وَيُسِرُّ خِلَافَهَا وَيَنْطَوِي عَلَى مَعَاصِي اللَّهِ فَقَالَ يَا مُحَمَّدُ- وَمِنَ النَّاسِ مَنْ يُعْجِبُكَ قَوْلُهُ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَبِإِظْهَارِهِ لَكَ الدِّينَ وَالْإِسْلَامَ وَيُزَيِّنُهُ بِحَضْرَتِكَ بِالْوَرَعِ وَالْإِحْسَانِ- وَيُشْهَدُ اللَّهُ عَلَى مَا فِي قَلْبِهِ بِأَنْ يَحْلِفَ لَكَ بِأَنَّهُ مُؤْمِنٌ مُخْلِصٌ مُصَدِّقٌ لِقَوْلِهِ بِعِلْمِهِ- وَإِذَا تَوَلَّى عَنْكَ أَذْبَرَ- سَدَّ عَى فِي الْأَرْضِ لِيُفْسِدَ فِيهَا وَيَعْصِيَ بِالْكَفْرِ الْمُخَالِفِ لِمَا أَظْهَرَ لَكَ وَالظُّلْمِ الْمُبَايِنِ لِمَا وَعَدَ مِنْ نَفْسِهِ بِحَضْرَتِكَ وَ يُهْلِكَ الْحَرْثَ بِأَنْ يُحْرِقَهُ أَوْ يُفْسِدَهُ- وَ النَّسْلَ بِأَنْ يَقْتُلَ الْحَيَوَانَاتِ فَيَنْقَطِعَ نَسْلُهُ- وَاللَّهُ لَا يُحِبُّ الْفُسَادَ لَا يَرْضَى بِهِ وَلَا يَتْرُكُ أَنْ يُعَاقَبَ عَلَيْهِ. وَإِذَا قِيلَ لَهُ اتَّقِ اللَّهَ لِهَذَا الَّذِي يُعْجِبُكَ قَوْلُهُ اتَّقِ اللَّهَ وَدَعِ سُوءَ صَدِّعِكَ أَخَذَتْهُ الْعِزَّةُ بِالْإِثْمِ الَّذِي هُوَ مُحْتَقَبُهُ فَيَزِدَادُ إِلَى شَرِّهِ شَرًّا وَيُضَيِّفُ إِلَى ظُلْمِهِ ظُلْمًا- فَحَسْبُ بِهِ جَهَنَّمُ جَزَاءً لَهُ عَلَى سُوءِ فِعْلِهِ وَعَذَابًا- وَلَبِئْسَ الْمِهَادُ تَمْهِيدُهَا وَ يَكُونُ دَائِمًا فِيهَا. (تفسیر صافی، ج 1/181؛ تفسیر امام عسکری علیه السلام، ص 619، ح 362)

2- کافی، ج 289/8 ح 435، تفسیر عیاشی، ج 1/ص 119 - 120، تفسیر برهان، ج 2/205.

3- تفسیر برهان، ج 2/205.

مرحوم علی بن ابراهیم قمی نیز این معنی را نقل نموده و سپس گوید: این آیه درباره خلیفه دوم نازل شده است، و برخی گفته اند: درباره معاویه نازل شده است (1).

وَمِنَ النَّاسِ مَنْ يَشْرِي نَفْسَهُ ابْتِغَاءَ مَرْضَاتِ اللَّهِ وَاللَّهُ رَءُوفٌ بِالْعِبَادِ (بقره / 207)

### فداکاری امیرالمؤمنین برای تحصیل رضای خدا

حکیم بن جبیر گوید: امام سجاد علیه السلام فرمود: این آیه درباره امیرالمؤمنین علیه السلام نازل شد، هنگامی که او در «لیلة المبيت» در بستر رسول خدا خوابید و رسول خدا صلی الله علیه و آله به مدینه هجرت نمود (2).

از طریق اهل سنت نیز این حدیث نقل شده است و موفق بن احمد با سند خود آن را از حکیم بن جبیر از علی بن الحسین علیه السلام نقل نموده و در ذیل آن آمده است:

علی بن ابی طالب علیه السلام نخستین کسی بود که جان خود را به خداوند فروخت (و این آیه درباره او نازل شد) (3).

ابوذر می گوید: عمر بن خطاب دستور داد (برای تعیین خلیفه بعد از خود) علی علیه السلام و عثمان و طلحه و زبیر و عبد الرحمان بن عوف و سعد بن ابی وقاص در خانه ای جمع شوند - و در خانه را بر خود ببندند و از بین خود خلیفه مورد نظر خویش را تعیین نمایند و تنها تا سه روز این مشاوره ادامه پیدا کند، پس اگر پنج نفر

ص: 572

---

1- وقوله: «هَلْ يَنْظُرُونَ وَيُهْلِكُ الْحَرْثَ وَ النَّسْلَ» قال: الحرث في هذا الموضع الدين، والنسل الناس، ونزلت في فلان ويقال في معاوية. (تفسير قمی، ج 71/1)

2- عن حکیم بن جبیر، عن علي بن الحسين عليه السلام في قول الله عز وجل: «وَمِنَ النَّاسِ مَنْ يَشْرِي نَفْسَهُ ابْتِغَاءَ مَرْضَاتِ اللَّهِ». قال: نزلت في علي عليه السلام حين بات على فراش رسول الله صلى الله عليه و آله. (امالی شیخ طوسی، ص 446، ح 996)

3- شواهد التنزيل، ج 132/1

از آنان بر یک نفر توافق نمودند و یک نفر دیگر مخالف بود او را بکشند و اگر چهار نفر بربیک نفر توافق نمودند و دو نفر دیگر مخالف بودند آن دو نفر باید کشته شوند و چون همه آنان بر یک نفر توافق نمودند، او خلیفه است و حرفی در آن نیست (وبه گمان خود خلیفه رسول خدا صلی الله علیه و آله را تعیین نمودند) امیرالمؤمنین علیه السلام به آنان فرمود: من دوست می دارم که به سخن من گوش فرا دهید و اگر آن را حق دانستید بپذیرید و اگر باطل دانستید انکار نمایید. آنان گفتند: سخن شما چیست؟ پس امیرالمؤمنین علیه السلام برخی از فضائل خویش را بیان نمود و آنان سخن او را تأیید نمودند تا این که فرمود: آیا در بین شما کسی هست که درباره او آیه «وَمِنَ النَّاسِ مَنْ يَشْرِي نَفْسَهُ ابْتِغَاءَ مَرْضَاتِ اللَّهِ وَاللَّهُ رَءُوفٌ بِالْعِبَادِ» نازل شده باشد؟ سپس فرمود: آیا کسی جز من در «لیلة المبیة» در بستر رسول خدا صلی الله علیه و آله خوابید و جان خود را فدای رسول خدا صلی الله علیه و آله نمود؟ گفتند: خیر (1)

انس بن مالک گوید: هنگامی که رسول خدا صلی الله علیه و آله برای هجرت به مدینه - با ابوبکر به طرف غار ثور رفت، به علی علیه السلام فرمود تا در بستر او بخوابد و آن برد (یمانی رسول خدا صلی الله علیه و آله) را بر روی خود بکشد، پس امیرالمؤمنین علیه السلام در حالی که خود را آماده کشته شدن نموده بود، در بستر آن حضرت خوابید و قریش (نیمه شب از خانه های خود برای کشتن رسول خدا صلی الله علیه و آله خارج شدند و از دیوار وارد خانه آن حضرت گردیدند و چون خواستند شمشیرهای خود را بر او وارد کنند . در حالی که شکی نداشتند که او حضرت محمد صلی الله علیه و آله است - با یکدیگر گفتند: او را بیدار کنید تا طعم کشته شدن و شمشیرهای ما را بالای سر خود ببیند، و هنگامی که دیدند

ص: 573

---

1- عن ابن عباس، قال: بات علي عليه السلام ليلة خرج رسول الله صلی الله علیه و آله عن المشركين على فراشه ليعمي علي قریش، وفيه نزلت هذه: وَمِنَ النَّاسِ مَنْ يَشْرِي نَفْسَهُ ابْتِغَاءَ مَرْضَاتِ اللَّهِ. (امالی شیخ طوسی، ص 252، ح 43/451)



علی علیه السلام در بستر او خوابیده است منصرف شدند و در جستجوی رسول خدا صلی الله علیه و آله رفتند و خداوند این آیه را در شأن امیرالمؤمنین علیه السلام نازل نمود «وَمِنَ النَّاسِ مَنْ يَشْرِي نَفْسَهُ ابْتِغَاءَ مَرْضَاتِ اللَّهِ وَاللَّهُ رَءُوفٌ بِالْعِبَادِ» (1).

در تفسیر ثعلبی، و ملحه ابن عقبه، و فضائل العشرة ابوالسعادات، و اخبار غزالی و ... از اهل سنت و ابن بابویه قمی و ابن شاذان و کلینی و طوسی و ابن عقده و برقی و ... از علمای شیعه، از ابن عباس و ابی رافع و هندی بن ابی هاله از رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل شده که فرمود: خداوند به جبرئیل و میکائیل وحی نمود: من شما را برادر قرار دادم و عمر یکی از شما را بیش از دیگری تعیین نمودم اکنون کدامیک از شما برادر خویش را بر خود مقدم می دارد و برای مردن آماده می شود؟ پس جبرئیل و میکائیل هیچ کدام آماده مرگ نشدند و خداوند به آنان وحی نمود: آیا شما نمی خواهید مانند ولی من علی بن ابی طالب علیه السلام باشید که من بین او و بین پیامبرم محمد صلی الله علیه و آله اخوت و برادری قرار دادم و او پیامبر من را بر خود مقدم نمود و در بستر او خوابید تا کشته شود و جان برادر او محفوظ بماند؟! پس شما باید به زمین بروید و او را از شر دشمنانش حفظ نمایید. پس جبرئیل و میکائیل به زمین آمدند و جبرئیل بالای سر علی علیه السلام نشست و میکائیل پایین پای او نشست و جبرئیل شروع به سخن کرد و گفت:

ص: 574

---

1- عن أنس بن مالك، قال: لما توجه رسول الله صلى الله عليه وآله إلى الغار ومعه أبو بكر، أمر النبي صلى الله عليه وآله عليا عليه وآله عليا عليه السلام أن ينام على فراشه، ويتغشى ببردته، فبات علي عليه السلام موطناً نفسه على القتل، وجاءت رجال من قريش، من بطونها، يريدون قتل رسول الله صلى الله عليه وآله فلما أرادوا أن يضعوا عليه أسياهم، لا يشكون أنه محمد صلى الله عليه وآله، فقالوا: أيقظوه، ليجد ألم القتل، ويرى السيف تأخذه فلما أيقظوه وأوه علياً تركوه، وتفرقوا في طلب رسول الله صلى الله عليه وآله، فأنزل الله عز وجل: «وَمِنَ النَّاسِ مَنْ يَشْرِي نَفْسَهُ ابْتِغَاءَ مَرْضَاتِ اللَّهِ وَاللَّهُ رَءُوفٌ بِالْعِبَادِ». (امالی شیخ طوسی ص 446، ح 4/998)

«بخ بخ من مثلک یابن ابي طالب، و الله يباهى بك الملائكة؛ یعنی به به تو ای پسر ابوطالب، چراکه خداوند به مثل تو بر ملائکه مباحث می نماید» سپس خداوند این آیه را نازل نمود «وَمِنَ النَّاسِ مَنْ يَشْرِي نَفْسَهُ ابْتِغَاءَ مَرْضَاتِ اللَّهِ وَاللَّهُ رَءُوفٌ بِالْعِبَادِ» (1).

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا ادْخُلُوا فِي السَّلَامِ كَافَّةً وَلَا تَتَّبِعُوا خُطَوَاتِ الشَّيْطَانِ إِنَّهُ لَكُمْ عَدُوٌّ مُّبِينٌ \*فَإِنْ زَلَلْتُمْ مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَتْكُمْ الْبَيِّنَاتُ فَاذْكُرُوا أَنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ حَكِيمٌ (بقره / 208 - 209)

## دخول در قلعه امن الهی

امام باقر علیه السلام فرمود: مقصود از «سلم» ولایت ما خانواده است (2).

امام صادق علیه السلام فرمود: مقصود از «سلم» ولایت علی بن ابی طالب علیه السلام است، و مقصود از «وَلَا تَتَّبِعُوا خُطَوَاتِ الشَّيْطَانِ» پیروی نمودن از غیر اوست (3).

ابوبصیر گوید: امام صادق علیه السلام به من فرمود: آیا میدانی «سلم» چیست؟ گفتم: شما دانا ترید. فرمود: «سلم» ولایت امیرالمؤمنین و اوصیای بعد از او (علیهم السلام) هستند و طوات الشیطان (به خدا سوگند ولایت فلانی و فلانی است) (4).

ص: 575

---

1- مناقب ابن شهر آشوب، ج 2/64؛ شواهد التنزیل، ج 1/96، تفسیر برهان، ج 2/ح 11؛ العمدة لابن بطریق، ص 239، ح 367.  
2- عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا ادْخُلُوا فِي السَّلَامِ كَافَّةً وَلَا تَتَّبِعُوا خُطَوَاتِ الشَّيْطَانِ إِنَّهُ لَكُمْ عَدُوٌّ مُّبِينٌ» قَالَ فِي وَلَا يَتَّبِعُوا. (کافی، ج 1/417، ح 29)

3- ینابیع المودة، ص 250 و ج 287/2

4- عن أبي بصير قال: سمعت أبا عبد الله عليه السلام يقول: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا ادْخُلُوا فِي السَّلَامِ كَافَّةً وَلَا تَتَّبِعُوا خُطَوَاتِ الشَّيْطَانِ» قال: أتدري ما السلم؟ قال: قلت: أنت أعلم، قال: ولاية علي والأئمة الأوصياء من بعده، قال: وخطوات الشيطان والله ولاية فلان و فلان. (تفسیر عیاشی، ج 1/102، ح 294)

امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: آگاه باشید که دانش آدم و همه پیامبران و فضائل آنان تا حضرت خاتم النبیین صلی الله علیه و آله در عترت و اهل بیت آن حضرت جمع شده است، پس شما را به کجا می برند و شما به کجا می روید؟ ای کسانی که از صلب اصحاب کشتی نوح به دنیا آمده اید، بدانید که کشتی نوح برای شما مثلی می باشد و همان گونه که در زمان نوح هرکس وارد کشتی نوح شد نجات یافت، ما نیز کشتی نجات این امت هستیم و هرکس به طرف ما بیاید و ولایت ما را بپذیرد نجات خواهد یافت وگرنه هلاک خواهد شد، پس وای بر کسانی که از عترت و اهل بیت پیامبرشان صلی الله علیه و آله جدا شوند، چرا که مثل اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله بین شما مثل اصحاب کهف و باب حطه بنی اسرائیل و باب السلام است و همه شما باید داخل یلم و سلامت شوید و از خطوات شیطان پیروی نکنید(1).

فَإِنْ زَلَلْتُمْ مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَتْكُمْ الْبَيِّنَاتُ فَأَعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ حَكِيمٌ \* هَلْ يَنْظُرُونَ إِلَّا أَنْ يَأْتِيَهُمُ اللَّهُ فِي ظُلَلٍ مِنَ الْغَمَامِ وَالْمَلَائِكَةُ وَقُضِيَ الْأَمْرُ وَإِلَى اللَّهِ تُرْجَعُ الْأُمُورُ (بقره / 209 - 210)

### لغزش از قلعه امن الهی

امام عسکری علیه السلام می فرماید: «... فَإِنْ زَلَلْتُمْ» یعنی اگر از مسیر صلح و صلاح و اسلام و پذیرفتن ولایت علی بن ابی طالب علیه السلام که شرط ایمان است - لغزش پیدا کردید، بدانید که اعتقاد به نبوت پیامبر خدا صلی الله علیه و آله با انکار ولایت علی بن ابی طالب سودی برای شما ندارد، همان گونه که اعتقاد به توحید و یگانگی خداوند، با انکار نبوت پیامبر خدا صلی الله علیه و آله سودی نخواهد داشت.

ص: 576

1- قَالِ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: أَلَا إِنَّ الْعِلْمَ الَّذِي هَبَطَ بِهِ آدَمُ مِنَ السَّمَاءِ إِلَى الْأَرْضِ وَ جَمِيعَ مَا فَضَّلَتْ بِهِ النَّبِيُّونَ إِلَى خَاتَمِ النَّبِيِّينَ عِنْدِي وَ عِنْدَ عِتْرَةِ خَاتَمِ النَّبِيِّينَ فَإِنَّ يَتَاهُ بِكُمْ بَلْ أَيْنَ تَذْهَبُونَ. (بحار الأنوار، ج 8/89، ح 7)

سپس فرمود: «مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَتْكُمْ الْبَيِّنَاتُ» و سخنان رسول خدا صلی الله علیه و آله درباره امامت علی بن ابی طالب علیه السلام است، و مقصود از «فَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ حَكِيمٌ» این است که خداوند قادر و تواناست که مخالفین دین و تکذیب کنندگان پیامبرش را مجازات نماید و کسی نمی تواند از او جلوگیری کند، همان گونه که قادر است به مؤمنین و پیروان پیامبر خود، پاداش [بزرگ] عطا فرماید ... سپس فرمود: علی بن الحسین علیه السلام می فرمود: علی علیه السلام به وسیله این آیه و آیات دیگری در روز شورای سقیفه در مقابل غاصبین خلافت احتجاج نمود، گرچه آنان به خود زیان رساندند و خداوند علی علیه السلام را همانند کعبه امام مردم قرارداد و همان گونه که مردم باید به طرف کعبه نماز بخوانند، در امور دین خود نیز باید از علی علیه السلام پیروی کنند... (1).

مرحوم صدوق در کتاب عیون از حضرت رضا علیه السلام در تفسیر آیه «هَلْ يَنْظُرُونَ إِلَّا أَنْ يَأْتِيَهُمُ اللَّهُ فِي ظُلَلٍ» فرمود: این آیه این گونه نازل شده است: «هل ينظرون إلا أن يأتيهم الله بالملانكة في كل من الغمام» و درباره آیه (وجاء ربك والملك صقاصقا) فرمود: خداوند را نباید توصیف به آمدن و رفتن و انتقال از مکانی به مکان دیگر نمود و مقصود این آیه این است که «وَجَاءَ رَبُّكَ وَالْمَلَكُ صَفًّا صَفًّا» (2).

ص: 577

1- «فَإِنْ زَلَلْتُمْ» عَنِ السَّلَامِ وَالْإِسْلَامِ الَّذِي تَمَامُهُ بِاعْتِقَادِ وَلَايَةِ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ لَا يَنْفَعُ الْإِقْرَارَ بِالتُّبُّوهِ مَعَ جَحْدِ إِمَامِهِ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ كَمَا لَا يَنْفَعُ الْإِقْرَارَ بِالتَّوْحِيدِ مَعَ جَحْدِ التُّبُّوهِ إِنْ زَلَلْتُمْ «مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَتْكُمْ الْبَيِّنَاتُ» مِنْ قَوْلِ رَسُولِ اللَّهِ وَفَضِيلَتِهِ وَآتَاكُمْ الدَّلَالَاتِ الْوَاضِحَاتِ الْبَاهِرَاتِ عَلَيَّ أَنْ مُحَمَّدًا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ الدَّالُّ عَلَيَّ إِمَامَهُ عَلِيٌّ عَلَيْهِ السَّلَامُ نَبِيُّ صِدْقٍ وَدِينَهُ ذَيْنُ حَقٍّ «فَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ حَكِيمٌ» عَزِيزٌ قَادِرٌ عَلَيَّ مُعَاقِبَهُ الْمُخَالَفِينَ لِدِينِهِ وَ الْمُكَذِّبِينَ لِنَبِيِّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ لَا يَقْدِرُ أَحَدٌ عَلَيَّ صَدْرَفِ انْتِقَامِهِ مِنْ مُخَالَفِيهِ وَقَادِرٌ عَلَيَّ إِثَابِهِ الْمُؤَافِقِينَ لِدِينِهِ وَ الْمُصَدِّقِينَ لِنَبِيِّهِ لَا يَقْدِرُ أَحَدٌ عَلَيَّ صَدْرَفِ ثَوَابِهِ عَنْ مُطِيعِيهِ. (تفسير امام عسكري عليه السلام ص 629 ح 366)

2- حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ فَضَالٍ عَنْ أَبِيهِ قَالَ: سَأَلْتُ الرَّضَا عَلِيَّ بْنَ مُوسَى عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنْ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ: «كَأَلَّا إِنَّهُمْ عَنْ رَبِّهِمْ يَوْمَئِذٍ لَمَحْجُوبُونَ» فَقَالَ: إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى لَا يوصفُ بِمَكَانٍ يَحُلُّ فِيهِ فَيُحْجَبُ عَنْهُ فِيهِ عِبَادُهُ، وَلَكِنَّهُ عَزَّ وَجَلَّ يَعْنِي أَنَّ ثَوَابَ رَبِّهِمْ مَحْجُوبُونَ. وَسَأَلْتُهُ عَنْ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ: «وَجَاءَ رَبُّكَ وَالْمَلَكُ صَفًّا صَفًّا»، فَقَالَ: إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ لَا يوصفُ بِالْمَجِيءِ وَالذَّهَابِ، تَعَالَى عَنِ الْإِنْتِقَالِ، إِنَّمَا يَعْنِي بِذَلِكَ: وَجَاءَ أَمْرُ رَبِّكَ وَالْمَلَكُ صَفًّا صَفًّا. وَسَأَلْتُهُ عَنْ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ: «هَلْ يَنْظُرُونَ إِلَّا أَنْ يَأْتِيَهُمُ اللَّهُ فِي ظُلَلٍ مِنَ الْغَمَامِ وَالْمَلَائِكَةُ» قَالَ: يَقُولُ: هَلْ يَنْظُرُونَ إِلَّا أَنْ يَأْتِيَهُمُ اللَّهُ بِالْمَلَائِكَةِ فِي ظُلَلٍ مِنَ الْغَمَامِ (عيون اخبار الرضا عليه السلام، ج 1/ 115 ح 19)

مرحوم عیاشی از ابو حمزه نقل نموده که امام باقر علیه السلام در تفسیر آیه «هَلْ يَنْظُرُونَ إِلَّا أَنْ يَأْتِيَهُمُ اللَّهُ فِي ظُلَلٍ مِنَ الْعَمَامِ وَالْمَلَائِكَةُ وَقُضِيَ الْأَمْرُ» فرمود: ای اباحمزه! گویی من قائم اهل بیت خود را می بینیم که به فراز نجف شما حرکت می نماید و پرچم رسول خدا صلی الله علیه و آله را به اهتزاز در می آورد و در آن وقت ملائکه روز جنگ بدر، براو فرود می آیند، و در کوفه بر فاروق، در قبه ای از نورنازل می شود. سپس فرمود: و مقصود از «وَقُضِيَ الْأَمْرُ» این است که هنگام ظهور آن حضرت (توسط امیرالمؤمنین علیه السلام) بر بینی کافران، داغ زده می شود (1).

سَلِّ بَنِي إِسْرَائِيلَ كَمَا آتَيْنَاهُمْ مِنْ آيَةٍ بَيِّنَةٍ وَمَنْ يُدِلْ نِعْمَةَ اللَّهِ مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَتْهُ فَإِنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ (بقره / 211)

### اتمام حجت بر بنی اسرائیل

ابوبصیر گوید: امام صادق علیه السلام در تفسیر این آیه فرمود: خداوند آیات و نشانه های روشن و فراوانی برای هدایت بنی اسرائیل فرستاد و برخی از آنان ایمان آوردند و

ص: 578

---

1- عن أبي حمزة عن أبي جعفر عليه السلام قال: قال: يا أبا حمزة كأنني بقائم أهل بيتي قد علا نجفكم، فإذا علا فوق نجفكم نشر راية رسول الله صلى الله عليه وآله، فإذا نشرها انحطت عليه ملائكة بدن. (تفسیر عیاشی، ج 103/1، ح 302)

برخی آیات خدا را انکار کردند و برخی اقرار نمودند و برخی تغییر دادند. سپس فرمود: «وَمَنْ يُدِلَّ نِعْمَةَ اللَّهِ مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَتْهُ فَإِنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ» (1).

و در کتاب کافی از امام صادق علیه السلام نقل شده که آن حضرت این آیه را چنین قرائت می نمود. «كَمْ آتَيْنَاهُمْ مِنْ آيَةٍ بَيِّنَةٍ فَمِنْهُمْ مَنْ آمَنَ وَمِنْهُمْ مَنْ جَحَدَ وَمِنْهُمْ مَنْ أَقْرَ وَمِنْهُمْ مَنْ بَدَلَ». (2)

زَيْنَ الَّذِينَ كَفَرُوا الْحَيَاةَ الدُّنْيَا وَيَسْعَرُونَ مِنَ الَّذِينَ آمَنُوا وَالَّذِينَ اتَّقَوْا فَوْقَهُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَاللَّهُ يَرْزُقُ مَنْ يَشَاءُ بِغَيْرِ حِسَابٍ \* كَانَ النَّاسُ أُمَّةً وَاحِدَةً فَبَعَثَ اللَّهُ النَّبِيِّينَ مُبَشِّرِينَ وَمُنذِرِينَ وَأَنْزَلَ مَعَهُمُ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ لِيَحْكُمَ بَيْنَ النَّاسِ فِي مَا اخْتَلَفُوا فِيهِ وَمَا اخْتَلَفَ فِيهِ إِلَّا الَّذِينَ أُوتُوهُ مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَتْهُمْ الْبَيِّنَاتُ بَغْيًا بَيْنَهُمْ فَهَدَى اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا لِمَا اخْتَلَفُوا فِيهِ مِنَ الْحَقِّ بِإِذْنِهِ وَاللَّهُ يَهْدِي مَنْ يَشَاءُ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ (بقره/ 112 - 213)

حب دنیا و انحراف از مسیر حق

در تفسیر عیاشی از امام صادق علیه السلام نقل شده که در تفسیر این آیه فرمود: مقصود از «ناس» در این آیه مردمی هستند که قبل از نوح می زیسته اند. سؤال شد: آیا آنان هدایت یافته بودند؟ فرمود: خیر، بلکه گمراه بودند (وقضه آنان از این قرار بود که)

ص: 579

1- عن أبي بصير عن أبي عبد الله عليه السلام في قوله: «سَلَّ بَنِي إِسْرَائِيلَ كَمْ آتَيْنَاهُمْ مِنْ آيَةٍ بَيِّنَةٍ» فمنهم من آمن و منهم من جحد و منهم من أقر و منهم من أنكر و منهم من بدل بنعمة الله . (تفسیر عیاشی، ج 1/ 122 ح 304)

2- عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «وَ اتَّبَعُوا مَا تَتْلُوا الشَّيَاطِينُ» بِوَلَايَةِ الشَّيَاطِينِ «عَلَى مُلْكِ سُلَيْمَانَ» وَ يَقْرَأُ أَيْضاً «سَلَّ بَنِي إِسْرَائِيلَ كَمْ آتَيْنَاهُمْ مِنْ آيَةٍ بَيِّنَةٍ» فَمِنْهُمْ مَنْ آمَنَ وَ مِنْهُمْ مَنْ جَحَدَ وَ مِنْهُمْ مَنْ أَقْرَ وَ مِنْهُمْ مَنْ بَدَلَ «وَ مَنْ يُدِلُّ نِعْمَةَ اللَّهِ مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَتْهُ فَإِنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ». (كافی، ج 290/8 ح 440)

چون آدم و فرزند او صالح علیهما السلام از دنیا رفتند، جانشین صالح، شیث علیه السلام به پیامبری رسید اما نمی توانست دین خدا را که آدم و فرزند او صالح بر آن بودند اظهار نماید، چرا که قابیل او را تهدید به قتل نموده بود، همان گونه که برادرش هابیل را به قتل رسانید، از این رو شیث علیه السلام با تقیه و کتمان دین خدا به سر می برد و روز به روز بر گمراهی مردم افزوده می شد، تا این که شیث علیه السلام و کسانی که همراه او بودند به جزیره ای در میان دریا رفتند و آزاد، خدا را پرستش نمودند و خداوند اراده نمود تا پیامبرانی را برای هدایت آنان بفرستد.

سپس فرمود: اگر این سؤال از مخالفین ما بشود می گویند: خداوند دست از هدایت مردم برداشته بوده و در مقام هدایت آنان نبوده است و البته دروغ می گویند، چرا که مسأله هدایت مردم چیزی است که خداوند هر سال (در شب قدر) به آن حکم می نماید، چنان که می فرماید: «فِيهَا يُفَرَّقُ كُلُّ أَمْرٍ حَكِيمٍ» (1) یعنی در آن شب قدر هر کاری به گونه ای فیصله داده می شود و خداوند در آن شب، بر هر سختی و رفاه و نزول باران و ... که تقدیر نموده حکم می نماید.

راوی حدیث مسعدة بن صدقه گوید: به امام صادق علیه السلام گفتم: آیا مردمی که قبل از پیامبران می زیسته اند، هدایت یافته بودند یا در گمراهی بودند؟ امام علیه السلام فرمود: آنان هدایت نشده بودند، بلکه برفطرت و سرشت خداپرستی و توحید که خداوند آنان را بر آن خلق نموده بود بودند، و هدایت نشده بودند تا این که خداوند آنان را هدایت نمود. سپس فرمود: مگر سخن ابراهیم علیه السلام را نشنیدی که فرمود: «فَلَيْتَ لَمْ يَهْدِنِي رَبِّي لَأَكُونَنَّ مِنَ الْقَوْمِ الضَّالِّينَ» (2) یعنی اگر پروردگام مرا هدایت نکرده بود از گمراهان می بودم و عهد و پیمان عالم ذر را

ص: 580

1- دخان / 4.

2- انعام / 77.

مؤلف گوید: روایات دیگری نیز در تفسیر عیاشی و غیره در ذیل این آیه نقل شده که به همین معنا اشاره دارد و الله الموفق.

ص: 581

1- عن مسعدة عن أبي عبد الله عليه السلام في قول الله: «كَانَ النَّاسُ أُمَّةً وَاحِدَةً فَبَعَثَ اللَّهُ النَّبِيِّنَ مُبَشِّرِينَ وَمُنذِرِينَ» فقال: كان ذلك قبل نوح، قيل: فعلى هدى كانوا قال: بل كانوا ضلالا، وذلك أنه لما انقرض آدم وصلح ذريته بقي شيث وصيه لا يقدر على إظهار دين الله الذي كان عليه آدم وصالح ذريته، وذلك أن قابيل تواعده بالقتل كما قتل أخاه هابيل، فسار فيهم بالتقية والكتمان، فزادوا كل يوم ضلالا حتى لم يبق على الأرض معهم إلا من هو سلف و لحق الوصي بجزيرة في البحر يعبد الله، فبدأ لله تبارك وتعالى أن يبعث الرسل ولوسئل هؤلاء الجهال لقالوا: قد فرغ من الأمر وكذبوا إنما (هي) شيء يحكم به الله في كل عام، ثم قرأ «فِيهَا يُفَرَّقُ كُلُّ أَمْرٍ حَكِيمٍ» فيحكم الله تبارك وتعالى ما يكون في تلك السنة من شدة أو رخاء أو مطر أو غير ذلك قلت: أفضلًا كانوا قبل النبيين أم على هدى قال: لم يكونوا على هدى كانوا على فطرة الله التي فطرهم عليها «لَا تَبْدِيلَ لِحَلْقِ اللَّهِ»، ولم يكونوا اليهتدوا حتى يهديهم الله أما تسمع يقول إبراهيم «لَئِن لَّمْ يَهْدِنِي رَيْمِي لَأَكُونَنَّ مِنَ الْقَوْمِ الضَّالِّينَ» أي ناسيا للميثاق. (تفسير عیاشی، ج 123.1 ح 309)



أَمْ حَسِبْتُمْ أَنْ تَدْخُلُوا الْجَنَّةَ وَلَمَّا يَأْتِكُمْ مَثَلُ الَّذِينَ خَلَوْا مِنْ قَبْلِكُمْ مَسَّتْهُمُ الْبَأْسَاءُ وَالضَّرَاءُ وَزُلْزِلُوا حَتَّى يَقُولَ الرَّسُولُ وَالَّذِينَ آمَنُوا مَعَهُ مَتَى نَصُرَ اللَّهُ أَلَا إِنَّ نَصْرَ اللَّهِ قَرِيبٌ (214) يَسْأَلُونَكَ مَاذَا يُنْفِقُونَ قُلْ مَا أَنْفَقْتُمْ مِنْ خَيْرٍ فَلِلْوَالِدَيْنِ وَالْأَقْرَبِينَ وَالْيَتَامَى وَالْمَسَاكِينِ وَابْنِ السَّبِيلِ وَمَا تَفْعَلُوا مِنْ خَيْرٍ فَإِنَّ اللَّهَ بِهِ عَلِيمٌ (215) كُتِبَ عَلَيْكُمُ الْقِتَالُ وَهُوَ كُرْهٌ لَكُمْ وَعَسَى أَنْ تَكْرَهُوا شَيْئًا وَهُوَ خَيْرٌ لَكُمْ وَعَسَى أَنْ تُحِبُّوا شَيْئًا وَهُوَ شَرٌّ لَكُمْ وَاللَّهُ يَعْلَمُ وَأَنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ (216) يَسْأَلُونَكَ عَنِ الشَّهْرِ الْحَرَامِ قِتَالٍ فِيهِ قُلْ قِتَالٌ فِيهِ كَبِيرٌ وَصَدَّدَ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ وَكُفْرٌ بِهِ وَالْمَسِدِ جِدِ الْحَرَامِ وَإِخْرَاجُ أَهْلِهِ مِنْهُ أَكْبَرُ عِنْدَ اللَّهِ وَالْفِتْنَةُ أَكْبَرُ مِنَ الْقَتْلِ وَلَا يَزَالُونَ يَقَاتِلُونَكُمْ حَتَّى يَرُدُّوكُمْ عَنْ دِينِكُمْ إِنْ اسْتَطَاعُوا وَمَنْ يَرْتَدِدْ مِنْكُمْ عَنْ دِينِهِ فَيَمُتْ وَهُوَ كَافِرٌ فَأُولَئِكَ حَبِطَتْ أَعْمَالُهُمْ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَأُولَئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ (217) إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَالَّذِينَ هَاجَرُوا وَجَاهَدُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أُولَئِكَ يَرْجُونَ رَحْمَتَ اللَّهِ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ (218) يَسْأَلُونَكَ عَنِ الْخَمْرِ وَالْمَيْسِرِ قُلْ فِيهِمَا إِثْمٌ كَبِيرٌ وَمَنْفَعٌ لِلنَّاسِ وَإِثْمُهُمَا أَكْبَرُ مِنْ نَفْعِهِمَا وَيَسْأَلُونَكَ مَاذَا يُنْفِقُونَ قُلِ الْعَفْوُ كَذَلِكَ يُبَيِّنُ اللَّهُ لَكُمْ الْآيَاتِ لَعَلَّكُمْ تَتَفَكَّرُونَ (219) فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَيَسْأَلُونَكَ عَنِ الْيَتَامَى قُلْ إِصْلَاحٌ لَهُمْ خَيْرٌ وَإِنْ تُخَالِطُوهُمْ فَاخْوَانُكُمْ وَاللَّهُ يَعْلَمُ

«زلزلة» به معنای شدت حرکت است، و «زلزال» بلای تکان دهنده همراه با شدت حرکت است، و جمع آن «زلازل» است، و اصل آن از «زل الشيء عن مكانه می باشد و به خاطر حرف اضافه معنا نیز زیادتی پیدا کرده است، و «زلزلة» تکرار حرکت است، مانند صر و صرصر، وصل و صلصل، و «هو كره لكم» «گره» به معنای مشقت و تحمل چیزی است که نفس از آن کراهت دارد، چه بر او تحمیل بشود یا نشود، و «گره» به فتح به معنای تحمل مشقت است و ممکن است چیزی بر انسان تحمیل شود که بر او مشقت نداشته باشد، و بعضی گفته اند: «گره و گره» به یک معناست، مانند ضَعْف و ضَعُف، و «خیر» نقیض شر است، و «خیر» نفع نیکوست و «شر» ضرر قبیح است، و «صد و منع و صرف» به یک معناست، و «غیره عن امر» یعنی منعه عنه، و «لا يزالون» نفی در نفی است، یعنی یدومون علی القتال، و ما زال یعنی دام، و «حبط عمل الرجل و أحبطه الله إحباطا» یعنی عمل او ضایع و هلاک گردید، و «مهاجرة» به معنای قطع مواصلت است، و «جاهد العدو مجاهدة و جهادا» یعنی حمل نفسه علی المشقة في قتاله، و «رجاء» به معنای آرزو می باشد، و اصل «خمر» به معنای ستر است، و «خمرت الإناء» یعنی غطیته، و خمار به معنای متعة است، و لعل تسمية المسكر بالخمر لكونه يستر العقل، و «میسر» به معنای قمار است، و اصل آن از «سر» است و یاسر به معنای واجب است، و در قمار یکی از دو مقامر چیزی را بر صاحب خود واجب می نماید، و بعضی گفته اند: از سر به معنای آسانی گرفته شده است، و «عفو» به معنای ترک و به معنای وسط است.

آیا پنداشته اید که داخل بهشت خواهید شد؟ در حالی که هنوز (سختی هایی) مانند آنچه بر سر امت های پیشین شما آمده بر سر شما نیامده است؟ آنان مبتلای به سختی وزیان و وحشت تکان دهنده ای شدند تا جایی که پیامبر آنان و پیروان او گفتند: پیروزی و نصرت الهی کی خواهد آمد؟! آگاه باشید که نصرت خداوند نزدیک است (214) از تو سؤال می کنند چه چیز در راه خدا بدهیم (و بر چه کسانی انفاق کنیم)؟ به آنان بگو: بهترین انفاق شما (باید) به پدر و مادر و خویشان و یتیمان و فقرا و مستمندان و در راه ماندگان باشد، و آنچه شما از مال خود انفاق کنید (و یا هر عمل خیر دیگری را انجام بدهید)، خداوند می داند (215) جهاد و قتال (در راه خدا) بر شما واجب شده است در حالی که برای شما ناگوار است، و بسا شما از چیزی کراهت دارید و آن خیر شماست و یا چیزی را دوست می دارید و آن برای شما زیانبار است و مصلحت شما را تنها خدا می داند، و شما (مصالح واقعی خود را) نمی دانید (216) (ای رسول من از تودر باره جنگ در ماه حرام (یعنی ماه هایی که جنگ در آنها حرام است مانند ماه رجب و محرم و ذی القعدة و ذی الحجة) سؤال می کنند، بگو: جنگ در ماه محرم گناهی بزرگ است و لکن بستن راه خدا و کفر ورزیدن به او و جلوگیری از (حج و) مسجد الحرام و اخراج اهل آن نزد خداوند بزرگ تر است، و فتنه (و شرک) بزرگ تر از کشتار است، و همواره (مشرکان) با شما می جنگند تا اگر بتوانند شما را از دینتان برگردانند، و کسانی از شما که از دین خود بازگردند و در حال کفر بمانند، اعمالشان در دنیا و آخرت تباه می شود، و در آتش (دوزخ) مانند گار خواهند بود (217) ترجمه: حقا کسانی که ایمان آورده اند و کسانی که در راه خدا هجرت نمودند و جهاد کردند امیدوار به رحمت خداوند خواهند بود و خداوند آمرزنده و مهربان است (218) (ای رسول من) درباره شراب و قمار از تو سؤال میکنند، به آنان بگو: در این دو چیز گناه بزرگی است، و (لکن) برای مردم منافع و سودهایی در آن ها هست و گناه آن ها بزرگ تر از سود آن هاست و از تو می پرسند که چه چیز انفاق کنند؟ به آنان بگو: باید به مقدار متوسط بین اقتار و اسراف باشد. این گونه خداوند

آیات خود را برای شما بیان می کند، (تعقل و) تفکر نمایند (219) (ای رسول من) درباره یتیمان از تو سؤال می کنند، بگو: به صلاح آنان کار کردن بهتر است، و اگر با آنان همزیستی داشتید و آنان را داخل زندگی خود نمودید آنها برادران (دینی) شمایند و خداوند مفسد (وخیانتکار) را از دستکار باز می شناسد، و اگر خدا می خواست شما را به سختی و دشواری می انداخت، همانا خداوند توانا و حکیم است (220)

## تفسیر اهل بیت علیهم السلام

### اشاره

أَمْ حَسِبْتُمْ أَنْ تُدْخَلُوا الْجَنَّةَ وَلَمَّا يَأْتِكُمْ مَثَلُ الَّذِينَ خَلَوْا مِنْ قَبْلِكُمْ مَسْتَهْمِبًا وَالضَّرَّاءُ وَزُلُزْلُوا حَتَّى يَقُولَ الرَّسُولُ وَالَّذِينَ آمَنُوا مَعَهُ مَتَى نَصُرَ اللَّهُ أَلَا إِنَّ نَصْرَ اللَّهِ قَرِيبٌ (بقره / 214)

### بهشت همراه با سختی هاست

در تفسیر عیاشی از معافی بن سلیمان نقل شده که گوید: هنگامی که ولید بن عبد الملک بن مروان کشته شد، گروهی از شیعیان وحشت نمودند تا این که ما نزد امام صادق علیه السلام رفتیم و آن حضرت فرمود: چه شده که شما در غیر موسم حج و عمره از وطن خود خارج شده اید؟ پس یکی از آنان عرض کرد: علت آن این بود که خداوند ولید را هلاک نمود و اهالی شام متفرق و گرفتار اختلاف شدند!! امام صادق علیه السلام فرمود: شما درباره آنان چیزی نمی دانید. و سپس برخی از احوالات آنان

را بیان نمود و فرمود:

شما امروز در امنیت به سر می برید به گونه ای که از خانه خود خارج می شوید و نیاز خود را برآورده می نمایید و باز سالم به خانه خویش باز می گردید، در حالی که مسلمانان قبل از شما که دارای عقاید شما بودند، اگر یکی از آنان از خانه خود برای کاری خارج می شد او را می گرفتند و دست و پایش را قطع می کردند و بدن او را با

ص: 585

اره می بریدند و بر تنه درخت خرما به دار می آویختند و اجازه نمی دادند که بردین و مذهب خود باقی باشد.

سپس امام صادق علیه السلام سخن خود را قطع نمود و این آیه را تلاوت کرد: «أَمْ حَسِبْتُمْ أَنْ تُدْخَلُوا الْجَنَّةَ...» (1).

در کتاب کافی از امام صادق علیه السلام نقل شده که آن حضرت این آیه را چنین تلاوت می نمود «وَزُلْزِلُوا ثُمَّ زُلْزِلُوا...» (2).

و در حدیث دیگری از آن حضرت نقل شده که فرمود: «حُفَّتِ الْجَنَّةُ بِالْمَكَارِهِ وَ حُفَّتِ النَّارُ بِالشَّهَوَاتِ .» یعنی بهشت آمیخته به سختی ها، و دوزخ و آتش آمیخته به شهوات و لذت هاست (3).

ص: 586

1- عن محمد بن سنان قال: حدثني المعافي بن إسماعيل قال لما قتل الوليد خرج من هذه العصابة نفر بحيث أحدث القوم قال: فدخلنا على أبي عبد الله عليه السلام فقال: ما الذي أخرجكم من غير الحج والعمرة قال: فقال القائل منهم الذي شئت الله من كلمة أهل الشام وقتلهم خليفتهم، واختلافهم فيما بينهم قال: قال ما تجدون أعينكم إليهم فأقبل يذكر حالاتهم أليس الرجل منكم يخرج من بيته إلى سوقه فيقضي حوائجه ثم يرجع لم يختلف إن كان لمن كان قبلكم أتى هو على مثل ما أنتم عليه ليؤخذ الرجل منهم، فيقطع يديه ورجليه وينشر بالمنشير ويصلب على جذع النخلة ولا يدع ما كان عليه، «ثم ترك هذا الكلام ثم انصرف إلى آية من كتاب الله أَمْ حَسِبْتُمْ أَنْ تُدْخَلُوا الْجَنَّةَ وَلَمَّا يَأْتِكُمْ مَثَلُ الَّذِينَ خَلَوْا مِنْ قَبْلِكُمْ مَسَّتْهُمُ الْبَأْسَاءُ وَالضَّرَّاءُ وَزُلْزِلُوا حَتَّى يَقُولَ الرَّسُولُ وَالَّذِينَ آمَنُوا مَعَهُ مَتَى نَصُرُ اللَّهُ أَلَا إِنَّ نَصْرَ اللَّهِ قَرِيبٌ». (تفسير عياشي، ج 1/124 ح 310)

2- عَنْ أَبِي بَكْرٍ بْنِ مُحَمَّدٍ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقْرَأُ، وَ «زُلْزِلُوا ثُمَّ زُلْزِلُوا» حَتَّى يَقُولَ الرَّسُولُ . (كافي، ج 8، ح 439)

3- إن رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: حُفَّتِ الْجَنَّةُ بِالْمَكَارِهِ وَ حُفَّتِ النَّارُ بِالشَّهَوَاتِ. (بحار الأنوار، ج 78/67)

يَسْأَلُونَكَ مَاذَا يُنْفِقُونَ قُلْ مَا أَنْفَقْتُمْ مِنْ خَيْرٍ فَلِلْوَالِدَيْنِ وَالْأَقْرَبِينَ وَالْيَتَامَىٰ وَالْمَسَاكِينِ وَابْنِ السَّبِيلِ وَمَا تَفْعَلُوا مِنْ خَيْرٍ فَإِنَّ اللَّهَ بِهِ عَلِيمٌ (بقره/ 215)

## احكام انفاق

خداوند درباره حليت آن مالي كه انفاق مي شود فرموده است: «ولا تيمموا الخبيث بالطيب» (يعني مال پاك و حلال را در راه خدا بدهيد و مالي كه آميخته به حرام است را در راه خدا ندهيد و در اينجا در پاسخ كساني كه بايد به آنان انفاق بشود، مي فرمايد: مراعات ترتيب را بكنيد و نخست به پدر و مادرانفاق كنيد و سپس به خويشان و يتيمان و فقرا و در راه ماندگان و در آيه «ويَسْأَلُونَكَ مَاذَا يُنْفِقُونَ قُلْ مَا الْعَفْو» درباره مقدار انفاق سؤال شده است و خداوند مي فرمايد: «قل العفو» و عفو به معنای وسط می باشد و وسط، متوسط بين اقتار و اسراف است.

امام صادق عليه السلام در تفسير آيه «ويَسْأَلُونَكَ مَاذَا يُنْفِقُونَ قُلْ مَا الْعَفْو» فرمود: العفو الوسط .

و در تفسير علي بن ابراهيم آمده كه عفو متوسط بين اقتار و اسراف است.

و در آيه شريفه «وَالَّذِينَ إِذَا أَنْفَقُوا لَمْ يُسْرِفُوا وَلَمْ يَقْتُرُوا وَكَانَ بَيْنَ ذَلِكَ قَوَامًا» (1) به اين معنا نيز اشاره شده است. و در آيه شريفه «وَلَا تَجْعَلْ يَدَكَ مَغْلُولَةً إِلَىٰ عُنُقِكَ وَلَا تَبْسُطْهَا كُلَّ الْبَسْطِ فَتَقْعُدَ مَلُومًا مَحْسُورًا» (2) نيز به اين معنا اشاره شده است.

شخصی به رسول خدا صلی الله علیه و آله عرضه داشت: یا رسول الله من به چه کسی احسان کنم؟ رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: به مادرت. آن شخص گفت: پس از او به چه کسی احسان کنم؟ فرمود: به مادرت. بازگفت: سپس به چه کسی احسان نمایم؟ فرمود:

ص: 587

1- فرقان / 67.

2- اسراء / 29.



كُتِبَ عَلَيْكُمُ الْقِتَالُ وَهُوَ كُرْهُ لَكُمْ وَعَسَىٰ أَنْ تَكْرَهُوا شَيْئًا وَهُوَ خَيْرٌ لَّكُمْ وَعَسَىٰ أَنْ تُحِبُّوا شَيْئًا وَهُوَ شَرٌّ لَّكُمْ وَاللَّهُ يَعْلَمُ وَأَنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ (بقره / 216)

## وجوب جهاد و قتال

امیرالمؤمنین علیه السلام می فرماید: جهاد بر همه مسلمانان واجب است، زیرا خداوند می فرماید: «كُتِبَ عَلَيْكُمُ الْقِتَالُ» و اگر گروهی از مسلمانان به جهاد بروند و نیاز برطرف شود، از بقیه مردم جهاد ساقط خواهد بود، و هرگاه نیاز به یاری و کمک آنان بود، باید همگی به یاری مجاهدین بروند تا نیاز آنان تأمین شود، و لکن واجب نیست همه مردم به جهاد بروند همان گونه که خداوند می فرماید: «وَمَا كَانَ الْمُؤْمِنُونَ لِيَنْفِرُوا كَافَّةً» (1) آری اگر از ناحیه دشمن هجوم ناگهانی رخ دهد و به همه مردم نیاز باشد، بر یکایک مردم جهاد واجب خواهد بود، چنان که خداوند می فرماید: «انْفِرُوا خِفَافًا وَثِقَالًا وَجَاهِدُوا بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ» (2) یعنی سبکبار و گرانبار بسیج شوید و با مال و جانتان در راه خدا جهاد کنید (3)

مؤلف گوید: روایات فراوانی درباره فضیلت جهاد و پاداش آن وارد شده و ما به

ص: 589

1- توبه / 122.

2- توبه / 41.

3- دعائم الاسلام، ج 1 / 341.



برخی از آنها اشاره می‌کنیم.

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: جبرئیل مرا به چیزی بشارت داد که چشم من روشن و قلب من شاد گردید و آن این بود که فرمود: هرکس از امت تودر راه خدا به جهاد برود و قطره بارانی بر سر او بریزد و یا سردردی پیدا کند، خداوند برای او پاداش شهادت می‌نویسد. (1)

امام صادق علیه السلام فرمود: «الجهاد أفضل الأشياء بعد الفرائض» یعنی بعد از انجام فرائض و واجبات، جهاد بهترین چیزهاست (2)

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «للجنة باب يقال له باب المجاهدين...» یعنی بهشت را دری است به نام «باب المجاهدين» و چون اهل جهاد به طرف آن می‌روند آن دربه روی آنان گشوده است و آنان با تکیه به شمشیرهای خود وارد بهشت می‌شوند و ملائکه به آنان خوش آمد می‌گویند، درحالی که مردم در قیامت (در موقف حساب) مانده اند... (3)

امیرالمؤمنین علیه السلام می‌فرماید: جهاد دری از درهای بهشت است و خداوند آن را به روی اولیای خود باز نموده است و از کرامت خود به آنها این است که اجازه ورود،

ص: 590

1- قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ: خِيُولُ الْغَزَاهِ فِي الدُّنْيَا خِيُولُهُمْ فِي الْجَنَّةِ وَإِنَّ أَزْدِيَةَ الْغَزَاهِ لَسِيُوفُهُمْ، وَقَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ: أَخْبَرَنِي جَبْرَائِيلُ عَلَيْهِ السَّلَامُ بِأَمْرٍ قَرَّتْ بِهِ عَيْنِي وَفَرِحَ بِهِ قَلْبِي، قَالَ: يَا مُحَمَّدُ! مَنْ غَزَا مِنْ أُمَّتِكَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَأَصَابَهُ قَطْرَةٌ مِنَ السَّمَاءِ أَوْ صُدَاعٌ كَتَبَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ لَهُ شَهَادَةً. (كافی، ج 3/5، ح 3)

2- عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: الْجِهَادُ أَفْضَلُ الْأَشْيَاءِ بَعْدَ الْفَرَائِضِ. (كافی، ج 4/5، ح 4)

3- قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ: لِلْجَنَّةِ بَابٌ يُقَالُ لَهُ: بَابُ الْمُجَاهِدِينَ يَمْضُونَ إِلَيْهِ فَإِذَا هُوَ مَفْتُوحٌ، وَهُمْ مُتَقَلِّدُونَ بِسُيُوفِهِمْ وَ الْجَمْعُ فِي الْمَوْقِفِ وَالْمَلَائِكَةُ تُرْحَبُ بِهِمْ، ثُمَّ قَالَ: فَمَنْ تَرَكَ الْجِهَادَ أَلْبَسَهُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ ذُلًّا وَفَقْرًا فِي مَعِيشَتِهِ وَ مَحْقًا فِي دِينِهِ؛ إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ أَغْنَى أُمَّتِي بِسَنَابِكِ خَيْلِهَا وَ مَرَائِزِ رِمَاحِهَا. (كافی، ج 2/5، ح 1)

به آنان داده شده و آن نعمتی است که او برای آنان ذخیره نموده است... (1).

امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: خداوند جهاد را بر مردها و زن ها واجب نموده است و جهاد مرد این است که مال و جان خود را در راه خدا بدهد و جهاد زن این است که بر آزار شوهر و غیرت های بیجای او صبر کند.

و در حدیث دیگری آمده که جهاد زن این است که خوب شوهرداری کند (2).

يَسْأَلُونَكَ عَنِ الشَّهْرِ الْحَرَامِ قِتَالٍ فِيهِ قُلْ قِتَالٌ فِيهِ كَبِيرٌ وَصَدٌّ عَن سَبِيلِ اللَّهِ وَكُفْرٌ بِهِ وَالْمَسْجِدِ الْحَرَامِ وَإِخْرَاجُ أَهْلِهِ مِنْهُ أَكْبَرُ عِنْدَ اللَّهِ وَالْفِتْنَةُ أَكْبَرُ مِنَ الْقَتْلِ وَلَا يَرَالُونَ يَفْعَلُونَكُمْ حَتَّى يَرُدُّوكُمْ عَن دِينِكُمْ إِنِ اسْتِطَاعُوا وَمَنْ يَرْتَدِدْ مِنْكُمْ عَن دِينِهِ فَيَمُتْ وَهُوَ كَافِرٌ فَأُولَئِكَ حَبِطَتْ أَعْمَالُهُمْ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَأُولَئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ (بقره / 217)

### قتال در ماه های حرام

مرحوم علی بن ابراهیم قمی در تفسیر خود گوید: علت نزول این آیه این بود که رسول خدا صلی الله علیه و آله پس از هجرت به مدینه گروه های مسلحی را در راه های منتهی به مکه قرارداد تا سر راه قافله تجارتي قریش را بگیرند، از این رو عبد الله بن جحش را با عده ای به نخيله یعنی بستان بنی عامر فرستاد تا قافله تجارتي قریش که از طائف به طرف مکه حرکت می کرد و متاع آن کشمش و ادام (یعنی نان خورش) و گندم بود را بگیرند پس آنان آن قافله را در محلی که بارانداخته بودند یافتند، و رئیس قافله

ص: 591

1- قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَمَّا بَعْدُ فَإِنَّ الْجِهَادَ بَابٌ مِنْ أَبْوَابِ الْجَنَّةِ فَتَحَهُ اللَّهُ لِخَاصَّةِ أَوْلِيَائِهِ وَسَوَّغَهُمْ كِرَامَةً مِنْهُ لَهُمْ وَنِعْمَةً ذَخَرَهَا. (كافي، ج 4/5، ح 6)

2- وَفِي حَدِيثٍ آخَرَ: جِهَادُ الْمَرْأَةِ حُسْنُ التَّبَعْلِ. (كافي، ج 9/5، ح 1)

عمرو بن عبدالله حضرمی حلیف عتبه بن ربیعہ بود و چون او رئیس قافله مدینه عبد الله بن جحش را دید، ترسید و با همراهان خود آماده جنگ شدند و با خود گفتند:

اصحاب محمد صلی الله علیه و آله برای جنگ با ما آمده اند. ولکن عبدالله جحش به همراهان خود دستور داد پیاده شوند و سرهای خود را بتراشند و چون چنین کردند عبدالله حضرمی گفت: این ها برای جنگ با ما نیامده اند بلکه برای عبادت آمده اند و خطری برای ما ندارند. و چون آنها مطمئن شدند و سلاح های خود را کنار گذاردند عبد الله بن جحش به آنان حمله برد و حضرمی و یاران او را کشت و قافله را در اختیار گرفت و به مدینه آورد و این قصه در روز اول ماه رجب که از ماه های حرام است واقع شد (و آنان فکر می کردند در روز آخر ماه جمادی الثانیه واقع شده است) از این رو مسلمانان اموال قافله را تصرف نکردند چرا که جنگ در ماه حرام واقع شده بود.

از سویی قریش در نامه ای به رسول خدا صلی الله علیه و آله نوشتند: شما ماه حرام را محترم ندانسته اید و در ماه حرام جنگ و خونریزی نموده اید و اموال مردم را تصاحب کرده اید! از سوی دیگر اصحاب رسول خدا صلی الله علیه و آله نیز همین سخن را به آن حضرت عرضه داشتند و گفتند: آیا جنگ و قتال در ماه حرام حلال است؟! پس خداوند این آیه را نازل نمود و مفاد آن این است که قتال در ماه حرام، حرام و بزرگ است و لکن ای رسول من! آنچه قریش درباره تو انجام دادند و تو را از مسجد الحرام ممنوع نمودند و به خدای خود کافر شدند و تو را از مکه اخراج کردند بزرگ تر بود. و فتنه یعنی کفر بالله بزرگ تر از قتل و خونریزی می باشد. و سپس این آیه نازل شد: «الشَّهْرُ الْحَرَامُ بِالشَّهْرِ الْحَرَامِ وَالْحُرُمَاتُ قِصَاصٌ فَمَنْ اَعْتَدَى عَلَیْكُمْ فَاَعْتَدُوا عَلَیْهِ بِمِثْلِ مَا

و برخی گفته اند: رسول خدا صلی الله علیه و آله عبدالله بن جحش و باران او را فرستاد تا اخباری از قریش کشف نمایند و آنان را به جنگ و قتال امر فرمود(2).

ص: 593

1- قال القمي رحمة الله في تفسيره: كان سبب نزولها أنه لما هاجر رسول الله صلى الله عليه وآله إلى المدينة بعث سرايا إلى الطرقات التي تدخل مكة تتعرض لعير قريش، حتى بعث عبد الله بن جحش في نفر من أصحابه إلى نخلة، وهي بستان بني عامر ليأخذوا عير قريش حين أقبلت من الطائف عليها الزبيب و الأدم و الطعام، فوافوها وقد نزلت العير و فيهم عمر بن عبد الله الحضرمي و كان حليفة لعتبة بن ربيعة، فلما نظر الحضرمي إلى عبد الله بن جحش و أصحابه فرعوا و تهيئوا للحرب و قالوا هؤلاء أصحاب محمد، فأمر عبد الله بن جحش أصحابه أن ينزلوا و يحلقوا رؤوسهم، فنزلوا فحلقوا رؤوسهم فقال ابن الحضرمي هؤلاء قوم عباد ليس علينا منهم بأس، فلما اطمأنوا و وضعوا السلاح حمل عليهم عبد الله بن جحش فقتل ابن الحضرمي و أفلت أصحابه و أخذوا العير بما فيها و ساقوها إلى المدينة و كان ذلك في أول يوم من رجب من الأشهر الحرم، فعزلوا العير و ما كان عليها و لم ينالوا منها شيئاً، فكتبت قريش إلى رسول الله صلى الله عليه وآله أنك استحلت الشهر الحرم و سفكت فيه الدم و أخذت المال و كثر القول في هذا، و جاء أصحاب رسول الله صلى الله عليه وآله فقالوا: يا رسول الله أحل القتل في الشهر الحرم فأنزل الله «يَسْأَلُونَكَ عَنِ الشَّهْرِ الْحَرَامِ قِتَالٍ فِيهِ قُلْ قِتَالٌ فِيهِ كَبِيرٌ...» قال القتال في الشهر الحرم عظيم ولكن الذي فعلت قريش بك يا محمد صلى الله عليه و آله من الصد عن المسجد الحرم و الكفر بالله و إخراجك منها هو أكبر عند الله و الله يعني الكفر بالله أكبر من الممثل ثم أنزلت: «الشَّهْرُ الْحَرَامُ بِالشَّهْرِ الْحَرَامِ وَالْحُرْمَاتُ قِصَاصٌ فَمَنْ اعْتَدَى عَلَيْكُمْ فَاعْتَدُوا عَلَيْهِ بِمِثْلِ اعْتَدَى عَلَيْكُمْ». (تفسير قمی، ج 71/1 و 72)

2- تفسير اطيبي البيان، ج 417/1

## ایمان هجرت جهاد

برخی گفته اند: این آیه در پایان قصه عبدالله بن جحش و یاران او و کشتن ابن حنظل در روز اول ماه رجب - به دنبال گمان عده ای که می گفتند: اگر عبدالله بن جحش و یاران او گناهی نکرده باشند، پاداشی نخواهند داشت - نازل شده است (1).

مؤلف گوید: از آیات و روایات استفاده می شود که جهاد و هجرت به دارالاسلام در صورت وجوب، بزرگ ترین واجب الهی است و کسی که به خاطر امور دنیایی از آن ها اعراض نماید باید منتظر عذاب الهی باشد و چنین کسی در پیشگاه خداوند هیچ ارزشی نخواهد داشت چنان که خداوند می فرماید «قُلْ إِنْ كَانَ آبَاؤُكُمْ وَأَبْنَاؤُكُمْ وَإِخْوَانُكُمْ وَأَزْوَاجُكُمْ وَعَشِيرَتُكُمْ وَأَمْوَالٌ اقْتَرَفْتُمُوهَا وَتِجَارَةٌ تَخْشَوْنَ كَسَادَهَا وَمَسَاكِينُ تَرْضَوْنَهَا أَحَبَّ إِلَيْكُمْ مِنَ اللَّهِ وَرَسُولِهِ وَجِهَادٍ فِي سَبِيلِهِ فَتَرَبَّصُوا حَتَّى يَأْتِيَ اللَّهُ بِأَمْرِهِ وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْفَاسِقِينَ» (2).

یعنی ای رسول من به آنان بگو: اگر پدران و فرزندان و برادران و همسران و خویشان و اموالی که جمع کرده اید و تجارتی که از کساد آن هراس دارید و خانه هایی که دل به آن ها بسته اید، نزد شما از خدا و رسول او و جهاد در راه خدا محبوب تر است منتظر عذاب خدا باشید تا امر الهی بر شما فرود آید و خداوند فاسقان را هدایت نخواهد نمود.

ص: 594

1- تفسیر صافی، ج 1/ 187.

2- توبه / 24.

و یا می فرماید: «إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَهَاجَرُوا وَجَاهَدُوا بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَالَّذِينَ آوُوا وَنَصَرُوا أَوْلِيَاءَ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ وَالَّذِينَ آمَنُوا وَلَمْ يُهَاجِرُوا مَا لَكُمْ مِنْ وَلَايَتِهِمْ مِنْ شَيْءٍ حَتَّى يُهَاجِرُوا» (1). یعنی آنان که ایمان آوردند و برای خدا (از مکه به مدینه) هجرت نمودند و با مال و جان خود در راه خدا جهاد نمودند و آنان که (مسلمانان را در مدینه) پناه دادند و یاری کردند اولیای یکدیگر هستند و کسانی که ایمان آوردند و هجرت نکردند ولایتی بین یَسْأَلُونَكَ عَنِ الْخَمْرِ وَالْمَيْسِرِ قُلْ فِيهِمَا إِثْمٌ كَبِيرٌ وَمَنَافِعُ لِلنَّاسِ وَإِثْمُهُمَا أَكْبَرُ مِنْ نَفْعِهِمَا وَيَسْأَلُونَكَ مَاذَا يُنْفِقُونَ قُلِ الْعَفْوَ كَذَلِكَ يُبَيِّنُ اللَّهُ لَكُمْ الْآيَاتِ لَعَلَّكُمْ تَتَفَكَّرُونَ (بقره/ 219)

## حرمت شراب و قمار

در کتاب کافی از امام صادق علیه السلام نقل شده که فرمود: شراب منشأ هرگناه و کلید هر شرفسادی است، و خداوند برای هر شرفسادی قفل‌هایی قرار داده و کلیدهای آن‌ها را شراب قرار داده است. سپس فرمود: خداوند معصیت نشده به چیزی که سخت‌تر از شراب او چیزهای مست‌کننده دیگر باشد، و به سبب شراب بسا نماز واجب ترک می‌شود و شرابخوار به مادر و خواهر و دختر خود تجاوز می‌کند و نمی‌فهمد، و فرمود: شراب از ترک نماز بدتر است، چرا که شرابخوار با نوشیدن شراب خدای خود را نمی‌شناسد. و فرمود: در ماه رمضان خداوند همه را می‌بخشد جز سه نفر را، 1. شرابخوار، 2. صاحبان بدعت، 3. شاهین. گفتیم: شاهین چیست؟ فرمود: شطرنج است (2). (روایات مربوط به شراب خواری

ص: 595

### 1- انفال / 72.

2- عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: سَأَلَهُ رَجُلٌ فَقَالَ لَهُ أَصَدَّ لِحَاكَ اللَّهُ شَرِبَ الْخَمْرِ شَرُّ أَمْ تَرَكَ الصَّلَاةَ فَقَالَ شَرِبَ الْخَمْرِ ثُمَّ قَالَ أَوْ تَدْرِي لِمَ ذَاكَ قَالَ لَا قَالَ لِأَنَّهُ يَصِيرُ فِي حَالٍ لَا يَعْرِفُ مَعَهَا رَبَّهُ. عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ وَأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ قَالَا: إِنَّ الْخَمْرَ رَأْسُ كُلِّ إِثْمٍ. عَنْ زَيْدِ الشَّحَامِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ إِنَّ الْخَمْرَ رَأْسُ كُلِّ إِثْمٍ. عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: الشُّرْبُ مِفْتَاحُ كُلِّ شَرٍّ وَمُدْمِنُ الْخَمْرِ كَعَابِدٍ وَثَنٍ وَإِنَّ الْخَمْرَ رَأْسُ كُلِّ إِثْمٍ وَشَارِبُهَا مُكَذِّبٌ بِكِتَابِ اللَّهِ تَعَالَى لَوْ صَدَّقَ كِتَابَ اللَّهِ حَرَّمَ حَرَامَهُ. عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ قَالَ: إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ جَعَلَ لِلشَّرِّ أَقْفَالًا وَجَعَلَ مَفَاتِيحَهَا أَوْ قَالَ مَفَاتِيحَ تِلْكَ الْأَقْفَالِ الشَّرَابُ. عَنْ أَبِي بصيرٍ عَنْ أَحَدِهِمَا عَلَيْهِمَا السَّلَامُ: قَالَ إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ جَعَلَ لِلْمَعْصِيَةِ بَيْتًا ثُمَّ جَعَلَ لِلْبَابِ عِلْقًا ثُمَّ جَعَلَ لِلْعَلْقِ مِفْتَاحًا مِفْتَاحُ الْمَعْصِيَةِ الْخَمْرُ. عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ أَبِي الْبَلَادِ عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَحَدِهِمَا عَلَيْهِمَا السَّلَامُ قَالَ: مَا عَصِيَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ بِشَيْءٍ أَشَدَّ مِنْ شُرْبِ الْخَمْرِ إِنَّ أَحَدَهُمْ لَيَدْعُ الصَّلَاةَ الْفَرِيضَةَ وَيَثْبُ عَلَى أُمِّهِ وَأُخْتِهِ وَإِنْتِهِ وَهُوَ لَا يَعْقِلُ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ رَفَعَهُ قَالَ: قِيلَ لِأَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِنَّكَ تَزْعُمُ أَنَّ شَرِبَ الْخَمْرِ أَشَدُّ مِنَ الزَّنَا وَالسَّرِقَةِ فَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ نَعَمْ إِنَّ صَاحِبَ الزَّنَا لَعَلَّهُ لَا يَعْدُوهُ إِلَى غَيْرِهِ وَإِنَّ شَارِبَ الْخَمْرِ إِذَا شَرِبَ الْخَمْرَ زَنَى وَسَرَقَ وَقَتَلَ النَّفْسَ الَّتِي حَرَّمَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ وَتَرَكَ الصَّلَاةَ. (كافی، ج 402/6، ح 1 - 8)

فراوان است. برخی از آن‌ها را در پاورقی مشاهده می‌کنید.)

و فرمود: با هرچه قمار شود میسر است، و مشاحن صاحب بدعت است و او از مسلمانان نیست. (1)

امام باقر علیه السلام فرمود: خداوند دین هیچ پیامبری را تکمیل نکرد مگر آن که در آیین او شراب را حرام نمود و همواره شراب (در همه ادیان) حرام بوده است... (2).

ص: 596

1- تفسیر صافی، ج 248/1

2- عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَنَّهُ قَالَ: مَا بَعَثَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ نَبِيًّا قَطُّ إِلَّا وَفِي عِلْمِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ أَنَّهُ إِذَا أَكْمَلَ لَهُ دِينَهُ كَانَ فِيهِ تَحْرِيمُ الْخَمْرِ وَلَمْ تَزَلِ الْخَمْرُ حَرَامًا إِنَّ الدِّينَ أُنْمَا يُحَوَّلُ مِنْ خَصَلِهِ إِلَى أُخْرَى فَلَوْ كَانَ ذَلِكَ جُمْلَةً قُطِعَ بِهِمْ دُونَ الدِّينِ (كافی، ج 395/6، ح 1)

مهدی عباسی معروف به هارون الرشید به امام کاظم علیه السلام گفت: آیا شراب در کتاب خدا حرام شده است؟ سپس گفت: مردم می گویند: خداوند از آن نهی نموده و لکن حرام نشده است؟ امام علیه السلام فرمود: شراب در کتاب خدا حرام شده است هارون گفت: در کدام آیه؟ فرمود: در آیه «قُلْ إِنَّمَا حَرَّمَ رَبِّي الْفَوَاحِشَ مَا ظَهَرَ مِنْهَا وَمَا بَطَنَ وَالْإِثْمَ وَالْبَغْيَ بِغَيْرِ الْحَقِّ» (1) سپس فرمود: مقصود از «مَا ظَهَرَ» زنا و آشکار است و زن هایی در جاهلیت دارای پرچم فحشا بوده اند. و مقصود از «مَا بَطَنَ» زنا با همسر پد راست، چرا که مردم جاهلیت قبل از اسلام و آمدن رسول خدا صلی الله علیه و آله با همسران پدران خود که مادران آنان نبودند ازدواج می کردند و خداوند آن را حرام نمود. و مقصود از «الْإِثْمَ» شراب است و خداوند درباره حرمت شراب در آیه دیگری می فرماید: «يَسْأَلُونَكَ عَنِ الْخَمْرِ وَالْمَيْسِرِ قُلْ فِيهِمَا إِثْمٌ كَبِيرٌ وَمَنَافِعُ لِلنَّاسِ» و «إِثْمٌ» در کتاب خدا شراب و قمار است... (2).

ص: 597

### 1- اعراف (33).

2- سَأَلَ الْمَهْدِيُّ أَبَا الْحَسَنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنِ الْخَمْرِ، هَلْ هِيَ مُحَرَّمَةٌ فِي كِتَابِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ فَإِنَّ النَّاسَ إِنَّمَا يَعْرِفُونَ النَّهْيَ عَنْهَا وَلَا يَعْرِفُونَ التَّحْرِيمَ لَهَا فَقَالَ لَهُ أَبُو الْحَسَنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: بَلْ هِيَ مُحَرَّمَةٌ فِي كِتَابِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ فَقَالَ لَهُ: فِي أَيِّ مَوْضِعٍ هِيَ مُحَرَّمَةٌ فِي كِتَابِ اللَّهِ جَلَّ اسْمُهُ؟ يَا أَبَا الْحَسَنِ فَقَالَ: قَوْلُ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ: قُلْ إِنَّمَا حَرَّمَ رَبِّي الْفَوَاحِشَ مَا ظَهَرَ مِنْهَا وَمَا بَطَنَ وَالْإِثْمَ وَالْبَغْيَ بِغَيْرِ الْحَقِّ، فَأَمَّا قَوْلُهُ: مَا ظَهَرَ مِنْهَا يَعْنِي الزَّانَا الْمُعْلَنَ وَنَصَبَ الرِّيَاسِ الَّتِي كَانَتْ تَرْفَعُهَا الْفَوَاحِشُ فِي الْجَاهِلِيَّةِ، وَأَمَّا قَوْلُهُ عَزَّ وَجَلَّ: وَمَا بَطَنَ يَعْنِي مَا نَكَحَ مِنَ الْآبَاءِ؛ لِأَنَّ النَّاسَ كَانُوا قَبْلَ أَنْ يُبْعَثَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ إِذَا كَانَ لِلرَّجُلِ زَوْجَةٌ وَمَاتَ عَنْهَا، تَزَوَّجَهَا ابْنُهُ مِنْ بَعْدِهِ إِذَا لَمْ تَكُنْ أُمَّهُ - فَحَرَّمَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ ذَلِكَ. وَأَمَّا الْإِثْمُ فَإِنَّهَا الْخَمْرُ بِعَيْنِهَا، وَقَدْ قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ فِي مَوْضِعٍ آخَرَ: يَسْأَلُونَكَ عَنِ الْخَمْرِ وَالْمَيْسِرِ قُلْ فِيهِمَا إِثْمٌ كَبِيرٌ وَمَنَافِعُ لِلنَّاسِ فَأَمَّا الْإِثْمُ فِي كِتَابِ اللَّهِ فَهِيَ الْخَمْرُ وَالْمَيْسِرُ، (كافى، ج 306/6 ح 1)



جابر گوید: امام باقر علیه السلام فرمود: هنگامی که آیه «إِنَّمَا الْخَمْرُ وَالْمَيْسِرُ وَالْأَنْصَابُ وَالْأَزْلَامُ رِجْسٌ مِنْ عَمَلِ الشَّيْطَانِ فَاجْتَنِبُوهُ» (1) نازل شد، برخی از مردم به رسول خدا عرض کردند: «میسر» چیست؟ فرمود: هر چه با آن قمار انجام شود میسر است، حتی با کعب (یعنی نرد) و با گردو، اگر بازی و برد و باخت کنند قمار و میسر است. پرسیدند، «انصاب» چیست؟ فرمود: مقصود حیواناتی است که برای بت هایشان قربانی می کنند. گفتند: «أزلام» چیست؟ فرمود: تیرهایی است که بر روی آن سوگند می خورند (2).

امام صادق علیه السلام در تفسیر آیه «يَسْأَلُونَكَ عَنِ الْخَمْرِ وَالْمَيْسِرِ» فرمود: هر چه با آن قمار شود میسر است و هر مایع مست کننده ای حرام است (3).

امام سجاد علیه السلام فرمود: شراب از شش چیز تهیه می شود: خرما، کشمش، گندم، جو، عسل و ذرت (4).

ص: 598

1- مائده/90.

2- عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: لَمَّا أَنْزَلَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ إِنَّمَا الْخَمْرُ وَالْمَيْسِرُ وَالْأَنْصَابُ وَالْأَزْلَامُ رِجْسٌ مِنْ عَمَلِ الشَّيْطَانِ فَاجْتَنِبُوهُ قِيلَ يَا رَسُولَ اللَّهِ مَا الْمَيْسِرُ فَقَالَ كُلُّ مَا تُقَوْمِرَ بِهِ حَتَّى الْكِعَابُ وَالْجَوْزُ قِيلَ فَمَا الْأَنْصَابُ قَالَ مَا دَبْحُوهُ لِأَلْهَتِهِمْ قِيلَ فَمَا الْأَزْلَامُ قَالَ قِدَا حُهُمُ الَّتِي يَسْتَقْسِمُونَ بِهَا. (كافي، ج 5/122 ح 2) 3

3- علي بن جعفر بن محمد عن أبيه عن أخيه موسى عن أبيه جعفر عليه السلام قال: النرد و الشطرنج من الميسر. (تفسير عياشي، ج 1/125 ح 312)

4- عن علي بن الحسين عليه السلام قال: الخمر من ستة أشياء التمر و الزبيب، و الحنطة. و الشعير، و العسل، و الذرة. (همان، ح 313)

امام صادق علیه السلام در تفسیر آیه «وَيَسْأَلُونَكَ مَاذَا يُنْفِقُونَ قُلِ الْعَفْوَ» فرمود: عفو به معنای وسط (یعنی متوسط بین اقتار و اسراف) است (1).

و در سخن دیگری درباره آیه فوق از آن حضرت سؤال شد فرمود: «وَالَّذِينَ إِذَا أَنْفَقُوا لَمْ يُسْرِفُوا وَلَمْ يَقْتُرُوا وَكَانَ بَيْنَ ذَلِكَ قَوَامًا» سپس فرمود: این آیه پس از آن آیه نازل شده است (یعنی آیه «وَالَّذِينَ إِذَا أَنْفَقُوا» بعد از آیه «وَيَسْأَلُونَكَ مَاذَا يُنْفِقُونَ» نازل شده و اعتدال در انفاق را بیان نموده است) و عفو به معنای حد وسط است (2).

مؤلف گوید: تفسیر این آیه در ذیل آیه 215 گذشت، و روایاتی درباره اقتصاد در

انفاق آمده که به برخی از آنها اشاره می شود.

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: کسی که در زندگی خود میانه رو باشد خداوند او را روزی می دهد و کسی که اهل تبذیر و اسراف باشد او را محروم می نماید (3).

امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: اقتصاد و میانه روی، مال کم را برکت می دهد.

و فرمود: کسی که به خوبی اقتصاد را رعایت نکند، اسراف او را هلاک

خواهد نمود (4).

و فرمود: کسی که با اقتصاد زندگی کند همواره بی نیاز خواهد بود.

ص: 599

---

1- عن جميل بن دراج عن أبي عبد الله عليه السلام قال: سألته عن قوله «وَيَسْأَلُونَكَ مَاذَا يُنْفِقُونَ قُلِ الْعَفْوَ» قال: العفو الوسط. (همان، ح 314)

2- عن عبد الرحمن قال: سألت أبا عبد الله عليه السلام عن قوله: «وَيَسْأَلُونَكَ مَاذَا يُنْفِقُونَ قُلِ الْعَفْوَ» قال: «وَالَّذِينَ إِذَا أَنْفَقُوا لَمْ يُسْرِفُوا وَلَمْ يَقْتُرُوا وَكَانَ بَيْنَ ذَلِكَ قَوَامًا» قال: هذه بعد هذه هي الوسط. (همان، ح 315)

3- قال رسول الله صلى الله عليه وآله: من اقتصد في معيشته رزقه الله، ومن بذر حرمه الله. (كافي، ج 4/ 54)

4- نهج البلاغه، ج 4/ 34.

عبد الرحمان گوید: به امام صادق علیه السلام گفتم: معنای آیه «وَيَسْأَلُونَكَ مَاذَا يُنْفِقُونَ قُلِ الْعَفْوَ» چیست؟ فرمود: معنای آن این آیه است «وَالَّذِينَ إِذَا أَنْفَقُوا لَمْ يُسْرِفُوا وَلَمْ يَقْتُرُوا وَكَانَ بَيْنَ ذَلِكَ قَوَامًا» یعنی الوسط (1).

وَيَسْأَلُونَكَ عَنِ الْيَتَامَى قُلْ إِصْلَاحٌ لَهُمْ خَيْرٌ وَإِنْ تُخَالِطُوهُمْ فَإِحْوَانُكُمْ وَاللَّهُ يَعْلَمُ الْمُفْسِدَ مِنَ الْمُصْدِقِ وَلَوْ شَاءَ اللَّهُ لَأَعْتَبْتُمْ إِنْ اللَّهُ عَزِيزٌ حَكِيمٌ (بقره/220)

### مراعات ایتام

در تفسیر قمی از امام صادق علیه السلام نقل شده که چون آیه «إِنَّ الَّذِينَ يَأْكُلُونَ أَمْوَالَ الْيَتَامَى ظُلْمًا إِنَّمَا يَأْكُلُونَ فِي بُطُونِهِمْ نَارًا» (2) نازل شد، هرکسی یتیمی نزد او بود، او را از زندگی خود خارج نمود، و سپس مردم نسبت به خارج نمودن یتیمان از خانه خود، از رسول خدا صلی الله علیه و آله این سؤال نمودند و این آیه نازل شد.

در تفسیر مجمع البیان امام صادق از پدر خود امام باقر علیهما السلام نقل نموده که فرمود: هنگامی که آیه « وَآتُوا الْيَتَامَى أَمْوَالَهُمْ » نازل شد، مردم از زندگی با یتیمان کراهت پیدا کردند و این برای یتیمان سخت شد از این رو نزد رسول خدا شکوه نمودند و این آیه نازل شد (3).

در کتاب کافی و تفسیر عیاشی امام صادق علیه السلام در معنای «قُلْ إِصْلَاحٌ لَهُمْ خَيْرٌ...» فرمود: مقداری از اموال یتیم ها - که به قدر نیازشان باشد- با مقداری از مال خود - که به اندازه نیاز تو است را به مخلوط می کنی و با یتیم زندگی می کنی. راوی می گوید: گفتم: اگر یتیم ها برخی صغیر و برخی کبیر باشند و برخی لباس بیشتر و

ص: 600

1- وسائل، ج 21/554.

2- نساء/10.

3- تفسیر صافی، ج 1/189.

بهتری نیاز داشته باشند و یا بعضی از آنان از سهم غذای دیگری بخورد و اموالشان مساوی باشد من چه کنم؟ امام علیه السلام فرمود: در مورد لباس، هرکدام قیمت لباس خود را می پردازد و اما در مورد خوارک، همگی بر سر یک سفره می نشینند و بسا صغیر همانند کبیر غذا می خورد(1).

و در روایت دیگری فرمود: چیزی از اموال یتیمان را کم نکند (و برای خود بر

ندارد) که آتش خواهد بود.

و در کافی و تفسیر عیاشی نیز از امام صادق علیه السلام نقل شده که به آن حضرت گفته شد: ما میهمان براد رمان در خانه ایتام می شویم و بر روی فرش آنان می نشینیم و خادم آنان برای ما آب و غذا می آورد که آمیخته به مال ایتام است، نظر شما چیست؟ امام علیه السلام فرمود: اگر در رفتن شما به خانه ایتام منفعت و بهره ای برای آنان باشد باکی نیست و اگر برای آنان ضرر و زیان داشته باشد، حرام خواهد بود. سپس آیه «بَلِ الْإِنْسَانُ عَلَىٰ نَفْسِهِ بَصِيرَةٌ» (2) راتلاوت نمود و فرمود: این مسأله برای شما پوشیده نیست و خداوند فرموده است: «وَاللَّهُ يَعْلَمُ الْمُفْسِدَ مِنَ الْمُصْلِحِ» (3) ..

ص: 601

1- عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ «وَمَنْ كَانَ فَقِيرًا فَلْيَأْكُلْ بِالْمَعْرُوفِ» فَقَالَ ذَلِكَ رَجُلٌ يَحْبِسُ نَفْسَهُ عَنِ الْمَعِيشَةِ فَلَا بَأْسَ أَنْ يَأْكُلَ بِالْمَعْرُوفِ إِذَا كَانَ يُصَلِّحُ لَهُمْ أَمْوَالَهُمْ فَإِنْ كَانَ الْمَالُ قَلِيلًا فَلَا يَأْكُلُ مِنْهُ شَيْئًا قَالَ قُلْتُ أَرَأَيْتَ قَوْلَ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ - وَإِنْ تَخَالَطَوْهُمْ فَأَخْوَانُكُمْ قَالَ تَخْرُجُ مِنْ أَمْوَالِهِمْ بِقَدْرِ مَا يَكْفِيهِمْ وَتُخْرَجُ مِنْ مَالِكَ قَدْرَ مَا يَكْفِيكَ ثُمَّ تُنْفِقُهُ قُلْتُ أَرَأَيْتَ إِنْ كَانُوا يَتَامَى صِدْقَارًا وَ كِبَارًا وَ بَعْضُهُمْ أَعْلَىٰ كِسْوَةً مِنْ بَعْضٍ وَ بَعْضُهُمْ آكَلٌ مِنْ بَعْضٍ وَ مَالُهُمْ جَمِيعًا فَقَالَ أَمَّا الْكِسْوَةُ فَعَلَىٰ كُلِّ إِنْسَانٍ مِنْهُمْ ثَمَنٌ كِسْوَتِهِ وَ أَمَّا [أَكُلُ] الطَّعَامَ فَاجْعَلُوهُ جَمِيعًا فَإِنَّ الصَّغِيرَ يُوشِكُ أَنْ يَأْكُلَ مِثْلَ الْكَبِيرِ.. (كافی، ج 5/130 ح 5)

2- قیامة/14.

3- عن الكاهلي قال: كنت عند أبي عبد الله عليه السلام فسأله رجل ضرير البصر فقال: إنا ندخل على أخ لنا في بيت أيتام معهم خادم لهم، فنقعد على بساطهم ونشرب من مائهم، ويخدمنا خادمهم، وربما أطعمنا فيه الطعام من عند صاحبنا وفيه من طعامهم فما ترى أصلحك الله فقال: قد قال الله: «بَلِ الْإِنْسَانُ عَلَىٰ نَفْسِهِ بَصِيرَةٌ» فأنتم لا يخفى عليكم وقد قال الله: «وَإِنْ تَخَالَطَوْهُمْ فَأَخْوَانُكُمْ» إلى «لَاَعْتَنَكُم» ثم قال: إن يكن دخولكم عليهم فيه منفعة لهم فلا بأس، وإن كان فيه ضرر فلا. (تفسير صافي، ج 1/289، تهذيب شيخ، ج 6/339 ح 947، تفسير عیاشی، ج 1/126 ح 320)

در کتاب کافی از امام صادق علیه السلام در تفسیر آیه شریفه «(وَمَنْ كَانَ فَقِيرًا فَلْيَأْكُلْ بِالْمَعْرُوفِ)» نقل شده که فرمود: کسی که از اموال یتیم مراقبت می کند، اگر در مضیقه باشد می تواند به طور متعارف (و عادلانه) از مال یتیم بخورد، و اگر مال یتیم ناچیز باشد، نباید ذره ای از آن را تصرف کند. راوی گوید: گفتم: معنای «وَأَنْ تُخَالِطُوهُمْ فَإِخْوَانُكُمْ فِي الدِّينِ» چیست؟ فرمود: از مال آنان به اندازه نیازشان و از مال خود به اندازه نیازت جدا می کنی و سپس همگی مصرف می کنید... (1).

امام باقر علیه السلام می فرماید: مردی نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله آمد و عرض کرد: یا رسول الله برادرم از دنیا رفت و فرزندان او یتیم شدند و او تنها گوسفندان و چهار پایانی را باقی

ص: 602

1- عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ: «وَمَنْ كَانَ فَقِيرًا فَلْيَأْكُلْ بِالْمَعْرُوفِ» فَقَالَ ذَلِكَ رَجُلٌ يَحْسِبُ نَفْسَهُ عَنِ الْمَعِيشَةِ فَلَا بَأْسَ أَنْ يَأْكُلَ بِالْمَعْرُوفِ إِذَا كَانَ يُصَدِّحُ لَهُمْ أَمْوَالَهُمْ فَإِنْ كَانَ الْمَالُ قَلِيلًا فَلَا يَأْكُلُ مِنْهُ شَيْئًا قَالَ قُلْتُ أَرَأَيْتَ قَوْلَ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ: «وَأَنْ تُخَالِطُوهُمْ فَإِخْوَانُكُمْ» قَالَ تُخْرِجُ مِنْ أَمْوَالِهِمْ بِقَدْرِ مَا يَكْفِيهِمْ وَتُخْرِجُ مِنْ مَالِكَ قَدْرَ مَا يَكْفِيكَ ثُمَّ تَتَفَقَّهُ قُلْتُ أَرَأَيْتَ إِنْ كَانُوا يَتَامَى صِدْقًا وَكِبَارًا وَبَعْضُهُمْ أَعْلَى كِسْوَةً مِنْ بَعْضٍ وَبَعْضُهُمْ أَكْلٌ مِنْ بَعْضٍ وَ مَالُهُمْ جَمِيعًا فَقَالَ أَمَّا الْكِسْوَةُ فَعَلَى كُلِّ إِنْسَانٍ مِنْهُمْ ثَمَنٌ كِسْوَتِهِ وَ أَمَّا [أَكْلُ] الطَّعَامِ فَاجْعَلُوهُ جَمِيعًا فَإِنَّ الصَّغِيرَ يُوشِكُ أَنْ يَأْكُلَ مِثْلَ الْكَبِيرِ. (كافی، ج 5/130 ح 5)

گذارد است؟ آیا من می توانم از آن ها استفاده بکنم؟ رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: اگر حوض علوفه آن ها را کاهگل و تعمیر می کنی، و چهارپایان او را که فرار کرده اند باز می گردانی و به چرا می بری، می توانی از شیر آن ها بنوشی، اما نباید همه شیر آنها را بدوشی که برای بچه های چهارپایان چیزی نماند. سپس فرمود: «وَاللَّهُ يَعْلَمُ الْمُفْسِدَ مِنَ الْمُصْلِحِ» (1).

محمد بن مسلم گوید: امام باقر علیه السلام [در ذیل روایت دیگری] فرمود: «وَمَنْ كَانَ غَنِيًّا فَلَيْسَ تَعْفِفُ وَمَنْ كَانَ فَقِيرًا فَلْيَأْكُلْ بِالْمَعْرُوفِ» (2). یعنی کسی که غنی و بی نیاز است نباید از مال یتیم بخورد و کسی که فقیر و نیازمند است باید به اندازه نیاز بخورد و سپس این آیه را تلاوت نمود: «وَاللَّهُ يَعْلَمُ الْمُفْسِدَ مِنَ الْمُصْلِحِ» (3).

مؤلف گوید: آنچه نقل شد حاصل تمام روایاتی است که درباره خوردن اموال یتیم وارد شده است. و بعضی از روایات گذشته در ترجمه تقدم و تأخر پیدا کرده و برخی ترجمه نشده و برخی از ترجمه ها بدون متن آمده و لکن همه آنها در کتب حدیث موجود است.

ص: 603

---

1- عن أبي جعفر عليه السلام قال: جاء رجل إلى النبي صلى الله عليه وآله فقال: يا رسول الله إن أخي هلك و ترك أيتاما ولهم ماشية فما يحل لي منها فقال رسول الله صلى الله عليه وآله: إن كنت تليط حوضها و ترد ناديتها و تقوم على رعيتها فاشرب من ألبانها غير مجتهد ولا ضار بالولد «وَاللَّهُ يَعْلَمُ الْمُفْسِدَ مِنَ الْمُصْلِحِ». (تفسير عياشي، ج 1/126 ح 321)

2- نساء / 6.

3- عن محمد بن مسلم قال: سألته عن الرجل بيده الماشية لابن أخ له یتيم في حجره أ يخلط أمرها بأمر ماشيته قال: فإن كان يليط حوضها و يقوم على هناتها و يرد نادتها فليشرب عن ألبانها غير مجتهد للحلاب ولا مضر بالولد، ثم قال: «وَمَنْ كَانَ غَنِيًّا فَلَيْسَتْ تَعْفِفُ وَمَنْ كَانَ فَقِيرًا فَلْيَأْكُلْ بِالْمَعْرُوفِ وَاللَّهُ يَعْلَمُ الْمُفْسِدَ مِنَ الْمُصْلِحِ». (تفسير عياشي، ج 1/127 ح 322)

وَلَا تَنكِحُوا الْمُشْرِكِيْنَ حَتَّىٰ يُوْمِنَ وَلَا مَآءَ مُؤْمِنَةٍ خَيْرٌ مِّنْ مُّشْرِكَةٍ وَلَا تُعْجَبْكُمْ أَوْلِيَاكُ يَدْعُونَ إِلَى النَّارِ وَاللّٰهُ يَدْعُو إِلَى الْجَنَّةِ وَالْمَغْفِرَةِ بِإِذْنِهِ وَيُبَيِّنُ آيَاتِهِ لِلنَّاسِ لَعَلَّهُمْ يَتَذَكَّرُونَ (221) وَيَسْأَلُونَكَ عَنِ الْمَحِيضِ قُلْ هُوَ أَذَىٰ فَاعْتَرَلُوا النَّسَاءَ فِي الْمَحِيضِ وَلَا تَقْرَبُوهُنَّ حَتَّىٰ يَطْهُرْنَ فَإِذَا تَطَهَّرْنَ فَأْتُوهُنَّ مِنْ حَيْثُ أَمَرَكُمُ اللَّهُ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ التَّوَّابِينَ وَيُحِبُّ الْمُتَطَهِّرِينَ (222) نِسَاءُكُمْ حَرْثٌ لَّكُمْ فَأْتُوا حَرْثَكُمْ أَنَّىٰ شِئْتُمْ وَقَدِّمُوا لِأَنفُسِكُمْ وَاتَّقُوا اللَّهَ وَاعْلَمُوا أَنَّكُمْ مُّلاقُوهُ وَبَشِّرِ الْمُؤْمِنِينَ (223) وَلَا تَجْعَلُوا اللَّهَ عُرْضَةً لِأَيْمَانِكُمْ أَنْ تَبَرُّوا وَتَتَّقُوا وَتُصْلِحُوا بَيْنَ النَّاسِ وَاللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ (224) لَا يُؤَاخِذُكُمُ اللَّهُ بِاللَّغْوِ فِي أَيْمَانِكُمْ وَلَكِنْ يُؤَاخِذُكُمْ بِمَا كَسَبَتْ قُلُوبُكُمْ وَاللَّهُ غَفُورٌ حَلِيمٌ (225) لِلَّذِينَ يُؤْلُونَ مِنْ نِسَائِهِمْ تَرَبُّصُ أَرْبَعَةِ أَشْهُرٍ فَإِنْ فَاءُوا فَإِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَّحِيمٌ (226) وَإِنْ عَزَمُوا الطَّلَاقَ فَإِنَّ اللَّهَ سَمِيعٌ عَلِيمٌ (227) وَالْمُطَلَّقاتُ يَتَرَبَّصْنَ بِأَنفُسِهِنَّ ثَلَاثَةَ قُرُوءٍ وَلَا يَحِلُّ لَهُنَّ أَنْ يَكْتُمْنَ مَا خَلَقَ اللَّهُ فِي أَرْحَامِهِنَّ إِنْ كُنَّ يُؤْمِنَنَّ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَبُعولَتْهُنَّ أَحَقُّ بِرَدِّهِنَّ فِي ذَٰلِكَ إِنْ أَرَادُوا إِصْدَاحًا وَلَهُنَّ مِثْلُ الَّذِي عَلِيهِنَّ بِالْمَعْرُوفِ وَلِلرِّجَالِ عَلَيْهِنَّ دَرَجَةٌ وَاللَّهُ عَزِيزٌ حَكِيمٌ (228) الطَّلَاقُ مَرَّتَانٍ فإِمْسَاكٌ بِمَعْرُوفٍ أَوْ تَسْرِيحٌ بِإِحْسَانٍ وَلَا

يَجْلُ لَكُمْ أَنْ تَأْخُذُوا مِمَّا آتَيْتُمُوهُنَّ شَيْئًا إِلَّا أَنْ يَخَافَا أَلَّا يُقِيمَا حُدُودَ اللَّهِ فَإِنْ خِفْتُمْ أَلَّا يُقِيمَا حُدُودَ اللَّهِ فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِمَا فِيمَا افْتَدَتْ بِهِ تِلْكَ حُدُودُ اللَّهِ فَلَا تَعْتَدُوهَا وَمَنْ يَتَعَدَّ حُدُودَ اللَّهِ فَأُولَئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ (229) فَإِنْ طَلَّقَهَا فَلَا تَحِلُّ لَهُ مِنْ بَعْدُ حَتَّى تَنْكِحَ زَوْجًا غَيْرَهُ فَإِنْ طَلَّقَهَا فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِمَا أَنْ يَتَرَاجَعَا إِنْ ظَنَّا أَنْ يُقِيمَا حُدُودَ اللَّهِ وَتِلْكَ حُدُودُ اللَّهِ يُبَيِّنُهَا لِقَوْمٍ يَعْلَمُونَ (230)

## لغات

«نکاح» به عقد نکاح گفته می شود و به عمل زناشویی نیز گفته می شود، و بعضی گفته اند: اصل لغت به معنای زناشویی بوده است و در اثر کثرت استعمال به عقد نیز نکاح گفته اند، و «نکح نکح» به معنای ازدواج کردن است، و «أنکح» به معنای به ازدواج درآوردن دختران و پسران است، و «محيض» مصدر حاضت المرأة حیضا و محیضا و محاضا است، و «اعتزال» به معنای تنخی و دوری کردن است، و اعتزال والی به معنای دوری او از ولایت است، و «ظهر» خلاف دنس و چرکی است و به معنای اسمی و وصفی استعمال می شود، مانند « وَأَنْزَلْنَا الْمَاءَ مَاءً طَهُورًا » و «تطهرت المرأة طهورا حسنا»، و «عرضة» چیز را گویند که صلاحیت برای کاری داشته باشد، مانند این که گویند: «هذه المرأة عرضة للنكاح، والدابة عرضة للسفر» یعنی معده له، و یمین وقسم وحلف به یک معناست، و «لغو» کلامی را گویند که فائده ای در آن نباشد، و «ألغى الكلمة» إذا طرحها، و «لاغية» کلمه زشت را گویند، و «ایلاء» به معنای قسم بر ترک وطی زوجه است و «قروء» جمع قراء است، و «أقرأت المرأة» إذا حاضت، و «قراء» به معنای طهر نیز آمده است، و «بعولة» جمع بعل به معنای زوج است، و زوج را بعل گویند؛



چراکه او علو برزن دارد به خاطر مالکیت بضع او، و بعل الرجل یعنی استعلی تکبیرا، و «امساک خلاف اطلاق است، و ممسک به معنای بخیل است، و

«تسریح» به معنای اطلاق است.

### ترجمه

با زنان مشرک ازدواج نکنید تا ایمان بیاورند، وکنیز مؤمن بهتر از زن آزاد مشرک است، هر چند زیبایی او شما را به شگفت آورده باشد، و به مردان مشرک زن ندهید تا ایمان بیاورند، برده مؤمن بهتر از مرد آزاد مشرک است، گرچه شما را به شگفت آورد، (چرا که) آنان شما را به (طرف) آتش دعوت می کنند، و خداوند شما را به بهشت و آمرزش دعوت می نماید، او آیات خود را برای مردم بیان می کند، تا شاید متذکر شوند (221) ای رسول من از تودرباره حیض (وعادت ماهیانه زنان) سؤال می کنند، بگو: آن رنج (و بیماری) است پس شما در آن حالت از (آمیزش با) زنان کنار گیری کنید، تا پاک شوند و چون پاک شدند (و غسل کردند). همان گونه که خدا به شما امر نموده با آنان آمیزش کنید، خداوند توبه کنندگان و پاکیزگان را دوست می دارد (222) زنان شما کشتزار شما هستند، پس شما هر زمان که می خواهید به کشتزار خود وارد شوید، و برای آخرت خود توشه ای پیش فرستید، و از خدا بترسید، و بدانید که او را ملاقات خواهید نمود، و (ای رسول من) مؤمنین را بشارت ده (223) و خدا را دستاویز سوگندهای خود قرار ندهید تا (به این بهانه) از نیکوکاری و پرهیزکاری و اصلاح بین مردم خودداری کنید همانا خداوند شنوا و داناست (224) خداوند شما را به سوگندهای لغوتان مؤاخذه نمی کند و لکن شما را به آنچه از روی عمد در دل های خود عزم نموده اید مؤاخذه خواهد نمود و خداوند آمرزنده و حکیم است (225) کسانی که سوگند بر ترک همبستری با زن های خود می خورند، چهار ماه است، پس اگر به آتشی رو آورند خداوند آمرزنده و مهربان است (226) و اگر تصمیم طلاق گرفتند خداوند شنوا و داناست (227) زن های طلاق داده شده باید به مدت سه پاکی انتظار بکشند، و اگر به خدا و قیامت ایمان دارند، نباید آنچه خداوند در رحم آنان آفریده است را کتمان کنند و شوهرانشان سزاوارترند که در

زمان عده به آنان بازگردند، اگر هدف شان آشتی و اصلاح باشد و همان گونه که مردان بر آنان حقوقی دارند آنان نیز بر مردان حقوقی دارند و مردان را فضیلتی است برزنها و خداوند عزیز و حکیم است (228) طلاق (رجعی) دوبار است و پس از آن یا مرد باید با همسر خود به خوبی زندگی کند و یا او را به شایستگی (طلاق دهد) و آزاد نماید (وگرنه گناهکار خواهد بود) و برای شما حلال نیست که پس از طلاق چیزی از مهری که به آنان داده اید پس بگیرید، مگر آن که (طرفین) در به پاداشتن حدود خدا بیمناک باشند و اگر چنین بود، زن می تواند (برای نجات خود) چیزی بدهد (تا او را طلاق بدهند) و گناهی بر آنان نیست و این است حدود الهی و شما نباید از آن تجاوز کنید، و کسانی که از حدود الهی تجاوز کنند ستمکار خواهند بود (229) و اگر (شوهر برای بار سوم) او را طلاق گفت، پس از آن، دیگر (آن زن) برای او حلال نیست، تا این که با شوهری غیر از او ازدواج کند (و با او همخوابگی نماید). پس اگر (شوهر دوم) وی را طلاق گفت، اگر آن دو (همسر سابق) پندارند که حدود خدا را برپا می دارند، گناهی بر آن دو نیست که به یکدیگر بازگردند. و اینها حدود لاحکام الهی است که آن را برای قومی که می دانند، بیان میکند (230)

## تفسیر اهل بیت علیهم السلام

### اشاره

وَلَا تُنْكِحُوا الْمُشْرِكَاتِ حَتَّى يُؤْمِنَ وَلَا مَؤْمِنَةً خَيْرٌ مِنْ مُشْرِكَةٍ وَلَوْ أَعْجَبَتْكُمْ وَلَا تُنْكِحُوا الْمُشْرِكِينَ حَتَّى يُؤْمِنُوا وَلَعَبْدٌ مُؤْمِنٌ خَيْرٌ مِنْ مُشْرِكٍ وَلَوْ أَعْجَبَكُمْ أُولَئِكَ يَدْعُونَ إِلَى النَّارِ وَاللَّهُ يَدْعُو إِلَى الْجَنَّةِ وَالْمَغْفِرَةِ بِإِذْنِهِ وَيُبَيِّنُ آيَاتِهِ لِلنَّاسِ لَعَلَّهُمْ يَتَذَكَّرُونَ (بقره/ 221)

### ازدواج با زنان اهل کتاب

حسن بن جهم گوید: حضرت رضا علیه السلام به من فرمود: ای ابامحمد آیا مردی که همسر مسلمان دارد، می تواند با زن مسیحی ازدواج کند؟ عرض کردم: فدای شما شوم پاسخ من در محضر شما چه معنایی دارد؟ فرمود: تو نظر خود را بگو، چرا که

نظر توهمان نظر ماست، عرض کردم: جایز نیست مردی که همسر مسلمان دارد با زن مسیحی ازدواج کند، فرمود: دلیل آن چیست؟ عرض کردم سخن خداوند که می فرماید: «وَلَا تَنْكِحُوا الْمُشْرِكَاتِ حَتَّىٰ يُؤْمِنَ» فرمود: نظر تو درباره آیه «وَالْمُحْصَنَاتُ مِنَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ مِنْ قَبْلِكُمْ» (1) چیست؟ عرض کردم: این آیه به وسیله آیه «وَلَا تَنْكِحُوا الْمُشْرِكَاتِ» نسخ شده است. پس امام علیه السلام لبخندی زد و سکوت نمود (2).

در تفسیر مجمع البیان نیز آمده که ابوالجارود از امام باقر علیه السلام نقل نموده که فرمود: آیه «وَالْمُحْصَنَاتُ مِنَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ» به وسیله آیه «وَلَا تَنْكِحُوا الْمُشْرِكَاتِ حَتَّىٰ يُؤْمِنَ» و آیه «وَلَا تُمْسِكُوا بِعَصَمِ الْكُوفِرِ» نسخ شده است (3).

مؤلف گوید: و عجیب آن است که در تفسیر صافی از تفسیر قمی نقل شده که آیه «وَالْمُحْصَنَاتُ مِنَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ» ناسخ آیه «وَلَا تَنْكِحُوا الْمُشْرِكَاتِ حَتَّىٰ يُؤْمِنَ» می باشد!! (4).

ص: 608

1- مائده / 5.

2- عَنِ الْحَسَنِ بْنِ جَهْمٍ قَالَ: قَالَ لِي أَبُو الْحَسَنِ الرِّضَا عَلَيْهِ السَّلَامُ يَا أَبَا مُحَمَّدٍ مَا تَقُولُ فِي رَجُلٍ يَتَزَوَّجُ نَصْرَانِيَّةً عَلَىٰ مُسَلِّمَةٍ قُلْتُ جُعِلْتُ فِدَاكَ وَمَا قَوْلِي بَيْنَ يَدَيْكَ قَالَ لَتَقُولَنَّ فَإِنَّ ذَلِكَ يُعَلِّمُ بِهِ قَوْلِي قُلْتُ لَا يَجُوزُ تَزْوِيجُ النَّصْرَانِيَّةِ عَلَىٰ مُسَلِّمَةٍ وَلَا غَيْرِ مُسَلِّمَةٍ قَالَ وَلِمَ قُلْتُ لِقَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ «وَلَا تَنْكِحُوا الْمُشْرِكَاتِ حَتَّىٰ يُؤْمِنَ» قَالَ فَمَا تَقُولُ فِي هَذِهِ الْآيَةِ - وَالْمُحْصَنَاتُ مِنَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ مِنْ قَبْلِكُمْ قُلْتُ فَقَوْلُهُ «وَلَا تَنْكِحُوا الْمُشْرِكَاتِ» نَسَخَتْ هَذِهِ الْآيَةَ فَتَبَسَّمَ ثُمَّ سَكَتَ. (كافي، ج 357/5 ح 6)

3- تفسیر نورالثقلین، ج 1/177.

4- القمي هي منسوخة بقوله تعالى في سورة المائدة: «الْيَوْمَ أُحِلَّ لَكُمْ الطَّيِّبَاتُ» إلى قوله «وَالْمُحْصَنَاتُ مِنَ الْمُؤْمِنَاتِ وَالْمُحْصَنَاتُ مِنَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ مِنْ قَبْلِكُمْ إِذَا آتَيْتُمُوهُنَّ أُجُورَهُنَّ» قال فانسخت هذه الآية له «وَلَا تَنْكِحُوا الْمُشْرِكَاتِ حَتَّىٰ يُؤْمِنَ» و نزلت قوله: «وَلَا تَنْكِحُوا الْمُشْرِكِينَ حَتَّىٰ يُؤْمِنُوا» على حاله لم ينسخ لأنه لا يحل للمسلم أن ينكح المشرك و يحل له أن يتزوج المشركة من اليهود والنصارى وكذلك قاله النعماني في كتابه و كلاهما عدا قوله تعالى: «وَلَا تَنْكِحُوا الْمُشْرِكَاتِ» في منسوخ النصف من الآيات و يأتي تمام الكلام فيه. (تفسير صافی، ج 1/190)

برخی از مفترین گویند: بین آیات یاد شده تعارض و تنافی نیست و نسخی نیز

واقع نشده است.

صاحب تفسیر اُطیب البیان گوید: همه مسلمانان اجماع و اتفاق دارند که ازدواج با مشرک حرام است چرا که خداوند می فرماید: «وَلَا تَنْكِحُوا الْمُشْرِكِينَ...» و اخبار فراوانی نیز دلالت بر آن دارد، و مراد از مشرک کافر و هرکسی است که بت و امثال آن را می پرستد، و اما ازدواج با اهل کتاب مانند یهود و نصاری و مجوس محل اختلاف است و اخبار نیز در این باره مختلف است و منشأ اختلاف استفاده از آیات شریفه قرآن است. (همان گونه که گذشت).

تا این که گوید: «تحقیق این است که بین آیات شریفه یاد شده تنافی و تباینی نیست تا نیاز به التزام به نسخ شویم بلکه جمع بین آنها ممکن است، زیرا لفظ مشرک و مشرکات گرچه به دلیل آیه «وَقَالَتِ الْيَهُودُ عُزَيْرٌ ابْنُ اللَّهِ» و آیه «وَقَالَتِ النَّصَارَى الْمَسِيحُ ابْنُ اللَّهِ» و آیه «وَلَا تَقُولُوا ثَلَاثَةً انْتَهُوا خَيْرًا لَكُمْ إِنَّمَا اللَّهُ إِلَهٌ وَاحِدٌ»<sup>(1)</sup>. و آیات دیگر شامل یهود و نصاری می شود و لکن تسمیه اهل کتاب به نام مشرکین در قرآن ظاهر نیست، بنابراین آیه بقره «وَلَا تَنْكِحُوا الْمُشْرِكِينَ...» در بیان تحریم ازدواج با مشرکات غیر اهل کتاب است و آیه مائده «الْيَوْمَ أُحِلَّ لَكُمْ الطَّيِّبَاتُ وَطَعَامُ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ حِلٌّ لَكُمْ وَطَعَامُكُمْ حِلٌّ لَهُمْ وَالْمُحْصَنَاتُ مِنَ الْمُؤْمِنَاتِ وَالْمُحْصَنَاتُ مِنَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ مِنْ قَبْلِكُمْ إِذَا آتَيْتُمُوهُنَّ أُجُورَهُنَّ مُحْصِنِينَ غَيْرَ مُسَافِحِينَ وَلَا مُتَّخِذِي

ص: 609

أَخْدَانٍ» (1) حلیت زنان محصنه اهل کتاب را با شرائط مذکور بیان می کند.

ثانیا برفرض که «المشركات» شامل اهل کتاب هم بشود، لفظ نکاح در آیه «وَلَا تَنْكِحُوا الْمُشْرِكِينَ...» ظهور در دوام دارد، و در آیه مائده لفظ نکاح نیست و مجرد حلیت ذکر شده است و در مقام بیان حلیت هم نیست که اطلاق داشته باشد بلکه فی الجملة اثبات حلیت می کند و قدر متیقن آن عقد موقت است به قرینه «إِذَا آتَيْتُمُوهُنَّ أَجُورَهُنَّ» که تعبیر به اجرت و مزد نموده است و اگر بگوئیم: آیه بقره مطلق است و شامل عقد موقت نیز می شود آیه مائده مقید آن خواهد بود، و اما راجعه به قسمت دوم آیه بقره که دال بر حرمت ازدواج زن مسلمان با مرد مشرک است آیه مائده مخالفتی با آن ندارد.

و اما آیه ممتحنه «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا جَاءَكُمُ الْمُؤْمِنَاتُ مَهَاجِرَاتٍ فَاْمَتَّحُوهُنَّ اللَّهُ أَعْلَمُ بِإِيمَانِهِنَّ فَإِنْ عَلِمْتُمُوهُنَّ مُؤْمِنَاتٍ فَلَا تَرْجِعُوهُنَّ إِلَى الْكُفَّارِ لَا هُنَّ حِلٌّ لَّهُمْ وَلَا هُمْ يَحِلُّونَ لَهُنَّ وَآتُوهُنَّ مَا أَنْفَقُوا وَلَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ أَنْ تَنْكِحُوهُنَّ إِذَا آتَيْتُمُوهُنَّ أَجُورَهُنَّ وَلَا تُمْسِكُوا بِعِصَمِ الْكُوفَرِ وَاسْأَلُوا مَا أَنْفَقْتُمْ وَلْيَسْأَلُوا مَا أَنْفَقُوا ذَلِكَمُ حُكْمُ اللَّهِ يَحْكُمُ بَيْنَكُمْ وَاللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ» (2) قسمت اول آن كاملا صراحت دارد كه زن مؤمنه را به مرد كافر نمی توان تزویج نمود و زنان كاراگر مسلمان شوند نباید به شوهران كافر خود بازگردانده شوند و این قسمت با آیه بقره كاملا موافقت دارد و با آیه مائده نیز منافاتی ندارد.

و اما جمله «لَا تُمْسِكُوا بِعِصَمِ الْكُوفَرِ» ممكن است نهی از بقای بر ازدواج سابق زنان كافره اعم از مشرکه و كتابته باشد چنان كه در تفسیر قمی از امام باقر علیه السلام در ذیل این آیه روایت شده كه فرمود: «هر كس زن كافره ای نزد او باشد باید اسلام را بر او عرضه كند و اگر پذیرفت ازدواج او ادامه خواهد یافت و همسر او خواهد بود و الا همسر او نخواهد بود و غریبه حساب می شود، از این رو خداوند می فرماید: «وَلَا

ص: 610

1- مائده/ 5.

2- ممتحنه / 10.

تُمْسِيَةً كُنُوا بَعْضُكُمْ لَكُوفًا. بنابراین ظهوری در منع از ازدواج ابتدایی زن های اهل کتاب ندارد». تا این که گوید: وبالجملة: از همه آیات استفاده می شود که زن مؤمن را نمی توان به مرد کافر تزویج نمود خواه مشرک باشد و خواه اهل کتاب باشد، و نیز مسلمان نمی تواند زن کافره را به عقد دائم خود درآورد چه آن زن مشرک باشد و چه اهل کتاب باشد و زن مشرک را حتی به عقد موقت نیز نمی توان در آورد و لکن مسلمان می تواند زن کتابیه یعنی یهودیه یا نصرانیه را به عقد موقت خود در آورد... (1).

وَيَسْأَلُونَكَ عَنِ الْمَحِيضِ قُلْ هُوَ أَذَى فَأَعْتَرِلُوا السَّاءَ فِي الْمَحِيضِ وَلَا تَقْرُبُوهُنَّ حَتَّى يَطْهُرْنَ فَإِذَا تَطَهَّرْنَ فَأْتُوهُنَّ مِنْ حَيْثُ أَمَرَكُمُ اللَّهُ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ التَّوَّابِينَ وَيُحِبُّ الْمُتَطَهِّرِينَ \* نِسَاءُكُمْ حَرْثٌ لَكُمْ فَأْتُوا حَرْثَكُمْ أَنَّى شِئْتُمْ وَقَدِّمُوا لِأَنفُسِكُمْ وَانْتَقُوا اللَّهَ وَاعْلَمُوا أَنَّكُمْ مُلَا قُوَّةٍ وَبَشِّرِ الْمُؤْمِنِينَ (بقره/ 222 - 223)

### احکام بهره گیری از همسران

در کتاب کافی نقل شده که از امام صادق علیه السلام سؤال شد: آیا مرد از همسر خود در حال حیض چه بهره ای می تواند ببرد؟ امام علیه السلام فرمود: هر بهره ای را می تواند ببرد مگر عمل زناشویی را.

و در روایت دیگری آمده که هر بهره ای را می تواند ببرد مگر از محل خون

(حیض).

و در کافی نیز نقل شده که از آن حضرت سؤال شد: آیا اگر زن پاک شده و هنوز غسل حیض نکرده است همسر او می تواند با او عمل زناشویی انجام بدهد؟

ص: 611

امام علیه السلام فرمود: اگر همسر او بی تاب است، باید او را امر کند تا محل خون را بشوید و سپس با او عمل زناشویی انجام بدهد.

و در روایتی فرمود: بهتر است صبر کند تا او غسل حیض و یا تیمم نماید(1).

از امام صادق علیه السلام از تفسیر آیه شریفه «نِسَاؤُكُمْ حَرْثٌ لَّكُمْ فَأَتُوا حَرْثَكُمْ أَنَّى شِئْتُمْ» سؤال شد: آیا مرد می تواند در ایام حیض از عقب با همسر خود آمیزش کند؟ امام علیه السلام فرمود: اگر همسر او راضی باشد مانعی ندارد. راوی می گوید: گفتم: پس معنای آیه «فَأَتَوْهُنَّ مِنْ حَيْثُ أَمَرَكُمُ اللَّهُ» چیست؟ امام علیه السلام فرمود: این (که خداوند می فرماید: از فرج با همسر خود آمیزش کنید) مربوط به زمانی است که می خواهید فرزندی از او به دست آورید وگرنه خداوند فرموده است: «نِسَاؤُكُمْ حَرْثٌ لَّكُمْ فَأَتُوا حَرْثَكُمْ أَنَّى شِئْتُمْ»(2).

عبدالله بن ابی یعفر گوید: از امام صادق علیه السلام درباره همبستر شدن مرد با زن خود از عقب سؤال کردم، فرمود: مانعی ندارد و سپس این آیه را تلاوت نمود «نِسَاؤُكُمْ

ص: 612

- 
- 1- في الكافي سنئل عن الصادق عليه السلام ما يحل لصاحب المرأة الحائض منها فقال كل شيء ما عدا القبل بعينه. وفي رواية فليأتها حيث شاء ما اتقى موضع الدم. والأخبار في هذا المعنى عنهم عليهم السلام كثيرة. فإذا تطهرن فأتوهنَّ من حيث أَمَرَكُمُ اللَّهُ إِنَّ اللَّهَ يَعْنِي فاطلبوا الولد من حيث أَمَرَكُمُ اللَّهُ كذا عن الصادق عليه السلام كما يأتي، وأريد بحيث أَمَرَكُمُ اللَّهُ المأتي الذي أَمَرَكُمُ بِهِ و حلله لكم وإنما استفيد طلب الولد من لفظة من. وفي الكافي عن الصادق عليه السلام في المرأة ينقطع عنها دم الحيض في آخر أيامها قال إذا أصاب زوجها شبق فليأمرها فلتغسل فرجها ثم يمسه إن شاء قبل أن تغتسل (تفسير صافی، ج 1/190 - 191 از کافی، ج 5/538، ح 1)
- 2- تهذيب شيخ، ج 414/7 ح 1660 و 1657.

ولكن در برخی از روایات آمده که مقصود از «أَنِّي سِتُّمُ» زمان همبستر شدن است و همبستر شدن از عقب حرام است، مانند روایت زراره از امام باقر علیه السلام که فرمود: «أَنِّي سِتُّمُ مِنْ قَبْلِ» (2)

ابوبصیر می گوید: به امام صادق علیه السلام گفتم: آیا مرد می تواند از عقب با همسر خود همبستر شود؟ پس امام علیه السلام اظهار کراهت نمود و فرمود: «وایاکم و محاش النساء» (یعنی ادب‌رهن) و سپس فرمود: معنای آیه «نَسَاؤُكُمْ حَرَّتْ لَكُمْ فَاتُّوا حَرَّتْكُمْ أَنِّي سِتُّمُ» این است که شما هر ساعت و هر زمانی، می توانید با همسران خود از جلو آمیزش کنید (3).

معمر بن خلاد گوید: حضرت رضا علیه السلام به من فرمود: مخالفین ما درباره آمیزش با زنان از عقب چه می گویند؟ عرض کردم: شنیده ام اهل مدینه آن را جایز می دانند. فرمود: یهودیان می گفتند: اگر کسی از عقب با همسر خود آمیزش کند فرزند او احوال و لوچ به دنیا می آید. از این رو خداوند در پاسخ آنان فرمود: «نَسَاؤُكُمْ حَرَّتْ لَكُمْ فَاتُّوا حَرَّتْكُمْ أَنِّي سِتُّمُ» یعنی از پشت یا جلو ولكن در فرج نه درنشینم.

ص: 613

---

1- عن عبد الله بن أبي يعفور قال: سألت أبا عبد الله عليه السلام: عن إتيان النساء في أعجازهن قال: لا بأس ثم تلا هذه الآية «نَسَاؤُكُمْ حَرَّتْ لَكُمْ فَاتُّوا حَرَّتْكُمْ أَنِّي سِتُّمُ». (تفسیر عیاشی، ج 1/130 ح 330؛ بحار الأنوار، ج 98/23)

2- عن زرارة عن أبي جعفر عليه السلام قال: سألته عن قول الله: «نَسَاؤُكُمْ حَرَّتْ لَكُمْ فَاتُّوا حَرَّتْكُمْ أَنِّي سِتُّمُ» قال: من قبل. (تفسیر عیاشی، ج 1/130 ح 334)

3- عن أبي بصير عن عبد الله عليه السلام قال: سألته عن الرجل يأتي أهله في دبرها، فكره ذلك وقال: وإياكم ومحاش النساء وقال: إنما معنى «نَسَاؤُكُمْ حَرَّتْ لَكُمْ فَاتُّوا حَرَّتْكُمْ أَنِّي سِتُّمُ». (تفسیر عیاشی، ج 1/130 ح 335؛ بحار الأنوار، ج 98/23)



این روایت از امام حسن مجتبی و از امام صادق علیهما السلام نیز نقل شده است (1).

مؤلف گوید: حدود سی روایت درباره جواز و عدم جواز آمیزش با زن از عقب (یعنی دبر) وارد شده است و در بین آن ها روایات صحیح زیاد دیده می شود و به سختی می شود وجه جمعی برای آن ها پیدا نمود از این رو فقها نیز اختلاف پیدا کرده اند و بعضی گفته اند: هر دو دسته روایت را می توان به روایت اول که می فرماید: اگر زن راضی بود جایز است و اگر راضی نبود جایز نیست تقیید نمود. (از این رو در بعضی از روایات آمده «لاتؤذها» والله العالم.

«إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ التَّوَّابِينَ وَيُحِبُّ الْمُتَطَهِّرِينَ».

در کتاب کافی و تفسیر عیاشی نقل شده که جمیل بن دراج گوید: امام صادق علیه السلام در تفسیر آیه «إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ التَّوَّابِينَ وَيُحِبُّ الْمُتَطَهِّرِينَ» فرمود: مردم مسلمان قبل از نزول این آیه به وسیله پنبه و سنگ محل بول و غائط خود را تطهیر می کردند، و سپس دستور وضو (و شستشوی با آب) - که روش پسندیده است - آمد و رسول خدا صلی الله علیه و آله دستور داد تا مردم با آب خود را تطهیر و پاک نمایند و خود نیز چنین می نمود و پس از آن آیه «إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ التَّوَّابِينَ وَيُحِبُّ الْمُتَطَهِّرِينَ» نازل شد (2).

ص: 614

1- عن معمر بن خلاد عن أبي الحسن الرضا عليه السلام أنه قال: أي شيء يقولون في إتيان النساء في أعجازهن؟ قلت: بلغني أن أهل المدينة لا يرون به بأساً، قال: إن اليهود كانت تقول: إذا أتى الرجل من خلفها خرج ولده أحول، فأنزل الله «نِسَاؤُكُمْ حَرْثٌ لَكُمْ فَأْتُوا حَرْثَكُمْ أَنْتُمْ شُرُتُمْ» يعني من خلف أو قدام خلافاً لقول اليهود، ولم يعن في أدبارهن عن الحسن بن علي عن أبي عبد الله عليهما السلام مثله. (تفسیر عیاشی، ج 1/130 ح 334)

2- عَنْ جَمِيلِ بْنِ دَرَّاجٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: فِي قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ: «إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ التَّوَّابِينَ وَيُحِبُّ الْمُتَطَهِّرِينَ» قَالَ كَانَ النَّاسُ يَسْتَنْجُونَ بِالْكَرْسَفِ وَالْأَحْجَارِ، ثُمَّ أُحْدِثَ الْوُضُوءُ وَهُوَ خُلِقَ كَرِيمٍ فَأَمَرَ بِهِ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ وَصَنَعَهُ، فَأَنْزَلَ اللَّهُ فِي كِتَابِهِ: «إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ التَّوَّابِينَ وَيُحِبُّ الْمُتَطَهِّرِينَ» (كافي، ج 3/18 ح 13)

رسول خدا صلی الله علیه و آله به اصحاب خود فرمود: ... اگر شما گناه نکنید و توبه و استغفار ننمایید خداوند خلق دیگری را خواهد آفرید، تا گناه کنند و پس از آن توبه و استغفار نمایند و خداوند آنان را بیامزد. سپس فرمود: مؤمن همواره آزموده می شود و گناه می کند و توبه می نماید و خداوند توبه او را می پذیرد، از این رو فرموده است: «إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ التَّوَّابِينَ وَيُحِبُّ الْمُتَطَهِّرِينَ» و نیز فرموده است: «اسْتَغْفِرُوا رَبَّكُمْ ثُمَّ تُوبُوا إِلَيْهِ» (1).

امام باقر علیه السلام فرمود: خداوند از توبه بنده خود بیش از کسی که در شب تاریک زاد و توشه و راحله خود را گم کرده باشد و سپس پیدا کند (و از مرگ نجات یابد) خوشنود می شود (2).

وَلَا تَجْعَلُوا اللَّهَ عُرْضَةً لِأَيْمَانِكُمْ أَنْ تَبَرُّوا وَتَتَّقُوا وَتُصَلِّحُوا بَيْنَ النَّاسِ وَاللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ (بقره / 224)

### احکام اصلاح بین مردم

امام صادق علیه السلام در تفسیر این آیه فرمود: اگر دعوت شدید، تا بین دو نفر را اصلاح

ص: 615

1- فَقَالَ لَهُمْ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: ... وَ لَوْ لَا أَنْتُمْ تُدْنِبُونَ فَتَسْتَغْفِرُونَ اللَّهُ لَخَلَقَ اللَّهُ خَلْقًا حَتَّى يُذْنِبُوا ثُمَّ يَسْتَغْفِرُوا اللَّهُ فَيَغْفِرَ اللَّهُ لَهُمْ، إِنَّ الْمُؤْمِنَ مَفْتَنٌ تَوَّابٌ، أَمَا سَمِعْتَ قَوْلَ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ: «إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ التَّوَّابِينَ وَيُحِبُّ الْمُتَطَهِّرِينَ» وَقَالَ: «إِنَّ اللَّهَ يَغْفِرُ رِبَّكُمْ ثُمَّ تُوبُوا إِلَيْهِ». (کافی، ج 424/2)

2- عَنْ أَبِي عُبَيْدَةَ الْحَدَّاءِ قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُولُ: إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى أَشَدُّ فَرَحًا بِتُوبَةِ عَبْدِهِ مِنْ رَجُلٍ أَضَلَّ رَاحِلَتَهُ وَزَادَهُ فِي لَيْلِهِ ظُلْمَاءَ فَوَجَدَهَا فَالَلَّهُ أَشَدُّ فَرَحًا بِتُوبَةِ عَبْدِهِ مِنْ ذَلِكَ الرَّجُلِ بِرَاحِلَتِهِ حِينَ وَجَدَهَا. (همان، ص 435، ح 8)

دهید نگوید: من سوگند یاد کرده ام که از این گونه کارها نکنم(1).

ودرسخن دیگری فرمود: با نام خدا سوگند نخورید، چه راستگو باشید و چه دروغگو(2).

امام صادق علیه السلام به سدید صیرفی فرمود: ای سدید! کسی که با نام خدا به دروغ سوگند یاد کند کافر شده است و اگر راستگو باشد گنهکار شده است چرا که خداوند می فرماید: «وَلَا تَجْعَلُوا اللَّهَ عُرْضَةً لِأَيْمَانِكُمْ»(3). (4).

از امام باقر و امام صادق علیهما السلام در تفسیر این آیه نقل شده که فرمودند: این آیه مربوط به کسی است که بین دو نفر را اصلاح می دهد و بارگناه بین آنان را به دوش می گیرد(5).

محمد بن مسلم گوید: امام باقر علیه السلام در تفسیر این آیه فرمود: مقصود این است که کسی سوگند یاد کند که با برادر و یا مادر و یا ارحام دیگر خود سخن نگوید(6).

ص: 616

1- عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ: «وَلَا تَجْعَلُوا اللَّهَ عُرْضَةً لِأَيْمَانِكُمْ أَنْ تَبَرُّوا وَتَتَّقُوا وَتُصَدِّقُوا بَيْنَ النَّاسِ» قَالَ: إِذَا دُعِيَ لِصُلْحٍ بَيْنَ اثْنَيْنِ فَلَا تَقُلْ عَلَيَّ يَمِينٌ إِلَّا أَفْعَلْ. (همان، ص 210، ح 6)

2- أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُولُ: «لَا تَحْلِفُوا بِاللَّهِ صَادِقِينَ وَلَا كَاذِبِينَ فَإِنَّهُ عَزَّ وَجَلَّ يَقُولُ: «وَلَا تَجْعَلُوا اللَّهَ عُرْضَةً لِأَيْمَانِكُمْ». (همان، ج 434/7، ح 1)

3- بقره / 223.

4- اختصاص شیخ مفید، ص 25، چاپ اعلمی.

5- عن أبي جعفر و أبي عبد الله عليهما السلام: «وَلَا تَجْعَلُوا اللَّهَ عُرْضَةً لِأَيْمَانِكُمْ» قالوا: هو الرجل يصلح بين الرجل فيحمل ما بينهما من الإثم. (تفسير عیاشی، ج 1/ 131 ح 338)

6- عن منصور بن حازم عن أبي عبد الله بالا و محمد بن مسلم عن أبي جعفر الا في قول الله: «وَلَا تَجْعَلُوا اللَّهَ عُرْضَةً لِأَيْمَانِكُمْ» قال: يعني الرجل يحلف أن لا يكلم أخاه وما أشبه ذلك أو لا يكلم أمه. (همان، ح 339)

لَا يُؤَاخِذُكُمُ اللَّهُ بِاللَّغْوِ فِي أَيْمَانِكُمْ وَلَكِنْ يُؤَاخِذُكُمْ بِمَا كَسَبَتْ قُلُوبُكُمْ وَاللَّهُ غَفُورٌ حَلِيمٌ (بقره / 225)

مسعدة بن صدقه گوید: امام صادق علیه السلام در تفسیر این آیه فرمود: مقصود از «لغو» این است که کسی بگوید: «لا والله و بلی والله» و قصد جدی برای سوگند نداشته باشد، (و معامله ای را ثبت نکند) (1).

در تفسیر عیاشی از ابی الصباح نقل شده که گوید: امام صادق علیه السلام در تفسیر این آیه فرمود: مقصود این است که کسی بگوید: «لا والله، و بلی والله» و قصد سوگند نداشته باشد و با قرار و معامله ای را نخواهد اثبات نماید (2). لِلَّذِينَ يُؤْلُونَ مِنْ نِسَائِهِمْ تَرِيصٌ أَرْبَعَةَ أَشْهُرٍ فَإِنْ فَاءُوا فَإِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ وَإِنْ عَزَمُوا الطَّلَاقَ فَإِنَّ اللَّهَ سَمِيعٌ عَلِيمٌ (بقره / 226 - 227)

### احکام «ایلاء»

علی بن ابراهیم قمی از امام صادق علیه السلام نقل نموده که فرمود: «ایلاء» این است که مرد سوگند یاد کند بر ترک مجامعت با همسر خود، پس اگر زن صبر کند، حق او خواهد بود و اگر از مرد خود نزد امام و حاکم شکایت کند، حاکم آن مرد را چهار ماه مهلت میدهد، و پس از آن به او می گوید: یا باید به همسر خود بازگردی و یا او را

ص: 617

- 1- عن مسعدة بن صدقة بن أبي عبد الله عليه السلام قال: سمعته يقول في قول الله عز وجل « لا يؤاخذكم الله باللغو في أيمانكم » قال اللغو قول الرجل لا والله و بلى و لا يعقد على شيء . (كافي، ج 243/7 ح 1)
- 2- عن أبي الصباح قال: سألت أبا عبد الله عليه السلام عن قول الله « لا يؤاخذكم الله باللغو في أيمانكم » قال: هو لا والله و بلى والله وكلا والله، لا يعقد عليها أو لا يعقد على شيء . (تفسير عیاشی، ج 1 / 131 ح 341)

طلاق بدهی و اگر امتناع نمود، او را برای همیشه حبس می نماید. (1)

و در کافی از امام باقر و امام صادق علیهما السلام نقل شده که فرموده اند: اگر مرد برترک مجامعت با همسر خود سوگند بخورد، زن تا چهار ماه حق ندارد سخنی بگوید، و مرد را نیز گناهی نیست و اگر چهار ماه بگذرد و مرد با همسر خود همبستر نشود وزن راضی باشد و سخنی نگوید، گناهی بر مرد نیست، و اگر زن پس از چهار ماه به امام و حاکم شرعی شکایت کند، حاکم به آن مرد می گوید: یا باید به همسر خود بازگردی و با او مجامعت کنی و یا او را طلاق بدهی و طلاق این است که همسر خود را رها کند تا حیض شود و پاک گردد و سپس او را طلاق بدهد و در عده طلاق - که سه طهر است - مرد حق رجوع به همسر خود را دارد، و این معنای ایلائی است که در کتاب خدا و سنت رسول او صلی الله علیه و آله آمده است. (2)

روایات در بحث «ایلاء» زیاد است و خلاصه همه آنها آنچه است که در دو حدیث فوق بیان شد. و احکام و فروع آن در رسائل فقهیه به طور مبسوط بیان گردیده است.

ص: 618

---

1- عن أبي عبد الله عليه السلام قال: الإيلاء هو أن يحلف الرجل على امرأته ألا يجامعها فإن صبرت عليه فلها أن تصبر، فإن رفعته إلى الإمام أنظره أربعة أشهر ثم يقول له بعد ذلك إما أن ترجع إلى المناكحة وإما أن تطلق وإلا حبستك أبدا. (تفسير قمی، ج 73/1)

2- وفي الكافي عنه وعن أبيه عليهما السلام انهما قالا: إذا آلى الرجل أن لا يقرب امرأته فليس لها قول ولا حق في الأربعة أشهر ولا إثم عليه في كفه عنها في الأربعة أشهر فان مضت الأربعة أشهر قبل أن يمسه فسكتت ورضيت فهو في حل وسعة فان رفعت أمرها قيل له إما أن تفيء فتمسها وإما أن تطلق و عزم الطلاق أنيخلى عنها فإذا حاضت و طهرت طلقها وهو أحق برجعته ما لم تمض ثلاثة قروء فهذا الإيلاء أنزله الله تبارك و تعالی في كتابه وسنة رسول الله صلی الله علیه و آله. (تفسير صافی، ج 193/1)

وَالْمُطَلَّاتُ يَتَرَبَّصْنَ بِأَنْفُسِهِنَّ ثَلَاثَةَ قُرُوءٍ وَلَا يَحِلُّ لَهُنَّ أَنْ يَكْتُمْنَ مَا خَلَقَ اللَّهُ فِي أَرْحَامِهِنَّ إِنْ كُنَّ يُؤْمِنْنَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَبَعُولَتْهُنَّ أَحَقُّ بِرَدِّهِنَّ فِي ذَلِكَ إِنْ أَرَادُوا إِصْلَاحًا (بقره / 228)

## احكام طلاق

از روایات استفاده می شود که «قرء» به معنای طهرو پاکي زن از آلودگي ماهيانه اوست؛ و سه طهر، با رؤيت اولين قطره خون حيض سوم كامل می شود و زن از عده خارج می گردد؛ سه «قرء»، مربوط به زني است که صاحب عادت معينه باشد و اما زني که صاحب عادت نيست عده او سه ماه است.

محمد بن مسلم گوید: از امام باقر عليه السلام درباره مردی که همسر خود را طلاق داده بود، سؤال کردم: آن زن چگونه و در چه زمانی از شوهر خود جدا می شود و عده او کامل می گردد؟ فرمود: هنگامی که حيض سوم را ببیند..

زراره می گوید: امام باقر فرمود: زن مطلقه (صاحب عادت) هنگامی که اولين قطره خون حيض سوم را می بیند عده او تمام می شود و همسر او حق رجوع به او را ندارد (1).

عبدالرحمان بن ابی عبدالله گوید: امام صادق عليه السلام فرمود: زن مطلقه هنگامی که حيض سوم را می بیند از عده خارج می شود و مالک خود می گردد (و مرد حق رجوع به او را ندارد) (2).

زراره نیز می گوید: امام باقر عليه السلام فرمود: «أقراء» به معنای اطهار است، و «قرء» ما

ص: 619

- 
- 1- عن أبي جعفر عليه السلام قال: المطلقة تبين عند أول قطرة من الحيضة الثالثة. (همان، ح 357)
  - 2- عن محمد بن مسلم قال: سألت أبا جعفر عليه السلام في رجل طلق امرأته متى تبين منه، قال: حين يطلع الدم من الحيضة الثالثة. (تفسير عياشي، ج 1/115، ح 355)

ابوبصیر گوید: امام صادق علیه السلام در تفسیر ولا یحل له أن ینکح ما خلق الله فی أحایره) فرمود: یعنی زنهای مطلقه (و غیر مطلقه) حق ندارند فرزندی که از شوهر خود در رحم دارند را کتمان نمایند، تا شوهرانشان از حمل آنان آگاه نباشند و نتوانند بعد از طلاق به آنان رجوع نمایند، در حالی که شوهران آنان قبل از وضع حمل حق دارند که از طلاق خود رجوع نمایند (2).

وَلَهُنَّ مِثْلُ الَّذِي عَلِيهِنَّ بِالْمَعْرُوفِ وَلِلرِّجَالِ عَلِيهِنَّ دَرَجَةٌ وَاللَّهُ عَزِيزٌ حَكِيمٌ (بقره/ 228)

مرحوم صدوق در کتاب فقیه از محمد بن مسلم از امام باقر علیه السلام نقل نموده که فرمود: چندین حق بر او دارد: زنی نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله آمد و گفت: یا رسول الله حق مرد بر همسر خود چیست؟ رسول خدا صلی الله علیه و آله

فرمود: 1. از او اطاعت کند، 2. نافرمانی از او نکند، 3. بدون اجازه او (از مال او) صدقه ندهد، 4. بدون اجازه او روزه مستحبی نگیرد، 5. از بهره گیری او جلوگیری نکند، گرچه بر پشت شتری باشد، 6. بدون اجازه او از خانه خارج نشود، و اگر بدون اجازه همسر خود از خانه خارج شود، ملائکه آسمان و ملائکه زمین و ملائکه غضب و ملائکه رحمت او را لعنت می کنند تا هنگامی که به خانه بازگردد؛ آن زن گفت: یا رسول الله چه کسی بیش از

ص: 620

---

1- قال أبو جعفر علیه السلام: الأقرء هي الأطهار، قال: القرء ما بین الحیضتین. (همان، ح 359)

2- عن أبي عبد الله علیه السلام فی قوله: وَالْمُطَلَّقَاتُ يَتَرَبَّصْنَ بِأَنْفُسِهِنَّ ثَلَاثَةَ قُرُوءٍ وَلَا يَحِلُّ لَهُنَّ أَنْ يَكْتُمْنَ مَا خَلَقَ اللَّهُ فِي أَرْحَامِهِنَّ يَعْنِي لَا يَحِلُّ لَهَا أَنْ تَكْتُمَ الْحَمْلَ إِذَا طَلَّقَتْ وَهِيَ حَبْلِي، وَ الزَّوْجُ لَا يَعْلَمُ بِالْحَمْلِ، فَلَا يَحِلُّ لَهَا أَنْ تَكْتُمَ حَمْلَهَا وَهُوَ أَحَقُّ بِهَا فِي ذَلِكَ الْحَمْلِ مَا لَمْ تَضَع. (همان، ح 356)

همه بر مرد حق دارد؟ فرمود: پدر او. آن زن گفت: چه کسی بیش از همه بر زن حق دارد؟ فرمود: همسر او. آن زن گفت: در مقابل حقوقی که شوهر من بر من دارد، من چه حقوقی براو دارم؟ فرمود: حقوق تو یک صدم حق او نیست. آن زن گفت: سوگند به خدایی که تو را به حق به پیامبری مبعوث نموده است، هرگز اجازه نمی دهم که با مردی ازدواج کنم و او چنین حقوقی را بر من پیدا کند(1).

مرحوم کلینی در کتاب کافی می فرماید: (باب حق المرأة علی الزوج) و سپس

روایاتی در ذیل آن بیان نموده که به برخی از آنها اشاره می شود.

اسحاق بن عمار گوید: به امام صادق علیه السلام گفتم: حق زن بر شوهر خود چیست که اگر انجام بدهد مرد نیکوکاری خواهد بود؟ امام علیه السلام فرمود: باید غذا و پوشاک او را تأمین کند و اگر خطا و جهالتی انجام داد از او بگذرد، (تا همسر نیکی برای او بوده باشد)(2).

ص: 621

- 
- 1- فی الفقیه سنن الصادق علیه السلام عن حق المرأة علی زوجها قال یشبع بطنها و یکسو جثتها و إن جهلت غفر لها. و فیه و فی الکافی عن الباقر علیه السلام قال جاءت امرأة إلى رسول الله صلی الله علیه و آله فقالت یا رسول الله ما حق الزوج علی المرأة فقال لها أن تطیعه و لا تعصیه و لا تصدق من بیته بشيء إلا باذنه و لا تصوم تطوعا إلا باذنه و لا تمنعه نفسها و إن كانت علی ظهر قتب و لا تخرج من بیتها الا باذنه فان خرجت بغير اذنه لعنتها ملائكة السماء و ملائكة الأرض و ملائكة الغضب و ملائكة الرحمة حتی ترجع الی بیتها فقالت یا رسول الله من أعظم الناس حقا علی الرجل قال والده قالت فمن أعظم الناس حقا علی المرأة قال زوجها قالت فمالی من الحق علیه مثل ما له علی قال لا و لا من کل مائة واحد فقالت والذي بعثك بالحق نبیا لا یملك رقبتی رجل ابدا. (تفسیر صافی، ج 1/ 258)
- 2- عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ عَمَّارٍ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ مَا حَقُّ الْمَرْأَةِ عَلَى زَوْجِهَا الَّذِي إِذَا فَعَلَهُ كَانَ مُحْسِنًا قَالَ يُشْبِعُهَا وَيَكْسُوهَا وَإِنْ جَهَلَتْ غَفَرَ لَهَا وَقَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ كَانَتْ امْرَأَةٌ عِنْدَ أَبِي عَلَيْهِ السَّلَامُ تُؤْذِيهِ فَيَغْفِرُ لَهَا. (کافی، ج 5/ 510، ح 1)



رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: جبرئیل به قدری به من نسبت به زن سفارش نمود که من گمان کردم: طلاق دادن زن شایسته نیست مگر آن که کار خلاف عفتی انجام داده باشد. (1)

امام صادق علیه السلام فرمود: درباره دو ضعیف از خدا بترسید، 1. یتیم ها، 2. زن ها. سپس فرمود: زن ها باید پوشیده و مستور باشند «وإنما هن عورة» (2).

مؤلف گوید: زیباترین سخن درباره حق زن کلام خداست که می فرماید:

«وَ عَاشِرُوهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ».

یعنی با آنان نیکو و پسندیده زندگی و معاشرت داشته باشید.

الطَّلَاقُ مَرَّتَانٍ فَإِمْسَاكٌ بِمَعْرُوفٍ أَوْ تَسْرِيحٌ بِإِحْسَانٍ وَلَا يَحِلُّ لَكُمُ أَنْ تَأْخُذُوا مِمَّا آتَيْتُمُوهُنَّ شَيْئًا إِلَّا أَنْ يَخَافَا أَلَّا يُقِيمَا حُدُودَ اللَّهِ فَإِنْ خِفْتُمْ أَلَّا يُقِيمَا حُدُودَ اللَّهِ فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِمَا فِيمَا افْتَدَتْ بِهِ تِلْكَ حُدُودُ اللَّهِ فَلَا تَعْتَدُوهَا وَمَنْ يَتَعَدَّ حُدُودَ اللَّهِ فَأُولَئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ (بقره / 229)

### اقسام طلاق و احکام رجوع

آری طلاق دادن زن تا دو مرتبه حلال است و مرد در عده طلاق (رجعی) می تواند همسر خود را بازگیرد و با او ادامه زندگی بدهد و اگر چنین نکرد و مدت عده به پایان رسید حتی به او ندارد جز آن که آن زن راضی به ازدواج مجدد باشد، خلاصه این که اگر مرد در عده طلاق اول مراجعه نمود و باز همسر خود را طلاق داد

ص: 622

1- قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَ أَوْصَانِي جِبْرَائِيلُ عَلَيْهِ السَّلَامُ بِالْمَرْأَةِ حَتَّى ظَنَنْتُ أَنَّهُ لَا يَنْبَغِي طَلَاقُهَا إِلَّا مِنْ فَاحِشَةٍ مُبَيَّنَةٍ.. (کافی، ج 5/512، ح 6)

2- عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: اتَّقُوا اللَّهَ فِي الضَّعِيفِينَ يَعْنِي بِذَلِكَ الْيَتِيمَ وَالنِّسَاءَ وَإِنَّمَا هُنَّ عَوْرَةٌ. (کافی، ج 5/511، ح 3)

و باز در عده طلاق دوم مراجعه نمود گناهی نکرده است، ولیکن اگر برای مرتبه سوم باز طلاق بدهد گناه کرده و حق رجوع ندارد، مگر آن که آن زن پس از عده طلاق سوم با مرد دیگری ازدواج نماید و آن مرد با او همبستر شود و سپس او را طلاق بدهد و عده او بگذرد و آن زن راضی شود که باز با همسر پیشین خود ازدواج نماید. و این ماجرا اگر سه مرتبه تکرار شود، آن زن برای همیشه بر آن مرد اول حرام خواهد بود، آنچه گفته شد حاصل آیات و روایاتی است که در تفسیر آیات، وارد شده و فقهای شیعه طبق آن فتوا داده اند و ما یکی از روایات این مسأله را برای روشن شدن معنای این آیه نقل می کنیم.

ابوبصیر می گوید: امام صادق علیه السلام فرمود: زنی که پس از طلاق، برای شوهر خود هرگز حلال نمی شود تا با مرد دیگری ازدواج کند، زنی است که مرد، او را طلاق بدهد و سپس رجوع کند، و باز طلاق بدهد و باز رجوع کند، و اگر بار سوم او را طلاق بدهد، آن زن بر شوهر خود حرام می شود مگر آن که با مرد دیگری ازدواج دائم نماید (و آن مرد دوم با او همبستر شود و سپس او را طلاق بدهد، و عده او بگذرد) چرا که خداوند می فرماید: «الطَّلَاقُ مَرَّتَانِ فَإِمْسَاكَ بِمَعْرُوفٍ أَوْ تَسْرِيحٍ بِإِحْسَانٍ» طلاق سوم است. سپس امام صادق علیه السلام فرمود: خداوند فرموده است: «فَإِنْ طَلَّقَهَا فَلَا تَحِلُّ لَهُ مِنْ بَعْدُ حَتَّى تَنْكِحَ زَوْجًا غَيْرَهُ» یعنی اگر بار سوم همسر خود را طلاق داد برای او حلال نمی شود تا این که آن زن با مرد دیگری ازدواج کند و اگر مرد دوم او را طلاق داد (پس از گذشت عده) باز آن زن می تواند با شوهر پیشین خود ازدواج نماید(1).

ص: 623

---

1- عن أبي بصير عن أبي عبد الله عليه السلام قال: المرأة التي لا تحل لزوجها حتى تنكح زوجاً غيره التي يطلق ثم يراجع ثم يطلق ثم يراجع ثم يطلق الثالثة، فلا تحل له .. حتى تنكح زوجاً غيره إن الله جل وعز يقول: «الطَّلَاقُ مَرَّتَانِ فَإِمْسَاكَ بِمَعْرُوفٍ أَوْ تَسْرِيحٍ بِإِحْسَانٍ» والتسريح هو التولية الثالثة. (تفسير عياشي، ج 116/1، ح 361)

«وَلَا يَحِلُّ لَكُمْ أَنْ تَأْخُذُوا مِمَّا آتَيْتُمُوهُنَّ شَيْئًا...»

این قسمت مربوط به این است که مهریه زن باید به او پرداخت شود و مرد نمی تواند پس از طلاق چیزی از آن را پس بگیرد، گرچه مهریه سنگین و به اندازه قنطار باشد، بلکه اگر زن و مرد چیزی را به همدیگر بخشیده باشند نمی توانند از بخشش خود بازگردند، چرا که خداوند می فرماید: «وَلَا يَحِلُّ لَكُمْ أَنْ تَأْخُذُوا مِمَّا آتَيْتُمُوهُنَّ شَيْئًا». آری اگر زن با میل و رضایت خود چیزی از مهر خویش را ببخشد، حلال و گوارا خواهد بود چنان که خداوند می فرماید: «إِنْ طَبِنَ لَكُمْ عَنْ شَيْءٍ مِنْهُ نَفْسًا فَكُلُوهُ هَنِيئًا مَرِيئًا»

زراره می گوید: امام صادق علیه السلام فرمود: نباید مرد چیزی را که به همسر خود می بخشد و می دهد، پس بگیرد و نیز زن نباید چیزی را که به همسر خود می بخشد پس بگیرد، چرا که خداوند می فرماید: «فَلَا تَأْخُذُوا مِمَّا آتَيْتُمُوهُنَّ شَيْئًا» (آری اگر با رضایت باشد مانعی ندارد) چنان که خداوند می فرماید: «فَإِنْ طَبِنَ لَكُمْ عَنْ شَيْءٍ مِنْهُ نَفْسًا فَكُلُوهُ هَنِيئًا مَرِيئًا» و این شامل مهره و بخشش نیز می شود (1).

إِلَّا أَنْ يَخَافَا أَلَّا يُقِيمَا حُدُودَ اللَّهِ فَإِنْ خِفْتُمْ أَلَّا يُقِيمَا حُدُودَ اللَّهِ فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِمَا فِيمَا افْتَدَتْ بِهِ» .

این قسمت مربوط به طلاق خلع و مبارات است و حاصل آن این است که اگر باحسان

ص: 624

1- عَنْ زُرَّارَةَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: إِذَا الصَّدَقَةُ مُحَدَّثَةٌ إِذَا كَانَ النَّاسُ عَلَى عَهْدِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ يَنْحَلُونَ وَيَهَبُونَ وَلَا يَنْبَغِي لِمَنْ أُعْطِيَ لِلَّهِ عَزَّ وَجَلَّ شَيْئًا أَنْ يَرْجِعَ فِيهِ قَالَ: «وَمَا لَمْ يُعْطَ لِلَّهِ وَفِي اللَّهِ فَإِنَّهُ يَرْجِعُ فِيهِ نَحْلَةً كَأَنْتَ أَوْ هِبَةً حِيْزَتْ أَوْ لَمْ تُحْزَ، وَ لَا يَرْجِعُ الرَّجُلُ فِيمَا يَهَبُ لِامْرَأَتِهِ وَ لَا الْمَرْأَةُ فِيمَا تَهَبُ لِرَوْجِهَا حِيْزَ أَوْ لَمْ يُحْزَ أَلَيْسَ اللَّهُ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى يَقُولُ: «وَلَا تَأْخُذُوا مِمَّا آتَيْتُمُوهُنَّ شَيْئًا وَقَالَ: فَإِنْ طَبِنَ لَكُمْ عَنْ شَيْءٍ مِنْهُ نَفْسًا فَكُلُوهُ هَنِيئًا مَرِيئًا وَ هَذَا يَدْخُلُ فِي الصَّدَاقِ وَ الْهَبَةِ (تهذيب، ج 9/152، ح 624)

ترس این باشد که زندگی خانواده با رعایت حدود و دستورات الهی ادامه پیدا نکند، مانعی نیست که زن چیزی از مهر، و یا همه مهر خود را بدهد تا مرد او را طلاق خلعی و یا مباراتی بدهد و دیگر مرد بر زن حقی نداشته باشد و این عمل برای هر دو جایز و حلال خواهد بود.

امام صادق علیه السلام می فرماید: طلاق خلعی این است که زن به مرد بگوید: من به هیچ سوگندی درباره تو وفا نمی کنم، و بدون اجازه تو از خانه خارج می شوم، و در بستر تو با دیگران همبستر می شوم، و با تو آمیزش نخواهم نمود. و یا بگوید: از دستورات تو پیروی نمی کنم تا مرا طلاق بدهی. در این صورت بر مرد حلال است که همه مهریه و اموالی که به او بخشیده است را پس بگیرد و او را طلاق خلعی بدهد یعنی هنگامی که هر دو به طلاق راضی شدند، مرد می تواند او را در حال پاکی و حضور شهود (عادل) طلاق بدهد، و این طلاق، باین و غیر قابل رجوع خواهد بود، و اگر هر دو راضی شوند باز می توانند با همدیگر ازدواج نمایند... (1).

«تِلْكَ حُدُودُ اللَّهِ فَلَا تَعْتَدُوهَا وَمَنْ يَتَعَدَّ حُدُودَ اللَّهِ فَأُولَئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ».

محمد بن مسلم گوید: امام باقر علیه السلام در تفسیر این آیه فرمود: خداوند بر مرد زناکار خشم دارد و مجازات و حد او را یکصد ضربه شلاق قرارداده است و هر کس مورد خشم خدا باشد و به جای توبه و بازگشت از گناه گناهان بیشتری انجام بدهد،

ص: 625

---

1- عن أبي بصير عن أبي عبد الله عليه السلام قال: سألته عن المختلعة كيف يكون خلعتها؟ فقال: لا يحل خلعتها حتى تقول: والله لا أبرك قسما ولا أطيع لك أمراً ولا وطن فراشك ولا دخلت عليك بغير إذنك فإذا هي قالت ذلك حل خلعتها، وحل له ما أخذ منها من مهرها وما زاد، وهو قول الله «فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِمَا فِيمَا افْتَدَتْ بِهِ» وإذا فعل ذلك فقد بانت منه بتطليقة وهي أملك بنفسها، إن شاءت نكحته، وإن شاءت فلا فإن نكحته فهي عنده على ثنتين. (تفسير عياشي، ج 117/1، ح 367)

من از او بیزار هستم و آیه «تِلْكَ حُدُودُ اللَّهِ فَلَا تَعْتَدُوهَا» به همین معناست (1).

فَإِنْ طَلَّقَهَا فَلَا تَحِلُّ لَهُ مِنْ بَعْدِ حَتَّى تَنْكِحَ زَوْجًا غَيْرَهُ فَإِنْ طَلَّقَهَا فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِمَا أَنْ يَتَرَاجَعَا إِنْ ظَنَّا أَنْ يُقِيمَا حُدُودَ اللَّهِ وَتِلْكَ حُدُودُ اللَّهِ يُبَيِّنُهَا لِقَوْمٍ يَعْلَمُونَ (بقره/ 230)

### احکام زن سه طلاقه

در کتاب کافی نقل شده که به امام صادق علیه السلام گفته شد: مردی همسر خود را سه بوده تا برای شوهر اول حلال شود، پس مردی با آن زن ازدواج موقت نموده آیا بعد از گذشت ازدواج موقت آن مرد اول می تواند با آن زن ازدواج نماید؟ امام صادق علیه السلام فرمود: آن زن با ازدواج موقت برای مرد اول حلال نمی شود و باید با مرد دوم ازدواج دائم نماید (و آن مرد با او همبستر شود و سپس او را طلاق بدهد و پس از گذشت عده طلاق آن مرد اول می تواند با او ازدواج نماید).

ابوبصیر گوید: به امام صادق علیه السلام عرض کردم: کدام زنی است که پس از طلاق، با شوهر خود نمی تواند ازدواج کند تا مرد دیگری با او ازدواج نماید؟ - امام علیه السلام فرمود: او زنی است که او را طلاق دهند و سپس همسراو، در عده، رجوع کند و سپس او را

ایا

.. عن محمد بن مسلم عن أبي جعفر عليه السلام في قول الله تبارك وتعالى: «تِلْكَ حُدُودُ اللَّهِ فَلَا تَعْتَدُوهَا وَمَنْ يَتَعَدَّ حُدُودَ اللَّهِ فَأُولَئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ» فقال: إن الله غضب على الزاني فجعل له جلد مائة فمن غضب عليه فزاد فأنا إلى الله منه بريء، فذلك قوله «تِلْكَ حُدُودُ اللَّهِ فَلَا تَعْتَدُوهَا». (همان، ح 368)

ص: 626

1- عَنِ الْحَسَنِ الصَّقِيلِ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنْ رَجُلٍ طَلَّقَ امْرَأَتَهُ طَلَاقًا لَا تَحِلُّ لَهُ حَتَّى تَنْكِحَ زَوْجًا غَيْرَهُ وَيُزَوِّجَهَا رَجُلٌ مُتَّعَةً أَيْحِلُّ لَهُ أَنْ يَنْكِحَهَا؟ قَالَ: لَا حَتَّى تَدْخُلَ فِي مِثْلِ مَا خَرَجَتْ مِنْهُ. (كافي، ج 5/ 425 ح 2)

طلاق بدهد و باز در عده، به او رجوع کند و سپس برای بار سوم او را طلاق بدهد (که در این صورت این زن اگر با غیر شوهر اول خود ازدواج نکند و شیرینی آمیزش با او را آن شوهر دوم نچشد، بر شوهر اول خود حلال نمی شود)<sup>(1)</sup>.

مؤلف گوید: روایات در این مسأله فراوان است و به خاطر اختصار به همین اندازه بسنده شد.

ص: 627

1- عَنْ أَبِي بَصِيرٍ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ الْمَرْأَةُ الَّتِي لَا تَحِلُّ لِرُؤُوسِهَا حَتَّى تَنْكِحَ زَوْجًا غَيْرَهُ قَالَ هِيَ الَّتِي تُطَلَّقُ ثُمَّ تُرَاجَعُ ثُمَّ تُطَلَّقُ ثُمَّ تُرَاجَعُ ثُمَّ تُطَلَّقُ فَهِيَ الَّتِي لَا تَحِلُّ لَهَا حَتَّى تَنْكِحَ زَوْجًا غَيْرَهُ وَقَالَ هِيَ الَّتِي تُطَلَّقُ ثُمَّ تُرَاجَعُ ثُمَّ تُطَلَّقُ ثُمَّ تُرَاجَعُ ثُمَّ تُطَلَّقُ فَهِيَ الَّتِي لَا تَحِلُّ لَهَا حَتَّى تَنْكِحَ زَوْجًا غَيْرَهُ قَالَ هِيَ الْوَاحِدَةُ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ الْمَرْأَةُ الَّتِي لَا تَحِلُّ لِرُؤُوسِهَا حَتَّى تَنْكِحَ زَوْجًا غَيْرَهُ قَالَ هِيَ الَّتِي تُطَلَّقُ ثُمَّ تُرَاجَعُ ثُمَّ تُطَلَّقُ ثُمَّ تُرَاجَعُ ثُمَّ تُطَلَّقُ الثَّلَاثَةُ فَهِيَ الَّتِي لَا تَحِلُّ لِرُؤُوسِهَا حَتَّى تَنْكِحَ زَوْجًا غَيْرَهُ يَذُوقُ عُسَيْبَتَهَا. (كافي، ج 6/76 ح 2 و 3)

وَإِذَا طَلَّقْتُمُ النِّسَاءَ فَبَلَغْنَ أَجَلَهُنَّ فَأَمْسِكُوهُنَّ بِمَعْرُوفٍ أَوْ سَرِّحُوهُنَّ بِمَعْرُوفٍ وَلَا تُمْسِكُوهُنَّ ضِرَارًا لِيَتَعْتَدُوا وَمَنْ يَفْعَلْ ذَلِكَ فَقَدْ ظَلَمَ نَفْسَهُ وَلَا تَتَّخِذُوا آيَاتِ اللَّهِ هُزُوعًا وَادْكُرُوا نِعْمَتَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ وَمَا أَنْزَلَ عَلَيْكُمْ مِنَ الْكِتَابِ وَالْحِكْمَةِ يَعِظُكُمْ بِهِ وَاتَّقُوا اللَّهَ وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ (231) وَإِذَا طَلَّقْتُمُ النِّسَاءَ فَبَلَغْنَ أَجَلَهُنَّ فَلَا تَعْصِدُوهُنَّ أَنْ يَنْكِحْنَ أَزْوَاجَهُنَّ إِذَا تَرَاضُوا بَيْنَهُمْ بِالْمَعْرُوفِ ذَلِكَ يُوعِظُ بِهِ مَنْ كَانَ مِنْكُمْ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ ذَلِكَمْ أَزْكَى لَكُمْ وَأَطْهَرُ وَاللَّهُ يَعْلَمُ وَأَنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ (232) وَالْوَالِدَاتُ يُرْضِينَ عَنْ أَوْلَادِهِنَّ حَوْلِينَ كَامِلِينَ لِمَنْ أَرَادَ أَنْ يُنكِحَ الرِّضَاعَةَ وَعَلَى الْمَوْلُودِ لَهُ رِزْقُهُنَّ وَكِسْوَتُهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ لَا تُكَلَّفُ نَفْسٌ إِلَّا وُسْعَهَا لَا تُضَارُّ وَالِدَةُ بَوْلِدِهَا وَلَا مَوْلُودٌ لَهُ بِوَالِدِهِ وَعَلَى الْوَارِثِ مِثْلُ ذَلِكَ فَإِنْ أَرَادَا فِصَالًا عَنْ تَرَاضٍ مِنْهُمَا وَتَشَاوُرٍ فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِمَا وَإِنْ أَرَدْتُمْ أَنْ تَسْتَرْضِعُوا أَوْلَادَكُمْ فَلَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ إِذَا سَلَّمْتُمْ مَا آتَيْتُمْ بِالْمَعْرُوفِ وَاتَّقُوا اللَّهَ وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ (233) وَالَّذِينَ يَتَوَفَّوْنَ مِنْكُمْ وَيَذَرُونَ أَزْوَاجًا يَتَرَبَّصْنَ بِأَنْفُسِهِنَّ أَرْبَعَةَ أَشْهُرٍ وَعَشْرًا فَإِذَا بَلَغْنَ أَجَلَهُنَّ فَلَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ فِيمَا فَعَلْنَ فِي أَنْفُسِهِنَّ هُنَّ بِالْمَعْرُوفِ وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرٌ (234) وَلَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ فِيمَا عَرَّضْتُم بِهِ مِنْ خِطْبَةِ النِّسَاءِ أَوْ أَكْنَنْتُمْ فِي أَنْفُسِكُمْ عَلِمَ اللَّهُ أَنَّكُمْ

سَتَذَكَّرُنَّهُنَّ وَلَكِنَّ لَا تُؤَاعِدُوهُنَّ سِرًّا إِلَّا أَنْ تَقُولُوا قَوْلًا مَعْرُوفًا وَلَا تَعْزِمُوا عَقْدَةَ النِّكَاحِ حَتَّى يَبْلُغَ الْكِتَابُ أَجَلَهُ وَعَلِمُوا أَنَّ اللَّهَ يَعْلَمُ مَا فِي أَنْفُسِكُمْ فَاحْذَرُوهُ وَعَلِمُوا أَنَّ اللَّهَ غَفُورٌ حَلِيمٌ (235) لَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ إِنْ طَلَقْتُمُ النِّسَاءَ مَا لَمْ تَمْسُوهُنَّ أَوْ تَقْرَبُوا لَهُنَّ فَرِيضَةً وَمَتَّعُوهُنَّ عَلَى الْمُوسِعِ قَدَرَهُ وَعَلَى الْمُقْتِرِ قَدَرُهُ مَتَاعًا بِالْمَعْرُوفِ حَقًّا عَلَى الْمُحْسِنِينَ (236) وَإِنْ طَلَقْتُمُوهُنَّ مِنْ قَبْلِ أَنْ تَمْسُوهُنَّ وَقَدْ فَرَضْتُمْ لَهُنَّ فَرِيضَةً فَنِصْفُ مَا فَرَضْتُمْ إِلَّا أَنْ يَعْفُونَ أَوْ يَعْفُوَ الَّذِي بِيَدِهِ عَقْدَةُ النِّكَاحِ وَأَنْ تَعْفُوا أَقْرَبُ لِلتَّقْوَى وَلَا تَنْسُوا الْفَضْلَ بَيْنَكُمْ إِنَّ اللَّهَ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ (237)

## لغات

«أجل» به معنای پایان مدت و عاقبت امور است، و مراد از «معروف» در این جا چیزی است که عقل و شرع آن را صحیح می داند، و نقیض آن منکر است که عقل و شرع آن را صحیح نمی داند، و «عضل» به معنای حبس و یا منع است، و بعضی گفته اند: به معنای ضیق و سختی است، و امر معضل یعنی کاری که به خاطر سختی غیرقابل انجام است، و «عضل المرأة بعلها عضلا»، إذا منعها من التزویج ظلمة، و «رضع» مکیدن پستان را گویند، و «أرضعت المرأة فهي مرضعة» یعنی زن فرزند خود را شیر داد، و «رضع و رضاعة» مصادر آن است، و «حول» به معنای یک سال است، و «كسوة» مصدر کسوته می باشد، و به معنای لباس نیز می آید، و «تکلیف» به معنای الزام به عمل شاق است، و تکلف به معنای تحمل کار سخت است، و مقابل آن «سعة» به معنای وسع و طاقت است، و «وصال» به معنای فطام و جدا شدن مولود از شیر است، و «فصيلة الرجل» فرزند آن مرد است، و اصل لغت به معنای فراق و جدایی است، و «تشاور» مأخوذ از شور به



معنای به دست آوردن غسل است، و «مشورت» به معنای استخراج رأی و نظر دیگران است، و «یذر و یدع و یتروک» به یک معناست و «یذر» ماضی ندارد، و «تربص» به معنای انتظار است، و «أجل» انتهای مدت است و «خبیر» عالم به

خبر را گویند، و «تعریف» ضد تصریح است و «خطبة» خواستگاری است و «خطبه» به معنای وعظ است، و «الإکنان» الستر للشيء والکن الستر و الفرق: أن في الإکنان الإضممار في النفس، و «الکن» في معنى الصون و «بيض مکنون» یعنی بیض مستورة، و «السر» علی ثلاثة أوجه: الإخفاء في النفس، و الشرف في الحسب، و الجماع في الفرج، و «العزم» عقد القلب علی أمر تفعله، وفي الحديث: «خير الأمور عزائمها» یعنی ما أكدت عزمك عليه، و «العقدة» از عقد به معنای بستن و گره زدن است، و «عقد اليمين» به معنای سوگند جدی در مقابل یمین لغواست، و «موسع» کسی را گویند که دارای وسعت مالی است، و «مقتر» خلاف آن است، و «أوسع الرجل» إذا كثر ماله واتسعت حاله وأقتر الرجل إذا افتقر وقتره إذا ضيقه في الإنفاق .

### ترجمه

هنگامی که شما زنان را طلاق دادید وعده آنان به پایان رسید، آنان را یا به نیکی نگهدارید و یا آزادشان کنید و با آزار و زیان رساندن، آنان را نگه ندارید تا به حقوقشان تعدی کنید، و هرکس چنین کند به خود ستم کرده، و آیات خدا را به مسخره نگیرید، و نعت های خدا و کتا و حکمت را که بر شما فرو فرستاده بیاد بیاورید، و از خدا بترسید و بدانید که او به هر چیزیداناست (231) هنگامی که عده زنها تمام می شود، آنان را از ازدواج - (با همسران پیشین) که عاقلانه با آنها توافق پیدا کرده اند - منع نکید او مشکلی بر سر راه آنان ایجاد نمایید این موعظه ای است از ناحیه [خداوند] به کسانی که ایمان به خدا و قیامت دارند و شما باید خیر خواه برادران و خواهران دینی خود

باشید) و این برای پاکی و طهارت باطن شما (از هر چیزی) مؤثرتر خواهد بود و خداوند (مصالح شما را) می داند و شما (مصالح خود را نمی دانید) (232) مادران اگر بخواهند دوران شیرخوارگی را کامل کنند باید فرزندان خود را دو سال تمام (قمری) شیر بدهند و پدران باید خوراک و پوشاک آنان (= مادران) را به شایستگی تأمین نمایند، و هیچکس جز به اندازه توان مکلف نیست، و هیچ مادری نباید به سبب فرزند خود زیانی ببیند، و هیچ پدری نیز نباید به خاطر فرزندش زیانی ببند، و همین تکلیف به عهده وارث نیز می باشد (یعنی وارث باید خوراک و پوشاک مادر را در ایام شیردادن تأمین نماید) و اگر (پدر و مادر) بخواهند با رضایت وصوا بدید یکدیگر کودک را زودتر از شیربازگیرند گناهی بر آنان نیست، و اگر شما بخواهید برای فرزندان خود دایه ای بگیرید گناهی بر شما نیست، به شرط آن که اجرت آن دایه را به شایستگی پردازید و از خدا بترسید و بدانید که اوبه کرده های شما بیناست (233) کسانی که فوت می کنند و همسرانی بر جای می گذارند، همسران آنان باید چهار ماه و ده روز عده نگهدارند (و با کسی ازدواج نکنند) و چون مدت عده به پایان رسید باکی نیست که آنان درباره خود عاقلانه تصمیم بگیرند و خداوند به آنچه شما انجام می دهید آگاه است (234) (در مورد زن های مطلقه قبل از گذاشتن عده) تعریض شما به خواستگاری از آنان و یا آنچه در باطن شما نسبت به آنان می گذرد، باکی بر شما نیست و خداوند می داند که شما آن زنهای مطلقه را، در یاد خود می آورید، ولیکن نباید با آنان قرار و وعده سری بگذارید، جز آن کسی که سخن پسندیده ای را مطرح کنید و نباید عقد زناشویی را تعیین کنید، تا زمانی که عده آنان سرآید (و قرارداد عقد نکاح بلامانع شود) و بدانید خداوند از باطن شما آگاه است، پس شما باید از مخالفت او در هراس باشید، و بدانید که خداوند آمرزنده و بردبار است (235) گناهی بر شما نیست اگر همسران خود را قبل از آن که با آنان همبستر شوید و مهری برای آنان تعیین کنید، طلاق گوید (جز آن که) باید به طور شایسته آنان را از مهری بهره مند نمایید: توانگر به اندازه توان خود و تنگدست به اندازه وسع خود و این حقی است که به عهده نیکوکاران است (236) اگر همسران خود را قبل از همبستر شدن با آنان طلاق دهید و مهری برای آنان تعیین نموده اید، نصف آن مهر را باید به آنان

بدهید، جز آن که بگذرند و یا کسی که پیوند نکاح به دست اوست بگذرد و عفو کند و عفو و گذشت شما، به تقوا نزدیک تر است و شما نباید از احسان به یکدیگر خودداری کنید، خداوند به اعمال شما بینا و آگاه است (237)

## تفسیر اهل بیت علیهم السلام

### اشاره

وَإِذَا طَلَقْتُمُ النِّسَاءَ فَبَلَغْنَ أَجَلَهُنَّ فَأَمْسِكُوهُنَّ بِمَعْرُوفٍ أَوْ سَرِّحُوهُنَّ بِمَعْرُوفٍ وَلَا تُمْسِكُوهُنَّ ضِرَارًا لِيَتَعْتَدُوا وَمَنْ يَفْعَلْ ذَلِكَ فَقَدْ ظَلَمَ نَفْسَهُ وَلَا تَتَّخِذُوا آيَاتِ اللَّهِ هُزُوعًا وَادْكُرُوا نِعْمَتَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ وَمَا أَنْزَلَ عَلَيْكُمْ مِنَ الْكِتَابِ وَالْحِكْمَةِ يَعِظُكُمْ بِهِ وَاتَّقُوا اللَّهَ وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ (بقره/ 231)

### احکام طلاق رجعی

مؤلف گوید: توضیح این آیه قبلا بیان شد.

امام صادق علیه السلام در تفسیر «وَلَا تُمْسِكُوهُنَّ ضِرَارًا لِيَتَعْتَدُوا» می فرماید: مقصود از ضرار و تعدی به زن در این آیه این است که مرد او را طلاق بدهد و قبل از تمام شدن عده به او مراجعه کند و سپس او را طلاق بدهد و این عمل را سه مرتبه تکرار کند. (تا آن زن بر او حرام گردد) (1).

زراره و حمران فرزندان امین، و محمد بن مسلم گویند از امام باقر و امام صادق علیه السلام سؤال کردیم معنای «وَلَا تُمْسِكُوهُنَّ ضِرَارًا لِيَتَعْتَدُوا» چیست؟ فرمودند: این است که مردی همسر خود را طلاق بدهد و چون عده او نزدیک به پایان می رسد باز

ص: 632

---

1- عَنِ الْحَلْبِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنْ قَوْلِ اللَّهِ - وَلَا تُمْسِكُوهُنَّ ضِرَارًا لِيَتَعْتَدُوا قَالَ الرَّجُلُ يُطَلَّقُ حَتَّى إِذَا كَادَتْ أَنْ يَخْلُوَ أَجَلُهَا رَاجِعَهَا ثُمَّ طَلَّقَهَا يَفْعَلُ ذَلِكَ ثَلَاثَ مَرَّاتٍ فَنَهَى اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ عَنْ ذَلِكَ. (من لا يحضره الفقيه، ج 3/ 501، ح 4761)

به او مراجعه کند و سپس او را طلاق دهد و باز رجوع کند و باز طلاق بدهد و او را رها کند، و خداوند او را در این آیه از این عمل نهی نموده است، جز آن که هدف از رجوع در عده، زندگی کردن با آن زن باشد(1).

امیرالمؤمنین علیه السلام در تفسیر «وَلَا تَتَّخِذُوا آيَاتِ اللَّهِ هُزُوعًا» فرمود: در تورات نوشته شده: کسی که صبح کند و به خاطر دنیای خود، محزون و غمگین باشد، از قضا و تقدیر الهی خشمگین شده است و کسی که صبح کند و به خاطر مصیبتی که بر او وارد شده شکوه نماید، از خدای خود شکوه نموده است و کسی که در مقابل غنی و ثروتمندی به خاطر ثروت او تواضع کند دو سوم دین خود را از دست داده است و کسی که قرآن بخواند، و سپس داخل آتش شود او دوزخی باشد. او از کسانی بوده که آیات الهی را به استهزاء و سخره گرفته، و کسی که اهل مشورت نباشد پشیمان می شود و فقر مرگ بزرگ است(2).

ص: 633

- 
- 1- عن زرارة و حمران ابني أعين و محمد بن مسلم عن أبي جعفر وأبي عبد الله عليهما السلام قالوا: سألناهما عن قوله ولا تموه ضرار لتغدوا فقالا: هو الرجل يطلق المرأة تطليقة واحدة ثم يدعها حتى إذا كان آخر عدتها راجعها ثم يطلقها أخرى فيتركها مثل ذلك (فنهيه) ذلك. عن الحلبي عن أبي عبد الله عليه السلام قال: سألته عن قول الله «وَلَا تُمَسِّكُوهُنَّ ضِرَارًا لِيَتَّعْتُدُوا» قال: الرجل يطلق حتى إذا كادت أن يخلو أجلها راجعها ثم يطلقها ثم راجعها يفعل ذلك ثلاث مرات فنهي الله عنه. (تفسير عياشي، ج 1/119، ح 378 و 377)
- 2- عن عمرو بن جميع رفعه إلى أمير المؤمنين عليه السلام قال: مكتوب في التوراة من أصبح على الدنيا حزينا فقد أصبح لقضاء الله ساخطا، و من أصبح يشكو مصيبة نزلت به فقد أصبح يشكو الله، و من أتى غنيا فتواضع لغناؤه ذهب الله بثلثي دينه، و من قرأ القرآن من هذه الأمة ثم دخل النار فهو ممن كان يتخذ آيات اللير هزوا و من لم يستشر يندم و الفقر الموت الأكبر. (تفسير عياشي، ج 1/120، ح 379)

وَإِذَا طَلَقْتُمْ النِّسَاءَ فَبَلَغْنَ أَجَلَهُنَّ فَلَا تَعْصُمُوهُنَّ أَنْ يَنْكِحَنَّ أَزْوَاجَهُنَّ إِذَا تَرَاضُوا بَيْنَهُمْ بِالْمَعْرُوفِ ذَلِكَ يُوعَظُ بِهِ مَنْ كَانَ مِنْكُمْ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ  
وَالْيَوْمِ الْآخِرِ ذَلِكَمْ أَزْكَى لَكُمْ وَأَطْهَرُ وَاللَّهُ يَعْلَمُ وَأَنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ (بقره/232)

### از ازدواج مجدد زن ها جلوگیری نکنید

مؤلف گوید: این آیه می تواند خطاب به همسران پیشین باشد که پس از طلاق دوست نمی دارند همسرانشان با دیگران ازدواج نمایند و می تواند خطاب به اولیا و خویشان زن های مطلقه باشد، که دوست نمی دارند آنان با همسران پیشین و یا افراد دیگری ازدواج نمایند و یا خطاب به این دو دسته و همه مردم دیگر باشد، که از ازدواج زنهای مطلقه (و یا شوهر از دست داده) جلوگیری و بهانه تراشی می نمایند، والله العالم.

در ذیل این آیه روایتی دیده نشد، جز روایاتی که درباره خیرخواهی و اصلاح امور

زن و شوهر وارد شده است و یا روایاتی که در مذمت و نکوهش از اخلال در زندگی زن و شوهر و برهم زدن کانون و نظام خانواده وارد شده است که به برخی از آنها اشاره می شود.

امیرالمؤمنین علیه السلام (درباره اصلاح بین مردم) می فرمود: اصلاح بین دو نفر (مسلمان) نزد من بهتر از آن است که دو دینار در راه خدا انفاق نمایم.

سپس فرمود: رسول خدا صلی الله علیه و آله تو می فرمود: اصلاح بین مردم بهتر از یک سال نماز و

روزه است (و یا بهتر از سرتاسر نمازها و روزه هاست) (1).

ص: 634

---

1- کان أمير المؤمنين عليه السلام يقول: لَأَنْ أُصْلِحَ بَيْنَ اثْنَيْنِ أَحَبُّ إِلَيَّ مِنْ أَنْ أَتَصَدَّقَ بِدِينَارَيْنِ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: إِصْلَاحُ ذَاتِ الْبَيْنِ أَفْضَلُ مِنْ عَامَّةِ الصَّلَاةِ وَالصَّوْمِ. (ثواب الاعمال، ص 148)

رسول خدا صلی الله علیه و آله درباره کسی که از برادر مسلمان خود فریاد رسی کند و او را از غم و اندوه و مصیبت خارج نماید فرمود: خداوند برای او ده حسنه می نویسد و ده درجه به درجات او می افزاید و پاداش آزاد نمودن ده برده به او می دهد و ده بلا را از او برطرف می کند و در قیامت برای او حق شفاعت از ده نفر را قرار میدهد(1).

امیرالمؤمنین علیه السلام در وصیت نامه خویش - پس از ضربت ابن ملجم - به فرزندان و اهل خود و همه کسانی که نوشته او به آنان می رسد فرمود: من همه شما را به اصلاح ذات البین سفارش می کنم، چرا که از جد شما رسول خدا صلی الله علیه و آله شنیدم که می فرمود: «اصلاح بین مردم از یک سال نماز و روزه (و یا از سرتاسر نماز و روزه ها) بهتر است...»(2).

امیرالمؤمنین علیه السلام پس از جنگ جمل بالای منبر رفت و به اصحاب عایشه فرمود: توبه کنید از این که شیطان شما را بعد از رسول خدا صلی الله علیه و آله به جنگ با ولی امر و صاحب علم رسول خدا صلی الله علیه و آله واداشت و شما برای تفریق و اختلاف بین مسلمانان و افساد بین آنان مجتمع شدید، همانا خداوند پذیرای توبه است و از سیئات شما اگر توبه کنید می گذرد و از اعمال شما آگاه است(3).

ص: 635

1- قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ مَنْ أَغَاثَ أَخَاهُ الْمُسْلِمَ حَتَّى يُخْرِجَهُ مِنْ هَمٍّ وَكُرْبَةٍ وَوَزَّطَهُ كَتَبَ اللَّهُ لَهُ عَشْرَ حَسَنَاتٍ وَرَفَعَ لَهُ عَشْرَ دَرَجَاتٍ وَأَعْطَاهُ ثَوَابَ عَشْرِ نَسَمَاتٍ وَدَفَعَ عَنْهُ عَشْرَ نَقَمَاتٍ وَأَعَدَّ لَهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ عَشْرَ شَفَاعَاتٍ. (همان)

2- نَهَجُ الْبَلَاغَةِ فِي وَصِيَّتِي عَلَيْهِ السَّلَامُ نِدْوَانَهُ لِلْحَسَنِ وَالْحُسَيْنِ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ. أَوْصِيكُمْ وَجَمِيعَ وَوَالِدِي وَأَهْلِي وَمَنْ بَلَغَهُ كِتَابِي بِ... صَلَاحِ ذَاتِ بَيْنِكُمْ، فَإِنِّي سَمِعْتُ جَدَّكُمْ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ يَقُولُ: «صَلَاحُ ذَاتِ الْبَيْنِ أَفْضَلُ مِنْ عَامَّةِ الصَّلَاةِ وَالصِّيَامِ». (نهج البلاغه، ج 77/3)

3- أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ لَمَّا انْقَضَتِ الْقِصَّةُ فِيمَا بَيْنَهُ وَبَيْنَ طَلْحَةَ وَالزُّبَيْرِ وَعَائِشَةَ بِالْبَصْرَةِ، صَدَّ عِدَّ الْمُنْبَرِ... ثُمَّ قَالَ: يَا أَيُّهَا النَّاسُ... وَتُوبُوا إِلَيْهِ مِنْ قَبِيحِ مَا اسْتَفْزَكُمُ الشَّيْطَانُ مِنْ قِتَالِ وَلِيِّ الْأَمْرِ وَأَهْلِ الْعِلْمِ بَعْدَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَمَا تَعَاوَنْتُمْ عَلَيْهِ مِنْ تَفْرِيقِ الْجَمَاعَةِ وَتَشْتِثِ الْأَمْرِ وَفَسَادِ صَلَاحِ ذَاتِ الْبَيْنِ؛ إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ يَقْبَلُ التَّوْبَةَ...، وَيَعْفُو عَنِ السَّيِّئَاتِ، وَيَعْلَمُ مَا تَفْعَلُونَ (كافي، ج 256/8 - 257)

وَالْوَالِدَاتُ يُرْضِينَ عَنْ أَوْلَادِهِنَّ حَوْلَيْنِ كَامِلَيْنِ لِمَنْ أَرَادَ أَنْ يُتِمَّ الرَّضَاعَةَ وَعَلَى الْمَوْلُودِ لَهُ رِزْقُهُنَّ وَكِسْوَتُهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ لَا تُكَلَّفُ نَفْسٌ إِلَّا وُسْعَهَا لَا تُضَارُّ وَالِدَةُ بَوْلِدِهَا وَلَا مَوْلُودٌ لَهُ بِوَلَدِهِ وَعَلَى الْوَارِثِ مِثْلُ ذَلِكَ فَإِنْ أَرَادَا فِصَالًا عَنْ تَرَاضٍ مِنْهُمَا وَتَشَاوُرٍ فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِمَا وَإِنْ أَرَدْتُمْ أَنْ تَسْتَرْضِعُوا أَوْلَادَكُمْ فَلَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ إِذَا سَلَّمْتُمْ مَا آتَيْتُم بِالْمَعْرُوفِ وَاتَّقُوا اللَّهَ وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ (بقره / 233)

### احکام رضاع و دوران شیرخوارگی اطفال

امام صادق علیه السلام فرمود: باید نفقه زن مطلقه باردار داده شود تا وضع حمل کند و پس از وضع حمل، او برای شیر دادن به فرزند خود مقدم بردایه های دیگر است، چرا که خداوند می فرماید: «لَا تُضَارُّ وَالِدَةُ بَوْلِدِهَا وَلَا مَوْلُودٌ لَهُ بِوَلَدِهِ وَعَلَى الْوَارِثِ مِثْلُ ذَلِكَ» .

سپس امام صادق علیه السلام در شأن نزول این آیه می فرماید: در گذشته (یعنی زمان جاهلیت) هنگامی که مردی می خواست با همسر خود مجامعت بکند، همسر او دست خود را بالا می نمود و می گفت: نمی گذارم با من همبستر شوی چرا که می ترسم فرزندی پیدا کنم (وکشته شود) و (بسا) مرد نیز به همسر خود می گفت: با تو همبستر نمیشوم، چرا که می ترسم (دختری) بیاوری و من او را بکشم. از این رو خداوند نهی نمود از اینکه زن و شوهر به یکدیگر این گونه آزار برسانند. سپس فرمود: واما جمله «وَعَلَى الْوَارِثِ مِثْلُ ذَلِكَ»

به این معناست که مادر کودک نباید به سبب آن کودک آزار ببیند، و فرزند او را از او بگیرند و به دایه ای بدهند تا او را شیر بدهد، از سویی مادر حق ندارد بیش از دو سال به فرزند خود شیر بدهد (واجرت بگیرد) و اما اگر پدر و مادر کودک قبل از دو سال بخواهند، فرزند خود را از شیر باز بگیرند مانعی نیست (1).

امام صادق علیه السلام فرمود: اگر مردی از دنیا برود و فرزند شیرخواری از او بماند، وارث حق ندارد آن کودک را از مادر او بگیرد، بلکه باید اجرت متعارف شیردادن را به او بدهد و آن کودک نزد مادر بماند تا به سن بلوغ برسد و وصی باید، اموال پدر او را به او تحویل بدهد (2).

مؤلف گوید: روایات در ذیل این آیه فراوان است و خلاصه آنها بیان شد.

ص: 637

1- عَنِ الْحَلْبِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: «الْحُبْلَى الْمُطَلَّقَةُ يُنْفَقُ عَلَيْهَا حَتَّى تَضَعَ حَمْلَهَا وَ هِيَ أَحَقُّ بِوَلَدِهَا إِنْ تَرْضَعُهُ بِمَا تَقْبَلُهُ امْرَأَةٌ أُخْرَى إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ يَقُولُ: لَا تُضَارَّ وَالِدَةَ بِوَلَدِهَا وَلَا مَوْلُودٌ لَهُ بِوَلَدِهِ وَعَلَى الْوَارِثِ مِثْلُ ذَلِكَ قَالَ: كَانَتْ الْمَرْأَةُ مِنَّا تَرْفَعُ يَدَهَا إِلَى زَوْجِهَا إِذَا أَرَادَ مُجَامَعَتَهَا فَتَقُولُ لَا أَدْعُكَ لِأَنِّي أَخَافُ أَنْ أَحْمِلَ عَلَيَّ وَ لَدِي وَ يَقُولُ الرَّجُلُ لَا أَجَامِعُكَ إِنِّي أَخَافُ أَنْ تَعْلِقِي فَأَقْتُلَ وَ لَدِي فَنَهَى اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ أَنْ تُضَارَّ الْمَرْأَةُ الرَّجُلَ وَ أَنْ يُضَارَّ الرَّجُلُ الْمَرْأَةَ وَ أَمَّا قَوْلُهُ: «وَعَلَى الْوَارِثِ مِثْلُ ذَلِكَ فَإِنَّهُ نَهَى أَنْ يُضَارَّ بِالصَّبِيِّ أَوْ يُضَارَّ أُمُّهُ فِي رِضَاعِهِ وَ لَيْسَ لَهَا أَنْ تَأْخُذَ فِي رِضَاعِهِ فَوْقَ حَوْلَيْنِ كَامِلَيْنِ وَ إِنْ أَرَادَا فِصَالًا عَنْ تَرْضَاعٍ مِنْهُمَا فَتَبَلَّ ذَلِكَ كَمَا نَأَى وَ الْفِصَالُ هُوَ الْفِطَامُ (6/103 ح 3)

2- عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي رَجُلٍ مَاتَ وَ تَرَكَ امْرَأَةً وَ مَعَهَا مِنْهُ وَ لَدٌ فَأَلْقَتْهُ عَلَى خَادِمٍ لَهَا فَأَرْضَعَتْهُ ثُمَّ جَاءَتْ تَطْلُبُ رِضَاعَ الْغُلَامِ مِنَ الْوَصِيِّ فَقَالَ لَهَا أَجْرٌ مِثْلِهَا وَ لَيْسَ لِلْوَصِيِّ أَنْ يُخْرِجَهُ مِنْ حَجْرِهَا حَتَّى يُدْرِكَ وَ يَدْفَعَ إِلَيْهِ مَالَهُ (كافى، ج 6/41 ح 7)





در کافی از محمد بن مسلم نقل شده که گوید: زنی نزد امام صادق علیه السلام آمد و گفت: آیا زن بعد از فوت شوهر خود می تواند در خانه دیگری بنخوابد؟ امام علیه السلام فرمود: در زمان جاهلیت زن ها بعد از فوت شوهرانشان یکسال در خانه آنان می ماندند و چون خداوند حضرت محمد صلی الله علیه و آله را مبعوث به رسالت نمود، بر ناتوانی زن ها ترحم نموده و عده آنان را چهار ماه و ده روز قرارداد و شما بر این نیز صبر ندارید! (1)

وَلَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ فِيمَا عَرَّضْتُمْ بِهِ مِنْ خِطْبَةِ النِّسَاءِ أَوْ أَكْتُمْتُمْ فِي أَنْفُسِكُمْ عَلِمَ اللَّهُ أَنَّكُمْ سَتَذْكُرُونَهُنَّ وَلَكِنْ لَا تُؤَاعِدُوهُنَّ سِرًّا إِلَّا أَنْ تَقُولُوا قَوْلًا مَعْرُوفًا وَلَا تَعْزِمُوا عُقْدَةَ النِّكَاحِ حَتَّى يَبْلُغَ الْكِتَابَ أَجَلَهُ وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ يَعْلَمُ مَا فِي أَنْفُسِكُمْ فَاحْذَرُوهُ وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ غَفُورٌ حَلِيمٌ (بقره/ 235)

امام صادق علیه السلام فرمود: مقصود از «لَا تُؤَاعِدُوهُنَّ سِرًّا» این است که در پنهانی با زن مطلقه فرار مجامعت و عمل زناشویی نگذارید. و مقصود از «إِلَّا أَنْ تَقُولُوا قَوْلًا مَعْرُوفًا» خواستگاری برای ازدواج حلال است و لکن این کار قبل از گذشتن عده نکاح قبلی نباید انجام بگیرد (2).

ص: 639

1- عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ قَالَ: جَاءَتْ امْرَأَةٌ إِلَى أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ تَسْتَشْفِيهِ فِي الْمَيْتِ فِي غَيْرِ بَيْتِهَا وَقَدْ مَاتَ زَوْجُهَا فَقَالَ إِنَّ أَهْلَ الْجَاهِلِيَّةِ كَانَ إِذَا مَاتَ زَوْجُ الْمَرْأَةِ أَحَدَتْ عَلَيْهِ امْرَأَتُهُ اثْنَيْ عَشَرَ شَهْرًا فَلَمَّا بَعَثَ اللَّهُ مُحَمَّدًا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ رَحِمَ ضَعْفَهُنَّ فَجَعَلَ عِدَّتَهُنَّ أَرْبَعَةَ أَشْهُرٍ وَعَشْرًا وَأَنْتَنَ لَا تَصْبِرْنَ عَلَى هَذَا.. (کافی، ج 6/ 117 ح 10)

2- عَنِ الْحَلْبِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنْ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ: «وَلَكِنْ لَا تُؤَاعِدُوهُنَّ سِرًّا إِلَّا أَنْ تَقُولُوا قَوْلًا مَعْرُوفًا قَالَ: «هُوَ الرَّجُلُ يَقُولُ لِلْمَرْأَةِ قَبْلَ أَنْ تَنْقِضِيَ عِدَّتَهَا: أَوْاعِدُكِ بَيْتَ آلِ فُلَانٍ لِيُعْرِضَ لَهَا بِالْخِطْبَةِ وَيَعْنِي بِقَوْلِهِ: «إِلَّا أَنْ تَقُولُوا قَوْلًا مَعْرُوفًا» التَّعْرِيفُ بِالْخِطْبَةِ «وَلَا تَعْزِمُوا عُقْدَةَ النِّكَاحِ حَتَّى يَبْلُغَ الْكِتَابَ أَجَلَهُ» (کافی، ج 5/ 434 ح 1)

- مؤلف گوید: آنچه نقل شد مفاد چندین روایت است که از ترجمه آن ها صرف

نظر شد.

لَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ إِنْ طَلَقْتُمْ النِّسَاءَ مَا لَمْ تَمْسُوهُنَّ أَوْ تَفْرِضُوا لَهُنَّ فَرِيضَةً وَتَعَوَّهِنَّ عَلَى الْمَوْسِعِ قَدْرُهُ وَعَلَى الْمُقْتِرِ قَدْرُهُ مَتَاعًا بِالْمَعْرُوفِ حَقًّا  
عَلَى الْمُحْسِنِينَ (بقره/ 236)

امام صادق علیه السلام فرمود: کسی که همسر خود را قبل از همبستر شدن با او طلاق گوید و مهری برای او تعیین نکرده باشد باید مهر مناسب شأن او را به او بدهد و اگر مهری برای او تعیین نموده بوده است، باید نصف آن را به او بدهد و طلاق او قابل رجوع نیست (1).

محمد بن مسلم می گوید: امام باقر علیه السلام درباره کسی که همسر خود را قبل از همبستر شدن با او طلاق می دهد فرمود: قبل از طلاق باید او را از مهری بهره مند نماید، چنان که خداوند می فرماید: اگر توانگر است، به اندازه توان خود و اگر دست تنگ است به اندازه توان خود مهر او را بدهد (2).

ص: 640

- 1- عَنْ أَبِي بصيرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: إِذَا طَلَّقَ الرَّجُلُ امْرَأَتَهُ قَبْلَ أَنْ يَدْخُلَ بِهَا فَقَدْ بَانَتْ مِنْهُ وَتَتَزَوَّجُ إِنْ شَاءَتْ مِنْ سَاعَتِهَا وَإِنْ كَانَ فَرَضَ لَهَا مَهْرًا فَلَهَا نِصْفُ الْمَهْرِ وَإِنْ لَمْ يَكُنْ فَرَضَ لَهَا مَهْرًا فَلْيَمْتَنِّعَهَا. (كافي، ج 6/ 106 ح 1)
- 2- عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسَدِّ لِمِ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ سَأَلْتُهُ عَنِ الرَّجُلِ يُرِيدُ أَنْ يُطَلِّقَ امْرَأَتَهُ قَبْلَ أَنْ يَدْخُلَ بِهَا قَالَ يُمْتَنِّعُ قَبْلَ أَنْ يُطَلِّقَهَا فَإِنَّ اللَّهَ تَعَالَى قَالَ وَتَعَوَّهِنَّ عَلَى الْمَوْسِعِ قَدْرُهُ وَعَلَى الْمُقْتِرِ قَدْرُهُ. (تهذيب، ج 8/ 142 ح 492)

حفص بن بختری گوید: به امام صادق علیه السلام گفتم: آیا اگر کسی همسر خود را طلاق بدهد، باید او را بهره مند نماید؟ فرمود: آری آیا دوست نمی دارد که از محسنین و از متقین باشد؟(1)

وَإِنْ طَلَّقْتُمُوهُنَّ مِنْ قَبْلِ أَنْ تَمْسُوهُنَّ وَقَدْ فَرَضْتُمْ لَهُنَّ فَرِيضَةً فَنِصْفُ مَا فَرَضْتُمْ إِلَّا أَنْ يَعْفُونَ أَوْ يَعْفُوَ الَّذِي بِيَدِهِ عُقْدَةُ النِّكَاحِ وَأَنْ تَعْفُوا أَقْرَبُ لِلتَّقْوَى وَلَا تَنْسُوا الْفَضْلَ بَيْنَكُمْ إِنَّ اللَّهَ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ (بقره / 237)

## احکام طلاق قبل از دخول

امام صادق علیه السلام فرمود: هنگامی که مرد همسر خود را قبل از همبستر شدن با او طلاق می دهد آن زن از او جدا می شود و آن مرد نمی تواند به او مراجعه کند و در همان ساعت آن زن می تواند با دیگری ازدواج نماید، پس اگر مهری برای او تعیین نموده، باید نصف آن را به او بدهد و اگر مهری برای او تعیین نکرده است، باید بهره ای (به اندازه توان خود) به او بدهد(2).

و در سخن دیگری فرمود: اگر مهری برای او تعیین نموده باید نصف آن را به او

بدهد وگرنه باید (نصف) مهرالمثل را به او بدهد.

سپس فرمود: مقصود از «أَوْ يَعْفُوَ الَّذِي بِيَدِهِ عُقْدَةُ النِّكَاحِ» پدر و برادر کسی است

ص: 641

---

1- عَنْ حَفْصِ بْنِ الْبُخْتَرِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ - فِي الرَّجُلِ يُطَلِّقُ امْرَأَتَهُ أَيْمَتَّعَهَا؟ قَالَ: نَعَمْ أَمَا يُحِبُّ أَنْ يَكُونَ مِنَ الْمُحْسِنِينَ أَمَا يُحِبُّ أَنْ يَكُونَ مِنَ الْمُتَّقِينَ. (کافی، ج 6/104، ح 1)

2- عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: إِذَا طَلَّقَ الرَّجُلُ امْرَأَتَهُ قَبْلَ أَنْ يَدْخُلَ بِهَا فَقَدْ بَانَتْ مِنْهُ وَتَتَزَوَّجُ إِنْ شَاءَتْ مِنْ سَاعَتِهَا وَإِنْ كَانَ فَرَضَ لَهَا مَهْرًا فَلَهَا نِصْفُ الْمَهْرِ وَإِنْ لَمْ يَكُنْ فَرَضَ لَهَا مَهْرًا فَلْيَمْتَعَهَا. (کافی، ج 6/106، ح ، تفسیر برهان، ج 2/228 ح 1)

که اختیار امور آن زن به دست اوست و برای او می فروشد و می خرد، چنین کسی اگر از مهر آن زن گذشت کند روا خواهد بود (1).

امام صادق علیه السلام در تفسیر «وَلَا تَنْسُوا الْفَضْلَ بَيْنَكُمْ» فرمود: زمان سختی بر این مردم خواهد آمد، که هرکسی نسبت به آنچه در دست دارد عضو و بخیل است و گذشت و احسان را از یاد برده است، چنین مردی اموال افراد مضطر و بیچاره را خریداری می کنند و به فکر حل مشکل آنان نیستند در حالی که خداوند می فرماید: «وَلَا تَنْسُوا الْفَضْلَ بَيْنَكُمْ» (2).

امام صادق علیه السلام در روایت دیگری می فرماید: پدر و برادر و کسی که اختیار نکاح به دست اوست، باید از طرف آن زن مطلقه وکیل در قبض مهر باشند وگرنه حق ندارند چیزی از آن را به زوج ببخشند، چنان که حق ندارند کل مهر را ببخشند، جز آن که آن مطلقه بچه ای بوده باشد در دامن پدر که در آن صورت نیازی به وکالت نیست. (و پدر، ولی قهری او خواهد بود) (3).

مؤلف گوید: روایات فراوان دیگری در ذیل آیه فوق نقل شده است که خلاصه

همه آن ها آنچه است که ذکر شد.

ص: 642

- 
- 1- عَنِ الْحَلْبِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي رَجُلٍ طَلَّقَ امْرَأَتَهُ قَبْلَ أَنْ يَدْخُلَ بِهَا قَالَ عَلَيْهِ نِصْفُ الْمَهْرِ إِنْ كَانَ فَرَضَ لَهَا شَيْئاً وَإِنْ لَمْ يَكُنْ فَرَضَ لَهَا فَلْيُمْتَعْ عَلَيْهَا عَلَى نَحْوِ مَا يُمْتَعُ مِثْلَهَا مِنَ النِّسَاءِ قَالَ وَقَالَ فِي قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ أَوْ يَعْفُوا الَّذِي بِيَدِهِ عَقْدُ النِّكَاحِ قَالَ هُوَ الْأَبُّ وَالْأَخُ وَالرَّجُلُ يُوصَى إِلَيْهِ وَالرَّجُلُ يَجُوزُ أَمْرُهُ فِي مَالِ الْمَرْأَةِ فَبَيْعَ لَهَا وَيَشْتَرِي لَهَا فَإِذَا عَفَا فَقَدْ جَازَ. (كافي، ج 6/106، ح 3)
  - 2- عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: يَأْتِي عَلَى النَّاسِ زَمَانٌ عَضُوضٌ يَعَضُّ كُلُّ امْرِئٍ عَلَى مَا فِي يَدَيْهِ وَيَنْسَى الْفَضْلَ وَقَدْ قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ وَلَا تَنْسُوا الْفَضْلَ بَيْنَكُمْ يَنْبَرِي فِي ذَلِكَ الزَّمَانِ قَوْمٌ يُعَامِلُونَ الْمُضْطَرِّينَ هُمْ شِرَارُ النَّاسِ. (تهذيب، ج 7/18 ح 80)
  - 3- تهذيب، ج 6/215 ح 507.

## آشاره

حَافِظُوا عَلَى الصَّلَوَاتِ وَالصَّلَاةِ الْوَسْطَى وَفُؤِمُوا لِلَّهِ قَانِتِينَ (238) فَإِنْ خِفْتُمْ فَرِجَالًا أَوْ رُكْبَانًا فَإِذَا أَمِنْتُمْ فَأَذْكُرُوا اللَّهَ كَمَا عَلَّمَكُم مَّا لَمْ تَكُونُوا تَعْلَمُونَ (239) وَالَّذِينَ يَتُوقُونَ مِنْكُمْ وَيَذَرُونَ أَرْوَاجًا وَصِدْيَةً لَأَرْوَاجِهِمْ مَتَاعًا إِلَى الْحَوْلِ غَيْرَ إِخْرَاجٍ فَإِنْ خَرَجْنَا فَلَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ فِي مَا فَعَلْنَا فِي أَنْفُسِنَا مِنْ مَعْرُوفٍ وَاللَّهُ عَزِيزٌ حَكِيمٌ (240) وَلِلْمُطَلَّقاتِ مَتَاعٌ بِالْمَعْرُوفِ حَقًّا عَلَى الْمُتَّقِينَ (241) كَذَلِكَ يُبَيِّنُ اللَّهُ لَكُمْ آيَاتِهِ لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ (242) أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ خَرَجُوا مِنْ دِيَارِهِمْ وَهُمْ أُلُوفٌ حَذَرَ الْمَوْتِ فَقَالَ لَهُمُ اللَّهُ مُوتُوا ثُمَّ أَحْيَاهُمْ إِنَّ اللَّهَ لَذُو فَضْلٍ عَلَى النَّاسِ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَشْكُرُونَ (243) وَقَاتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ سَمِيعٌ عَلِيمٌ (244) مَنْ ذَا الَّذِي يُقْرِضُ اللَّهَ قَرْضًا حَسَنًا فَيُضَاعِفَهُ لَهُ أَضْعَافًا كَثِيرَةً وَاللَّهُ يَقْبِضُ وَيَبْسُطُ وَإِلَيْهِ تُرْجَعُونَ (245)

## لغات

«حفظ» به معنای ضبط چیزی است در نفس به گونه ای که فراموش نشود، و نسیان خلاف آن است، و «وسطی» مؤنث اوسط است و آن به معنای چیزی است که به طور اعتدال بین دو چیز قرار گرفته باشد، و «قنوت» در لغت به معنای دوام بر امر واحد است، و بعضی گفته اند: «قنوت» به معنای طاعت و یا به معنای دعاست که در حال قیام انجام گیرد. و «فلان یقنت علی الدعاء» یعنی یدعو

علیه دائماً، و «رجالا»، جمع راجل است و راجل کسی را گویند که بر روی پای خود باشد خواه راه برود و خواه ایستاده باشد، و «رکبان» جمع راکب است مانند فرسان که جمع فارس است، و هر چیزی که بالای چیز دیگری قرار گرفته باشد به او راکب گفته می شود، و «ألم ترا» یعنی ألم تعلم، و «قرض» به معنای جدا کردن بخشی از مال است برای پرداخت، و قرض الشيء یقرضه إذا قطعه ببنانه، و «أقرضه» إذا أعطاه ما يتجازاه منه، و «قرض» اسم مصدر است، و «تضعیف و مضاعفة و إضعاف» به معنای زیاده بر اصل است به صورت دو برابر و یا چند برابر. و «ضعفت القوم» إذا كثرتهم، وضعف خلاف قوت است، و قبض خلاف بسط است، و قبض انسان هنگامی است که ملک الموت روح انسان را می گیرد و ملک الموت را قبض الأرواح گویند، و «بَسَطَ يَبْسُطُ بَسَطًا» خلاف قبض است و «بساط» زمین وسیع را گویند.

## ترجمه

بر نمازها و نماز وسطی (یعنی نماز میانه) مواظبت کنید و خاشعانه و خاضعانه برای خدا به پا خیزید (238) اگر در حال خوف و ترس از دشمن بودید در حال راه رفتن و سواره نماز بخوانید و چون ایمن شدید همان گونه که خدا به شما تعلیم داده است نماز بخوانید (239) کسانی از شما که مرگشان فرا می رسد، و همسرانی برجای می گذارند، باید برای همسران خود وصیت بکنند، که آنان را تا یکسال بهره مند نمایند و رازخانه شوهرها بیرون نکنند و اگر خود بیرون روند باکی نیست که به طور شایسته درباره خود تصمیم بگیرند، همانا خداوند توانا و حکیم است (240) مردهای باتقوا باید همسران خود را بهره مند نمایند (241) خداوند این چنین آیات خود را برای شما بیان می کند تا شاید تعقل نمایید (242) ای رسول من آیا تواز حال کسانی که از ترس مرگ، از خانه های خود خارج شدند و آنان هزاران خانواده بودند، با خبر نشدی؟ (آنان از ترس طاعون از دیار خود فرار کردند و) خداوند به آنان فرمود: بمیرد، و سپس (به درخواست

حزقیل پیغمبر) آنان را زنده نمود (تا سبب عبرت باشند) همانا خداوند صاحب کرم و احسان به مردم است و لکن بیشتر مردم شکرگذار نیستند (243) در راه خدا جنگ و قتال کنید و بدانید که خداوند شنوا و داناست (244) کیست که به خدای خود قرض نیکو بدهد تا خداوند پاداش او را فراوان بدهد همان خداوند به بعضی تنگی زندگی و به بعضیا گشایش می دهد و شما به سوی او باز خواهید گشت (245)

## تفسیر اهل بیت علیهم السلام

### اشاره

حَافِظُوا عَلَى الصَّلَوَاتِ وَالصَّلَاةِ الْوُسْطَىٰ وَقُومُوا لِلَّهِ قَانِتِينَ (بقره/ 238)

### مواظبت بر نمازها

زراره گوید: امام باقر علیه السلام فرمود: «صلاة وسطی» نماز ظهر است و آن نخستین نمازی است که رسول خدا صلی الله علیه و آله در وسط روز خوانده است و وسط نمازهایی است که در روز بین نماز صبح و نماز عصر خوانده می شود.

امام باقر علیه السلام سپس می فرماید: این آیه در روز جمعه در حالی نازل شد که رسول خدا صلی الله علیه و آله در حال سفر بود، از این رو رسول خدا صلی الله علیه و آله در پایان آن قنوت خواند و آن را به حال خود (به صورت دو رکعت) در وطن و در سفر رها نمود و برای کسی که در وطن باشد (و نماز جمعه نخواند) دو رکعت به آن افزود، و نماز جمعه را دو رکعت قرارداد، به خاطر آن که دو خطبه آن به جای دو رکعت خواهد بود، بنابراین کسی که در روز جمعه نماز ظهر را بدون جماعت (جمعه) بخواند باید چهار رکعت بخواند همانند روزهای غیر جمعه که چهار رکعت می خواند.

و فرمود: مقصود از «قانتین» مطیعین و راغبین است (1).

ص: 645

1- عَنْ زُرَّارَةَ قَالَتْ: سَأَلْتُ أَبَا جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَمَّا فَرَضَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ مِنَ الصَّلَاةِ فَقَالَ: خَمْسٌ صَ لَمَوَاتٍ فِي اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ فُقُلْتُ: فَهَلْ سَمَّاهُنَّ وَبَيَّنَّهِنَّ فِي كِتَابِهِ؟ قَالَ: نَعَمْ. قَالَ اللَّهُ تَعَالَى لِنَبِيِّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: «أَقِمِ الصَّلَاةَ لِذُلُوكِ الشَّمْسِ إِلَى غَسَقِ اللَّيْلِ» وَ ذُلُوكُهَا: زَوَالُهَا. فَفِيمَا بَيْنَ ذُلُوكِ الشَّمْسِ إِلَى غَسَقِ اللَّيْلِ أَرْبَعُ صَلَوَاتٍ سَمَّاهُنَّ اللَّهُ وَبَيَّنَّهِنَّ وَوَقَّتَهُنَّ وَغَسَقُ اللَّيْلِ: هُوَ انْتِصَافُهُ. ثُمَّ قَالَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى وَفُرْآنَ الْفَجْرِ إِنَّ فُرْآنَ الْفَجْرِ كَانَ مَشْهُوداً فَهَذِهِ الْخَامِسَةُ. وَقَالَ اللَّهُ تَعَالَى فِي ذَلِكَ «أَقِمِ الصَّلَاةَ طَرْفِي النَّهَارِ» وَ طَرْفَاهُ الْمَغْرِبُ وَالْغَدَاةُ. «وَزُلْفَاءُ مِنَ اللَّيْلِ وَ هِيَ صَ لَاءُ الْعِشَاءِ الْآخِرَةِ. وَقَالَ تَعَالَى: «حَافِظُوا عَلَى الصَّلَوَاتِ وَالصَّلَاةِ الْوُسْطَى» وَ هِيَ صَ لَاءُ الظُّهْرِ، وَ هِيَ أَوَّلُ صَ لَاءِ صَ لَاءِهَا رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ هِيَ وَسْطُ النَّهَارِ، وَ وَسْطُ الصَّلَاتَيْنِ بِالنَّهَارِ صَ لَاءُ الْغَدَاةِ وَ صَ لَاءُ الْعَصْرِ. وَ فِي بَعْضِ الْقِرَاءَةِ حَافِظُوا عَلَى الصَّلَوَاتِ وَالصَّلَاةِ الْوُسْطَى وَقُومُوا لِلَّهِ قَانِتِينَ قَالَ: وَ نَزَلَتْ هَذِهِ الْآيَةُ يَوْمَ الْجُمُعَةِ وَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فِي سَفَرِهِ فَفَنَّتَ فِيهَا رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ تَرَكَهَا عَلَى حَالِهَا فِي السَّفَرِ وَ الْحَضَرِ، وَ أَضَافَ لِلْمُقِيمِ رُكْعَتَيْنِ وَ إِنَّمَا وَضَعَتِ الرُّكْعَتَانِ اللَّتَانِ أَضَافَهُمَا النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ يَوْمَ الْجُمُعَةِ لِلْمُقِيمِ لِمَكَانِ الْخُطْبَتَيْنِ مَعَ الْإِمَامِ، فَمَنْ صَلَّى يَوْمَ الْجُمُعَةِ فِي غَيْرِ جَمَاعَةٍ فَلْيُصَلِّهَا أَرْبَعَ رُكْعَاتٍ كَصَلَاةِ الظُّهْرِ فِي سَائِرِ الْأَيَّامِ (كافي، ج 271/3)



ابوبصیر گوید: امام صادق علیه السلام فرمود: نماز « وسطی » نماز ظهر است و آن نخستین نمازی است که خداوند بر رسول خدا با نازل نموده است (1).

محمد بن سنان گوید: امام صادق علیه السلام این آیه را چنین قرائت نمود « حَافِظُوا عَلَی الصَّلَوَاتِ وَالصَّلَاةِ الْوُسْطَى وَفُومُوا لِلَّهِ قَانِتِينَ » (2).  
زراره و محمد بن مسلم گویند: از امام باقر علیه السلام درباره این آیه سؤال نمودیم، فرمود: صلاة وسطی نماز ظهر است و در آن ساعت خداوند نماز جمعه را واجب نمود و آن

ص: 646

---

1- عَنْ أَبِي بصيرٍ يَعْنِي الْمُرَادِيَّ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُولُ صَلَاةُ الْوُسْطَى صَلَاةُ الظُّهْرِ وَهِيَ أَوَّلُ صَلَاةٍ أَنْزَلَ اللَّهُ عَلَي نَبِيِّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ. (معانی الاخبار، ص 331، ح 1)

2- حدثني أبي عن النضر بن سويد عن ابن سنان عن أبي عبد الله عليه السلام أنه قرأ « حَافِظُوا عَلَی الصَّلَوَاتِ وَالصَّلَاةِ الْوُسْطَى » صلاة العصر « وَفُومُوا لِلَّهِ قَانِتِينَ ». (تفسير قمی، ج 1/79)

ساعتی است که بنده مسلمان هر چه از خدا بخواهد خداوند به او می دهد(1).

و فرمود: «وَقُومُوا لِلَّهِ قَانِتِينَ» اقبال به نماز و محافظت بر وقت آن است به گونه ای که هیچ چیزی او را از نماز باز ندارد(2).

عبدالله بن کثیر گوید: امام صادق علیه السلام ( در تأویل این آیه) فرمود: مقصود از صلوات، رسول خدا و امیرالمؤمنین و فاطمه و حسن و حسین علیهم السلام هستند و مقصود از «وسطی» امیرالمؤمنین علیه السلام است و مقصود از «وَقُومُوا لِلَّهِ قَانِتِينَ» اطاعت از ائمه علیهم السلام است. و فرمود: «قنوت» کسی را گویند، که در حال قیام در نماز فراوان دعا کند(3).

فَإِنْ خِفْتُمْ فَرِجَالًا أَوْ رُكْبَانًا فَإِذَا أَمِنْتُمْ فَأَدْكُرُوا اللَّهَ كَمَا عَلَّمَكُم مَّا لَمْ تَكُونُوا تَعْلَمُونَ (بقره / 239)

### احکام نماز خوف

امام صادق علیه السلام می فرماید: (در جنگ صفین) روزی امیرالمؤمنین علیه السلام و یارانش

ص: 647

- 
- 1- عن زرارة و محمد بن مسلم أنهما سألا أبا جعفر عليه السلام عن قول الله: «حَافِظُوا عَلَى الصَّلَوَاتِ وَالصَّلَاةِ الْوُسْطَى» قال: صلاة الظهر وفيها فرض الله الجمعة وفيها الساعة التي لا يوافقها عبد مسلم فيسأل خيرا إلا أعطاه الله إياها. (تفسير عياشي، ج 1/127، ح 417)
  - 2- عن أبي عبد الله عليه السلام قال الصلاة الوسطى الظهر «وَقُومُوا لِلَّهِ قَانِتِينَ» إقبال الرجل على صلاته و محافظته على وقتها حتى لا يلهيه عنها ولا يشغله شيء. (همان، ح 418)
  - 3- عن أبي عبد الله عليه السلام في قوله: «حَافِظُوا عَلَى الصَّلَوَاتِ وَالصَّلَاةِ الْوُسْطَى وَ قُومُوا لِلَّهِ قَانِتِينَ» قال: الصلاة رسول الله و أمير المؤمنين و فاطمة و الحسن و الحسين و الوسطى أمير المؤمنين «وَقُومُوا لِلَّهِ قَانِتِينَ» طائعين للأئمة. (تفسير عياشي، ج 1/128، ح 421)

نتوانستند نماز ظهر و عصر و مغرب و عشا را بخوانند از این رو امیرالمؤمنین علیه السلام به اصحاب خود دستور داد تا به جای نماز تسبیح و تکبیر و تهلیل بگویند، چرا که خداوند می فرماید: «فَإِنْ خِفْتُمْ فَرِجَالًا أَوْ رُكْبَانًا» و آنان به دستور آن حضرت در حال راه رفتن و سوار بودن بر اسب ها این گونه نماز می خواندند (1).

حلبی گوید: امام صادق علیه السلام فرمود: در جنگ صفین اصحاب امیرالمؤمنین علیه السلام یک شبانه روز نتوانستند نماز خود را طبق معمول بخوانند (2).

امام صادق علیه السلام در تفسیر آیه فوق فرمود: در صورت ترس و وحشت از حیوان درنده و یا دزد (و...) به جای نماز تکبیر بگویند و با سر خود (برای رکوع و سجده) اشاره نمایند (3).

مؤلف گوید: نماز خوف و شرایط آن در کتب فقهه بیان شده است و آنچه موافق نظر همه فقهاست این است که اگر امکان دارد رو به قبله تکبیرة الإحرام بگوید و به جای هر رکعت یک مرتبه تسبیحات اربع را بخواند و چون نماز خوف شکسته است برای هر نماز بعد از تکبیرة الإحرام دو مرتبه تسبیحات را بگوید و برای نماز مغرب سه مرتبه بگوید و رکوع و سجود را با اشاره انجام دهد و در برخی

ص: 648

---

1- عن أبي عبد الله عليه السلام قال: فات أمير المؤمنين والناس يوماً بصفين يعني صلاة الظهر والعصر والمغرب والعشاء، فأمرهم أمير المؤمنين عليه السلام أن يسبحوا ويكبروا ويهللوا، قال: وقال الله: «فَإِنْ خِفْتُمْ فَرِجَالًا أَوْ رُكْبَانًا» فأمرهم علي عليه السلام فصنعوا ذلك ركباناً ورجالاً. (تفسير عياشي، ج 1/128، ح 423)

2- همان.

3- عن عبد الرحمن (بن أبي عبد الله) عن أبي عبد الله عليه السلام قال: سألته عن قول الله: «فَإِنْ خِفْتُمْ فَرِجَالًا أَوْ رُكْبَانًا» كيف يفعل وما يقول و من يخاف سبعة أو لصا كيف يصلي؟ قال: يكبر ويومئ إيماء برأسه. (تفسير عياشي، ج 1/128، ح 424)

از روایات به گفتن تکبیر اکتفا شده است و بعضی گفته اند اگر از دنده و دزد می ترسد و یا در حال غرق شدن و یا زیر دیوار رفتن باشد نیز همین گونه عمل نماید.

وَالَّذِينَ يُتَوَفَّوْنَ مِنْكُمْ وَيَذَرُونَ أَزْوَاجًا وَصِيَّةً لِّأَزْوَاجِهِمْ مَتَاعًا إِلَى الْحَوْلِ غَيْرِ إِخْرَاجٍ فَإِنْ خَرَجْنَ فَلَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ فِي مَا فَعَلْنَ فِي أَنْفُسِهِنَّ مِنْ مَّعْرُوفٍ وَاللَّهُ عَزِيزٌ حَكِيمٌ (بقره/ 240)

### ازدواج بعد از فوت همسر

در تفسیر عیاشی و مجمع البیان ضمن روایاتی از امام صادق علیه السلام نقل شده که فرمود: در صدر اسلام کسی که از دنیا می رفت تا یکسال همسر او را در خانه شوهر نگاه می داشتند و از مال شوهر، نفقه او پرداخت می شد و سپس بدون ارث از خانه شوهر اخراج می شد و لکن پس از نزول آیه ارث زن از شوهر، این آیه نسخ شد، وزن پس از مرگ شوهر از سهم الارث خود تأمین شد.

امام باقر علیه السلام می فرماید: این آیه به وسیله آیه عده وفات که خداوند می فرماید: «يَتَرَبَّصْنَ بِأَنْفُسِهِنَّ أَرْبَعَةَ أَشْهُرٍ وَعَشْرًا» و آیات ارث نسخ گردید. (یعنی مدت تربص، و نفقه یک سال، با آیه میراث نسخ شد(1)).

وَلِلْمُطَلَّقاتِ مَتَاعٌ بِالْمَعْرُوفِ حَقًّا عَلَى الْمُتَمِّينَ \* كَذَلِكَ يُبَيِّنُ اللَّهُ لَكُمْ آيَاتِهِ لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ (بقره/ 241 - 242)

بین آیه فوق و آیه 236 که می فرماید: «لَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ إِنْ طَلَقْتُمُ النِّسَاءَ مَا لَمْ تَمْسُوهُنَّ أَوْ تَفْرِضُوا لَهُنَّ فَرِيضَةً وَمَتَّعُوهُنَّ عَلَى الْمُوسِعِ قَدَرَهُ وَعَلَى الْمُقْتِرِ قَدَرَهُ مَتَاعًا بِالْمَعْرُوفِ»

ص: 649

---

1- عن ابن أبي عمير عن معاوية قال: سألته عن قول الله «وَالَّذِينَ يُتَوَفَّوْنَ مِنْكُمْ وَيَذَرُونَ أَزْوَاجًا وَصِيَّةً لِّأَزْوَاجِهِمْ مَتَاعًا إِلَى الْحَوْلِ» قال: منسوخة نسختها آية «يَتَرَبَّصْنَ بِأَنْفُسِهِنَّ أَرْبَعَةَ أَشْهُرٍ وَعَشْرًا» و نسختها آية الميراث. (همان، ص 129، ح 426)

حَقًّا عَلَى الْمُحْسِنِينَ» تنافی به نظر نمی رسد و روایات پیشین نیز همانند ظاهر آیه در مورد زندهای مطلقه ای بود که مهری برای آن ها تعیین نشده بود و روایات دلالت داشت که باید زوج اگر توان مند و یا ناتوان است به اندازه توان خود او را بهره مند نماید و در این آیه به طور کلی می فرماید: باید زنان مطلقه را بهره مند نمایند و در کتاب فقیه نیز مرحوم صدوق رحمة الله از امام باقر علیه السلام نقل نموده که فرمود: بهره مند نمودن زن های مطلقه واجب است، خواه با آنان همبستر شده باشند و یا نشده باشند، و این بهره و متاع باید قبل از طلاق انجام شود (1) (و این غیر از مهریه آنهاست).

امام صادق علیه السلام می فرماید: اگر مردی که همسر خود را طلاق داده، توان مالی داشته باشد، باید همسر خود را با پرداخت چیزهایی مانند غلام و کنیز بهره مند کند و اگر توان مالی نداشته باشد، به وسیله مقداری گندم و کشمش و لباس و درهم او را بهره مند کند. سپس فرمود: حسن بن علی علیهما السلام همسر مطلقه خود را به وسیله کنیز بهره مند نمود و هیچ زنی را طلاق نداد مگر آن که او را بهره مند نمود (2).

مؤلف گوید: این مسأله در بین فقها مورد اختلاف واقع شده است. بعضی گفته اند: این آیه مربوط به مطلقات غیر مدخول بها و غیر مفروض المهر است و بقیه مطلقات مهر المسمی و یا مهر المثل می گیرند و اگر مدخوله نباشند نصف

ص: 650

1- تفسیر صافی، ج 1/ 204.

2- عَنِ الْحَلْبِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ: «وَلِلْمُطَلَّقاتِ مَتَاعٌ بِالْمَعْرُوفِ حَقًّا عَلَى الْمُتَمِّينَ» قَالَ: مَتَاعُهَا بَعْدَ مَا تَنقَضِيَ عِدَّتُهَا «عَلَى الْمُوسِعِ قَدْرُهُ وَعَلَى الْمُقْتِرِ قَدْرُهُ وَكَيْفَ لَا يُمْتَعُّهَا؟ وَهِيَ فِي عِدَّتِهَا تَرْجُوهُ وَيَرْجُوها وَيُحَدِّثُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ بَيْنَهُمَا مَا يَشَاءُ. وَقَالَ: إِذَا كَانَ الرَّجُلُ مُوسِعًا عَلَيْهِ مَتَعَ امْرَأَتَهُ بِالْعَبْدِ وَالْأَمَةِ وَالْمُقْتِرُ يُمْتَعُّ بِالْحِنْطِ وَالشَّعِيرِ وَالزَّيْبِ وَالثَّوْبِ وَالذَّرَاهِمِ وَإِنَّ الْحَسَنَ بْنَ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ مَتَعَ امْرَأَةً لَهُ بِأَمَةٍ وَلَمْ يُطَلِّقِ امْرَأَةً إِلَّا مَتَعَهَا. (كافي، ج 6/ 105 ح 3)

آن را می گیرند و لکن «المطلقات» جمع با الف و لام است و شامل همه اقسام طلاق می شود و امکان دارد که این «متاع معروف» زائد بر مهر و مستحب باشد و لکن در احادیث آمده که امام مجتبی علیه السلام به همه زن های خود بعد از طلاق متاعی مانند غلام و کنیز و امثال آن ها می داد و بعید است همه آن زن ها غیر مدخوله بوده باشند، و الله العالم.

أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ خَرَجُوا مِنْ دِيَارِهِمْ وَهُمْ أُلُوفٌ حَذَرَ الْمَوْتِ فَقَالَ لَهُمُ اللَّهُ مُوتُوا ثُمَّ أَحْيَاهُمْ إِنَّ اللَّهَ لَذُو فَضْلٍ عَلَى النَّاسِ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَشْكُرُونَ (بقره / 243)

### فرار از مرگ سودی ندارد

در کتاب کافی از امام باقر و امام صادق علیهما السلام نقل شده که در تفسیر این آیه می فرمایند: آنها از اهالی یکی از شهرهای شام بودند و جمعیت شان هفتاد هزار خانواده بود و هر چند وقت یکبار مبتلای به طاعون می شدند و چون احساس خطر می کردند، ثروتمندانشان از شهر می گریختند و فقرايشان به خاطر فقر باقی می ماندند و بیشتر آنان به سبب طاعون می مردند و کسانی که از شهر خارج می شدند کمتر گرفتار طاعون می گردیدند و ثروتمندان می گفتند:

اگر ما اگر از شهر خارج نمی شدیم، گرفتار طاعون می گشتیم. و فقرا میگفتند: ما نیز اگر شهر خارج می شدیم کمتر گرفتار طاعون می گشتیم. از این رو تصمیم گرفتند، هنگام طاعون همگی از شهر خارج شوند، تا از طاعون نجات یابند، و چون چنین کردند و همگی از شهر خارج شدند و به شهر خرابه ای رسیدند که اهل آن به سبب طاعون هلاک شده بودند- و در آن شهر مستقر شدند خداوند به آنان خطاب نمود: همگی بمیرید. پس همه آنان در یک لحظه مردند و در کنار راه پوسیده شدند، و مردم استخوان های آنان را در یکجا جمع نمودند، تا این که حزقیل پیغمبر از آن راه

خدایا اگر تو بخوای، آنان را زنده خواهی نمود و آنان بلاد تو را آباد خواهند کرد و فرزندان مؤمنی به دنیا خواهند آورد و همراه بندگان دیگر تو را عبادت خواهند نمود. پس خداوند به حزقیل فرمود: تو این گونه دوست می داری؟ حزقیل گفت: آری آنان را زنده کن. پس خداوند به حزقیل فرمود: چنین بگو (و اسم اعظم را بر زبان جاری کن) و چون حزقیل اسم اعظم را بر زبان جاری نمود، دید استخوان ها پرواز کردند و آن مردم زنده شدند و به همدیگر نگاه می کردند و تکبیر و تهلیل و تسبیح خدا را می گفتند. در آن هنگام حزقیل گفت: خدایا من گواهی میدهم که تو بر هر چیزی قادر و توانا هستی (1).

ص: 652

1- عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا، عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ، عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ، عَنْ عُمَرَ بْنِ يَزِيدَ وَغَيْرِهِ، عَنْ بَعْضِهِمْ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ؛ وَبَعْضِهِمْ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ: فِي قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ: «أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ خَرَجُوا مِنْ دِيَارِهِمْ وَهُمْ أُلُوفٌ حَذَرَ الْمَوْتِ فَقَالَ لَهُمُ اللَّهُ مُوتُوا ثُمَّ أَحْيَاهُمْ» فَقَالَ إِنَّ هَؤُلَاءِ أَهْلُ مَدِينَةٍ مِنْ مَدَائِنِ الشَّامِ، وَكَانُوا سَبْعِينَ أَلْفَ بَيْتٍ، وَكَانَ الطَّاعُونَ يَقَعُ فِيهِمْ فِي كُلِّ أَوَانٍ، فَكَانُوا إِذَا أَحْسَوْا بِهِ خَرَجَ مِنَ الْمَدِينَةِ الْأَغْنِيَاءُ لِمَوْتِهِمْ، وَبَقِيَ فِيهَا الْفُقَرَاءُ لِضَعْفِهِمْ، فَكَانَ الْمَوْتُ يَكْثُرُ فِي الَّذِينَ أَقَامُوا، وَيَقِلُّ فِي الَّذِينَ خَرَجُوا، فَيَقُولُ الَّذِينَ خَرَجُوا: لَوْ كُنَّا أَقَمْنَا لَكُنَّا فِيهَا الْمَوْتُ، وَيَقُولُ الَّذِينَ أَقَامُوا: لَوْ كُنَّا خَرَجْنَا لَقَلَّ فِيْنَا الْمَوْتُ قَالَ فَاجْتَمَعَ رَأْيُهُمْ جَمِيعًا أَنَّهُ إِذَا وَقَعَ الطَّاعُونَ فِيهِمْ وَأَحْسَوْا بِهِ خَرَجُوا كُلُّهُمْ مِنَ الْمَدِينَةِ، فَلَمَّا أَحْسَوْا بِالطَّاعُونَ خَرَجُوا جَمِيعًا، وَتَنَحَّوْا عَنِ الطَّاعُونَ حَذَرَ الْمَوْتِ، فَسَارُوا فِي الْبِلَادِ مَا شَاءَ اللَّهُ ثُمَّ إِنَّهُمْ مَرُّوا بِمَدِينَةٍ خَرَبَةٍ قَدْ جَلَا أَهْلُهَا عَنْهَا، وَأَفْنَاهُمُ الطَّاعُونَ، فَنَزَلُوا بِهَا، فَلَمَّا حَطُّوا رِحَالَهُمْ وَأَطْمَأَنَّنُوا بِهَا، قَالَ لَهُمُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ: مُوتُوا جَمِيعًا، فَمَاتُوا مِنْ سَاعَتِهِمْ، وَصَارُوا رَمِيمًا يُلُوحُ، وَكَانُوا عَلَى طَرِيقِ الْمَارَّةِ، فَكَتَسَتْ تَهُمُ الْمَارَّةُ، فَنَحَّوْهُمْ وَجَمَعُوهُمْ فِي مَوْضِعٍ، فَمَرَّ بِهِمْ نَبِيُّ مِنْ أَنْبِيَاءِ بَنِي إِسْرَائِيلَ يُقَالُ لَهُ: حَزْقِيلُ، فَلَمَّا رَأَى تِلْكَ الْعِظَامَ بَكَى وَاسْتَبَعَبَ، وَقَالَ: يَا رَبِّ، لَوْ شِئْتَ لَأَحْيَيْتَهُمُ السَّاعَةَ كَمَا أَمَتَّهُمْ، فَعَمَرُوا بِلَادَكَ، وَوَلَدُوا عِبَادَكَ، وَعَبَدُوكَ مَعَ مَنْ يَعْبُدُكَ مِنْ خَلْقِكَ. فَأَوْحَى اللَّهُ تَعَالَى إِلَيْهِ: أَفْتَحِبُّ ذَلِكَ؟ قَالَ: نَعَمْ يَا رَبِّ فَأَحْيَيْتَهُمْ. قَالَ: «فَأَوْحَى اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ إِلَيْهِ: أَنْ قُلْ كَذَا وَكَذَا، فَقَالَ الَّذِي أَمَرَهُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ أَنْ يَقُولَهُ فَقَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: وَهُوَ الْإِسْمُ الْأَعْظَمُ، فَلَمَّا قَالَ حَزْقِيلُ ذَلِكَ الْكَلَامَ، نَظَرَ إِلَى الْعِظَامِ يَطِيرُ بَعْضُهَا إِلَى بَعْضٍ، فَعَادُوا أَحْيَاءً يَنْظُرُ بَعْضُهُمْ إِلَى بَعْضٍ، يُسَبِّحُونَ اللَّهَ عَزَّ ذِكْرَهُ وَيُكَبِّرُونَهُ وَيُهَلِّلُونَهُ، فَقَالَ حَزْقِيلُ عِنْدَ ذَلِكَ: أَشْهَدُ أَنَّ اللَّهَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ قَالَ عُمَرُ بْنُ يَزِيدَ: فَقَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِيهِمْ نَزَلَتْ هَذِهِ الْآيَةُ (كافى، ج 198/8 ح 237)

امام صادق علیه السلام در سخن دیگری می فرماید: خداوند آنان را به دنیا بازگرداند و آنان در خانه های خود ساکن شدند و زندگی نمودند و ازدواج کردند و تا زمانی که خدا می خواست زنده ماندند و سپس (با اجل های خود) مردند(1). وَقَاتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ سَمِيعٌ عَلِيمٌ \* مَنْ ذَا الَّذِي يُقْرِضُ اللَّهَ قَرْضًا حَسَنًا فَيُضَاعِفَهُ لَهُ أَضْعَافًا كَثِيرَةً وَاللَّهُ يَقْبِضُ وَيَبْسُطُ وَإِلَيْهِ تُرْجَعُونَ (بقره / 244 - 245)

## پاداش قرض به خدا

یونس بن ظبیان گوید: امام صادق علیه السلام می فرمود: هیچ چیزی نزد خداوند محبوب تر از صله دراهم (و دادن هدیه) به امام علیه السلام نیست، و خداوند دراهم او پول هایی که به امام داده می شود را در بهشت همانند کوه (بزرگ) قرار

ص: 653

---

1- عن حمران بن أعين عن أبي جعفر عليه السلام قال: قلت له: حدثني عن قول الله: «الَّذِينَ تَرَى إِلَى الَّذِينَ خَرَجُوا مِنْ دِيَارِهِمْ وَهُمْ أُلُوفٌ حَذَرَ الْمَوْتِ فَقَالَ لَهُمُ اللَّهُ مُوتُوا ثُمَّ أَحْيَاهُمْ» ثم أحياهم قلت: أحياهم حتى نظر الناس إليهم ثم أماتهم من يومهم أو ردهم إلى الدنيا حتى سكنوا الدور وأكلوا الطعام ونكحوا النساء قال: بل ردهم الله حتى سكنوا الدور وأكلوا الطعام ونكحوا النساء ولبثوا بذلك ما شاء الله ثم ماتوا بأجالهم. (تفسير عياشي، ج 1/ 130 ح 433)



می دهد. چنان که در کتاب خود می فرماید: «مَنْ ذَا الَّذِي يُقْرِضُ اللَّهَ قَرْضًا حَسَنًا فَيُضَاعِفَهُ لَهُ أَضْعَافًا كَثِيرَةً» و سپس فرمود: به خدا سوگند این پاداش مربوط به صله به امام علیه السلام است (1).

ابو ایوب خرازگوید: از امام صادق علیه السلام شنیدم که می فرمود: هنگامی که آیه «مَنْ جَاءَ بِالْحَسَنَةِ فَلَهُ خَيْرٌ مِنْهَا» (2) بر رسول خدا صلی الله علیه و آله نازل شد، رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: خدایا بیش از این عطا کن. پس خداوند آیه «مَنْ جَاءَ بِالْحَسَنَةِ فَلَهُ عَشْرُ أَمْثَالِهَا» (3) را نازل نمود، و رسول خدا صلی الله علیه و آله باز فرمود: خدایا بیش از این عطا کن. و خداوند آیه «مَنْ ذَا الَّذِي يُقْرِضُ اللَّهَ قَرْضًا حَسَنًا فَيُضَاعِفَهُ لَهُ أَضْعَافًا كَثِيرَةً» را نازل نمود و رسول خدا صلی الله علیه و آله دانست که چیزکثیر نزد خداوند شماره و نهایت ندارد (4).

سلیمان بن مهران گوید: امام صادق علیه السلام فرمود: معنای «وَاللَّهُ يُضِعُّ وَيَبْسُطُ» این

ص: 654

1- عَنِ الْمُفَضَّلِ بْنِ عُمَرَ عَنِ الْخَيْبَرِيِّ وَ يُوسُفَ بْنِ ظَبْيَانَ قَالَا - سَمِعْنَا أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُولُ مَا مِنْ شَيْءٍ أَحَبَّ إِلَيَّ اللَّهُ مِنْ إِخْرَاجِ الدَّرَاهِمِ إِلَى الْإِمَامِ وَإِنَّ اللَّهَ لَيَجْعَلُ لَهُ الدَّرْهَمَ فِي الْجَنَّةِ مِثْلَ جَبَلٍ أَحَدٍ ثُمَّ قَالَ إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى يَقُولُ فِي كِتَابِهِ مَنْ ذَا الَّذِي يُقْرِضُ اللَّهَ قَرْضًا حَسَنًا فَيُضَاعِفُهُ لَهُ أَضْعَافًا كَثِيرَةً قَالَ هُوَ وَاللَّهِ فِي صِلَةِ الْإِمَامِ خَاصَّةً. (كافي، ج 1/537، ح 2)

2- نمل/89.

3- انعام/160.

4- عَنْ أَبِي أَيُّوبَ الْخُرَازِيِّ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُولُ: لَمَّا نَزَلَتْ هَذِهِ الْآيَةُ عَلَى النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ «مَنْ جَاءَ بِالْحَسَنَةِ فَلَهُ خَيْرٌ مِنْهَا» قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ اللَّهُ تَعَالَى وَتَعَالَى «مَنْ جَاءَ بِالْحَسَنَةِ فَلَهُ عَشْرُ أَمْثَالِهَا» فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ اللَّهُ تَعَالَى وَآلَهُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ «مَنْ ذَا الَّذِي يُقْرِضُ اللَّهَ قَرْضًا حَسَنًا فَيُضَاعِفُهُ لَهُ أَضْعَافًا كَثِيرَةً» فَعَلِمَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ أَنَّ الْكَثِيرَ مِنَ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ لَا يُحْصَى وَ لَيْسَ لَهُ مُنْتَهَى. (معانی الاخبار ص 397 ح 54)

است که خداوند عطای خود را به بعضی (که اهل عطا هستند) سرازیر می کند و از بعضی که بخیل هستند منع می نماید (1).

ص: 655

1- عَنْ سُلَيْمَانَ بْنِ مِهْرَانَ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنْ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ «وَالْأَرْضُ جَمِيعاً قَبْضَتُهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ» فَقَالَ يَعْنِي مَلِكُهُ لَا يَمْلِكُهَا مَعَهُ أَحَدٌ وَالْقَبْضُ مِنَ اللَّهِ تَعَالَى فِي مَوْضِعٍ آخَرَ الْمَنْعُ وَالْبَسْطُ مِنْهُ الْإِعْطَاءُ وَالتَّوَسُّعُ كَمَا قَالَ عَزَّ وَجَلَّ «وَاللَّهُ يَقْبِضُ وَيَبْسُطُ وَإِلَيْهِ تُرْجَعُونَ» يَعْنِي يُعْطَى وَيُوسَّعُ وَيَمْدَعُ وَيَصَدِّقُ وَالْقَبْضُ مِنْهُ عَزَّ وَجَلَّ فِي وَجْهِ آخَرَ الْأَخْذُ فِي وَجْهِ الْقَبُولِ مِنْهُ كَمَا قَالَ وَيَأْخُذُ الصَّدَقَاتِ أَيْ يَقْبَلُهَا مِنْ أَهْلِهَا وَيُنَيْبُ عَلَيْهَا قُلْتُ فَقَوْلُهُ عَزَّ وَجَلَّ «وَالسَّمَاوَاتُ مَطْوِيَّاتٌ بِيَمِينِهِ» قَالَ الْيَمِينُ الْيَدُ وَالْيَدُ الْقُدْرَةُ وَالْقُوَّةُ يَقُولُ عَزَّ وَجَلَّ وَالسَّمَاوَاتُ مَطْوِيَّاتٌ بِقُدْرَتِهِ وَقُوَّتِهِ «سُبْحَانَهُ وَتَعَالَى عَمَّا يُشْرِكُونَ». (توحيد صدوق، ص 161، ح 2)

أَلَمْ تَرَ إِلَى الْمَلَإِ مِنْ بَنِي إِسْرَائِيلَ مِنْ بَعْدِ مُوسَى إِذْ قَالُوا لِنَبِيِّهِمْ لَهُمْ إِنْ أَنْزَلْنَا عَلَيْكَ الْقُرْآنَ لَتَوَسَّعَ فِيهِ سُبْحَانَ اللَّهِ وَقَدْ أُنزِلَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَقَدْ أُخْرِجْنَا مِنْ دِيَارِنَا وَأَبْنَانَنَا فَلَمَّا كُتِبَ عَلَيْهِمُ الْقِتَالُ تَوَلَّوْا إِلَّا قَلِيلًا مِنْهُمْ وَاللَّهُ عَلِيمٌ بِالظَّالِمِينَ (246) وَقَالَ لَهُمْ نَبِيُّهُمْ إِنَّ اللَّهَ قَدْ بَعَثَ لَكُمْ طَالُوتَ مَلِكًا قَالُوا أَنَّى يَكُونُ لَهُ الْمُلْكُ عَلَيْنَا وَنَحْنُ أَحَقُّ بِالْمُلْكِ مِنْهُ وَلَمْ يُؤْتَ سَعَةً مِنَ الْمَالِ قَالَ إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَاهُ عَلَيْكُمْ وَزَادَهُ بَسْطَةً فِي الْعِلْمِ وَالْجِسْمِ وَاللَّهُ يُؤْتِي مَلِكَهُ مَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ (247) وَقَالَ لَهُمْ نَبِيُّهُمْ إِنَّ آيَةَ مُلْكِهِ أَنْ يَأْتِيَكُمُ التَّابُوتُ فِيهِ سَكِينَةٌ مِنْ رَبِّكُمْ وَبَقِيَّةٌ مِمَّا تَرَكَ آلُ مُوسَى وَآلُ هَارُونَ تَحْمِلُهُ الْمَلَائِكَةُ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَةً لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ (248) فَلَمَّا فَصَلَ طَالُوتُ بِالْجُنُودِ قَالَ إِنَّ اللَّهَ مُبْتَلِيكُمْ بِنَهَرٍ فَمَنْ شَرِبَ مِنْهُ فَلَيْسَ مِنِّي وَمَنْ لَمْ يَطْعَمْهُ فَإِنَّهُ مِنِّي إِلَّا مَنِ اعْتَرَفَ غُرْفَةً بِيَدِهِ فَشَرِبُوا مِنْهُ إِلَّا قَلِيلًا مِنْهُمْ فَلَمَّا جَاوَزَهُ هُوَ وَالَّذِينَ آمَنُوا مَعَهُ قَالُوا لَا طَاقَةَ لَنَا الْيَوْمَ بِجَالُوتَ وَجُنُودِهِ قَالَ الَّذِينَ يَظُنُّونَ أَنَّهُمْ مُلَاقُوا اللَّهَ كَرِهَ مِنْ فِتْنَةٍ قَلِيلَةً غَلَبَتْ فِتْنَةٌ كَثِيرَةٌ بِإِذْنِ اللَّهِ وَاللَّهُ مَعَ الصَّابِرِينَ (249) وَلَمَّا بَرَزُوا لِجَالُوتَ وَجُنُودِهِ قَالُوا رَبَّنَا أَفْرِغْ عَلَيْنَا صَبْرًا وَثَبِّتْ أَقْدَامَنَا وَانصُرْنَا عَلَى الْقَوْمِ الْكَافِرِينَ (250) فَهَزَمُوهُمْ بِإِذْنِ اللَّهِ وَقَتَلَ دَاوُدُ جَالُوتَ وَآتَاهُ اللَّهُ الْمُلْكَ وَالْحِكْمَةَ

وَعَلَّمَهُ مِمَّا يَشَاءُ وَلَوْلَا دُفْعُ اللَّهِ النَّاسَ بَعْضَهُمْ بِبَعْضٍ لَفَسَدَتِ الْأَرْضُ وَلَكِنَّ اللَّهَ ذُو فَضْلٍ عَلَى الْعَالَمِينَ (251) تِلْكَ آيَاتُ اللَّهِ تَتْلُوهَا عَلَيْكَ بِالْحَقِّ وَإِنَّكَ لَمِنَ الْمُرْسَلِينَ (252)

## لغات

«ملا» به معنای گروه اشراف از مردم است، و «ملا الرجل ملاءة فهو ملئ بالأمر» إذا أمكنه القيام به، واصل لغت به معنای اجتماع است، و اشراف را به این خاطر ملا گویند که به شرافت کامل رسیده اند و یا به خاطر این که هیبت آنان سینه ها را پر می کند، و «اصطفاه» در اصل اصطفاه بوده و به معنای اختاره می باشد، و «بسطة» به معنای فضیلت در جسم و مال است، و «تابوت» لغت عموم اعراب است و «تابوه» لغت انصار است، و «سکينة» اسم مصدر و به معنای سکون و آرامش است، و «فصل» به معنای قطع است، و فصل بالجنود ای ساریهم و قطعهم عن موضعهم، و «جنود» جمع جند است، و جند الجنود أي جمعهم، و «ظرف الماء واقترف» یعنی أخذ منه غرفة، و «مغرفة» آلت برداشتن آب است، و «الجواز» المرور، و «طاق» به معنای قوت است، و «فته» به معنای طائفه است، و جمع آن فنون و فئات است، و «بروز» به معنای ظهور است، و «إفراغ» به معنای فروریختن چیزی است با سرعت که چیزی از آن نماند، و «وَأَصْبَحَ فُؤَادُ أُمِّ مُوسَى فَارِغًا» یعنی خالیاً من الصبر، و «تثبیت» قرار دادن چیزی است در مکان خود، و «أثبت حجته» ای أقامها، و «رجل ثبت» یعنی ثقة مأمون فیما یرویه، و «هزم» به معنای دفع است، و هزمهم یعنی دفعهم و غلبهم، و «تلاوت» به معنای خواندن کلمات به دنبال همدیگر است، و «حق» این است که چیزی در جای خود قرار بگیرد بدون آن که تغییری در آن رخ بدهد، و «رسالت» به معنای به دوش گرفتن

ص: 657

## ترجمه

ای رسول من آیا از وضعیت سران بنی اسرائیل بعد از موسی خبر نیافتی هنگامی که آنان به پیامبری از پیامبران خود گفتند: پادشاهی برای ما تعیین کن تا در راه خدا جنگ و جهاد کنیم و آن پیامبر (یعنی اشموئیل) به آنان گفت: آیا فکر نمیکنید که اگر جهاد بر شما واجب شود از آن امتناع خواهید ورزید؟ آنان گفتند: «چگونه ما در راه خدا جهاد نمیکنیم؟ در حالی که ما از دیار خود رانده و از فرزندان خود جدا شده ایم؟» و هنگامی که جهاد بر آنان واجب شد - جزاندکی از آنان - از جهاد در راه خدا روگردانند، و خداوند از حال ستمکاران آگاه است (246) و پیامبر آنان به آنها فرمود: خداوند طالوت را برای شما پادشاه قرار داده است. بنی اسرائیل گفتند: او چگونه می تواند سلطان بر ما باشد؟ در حالی که ما از اوسزوارتر به ملک و سلطنت هستیم، از سویی به او ثروت و مالی داده نشده است. پیامبرشان فرمود: خداوند او را از بین شما برگزیده، و بر علم و نیروی بدنی او افزوده و خداوند ملک خود را به هرکس بخواهد می دهد همانا خداوند وسعت دهنده و داناست (247) پیامبرشان به آنان فرمود: نشانه ملک طالوت این است که تابوت (موسی ع) که در آن سکینه الهی و بقیه ای از آثار آل موسی و آل هارون است، نزد شما خواهد آمد و ملائکه آن را حمل خواهند نمود و در این ماجرا نشانه (حقی) برای شما خواهد بود اگر ایمان داشته باشید (248) هنگامی که طالوت با لشکریان خود بیرون شد، به بنی اسرائیل گفت: خداوند شما را با نوشیدن از آب نهی خواهد نمود، پس هرکس از آن بنوشد از پیروان من نیست؛ و هرکس ننوشد از پیروان من است - مگر کسی که کفی از آن برگیرد - پس همه آنان از آن نهر نوشیدند، مگر اندکی از ایشان، از این روهنگامی که طالوت و کسانی که به او ایمان آورده بودند از آن نهر گذشتند (بقیه مردم که از آن نهر نوشیده بودند) گفتند: امروز ما طاقت جنگ با جالوت و جنود او را نداریم و آنان که (از آن نهر نوشیده بودند) و یقین به ملاقات پروردگار خود داشتند گفتند: بسا گروه کمی - با اذن بر گروه زیادی غالب شده اند و خداوند با صابران

(249) و هنگامی که با جالوت و سپاهیانش روبرو شدند گفتند: خدایا صبری بردل های ما فرو ریز و قدم های ما را استوارگردان و ما را برگروه کافران پیروز فرما (250) پس با اذن خداوند آنان را شکست دادند و داود جالوت را کشت و خداوند به او حکمت و پادشاهی داد و از آنچه می خواست به او آموخت. و اگر خداوند برخی از مردم را به وسیله برخی دیگر دفع نمی کرد، قطعاً زمین فاسد و تباه می شد و لکن خداوند نسبت به همه جهانیان تفضل دارد (251) آنچه گذشت آیات الهی بود که ما به حق برای توتلاوت نمودیم، و به راستی تواز پیامبران و مرسلین هستی (252)

## تفسیر اهل بیت علیهم السلام

### اشاره

أَلَمْ تَرَ إِلَى الْمَلَأِ مِنْ بَنِي إِسْرَائِيلَ مِنْ بَعْدِ مُوسَى إِذْ قَالُوا لِنَبِيِّ لِهْمُ ابْعَثْ لَنَا مَلِكًا نُقَاتِلَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ قَالَ هَلْ عَسَيْتُمْ إِنْ كُتِبَ عَلَيْكُمُ الْقِتَالُ أَلَّا تُقَاتِلُوا قَالُوا وَمَا لَنَا أَلَّا نُقَاتِلَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَقَدْ أُخْرِجْنَا مِنْ دِيَارِنَا وَأَبْنَائِنَا فَلَمَّا كُتِبَ عَلَيْهِمُ الْقِتَالُ تَوَلَّوْا إِلَّا قَلِيلًا مِنْهُمْ وَاللَّهُ عَلِيمٌ بِالظَّالِمِينَ (بقره / 246)

### گناه زیاد و سلطه ظالم

تفصیل این قصه در تفسیر قمی از امام باقر علیه السلام نقل شده است و ما متن آن را برای روشن شدن این آیات ترجمه می کنیم.

امام باقر علیه السلام می فرماید: بنی اسرائیل بعد از حضرت موسی علیه السلام به گناه و معصیت روی آوردند و دین خدا را تغییر دادند و در مقابل پروردگار خود سرکشی نمودند، تا این که پیامبر آنان «ارمیا» آنان را امر و نهی نمود و آنان از او اطاعت نکردند، از این رو خداوند جالوت را که از قبطیان بود بر آنان مسلط نمود و جالوت به آن ها ظلم می کرد و مردان شان را می کشت و از شهر و دیار اخراجشان می نمود و اموالشان را می گرفت و زنانشان را به خدمت وامی داشت، پس آنان نزد آن پیامبر آمدند و گفتند:

ص: 659

« از خدای خود بخواه تا پادشاهی برای ما قرار بدهد و ما در راه خدا با دشمنانمان بجنگیم» و در آن زمان در بنی اسرائیل نبوت و سلطنت در یک خانواده نبود از این رو گفتند: پادشاهی برای ما قرار بده تا ما با او در راه خدا (با دشمنانمان) جنگ کنیم؛ پیامبر آنان فرمود: «هَلْ عَسَيْتُمْ إِنْ كُنْتُمْ عَلَيْهِمْ الْقِتَالُ أَلَّا تُقَاتِلُوا» یعنی «آیا گمان نمی کنید که چون قتال بر شما واجب شود از آن امتناع ورزید؟» و چون خداوند قتال را بر آنان واجب نمود، همان گونه که پیامبرشان خبر داده بود، از قتال با دشمن، خودداری کردند جز کمی از آنان و چون پیامبرشان فرمود: «خداوند "طالوت" را پادشاه شما قرارداد»، خشمگین شدند و گفتند:

چگونه او بر ما حکومت خواهد نمود، در حالی که ما سزاوارتر از او به حکومت هستیم؛ از سویی او دارای ثروت و مالی نیست؟! و در آن زمان نبوت در فرزندان لای و ملک و پادشاهی در فرزندان یوسف بود و طالوت از فرزندان (ابن یامین) برادر یوسف - از ناحیه مادر- بود، و طالوت نه از فرزندان نبوت بود و نه از فرزندان بیت پادشاهی بود، پس پیامبر آنان فرمود: «خداوند طالوت را برای شما برگزیده و نیروی علم و قدرت بدن به او داده و خداوند ملک و سلطنت خود را به هرکس بخواهد می دهد و اوست وسعت دهنده دانا و طالوت از نظر نیروی بدنی و دانش و علم از جمیع مردم بزرگ تر و قوی تر است جز آن که او فقیر می باشد» پس مردم سخن او را نپذیرفتند و از او بدگویی نمودند و گفتند: طالوت، مال و ثروتی ندارد(1).

ص: 660

1- حدثني أبي عن النضر بن سويد عن يحيى الحلبي عن هارون بن خارجة عن أبي بصير عن أبي جعفر عليه السلام أن بني إسرائيل بعد موسى عليه السلام عملوا المعاصي وغيروا دين الله وعتوا عن أمر ربهم، و كان فيهم نبي يأمرهم وينهاهم فلم يطيعوه، و روي أنه أرميا النبي، فسلط الله عليهم جالوت، و هو من القبط فأذلهم و قتل رجالهم و أخرجهم من ديارهم و أموالهم و استعبد نساءهم، ففزعوا إلى نبيهم و قالوا سل الله أن يبعث «لَنَا أَلَّا نُقَاتِلَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ»، و كانت النبوة في بني إسرائيل في بيت و الملك و السلطان في بيت آخر لم يجمع الله لهم الملك و النبوة في بيت واحد، فمن ذلك قالوا «إِبْعَثْ لَنَا مَلِكًا...» و قوله «وَقَالَ لَهُمْ نَبِيُّهُمْ إِنَّ اللَّهَ قَدْ بَعَثَ لَكُمْ طَالُوتَ مَلِكًا» فغضبوا من ذلك و قالوا «أَنِّي يَكُونُ لَهُ الْمُلْكُ عَلَيْنَا وَنَحْنُ أَحَقُّ بِالْمُلْكِ مِنْهُ وَلَمْ يُؤْتَ سَعَةً مِنَ الْمَالِ» و كانت النبوة في ولد لاي و الملك في ولد يوسف، و كان طالوت من ولد بنيامين أخي يوسف لأنه لم يكن من بيت النبوة ولا من بيت المملكة، فقال لهم نبيهم «إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَاهُ عَلَيْكُمْ وَزَادَهُ بَسَاطَةً فِي الْعِلْمِ وَالْجِسْمِ وَاللَّهُ يُؤْتِي مَلِكَهُ مَن يَشَاءُ وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ» و كان أعظمهم جسما و كان شجاعا قويا و كان أعلمهم إلا أنه كان فقيرا فعابوه بالفقر فقالوا: «وَلَمْ يُؤْتَ سَعَةً مِنَ الْمَالِ»، ف «وَقَالَ لَهُمْ نَبِيُّهُمْ إِنَّ آيَةَ مُلْكِهِ أَنْ يَأْتِيَكُمُ التَّابُوتُ فِيهِ سَكِينَةٌ مِّن رَّبِّكُمْ وَبَقِيَّةٌ مِّمَّا تَرَكَ آلُ مُوسَىٰ وَآلُ هَارُونَ تَحْمِلُهُ الْمَلَائِكَةُ». (تفسير قمی، ج 81/1)

وَقَالَ لَهُمْ نَبِيُّهُمْ إِنَّ اللَّهَ قَدْ بَعَثَ لَكُمْ طَالُوتَ مَلِكًا قَالُوا أَنَّى يَكُونُ لَهُ الْمُلْكُ عَلَيْنَا وَنَحْنُ أَحَقُّ بِالْمُلْكِ مِنْهُ وَلَمْ يُؤْتَ سَعَةً مِنَ الْمَالِ قَالَ إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَاهُ عَلَيْكُمْ وَزَادَهُ بَسْطَةً فِي الْعِلْمِ وَالْجِسْمِ وَاللَّهُ يُؤْتِي مَلِكَهُ مَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ \* وَقَالَ لَهُمْ نَبِيُّهُمْ إِنَّ آيَةَ مُلْكِهِ أَنْ يَأْتِيَكُمُ التَّابُوتُ فِيهِ سَكِينَةٌ مِّن رَّبِّكُمْ وَبَقِيَّةٌ مِّمَّا تَرَكَ آلُ مُوسَىٰ وَآلُ هَارُونَ تَحْمِلُهُ الْمَلَائِكَةُ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَةً لِّكُمْ إِن كُنتُمْ مُّؤْمِنِينَ (بقره / 247 - 248)

### ماجرای طالوت و جالوت و تابوت

امام باقر علیه السلام سپس می فرماید: مقصود از تابوت آن صندوقی است که خداوند برای موسی علیه السلام نازل نمود و مادر موسی علیه السلام موسی را در آن قرار داد و به رود نیل انداخت و بنی اسرائیل همواره از آن تبرک می جستند و چون وفات موسی علیه السلام فرا رسید، موسی الواح تورات و زره خود و آنچه از نشانه های نبوت داشت را در آن قرار داد و به وصی خود یوشع سپرد و این تابوت بین بنی اسرائیل بود (و از آن تبرک می جستند) و چون به گناه و معصیت روی آوردند و به تابوت توهین کردند،

ص: 661



خداوند تابوت را بالا برد، و چون از پیامبر خود درخواست سلطان و پادشاه نمودند و خداوند طالوت را برای آنان برگزید تا بتوانند با دشمنان خود جنگ کنند و (به عنوان نشانه) تابوت را به آنان بازگردانید، چنان که می فرماید: «إِنَّ آيَةَ مَلِكِهِ أَنْ يَأْتِيَكُمُ التَّابُوتُ فِيهِ سَكِينَةٌ مِّنْ رَبِّكُمْ وَبَقِيَّةٌ مِّمَّا تَرَكَ آلُ مُوسَىٰ وَآلُ هَارُونَ تَحْمِلُهُ الْمَلَائِكَةُ» سپس فرمود: مقصود از «بقية من ربكم» ذره پیامبران است (1).

در تفسیر عیاشی از حضرت رضا علیه السلام نقل شده که فرمود: در آن تابوت الواح موسی و طشتی که در آن قلوب پیامبران شسته می شد وجود داشت.

در تفسیر قمی از آن حضرت نقل شده که فرمود: سکینه نسیم بهشتی بوده و صورت آن همانند صورت انسان بوده است و هنگامی که تابوت را مقابل مسلمانان و کفار قرار می دادند، اگر کسی بر تابوت مقدم می شد، باز نمی گشت تا کشته شود و یا مغلوب گردد و کسی که از تابوت باز می گشت کافر می شد و امام او را می کشت.

در کتاب معانی الاخبار نقل شده که از امام کاظم علیه السلام سوال شد: تابوت موسی علیه السلام چگونه و چه اندازه بوده است؟ امام کاظم علیه السلام فرمود: سه ذراع در دو ذراع بوده است. گفته شد: در آن تابوت چه بوده است؟ فرمود: «عصای موسی و سکینه» گفته شد: سکینه چه بوده است؟ فرمود: روح الله بوده که تکلم می نموده، و هرگاه

ص: 662

---

1- وكان التابوت الذي أنزل الله على موسى فوضعت فيه أمه وألقته في اليم، فكان في بني إسرائيل يتبركون، به فلما حضر موسى الوفاة وضع فيه الألواح وما كان عنده من آيات النبوة وأودعه يوشع وصيه، فلم يزل التابوت بينهم حتى استخفوا به و كان الصبيان يلعبون به في الطرقات فلم يزل بنو إسرائيل في عز و شرف ما دام التابوت عندهم فلما عملوا بالمعاصي و استخفوا بالتابوت رفعه الله عنهم فلما سألوا النبي بعث الله طالوت عليهم يقاتل معهم رد الله عليهم التابوت و قوله «ففيه سَكِينَةٌ مِّنْ رَبِّكُمْ» فإن التابوت كان يوضع بين يدي العدو و بين المسلمين فيخرج منه ريح طيبة لها وجه كوجه الإنسان. (تفسیر قمی، ج 1/ 81 - 82)

بنی اسرائیل درباره چیزی اختلاف می نموده اند، با آنان سخن می گفته و از اراده آنان خبر می داده است.

در تفسیر مجمع البیان از امیرالمؤمنین علیه السلام نقل شده که فرمود: سکینه چیزی بوده که نسیم بهشتی از آن می وزیده و صورت آن همانند صورت انسان بوده است.

از امام صادق علیه السلام نقل است که فرمود: همان گونه که سلاح برای ما نشانه امامت است و هرکدام از ما امامان سلاح به دست او داده شود نشانه امامت اوست، تابوت نیز برای پیامبران بنی اسرائیل نشانه نبوت آنان بوده است و هر خانواده ای که تابوت را به در خانه خود می یافت، نشانه پیامبری او بود (1).

فَلَمَّا فَصَلَ طَالُوتُ بِالْجُنُودِ قَالَ إِنَّ اللَّهَ مُبْتَلِيكُمْ بِنَهَرٍ فَمَنْ شَرِبَ مِنْهُ فَلَيْسَ مِنِّي وَمَنْ لَمْ يَطْعَمْهُ فَإِنَّهُ مِنِّي إِلَّا مَنِ اغْتَرَفَ غُرْفَةً بِيَدِهِ فَشَرَبُوا مِنْهُ إِلَّا قَلِيلًا مِنْهُمْ فَلَمَّا جَاوَزَهُ هُوَ وَالَّذِينَ آمَنُوا مَعَهُ قَالُوا لَا طَاقَةَ لَنَا الْيَوْمَ بِجَالُوتَ وَجُنُودِهِ قَالَ الَّذِينَ يَظُنُّونَ أَنَّهُمْ مُلَاقُوا اللَّهَ كَمْ مِنْ فِتْنَةٍ قَلِيلَةً غَلَبَتْ فِتْنَهُ كَثِيرَةً يَا ذنِ اللَّهِ وَاللَّهُ مَعَ الصَّابِرِينَ \* وَلَمَّا بَرَزُوا لِجَالُوتَ وَجُنُودِهِ قَالُوا رَبَّنَا أَفْرِغْ عَلَيْنَا صَبْرًا وَبَثَّتْ أقدامَنَا وَأَنْصُرْنَا عَلَى الْقَوْمِ الْكَافِرِينَ \* فَهَزَمُوهُمْ يَا ذنِ اللَّهِ وَقَتَلَ دَاوُودُ جَالُوتَ وَآتَاهُ اللَّهُ الْمُلْكَ وَالْحِكْمَةَ وَعَلَّمَهُ مِمَّا يَشَاءُ وَلَوْلَا دَفْعُ اللَّهِ النَّاسَ بَعْضَهُمْ بِبَعْضٍ لَفَسَدَتِ الْأَرْضُ وَلَكِنَّ اللَّهَ ذُو فَضْلٍ عَلَى الْعَالَمِينَ \* تِلْكَ آيَاتُ اللَّهِ تَتْلُوهَا عَلَيْكَ بِالْحَقِّ وَإِنَّكَ لَمِنَ الْمُرْسَلِينَ

در تفسیر عیاشی آمده که امام صادق علیه السلام در تفسیر این آیات فرمود: داود چهار

ص: 663

1- عَنْ أَبِي الْحَسَنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: سَأَلْتُهُ فَقُلْتُ جُعِلْتُ فِدَاكَ مَا كَانَ تَأْبُوتُ مُوسَى وَكَمْ كَانَ سَعْتُهُ قَالَ ثَلَاثُ أَذْرُعٍ فِي ذِرَاعَيْنِ قُلْتُ مَا كَانَ فِيهِ قَالَ عَصَا مُوسَى وَ السَّكِينَةُ قُلْتُ وَ مَا السَّكِينَةُ قَالَ رُوحُ اللَّهِ يَتَكَلَّمُ كَانُوا إِذَا اخْتَلَفُوا فِي شَيْءٍ كَلَّمَهُمْ وَأَخْبَرَهُمْ بَيِّنَاتٍ مَا يُرِيدُونَ. (معاني الأخبار، ص 284، ح 2)

برادر و پدری پیرداشت و برای چراندن گوسفندان پدر در شهر خود می ماند، تا این که طالوت سربازان خود را به صف نمود و پدر داود فرزند کوچک تر خود داود را فرا خواند و به او گفت: «ای فرزندم با برادرانت با این وسایلی که فراهم ساخته ایم همراه شو تا بردشمنان پیروزگردید»، داود که مردی کوتاه قامت و سبزه گون و کم موو دارای قلبی پاک بود، وارد میدان نبرد شد و دو لشکر به یکدیگر نزدیک شدند.

امام صادق علیه السلام فرمود: داود در بین راه به سنگی عبور نمود و آن سنگ به او گفت: ای داود مرا با خود ببر و به وسیله من جالوت را بکش، چرا که من برای قتل او آفریده شدم. داود آن سنگ را برداشت و در میان خورجین خود در کنار سنگ هایی که به وسیله «قالب سنگ» از گله خود دفاع می نمود قرار داد، و چون وارد سپاه شد، شنید که مردم، سپاه جالوت را بزرگ می شمارند، از این رو به آنان فرمود: برای چه او را بزرگ می شمارید؟! به خدا سوگند اگر من او را ببینم او را خواهم کشت. پس این سخن به گوش طالوت رسید، و طالوت به او گفت:

ای جوان قدرت و توان توچه مقدار است؟ داود گفت: روزی شیری به طرف یکی از گوسفندانم میدوید، پس من خود را رساندم و سرش را گرفتم و گوسفندم را از دهانش جدا کردم. پس طالوت دستور داد تا زره فراخی بیاورند و چون زره را به گردن او انداختند، به اندازه او بود و طالوت و بنی اسرائیل تعجب نمودند، در این هنگام طالوت گفت: به خدا سوگند چیزی نمانده است که خداوند جالوت را به دست وی هلاک نماید، و چون صبح شد لشکریان گرد طالوت جمع شدند و دو سپاه مقابل همدیگر قرار گرفتند، پس داود گفت: جالوت را به من نشان دهید و چون او را دید آن سنگ را در «قالب سنگ» خود قرارداد و چون پرتاب نمود به وسط چشمان جالوت اصابت کرد و در سر او فرورفت و از مرکب به زیر افتاد، پس مردم گفتند:

داود جالوت را کشت. از این رو مردم داود را به پادشاهی پذیرفتند و دیگر یادی از طالوت به میان نیامد و بنی اسرائیل گرد داود جمع شدند و خداوند کتاب زبور را بر داود نازل نمود و آهن را به دست او نرم کرد به گونه ای که با آهن هرچه را می خواست می ساخت و خداوند به کوه ها و پرندگان دستور داد تا با وی در تسبیح خداوند هماهنگ شوند، و خداوند صدای زیبایی به او داد که احدی مانند او نبود، او در پنهانی در بین بنی اسرائیل زندگی می کرد، و در عبادت نیروی فراوانی داشت (1).

ص: 665

1- عن محمد الحلبي عن أبي عبد الله عليه السلام قال: كان داود وإخوة له أربعة و معهم وهو أصغرهم فقال: يا بني اذهب إلى إختوك بهذا الذي قد صنعناه لهم يتقوون به على عدوهم و كان رجلا قصيرا أزرق قليل الشعر طاهر القلب فخرج وقد تقارب القوم بعضهم من بعض. (فذكر) عن أبي بصير قال: سمعته يقول: فمر داود على حجر فقال الحجر: يا داود خذني فاقتل بي جالوت، فإني إنما خلقت لقتله، فأخذه فوضعه في مخلاته التي تكون فيها حجارتها التي كان يرمي بها عن غنمه بمقذافه فلما دخل العسكر سمعهم يتعظمون أمر جالوت فقال لهم داود: ما تعظمون من أمره فوالله لئن عايته لأقتلنه فتحدثوا بخبره حتى أدخل على طالوت، فقال: يا فتى و ما عندك من القوة و ما جربت من نفسك قال: كان الأسد يعدو على الشاة من غنمي فأدركه فأخذ برأسه فأفك لحييه عنها فأخذها من فيه، قال: فقال: ادع لي بدرع سابعة قال: فأتي بدرع فقذفها في عنقه فتملأ منها حتى راع طالوت و من حضره من بني إسرائيل، فقال طالوت: والله لعسى الله أن يقتله به، قال: فلما أن أصبحوا و رجعوا إلى طالوت والتقى الناس، قال داود: أروني جالوت فلما رآه أخذ الحجر فجعله في مقذافه فرماه ففصك به بين عينيه فدمغه و نكس عن دابته و قال الناس: قتل داود جالوت و ملكه الناس حتى لم يكن يسمع لطالوت ذكر، واجتمعت بنو إسرائيل على داود وأنزل الله عليه الزبور و علمه صنعة الحديد فلينه له و أمر الجبال والطير يسبحن معه، قال: ولم يعط أحد مثل صوته، فأقام داود في بني إسرائيل مستخفيا و أعطي قوة في عبادته. (تفسير عياشي، ج 1/134، ح 445)

ابوبصیر گوید: امام باقر علیه السلام در تفسیر آیه «إِنَّ اللَّهَ مُبْتَلِيكُمْ بِنَهَرٍ فَمَنْ شَرِبَ مِنْهُ فَلَيْسَ مِنِّي» فرمود: همه آنان از آن نهر آب نوشیدند جز سیصد و سیزده نفر از مردان و برخی مشتی از آن آب را گرفتند و نوشیدند و برخی اصلاً از آن آب نوشیدند، و چون وارد میدان جنگ شدند، کسانی که مشتی از آن آب را نوشیده بودند گفتند: «لَا طَاقَةَ لَنَا الْيَوْمَ بِجَالُوتَ وَجُنُودِهِ» و کسانی که اصلاً از آن آب نوشیده بودند گفتند: «كَمْ مِنْ فِئَةٍ قَلِيلَةٍ غَلَبَتْ فِئَةً كَثِيرَةً بِإِذْنِ اللَّهِ وَاللَّهُ مَعَ الصَّابِرِينَ» (1).

حماد بن عثمان گوید: امام صادق علیه السلام فرمود: حضرت قائم آل محمد صلی الله علیه و آله نیرویی کمتر از «فئة» قیام نخواهد نمود و جمعیت «فئة» کمتر از ده هزار نفر نخواهد بود (2).

وَلَوْلَا دَفْعُ اللَّهِ النَّاسَ بَعْضَهُمْ بِبَعْضٍ لَفَسَدَتِ الْأَرْضُ وَلَكِنَّ اللَّهَ ذُو فَضْلٍ عَلَى الْعَالَمِينَ (بقره/ 251)

### خداوند به خاطر خوبان بلا را از گنهکاران برطرف می کند

در تفسیر عیاشی و کافی نقل شده که یونس بن ظبیان گوید: امام صادق علیه السلام فرمود: خداوند به خاطر نمازگزاران از شیعیان ما، بلا را از شیعیان غیر نمازگزار ما

ص: 666

1- عن أبي بصير عن أبي جعفر عليه السلام في قول الله «إِنَّ اللَّهَ مُبْتَلِيكُمْ بِنَهَرٍ فَمَنْ شَرِبَ مِنْهُ فَلَيْسَ مِنِّي» إلا ثلاثمائة وثلاثة عشر رجلاً، منهم من اعترف ومنهم من لم يشرب، فلما برزوا قال الذين اعترفوا «لَا طَاقَةَ لَنَا الْيَوْمَ بِجَالُوتَ وَجُنُودِهِ» وقال الذين لم يعترفوا «كَمْ مِنْ فِئَةٍ قَلِيلَةٍ غَلَبَتْ فِئَةً كَثِيرَةً بِإِذْنِ اللَّهِ وَاللَّهُ مَعَ الصَّابِرِينَ». تفسیر عیاشی، ج 1/ 133، ح 443

2- قال أبو عبد الله: عليه السلام يخرج القائم عليه السلام في أقل من الفئمة ولا يكون الفئمة أقل من عشرة آلاف. (تفسیر عیاشی، ج 1/ 134، ح 444)

برطرف می نماید، و اگر همه آنان نماز را ترک کنند هلاک خواهند شد، و خداوند به خاطر زکات دهندگان از شیعیان ما، بلا را از آنان که زکات نمی دهند برطرف می کند و اگر همه آنان زکات ندهند هلاک خواهند شد، و خداوند به خاطر شیعیان حج گذار ما، بلا را از کسانی که حج بجا نمی آورند برطرف می کند، و اگر همه آنان حج بجا نیاورند، هلاک خواهند شد و این معنای آیه شریفه قرآن است که می فرماید: «وَلَوْلَا دَفْعُ اللَّهِ النَّاسَ بَعْضَهُمْ بِبَعْضٍ لَفَسَدَتِ الْأَرْضُ وَلَكِنَّ اللَّهَ ذُو فَضْلٍ عَلَى الْعَالَمِينَ» سپس فرمود: به خدا سوگند این آیه فقط درباره شما شیعیان نازل شده است نه غیر شما (1).

در تفسیر مجمع البیان از رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل شده که فرمود: اگر عبادت کنندگان و اهل رکوع و بچه های شیرخوار و حیوانات اهل چرا نبودند، خداوند به سرعت بر شما عذاب می فرستاد.

و نیز فرمود: خداوند به خاطر صلاحیت یک مرد صالح، فرزندان و فرزندان فرزندان او (واهل) و خانه های اطراف او را در صلاح و حفظ خود قرار می دهد، تا زمانی که آن مرد صالح بین آنان باشد (2).

ص: 667

---

1- عن أبي عبد الله عليه السلام قال: إن الله يدفع بمن يصلي من شيعتنا عن من لا يصلي من شيعتنا، ولو أجمعوا على ترك الصلاة لهلكوا، وإن الله يدفع بمن يصوم منهم عن من لا يصوم من شيعتنا ولو أجمعوا على ترك الصيام لهلكوا وإن الله يدفع بمن يزكي من شيعتنا عن من لا يزكي عن شيعتنا ولو أجمعوا على ترك الحج من شيعتنا ولو أجمعوا على ترك الزكاة لهلكوا وإن الله يدفع بمن يحج من شيعتنا عن من لا يحج من شيعتنا ولو أجمعوا على ترك الحج لهلكوا، وهو قول الله تعالى: «وَلَوْلَا دَفْعُ اللَّهِ النَّاسَ بَعْضَهُمْ بِبَعْضٍ لَفَسَدَتِ الْأَرْضُ وَلَكِنَّ اللَّهَ ذُو فَضْلٍ عَلَى الْعَالَمِينَ» فوالله ما أنزلت إلا فيكم ولا عنى بها غيركم). (تفسیر عیاشی، ج 1/135، ح 446)

2- في المجمع عن النبي صلى الله عليه وآله: لولا عباد ركع و صبيان رضع و بهائم رتع لصب عليكم العذاب صبا. وعنه صلى الله عليه وآله: إن الله يصلح بصلاح الرجل المسلم وولده وولد ولده واهل دويرته و دويرات حوله لا يزالون في حفظ الله ما دام فيهم. (تفسیر صافی، ج 1/211)

## اشاره

تِلْكَ الرُّسُلُ فَضَّلْنَا بَعْضَهُمْ عَلَى بَعْضٍ مِنْهُمْ مَنْ كَلَّمَ اللَّهُ وَرَفَعَ بَعْضَهُمْ دَرَجَاتٍ وَآتَيْنَا عِيسَى ابْنَ مَرْيَمَ الْبَيِّنَاتِ وَأَيَّدْنَاهُ بِرُوحِ الْقُدُسِ وَلَوْ شَاءَ اللَّهُ مَا اقْتُلَ الَّذِينَ مِنْ بَعْدِهِمْ مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَتْهُمْ الْبَيِّنَاتُ وَلَكِنْ اخْتَلَفُوا فَمِنْهُمْ مَنْ آمَنَ وَمِنْهُمْ مَنْ كَفَرَ وَلَوْ شَاءَ اللَّهُ مَا اقْتُلُوا وَلَكِنَّ اللَّهَ يَفْعَلُ مَا يُرِيدُ (253) يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَنْفِقُوا مِمَّا رَزَقْنَاكُمْ مِنْ قَبْلِ أَنْ يَأْتِيَ يَوْمٌ لَا بَيْعَ فِيهِ وَلَا خُلَّةٌ وَلَا شَفَاعَةٌ وَالْكَافِرُونَ هُمُ الظَّالِمُونَ (254) اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْحَيُّ الْقَيُّومُ لَا تَأْخُذُهُ سِنَّةٌ وَلَا نَوْمٌ لَهُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ مَنْ ذَا الَّذِي يَشْفَعُ عِنْدَهُ إِلَّا بِإِذْنِهِ يَعْلَمُ مَا بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَمَا خَلْفَهُمْ وَلَا يُحِيطُونَ بِشَيْءٍ مِنْ عِلْمِهِ إِلَّا بِمَا شَاءَ وَسِعَ كُرْسِيُّهُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ وَلَا يَئُودُهُ حِفْظُهُمَا وَهُوَ الْعَلِيُّ الْعَظِيمُ (255) لَا إِكْرَاهَ فِي الدِّينِ قَدْ تَبَيَّنَ الرُّشْدُ مِنَ الْغَيِّ فَمَنْ يَكْفُرْ بِالطَّاغُوتِ وَيُؤْمِنْ بِاللَّهِ فَقَدِ اسْتَمْسَكَ بِالْعُرْوَةِ الْوُثْقَى لَا انْفِصَامَ لَهَا وَاللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ (256) اللَّهُ وَلِيُّ الَّذِينَ آمَنُوا يُخْرِجُهُمْ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ وَالَّذِينَ كَفَرُوا أُولَئِكَ هُمُ الظَّاغُوتُ يُخْرِجُونَهُمْ مِنَ النُّورِ إِلَى الظُّلُمَاتِ أُولَئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ (257)

## لغات

«بیع» به معنای استبدال متاع در مقابل ثمن و قیمت است و ضد آن شراء است، و «خلة» مودت خالص را گویند، و «خلیل» خالص در مودت را گویند،

ص: 668

«خله» به معنای خصلت است، و «خله» به معنای غلاف شمشیر است، و «حی» آن ذاتی است که همه مدرکات را درک می کند، و «قیوم» قووم بوده و اجتماع دو واو سبب ادغام و تبدیل به یاء می شود، و «قیام» نیز قیوام بوده و واو تبدیل به الف شده است، و وزن آن فعال است، و «سنه» خواب خفیف است که آن را نعاس می نامند، و (ولا یؤوده حفظهما یعنی لا یثقله، چراکه حفظ آسمان ها و زمین برای خداوند کار آسانی است و «وسع فلان الشیء» یعنی احتمله و أطاقه و أمکنه القیام به، و «کرسی» هر چیزی را گویند که بر آن تکیه می شود، و گفته می شود: «کرسی پادشاه از کجا تا کجاست» یعنی محدوده قدرت و حکومت او از آن جاتا آن جاست و «علق» به معنای اقتدار است، و «علو» با کسر وضم خلاف فل است، و علا فلان فی الأرض یعنی تجبر کما قال سبحانه: (إن فرعون علا فی الأرض) ای تجبر، والله تعالی العالی المتعالی ای القادر القاهر الذی لا یعجزه شیء، و فلان من محلیة الناس یعنی من أشرافهم، و «العظیم» یعنی عظیم الشأن و المعظم، و «رشد» تقیض غن است، و غوایة طریقه هلاکت است، و «غوی» به معنای خاب و خیر است، و «ولی» به معنای قرب بدون فصل است، و این معنای اولویت از دیگران است، و «والی» کسی را گویند که تدبیر امور مردم را می کند، و «مولی» نیز تدبیر امور عبد می نماید، و «طاغوت» صاحب طغیان را گویند.

### ترجمه

ظما برخی از پیامبران را بر برخی دیگر برتری دادیم، برخی از آنان (مانند موسی ع) کلیم خدا شد و (خداوند با او سخن گفت) و خداوند درجات بعضی را بالا برد و ما به عیسی بن مریم دلائل (وینبات) روشن دادیم و او را به وسیله روح القدس تأیید نمودیم و اگر خدا می خواست امت های پیامبران - با علامات و نشانه های حقی که برای آنان آمد - به کشتار یکدیگر نمی پرداختند و لکن (دراثر) اختلاف برخی ایمان آوردند و برخی کفر ورزیدند و اگر خدا می خواست، آنان با یکدیگر جنگ نمی کردند، جز این که خداوند



آنچه را می خواهد انجام می دهد (253) ای کسانی که ایمان آورده اید! از آنچه ما روزی شما کرده ایم، انفاق کنید، پیش از آن که روزی فرا رسید که در آن روزنه دادوستدی هست و نه رفاقت و دوستی و نه شفاعتی و کافران حقا ستمکاران (به خود) هستند (254) خداست که معبودی جز او نیست و او زنده و پایدار است و چرت و خوابی، او را نمی گیرد و آنچه در آسمانها و زمین است از آن اوست، چه کسی می تواند بدون اذن او شفاعت کند، او همه امور گذشته و آینده را می داند و مردم احاطه به علم او پیدا نمی کنند، جز آن که اولاز راه وحی) دانشی به آنان بدهد، قدرت و علم او آسمانها و زمین را احاطه نموده و حفظ آسمانها و زمین برای او سنگین نیست و اوست (خدای) بلند مرتبه و بزرگ (255) در (پذیرش) دین اجبار و اکراهی نیست و راه از بیراهه برای مردم آشکار شده است، پس هرکس به طاغوت کفر ورزد و به خدا ایمان آورد، به یقین به دستگیره استوار و محکم و ناگسستی چنگ زده است و خداوند شنوا و داناست (256) خداوند ولی (و سرور) اهل ایمان است و آنان را از تاریکی ها (وظلمت های گمراهی) به نور (هدایت) می برد (ولکن) کسانی که کافر شدند، اولیا (و سرپرستان) همان طاغوت ها (و گناهکارانند) که آنان را از نور (هدایت) به تاریکی (گمراهی) می برند، آنان اهل آتش و مخلد (و جاوید) در آن می باشند (257)

### تفسیر اهل بیت علیهم السلام

#### اشاره

تِلْكَ الرُّسُلُ فَضَّلْنَا بَعْضَهُمْ عَلَى بَعْضٍ مِنْهُمْ مَنْ كَلَّمَ اللَّهُ وَرَفَعَ بَعْضَهُمْ دَرَجَاتٍ وَآتَيْنَا عِيسَى ابْنَ مَرْيَمَ الْبَيِّنَاتِ وَأَيَّدْنَاهُ بِرُوحِ الْقُدُسِ وَلَوْ شَاءَ اللَّهُ مَا اقْتُلَ الَّذِينَ مِنْ بَعْدِهِمْ مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَتْهُمْ الْبَيِّنَاتُ وَلَكِنْ اخْتَلَفُوا فَمِنْهُمْ مَنْ آمَنَ وَمِنْهُمْ مَنْ كَفَرَ وَلَوْ شَاءَ اللَّهُ مَا اقْتُلُوا وَلَكِنَّ اللَّهَ يَفْعَلُ مَا يُرِيدُ (بقره / 252)

#### فضیلت پیامبر اسلام بر سایر پیامبران علیهم السلام

در کتاب عیون اخبار الرضا علیه السلام از رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل شده که به امیرالمؤمنین

(صلوات الله عليه) فرمود: خداوند مخلوقی را خلق نکرده که افضل و گرامی تر از من - نزد او - باشد. امیرالمؤمنین علیه السلام می فرماید: من عرض کردم: یا رسول الله آیا شما از جبرئیل افضل هستید؟ فرمود: خداوند متعال پیامبران مرسل خود را بر ملائکه مقرب خود فضیلت داد و من را بر همه پیامبران و مرسلین فضیلت داد و بعد از من یا علی تو و امامان بعد از تو بر همه پیامبران و ملائکه فضیلت دارید و ملائکه خدام ما و خدام دوستان ما هستند (1).

در کتاب کافی از امام باقر علیه السلام نقل شده که فرمود: از این آیه استفاده می شود که اصحاب حضرت محمد صلی الله علیه و آله پس از او اختلاف پیدا کردند، برخی ایمان داشتند و برخی کافر شدند.

در تفسیر عیاشی نقل شده که شخصی در جنگ جمل به امیرالمؤمنین علیه السلام عرض کرد: اصحاب جمل، تکبیر گفتند ما نیز تکبیر گفتیم، آنان «لا- إله إلا- الله» گفتند، ما نیز گفتیم، آنان نماز خواندند، ما نیز نماز خواندیم، پس برای چه ما با آنان جنگ می کنیم؟! امیرالمؤمنین علیه السلام به او فرمود: به خاطر آیه «تِلْكَ الرُّسُلُ فَضَّلْنَا بَعْضَهُمْ عَلَى بَعْضٍ وَلَوْ شَاءَ اللَّهُ مَا أَفْتَلْنَا الَّذِينَ مِنْ بَعْدِهِمْ» سپس فرمود: مقصود از «الَّذِينَ مِنْ بَعْدِهِمْ» ما هستیم، و مقصود از «فَمِنْهُمْ مَنْ آمَنَ» نیز ما ایم و مقصود از «وَمِنْهُمْ مَنْ كَفَرَ» آنان اند.

و در روایت دیگری فرمود: هنگامی که اختلاف (بعد از رسول خدا صلی الله علیه و آله) رخ داد

ص: 671

---

1- قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: مَا خَلَقَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ خَلْقًا أَفْضَلَ مِنِّي وَلَا أَكْرَمَ عَلَيْهِ مِنِّي قَالَ عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَقُلْتُ يَا رَسُولَ اللَّهِ فَأَنْتَ أَفْضَلُ أَوْ جَبْرَائِيلُ فَقَالَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ يَا عَلِيُّ إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى فَضَّلَ أَنْبِيََاءَهُ الْمُرْسَلِينَ عَلَى مَلَائِكَتِهِ الْمُقَرَّبِينَ وَفَضَّلَنِي عَلَى جَمِيعِ النَّبِيِّينَ وَالْمُرْسَلِينَ وَالْفُضَّلُ بَعْدِي لَكَ يَا عَلِيُّ وَ لِلْأَيْمَةِ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ مِنْ بَعْدِكَ وَإِنَّ الْمَلَائِكَةَ لَخُدَامُنَا وَ خُدَامُ مُحِبِّينَا. (تفسیر صافی، ج 1/212؛ عیون، ج 2/237، ح 22)

ما به خدا و رسول خدا صلی الله علیه و آله و کتاب خدا و به حق سزاوارتر بودیم، بنابراین ما یم اهل ایمان و آنان هستند اهل کفر و خداوند با مشیت و اراده خود قتال با آنان را [از ما] خواسته است (1).

اصبغ بن نباته گوید: من در جنگ جمل در کنار امیرالمؤمنین علیه السلام بودم که مردی مقابل امیرالمؤمنین علیه السلام ایستاد و گفت: یا امیرالمؤمنین اهل جمل همانند ما الله اکبر ولا إله إلا الله گفتند و همانند ما نماز خواندند. سپس گفت: در این صورت برای چه ما با آنان می جنگیم؟ امیرالمؤمنین علیه السلام؟ فرمود: به خاطر آیه «تِلْكَ الرُّسُلُ فَضَّلْنَا بَعْضَهُمْ عَلَى بَعْضٍ... وَلَوْ شَاءَ اللَّهُ مَا أَقْتَلَ الَّذِينَ مِنْ بَعْدِهِمْ» سپس فرمود: مقصود از «الَّذِينَ مِنْ بَعْدِهِمْ» ما هستیم و مقصود از «فَمِنْهُمْ مَنْ آمَنَ» ما هستیم و مقصود از «وَمِنْهُمْ مَنْ كَفَرَ» آنان هستند. پس آن مرد گفت: به خدای کعبه سوگند آنان کافر شدند و سپس به لشکر عایشه حمله کرد و عده ای را کشت تا کشته شد، خدا او را رحمت کند (2).

ص: 672

1- سئل عن أمير المؤمنين عليه السلام يوم الجمل كبر القوم وكبرنا وهلل القوم وهللنا و صلى القوم وصلينا فعلى ما نقاتلهم فتلا هذه الآية ثم قال نحن الذين من بعدهم وقال فنحن الذين آمننا وهم الذين كفروا. (تفسير صافی، ج 1/212)

2- عن الأصبغ بن نباتة قال: كنت واقفا مع أمير المؤمنين علي بن أبي طالب عليه السلام يوم الجمل. فجاء رجل حتى وقف بين يديه فقال: يا أمير المؤمنين! كبر القوم وكبرنا وهلل القوم ومللنا و صلى القوم وصلينا فعلام نقاتلهم فقال: على هذه الآية «تِلْكَ الرُّسُلُ فَضَّلْنَا بَعْضَهُمْ عَلَى بَعْضٍ مِنْهُمْ مَنْ كَلَّمَ اللَّهُ وَرَفَعَ بَعْضَهُمْ دَرَجَاتٍ وَأَتَيْنَا عِيسَى ابْنَ مَرْيَمَ الْبَيْتَاتِ وَأَيَّدْنَاهُ بِرُوحِ الْقُدُسِ وَلَوْ شَاءَ اللَّهُ مَا أَقْتَلَ الَّذِينَ مِنْ بَعْدِهِمْ» فنحن الذين من بعدهم «مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَتْهُمْ الْبَيِّنَاتُ وَلَكِنْ اخْتَلَفُوا فَمِنْهُمْ مَنْ آمَنَ وَمِنْهُمْ مَنْ كَفَرَ وَلَوْ شَاءَ اللَّهُ مَا أَقْتَلُوا وَلَكِنَّ اللَّهَ يَفْعَلُ مَا يُرِيدُ» فنحن الذين آمننا وهم الذين كفروا، فقال الرجل: كفر القوم ورب الكعبة ثم حمل فقاتل حتى قتل رحمه الله. (تفسير عياشي، ج 1/136 ح 448)

## درجات انفاق و بهترین آنها

امام باقر علیه السلام می فرماید: مقصود از انفاق در این آیه: انفاق بر واجب النفقه مانند غلامان و کنیزان (و...) است. سپس می فرماید: از خدا بترسید درباره آن دو ضعیف یعنی همسران و یتیمان - همانا آنان باید محفوظ و پوشیده باشند(1).

حضرت رضا علیه السلام می فرماید: شخصی دو دینار با خود آورده بود و نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله آمد و گفت: می خواهم این دو دینار را در راه خدا بدهم؟ رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: آیا پدر و مادر تو و یا یکی از آنان زنده اند؟ گفت: آری. فرمود: بهتر است که صرف آنان بکنی. پس او رفت و باز دو دینار دیگر آورد و گفت: به دستور شما عمل کردم اکنون این دو دینار را می خواهم در راه خدا بدهم؟ رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: آیا فرزند داری؟ گفت: آری فرمود: بهتر است آنها را به فرزند خود انفاق کنی. پس آن مرد رفت و باز دو دینار دیگر با خود آورد و گفت: این ها را می خواهم در راه خدا انفاق کنم؟ رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: بهتر است که بر همسر خود انفاق کنی. پس آن مرد رفت و با دو دینار دیگر آمد و گفت: می خواهم این ها را در راه خدا بدهم؟ رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: بهتر است آنها را به خادم خود بدهی. پس آن شخص رفت و با دو دینار دیگر آمد و گفت: این ها را می خواهم در راه خدا بدهم؟ رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: اکنون آن ها را در راه خدا انفاق کن و بدان که

ص: 673

---

1- عن محمد بن علي عليهما السلام، أنه قال «اتَّقُوا مِمَّا رَزَقْنَاكُمْ» قال مما رزقكم الله على ما فرض الله عليكم فيما ملكت أيما نكم، واتقوا الله في الضعيفين يعني النساء واليتيم وإنما هم عورة. (امالی شیخ طوسی، ص 370)

اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْحَيُّ الْقَيُّومُ لَا تَأْخُذُهُ سِنَّةٌ وَلَا نَوْمٌ لَهُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ مَنْ ذَا الَّذِي يَشْفَعُ عِنْدَهُ إِلَّا بِإِذْنِهِ يَعْلَمُ مَا بَيْنَ أَيْدِيهِمْ  
وَمَا خَلْفَهُمْ وَلَا يُحِيطُونَ بِشَيْءٍ مِنْ عِلْمِهِ إِلَّا بِمَا شَاءَ وَسِعَ كُرْسِيُّهُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ وَلَا يَئُودُهُ حِفْظُهُمَا وَهُوَ الْعَلِيُّ الْعَظِيمُ (بقره/ 255)

## آثار و برکات خواندن آیه الكرسي

امام صادق علیه السلام می فرماید: ابوذر به رسول خدا صلی الله علیه و آله عرض کرد: بهترین آیه ای که بر شما نازل شده کدام است؟ رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «آیه الكرسي». سپس فرمود: آسمان های هفتگانه و زمین های هفتگانه در مقابل کرسی مانند حلقه ای است که در یک بیابان وسیع قرار گرفته باشد و فضیلت عرش بر کرسی مانند فضیلت آن ..

ص: 674

1- عن أبي الحسن الرضا عليه السلام قال: أتى رجلٌ إلى النبيِّ صلى الله عليه و آله بدینارین ، فقال: يا رسولَ الله ، اريدُ أن أحملَ بهما في سبيلِ الله . قال: ألكَ والِدانِ أو أَحَدُهُما؟ قال: نَعَمْ. قال: اذْهَبْ فَأَنْفِقْهُما على والِدَيْكَ ؛ فَهُوَ خَيْرٌ لَكَ أن تَحْمِلَ بِهِما في سبيلِ الله . فَرَجَعَ ففَعَلَ . فَأَتاهُ بِدینارینِ آخَرینِ ، قال: قَدْ فَعَلْتُ ، وهذانِ دینارانِ اريدُ أن أحْمِلَ بِهِما في سبيلِ الله . قال: ألكَ وَوَلَدٌ؟ قال: نَعَمْ. قال عليه السلام: فَاذْهَبْ فَأَنْفِقْهُما على وَوَلَدِكَ ؛ فَهُوَ خَيْرٌ لَكَ أن تَحْمِلَ بِهِما في سبيلِ الله . فَأَتاهُ بِدینارینِ آخَرینِ ، فقال: يا رسولَ الله ، اريدُ أن أحملَ بهما في سبيلِ الله . فقال: ألكَ خادِمٌ أو أَحَدُهُما على خادِمِكَ ؛ فَهُوَ خَيْرٌ لَكَ أن تَحْمِلَ بِهِما في سبيلِ الله . فَرَجَعَ وفَعَلَ . فَأَتاهُ بِدینارینِ آخَرینِ ، فقال: يا رسولَ الله ، قَدْ فَعَلْتُ ، وهذانِ دینارانِ اريدُ أن أحملَ بهما في سبيلِ الله . فقال: ألكَ خادِمٌ أو أَحَدُهُما على خادِمِكَ ؛ فَهُوَ خَيْرٌ لَكَ أن تَحْمِلَ بِهِما في سبيلِ الله . فَرَجَعَ وفَعَلَ . فَأَتاهُ بِدینارینِ آخَرینِ ، فقال: يا رسولَ الله ، وهذِهِ دینارانِ اريدُ أن أحملَ بهما في سبيلِ الله . فقال: اِحْمِلْهُما واعْلَمْ بِأَنَّهُما لَيْسا بِأَفْضَلَ دینارِيكَ . (تهذيب شيخ طوسی، ج 171/6)

حماد بن عیسی گوید: امام صادق علیه السلام را دیدم که پای مبارک روی ران خود انداخته و نشسته بود، پس مردی به آن حضرت گفت: فدای شما شوم، این گونه نشستن مکروه است. امام علیه السلام فرمود: چنین نیست، آری یهودیان گفتند: هنگامی که خداوند از خلقت آسمان ها و زمین فارغ شد، این گونه بر کرسی نشست تا استراحت کند. و خداوند در پاسخ آنان فرمود: «اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْحَيُّ الْقَيُّومُ لَا تَأْخُذُهُ سِنَّةٌ وَلَا نَوْمٌ» و او هرگز متورکا نشست و هرگز برای استراحت پاهای خود را روی هم نینداخت، همان گونه که یهودیان گفتند (همان، ح 452)(2)

معاویة بن عمار گوید: امام صادق علیه السلام در تفسیر «مَنْ ذَا الَّذِي يَشْفَعُ عِنْدَهُ إِلَّا بِإِذْنِهِ» فرمود: مقصود از «شافعین» ما هستیم(3)

اصبغ بن نباته گوید: مردی از امیرالمؤمنین علیه السلام از معنای آیه «وَسِعَ كُرْسِيُّهُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ» سؤال نمود امام علیه السلام فرمود: آسمان ها و زمین و آنچه خداوند در

ص: 675

1- عن محسن بن المثنى عن ذكره عن أبي عبد الله عليه السلام قال: قال أبو ذر: يا رسول الله! ما أفضل ما أنزل عليك؟ قال: آية الكرسي، ما السماوات السبع والأرضون التبع في الكرسي إلا كحلقة ملقاة بأرض بلاقع وإن فضله على العرش كفضل الفلاة على الحلقة. (تفسير عیاشی، ج 1/137، ح 455)

2- عن حماد عنه قال: رأيت جالسا متوركا برجله على فخذه، فقال (له رجل عنده جعلت فداك) هذه جلسة مكروه فقال: لا إن اليهود قالت: إن الرب لما فرغ من خلق السماوات والأرض جلس على الكرسي هذه الجلسة ليستريح فأنزل الله «اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْحَيُّ الْقَيُّومُ لَا تَأْخُذُهُ سِنَّةٌ وَلَا نَوْمٌ» لم يكن متوركا كما كان.

3- عن معاوية بن عمار عن أبي عبد الله عليه السلام قال: قلت: «مَنْ ذَا الَّذِي يَشْفَعُ عِنْدَهُ إِلَّا بِإِذْنِهِ» قال: نحن أولئك الشافعون. (همان، ص 136، ح 450)

آن ها خلق نموده، در کرسی قرار دارد، و کرسی را با اذن خداوند - چهارملک حمل می کنند، یکی از آنان به صورت انسان است و آن گرامی ترین صورت است نزد خداوند، و همواره به درگاه خداوند دعا و تضرع دارد، و برای بنی آدم درخواست رزق و شفاعت می کند و ملک دوم به صورت گاو است که آقای چهارپایان می باشد. و همواره او از خداوند برای چهارپایان طلب روزی و شفاعت می نماید و ملک سوم به صورت شاهین است و او آقای پرندگان است و همواره دعا و تضرع می نماید و از خداوند برای پرندگان درخواست روزی و شفاعت می کند و ملک چهارم به صورت شیر است و او آقای درندگان است، او نیز به درگاه خداوند دعا و تضرع می نماید و از خداوند برای حیوانات درنده درخواست روزی و شفاعت می کند و چون بنی اسرائیل گوساله را خدای خود دانستند و او را پرستش کردند، آن ملکی که به صورت گاو بود و دارای زیباترین صورت بود سر به زیر شد و از خداوند حیا نمود که مردم او را به جای خداوند پرستش کردند و هراس پیدا نمود که عذابی بر او نازل شود.

سپس امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: درخت نیز قبلا بدون شاخه و برگ بود تا این که مردم برای خداوند فرزندی قائل شدند، درحالی که خداوند منه از آن است که دارای فرزندی باشد و نزدیک بود به سبب این اعتقاد آسمانها زمین دگرگون شود و کوه ها ویران گردد و در آن هنگام درخت به خود لرزید و از ترس آن که عذابی بر او نازل شود، دارای خار و خس گردید.

(سپس فرمود: این وضعیت حیوانات و اشجار بود نسبت به شرک به خدا تا چه رسد به مردمی که سنت رسول خدا صلی الله علیه و آله را تغییر دادند و وصیت آن حضرت را نسبت به حق علی علیه السلام و امامان دیگر انکار کردند و از آنان روی گرداندند، آیا این مردم نمی ترسند که عذابی بر آنان نازل شود؟ سپس این آیه را تلاوت نمود: «الَّذِينَ

بَدَّلُوا نِعْمَتَ اللَّهِ كُفْرًا وَأَحَلُّوا قَوْمَهُمْ دَارَ الْبَوَارِ \* جَهَنَّمَ يَصْلَوْنَهَا وَبِئْسَ الْقَرَارُ» (1) سپس فرمود: به خدا سوگند ماییم نعمت هایی که خداوند به بندگان خود انعام نموده، و به سبب ما رستگار شد، هرکس رستگار شد (2)

مفضل گوید: به امام صادق علیه السلام عرض کردم: عرش و کرسی چیست؟ فرمود: یک

ص: 677

1- ابراهیم / 28 - 29

2- عن الأصمغ بن نباتة أن عليا عليه السلام الاسئل عن قول الله عز وجل «وَسِعَ كُرْسِيُّهُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ وَ» قال: السماوات والأرض وما فيهما من مخلوق في جوف الكرسي وله أربعة أملاك يحملونه بإذن الله (فأما الملك الأول) ففي صورة الآدميين وهي أكرم الصور على الله وهو يدعو الله ويتضرع إليه ويطلب الشفاعة والرزق النبي آدم (و الملك الثاني) في صورة الثور وهو سيد البهائم وهو يطلب إلى الله ويتضرع إليه ويطلب الشفاعة والرزق لجميع البهائم (و الملك الثالث) في صورة النسر وهو سيد الطير وهو يطلب إلى الله ويتضرع إليه ويطلب الشفاعة والرزق لجميع الطير (و الملك الرابع) في صورة الأسد وهو سيد السباع وهو يرغب إلى الله ويطلب الشفاعة والرزق لجميع السباع، ولم يكن في هذه الصور أحسن من الثور ولا أشد انتصابا منه حتى اتخذ الملائكة من بني إسرائيل العجل إليها، فلما عكفوا عليه وعبدوه من دون الله خفض الملك الذي في صورة الثور رأسه استحياء من الله أن عبد من دون الله شيء يشبهه و تخوف أن ينزل به العذاب، ثم قال عليه السلام: إن الشجر لم يزل حصيدا كله حتى دعي للرحمن ولد أعز الرحمن وجل أن يكون له ولد، فكادت «السَّمَاوَاتُ يَتَفَطَّرْنَ مِنْهُ وَتَنْشَقُّ الْأَرْضُ وَتَخِرُّ الْجِبَالُ هَدًّا»، فعند ذلك اقشعر الشجر وصار له شوك حذار أن ينزل به العذاب، فما بال قوم غيروا سنة رسول الله صلى الله عليه وآله وعدلوا عن وصيته في حق علي و الأئمة عليهم السلام ولا يخافون أن ينزل بهم العذاب ثم تلا هذه الآية «الَّذِينَ بَدَّلُوا نِعْمَتَ اللَّهِ كُفْرًا وَأَحَلُّوا قَوْمَهُمْ دَارَ الْبَوَارِ» ثم قال نحن و الله نعمة الله التي أنعم الله بها على عباده و بنا فاز من فاز. (تفسير قمی، ج 85/1)



عنای عرش: جمله خلق است و کرسی ظرف آن است و معنای دیگر آن: عرش علمی است که خداوند پیامبران و مرسلین و اوصیای آنان را به آن آگاه نموده است و کرسی علمی است که احدی از پیامبران و مرسلین و اوصیای آنان علیهم السلام را به آن آگاه نموده است(1).

در مجمع البیان و جوامع طبرسی از امیرالمؤمنین علیه السلام نقل شده که فرموده: من از پیامبر شما، رسول خدا صلی الله علیه و آله شنیدم که بالای منبر فرمود: کسی که آیه الکرسی را بعد از نمازهای واجب بخواند، مانعی برای او از دخول در بهشت نیست مگر مرگ و بر آن مواظبت نمی کند مگر مؤمن صدیق و یا مؤمن عابد، و کسی که قبل از داخل شدن در بستر خواب، آیه الکرسی را بخواند، خداوند او و همسایگان و همسایه های همسایگان او و خانه های اطراف او را حفظ خواهد نمود(2).

لَا إِكْرَاهَ فِي الدِّينِ قَدْ تَبَيَّنَ الرُّشْدُ مِنَ الْغَيِّ فَمَنْ يَكْفُرْ بِالطَّاغُوتِ وَيُؤْمِنْ بِاللَّهِ فَقَدِ اسْتَمْسَكَ بِالْعُرْوَةِ الْوُثْقَىٰ لَا انْفِصَامَ لَهَا وَاللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ  
\*اللَّهُ وَلِيُّ الَّذِينَ آمَنُوا يُخْرِجُهُمْ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ وَالَّذِينَ كَفَرُوا أَوْلِيَاؤُهُمُ الطَّاغُوتُ يُخْرِجُونَهُمْ مِنَ النُّورِ إِلَى الظُّلُمَاتِ أُولَٰئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ (بقره/257)

### ولایت الله و یا ولایت شیطان

عبدالله بن ابی یغفور گوید: به امام صادق علیه السلام گفتم: من با این مردم (یعنی اهل

ص: 678

1- عَنِ الْمُفَضَّلِ بْنِ عُمَرَ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنِ الْعَرْشِ وَالْكَرْسِيِّ مَا هُمَا فَقَالَ الْعَرْشُ فِي وَجْهِ هُوَ جُمَّلَةُ الْخَلْقِ وَالْكَرْسِيُّ وَعَاؤُهُ وَفِي وَجْهِ آخَرَ هُوَ الْعِلْمُ الَّذِي أَطَّلَعَ اللَّهُ عَلَيْهِ أَنْبِيََاءَهُ وَرُسُلَهُ وَحُجَجَهُ وَالْكَرْسِيُّ هُوَ الْعِلْمُ الَّذِي لَمْ يُطْلَعْ عَلَيْهِ أَحَدًا مِنْ أَنْبِيَائِهِ وَرُسُلِهِ وَحُجَجِهِ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ (معانی الاخبار ص 29 ح 1)

2- تفسیر صافی، ج 1/214؛ مستدرک الوسائل، ج 66/5، ح 5374.

سنت) رفت آمد دارم و تعجب می کنم از مردمی که به امامت شما اعتقاد ندارند و ولایت شما را نپذیرفته اند و امامت و ولایت فلان و فلان را پذیرفته اند و اهل امانت و وفا و صداقت و درستی هستند، و کسانی که امامت شما را پذیرفته اند و اهل ولایت شما نیستند (بعضاً) آن گونه اهل امانت و وفا و صداقت نیستند؟! عبدالله بن ابی یعفر گوید: امام صادق علیه السلام با شنیدن سخنان من، برآشفته و نشست و با عصبانیت و خشم به من فرمود: دین ندارد کسی که ولایت امام جائز و ظالمی که از ناحیه خدا تعیین نشده است را پذیرفته باشد و باکی نیست بر کسانی که ولایت امام عادل را که از ناحیه خداوند تعیین شده است پذیرفته اند.

گفتم: آیا آنان دین ندارند و بر اینان باکی نیست؟ فرمود: آری آنان دین ندارند و بر اینان باکی نیست. سپس فرمود: مگر توسخن خدا را نشنیده ای که می فرماید: «اللّه ولین الذین آمنوا یخرجهم من الظلمات الی الی نور» یعنی خداوند مؤمنین اهل ولایت ائمه معصومین علیهم السلام را به خاطر پذیرفتن ولایت امام عادل من عند الله از تاریکی های گناهان به نورتوبه و آمرزش وارد می کند؟ سپس فرمود: خداوند درباره آنان نیز فرموده است: (والبنین کفوا اولیاءهم الطاغوث یخرجوهم من النور الی الظلمات و مقصود از این آیه آن است که آنان نخست بر نور اسلام بودند و چون ولایت هرامام جائری را - که از ناحیه خداوند نبود - پذیرفتند از نور اسلام خارج شدند و در ظلمات کفر داخل گردیدند از این رو خداوند آتش را همانند کاربر آنان واجب نمود و برای همیشه در دوزخ و آتش خواهند بود(1).

ص: 679

1- عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ أَبِي يَعْفُورٍ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: إِنِّي أَخَالَطُ النَّاسَ فَيَكْثُرُ عَجَبِي مِنْ أَقْوَامٍ لَا يَتَوَلَّوْنَكُمْ وَ يَتَوَلَّوْنَ فَلَانًا وَ فَلَانًا، لَهُمْ أَمَانَةٌ وَ صِدْقٌ وَ وِفَاءٌ، وَ أَقْوَامٌ يَتَوَلَّوْنَكُمْ لَيْسَ لَهُمْ تِلْكَ الْأَمَانَةُ وَ لَا الْوِفَاءُ وَ الصِّدْقُ قَالَ: فَاسْتَتَوَى أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ جَالِسًا فَأَقْبَلَ عَلَيَّ كَالْغَضَبَانِ ثُمَّ قَالَ: لَا دِينَ لِمَنْ دَانَ اللَّهُ بِوَلَايَةِ إِمَامٍ جَائِرٍ لَيْسَ مِنَ اللَّهِ، وَ لَا عَتَبَ عَلَيَّ مَنْ دَانَ بِوَلَايَةِ إِمَامٍ عَادِلٍ مِنَ اللَّهِ. قُلْتُ: لَا دِينَ لِأَوْلِيكَ وَ لَا عَتَبَ عَلَيَّ هَؤُلَاءِ قَالَ: نَعَمْ لَا دِينَ لِأَوْلِيكَ، وَ لَا عَتَبَ عَلَيَّ هَؤُلَاءِ. ثُمَّ قَالَ: أَلَا تَسْمَعُ لِقَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ: «اللَّهُ وَلِيُّ الَّذِينَ آمَنُوا يُخْرِجُهُمْ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ» يَعْنِي مِنَ الظُّلُمَاتِ الذُّنُوبِ إِلَى نُورِ التَّوْبَةِ وَ الْمَغْفِرَةِ لِوَلَايَتِهِمْ كُلِّ إِمَامٍ عَادِلٍ مِنَ اللَّهِ، وَ قَالَ: «وَ الَّذِينَ كَفَرُوا أُولِيَاءُهُمُ الطَّاغُوتُ يُخْرِجُونَهُمْ مِنَ النُّورِ إِلَى الظُّلُمَاتِ» إِنَّمَا عَنِي بِهَذَا أَنَّهُمْ كَانُوا عَلَى نُورِ الْإِسْلَامِ فَلَمَّا أَنْ تَوَلَّوْا كُلَّ إِمَامٍ جَائِرٍ لَيْسَ مِنَ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ خَرَجُوا بِوَلَايَتِهِمْ إِيَّاهُ مِنْ نُورِ الْإِسْلَامِ إِلَى ظُلُمَاتِ الْكُفْرِ، فَأَوْجَبَ اللَّهُ لَهُمُ النَّارَ مَعَ الْكُفَّارِ «أُولِيكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ» (كافي، ج 1/375، ح 3)

عبدالله بن عباس گوید: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: هرکس دوست می دارد، به دستگیره ناگسستی چنگ بزند باید به ولایت برادر و وصی من علی بن ابی طالب علیه السلام چنگ بزند، چرا که هر کس او را دوست بدارد و ولایت او را بپذیرد هلاک نخواهد شد، و هرکس بغض و دشمنی او را داشته باشد، نجات نخواهد یافت(1).

حذیفه بن اسید گوید: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: ای حذیفه حجت خدا بر شما بعد از من علی بن ابی طالب علیه السلام است و کافر شدن به (مقام) او، کافر شدن به خداست و شرک به او (یعنی دیگران را در ردیف او قرار دادن) شرک به خداست و شک درباره (امامت و خلافت) او شک درباره خداست، و الحاد و انکار او، الحاد و انکار خداست، و ایمان به او، ایمان به خداست، چرا که او برادر رسول خدا و وصی او و امام امت او و حبل الله متین و عروة الوثقی و دستگیره محکمی است که هرگز پاره و قطع نمی شود و زود است که دو گروه از امت من درباره او هلاک شوند و او را گناهی نباشد. 1. گروهی که درباره او غلو کنند (و او را خدا بدانند) 2. گروهی که مقام او را

ص: 680

---

1- قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: مَنْ أَحَبَّ أَنْ يَتَمَسَّكَ بِالْعُرْوَةِ الْوُثْقَى الَّتِي لَا انْفِصَامَ لَهَا فَلْيَتَمَسَّكَ بِوَلَايَةِ أَخِي وَوَصِيِّ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ فَإِنَّهُ لَا يَهْلِكُ مِنْ أَحَبِّهِ وَتَوَلَّاهُ وَلَا يَنْجُو مَنْ أَبْغَضَهُ وَعَادَاهُ. (معانی الاخبار، ص 368، ح 1)

انکار نمایند (و او را امام و خلیفه بلا فصل من ندانند).

سپس فرمود: ای حذیفه از علی علیه السلام جدا مشو که از من جدا خواهی شد و با او مخالفت مکن که با من مخالفت خواهی کرد، همانا علی از من است و من از علی هستم، هر کس او را به خشم آورد مرا به خشم آورده است، و هر کس او را خشنود کند مرا خشنود نموده است (1).

فضل بن شاذان از حضرت رضا از پدرانش از رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل نموده که فرموده: زود است که بعد از من فتنه تاریکی رخ دهد و راه نجات از آن این است که انسان به دستگیره محکم چنگ بزند؛ گفته شد: یا رسول الله دستگیره محکم چیست؟ فرمود: پذیرفتن ولایت سید اوصیا؛ گفته شد: سید اوصیا کیست؟ فرمود: امیرالمؤمنین است؛ گفته شد: امیرالمؤمنین کیست؟ فرمود: برادرم علی بن ابی طالب علیه السلام است (2).

ص: 681

1- عَنْ حُدَيْفَةَ بْنِ أَسِيدٍ الْغِفَارِيِّ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: يَا حُدَيْفَةُ إِنَّ حُجَّةَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ بَعْدِي عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ الْكُفْرُ بِهِ كُفْرٌ بِاللَّهِ وَ الشِّرْكُ بِهِ شِرْكٌ بِاللَّهِ وَ الشَّكُّ فِيهِ شَكٌّ فِي اللَّهِ وَ الْإِلْحَادُ فِيهِ إِلْحَادٌ فِي اللَّهِ وَ الْإِنكَارُ لَهُ إِنْكَارٌ لِلَّهِ وَ الْإِيمَانُ بِهِ إِيْمَانٌ بِاللَّهِ لِأَنَّهُ أَخُو رَسُولِ اللَّهِ وَ وَصِيُّهُ وَ إِمَامُ أُمَّتِهِ وَ مَوْلَاهُمْ وَ هُوَ حَبْلُ اللَّهِ الْمَتِينُ وَ الْعُرْوَةُ الْوُثْقَى الَّتِي لَا انْفِصَامَ لَهَا وَ سَيَهْلِكُ فِيهِ اثْنَانِ وَ لَا ذَنْبَ لَهُ مُجِبُّ غَالٍ وَ مُقَصِّرٌ يَأْ حُدَيْفَةُ لَا تُقَارِقَنَّ عَلِيًّا فَتُقَارِقَنِي وَ لَا تُخَالَفَنَّ عَلِيًّا فَتُخَالَفَنِي إِنَّ عَلِيًّا مِنِّي وَ أَنَا مِنْهُ مَنْ أَسَّ حَطَّهُ فَقَدْ أَسَّ حَطَنِي وَ مَنْ أَرْضَاهُ فَقَدْ أَرْضَانِي. (امالی صدوق، ص 264، ح 3/282)

2- قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: سَيَكُونُ بَعْدِي فِتْنَةٌ مُظْلِمَةٌ النَّاجِي فِيهَا مَنْ تَمَسَكَ بِعُرْوَةِ اللَّهِ الْوُثْقَى فَقِيلَ يَا رَسُولَ اللَّهِ وَ مَا الْعُرْوَةُ الْوُثْقَى قَالَ وَلَا يَهْدِي سَبِيلَ الْوَصِيِّينَ قِيلَ يَا رَسُولَ اللَّهِ وَ مَنْ سَبَّ الْوَصِيَّيْنِ قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ قِيلَ وَ مَنْ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ قَالَ مَوْلَى الْمُسْلِمِينَ وَ إِمَامُهُمْ بَعْدِي قِيلَ وَ مَنْ مَوْلَى الْمُسْلِمِينَ قَالَ أَخِي عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ (بحار الأنوار، ج 307/37، ح 37)

امام باقر علیه السلام فرمود: کسی که یک مرتبه آیه الکرسی را بخواند خداوند هزار مکروه و گرفتاری دنیا و هزار مکروه و گرفتاری آخرت را از او برطرف می نماید، که آسان ترین گرفتاری دنیای او فقر باشد و آسان ترین گرفتاری آخرت او عذاب قبر باشد(1).

امام صادق علیه السلام فرمود: آیا به شما خبر بدهم که رسول خدا این صلی الله علیه و آله هنگام رفتن در بستر خواب چه می خواند؟ محمد بن مروان می گوید: عرض کردم: آری. فرمود: رسول خدا صلی الله علیه و آله هنگام رفتن در بستر خواب آیه الکرسی را قرائت می نمود و سپس می فرمود: «بِسْمِ اللَّهِ آمَنْتُ بِاللَّهِ وَكَفَرْتُ بِالطَّاغُوتِ اللَّهُمَّ احْفَظْنِي فِي مَنَامِي وَفِي قَطْطِي» یعنی با نام خدا، به خدا ایمان آوردم و با نام خدا به طاغوت کافر شدم، خدایا در خواب و بیداری مرا حفظ فرما(2).

در تفسیر عیاشی از عبدالله بن سنان از امام صادق علیه السلام نقل شده که فرمود: هر چیزی را جای بلندی است و جای بلند قرآن «آیه الکرسی» می باشد و هر کسی که یک مرتبه آن را بخواند خداوند هزار مکروه دنیا و هزار مکروه آخرت او را برطرف خواهد نمود که کوچکترین مکروه دنیای او فقر و تنگدستی باشد و کوچکترین مکروه آخرت او عذاب قبر باشد. سپس فرمود: من به وسیله قرائت آیه الکرسی به

ص: 682

- 
- 1- عَنْ عَمْرِو بْنِ أَبِي الْقَدَامِ قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا جَعْفَرٍ الْبَاقِرَ عَلَيْهِ السَّلَامُ؛ مَنْ قَرَأَ آيَةَ الْكُرْسِيِّ مَرَّةً صَرَفَ اللَّهُ عَنْهُ أَلْفَ مَكْرُوهٍ مِنْ مَكَارِهِ الدُّنْيَا، وَأَلْفَ مَكْرُوهٍ مِنْ مَكَارِهِ الْآخِرَةِ، وَأَيَسَّرَ مَكْرُوهَ الدُّنْيَا الْفَقْرَ، وَأَيَسَّرَ مَكْرُوهَ الْآخِرَةِ عَذَابَ الْقَبْرِ. (امالی صدوق ص 158، ح 6)
  - 2- عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مَرْوَانَ قَالَ: قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: أَلَا أُخْبِرُكُمْ بِمَا كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ يَقُولُ إِذَا أَوَى إِلَى فِرَاشِهِ قُلْتُ: بَلَى، قَالَ: كَمَا أَنْ يَقْرَأُ آيَةَ الْكُرْسِيِّ وَيَقُولُ: بِسْمِ اللَّهِ آمَنْتُ بِاللَّهِ وَكَفَرْتُ بِالطَّاغُوتِ اللَّهُمَّ احْفَظْنِي فِي مَنَامِي وَفِي يَقَظَّتِي. (کافی، ج 536/2، ح 4)

درجات بهشتی صعود می کنم (1).

امام صادق علیه السلام می فرماید: آیه الکرسی را بخوان و در هر روزی که خواهی حجامت کن... (2).

امام هشتم علیه السلام می فرماید: اگر می خواهی مال تو محفوظ بماند، آیه الکرسی را بخوان و آن را بنویس و در وسط آن قرار ده و نیز این آیه را بنویس و در بین آن قرار ده «وَجَعَلْنَا مِنْ بَيْنِ أَيْدِيهِمْ سَدًّا وَمِنْ خَلْفِهِمْ سَدًّا فَأَغْشَيْنَاهُمْ فَهُمْ لَا يُبْصِرُونَ» (3).

شیخ طوسی رحمه الله در کتاب النهایه می فرماید: در حال تخلی (ودستشویی کردن) قرآن نباید خوانده شود مگر آیه الکرسی (4).

رسول خدا صلی الله علیه و آله به امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: «قل هو الله أحد» را بخوان چرا که آن نور قرآن است و بر توباد به خواندن آیه الکرسی، چرا که در هر حرفی از آن هزار برکت و هزار رحمت نهفته است. و فرمود: کسی که پس از هر نماز واجب آیه الکرسی بخواند، نماز او قبول می شود و در امان و عصمت خدا خواهد بود (5).

ص: 683

---

1- عن عبد الحمید بن فرقد عن جعفر بن محمد علیهما السلام قال: قالت الجن: إن لكل شیء ذروة و ذروة القرآن آیه الکرسی. (تفسیر عیاشی، ج 136/1، ح 449)

2- فقه الرضا علیه السلام، ص 394، ح 113.

3- فقه الرضا علیه السلام، ص 400.

4- الفصول المهمة للحر العاملی، ص 319.

5- دعوات راوندی، ص 84، ح 214

أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِي حَاجَّ إِبْرَاهِيمَ فِي رَبِّهِ أَنْ آتَاهُ اللَّهُ الْمُلْكَ إِذْ قَالَ إِبْرَاهِيمُ رَبِّيَ الَّذِي يُحْيِي وَيُمِيتُ قَالَ أَنَا أُحْيِي وَأُمِيتُ قَالَ إِبْرَاهِيمُ فَإِنَّ اللَّهَ يَأْتِي بِالشَّمْسِ مِنَ الْمَشْرِقِ فَأْتِ بِهَا مِنَ الْمَغْرِبِ فَبُهِتَ الَّذِي كَفَرَ وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ (258) أَوْ كَالَّذِي مَرَّ عَلَى قَرْيَةٍ وَهِيَ خَاوِيَةٌ عَلَى عُرُوشِهَا قَالَ أَنَّى يُحْيِي هَذِهِ اللَّهُ بَعَدَ مَوْتِهَا فَأَمَاتَهُ اللَّهُ مِائَةَ عَامٍ ثُمَّ بَعَثَهُ قَالَ كَمْ لَبِثْتَ قَالَ لَبِثْتُ يَوْمًا أَوْ بَعْضَ يَوْمٍ قَالَ بَلْ لَبِثْتَ مِائَةَ عَامٍ فَانظُرْ إِلَى طَعَامِكَ وَشَرَابِكَ لَمْ يَسْنَنْهُ وَانظُرْ إِلَى حِمَارِكَ وَلِنَجْعَلَكَ آيَةً لِلنَّاسِ وَانظُرْ إِلَى الْعِظَامِ كَيْفَ نُنشِزُهَا ثُمَّ نَكْسُوهَا لَحْمًا فَلَمَّا تَبَيَّنَ لَهُ قَالَ أَعْلَمُ أَنَّ اللَّهَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ (259) وَإِذْ قَالَ إِبْرَاهِيمُ رَبِّ أَرِنِي كَيْفَ تُحْيِي الْمَوْتَى قَالَ أَوَلَمْ تُؤْمِنْ قَالَ بَلَى وَلَكِنْ لِيَطْمَئِنَّ قَلْبِي قَالَ فَخُذْ أَرْبَعَةً مِنَ الطَّيْرِ فَصُرْهُنَّ إِلَيْكَ ثُمَّ اجْعَلْ عَلَى كُلِّ جَبَلٍ مِنْهُنَّ جُزْءًا ثُمَّ ادْعُهُنَّ يَأْتِينَكَ سَعْيًا وَعَلَّمْنَا أَنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ حَكِيمٌ (260) مَثَلُ الَّذِينَ يُنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ كَمَثَلِ حَبَّةٍ أَنْبَتَتْ سَبْعَ سَنَابِلَ فِي كُلِّ سَنَابِلَةٍ مِائَةٌ حَبَّةٌ وَاللَّهُ يُضَاعِفُ لِمَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ (261) الَّذِينَ يُنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ ثُمَّ لَا يَتَّبِعُونَ مَا أَنْفَقُوا مَتًّا وَلَا أَدَى لَهُمْ أَجْرُهُمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ وَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ (262) قَوْلٌ مَعْرُوفٌ وَمَغْفِرَةٌ خَيْرٌ مِنْ صَدَقَةٍ يَتَّبِعُهَا أَدَى وَاللَّهُ غَنِيٌّ حَلِيمٌ (263) يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَبْطُلُوا صَدَقَاتِكُمْ بِالْمَنِّ وَالْأَذَى كَالَّذِي يُنْفِقُ مَالَهُ رِئَاءَ النَّاسِ وَلَا يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ

## لغات

«بُهت» مجهول بُهتَ و بهتَ و بهتَ است و افصح بهتَ است، و بهتَ الرجل بهتا إذا انقطع و تحير، و بهت به معنای خیرت خصم است هنگامی که حجت بر او تمام شود، و «أتأخذونه بهتانا» یعنی کذب و به ادعای کذب چیزی را گرفتن است، و «و هي خاوية على عروشها» یعنی سقف آن خانه ها بر زمین فرو ریخته و دیوارهای آنها باقی مانده است، و هربنایی را عرش گویند و «عریش مکه» خانه های آن را گویند، و «عرش» به معنای تخت نیز آمده است چراکه آن از اطراف خود بالاتر است، و «لبث» به معنای مکث است، و «لم تسنه» یعنی لم یتغیر، و «نشز» جای بلند از زمین را گویند، و «اطمأن إليه» إذا وثق به، و «طائر الإنسان» عمل اوست از خوب و بد، و «النبت» الحشيش و كل ما ينبت من الأرض، و «من» از منت است و آن گفتن حرفی و عملی است که عمل خیر را کم ارزش می نماید، و اصل «من» به معنای قطع است، و «أذى» به معنای ضرری است که زود به دیگری می رسد، و «خوف» توقع ضرر است و «حزن» اندوهی است که بر انسان دشوار می باشد، و «رئاء الناس» از رویت است و ریاکار عمل خود را برای دیدن مردم انجام می دهد، و «صفوان» جمع صفوانه است مانند سعدان و سعدانة و آن به معنای سنگ صاف است، و «تراب» به معنای خاک است، و «ترائب» استخوان های سینه را گویند، و «وابل» باران شدید را گویند، و وویل به معنای شدید است، و «وبال» سوء عاقبت است، و اصل لغت به معنای شدت است، و «صلد» سنگ بسیار صاف و املس است، و زمین صلد زمینی است که به خاطر سختی گیاه در آن نمی روید، و به بخیل نیز صلد گویند.



آیا از حال آن پادشاهی که به سبب (غرور) ملک و پادشاهی با ابراهیم علیه السلام محاجه و ستیز می کرد با خبر نشدی؟ آن گاه که ابراهیم علیه السلام به او فرمود: پروردگار من همان کسی است که زنده می کند و می میراند و آن پادشاه (مغرور) گفت: من نیز زنده می کنم و میمیرانم. ابراهیم علیه السلام فرمود: خداوند خورشید را از مشرق (بیرون) می آورد، تو آن را از مغرب (بیرون) بیاور پس آن کافر مبهوت ماند (ولایق هدایت نبود) و خداوند مردم ستمکار را هدایت نمی کند (258) (بازاز کسانی که از احیا و زنده شدن اموات در تعجب و شگفت بود) عزیز (یا دانیال و یا ارمیا) بود که برقریه ای (شهری) که همه ساختارش فرو ریخته بود عبور نمود و (با خود) گفت: چگونه خداوند اهل این ویران کده را پس از میراندنشان زنده می کند؟! پس خداوند او را یکصدسال میراند و سپس زنده نمود و به او فرمود: چقدر است که مرده ای؟ او گفت: یک روز و یا پاره ای از روزا (خداوند به او) فرمود: بلکه یکصدسال است که مرده ای و اگر باور نداری به خوراک و نوشیدنی خود بنگر که طعم و رنگ آن تغییر نکرده است و به الاغ خود بنگر که چگونه متلاشی شده است، این ماجرا برای آن است که (تو بدانی خداوند چگونه مرده ها را زنده می کند و) ما تو را نشانه ای از حق قرار بدهیم تا مردم نیز بدانند خداوند چگونه مرده ها را زنده می نماید. اکنون بنگر که ما چگونه استخوان ها (ی مرده ها) را پیوند می دهیم و سپس گوشت بر آنها می پوشانیم، و چون مسأله (زنده شدن مرده ها برای او) آشکار گردید گفت: اکنون دانستم که خداوند بر هر چیزی تواناست (259) ای رسول من بیاد بیاور زمانی را که ابراهیم گفت: پروردگارا! به من نشان ده، چگونه مردگان را زنده می کنی؟ خداوند فرمود: مگر ایمان نیاورده ای؟ ابراهیم گفت: آری ولکن می خواهم قلبم مطمئن شود. خداوند فرمود: چهار پرنده را بگیر و آنها را نزد خود ریز ریز کن، سپس هر قسمتی از آن ها را بر سر کوهی قرار ده، آن گاه آنها را فراخوان، آنان با شتاب نزد تو خواهند آمد و بدان که خداوند توانا و حکیم است (260) مثل کسانی که اموال و اصدقات خود را در راه خدا انفاق میکنند مثل دانه ای است که هفت خوشه برویاند و

در هر خوشه ای یکصد دانه باشد و خداوند برای هر کس بخواد چند برابر می کند و خداوند گشایش دهنده و داناست (261) کسانی که اموال خود را در راه خدا انفاق می کنند و پس از آن منت و آزاری (بر فقرا) ندارند، پاداششان نزد خداوند محفوظ است، و هراس و اندوهی برای آنان نخواهد بود (262) گفتار نیک و پسندیده (در برابر فقرا) و گذشت [از آنان] بهتر از صدقه ای است که به دنبال آن آزار به فقیرا باشد و خداوند بینا و حلیم و بردبار است (263) ای کسانی که ایمان آورده اید صدقه های خود را با منت و آزار باطل نکنید، همانند کسی که مال خود را برای خودنمایی انفاق کند و به خدا و قیامت ایمان نداشته باشد، مثل چنین کسی مثل سنگ خارایی است که بر روی آن خاکی نشسته باشد و رگبار (بارانی) بر آن بیارد و آن را صاف و صلد قرار دهد (این ریاکاران نیز) از آنچه انفاق نموده اند بهره ای نمی برند و خداوند کافران را هدایت نخواهد نمود (264)

## تفسیر اهل بیت علیهم السلام

### اشاره

أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِي حَاجَّ إِبْرَاهِيمَ فِي رَبِّهِ أَنْ آتَاهُ اللَّهُ الْمُلْكَ إِذْ قَالَ إِبْرَاهِيمُ رَبِّيَ الَّذِي يُحْيِي وَيُمِيتُ قَالَ أَنَا أُحْيِي وَأُمِيتُ قَالَ إِبْرَاهِيمُ فَإِنَّ اللَّهَ يَأْتِي بِالسَّمْسِ مِنَ الْمَشْرِقِ فَأْتِ بِهَا مِنَ الْمَغْرِبِ فَبُهِتَ الَّذِي كَفَرَ وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ (بقره/ 258)

### احتجاج ابراهیم علیه السلام با نمرود

امام صادق علیه السلام می فرماید: حضرت ابراهیم علیه السلام با قوم خود درباره بت پرستی و خدایان دروغین مخاصمه کرد. و با آنان مخالفت نمود تا این که نزد نمرود آمد و با او درباره پرستش بتها مخاصمه کرد و به نمرود فرمود: پروردگار من کسی است که زنده می کند و می میراند. نمرود گفت: من نیز زنده می کنم و می میرانم.

ابراهیم علیه السلام فرمود: خداوند خورشید را از مشرق (بیرون) می آورد، تو (اگر می توانی) آن را از مغرب (بیرون) آور. پس نمرود که کافر به خدا بود متحیر و مبهوت گردید (و)

قابلیت هدایت را نداشت و خداوند ستمکاران را هدایت نخواهد نمود .

در تفسیر عیاشی حتان بن سدیر از یکی از اصحاب امام صادق علیه السلام نقل نموده که گوید: اما صادق علیه السلام فرمود: «إِنَّ أَشَدَّ النَّاسِ عَذَابًا يَوْمَ الْقِيَامَةِ لِسَبْعَةِ نَفَرٍ أَوْلَهُمْ ابْنُ آدَمَ الَّذِي قَتَلَ أَخَاهُ وَنُمْرُودَ الَّذِي حَاجَّ إِبْرَاهِيمَ فِي رَبِّهِ...» یعنی سخت ترین عذاب در قیامت برای هفت نفر است: 1. قابیل که برادر خود هابیل را کشت، 2. نمرود بن کنعان که با ابراهیم درباره خداوند جدال نمود، 3. مردی از یهود که مردم را به دین یهود واداشت، 4. مردی از نصاری که مردم را به دین نصرانیت واداشت، 5. وفرعون که می گفت: من خدایم، 6 و 7. اولی و دومی از این امت (1)

علی بن ابراهیم قمی در تفسیر خود گوید: هنگامی که نمرود ابراهیم ما را در آتش انداخت و خداوند آتش را برای او سرد و سلامت نمود نمرود گفت: ای ابراهیمی پرودگارتو کیست؟ ابراهیم علیه السلام فرمود: پروردگار من کسی است که زنده می کند و می میراند نمرود گفت: من نیز زنده می کنم و می میرانم. ابراهیم علیه السلام فرمود: تو چگونه زنده می کنی و می میرانی؟ نمرود گفت: دو نفر را که محکوم به اعدام هستند می آورم و یکی از آنان را آزاد می کنم و دیگری را می کشم، در آن صورت اولی را زنده

1. عن أبي عبد الله عليه السلام قال: خالف إبراهيم عليه السلام قومه وعاب آلهتهم حتى أدخل علي نمرود فخاصمهم، فقال إبراهيم: «رَبِّي الَّذِي يُحْيِي وَيُمِيتُ قَالَ أَنَا أُحْيِي وَأُمِيتُ قَالَ إِبْرَاهِيمُ فَإِنَّ اللَّهَ يَأْتِي بِالشَّمْسِ مِنَ الْمَشْرِقِ فَأْتِ بِهَا مِنَ الْمَغْرِبِ فَبُهِتَ الَّذِي كَفَرَ وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ». (تفسیر عیاشی، ج 1/139، ح 464)

ص: 688

---

1- عَنْ حَتَّانِ بْنِ سَدِيرٍ، قَالَ: حَدَّثَنِي رَجُلٌ مِنْ أَصْحَابِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ، قَالَ: سَمِعْتُهُ يَقُولُ: إِنَّ أَشَدَّ النَّاسِ عَذَابًا يَوْمَ الْقِيَامَةِ لِسَبْعَةِ نَفَرٍ: أَوْلَهُمْ ابْنُ آدَمَ الَّذِي قَتَلَ أَخَاهُ، وَنُمْرُودَ الَّذِي حَاجَّ إِبْرَاهِيمَ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي رَبِّهِ، وَائْتَانَ فِي بَنِي إِسْرَائِيلَ هُوْدًا قَوْمَهُمَا وَنَصْرَاهُمَا، وَفِرْعَوْنَ الَّذِي قَالَ: أَنَا رَبُّكُمْ الْأَعْلَى، وَائْتَانَ مِنْ هَذِهِ الْأُمَّةِ . (خصال، ص 346؛ تفسیر عیاشی، ج 1/140، ح 465)

کرده ام و دومی را میرانده ام.

ابراهیم علیه السلام فرمود: اگر راست می گویی آنکه را کشته ای زنده کن. سپس فرمود: از این بگذر، همانا خدای من خورشید را از مشرق بیرون می آورد، تو آن را از مغرب بیرون بیاور. پس نمرود مبهوت و متحیر ماند، همان گونه که خداوند می فرماید: «فَبُهِتَ الَّذِي كَفَرَ» یعنی نمرود که کافر بود مبهوت شد و پاسخی نداد، چرا که میدانست خورشید قبل از او وجود داشته است (و او را قدرتی بر آن نیست) (1).

أَوْ كَالَّذِي مَرَّ عَلَى قَرْيَةٍ وَهِيَ خَاوِيَةٌ عَلَى عُرُوشِهَا قَالَ أَنَّى يُحْيِي هَذِهِ اللَّهُ بَعْدَ مَوْتِهَا فَأَمَاتَهُ اللَّهُ مِائَةَ عَامٍ ثُمَّ بَعَثَهُ قَالَ كَمْ لَبِثْتَ قَالَ لَبِثْتُ يَوْمًا أَوْ بَعْضَ يَوْمٍ قَالَ بَلْ لَبِثْتَ مِائَةَ عَامٍ فَانظُرْ إِلَى طَعَامِكَ وَشَرَابِكَ لَمْ يَتَسَنَّهْ وَانظُرْ إِلَى حِمَارِكَ وَلِنَجْعَلَكَ آيَةً لِلنَّاسِ وَانظُرْ إِلَى الْعِظَامِ كَيْفَ نُنشِزُهَا ثُمَّ نَكْسُوهَا لَحْمًا فَلَمَّا تَبَيَّنَ لَهُ قَالَ أَعْلَمُ أَنَّ اللَّهَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ (بقره / 259)

### نمونه ای از قیامت و معاد

در تفسیر عیاشی از امام صادق علیه السلام نقل شده که فرمود: ارمیای پیامبر را خداوند

ص: 689

1- قوله: «أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِي حَاجَّ إِبْرَاهِيمَ فِي رَبِّهِ أَنْ آتَاهُ اللَّهُ الْمُلْكَ إِذْ قَالَ إِبْرَاهِيمُ رَبِّيَ الَّذِي يُحْيِي وَيُمِيتُ قَالَ أَنَا أُحْيِي وَأُمِيتُ قَالَ إِبْرَاهِيمُ فَإِنَّ اللَّهَ يَأْتِي بِالشَّمْسِ مِنَ الْمَشْرِقِ فَأْتِ بِهَا مِنَ الْمَغْرِبِ» فإنه لما ألقى نمرود إبراهيم عليه السلام في النار و جعلها الله عليه بردا وسلاما قال نمرود يا إبراهيم من ربك قال ربي الذي يحيي ويميت، قال نمرود: أنا أحيي وأميت فقال له إبراهيم: كيف يحيي وتميت؟ قال: إلى برجلين ممن قد وجب عليهما القتل فأطلق عن واحد وقتل واحدا فأكون قد أحييت وأمت، فقال إبراهيم: إن كنت صادقا فأحي الذي قتلته، ثم قال: دع هذا فإن ربي يأتيني بالشمس من المشرق فأت بها من المغرب فكان كما قال الله عز وجل: «فَبُهِتَ الَّذِي كَفَرَ» أي انقطع و ذلك أنه علم أن الشمس أقدم منه. (تفسير قمی، ج 94/1)

برای بنی اسرائیل مبعوث نمود و به او فرمود: به بنی اسرائیل بگو: کدام شهری را من پاک تر و گرامی تر داشتم؟ و بهترین اشجار را در آن غرس نمودم؟ و آن را از هر (کافر) غریبی پاک کردم و (اهل) آن شهر نافرمانی کردند و من به آن خاطر خرنوب (ویا خروب) را برای آنان رویاندم؟ (خروب مانند تنور به معنای درخت تیغ دار است) و چون ارمیای پیامبر این سخنان را به بنی اسرائیل گفت آنان خندیدند و استهزا نمودند و ارمیا از آنان به درگاه خداوند شکایت نمود و خداوند به او وحی کرد: به آنان بگو: «مقصود از آن شهر بیت المقدس است و مقصود از درخت ها بنی اسرائیل اند که من سلطه هر جباری را از آنان دور نمودم و آنان با من مخالفت نمودند و به گناهان روی آوردند و اکنون در این شهر کسی را بر آنان مسلط خواهم نمود که خون آن ها را بریزد و اموالشان را بگیرد و اگر به درگاه من گریه و ناله کنند به آنان رحم نخواهم نمود و اگر دعا کنند دعای آنان را مستجاب نمی کنم، بلکه آنان را از هم خواهم گسیخت و سرزمین شان را دگرگون خواهم کرد و یکصد سال اینگونه خواهند ماند و سپس آن سرزمین را آباد خواهم نمود.»

و چون ارمیا این سخنان را به آنان فرمود، علمای آنان عجز و لابه کردند و گفتند: ای رسول خدا گناه ما چیست؟ ما که اهل گناه نبوده ایم، برای چه ما را همانند آنان قرار داده است؟! و تو برای ما از خدای خود سؤال کن ما چه کرده ایم که باید همانند آنان باشیم؟! پس ارمیا هفت روز روزه گرفت و وحی بر او نازل نشد و سپس هفت روز دیگر روزه گرفت و وحی بر او نازل نشد و چون هفت روز سوم را روزه گرفت، خداوند به او وحی نمود: اگر درباره آنان با من سخن بگویی صورت تو را به پشت بر می گردانم.

سپس فرمود: به آنان بگو: علت این مجازات این است که شما منکر و گناه را دیدید و انکار و نپهی از آن نکردید. از این رو خداوند بخت نصر را بر آنان مسلط نمود

و او آنچه تودیدی را با آنان کرد.

سپس بخت نصر ارمیا را خواست و به او گفت: تو به بنی اسرائیل خبر داده ای که من با آنان چه خواهم نمود، اکنون اگر می خواهی با همراهان خود نزد من باش وگرنه از بین بنی اسرائیل خارج شو. ارمیا گفت: من از بین آنان خارج می شوم از این رو مقداری از انجیر و آب میوه با خود برداشت و از بین آنان خارج شد و چون از دور نگاهی به بنی اسرائیل نمود و دید مرده های آنان روی زمین انباشته شده است گفت: «أَتَى يُحْيِي هَذِهِ اللَّهُ بَعْدَ مَوْتِهَا» یعنی، چگونه خداوند پس از مرگ، آنان را زنده می نماید. «... فَأَمَاتَهُ اللَّهُ مِائَةَ عَامٍ» یعنی خداوند یکصد سال او را میراند.

سپس فرمود: خداوند او را صبحگاه میراند و پس از یکصد سال قبل از غروب خورشید زنده نمود و اول عضوی که از او زنده نمود چشم های او بود که همانند دو پوست تخم مرغ آفریده شد و سپس به او گفته شد: چه مقدار از عمر تو گذشت؟ او گفت: یک روز و چون دید هنوز خورشید غروب ننموده است گفت: بلکه شاید نصف روز. پس خداوند به او فرمود: بلکه یکصد سال است که مرده ای، اکنون به طعام و نوشیدنی خود بنگر که تغییری نکرده و به الاغ خود بنگر که تبدیل به خاک گردیده و این برای ایناست که ما می خواهیم تو را برای مردم نشانه ای از قدرت خود قرار بدهیم پس ببین چگونه استخوان های تو را پیوند می کنیم و سپس با گوشت می پوشانیم؟ پس ارمیا نگاه کرد به استخوان های خود و دید که چگونه به همدیگر پیوند می شود و عروق بین آن ها جاری می گردد و چون خلقت او کامل گردید و به پا خاست گفت: «أَعْلَمُ أَنَّ اللَّهَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ» یعنی دانستم که خداوند بر هر چیزی تواناست (1).

ص: 691

1- عن أبي عبد الله عليه السلام في قول الله: «أَوْ كَالَّذِي مَرَّ عَلَى قَرْبَةٍ وَهِيَ خَاوِيَةٌ عَلَى عُرُوشِهَا قَالَ أَنَّى يُحْيِي هَذِهِ اللَّهُ بَعْدَ مَوْتِهَا» فقال: إن الله بعث على بني إسرائيل نبيا يقال له أرميا، فقال: قل لهم ما بلد تنقيته من كرائم البلدان، وغرس فيه من كرائم الغرس و تنقيته من كل غريبة فأخلف فأثبت خرنوبا قال: فضحكوا و استهزءوا به فشكاهم إلى الله، قال: فأوحى الله إليه أن قل لهم إن البلد بيت المقدس والغرس بنو إسرائيل تنقيته من كل غريبة و نحت عنهم كل جبار فأخلفوا فعملوا بمعاصي الله فلاسلطن عليهم في بلدهم من يسفك دماءهم و يأخذ أموالهم، فإن بكوا إلي فلم أرحم بكاءهم و إن دعوا لم أستجب دعاءهم (فشلتهم و فشلت) ثم لأخبرنها مائة عام ثم لأعمرنها، فلما حدثهم جزعت العلماء فقالوا: يا رسول الله ما ذنبنا نحن ولم نكن نعمل بعملهم فعاود لنا ربك، فصام سبعا فلم يوح إليه شيء فأكل أكلة ثم صام سبعين فلم يوح إليه شيء فأكل أكلة ثم صام سبعا فلما أن كان يوم الواحد و العشرين أوحى الله إليه لترجعن عما تصنعن أتراجعني في أمر قضيته أو لأوردن وجهك على دبرك ثم أوحى إليه قل لهم: لأنكم رأيتم المنكر فلم تنكروه، فسلط الله عليهم بخت نصر فصنع بهم ما قد بلغك، ثم بعث بخت نصر إلى النبي فقال: إنك قد نبئت عن ربك و حدثهم بما أصنع بهم فإن شئت فأقم عندي فيمن شئت و إن شئت فاخرج فقال: لا بل أخرج فتزود عصيرا و تينا و خرج، فلما أن غاب مد البصر التفت إليها فقال: «أَتَى يُحْيِي هَذِهِ اللَّهُ بَعْدَ مَوْتِهَا فَأَمَاتَهُ اللَّهُ مِائَةَ عَامٍ» أماته غدوة و بعثه عشية قبل أن تغيب الشمس و كان أول شيء خلق منه عيناه في مثل غرقى البيض ثم قيل له: «كَمْ لَبِثْتَ قَالَ لَبِثْتُ يَوْمًا» فلما نظر إلى الشمس لم تغب قال: «أَوْ بَعْضَ يَوْمٍ قَالَ بَلْ لَبِثْتُ مِائَةَ عَامٍ فَأَنْظُرُ إِلَى طَعَامِكَ وَ شَرَابِكَ لَمْ يَتَسَنَّهْ وَ أَنْظُرُ إِلَى حِمَارِكَ وَلِنَجْعَلَكَ آيَةً لِلنَّاسِ وَ أَنْظُرُ إِلَى الْعِظَامِ كَيْفَ نُنشِزُهَا ثُمَّ نَكْسُوهَا لَحْمًا» قال: فجعل ينظر إلى عظامه كيف يصل بعضها إلى بعض و يرى العروق كيف تجري، فلما استوى قائما قال: «أَعْلَمُ أَنَّ اللَّهَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ». (تفسير عياشى، ج 1/ 140، ح 466)

در کتاب احتجاج از امام صادق علیه السلام نقل شده که زندیق و منکر خدایی از آن حضرت سؤال نمود ... وگفت: آیا بهتر نبود که خداوند هر یکصد سال اموات را

ص: 692

زنده می نمود، تا ما از آنان سؤال کنیم از آنچه بر آنان گذشته و بدانیم که احوال شان چگونه است؟ تا مردم یقین حاصل کنند و از شک و خیانت قلوب نجات یابند؟ امام صادق علیه السلام به او فرمود: سخن توسخن منکرین رسالت پیامبران و تکذیب کنندگان آنان است در حالی که پیامبران احوال مردگان را خبر دادند و خداوند نیز از زبان پیامبران در کتاب خود از احوال مردگان ما را خبر داده است، آیا کسی از خداوند و پیامبرانش راستگوتر است؟

سپس فرمود: از کسانی که مردند و باز به دنیا بازگشتند، اصحاب کهف بودند که خداوند آنان را سیصد و نه سال میراند و سپس در دوران مردمی که منکر بعث و قیامت بودند زنده نمود، تا حجت بر آنان تمام شود و به قدرت خداوند آگاه کردند و بدانند که قیامت حق است و نیز خداوند ارمیای پیغمبر را که به مرده های بیت المقدس - که بخت النصر کشته بود و روی زمین مانده بودند - نگاه کرد و گفت: چگونه خداوند این ها را زنده می کند؟ «أَتَى يُحْيِي هَذِهِ اللَّهُ بَعْدَ مَوْتِهَا» خداوند یکصدسال او را میراند و سپس او را زنده نمود و خود به اعضای بدن خویش نگاه می کرد که چگونه به همدیگر پیوسته می شوند و گوشت بر استخوان های او می روید و مفاصل و عروق او پیوند پیدا می کنند و چون خلقت او کامل شد و نشست، گفت: «أَعْلَمُ أَنَّ اللَّهَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ» (1).

ص: 693

1- وفي الاحتجاج: إن زنديقا سأل عن الصادق عليه السلام مسائل منها انه قال: قَالَ فَلَوْ أَنَّ اللَّهَ رَدَّ إِلَيْنَا مِنَ الْأَمْوَاتِ فِي كُلِّ مِائَةِ عَامٍ وَاحِدًا لِنَسْأَلَهُ عَمَّنْ مَضَى مِنَّا إِلَى مَا صَارُوا وَكَيْفَ حَالُهُمْ وَمَاذَا لَقُوا بَعْدَ الْمَوْتِ وَأَيُّ شَيْءٍ صُنِعَ بِهِمْ - لَعَمَلِ النَّاسِ عَلَى الْيَقِينِ وَاضْمَحَلِّ الشَّكِّ وَذَهَبِ الْغَلْظِ عَنِ الْقُلُوبِ قَالَ إِنَّ هَذِهِ مَقَالَةٌ مِنْ أَنْكَرِ الرُّسُلِ وَكَذَّبَهُمْ وَلَمْ يُصَدِّقْ بِمَا جَاءُوا بِهِ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ إِذْ أَخْبَرُوا وَقَالُوا إِنَّ اللَّهَ أَخْبَرَ فِي كِتَابِهِ عَزَّ وَجَلَّ عَلَى لِسَانِ أَنْبِيَائِهِ حَالِ مَنْ مَاتَ مِنَّا أَفِيكُونَ أَحَدٌ أَصَدَقَ مِنَ اللَّهِ قَوْلًا وَمِنْ رُسُلِهِ وَقَدْ رَجَعَ إِلَى الدُّنْيَا مِمَّا مَاتَ خَلَقَ كَثِيرٌ مِنْهُمْ أَصْحَابُ الْكَهْفِ أَمْ آتَاهُمْ اللَّهُ ثَلَاثِمِائَةَ عَامٍ وَتَسَعَةَ ثَمَّ بَعَثَهُمْ فِي زَمَانٍ قَوْمٌ أَنْكَرُوا الْبَعْثَ لِيَقْطَعَ حُجَّتَهُمْ وَيُرِيَهُمْ قُدْرَتَهُ وَلِيَعْلَمُوا أَنَّ الْبَعْثَ حَقٌّ وَأَمَاتَ اللَّهُ أَرْمِيَا النَّبِيَّ عَلَيْهِ السَّلَامُ الَّذِي نَظَرَ إِلَى خَرَابِ بَيْتِ الْمَقْدِسِ وَمَا حَوْلَهُ - حِينَ غَزَاهُمْ بِخَتَنَصْرٍ وَقَالَ «أَتَى يُحْيِي هَذِهِ اللَّهُ بَعْدَ مَوْتِهَا فَأَمَاتَهُ اللَّهُ مِائَةَ عَامٍ» ثُمَّ أَحْيَاهُ وَنَظَرَ إِلَى أَعْضَانِهِ كَيْفَ تَلْتَمِمْ وَكَيْفَ تُلْبَسُ اللَّحْمَ وَإِلَى مَفَاصِلِهِ وَعُرُوقِهِ كَيْفَ تُوَصَّلُ فَلَمَّا اسْتَوَى قَاعِدًا قَالَ «أَعْلَمُ أَنَّ اللَّهَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ» (احتجاج، ج 2، ص 88؛ نور الثقلين، ج 1/275 ح 1086)



مرحوم طبرسی در تفسیر مجمع البیان گوید: مقصود از «الذی مر علی قریة» «عزیر» است همان گونه که از امام صادق علیه السلام نقل شده است و برخی گفته اند: مقصود «ارمیا» است و آن از امام باقر علیه السلام نقل شده است. سپس گوید: از امیرالمؤمنین علیه السلام نقل شده که فرمود: «عزیر» چون از خانواده خود خارج شد همسر او آبستن بود و عزیر پنجاه سال داشت، پس خداوند یکصد سال او را میراند و چون به اهل خود بازگشت فرزند او یکصد سال داشت و او پنجاه ساله بود و فرزند از پدر

خود بزرگ تر بود و این از آیات الهی است (1).

مرحوم فیض در تفسیر خود گوید: اخبار در این ماجرا مختلف است و شاید این قصه چند بار رخ داده است والله العالم.

ص: 694

---

1- ذکر جماعه من اهل العلم أن ابن الكواء قال لعلی علیه السلام یا امیر المؤمنین، ما ولد أكبر من أبیه من اهل الدنیا؟ قال: نعم، أولئك ولد عزیر، حین مر علی قریة خربة وقد جاء من ضیعة له، تحته حمار، و معه شنة فیها تین، وکوز فیہ عصیر، فمر علی قریة خربة، فقال: «أَنِّي يُحْيِي هَذِهِ اللَّهُ بَعْدَ مَوْتِهَا فَأَمَاتَهُ اللَّهُ مِائَةَ عَامٍ» و فتوالد ولده و تناسلوا، ثم بعث الله إليه فأحياه في المولد الذي أماته فيه، فأولئك ولده أكبر من أبیهم. (مجمع البیان، ج 2/ 174؛ تفسیر برهان، ج 3/ 249؛ نورالثقلین، ج 1/ 275، ح 1086)

وَإِذْ قَالَ إِبْرَاهِيمُ رَبِّ أَرِنِي كَيْفَ تُحْيِي الْمَوْتَى قَالَ أُولِمُ تُوْمِنُ قَالَ بَلَىٰ وَلَكِنَّ لِيُطْمَئِنَّ قَلْبِي قَالَ فَخَذْنَا مِنْهُ الذِّكْرَ إِذْ أَمَرَ مِنَ الطَّيْرِ فَصَرَّفْنَا إِلَيْكَ ثُمَّ جَعَلْنَا عَلَىٰ كُلِّ جَبَلٍ مِنْهُمْ جُزْءًا ثُمَّ ادْعُهُنَّ يَأْتِينَكَ سَعْيًا وَاعْلَمْ أَنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ حَكِيمٌ (بقره / 260)

### نمونه دیگری از قیامت و زنده شدن مردگان

علی بن محمد بن جهم گوید: من در مجلس مأمون حضور داشتم که مأمون به حضرت رضا علیه السلام عرض کرد: ای فرزند رسول خدا صلی الله علیه و آله مگر این نیست که شما می گوئید پیامبران معصوم هستند؟ حضرت رضا علیه السلام فرمود: آری. پس مأمون سؤالاتی از آیات قرآن کرد و از سؤالات او این بود که گفت معنای آیه «رَبِّ أَرِنِي كَيْفَ تُحْيِي الْمَوْتَى قَالَ أُولِمُ تُوْمِنُ قَالَ بَلَىٰ وَلَكِنَّ لِيُطْمَئِنَّ قَلْبِي» چیست؟ حضرت رضا علیه السلام فرمود: خداوند به ابراهیم وحی نمود: من یکی از بندگان خود را خلیل خویش قرار خواهم داد و اگر او از زنده کردن اموات از من سؤال کند، او را پاسخ خواهم داد. پس در قلب ابراهیم خطور نمود که خود، خلیل خدا خواهد بود، از این رو برای این که بداند او خلیل خدا خواهد بود گفت: «رَبِّ أَرِنِي كَيْفَ تُحْيِي الْمَوْتَى...» و خداوند به او فرمود:

چهار پرنده را بگیر و درهم بکوب و هر جزئی از آن ها را بر سر کوهی قرارده و سپس آنان را صدا بزن تا با سرعت نزد تو آیند و بدان که خداوند عزیز و حکیم است. پس ابراهیم علیه السلام پرنده شاهین و مرغابی و طاووس و خروس را گرفت و(ذبح نمود و) آنها را قطعه قطعه و مخلوط نمود و هر قسمتی از آن ها را بر سر کوهی از کوه های دهگانه قرارداد و منقارهای آن ها را به دست گرفت و سپس آن ها را با اسم صدا زد و آب و دانه برای شان آماده نمود، پس یکباره دید اجزای هر پرنده ای با سرعت پرواز کرد و به بدن خود ملحق شد و تا گردن آماده شد و ابراهیم منقار آنان را رهانمود و منقارها

به بدن های آنان ملحق گردید و پرواز نمودند و نزد ابراهیم نشستند و از دانه ها و آب خوردند و به ابراهیم گفتند: ای پیامبر خدا، تو ما را زنده کردی خدا تو را زنده کند. ابراهیم علیه السلام فرمود: بلکه خدا زنده می کند و می میراند و اوست که بر هر چیزی تواناست. پس مأمون گفت: بَارِكْ اللَّهُ فِيكَ يَا أَبَا الْحَسَنِ (1).

صفوان بن یحیی گوید: به حضرت رضا علیه السلام عرض کردم: آیا حضرت ابراهیم علیه السلام در قلب خود شک داشته که فرموده: گفت: «أَرِنِي كَيْفَ تُحْيِي الْمَوْتَى» و خداوند در پاسخ او فرموده است: «أَوَلَمْ تُؤْمِنْ؟» فرمود: ابراهیم شک نداشته است بلکه می خواسته بر

ص: 696

1- عَنْ عَلِيِّ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ الْجَهْمِ قَالَ: حَضَرَ رُتْ مَجْلِسَ الْمَأْمُونِ وَعِنْدَهُ الرَّضَا عَلِيُّ بْنُ مُوسَى عَلَيْهِمَا السَّلَامُ فَقَالَ لَهُ الْمَأْمُونُ يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ أَلَيْسَ مِنْ قَوْلِكَ أَنَّ الْأَنْبِيَاءَ مَعْصُومُونَ؟ قَالَ بَلَى قَالَ: ... فَأَخْبَرَنِي عَنْ قَوْلِ إِبْرَاهِيمَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «رَبِّ أَرِنِي كَيْفَ تُحْيِي الْمَوْتَى قَالَ أَوْ لَمْ تُؤْمِنْ قَالَ بَلَى وَ لَكِنْ لِيُطْمَئِنَّ قَلْبِي» قَالَ الرَّضَا عَلَيْهِ السَّلَامُ إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى كَانَ أَوْحَى إِلَى إِبْرَاهِيمَ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَنِّي مُتَّخِذٌ مِنْ عِبَادِي خَلِيلًا إِنْ سَأَلَنِي إِحْيَاءَ الْمَوْتَى أَجَبْتُهُ فَوَقَعَ فِي نَفْسِ إِبْرَاهِيمَ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَنَّهُ ذَلِكَ الْخَلِيلُ فَقَالَ «رَبِّ أَرِنِي كَيْفَ تُحْيِي الْمَوْتَى قَالَ أَوْ لَمْ تُؤْمِنْ قَالَ بَلَى وَ لَكِنْ لِيُطْمَئِنَّ قَلْبِي» عَلَى الْخُلَّةِ قَالَ «فَخَذَ أَرْبَعَةً مِنَ الطَّيْرِ فَصَدَّ رُءُوسَهُنَّ إِلَيْكَ ثُمَّ اجْعَلْ عَلَى كُلِّ جَبَلٍ مِنْهُنَّ جُزْءًا ثُمَّ ادْعُهُنَّ يَأْتِيَنَّكَ سَعْيًا وَ اعْلَمْ أَنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ حَكِيمٌ» فَأَخَذَ إِبْرَاهِيمُ عَلَيْهِ السَّلَامُ نَسْرًا وَ بَطْأً وَ طَاوُسًا وَ دِيكًا فَقَطَّعَهُنَّ وَ خَلَطَهُنَّ ثُمَّ جَعَلَ عَلَى كُلِّ جَبَلٍ مِنَ الْجِبَالِ الَّتِي حَوْلَهُ وَ كَانَتْ عَشْرَةَ مِنْهُنَّ جُزْءًا وَ جَعَلَ مَنَاقِيرَهُنَّ بَيْنَ أَصَابِعِهِ ثُمَّ دَعَاهُنَّ بِأَسْمَائِهِنَّ وَ وَضَعَ عِنْدَهُ حَبًّا وَ مَاءً فَتَطَايَرَتْ تِلْكَ الْأَجْزَاءُ بَعْضُهَا إِلَى بَعْضٍ حَتَّى اسْتَوَتْ الْأَبْدَانُ وَ جَاءَ كُلُّ بَدَنٍ حَتَّى انْضَمَّ إِلَى رَقَبَتِهِ وَ رَأْسِهِ فَخَلَّى إِبْرَاهِيمُ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنْ مَنَاقِيرِهِنَّ فَطَرْنَ ثُمَّ وَقَعْنَ فَشَرِبْنَ مِنْ ذَلِكَ الْمَاءِ وَ التَّقَطْنَ مِنْ ذَلِكَ الْحَبِّ وَ قُلْنَ يَا نَبِيَّ اللَّهُ أَحْيَيْتَنَا أَحْيَاكَ اللَّهُ فَقَالَ إِبْرَاهِيمُ عَلَيْهِ السَّلَامُ بَلِ اللَّهُ يُحْيِي وَ يُمِيتُ وَ هُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ قَالَ الْمَأْمُونُ بَارَكَ اللَّهُ فِيكَ يَا أَبَا الْحَسَنِ. (عيون اخبار الرضا عاف، ج 1/176، ج 1، چاپ اعلمی)

در کتاب کافی و تفسیر عیاشی از امام صادق علیه السلام نقل شده که فرمود: هنگامی که ابراهیم، ملکوت آسمان ها و زمین را دید (و به حقایق آنها پی برد) نگاه به مرداری کرد که در ساحل دریا قرار گرفته بود و نصف آن در آب و نصف دیگر آن در خشکی بود و درندگان دریا می آیند و از آن قسمت داخل آب می خورند و چون باز می گردند به همدیگر حمله می کنند و برخی دیگری را می خورند و درندگان زمینی نیز همین گونه از آن مردار می خورند و سپس به همدیگر حمله می کنند و همدیگر را می خورند پس ابراهیم علیه السلام از این وضعیت تعجب نمود و گفت: «رَبِّ أَرِنِي كَيْفَ تُحْيِي الْمَوْتَى؟»... (2).

عبد الرحمان بن سیا به گوید: زنی به من وصیت کرد و گفت: «از ثلث مالم دین فرزند برادرم را پرداخت کن و جزئی از آن را به فلانی بده» پس من از ابن ابی لیالی

ص: 697

1- (عیون، ج 176/2)

2- فی الکافی و العیاشی عن ابي عبد الله عليه السلام قال: فلما رأى ابراهيم عليه السلام ملكوت السماوات و الارض التفت فرأى رجلاً يزني فدعا عليه فمات، ثم رأى آخر فدعا عليه فمات حتى رأى ثلاثة فدعا عليهم فماتوا، فأوحى الله عز ذكره إليه يا ابراهيم إن دعوتك مجابه فلا تدع على عبادي، فإني لو شئت لم أخلقهم. إني خلقت خلقى على ثلاثة أصناف: عبداً يعبدني لا يشرك بي شيئاً فأثيبه؛ و عبداً يعبد غيري فلن يفوتني؛ و عبداً عبد غيري فأخرج من صلبه من يعبدني. ثم التفت فرأى جيفة على ساحل البحر نصفها في الماء و نصفها في البر تجيء سباع البحر فتأكل ما في الماء، ثم ترجع فيسدد بعضها ما على بعض فيأكل بعضها ما تجيء سباع البر فتأكل منها فيسدد بعضها ما على بعض فيأكل بعضها. فعند ذلك تعجب ابراهيم عليه السلام مما رأى، و قال: «رَبِّ أَرِنِي كَيْفَ تُحْيِي الْمَوْتَى» ... (تفسیر صافی، ج 1/ 223؛ کافی، ج 305/8، ح 473)

قاضی درباره جزء سؤال کردم او گفت: «وصیت او بی فایده است و من معنای جزء را نمی دانم». پس من قصه را به امام صادق علیه السلام عرض کردم و امام فرمود: ابن ابی لیلا- دروغ گفته است وصیت آن زن صحیح است و جزء به معنای عشر است همان گونه که خداوند به ابراهیم علیه السلام فرمود: «ثُمَّ اجْعَلْ عَلَى كُلِّ جَبَلٍ مِنْهُمْ جُزْءًا» و آن کوه ها ده عدد بوده و ابراهیم برسر هرکوهی عشری از پرندگان را قرار داده است، بنابراین یک عشر از ثلث مال آن زن را باید به شخصی که برای او وصیت نموده بدهی (1).

مَثَلُ الَّذِينَ يُنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ كَمَثَلِ حَبَّةٍ أَنْبَتَتْ سَبْعَ سَنَابِلٍ فِي كُلِّ سُنْبُلَةٍ مِائَةٌ حَبَّةٌ وَاللَّهُ يُضَاعِفُ لِمَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ (بقره 261 /

## درجات انفاق

یکی از اصحاب امام صادق علیه السلام گوید: امام علیه السلام فرمود: «هنگامی که بنده مؤمن عمل خود را به نیکی انجام دهد خداوند پاداش او را چند برابر تا هفتصد برابر (و بیشتر) قرار می دهد، همان گونه که می فرماید: «وَاللَّهُ يُضَاعِفُ لِمَنْ يَشَاءُ» سپس فرمود: پس شما به خاطر پاداش خیر و نیکوی خداوند باید اعمال خود را نیکو کنید». پس من به آن حضرت عرض کردم: معنای نیک بودن عمل چیست؟ فرمود: هنگامی

ص: 698

1- عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ سَيَابَةَ قَالَ: إِنَّ امْرَأَةً أَوْصَتْ إِلَيَّ فَقَالَتْ: ثَلَاثِي يُقْضَىٰ بِهِ دِينِي وَجُزْءٌ مِنْهُ لِفُلَانَةٍ، فَسَأَلْتُ عَنْ ذَلِكَ ابْنَ أَبِي لَيْلَى فَقَالَ: مَا أَرَىٰ لَهَا شَيْئًا مَّا أَذْرِي مَا الْجُزْءُ. فَسَأَلْتُ عَنْهُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ بَعْدَ ذَلِكَ وَخَبَّرْتُهُ كَيْفَ قَالَتِ الْمَرْأَةُ، وَمَا قَالَ ابْنُ أَبِي لَيْلَى. فَقَالَ: «كَذَبَ ابْنُ أَبِي لَيْلَى؛ لَهَا عَشْرُ الثُّلُثِ إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ أَمَرَ إِبْرَاهِيمَ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَقَالَ: اجْعَلْ عَلَى كُلِّ جَبَلٍ مِنْهُمْ جُزْءًا وَكَانَتِ الْجِبَالُ يَوْمَئِذٍ عَشْرَةً وَ الْجُزْءُ هُوَ الْعَشْرُ مِنَ الشَّيْءِ. (تفسیر عیاشی، ج 1/ 144، ح 474؛ بحار الأنوار، ج 23/ 250)

که نماز می خوانی رکوع و سجود خود را نیکو انجام ده و هنگامی که روزه می گیری از چیزهایی که روزه را فاسد می کند دوری کن و هنگامی که به حج میروی از آنچه در حج و عمره حرام است دوری کن. سپس فرمود: وهر عملی برای خدا انجام میدهی باید از هر چرکی و آلودگی پاک باشد(1).

مرحوم طبرسی صاحب مجمع البیان گوید: از امام صادق علیه السلام روایت شده که این آیه مربوط به همه انفاقات است.

سپس گوید: بعضی گفته اند این آیه مخصوص به جهاد است و اما در غیر جهاد خداوند می فرماید: «مَنْ جَاءَ بِالْحَسَنَةِ فَلَهُ عَشْرُ أَمْثَالِهَا» سپس گوید از عبدالله عمر نقل شده که گوید: هنگامی که آیه «وَاللَّهُ يُضَاعِفُ لِمَنْ يَشَاءُ» نازل شد، رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «خدایا به امت من بیش از این عنایت کن» و خداوند فرمود: «مَنْ ذَا الَّذِي يُقْرِضُ اللَّهَ قَرْضًا حَسَنًا فَيُضَاعِفَهُ لَهُ أَضْعَافًا كَثِيرَةً» پس رسول خدا صلی الله علیه و آله باز فرمود: به امت من بیش از این عنایت کن و خداوند فرمود: «إِنَّمَا يُؤَفِّي الصَّابِرُونَ أَجْرَهُمْ بِغَيْرِ حِسَابٍ» (2). (3)

ص: 699

1- أحمد بن محمد بن خالد البرقي: عن ابن محبوب، عن عمر بن يزيد، قال: سمعت أبا عبد الله عليه السلام يقول: إذا أحسن العبد المؤمن عمله ضاعف الله تعالى عمله، لكل حسنة سبع مائة، وذلك قول الله: «وَاللَّهُ يُضَاعِفُ لِمَنْ يَشَاءُ فَأَحْسِنُوا أَعْمَالَكُمْ الَّتِي تَعْمَلُونَهَا لِثَوَابِ اللَّهِ». فقلت له: وما الإحسان؟ قال: فقال: إذا صليت فأحسن ركوع و سجودك، وإذا صمت فتوق كل ما فيه فساد صومك، وإذا حججت فتوق ما يحرم عليك في حج و عمرتك قال: و كل عمل تعمله لله فليكن نقيًا من الدنس. (محاسن برقي، ص 254، ح 283)

2- زمري/10.

3- مجمع البیان، ج 1/180.

الَّذِينَ يُنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ ثُمَّ لَا يُتْبِعُونَ مَا أَنْفَقُوا مَنًّا وَلَا أَذَىٰ لَهُمْ أَجْرُهُمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ وَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ \* قَوْلٌ مَّعْرُوفٌ وَمَغْفِرَةٌ خَيْرٌ مِنْ صَدَقَةٍ تُتْبَعُهَا أَذَىٰ وَاللَّهُ عَنِّي حَلِيمٌ \* يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَبْطُلُوا صَدَقَاتِكُمْ بِالْمَنِّ وَالْأَذَىٰ كَالَّذِي يُنْفِقُ مَالَهُ رِئَاءَ النَّاسِ وَلَا يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ فَمَثَلُهُ كَمَثَلِ لٍ صَفْوَانٍ عَلَيْهِ تُرَابٌ فَأَصَابَهُ وَابِلٌ فَتَرَكَهُ صَلْدًا لَا يَقْدِرُونَ عَلَىٰ شَيْءٍ مِّمَّا كَسَبُوا وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْكَافِرِينَ (بقره/264 - 262)

## انفاق مقبول و غیر مقبول

علی بن ابراهیم قمی از امام صادق علیه السلام از رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل نموده که فرمود: هر کس به مؤمنی احسانی بکند و سپس با سخن خود او را آزار نماید و یا منتی بر او گذارد، احسان و صدقه خود را باطل نموده است همان گونه که خداوند درباره آن ملی بیان نموده و می فرماید: «كَالَّذِي يُنْفِقُ مَالَهُ رِئَاءَ النَّاسِ وَلَا يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ فَمَثَلُهُ كَمَثَلِ صَفْوَانٍ عَلَيْهِ تُرَابٌ فَأَصَابَهُ وَابِلٌ فَتَرَكَهُ صَلْدًا لَا يَقْدِرُونَ عَلَىٰ شَيْءٍ مِّمَّا كَسَبُوا وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْكَافِرِينَ» و سپس فرمود: کسی که نسبت به فقیری که به او احسان نموده است منت و اذیت فراوان داشته باشد صدقه و احسان او باطل می شود همان گونه که گرد و خاک روی صخره و صفوان به وسیله باران در بیابان برطرف می شود و چیزی از آن باقی نمی ماند و خداوند این مثل را برای کسی زده است که در حق کسی عمل خیر و احسانی بکند و سپس منت و آزار به او بدهد (1).

ص: 700

1- قال الصادق عليه السلام: قال رسول الله صلى الله عليه و آله: من أسدى إلى مؤمن معروفا ثم آذاه بالكلام أو من عليه فقد أبطل الله صدقته ثم ضرب الله فيه مث؟ فقال: «كَالَّذِي يُنْفِقُ مَالَهُ رِئَاءَ النَّاسِ وَلَا يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ فَمَثَلُهُ كَمَثَلِ صَفْوَانٍ عَلَيْهِ تُرَابٌ فَأَصَابَهُ وَابِلٌ فَتَرَكَهُ صَلْدًا لَا يَقْدِرُونَ عَلَىٰ شَيْءٍ مِّمَّا كَسَبُوا وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْكَافِرِينَ» وقال: من أكثر منه وأذاه لمن يتصدق عليه بطلت صدقته كما يبطل التراب الذي يكون على صفوان، والصفوان الصخرة الكبيرة التي تكون على مفاضة فيجيء المطر فيغسل التراب عنها ويذهب به، فضرب الله هذا المثل لمن اصطنع معروفا ثم أتبعه بالمن والأذى. (تفسير قمی، ج 91/1)

امام صادق علیه السلام فرمود: هیچ چیزی نزد من بهتر از این نیست که به کسی احسانی کرده باشم و او باز از من درخواست احسان کند و من به او احسان نمایم، چرا که دیده ام اگر احسان دوم انجام نشود شکر احسان اول قطع می شود. سپس فرمود: خداوند مثل کسانی که اموال خود را برای خشنودی خدا و دور از منت و آزار انفاق می کنند را بیان نموده و می فرماید: «وَمَثَلُ الَّذِينَ يُنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ ابْتِغَاءَ مَرْضَاتِ اللَّهِ وَتَثْبِيتًا مِنْ أَنْفُسِهِمْ كَمَثَلِ جَنَّةٍ بِرَبْوَةٍ أَصَابَهَا وَابِلٌ فَآتَتْ أُكُلَهَا ضِعْفَيْنِ فَإِنْ لَمْ يُصِبْهَا وَابِلٌ فَطَلَّ وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ».

امام صادق علیه السلام می فرماید: یعنی مثل آنان مثل جنت و بستانی است که در جای بلندی قرار گرفته باشد و باران فراوانی بر آن ببارد و میوه های دو چندان به بار آورد، این گونه است پاداش کسی که مال خود را در راه خدا انفاق کند... (1).

امام صادق علیه السلام سپس فرمود: و کسی که مال خود را در راه خدا انفاق نماید و سپس بر آن که انفاق نموده منت گذارد، خداوند مثل او را چنین بیان نموده است:

ص: 701

---

1- وقال الصادق عليه السلام: ما شيء أحب إلي من رجل سلف مني إليه يد أتبعته أختها وأحسنه بهاله لأني رأيت منع الأواخر يقطع لسان شكر الأوائل، ثم ضرب مثل المؤمنين «وَمَثَلُ الَّذِينَ يُنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ ابْتِغَاءَ مَرْضَاتِ اللَّهِ وَتَثْبِيتًا مِنْ أَنْفُسِهِمْ كَمَثَلِ جَنَّةٍ بِرَبْوَةٍ أَصَابَهَا وَابِلٌ فَآتَتْ أُكُلَهَا ضِعْفَيْنِ فَإِنْ لَمْ يُصِبْ بِهَا وَابِلٌ فَطَلَّ وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ» قال «مَثَلُهُمْ كَمَثَلِ جُنَّةٍ» أي بستان في موضع مرتفع «أصَابَهَا وَابِلٌ» أي مطر «فَآتَتْ أُكُلَهَا ضِعْفَيْنِ» أي يتضاعف ثمرها كما يتضاعف أجر من أنفق ماله. (همان، ص 92)



«أَيُّودُ أَحَدِكُمْ أَنْ تَكُونَ لَهُ جَنَّةٌ مِنْ نَخِيلٍ وَأَعْنَابٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ لَهُ فِيهَا مِنْ كُلِّ الثَّمَرَاتِ وَأَصَابَهُ الْكِبَرُ وَلَهُ ذُرِّيَّةٌ ضِعْفًا فَأَصَابَهَا إِعْصَارٌ فِيهِ نَارٌ فَاحْتَرَقَتْ» سپس فرمود: مقصود از «إعصار» باد (های تند) است و کسی که با صدقه خود منت برفقیرگذارد مثل او مثل کسی است که پیرمرد وضعیف باشد و فرزندان وضعیف نیز داشته باشد و باغستان فراوان و پر از میوه ای داشته باشد و باد (تندی) و یا آتشی بیاید و همه مال او را آتش بزند و نابود کند(1).

در تفسیر عیاشی از امام باقر و امام صادق علیهما السلام نقل شده که فرمودند: مقصود از «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَبْطُلُوا صَدَقَاتِكُمْ بِالْمَنِّ وَالْأَذَى» آزار به محمد و آل محمد صلی الله علیه و آله است. و این تأویل این آیه است و آیه درباره عثمان نازل شده است.

و در روایت دیگری فرمودند: این آیه درباره عثمان نازل شد و شامل معاویه و

پیروان او نیز گردید (2).

ص: 702

1- قال الصادق عليه السلام: فمن أنفق ماله ابتغاء مرضات الله ثم امتن على من تصدق عليه كان كما قال الله «أَيُّودُ أَحَدِكُمْ أَنْ تَكُونَ لَهُ جَنَّةٌ مِنْ نَخِيلٍ وَأَعْنَابٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ لَهُ فِيهَا مِنْ كُلِّ الثَّمَرَاتِ وَأَصَابَهُ الْكِبَرُ وَلَهُ ذُرِّيَّةٌ ضِعْفًا فَأَصَابَهَا إِعْصَارٌ فِيهِ نَارٌ فَاحْتَرَقَتْ» قال الإعصار الرياح، فمن امتن على من تصدق عليه كمن كان له جنة كثيرة الثمار وهو شيخ ضعيف له أولاد صغار ضعفاء فتجيء ریح أونار فتحرق ماله كله. (همان)

2- عن أبي جعفر عليه السلام في قوله: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَبْطُلُوا صَدَقَاتِكُمْ بِالْمَنِّ وَالْأَذَى» المحمد و آل محمد صلی الله علیه و آله هذا تأویل قال: أنزلت في عثمان. عن أبي عبد الله عليه السلام في قوله: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَبْطُلُوا صَدَقَاتِكُمْ بِالْمَنِّ وَالْأَذَى» إلى قوله: «لَا يَقْدِرُونَ عَلَى شَيْءٍ مِمَّا كَسَبُوا»؛ قال «صفوان» أي حجر فرو «الَّذِينَ يُنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ نَاءَ النَّاسِ» فلان وفلان وفلان و معاوية وأشياعهم. (تفسیر عیاشی، ج 1/167 ح 483 و 484؛ بحار الأنوار، ج 9/217؛ تفسیر برهان، ج 1/254)

ابوبصير گوید: امام صادق علیه السلام فرمود: مقصود از آیه «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَبْطُلُوا صَدَقَاتِكُمْ بِالْمَنِّ وَالْأَذَى» تا «لَا يَقْدِرُونَ عَلَى شَيْءٍ مِّمَّا كَسَبُوا» فلان وفلان و معاويه و پيروان او هستند(1).

ص: 703

---

1- عن سلام بن المستنير عن أبي جعفر عليه السلام قال في قوله: «وَمَثَلُ الَّذِينَ يُنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ ابْتِغَاءَ مَرْضَاتِ اللَّهِ» قال: أنزلت في علي عليه السلام (تفسير عياشي، ج 1/167 ح 485)

وَمَثَلِ الَّذِينَ يُنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ ابْتِغَاءَ مَرْضَاتِ اللَّهِ وَتَثْبِيتًا مِنْ أَنْفُسِهِمْ كَمَثَلِ جَنَّةٍ بِرَبْوَةٍ أَصَابَهَا وَابِلٌ فَآتَتْ أُكُلَهَا ضِعْفَيْنِ فَإِنْ لَمْ يُصِبْهَا وَابِلٌ فَطَلَّ  
 وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ (265) أَيَوَّدُ أَحَدُكُمْ أَنْ تَكُونَ لَهُ جَنَّةٌ مِنْ نَخِيلٍ وَأَعْنَابٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ لَهُ فِيهَا مِنْ كُلِّ الثَّمَرَاتِ وَأَصَابَهُ الْكِبَرُ  
 وَلَهُ ذُرِّيَّةٌ صَدَقَاءٌ فَأَصَابَهَا إِعْصَارٌ فِيهِ نَارٌ فَاحْتَرَقَتْ كَذَلِكَ يُبَيِّنُ اللَّهُ لَكُمْ الْآيَاتِ لَعَلَّكُمْ تَتَفَكَّرُونَ (266) يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَنْفِقُوا مِنْ طَيِّبَاتِ مَا  
 كَسَبْتُمْ وَمِمَّا أَخْرَجْنَا لَكُمْ مِنَ الْأَرْضِ وَلَا تَيَمَّمُوا الْخَبِيثَ مِنْهُ تُنْفِقُونَ وَلَسْتُمْ بِآخِذِيهِ إِلَّا أَنْ تُغْمِضُوا فِيهِ وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ غَنِيٌّ حَمِيدٌ  
 (267) الشَّيْطَانُ يَعِدُكُمُ الْفَقْرَ وَيَأْمُرُكُمُ بِالْفَحْشَاءِ وَاللَّهُ يَعِدُكُمْ مَغْفِرَةً مِنْهُ وَفَضْلًا وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ (268) يُؤْتِي الْحِكْمَةَ مَنْ يَشَاءُ وَمَنْ يُؤْتَ  
 الْحِكْمَةَ فَقَدْ أُوتِيَ خَيْرًا كَثِيرًا وَمَا يَذَّكَّرُ إِلَّا أُولُو الْأَلْبَابِ (269) وَمَا أَنْفَقْتُمْ مِنْ نَفَقَةٍ أَوْ نَذَرْتُمْ مِنْ نَذْرٍ فَإِنَّ اللَّهَ يَعْلَمُهُ وَمَا لِلظَّالِمِينَ مِنْ أَنْصَارٍ  
 (270) إِنْ تَبَدُّوا الصَّدَقَاتِ فَنِعِمَّا هِيَ وَإِنْ تُخْفُوهَا وَتُؤْتُوهَا الْفُقَرَاءَ فَهُوَ خَيْرٌ لَكُمْ وَيُكَفِّرُ عَنْكُمْ مِنْ سَيِّئَاتِكُمْ وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرٌ (271)

«ربوة» با حرکات سه گانه راء و رباوة به معنای رایبه و مکان بلند است، و «ضعف الشيء» مثلاً، و «طل» باران ریز را گویند، و «طلل» اسم هر شخصی است، و «اطلال» به معنای اشراف بر چیزی است و «طللة الرجل» امرأته، واصل طل به معنای باران است، و «جنت» به معنای باغستان پر از درخت است، و «نخل» جمع نخلة است و مؤنث و مذکر آن یکسان است، و «إعصار» به معنای غباری است که فضا را گرفته باشد، و «لا تَيَمَّمُوا الْخَبِيثَ» یعنی لا تعمدوا ولا تقصدوا الردي من المال، و «یم» به معنای لجه و دریا می باشد، و «خبیث» به معنای ردی و پست است، و «اغماض در بیع» کم کردن قیمت است به خاطر پستی متاع و اصل لغت به معنای خفاء است، و «فقر» به معنای حاجت و ضد غنا می باشد و «فاقر» به معنای داهیه و مصیبت است، و فرق بین وعد و وعید این است که وعید فقط در شر استعمال می شود و وعد در شر و خیر استعمال می شود و لکن اگر مطلق گفته شود مخصوص به خیر است، و «فحشاء» به معنای فحش و زشتی می باشد و به معنای معاصی نیز آمده است و به بخیل نیز فاحش گفته می شود، و «نذر» قراردادی است که انسان بر خود برای انجام کاری با شرط و یا بدون شرط واجب می نماید و عقد آن این است که بگوید: «لله علی کذا...» و اصل لغت نذر به معنای خوف است، و «نصار» جمع نصیر است مانند شریف و اشراف، و «نصیر» معین انسان در مقابل دشمن است، و فرق بین صدقه و زکات این است که زکات انفاق واجب است و صدقه ممکن است مستحب باشد، و «إخفاء» به معنای ستر است، و «فی» به معنای اظهار است، و خفی یخفی خفیه یعنی أظهره، و «ابداء» و اظهار و اعلان به یک معناست، چنان که اخفاء و اسرار و اغماض نیز به یک معناست.

و مثل (صدقات) کسانی که اموال خود را برای خشنودی خدا و تثبیت (ایمان و روح) خویش انفاق می کنند مثل باغی است که در جای بلندی قرار گرفته باشند و باران تندی بر آن بیارد و محصول آن دو چندان شود و اگر باران تندی نبارد باران ریزی بر آن بیارد، و خداوند به آنچه شما می کنید بیناست (265) آیا یکی از شما دوست می دارد که باغی از درخت خرما وانگور داشته باشد و از زیر آن ها نهرهایی روان باشد و همه ثمرات و میوه ها در آنها برای او آماده شده باشد و او در حال ضعف و پیری و دارای فرزندی ضعیف باشد و ناگهان گردبادی آتشین بر آن رسد و یکباره آتش بگیرد؟ (این مثل کسانی است که مال خود را از روی ریا و خودنمایی انفاق نمایند (266) ای کسانی که ایمان آورده اید، از چیزهای پاکیزه ای که به دست می آورید و از آنچه ما برای شما از زمین خارج میکنیم (برای ما) انفاق کنید و از مال های ناپاک و حرامی که برای خود - جز در حال اغماض - نمی پسندید، در راه خدا انفاق نکنید، و بدانید که خداوند بی نیاز (از شما) و ستوده است (267) شیطان به شما نوید فقر و تنگدستی می دهد و شما را به فحشا و عمل زشت امر میکند، و خداوند به شما نوید آمرزش و احسان می دهد، و خداوند وسعت دهنده (روزی) و داناست (268) خداوند به هرکس که بخواهد حکمت (و فهم حقایق) را می دهد و به هرکس حکمت داده شود به یقین خیر فراوانی به او داده شده است و جز صاحبان عقل (و حکمت) کسی آگاه و متنبه نخواهد بود (269) هر چه را شما انفاق میکنید و یا نذر می نمایید خداوند از آن آگاه است و ستمکاران را یا و رو پناهی نخواهد بود (270) اگر صدقات (خود) را آشکار کنید کار خوبی است و اگر آنها را در پنهانی به فقرا بدهید برای شما بهتر خواهد بود و خداوند (به سبب) برخی از گناهان شما را می بخشد و خداوند از اعمال شما باخبر است (271)

## اشاره

وَمَثَلُ الَّذِينَ يُنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ ابْتِغَاءَ مَرْضَاتِ اللَّهِ وَتَثْبِيتًا مِنْ أَنْفُسِهِمْ كَمَثَلِ جَنَّةٍ بَرْبَوَّةٍ أَصَابَهَا وَابِلٌ فَآتَتْ أُكُلَهَا ضِعْفَيْنِ فَإِنْ لَمْ يُصِبْهَا وَابِلٌ فَطَلَّ وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ \* أَيُّودٌ أَحَدَكُمُ أَنْ تَكُونَ لَهُ جَنَّةٌ مِنْ نَخِيلٍ وَأَعْنَابٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ لَهُ فِيهَا مِنْ كُلِّ الثَّمَرَاتِ وَأَصَابَهُ الْكِبَرُ وَلَهُ ذُرِّيَةٌ ضِعْفَاءُ فَاصَابَهَا إِعْصَارٌ فِيهِ نَارٌ فَاحْتَرَقَتْ كَذَلِكَ يُبَيِّنُ اللَّهُ لَكُمْ الْآيَاتِ لَعَلَّكُمْ تَتَفَكَّرُونَ (بقره / 165-166)

## نمونه ای از انفاق نیک و خالص

امام باقر علیه السلام می فرماید: آیه «الَّذِينَ يُنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ ابْتِغَاءَ مَرْضَاتِ اللَّهِ» درباره علی علیه السلام نازل شده است (1).

و در روایت دیگری امام صادق علیه السلام فرمود: آیه فوق درباره کسانی است که مال خود را برای خشنودی خداوند انفاق می کنند و افضل آنان امیرالمؤمنین علیه السلام است (2).

مؤلف گوید: تفسیر این دو آیه در روایات پیشین بیان شد.

ص: 707

- 
- 1- عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: قَوْلُهُ: «وَمِنَ الَّذِينَ يُنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ» (قَالَ): نَزَلَتْ فِي عَلِيٍّ. (شواهد التنزيل، ج 1/104 ح 144)
- 2- عن سلام بن المستنير عن أبي جعفر عليه السلام قال في قوله «الَّذِينَ يُنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ ابْتِغَاءَ مَرْضَاتِ اللَّهِ» قال: أنزلت في علي عليه السلام عن أبي بصير عن أبي عبد الله عليه السلام قال: «الَّذِينَ يُنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ ابْتِغَاءَ مَرْضَاتِ اللَّهِ» قال: علي أمير المؤمنين أفضلهم، وهو ممن ينفق ماله ابتغاء مرضات الله. (تفسير عياشي، ج 1/165، ح 486 - 485)

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَنْفِقُوا مِنْ طَيِّبَاتِ مَا كَسَبْتُمْ وَمِمَّا أَخْرَجْنَا لَكُمْ مِنَ الْأَرْضِ وَلَا تَيَمَّمُوا الْخَبِيثَ مِنْهُ تُنْفِقُونَ وَلَسْتُمْ بِآخِذِيهِ إِلَّا أَنْ تُغْمِضُوا فِيهِ  
وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ غَنِيٌّ حَمِيدٌ (بقره/ 267)

### بهترین را برای خدا بدهید

حاصل این آیه این است که ما باید بهترین و پاکترین مال خود را در راه خداوند بدهیم بلکه به مقتضای آیه «لَنْ تَتَّالُوا الْبِرَّ حَتَّى تُنْفِقُوا مِمَّا تُحِبُّونَ» از آنچه دوست می داریم در راه خدا بدهیم تا خداوند نیز پاداش ما را چیزی قرار بدهد که دوست می داریم.

ابوبصیر گوید: امام صادق علیه السلام در تفسیر این آیه فرمود: رسول خدا صلی الله علیه و آله هنگامی که دستور داد مردم زکات خرماها را بدهند گروهی از مردم خرماهای پستی را برای پرداخت زکات آوردند که به آن ها جعروود و معافاره می گفتند و این نوع از خرما هسته بزرگ و گوشت کمی داشت و برخی آن ها را زکات خرماهای جید و عالی خود قرار دادند، از این رو رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: از آنان قبول نکنید و این آیه نازل شد «وَلَا تَيَمَّمُوا الْخَبِيثَ مِنْهُ تُنْفِقُونَ...».

ابوبصیر گوید: امام صادق علیه السلام در تفسیر آیه «أَنْفِقُوا مِنْ طَيِّبَاتِ مَا كَسَبْتُمْ» فرمود: مردم در زمان جاهلیت درآمدهای ناپاک و حرامی داشتند و چون مسلمان شدند می خواستند این گونه اموال را در راه خداوند بدهند و خداوند فرمود: جز اموال طیب و حلال از آنان پذیرفته نیست (1).

ص: 708

1- عَنْ أَبِي بصيرٍ عَنِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَنْفِقُوا مِنْ طَيِّبَاتِ مَا كَسَبْتُمْ وَمِمَّا أَخْرَجْنَا لَكُمْ مِنَ الْأَرْضِ وَلَا تَيَمَّمُوا الْخَبِيثَ مِنْهُ تُنْفِقُونَ» قَالَ كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ إِذَا أَمَرَ بِالنَّخْلِ أَنْ يُرَكِّيَ بِيحْيَى ءِ قَوْمٌ بِالْوَانِ مِنْ تَمْرٍ وَهُوَ مِنْ أَرْضِ التَّمْرِ يُؤَدُّونَهُ مِنْ زَكَاتِهِمْ تَمْرًا يَقَالُ لَهُ الْجُعْرُورُ وَ الْمِعَافَارَةُ قَلِيلَةُ اللَّحَاءِ الْعَظِيمَةِ النَّوَى وَ كَانَ بَعْضُهُمْ يَحِيءُ بِهَا عَنِ التَّمْرِ الْجَيِّدِ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ لَا تَحْرُصُوا هَاتَيْنِ التَّمْرَتَيْنِ وَلَا تَحِيئُوا مِنْهَا شَيْءٌ ءِ وَ فِي ذَلِكَ نَزَلَ «وَلَا تَيَمَّمُوا الْخَبِيثَ مِنْهُ تُنْفِقُونَ» (كافي، ج 48/4 ح 9)

امام صادق علیه السلام فرمود: رسول خدا صلی الله علیه و آله در تفسیر این آیه فرمود: صدقه و (زکات) اگر از کسب حرام به دست آمده باشد به درگاه خداوند پذیرفته نمی شود (1).

امام صادق علیه السلام فرمود: اهل مدینه زکات فطره خود را از خرما، جعروود و معافاره - که دارای هسته های بزرگ و گوشت کمی بود و طعم تلخی داشت . به مسجد رسول خدا صلی الله علیه و آله آوردند و رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَنْفِقُوا مِنْ طَيِّبَاتٍ...» (2).

ص: 709

1- عن أبي بصير قال: سألت أبا عبد الله «وَمِمَّا أَخْرَجْنَا لَكُمْ مِنَ الْأَرْضِ» قال: كان رسول الله صلى الله عليه وآله إذا أمر بالتخل أن يزگی يجيء قوم بألوان من التمر هو من أردى التمر يؤدونه عن زكاتهم، تمر يقال له الجعروود والمعيفارة، قليلة اللحاء عزيمة النوى فكان بعضهم يجيء بها عن التمر الجيد، فقال رسول الله صلى الله عليه وآله لا تخرصوا هاتين ولا تحبثوا منها بشيء وفي ذلك أنزل الله «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَنْفِقُوا مِنْ طَيِّبَاتٍ مَا كَسَبْتُمْ» إلى قوله «إِلَّا أَنْ تُغْمِضُوا فِيهِ» والإغماض أن يأخذ هاتين التمرين من الثمر، وقال: لا يصل إلى الله صدقة من كسب حرام. (تفسير عياشي، ج 1/168 ح 489)

2- عن إسحاق بن عمار عن جعفر بن محمد عليهما السلام قال: كان أهل المدينة يأتون بصدقة الفطر إلى مسجد رسول الله صلى الله عليه وآله وفيه عذق يسمى الجعروود وعذق يسمى معافارة، كانا عظيم نواهما، رقيق لحاهما، في طعمها مرارة، فقال رسول الله صلى الله عليه وآله له للخارص: لا تخرص عليهم هذين اللونين لعلهم يستحيون لا يأتون بهما، فأنزل الله «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَنْفِقُوا مِنْ طَيِّبَاتٍ مَا كَسَبْتُمْ» إلى قوله «تُنْفِقُونَ». (تفسير عياشي، ج 1/149، ح 169 ح 493)



ابراهیم نخعی گوید: پیرزنی را دیدم که صبحگاه در خانه خود مشغول ریسندگی بود و او را ام بکر می گفتند پس من به او گفتم: آیا وقت آن نرسیده که دست از این کار بکشی؟ او گفت: چگونه دست از آن بردارم در حالی که از امیرالمؤمنین علیه السلام شنیدم که می فرمود: این از کسب های پاک است (1).

الشَّيْطَانُ يَعِدُكُمُ الْفَقْرَ وَيَأْمُرُكُم بِالْفَحْشَاءِ وَاللَّهُ يَعِدُكُم مَغْفِرَةً مِنْهُ وَفَضْلًا وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ (بقره/ 268)

### وعده خدا و وعده شیطان

ابوعبدالرحمان گوید: به امام صادق علیه السلام عرض کردم: بسا من محزون و غمگین می شوم و علت آن را نمی دانم و بسا مسرور و شادمان می شوم و علت آن را نمیدانم؟ امام علیه السلام فرمود: در کنار هرکسی یک شیطان و یک ملک وجود دارد، و شادی او از آن ملک است و اندوه او از آن شیطان است، همان گونه که خداوند می فرماید: «الشَّيْطَانُ يَعِدُكُمُ الْفَقْرَ وَيَأْمُرُكُم...» (2).

ص: 710

1- عن محمد بن خالد الضبي قال: مر إبراهيم النخعي على امرأة وهي جالسة على باب دارها بكرة و كان يقال لها أم بكر، وفي يدها مغزل تغزل به، فقال: يا أم بكر أما كبرت ألم يأن لك أن تضعي هذا المغزل فقالت، وكيف أضعه و سمعت علي بن أبي طالب أمير المؤمنين عليه السلام يقول: هومن طيبات الكسب. (همان، ص 150، ح 494)

2- عن أبي عبد الرحمن، قال: قلت لأبي عبد الله عليه السلام: إني ربما حزنت فلا أعرف في أهل ولا مال ولا ولد، وربما فرحت فلا أعرف في أهل ولا مال ولا ولد. فقال: إنه ليس من أحد إلا و معه ملك و شيطان، فإذا كان فرحه كان من دُنُو المَلِكِ مِنْهُ، وإذا كان حزنه كان من دُنُو الشَّيْطَانِ مِنْهُ، وَ ذَلِكَ قَوْلُ اللَّهِ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى: «الشَّيْطَانُ يَعِدُكُمُ الْفَقْرَ وَيَأْمُرُكُم بِالْفَحْشَاءِ وَاللَّهُ يَعِدُكُم مَغْفِرَةً مِنْهُ وَ فَضْلًا وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ». (علل الشرايع، ج 116/1، ج 1، چاپ اعلمی)

هارون بن خارجه گوید: به امام صادق علیه السلام عرض کردم: من بسا شاد هستم و علتی بر آن نمی دانم و بسا غمگین هستم و سبب آن را نمیدانم؟ امام علیه السلام فرمود: آری شیطان در قلب تو رخنه می کند و تو را سرزنش می نماید و می گوید: اگر این کار نزد خدا پسندیده بود، خداوند دشمن را بر تو مسلط نمی کرد و تو را نیازمند به او نمی نمود آیا تو می خواهی آنچه بر سر دیگران آمده است بر سر تو بیاید؟ سپس فرمود: این ها علت آن اندوهی است که تو پیدا می کنی، و اما علت فرح و شادی تو این است که آن ملک نیز در قلب تو رخنه می کند و می گوید: اگر خداوند دشمن را بر تو مسلط نموده و تو را نیازمند به او کرده است، مدت آن کوتاه است و من تو را از ناحیه خداوند بشارت به آمرزش و احسان میدهم. همان گونه که خداوند می فرماید: «الشَّيْطَانُ يَعِدُكُمُ الْفَقْرَ وَيَأْمُرُكُم بِالْفَحْشَاءِ وَاللَّهُ يَعِدُكُم مَّغْفِرَةً مِنْهُ وَفَضْلًا وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ» (1).

ص: 711

---

1- عن هارون بن خارجة عن أبي عبد الله عليه السلام قال: قلت له: إني أفرح من غير فرح أراه في نفسي ولا في مالي ولا في صديقي، وأحزن من غير حزن أراه في نفسي ولا في مالي ولا في صديقي. قال: نعم، إن الشيطان يلم بالقلب فيقول: لو كان لك عند الله خيرا ما أراك عليك عدوك ولا جعل بك إليه حاجة هل تنتظر إلا مثل الذي انتظر الذين من قبلك فهل قالوا شيئا، فذاك الذي يحزن من غير حزن وأما الفرح فإن الملك يلم بالقلب فيقول: إن كان الله أراك عليك عدوك وجعل بك إليه حاجة، فإنما هي أيام قلائل أبشر بمغفرة من الله وفضل وهو قول الله: «الشَّيْطَانُ يَعِدُكُمُ الْفَقْرَ وَيَأْمُرُكُم بِالْفَحْشَاءِ وَاللَّهُ يَعِدُكُم مَّغْفِرَةً مِنْهُ وَفَضْلًا». (تفسير عياشي، ج 150/1، ح 495)

## خير فراوان

ابو بصير گوید: امام صادق علیه السلام فرمود: مقصود از حکمت اطاعت از خداوند و معرفت به امام است. و درسخن دیگری فرمود: مقصود از حکمت معرفت امام و پرهیز از گناهان بزرگی است که خداوند نسبت به آنها عذاب و دوزخ را واجب نموده است (1).

سلیمان بن خالد گوید: درباره این آیه از امام صادق علیه السلام سؤال نمودم فرمود: حکمت به معنای معرفت و تفقه در دین است، پس هرکدام از شما که فقیه (و دانای به معارف دین) باشد حکیم خواهد بود و مرگ فقیه برای شیطان از هر چیزی محبوب تر است (2).

امام صادق علیه السلام فرمود: حکمت نور معرفت و میراث تقوی و میوه صدق است و اگر من بگویم: خداوند نعمتی بزرگ تر و بالاتر و ارزشمندتر از حکمت به بندگان خود نداده است صحیح گفته ام چرا که می فرماید: «يُؤْتِي الْحِكْمَةَ مَنْ يَشَاءُ وَمَنْ يُؤْتَ الْحِكْمَةَ فَقَدْ أُوتِيَ خَيْرًا كَثِيرًا وَمَا يَذَّكَّرُ إِلَّا أُولُو الْأَلْبَابِ» (3).

ص: 712

1- عن أبو بصير عن أبي عبد الله عليه السلام في قول الله عز وجل: «وَمَنْ يُؤْتَ الْحِكْمَةَ فَقَدْ أُوتِيَ خَيْرًا كَثِيرًا» فقال: هي طاعة الله ومعرفة الإمام. (كافي، ج 1/142، ح 11 و ج 2/216)

2- عن سليمان بن خالد قال: سألت أبا عبد الله عليه السلام عن قول الله: «وَمَنْ يُؤْتَ الْحِكْمَةَ فَقَدْ أُوتِيَ خَيْرًا كَثِيرًا» فقال: إن الحكمة المعرفة والتفقه في الدين، فمن فقه منكم فهو حكيم، وما من أحد يموت من المؤمنين أحب إلى إبليس من فقيه. (تفسير عياشي، ج 1/171، ح 498)

3- قَالَ الصَّادِقُ عَلَيْهِ السَّلَامُ: الْحِكْمَةُ ضِيَاءُ الْمَعْرِفَةِ وَ مِيرَاثُ التَّقْوَى وَ ثَمَرَةُ الصِّدْقِ وَ مَا أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَى عَبْدٍ مِنْ عِبَادِهِ نِعْمَةً أَنْعَمَ وَأَعْظَمَ وَ أَرْفَعَ وَ أَجْزَلَ وَ أَبْهَى مِنْ الْحِكْمَةِ قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ: «يُؤْتِي الْحِكْمَةَ مَنْ يَشَاءُ وَ مَنْ يُؤْتَ الْحِكْمَةَ فَقَدْ أُوتِيَ خَيْرًا كَثِيرًا وَ مَا يَذَّكَّرُ إِلَّا أُولُو الْأَلْبَابِ» (بحار الأنوار، ج 1/215، ح 26)

در تفسیر مجمع البیان از رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل شده که فرمود: خداوند متعال به من قرآن عطا نمود و همانند قرآن حکمت عطا کرد و هر خانه ای که حکمت در آن نباشد خراب خواهد بود. سپس فرمود: غافل مباشید و (در دین خود) فقیه و عالم شوید و با جهل و نادانی از دنیا نروید. (1)

در کتاب خصال از آن حضرت نقل شده که فرموده: مهم ترین حکمت، ترس از

خداوند است. (2)

و در خصال و کافی از آن حضرت نقل شده که روزی در یکی از سفرهای خود با

گروه سواره ای برخورد نمود و آنان گفتند: السلام علیک یا رسول الله و رسول خدا صلی الله علیه و آله به آنان فرمود: شما چگونه مردمی هستید؟ گفتند: ما اهل ایمان هستیم. فرمود: حقیقت ایمانتان چیست؟ گفتند: رضای به قضای خدا و تسلیم امر او بودن و واگذار نمودن کارها به او.

پس رسول خدا صلی الله علیه و آله به آنان فرمود: اینان حکیمانی هستند که از حکمت نزدیک به پیامبران می باشند. سپس فرمود: اگر راست می گوئید، چیزی که در آن ساکن نمی شوید را بنا نکنید و اموالی را که نمی خورید جمع نکنید و از خدایی که به او بازگشت می کنید بترسید. (3)

ص: 713

1- مجمع البیان.

2- وَفِي فَاتِحَةِ الزُّبُورِ رَأْسُ الْحِكْمَةِ خَشْيَةُ اللَّهِ. (منية المرید، ص 154)

3- عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: بَيْنَا رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فِي بَعْضِ أَسْفَارِهِ إِذْ لَقِيَهِ رَكْبٌ فَقَالُوا: السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا رَسُولَ اللَّهِ! فَقَالَ: مَا أَنْتُمْ؟ فَقَالُوا: نَحْنُ مُؤْمِنُونَ يَا رَسُولَ اللَّهِ! قَالَ: فَمَا حَقِيقَةُ إِيْمَانِكُمْ؟ قَالُوا: الرِّضَا بِقَضَاءِ اللَّهِ وَالتَّقْوِيضُ إِلَى اللَّهِ وَالتَّسَلُّمُ لِأَمْرِ اللَّهِ، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: عُلَمَاءُ حُكَمَاءَ كَادُوا أَنْ يَكُونُوا مِنَ الْحِكْمَةِ أَنْبِيَاءَ فَإِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ فَلَا تَبْنُوا مَا لَا تَسْكُنُونَ وَلَا تَجْمَعُوا مَا لَا تَأْكُلُونَ، وَاتَّقُوا اللَّهَ الَّذِي إِلَيْهِ تُرْجَعُونَ (تفسیر صافی، ج 2/ 228؛ کافی، ج 2/ 52، ح 1)

وَمَا أَنْفَقْتُمْ مِنْ نَفَقَةٍ أَوْ نَذَرْتُمْ مِنْ نَذْرٍ فَإِنَّ اللَّهَ يَعْلَمُهُ وَمَا لِلظَّالِمِينَ مِنْ أَنْصَارٍ \* إِنْ تُبْدُوا الصَّدَقَاتِ فَنِعِمَّا هِيَ وَإِنْ تُخْفُوهَا وَتُؤْتُوهَا الْفُقَرَاءَ فَهُوَ خَيْرٌ لَكُمْ وَيُكَفِّرُ عَنْكُمْ مِنْ سَيِّئَاتِكُمْ وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرٌ (بقره / 270 - 271)

### صدقات پنهان و صدقات آشکار

ابو بصیر گوید: امام صادق علیه السلام در تفسیر «إِنْ تُبْدُوا الصَّدَقَاتِ...» فرمود: مقصود از صدقات در این آیه زکات نیست چرا که صله واحسان به خویشان زکات محسوب نمی شود.

و در سخن دیگری فرمود: زکات آشکار پرداخت می شود، نه پنهانی و مقصود از این آیه صدقه ای است که انسان برای خود می دهد. (1)  
و فرمود: صدقه در شب، آتش خشم خدا را خاموش می کند... (2).

ص: 714

- 
- 1- عَنْ ابْنِ بُكَيْرٍ عَنْ رَجُلٍ عَنِ أَبِي جَعْفَرٍ فِي قَوْلِهِ عَزَّ وَجَلَّ «إِنْ تُبْدُوا الصَّدَقَاتِ فَنِعِمَّا هِيَ» قَالَ يَعْنِي الرِّكَاهَ الْمَفْرُوضَةَ قَالَ قُلْتُ وَإِنْ تُخْفُوهَا وَتُؤْتُوهَا الْفُقَرَاءَ قَالَ يَعْنِي النَّافِلَةَ إِنَّهُمْ كَانُوا يَسْتَجِبُونَ إِظْهَارَ الْفَرَائِضِ وَكِتْمَانَ النَّوَافِلِ. (کافی، ج 4/60، ح 499/3 و 509)
  - 2- قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ... وَصَدَقَهُ اللَّيْلُ تُطْفِئُ غَضَبَ الرَّبِّ. (کافی، ج 2/157، ح 32)

لَيْسَ عَلَيْكَ هُدَاهُمْ وَلَكِنَّ اللَّهَ يَهْدِي مَنْ يَشَاءُ وَمَا تُنْفِقُوا مِنْ خَيْرٍ فَلَا تُنْفِسْ كُمْ وَمَا تُنْفِقُونَ إِلَّا ابْتِغَاءَ وَجْهِ اللَّهِ وَمَا تُنْفِقُوا مِنْ خَيْرٍ يُؤْتِ الْيَتِيمَ وَأَنْتُمْ لَا تَظْلُمُونَ (272) لِلْفُقَرَاءِ الَّذِينَ أُحْصِرُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ لَا يَسْتَطِيعُونَ ضَرْبًا فِي الْأَرْضِ يَحْسَبُهُمُ الْجَاهِلُ أَغْنِيَاءَ مِنَ التَّعَفُّفِ تَعْرِفُهُمْ بِسِيمَاهُمْ لَا يَسْأَلُونَ النَّاسَ إِلْحَافًا وَمَا تُنْفِقُوا مِنْ خَيْرٍ فَإِنَّ اللَّهَ بِهِ عَلِيمٌ (273) الَّذِينَ يُنْفِقُونَ أَمْوَالَهُم بِاللَّيْلِ وَالنَّهَارِ سِرًّا وَعَلَانِيَةً فَلَهُمْ أَجْرُهُمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ وَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ (274) الَّذِينَ يَأْكُلُونَ الرِّبَا لَا يَقُومُونَ إِلَّا كَمَا يَقُومُ الَّذِي يَتَخَبَّطُهُ الشَّيْطَانُ مِنَ الْمَسِّ ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ قَالُوا إِنَّمَا الْبَيْعُ مِثْلُ الرِّبَا وَأَحَلَّ اللَّهُ الْبَيْعَ وَحَرَّمَ الرِّبَا فَمَنْ جَاءَهُ مَوْعِظَةٌ مِنْ رَبِّهِ فَانْتَهَى فَلَهُ مَا سَلَفَ وَأَمْرُهُ إِلَى اللَّهِ وَمَنْ عَادَ فَأُولَئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ (275) يَمْحَقُ اللَّهُ الرِّبَا وَيُزِيلُ الصَّدَقَاتِ وَاللَّهُ لَا يُحِبُّ كُلَّ كَفَّارٍ أَثِيمٍ (276) إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ وَآتَوُا الزَّكَاةَ لَهُمْ أَجْرُهُمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ وَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ (277) يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَذَرُوا مَا بَقِيَ مِنَ الرِّبَا إِن كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ (278) فَإِنْ لَمْ تَفْعَلُوا فَأْذَنُوا بِحَرْبٍ مِنَ اللَّهِ وَرَسُولِهِ وَإِنْ تُبْتُمْ فَلَكُمْ رُءُوسُ أَمْوَالِكُمْ لَا تَظْلِمُونَ وَلَا تُظْلَمُونَ (279) وَإِنْ كَانَ ذُو عُسْرَةٍ فَنَظِرَةٌ إِلَى مَيْسَرَةٍ وَأَنْ تَصَدَّقُوا خَيْرٌ لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ (280) وَاتَّقُوا يَوْمًا

## لغات

«احصار» منع دیگری است از تصرف و حرکت، و «حصر» ممنوعیت به خاطر مرض و حاجت و یا ترس است و «محصور» به معنای ممنوع است و در تفسیر آیه «فَإِنْ أَحْصِرْتُمْ» گذشت، و «ضرب» به معنای راه رفتن روی زمین است، و «سما و سمو» علامتی است که از آن به چیزی پی برده می شود، و «تعقف» ترک سؤال است وقف عن الشيء إذا تركه، و «الحاف» به معنای الحاح و اصرار در سؤال است، و «ربا» به معنای زیاده است، و آربی الرجل إذا عامل في الربا، و «تبط» و خط به معنای دگرگونی است و به کسی که وارد کاری می شود و راه آن را نمی داند می گویند: يخبط خبط عشواء، و به معنای دیوانه شدن و شبه جنون نیز می آید، و «خباط» دردی است مانند جنون و «بفلان مس» ای جنون، و «سلف» به معنای تقدم است، و «أمم سالفه» امم ماضیه را گویند، و «محق» به معنای کم شدن و نقصان حالا بعد حالی است، و محقه الله یعنی اهلکه و تلف حالا- بعد حال، و «أثیم» متمادی در اثم است یعنی کسی که همواره گناه می کند، و «نظرة» به معنای تأخیر و مهلت دادن است که به آن انظار گفته می شود، و «میسرة و میسور» به معنای یسار و غنا و وسعت مال است.

## ترجمه

برتو واجب نیست که آنان هدایت شوند، بلکه خداوند هرکس را بخواهد هدایت می کند. و آنچه شما از مال خود انفاق میکنید (پاداش آن) مخصوص خودتان خواهد بود. و انفاق شما نباید جز برای خشنودی خدا باشد، و آنچه انفاق میکنید پاداش آن را می یابید و به شما ظلمی نخواهد شد (272)[(صدقات و انفاقات خود را) مصرف

فقرایی بکنید که در راه خدا گرفتار شده اند و به این خاطر نمی توانند مالی را به دست بیاورند، افراد بی اطلاع آنان را به خاطر عفتی که دارند بی نیاز می پندارند و تواز صورت های آنان تعقف را می شناسی، آنان با اصرار از مردم سؤال نمی کنند، و آنچه شما به آنان انفاق کنید خداوند به آن داناست (273) کسانی که اموال خود را در شب و روز آشکار و پنهان انفاق می کنند پاداش آنان نزد پروردگارشان محفوظ است و ترس و اندوهی نخواهند داشت (274) کسانی که ربا می خورند (از گور) بر نمی خیزند مگر مانند برخاستن کسی که بر اثر تماس شیطان با او، آشفته سر و جن زده شده است (و دیوانه گردیده) و این به خاطر این است که (ربا خوارها) می گویند: دادوستد (نیز) همانند ریاست در حالی که خداوند دادوستد را حلال نموده و ربا را حرام کرده است، پس به هر کس موعظه خدا رسیده و او دست از ربا برداشته، گذشته های او عفوشده است، و هر کس با شنیدن آیات ربا توبه نکرده و باز به عمل خود ادامه داده است، در آتش دوزخ مخلد و جاوید خواهد بود (275) خداوند (مال) ربایی را نابود میکند و صدقات را برکت می دهد (و ثواب آن ها را دوچندان میکند) و خداوند هیچ ناسپاس گنهکاری را دوست نمی دارد (276) به راستی کسانی که ایمان آورده اند و کارهای نیک انجام دادند و نماز را به پا داشتند و زکات را پرداخت نمودند، پاداش آنان نزد خداوند است، و هراس و اندوهی نخواهند داشت (277) ای کسانی که ایمان آورده اید! از خدا بترسید و اگر واقعا به خدا ایمان دارید، آنچه از ربا باقی مانده است را رها کنید. (278) و اگر چنین نکردید، باید با خدا و رسول او اعلان جنگ کنید، و اگر توبه کردید، اصل سرمایه های خود را بگیریید (تا) نه ظلم کنید و نه ظلم بینید (297) و اگر (بدهکار) در سختی و تنگدستی باشد، باید به او مهلت بدهید، تا گشایش پیدا کند و اگر شما (پاداش گذشت را) بدانید، گذشت از بدهکار (تنگدست) برای شما بهتر خواهد بود (280) و بترسید از روزی که در آن روز به خدا باز می گردید و سپس هر کسی پاداش آنچه کرده است را دریافت می کند و درباره ظلمی نخواهد شد (281)



## اشاره

لَيْسَ عَلَيْكَ هُدَاهُمْ وَلَكِنَّ اللَّهَ يَهْدِي مَنْ يَشَاءُ وَمَا تُنْفِقُوا مِنْ خَيْرٍ فَلَا نُفْسِكُمْ وَمَا تُنْفِقُونَ إِلَّا ابْتِغَاءَ وَجْهِ اللَّهِ وَمَا تُنْفِقُوا مِنْ خَيْرٍ يُؤْتِ الْيَتِيمَ وَأَنْتُمْ لَا تَظْلُمُونَ \* لِلْفُقَرَاءِ الَّذِينَ أُحْصِرُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ لَا يَسْتَطِيعُونَ ضَرْبًا فِي الْأَرْضِ يَحْسَبُهُمُ الْجَاهِلُ أَغْنِيَاءَ مِنَ التَّعَفُّفِ تَعْرِفُهُمْ بِسِيمَاهُمْ لَا يَسْأَلُونَ النَّاسَ إِلْحَافًا وَمَا تُنْفِقُوا مِنْ خَيْرٍ فَإِنَّ اللَّهَ بِهِ عَلِيمٌ (بقره/ 272 - 273)

## انفاق به فقرای عقیف

علی بن ابراهیم قمی گوید: مقصود از «يَحْسَبُهُمُ الْجَاهِلُ أَغْنِيَاءَ مِنَ التَّعَفُّفِ» و «لَا يَسْأَلُونَ النَّاسَ إِلْحَافًا» کسانی هستند که راضی به تقدیرات خدا هستند و در دیانت خود آبرومند به سر می برند و از کسی سؤال نمی کنند و اگر سؤال کنند، اصرار در سؤال نمی کنند، در حالی که قدرت بر تحصیل مال ندارند، از این رو کسانی که آنان را نمی شناسند فکر می کنند آنان از اغنیا هستند (1).

مرحوم طبرسی از امام باقر علیه السلام نقل نموده که فرمود: این آیه درباره اصحاب صفة نازل شد و آنان جمعیتی نزدیک به چهارصد نفر بودند که به مدینه هجرت نمودند و در مدینه خانه و خویشاوندی نداشتند که به آنان پناه ببرند از این رو در کنار مسجد زندگی می کردند و می گفتند: ما در هر جنگی شرکت خواهیم نمود و خداوند به مردم نسبت به آنان سفارش نمود، از این رو مردم اگر غذای اضافه ای ..

ص: 718

1- و قوله «لِلْفُقَرَاءِ الَّذِينَ أُحْصِرُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ لَا يَسْتَطِيعُونَ ضَرْبًا فِي الْأَرْضِ يَحْسَبُهُمُ الْجَاهِلُ أَغْنِيَاءَ مِنَ التَّعَفُّفِ تَعْرِفُهُمْ بِسِيمَاهُمْ لَا يَسْأَلُونَ النَّاسَ إِلْحَافًا» فهم الذين لا يسألون الناس إلحافاً من الراضين والمتجملين في الدين الذين لا يسألون الناس إلحافاً ولا يقدر أن يضربوا في الأرض ف«يَحْسَبُهُمُ الْجَاهِلُ أَغْنِيَاءَ مِنَ التَّعَفُّفِ» عن السؤال. (تفسیر قمی، ج 1/ 93)

امام باقر علیه السلام می فرماید خداوند از کسی که اصرار در سؤال می کند خشم دارد. (2)

حضرت رضا علیه السلام فرمود: «إِنَّ اللَّهَ يُبْغِضُ الْقِيلَ وَالْقَالَ وَإِضَاعَةَ الْمَالِي وَكَثْرَةَ السُّؤَالِ».

یعنی خداوند از نزاع وجدال و ضایع کردن مال و سؤال زیاد خشم دارد.

در تفسیر قمی از امام صادق علیه السلام نقل شده که فرمود: فقرا کسانی هستند که با داشتن نیاز و مخارج عیالات از مردم سؤال نمی کنند، چنان که خداوند می فرماید: «لِلْفُقَرَاءِ الَّذِينَ أُحْصِرُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ...» و «مساکین» از کارافتاده ها هستند مانند نابیناها و افراد لنگ و جذامی و انواع زمین گیرهای مرد و زن و بچه ها... (3).

ص: 719

1- ورواه الكلبي عن ابن عباس وهم (يعني أصحاب الصفة) نحو من أربعمائة رجل وقالوا: نخرج في كل سرية يبعثها رسول الله فحث الله الناس عليهم وكان الرجل إذا أكل وعنده فضل أتاهم به إذا أمسى. (مجمع البيان، ج 2/202؛ تفسیر عیاشی، ج 1/171)  
2- قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ: إِذَا حَدَّثْتُكُمْ بِشَيْءٍ فَاسْأَلُونِي عَنْ كِتَابِ اللَّهِ. ثُمَّ قَالَ فِي حَدِيثِهِ: إِنَّ اللَّهَ نَهَى عَنِ الْقِيلِ وَالْقَالِ وَفَسَادِ الْمَالِ وَكَثْرَةِ السُّؤَالِ. (تهذيب الاحكام، ج 7/231)

3- في تفسیر علي بن ابراهيم: قيل للصادق عليه السلام: منهم؟ فقال: الفقراء هم الذين لا يسألون وعلیهم مؤنات من عیالهم والدلیل علی انهم هم الذين لا- يسألون قول الله عز وجل في سورة البقرة: «لِلْفُقَرَاءِ الَّذِينَ أُحْصِرُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ...» و المساکین هم أهل الزمانه من العميان و العرجان و المجذومين و جميع أصناف الزماني الرجال والنساء والصبيان.... (تفسیر نورالثقلین، ج 2/230؛ تفسیر قمی، ج 1/298)

## آثار انفاق

امام صادق عليه السلام در آیه «وَالَّذِينَ فِي أَمْوَالِهِمْ حَقٌّ مَعْلُومٌ» (1) و آیه فوق فرمود: مقصود از انفاق در این آیه زکات نیست (2).

علی بن موسی الرضا علیه السلام از رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل نمود که فرمود: این آیه درباره

ص: 720

### 1- معارج/24

2- عَنْ أَبِي بصيرٍ قَالَ: كُنَّا عِنْدَ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَمَعَنَا بَعْضُ أَصْحَابِ الْأَمْوَالِ فَذَكَرُوا الزَّكَاةَ فَقَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِنَّ الزَّكَاةَ لَيْسَ يُحْمَدُ بِهَا صَاحِبُهَا وَإِنَّمَا هُوَ شَيْءٌ ظَاهِرٌ إِنَّمَا حَفَنَ بِهَا دَمَهُ وَسَمَّى بِهَا مُسْلِمًا وَلَوْ لَمْ يُؤَدِّهَا لَمْ تُقْبَلْ لَهُ صَلَاةٌ وَإِنَّ عَلَيْكُمْ فِي أَمْوَالِكُمْ غَيْرَ الزَّكَاةِ؟ فَقُلْتُ أَصْلَحَكَ اللَّهُ وَمَا عَلَيْنَا فِي أَمْوَالِنَا غَيْرَ الزَّكَاةِ فَقَالَ سُبْحَانَ اللَّهِ أَمَا تَسْمَعُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ يَقُولُ فِي كِتَابِهِ «وَالَّذِينَ فِي أَمْوَالِهِمْ حَقٌّ مَعْلُومٌ. لِلسَّائِلِ وَالْمَحْرُومِ» قَالَ قُلْتُ مَاذَا الْحَقُّ الْمَعْلُومُ الَّذِي عَلَيْنَا؟ قَالَ هُوَ الشَّيْءُ يَعْمَلُهُ الرَّجُلُ فِي مَالِهِ يُعْطِيهِ فِي الْيَوْمِ أَوْ فِي الْجُمُعَةِ أَوْ فِي الشَّهْرِ قَلٌّ أَوْ كَثْرٌ غَيْرَ أَنَّهُ يَدُومُ عَلَيْهِ وَقَوْلُهُ عَزَّ وَجَلَّ «وَيَمْنَعُونَ الْمَاعُونَ» قَالَ هُوَ الْقَرْضُ يُقْرِضُهُ وَالْمَعْرُوفُ يَصَدِّ طِنْعُهُ وَمَتَاعُ الْبَيْتِ يُعِيرُهُ وَمِنْهُ الزَّكَاةُ فَقُلْتُ لَهُ إِنَّ لَنَا جِيرَانًا إِذَا أَعْرَزْنَا هُمْ مَتَاعًا كَسَرُوهُ وَأَفْسَدُوهُ فَعَلَيْنَا جُنَاحٌ إِنْ نَمْنَعُهُمْ فَقَالَ لَا لَيْسَ عَلَيْكُمْ جُنَاحٌ إِنْ نَمْنَعُوهُمْ إِذَا كَانُوا كَذَلِكَ قَالَ قُلْتُ لَهُ «وَيُطْعَمُونَ الطَّعَامَ عَلَى حُبِّهِ مِسْكِينًا وَيَتِيمًا وَأَسِيرًا» قَالَ لَيْسَ مِنَ الزَّكَاةِ. قُلْتُ قَوْلُهُ عَزَّ وَجَلَّ: «الَّذِينَ يُنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ بِاللَّيْلِ وَالنَّهَارِ سِرًّا وَعَلَانِيَةً» قَالَ لَيْسَ مِنَ الزَّكَاةِ قَالَ فَقُلْتُ قَوْلُهُ عَزَّ وَجَلَّ: «إِنْ تَبَدُّوا الصَّدَقَاتِ فَنِعِمَّا هِيَ وَإِنْ تُخْفُوهَا وَتُوتُوهَا الْفُقَرَاءَ فَهُوَ خَيْرٌ لَكُمْ» قَالَ لَيْسَ مِنَ الزَّكَاةِ وَصِلْتِكَ قَرَابَتِكَ لَيْسَ مِنَ الزَّكَاةِ. (كافي، ج 3/ 499 ح 9)

ابواسحاق گوید: امیرالمؤمنین علیه السلام (روزی) تنها چهاردرهم داشت و جز آن، مالی نداشت پس یک درهم آن را در شب و یک درهم آن را در روز و یک درهم آن را در پنهانی و یک درهم آن را آشکارا، در راه خدا انفاق نمود و چون این خبر به رسول خدا صلی الله علیه و آله رسید به او فرمود: یا علی برای چه چنین کردی؟ امیرالمؤمنین علیه السلام عرض کرد: می خواستم وعده خدا محقق شود. پس این آیه درباره او نازل شد (2).

شیخ مفید در کتاب اختصاص از رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل نموده که آن حضرت به امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: آیا شب گذشته عملی انجام دادی؟ امیرالمؤمنین علیه السلام عرضه داشت: برای چه سؤال می فرمایید؟ رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: خداوند درباره تو به چهار معنای بلند اشاره نموده است. امیرالمؤمنین علیه السلام عرض کرد: پدر و مادرم فدای شما باد، من چهاردرهم داشتم، یک درهم آن را در شب و یک درهم آن را در روز و یک درهم آن را آشکارا و یک درهم آن را در پنهانی در راه خدا دادم. رسول خدا فرمود: خداوند نیز این آیه را درباره تو نازل نمود: «الَّذِينَ يُنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ بِاللَّيْلِ وَالنَّهَارِ سِرًّا وَعَلَانِيَةً فَلَهُمْ أَجْرُهُمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ وَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ» (3).

ص: 721

1- عَنْ رَسُولِ اللَّهِ قَالَ : نَزَلَتْ هَذِهِ الْآيَةُ «الَّذِينَ يُنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ بِاللَّيْلِ وَالنَّهَارِ سِرًّا وَعَلَانِيَةً» فِي عَلِيٍّ . (عيون، ج 67 / 2 ح 255)

2- تفسیر عیاشی، ج 171 / 1 ح 3؛ شواهد التنزیل، ح 109 / 1 ح 155.

3- قَالَهُ لَهُ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ يَا عَلِيُّ مَا عَمِلْتَ فِي لَيْلَتِكَ قَالَ وَ لِمَ يَا رَسُولَ اللَّهِ؟ قَالَ نَزَلَتْ فِيكَ أَرْبَعُهُ مَعَالِي قَالَ يَا أَبَتِ وَأُمِّي كَأَنْتَ مَعِيَ أَرْبَعُهُ دَرَاهِمٌ فَتَصَدَّقْتُ بِدَرَاهِمٍ لَيْلًا وَ بِدَرَاهِمٍ نَهَارًا وَ بِدَرَاهِمٍ سِرًّا وَ بِدَرَاهِمٍ عَلَانِيَةً قَالَ فَإِنَّ اللَّهَ أَنْزَلَ فِيكَ «الَّذِينَ يُنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ بِاللَّيْلِ وَ النَّهَارِ سِرًّا وَ عَلَانِيَةً فَلَهُمْ أَجْرُهُمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ وَ لَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَ لَا هُمْ يَحْزَنُونَ». (اختصاص شیخ مفید، ص 150)

این روایت در کتب اهل سنت نیز نقل شده است، چنان که خوارزمی در مناقب ص 198 و قندوزی در بیایع الموده ص 92 و ابن مغزلی در مناقب ص 280 و دیگران از اهل سنت نیز این روایت را در کتب مناقب نقل کرده اند.

الَّذِينَ يَأْكُلُونَ الرِّبَا لَا يَقُومُونَ إِلَّا كَمَا يَقُومُ الَّذِي يَتَخَبَّطُهُ الشَّيْطَانُ مِنَ الْمَسِّ ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ قَالُوا إِنَّمَا الْبَيْعُ مِثْلُ الرِّبَا وَأَحَلَّ اللَّهُ الْبَيْعَ وَحَرَّمَ الرِّبَا فَمَنْ جَاءَهُ مَوْعِظَةٌ مِنْ رَبِّهِ فَانْتَهَى فَلَهُ مَا سَلَفَ وَأَمْرُهُ إِلَى اللَّهِ وَمَنْ عَادَ فَأُولَئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ (275 بقره / 275)

### حرمت ربا بعد از بیان

در تفسیر قمی و مجمع البیان از امام صادق علیه السلام، از رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل شده که فرمود: هنگامی که من (در شب معراج) به آسمان رفتم، مردمی را دیدم که یکی از آنان چون می خواست برخیزد نمی توانست از زمین بلند شود، از بس شکم او بزرگ بود، پس من به جبرئیل گفتم: این ها کیانند؟ جبرئیل گفت: این ها رباخوارها هستند. ناگهان دیدم همانند آل فرعون هر صبح و شام بر آنان آتش فرو می ریزد و می گویند: خدایا قیامت چه وقت برپا می شود؟! (1)

در تفسیر عیاشی ج 152/1، ح 503 نیز از آن حضرت نقل شده که فرمود: رباخوار از دنیا نمی رود تا این که شیطان او را جن زده و دیوانه می کند (2).

ص: 722

1- عن أبي عبد الله عليه السلام قال: قال رسول الله صلى الله عليه وآله... ثم مضيت فإذا أنا بأقوام يريد أحدهم أن يقوم فلا يقدر من عظم بطنه، فقلت: من هؤلاء يا جبرئيل؟ قال: هؤلاء «الَّذِينَ يَأْكُلُونَ الرِّبَا لَا يَقُومُونَ إِلَّا كَمَا يَقُومُ الَّذِي يَتَخَبَّطُهُ الشَّيْطَانُ مِنَ الْمَسِّ» فإذا هم مثل آل فرعون يعرضون على النار غدوا وعشيا يقولون: ربنا متى تقوم الساعة؟ (تفسیر قمی، ج 7/2؛ تفسیر برهان، ج 3/258)

2- والعياشي عن شهاب بن عبد ربه قال: سمعت أبا عبد الله عليه السلام يقول: أكل الربا لا يخرج من الدنيا حتى يتخبطه الشيطان. (تفسیر صافی، ج 1/230؛ تفسیر کنز الدقائق، ج 1/664)

مؤلف گوید: ربا یا در معامله است و یا در قرض و ربای معاملی این است که جنس مکیل و موزون را به مثل خود با زیاده بفروشند، و ربای قرضی این است که مالی را قرض بدهد و شرط کند که قرض گیرنده هنگام پرداخت چیزی بر آن بیفزاید.

امام صادق علیه السلام فرمود: ربا این است که درهم ها را به دو برابر بفروشد و یا گندم را به دو برابر آن بفروشد.

و نیز فرمود: ربا (معاملی) جز در اموالی که با کیل و وزن فروخته می شود نیست (1).

محمد بن مسلم گوید: مردی از اهل خراسان مال او از ربا فراوان شده بود و فقها به او گفته بودند: خداوند چیزی را از توبول نمی کند، تا اموال ربایی را به صاحبانش بازگردانی. پس او نزد امام باقر علیه السلام آمد و چون قصه خود را بیان نمود امام باقر علیه السلام به او فرمود: راه نجات تو در قرآن بیان شده است و خداوند می فرماید: «فَمَنْ جَاءَهُ مَوْعِظَةٌ مِنْ رَبِّهِ فَانْتَهَى فَلَهُ مَا سَلَفَ وَأَمْرُهُ إِلَى اللَّهِ» سپس فرمود: موعظه به معنای توبه است (2).

ص: 723

---

1- عَنْ عُبَيْدِ بْنِ زُرَّارَةَ قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُولُ: لَا يَكُونُ الرَّبَا إِلَّا فِيمَا يُكَالُ أَوْ يُوزَنُ. (تهذيب شيخ طوسی، ج 18/7 ح 74)

2- عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسَدِّمٍ قَالَ دَخَلَ رَجُلٌ عَلَى أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ مِنْ أَهْلِ خُرَّاسَانَ قَدْ عَمِلَ بِالرَّبَا حَتَّى كَثُرَ مَالُهُ ثُمَّ إِنَّهُ سَأَلَ الْفُقَهَاءَ فَقَالُوا لَيْسَ يُقْبَلُ مِنْكَ شَيْءٌ إِلَّا أَنْ تَرُدَّهُ إِلَى أَصْحَابِهِ فَبَجَاءَ إِلَى أَبِي جَعْفَرٍ فَقَصَّ عَلَيْهِ قِصَّتَهُ فَقَالَ لَهُ أَبُو جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ مَخْرَجُكَ مِنْ كِتَابِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ «فَمَنْ جَاءَهُ مَوْعِظَةٌ مِنْ رَبِّهِ فَانْتَهَى فَلَهُ مَا سَلَفَ وَأَمْرُهُ إِلَى اللَّهِ» وَ الْمَوْعِظَةُ التَّوْبَةُ (تهذيب شيخ طوسی، ج 15/7، ح 68)

مؤلف گوید: روایت فوق درباره کسی است که حرمت ربا به گوش او نرسیده

باشد وگرنه باید اموالی را که از ربا به دست آورده به صاحبانش بازگرداند.

زراره گوید: امام صادق علیه السلام فرمود: ربا(ی معاملی) تنها در اجناس کیلی و وزنی می باشد(1).

يَمْحَقُ اللَّهُ الرِّبَا وَيُزْبِي الصَّدَقَاتِ وَاللَّهُ لَا يُحِبُّ كُلَّ كَفَّارٍ أَثِيمٍ (بقره / 276)

## فرق بین ربا و صدقات

زراره می گوید: به امام صادق علیه السلام گفتم: خداوند می فرماید: «يَمْحَقُ اللَّهُ الرِّبَا وَيُزْبِي الصَّدَقَاتِ» در حالی که من می بینم رباخوار بر مال او افزوده می شود؟! امام صادق علیه السلام فرمود: چه چیزی نابود کننده تر از یک درهم رباست که دین رباخوار را نابود می کند و اگر توبه کند مال او از بین می رود و نیازمند می گردد؟(2).

در تفسیر عیاشی از امام صادق علیه السلام نقل شده که فرمود: خداوند متعال می فرماید: من برای هر عملی مأموری قرار داده ام تا آن را دریافت کند جز صدقه را که خود از بنده ام دریافت می نمایم و بسا بنده من دانه خرما و یا پاره ای از آن را صدقه میدهد و من آن را همانند بچه شتری که شما تربیت می کنید تربیت می کنم و روزقیات

ص: 724

---

1- عَنْ عُبَيْدِ بْنِ زُرَّارَةَ قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُولُ: لَا يَكُونُ الرِّبَا إِلَّا فِيمَا يُكَالُ أَوْ يُوزَنُ. (كافی، ج 5/ 146 ح 10، تهذیب، ج 17/7، ح 74)

2- عَنْ سَمَاعَةَ بْنِ مِهْرَانَ قَالَ قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِنِّي سَمِعْتُ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ يَقُولُ فِي كِتَابِهِ «يَمْحَقُ اللَّهُ الرِّبَا وَيُزْبِي الصَّدَقَاتِ» وَ قَدْ أَرَى كُلَّ مَنْ يَأْكُلُ الرِّبَا يَرْتَبُو مَالَهُ فَقَالَ فَأَيُّ مَحَقٍ أَمْحَقُ مِنْ دِرْهِمٍ رِبَاً يَمْحَقُ الدِّينَ وَإِنْ تَابَ ذَهَبَ مَالُهُ وَافْتَقَرَ (تهذیب، ج 7/ 19 ح 83)

بنده من آن را مانند کوه احد و بزرگ تر از آن مشاهده می کند (1).

إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ وَآتَوُا الزَّكَاةَ لَهُمْ أَجْرُهُمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ وَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ\* يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَذَرُوا مَا بَقِيَ مِنَ الرِّبَا إِن كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ\* فَإِن لَّمْ تَفْعَلُوا فَأْذَنُوا بِحَرْبٍ مِنَ اللَّهِ وَرَسُولِهِ وَإِن تُبْتُمْ فَلَكُمْ رُءُوسُ أَمْوَالِكُمْ لَا تَظْلِمُونَ وَلَا تُظْلَمُونَ\* وَإِن كَانَ ذُو عُسْرَةٍ فَنَظِرَةٌ إِلَىٰ مَيْسَرَةٍ وَأَن تَصَدَّقُوا خَيْرٌ لَّكُمْ إِن كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ (بقره/ 277 - 280)

### نوبه و یا جنگ با خدا!

امام باقر علیه السلام می فرماید: ولید بن مغیره در زمان جاهلیت ربا می گرفت و چون از دنیا رفت هنوز از قبیله ثقیف مقداری از ربا طلب داشت و فرزند او خالد بن ولید پس از مسلمان شدن می خواست طلب پدر خود را دریافت کند و این آیه نازل شد (2).

علی بن ابراهیم قمی گوید: هنگامی که آیه «الَّذِينَ يَأْكُلُونَ الرِّبَا...» نازل شد، خالد بن ولید برخاست و به رسول خدا صلی الله علیه و آله گفت: قبیله ثقیف به پدرم ربا بدهکارند و پدرم هنگام مرگ به من وصیت نمود که طلب او را از آنان بگیرم. پس

ص: 725

- 
- 1- عن أبي عبد الله عليه السلام قال: إن الله يقول: ليس من شيء إلا وكلت به من يقبضه غيري إلا الصدقة، فإني أتلقفها بيدي تلقفا (حتى) أن الرجل والمرأة يتصدق بالتمرة و بشق تمره فأرئيبها له كما يربي الرجل فلوله و فصيله فيلقاني يوم القيامة وهي مثل أحد و أعظم من أحد. (تفسير عياشي، ج 1/172 ح 509؛ عدة الداعي، ص 60)
  - 2- في المجمع عن الباقر عليه السلام، أن الوليد بن المغيرة كان يربي في الجاهلية وقد بقي له بقايا على ثقیف فأراد خالد بن الوليد المطالبة بها بعد أن أسلم فنزلت. (مجمع البيان، ج 2/210؛ تفسير صافی، ج 1/303)



امام صادق علیه السلام فرمود: گناه یک درهم از ربا نزد خداوند بیش از هفتاد زنا با محارم در کعبه است سپس فرمود: ربا هفتاد جزء است و گناه یک جزء آن مانند این است که کسی با مادر خود در کعبه زنا کند (2).

مرحوم شیخ طوسی با سند خود از حلی از امام صادق علیه السلام نقل نموده که فرمود: کلیه رباهایی که مردم از روی جهالت خورده اند و سپس توبه کرده اند، اگر توبه آنان از روی حقیقت بوده باشد (و دیگر سراغ ربا نروند) بخشوده است. سپس فرمود: کسی که از پدر خود مالی را به ارث به دست آورد و بداند که در بین مال او مال ربایی بوده و مخلوط با مال التجاره او شده است، بر او باکی نیست و لکن اگر مال معینی را بداند که مال ربایی است، باید اصل مال پدر را بردارد و آن زیاده (یعنی ربا) را به صاحبش بازگرداند (3).

ص: 726

1- والقمي لما نزلت «الَّذِينَ يَأْكُلُونَ الرِّبَا» قام خالد بن الوليد فقال: يا رسول الله ربا أبي في ثقيف وقد أوصاني عند موته بأخذه فأنزل الله: «فَإِنْ لَمْ تَفْعَلُوا فَأْذَنُوا بِحَرْبٍ مِنَ اللَّهِ وَرَسُولِهِ» و فاعلموا بها من أذن بالشيء إذا علم به و قرئ بمد الألف و كسر الذال من الإيذان بمعنى الاعلام فإنهم إذا علموا أعلموا بدون العكس فهو أكد و التنكير للتعظيم. (تفسير قمی، ج 1/100)

2- في الكافي عن الصادق عليه السلام درهم ربا أشد عند الله من سبعين زنية كلها بذات محرم و زاد القمي في بيت الله الحرام و قال الزبوا سبعون جزءا أيسره مثل أن ينكح الرجل أمه في بيت الله الحرام. (تفسير قمی، ج 1/101)

3- عَنِ الْحَلْبِيِّ قَالَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع كُلُّ رَبِّا أْكَلَهُ النَّاسُ بِجَهَالَةٍ ثُمَّ تَابُوا فَإِنَّهُ يُقْبَلُ مِنْهُمْ إِذَا عُرِفَ مِنْهُمْ التَّوْبَةُ وَقَالَ لَوْ أَنَّ رَجُلًا وَّرِثَ مِنْ أَبِيهِ مَالًا وَقَدْ عَرَفَ أَنَّ فِي ذَلِكَ الْمَالِ رَبًّا وَلَكِنْ قَدْ اخْتَلَطَ فِي التَّجَارَةِ بِغَيْرِهِ حَلَالٍ كَانَ حَلَالًا طَيِّبًا فَلْيَأْكُلْهُ وَإِنْ عَرَفَ مِنْهُ شَيْئًا إِنَّهُ رَبًّا فَلْيَأْخُذْ رَأْسَ مَالِهِ وَلْيُرِدَّ الرَّبَّاءَ الزَّيَادَةَ. (تهذيب، ج 16/7 ح 69؛ تفسير برهان، ج 3/260 ح 7)

ودرسخن دیگری امام صادق علیه السلام می فرماید: مردی نزد پدرم امام باقر علیه السلام آمد و گفت: مالی از راه ارث به من رسیده است و من میدانم که صاحب آن اهل ربا بوده و من یقین دارم که در این مال ربا وجود دارد و چون چنین چیزی را می دانم، این مال برای من گوارا نیست و من از فقهای عراق و حجاز این مسأله را سؤال نموده ام و آنان گفته اند: این مال برای تو حلال نیست؟ پس پدرم امام باقر علیه السلام به او فرمود: اگر عین مال ربایی را می شناسی و صاحب آن را می دانی اصل مال را بردار و آن ربا به صاحبش بازگردان و اگر مال ربایی با مال دیگر مخلوط گردیده است، برای تو حلال و گوارا خواهد بود و مال تو می باشد و لکن تو-مانند صاحب مال- رباخواری مکن، همانا رسول خدا صلی الله علیه و آله رباهای گذشته را بر مردم حلال نمود و فرمود: پس از تحریم ربا، رباخواری نکنید، پس کسی که جاهل به اصل ربا بوده باشد و یا عین ربا را نمی شناسد، برای او باکی نیست(1).

«وَإِنْ كَانَ ذُو عُسْرَةٍ فَنَظِرَةٌ إِلَىٰ مَيْسَرَةٍ وَأَنْ تَصَدَّقُوا خَيْرٌ لَّكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ».

مرحوم کلینی در کتاب کافی از امام صادق علیه السلام نقل نموده که فرمود: رسول

ص: 727

---

1- عَنِ الْحَلْبِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: أَتَى رَجُلٌ أَبِي فَقَالَ: إِنِّي وَرِثْتُ مَالًا وَقَدْ عَلِمْتُ أَنَّ صَاحِبَهُ الَّذِي وَرِثْتُهُ مِنْهُ قَدْ كَانَ يَرْبُو وَقَدْ أَعْرِفُ أَنَّ فِيهِ رَبًّا وَأَسْتَيْقِنُ ذَلِكَ وَلَيْسَ يَطِيبُ لِي حَالُهُ لِحَالِ عِلْمِي فِيهِ، وَقَدْ سَأَلْتُ فُقَهَاءَ أَهْلِ الْعِرَاقِ وَأَهْلِي الْحِجَازِ فَقَالُوا: لَا يَحِلُّ أَكْلُهُ فَقَالَ أَبُو جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ: إِنْ كُنْتَ تَعْلَمُ بَأَنَّ فِيهِ مَالًا مَعْرُوفًا رَبًّا وَتَعْرِفُ أَهْلَهُ فَخُذْ رَأْسَ مَالِكَ وَرُدَّ مَا سِوَى ذَلِكَ، وَإِنْ كَانَ مُخْتَلِطًا فَكُلْهُ هَنِيئًا مَرِيئًا فَإِنَّ الْمَالَ مَالِكٌ وَاجْتَنِبْ مَا كَانَ يَصْنَعُ صَاحِبُهُ، فَإِنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ قَدْ وَضَعَ مَا مَضَى مِنَ الرِّبَا وَحَرَّمَ عَلَيْهِمْ مَا بَقِيَ فَمَنْ جَهَلَهُ وَسِعَ لَهُ جَهْلُهُ حَتَّى يَعْرِفَهُ فَإِذَا عَرَفَ تَحْرِيمَهُ حَرَّمَ عَلَيْهِ وَوَجِبَتْ عَلَيْهِ فِيهِ الْعُقُوبَةُ إِذَا رَكِبَهُ كَمَا يَجِبُ عَلَى مَنْ يَأْكُلُ الرِّبَا. (تهذيب، ج 16/7 ح 70)

خدا صلی الله علیه و آله روزی بالای منبر رفت و پس از حمد و ثنای الهی و درود بر پیامبران خدا علیهم السلام فرمود: ای مردم حاضرین به غایبین خبر دهند و آگاه باشند که هرکس بدهکار معسر و دست تنگی را مهلت بدهد، بر خداوند است که در هر روزی برای او به اندازه مالی که طلب دارد صدقه بنویسد، تا زمانی که او دین خود را پرداخت نماید. سپس امام صادق علیه السلام آیه «وَإِنْ كَانَ ذُو عُسْرَةٍ فَنَظِرَةٌ إِلَىٰ مَيْسَرَةٍ» را تلاوت نمود و فرمود: چنین کسی که معسر و دست تنگ است را شما باید به او صدقه بدهید، و اگر چنین کنید برای شما بهتر خواهد بود، چنان که خداوند می فرماید: «وَأَنْ تَصَدَّقُوا خَيْرٌ لَّكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ» (1).

یکی از اصحاب حضرت رضا علیه السلام گوید: شخصی به حضرت رضا علیه السلام گفت: فدای شما شوم خداوند در کتاب خود می فرماید: «فَنَظِرَةٌ إِلَىٰ مَيْسَرَةٍ» معنا و حد این نظره و مهلت چیست؟ و چه باید کرد با کسی که مال مردم را گرفته و صرف زندگی خانواده خود نموده و اکنون نه تجارتي دارد که بتواند به سبب آن مال مردم را پرداخت کند و نه از کسی طلبی دارد که صبر کند تا طلب او وصول شود و ... حضرت رضا علیه السلام فرمود: باید صاحب مال صبر کند تا امام علیه السلام از او آگاه شود و بدهی او را از سهم زکات - که برای بدهکار تعیین شده است - بپردازد، به شرط آن که آن مال را در راه حلال مصرف کرده باشد و اگر در راه حرام مصرف کرده باشد، حتی بر

ص: 728

---

1- عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: صَعِدَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ الْمُنْبَرِ: ذَاتَ يَوْمٍ فَحَمِدَ اللَّهَ وَآثَنَىٰ عَلَيْهِ وَصَلَّىٰ عَلَىٰ أَنْبِيَائِهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِمْ ثُمَّ قَالَ أَيُّهَا النَّاسُ لِيُبَلِّغَ الشَّاهِدُ مِنْكُمْ الْغَائِبَ أَلَا وَ مَنْ أَنْظَرَ مُعْسِرًا كَانَ لَهُ عَلَى اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ فِي كُلِّ يَوْمٍ صَدَقَةٌ بِمِثْلِ مَالِهِ حَتَّىٰ يَسَّ تَوْفِيئُهُ ثُمَّ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع- وَإِنْ كَانَ ذُو عُسْرَةٍ فَنَظِرَةٌ إِلَىٰ مَيْسَرَةٍ وَأَنْ تَصَدَّقُوا خَيْرٌ لَّكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ أَنَّهُ مُعْسِرٌ فَتَصَدَّقُوا عَلَيْهِ بِمَالِكُمْ فَهُوَ خَيْرٌ لَّكُمْ. (كافي، ج 35/4 ح 4)

امام علیه السلام ندارد. پس من گفتم: در این صورت طلبکار بیچاره چه باید بکند که نمیداند آیا در راه حلال مصرف نموده است و یا در راه حرام؟ فرمود: باید به هر صورت مال خود را از او بگیرد(1).

امام صادق علیه السلام می فرماید: روزی رسول خدا صلی الله علیه و آله به اصحاب خود فرمود: هرکس می خواهد از شعله آتش دوزخ نجات پیدا کند باید: یا به بدهکار معسر خود مهلت بدهد و یا از او بگذرد(2).

امام صادق علیه السلام می فرماید: رسول خدا صلی الله علیه و آله در یکی از روزهای گرم تابستان فرمود: کسی که دوست می دارد در روز قیامت - که سایه ای جز سایه عرش خدا نیست- در زیر سایه عرش خدا باشد، باید یا بر بدهکار معسر خود صبر کند و یا از مال خود بگذرد(3).

ص: 729

1- عن عمر بن سليمان عن رجل من أهل الجزيرة قال سأل الرضا عليه السلام رجل فقال له: جعلت فداك إن الله تبارك وتعالى يقول: «فَنظِرَةٌ إِلَى مَيْسَرِهِ» فأخبرني عن هذه النظرة التي ذكرها الله لها حد يعرف إذا صار هذا المعسر لا بد له من أن ينظر وقد أخذ مال هذا الرجل و أنفق على عياله وليس له غلة ينتظر إدراكها، ولا- دين ينتظر محله، ولا مال غائب ينتظر قدومه. قال: نعم ينتظر بقدر ما ينتهي خبره إلى الإمام فيقضي عنه ما عليه من سهم الغارمين إذا كان أنفق في طاعة الله، فإن كان أنفق في معصية الله فلا شيء له على الإمام، قلت: فمال هذا الرجل الذي ائتمنه وهو لا يعلم فيم أنفق في طاعة الله أو معصيته قال: يسعى له في ماله فيرده وهو صاغر (تفسير عياشي، ج 1/155، ح 521)

2- عن أبي عبد الله عليه السلام أن أبا اليسر رجل من الأنصار من بني سليمة، قال رسول الله صلى الله عليه وآله قال: أياكم يحب أن ينفصل من فور جهنم؟ فقال القوم: نحن يا رسول الله، فقال: من أنظر غريما أو وضع لمعسر. (تفسير عياشي، ج 1/154، ح 515)

3- عن أبي عبد الله عليه السلام قال: قال رسول الله صلى الله عليه وآله في يوم حار: من سره أن يظله الله في ظل عرشه يوم لا ظل إلا ظله فلينظر غريما أو ليدع لمعسر. (تفسير عياشي، ج 1/154، ح 517)

امام باقر علیه السلام فرمود: خداوند روز قیامت گروهی را از زیر عرش خود مبعوث می نماید در حالی که صورت هایشان از نور و لباسشان از نور و محاسن شان از نور است و بر تخت هایی از نور نشسته اند و مردم گمان می کنند آنان پیامبرانند و یا شهیدانند، پس ندایی از زیر عرش می رسد و گوینده ای می گوید: اینان پیامبران و شهدا نیستند بلکه کسانی هستند که بر مؤمنین سختگیری نمی کرده اند و بدهکار خود را مهلت می داده اند تا توانایی پیدا کند (1).

وَاتَّقُوا يَوْمًا تُرْجَعُونَ فِيهِ إِلَى اللَّهِ ثُمَّ تُوَفَّى كُلُّ نَفْسٍ مَا كَسَبَتْ وَهُمْ لَا يُظْلَمُونَ (بقره/ 281)

### آخرین آیه ای که بر رسول خدا صلی الله علیه و آله نازل شد

ابن عباس گوید: هنگامی که رسول خدا صلی الله علیه و آله از جنگ حنین بازگشت و سوره فتح نازل شد، فرمود: «یا علی بن ابیطالب و یا فاطمة! «إِذَا جَاءَ نَصْرُ اللَّهِ وَالْفَتْحُ وَرَأَيْتَ النَّاسَ يَدْخُلُونَ فِي دِينِ اللَّهِ أَفْوَاجًا فَسَبِّحْ بِحَمْدِ رَبِّكَ وَاسْتَغْفِرْهُ إِنَّهُ كَانَ تَوَّابًا»

ابن عباس گوید: سپس آیه «لَقَدْ جَاءَكُمْ رَسُولٌ مِنْ أَنْفُسِكُمْ عَزِيزٌ عَلَيْهِ مَا عَنِتُّمْ» نازل شد و پس از آن شش ماه رسول خدا صلی الله علیه و آله زندگی نمود و چون از مدینه برای حجة الوداع به طرف مکه حرکت کرد در بین راه آیه «يَسْتَفْتُونَكَ قُلِ اللَّهُ يُفْتِيكُمْ فِي

ص: 730

---

1- عن أبي جعفر عليه السلام قال: يبعث الله قوما من تحت العرش يوم القيامة وجوههم من نور، ولباسهم من نور، ورياشهم من نور جلوس على كراسي من نور، قال: فيشرف الله لهم على الخلق فيقولون: هؤلاء الأنبياء فينادي مناد من تحت العرش: هؤلاء ليسوا بأنبياء قال: فيقولون: هؤلاء شهداء قال فينادي مناد من تحت العرش ليس هؤلاء شهداء ولكن هؤلاء قوم پیسرون علی المؤمنین وینظرون المعسر حتی ییسر (تفسیر عیاشی، ج 1/154 ح 518)

الْكَالِآةِ...» نازل شد و آن آیه صیغ نامیده شد و چون به عرفه رسید آیه «الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ» دیمه نازل شد و پس از هشتاد و یک روز آیات ربا بر آن حضرت نازل شد و پس از آن آیه «وَاتَّقُوا يَوْمًا تُرْجَعُونَ فِيهِ إِلَى اللَّهِ» و نازل شد رسول خدا صلی الله علیه و آله پس از آن بیست و یک روز در دنیا زندگی کرد (1).

امیرالمؤمنین علیه السلام فراوان به اصحاب خود می فرمود: (2) خدا شما را رحمت کند، آماده سفر آخرت خود باشید، و علایق خود را به دنیا کم کنید، و بهترین زاد و توشه ای که در اختیار دارید را در راه خدا بدهید چرا که شما گردنه های سخت و منازل وحشتناکی در پیش رو دارید و باید در آنها وارد شوید و مورد سؤال واقع شوید. سپس فرمود: بدانید که چنگال های مرگ به شما نزدیک است، و چنین

ص: 731

1- عن ابن عباس، قال: لما أقبل رسول الله صلى الله عليه وآله من غزوة حنين، وأنزل الله سورة الفتح، قال: يا علي بن أبي طالب، ويا فاطمة ف«إِذَا جَاءَ نَصْرُ اللَّهِ وَالْفَتْحُ...» إلى آخر السورة. وقال السدي وابن عباس: ثم نزل «لَقَدْ جَاءَكُمْ رَسُولٌ مِنْ أَنْفُسِكُمْ» الآية، فعاش بعدها ستة أشهر، فلما خرج إلى حجة الوداع نزلت عليه في الطريق «يَسْتَفْتُونَكَ قُلِ اللَّهُ يُفْتِيكُمْ فِي الْكَلَالَةِ» الآية، فسميت آية الصيف، ثم نزل عليه وهو واقف بعرفة «الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ» فعاش بعدها واحدا وثمانين يوما، ثم نزلت عليه آيات الربا، ثم نزل بعدها «وَاتَّقُوا يَوْمًا تُرْجَعُونَ فِيهِ إِلَى اللَّهِ» وهي آخر آية نزلت من السماء، فعاش بعدها واحدا وعشرين يوما. (تفسير برهان، ج 3/261 ح 1)

2- من كلام لأمير المؤمنين عليه السلام عليه السلام كان كثيرا ينادى أصحابه: تَجَهَّزُوا رَحِمَكُمُ اللَّهُ فَقَدْ نُودِيَ فِيكُمْ بِالرَّحِيلِ وَأَقْلُوا الْعُرْجَةَ (العرجة) عَلَى الدُّنْيَا وَانْقَلِبُوا بِصَالِحِ مَا بَحَصَّ رَتِكُمْ مِنَ الزَّادِ فَإِنَّ أَمَامَكُمْ عَقَبَهُ كَثُودًا وَمَنَازِلَ مَخُوفَةً مَهُولَةً لَا بُدَّ مِنَ الْوُرُودِ عَلَيْهَا وَ الْوُقُوفِ عَلَيْهَا وَ اعْلَمُوا أَنَّ مَلَا حِظَ الْمَنِيِّ نَحْوَكُمْ (دائبة) دَانِيَةً وَ كَأَنَّكُمْ بِمَخَالِبِهَا وَقَدْ نَشِبَتْ فِيكُمْ وَقَدْ دَهَمَتْكُمْ فِيهَا مُفْطَعَاتُ الْأُمُورِ وَ (مضلعات) مُعْضَلَاتُ الْمَحْذُورِ. فَقَطَّعُوا عِلَاقَةَ الدُّنْيَا وَ اسْتَظْهَرُوا بِزَادِ التَّقْوَى (نهج البلاغه، ج 2/183، كلام 204)

می نماید که شما زیر چنگال مرگ می باشید...

ص: 732

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا تَدَايَيْتُمْ بِدِينٍ إِلَىٰ أَجَلٍ مُّسَمًّى فَاكْتُبُوهُ وَلْيَكْتُب بَيْنَكُمْ كَاتِبٌ بِالْعَدْلِ وَلَا يَأْب كَاتِبٌ أَنْ يَكْتُبَ كَمَا عَلَّمَهُ اللَّهُ فَلْيَكْتُبْ وَلْيُمْلِلِ الَّذِي عَلَيْهِ الْحَقُّ وَلْيَتَّقِ اللَّهَ رَبَّهُ وَلَا يَبْخَسْ مِنْهُ شَيْئًا فَإِنْ كَانَ الَّذِي عَلَيْهِ الْحَقُّ سَفِيهًا أَوْ ضَعِيفًا أَوْ لَا يَسْتَطِيعُ أَنْ يُمِلَّ هُوَ فَلْيُمْلِلْ وَلِيُّهُ بِالْعَدْلِ وَاسْتَشْهِدُوا شَهِيدَيْنِ مِنْ رِجَالِكُمْ فَإِنْ لَمْ يَكُونَا رَجُلَيْنِ فَرَجُلٌ وَامْرَأَتَانِ مِمَّنْ تَرْضَوْنَ مِنَ الشُّهَدَاءِ أَنْ تَضِلَّ إِحْدَاهُمَا فَتُذَكَّرَ إِحْدَاهُمَا الْأُخْرَىٰ وَلَا يَأْبُ الشُّهَدَاءُ إِذَا مَا دُعُوا وَلَا تَسْأَمُوا أَنْ تَكْتُبُوهُ صَغِيرًا أَوْ كَبِيرًا إِلَىٰ أَجَلِهِ ذَلِكُمْ أَقْسَطُ عِنْدَ اللَّهِ وَأَقْوَمُ لِلشَّهَادَةِ وَأَدْنَىٰ أَلَّا تَرْتَابُوا إِلَّا أَنْ تَكُونَ تِجَارَةً حَاضِرَةً تُدِيرُونَهَا بَيْنَكُمْ فَلَيْسَ عَلَيْكُمْ جُنَاحٌ أَلَّا تَكْتُبُوهَا وَأَشْهِدُوا إِذَا تَبَايَعْتُمْ وَلَا يُضَارَّ كَاتِبٌ وَلَا شَهِيدٌ وَإِنْ تَفَعَّلُوا فَإِنَّهُ فُسُوقٌ بِكُمْ وَاتَّقُوا اللَّهَ وَيُعَلِّمُكُمُ اللَّهُ وَاللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ (282) وَإِنْ كُنْتُمْ عَلَىٰ سَفَرٍ وَلَمْ تَجِدُوا كَاتِبًا فَرِهَانٌ مَقْبُوضَةٌ فَإِنْ أَمِنَ بَعْضُكُم بَعْضًا فَلْيُؤَدِّ الَّذِي أُؤْتِمِنَ أَمَانَتَهُ وَلْيَتَّقِ اللَّهَ رَبَّهُ وَلَا تَكْتُمُوا الشَّهَادَةَ وَمَنْ يَكْتُمْهَا فَإِنَّهُ آثِمٌ قَلْبُهُ وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ عَلِيمٌ (283) لِلَّهِ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ وَإِنْ تُبَدُّوا مَا فِي أَنْفُسِكُمْ أَوْ تُخْفَوْنَ يُحَاسِبْ بِكُمْ بِهِ اللَّهُ فَيَغْفِرْ لِمَنْ يَشَاءُ وَيُعَذِّبْ مَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ (284) آمَنَ الرَّسُولُ بِمَا أُنزِلَ إِلَيْهِ مِنْ رَبِّهِ وَالْمُؤْمِنُونَ كُلٌّ آمَنَ بِاللَّهِ وَمَلَائِكَتِهِ وَكُتُبِهِ وَرُسُلِهِ لَا نَفَرُوا بَيْنَ أَحَدٍ مِنْ رُسُلِهِ وَقَالُوا سَمِعْنَا



وَأَطَعْنَا غُفْرَانَكَ رَبَّنَا وَإِلَيْكَ الْمَصِيرُ (285) لَا يُكَلِّفُ اللَّهُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا لَهَا مَا كَسَبَتْ وَعَلَيْهَا مَا اكْتَسَبَتْ رَبَّنَا لَا تُؤَاخِذْنَا إِنْ نَسِينَا أَوْ أَخْطَأْنَا رَبَّنَا وَلَا تَحْمِلْ عَلَيْنَا إصْرًا كَمَا حَمَلْتَهُ عَلَى الَّذِينَ مِنْ قَبْلِنَا رَبَّنَا وَلَا تُحَمِّلْنَا مَا لَا طَاقَةَ لَنَا بِهِ وَاعْفُ عَنَّا وَاعْفِرْ لَنَا وَارْحَمْنَا أَنْتَ مَوْلَانَا فَانصُرْنَا عَلَى الْقَوْمِ الْكَافِرِينَ (286)

## لغات

«داینت الرجل مدانة» و «تداین الرجلان» یعنی با او معامله با دین نمودم و از او گرفتم و یا به او دادم، و «دنت و أنت» یعنی از او قرض گرفتم و «أدنت الرجل» یعنی به او قرض دادم، و «املال» به معنای املاء و نوشتن است، و املی علیه نیز به همین معناست، و «بخس» کم دادن از روی ظلم است، و «ثمن بخس» قیمت ناقص است، و «سفیه» به معنای جاهل است و اصل ته به معنای خفت عقل است، و جاهل را سفیه گویند به خاطر سبکی عقل او، و «أبی یأبی» به معنای امتناع و خودداری کردن است، و «ضلال» به معنای هلاکت است چنان که خداوند می فرماید: «إِنَّ الْمُجْرِمِينَ فِي ضَلَالٍ وَسُعُرٍ» و بعضی گفته اند ضلال به معنای گم شدن است مانند «أَذَا ضَلَلْنَا فِي الْأَرْضِ» و «أم» به معنای ملامت است، و «قسط» به معنای عدل است، و أقسط إذا عدل، و «قسط يقسط قسوطا» به معنای جور و ظلم است، چنان که خداوند می فرماید: «وَأَمَّا الْقَاسِيَةُ فَكَانَتْ لَهَا لِحْمٌ حَطْبًا» و «قسط» به معنای چه و سهم نیز آمده است، و «رهنت عند الرجل رهنا» إذا وضعته عنده، و قول النبي صلى الله عليه و آله: «يفلق الرهن» فمعناه أن يقول الراهن: إن جئتك بنكاحه إلى شهر وإلا فهولك بالدين وهذا باطل بلاخلاف، و «وسع» مادون طاقت است یعنی انسان در تنگنا قرار نمی گیرد، و «أخطأنا» یعنی کسبنا خطیئة، و

«أخطأ وخطأ» به یک معناست و لکن أخطأ در مورد گناه و غیرگناه استعمال می شود و خطأ فقط در مورد گناه استعمال می شود، و «اصر» در لغت به معنای نقل و سنگینی است و به معنای عهد نیز آمده است، و آصار جمع اصر است، و «آصرة» به معنای صله رحم است، و هرچه وسیله ارتباط باشد به آن اصر گفته می شود، و اصل لغت به معنای عطف است.

## ترجمه

## اشاره

ای کسانی که ایمان آورده اید، هنگامی که (معامله ای کردید و قرارداد) دین و

طلبکاری بین شما تا مدت معینی پیدا شد، آن را مکتوب کنید، و نویسند و کاتب عادل - همان گونه که خدا به او تعلیم نموده - آن را بنویسید و نباید از نوشتن آن خودداری کند (بلکه) بر او لازم است که بنویسد و بر بدهکار نیز واجب است که امضا کند و از خدا بترسد و هنگام پرداخت چیزی از آن را کم نکند، و اگر بدهکار سفیه و یا ضعیف باشد و یا نتواند امضا کند باید ولی او با رعایت عدالت از طرف او امضا کند و دومرد (عادل) باید بر آن گواه باشند و اگر دو مرد عادل نبود یک مرد وزن عادل که مورد رضایت شما هستند، بر آن گواه باشند، تا اگر یکی از آن دو (زن) فراموش نمود آن ازن دیگری وی را یادآوری کند و چون آن شهود و گواهان دعوت (به ادای شهادت) می شوند نباید امتناع ورزید، و شما نباید از مکتوب نمودن دین و بدهکاری تا سرآمد مدت چه کم باشد و چه زیاد ملالت پیدا کنید، این کار نزد خداوند عادلانه تر و استوارتر و مانع از تردید و شک خواهد بود، مگر آن که دادوستد نقدی باشد و شما نخواهید آن را خاتمه دهید در آن صورت نیازی به نوشتن ندارد و (لکن) هرگاه معامله ای کردید برای آن شاهدانی بگیرید و کاتب و شاهد نباید زانی ببینند و اگر کاتب و شاهد زانی ببینند برای شما گناه خواهد بود و از خدا بترسید (و خیانت نکنید) تا خداوند (حقایق را) به شما نیاموزد و خداوند به هر چیزی داناست (282) و اگر در حال سفر بودید و کاتبی نیافتید، وثیقه (و مالی را به عنوان گرو) بگیرید و اگر برخی از شما شخصی را به امانتداری پذیرفت باید

ص: 735

امانت گیرنده از خدا بترسد و امانت را به صاحبش بازگرداند، و نباید شهادتی را کتمان کنید و کسی که شهادت (خود را) کتمان کند، قلب او گنهکار خواهد بود و خداوند به اعمال شما دانا و آگاه است (283) آنچه در آسمان ها و زمین است، از آن خداست و اگر شما آنچه در باطن دارید را (از خوب و بد) آشکار و پنهان سازید، خداوند نسبت به آن ها به شما جزا خواهد بود، پس او هر که را بخواهد می بخشد و هر که را بخواهد عذاب می کند، و خداوند بر هر چیزی تواناست (284) رسول (خدا) به آنچه بر او نازل شده است ایمان دارد مؤمنان (نیز) همگی به خدا و ملائکه و کتاب های او و پیامبران او، ایمان آورده اند لوگویند: ما فرقی بین پیامبران خدا نمی گذاریم (و همه آنان را فرستادگان خدا می دانیم و نیز گویند.) (285) خدایا ما امرتورا اجابت و اطاعت نمودیم و آمرزش تورا می طلبیم پروردگارا بازگشت ما به سوی تو است، آنچه انسان عمل نیک انجام دهد برای اوست و آنچه عمل ناشایسته انجام دهد برای اوست، پروردگارا اگر ما نسیان و خطایی کردیم از ما مؤاخذه مکن، و بار سنگین (تکلیف را) بردوش ما قرار مده، همان گونه که بردوش پیشینیان ما قراردادی، پروردگارا (عقوبتها) و چیزهایی که ما طاقت آن را نداریم بردوش ما مگذار و از گناهانمان بگذر و ما را ببخش (و عیوب ما را بپوشان و ما را رسوا مکن) و به ما ترحم نما همانا تویی مولای ما، پس ما را بر ملت های کفر پیروز فرما (286)

تفسیر اهل بیت علیهم السلام

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا تَدَايَيْتُمْ بِدِينٍ إِلَىٰ أَجَلٍ مُّسَمًّى فَاكْتُبُوهُ وَلْيَكْتُبَ بَيْنَكُمْ كَاتِبٌ بِالْعَدْلِ وَلَا يَأْبَ كَاتِبٌ أَنْ يَكْتُبَ كَمَا عَلَّمَهُ اللَّهُ فَلْيَكْتُبْ وَلْيُمْلِلِ الَّذِي عَلَيْهِ الْحَقُّ وَلْيَتَّقِ اللَّهَ رَبَّهُ وَلَا يَبْخَسْ مِنْهُ شَيْئًا» (بقره/282)

### احکام دین و بدهکاری

در تفسیر صافی از کتاب علل الشرایع صدوق از امام باقر علیه السلام نقل شده که فرمود:

ص: 736

خداوند نام های پیامبران و مقدر عمر هر کدام از آنان را بر آدم عرضه نمود و آدم چون بر خورد به نام داود کرد و عمر او را در دنیا چهل سال دید، گفت: خدایا چه قدر عمر داود اندک است و عمر من زیاد است؟! سپس گفت: خدایا اگر من سی سال از عمر خود را بر عمر داود بیفزایم، آیا تو برای او ثبت خواهی کرد؟ خطاب شد: آری. پس آدم گفت: من سی سال از عمر خود را بر عمر او افزودم و تو برای او ثبت کن و از عمر من بکاه.

امام باقر علیه السلام می فرماید: با این درخواست خداوند طبق قانون « يَمْحُو اللَّهُ مَا يَشَاءُ وَيُثَبِّتُ وَعِنْدَهُ أُمُّ الْكِتَابِ » سی سال از عمر آدم را کاست و بر عمر داود افزود و چون (طبق این قرارداد) عمر آدم به پایان رسید و ملک الموت برای قبض روح او آماده شد، آدم گفت: ای ملک الموت سی سال دیگر به عمر من باقی است. ملک الموت گفت: مگر آن را به فرزند خود داود بخشیدی؟ و از عمر خود نکاستی و تو در آن روز در بیابان «دخیاء» بودی؟! آدم گفت: من چنین چیزی را به یاد ندارم. ملک الموت گفت: ای آدم انکار نکن، مگر تو از خدای خود نخواستی که سی سال از عمر تو را برای داود ثبت کند و از عمر تو بکاهد و خداوند نیز چنین کرد و آن را در کتاب ذکر ثبت نمود؟! آدم گفت: صبر کن تا به یاد آورم.

امام باقر علیه السلام می فرماید: آدم راستگو بود و نمی خواست حقی را انکار کند و لکن فراموش کرده بود. از این رو از آن روز خداوند به بندگان خود امر نمود تا اگر معامله و دینی بین آنان پیدا می شود آن را مکتوب نمایند تا فراموشی و انکاری رخ ندهد.

این روایت در کتاب کافی نیز با مختصر اختلاف نقل شده است و در روایت کافی آمده که آدم چهل سال از عمر خود را به داود بخشید و نیز آمده که پس از انکار آدم جبرئیل و میکائیل بر آدم شهادت دادند، و سپس ملک الموت او را

مؤلف گوید: این آیه بزرگ ترین آیه از آیات قرآن است و روایت شده که این سوره

دارای پانصد حکم از احکام الهی است(2).

ص: 738

1- في العلل عن الباقر عليه السلام: ان الله عز وجل عرض على آدم اسماء الأنبياء وأعمارهم قال فمر بآدم اسم داود النبي فإذا عمره في العالم أربعون سنة فقال آدم: يا رب ما أقل عمر داود وما أكثر عمري؟ يارب: ان انا ازددت داود ثلاثين سنة أثبت ذلك له؟ قال: نعم يا آدم. قال: فاني قد زدته من عمري ثلاثين سنة فأنفذ ذلك وأثبتها له عندك واطرحها من عمري. قال أبو جعفر عليه السلام. فأثبت الله عز وجل لداود في عمره ثلاثين سنة و كانت له عند الله مثبتة فذلك قوله عز وجل: «يَمْحُو اللَّهُ مَا يَشَاءُ وَيُثَبِّتُ وَعِنْدَهُ أُمُّ الْكِتَابِ»، قال: فمحا الله ما كان عنده مثبتة لآدم وأثبت لداود ما لم يكن عنده مثبتا، قال: فمضى عمر آدم فهبط ملك الموت لقبض روحه فقال له آدم: يا ملك الموت، انه قد بقي من عمري ثلاثون سنة. فقال له ملك الموت: يا آدم! ألم تجعلها لابنك داود النبي وطرحتها من عمرك حين عرض عليك أسماء الأنبياء من ذريتك و عرضت عليك أعمارهم وأنت يومئذ بوادي الذخياء، فقال له آدم: ما اذكر هذا؟ قال: فقال له ملك الموت: يا آدم! لا تجحد ألم تسأل الله عز وجل أن يثبتته لداود و يمحوها من عمرك فأثبتها لداود في الزبور و محاها من عمرك في الذكر. قال آدم: حتى أعلم ذلك، قال أبو جعفر عليه السلام وكان آدم صادق قال لم يذكر ولم يجحد فمن ذلك اليوم أمر الله تبارك و تعالى العباد أن يكتبوا بينهم إذا تداينوا و تعاملوا إلى أجل لأجل نسيان آدم و جحوده ما على نفسه . وفي الكافي ما يقرب منه في روايتين على اختلاف في عدد ما يزيد على عمر داود وزاد شهادة جبرائيل و ميكائيل على آدم. (تفسير صافي، ج 1/ 233)

2- فقد روي في الخبر: أن في سورة البقرة خمس مائة حكم. (تفسير قمى، ج 1/ 94)

إِنْ كَانَ الَّذِي عَلَيْهِ الْحَقُّ سَفِيهًا أَوْ ضَعِيفًا أَوْ لَا يَسْتَطِيعُ أَنْ يَمْلَأَ هُوَ فُلْيُمْلَأَ وَلِيَّهُ بِالْعَدْلِ وَاسْتَشْهَدُوا شَهِيدَيْنِ مِنْ رِجَالِكُمْ فَإِنْ لَمْ يَكُونَا رَجُلَيْنِ فَرَجُلٌ وَامْرَأَتَانِ مِمَّنْ تَرْضَوْنَ مِنَ الشُّهَدَاءِ أَنْ تَضِلَّ إِحْدَاهُمَا فَتُذَكَّرَ إِحْدَاهُمَا الْأُخْرَى (بقره/ 282) امام صادق عليه السلام در تفسیر قان کان الی علیه الحق فیها أو ضعیفا) فرمود: سفیه کسی است که درهم را به چند برابر آن می خرد و ضعیف، آدم نادان و ابله و بی خرد را گویند(1).

و در روایت دیگری فرمود: سفیه شارب الخمر است و ضعیف کسی است که

مالی را به دو برابر قیمت می خرد(2).

ص: 739

1- عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سِنَانٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ سَأَلَهُ أَبِي وَأَنَا حَاضِرٌ عَنْ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ حَتَّى إِذَا بَلَغَ أَشُدَّهُ قَالَ الْإِحْتِلَامُ قَالَ فَقَالَ يَحْتَلِمُ فِي سِتِّ عَشْرَةَ وَ سَبْعَةَ عَشَرَ وَ نَحْوِهَا فَقَالَ: إِذَا أَتَتْ عَلَيْهِ ثَلَاثَ عَشْرَةَ سَنَةً كُتِبَتْ لَهُ الْحَسَنَاتُ وَ كُتِبَتْ عَلَيْهِ السَّيِّئَاتُ وَ جَازَ أَمْرُهُ إِلَّا أَنْ يَكُونَ سَفِيهًا أَوْ ضَعِيفًا فَقَالَ وَ مَا السَّفِيهُ؟ فَقَالَ الَّذِي يَشْتَرِي الدَّرْهَمَ بِأَصْفِهِ قَالَ وَ مَا الضَّعِيفُ؟ قَالَ الْإِبْلَةُ. (تهذيب، ج 9/ 182 ح 731)

2- عن ابن سنان قال: قلت لأبي عبد الله عليه السلام: متى يدفع إلى الغلام ماله؟ قال: إذا بلغ وأونس منه رشد، ولم يكن سفيهاً أو ضعيفاً. قال: قلت: فإن منهم من يبلغ خمس عشرة سنة وست عشرة سنة ولم يبلغ. قال: إذا بلغ ثلاث عشرة سنة جاز أمره إلا أن يكون سفيهاً أو ضعيفاً، قال: قلت: وما السفيه و الضعيف؟ قال: السفيه الشارب الخمر، و الضعيف الذي يأخذ واحد ياثنين. (تفسير عياشي، ج 1/ 155، ح

(52)

وَلَا يَأْبُ الشَّهَادَةَ إِذَا مَا دُعُوا وَلَا تَسْأَمُوا أَنْ تَكْتُبُوهُ صَاحِبًا أَوْ كَبِيرًا إِلَىٰ أَجَلِهِ ذَلِكُمْ أَقْسَطُ عِنْدَ اللَّهِ وَأَقْوَمُ لِلشَّهَادَةِ وَأَدْنَىٰ أَلَّا تَرْتَابُوا إِلَّا أَنْ تَكُونَ تِجَارَةً حَاضِرَةً تُدِيرُونَهَا بَيْنَكُمْ فَلَيْسَ عَلَيْكُمْ جُنَاحٌ أَلَّا تَكْتُبُوهَا وَأَشْهَدُوا إِذَا تَبَايَعْتُمْ وَلَا يُضَارَّ كَاتِبٌ وَلَا شَهِيدٌ وَإِنْ تَفَعَّلُوا فَإِنَّهُ مُسَوِّقٌ بِكُمْ وَاتَّقُوا اللَّهَ وَيُعَلِّمُكُمُ اللَّهُ وَاللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ» (بقره/ 282)

امام صادق علیه السلام در تفسیر «وَلَا يَأْبُ الشَّهَادَةَ إِذَا مَا دُعُوا» فرمود: هنگامی که تو را دعوت به شهادت (و یا تحمل شهادت) می کنند باید اجابت نمایی (1).

وَإِنْ كُنْتُمْ عَلَىٰ سَفَرٍ وَلَمْ تَجِدُوا كَاتِبًا فَرِهَانٌ مَّقْبُوضَةٌ فَإِنْ أَمِنَ بَعْضُكُم بَعْضًا فَلْيُؤَدِّ الَّذِي أُؤْتِمِنَ أَمَانَتَهُ وَلْيَتَّقِ اللَّهَ رَبَّهُ وَلَا تَكْتُمُوا الشَّهَادَةَ وَمَنْ يَكْتُمْهَا فَإِنَّهُ آثِمٌ قَلْبُهُ وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ عَلِيمٌ» (بقره/ 283)

امام صادق علیه السلام در تفسیر «وَإِنْ كُنْتُمْ عَلَىٰ سَفَرٍ وَلَمْ تَجِدُوا كَاتِبًا فَرِهَانٌ مَّقْبُوضَةٌ» فرمود: اگر کاتبی نبود که دین را مکتوب کند باید از بدهکار گرو بگیرد و اگر به او اطمینان کرد و گرو نگرفت، باید بدهکار از خدا بترسید و خیانت نکند (2).

امام باقر علیه السلام می فرماید: رسول خدا در تفسیر «وَلَا تَكْتُمُوا الشَّهَادَةَ وَمَنْ يَكْتُمْهَا فَإِنَّهُ آثِمٌ قَلْبُهُ» و فرمود: کسی که شهادت را کتمان کند، و یا شهادت دروغی بدهد تا (مال مسلمانی را هدر بدهد و یا) خونی را پایمال کند، هنگامی که وارد قیامت

ص: 740

---

1- عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ: «وَلَا يَأْبُ الشَّهَادَةَ إِذَا مَا دُعُوا» فَقَالَ: «لَا يَنْبَغِي لِأَحَدٍ إِذَا دُعِيَ إِلَى الشَّهَادَةِ يَشْهَدُ عَلَيْهَا. (تهذیب، ج 275/6، ح 752)

2- تفسیر عیاشی، ج 176/1 ح 526.

می شود صورت او سیاه و تاریک و خراشیده است و همه خلائق او را به اسم و نسبت می شناسند و فرمود: مقصود از «آثم قلبه» این است که قلب او کافر خواهد بود(1).

لِلَّهِ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ وَإِنْ تُبَدُّوا مَا فِي أَنْفُسِكُمْ أَوْ تُخْفَوْهُ يُحَاسِبْكُمْ بِهِ اللَّهُ فَيَغْفِرُ لِمَنْ يَشَاءُ وَيُعَذِّبُ مَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ \* آمَنَ الرَّسُولُ بِمَا أُنزِلَ إِلَيْهِ مِنْ رَبِّهِ وَالْمُؤْمِنُونَ كُلٌّ آمَنَ بِاللَّهِ وَمَلَائِكَتِهِ وَكُتُبِهِ وَرُسُلِهِ لَا نُفَرِّقُ بَيْنَ أَحَدٍ مِنْ رُسُلِهِ وَقَالُوا سَمِعْنَا وَأَطَعْنَا غُفْرَانَكَ رَبَّنَا وَإِلَيْكَ الْمَصِيرُ \* لَا يُكَلِّفُ اللَّهُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا لَهَا مَا كَسَبَتْ وَعَلَيْهَا مَا اكْتَسَبَتْ رَبَّنَا لَا تُؤَاخِذْنَا إِنْ نَسِينَا أَوْ أَخْطَأْنَا رَبَّنَا وَلَا تَحْمِلْ عَلَيْنَا إصْرًا كَمَا حَمَلْتَهُ عَلَى الَّذِينَ مِنْ قَبْلِنَا رَبَّنَا وَلَا تُحَمِّلْنَا مَا لَا طَاقَةَ لَنَا بِهِ وَاعْفُ عَنَّا وَارْحَمْنَا أَنْتَ مَوْلَانَا فَانصُرْنَا عَلَى الْقَوْمِ الْكَافِرِينَ (بقره/ 284 - 286)

### فضیلت پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله بر پیامبران گذشته

در کتاب احتجاج، ج 1/314 از موسی بن جعفر علیه السلام از پدرانش از امیرالمؤمنین علیه السلام نقل شده که آن حضرت در سخنان طولانی خود با مردی از یهود که فضائل پیامبران گذشته را بیان می کرد و امیرالمؤمنین علیه السلام

ص: 741

1- روی جابر عن ابي جعفر عليه السلام قال: قال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم: «من كتم شهادة أو شهد بها ليهدر لها بها دم امرئ مسلم أو ليؤوى ماله امرئ مسلم أتى يوم القيامة ولوجه ظلمة مد البصر وفي وجهه كدوخ تعرفه الخلائق باسمه ونسبه ومن شهد شهادة حق ليحيى بها حق امرئ مسلم أتى يوم القيامة ولوجه نور مد البصر تعرفه الخلائق باسمه ونسبه. ثم قال أبو جعفر عليه السلام: «ألا ترى أن الله تبارك وتعالى يقول: «وأقيموا الشهادة لله». (فقيه، ج 3/35 ح 115؛ برهان، ج 3/264 ح 2)



می فرمود: (1) «پیامبر اسلام دارای فضیلتی بالاتر از آنان است.» مرد یهودی گفت: خداوند برای سلیمان باد را مسخر نمود و باد او را از شهری به شهر دیگری می برد و رفتن به آن شهر یک ماه راه بود و بازگشت از آن نیز یک ماه راه بود؟

ص: 742

1- روی فی الإحتجاج روى عن موسى بن جعفر عليهما السلام عن أبيه عن أبائه عن الحسن بن علي عليهما السلام أن يهودياً من يهود الشام وأخبارهم كان قد قرأ التوراة والإنجيل والزبور وصحف الأنبياء عليهم السلام وعرف دلائلهم جاء إلى مجلس فيه أصحاب رسول الله صلى الله عليه وآله وفيهم علي بن أبي طالب عليهما السلام وابن عباس وأبو معبد الجهني فقال يا أمه محمد ما تركتم لنبى درجه ولا لمرسلا فضيلة إلا نحلتموها نبيكم فهل تحبوني عما أسألكم عنه؟ فكأ القوم عنه فقال علي بن أبي طالب عليهما السلام نعم ما أعطى الله عز وجل نبياً درجه ولا مرسلأ فضيلة إلا وقد جمعها لمحمد صلى الله عليه وآله وزاد محمداً صلى الله عليه وآله على آل علي الأنبياء أضعافاً مضاعفة فقال له اليهودي فهل أنت محبيني قال له نعم سأذكر لك اليوم من فضائل رسول الله صلى الله عليه وآله ما يثير الله به عين المؤمنين ويكون فيه إزالة لشك الشاكين في فضائله إنه عليه الصلاة والسلام كان إذا ذكر لنفسه فضيلة قال ولا فخر وأنا أذكر لك فضائله غير مزر بالأنبياء ولا منتقص لهم ولكن شكراً لله عز وجل على ما أعطى محمداً صلى الله عليه وآله مثل ما أعطاهم وما زاده الله وما فضله عليهم فقال له اليهودي إني أسألك فأعد له جواباً فقال له علي عليه السلام هاتِ علي عليه السلام هذا آدم عليه السلام أسجد الله له ملائكته فهل فعل بمحمد شيئاً من هذا فقال له علي عليه السلام لقد كان كذلك ولئن أسجد الله لآدم ملائكته فإن سجدتهم لم يكن سجود طاعة أنهم عبدوا آدم من دون الله عز وجل ولكن اعترفوا لآدم بالفضيلة ورحمة من الله له ومحمد صلى الله عليه وآله أعطى ما هو أفضل من هذا إن الله تعالى صلى عليه في جبروته والملائكة بأجمعها وتعبد المؤمنين بالصلاة عليه فهذه زيادة له يا يهودي قال له اليهودي فإن آدم عليه السلام تاب الله عليه من بعد خطيئته قال له علي عليه السلام لقد كان كذلك ومحمد صلى الله عليه وآله نزل فيه ما هو أكبر من هذا من غير ذنب أتى قال الله عز وجل «ليغفر لك الله ما تقدم من ذنبك وما تأخر» إن محمداً غير مؤاف في القيامة بورر ولا مطلوب فيها بذنب قال له اليهودي فإن هذا إدريس عليه السلام رفعه الله عز وجل مكاناً علياً وأطعمه من تحف الجنة بعد وفاته قال له علي عليه السلام لقد كان كذلك ومحمد صلى الله عليه وآله أعطى ما هو أفضل من هذا إن الله جل ثناؤه قال فيه «ورفعنا لك ذكرك» فكفى بهذا من الله رفعة ولئن أطعم إدريس من تحف الجنة بعد وفاته فإن محمداً صلى الله عليه وآله أعطى ما هو أفضل من ذلك فأتاه جبرئيل بجام من الجنة فيه تحفه فهلل الجام وهللت التحفه في يده وسبحا وكبرا وحمداً فتناولها أهل بيته ففعل الجام مثل ذلك فهم أن تناولها بعض أصحابه فتناولها جبرئيل عليه السلام فقال له كلها فإنها تحفه من الجنة أتحتك الله بها وإنها لا تصلح إلا لنبى أو وصى نبى فأكل صلى الله عليه وآله وأكلنا معه وإنى لأجد حلاوتها ساعتى هذه فقال له اليهودي فهذا نوح عليه السلام صبر في ذات الله عز وجل وأعذر قومه إذ كذب قال له علي عليه السلام لقد كان كذلك ومحمد صلى الله عليه وآله صبر في ذات الله وأعذر قومه إذ كذب وشرد وحصب بالحصصى وعلاه أبو لهب بسلا شاه فأوحى الله تبارك وتعالى إلى جابيل ملك الجبال أن شق الجبال وانته إلى امر محمد صلى الله عليه وآله فاتاه فقال له إني قد أمرت بك بالطاعة فإن أمرت أن أطبق عليهم الجبال فأهلكتهم بها قال صلى الله عليه وآله إنما بعثت رحمة رب أهدى أممى فإنهم لا يعلمون ويحك يا يهودي إن نوحاً لما شاهد غرق قومه رقى عليهم رقة القربة وأظهر عليهم شفقة فقال «رب إن ابني من أهلى» فقال الله تبارك وتعالى اسمه «إنه ليس من أهلك إنه عمل غير صالح» أراد جل ذكره أن يسليه بذلك ومحمد صلى الله عليه وآله عليه وآله لما علنت من قومه المعاندة شهراً عليهم سيف التمه ولم تدركه فيهم رقة القربة ولم ينظر إليهم بعين مقت قال له اليهودي فإن نوحاً دعا ربه فهطلت له السماء بماء منهج قال له عليه السلام لقد كان كذلك وكانت دعوته دعوة غضب ومحمد صلى الله عليه وآله هطلت له السماء بماء منهج رحمه الله صلى الله عليه وآله لما هاجر إلى المدينة أتاه أهلها في يوم جمعة فقالوا له يا رسول الله! احتبس القطر واصر العود وتهاقت الورق فرفع يده المباركة حتى رنى بياض إنطيه وما ترى في السماء سحابة فما برح حتى سقاهم الله حتى إن

الشَّابُّ الْمُعْجَبُ بِشَبَابِهِ لَتَهْمُهُ نَفْسُهُ فِي الرُّجُوعِ إِلَى مَنْزِلِهِ فَمَا يَقْدِرُ مِنْ شِدَّةِ السَّيْلِ فِدَامَ أُسْبُوعًا فَاتَوَّهُ فِي الْجُمُعَةِ الثَّانِيَةِ فَقَالُوا يَا رَسُولَ اللَّهِ لَقَدْ تَهَدَّمَتِ الْجُدُرُ وَاحْتَبَسَ الرَّكْبُ وَالسَّفَرُ فَضَحِكَ عَلَيْهِ الصَّلَاةُ وَالسَّلَامُ وَقَالَ هَذِهِ سُرْعَةُ مَلَاحِ بْنِ آدَمَ ثُمَّ قَالَ اللَّهُمَّ حَوَالَيْنَا وَلَا عَلَيْنَا اللَّهُمَّ فِي أُصُولِ الشَّيْخِ وَمَرَاجِعِ الْبُقْعِ فَرُنِّي حَوَالِي الْمَدِينَةِ الْمَطْرُ يَقْطُرُ قَطْرًا وَمَا يَبْعُ فِي الْمَدِينَةِ قَطْرَةٌ لِكِرَامَتِهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ عَلَى اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ قَالَ لَهُ الْيَهُودِيُّ فَإِنَّ هَذَا هُوَ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَدْ انْتَصَرَ اللَّهُ لَهُ مِنْ أَعْدَائِهِ بِالرَّيْحِ فَهَلْ فَعَلَ لِمُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ شَيْئًا مِنْ هَذَا قَالَ لَهُ عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ لَقَدْ كَانَ كَذَلِكَ وَمُحَمَّدٌ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ أَعْطَى مَا هُوَ أَفْضَلُ مِنْ هَذَا إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ ذَكَرَهُ قَدْ انْتَصَرَ لَهُ مِنْ أَعْدَائِهِ بِالرَّيْحِ يَوْمَ الْخَنْدَقِ إِذْ أُرْسِلَ عَلَيْهِمْ رِيحًا تَذُرُّو الْحَصَى وَجُنُودًا لَمْ يَرَوْهَا فَرَادَ اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى مُحَمَّدًا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ عَلَى هُوَ بِثَمَانِيَةِ آلَافٍ مَلَكٍ وَفَضَّلَهُ عَلَى هُوَ بِأَنْ رِيحَ عَادٍ رِيحَ سَخَطٍ وَرِيحَ مُحَمَّدٍ رِيحَ رَحْمَةٍ قَالَ اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اذْكُرُوا نِعْمَةَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ إِذْ جَاءَتْكُمْ جُنُودٌ فَأَرْسَلْنَا عَلَيْهِمْ رِيحًا وَجُنُودًا لَمْ تَرَوْهَا» قَالَ لَهُ الْيَهُودِيُّ فَإِنَّ هَذَا صَالِحٌ أَخْرَجَ اللَّهُ لَهُ نَاقَهُ جَعَلَهَا لِقَوْمِهِ عِبْرَةً قَالَ عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ لَقَدْ كَانَ كَذَلِكَ وَمُحَمَّدٌ عَلَيْهِ وَآلِهِ السَّلَامُ أَعْطَى مَا هُوَ أَفْضَلُ مِنْ ذَلِكَ إِنَّ نَاقَةَ صَالِحٍ لَمْ تَكَلِّمْ صَالِحًا وَ لَمْ تَتَاطَفُ وَ لَمْ تَشْهَدْ لَهُ بِالنُّبُوَّةِ وَمُحَمَّدٌ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ بَيْنَمَا نَحْنُ مَعَهُ فِي بَعْضِ غَزَوَاتِهِ إِذَا هُوَ بِبَعْضٍ قَدْ دَنَا ثُمَّ رَعَا فَأَنْطَقَهُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ فَقَالَ يَا رَسُولَ اللَّهِ إِنَّ فَلَانًا اسْتَعْمَلَنِي حَتَّى كَبُرْتُ وَ يُرِيدُ نَحْرِي فَأَنَا اسْتَعِيدُ بِكَ مِنْهُ فَأَرْسَلَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ إِلَى صَاحِبِهِ فَاسْتَوْهَبَهُ مِنْهُ فَوَهَبَهُ لَهُ وَ خَلَاهُ وَ لَقَدْ كُنَّا مَعَهُ إِذَا نَحْنُ بِأَعْرَابِيٍّ مَعَهُ نَاقَهُ لَهُ يَسُوقُهَا وَ قَدْ اسْتَسَدَّ لَمْ يَلْقَعْ لِمَا زُورَ عَلَيْهِ مِنَ الشُّهُودِ فَتَنَطَّقَتْ لَهُ النَّاقَةُ فَقَالَتْ يَا رَسُولَ اللَّهِ إِنَّ فَلَانًا مَتَّى بَرِيءٌ وَإِنَّ الشُّهُودَ يَشْهَدُونَ عَلَيْهِ بِالزُّورِ وَإِنَّ سَارِقِي فَلَانَ الْيَهُودِيُّ قَالَ لَهُ الْيَهُودِيُّ فَإِنَّ هَذَا إِبْرَاهِيمُ قَدْ تَيَقَّظَ بِالِاعْتِبَارِ عَلَى مَعْرِفَةِ اللَّهِ تَعَالَى وَ أَحَاطَتْ دَلَالَتُهُ بِعِلْمِ الْإِيمَانِ بِهِ قَالَ لَهُ عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ لَقَدْ كَانَ كَذَلِكَ وَأَعْطَى مُحَمَّدًا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ أَفْضَلُ مِنْ ذَلِكَ قَدْ تَيَقَّظَ بِالِاعْتِبَارِ عَلَى مَعْرِفَةِ اللَّهِ تَعَالَى وَ أَحَاطَتْ دَلَالَتُهُ بِعِلْمِ الْإِيمَانِ بِهِ وَ تَيَقَّظَ إِبْرَاهِيمُ وَ هُوَ ابْنُ خَمْسِ عَشْرَةَ سَنَةً وَمُحَمَّدٌ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ كَانَ ابْنُ سِتِّينَ قَدِمَ تَجَارًا مِنَ النَّصَارَى فَتَزَلُّوا بِتِجَارَتِهِمْ بَيْنَ الصَّفَا وَالْمَرْوَةِ فَظَلَّ إِلَيْهِ بَعْضُهُمْ فَعَرَفَهُ بِصِفَتِهِ وَ نَعْتِهِ وَ خَبَرَ مَبْعَثِهِ وَ آيَاتِهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فَقَالُوا لَهُ يَا غُلَامُ مَا اسْمُكَ؟ قَالَ مُحَمَّدٌ قَالُوا مَا اسْمُ أَبِيكَ؟ قَالَ عَبْدُ اللَّهِ -قَالُوا مَا اسْمُ هَذِهِ وَ أَشَارُوا بِأَيْدِيهِمْ إِلَى الْأَرْضِ قَالَ الْأَرْضُ قَالُوا وَ مَا اسْمُ هَذِهِ وَ أَشَارُوا بِأَيْدِيهِمْ إِلَى السَّمَاءِ قَالَ السَّمَاءُ قَالُوا فَمَنْ رَبُّهُمَا قَالَ اللَّهُ ثُمَّ انْتَهَرَهُمْ وَقَالَ أَ تَشْكُونَنِي فِي اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ وَيَحْكُ يَا يَهُودِيُّ لَقَدْ تَيَقَّظَ بِالِاعْتِبَارِ عَلَى مَعْرِفَةِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ مَعَ كُفْرِ قَوْمِهِ إِذْ هُوَ بَيْنَهُمْ يَسْتَفْسِمُونَ بِالْأَزْلَامِ وَيَعْبُدُونَ الْأَوْثَانَ وَ هُوَ يَقُولُ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ قَالَ الْيَهُودِيُّ -فَإِنَّ إِبْرَاهِيمَ عَلَيْهِ السَّلَامُ حُجِبَ عَنْ نَوْمٍ بِحُجُبٍ ثَلَاثَةٍ فَقَالَ عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ لَقَدْ كَانَ كَذَلِكَ وَمُحَمَّدٌ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ حُجِبَ عَمَّنْ أَرَادَ قِتْلَهُ بِحُجُبٍ خَمْسٍ ثَلَاثَةٌ بِثَلَاثَةٍ وَ اثْنَانِ فَصَلَّ قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ وَ هُوَ يَصِفُ أَمْرَ مُحَمَّدٍ ص -«وَ جَعَلْنَا مِنْ بَيْنِ أَيْدِيهِمْ سَدًّا» فَهَذَا الْحِجَابُ الْأَوَّلُ «وَ مِنْ خَلْفِهِمْ سَدًّا» فَهَذَا الْحِجَابُ الثَّانِي «فَأَعَشَى نِيَاهُمْ فَهُمْ لَا يُبْصِرُونَ» فَهَذَا الْحِجَابُ الثَّلَاثُ ثُمَّ قَالَ «إِذَا قَرَأْتَ الْقُرْآنَ جَعَلْنَا بَيْنَكَ وَ بَيْنَ الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ حِجَابًا مَسْتُورًا» فَهَذَا الْحِجَابُ الرَّابِعُ ثُمَّ قَالَ «فَهِيَ إِلَى الْأَذْقَانِ فَهُمْ مُقْمَحُونَ» فَهَذِهِ حُجُبُ خَمْسَةٍ قَالَ لَهُ الْيَهُودِيُّ فَإِنَّ إِبْرَاهِيمَ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَدْ بَهَتَ الَّذِي كَفَرَ بِرُحْمَانِ نُبُوَّتِهِ قَالَ لَهُ عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ لَقَدْ كَانَ كَذَلِكَ وَمُحَمَّدٌ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ أَمَّا مُكَذِّبٌ بِالْبَعْثِ بَعْدَ الْمَوْتِ وَ هُوَ أَيُّ بْنُ حَلْفِ الْجَمْحِيِّ مَعَهُ عَظْمٌ نَخِرَ فَفَرَكَهُ ثُمَّ قَالَ يَا مُحَمَّدُ «مَنْ يُحْيِي الْعِظَامَ وَ هِيَ رَمِيمٌ» فَأَنْطَقَ اللَّهُ مُحَمَّدًا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ بِمُحْكَمِ آيَاتِهِ وَ بَهْتِهِ بِرُحْمَانِ نُبُوَّتِهِ فَقَالَ «يُحْيِيهَا الَّذِي أَنْشَأَهَا أَوَّلَ مَرَّةٍ وَ هُوَ بِكُلِّ خَلْقٍ عَلِيمٌ» فَأَنْصَرَ رَفَ مَبْهُوتًا قَالَ لَهُ الْيَهُودِيُّ فَإِنَّ هَذَا إِبْرَاهِيمُ جَدُّ أُمَّ قَوْمِهِ غَضَبًا لِلَّهِ عَزَّ وَجَلَّ قَالَ لَهُ عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ لَقَدْ كَانَ كَذَلِكَ وَمُحَمَّدٌ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ قَدْ نَكَسَ عَنِ الْكَعْبَةِ ثَلَاثِمَائِهِ وَ سِتِّينَ صَنَمًا وَ نَقَاهَا مِنْ جَزِيرِهِ الْعَرَبِ وَ أَذَلَّ مَنْ عَبَدَهَا بِالسَّيْفِ قَالَ لَهُ الْيَهُودِيُّ فَإِنَّ هَذَا إِبْرَاهِيمَ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَدْ أَضَجَعَ وَآدَهُ وَ تَلَّهَ لِلْجَبِينِ فَقَالَ لَهُ عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ لَقَدْ كَانَ كَذَلِكَ وَ لَقَدْ أَعْطَى إِبْرَاهِيمَ بَعْدَ الْإِضْطِجَاعِ الْفِدَاءَ وَمُحَمَّدٌ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ أُصِيبَ بِأَفْجَعِ مِنْهُ فَجِيعَةً إِنَّهُ وَقَفَ عَلَيْهِ وَ آلِهِ الصَّلَاةُ وَالسَّلَامُ عَلَى عَمِّهِ حَمْرَةَ أَسَدِ اللَّهِ وَ أَسَدِ رَسُولِهِ وَ نَاصِرِ دِينِهِ وَ قَدْ فُرِقَ بَيْنَ رُوحِهِ وَ جَسَدِهِ فَلَمْ يَبِينْ عَلَيْهِ حُرْفَةٌ وَ لَمْ يُفِضْ عَلَيْهِ عِبْرَةٌ وَ لَمْ يَنْظُرْ إِلَى مَوْضِعِهِ مِنْ قَلْبِهِ وَ قُلُوبِ أَهْلِ بَيْتِهِ لِيَرْضَى اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ بِصَبْرِهِ وَ يَسْتَسْلِمَ لِأَمْرِهِ فِي جَمِيعِ الْفِعَالِ وَقَالَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ لَوْ لَا أَنْ تَحْزَنَ صَفِيَّتِي لَتَرَكْتُهُ حَتَّى يُحْشَرَ مِنْ بَطُونِ السَّبَاعِ وَ حَوَاصِلِ الطَّيْرِ وَ لَوْ لَا أَنْ يَكُونَ سَدِّتِي بَعْدِي لَفَعَلْتُ ذَلِكَ قَالَ لَهُ الْيَهُودِيُّ فَإِنَّ إِبْرَاهِيمَ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَدْ أَسَدَّ لِمَهُ قَوْمُهُ إِلَى الْحَرِيقِ فَصَبَرَ

فَجَعَلَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ النَّارَ عَلَيْهِ بَرْدًا وَسَلَامًا فَهَلْ فَعَلَ بِمُحَمَّدٍ شَيْئًا مِنْ ذَلِكَ قَالَ لَهُ عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ لَقَدْ كَانَ كَذَلِكَ وَمُحَمَّدٌ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ لَمَّا نَزَلَ بِخَيْبَرَ سَمَّتهُ الْخَيْبَرِيَّةَ فَسَتَرَ اللَّهُ السَّمَّ فِي جَوْفِهِ بَرْدًا وَسَلَامًا إِلَى مُنْتَهَى أَجَلِهِ فَالسَّمُّ يُحْرِقُ إِذَا اسْتَقَرَّ فِي الْجَوْفِ كَمَا أَنَّ النَّارَ تُحْرِقُ فَهَذَا مِنْ قُدْرَتِهِ لَا تُنْكِرُهُ قَالَ لَهُ الْيَهُودِيُّ فَإِنَّ هَذَا يَعْقُوبُ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَعْظَمَ فِي الْخَيْرِ نَصِيْبُهُ إِذْ جُعِلَ الْأَسْبَابُ مِنْ سَأَلِهِ صَلْبِهِ وَمَرِيْمِ ابْنَةِ عِمْرَانَ مِنْ بَنَاتِهِ قَالَ لَهُ عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ لَقَدْ كَانَ كَذَلِكَ وَمُحَمَّدٌ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ أَعْظَمَ فِي الْخَيْرِ نَصِيْبًا مِنْهُ إِذْ جُعِلَ فَاطِمَةُ عَلَيْهَا السَّلَامُ سَبِيْدَهُ نِسَاءِ الْعَالَمِيْنَ مِنْ بَنَاتِهِ وَالْحَسَنُ وَالْحُسَيْنُ مِنْ حَفَدَتِهِ قَالَ لَهُ الْيَهُودِيُّ فَإِنَّ يَعْقُوبَ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَدْ صَبَرَ عَلَى فِرَاقِ وَلَدِهِ حَتَّى كَادَ يَحْرُضُ مِنَ الْحُزْنِ قَالَ لَهُ عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ لَقَدْ كَانَ كَذَلِكَ وَكَانَ حُزْنُ يَعْقُوبَ حُزْنًا بَعْدَهُ تَلَاقٍ وَمُحَمَّدٌ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ قُبُضَ وَلَدُهُ إِبْرَاهِيْمُ فَرَّةً عَيْنِهِ فِي حَيَاةِ مِنْهُ وَخَصَّهُ بِالْاِحْتِبَارِ لِيُعْظَمَ لَهُ الْاِدْحَارُ فَقَالَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ تَحَزَنَ النَّسْ وَيَجْرُعُ الْقَلْبُ وَإِنَّا عَلَيْكَ يَا إِبْرَاهِيْمَ لَمَحْزُونُونَ وَلَا تَقُولُ مَا يَسُخِطُ الرَّبَّ فِي كُلِّ ذَلِكَ يُؤْتِرُ الرِّضَا عَنِ اللَّهِ عَزَّ ذِكْرُهُ وَالْاِسْتِسْلَامَ لَهُ فِي جَمِيْعِ الْفِعَالِ فَقَالَ الْيَهُودِيُّ فَإِنَّ هَذَا يُوسُفُ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَاسَى مَرَاةَ الْفَرْقَةِ وَحُسَى فِي السَّجْنِ تَوَقُّيًا لِلْمَعْصِيَةِ فَأَلْقَى فِي الْجُبِّ وَحِيدًا قَالَ لَهُ عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ لَقَدْ كَانَ كَذَلِكَ وَمُحَمَّدٌ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ قَاسَى مَرَاةَ الْعُزْبَةِ وَفَارَقَ الْأَهْلَ وَالْأَوْلَادَ وَالْمَالَ مُهَاجِرًا مِنْ حَرَمِ اللَّهِ تَعَالَى وَأَمْنِهِ فَلَمَّا رَأَى اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ كَاتِبَتَهُ وَاسْتِشْعَارَهُ الْحُزْنَ أَرَاهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى اسْمَهُ رُؤْيَا تُوَازِي رُؤْيَا يُوسُفَ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي تَأْوِيلِهَا وَأَبَانَ لِلْعَالَمِيْنَ صِدْقَ تَحْقِيْقِهَا فَقَالَ «لَقَدْ صَدَّقَ اللَّهُ رَسُوْلَهُ الرُّؤْيَا بِالْحَقِّ لَتَدْخُلَنَّ الْمَسَّ جِدَّ الْحَرَامِ إِنْ شَاءَ اللَّهُ آمِنِيْنَ مُحَلِّقِيْنَ رُؤْسَكُمْ وَمُقَصِّرِيْنَ لَا تَخَافُوْنَ» وَلَيْنَ كَانَ يُوسُفُ عَلَيْهِ السَّلَامُ حُسَى فِي السَّجْنِ فَلَقَدْ حَبَسَ رَسُوْلُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ نَفْسَهُ فِي الشَّعْبِ ثَلَاثَةَ سِنِيْنَ وَقَطَعَ مِنْهُ أَقَارِبُهُ وَذُوو الرِّحِمِ وَالْجَنُوْهُ إِلَى أَصْنِيْقِ الْمَضِيْقِ فَلَقَدْ كَادَهُمُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ لَهُ كَيْدًا مُسْتَتِيْبًا إِذْ بَعَثَ أَضْعَفَ خَلْقِهِ فَأَكَلَ عَهْدَهُمُ الَّذِي كَتَبُوْهُ بَيْنَهُمْ فِي قَطِيْعِهِ رَحِمِهِ وَلَيْنَ كَانَ يُوسُفُ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَلْقَى فِي الْجُبِّ فَلَقَدْ حَبَسَ مُحَمَّدٌ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ نَفْسَهُ مَخَافَةَ عَدُوِّهِ فِي الْغَارِ حَتَّى قَالَ «لِصَاحِبِهِ لَا تَحْزَنْ إِنَّ اللَّهَ مَعَنَا» وَ مَدَحَهُ اللَّهُ بِذَلِكَ فِي كِتَابِهِ فَقَالَ لَهُ الْيَهُودِيُّ فَهَذَا مُوسَى بْنُ عِمْرَانَ عَلَيْهِ السَّلَامُ آتَاهُ اللَّهُ التَّوْرَةَ الَّتِي فِيهَا حُكْمٌ قَالَ لَهُ عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ لَقَدْ كَانَ كَذَلِكَ وَمُحَمَّدٌ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ أَعْطِيَ مَا هُوَ أَفْضَلُ مِنْهُ أَعْطِيَ مُحَمَّدًا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ سُورَةَ الْبَقَرَةِ وَالْمَائِدَةَ بِالْاِنْجِيْلِ وَ طَوَاسِيْرَ بَيْنَ وَطِهِ وَنِصْفَ الْمُفْضَلِ وَالْحَوَامِيْمَ بِالتَّوْرَةِ وَأَعْطِيَ نِصْفَ الْمُفْضَلِ وَالتَّسَابِيْحَ بِالزَّبُوْرِ وَأَعْطِيَ سُورَةَ بَنِي إِسْرَائِيْلَ وَبِرَاءَةَ بِصِّ حُفِّ إِبْرَاهِيْمَ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَصَحْفِ مُوسَى عَلَيْهِ السَّلَامُ وَزَادَ اللَّهُ عَزَّ ذِكْرُهُ مُحَمَّدًا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ السَّعْ الطَّوَالَ وَفَاتِحَةَ الْكِتَابِ وَهِيَ السَّعُ الْمَثَانِي وَ الْقُرْآنَ الْعَظِيْمُ وَأَعْطَى الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ قَالَ لَهُ الْيَهُودِيُّ فَإِنَّ مُوسَى عَلَيْهِ السَّلَامُ نَاجَاهُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ عَلَى طُوْرِ سَيْنَاءَ قَالَ لَهُ عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ لَقَدْ كَانَ كَذَلِكَ وَلَقَدْ أَوْحَى اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ إِلَى مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ عِنْدَ سِدْرَةِ الْمُنْتَهَى فَمَقَامُهُ فِي السَّمَاءِ مَحْمُودٌ وَعِنْدَ مُنْتَهَى الْعَرْشِ مَذْكُورٌ قَالَ لَهُ الْيَهُودِيُّ فَلَقَدْ أَلْقَى اللَّهُ عَلَى مُوسَى عَلَيْهِ السَّلَامُ مَحَبَّةً مِنْهُ قَالَ لَهُ عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ لَقَدْ كَانَ كَذَلِكَ وَلَقَدْ أَعْطَى اللَّهُ مُحَمَّدًا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ مَا هُوَ أَفْضَلُ مِنْهُ لَقَدْ أَلْقَى اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ عَلَيْهِ مَحَبَّةً مِنْهُ فَمَنْ هَذَا الَّذِي يَشْرُكُهُ فِي هَذَا الْاِسْمِ إِذْ تَمَّ مِنَ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ بِهِ الشَّهَادَةُ فَلَا تَتِمُّ الشَّهَادَةُ إِلَّا أَنْ يُقَالَ أَشْهُدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَأَشْهُدُ أَنَّ مُحَمَّدًا رَسُوْلُ اللَّهِ يَتَّادِي بِهِ عَلَى الْمَنَابِرِ فَلَا يُرْفَعُ صَوْتُ بِذِكْرِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ إِلَّا رُفِعَ بِذِكْرِ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ مَعَهُ قَالَ لَهُ الْيَهُودِيُّ لَقَدْ أَوْحَى اللَّهُ إِلَى أُمِّ مُوسَى لِفَضْلِ مَنْزِلِهِ مُوسَى عَلَيْهِ السَّلَامُ عِنْدَ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ قَالَ عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ لَقَدْ كَانَ كَذَلِكَ وَلَقَدْ لَطَفَ اللَّهُ جَلَّ ثَنَاؤُهُ لِأُمَّ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ بِأَنْ أَوْصَلَ إِلَيْهَا اسْمَهُ حَتَّى قَالَتْ أَشْهُدُ وَالْعَالَمُونَ أَنَّ مُحَمَّدًا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ مُنْتَظَرٌ وَشَهِدَ الْمَلَائِكَةُ عَلَى الْأَنْبِيَاءِ أَنَّهُمْ أَتَّبَعُوْهُ فِي الْأَسْفَارِ وَبَلَطْفٍ مِنَ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ سَاقَهُ إِلَيْهَا وَوَصَلَ إِلَيْهَا اسْمُهُ لِفَضْلِ مَنْزِلَتِهِ عِنْدَهُ حَتَّى رَأَتْ فِي الْمَنَامِ أَنَّهُ قِيْلَ لَهَا إِنَّ مَا فِي بَطْنِكَ سَيِّدٌ فَإِذَا وَوَلَدْتَهُ فَسَمِيَهُ مُحَمَّدًا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فَاشْتَقَى اللَّهُ لَهُ اسْمًا مِنْ أَسْمَائِهِ فَاللَّهُ مَحْمُودٌ وَهَذَا مُحَمَّدٌ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ قَالَ لَهُ الْيَهُودِيُّ فَإِنَّ هَذَا مُوسَى بْنُ عِمْرَانَ قَدْ أَرْسَلَهُ اللَّهُ إِلَى فِرْعَوْنَ وَأَرَاهُ الْاِيْمَةَ الْكُبْرَى قَالَ لَهُ عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ لَقَدْ كَانَ كَذَلِكَ وَمُحَمَّدٌ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ أَرْسَلَهُ إِلَى فِرْعَوْنِ شَتَّى مِثْلَ أَبِي جَهْلٍ بْنِ هِشَامٍ وَعُتْبَةَ بْنِ رَبِيْعَةَ وَشَيْبَةَ وَأَبِي الْبَحْرَتِيِّ وَالنَّضْرَةَ بْنَ الْحَارِثِ وَأَبِي بَنِ خَلْفٍ وَمُنْبِيَةَ وَنُبِيَةَ ابْنَتِي الْحَجَّاجِ وَ إِلَى الْخُمْسَةِ الْمُسْتَهْزِيَةِ الْوَلِيْدِ بْنِ الْمَغِيْرَةِ الْمَخْزُومِيِّ وَالْعَاصِمِ بْنِ وَاثِلِ السَّهْمِيِّ وَالْأَسْوَدِ بْنِ عَبْدِ يَعْتُوْثِ الزُّهْرِيِّ وَالْأَسْوَدِ بْنِ الْمُطَّلِبِ وَالْحَرِثِ بْنِ الطَّلَالَةَ فَأَرَاهُمْ الْاِيَاتِ «فِي الْاِفَاقِ وَفِي أَنْفُسِهِمْ حَتَّى تَبَيَّنَ لَهُمْ أَنَّهُ الْحَقُّ» قَالَ لَهُ الْيَهُودِيُّ لَقَدْ اِنْتَقَمَ اللَّهُ لِمُوسَى عَلَيْهِ السَّلَامُ مِنْ فِرْعَوْنَ قَالَ

لَهُ عَلِيٌّ عَلَيْهِ السَّلَامُ لَقَدْ كَانَ كَذَلِكَ وَ لَقَدْ انْتَقَمَ اللَّهُ جَلَّ اسْمُهُ لِمُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ مِنَ الْفِرَاعِنَةِ فَأَمَّا الْمُسْتَهْزِئُونَ فَقَدْ قَالَ اللَّهُ تَعَالَى «إِنَّا كَفَيْنَاكَ الْمُسْتَهْزِينَ» فَقَتَلَ اللَّهُ كُلَّ وَاحِدٍ مِنْهُمْ بِغَيْرِ قِتْلَةٍ صَاحِبِهِ فِي يَوْمٍ وَاحِدٍ فَأَمَّا الْوَلِيدُ بْنُ الْمُغْبِرَةِ فَمَرَّ بِبَنِي لِرَجُلٍ مِنْ خُرَاعَةَ قَدْ رَأَسَهُ وَ وَضَعَهُ فِي الطَّرِيقِ فَأَصَابَهُ شَيْطَانٌ مِنْهُ فَانْقَطَعَ أَكْحَلُهُ حَتَّى أَدَمَاهُ فَمَاتَ وَ هُوَ يَقُولُ قَتَلَنِي رَبُّ مُحَمَّدٍ وَ أَمَّا الْعَاصُ بْنُ وَائِلٍ السَّهْمِيُّ فَإِنَّهُ خَرَجَ فِي حَرَّاجِهِ لَهُ إِلَى مَوْضِعٍ فَتَدَهَّدَهُ دَهْدَةً حَتَّى حَجَرَ فَسَقَطَ فَتَقَطَّعَ قَطْعَةً قَطَعَهُ فَمَاتَ وَ هُوَ يَقُولُ قَتَلَنِي رَبُّ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ أَمَّا الْأَسْوَدُ بْنُ عَبْدِ يَغُوثٍ فَإِنَّهُ خَرَجَ يَسْتَقْبِلُ ابْنَهُ زَمْعَةَ فَاسْتَقْبَلَ بِشَجَرِهِ فَأَتَاهُ جَبْرِئِيلُ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَأَخَذَ رَأْسَهُ فَطَوَّحَ بِهِ الشَّجَرَةَ فَقَالَ لِغُلَامِهِ امْنَعْ عَنِّي هَذَا فَقَالَ مَا أَرَى أَحَدًا يَصْنَعُ بِكَ شَيْئًا إِلَّا نَفْسَكَ فَقَتَلَهُ وَ هُوَ يَقُولُ قَتَلَنِي رَبُّ مُحَمَّدٍ وَ أَمَّا الْأَسْوَدُ بْنُ الْمُطَّلِبِ فَإِنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ دَعَا عَلَيْهِ أَنْ يُعْمِيَ اللَّهُ بَصَرَهُ وَ أَنْ يُثَكِّلَهُ وَ لَدَهُ فَلَمَّا كَانَ فِي ذَلِكَ الْيَوْمِ خَرَجَ حَتَّى صَارَ إِلَى مَوْضِعٍ فَأَتَاهُ جَبْرِئِيلُ بِوَرَقِهِ خَضْرَاءَ فَضْرَبَ بِهَا وَجْهَهُ فَعَمِيَ وَ بَقِيَ حَتَّى أَثَكَّلَهُ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ وَ لَدَهُ وَ أَمَّا الْحَارِثُ بْنُ الطَّلَاحِ فَإِنَّهُ خَرَجَ مِنْ بَيْتِهِ فِي السَّمُومِ فَتَحَوَّلَ حَبَشًا فَرَجَعَ إِلَى أَهْلِهِ فَقَالَ أَنَا الْحَارِثُ فَغَضِبُوا عَلَيْهِ فَقَتَلُوهُ وَ هُوَ يَقُولُ قَتَلَنِي رَبُّ مُحَمَّدٍ وَ رَوَى أَنَّ الْأَسْوَدَ بْنَ الْحَارِثِ أَكَلَ حُوتًا مَالِحًا فَأَصَابَهُ الْعَطَشُ فَلَمْ يَزَلْ يَشْرَبُ الْمَاءَ حَتَّى انشَقَّ بَطْنُهُ فَمَاتَ وَ هُوَ يَقُولُ قَتَلَنِي رَبُّ مُحَمَّدٍ كُلُّ ذَلِكَ فِي سَاعَةٍ وَاحِدَةٍ وَ ذَلِكَ أَنَّهُمْ كَانُوا بَيْنَ يَدَيْ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ فَقَالُوا لَهُ يَا مُحَمَّدُ نَنْتَظِرُ بِكَ إِلَى الظُّهْرِ فَإِنْ رَجَعْتَ عَنْ قَوْلِكَ وَ إِلَّا فَتَلْنَاكَ فَدَخَلَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ فِي مَنْزِلِهِ فَأَعْلَقَ عَلَيْهِ بَابَهُ مُعْتَمًا لِقَوْلِهِمْ فَأَتَاهُ جَبْرِئِيلُ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنِ اللَّهِ سَاعَتَهُ فَقَالَ لَهُ يَا مُحَمَّدُ السَّلَامُ يَقْرَأُ عَلَيْكَ السَّلَامُ وَ هُوَ يَقُولُ «فَاصْدَعْ بِمَا تُؤْمَرُ وَ أَعْرِضْ عَنِ الْمُنْكَرِ» يَعْنِي أَظْهَرُ أَمْرَكَ لِأَهْلِ مَكَّةَ وَ أَدْعُهُمْ إِلَى الْإِيمَانِ قَالَ يَا جَبْرِئِيلُ كَيْفَ أَصْنَعُ بِالْمُسْتَهْزِئِينَ وَ مَا أُوْعِدُونِي قَالَ لَهُ «إِنَّا كَفَيْنَاكَ الْمُسْتَهْزِينَ» قَالَ يَا جَبْرِئِيلُ كَانُوا السَّاعَةَ بَيْنَ يَدَيْ قَالَ قَدْ كَفَيْتُهُمْ فَأَظْهَرَ أَمْرَهُ عِنْدَ ذَلِكَ وَ أَمَّا بَقِيَّتُهُمْ مِنَ الْفِرَاعِنَةِ فَقَتَلُوا يَوْمَ بَدْرٍ بِالسَّيْفِ وَ هَزَمَ اللَّهُ الْجَمْعَ وَ وَلَّوْا الدُّبُرَ قَالَ لَهُ الْيَهُودِيُّ فَإِنَّ هَذَا مُوسَى بْنُ عِمْرَانَ قَدْ أُعْطِيَ الْعَصَا فَكَانَ تَحَوَّلَ تُعْبَانًا قَالَ لَهُ عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ لَقَدْ كَانَ كَذَلِكَ وَ مُحَمَّدٌ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ أُعْطِيَ مَا هُوَ أَفْضَلُ مِنْ هَذَا إِنْ رَجُلًا كَانَ يُطَالِبُ أَبَا جَهْلٍ بِنِهَايَةِ يَدَيْنِ تَمَنِّيَ جَزُورٍ قَدْ اشْتَرَاهُ فَاشْتَرَاهُ تَعَلَّ عَنْهُ وَ جَلَسَ يَشْرَبُ فَطَلَبَهُ الرَّجُلُ فَلَمْ يَقْدِرْ عَلَيْهِ فَقَالَ لَهُ بَعْضُ الْمُسْتَهْزِئِينَ مَنْ تَطَلَّبُ قَالَ عَمْرُو بْنُ هِشَامٍ يَعْنِي أَبَا جَهْلٍ لِي عَلَيْهِ دِينَ قَالَ فَأَذْلَكَ عَلَى مَنْ يَسْتَخْرِجُ الْحُقُوقَ قَالَ نَعَمْ فَدَلَّهُ عَلَى النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ كَانَ أَبُو جَهْلٍ يَقُولُ لَيْتَ لِمُحَمَّدٍ إِلَى حَاجَةٍ فَاسْتَخْرَجَهُ وَ أُرْدَدَهُ فَأَتَى الرَّجُلُ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ فَقَالَ لَهُ يَا مُحَمَّدُ بَلَّغْنِي أَنَّ بَيْنَكَ وَ بَيْنَ عَمْرٍو بْنِ هِشَامٍ حَسَنٌ وَ أَنَا أَسْتَشْفِعُ بِكَ إِلَيْهِ فَقَامَ مَعَهُ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ فَأَتَى بَابَهُ فَقَالَ لَهُ قُمْ يَا أَبَا جَهْلٍ فَادِّ إِلَى الرَّجُلِ حَقَّهُ وَ إِنَّمَا كَنَاهُ أَبَا جَهْلٍ ذَلِكَ الْيَوْمَ فَقَامَ مُسْرِعًا حَتَّى أَدَّى إِلَيْهِ حَقَّهُ فَلَمَّا رَجَعَ إِلَى مَجْلِسِهِ قَالَ لَهُ بَعْضُ أَصْحَابِهِ فَعَلْتَ ذَلِكَ فَرَفَأَ مِنْ مُحَمَّدٍ؟ قَالَ وَ يَحْكُمُ أَعْدَاؤُنِي إِنَّهُ لَمَّا أَقْبَلَ رَأَيْتُ عَنْ يَمِينِهِ رَجُلًا بِأَيْدِيهِمْ حِرَابٌ تَتَلَأَأُ وَ عَنْ يَسَارِهِ تُعْبَانَانِ تَصَدَّ طُكُّ أَسْنَانُهُمَا وَ تَلْمَعُ النَّيْرَانِ مِنْ أَبْصَارِهِمَا لَوْ امْتَنَعْتُ لَمْ أَمْنُ أَنْ يَبْعَجُوا بِالْحِرَابِ بَطْنِي وَ يَقْضَمَنِي التُّعْبَانَانِ هَذَا أَكْبَرُ مِمَّا أُعْطِيَ تُعْبَانَانِ بِشُعْبَانَ مُوسَى عَلَيْهِ السَّلَامُ وَ زَادَ اللَّهُ مُحَمَّدًا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ تُعْبَانًا وَ ثَمَانِيَةَ أَفْلَاحٍ مَعَهُمُ الْحِرَابُ وَ لَقَدْ كَانَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ يُؤَذِي قُرَيْشًا بِالِدُّعَاءِ فَقَامَ يَوْمًا فَسَفَّهَ أَحْلَامَهُمْ وَ عَابَ دِينَهُمْ وَ شَتَمَ أَصْنَافَهُمْ وَ ضَلَّلَ آبَاءَهُمْ فَاعْتَمُوا مِنْ ذَلِكَ غَمًّا شَدِيدًا فَقَالَ أَبُو جَهْلٍ وَ اللَّهُ لِلْمَوْتِ خَيْرٌ لَنَا مِنَ الْحَيَاةِ فَلَيْسَ فِيكُمْ مَعَاشِرَةٌ قُرَيْشِي أَحَدٌ يَقْتُلُ مُحَمَّدًا فَيَقْتَلُ بِهِ فَقَالُوا لَهُ لَا قَالَ فَأَنَا أَقْتُلُهُ فَإِنْ شَاءَتْ بَنُو عَبْدِ الْمُطَّلِبِ قَتَلُونِي بِهِ وَ إِلَّا تَرَكُونِي قَالُوا إِنَّكَ إِنْ فَعَلْتَ ذَلِكَ أَصَدَّ طَنْعَتَ إِلَى أَهْلِ الْوَادِي مَعْرُوفًا لَا تَزَالُ تُذَكِّرُ بِهِ قَالَ إِنَّهُ كَثِيرُ السُّجُودِ حَوْلَ الْكَعْبَةِ فَإِذَا جَاءَ وَ سَجَدَ أَخَذَتْ حَجْرًا فَشَدَّخْتَهُ بِهِ فَجَاءَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ فَطَافَ بِالْبَيْتِ أُسْبُوعًا ثُمَّ صَلَّى وَ أَطَالَ السُّجُودَ فَأَخَذَ أَبُو جَهْلٍ حَجْرًا فَأَتَاهُ مِنْ قِبَلِ رَأْسِهِ فَلَمَّا أَنْ قَرَّبَ مِنْهُ أَقْبَلَ فَحُلَّ مِنْ قِبَلِ رَسُولِ اللَّهِ فَاعْرَأَفَاهُ نَحْوَهُ فَلَمَّا أَنْ رَأَاهُ أَبُو جَهْلٍ فَرَعَ مِنْهُ وَ اِزْتَعَدَتْ يَدُهُ وَ طَرَحَ الْحَجَرَ فَشَدَّخَ رِجْلَهُ فَرَجَعَ مُدْمَى مُتَغَيِّرَ اللَّوْنِ يُفِيضُ عَرَقًا فَقَالَ لَهُ أَصْحَابُهُ مَا رَأَيْنَا كَالْيَوْمِ قَالَ وَ يَحْكُمُ أَعْدَاؤُنِي فَإِنَّهُ أَقْبَلَ مِنْ عِنْدِهِ فَحُلَّ فَكَادَ يَبْتَلِعُنِي فَرَمَيْتُ بِالْحَجَرِ فَشَدَّخْتُ رِجْلِي قَالَ لَهُ الْيَهُودِيُّ فَإِنَّ مُوسَى عَلَيْهِ السَّلَامُ قَدْ أُعْطِيَ الْيَدَ الْبَيْضَاءَ فَهَلْ فَعَلَ بِمُحَمَّدٍ شَيْءٌ مِنْ هَذَا قَالَ لَهُ عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ لَقَدْ كَانَ كَذَلِكَ وَ مُحَمَّدٌ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ أُعْطِيَ مَا هُوَ أَفْضَلُ مِنْ هَذَا إِنْ نُورًا كَانَ يُضِيءُ عَنْ يَمِينِهِ حَيْثُمَا جَلَسَ وَ عَنْ يَسَارِهِ أَيْنَمَا جَلَسَ وَ كَانَ يَرَاهُ النَّاسُ كُلُّهُمْ قَالَ لَهُ الْيَهُودِيُّ فَإِنَّ مُوسَى عَلَيْهِ السَّلَامُ قَدْ ضَرَبَ لَهُ فِي الْبَحْرِ طَرِيقًا فَهَلْ فَعَلَ بِمُحَمَّدٍ شَيْءٌ مِنْ هَذَا فَقَالَ لَهُ عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ لَقَدْ كَانَ كَذَلِكَ وَ مُحَمَّدٌ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ أُعْطِيَ مَا هُوَ أَفْضَلُ مِنْ هَذَا خَرَجْنَا مَعَهُ إِلَى حُنَيْنٍ فَإِذَا نَحْنُ

يُؤَادٍ يَشْحُبُ فَفَقَدَرْنَا هَذَا هُوَ أَرْبَعُ عَشْرَةَ قَامَةً فَقَالُوا يَا رَسُولَ اللَّهِ الْعُدُوُّ مِنْ وَرَائِنَا وَالْوَادِي أَمَامَنَا كَمَا قَالَ أَصْحَابُ مُوسَى «إِنَّا لَمُدْرِكُونَ» فَنَزَلَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ ثُمَّ قَالَ اللَّهُمَّ إِنَّكَ جَعَلْتَ لِكُلِّ مُرْسَلٍ دَلَالَةً فَأَرِنِي قُدْرَتَكَ وَرَكِبَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فَعَبَّرَتِ الْخَيْلُ لَا تَتَدَى حَوَافِرُهَا وَالْإِبِلُ لَا تَتَدَى أَخْفَافَهَا فَزَجَعْنَا فَكَانَ فَتَحْنَا فَتَحًا قَالَ لَهُ الْيَهُودِيُّ فَإِنَّ مُوسَى عَلَيْهِ السَّلَامُ قَدْ أُعْطِيَ الْحَجَرَ «فَأَنْبَجَسَتْ مِنْهُ اثْنَتَا عَشْرَةَ عَيْنًا» قَالَ لَهُ عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ لَقَدْ كَانَ كَذَلِكَ وَمُحَمَّدٌ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ لَمَّا نَزَلَ الْحُدَيْبِيَّةَ وَحَاصِرَهُ أَهْلُ مَكَّةَ قَدْ أُعْطِيَ مَا هُوَ أَفْضَلُ مِنْ ذَلِكَ وَذَلِكَ أَنَّ أَصْحَابَهُ شَكُّوا إِلَيْهِ الظَّمَاءَ وَأَصَابَهُمْ ذَلِكَ حَتَّى انْتَفَتَحَ حَوَاصِرُ الْخَيْلِ فَذَكَرُوا لَهُ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ ذَلِكَ فَدَعَا بِرُكُوهِ يَمَانِيَّةٍ ثُمَّ نَصَبَ يَدَهُ الْمُبَارَكَةَ فِيهَا فَتَفَجَّرَتْ مِنْ بَيْنِ أَصَابِعِهِ عُيُونُ الْمَاءِ فَصَدْرْنَا وَصَدْرَتِ الْخَيْلُ رِوَاءً وَمَلَأْنَا كُلَّ مَرَادِهِ وَسِقَاءٍ وَلَقَدْ كُنَّا مَعَهُ بِالْحُدَيْبِيَّةِ وَإِذَا ثُمَّ قَلِيبٌ جَافَةٌ فَأَخْرَجَ عَلَيْهِ السَّلَامُ سَهْمًا مِنْ كِنَانَتِهِ فَنَاولَهُ الْبِرَاءُ بْنُ عَازِبٍ فَقَالَ لَهُ أَذْهَبَ بِهَذَا السَّهْمِ إِلَى تِلْكَ الْقَلِيبِ الْجَافَةِ فَأَغْرَسَهُ فِيهَا فَفَعَلَ ذَلِكَ فَتَفَجَّرَتْ مِنْهُ اثْنَتَا عَشْرَةَ عَيْنًا مِنْ تَحْتِ السَّهْمِ وَلَقَدْ كَانَ يَوْمَ الْمِيصَاهِ عِبْرَةً وَعَلَامَةً لِلْمُنْكَرِينَ لِثُبُوتِهِ كَحَجْرِ مُوسَى حَيْثُ دَعَا بِالْمِيصَاهِ فَنَصَبَ يَدَهُ فِيهَا فَفَاضَتْ بِالْمَاءِ وَازْتَفَعَ حَتَّى تَوَضَّأَ مِنْهُ ثَمَانِيَةَ آلَافِ رَجُلٍ وَشَرِبُوا حَاجَتَهُمْ وَسَقَوْا دَوَابَّهُمْ وَحَمَلُوا مَا أَرَادُوا قَالَ لَهُ الْيَهُودِيُّ فَإِنَّ مُوسَى عَلَيْهِ السَّلَامُ قَدْ أُعْطِيَ «الْمَنْ وَالسَّلْوَى» فَهَلْ أُعْطِيَ مُحَمَّدٌ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ نَظِيرَ هَذَا قَالَ لَهُ عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ لَقَدْ كَانَ كَذَلِكَ وَمُحَمَّدٌ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ أَعْطِيَ مَا هُوَ أَفْضَلُ مِنْ هَذَا إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ أَحَلَّ لَهُ الْعُنَائِمَ وَالْأُمْتِيَّةَ وَلَمْ تَحِلَّ لِأَحَدٍ قَبْلَهُ فَهَذَا أَفْضَلُ مِنَ الْمَنْ وَالسَّلْوَى ثُمَّ زَادَهُ أَنْ جَعَلَ النَّبِيَّةَ لَهُ وَالْمِثَّةَ عَمَلًا صَالِحًا وَلَمْ يَجْعَلْ لِأَحَدٍ مِنَ الْأُمَّمِ ذَلِكَ قَبْلَهُ فَإِذَا هُمْ أَحَدُهُمْ بِحَسَنَةٍ وَلَمْ يَعْمَلْهَا كُنَيْتٌ لَهُ حَسَنَةٌ وَإِنْ عَمِلَهَا كُنَيْتٌ لَهُ عَشْرَةٌ قَالَ لَهُ الْيَهُودِيُّ فَإِنَّ مُوسَى عَلَيْهِ السَّلَامُ قَدْ ظَلَلَ عَلَيْهِ الْعَمَامُ قَالَ لَهُ عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ لَقَدْ كَانَ كَذَلِكَ وَقَدْ فَعَلَ ذَلِكَ لِمُوسَى عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي النَّبِيِّ وَأُعْطِيَ مُحَمَّدٌ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ أَفْضَلُ مِنْ هَذَا إِنَّ الْعَمَامَةَ كَانَتْ تُظَلُّهُ مِنْ يَوْمٍ وُلِدَ إِلَى يَوْمٍ قُبِضَ فِي حَضْرِهِ وَاسْتَفَارِهِ فَهَذَا أَفْضَلُ مِمَّا أُعْطِيَ مُوسَى عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ لَهُ الْيَهُودِيُّ فَهَذَا دَاوُدُ قَدْ آتَى اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ لَهُ الْحَدِيدَ فَعَمِلَ مِنْهُ الدَّرُوعَ قَالَ لَهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ لَقَدْ كَانَ كَذَلِكَ وَمُحَمَّدٌ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ أَعْطِيَ مَا هُوَ أَفْضَلُ مِنْهُ إِنَّهُ لَيَنَّ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ لَهُ الصَّمَّ الصُّخُورَ الصَّلَابَ وَجَعَلَهَا غَارًا وَلَقَدْ غَارَتِ الصُّخْرَةُ تَحْتِ يَدِهِ بَيْنَ الْمُقَدِّسِ لَيْتَهُ حَتَّى صَارَتْ كَهَيْئَةِ الْعَجِينِ قَدْ رَأَيْنَا ذَلِكَ وَالتَّمَسْنَا نَاهُ تَحْتِ رَأْيَتِهِ قَالَ لَهُ الْيَهُودِيُّ فَإِنَّ هَذَا دَاوُدُ بَكَى عَلَى خَطِيئَتِهِ حَتَّى سَارَتِ الْجِبَالُ مَعَهُ لِيُخْرِفَهُ قَالَ لَهُ عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ لَقَدْ كَانَ كَذَلِكَ وَمُحَمَّدٌ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ أَعْطِيَ مَا هُوَ أَفْضَلُ مِنْ هَذَا إِنَّهُ كَانَ إِذَا قَامَ إِلَى الصَّلَاةِ سَمِعَ لِيَصْدِرَهُ وَجُوفَهُ (أَزِينِ كَأَزِينِ) الْمَرْجَلِ عَلَى الْأَثَافِيِّ مِنْ شِدَّةِ الْبُكَاءِ وَقَدْ آمَنَهُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ مِنْ عِقَابِهِ فَزَادَ أَنْ يَتَخَشَّعَ لِرَبِّهِ بِبُكَائِهِ وَيَكُونَ إِمَامًا لِمَنْ افْتَدَى بِهِ وَلَقَدْ قَامَ عَلَيْهِ وَآلِهِ السَّلَامُ عَشْرَ سِنِينَ عَلَى أَطْرَافِ أَصَابِعِهِ حَتَّى تَوَرَّمَتْ قَدَمَاهُ وَاصْفَرَّ وَجْهُهُ يَوْمَ اللَّيْلِ أَجْمَعَ حَتَّى عَوْتَبَ فِي ذَلِكَ فَقَالَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ «طَه مَا أَنْزَلْنَا عَلَيْكَ الْقُرْآنَ لِيَسْتَقِيَ» بَلْ لِيَسَّ عَدَّ بِهِ وَلَقَدْ كَانَ يَبْكِي حَتَّى يُعْشَى عَلَيْهِ فَيَقِيلُ لَهُ يَا رَسُولَ اللَّهِ أَلَيْسَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ قَدْ غَفَرَ لَكَ «مَا تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِكَ وَمَا تَأَخَّرَ»؟ قَالَ بَلَى أَفَلَا أَكُونُ عَبْدًا شَكُورًا وَلَيِّنَ سَارَتِ الْجِبَالُ وَسَبَّحَتْ مَعَهُ لَقَدْ عَمِلَ مُحَمَّدٌ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ مَا هُوَ أَفْضَلُ مِنْ هَذَا إِذْ كُنَّا مَعَهُ عَلَى جَبَلِ حِرَاءٍ إِذْ تَحَرَّكَ الْجَبَلُ فَقَالَ لَهُ قِرْفَالَيْسَ عَلَيْكَ إِلَّا نَبِيٌّ وَصِدِّيقٌ شَهِيدٌ فَقَرَّ الْجَبَلُ مُجِيبًا لِأَمْرِهِ وَمُنْتَهِيًا إِلَى طَاعَتِهِ وَلَقَدْ مَرَرْنَا مَعَهُ بِجَبَلٍ وَإِذَا الدُّمُوعُ تَخْرُجُ مِنْ بَعْضِهِ فَقَالَ لَهُ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ مَا يُبْكِيكَ يَا جَبَلُ فَقَالَ يَا رَسُولَ اللَّهِ كَانَ الْمَسِيحُ مَرَّ بِى وَهُوَ يُخَوِّفُ النَّاسَ مِنْ نَارِ «وَقُودَهَا النَّاسُ وَالْحِجَارَةُ» فَأَذَا أَخَافُ أَنْ أَكُونَ مِنْ تِلْكَ الْحِجَارَةِ قَالَ لَهُ لَا تَخَفْ تِلْكَ حِجَارَةُ الْكِبْرِيَّتِ فَقَرَّ الْجَبَلُ وَسَكَنَ وَهَدَأَ وَأَجَابَ لِقَوْلِهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ أَعْطِيَ مَا هُوَ أَفْضَلُ مِنْ هَذَا إِنَّهُ هَبَطَ إِلَيْهِ مَلَكٌ لَمْ يَهْبِطْ إِلَى الْأَرْضِ قَبْلَهُ وَهُوَ مِيكَائِيلُ فَقَالَ لَهُ يَا مُحَمَّدُ عِشْ مَلِكًا مُنْعَمًا وَهَذِهِ مَفَاتِيحُ خَزَائِنِ الْأَرْضِ مَعَكَ وَتَسِيرُ مَعَكَ جِبَالُهَا ذَهَبًا وَفِضَّةً لَا يَنْقُصُ لَكَ فِيهَا أُذْخِرُ لَكَ فِي الْآخِرَةِ شَيْءًا فَأَوْمَأَ إِلَى جَبْرِئِيلَ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَكَانَ حَلِيلَهُ مِنَ الْمَلَائِكَةِ فَأَشَارَ إِلَيْهِ أَنْ تَوَاضَعَ فَقَالَ بَلْ أَعِيشْ نَبِيًّا عَبْدًا أَكُلُ يَوْمًا وَلَا أَكُلُ يَوْمَيْنِ وَالْحَقُّ بِإِخْوَانِي مِنَ الْأَنْبِيَاءِ مِنْ قَبْلِي فَرَادَهُ اللَّهُ تَعَالَى الْكُوثَرَ وَأَعْطَاهُ السَّفَاعَةَ وَذَلِكَ أَعْظَمُ مِنْ مُلْكٍ مِنْ أَوَّلِهَا إِلَى آخِرِهَا سَبْعِينَ مَرَّةً وَعَدَهُ الْمَقَامَ الْمَحْمُودَ فَإِذَا كَانَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ أَعَدَّهُ اللَّهُ تَعَالَى عَلَى الْعَرْشِ فَهَذَا أَفْضَلُ مِمَّا أُعْطِيَ سَلِيمَانُ بْنُ دَاوُدَ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ لَهُ الْيَهُودِيُّ فَإِنَّ هَذَا سَلِيمَانُ قَدْ سَخَّرَتْ لَهُ الرِّيَّاحُ فَسَارَتْ فِي بِلَادِهِ «غُدُّوْهَا شَهْرٌ وَرَوَّاحُهَا شَهْرٌ» فَقَالَ لَهُ عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ لَقَدْ كَانَ كَذَلِكَ وَمُحَمَّدٌ

صلى الله عليه وآله أعطى ما هو أفضل من هذا إنه أسرى به «من المسجد الحرام إلى المسجد الأقصى» مسيرة شهر وعرج به في ملكوت  
السموات مسيرة خمسين ألف عام في أقل من ثلث ليله حتى انتهى إلى ساق العرش فدنا بالعلم فتدلى فذلى له من الجنة رفرف أخضر و  
غشى النور بصره فرأى عظمه ربه عز وجل بفؤاده ولم يرها بعينه فكان كتاب قوسين بينها وبينه أو أدنى ف





















امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: آری سلیمان چنین بود لکن خداوند به حضرت محمد صلی الله علیه و آله مقام بالاتری داد چرا که خداوند او را از مسجد الحرام به مسجد اقصی که فاصله آنها یک ماه راه بود - در فاصله کمی منتقل نمود و از مسجد اقصی به ملکوت آسمان ها برد، در حالی که مسیر آن پنجاه هزار سال بود و در کمتر از یک سوم از شب آن حضرت به ساق عرش رسید و به علم الهی نزدیک شد و درختان بهشتی بر سر او سایه افکندند و نوری بر چشمان او احاطه نمود و با قلب خود عظمت پروردگار خویش را دید، نه با چشم خود، و قرب او به خداوند همان گونه که می فرماید: «قَابُ قَوْسَيْنِ أَوْ أَدْنَى» بود و خداوند به بنده خود آنچه که می خواست وحی نمود «فَأَوْحَىٰ إِلَيَّ عَبْدِهِ مَا أَوْحَىٰ» و از آیاتی که به او وحی شد این آیه بود که در سوره بقره آمده است «لِلَّهِ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ وَإِنْ تُبَدُّوا مَا فِي أَنْفُسِكُمْ أَوْ تُخْفَوُهَا يُحَاسِبْكُمْ بِهِ اللَّهُ فَيَغْفِرُ لِمَنْ يَشَاءُ...»

ص: 752



سپس فرمود: این آیه قبلا بر پیامبران دیگر از آدم تا قبل از بعثت حضرت محمد صلی الله علیه و آله و بر امت های آنان عرضه شد و آنان از پذیرفتن آن دوری نمودند و لکن رسول خدا صلی الله علیه و آله آن را پذیرفت و بر امت خویش نیز عرضه نمود و آنان نیز پذیرفتند و چون خداوند پذیرفتن آنان را دید و دانست که آنان طاقت آن را ندارند، با رسول خود در ساق عرش کلام خویش را تکرار نمود تا بفهمد که امت او طاقت آن را ندارند، از این رو به رسول خود صلی الله علیه و آله خطاب نمود: «أَمَنَ الرَّسُولُ بِمَا أُنزِلَ إِلَيْهِ مِنْ رَبِّهِ» و رسول خدا صلی الله علیه و آله در پاسخ از ناحیه خود و امت خود گفت: «وَالْمُؤْمِنُونَ كُلٌّ آمَنَ بِاللَّهِ وَمَلَائِكَتِهِ وَكُتُبِهِ وَرُسُلِهِ لَا نَفَرُّقُ بَيْنَ أَحَدٍ مِنْ رُسُلِهِ» پس خداوند فرمود: «حال که پذیرفتند، برای آن ها بهشت و آمرزش خواهد بود.» پس رسول خدا صلی الله علیه و آله عرضه داشت: خدایا اکنون که نعمت غفران و بهشت را به ات من عطا نمودی، ما غفران و آمرزش تو را طلب می کنیم و بازگشت ما به تو خواهد بود «غُفْرَانَكَ رَبَّنَا وَإِلَيْكَ الْمَصِيرُ»

پس خداوند فرمود: ما خواسته تو و امت تو را اجابت نمودیم. سپس فرمود: حال که تو و امت تو این آیه را با آن سختی و سنگینی که داشت پذیرفتید و من بر امت های پیشین عرضه نمودم و آنان نپذیرفتند، بر من حق و لازم است که این بار سنگین را از امت تو بردارم. از این رو فرمود: «لَا يُكَلِّفُ اللَّهُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا لَهَا مَا كَسَبَتْ (من خیر) وَعَلَيْهَا مَا اكْتَسَبَتْ (من شر)» پس رسول خدا صلی الله علیه و آله با شنیدن این سخن عرضه داشت: حال که به من و امت من این گونه تفضل نمودی، نعمت خود را بر من بیفزای. خطاب شد: آنچه می خواهی بخواه. پس رسول خدا صلی الله علیه و آله عرضه داشت: «رَبَّنَا لَا تُؤَاخِذْنَا إِنْ نَسِينَا أَوْ أَخْطَأْنَا» و خداوند فرمود:

من به خاطر تو، امت تو را نسبت به خطا و نسیان مؤاخذه نمی کنم در حالی که امت های پیشین اگر دستورات من را به فراموشی می سپردند، درهای کیفر و عذاب بر آنان گشوده می شد و من این کیفر را از امت تو برداشتم» .

و نیز امت های پیشین اگر خطایی می کردند، مؤاخذه و کیفر می شدند و من به

خاطر تو، این مؤاخذه را از آنان برداشتم.

رسول خدا صلی الله علیه و آله عرضه داشت: حال که چنین عطایی به من فرمودی، برعطای خود بیفزا. خطاب شد: درخواست کن.

رسول خدا عرضه صلی الله علیه و آله داشت: «رَبَّنَا وَلَا تَحْمِلْ عَلَيْنَا إِمْرًا كَمَا حَمَلْتَهُ عَلَيَّ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِنَا» و مقصود از «اصرا» سختی هایی است که بر امت های پیشین بوده است. پس خداوند خواسته رسول خود را اجابت کرد و فرمود: «من از امت تو سختی های امت های پیشین را برداشتم چرا که من نماز آنان را جز در معابدی که برای آنان تعیین نموده بودم نمی پذیرفتم، گرچه آن معابد به آنان دور بود، در حالی که من همه زمین را برای امت تو محل عبادت و مسجد قرار دادم و خاک را برای آن ها پاک کننده نمودم».

و نیز امت های پیشین اگر بدن های شان نجس می شد باید آن را مقراض

می کردند و من آب را برای امت تو پاک کننده قرار دادم.

و نیز امت های پیشین قربانی های خود را باید به دوش می گرفتند و به بیت المقدس می آوردند و نشان قبول شدن قربانی آنان این بود که هرکس قربانی او قبول می شد، من آتشی می فرستادم و آن آتش قربانی او را می خورد و صاحب آن شاد می شد که قربانی او قبول شده است و هرکس قربانی او چنین نمی شد با آه و ناله باز می گشت در حالی که من محل قربانی های امت تو را شکم های فقرا و مساکین قرار دادم و هرکس قربانی او پذیرفته شود من در قیامت چندین برابر به او پاداش میدهم و اگر قربانی کسی را نپذیرم سختی های دنیا را از او بر می دارم.

و نیز امت های پیشین وقت نمازهایشان در نیمه های شب و بین روز بود و این برای آنان سخت و دشوار بود و من این سختی را از امت تو برداشتم و نمازهای آنان

را در اطراف شبانه روز و ساعت های نشاط آنان قراردادام.

و نیز بر امت های پیشین پنجاه نماز در پنجاه وقت واجب نمودم و این از آصار و مشکلات آنان بود و من این مشکل را از امت تو برداشتم و پنج نماز در پنج وقت بر آنان واجب نمودم و این پنج نماز را (با نافلة های شبانه روزی که پنجاه و یک رکعت می باشد و پاداش آن را) پاداش پنجاه نماز دادم.

و نیز امت های پیشین اگر یک کارنیک انجام می دادند یک پاداش داشتند و اگر یک کاربرد (و یک گناه) انجام می دادند یک کیفر داشتند و این نیز برای آنان از سختی ها بود و من آن را از امت تو برداشتم و برای آنان پاداش یک کارنیک را ده برابر و پاداش یک کارناشایست (وگناه) را یک برابر قراردادام.

و نیز در انتهای پیشین اگر کسی کار خوبی را نیت می کرد و انجام نمیداد چیزی بر او نوشته نمی شد و اگر آن را انجام میداد یک پاداش برای او نوشته می شد، در حالی که اگر کسی از امت تو نیت انجام کار خوبی را بکند یک پاداش برای او خواهد بود، گرچه آن کار را انجام ندهد و اگر انجام بدهد ده پاداش برای او خواهد بود.

و نیز در امت های پیشین اگر کسی نیت گناهی را می کرد و آن را انجام نمیداد چیزی بر او نوشته نمی شد و اگر انجام میداد یک کیفر برای او بود، در حالی که اگر یکی از امت تو نیت گناهی را بکند و آن را انجام ندهد برای او یک پاداش نوشته می شود.

ص: 756

و نیز امت های پیشین اگر گناهی می کردند گناه آنان بر درب خانه هایشان نوشته می شد و شرط توبه آنان این بود که باید از بهترین طعامی که دوست می داشتند پرهیز کنند. و من این را از امت تو برداشتم و توبه آنان را بین خود و آنان (مستور) قرار

ص: 757

دادم و بدون عقوبت، توبه آنان را پذیرفتم.

و نیز در امت های پیشین بسا کسی یکصد سال و یا پنجاه سال و یا هشتاد سال توبه می کرد و من توبه او را نمی پذیرفتم تا این که عقوبتی بر او قرار می دادم، در حالی که اگر یکی از امت تو بیست سال و یا سی سال و یا چهل سال و یا یکصد سال گناه بکند و سپس به اندازه چشم برهم زدن تائب و نادم شود، من همه گناهان او را می بخشم» .

پس رسول خدا صلی الله علیه و آله عرضه داشت: حال که تو این گونه بر امت من لطف فرموده ای، بر لطف خود بیفزای. خطاب شد: «هرچه می خواهی بخواه». رسول خدای صلی الله علیه و آله عرضه داشت: «رَبَّنَا وَلَا تُحَمِّلْنَا مَا لَا طَاقَةَ لَنَا بِهِ» خطاب شد: «خواسته تو اجابت شد و من همه بلاهای بزرگ امت های گذشته را از امت تو برداشتم و کسی را فوق طاقت او مکلف نکردم. پس رسول خدا عرضه داشت: «وَأَعْفُ عَنَّا وَاعْفِرْ لَنَا وَارْحَمْنَا أَنْتَ مَوْلَانَا» خطاب شد: خواسته تو را درباره تائین اجابت نمودم».

سپس رسول خدا صلی الله علیه و آله عرضه داشت: «فَأَنْصِرْ رَّبَّنَا عَلَى الْقَوْمِ الْكَافِرِينَ». خطاب شد: امت تو روی زمین (عزیز است و آنان) همچون خال سفیدی در بدن گاو سیاه اند، آنان قوی و توانمند و پیروز هستند و دیگران را به خدمت می گیرند و در خدمت (و استعمار) کسی قرار نمی گیرند و این به خاطر مقام و ارجی است که تو نزد من داری و بر من حق و لازم است که دین تو را بر همه ادیان پیروز و غالب نمایم تا این که در شرق و غرب زمین دینی جز دین تو حاکم نباشد و اگر دینی باشد، اهل آن به اهل دین تو جزیه و مالیات بدهند...».

ص: 758











در کتاب کافی از امام صادق علیه السلام نقل شده که می فرماید: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: عقوبت چهار چیز را خداوند از امت من برداشته است: 1. خطا و اشتباه، 2. فراموشی و نسیان، 3. چیزی که بر آن اکراه و اجبار شوند، 4. عملی که طاقت آن

ص: 763

را نداشته باشند، همان گونه که می فرماید: «رَبَّنَا لَا تُؤَاخِذْنَا إِنْ نَسِينَا أَوْ أَخْطَأْنَا رَبَّنَا وَلَا تَحْمِلْ عَلَيْنَا إِصْرًا كَمَا حَمَلْتَهُ عَلَى الَّذِينَ مِنْ قَبْلِنَا رَبَّنَا وَلَا تُحَمِّلْنَا مَا لَا طَاقَةَ لَنَا بِهِ» و نیز می فرماید: «إِلَّا مَنْ أَكْرَهُ وَقَلْبُهُ مُطْمَئِنٌّ بِالْإِيمَانِ» (1). (2)

### سلام مرا به آن سید ولی برسان

امام صادق علیه السلام فرمود: هنگامی که رسول خدا صلی الله علیه و آله از دنیا رحلت نمود مردی از یهود وارد مدینه شد و سؤالاتی از امیرالمؤمنین علیه السلام نمود و یکی از سؤالات او این بود که گفت: نخستین سخنی که پیامبران در معراج گفت چه بود؟ امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: نخستین سخن او این بود: «آمن الرسول ما أنزل إليه من ربه» مرد یهودی گفت: مقصود من این نبود. امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: «والمؤمنون كل آمن بالله». مرد یهودی گفت: مقصود من این نبود. امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: از چیزی که مستورو پوشیده است سؤال مکن. مرد یهودی گفت: باید بگویی وگرنه تو آن (وصی پیامبر) نیستی. امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود:

حال که رها نمی کنی به تو می گویم: رسول خدا صلی الله علیه و آله هنگامی که از نزد پروردگار خود بازگشت - و حجاب ها از مقابل چشم او برداشته شده بود. قبل از آن که به موضع جبرئیل برسد، ملکی او را صدا زد و گفت: با احمد! رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: لبیک. پس آن ملک گفت: خداوند تو را سلام می رساند و می فرماید: «سلام من را به

ص: 764

1- نحل/ 106.

2- عَنْ أَبِي دَاوُدَ الْمُسْتَرْقِيِّ قَالَ حَدَّثَنِي عَمْرُو بْنُ مَرْوَانَ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُولُ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: رُفِعَ عَنْ أُمَّتِي أَرْبَعُ خِصَالٍ خَطَأُهَا وَنَسِيَ يَأْنِهَا وَ مَا أَكْرَهُوا عَلَيْهِ وَ مَا لَمْ يُطَبِّقُوا وَ ذَلِكَ قَوْلُ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ «رَبَّنَا لَا تُؤَاخِذْنَا إِنْ نَسِينَا أَوْ أَخْطَأْنَا رَبَّنَا وَلَا تَحْمِلْ عَلَيْنَا إِصْرًا كَمَا حَمَلْتَهُ عَلَى الَّذِينَ مِنْ قَبْلِنَا رَبَّنَا وَلَا تُحَمِّلْنَا مَا لَا طَاقَةَ لَنَا بِهِ» وَ قَوْلُهُ «إِلَّا مَنْ أَكْرَهُ وَقَلْبُهُ مُطْمَئِنٌّ بِالْإِيمَانِ». (كافی، ج 462/2، ح 1)

آن سید ولی برسان» رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: سید ولی کیست؟ آن ملک گفت: علی بن ابی طالب علیه السلام است. پس آن مرد یهودی گفت: راست گفتمی به خدا سوگند من این مطلب را در کتاب پدرم یافتم. و آن مرد یهودی از فرزندان داود علیه السلام بود(1).

ص: 765

1- عَنْ أَبِي أَيُّوبَ الْمُؤَدَّبِ عَنْ أَبِيهِ وَ كَثَانَ مُؤَدَّبًا لِيَعُضَ وَ لِدِ جَعْفَرَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ قَالَ: لَمَّا تُوفِّيَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آله دَخَلَ الْمَدِينَةَ رَجُلٌ مِنْ وَ لِدِ دَاوُدَ عَلَى دِينِ الْيَهُودِيَّةِ فَرَأَى السَّكَّكَ خَالِيَهُ فَقَالَ لِيَعُضِ أَهْلَ الْمَدِينَةِ مَا حَالَكُمْ فَقِيلَ لَهُ تُوفِّيَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آله فَقَالَ الدَّوْدِيُّ أَمَا إِنَّهُ تُوفِّيَ الْيَوْمَ الَّذِي هُوَ فِي كِتَابِنَا ثُمَّ قَالَ فَأَيُّ النَّاسِ فَقِيلَ لَهُ فِي الْمَسْجِدِ فَاتَى الْمَسْجِدَ فَإِذَا أَبُو بَكْرٍ وَ عُمَرُ وَ عُثْمَانُ وَ عَبْدُ الرَّحْمَنِ بْنُ عَوْفٍ وَ أَبُو عُبَيْدَةَ بْنُ الْجَرَّاحِ وَ النَّاسُ قَدْ غَصَّ الْمَسْجِدَ بِهِمْ فَقَالَ أَوْسِيَهُمْ حَتَّى أَدْخُلَ وَ أُرْشِدُونِي إِلَى الَّذِي خَلَفَهُ نَبِيِّكُمْ فَأُرْشِدُوهُ إِلَى أَبِي بَكْرٍ فَقَالَ لَهُ إِنِّي مِنْ وَ لِدِ دَاوُدَ عَلَى دِينِ الْيَهُودِيَّةِ وَ قَدْ جِئْتُ لِأَسْأَلَ عَنْ أَرْبَعِ أَحْرَفٍ فَإِنْ خُبِّرْتُ بِهَا أَسَلِمْتُ فَقَالُوا لَهُ انْتَظِرْ قَلِيلًا وَ أَقْبَلْ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ مِنْ بَعْضِ أَبْوَابِ الْمَسْجِدِ فَقَالُوا لَهُ عَلَيْكَ بِأَلْفَتِي فَقَامَ إِلَيْهِ فَلَمَّا دَنَا مِنْهُ قَالَ لَهُ أَنْتَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ فَقَالَ لَهُ عَلِيٌّ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَنْتَ فَلَا نُبْنُ دَاوُدَ قَالَ نَعَمْ فَأَخَذَ عَلِيٌّ يَدَهُ وَ جَاءَ بِهِ إِلَى أَبِي بَكْرٍ فَقَالَ لَهُ الْيَهُودِيُّ إِنِّي سَأَلْتُ هَؤُلَاءِ عَنْ أَرْبَعِ أَحْرَفٍ فَأُرْشِدُونِي إِلَيْكَ لِأَسْأَلَكَ قَالَ اسْأَلْ قَالَ مَا أَوَّلُ حَرْفٍ كَلَّمَ اللَّهُ تَعَالَى بِهِ نَبِيِّكُمْ لَمَّا أُسْرِيَ بِهِ وَ رَجَعَ مِنْ عِنْدِ رَبِّهِ وَ خَبَّرَنِي عَنِ الْمَلِكِ الَّذِي رَحِمَ نَبِيِّكُمْ وَ لَمْ يُسَلِّمْ عَلَيْهِ وَ خَبَّرَنِي عَنِ الْأَرْبَعِ الَّذِينَ كَشَفَ عَنْهُمْ مَالِكٌ طَبَقًا مِنَ النَّارِ وَ كَلَّمُوا نَبِيِّكُمْ وَ خَبَّرَنِي عَنْ مَنبَرِ نَبِيِّكُمْ أَيُّ مَوْضِعِ هِيَ مِنَ الْجَنَّةِ قَالَ عَلِيٌّ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَوَّلُ مَا كَلَّمَ اللَّهُ بِهِ نَبِيَّنَا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آله قَوْلُ اللَّهِ تَعَالَى آمَنَ الرَّسُولُ بِمَا أُنزِلَ إِلَيْهِ مِنْ رَبِّهِ قَالَ لَيْسَ هَذَا أَرَدْتُ قَالَ فَقَوْلُ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آله وَ الْمُؤْمِنُونَ كُلُّ آمَنَ بِاللَّهِ قَالَ لَيْسَ هَذَا أَرَدْتُ قَالَ اتْرِكِ الْأَمْرَ مَسْئُورًا قَالَ لِيُخْبِرْنِي أَوْ لَسْتَ أَنْتَ هُوَ قَالَ أَمَا إِذْ أُبَيَّتْ فَإِنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آله لَمَّا رَجَعَ مِنْ عِنْدِ رَبِّهِ وَ الْحُجُبُ تُرْفَعُ لَهُ قَبْلَ أَنْ يَصِيرَ إِلَى مَوْضِعِ جَبْرِئِيلَ عَلَيْهِ السَّلَامُ نَادَاهُ مَلَكٌ يَا أَحْمَدُ قَالَ لَبَّيْكَ قَالَ إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى يَقْرَأُ عَلَيْكَ السَّلَامَ وَ يَقُولُ لَكَ أَقْرَأُ عَلَى السَّيِّدِ الْوَلِيِّ مِنَّا السَّلَامَ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آله مَنْ السَّيِّدُ الْوَلِيُّ؟ فَقَالَ الْمَلِكُ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ قَالَ الْيَهُودِيُّ صَدَقْتَ وَ اللَّهُ إِنِّي لِأَجِدُ ذَلِكَ فِي كِتَابِ أَبِي (غيبت نعمانی، ص 99، ح 30؛ تفسير برهان، ج 267/3 ح 5)

در تفسیر عیاشی از امام صادق علیه السلام نقل شده که آن حضرت در تفسیر «وَإِنْ تُبَدُّوا مَا فِي أَنْفُسِكُمْ أَوْ تُخَفُّوهُ يُحَاسِبِكُمْ بِهِ اللَّهُ فَيَغْفِرُ لِمَنْ يَشَاءُ وَيُعَذِّبُ مَنْ يَشَاءُ» فرمود: بر خداوند حقیق و شایسته است که داخل بهشت نکند کسی را که در قلب او مثقال حبه ای از خردل از محبت آن دورا در دل داشته باشد(1).

در کتاب ثواب الأعمال از امام سجاد علیه السلام نقل شده که می فرماید: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: کسی که چهار آیه از اول سوره بقره و آیه الكرسي و دو آیه بعد از آن و سه آیه آخر سوره بقره را بخواند هیچ چیز ناگواری در جان و مال او رخ نخواهد داد و شیطان به او نزدیک نخواهد شد و قرآن را فراموش نخواهد نمود(2).

جابر گوید: امام سجاد علیه السلام فرمود: خداوند به پیامبر خود صلی الله علیه و آله فرمود: من به تو و امت تو گنجی از گنجهای عرش خود را عطا نمودم و آن سوره حمد و پایان سوره بقره است.

و از رسول خدا صلی الله علیه و آله روایت شده است که فرمود: خداوند در آیه (در آخر سوره بقره نازل نمود که از گنج های عرش است و خداوند آن دو آیه را به دست قدرت

ص: 766

---

1- عن سعدان عن رجل عن أبي عبد الله عليه السلام في قوله: «وَإِنْ تُبَدُّوا مَا فِي أَنْفُسِكُمْ أَوْ تُخَفُّوهُ يُحَاسِبِكُمْ بِهِ اللَّهُ فَيَغْفِرُ لِمَنْ يَشَاءُ وَيُعَذِّبُ مَنْ يَشَاءُ» قال: حقيق علي الله أن لا يدخل الجنة من كان في قلبه مثقال حبة من خردل من حبهما. (تفسیر عیاشی، ج 1/156، ح 528؛ تفسیر برهان، ج 3/267 ح 6)

2- في ثواب الأعمال عن السجاد عليه السلام قال: قال رسول الله صلی الله علیه و آله قال: من قرأ أربع آيات من أول البقرة وآية الكرسي و آيتين بعدها و ثلاث آيات من آخرها لم ير في نفسه و ماله شيئاً يكرهه ولا يقربه الشيطان ولا ينسى القرآن. (تفسیر صافی، ج 1/241؛ کافی، ج 2/621، ح 5)

خود دو هزار سال قبل از خلقت مردم نوشت و هرکس بعد از نماز عشا این دو آیه را بخواند این دو آیه از نماز شب او را بی نیاز می کنند(1).

مرحوم صدوق با سند خود در ذیل روایت مفصلی از جابر از رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل نموده که فرمود: من از جهت خلق و خلق به آدم شبیه ترم و ابراهیم به من شبیه تر است... و خداوند به من فرمود: من به تو و امت تو گنجی از گنج های عرش خود را عطا نمودم و آن فاتحه الكتاب و خاتمه سوره بقره است....(2)

ص: 767

1- وعن جابر عنه صلى الله عليه وآله قال في حديث قال: قال الله تبارك وتعالى وأعطيت لك ولأمتك كنزا من كنوز عرشي فاتحة الكتاب وخاتمة سورة البقرة. وروي عنه صلى الله عليه وآله: انزل الله آيتين من كنوز الجنة كتبهما الرحمن بيده قبل أن يخلق الخلق بألفي سنة من قرأهما بعد العشاء الآخرة أجزأته عن قيام الليل. (تفسير صافي، ج 1/ 241)

2- عَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ أَنَا أَشْبَهُ النَّاسِ بِأَدَمَ وَإِبْرَاهِيمَ أَشْبَهُ النَّاسِ بِي خَلْقُهُ وَخُلُقُهُ وَسَمَانِي اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ مِنْ فَوْقِ عَرْشِهِ عَشْرَةَ أَسْمَاءَ وَبَيْنَ اللَّهِ وَصُنْفِي وَبَشَرِي عَلَى لِسَانِ كُلِّ رَسُولٍ بَعَثَهُ إِلَى قَوْمِهِ وَسَمَانِي وَنَشَرِي فِي التَّوْرَةِ اسْمِي وَبَتُّ ذِكْرِي فِي أَهْلِ التَّوْرَةِ وَالْإِنْجِيلِ وَعَلَّمَنِي كِتَابَهُ وَرَفَعَنِي فِي سَمَائِهِ وَشَقَّ لِي اسْمًا مِنْ أَسْمَائِهِ فَسَمَانِي مُحَمَّدًا وَهُوَ مُحَمَّدٌ وَأَخْرَجَنِي فِي خَيْرِ قَرْنٍ مِنْ أُمَّتِي وَجَعَلَ اسْمِي فِي التَّوْرَةِ أَحِيدَ وَهُوَ مِنَ التَّوْحِيدِ فَبِالتَّوْحِيدِ حَرَّمَ أَجْسَادَ أُمَّتِي عَلَى النَّارِ وَسَمَانِي فِي الْإِنْجِيلِ أَحْمَدَ فَأَنَا مُحَمَّدٌ فِي أَهْلِ السَّمَاءِ وَجَعَلَ أُمَّتِي الْحَامِدِينَ وَجَعَلَ اسْمِي فِي الزَّبُورِ مَاحَ مَحَا اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ بِي مِنَ الْأَرْضِ عِبَادَةَ الْأَوْثَانِ وَجَعَلَ اسْمِي فِي الْقُرْآنِ مُحَمَّدًا فَأَنَا مُحَمَّدٌ فِي جَمِيعِ الْقِيَامَةِ فِي فَصْلِ الْقَضَاءِ لَا يَشْفَعُ أَحَدٌ غَيْرِي وَسَمَانِي فِي الْقِيَامَةِ حَاشِرًا يُحْشَرُ النَّاسُ عَلَيَّ قَدَمِي وَسَمَانِي الْمُوقَفَ أَوْقَفَ النَّاسَ بَيْنَ يَدَيِ اللَّهِ جَلَّ جَلَالُهُ وَسَمَانِي الْعَاقِبَ أَنَا عَقِبَ النَّبِيِّينَ لَيْسَ بَعْدِي رَسُولٌ وَجَعَلَنِي رَسُولَ الرَّحْمَةِ وَرَسُولَ التَّوْبَةِ وَرَسُولَ الْمَلَاحِمِ وَالْمُقَفِي فَقَيْتُ النَّبِيِّينَ جَمَاعَةً وَأَنَا الْقَيْمُ الْكَامِلُ الْجَامِعُ وَمَنْ عَلَيَّ رَبِّي وَقَالَ يَا مُحَمَّدُ صَلِّ لِي اللَّهُ عَلَيْكَ قَدْ أُرْسِلْتُ كُلَّ رَسُولٍ إِلَى أُمَّتِهِ بِلِسَانِهَا وَأُرْسِلْتُكَ إِلَى كُلِّ أَحْمَرَ وَأَسْوَدَ مِنْ خَلْقِي وَنَصَرْتُكَ بِالرُّعْبِ الَّذِي لَمْ أَنْصُرْ بِهِ أَحَدًا وَأَحْلَلْتُ لَكَ الْغَنِيمَةَ وَلَمْ تَحِلَّ لِأَحَدٍ قَبْلَكَ وَأَعْطَيْتُ لَكَ وَلِأُمَّتِكَ كَنْزًا مِنْ كُنُوزِ عَرْشِي فَاتِحَةَ الْكِتَابِ، وَخَاتِمَةَ سُورَةِ الْبَقَرَةِ، وَجَعَلْتُ لَكَ وَلِأُمَّتِكَ الْأَرْضَ كُلَّهَا مَسْجِدًا وَتُرَابَهَا طَهُورًا، وَأَعْطَيْتُ لَكَ وَلِأُمَّتِكَ التَّكْبِيرَ، وَقَرَنْتُ ذِكْرَكَ بِذِكْرِي حَتَّى لَا يَذْكُرُنِي أَحَدٌ مِنْ أُمَّتِكَ إِلَّا ذَكَرَكَ مَعِ ذِكْرِي، فَطُوبَى لَكَ يَا مُحَمَّدُ وَلِأُمَّتِكَ (علل الشرايع، ج 1/ 128، ح 3)

مؤلف گوید: مقصود از دو آیه فوق الذکر، دو آیه «آمَنَ الرَّسُولُ بِمَا أُنزِلَ إِلَيْهِ مِنْ رَبِّهِ» تا آخر سوره است.

\*\*\*

با لطف الهی جلد اول تفسیر اهل البیت علیهم السلام تا آخر سوره بقره به اتمام رسید. واللہ الموفق وله الحمد أولا و آخراً.

ص: 768



بسمه تعالی

جَاهِدُوا بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ

با اموال و جان های خود، در راه خدا جهاد نمایید، این برای شما بهتر است اگر بدانید.

(توبه : 41)

چند سالی است که مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه موفق به تولید نرم افزارهای تلفن همراه، کتابخانه های دیجیتالی و عرضه آن به صورت رایگان شده است. این مرکز کاملاً مردمی بوده و با هدایا و نذورات و موقوفات و تخصیص سهم مبارك امام علیه السلام پشتیبانی می شود.

برای خدمت رسانی بیشتر شما هم می توانید در هر کجا که هستید به جمع افراد خیراندیش مرکز بپیوندید.

آیا می دانید هر پولی لایق خرج شدن در راه اهلبیت علیهم السلام نیست؟

و هر شخصی این توفیق را نخواهد داشت؟

به شما تبریک میگوئیم.

شماره کارت :

6104-3388-0008-7732

شماره حساب بانک ملت :

9586839652

شماره حساب شبا :

IR390120020000009586839652

به نام : ( موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه)

مبالغ هدیه خود را واریز نمایید.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان - خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آواده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی - پلاک 129/34 - طبقه اول

وب سایت: [www.ghbook.ir](http://www.ghbook.ir)

ایمیل: [Info@ghbook.ir](mailto:Info@ghbook.ir)

تلفن دفتر مرکزی: 03134490125

دفتر تهران: 021 - 88318722

بازرگانی و فروش: 09132000109

امور کاربران: 09132000109



مرکز تحقیقات رایانگی

اصفهان

# گامی

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی  
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

**[www.Ghaemiyeh.com](http://www.Ghaemiyeh.com)**

[www.Ghaemiyeh.net](http://www.Ghaemiyeh.net)

[www.Ghaemiyeh.org](http://www.Ghaemiyeh.org)

[www.Ghaemiyeh.ir](http://www.Ghaemiyeh.ir)

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

